



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

اہل بیت

در شانِ حدیث

فہمی - عربی

مؤلف: شیخ شہری

پہلا جلد: سید جمال ہمدانی

ترجمہ

محمد شفیق و محمد رضا آفرید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث

نویسنده:

محمد محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۴	اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث: فارسی - عربی
۲۴	مشخصات کتاب
۲۵	اشاره
۳۲	سخنی با خوانندگان
۳۴	درآمد
۳۴	اهل بیت، در لغت
۳۵	اهل بیت، در قرآن و حدیث
۳۶	قرائنی در تفسیر «اهل بیت»
۳۶	اشاره
۳۷	یک. سیاق آیه تطهیر
۳۷	دو. مضمون آیه تطهیر
۳۸	سه. تفسیر عملی پیامبر صلی الله علیه و آله
۳۸	اشاره
۳۸	۱/۳. هنگام نزول آیه تطهیر
۳۸	۲/۳. سلام کردن بر اهل بیت علیهم السلام
۳۹	۳/۳. همراه بردن اهل بیت علیهم السلام در مباحله
۳۹	۴/۳. همتای قرآن قرار دادن اهل بیت علیهم السلام
۳۹	۵/۳. بیان ضرورت شناخت جایگاه اهل بیت علیهم السلام
۴۰	۶/۳. بیان جایگاه علمی و دینی اهل بیت علیهم السلام
۴۰	۷/۳. بیان وجوب دوستی اهل بیت علیهم السلام
۴۰	۸/۳. هشدار از خطر دشمنی با اهل بیت علیهم السلام
۴۰	۹/۳. بیان تعداد اهل بیت علیهم السلام و نام های آنان
۴۱	۱۰/۳. تعیین حقوق اهل بیت علیهم السلام

- ۴۱ تأکید بر جایگاه سیاسی-الهی اهل بیت علیهم السلام
- ۴۲ پیشگویی در باره دولت اهل بیت علیهم السلام
- ۴۲ چهار. گزارش شماری از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۴۲ پنج. گزارش بسیاری از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۴۳ شش. گزارش اهل بیت علیهم السلام
- ۴۳ هفت. آراستگی اهل بیت علیهم السلام به ویژگی های انسان کامل
- ۴۳ آرای دیگر، در تفسیر «اهل بیت»
- ۴۶ بخش یکم: مصادیق اهل بیت علیهم السلام
- ۴۶ اشاره
- ۴۸ فصل یکم: همسران پیامبر و مصداق «اهل بیت»
- ۴۸ ۱/۱ ام سلمه
- ۶۲ ۲/۱ عایشه
- ۶۲ اشاره
- ۶۶ پژوهشی در باره حدیث کسا
- ۶۶ اشاره
- ۶۶ ۱. سند رویداد کسا
- ۶۷ ۲. چگونگی رویداد
- ۷۰ ۳. فضای رویداد
- ۷۰ ۴. وقوع رویداد کسا در خانه ام سلمه
- ۷۱ ۵. آنچه به «حدیث کسا» شهرت یافته است
- ۷۱ اشاره
- ۷۵ چند نکته در باره سند این متن
- ۷۸ فصل دوم: اصحاب پیامبر و مصداق «اهل بیت»
- ۷۸ ۱/۲ ابو سعید خُدَری
- ۸۰ ۲/۲ ابو بَرزه
- ۸۰ ۳/۲ ابو حَمرا

۸۲	۴/۲ ابو لیلی انصاری
۸۲	۵/۲ انس بن مالک
۸۲	۶/۲ براء بن عازب
۸۴	۷ ۲ / ثوبان
۸۶	۸/۲ جابر بن عبد الله
۸۸	۹/۲ زید بن ارقم
۸۸	۱۰/۲ زینب دختر ابو سلمه
۹۰	۱۱ ۲ / سعد بن ابی وقاص
۹۲	۱۲ ۲ / صبیح، غلام ام سلمه
۹۴	۱۳ ۲ / عبد الله بن جعفر
۹۶	۱۴ ۲ / عبد الله بن عباس
۹۸	۱۵ ۲ / عمر بن ابی سلمه
۱۰۰	۱۶ ۲ / عمر بن خطاب
۱۰۲	۱۷/۲ واثله بن اسقع
۱۰۸	فصل سوم: اهل بیت (علیهم السلام) و مصداق «اهل بیت»
۱۲۵	فصل چهارم: درود فرستادن پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر اهل بیت (علیهم السلام) و تخصیص ایشان در امر به نماز
۱۲۵	اشاره
۱۳۱	سلام بامدادی پیامبر بر اهل بیت (علیهم السلام)
۱۳۵	فصل پنجم: شمار امامان اهل بیت
۱۳۵	۱/۵ تعبیر «دوازده خلیفه»
۱۳۵	الف-روایت جابر بن سمره
۱۳۷	ب-روایت ابو جحیفه
۱۳۹	ج-روایت عبد الله بن عمر
۱۳۹	د-روایت عبد الله بن مسعود
۱۴۱	ه-روایت عبد الله بن عمرو بن عاص
۱۴۱	و-روایت انس

- ز-روایت عبد الله بن ابی اوفی ۱۴۱
- ۲/۵ تعبیر «دوازده امیر» ۱۴۱
- ۳/۵ تعبیر «دوازده امام» ۱۴۳
- ۴/۵ تعبیر «دوازده وصی» ۱۴۵
- ۵/۵ تعبیر «دوازده مُحدَث» ۱۴۹
- ۶/۵ تعبیر «دوازده مهدی» ۱۵۱
- ۷/۵ تعبیر «دوازده تن، به شمار نُقبای بنی اسرائیل» ۱۵۳
- فصل ششم: احادیث در بر دارنده شمار امامان و نام های آنان ۱۵۹
- ۱/۶ علی (علیه السلام) و یازده تن از فرزندان او ۱۵۹
- ۲/۶ علی و حسن و حسین و نُه تن از نسل حسین: ۱۶۱
- ۳/۶ نهمین ایشان، قائمشان است ۱۶۵
- ۴/۶ هفتمین از نسل پنجمین ۱۶۷
- ۵/۶ پنجمین از نسل هفتمین ۱۶۹
- ۶/۶ حدیث لوح ۱۷۱
- ۷/۶ حدیث خِضر ۱۷۷
- ۸/۶ حدیث حقیقتِ اسلام ۱۸۱
- ۹/۶ حدیث درخواست حاجت ۱۸۳
- اشاره ۱۸۳
- پژوهشی در باره احادیث مربوط به تعداد امامان ۱۸۶
- اشاره ۱۸۶
۱. ارزیابی سند احادیث ۱۸۶
۲. زمان و مکان صدور احادیث ۱۸۸
۳. اختلاف در متن احادیث ۱۸۹
۴. مقصود از «دوازده خلیفه» ۱۹۰
- اشاره ۱۹۰
- شماری از آرای غیر منطبق بر خلفای دوازده گانه ۱۹۳

- نظریهٔ اول: حکام دوران اقتدار سیاسی اسلام ۱۹۳
- نقد نظریهٔ اول ۱۹۳
- نظریهٔ دوم: حاکمان صدر اسلام تا عصر عمر بن عبد العزیز ۱۹۵
- نقد نظریهٔ دوم ۱۹۵
- نظریهٔ سوم: دوازده خلیفهٔ نامشخص تا قیامت ۱۹۶
- نقد نظریهٔ سوم ۱۹۶
- نظریهٔ چهارم: خلفای بنی امیه ۱۹۷
- نقد نظریهٔ چهارم ۱۹۷
- نظریهٔ پنجم: امارت دوازده امیر در یک زمان ۱۹۸
- نقد نظریهٔ پنجم ۱۹۹
- پاسخ به دو اشکال ۱۹۹
۱. بیشتر امامان شیعه به خلافت نرسیدند ۱۹۹
۲. عدم اتفاق امت بر خلافت امامان شیعه ۲۰۰
- دسته بندی احادیث تفسیر کنندهٔ آیهٔ تطهیر ۲۰۲
- بخش دوم: شناخت اهل بیت علیهم السلام ۲۰۵
- اشاره ۲۰۵
- فصل یکم: ارزش شناخت اهل بیت ۲۰۷
- فصل دوم: منزلت اهل بیت (علیهم السلام) ۲۱۵
- ۱/۲ اهل بیت (علیهم السلام)، چونان کشتی نوح (علیه السلام) ۲۱۵
- ۲/۲ اهل بیت (علیهم السلام)، به سان بابِ جَظّه ۲۱۹
- ۳/۲ اهل بیت (علیهم السلام)، مانندٔ خانهٔ خدا ۲۲۵
- ۴/۲ اهل بیت (علیهم السلام)، همچون ستارگان ۲۲۵
- ۵/۲ اهل بیت (علیهم السلام)، به منزلهٔ سر و دو چشم ۲۲۷
- فصل سوم: نهی از شناختن امامان ۲۲۹
- اشاره ۲۲۹
- سخنی در بارهٔ وجوب معرفت امام عصر و هشدار در بارهٔ عدم معرفت او ۲۴۳

- ۲۴۳ اشاره
- ۲۴۷ شناخت کدام امام؟
- ۲۴۷ اشاره
- ۲۵۱ ۱/۳ کمترین درجه شناخت امام
- ۲۵۱ ۲/۳ وظیفه کسی که شناخت امام زمانش برای او ناممکن یا دشوار است
- ۲۵۱ اشاره
- ۲۵۷ پژوهشی در باره وظیفه کسی که شناخت امام برایش ناممکن یا دشوار است
- ۲۵۷ ۱. تلاش برای شناخت امام
- ۲۵۷ ۲. اعتقاد اجمالی به امام
- ۲۵۸ ۳. عمل کردن به احکام قرآن و سنت
- ۲۶۳ فصل چهارم: منزلت اهل بیت در روز رستاخیز
- ۲۶۹ بخش سوم: ویژگی های اهل بیت علیهم السلام
- ۲۶۹ اشاره
- ۲۷۱ فصل یکم: مهم ترین ویژگی های اهل بیت
- ۲۷۱ ۱/۱ پاکی
- ۲۷۱ اشاره
- ۲۸۱ سخنی در استدلال اهل بیت به ویژگی «طهارت»
- ۲۸۵ ۲/۱ همتایی با قرآن
- ۲۸۵ الف- حدیث تقلین، به روایت پیروان اهل بیت علیهم السلام
- ۲۸۹ ب- حدیث تقلین، به روایت اهل سنت
- ۲۹۵ ج- مکان های صدور حدیث تقلین
- ۲۹۵ ۱. عرفات
- ۲۹۵ ۲. منا
- ۲۹۷ ۳. مسجد خَیْف
- ۲۹۹ ۴. مسجد الحرام
- ۳۰۲ ۵. غدیر خم

- ۳۰۴ ----- ۶. آخرین خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۳۰۶ ----- ۷. واپسین لحظات زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۳۰۸ ----- د- معنای «عترت» در حدیث ثقلین
- ۳۱۲ ----- پژوهشی در باره حدیث ثقلین و دلالت آن بر استمرار امامت اهل بیت
- ۳۱۲ ----- اشاره
- ۳۱۲ ----- یک- متن حدیث ثقلین
- ۳۱۳ ----- دو- سند حدیث ثقلین
- ۳۱۳ ----- اشاره
- ۳۱۳ ----- الف- روایان حدیث ثقلین از میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۳۲۰ ----- ب- روایان حدیث ثقلین از میان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۳۲۰ ----- ج- روایان حدیث ثقلین از میان تابعیان
- ۳۲۱ ----- د- روایان حدیث ثقلین از قرن دوم تا قرن چهاردهم
- ۳۲۳ ----- سه- صحت و صدور حدیث ثقلین
- ۳۲۴ ----- چهار- موارد صدور حدیث ثقلین
- ۳۲۶ ----- پنج- مقصود از «عترت» و «اهل بیت»
- ۳۲۶ ----- اشاره
- ۳۲۶ ----- اهل بیت، در آیه تطهیر
- ۳۳۰ ----- شش- معنای حدیث ثقلین
- ۳۳۰ ----- اشاره
- ۳۳۱ ----- ۱. عصمت اهل بیت علیهم السلام
- ۳۳۳ ----- ۲. مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام
- ۳۳۴ ----- ۳. تلازم مهجوریت اهل بیت علیهم السلام و مهجوریت قرآن
- ۳۳۵ ----- هفت- دلالت حدیث ثقلین بر امامت امام مهدی علیه السلام
- ۳۳۵ ----- اشاره
- ۳۳۶ ----- ۱. غیبت امام عصر علیه السلام
- ۳۳۶ ----- اشاره

- ۳۳۷ پاسخ یک شبهه
- ۳۳۸ ۲. مقصود از تمسک به اهل بیت علیهم السلام
- ۳۳۹ ۳. چگونگی تمسک به امام غایب
- ۳۴۰ هشت. بررسی گزارشی دیگر از حدیث ثقلین
- ۳۴۰ اشاره
- ۳۴۱ بررسی سند
- ۳۴۱ اشاره
- ۳۴۳ تذکر مهم
- ۳۴۶ ۱ / ۳ جانشینان خدا
- ۳۴۸ ۱ / ۴ جانشینان پیامبر (صلی الله علیه و آله)
- ۳۵۰ ۱ / ۵ اوصیای پیامبر (صلی الله علیه و آله)
- ۳۵۰ اشاره
- ۳۵۶ توضیح
- ۳۵۸ ۱ / ۶ محبوب ترین مردم نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله)
- ۳۶۰ ۱ / ۷ برترین مردم
- ۳۶۴ ۱ / ۸ همراهی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مَبَاهِلَه
- ۳۶۸ ۱ / ۹ اولو الأمر
- ۳۷۴ ۱ / ۱۰ اهل ذکر
- ۳۸۰ ۱ / ۱۱ پاسداران دین
- ۳۸۲ ۱ / ۱۲ باب های خداوند
- ۳۸۶ ۱ / ۱۳ کدخدایان خدا
- ۳۸۸ ۱ / ۱۴ ارکان زمین
- ۳۹۰ ۱ / ۱۵ ارکان جهان
- ۳۹۲ ۱ / ۱۶ امان زمینیان
- ۳۹۴ ۱ / ۱۷ خاستگاه رسالت
- ۳۹۶ ۱ / ۱۸ بنیان های حق

- ۴۰۰ ۱۹/۱ سرداران سخن
- ۴۰۰ ۲۰/۱ آشتی با آنها، آشتی با پیامبر(صلی الله علیه و آله) و جنگ با آنها، جنگ با پیامبر(صلی الله علیه و آله) است
- ۴۰۴ ۲۱/۱ دین با آنان آغاز می گردد و با آنان پایان می گیرد
- ۴۰۸ ۲۲/۱ هیچ کس با آنان سنجیده نمی شود
- ۴۱۴ فصل دوم: ویژگی های جامع ایشان
- ۴۱۴ اشاره
- ۴۳۳ توضیح
- ۴۳۷ بخش چهارم: دانش اهل بیت علیهم السلام
- ۴۳۷ اشاره
- ۴۳۹ فصل یکم: ویژگی های علمی اهل بیت
- ۴۳۹ ۱ / ۱ گنجوران دانش خداوند
- ۴۴۱ ۲ / ۱ ظرف دانش خداوند
- ۴۴۳ ۳/۱ وارثان دانش پیامبران
- ۴۴۹ ۴/۱ حدیث آنها، همان حدیث پیامبر خداست
- ۴۵۳ ۵/۱ آگاه ترین مردم
- ۴۶۱ ۶/۱ راسخان در دانش
- ۴۶۵ ۷/۱ خاستگاه دانش
- ۴۶۹ ۸/۱ حیات دانش
- ۴۷۳ فصل دوم: درهای علوم اهل بیت
- ۴۷۳ ۱/۲ علم کتاب
- ۴۷۷ ۲/۲ تأویل قرآن
- ۴۸۳ ۳ / ۲ نام اعظم خدا
- ۴۸۵ ۴/۲ آشنایی با همه زبان ها
- ۴۹۳ ۵/۲ آشنایی با زبان پرندگان و هر جانور دیگر
- ۴۹۷ ۶/۲ آگاهی از آنچه بوده و خواهد بود
- ۵۰۳ ۷ / ۲ آگاهی از مرگ و میرها و بلاها

- ۵۰۵ ۸/۲ آگاهی از هر آنچه در زمین و آسمان است
- ۵۰۷ ۹/۲ آگاهی از آنچه خداوند در شب و روز، پدید می آورد
- ۵۱۱ فصل سوم: سرچشمه های علوم اهل بیت
- ۵۱۱ ۱/۳ آموزش پیامبر
- ۵۱۵ ۲/۳ اصول علم
- ۵۱۷ ۳/۳ کتاب های پیامبران (علیهم السلام)
- ۵۲۱ ۴/۳ کتاب امام علی (علیه السلام)
- ۵۲۹ ۵/۳ مصحف فاطمه (س)
- ۵۳۱ ۶/۳ جامعه
- ۵۳۱ اشاره
- ۵۳۳ یادداشت
- ۵۳۵ ۷/۳ جَفْر
- ۵۳۵ اشاره
- ۵۳۷ جَفْر چیست؟
- ۵۳۹ ۸/۳ الهام
- ۵۴۵ فصل چهارم: چگونگی علم اهل بیت
- ۵۴۵ ۱/۴ هر گاه که بخواهند، می دانند
- ۵۴۷ ۲/۴ علم برای اهل بیت: قبض و بسط می یابد
- ۵۴۷ ۳/۴ علم اهل بیت: فزونی می یابد
- ۵۵۲ بخش پنجم: مکتب اهل بیت علیهم السلام
- ۵۵۲ اشاره
- ۵۵۴ فصل یکم: تفسیر دین در نزد اهل بیت
- ۵۶۶ فصل دوم: ویژگی شیعیان اهل بیت
- ۵۷۶ بخش ششم: اخلاق اهل بیت علیهم السلام
- ۵۷۶ اشاره
- ۵۷۸ فصل یکم: ایثار اهل بیت

۵۸۸	فصل دوم: فروتنی اهل بیت
۵۹۸	فصل سوم: گذشت اهل بیت
۶۱۰	فصل چهارم: شیوه اهل بیت در عبادت
۶۱۰	۴/۱ اخلاص اهل بیت (علیهم السلام) در عبادت
۶۱۲	۴/۲ سختکوشی اهل بیت (علیهم السلام) در عبادت
۶۳۲	۴/۳ نماز اهل بیت (علیهم السلام)
۶۴۴	۴/۴ نماز شب اهل بیت (علیهم السلام)
۶۴۸	۴/۵ روزه اهل بیت (علیهم السلام)
۶۵۲	۴/۶ حج اهل بیت (علیهم السلام)
۶۶۰	فصل پنجم: شیوه اهل بیت در شکیبایی و خرسندی
۶۶۸	فصل ششم: شیوه اهل بیت در طلب معاش
۶۷۶	فصل هفتم: روش اهل بیت در بخشش و صله
۶۹۰	فصل هشتم: رفتار اهل بیت با خدمت گزاران
۷۰۰	فصل نهم: کلیات مکارم اخلاقی اهل بیت
۷۲۰	بخش هفتم: سفارش های اهل بیت علیهم السلام
۷۲۰	اشاره
۷۲۲	فصل یکم: سختکوشی در عمل
۷۳۲	فصل دوم: حسن معاشرت
۷۳۸	فصل سوم: مسئولیت عالمان
۷۶۲	فصل چهارم: سفارش های جامع اهل بیت
۷۸۴	بخش هشتم: حقوق اهل بیت علیهم السلام
۷۸۴	اشاره
۷۸۶	فصل یکم: شناخت حقوق اهل بیت علیهم السلام
۷۹۰	فصل دوم: تشویق به پاسداشت حقوق اهل بیت علیهم السلام
۷۹۸	فصل سوم: عناوین حقوق اهل بیت علیهم السلام
۷۹۸	۳/۱ دوستی

- ۸۱۰ ۲/۳ تمسک
- ۸۱۰ اشاره
- ۸۱۸ یادداشت
- ۸۲۰ ۳/۳ ولایت
- ۸۳۰ ۴/۳ مقدم داشتن
- ۸۳۴ ۵/۳ پیروی
- ۸۴۰ ۶/۳ گرامیداشت
- ۸۴۴ ۷/۳ خمس
- ۸۴۸ ۳ /۸ صله دادن
- ۸۵۰ ۳ /۹ صلوات فرستادن
- ۸۵۲ ۳ /۱۰ یاد کردن
- ۸۵۶ ۳ /۱۱ ذکر مصائب
- ۸۶۴ بخش نهم: دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام
- ۸۶۴ اشاره
- ۸۶۶ فصل یکم: فضیلت دوست داشتن اهل بیت
- ۸۶۶ ۱ /۱ بنیاد اسلام
- ۸۶۸ ۱ /۲ دوست داشتن اهل بیت (علیهم السلام)، دوست داشتن خداست
- ۸۷۰ ۱ /۳ دوست داشتن اهل بیت (علیهم السلام)، دوست داشتن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) است
- ۸۷۲ ۱ /۴ هدیه ای الهی
- ۸۷۴ ۱ /۵ برترین عبادت
- ۸۷۶ ۱ /۶ دوست داشتن اهل بیت (علیهم السلام)، از جمله باقیات صالحات است
- ۸۷۸ فصل دوم: ویژگی های دوست داشتن اهل بیت
- ۸۷۸ ۲ /۱ نشانه حلال زادگی
- ۸۸۴ ۲ /۲ نشانه پاکی دل
- ۸۸۶ ۲ /۳ شرط توحید
- ۸۸۸ ۲ /۴ نشانه ایمان

- ۵/۲ نخستین چیزی که در روز قیامت از آن سؤال می شود ۸۹۴
- فصل سوم: تربیت فرزندان بر دوستی اهل بیت ۸۹۸
- فصل چهارم: تشویق به ایجاد محبت اهل بیت در دل مردم ۹۰۴
- فصل پنجم: نشانه های دوست داشتن اهل بیت ۹۰۸
- ۵ / ۱ سختکوشی در عمل ۹۰۸
- ۵ / ۲ دوست داشتن دوستان اهل بیت (علیهم السلام) ۹۱۰
- ۵ / ۳ دشمن داشتن دشمن اهل بیت (علیهم السلام) ۹۱۲
- ۵ / ۴ آمادگی برای گرفتاری ۹۱۶
- فصل ششم: آثار دوست داشتن اهل بیت ۹۲۴
- ۱ / ۶ پاک شدن گناهان ۹۲۴
- ۲ / ۶ آرامش دل ۹۲۶
- ۳ / ۶ حکمت ۹۲۸
- ۴ / ۶ کامل شدن دین ۹۲۸
- ۵ / ۶ خوش حالی هنگام مرگ ۹۳۰
- ۶ / ۶ شفاعت اهل بیت (علیهم السلام) ۹۳۰
- ۷ / ۶ روشنایی در روز قیامت ۹۳۲
- ۸ / ۶ ایمنی در روز قیامت ۹۳۲
- ۹ / ۶ استواری بر صراط ۹۳۴
- ۱۰ / ۶ رهایی از آتش دوزخ ۹۳۶
- ۱۱ / ۶ محشور شدن با اهل بیت (علیهم السلام) ۹۳۸
- ۱۲ / ۶ بهشت ۹۴۸
- ۱۳ / ۶ خیر دنیا و آخرت ۹۵۴
- فصل هفتم: کلیات آثار دوست داشتن اهل بیت ۹۵۶
- بخش دهم: دشمنی با اهل بیت علیهم السلام ۹۶۰
- اشاره ۹۶۰
- فصل یکم: بر حذر داشتن از دشمنی با اهل بیت ۹۶۲

۹۶۸	فصل دوم: آثار دشمنی با اهل بیت
۹۶۸	۱/۲ ناخشنودی خداوند
۹۷۰	۲/۲ پیوستن به جرگه منافقان
۹۷۴	۳/۲ پیوستن به جرگه کفار
۹۷۴	۴/۲ پیوستن به جرگه یهود و نصارا
۹۷۸	۵/۲ محروم شدن از دیدن پیامبر(صلی الله علیه و آله) در قیامت
۹۸۰	۶/۲ ابتلا به خوره در روز قیامت
۹۸۰	۷/۲ محروم شدن از شفاعت
۹۸۲	۸/۲ دوزخی شدن
۹۸۸	بخش یازدهم: ستم کردن به اهل بیت علیهم السلام
۹۸۸	اشاره
۹۹۰	فصل یکم: هشدار پیامبر در باره ستم کردن به اهل بیت
۹۹۶	فصل دوم: حرام بودن بهشت بر کسی که به اهل بیت ستم کند
۱۰۰۲	فصل سوم: عذاب ستم کنندگان به اهل بیت
۱۰۰۶	فصل چهارم: پیشگویی پیامبر در باره ستم بر اهل بیت
۱۰۲۲	فصل پنجم: ستم های رفته بر اهل بیت
۱۰۵۱	بخش دوازدهم: دولت اهل بیت علیهم السلام
۱۰۵۱	اشاره
۱۰۵۳	فصل یکم: بشارت ها در باره دولت اهل بیت(علیهم السلام)
۱۰۷۱	فصل دوم: زمینه سازان دولت اهل بیت
۱۰۷۹	فصل سوم: دولت اهل بیت، آخرین دولت است
۱۰۸۱	فصل چهارم: انتظار دولت اهل بیت
۱۰۸۷	فصل پنجم: دعا برای دولت اهل بیت
۱۱۰۵	بخش سیزدهم: غلو کردن در باره اهل بیت علیهم السلام
۱۱۰۵	اشاره
۱۱۰۷	فصل یکم: بر حذر داشتن از غلو

- فصل دوم:بیزاری اهل بیت از غالیان - - - - - ۱۱۱۳
- فصل سوم:کافر بودن غالی - - - - - ۱۱۲۱
- فصل چهارم:هلاکت غالی - - - - - ۱۱۲۵
- فصل پنجم:ساختگی بودن اخبار غلوآمیز - - - - - ۱۱۲۹
- فصل یکم:ویژگی کسانی که از اهل بیت اند - - - - - ۱۱۳۵
- فصل دوم:ویژگی کسانی که از اهل بیت نیستند - - - - - ۱۱۴۱
- فصل سوم:گروهی که در زمره اهل بیت به شمار آمده اند - - - - - ۱۱۴۹
- ۱/۳ ابو ذر - - - - - ۱۱۴۹
- ۲/۳ ابو عبیده - - - - - ۱۱۴۹
- ۳/۳ راهب بلیخ - - - - - ۱۱۴۹
- ۴/۳ سَعْدُ الْخَيْرِ - - - - - ۱۱۵۲
- ۵/۳ سلمان - - - - - ۱۱۵۳
- ۶/۳ عمر بن یزید - - - - - ۱۱۵۷
- ۷/۳ عیسی بن عبد الله قمی - - - - - ۱۱۵۹
- ۸/۳ قُضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ - - - - - ۱۱۶۱
- ۹/۳ یونس بن یعقوب - - - - - ۱۱۶۱
- چکیده زندگی نامه راویان احادیث تبیین معنای «اهل بیت» - - - - - ۱۱۶۲
- اشاره - - - - - ۱۱۶۲
- اُمّ سلمه (همسر پیامبر صلی الله علیه و آله) - - - - - ۱۱۶۲
- عایشه (همسر پیامبر صلی الله علیه و آله) - - - - - ۱۱۶۳
- ابو سعید خُدَری - - - - - ۱۱۶۳
- ابو بَرزَة اسَلَمی - - - - - ۱۱۶۳
- ابو خمر - - - - - ۱۱۶۴
- ابو لیلی انصاری (پدر عبد الرحمان بن ابی لیلی) - - - - - ۱۱۶۴
- اَنَسُ بْنُ مَالِكٍ - - - - - ۱۱۶۴
- تِراءُ بْنُ عَازِبٍ - - - - - ۱۱۶۵

- ١١٦٥ ثوبان (آزاد شده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله)
- ١١٦٥ جابر بن عبد الله انصاری
- ١١٦٦ زید بن ارقم
- ١١٦٦ زینب، دختر ابو سلمه مخزومی
- ١١٦٧ سعد بن ابی وقاص
- ١١٦٨ ضَبَّیح (وابسته ام سلمه)
- ١١٦٨ عبد الله بن جعفر
- ١١٦٩ عبد الله بن عباس
- ١١٧٠ عمر بن ابی سلمه
- ١١٧٠ عمر بن خطاب
- ١١٧١ وائله بن اسقع
- ١١٧٢ چکیده زندگی نامه کسانی که در زمرة «اهل بیت» به شمار آمده اند
- ١١٧٢ ابو ذر غفاری
- ١١٧٣ ابو عبیده خَدَّاء
- ١١٧٤ سَعْدُ الخَیْرِ
- ١١٧٥ سلمان فارسی
- ١١٧٦ عمر بن یزید
- ١١٧٦ عیسی بن عبد الله
- ١١٧٧ قُضَیل بن یسار
- ١١٧٧ یونس بن یعقوب
- ١١٨٠ فهرست ها
- ١١٨٠ اشاره
- ١١٨٢ (١) فهرست آیات
- ١١٨٢ بقره
- ١١٨٢ آل عمران
- ١١٨٣ نساء

١١٨٥	مائدہ
١١٨٥	انعام
١١٨٥	اعراف
١١٨٧	انفال
١١٨٧	توبہ
١١٨٧	یونس
١١٨٧	ہود
١١٨٧	رعد
١١٨٩	ابراہیم
١١٨٩	حجر
١١٨٩	نحل
١١٨٩	اسراء
١١٩١	کہف
١١٩١	مریم
١١٩١	طہ
١١٩١	انبیاء
١١٩٣	نور
١١٩٣	فرقان
١١٩٣	شعراء
١١٩٣	نمل
١١٩٣	قصص
١١٩٣	لقمان
١١٩٣	سجدہ
١١٩٥	احزاب
١١٩٥	سبأ
١١٩٥	فاطر

١١٩٦	ص
١١٩٦	زمر
١١٩٦	فضلت
١١٩٦	شورى
١١٩٦	زخرف
١١٩٦	فتح
١١٩٦	حجرات
١١٩٦	ذاريات
١١٩٧	طور
١١٩٧	القمر
١١٩٧	الرحمن
١١٩٧	الواقعه
١١٩٧	الحديد
١١٩٧	المجادله
١١٩٧	الحشر
١١٩٨	الصفّ
١١٩٨	الجمعه
١١٩٨	الطلاق
١١٩٨	نوح
١١٩٨	الجّنّ
١١٩٨	المزّمل
١١٩٨	الإنسان
١١٩٩	المرسلات
١١٩٩	الانفطار
١١٩٩	المؤمنون
١١٩٩	الأعلى

- ۱۱۹۹ البینه
- ۱۱۹۹ التکائر
- ۱۱۹۹ النصر
- ۱۲۰۰ (۲) فهرست اعلام
- ۱۲۳۲ (۳) فهرست جمعیت ها و قبیله ها
- ۱۲۴۶ (۴) فهرست مکان ها
- ۱۲۵۲ (۵) فهرست اشعار
- ۱۲۵۳ (۶) فهرست زمان ها
- ۱۲۵۷ (۷) فهرست غریب الحدیث
- ۱۲۶۵ (۸) فهرست ادیان، فرقه ها و مذاهب
- ۱۲۶۶ (۹) فهرست منابع و مأخذ
- ۱۳۰۲ درباره مرکز

اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث: فارسی - عربی

مشخصات کتاب

سرشناسه: محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۲۵ -

Muhammadi Reyshahri, Muhammad

عنوان قرارداد: اهل البیت فی الكتاب والسنة. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن و حدیث: فارسی - عربی / محمدی ری شهری □ با همکاری سیدرسول موسوی؛ ترجمه حمیدرضا شیخی □ حمیدرضا آذیر؛ تحقیق پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ [برای] پژوهشگاه قرآن و حدیث؛ ویراستار فارسی محمد باقری زاده اشعری.

مشخصات نشر: قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر □ ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۱۲۳۹ ص.

فروست: پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ ۱۷.

شابک: ۶۵۰۰۰۰ ریال ۷-۳۶۷-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸.

یادداشت: چاپ نهم.

یادداشت: چاپ قبلی: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر □ ۱۳۹۰. (تغییر فروست).

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۱۹۳] - ۱۲۲۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت: نمایه.

موضوع: خاندان نبوت

موضوع: Family -- Muhammad, Prophet, d. ۶۳۲

موضوع: خاندان نبوت در قرآن

موضوع: Muhammad, Prophet, d. ۶۳۲ -- Family in the Koran

موضوع: خاندان نبوت -- احادیث

موضوع: Muhammad, Prophet, d. ۶۳۲ -- Family in hedith

موضوع: ائمه اثنا عشر -- احادیث

موضوع: Imams (Shiites) -- Hadiths

موضوع: ائمه اثنا عشر -- جنبه های قرآنی

موضوع: Imams (Shiites) -- Qur'anic teaching

شناسه افزوده: موسوی، سیدرسول، ۱۳۴۰ -

شناسه افزوده: شیخی، حمیدرضا، ۱۳۴۱ - ، مترجم

شناسه افزوده: آذیر، حمید رضا، ۱۳۳۷ - ، مترجم

شناسه افزوده: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث . پژوهشکده علوم و معارف حدیث

شناسه افزوده: پژوهشگاه قرآن و حدیث

رده بندی کنگره: ۵/۶۳PB /مالف ۱۴۰۹ ۳۵۶۹۳۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۱۹۳۵۱

اشاره

ص: ۱

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن و حدیث: فارسی - عربی

ص: ۳

محمدی ری شهری

با همکاری سیدرسول موسوی

ترجمه حمیدرضا شیخی □ حمیدرضا آژیر

تحقیق پژوهشکده علوم و معارف حدیث

پژوهشگاه قرآن و حدیث

ویراستار فارسی محمد باقری زاده اشعری

ص: ۵

کتابی که اینک پیش روی شماست، چکیدهٔ صدها کتاب و هزاران حدیث است که با نگاه و تدوینی نو، به شیفتگان دانش حدیث و معارف اسلامی عرضه می‌گردد.

این کتاب، حاصل سال‌ها پژوهش این جانب و همکارانم در پژوهشکدهٔ علوم و معارف حدیث و نخستین مدخل از دانش نامهٔ قرآن و حدیث است که مستقلاً منتشر گردید. نگاهی اجمالی به فهرست منابع کتاب می‌تواند خوانندهٔ آن را با بخشی از حجم گستردهٔ کار، آشنا سازد.

شایان توجه است که تألیف دانش نامهٔ قرآن و حدیث، پس از استقبال چشمگیر از کتاب میزان الحکمه، از سال ۱۳۶۶ ش، با همکاری جمعی از فضلا در حوزهٔ علمیهٔ قم آغاز شد و به تأسیس «مؤسسهٔ علمی-فرهنگی دارالحدیث» در سال ۱۳۷۴ ش، انجامید. در حال حاضر، بخش قابل توجهی از این دانش نامهٔ بزرگ موضوعی-الفبایی، سامان یافته و شانزده مجلد از آن (تا پایان حرف «ب») نیز منتشر شده است و امیدوارم که به فضل خداوند متعال، در آینده ای نه چندان دور، شاهد انتشار دیگر مجلدات این مجموعهٔ سودمند و راه‌گشا باشیم؛ اما از آن جا که برخی از عناوین (مدخل‌های) این دانش نامه، به شدت، مورد نیاز جوامع اسلامی بوده، به طور

مستقل نیز قابل انتشارند، این گونه عناوین، به تدریج، مستقلاً منتشر شده اند، یا خواهند شد، إن شاء الله.

از حسن اتفاق، نخستین عنوان (مَدخل) از این مجموعه که در «پژوهشکده علوم و معارف حدیث» آماده انتشار گردید، عنوان «اهل بیت علیهم السلام» است. من این آغاز را به فال نیک می گیرم و این کتاب را به پیشگاه مقدس صدیقه کبری، فاطمه علیها السلام، دخت رسول الله (صلی الله علیه و آله) تقدیم می دارم. امیدوارم خداوند منان، به برکت دعای او، این خدمت ناچیز را از ما بپذیرد و ذخیره عالم قبر و قیامت ما قرار دهد و آثار آن را در معرفت اهل بیت و تحکیم وحدت کلمه جهان اسلام بر محور خاندان گرامی رسول خدا، بیش از چشمداشت ما مقرر فرماید.

خداوند منان را سپاس گزارم که با توفیق او، کار ویرایش جدید این کتاب، با تنظیم پیش گفتار آن در ليله القدر، در چنین زمان مبارکی به سرانجام رسید، و امید که با عنایت او، پاسخگوی نیاز علاقه مندان به آشنایی بیشتر با خاندان رسالت باشد!

لازم می دانم از همه برادران عزیز «پژوهشکده علوم و معارف حدیث» که در تألیف این کتاب، به گونه ای مرا یاری رساندند، بویژه از فاضل گرامی جناب آقای سید رسول موسوی- که بیشترین تلاش ها را در این زمینه داشتند- سپاس بگزارم.

جزاهم الله عن اهل بیت نبیه خیر الجزاء فی الدارین!

محمدی ری شهری

۲۳ رمضان المبارک ۱۴۳۲

یکم شهریور ۱۳۹۰

ص: ۹

اهل بیت، در لغت

واژه «اهل بیت»، ترکیبی اضافی و مرکب از «اهل» و «بیت» است. واژه «اهل» در کاربردی مانند «اهل الرجل» به خاندان شخص و ویژگیان او و در «اهل البیت» بر ساکنان خانه و در «اهل الأمر» بر زمامداران و در «اهل المذهب» بر پیروان آن آیین، اطلاق می گردد. (۱)

همچنین گاهی واژه «اهل» در اضافه به برخی معانی، به معنای شخص یا اشخاص شایسته و سزامند و یا مانوس به چیزی و یا خبیر و ماهر در کاری، به کار گرفته می شود.

راغب در تبیین معنای «اهل» می گوید:

أهل الرَّجُل: مَنْ يَجْمَعُهُ وَإِيَّاهُمْ نَسَبٌ أَوْ دِينٌ، أَوْ مَا يَجْرِي مَجْرَاهُمَا مِنْ صِنَاعَةٍ وَبَيْتٍ وَبَلَدٍ وَأَهْلُ الرَّجُلِ فِي الْأَصْلِ: مَنْ يَجْمَعُهُ وَ
إِيَّاهُمْ مَسْكَنٌ وَاحِدٌ ثُمَّ تَجَوَّزَ بِهِ فَقِيلَ أَهْلُ الرَّجُلِ لِمَنْ يَجْمَعُهُ وَإِيَّاهُمْ نَسَبٌ. (۲)

اهل مرد، به کسانی گفته می شود که نسب یا دین و یا چیزی هم پای آنها همانند صنعتی یا خانه ای یا سرزمینی، آنها را با آن مرد، یک جا جمع کرده است. اهل مرد، در اصل در باره افرادی به کار می رود که محل سکونت آنها را با آن مرد،

ص: ۱۰

۱- (۱). ر.ک: لسان العرب: واژه «اهل».

۲- (۲). مفردات ألفاظ القرآن: ص ۹۶. [۱]

یک جا گرد آورد، و بعداً به صورت مجاز در باره کسانی به کار رفته که نسب، آنها را دور هم جمع کرده است.

جامع و مشترک میان همه این معانی، نزدیکی و پیوند افراد یا اشیا با آن کسی است که اهل او خوانده می شوند. از این رو، هر چه نزدیکی مورد اشاره، بیشتر و پیوند قوی تر باشد، صدق عنوان «اهل» بر آنان کامل تر خواهد بود.

کلمه «بیت» نیز چنانچه به افراد حقیقی اضافه شود، به معنای خانه مسکونی یا طایفه و عشیره آنهاست؛ اما اگر به شخصیت حقوقی انسان و یا معانی دیگری اضافه گردد (مانند: «بیت ریاست»، «بیت قضاوت»، «بیت مرجعیت»، «بیت علم» و «بیت نبوت»)، به معنای خاندانی است که با آن معنا پیوند و نزدیکی دارند. (۱)

اهل بیت، در قرآن و حدیث

در قرآن کریم نیز هماهنگ با لغت، واژه «اهل» به کسانی اطلاق شده که نوعی پیوند و وابستگی، آنها را گرد آورده، مانند: «اهل القری»، (۲) «اهل المدینه»، (۳) «اهل الإنجیل» (۴) و «اهل التقوی». (۵) ترکیب «اهل بیت» سه بار در قرآن به کار رفته است:

۱. در داستان موسی (علیه السلام)، آن گاه که نوزاد بود و خواهرش به فرعونیان گفت:

«هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ. ۶»

آیا شما را به خانواده ای راه نمایی کنم که سرپرستی او را به عهده گیرند و خیرخواه این کودک باشند؟» .

ص: ۱۱

۱- (۱). برای اطلاع بیشتر، ک: دائره المعارف قرآن کریم، ج ۵ ص ۷۷-۱۲۸. [۱]

۲- (۲). اعراف: آیه ۹۶.

۳- (۳). توبه: آیه ۱۰۱. [۲]

۴- (۴). مائده: آیه ۴۷. [۳]

۵- (۵). مدثر: آیه ۵۶. [۴]

۲. در داستان ابراهیم (علیه السلام)، آن گاه که همسرش از بشارت فرشتگان، شگفت زده شد و فرشتگان به او گفتند:

«رَحِمْتُ اللَّهَ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ. ۱»

رحمت خداوند و برکت های او بر شما خانواده! .

۳. در سوره احزاب در ادامه توصیه هایی به همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) با ضمیرهای جمع مؤنث، یکباره پیامبر (صلی الله علیه و آله) را مخاطب قرار می دهد و با ضمیر جمع مذکر می فرماید:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. ۲»

خداوند، خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاک گرداند» .

بی تردید، مقصود از «اهل بیت» در این جا کسانی اند که آیه تطهیر در شأن آنهاست. اکنون اصلی ترین مسئله این است که بینیم اینان چه کسانی هستند.

قرائنی در تفسیر «اهل بیت»

اشاره

با تأمل در مدلول سیاق آیه تطهیر و مضمون آن، و نیز اقداماتی که پیامبر خدا در تفسیر آن و معرفی اهل بیت خود انجام داده و قرائن دیگری که به آن اشاره می شود، تردیدی باقی نمی ماند که مقصود از «اهل بیت» در آیه یاد شده، اهل بیت شخصیت حقیقی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیستند؛ بلکه اهل بیت شخصیت حقوقی و عنوانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) اند؛ یعنی شمار خاصی از خاندان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) که هدایت و رهبری امت پس از ایشان به آنها سپرده شده است.

به عبارت دیگر، مقصود، اهل بیت نبوت و رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) اند؛ همان کسانی که

خدای متعال، بار مسئولیت تبلیغ رسالت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را پس از وی، به صورت خاص، بر عهده آنان نهاده است؛ و اینک برخی قرائن این تفسیر:

یک. سیاق آیه تطهیر

مقتضای تأمل در سیاق آیه تطهیر، این است که مقصود از «اهل بیت» در این آیه، مطلق خاندان پیامبر نیستند؛ زیرا ضمیرهایی که در آیات قبل و بعد آمده، همه به صورت ضمیر «جمع مؤنث» اند، در حالی که ضمائر این آیه، همه به صورت «جمع مذکر» اند و این نشان می دهد که مقصود از آن، شمار خاصی از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) اند و نه همه آنان - که شامل همسران ایشان هم بشود. (۱)

دو. مضمون آیه تطهیر

آیه تطهیر با کلمه «إنما» - که مفهوم «حصر» را می رساند - آغاز شده و بر این مطلب، دلالت دارد که موهبت «طهارت کامل از پلیدی های ظاهری و باطنی»، ویژه اهل بیت است.

جمله «یرید الله...» نیز اشاره به این دارد که خداوند متعال تکویناً اراده نموده که کسی از خاندان رسالت، از هر گونه آلودگی پاک باشند؛ زیرا اراده تشریحی پروردگار بر لزوم طهارت از پلیدی ها، ویژه اهل بیت علیهم السلام نیست؛ زیرا خداوند منان از همه انسان ها خواسته که خود را از انواع آلودگی ها پاک نگه دارند.

بر این اساس و با عنایت به این که اراده تکوینی خداوند متعال، تخلف ناپذیر است، فضیلت بی بدیل «طهارت کامل» یاد شده در آیه تطهیر، شامل نزدیکان کافر و

ص: ۱۳

۱- (۱). این آیه از جهت سیاق، نظیر آیه ۲۸-۲۹ سوره یوسف [۱] (علیه السلام) است: «إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ * يُوسُفُ أَعْرَضُ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ» .

مشرک پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیست؛ بلکه اختصاص به پاکان از خاندان رسالت دارد. بنا بر این، مقتضای مضمون آیه تطهیر، این است که مقصود از «اهل بیت»، تنها شماری از خاندان رسالت است که از طهارت مطلق برخوردارند.

سه. تفسیر عملی پیامبر صلی الله علیه و آله

اشاره

افزون بر دلالت سیاق و مضمون آیه تطهیر بر این که «اهل بیت» در آیه، گروه ویژه ای از خاندان رسالت اند، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برای معرفی اهل بیت خود، اقداماتی انجام داده که با در نظر گرفتن آنها جایی برای شک و تردید برای محقق منصف، باقی نمی ماند.

به سخن دیگر، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در معرفی «اهل بیت» قرآنی خود، بر امت، حجت را تمام کرده است. اساسی ترین اقدامات ایشان در این زمینه عبارت اند از:

۱/۳. هنگام نزول آیه تطهیر

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هنگام نزول آیه تطهیر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را در کنار خود و در زیر کسای (عبای) یمانی جمع کرد و فرمود:

«هُؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي؛ اینان اهل بیت من اند» (۱) و مانع از ورود همسر خود در آن جمع شد.

۲/۳. سلام کردن بر اهل بیت علیهم السلام

پس از نزول آیه تطهیر، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برای هر چه روشن تر شدن مصادیق از «اهل بیت» در این آیه و «أَهْلِكَ» در آیه: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ»، همه روزه، هنگام نماز صبح بر در خانه علی و فاطمه علیهما السلام می آمد و با عنوان «اهل بیت» به آنان سلام می کرد

ص: ۱۴

۱- (۱). ر.ک: ص ۸۵ (بخش یکم/فصل سوم: اهل بیت علیهم السلام و مصداق اهل بیت).

و آنان را به نماز دعوت می نمود. (۱)

۳/۳. همراه بردن اهل بیت علیهم السلام در مباحله

پس از نزول آیه مباحله و مأموریت یافتن پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای مباحله با مسیحیان نجران، پیامبر (صلی الله علیه و آله)، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را به عنوان مصادیق «جان»، «زنان» و «فرزندان» خود، به میدان مباحله برد و با این کار، بار دیگر نشان داد که «اهل بیت» کیان اند. (۲) پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این ماجرا نیز مانع پیوستن همسرش (عایشه) به جمع اهل بیت گردید.

۳/۴. همتای قرآن قرار دادن اهل بیت علیهم السلام

یکی از برجسته ترین اقدامات پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای معرفی اهل بیت، این بود که در حدیث متواتر «ثقلین»، آنها را همتا و هم تراز قرآن قرار داد و بدین سان، مصونیت آنان را از خطا در مرجعیت علمی، دینی و سیاسی تضمین نمود. (۳)

۳/۵. بیان ضرورت شناخت جایگاه اهل بیت علیهم السلام

اقدام دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، بیان ارزش شناخت جایگاه اهل بیت، تأکید بر اهمیت و ضرورت شناخت آنان، و تشبیه «اهل بیت» به: کشتی نوح، باب حطه بنی اسرائیل، ستارگان آسمان، جایگاه کعبه در زمین، و جایگاه چشم در بدن است، بدین معنا که همراهی و پیروی از اهل بیت، سرمایه سعادت و رستگاری و جدایی از آنان، موجب گم راهی و رجعت به جاهلیت خواهد بود.

ص: ۱۵

۱- (۱) ر.ک: ص ۱۰۱ (بخش یکم/فصل چهارم: درود فرستادن پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر اهل بیت علیهم السلام و تخصیص ایشان در امر به نماز).

۲- (۲) ر.ک: ص ۳۳۷ (بخش یکم/فصل یکم/همراهی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مباحله).

۳- (۳) ر.ک: ص ۲۶۱ (بخش سوم/فصل یکم/همتایی با قرآن).

۶/۳. بیان جایگاه علمی و دینی اهل بیت علیهم السلام

دیگر اقدام پیامبر (صلی الله علیه و آله)، بیان جایگاه علمی اهل بیت بود، از جمله این که: آنان خزانه داران علم الهی، وارث دانش پیامبران، راسخان در علم، اهل ذکر و آگاه ترین مردم اند و سخن آنان، همان سخن پیامبر خداست. (۱)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) علاوه بر بیان جایگاه علمی اهل بیت، به مرجعیت دینی آنان نیز اشاره نموده است، از جمله این که آنان پاسداران دین، معدن رسالت، ارکان حق، و مفسر دین اند و دین با آنان آغاز و با آنان پایان می پذیرد. (۲)

۷/۳. بیان وجوب دوستی اهل بیت علیهم السلام

اقدام دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، بیان وجوب دوستی اهل بیت و آثار و برکات آن است، مانند این که دوستی آنان، اساس اسلام، و به معنای دوستی خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله)، شرط پذیرفته شدن توحید، نشانه ایمان و بهترین عبادت است و نخستین چیزی است که در قیامت محاسبه می شود و خیر دنیا و آخرت را برای مسلمان به ارمغان می آورد.

۸/۳. هشدار از خطر دشمنی با اهل بیت علیهم السلام

اقدام دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، سخنانی است که ایشان در باره خطر دشمنی با اهل بیت و آثار زیانبار آن بیان نموده است، از جمله این که: دشمنی آنان موجب خشم الهی و قرار گرفتن در صف منافقان و کفار خواهد شد و پایانی جز آتش دوزخ ندارد. (۳)

۹/۳. بیان تعداد اهل بیت علیهم السلام و نام های آنان

احادیثی که به شمار اوصیا و جانشینان پیامبر (صلی الله علیه و آله) تصریح دارند، در کنار احادیثی

ص: ۱۶

۱- (۱). ر.ک: ص ۴۰۹ (بخش چهارم: دانش اهل بیت علیهم السلام).

۲- (۲). ر.ک: ص ۳۵۳ (بخش سوم/فصل یکم: پاسداران دین) و ص ۳۶۷ (ارکان رسالت) و ص ۳۶۹ (بنیان های حق) و ص ۳۷۷ (دین با آنان آغاز می گردد و با آنان پایان می گیرد).

۳- (۳). ر.ک: ص ۹۳۳ (بخش دهم/فصل یکم: برحذر داشتن از دشمنی با اهل بیت علیهم السلام).

که نام اهل بیت در آنها آمده است، (۱) از روشن ترین اقدامات پیامبر (صلی الله علیه و آله) در معرفی اهل بیت به شمار می روند.

۱۰/۳. تعیین حقوق اهل بیت علیهم السلام

اقدام دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، حقوقی است که ایشان برای جایگاه سیاسی-اجتماعی اهل بیت، بیان نموده است، مانند: حقّ مودّت (دوستی)، حقّ ولایت (پیشوایی)، حقّ اطاعت، حقّ خمس و حقّ صلوات. (۲)

۱۱/۳. تأکید بر جایگاه سیاسی-الهی اهل بیت علیهم السلام

همه اقدامات پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جهت معرفی «اهل بیت»، مقدمه بیان جایگاه سیاسی-الهی آنان و توضیح این حقیقت بود که چرا خداوند، آنان را به عنوان اوصیا و جانشینان وی و زمامداران سیاسی جامعه معرفی نموده و چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) آشتی با آنان را آشتی با خود و جنگ با آنان را جنگ با خود می داند. (۳)

باری، بررسی سیره نبوی نشان می دهد که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از هر راه ممکن برای معرفی اهل بیت-که در واقع، آینده سازان جهان اسلام پس از وی بودند- بهره گرفت و از هیچ تلاشی فروگذار نکرد، و حجّت را بر امّیت تمام کرد؛ ولی افسوس که با همه تلاش ها و سفارش های پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تاریخ صدر اسلام نشان می دهد که اگر ایشان توصیه می کرد به خاندان او ظلم و ستم کنند، بیش از آنچه کردند، ممکن نبود انجام دهند! (۴)

ص: ۱۷

۱- (۱). ر.ک: ص ۱۳۵ (بخش یکم/فصل ششم: احادیث در بر دارنده شمار امامان و نام های آنان).

۲- (۲). ر.ک: ص ۷۵۵ (بخش هشتم: حقوق اهل بیت علیهم السلام).

۳- (۳). ر.ک: ص ۷۹۱ (بخش هشتم/عناوین حقوق اهل بیت علیهم السلام/ولایت).

۴- (۴). ر.ک: ص ۹۹۳ (بخش یازدهم/فصل پنجم: ستم های رفته بر اهل بیت علیهم السلام).

جالب توجه، این که: پیامبر (صلی الله علیه و آله)، خود، آینده را می دید که پس از او امتش با «اهل بیت» چه می کنند. از این رو، بخش عمده ای از احادیث نبوی، در نهی از ظلم و جور بر اهل بیت است. (۱)

۱۲/۳. پیشگویی در باره دولت اهل بیت علیهم السلام

در احادیث متواتری که شیعه و اهل سنت، آنها را نقل کرده اند، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پیشگویی کرده که قائم اهل بیت ایشان (امام مهدی (علیه السلام))، حکومت جهانی اسلام را تشکیل خواهد داد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. (۲) از این پیشگویی ها می توان به عنوان آخرین اقدام پیامبر برای معرفی اهل بیت، یاد کرد.

چهار. گزارش شماری از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله

در کنار اقدامات روشن گرایانه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برای بیان معنا و مصداق «اهل بیت» در آیه تطهیر، گزارش شماری از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) مانند: ام سلمه و عایشه از چگونگی نزول این آیه نیز گواه آن است که مراد از «اهل بیت»، همه نزدیکان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیستند؛ بلکه مقصود، اصحاب کساینده و ویژگی این گزارش ها، در این است که ام سلمه و در گزارشی، عایشه روایت کرده اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در پاسخ پرسش آنان که: «آیا من از اهل بیت نیستم؟»، با صراحت اعلام می فرماید که اهل بیت او، اصحاب کساینده و آن دو تنها همسران پیامبرند.

پنج. گزارش بسیاری از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله

گزارش بسیاری از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) مانند: ابو سعید خدری، انس بن مالک، براء بن

ص: ۱۸

۱- (۱) ر.ک: ص: ۹۷۷ (بخش یازدهم/فصل چهارم: پیشگویی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در باره ستم بر اهل بیت علیهم السلام).

۲- (۲) ر.ک: ص: ۱۰۲۱ (بخش دوازدهم: دولت اهل بیت علیهم السلام).

عازب، ثوبان، جابر بن عبد الله انصاری، سعد بن ابی وقاص و...، از چگونگی نزول آیه تطهیر نیز دلیل دیگری برای اثبات معنا و مفهوم واقعی «اهل بیت» است. (۱)

شش. گزارش اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت علیهم السلام خود نیز نزول آیه تطهیر را همان گونه گزارش کرده اند که شماری از همسران و بسیاری از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت نموده اند.

افزون بر این، آنان در مناسبت های مختلف، جایگاه قرآنی خود را به عنوان «اهل بیت» بیان و در مواردی به آن احتجاج نموده اند. (۲)

هفت. آراستگی اهل بیت علیهم السلام به ویژگی های انسان کامل

می توان گفت: ائتصاف جمع خاصّی از خاندان رسالت به ویژگی های کامل ترین انسان ها، بهترین و محکم ترین سند برای تبیین معنا و مفهوم «اهل بیت» است.

به سخن واضح تر، در احادیث فراوانی، ویژگی هایی از نظر علمی، اخلاقی و عملی برای اهل بیت ذکر شده که اگر کسی واجد آن ویژگی ها باشد، سرآمد همه انسان ها و امام و اسوه آنها خواهد بود، این ویژگی ها پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تنها در افراد معدودی از خاندان رسالت وجود داشت. بنا بر این کسی جز آنها نمی تواند مصداق آیه تطهیر و معنای «اهل بیت» باشد.

آرای دیگر، در تفسیر «اهل بیت»

گفتنی است که همه مفسران شیعه و بسیاری از مفسران اهل سنت بر این باورند که آیه تطهیر در باره اصحاب کسا (یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام)

ص: ۱۹

۱- (۱). ر.ک: ص ۵۵ (بخش یکم/فصل دوم: اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مصداق «اهل بیت»).

۲- (۲). ر.ک: ص ۸۵ (بخش یکم/فصل سوم: اهل بیت علیهم السلام و مصداق «اهل بیت»).

نازل شده است و منظور از «اهل بیت» آنان اند. (۱)

البته در میان اهل سنت، آرای دیگری نیز در تفسیر «اهل بیت» در آیه تطهیر، وجود دارد، که عبارت اند از:

۱. مقصود، همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) اند.

۲. مقصود، همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نیز علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام اند.

۳. مقصود، همه خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) اعم از همسران، فرزندان، نزدیکان و حتی خدمتکاران منزل ایشان اند.

۴. مقصود، همه کسانی اند که صدقه بر آنها حرام است. (۲)

با تأمل در آنچه در تبیین معنای «اهل بیت» بیان شد، مشخص می گردد که هیچ یک از این آرا قابل قبول نیستند. تنها پرسشی که در باره آیه تطهیر به ذهن می آید، این است که: چرا در میان بیان وظایف همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مطلبی آمده که شامل همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) نمی شود؟

به این پرسش، پاسخ هایی داده شده، از جمله این که: این، تنها مورد نیست که در قرآن، آیاتی در کنار هم قرار دارند که مسائل مختلفی را بیان می کنند و قرآن، آکنده از این گونه موارد است. همچنین در کلام فصحای عرب و اشعار آنان نیز نمونه های فراوانی از این دست دیده می شود.

علامه طباطبایی نیز در پاسخ به این پرسش فرموده: «هفتاد روایت در شأن نزول آیه تطهیر نقل شده که در میان آنها حتی یک روایت وجود ندارد که بگوید: آیه

ص: ۲۰

۱- (۱). البته پیروان اهل بیت علیهم السلام معتقدند که «اهل بیت» بر یازده امام از فرزندان امام علی (علیه السلام) نیز اطلاق می گردد.

۲- (۲). برای آگاهی بیشتر از این چهار نظریه، ر.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی: ج ۱۰ ص ۴۶۵-۴۶۶ و ص ۹۹ ح ۷۰ همین کتاب.

تطهیر دنبال آیات مربوط به همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شده است، و از مفسران هم، حتی یک نفر، این سخن را نگفته است. کسانی هم که گفته اند آیه مورد بحث، مخصوص همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) است - چنان که به عکرمه و عروه نسبت داده شده -، نگفته اند آیه تطهیر همراه با آیات مربوط به همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده است.

بنا بر این، باید گفت: آیه تطهیر از جهت نزول، جزو آیات مربوط به همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) و متصل به آنها نیست، و قرار گرفتن آن در میان آن آیات، یا به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده و یا بعد از رحلت ایشان به هنگام گردآوری قرآن، ضمن آن آیات قرار گرفته است.

مؤید این سخن، آن است که اگر این قسمت از آیه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» - که در حال حاضر، جزو آن است - حذف شود، آیه یاد شده با آیه بعدی کاملاً منسجم است و به نظر نمی رسد چیزی از آن حذف شده باشد...» (۱).

اکنون، متن آیات و احادیثی که می توانند در شناخت هر چه بیشتر مفهوم «اهل بیت» در آیه تطهیر به ما کمک کنند، با نظامی نو و تحلیل های مورد نیاز، ارائه می گردد.

ص: ۲۱

بخش يكم: مصاديق اهل بيت عليهم السلام

اشاره

ص: ۲۲

١. المستدرك على الصحيحين عن عطاء بن يسار عن أم سلمة: في بيتي نزلت: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا» ١. قالت: فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) إلى عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَقَالَ: هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي. (١)

٢. المستدرك على الصحيحين عن عطاء بن يسار عن أم سلمة: في بيتي نزلت هذه الآية: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا». قالت:

فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) إلى عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ أَجْمَعِينَ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي.

قالت أم سلمة: يا رسول الله، ما أنا من أهل البيت؟ قال: إنك أهلى خير (٢)، وهؤلاء أهل بيتي، اللهم أهلى أحمق. (٣)

ص: ٢٣

١- (٢). المستدرك على الصحيحين: ج ٣ ص ١٥٨ ح ٤٧٠٥، السنن الكبرى: ج ٢ ص ٢١٤ ح ٢٨٦١، [١] المعجم الكبير: ج ٢٣ ص ٢٨٦ ح ٦٢٧، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٣٨ ح ٣٤٤١.

٢- (٣). كذا في المطبوعه، والظاهر أنه تصحيف، والصحيح «لعلى خير» أو «إلى خير» بدل «أهلى خير» كما يظهر من سائر الروايات.

٣- (٤). المستدرك على الصحيحين: ج ٢ ص ٤٥١ ح ٣٥٥٨.

۱. المستدرک علی الصحیحین - به نقل از عطاء بن یسار، از ام سلمه - آیه: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزاید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» در خانه من نازل شد. آن گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله)، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را حاضر کرد و فرمود:

«اینان، اهل بیت من اند.»

۲. المستدرک علی الصحیحین - به نقل از عطاء بن یسار، از ام سلمه - آیه: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزاید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» در خانه من نازل شد. آن گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله)، علی و فاطمه و حسن و حسین - که خداوند از همه آنان خوشنود باد - را حاضر کرد و فرمود: «بار خدایا! اینان، اهل بیت من اند.»

گفت [م]: ای پیامبر خدا! آیا من از اهل بیت نیستم؟

پیامبر فرمود: «تو همسر من هستی و [در ایمان و عملت] دُرستی، و اینان، اهل بیت من اند. بار خدایا! اهل بیت من، شایسته ترین [این مقام] اند.»

ص: ۲۴

۱- (۱). برای آشنایی با چکیده زندگی نامه راویان احادیث تبیین مصداق «اهل بیت»، ر.ک: همین کتاب: ص ۱۱۳۳ (بخش چهاردهم/ ام سلمه «همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله)»).

٣. تاريخ دمشق عن أبي سعيد الخدرى عن أم سلمة: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي بَيْتِي: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؟ قَالَ: إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ، إِنَّكَ مِنْ أَزْوَاجِ رَسُولِ اللَّهِ.

قَالَتْ: وَأَهْلَ الْبَيْتِ: رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ). (١)

٤. تفسير الطبرى عن أبي سعيد الخدرى عن أم سلمة: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً» دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَجَلَّلَ عَلَيْهِمُ كِسَاءً خَيْرِيًّا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً.

قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: أَلَسْتُ مِنْهُمْ؟ قَالَ: أَنْتِ إِلَى خَيْرٍ. (٢)

٥. تفسير الطبرى عن أبي سعيد الخدرى عن أم سلمة: أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي بَيْتِهَا:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً». قَالَتْ: وَأَنَا جَالِسَةٌ عَلَى بَابِ الْبَيْتِ، فَقُلْتُ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؟ قَالَ: إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ، أَنْتِ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ.

قَالَتْ: وَفِي الْبَيْتِ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ). (٣)

ص: ٢٥

١- (١). تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٢٠٦ ح ٣١٨٨، تاريخ بغداد: ج ٩ ص ١٢٦ الرقم ٤٧٤٣ [١] نحوه، شواهد التنزيل: ج ٢ ص ٨٧ ح ٧١٠؛ [٢] بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٢٢٦ [٣] نقلاً عن جامع الأصول نحوه.

٢- (٢). تفسير الطبرى: ج ١٢ الجزء ٢٢ ص ٧، [٤] المعجم الكبير: ج ٣ ص ٥٢ ح ٢٦٦٢، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٤٦ ح ٣٤٥٨ كلاهما نحوه؛ المناقب للكوفى: ج ٢ ص ١٢٥ ح ٦١١؛ [٥] بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٢٢٧ [٦] نقلاً عن جامع الأصول عن عمرو بن أبي سلمة نحوه.

٣- (٣). تفسير الطبرى: ج ١٢ الجزء ٢٢ ص ٧، تفسير ابن كثير: ج ٦ ص ٤٠٩، شواهد التنزيل: ج ٢ ص ٨٨ ح ٧١٣؛ بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٢٢٧ نقلاً عن أبي نعيم.

۳. تاریخ دمشق - به نقل از ابو سعید خُدَری، از اَمّ سَلَمَه -: آیه: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد» در خانه من نازل شد. گفتم: ای پیامبر خدا! آیا من از اهل بیت نیستم؟

فرمود: «تو بر خیری. تو از همسران پیامبر خدا هستی». اهل بیت علیهم السلام، پیامبر خداست و علی و فاطمه و حسن و حسین.

۴. تفسیر الطبری - به نقل از ابو سعید خُدَری، از اَمّ سَلَمَه -: هنگامی که آیه: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» نازل شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله)، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و آنها را با عبایی خیبری پوشاند و فرمود: «بار خدایا! اینان، اهل بیت من اند. خدایا! پلیدی را از ایشان دور کن و کاملاً پاکشان گردان».

گفت [م]: آیا من از آنها نیستم؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «تو در راه درست هستی».

۵. تفسیر الطبری - به نقل از ابو سعید خُدَری، در باره اَمّ سَلَمَه -: این آیه: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» در خانه او نازل شد. اَمّ سَلَمَه گفت: من بر در خانه نشسته بودم. گفتم: ای پیامبر خدا! آیا من از اهل بیت نیستم؟ فرمود: «تو بر مسیر خیری. تو از همسران پیامبر هستی».

اَمّ سَلَمَه گفت: این، در حالی بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی و فاطمه و حسن و حسین - که خداوند از آنان خشنود باد - در خانه بودند.

٦. تفسير الطبري عن أبي هريره عن ام سلمه: جاءت فاطمه عليها السلام إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله) بئرمه (١) لها قد صنعت فيها عصيدة تحلها (٢) على طبق، فوضعت بين يديه، فقال: أين ابن عمك وابناك؟ فقالت: في البيت، فقال: ادعهم، فجاءت إلى علي (عليه السلام)، فقالت:

أجب النبي (صلى الله عليه وآله) أنت وابناك.

قالت ام سلمه: فلما رآهم مقبلين مد يده إلى كساء كان على المنامه، فمدته وبسطه وأجلسهم عليه، ثم أخذ بأطراف الكساء الأربعه بشماله، فضمه فوق رؤوسهم وأوماً بيده اليمنى إلى ربه، فقال:

هؤلاء أهل البيت، فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً. (٣)

٧. تفسير الطبري عن حكيم بن سعد: ذكرنا علي بن أبي طالب (عليه السلام) عند ام سلمه، قالت: فيه نزلت: «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً».

قالت ام سلمه: جاء النبي (صلى الله عليه وآله) إلى بيتي، فقال: لا تأذني لأحد. فجاءت فاطمه عليها السلام، فلم أستطع أن أحجبها عن أبيها، ثم جاء الحسن (عليه السلام)، فلم أستطع أن أمنعه أن يدخل على جدّه وأمه، وجاء الحسين (عليه السلام)، فلم أستطع أن أحجبه.

فاجتمعوا حول النبي (صلى الله عليه وآله) على بساط، فجللهم نبي الله بكساء كان عليه، ثم قال:

«هؤلاء أهل بيتي، فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً»، فنزلت هذه الآية حين اجتمعوا على البساط.

ص: ٢٧

١- (١). البرمه: القدر مطلقاً، وهي في الأصل المتخذة من الحجر المعروف بالحجاز واليمن (النهايه: ج ١ ص ١٢١ [١] برم).

٢- (٢). كذا في النسخه المطبوعه، والظاهر أن الأصح «تحملها».

٣- (٣). تفسير الطبري: ج ١٢ الجزء ٢٢ ص ٧، [٢] تفسير ابن كثير: ج ٦ ص ٤٠٩، [٣] شواهد التنزيل: ج ٢ ص ١٠٤ ح ٧٣٤،

[٤] ذخائر العقبى: ص ٥٧ [٥] نحوه؛ بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٢٢٨ [٦] نقلاً عن أبي نعيم.

۶. تفسیر الطبری - به نقل از ابو هریره، از ام سلمه - فاطمه علیها السلام با دیگری نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد که در آن، کاچی درست کرده بود و آن را بر طبقی حمل می کرد. فاطمه علیها السلام آن را در برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نهاد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «پسرعمو و دو پسرت کجایند؟».

فاطمه گفت: در خانه اند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «آنها را صدا کن».

فاطمه نزد علی آمد و گفت: تو و دو پسر، [دعوت] پیامبر را اجابت کنید.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگامی که آنها را در حال آمدن دید، دستش را دراز کرد تا عبایی را که بر بستر داشت، بر گیرد. آن گاه عبا را پهن کرد و آنها را بر آن نشانید و سپس چهار طرف عبا را با دست چپ گرفت و آن را بر سر ایشان انداخت و با دست راست به درگاه پروردگارش اشاره کرد و فرمود: «اینان، اهل بیت اند. پس پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان».

۷. تفسیر الطبری - به نقل از حکیم بن سعد - نزد ام سلمه از علی بن ابی طالب نام بردیم. ام سلمه گفت: آیه: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزاید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» در باره او (علی علیه السلام) نازل شده است.

ام سلمه گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خانه من آمد و فرمود: «به هیچ کس اجازه ورود نده». پس فاطمه علیها السلام آمد و من نتوانستم مانع از رفتن او نزد پدرش شوم. به دنبال او حسن (علیه السلام) آمد و نتوانستم از رفتن او نزد جد و مادرش جلوگیری کنم. آن گاه حسین (علیه السلام) آمد و جلوی او را نیز نتوانستم بگیرم.

همه آنها بر گلیمی گرد پیامبر (صلی الله علیه و آله) حلقه زدند و پیامبر خدا عبایی را که بر دوش داشت، بر آنها افکند و سپس فرمود: «اینان، اهل بیت من اند. خدایا! هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان». پس هنگامی که بر گلیم حلقه زده بودند،

قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَأَنَا؟ قَالَتْ: فَوَاللَّهِ مَا أَنْعَمَ، وَقَالَ: إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ. (١)

٨. سنن الترمذى عن شهر بن حوشب عن أم سلمة: إِنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) جَلَّلَ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ كِسَاءً، ثُمَّ قَالَ:

اللَّهُمَّ هُوَ لِأَهْلِ بَيْتِي وَخَاصَّتِي، اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً.

فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَأَنَا مَعَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ. (٢)

٩. مسند أبي يعلى عن شهر بن حوشب عن أم سلمة: جَاءَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ النَّبِيِّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) مُتَوَرِّكَةً الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ، فِي يَدَيْهَا بُرْمَةٌ لِلْحَسَنِ (عليه السلام) فِيهَا سَخِينٌ (٣)، حَتَّى أَتَتْ بِهَا النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله)، فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَدَامَهُ قَالَ لَهَا: أَيْنَ أَبُو الْحَسَنِ؟ قَالَتْ: فِي الْبَيْتِ، فَدَعَا، فَجَلَسَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ يَأْكُلُونَ.

قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَمَا سَامَنِي النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) وَمَا أَكَلَ طَعَاماً قَطُّ إِلَّا وَأَنَا عِنْدَهُ إِلَّا سَامَنِيهِ قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ - تَعْنِي بـ «سَامَنِي»: دَعَانِي إِلَيْهِ - فَلَمَّا فَرَّغَ التَّفَّ عَلَيْهِمْ بِثَوْبِهِ، ثُمَّ قَالَ:

اللَّهُمَّ عَادِ مَنْ عَادَاهُمْ، وَوَالِ مَنْ وَالَاهُمْ. (٤)

١٠. مسند ابن حنبل عن شهر بن حوشب عن أم سلمة: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) قَالَ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ:

إِنِّي بَرَزْتُكَ وَابْنِيكَ، فَجَاءَتْ بِهِمْ، فَأَلْقَى عَلَيْهِمْ كِسَاءً فَدَكَّاهُمْ. قَالَ: ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ

ص: ٢٩

١- (١). تفسير الطبرى: ج ١٢ الجزء ٢٢ ص ٨، [١] تفسير ابن كثير: ج ٦ ص ٤١٠، [٢] شواهد التنزيل: ج ٢ ص ١٣٤ ح ٧٦٥ [٣] كلاهما نحوه.

٢- (٢). سنن الترمذى: ج ٥ ص ٦٩٩ ح ٣٨٧١، مسند ابن حنبل: ج ١٠ ص ١٩٧ ح ٢٦٦٥٩، [٤] مسند أبي يعلى: ج ٦ ص ٢٩٠ ح ٦٩٨٥، تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٢٠٤ ح ٣١٨٣ و ج ١٤ ص ١٤٠ ح ٣٤٤٥ وكلها نحوه.

٣- (٣). السخينة: طعام يُتَّخَذُ مِنَ الدَّقِيقِ، دُونَ الْعَصِيدَةِ فِي الرِّقَّةِ وَفَوْقَ الْحَسَاءِ (الصحاح: ج ٥ ص ٢١٣٤) [٥] «سخن».

٤- (٤). مسند أبي يعلى: ج ٦ ص ٢٦٤ ح ٦٩١٥، المطالب العالى: ج ٤ ص ٧٥ ح ٤٠٠٥، تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٣٦٧ ح ٨٩٦١، مجمع الزوائد: ج ٩ ص ٢٦٢ ح ١٤٩٧١.

این آیه نازل شد. گفتم: ای پیامبر خدا! من چه؟ به خدا سوگند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) نفرمود:

آری؛ بلکه فرمود: «تو در راه درست هستی».

۸. سنن الترمذی - به نقل از شهر بن حوشب، از امّ سلمه - پیامبر (صلی الله علیه و آله)، عبایی بر علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام افکند و سپس فرمود: «بار خدایا! اینان، اهل بیت و خواصّ من اند. خدایا! هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان».

گفت [م]: آیا من از ایشانم؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «تو در راه درست هستی».

۹. سنن أبی یعلی - به نقل از شهر بن حوشب، از امّ سلمه - فاطمه علیها السلام دخت پیامبر، نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آمد، در حالی که حسن و حسین را بغل کرده بود و قابلمه ای کاجی برای حسن در دست داشت، تا این که آن را نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورد و چون آن را در برابر ایشان نهاد، پیامبر به او فرمود: «ابو الحسن کجاست؟».

گفت: در خانه است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را نیز صدا زد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) به همراه علی و فاطمه و حسن و حسین نشستند و به خوردن مشغول شدند. تا پیش از این روز هرگز سابقه نداشت که پیامبر، غذایی بخورد و من نزد او نباشم و مرا نزد خود نخواند. پس چون از خوردن فارغ شد، جامه خود را دور آنها پیچید و سپس فرمود: «خدایا! با هر که با ایشان دشمنی ورزد، دشمنی ورز و هر که را آنها را دوست دارد، دوست مدار».

۱۰. مسند ابن حنبل - به نقل از شهر بن حوشب، از امّ سلمه - پیامبر (صلی الله علیه و آله) به فاطمه فرمود:

«همسر و دو پسر را نزد من بیاور».

او آنها را آورد. پیامبر (صلی الله علیه و آله)، عبای فدکی خود را بر آنها افکند و سپس دستش را روی آنها گذاشت و فرمود: «بار خدایا! اینان، خاندان محمدند. درود و برکات خود

عَلَيْهِمْ، ثُمَّ قَالَ:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ آلَ مُحَمَّدٍ، فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَرَفَعْتُ الْكِسَاءَ لِأَدْخُلَ مَعَهُمْ، فَجَذَبَهُ مِنْ يَدِي وَقَالَ: إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ. (١)

١١. تفسير الطبري عن شهر بن حوشب عن أم سلمة: كَانَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) عِنْدِي وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَجَعَلْتُ لَهُمْ خَزِيرَةً (٢)، فَأَكَلُوا وَنَامُوا، وَغَطَّى عَلَيْهِمُ عَبَاءَةً أَوْ قَطِيفَةً، ثُمَّ قَالَ:

اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، أَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً. (٣)

١٢. الأماشي للطوسي عن عبد الله بن مغيرة مولى أم سلمة زوج النبي (صلى الله عليه و آله) - أَنَّهَا قَالَتْ:-

نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي بَيْتِهَا: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَنْ أُرْسِلَ إِلَى عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَلَمَّا أَتَوهُ اعْتَنَقَ عَلِيًّا (عليه السلام) بِيَمِينِهِ، وَالْحَسَنَ (عليه السلام) بِشِمَالِهِ، وَالْحُسَيْنَ (عليه السلام) عَلَى بَطْنِهِ، وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ عِنْدَ رِجْلِهِ، فَقَالَ:

اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي وَعِترتي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً - قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ -.

ص: ٣١

١- (١). مسند ابن حنبل: ج ١٠ ص ٢٢٨ ح ٢٦٨٠٨، [١] المعجم الكبير: ج ٣ ص ٥٣ ح ٢٦٦٤، مسند أبي يعلى: ج ٦ ص ٢٤٨ ح ٦٨٧٦ نحوه، كنز العمالي: ج ١٣ ص ٦٤٥ ح ٣٧٦٢٩؛ العمدة: ص ٣٣ ح ١٣، الطرائف: ص ١٢٥ ح ١٩٣، [٢] بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢٤٢ ح ٢٣. [٣]

٢- (٢). الخزيرة: مرقه، وهي أن تصفَى بِلَالَةَ النَّخَالَةَ ثُمَّ تَطْبِخُ (لسان العرب: ج ٤ ص ٢٣٧) [٤] خزر).

٣- (٣). تفسير الطبري: ج ١٢ الجزء ٢٢ ص ٦. [٥]

را بر محمد و خاندان محمد بفرست، که تو ستوده و بزرگواری».

من عبا را کنار زدم تا همراه آنها در زیر آن جای گیرم؛ ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را از دست من کشید و گفت: «تو در راه درست هستی».

۱۱. تفسیر الطبری - به نقل از شهر بن حوشب، از ام سلمه - پیامبر (صلی الله علیه و آله) نزد من بود و علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام در خانه ما بودند. من برای آنان، سبوسابه (۱) تهیه دیدم. آنها غذا خوردند و خوابیدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) عبا یا قتیفه ای (ملافه ای) را بر آنها کشید و سپس فرمود: «بار خدایا! اینان، اهل بیت من اند. هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان».

۱۲. الأمالی، طوسی - به نقل از عبد الله بن مغیره، غلام ام سلمه، در باره ام سلمه همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) - این آیه: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» در خانه او نازل شده است.

ام سلمه گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله) به من دستور داد کسی را در پی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بفرستم. چون آمدند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) علی را با دست راست و حسن را با دست چپ و حسین را از جلو در آغوش گرفت و فاطمه را جلو پای خود نشانید و فرمود: «بار خدایا! اینان، خانواده و خاندان من اند. پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان». پیامبر (صلی الله علیه و آله) این سخن را سه بار تکرار کرد. گفتم: پس من

ص: ۳۲

۱ - (۱). واژه «سَبَسِیْن» که در متن عربی حدیث آمده، به معنای نوعی خورشید است که از سبوس خیسانده تهیه می شود؛ سَبَسِیْن سابه.

قُلْتُ: فَأَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (١)

١٣. مسند ابن حنبل عن عطاء بن أبي رباح: حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أُمَّ سَلَمَةَ تَذْكُرُ أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) كَانَ فِي بَيْتِهَا، فَأَتَتْهُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامَ بِبُرْمَةٍ فِيهَا خَزِيرَةٌ، فَدَخَلَتْ بِهَا عَلَيْهِ فَقَالَ لَهَا:

ادْعِي زَوْجَكَ وَابْنَيْكَ، قَالَتْ: فَجَاءَ عَلِيُّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَجَلَسُوا يَأْكُلُونَ مِنْ تِلْكَ الْخَزِيرَةِ، وَهُوَ عَلَى مَنَامِهِ لَهُ عَلَى دُكَّانٍ (٢)، تَحْتَهُ كِسَاءٌ لَهُ خَيْرِيٌّ.

قَالَتْ: وَأَنَا أَصَلَّى فِي الْحُجْرَةِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْآيَةَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

قَالَتْ: فَأَخَذَ فَضْلَ الْكِسَاءِ فَعَشَّاهُمْ بِهِ، ثُمَّ أَخْرَجَ يَدَهُ فَأَلْوَى بِهَا إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ:

اللَّهُمَّ هُوَ لَاءِ أَهْلِ بَيْتِي وَخَاصَّتِي، فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا، اللَّهُمَّ هُوَ لَاءِ أَهْلِ بَيْتِي وَخَاصَّتِي، فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا.

قَالَتْ: فَأَدَخَلْتُ رَأْسِي الْبَيْتَ فَقُلْتُ: وَأَنَا مَعَكُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ، إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ. (٣)

ص: ٣٣

١- (١). الأمامي للطوسي: ص ٢٦٣ ح ٤٨٢، [١] بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٢٠٩ ح ٧؛ [٢] تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٤٣ ح ٣٤٥٣ عن عبد الله بن معين مولى أم سلمة.

٢- (٢). الدكان: الدكة المبنية للجلوس عليها (لسان العرب: ج ١٣ ص ١٥٧) [٣] دكن».

٣- (٣). مسند ابن حنبل: ج ١٠ ص ١٧٧ ح ٢٦٥٧٠، [٤] فضائل الصحابة لابن حنبل: ج ٢ ص ٥٨٧ ح ٩٩٤ [٥] وفيه «حريره» بدل «خزيره» و«حامتي» بدل «خاصتي» في كلا الموضعين، أسباب النزول: ص ٣٦٩ ح ٦٩٧، [٦] تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٢٠٥ ح ٣١٨٦ وفيهما «اللهم هؤلاء... تطهيرا» مرة واحدة ولم يتكرر؛ مجمع البيان: ج ٨ ص ٥٥٩ عن شهر بن حوشب، المناقب للكوفي: ج ٢ ص ١٦١ ح ٦٣٨ [٧] عن أبي ليلى الكندي وكلاهما نحوه.

چه، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «تو به خواست خدا در راه درست هستی».

۱۳. مسند ابن حنبل - به نقل از عطاء بن ابی رباح - کسی که از امّ سلمه شنیده بود، به من گفت که امّ سلمه گفته است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خانه او بود که فاطمه علیها السلام قابلمه ای آورد که در آن، کاجی (۱) بود و با آن، خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: «همسر و دو پسرت را فرا بخوان». امّ سلمه گفت: علی و حسن و حسین آمدند و بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد شدند. آنها نشستند و از آن کاجی خوردند و این، در حالی بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر بسترش نشسته بود، و این بستر بر سگویی بود. عبایی خیبری زیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار داشت.

من در اتاق، نماز می خواندم که این آیه: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» نازل شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) باقی مانده این عبا را گرفت و آنها را با آن پوشاند. سپس دستش را بیرون آورد و با آن به آسمان، اشاره کرد و فرمود: «بار خدایا! اینان، اهل بیت و خواصّ من اند. پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان. بار خدایا! اینان، اهل بیت و خواصّ من اند. پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان». من سرم را به درون خانه (حیاط) بردم و گفتم: آیا من هم با شما هستم، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «تو در راه درست هستی. تو در راه درست هستی».

ص: ۳۴

۱- (۱). در متن عربی حدیث، «خزیره» آمده است که یعنی: حریره گندم؛ پوره گندم؛ کاجی (ر.ک: منتهی الأرب: ماده «خزر»، لغت نامه دهخدا: واژه «خزیره»).

١٤. الخصال عن عمره بنت أفعى: سَمِعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ تَقُولُ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي بَيْتِي:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»، قَالَتْ: وَفِي الْبَيْتِ سَبْعَةٌ: رَسُولُ اللَّهِ وَجَبْرَائِيلُ، وَمِيكَائِيلُ، وَعَلِيٌّ، وَفَاطِمَةُ، وَالْحَسَنُ، وَالْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، قَالَتْ: وَأَنَا عَلَى الْبَابِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؟

قَالَ: «إِنَّكَ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ»، وَمَا قَالَ: إِنَّكَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ. (١)

١٥. الإمام زين العابدين (عليه السلام) عَنْ أُمَّ سَلَمَةَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي بَيْتِي وَفِي يَوْمِي، كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عِنْدِي فَدَعَا عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ (عليه السلام)، وَجَاءَ جَبْرَائِيلُ (عليه السلام)، فَمَدَّ عَلَيْهِمْ كِسَاءً فَدَكَّ كِيًّا ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً.

قَالَ جَبْرَائِيلُ (عليه السلام): وَأَنَا مِنْكُمْ يَا مُحَمَّدُ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله): وَأَنْتَ مِنَّا يَا جَبْرَائِيلُ.

قَالَتْ أُمَّ سَلَمَةَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَأَنَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ، وَجِئْتُ لِأَدْخُلَ مَعَهُمْ، فَقَالَ: كُونِي مَكَانَكَ يَا أُمَّ سَلَمَةَ، إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ، أَنْتَ مِنْ أَزْوَاجِ نَبِيِّ اللَّهِ.

فَقَالَ جَبْرَائِيلُ (عليه السلام): اقْرَأْ يَا مُحَمَّدُ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» فِي النَّبِيِّ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (٢)

ص: ٣٥

١- (١). الخصال: ص ٤٠٣ ح ١١٣، الأُمالي للصدوق: ص ٥٥٩ ح ٧٤٦، [١] تفسير فرات: ص ٣٣٤ ح ٤٥٤ [٢] عن أبي سعيد نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٢٠٩ ح ٩؛ [٣] تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٤٥ ح ٣٤٥٥، مناقب علي بن أبي طالب (عليه السلام) لابن مردويه: ص ٣٠٣ ح ٤٨٣ و [٤] كلاهما نحوه.

٢- (٢). الأُمالي للطوسي: ص ٣٦٨ ح ٧٨٣ [٥] عن علي بن علي بن رزين عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٢٠٨ ح ٦. [٦]

۱۴. الخصال - به نقل از عمره دختر افعی - از امّ سلمه - که خدا از او خشنود باد - شنیدم که می گفت: آیه: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» در خانه من نازل شد و این در حالی بود که هفت نفر در خانه بودند:

پیامبر خدا، جبرئیل، میکائیل، علی، فاطمه، حسن و حسین - که دروهای خدا بر آنان باد - من بر در خانه بودم. گفتم: ای پیامبر خدا! آیا من در شمار اهل بیت نیستم؟ پیامبر فرمود: «تو از همسران پیامبری»؛ ولی نفرمود: تو در شمار اهل بیت هستی.

۱۵. امام زین العابدین (علیه السلام) - به نقل از امّ سلمه - این آیه در خانه من و در روزی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خانه من بود، نازل شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نزد من بود که علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند. جبرئیل (علیه السلام) هم آمد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) عباى فدکی را بر آنها گستراند و سپس فرمود: «پروردگارا! اینان، اهل بیت من اند. خدایا! هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان»

جبرئیل (علیه السلام) گفت: ای محمد! آیا من هم از شمايم؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «تو نیز از مایی، ای جبرئیل!».

گفتم: ای پیامبر خدا! من هم از اهل بیت تو ام. آن گاه پیش رفتم تا در کنار آنها باشم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «در جای خود باش، ای امّ سلمه! تو به سویی درست، روانی. تو از همسران پیامبر خدایی».

جبرئیل (علیه السلام) گفت: ای محمد! بخوان: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند»، و این آیه، در حقّ پیامبر (صلی الله علیه و آله)، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام است.

١٦. صحيح مسلم عن عائشه: خَرَجَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) غَدَاةً وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مُرْحَلٌ (١) مِنْ شَعْرٍ أَسْوَدَ، فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ بْنُ فَدَخَلَ مَعَهُ، ثُمَّ جَاءَتِ فَاطِمَةُ فَأَدْخَلَهَا، ثُمَّ جَاءَ عَلِيٌّ فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». (٢)

١٧. الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ عَنِ الْعَوَامِ بْنِ حَوْشَبٍ عَنِ التَّمِيمِيِّ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَحَدَّثَتْنَا أَنَّهَا رَأَتْ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) دَعَا عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَقَالَ:

اللَّهُمَّ هُوَ لِأَهْلِ بَيْتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا. (٣)

١٨. تاريخ دمشق عن جميع بن عمير (٤): دَخَلْتُ مَعَ أُمِّي عَلَى عَائِشَةَ، قَالَتْ: أَخْبَرَنِي كَيْفَ كَانَ حُبُّ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَآلِهِ لِعَلِيٍّ؟

فَقَالَتْ عَائِشَةُ: كَانَ أَحَبَّ الرِّجَالِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)، لَقَدْ رَأَيْتُهُ وَقَدْ أَدْخَلَهُ تَحْتَ ثَوْبِهِ، وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا، ثُمَّ قَالَ:

اللَّهُمَّ هُوَ لِأَهْلِ بَيْتِي، اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا.

ص: ٣٧

١- (١). مِرْطٌ مُرْحَلٌ: إِزَارٌ خَزٌّ فِيهِ عَلَمٌ، وَسُمِّيَ مُرْحَلًا لِمَا عَلَيْهِ مِنْ تَصَاوِيرِ رَحِيلٍ وَمَا ضَاهَاهُ (لسان العرب: ج ١١ ص ٢٧٨) [١] رَحِلٌ.

٢- (٢). صحيح مسلم: ج ٤ ص ١٨٨٣ ح ٢٤٢٤، المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٥٩ ح ٤٧٠٧ نحوه، السنن الكبرى: ج ٢ ص ٢١٢ ح ٢٨٥٨، [٢] الإقبال: ج ٢ ص ٣٥٠، [٣] الطرائف: ص ١٢٣ ح ١٨٧، [٤] بحار الأنوار: ج ٢١ ص ٢٨١. [٥]

٣- (٣). الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص ٥٥٩ ح ٧٤٧، [٦] بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٢١٠ ح ١٠. [٧]

٤- (٤). فِي تَارِيخِ دِمَشْقٍ «عَمِيرُ بْنُ جَمِيعٍ» وَهُوَ تَصْحِيفٌ، وَأَثْبَتْنَا الصَّوَابَ الْمَوْافِقَ لِمَا فِي بَاقِي الْمَصَادِرِ، وَالَّذِي ضَبَطَهُ ابْنُ حَجْرٍ فِي تَهْذِيبِ التَّهْذِيبِ: ج ١ ص ٤٤٩ الرِّقْمُ ١١٣٩ [٨] بِقَوْلِهِ: «جَمِيعُ بْنُ عَمِيرِ التَّمِيمِيِّ الْكُوفِيُّ» رَوَى عَنْ عَائِشَةَ، وَرَوَى عَنْهُ الْعَوَامُ بْنُ حَوْشَبٍ.

۱۶. صحیح مسلم - به نقل از عایشه - پیامبر (صلی الله علیه و آله) بامدادان [از اتاقش] بیرون رفت، در حالی که پوشش پشمی نقش‌داری از موی سیاه، بر تن داشت. پس حسن بن علی آمد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را در زیر آن جای داد. به دنبال او، حسین آمد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را نیز در زیر آن جای داد. در پی او فاطمه آمد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را نیز در زیر پوشش خود جای داد و سرانجام، علی آمد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را نیز در زیر پوشش خود جا داد و سپس فرمود: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند».

۱۷. الأمالی، صدوق - به نقل از عوَّام بن حوَّش، از تیمی - بر عایشه وارد شدم و او به ما گفت که پیامبر خدا را دیده است که علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فرا خوانده و فرموده است: «بار خدایا! اینان، اهل بیت من اند. پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان».

۱۸. تاریخ دمشق - به نقل از جمیع بن عمیر - با مادرم بر عایشه وارد شدیم. مادرم گفت: به من بگو علاقه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نسبت به علی چگونه بود؟

عایشه به او گفت: او در میان مردان، محبوب‌ترین کس نزد پیامبر خدا بود. من دیدم که او را به همراه فاطمه و حسن و حسین، زیر جامه خود گرفت و سپس فرمود: «خدایا! اینان، اهل بیت من اند. خدایا! هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان».

قَالَتْ: فَذَهَبْتُ لِأَدْخِلَ رَأْسِي فَدَفَعَنِي، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوْلَسْتُ مِنْ أَهْلِكَ؟ قَالَ: إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ، إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ. (١)

ص: ٣٩

١- (١). تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٢٦٠، تفسير الثعلبي: ج ٨ ص ٤٣، [١] شواهد التنزيل: ج ٢ ص ٦٢ ح ٦٨٤ [٢] كلاهما عن مجمع و ص ٦١ ح ٤٨٢؛ مجمع البيان: ج ٨ ص ٥٥٩، العمدة: ص ٤٠ ح ٢٣ كلاهما عن مجمع وكلها نحوه.

من هم پیش رفتم تا سرم را زیر جامه کنم؛ ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) مرا پس زد. گفتم: ای پیامبر خدا! آیا من از اهل بیت تو نیستم؟ فرمود: «تو در راه درست هستی. تو در راه درست هستی».

ص: ۴۰

اشاره

رویداد کسا، یکی از مهم‌ترین حوادث روشنگر تاریخ زندگی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در جهت معرفی پیشوایان و راه نمایان امت اسلام و یکی از نقاط روشن و برجستهٔ مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام است. برای آشنایی دقیق‌تر با این رویداد مهم، توجه به نکات زیر، ضرور است:

۱. سند رویداد کسا

این رویداد، از نظر سند، هیچ‌گونه خدشه‌ای را بر نمی‌تابد و محدثان بزرگ، آن را در کتب معتبر خود، نقل کرده‌اند. این حدیث، اصطلاحاً «مُستفیض» است و حتی با تحقیقی گسترده می‌توان ادعای «تواتر» در آن کرد. به هر حال، قرائن بسیاری وجود دارد که اگر کسی با تاریخ اسلام آشنا باشد، نمی‌تواند در وقوع این رویداد، تردید کند. این رویداد، در جامعهٔ اسلامی به قدری معروف شد که روز وقوع آن، «روز کسا» نامیده شد (۱) و پنج تنِ پاکی که مشمول عنایت خاص الهی در آن روز شدند، به «اصحاب کسا» ملقب گردیدند. (۲)

ص: ۴۲

۱- (۱). ر.ک: الخصال: ص ۵۵۰، الغدير: ج ۴ ص ۴۰.

۲- (۲). ر.ک: بحار الأنوار: ج ۲۲ ص ۲۴۵ و ۴۹۴، مجمع البیان: ج ۹ ص ۴۴.

هیچ یک از احادیثی که در باره رویداد کسا رسیده اند، آن را به طور کامل بیان نکرده است و هر یک تنها به بخشی از آن، اشاره دارد. از این رو، ما با بهره گیری از همه آنها، تصویر تقریباً کاملی از این رویداد، ارائه می دهیم:

روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به خانه همسر گرامی خود، اُمّ سَلَمَه می آید. قرار است او در این روز، پیام مهمی از سوی خداوند متعال، در باره چند تن از نزدیکان خود، دریافت کند. بدین جهت به همسرش تأکید می کند که به هیچ کس، اجازه ورود ندهد.

از سوی دیگر، درست در همین روز، فاطمه دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تصمیم می گیرد برای پدر عزیزش غذای مناسبی به نام عَصیده (کاجی) (۱) تهیه کند. او این غذا را در یک دیگ کوچک سنگی آماده می کند و آن را روی طبقی گذاشته، برای پدر می آورد.

اُمّ سَلَمَه می گوید: «من نتوانستم مانع ورود فاطمه شوم». آخر، او چگونه می تواند میان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پاره تنش مانع ایجاد کند؟! اصولاً منع پیامبر، شامل فاطمه نمی شود؛ بلکه اساساً، پیامبر (صلی الله علیه و آله) خانه را به خاطر فاطمه و شوهر و دو فرزندش خلوت کرده است.

باری، فاطمه علیها السلام همراه با طبقی از کاجی خدمت پدر می رسد؛ لیکن حضور او به تنهایی، کافی نیست. از این رو، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دخترش می فرماید: «برو و همسر و دو فرزندت را هم بیاور».

ص: ۴۳

۱- (۱). عَصیده: غذایی که با آرد و روغن، درست می شود؛ خزیره (لسان العرب: مادة «عصد»)، کاجی (تاج المصادر: مادة «عصد»، منتهی الأرب: مادة «عصد»).

فاطمه علیها السلام بی درنگ به منزل باز می گردد و طولی نمی کشد که همراه همسر و دو فرزندش - که هنوز کودکانی خردسال اند - به خانه پدر وارد می شود. ام سلمه با اشاره پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بر می خیزد و در کناری مشغول نماز می شود.

مجلس، کاملاً خصوصی می شود...؛ مجلس انس و قدس! پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) با علی - که او را نفس خود می داند - و فاطمه - که وی را جزئی از وجود خود معرفی نموده - و دو فرزندش حسن و حسین - که آنها را دو ریحانه خود نامیده - کنار سفره فاطمه علیها السلام نشسته است.

عادت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، این است که بدون همسرش غذا نمی خورد؛ ولی امروز، وضع به گونه ای دیگر است و سفره، سفره ای دیگر! اگر امروز ام سلمه بر سر این سفره بنشیند، فردا سخن خدا در باره اهل بیت پیامبر، به گونه ای دیگر تفسیر خواهد شد.

از این رو، پیامبر (صلی الله علیه و آله) امروز، استثنائاً از همسرش برای تناول غذا دعوت نمی کند.

جبرئیل امین، نازل می شود و این آیه را - که بعدها، «آیه تطهیر» نامیده شد - می خواند:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. ۱»

جز این نیست که خدا می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک دارد.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) کسای خیبری (۱) را بر سر داماد و دختر و دو نوه خویش می کشد و با دست راست به آسمان، اشاره می کند و می فرماید:

اللَّهُمَّ هُوَ لِأَهْلِ بَيْتِي! اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً. (۲)

ص: ۴۴

۱- (۲). عبایی از بافته های مردم منطقه خیبر.

۲- (۳). تفسیر الطبری: ج ۱۲ الجزء ۲۲ ص ۷. [۱]

خدایا! اینان، اهل بیت من اند. پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان.

در حدیث دیگری آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

اللَّهُمَّ هُوَلاءِ أَهْلِ بَيْتِي وَخَاصَّتِي! اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً. (۱)

بار خدایا! اینان، اهل بیت و خواص من اند. خدایا! هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان.

در حدیث دیگری آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّ هُوَلاءِ آلِ مُحَمَّدٍ! فَاجْعَلْ صَلَواتِكَ وَبَرَكاتِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. (۲)

خدایا! اینان، خاندان محمدند. پس درود و برکات خود را بر محمد و خاندان محمد قرار ده، که تو ستوده بزرگواری.

ام سلمه که تا این جا در کنار اتاق، کم و بیش، ناظر این رویداد نورانی و معنوی بوده است، دیگر تاب نمی آورد. جلو می آید و گوشه کسا را بلند می کند تا او نیز از این فضای نورانی بهره مند گردد؛ ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) با قاطعیت، مانع از ورود او به زیر کسا در فضای اهل بیت قرآنی خود می شود.

گویا ام سلمه از این برخورد، دلگیر می شود و می گوید: آیا من در شمار اهل بیت نیستم؟ پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ، أَنْتِ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ. (۳)

تو به سویی درست، روانی. تو از همسران پیامبر خدایی.

ص: ۴۵

۱- (۱). مسند ابن حنبل: ج ۱۰ ص ۱۹۷ ح ۲۶۶۵۹. [۱]

۲- (۲). مسند ابن حنبل: ج ۱۰ ص ۲۲۸ ح ۲۶۸۰۸. [۲]

۳- (۳). تفسیر الطبری: ج ۱۲ الجزء ۲۲ ص ۷. [۳]

تأمل در متن واقعه کسا و احادیثی که در این موضوع وارد شده اند، به روشنی اثبات می کند که این واقعه، آن گونه که برخی از نویسندگان تصور کرده اند، یک رویداد معمولی - که بعدها اهمیت پیدا کرده باشد - نیست؛ بلکه به دلیل فضای خاص این رویداد و ارتباط آن با نزول آیه تطهیر، یکی از استثنای ترین رویدادهای تاریخ زندگی پیامبر خدا در زمینه معرفی پیشوایان و راه نمایان آینده جامعه اسلامی است.

متن دعای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بسیاری از احادیثی که واقعه کسا را روایت کرده اند، به روشنی نشان می دهند که این رویداد، در جریان نزول آیه تطهیر و برای تفسیر و تبیین آن، تحقق یافته است. نقل شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا پایان عمر پر برکتش، اصحاب کسا را شبانگهان تا سپیده دم، دعا می نمود و آنها را «اهل بیت» می خواند، و این، بر اهمیت این رویداد، دلالت دارد.

۴. وقوع رویداد کسا در خانه ام سلمه

هر چند برخی از احادیث، به وقوع رویداد کسا در خانه برخی دیگر از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره دارند، لیکن ملاحظه و تأمل در مجموع روایاتی که در این باره رسیده اند، اثبات می کند که نزول آیه تطهیر و وقوع رویداد کسا، بی تردید، در خانه ام سلمه واقع شده است. عایشه نیز به این حقیقت اعتراف دارد، چنان که از ابو عبد الله جدلی روایت شده که گفته است:

بر عایشه وارد شدم و گفتم: آیه: «خداوند خواسته است که...» در کجا نازل شده است؟ او گفت: در خانه ام سلمه. (۱)

ص: ۴۶

در روایت دیگری امّ سلمه می گوید:

اگر از عایشه بپرسی، به تو خواهد گفت که این آیه در خانه من (امّ سلمه) نازل شده است. (۱)

شیخ مفید، در این باره می گوید:

اصحاب حدیث، روایت کرده اند که در باره این آیه، از عمر، سؤال شد و او گفت:

«در باره آن، از عایشه سؤال کنید» و عایشه در پاسخ گفت: «این آیه در خانه خواهرم امّ سلمه نازل شده است. پس در باره آن، از او بپرسید که در زمینه این آیه، از من آگاه تر است». (۲)

بنا بر این، اگر صحت روایاتی را که بدانها اشاره شد (۳) بپذیریم، باید بگوییم که در ادامه رویداد کسا، افراد دیگری مانند: عایشه همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و زینب دختر امّ سلمه (نیز شاهد آن بوده اند و آنها نیز از پیامبر (صلی الله علیه و آله) همان تقاضای امّ سلمه را داشته اند و پیامبر خدا به آنها پاسخ منفی داده است و احتمالی که برخی از محدثان (۴) در تکرار چند باره این رویداد داده اند، امری بعید به نظر می رسد.

۵. آنچه به «حدیث کسا» شهرت یافته است

اشاره

تا این جا روشن شد که حدیث کسا- به شرحی که گذشت- قطعی و غیر قابل تردید و بیانگر یکی از مهم ترین ویژگی های اهل بیت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، یعنی ویژگی طهارت و عصمت آنهاست؛ لیکن در این اواخر، متنی به عنوان «حدیث

ص: ۴۷

۱- (۱). ذخائر العقبی: ص ۲۴، شرح الأخبار: ج ۲ ص ۳۳۷.

۲- (۲). الفصول المختاره: ص ۵۳-۵۴. [۱]

۳- (۳). ر.ک: ص ۳۹ (بخش یکم/فصل یکم/عایشه).

۴- (۴). ر.ک: ذخائر العقبی: ص ۵۷، الصواعق المحرقة: ص ۱۴۴، ینابیع الموده: ج ۱ ص ۳۲۳، اهل بیت در آیه تطهیر: ص ۵۱.

کسا»، در میان شیعیان، شایع گردیده که پایه و اساسی ندارد. نخستین محدّث معروفی که بی اساس بودن این متن را اعلان کرده، مرحوم محدّث قمی (صاحب) مفاتیح الجنان-رضوان الله تعالی علیه- است و شگفت انگیز، این که ایشان اجازه نمی داد کسی بر مفاتیح الجنان، نکته ای بیفزاید و به انجام دهنده این کار، نفرین فرستاده است؛ (۱) ولی با این حال می بینیم که متن مذکور، بدان افزوده شده است! (۲)

ص: ۴۸

۱- (۱). چنین گوید این گنهکار روسیاه، عبّاس قمی: بعد از آن که بِعَوْنِ اللَّهِ تعالی کتاب مفاتیح الجنان را تألیف نمودم و در اقطار منتشر گشت، به خاطر رسید که در طبع دوم آن، بر آن زیاد کنم دعای وداعی برای ماه رمضان و خطبه روز عید فطر و زیارت جامعه ائمه المؤمنین و دعای «اللَّهُمَّ إِنِّي زُرْتُ هَذَا الْإِمَامَ»- که در عقب زیارات خوانده می شود- و زیارات وداعی که هر یک از ائمه علیهم السلام را به آن وداع کنند و رقعۀ ای که برای حاجت می نویسند و دعایی که در غیبت امام عصر-عجل الله فرجه- باید خوانده شود و آداب زیارت به نیابت، به واسطه کثرت حاجت به اینها؛ لکن دیدم هر گاه این کار را کنم، فتح بابی شود برای تصرّف در کتاب مفاتیح و بسا شود بعضی از فضولان، بعد از این، در آن کتاب، بعضی از ادعیه دیگر بیفزایند یا از آن کم کنند و به اسم مفاتیح الجنان [۱] در میان مردم رواج دهند، چنان که در مفتاح الجنان مشاهده می شود. لا جرم، کتاب را به همان حال خود گذاشتم و این هشت مطلب را بعد از تمام شدن مفاتیح، [۲] ملحق به آن نمودم و به لعنت خداوند قهار و نفرین رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام واگذار و حواله نمودم کسی را که در مفاتیح، [۳] تصرّف کند (مفاتیح الجنان، [۴] خوش نویس: محمدرضا افشاری، ناشر: پیام آزادی: ص ۹۴۵ مقدمه بخش «ملحقات مفاتیح الجنان»). [۵]

۲- (۲). محقق گران قدر، حجه الإسلام و المسلمین مرحوم علی دوانی در ضمن شرح حال محدّث قمی در کتاب مفاخر اسلام چنین آورده است: پس از انتشار کتاب مفاتیح الجنان و استقبال مردم از آن و کمیاب شدن آن، مرحوم شیخ عبّاس قمی اطلاع می یابد که شیخ ابراهیم کُتبی، از کتاب فروشان نجف اشرف، دست اندر کار چاپ مفاتیح است تا از بازار گرم و پر رونق آن بهره ببرد. به وی می گوید: «تو که می خواهی در نجف، مفاتیح را چاپ کنی، به من می گویی تا عربی آن را بدهم چاپ کنی». شیخ ابراهیم می گوید: «داده ام میرزا احمد زنجانی کاتب بنویسد و گذشته است». قدری از آن را هم می دهد و ایشان می بیند. محدّث قمی، سپس به لبنان و شهر بعلبک می رود تا تابستان را- که هوای نجف بسیار گرم بوده- به خاطر تنگی نفس در آن جا باشد. پس از بازگشت، می بیند کتاب، چاپ شده است و در آخر آن، از زبان وی نوشته اند: «مطالبی را به کتاب افزودم و از جمله حدیث کسا را آوردم، و از اوّل تا آخر آن را هم دیده ام»،-

دلایل سست بودن این گزارش، فراوان است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. این متن در هیچ یک از کتب معتبر فریقین (شیعه و اهل سنت) وجود ندارد، حتی کتاب‌هایی همچون بحار الأنوار که هدف آنها جمع آوری احادیث منسوب به اهل بیت علیهم السلام بوده است.

مرحوم محدث قمی در کتاب منتهی الآمال، پس از این که حدیث کسا را علی‌الأصول از احادیث متواتر معرفی می‌کند؛ اما حدیث کسای معروف را فقط مبتنی بر کتاب منتخب طریحی می‌داند و در باره آن می‌نویسد:

اما حدیث کسا که در زمان ما شایع است، به این کیفیت، در کتب معتبره معروفه و اصول حدیث و مجامع متقنه محدثان دیده نشده و می‌توان گفت از خصایص کتاب منتخب (۱) است. (۲)

۲. تا آن جا که ما می‌دانیم و همان طور که محدث قمی اشاره کرده، نخستین

ص: ۴۹

۱- (۱). المنتخب فی المراثی و الخُطب، اثر فخر الدین محمد بن علی نجفی (م ۱۰۸۵ ق) معروف به شیخ طریحی، متولد نجف است. مرحوم شیخ عباس قمی، در نقلی در باره این کتاب، آورده است: «شیخ طریحی... در کتاب منتخب، مسامحات بسیاری نموده که بر اهل بصیرت و اطلاع، پوشیده نیست» (منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، قم: هجرت، ۱۳۷۳ ش: ج ۱ ص ۸۷۳).

۲- (۲). منتهی الآمال: ج ۱ ص ۸۲۰ (باب پنجم: ذیل عنوان «روانه کردن یزید، اهل بیت را به مدینه»).

کتابی که این متن را (البته بدون ذکر هیچ سندی) نقل کرده است، کتاب المنتخب طریحی است (۱) و این، بدان معناست که از صدر اسلام تا حدود هزار سال بعد، این متن، در منابع حدیثی دیده نشده است. (۲)

۳. شگفت انگیز، این که این متن بی سند، در حاشیه نسخه خطی کتاب عوالم العلوم، با سند می شود (!) که شرح آن چنین است:

رأيت بخط الشيخ الجليل السيد هاشم، عن شيخه السيد ماجد البحراني، عن الحسن بن زين الدين الشهيد الثاني، عن شيخه المقدس الأردبيلي، عن شيخه علي بن عبد العالي الكركي، عن الشيخ علي بن هلال الجزائري، عن الشيخ أحمد بن فهد الحلبي، عن الشيخ علي بن الخازن الحائري، عن الشيخ ضياء الدين علي بن الشهيد الأول، عن أبيه، عن فخر المحققين، عن شيخه العلامة الحلبي، عن شيخه المحقق [الحلي]، عن شيخه ابن نما الحلبي، عن شيخه محمد بن إدريس الحلبي، عن حمزه الطوسي صاحب ثاقب المناقب، عن الشيخ الجليل محمد ابن شهر آشوب، عن الطبرسي صاحب الاحتجاج، عن شيخه الجليل الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي، عن أبيه شيخ الطائفة [الطوسي]، عن شيخه المفيد، عن شيخه ابن قولويه القمي، عن شيخه الكليني، عن علي بن إبراهيم [عن أبيه إبراهيم] بن هاشم، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي، عن قاسم بن يحيى الجلاء الكوفي، عن أبي بصير، عن أبان بن تغلب البكري، عن جابر بن يزيد الجعفي، عن جابر بن عبد الله الأنصاري، عن فاطمة الزهراء بنت رسول الله (صلى الله عليه و آله)، قال: سمعت فاطمه أنها قالت:

دخل عليّ أبي رسول الله.... (۳)

ص: ۵۰

۱- (۱). المنتخب: ص ۲۵۹ (چاپ نجف: مطبعة الحيدرية). این متن، در چاپ جدید المنتخب (بیروت: دار الأعلمی، ۱۴۱۲ ق)، تفاوت هایی با چاپ پیشین دارد.

۲- (۲). گفتنی است که بخشی از این متن یا مشابه آن، از «یا ملائکتی» تا «إلّا لأجلکم» در کتاب غرر الأخبار و دُرر الآثار (ص ۲۹۸-۲۹۹) تألیف حسن بن ابی الحسن محمّد دیلمی از علمای قرن هشتم آمده، گرچه در این کتاب هم سندی برای آن ذکر نشده است.

۳- (۳). عوالم العلوم: ج ۲ ص ۹۳۰.

الف - تنها مستند سند یاد شده، گفته شیخ نور الدین عبد الله بحرانی (مؤلف عوالم العلوم و از علمای قرن دوازدهم هجری) است که بر فرض ثبوت، می گوید: «به خط سید هاشم بحرانی دیدم...»؛ ولی صحت تشخیص ایشان در این که آن خط، ضرورتاً خط سید هاشم بحرانی بوده است، قابل اثبات نیست!

ب - سید هاشم بحرانی (۱) که این سند، منسوب به اوست، این حدیث را در کتاب های خود (غایه المرام و تفسیر البرهان) نیاورده است، با این که او در این کتاب ها به جمع آوری احادیث، همت داشته است، نه ارزیابی و تصحیح آنها؛ بلکه آنچه او در این کتاب ها آورده، سنداً و متناً مخالف چیزی است که این خط به او نسبت می دهد.

ج - بسیاری از محدثان بزرگ شیعه، همچون: کلینی، طوسی، مفید، طبرسی و ابن شهر آشوب - که در این سلسله سند آمده اند - در کتب خود، حدیث کسا را به گونه دیگری آورده اند که مخالف متن مورد بحث است. (۲)

د - سلسله سندی که برای این متن در حاشیه عوالم ذکر شده، به قدری اشکال دارد که اگر کسی اطلاعی از علم رجال داشته باشد، نادرست بودن آن را آشکارا تشخیص می دهد. (۳)

ص: ۵۱

۱- (۱). او سید هاشم بن اسماعیل کتکانی بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) است که در کتکان از نواحی بحرین به دنیا آمد. تراجم نویسان، شخصیت علمی و عملی او را ستوده اند. او از شیخ حر عاملی اجازه نقل حدیث داشت. گفته شده: «او ۷۵ کتاب تألیف کرد؛ اما نوشته هایش از غلو و سستی خالی نیست» (ر.ک: أعيان الشيعة: ج ۱۰ ص ۲۴۹، أمل الآمل: ج ۲ ص ۳۴۱، [۱] ریاض العلماء: ج ۵ ص ۳۱۰، [۲] العلامه السید هاشم البحرانی، فارس تبریزیان).

۲- (۲). برای نمونه، ر.ک: الأملی، طوسی: ص ۲۶۳ و ۳۶۸، الأملی، صدوق: ص ۳۸۱-۳۸۲، مجمع البیان: ج ۸ ص ۵۵۹. نیز، برای مطالعه گسترده تر همه نقل ها، ر.ک: ص ۳۴-۳۹ و ۵۴-۹۹ از همین کتاب.

۳- (۳). در این خصوص مطالب زیر، شایان توجه اند: اولاً: محقق محترم کتاب عوالم العلوم، در پانوشت کتاب در باره سند مزبور می نویسد: گفته اند: سید ماجد بحرانی که در سند این روایت آمده، اگر پسر هاشم بن علی باشد که شرح حال او را -

ه- متن مورد بحث، علاوه بر این که مخالف همه متن های معتبر است، سستی هایی قابل توجه دارد. (۱)

ص: ۵۲

۱- (۱). گفتنی است که اخیراً برخی، برای اثبات اعتبار متن یاد شده، مطالبی نوشته اند که سستی آنها نیز بر اهل فن پوشیده نیست.

١٩. تفسير الطبري عن أبي سعيد الخدري: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي خَمْسَةٍ: فِيَّ، وَفِي عَلِيٍّ، وَحَسَنِ، وَحُسَيْنٍ، وَفَاطِمَةَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». (١)

٢٠. تاريخ بغداد عن أبي سعيد الخدري عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» - جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ثُمَّ أَدَارَ عَلَيْهِمُ الْكِسَاءَ، فَقَالَ: «هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً»، وَأُمُّ سَلَمَةَ عَلَى الْبَابِ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَسْتُ مِنْهُمْ؟ فَقَالَ: «إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ - أَوْ إِلَى خَيْرٍ». (٢)

٢١. الأُمَالِي لِلطُّوسِي عَنْ أَبِي أَيُّوبِ الصِّيرْفِيِّ: سَمِعْتُ عَطِيَّةَ الْعَوْفِيَّ يَذْكُرُ أَنَّهُ سَأَلَ

ص: ٥٣

١- (١). تفسير الطبري: ج ١٢ الجزء ٢٢ ص ٦، [١] المعجم الصغير: ج ١ ص ١٣٥ نحوه، تفسير الثعلبي: ج ٨ ص ٤١؛ [٢] مجمع البيان: ج ٨ ص ٥٥٩، العمدة: ص ٣٩ ح ٢١، بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٢٣٢. [٣]

٢- (٢). تاريخ بغداد: ج ١٠ ص ٢٧٨ الرقم ٥٣٩٦، [٤] شواهد التنزيل: ج ٢ ص ٣٨ ح ٦٥٧ و ح ٦٥٨ [٥] وليس فيه ذيله من «أم سلمة على الباب»؛ تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٢٣، [٦] الفضائل: ص ٨١ [٧] نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٢١٢ ح ١٤. [٨]

۱۹. تفسیر الطبری - به نقل از ابو سعید خُدَری - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «این آیه:

«خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» در حَقّ پنج تن نازل شده است: در حَقّ من و در حَقّ علی و حسن و حسین و فاطمه».

۲۰. تاریخ بغداد - به نقل از ابو سعید خُدَری، در باره نزول این سخن پروردگار: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، علی و فاطمه و حسن و حسین را گرد آورد و سپس کسا را بر روی ایشان کشید و فرمود: «اینان، اهل بیت من اند. خدایا! هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان».

امّ سلمه که بر درِ خانه بود، گفت: ای پیامبر خدا! آیا من از ایشان نیستم؟ فرمود:

«تو در راه درست هستی»، یا فرمود: «تو به سوی درستی، روانی».

۲۱. الأمالی، طوسی - به نقل از ابو ایوب صیرفی - از عطیّه عوفی شنیدم که می گفت از

أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»، فَأَخْبَرَهُ أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (١)

٢/٢ أبو برزّة

٢٢. مجمع الزوائد عن أبي برزّة: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) سَبْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا، فَإِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ أَتَى بَابَ فَاطِمَةَ فَقَالَ: الصَّلَاةَ رَحِمَكُمُ اللَّهُ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ». (٢)

٣/٢ أبو الحمراء

٢٣. تفسير الطبري عن أبي داود عن أبي الحمراء: رَابَطْتُ الْمَدِينَةَ سَبْعَةَ أَشْهُرٍ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله)، قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ جَاءَ إِلَى بَابِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ: الصَّلَاةَ الصَّلَاةَ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». (٣)

ص: ٥٥

١- (١). الأمامي للطوسي: ص ٢٤٨ ح ٤٣٨، [١] بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٢٠٨ ح ٤؛ [٢] المعجم الكبير: ج ٣ ص ٥٦ ح ٢٦٧٣، المعجم الكبير: ج ٣ ص ٥٦ ح ٢٦٧٣، المعجم الأوسط: ج ٣ ص ٣٨٠ ح ٣٤٥٦، أسباب النزول: ص ٣٦٨ ح ٦٩٦ [٣] كلها نحوه، تاريخ دمشق: ج ٦٠ ص ٩١.

٢- (٢). مجمع الزوائد: ج ٩ ص ٢٦٧ ح ١٤٩٨٦ نقلًا عن الطبراني.

٣- (٣). تفسير الطبري: ج ١٢ الجزء ٢٢ ص ٦، [٤] تهذيب الكمال: ج ٣٣ ص ٢٦٠ الرقم ٧٣٢٧، تفسير ابن كثير: ج ٦ ص ٤٠٧، [٥] مناقب علي بن أبي طالب لابن مردويه: ص ٣٠٤ ح ٤٨٩. [٦]

ابو سعید خُدری در بارهٔ آیهٔ: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» پرسش کرده است و او در پاسخ عطیه گفته که: این آیه، در حق پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است.

۲/۲ ابو بَرزه

۲۲. مجمع الزوائد - به نقل از ابو بَرزه - هفده ماه با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نماز خواندم. ایشان هر گاه از خانه خارج می شد، بر درِ خانهٔ فاطمه می آمد و می فرمود: «نماز! رحمت خدا بر شما باد!» خداوند، خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید» .

۳/۲ ابو حمرا

۲۳. تفسیر الطبری - به نقل از ابو داوود، از ابو حمرا - در روزگار پیامبر (صلی الله علیه و آله)، هفت ماه از شهر مدینه پاسداری می کردم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) را می دیدم که هر گاه سپیده می دمید، به درِ خانهٔ علی (علیه السلام) و فاطمه علیها السلام می رفت و می فرمود: «نماز، نماز!» خداوند، خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید» .

ص: ۵۶

٢٤. الأما لي للطوسي عن أبي ليلى: دَفَعَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) الزَّايَةَ يَوْمَ خَيْرِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَوْقَفَهُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ... وَقَالَ لَهُ أَنَّهُ أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَأَنْتَ بَعْدِي تَدْخُلُهَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَفَاطِمَةُ... اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ أَهْلِي فَمَا ذَهَبَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً، اللَّهُمَّ اكْلِمْهُمْ وَارْعَهُمْ وَكُنْ لَهُمْ، وَانصُرْهُمْ وَأَعِنْهُمْ، وَأَعِزَّهُمْ وَلَا تُذِلَّهُمْ، وَاخْلُفْنِي فِيهِمْ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (١)

٥/٢ أنس بن مالك

٢٥. سنن الترمذي عن أنس: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) كَانَ يَمُرُّ بِيَابِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ سِتَّةَ أَشْهُرٍ إِذَا خَرَجَ إِلَى صَلَاةِ الْفَجْرِ يَقُولُ: الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». (٢)

٦/٢ البراء بن عازب

٢٦. تاريخ دمشق عن البراء بن عازب: جَاءَ عَلِيُّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَى

ص: ٥٧

١- (١). الأما لي للطوسي: ص ٣٥١ ح ٧٢٦، [١] كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٤، بحار الأنوار: ج ٥١ ص ٦٧ ح ٧؛ [٢] المناقب للخوارزمي: ص ٦٢ ح ٣١.

٢- (٢). سنن الترمذي: ج ٥ ص ٣٥٢ ح ٣٢٠٦، [٣] مسند ابن حنبل: ج ٤ ص ٥١٦ ح ١٣٧٣٠، [٤] المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٧٢ ح ٤٧٤٨، المعجم الكبير: ج ٣ ص ٥٦ ح ٢٦٧١، كنز العمال: ج ١٣ ص ٦٤٦ ح ٣٧٦٣٢.

۲۴. الأمالی، طوسی- به نقل از ابو لیلی-: پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جنگ خیبر، پرچم را به دست علی بن ابی طالب (علیه السلام) داد و خداوند، پیروزی را نصیب او کرد، و او را در روز غدیر خم بلند کرد... و به او فرمود: «من نخستین کسی هستم که به بهشت وارد می شود و تو و حسن و حسین و فاطمه پس از من به بهشت وارد می شوید. خدایا! آنان، خاندان من اند. پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان. خدایا! از آنان محافظت و نگهبانی کن و برای آنها باش، و یاری و مددشان رسان و ارجمندشان گردان و خوارشان مساز و جانشین من در میان آنان باش، که تو بر همه چیز توانایی».

۵/۲ انس بن مالک

۲۵. سنن الترمذی - به نقل از انس - : پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، شش ماه، هر گاه، برای نماز صبح بیرون می آمد، به در خانه فاطمه علیها السلام می رفت و می فرمود: «نماز، ای اهل بیت! «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» .

۶/۲ براء بن عازب

۲۶. تاریخ دمشق - به نقل از براء بن عازب - : علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام بر در

٢٧. سنن أبي داود عن ثوبان مولى رسول الله (صلى الله عليه و آله): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) إِذَا سَافَرَ كَانَ آخِرُ عَهْدِهِ بِإِنْسَانٍ مِنْ أَهْلِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، وَأَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْهَا إِذَا قَدِمَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، فَقَدِمَ مِنْ غَزَاهِ لَهُ وَقَدْ عَلَّقَتْ مِسْحًا أَوْ سِتْرًا عَلَى بَابِهَا، وَحَلَّتِ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ قُلَيْبِينَ (٢) مِنْ فِضِّهِ، فَقَدِمَ فَلَمْ يَدْخُلْ، فَظَنَّتْ أَنَّ مَا مَنَعَهُ أَنْ يَدْخُلَ مَا رَأَى، فَهَتَّكَتِ السِّتْرَ وَفَكَّكَتِ الْقُلَيْبِينَ عَنِ الصَّبِيِّينَ وَقَطَعَتْهُ بَيْنَهُمَا، فَانْطَلَقَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَهُمَا يَبْكِيَانِ، فَأَخَذَهُ مِنْهُمَا، وَقَالَ:

يَا ثُوبَانُ، إِذْهَبْ بِهَذَا إِلَى آلِ فُلَانٍ - أَهْلِ بَيْتِ الْمَدِينَةِ - إِنَّ هُوَ لَأَهْلُ بَيْتِي أَكْرَهُ أَنْ يَأْكُلُوا طَيِّبَاتِهِمْ فِي حَيَاتِهِمْ الدُّنْيَا. يَا ثُوبَانُ، اشْتَرِ لِفَاطِمَةَ قِلَادَةً مِنْ عَصَبٍ، وَسِوَارِينَ مِنْ عَاجٍ. (٣)

٢٨. المناقب لابن شهر آشوب عن أبي هريره و ثوبان: كَانَ النَّبِيُّ يَبْدَأُ فِي سَفَرِهِ بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ وَيَخْتِمُ بِهَا، فَجَعَلَتْ وَقْتًا سِتْرًا مِنْ كِسَاءٍ حَبِيرِيَّةٍ لِقُدُومِ أَبِيهَا وَرُؤُوسِهَا، فَلَمَّا رَأَاهُ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) تَجَاوَزَ عَنْهَا، وَقَدْ عُرِفَ الْعَصْبُ فِي وَجْهِهِ حَتَّى جَلَسَ عِنْدَ الْمِئْبَرِ،

ص: ٥٩

١- (١). تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٣٦٨ ح ٨٩٦٢، شواهد التنزيل: ج ٢ ص ٢٦ ح ٦٤٥ و ٦٤٦. [١]

٢- (٢). القلب: السوار (لسان العرب: ج ١ ص ٦٨٨) [٢] «قلب».

٣- (٣). سنن أبي داود: ج ٤ ص ٨٧ ح ٤٢١٣، [٣] مسند ابن حنبل: ج ٨ ص ٣٢٠ ح ٢٢٤٢٦ [٤] نحوه، السنن الكبرى: ج ١ ص ٤١ ح ٩٧؛ بشاره المصطفى: ص ٢٠٣، [٥] كشف الغمّة: ج ٢ ص ٧٧ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٨٩ ح ١٠. [٦]

خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) ردای خود را برداشت و آن را بر روی ایشان انداخت و فرمود: «خدایا! اینان، خاندان من اند».

۷۲/ ثوبان

۲۷. سنن أبی داوود - به نقل از ثوبان، غلام پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - پیامبر (صلی الله علیه و آله) هر گاه به مسافرت می رفت، فاطمه علیها السلام آخرین شخص از خاندانش بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را می دید و هر گاه از سفر می آمد، فاطمه علیها السلام نخستین کسی بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دیدن او می رفت.

یک بار، پیامبر (صلی الله علیه و آله) از جنگ باز گشت و این، در حالی بود که فاطمه علیها السلام، پلاس یا پرده ای بر در اتاقش آویخته بود و حسن و حسین علیهما السلام را با دو دستبند سیمین آراسته بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به هنگام باز گشت، به خانه فاطمه علیها السلام نیامد و فاطمه گمان کرد آنچه مانع از آمدن ایشان به خانه او شده، چیزهایی است که دیده است. از این رو، پرده را کند و دو دستبند را از [دست] آن دو کودک باز کرد و آن دو را میان آنها شکست.

آن دو، گریه کنان نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رفتند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستبندها را از آنها گرفت و گفت: «ای ثوبان! اینها را به فلان خانواده - که خانواری در مدینه بودند - برسان.

اینان، اهل بیت من اند. من ناخوش می دارم که اهل بیتم دارایی های نیکوی خود را در زندگی دنیوی بخورند. ای ثوبان! برای فاطمه گردنبندی از عَصَب و دو دستبند از عاج بخر».

۲۸. المناقب، ابن شهر آشوب - به نقل از ابو هریره و ثوبان - پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مسافرت خود را با دیدن فاطمه علیها السلام آغاز می نمود و با دیدن او به پایان می برد. یک بار، فاطمه علیها السلام برای آمدن پدر و همسرش پرده ای از کسایی خیری آویخت. چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را دید، از آن روی بر تافت و خشم در چهره او پدیدار شد، به گونه ای که کنار منبر نشست.

فَنَزَعَتْ قِلَادَتَهَا وَقَرَطِيهَا وَمُسْكِيَّتَهَا (١)، وَنَزَعَتْ السِّتْرَ، فَبَعَثَتْ بِهِ إِلَى أَبِيهَا وَقَالَتْ: اجْعَلْ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

فَلَمَّا أَتَاهُ قَالَ (صلى الله عليه و آله): قَدْ فَعَلْتَ، فِدَاهَا أَبُوهَا-ثَلَاثَ مَرَّاتٍ- مَا لَيْلٍ مُحَمَّدٍ وَلِلدُّنْيَا؟! فَإِنَّهُمْ خُلِقُوا لِلْآخِرَةِ، وَخُلِقَتِ الدُّنْيَا لِعَيْرِهِمْ. (٢)

٨/٢ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ

٢٩. شواهد التنزيل عن جابر: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) دَعَا عَلِيًّا وَابْنِيهِ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ فَأَلْبَسَهُمْ مِنْ ثَوْبِهِ، ثُمَّ قَالَ:

اللَّهُمَّ هُوَ لِأَهْلِي، هُوَ لِأَهْلِي. (٣)

٣٠. كفايه الأثر عن جابر: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، فَدَعَا النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ وَأَجْلَسَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَدَعَا عَلِيًّا (عليه السلام) فَأَجْلَسَهُ خَلْفَ ظَهْرِهِ، وَقَالَ:

اللَّهُمَّ هُوَ لِأَهْلِ بَيْتِي، فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا. فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ:

وَأَنَا مَعَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ لَهَا: إِنَّكَ عَلَيَّ خَيْرٌ. (٤)

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهُ هَذِهِ الْعِتْرَةَ الطَّاهِرَةَ وَالذَّرِّيَّةَ الْمُبَارَكَةَ بِذَهَابِ

ص: ٦١

١- (١). المُسْكَةُ: واحد المسك، وهي الأساور والخلاخيل من القرون أو العاج ونحوها (المعجم الوسيط: ج ٢ ص ٨٦٩)»

[١] مسك».

٢- (٢). المناقب لابن شهر آشوب: ج ٣ ص ٣٤٣، [٢] بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٨٦ ح ٨. [٣]

٣- (٣). شواهد التنزيل: ج ٢ ص ٢٨ ح ٦٤٧ و ص ٢٩ ح ٦٤٨؛ [٤] مجمع البيان: ج ٨ ص ٥٦٠.

٤- (٤). إلى (خ ل).

فاطمه گردن‌بند و دو گوشواره و دستبندهای خود و آن پرده را کند و آنها را نزد پدرش فرستاد و گفت: اینها را در راه خدا صرف کن.

چون پیک نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد، ایشان سه بار فرمود: «پدرش فدای او باد! خاندان محمد، کجا و دنیا کجا! آنها برای آخرت آفریده شده اند و دنیا برای دیگران آفریده شده است».

۸/۲ جابر بن عبد الله

۲۹. شواهد التنزیل - به نقل از جابر - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، علی و دو فرزندش و فاطمه علیهم السلام را فرا خواند و جامه خود بر ایشان پوشاند و فرمود: «بار خدایا! اینان، خاندان من اند».

اینان، خاندان من اند».

۳۰. کفایه الأثر - به نقل از جابر - در خانه ام سلمه خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودم که خداوند، این آیه را نازل فرمود: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند». پس پیامبر (صلی الله علیه و آله)، حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام را فرا خواند و آنها را در برابر خود نشانید و علی (علیه السلام) را نیز فرا خواند و پشت سر خود نشانید و فرمود: «بار خدایا! اینان، اهل بیت من اند. پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان».

ام سلمه گفت: آیا من هم با ایشان هستم، ای پیامبر خدا؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: «تو در راه راست هستی».

گفتم: ای پیامبر خدا! خداوند، این خاندان پاک و نسل مبارک را با دور کردن پلیدی از ایشان، نواخته است.

الرَّجِسِ عَنْهُمْ.

قال: يا جابر، لأنهم عترتي من لحمي ودمي، فأخى سيّد الأوصياء، وابنتي خير الأسباط، وابنتي سيّده السّوان، ومنا المهديّ. (١)

٩/٢ زيد بن أرقم

٣١. صحيح مسلم عن يزيد بن حيان عن زيد بن أرقم، قال: دخلنا عليه فقلنا له: لقد:

رأيت خيراً؛ لقد صاحبّت رسول الله (صلى الله عليه وآله) وصليت خلفه... [ثمّ سأله أن يروى لهم حديثاً عن رسول الله (صلى الله عليه وآله)، فروى لهم حديث الثقلين: «الآل وأئني تارك فيكم ثقلين؛ أحدهما كتاب الله...» (٢) وفيه: فقلنا: من أهل بيته؟ نساؤه؟ قال: لا، وإيهم الله! إن المرأة تكون مع الرجل العصر من الدهر، ثمّ يطلّقها فنرجع إلى أبيها وقومها. أهل بيته أصله، وعصبته الذين حرّموا الصدقة بعده. (٣)

١٠/٢ زينب بنت أبي سلمة

٣٢. المعجم الكبير عن ابن لهيعة: حدّثني عمرو بن شعيب أنّه دخل على زينب بنت أبي سلمة، فحدّثتهم أنّ رسول الله (صلى الله عليه وآله) كان عند أمّ سلمة فدخل عليها بالحسن والحسين وفاطمة عليهم السلام، فجعل الحسن من شقّ، والحسين من شقّ، وفاطمة في شقّ، وفاطمة في

ص: ٦٣

١- (١). كفاية الأثر: ص ٦٦، [١] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٠٨ ح ١٤٧. [٢]

٢- (٢). ما بين المعقوفين إضافته توضيحيه منّا.

٣- (٣). صحيح مسلم: ج ٤ ص ١٨٧٤ ح ٣٧، المعجم الكبير: ج ٥ ص ١٨٢ ح ٥٠٢٦، تاريخ دمشق: ج ٤١ ص ١٩ ح

٨١٩٤؛ العمدة: ص ٩٩ ح ١٣١، الصراط المستقيم: ج ١ ص ١٨٥ [٣] نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٢٣٠. [٤]

فرمود: «ای جابر! زیرا آنها خاندان من و از گوشت و خون من اند. برادرم، سرور او صیاست و دو فرزندم، بهترین نوادگان اند و دخترم، بانوی زنان و مهدی از ماست.»

۹/۲ زید بن ارقم

۳۱. صحیح مسلم - به نقل از یزید بن حیان - نزد او (زید بن ارقم) رفتیم و گفتیم: تو خیر را دیدی. همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودی، و پشت سر او نماز گزاردی...! [سپس بعضی از او خواستند که حدیثی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کند. زید برای آنان حدیث ثقلین را روایت کرد که: «من در میان شما دو چیز گران بها به یادگار می نهم: کتاب خدا...»].

گفتیم: اهل بیت او چه کسانی اند؟ زنانش اند؟

گفت: نه، به خدا سوگند! ای بسا زن، چند صباحی با مرد زندگی می کند و سپس مرد، او را طلاق می دهد و او به سوی پدر و قومش باز می گردد. اهل بیت او (پیامبر خدا) ریشه اویند و گروه او کسانی اند که پس از او صدقه بر آنها نارواست.

۱۰/۲ زینب دختر ابو سلمه

۳۲. المعجم الکبیر - به نقل از ابن لُهیعه - عمرو بن شعیب به من گفت که بر زینب، دختر ابو سلمه وارد شد [ند] و او (زینب) برای آنها گفت: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نزد [مادر] ام سلمه بود که حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام بر ام سلمه وارد شدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله)، حسن را در یک طرف خود و حسین را در طرف دیگرش و فاطمه را در جلو خود

حِجْرِهِ، ثُمَّ قَالَ: «رَحِمَتُ اللَّهَ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». (١)

١١/٢ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ

٣٣. صحيح مسلم عن سعد بن أبي وقاص: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتَنَا وَبَنِيَّنا وَمَنْ حَبَلْنَا عَلَى الْحَبْلِ فَلْيَدْعُ مَعَنا» دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي. (٢)

٣٤. المستدرک علی الصحیحین عن سعد: نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) الْوَحْيُ، فَأَدْخَلَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَابْنَيْهِمَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تَحْتَ ثَوْبِهِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي وَأَهْلُ بَيْتِي. (٣)

٣٥. الأُمالي للطوسي عن ابن عباس: كُنْتُ عِنْدَ مُعَاوِيَةَ وَقَدْ نَزَلَ بِذِي طُوًى، فَجَاءَهُ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: يَا أَهْلَ الشَّامِ، هَذَا سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَهُوَ صَدِيقٌ لِعَلِيِّ.

قال: فَطَاطَأَ الْقَوْمُ رُؤُوسَهُمْ، وَسَبَّوْا عَلِيًّا (عليه السلام)، فَبَكَى سَعْدٌ، فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ: مَا الَّذِي أَبْكَاكُ؟ قَالَ: وَلِمَ لَا أَبْكَى لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يُسَبُّ عِنْدَكَ وَلَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَعْيِرَ؟! وَقَدْ كَانَ فِي عَلِيٍّ خِصَالٌ لَأَنْ تَكُونَ فِيَّ وَاحِدَةً مِنْهُمْ (٤) أَحَبُّ مِنِّ

ص: ٦٥

١- (١). المعجم الكبير: ج ٢٤ ص ٢٨١ ح ٧١٣، المعجم الأوسط: ج ٨ ص ١١٧ ح ٨١٤١، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٤٦، إمتاع الأسماع: ج ٥ ص ٣٧٧، [١] كنز العمال: ج ١٣ ص ٦٤٢ ح ٣٧٦٢٥.

٢- (٣). صحيح مسلم: ج ٤ ص ١٨٧١ ح ٣٢، سنن الترمذي: ج ٥ ص ٢٢٥ ح ٢٩٩٩، مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٣٩١ ح ١٦٠٨، [٢] المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٦٣ ح ٤٧١٩؛ الأُمالي للطوسي: ص ٣٠٧ ح ٦١٦، [٣] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٣ ص ٣٦٨، [٤] بحار الأنوار: ج ٢١ ص ٣٤٣ ذيل ح ١٣. [٥]

٣- (٤). المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٥٩ ح ٤٧٠٨، السنن الكبرى: ج ٧ ص ١٠١ ح ١٣٣٩١، [٦] تفسير الطبري: ج ١٢ الجزء ٢٢ ص ٨ [٧] نحوه، كنز العمال: ج ١٣ ص ١٦٣ ح ٣٦٤٩٦.

٤- (٥). كذا في المصدر، والأنسب: «منها».

قرار داد و سپس فرمود: «رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت، که او ستوده بزرگوار است!».

۱۱۲ / سعد بن ابی وقاص

۳۳. صحیح مسلم - به نقل از سعد بن ابی وقاص - هنگامی که این آیه: «پس بگو: بیاید پسرانمان و پسرانتان را فرا بخوانیم» نازل شد، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و فرمود: «بار خدایا! اینان، خاندان من اند.».

۳۴. المستدرک علی الصحیحین - به نقل از سعد - بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) وحی نازل شد و ایشان علی و فاطمه و دو فرزند آنها علیهم السلام را زیر جامه خود گرفت و فرمود: «بار خدایا! اینان، خاندان و اهل بیت من اند.».

۳۵. الامالی، طوسی - به نقل از ابن عباس - همراه معاویه بودم و او در منطقه ذوطوی فرود آمده بود. سعد بن ابی وقاص نزد او آمد و سلام کرد. معاویه گفت: ای اهل شام! این، سعد بن ابی وقاص است و دوست علی است.

پس مردم سر خود را به زیر افکندند و به علی (علیه السلام) دشنام دادند. سعد گریست.

معاویه به او گفت: چه چیزی تو را به گریه وا داشت؟

گفت: و چرا نگریم برای مردی از اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) که نزد تو بدو دشنام داده می شود و من هم نمی توانم از آن جلوگیری کنم؟! در علی ویژگی هایی هست که اگر یکی از آنها در من می بود، برای من از دنیا و هر آنچه در آن است، محبوب تر

الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا- إِلَى أَنْ قَالَ:-

وَالْخَامِسَةُ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»، فَدَعَا النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَلِيًّا وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي، فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً. (١)

٣٦. صحيح مسلم عن سعد بن أبي وقاص: أَمَرَ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ سَعْدًا، فَقَالَ:

مَا مَعَكَ أَنْ تَسُبَّ أَبَا التُّرَابِ؟ قَالَ: أَمَا مَا ذَكَرْتُ ثَلَاثًا قَالَهُنَّ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَلَنْ أُسَيِّبَهُ، لَأَنْ تَكُونَ لِي وَاحِدَةً مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ....

وَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتَنَا وَبَنَاتَنا وَحَسَنَاتَنَا وَحُسَيْنَاتَنَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي. (٢)

١٢/٢ صَبِيحٌ مَوْلَى أُمَّ سَلَمَةَ

٣٧. المعجم الأوسط عن صبيح: كُنْتُ بِبَابِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، فَجَاءَ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَجَلَسُوا نَاحِيَةَ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِلَيْنَا، فَقَالَ: إِنَّكُمْ عَلَى خَيْرٍ، وَعَلَيْهِ كِسَاءُ خَيْرِي، فَجَلَلْتُمْ بِهِ وَقَالَ: أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، سَلِّمْ لِمَنْ سَلَّمَكُمْ. (٣)

ص: ٦٧

١- (١). الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص ٥٩٨ ح ١٢٤٣، [١] بحار الأنوار: ج ٣٨ ص ١٣٠ ح ٨٢. [٢]

٢- (٢). صحيح مسلم: ج ٤ ص ١٨٧١ ح ٣٢، سنن الترمذي: ج ٥ ص ٦٣٨ ح ٣٧٢٤، خصائص أمير المؤمنين للنسائي: ص ٤٦ ح ٩ [٣] نحوه؛ الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص ٣٠٧ ح ٦١٦، [٤] تفسير العياشي: ج ١ ص ١٧٧ ح ٥٩ [٥] نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٧ ص ٢٦٤ ح ٣٤. [٦]

٣- (٣). المعجم الأوسط: ج ٣ ص ١٧٩ ح ٢٨٥٤، أسد الغابه: ج ٣ ص ٧ الرقم ٢٤٨١، [٧] مجمع الزوائد: ج ٩ ص ٢٦٧ ح ١٤٩٨٩، وراجع: صحيح ابن حبان: ج ١٥ ص ٤٣٤ ح ٦٩٧٧ والأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص ٣٣٦ ح ٦٨٠. [٨]

بود... [و یکی یکی، آنها را بر شمرد، تا آن که گفت:] پنجم. این آیه: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» نازل شد و پیامبر (صلی الله علیه و آله)، علی و حسن و حسین و فاطمه را فرا خواند و فرمود: «خدایا! اینان، خاندان من اند. پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان».

۳۶. صحیح مسلم - به نقل از سعد بن ابی وقاص - معاویه بن ابی سفیان، به سعد گفت:

چه چیزی مانع تو می شود که به ابو تراب دشنام دهی؟

سعد گفت: هان! تا وقتی که سه خصلت را که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در باره او فرمود به خاطر می آورم، هرگز علی را دشنام نخواهم داد؛ خصلت هایی که اگر یکی از آنها در من می بود، از اشتران سرخ موی برای من محبوب تر می بود.... چون این آیه: «پس بگو: بیایید فرا بخوانیم فرزندانمان را و فرزندانتان را» نازل شد، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و فرمود: «خدایا! اینان، خاندان من اند».

۱۲۲ / صبیح، غلام ام سلمه

۳۷. المعجم الأوسط - به نقل از صبیح - بر در خانه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بودم که علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام آمدند و در گوشه ای نشستند. آن گاه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به سوی ما آمد و فرمود: «شما در راه درست هستید». کسایی خبیری بر دوش ایشان بود. با آن، آنها را پوشاند و فرمود: «من با کسی که با شما بستیزد، در ستیزم و با کسی که با شما آشتی در پیش گیرد، آشتی ام».

ص: ۶۸

٣٨. المستدرک علی الصحیحین عن عبد الله بن جعفر بن أبی طالب: لَمَّا نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) إِلَى الرَّحْمَةِ هَابِطَةً قَالَ: أَدْعُوا لِي، أَدْعُوا لِي، فَقَالَتْ صَفِيَّةُ: مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَهْلَ بَيْتِي؛ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ.

فَجِيءَ بِهِمْ فَأَلْقَى عَلَيْهِمُ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) كِسَاءَهُ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هُوَ لَاءِ آلِي، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ. وَأَنْزَلَ اللَّهُ عِزًّا وَجَلًّا: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». (١)

٣٩. تفسير الثعلبي عن عبد الله بن جعفر الطيّار: لَمَّا نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) إِلَى الرَّحْمَةِ هَابِطَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ: مَنْ يَدْعُو؟ -مَرَّتَيْنِ- فَقَالَتْ زَيْنَبُ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: ادْعِي لِي عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، قَالَ: فَجَعَلَ حَسِينًا (عليه السلام) عَنْ يَمِينِهِ، وَحُسَيْنًا (عليه السلام) عَنْ يَسَارِهِ، وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ وَجَاهَهُ، ثُمَّ غَشَاهُمُ كِسَاءً خَيْرِيًّا، ثُمَّ قَالَ:

اللَّهُمَّ! لِكُلِّ نَبِيٍّ أَهْلٌ، وَهَؤُلَاءِ أَهْلِي.

فَأَنْزَلَ اللَّهُ عِزًّا وَجَلًّا: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ». فَقَالَتْ زَيْنَبُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا أُدْخِلُ مَعَكُمْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): مَكَانِكَ، فَإِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (٢)

ص: ٦٩

١- (١). المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٦٠ ح ٤٧٠٩، مسند البرزنجي: ج ٦ ص ٢١٠ ح ٢٢٥١، شواهد التنزيل: ج ٢ ص ٥٥ ح ٦٧٥ [١] وفيه «زينب» بدل «صفية» وكلاهما نحوه، إمتاع الأسماع: ج ٥ ص ٣٨٦. [٢]

٢- (٢). تفسير الثعلبي: ج ٨ ص ٤٣، [٣] شواهد التنزيل: ج ٢ ص ٥٣ ح ٦٧٣ و ٦٧٤ [٤] كلاهما نحوه؛ الطرائف: ص ١٢٧ ح ١٩٧، [٥] العمدة: ص ٤٠ ح ٢٤ كلاهما نحوه، المناقب للكوفي: ص ١٣٧ ح ٦٢١، [٦] بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٢٢٢ ذيل ح ٣٠. [٧]

۳۸. المستدرک علی الصحیحین - به نقل از عبد الله بن جعفر بن ابی طالب - چون پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دید که رحمت فرو می آید، فرمود: «بگوئید پیش من بیایند. بگوئید پیش من بیایند».

صفتیه گفت: چه کسی، ای پیامبر؟

فرمود: «اهل بیت: علی، فاطمه، حسن و حسین را».

آنها را [خبر کردند و به همراه] آوردند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) عباى خود را بر آنها افکند و سپس دو دست خود را بلند کرد و فرمود: «خدایا! اینان، خاندان من اند. پس بر محمد و خاندان محمد، درود فرست» و خداوند، آیه: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» را نازل کرد.

۳۹. تفسیر الثعلبی - به نقل از عبد الله بن جعفر طیار - چون پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دید که رحمت از آسمان فرو می آید، فرمود: «چه کسی می گوید بیایند؟» (دو بار).

زینب گفت: من، ای پیامبر خدا!

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «بگو علی، فاطمه، حسن و حسین، پیش من بیایند».

آن گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله)، حسن (علیه السلام) را در دست راست و حسین (علیه السلام) را در دست چپ و علی و فاطمه علیهما السلام را در برابر خود نشانند و سپس آنها را با کسای خیبری پوشاند و سپس فرمود: «خدایا! هر پیامبری خاندانی دارد و اینان، خاندان من اند».

پس خداوند عز و جل آیه: «خداوند، خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد» را نازل نمود. زینب گفت: ای پیامبر خدا! آیا من با شما زیر کسا بیایم؟

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «در جای خود باش. تو به خواست خدا به سوی درستی، روانی».

٤٠.المستدرک علی الصحیحین عن عمرو بن میمون: إني لجالس إلى ابن عباس إذ أتاه تسعة رهط، فقالوا: يا بن عباس، إنا أن تقوم معنا وإنا أن نخلو بنا من بين هؤلاء.

فقال ابن عباس: بل أنا أقوم معكم -وهو يومئذ صحيح قبل أن يعمى-.

قال: فابتدؤوا فتحدّثوا، فلا ندرى ما قالوا، قال: فجاء ينفض ثوبه ويقول: أف وتف! وقعوا في رجل له بضع عشرة فضائل ليست لأحد غيره، وقعوا في رجل قال له النبي (صلى الله عليه و آله): لما بعثت رجلاً لا -يخزيه الله أيدياً، يحب الله ورسوله... وأخذ رسول الله (صلى الله عليه و آله) ثوبه فوضعه على علي وفاطمة وحسين وحسين عليهم السلام وقال: «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً». (١)

٤١.تاريخ دمشق عن ابن عباس: دعا رسول الله (صلى الله عليه و آله) الحسن والحسين، وعلياً وفاطمة عليهم السلام، وميّد عليهم ثوباً ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بيتي وحامتي، فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً. (٢)

٤٢.كتاب من لا يحضره الفقيه عن ابن عباس: قال النبي (صلى الله عليه و آله):...اللهم من كان له من أنبيائك ورؤسلك ثقل وأهل بيت، فعلي وفاطمة والحسين أهل بيتي وثقلي، فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً. (٣)

ص: ٧١

١- (١).المستدرک علی الصحیحین:ج ٣ ص ١٤٣ ح ٤٦٥٢، السنن الكبرى للنسائي:ج ٥ ص ١١٣ ح ٨٤٠٩، [١]مسند ابن حنبل:ج ١ ص ٧٠٨ ح ٣٠٦٢ [٢] كلاهما نحوه؛ العمدة:ص ٨٥ ح ١٠٢ و ص ٢٣٧ ح ٣٦٦، كشف الغمّة:ج ١ ص ٢٩٢ [٣] كلاهما نحوه، بحار الأنوار:ج ٣٨ ص ٢٤١ ذيل ح ٤٠. [٤]

٢- (٢).تاريخ دمشق:ج ٤٢ ص ٩٨ ح ٨٤٤٠، شواهد التنزيل:ج ٢ ص ٥٠ ح ٦٧٠. [٥]

٣- (٣). كتاب من لا يحضره الفقيه:ج ٤ ص ١٧٩ ح ٥٤٠٤، و ص ٤٢٠ ح ٥٩٢٠، الأملی للصدوق:ص ٥٦٠ ح ٧٤٨ و ص ١١٢ ح ٩٠، [٦]بشاره المصطفى:ص ٣٩، بحار الأنوار:ج ٣٥ ص ٢١٠ ح ١١. [٧]

۴۰. المستدرک علی الصحیحین - به نقل از عمرو بن میمون - من نزد ابن عباس نشسته بودم که نه گروه نزد او آمدند و گفتند: ای ابن عباس! یا با ما می آیی، یا از میان این جماعت با ما خلوت می کنی.

ابن عباس گفت: با شما می آیم. او در آن روز، سالم بود و هنوز کور نشده بود.

آنها سخن آغاز کردند و ما نمی دانستیم چه می گویند. پس دیدیم که او می آید، در حالی که لباسش را می تکاند و می گوید: وای و صد وای! از کسی بدگویی می کنند که بیش از ده فضیلت دارد که هیچ کس جز او ندارد. آنها به کسی طعن می زنند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در باره او: «مردی را خواهم فرستاد که خداوند هرگز او را بی پناه و بی کس نمی گذارد و خدا و پیامبرش را دوست دارد» تا آن که گفت: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) جامه خود را بر گرفت و بر علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نهاد و فرمود: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» .

۴۱. تاریخ دمشق - به نقل از ابن عباس - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، حسن و حسین و علی و فاطمه علیهم السلام را فرا خواند و جامه ای بر آنها گستراند. سپس فرمود: «خدایا! اینان اهل بیت و کسان من اند. پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان».

۴۲. کتاب من لا - یحضره الفقیه - به نقل از ابن عباس - پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «...خدایا! هر یک از انبیا و پیامبران تو، گنجینه و اهل بیتی داشته اند. علی و فاطمه و حسن و حسین نیز اهل بیت و گنجینه من اند. پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان».

٤٣. الأمالى للصدوق عن ابن عباس: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) كَانَ جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَيْنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَقَالَ:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، وَأَكْرَمُ النَّاسِ عَلَيَّ، فَأَحِبَّ مَنِ أَحَبَّهُمْ وَأَبْغَضَ مَنِ أَبْغَضَهُمْ، وَوَالٍ مَنِ وَالَاهُمْ وَعَادٍ مَنِ عَادَاهُمْ، وَأَعِن مَنِ أَعَانَهُمْ، وَاجْعَلْهُمْ مُطَهَّرِينَ مِنْ كُلِّ رَجَسٍ، مَعْصُومِينَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ، وَأَيِّدْهُمْ بِرُوحِ الْقُدْسِ مِنْكَ....

ثُمَّ رَفَعَ (صلى الله عليه و آله) يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ:

اللَّهُمَّ إِنِّي اشْهَدُكَ أَنِّي مُعَذِّبٌ لِمَنِ أَحَبَّهُمْ، وَمُبْغِضٌ لِمَنِ أَبْغَضَهُمْ، وَسَلِيمٌ لِمَنِ سَأَلَهُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنِ حَارَبَهُمْ، وَعَدُوٌّ لِمَنِ عَادَاهُمْ، وَوَلِيٌّ لِمَنِ وَالَاهُمْ. (١)

٤٤. المعجم الكبير عن ابن عباس -في حديثِ زَوْجِ فَاطِمَةَ وَعَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ-: ثُمَّ التَّرَمَّهُمَا [رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)] فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمَا، اللَّهُمَّ كَمَا أَذْهَبَتْ عَنَّا الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَنِي فَطَهَّرْهُمَا. (٢)

١٥/٢ عُمَرُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ

٤٥. سنن الترمذى عن عمر بن أبي سلمه -رَبِيبِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله)-: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله): «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» فِي بَيْتِ

ص: ٧٣

١- (١). الأمالى للصدوق: ص ٥٧٤ ح ٧٨٧، [١] بشاره المصطفى: ص ١٧٧، [٢] بحار الأنوار: ج ٣٧ ص ٨٤ ح ٥٢. [٣]
٢- (٢). المعجم الكبير: ج ٢٤ ص ١٣٤ ح ٣٦٢، و ج ٢٢ ص ٤١٢ ح ١٠٢٢، المصنّف لعبد الرزّاق: ج ٥ ص ٤٨٩ ح ٩٧٨٢ كلاهما نحوه؛ كشف اليقين: ص ٢٤٣ ح ٢٧٢، [٤] كشف الغمّة: ج ١ ص ٣٨٢، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ١٤٢ ح ٣٧. [٥]

۴۳. الأمالی، صدوق- به نقل از ابن عباس-: روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نشسته بود و علی، فاطمه، حسن و حسین نزد او بودند. پس پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «خدایا! تو می دانی که اینها اهل بیت من اند. هر کس را که آنها را دوست می دارد، دوست بدار و به هر که از آنها نفرت دارد، نفرت بورز و هر کس را که با آنها همراهی می کند، همراهی کن و هر کس را که ایشان را دشمن می دارد، دشمن بدار و هر که را بدیشان یاری می رساند، یاری رسان و آنها را از هر پلیدی پاک گردان و از هر گناهی معصومشان بدار و به روح قدسی از نزد خود، تأییدشان کن...».

سپس دستش را به سوی آسمان برد و فرمود: «خدایا! تو را گواه می گیرم که هر کس را که ایشان را دوست داشته باشد، دوست دارم و از کسی که نفرت آنها را در دل داشته باشد، نفرت دارم و با کسی که با آنها آشتی باشد، در آشتی ام و با کسی که با آنها بستیزد، در ستیزم و دشمن کسی هستم که با آنها دشمنی ورزد و یار کسی هستم که به آنها یاری رساند.».

۴۴. المعجم الکبیر - به نقل از ابن عباس، در گزارش ازدواج فاطمه و علی علیهما السلام-: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آنها را در آغوش گرفت و فرمود: «خدایا! این دو از من اند و من از این دو ام. خدایا! همان گونه که هر گونه پلیدی را از من دور کردی و پاکم گرداندی، این دو را نیز پاک گردان.».

۱۵۲ / عمر بن ابی سلمه

۴۵. سنن الترمذی - به نقل از عمر بن ابی سلمه، ناپسری پیامبر (صلی الله علیه و آله) -: آیه: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند»، در خانه [مادرم] ام سلمه نازل شد و پیامبر (صلی الله علیه و آله)، فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و

أُمِّ سَلَمَةَ، فَدَعَا النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) فَاطِمَةَ وَحَسَيْنًا وَحُسَيْنًا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَجَلَّلَهُمْ بِكِسَاءٍ، وَعَلِيَّ (عليه السلام) خَلْفَ ظَهْرِهِ فَجَلَّلَهُ بِكِسَاءٍ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، فَأَذِيبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا.

قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَأَنَا مَعَهُمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟

قَالَ: أَنْتِ عَلَيَّ مَكَانِيكَ، وَأَنْتِ إِلَى خَيْرٍ. (١)

١٦/٢ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ

٤٦. كَفَايَةُ الْأَثَرِ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي فَرَطٌ لَكُمْ وَإِنَّكُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضَ، حَوْضًا عَرَضُهُ مَا بَيْنَ صَيْنَعَاءَ إِلَى بُصْرَى، فِيهِ قِدْحَانٌ عِدَدُ النُّجُومِ مِنْ فِضِّهِ، وَإِنِّي سَأْتِلُكُمْ حِينَ تَرِدُونَ عَلَيَّ عَنِ الثَّقَلَيْنِ، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا، السَّبَبُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ طَرَفُهُ بِيَدِ اللَّهِ وَطَرَفُهُ بِأَيْدِيكُمْ، فَاسْتَمْسِكُوا بِهِ وَلَا تَبَدَّلُوا، وَعِترتي أَهْلُ بَيْتِي، فَإِنَّهُ قَدْ تَبَأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ عِترتك؟

قَالَ: أَهْلُ بَيْتِي مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ، وَتَسَعَهُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، أَيْمُهُ أُبْرَارٌ، هُمْ عِترتي مِنْ لَحْمِي وَدَمِي. (٢)

ص: ٧٥

١- (١). سنن الترمذى: ج ٥ ص ٦٦٣ ح ٣٧٨٧، و ص ٣٥١ ح ٣٢٠٥، [١] تفسير الطبرى: ج ١٢ الجزء ٢٢ ص ٨ نحوه، تاريخ

دمشق: ج ١٤ ص ١٤٥ ح ٣٤٥٧، الشفا: ج ٢ ص ٤٨ نحوه؛ بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٢٢٧. [٢]

٢- (٢). كفايه الأثر: ص ٩١، [٣] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣١٧ ح ١٦٥. [٤]

آنها را با عبايي پوشانند و علي (عليه السلام) را هم كه پشت سر او بود، زير عبا قرار داد و سپس فرمود: «خدايا! اينان، اهل بيت من اند. پس هر گونه پليدي را از آنها دور كن و كاملاً پاكشان گردان.»

امّ سلمه گفت: اي پيامبر خدا! آيا من هم با آنها هستم؟

پيامبر (صلي الله عليه و آله) فرمود: «تو در جايگاه خود قرار داري و به سوي درستي رواني.»

۱۶۲/ عمر بن خطاب

۴۶. كفايه الأثر - به نقل از عمر بن خطاب - از پيامبر خدا (صلي الله عليه و آله) شنيدم كه مي فرمود: «اي مردم! من جلوتر از شما رفتني هستم و شما در کنار حوض [كوثر] بر من وارد مي شويد؛ حوضي كه گستره آن از صنعاست تا بصره و به شمار ستارگان، جام سيمين در آن هست و هنگامي كه شما بر من وارد مي شويد، من از شما در باره ثقلين پرسش خواهم كرد. پس بنگريد كه در باره اين دو جانشين من، چگونه خواهيد بود. ريسان بزرگ تر، كتاب خداست كه يك سوي آن، به دست خدا و سوي ديگر آن، در دست شماست. پس بدان چنگ در زنييد و دگرگون نشويد و عترت من، همان اهل بيت من اند و خداوند لطيف خبير، مرا آگاه کرده است كه اين دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا کنار حوض كوثر بر من وارد شوند.»

من گفتم: اي پيامبر خدا! عترت تو، كيان اند؟

فرمود: «اهل بيت من، از فرزندان علي و فاطمه اند و نه تن از پشت حسين، كه اماماني نيك اند. ايشان عترت من اند، از گوشت و خون من.»

٤٧. المستدرک علی الصحیحین عن واثله بن الأسقع: أتیت علیاً (علیه السلام) فلم أجدّه، فقالت لی فاطمه علیها السلام: انطلق إلی رسول اللّٰه (صلی اللّٰه علیہ و آله) یدعوه. فجاء مع رسول اللّٰه (صلی اللّٰه علیہ و آله) فدخلا ودخلت معهما، فدعا رسول اللّٰه (صلی اللّٰه علیہ و آله) الحسن والحسین علیهما السلام، فأفعد کل واحد منهما علی فدیته، وأدنی فاطمه من حجره وزوجها علیهما السلام، ثم لف علیهم ثوباً وقال: «إنما یرید اللّٰه لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً». ثم قال:

هؤلاء أهل بیتی، اللّٰهم أهل بیتی أحقّ. (١)

٤٨. فضائل الصحابه لابن حنبل عن أبی عمّار: دخلت علی واثله بن الأسقع وعنده قوم، فذکروا علیاً فشتموه فشتمته معهم، فلما قاموا قال لی: لم شتمت هذا الرّجل؟ قلت: رأیت القوم شتموه فشتمته معهم، فقال: ألا أخبرک بما رأیت من رسول اللّٰه (صلی اللّٰه علیہ و آله)؟ قلت: بلی.

فقال: أتیت فاطمه علیها السلام أسألها عن علی (علیه السلام) فقالت: توجّه إلی رسول اللّٰه (صلی اللّٰه علیہ و آله)، فجلست أنتظره حتّی جاء رسول اللّٰه (صلی اللّٰه علیہ و آله) ومعه علیّ وحسن وحسین علیهم السلام آخذاً کل واحد منهما بیده حتّی دخل، فأدنی علیاً وفاطمه علیهما السلام فأجلسهما بین یدیه، وأجلس حسیناً وحسیناً علیهما السلام کل واحد منهما علی فخذیه، ثم لف علیهم ثوبه - أو قال کساء - ثم تلا هذه الآیه: «إنما یرید اللّٰه لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً»، ثم

ص: ٧٧

١- (١). المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٥٩ ح ٤٧٠٦، السنن الکبری: ج ٢ ص ٢١٧ ح ٢٨٧٠، المعجم الکبیر: ج ٢٢ ص ٦٦ ح ١٦٠، کنز العمّال: ج ١٣ ص ٦٠٢ ح ٣٧٥٤٣؛ العمده: ص ٣٤ ح ١٤ نحوه.

۴۷.المستدرک علی الصحیحین - به نقل از واثله بن اسقع - نزد علی (علیه السلام) آمدم؛ ولی او را نیافتم. فاطمه علیها السلام به من گفت: پیامبر خدا، او را فرا خوانده و او نزد ایشان رفته است.

علی (علیه السلام) به همراه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آمدند و داخل شدند و من هم داخل شدم. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، حسن و حسین علیهما السلام را خواند و هر یک از آن دو را بر ران خویش نشانده و فاطمه و همسرش را به دامانش نزدیک کرد و جامه ای بر آنها پیچاند و فرمود:

«خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» .

سپس فرمود: «اینان، اهل بیت من اند. خدا یا! اهل بیت من، شایسته ترین اند».

۴۸. فضائل الصحابه، ابن حنبل - به نقل از ابو عمّار شدّاد - بر واثله بن اسقع وارد شدم، در حالی که جماعتی نزد او بودند. آنها علی (علیه السلام) را یاد کردند و بدو دشنام دادند و من هم با آنها بدو دشنام دادم. چون آن عدّه برخاستند، واثله به من گفت: چرا به این مرد ناسزا گفتی؟

گفتم: دیدم این عدّه به او دشنام می دهند. من نیز با آنها به او دشنام دادم.

گفت: آیا تو را از آنچه از پیامبر (صلی الله علیه و آله) دیدم، آگاه نکنم؟

گفتم: آگاه کن.

گفت: نزد فاطمه علیها السلام رفتم و از علی (علیه السلام) جويا شدم. فاطمه گفت: نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رفته است.

پس منتظر ماندم تا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به همراه علی و حسن و حسین علیهم السلام، در حالی که دست حسن و حسین را گرفته بود، داخل شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله)، علی و فاطمه علیهما السلام را در برابر خود نشانده و حسن و حسین علیهما السلام را بر رانش نشانده و سپس جامه اش - یا گفت:

عبایش - را بر آنها پیچاند و سپس این آیه را تلاوت کرد: «خداوند، خواسته است

قَالَ:اللَّهُمَّ هُوَ لِأَهْلِ بَيْتِي، وَأَهْلِ بَيْتِي أَحَقُّ. (١)

٤٩. فضائل الصحابة لابن حنبل عن شداد بن عبد الله: سَمِعْتُ وَاثِلَةَ بِنَ الْأَسْقَعِ، وَقَدِ جِيءَ بِرَأْسِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام)، قَالَ: فَلَقِيَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، فَغَضِبَ وَاثِلَةُ وَقَالَ: وَاللَّهِ، لَا أَزَالُ أَحِبُّ عَلِيًّا وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَبَدًا بَعْدَ إِذْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَهُوَ فِي مَنْزِلِ أُمِّ سَلَمَةَ، يَقُولُ فِيهِمْ مَا قَالَ.

قَالَ وَاثِلَةُ: رَأَيْتُنِي ذَاتَ يَوْمٍ وَقَدِ جِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَهُوَ فِي مَنْزِلِ أُمِّ سَلَمَةَ، وَجَاءَ الْحَسَنُ (عليه السلام) فَأَجْلَسَهُ عَلَيَّ فَخِذِهِ الْيَمْنَى وَقَبْلَهُ، وَجَاءَ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) فَأَجْلَسَهُ عَلَيَّ فَخِذِهِ الْيُسْرَى وَقَبْلَهُ، ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَأَجْلَسَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ، ثُمَّ دَعَا بَعِيًّا (عليه السلام) فَجَاءَ، ثُمَّ أَغْدَفَ عَلَيْهِمْ كِسَاءً خَيْرِيًّا - كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِ - ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

فَقُلْتُ لَوِائِلُهُ: مَا الرِّجْسُ؟ قَالَ: الشُّكُّ فِي اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ. (٢)

٥٠. مسند أبي يعلى عن واثله بن الأسقع: أَعَدَّ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) عَلِيًّا (عليه السلام) عَن يَمِينِهِ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَن يَسَارِهِ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَغَطَّى عَلَيْهِمْ بِثَوْبٍ وَقَالَ:

اللَّهُمَّ هُوَ لِأَهْلِ بَيْتِي، وَأَهْلِ بَيْتِي أَتَوْا إِلَيْكَ لَا إِلَى النَّارِ. (٣)

٥١. المناقب للخوارزمي عن واثله بن الأسقع: لَمَّا جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ

ص: ٧٩

١- (١). فضائل الصحابة لابن حنبل: ج ٢ ص ٥٧٧ ح ٩٧٨، [١] مسند ابن حنبل: ج ٦ ص ٤٥ ح ١٦٩٨٥، [٢] المصنّف لابن أبي شيبه: ج ٧ ص ٥٠١ ح ٤٠ كلاهما نحوه؛ الطرائف: ص ١٢٣ ح ١٨٨، [٣] العمدة: ص ٣١ ح ١٠، بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٢١٧ ح ٢٤. [٤]

٢- (٢). فضائل الصحابة لابن حنبل: ج ٢ ص ٦٧٢ ح ١١٤٩، [٥] أسد الغابة: ج ٢ ص ٢٧ الرقم ١١٧٣، شواهد التنزيل: ج ٢ ص ٦٩ ح ٦٩٠ [٦] كلاهما نحوه؛ العمدة: ص ٣٤ ح ١٥، الطرائف: ص ١٢٤ ح ١٩٠ [٧] نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٢١٨ ح ٢٥. [٨]

٣- (٣). مسند أبي يعلى: ج ٦ ص ٤٧٩ ح ٧٤٤٨، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٤٨ ح ٣٤٦٠، شواهد التنزيل: ج ٢ ص ٧٢ ح ٦٩٢ نحوه؛ نثر الدر: ص ٢٣٦ نحوه.

پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید». پس از آن فرمود: «خدایا! اینان، اهل بیت من اند و اهل بیت من، شایسته ترین اند».

۴۹. فضائل الصحابه، ابن حنبل- به نقل از شَدَّاد بن عبد الله- از واثله بن اسقع شنیدم هنگامی که سر حسین بن علی (علیه السلام) را آوردند و مردی از اهالی شام، واثله را دید، خشمگین شد و [به مرد شامی] گفت: به خدا سوگند، من همچنان تا به همیشه علی، حسن، حسین و فاطمه علیهم السلام را پس از شنیدن سخنانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حق ایشان در خانه ام سلمه گفت، دوست می دارم.

واثله گفت: روزی در خانه ام سلمه خدمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رسیدم. در این هنگام، حسن (علیه السلام) رسید و پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را بر ران راستش نشاناد و بوسیدش. سپس حسین (علیه السلام) آمد و او را بر ران چپش نشاناد و او را نیز بوسید. در پی آنها فاطمه علیها السلام آمد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را در برابر خود نشاناد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از آن، علی (علیه السلام) را خواند و علی نیز آمد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) کسانی خیری بر آنها افکند- انگار که هم اینک آن را می بینم- و سپس فرمود: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند».

من به واثله گفتم: «رجس» چیست؟

گفت: تردید در وجود خداوند عز و جل.

۵۰. مسند أبي يعلى - به نقل از واثله بن اسقع-: پیامبر (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را در سمت راست و فاطمه علیها السلام را در سمت چپ و حسن و حسین علیهما السلام را در برابر خود نشاناد و جامه ای بر آنها پوشاند و فرمود: «خدایا! اینان، اهل بیت من اند و اهل بیت من به سوی تو آمده اند، نه به سوی آتش».

۵۱. المناقب، خوارزمی- به نقل از واثله بن اسقع-: هنگامی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) علی و

وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تَحْتَ ثَوْبِهِ قَالَ:

اللَّهُمَّ قَدْ جَعَلْتَ صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتَكَ وَمَغْفِرَتَكَ وَرِضْوَانِكَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ، فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتَكَ وَمَغْفِرَتَكَ وَرِضْوَانِكَ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ. (١)

ص: ٨١

١- (١). المناقب للخوارزمي: ص ٦٣ ح ٣٢، المعجم الكبير: ج ٢٢ ص ٩٦ ح ٢٣٠ نحوه، كنز العمال: ج ١٣ ص ٦٠٣ ح ٣٧٥٤٤ نقلاً عن الديلمي؛ العقد النضيد: ص ٩١.

فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را زیر جامه خود گرد آورد، فرمود: «خدایا! درود، رحمت، آمرزش و خشنودی خود را بر ابراهیم و خاندان ابراهیم قرار دادی. بار خدایا! اینان از من اند و من از اینانم. پس درود، رحمت، آمرزش و خشنودی خود را بر من و ایشان قرار ده.»

ص: ۸۲

٥٢. كفايه الأثر عن موسى بن عبد ربه: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (عليه السلام) يَقُولُ فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) - وَذَلِكَ فِي حَيَاةِ أَبِيهِ عَلِيٍّ (عليه السلام) -: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ: ...أَلَا إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانٌ لَكُمْ، فَأَجِبُوهُمْ لِحُبِّي، وَتَمَسَّكُوا بِهِمْ لَنْ تَضَلُّوا.

قِيلَ: فَمَنْ أَهْلُ بَيْتِكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟

قَالَ: عَلِيُّ وَسِبْطَايَ وَتِسْعَةَ مَنْ وُلِدَ الْحُسَيْنِ، أَيْمَهُ أَمْنَاءُ مَعْصُومُونَ، أَلَا إِنَّهُمْ أَهْلُ بَيْتِي وَعِترَتِي مِنْ لَحْمِي وَدَمِي. (١)

٥٣. الإمام علي (عليه السلام): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ، وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ وَضَمَّ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ -.

فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ عِترَتُكَ؟

قَالَ: عَلِيُّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (٢)

٥٤. الإمام الحسين (عليه السلام): سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ

ص: ٨٣

١- (١). كفايه الأثر: ص ١٧١، [١] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٤١ ح ٢٠٧. [٢]

٢- (٢). كمال الدين: ص ٢٤٤ ذيل ح ٦٥ [٣] عن محمد بن عماره عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، معاني الأخبار: ص ٩١ ح ٥ عن محمد بن عماره عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٤٧ ح ١١١. [٤]

۵۲. کفایه الأثر - به نقل از موسی بن عبد ربّه - از حسین بن علی (علیه السلام) شنیدم که در مسجد النبی (صلی الله علیه و آله)، در روزگار حیات پدرش علی (علیه السلام)، می فرمود: «از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: "هان! اهل بیت من، موجب امان شمایند. پس آنها را به سبب محبت من دوست بدارید و بدیشان چنگ در زنید تا هرگز گم راه نشوید".

گفته شد: اهل بیت تو، کیان اند، ای پیامبر خدا؟

فرمود: "علی و دو نوه ام و نه تن از فرزندان حسین که امامانی امین و معصوم اند.

آگاه باشید که ایشان، اهل بیت و عترت من و از گوشت و خون من اند".

۵۳. امام علی (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «من در میان شما دو چیز گران سنگ به یادگار می نهم: کتاب خدا و عترتم که همان اهل بیت من اند. این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، مثل این دو» و دو انگشت سبّابه خود را به یکدیگر چسبانند.

جابر بن عبد الله انصاری برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! عترت تو، چه کسانی اند؟

فرمود: «علی، حسن، حسین و امامانی که از پشت حسین هستند تا روز رستاخیز».

۵۴. امام حسین (علیه السلام): در باره این سخن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) که: «من در میان شما دو چیز

اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): «إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي»، مَنْ العِترَةُ؟

فَقَالَ: أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَيُّمَةُ التَّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، نَاسِجَتُهُمْ مَهْدِيَّتُهُمْ وَقَائِمُهُمْ، لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) حَوْضَهُ. (١)

٥٥. الإمام عليّ (عليه السلام): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) نَامَ وَنَوَّمَنِي وَزَوَّجَتِي فَاطِمَةَ وَابْنَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَأَلْقَى عَلَيْنَا عِبَاءَهُ فَطَوَّأْتِيهِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيْنَا: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً».

وَقَالَ جَبْرِئِيلُ (عليه السلام): أَنَا مِنْكُمْ يَا مُحَمَّدٌ. فَكَانَ سَادِسُنَا جَبْرِئِيلَ (عليه السلام). (٢)

٥٦. عنه (عليه السلام): جَمَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، أَنَا وَفَاطِمَةُ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا، ثُمَّ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فِي كِسَاءٍ لَهُ، وَأَدْخَلْنَا مَعَهُ، ثُمَّ ضَمَّنَا، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً.

فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَنَا؟ -وَدَنَتْ مِنْهُ-.

فَقَالَ: أَنْتِ مِمَّنْ أَنْتِ مِنْهُ، وَأَنْتِ عَلَى خَيْرٍ -أَعَادَهَا رَسُولُ اللَّهِ ثَلَاثًا يَصْنَعُ ذَلِكَ-. (٣)

٥٧. عنه (عليه السلام): دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، وَقَدْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله):

ص: ٨٥

١- (١). كمال الدين: ص ٢٤٠ ح ٦٤، [١] معاني الأخبار: ص ٩٠ ح ٤، عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٥٧ ح ٢٥ [٢]

كلها عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢١٥ ح ١٠. [٣]

٢- (٢). الخصال: ص ٥٨٠ ح ١ عن مكحول، بحار الأنوار: ج ٣١ ص ٤٤٦ ح ٢. [٤]

٣- (٣). شواهد التنزيل: ج ٢ ص ٥٢ ح ٦٧٢ [٥] عن عيسى بن عبد الله عن أبيه عن جدّه.

گران سنگ به یادگار می نهم: کتاب خدا و عترتم» از امیر مؤمنان (علیه السلام) پرسش شد: که «عترت»، چه کسانی اند؟

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: «من و حسن و حسین و امامان نه گانه از فرزندان حسین که نهمین آنها مهدی ایشان و قائم آنهاست و هرگز از کتاب خدا جدا نمی شوند و کتاب خدا هم از ایشان جدا نمی شود تا در کنار حوض [کوثر] بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) وارد آیند».

۵۵. امام علی (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) خوابید و من و همسرم فاطمه و دو پسر من حسن و حسین را هم خواباند و عبایی قطوانی بر ما افکند. آن گاه خداوند، این آیه را در حق ما نازل فرمود: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند». جبرئیل گفت: من هم با شمایم، ای محمد! پس جبرئیل، ششمین ما بود.

۵۶. امام علی (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ما (من و فاطمه و حسن و حسین) را در خانه ام سلمه گرد آورد و سپس با عبایی که داشت، وارد شد و ما هم با او وارد شدیم. ایشان ما را در آغوش گرفت و فرمود: «خدایا! اینان، اهل بیت من اند. پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان».

ام سلمه گفت: من چه، ای پیامبر خدا؟ و نزدیک پیامبر شد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «تو از کسی هستی که اصلت از اوست و در راه درست هستی».

پیامبر (صلی الله علیه و آله) سه بار، این سخن را تکرار کرد.

۵۷. امام علی (علیه السلام): در خانه ام سلمه بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شدم و این آیه نازل شده بود:

«خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند».

يا عَلِيُّ، هَذِهِ آيَةُ نَزَلَتْ فِيكَ وَفِي سِبْطِي وَالْأُنْمَةِ مِنْ وُلْدِكَ. (١)

٥٨. الإمام الحسن (عليه السلام): لَمَّا نَزَلَتْ آيَةُ التَّطْهِيرِ جَمَعَنَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فِي كِسَاءٍ لِأُمِّ سَلَمَةَ خَيْبَرِيٍّ، ثُمَّ قَالَ:

اللَّهُمَّ هُوَ لِأَهْلِ بَيْتِي وَعِترَتِي، فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً. (٢)

٥٩. عنه (عليه السلام) - مِنْ خُطْبِهِ لَهُ حِينَ قُتِلَ عَلِيُّ (عليه السلام)، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: -أَنَا ابْنُ الْبَشِيرِ وَأَنَا ابْنُ النَّذِيرِ، وَأَنَا ابْنُ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ، وَأَنَا ابْنُ السَّرَاحِ الْمُنِيرِ، وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي كَانَ جِبْرِيلُ يَنْزِلُ إِلَيْنَا وَيَصْعَدُ مِنْ عِنْدِنَا، وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً. (٣)

٦٠. عنه (عليه السلام) - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» - فَلَمَّا نَزَلَتْ آيَةُ التَّطْهِيرِ جَمَعَنَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَنَا وَأَخِي وَأُمِّي وَأَبِي، فَجَلَلْنَا وَنَفْسُهُ فِي كِسَاءٍ لِأُمِّ سَلَمَةَ خَيْبَرِيٍّ، وَذَلِكَ فِي حُجْرَتِهَا وَفِي يَوْمِهَا، فَقَالَ:

اللَّهُمَّ هُوَ لِأَهْلِ بَيْتِي، وَهُوَ لِأَهْلِ عِترَتِي، فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً.

ص: ٨٧

١- (١). كفايه الأثر: ص ١٥٦ [١] عن عيسى بن موسى الهاشمي عن آبائه عن الإمام الحسين (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٣٦ ح ١٩٩. [٢]

٢- (٢). الأمل للطوسي: ص ٥٥٩ ح ١١٧٣، [٣] مجمع البيان: ج ٨ ص ٥٦٠ نحوه و كلاهما عن زاذان، بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٢٣٢؛ [٤] المناقب لابن المغازلي: ص ٣٠٢ ح ٣٤٦، [٥] شواهد التنزيل: ج ٢ ص ٣٠ ح ٦٤٩ كلاهما عن زاذان.

٣- (٣). المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٨٨ ح ٤٨٠٢ عن عمر بن علي عن الإمام زين العابدين (عليه السلام)، المعجم الأوسط: ج ٢ ص ٣٣٦ ح ٢١٥٥ عن أبي الطفيل وليس فيه «و أنا من أهل البيت [٦] الذي كان جبريل... من عندنا»، سبل الهدى والرشاد: ج ١١ ص ٦٧ [٧] عن زيد بن الحسن؛ الإرشاد: ج ٢ ص ٧ عن أبي إسحاق السبيعي وليس فيه «و أنا من أهل البيت [٨] الذي كان جبريل... من عندنا»، الأمل للطوسي: ص ٢٧٠ ح ٥٠١ [٩] عن أبي الطفيل، تأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٤٥٨ ح ٣٣ عن عمر بن علي، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢١٤ ح ١٠. [١٠]

پس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ای علی! این آیه در حق تو و دو نوه ام و امامان از نسل تو، نازل شد».

۵۸. امام حسن (علیه السلام): چون آیه تطهیر نازل شد، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ما را در عبایی خیری که از آن ام سلمه بود، گرد آورد و فرمود: «بار خدایا! اینان، اهل بیت و عترت من اند. پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان».

۵۹. امام حسن (علیه السلام) - به هنگام شهادت امام علی (علیه السلام)، در سخنرانی ای پس از حمد و ثنای الهی - منم فرزند مژده دهنده و بیم دهنده و فرزند کسی که با اذن خدا به سوی او فرا می خواند. منم فرزند آن چراغ پرتو افشان. من از اهل بیتی هستم که جبرئیل به سوی ما نازل می شد و از نزد ما اوج می گرفت. من از اهل بیتی هستم که خداوند، هر گونه پلیدی را از آنها دور کرده و کاملاً پاکشان گردانیده است».

۶۰. امام حسن (علیه السلام) - در بیان این سخن خداوند: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» - چون آیه تطهیر نازل شد، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) من و برادرم و مادرم و پدرم را گرد آورد و ما و خودش را با عبایی خیری که از آن ام سلمه بود، پوشاند. این، در خانه ام سلمه و در روزی بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خانه او می رفت. پس پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «خدایا! اینان، اهل بیت، خاندان و عترت من اند».

پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان».

ام سلمه - که خداوند از او خشنود باد - گفت: ای پیامبر خدا! آیا من هم همراه ایشان زیر عبا بیایم؟

فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَدْخُلْ مَعَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

فَقَالَ لَهَا (صلى الله عليه و آله): يَرَحْمُكَ اللَّهُ، أَنْتِ عَلَى خَيْرٍ، وَإِلَى خَيْرٍ، وَمَا أَرْضَانِي عَنْكَ! وَلَكِنَّهَا خَاصَّةٌ لِي وَلَهُمْ. (١)

٦١. عنه (عليه السلام) - فِي خُطْبِهِ لَهُ: - يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ، اتَّقُوا اللَّهَ فِينَا، فَإِنَّا امْرَأُوكُمْ وَضَيْفَانُكُمْ، وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». (٢)

٦٢. عنه (عليه السلام) - فِيمَا جَرَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ -: إِيَّاكَ عَنِّي فَإِنَّكَ رِجْسٌ، وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ الطَّهَارَةِ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الرِّجْسَ وَطَهَّرَنَا تَطْهِيرًا. (٣)

٦٣. الإمام الحسين (عليه السلام) - فِيمَا جَرَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ -: إِلَيْكَ عَنِّي، فَإِنَّكَ رِجْسٌ، وَإِنِّي مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الطَّهَارَةِ، قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِينَا: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». (٤)

٦٤. تفسير الطبري عن أبي الدليم: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ: أَمَا قَرَأْتَ فِي الْأَحْزَابِ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؟ قَالَ: وَلَآنْتُمْ هُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ. (٥)

ص: ٨٩

١- (١). الأمالى للطوسى: ص ٥٦٥ ح ١١٧٤ [١] عن عبد الرحمن بن كثير عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ١٠ ص ١٤١ ح ٥. [٢]

٢- (٢). المعجم الكبير: ج ٣ ص ٩٣ ح ٢٧٦١، تفسير ابن كثير: ج ٦ ص ٤١٢، [٣] تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٢٦٨ و ٢٦٩، المناقب لابن المغازلى: ص ٣٨٢ ح ٤٣١، [٤] شواهد التنزيل: ج ٢ ص ٣١ ح ٦٥٠ [٥] كلها عن أبي جميله.

٣- (٣). شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج ١٦ ص ٢٨؛ [٦] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٠٣ ذيل ح ٩. [٧]

٤- (٤). مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٨٥، [٨] الفتوح: ج ٥ ص ١٧ [٩] نحوه وكلاهما عن أحمد بن أعثم الكوفى.

٥- (٥). تفسير الطبري: ج ١٢ الجزء ٢٢ ص ٨، [١٠] تفسير ابن كثير: ج ٦ ص ٤١٢. [١١]

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: «خداوند بر تو رحمت آورد! تو در راه درست هستی و به سوی درستی، روانی و من چه قدر از تو خوشنودم؛ ولی این، به من و ایشان اختصاص دارد».

۶۱. امام حسن (علیه السلام) - در سخنرانی ای - ای اهل عراق! در حقّ ما، از خدا پروا کنید که ما امیران و میهمانان شما هستیم و اهل بیتی هستیم که خداوند در حقّ ما فرموده است:

«خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» .

۶۲. امام حسن (علیه السلام) - در ماجرای میان ایشان و عمرو بن عاص - از من دور شو، که تو پلیدی هستی و ما، خاندان پاکي هستیم که خداوند، پلیدی را از ما دور کرده و کاملاً پاکمان گردانیده است.

۶۳. امام حسین (علیه السلام) - در ماجرای میان ایشان و مروان بن حکم - از من دور شو، که تو پلیدی هستی و من از خاندان پاکي ام که خداوند این آیه را در حقّ ما نازل کرده است: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» .

۶۴. تفسیر الطبری - به نقل از ابو دیلم - علی بن الحسین (زین العابدین (علیه السلام)) به مردی از شامیان فرمود: «آیا در سوره احزاب خوانده ای که: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند»؟».

آن مرد گفت: آیا شما، آنانید؟

فرمود: «آری».

ص: ۹۰

٦٥. الأمالى للصدوق عن أبي نعيم - فى ذكر ما جرى على أهل البيت فى الشام:-

خَدَّثَنِي جَمَاعَةٌ كَانُوا خَرَجُوا فِي تِلْكَ الصُّبْحَةِ... قَالُوا: فَلَمَّا دَخَلْنَا دِمَشْقَ ادْخَلَ بِالنِّسَاءِ وَالسَّبَايَا بِالنَّهَارِ مُكَشَّفَاتِ الْوُجُوهِ، فَقَالَ أَهْلُ الشَّامِ الْجُفَاءُ: مَا رَأَيْنَا سَبَايَا أَحْسَنَ مِنْ هَؤُلَاءِ، فَمَنْ أَنْتُمْ؟ فَقَالَتْ سُكَيْنَةُ بِنْتُ الْحُسَيْنِ: نَحْنُ سَبَايَا آلِ مُحَمَّدٍ.

فَأَقِيمُوا عَلَى دَرَجِ الْمَسْجِدِ حَيْثُ يُقَامُ السَّبَايَا، وَفِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)، وَهُوَ يَوْمئِذٍ فَتَى شَابٌّ، فَأَتَاهُمْ شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاحِ أَهْلِ الشَّامِ، فَقَالَ لَهُمْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَتَلَكُمْ وَأَهْلَكَكُمْ وَقَطَعَ قَرْنَ الْفِتَنِهِ. فَلَمْ يَأَلْ عَنْ شَتْمِهِمْ.

فَلَمَّا انْقَضَى كَلَامُهُ قَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام): أَمَا قَرَأْتَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: أَمَا قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» ١؟ قَالَ: بَلَى.

قَالَ: فَنَحْنُ أَوْلِيكَ.

ثُمَّ قَالَ: أَمَا قَرَأْتَ: «وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» ٢؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ: فَنَحْنُ هُمْ.

قَالَ: فَهَلْ قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ: فَنَحْنُ هُمْ.

فَرَفَعَ الشَّامِيُّ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَنْتَوْبُ إِلَيْكَ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ عَدُوِّ آلِ مُحَمَّدٍ، وَمِنْ قَتْلِهِ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ، لَقَدْ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَمَا شَعَرْتُ بِهَذَا قَبْلَ الْيَوْمِ. (١)

٦٦. تفسير القمى عن أبي الجارود عن الإمام الباقر (عليه السلام) - فى قوله تعالى: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ

ص: ٩١

١- (٣). الأمالى للصدوق: ص ٢٣٠ ح ٢٤٢، [١] الاحتجاج: ج ٢ ص ١٢٠ ح ١٧٢، [٢] العمدة: ص ٥١ ح ٤٦، تفسير فوات: ص ١٥٣ ح ١٩١ [٣] كلها عن أبي الديلم نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ١٥٥ ح ٣؛ [٤] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٦١ [٥] نحوه.

۶۵. الأمالی، صدوق-به نقل از ابو نعیم، در یادکرد اتفاقاتی که برای اهل بیت علیهم السلام در شام رخ داد:- گروهی که همراه اسیران کربلا رفته بودند...، برای من روایت کردند که: چون به دمشق وارد شدیم، زنان و اسیران را در روز روشن و با روی باز وارد کردند. جفاکاران شامی گفتند: اسیرانی به این نیکویی ندیده ایم. شما کیستید؟

سکینه دختر حسین (علیه السلام) گفت: ما اسرای خاندان محمدیم.

آنها بر سکوی مسجد، جایی که اسرا را نگاه می داشتند، نگاه داشته شدند، در حالی که علی بن الحسین (زین العابدین) (علیه السلام) که در آن هنگام جوانی بود، در میان آنها حضور داشت. پیرمردی از شامیان نزد آنها آمد و گفت: ستایش، خدایی را که شما را کشت و نابود کرد و شاخ فتنه را برید! و از نکوهش آنها کوتاهی نکرد.

چون سخن پیرمرد تمام شد، علی بن الحسین (علیه السلام) به او فرمود: «آیا کتاب خدا را خوانده ای؟».

گفت: آری.

فرمود: «آیا این آیه: «بر این رسالت، مزدی از شما جز دوست داشتن خویشاوندان نمی خواهم» را خوانده ای؟».

گفت: آری.

فرمود: «ما همانهاییم».

سپس فرمود: «آیا این آیه: «و حقّ خویشاوندان را ادا کن» را خوانده ای؟».

گفت: آری.

فرمود: «ما همانهاییم».

سپس فرمود: «آیا این آیه: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» را خوانده ای؟».

گفت: آری.

فرمود: «ما همانهاییم».

در این جا مرد شامی، دست خود را به آسمان برد و سه بار گفت: خدایا! به درگاه تو توبه می کنم. خدایا! از دشمن خاندان محمد و قاتلان اهل بیت محمد به درگاه تو براءت می جویم. من قرآن را خوانده بودم؛ ولی تا امروز، این حقایق را در نیافته بودم.

۶۶. تفسیر القمّی - به نقل از ابو جارود، در باره این سخن خدای متعال: «خداوند، خواسته

لِيُذْهَبَ عَنْكُمُ الرَّجْسُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهَّرَكُمْ تَطْهِيراً» - نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَذَلِكَ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجَةِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ثُمَّ أَلْبَسَهُمْ كِسَاءً خَيْرِيًّا، وَدَخَلَ مَعَهُمْ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ:

اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ وَعَدْتَنِي فِيهِمْ مَا وَعَدْتَنِي، اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً.

نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ، فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَأَنَا مَعَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَبْشِرِي يَا أُمَّ سَلَمَةَ، إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ.

وَقَالَ أَبُو الْجَارُودِ: قَالَ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: إِنَّ جُهَاًلًا مِنَ النَّاسِ يَزْعُمُونَ أَنَّ أَرَادَ بِهَذِهِ الْآيَةِ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، وَقَدْ كَذَبُوا وَأَثَمُوا، لَوْ عَنَى بِهَا أَزْوَاجَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَقَالَ: لِيُذْهَبَ عَنْكَ الرَّجْسُ وَيُطَهَّرُ كُنَّ تَطْهِيراً، وَلَكَانَ الْكَلَامُ مُؤَنَّثًا كَمَا قَالَ: «وَإِذْ كُنَّا مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ» ١ و «لَا تَبْرَجْنَ» ٢ و «لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ» ٣. (١)

٦٧. الإمام الصادق (عليه السلام) - في حديث طويل - : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهَّرَكُمْ تَطْهِيراً»، فَكَانَ عَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَفَاطِمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَادْخَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تَحْتَ الْكِسَاءِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، ثُمَّ قَالَ:

اللَّهُمَّ إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ أَهْلًا وَثَقَلًا، وَهَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَثَقَلِي.

فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِكَ؟ فَقَالَ: إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ، وَلَكِنْ هَؤُلَاءِ

ص: ٩٣

است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» - امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«این آیه در حق پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، علی بن ابی طالب، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است. نزول این آیه در خانه ام سلمه همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، علی و فاطمه و حسن و حسین را فرا خواند و عبایی خبیری بر روی آنها کشید و خود به همراه آنها زیر عبا رفت و سپس فرمود: "خدایا! اینان، همان اهل بیت من اند که آن وعده ها را در حق ایشان دادی. خدایا! هر گونه پلیدی را از آنها دور بدار و کاملاً پاکشان گردان". این آیه نازل شد. ام سلمه گفت: من هم با ایشانم، ای پیامبر خدا!

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: "مژده باد تو را، ای ام سلمه! تو به سوی درستی، روانی".

زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) گفته است: نادانانی از مردم، گمان می کنند که مقصود خداوند از این آیه، همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) اند. اینان دروغ گفته اند و مرتکب گناه شده اند. اگر مقصود خداوند از این آیه، همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، می فرمود: «لیذهب عنک الرجس و یطهرک تطهیراً»، و کلام در سیاق تأیید می آمد، چنان که در این آیات: «وَ اذْکُرْنَ مَا یُنْتَلَىٰ فِی بُیُوتِکُنَّ؛ آنچه را در خانه هایتان تلاوت می شود، یاد کنید»، «وَ لَا تَبَرَّجْنَ؛ زینت های خود را آشکار مکنید»، «لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ؛ شما همانند دیگر زنان نیستید» آمده است.

۶۷. امام صادق (علیه السلام) - در حدیثی طولانی - مقصود از آیه: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند»، علی، حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام بودند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آنها را در خانه ام سلمه زیر عبایی قرار داد و سپس فرمود: «خدایا! هر پیامبری خانواده ای و گنجینه ای نفیس دارد و اینان اهل بیت و گنجینه نفیس من اند».

ام سلمه گفت: آیا من از اهل بیت تو نیستم؟

٦٨. معانى الأخبار عن أبى بصير: قلت لأبى عبد الله (عليه السلام): من آل مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله)؟ قال: ذُرِّيَّتُهُ.

فقلت: [من] (٢) أهل بيته؟ قال: الأئمة الأوصياء. فقلت: من عترته؟ قال: أصحاب العباء. فقلت: من أمته؟ قال: المؤمنون الذين صدقوا بما جاء به من عند الله عز وجل، المتمسكون بالثقلين اللذين امروا بالتمسك بهما: كتاب الله عز وجل، وعترته أهل بيته، الذين أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً، وهما الخلفتان على الأمة بعده (صلى الله عليه وآله). (٣)

٦٩. علل الشرائع عن عبد الرحمن بن كثير: قلت لأبى عبد الله (عليه السلام): ما عنى الله عز وجل بقوله:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْعَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؟ قال: نزلت فى النبىِّ وأمير المؤمنين والحسن والحسين وفاطمة عليهم السلام، فلما قبض الله عز وجل نبيه كان أمير المؤمنين، ثم الحسن، ثم الحسين عليهم السلام، ثم وقع تأويل هذه الآية: «و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فى كتاب الله» ٤، وكان على بن الحسين (عليه السلام) إماماً، ثم جرت فى الأئمة من ولده الأوصياء عليهم السلام، فطاعتهم طاعة الله، ومعصيتهم معصية الله عز وجل. (٤)

٧٠. عيون أخبار الرضا (عليه السلام) عن الرزيان بن الصيلى: حضر الرضا (عليه السلام) مجلس الميامون بمرور، وقد اجتمع فى مجلسه جماعة من علماء أهل العراق وخراسان....

ص: ٩٥

١- (١). الكافى ج: ١ ص ٢٨٧ ح ١ [١] عن أبى بصير، تفسير فرات: ص ١١٠ ح ١١٢ عن الإمام الباقر (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج

٣٥ ص ٢١١ ح ١٢. [٢]

٢- (٢). أثبتنا ما بين المعقوفين من بحار الأنوار [٣] والمصادر الأخرى.

٣- (٣). معانى الأخبار: ص ٩٤ ح ٣، الأمالى للصدوق: ص ٣١٢ ح ٣٦٢، [٤] روضه الواعظين: ص ٢٩٤، [٥] بحار الأنوار: ج ٢٥ ص

٢١٦ ح ١٣. [٦]

٤- (٥). علل الشرائع: ص ٢٠٥ ح ٢، [٧] الإمامه والتبصره: ص ١٧٧ ح ٢٩، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢٥٥ ح ١٥. [٨]

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «تو به سوی درستی روانی؛ ولی اهل بیت و گنجینه نفیس من، اینان اند».

۶۸. معانی الأخبار - به نقل از ابو بصیر - به امام صادق (علیه السلام) گفتم: خاندان محمد (صلی الله علیه و آله)، چه کسانی اند؟

فرمود: «نسل او».

گفتم: اهل بیت او، چه کسانی اند؟

فرمود: «امامانِ وصی».

گفتم: عترت او کیان اند؟

فرمود: «اصحاب کسا».

گفتم: امت او چه کسانی اند؟

فرمود: «مؤمنانی که به آنچه از نزد خداوند عز و جل آمده است، باور دارند و به دو چیز گران سنگی چنگ در می زنند که مأمور چنگ زدن به آن دو هستند؛ یعنی: کتاب خدا و عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله) که همان اهل بیت او هستند؛ کسانی که خداوند، هر گونه پلیدی را از آنها دور کرده و کاملاً پاکشان گردانیده است و این دو، پس از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، جانشینان بر امت اند».

۶۹. علل الشرائع - به نقل از عبد الرحمان بن کثیر - به امام صادق (علیه السلام) گفتم: مقصود خداوند از این آیه: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» چیست؟

فرمود: «این آیه در حق پیامبر (صلی الله علیه و آله)، امیر مؤمنان، حسن، حسین و فاطمه علیهم السلام نازل شده است. چون خداوند عز و جل جان از پیامبرش ستاند، امیر مؤمنان آمد و در پی او، حسن و سپس حسین. سپس تأویل این آیه به میان آمد: «به حکم کتاب خدا، خویشاوندان به یکدیگر سزاوارترند» و این، در حالی بود که علی بن الحسین (زین العابدین) (علیه السلام) امام بود، و سپس در فرزندان امام و وصی او جریان یافت. اطاعت از آنها اطاعت از خدا و سرکشی از آنها سرکشی از خداوند عز و جل است».

۷۰. عیون أخبار الرضا (علیه السلام) - به نقل از ریّان بن صلت - امام رضا (علیه السلام) در مجلس مأمون در مرو حاضر شد. گروهی از عراقیان و خراسانیان در مجلس او گرد آمده بودند....

فَقَالَ الْمَأْمُونُ: مَنْ الْعِتْرَةُ الطَّاهِرَةُ؟

فَقَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): الَّذِينَ وَصَّيَ فَهَمُّ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، وَهُمْ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، أَلَا وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلِفُونِي فِيهِمَا. أَيُّهَا النَّاسُ! لَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ».

قَالَتِ الْعُلَمَاءُ: أَخْبِرْنَا يَا أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الْعِتْرَةِ، أَهْمُ الْآلِ أَمْ غَيْرُ الْآلِ؟ فَقَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): هُمُ الْآلُ، فَقَالَتِ الْعُلَمَاءُ: فَهَذَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يُؤْتِرُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: أُمَّتِي آلِي، وَهَؤُلَاءِ أَصْحَابُهُ يَقُولُونَ بِالْخَبْرِ الْمُسْتَفَاضِ الَّذِي لَا يُمَكِّنُ دَفْعُهُ: آلُ مُحَمَّدٍ أُمَّتُهُ. فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَخْبِرُونِي فَهَلْ تَحْرُمُ الصَّدَقَةُ عَلَى الْآلِ؟ فَقَالُوا: نَعَمْ، قَالَ:

فَتَحْرُمُ عَلَى الْأُمَّةِ؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: هَذَا فَرَقٌ بَيْنَ الْآلِ وَالْأُمَّةِ.... (١)

ص: ٩٧

١- (١). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٢٢٨ ح ١، [١] الأمالى للصدوق: ص ٦١٦ ح ٨٤٣، [٢] بشاره المصطفى: ص ٢٢٨، [٣] بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢٢٠ ح ٢٠. [٤]

مأمون پرسید: عترت پاک، چه کسانی اند؟

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «کسانی که خداوند عز و جل در کتابش با: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» توصیفشان کرده است و همان کسانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حقشان فرمود: "من در میان شما دو ثقل به یادگار می نهم: کتاب خدا و عترتم- که همان اهل بیت من اند- این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. بنگرید چگونه در این دو، جانشینی من می کنید. به آنها نیاموزید؛ چرا که آنها از شما داناترند".»

علما [ی حاضر در مجلس] گفتند: ای ابو الحسن! در باره عترت با ما سخن بگو.

آیا آنها همان «آل» اند یا جز «آل»؟

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «آنها همان آل اند».

علما گفتند: اما از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می شود که فرموده است: «امت من، آل من اند» و اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز با خبر مستفیضی که [چون راویان بسیار دارد،] نمی توان آن را رد کرد، می گویند که: آل محمد، همان امت اویند.

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «به من بگوید آیا صدقه بر آل، حرام است؟»

گفتند: آری.

فرمود: «پس بر امت هم حرام می شود؟».

گفتند: نه.

فرمود: «این است تفاوت میان آل و امت».

ص: ۹۸

٧١. أسد الغابه عن أبي الحمراء مولى رسول الله (صلى الله عليه وآله): إِنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) كَانَ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ يَمُرُّ بِبَيْتِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ، فَيَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». (١)

٧٢. شواهد التنزيل عن نفيح بن الحارث: رَوَى أَبُو الْحَمْرَاءِ خَادِمُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَجِيءُ عِنْدَ كُلِّ صِيْلَةٍ فَجَرٍ فَيَأْخُذُ بِعِضَادِهِ هَذَا الْبَابِ، ثُمَّ يَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. فَيَرُدُّونَ عَلَيْهِ مِنَ الْبَيْتِ: وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، فَيَقُولُ: الصَّلَاةُ رَحِمَكُمُ اللَّهُ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

فَقُلْتُ: يَا أَبَا الْحَمْرَاءِ، مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (٢)

٧٣. الإمام علي (عليه السلام): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَأْتِينَا كُلَّ غَدَاةٍ فَيَقُولُ: الصَّلَاةُ رَحِمَكُمُ اللَّهُ الصَّلَاةُ

ص: ٩٩

١- (١). أسد الغابه: ج ٦ ص ٧٤ الرقم ٥٨٢٧؛ [١] كشف الغمّة: ج ٢ ص ٨٣ [٢] شرح الأخبار: ج ٣ ص ٤ ح ٩١٥ كلاهما

نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٥٣ ذيل ح ٤٨. [٣]

٢- (٢). شواهد التنزيل: ج ٢ ص ٧٤ ح ٦٩٤. [٤]

فصل چهارم: درود فرستادن پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر اهل بیت (علیهم السلام) و تخصیص ایشان در امر به نماز

اشاره

۷۱. أُسَدُ الْغَابَةِ - به نقل از ابو حمرا، خدمتکار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - هنگامی که سپیده می دمید، پیامبر (صلی الله علیه و آله) از کنار خانه علی و فاطمه عبور می کرد و می فرمود: «سلام بر شما، ای اهل بیت! نماز، نماز! خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند».

۷۲. شواهد التنزیل - به نقل از نفع بن حارث - ابو الحمرا، خدمتکار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، گفت: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، هنگام هر نماز صبح می آمد و چارچوب در را می گرفت و می فرمود: «سلام بر شما - ای اهل بیت - و رحمت و برکات خدا بر شما!» و از درون خانه به ایشان پاسخ می دادند: «و بر شما درود و رحمت و برکات خدا!»

پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرمود: «رحمت خدا بر شما باد! هنگام نماز است.» خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند».

گفتم: ای ابو الحمرا! چه کسی درون خانه بود؟

گفت: علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام.

۷۳. امام علی (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هر بامداد به نزد ما می آمد و می فرمود: «رحمت خدا

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» . (١)

٧٤. الإمام الحسن (عليه السلام): لَمَّا نَزَلَتْ «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» ٢، يَأْتِينَا حَيْدَى كُلِّ يَوْمٍ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ، يَقُولُ: الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» . (٢)

٧٥. الإمام الباقر (عليه السلام) عن آبائه عليهم السلام: كَانَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقِفُ عِنْدَ طُلُوعِ كُلِّ فَجْرٍ عَلَى بَابِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ فَيَقُولُ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُحْسِنِ الْمُجْمِلِ، الْمُنْعِمِ الْمُفْضِلِ، الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ، سَمِيعِ سَامِعٍ، بِحَمْدِ اللَّهِ وَنِعْمَتِهِ، وَحُسْنِ بَلَاغِهِ عِنْدَنَا، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ صَبَاحِ النَّارِ، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ مَسَاءِ النَّارِ، الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» . (٣)

٧٦. تفسير القمّي: قَوْلُهُ: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» ٥: فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَهُ أَنْ يَخُصَّ أَهْلَهُ دُونَ النَّاسِ لِيَعْلَمَ النَّاسُ أَنَّ لِأَهْلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً خَاصَّةً لَيْسَتْ لِلنَّاسِ، إِذْ أَمَرَهُمْ مَعَ النَّاسِ عَامَّةً، ثُمَّ أَمَرَهُمْ خَاصَّةً، فَلَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَجِيءُ كُلَّ يَوْمٍ عِنْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ حَتَّى يَأْتِيَ بَابَ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ فَيَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، فَيَقُولُ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ

ص: ١٠١

١- (١). الأُمالي للمفيد: ص ٣١٨ ح ٤، الأُمالي للطوسي: ص ٨٩ ح ١٣٨، [١] بشاره المصطفى: ص ٢٦٤ [٢] كلاهما عن

الحارث، بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٢٠٨ ح ٣. [٣]

٢- (٣). ينابيع المودة: ج ٣ ص ٣٦٨؛ [٤] الأُمالي للطوسي: ص ٥٦٥ ح ١١٧٤ [٥] عن عبد الرحمن بن كثير نحوه وكلاهما عن

الإمام الصادق [٦] عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ١٠ ص ١٤١ ح ٥. [٧]

٣- (٤). الأُمالي للصدوق: ص ٢٠٨ ح ٢٣٠ [٨] عن إسماعيل بن أبي زياد السكوني عن الإمام الصادق (عليه السلام)، بحار

الأنوار: ج ٣٧ ص ٣٦ ح ٣. [٩]

بر شما باد! هنگام نماز است. «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» .

۷۴. امام حسن (علیه السلام): چون که این آیه: «خاندانت را به نماز فرمان بده و بر آن، بردباری کن» نازل شد، جدّ من هر روز هنگام دمیدن سپیده نزد ما می آمد و می فرمود: «رحمت خدا بر شما باد! گاه نماز است. «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» .

۷۵. امام باقر (علیه السلام) - به نقل از پدرانش علیهم السلام: پیامبر (صلی الله علیه و آله) در هر سپیده دم بر در خانه علی و فاطمه می ایستاد و می فرمود: «سپاس، خدای نیکوکار زیباکار و نعمت دهنده احسان بخش را که در پرتو نعمت های او اعمال صالح، کمال می یابند؛ او که شنوای شنونده است. به حمد الهی و نعمت او و آزمون نیکوی او در میان ما، از آتش به خدا پناه می بریم. از بام آتش، به خدا پناه می بریم. از شام آتش، به خدا پناه می بریم» .

ای اهل بیت! نماز! «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» .

۷۶. تفسیر القمّی: در باره آیه: «کسان خود را به نماز فرمان ده و خود در آن کار شکّیا باش» آمده است که: خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد تا در میان مردم، [آن را] تنها به اهلش اختصاص دهد تا مردم بدانند که خاندان محمّد (صلی الله علیه و آله) نزد خدا، جایگاه خاصی دارند که مردم، فاقد آن جایگاه اند؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) در ابتدا مردم و اهل بیتش را عموماً و با هم، دستور [به نماز] می داد؛ ولی بعداً اختصاصاً به آنان امر می فرمود.

پس چون خداوند این آیه را نازل کرد، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هر روز، هنگام نماز صبح می آمد تا بر در خانه علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام می رسید و می فرمود:

«درودتان باد و رحمت و برکات خداوند بر شما!» .

وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ.

ثُمَّ يَأْخُذُ بِعِضَادَتِي الْبَابِ وَيَقُولُ: الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» فَلَمْ يَزَلْ يَفْعَلُ ذَلِكَ كُلَّ يَوْمٍ إِذَا شَهِدَ الْمَدِينَةَ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا.

وقال أبو الحمراء خادم النبي (صلى الله عليه وآله): أنا أشهدُ بهِ يَفْعَلُ ذَلِكَ. (١)

راجع: تفسير الطبري: ج ١٢/ الجزء ٢٢ ص ٧، الدر المنثور: ج ٦ ص ٤٠٣، تاريخ دمشق «ترجمه الإمام الحسين (عليه السلام)»: ج ١٣ ص ٦٠ (الأخبار الواردة في نزول آية التطهير)، مختصر تاريخ دمشق: ج ٧ ص ١١٩، كنز العمال: ج ١٣ ص ٦٤٥، شواهد التنزيل: ج ٢ ص ١٨، ينابيع المودة: ج ١ ص ٣٢٩ الباب ٣٥ (في تفسير آية التطهير)، المناقب للخوارزمي: ص ٦٠ (الفصل الخامس)، تفسير فرات: ص ٣٣١، كشف الغمّة: ج ١ ص ٤٠ (فصل في تفسير الآل والأهل)، إحقاق الحقّ: ج ٢ ص ٥٠١-٥٦٢، و ج ٣ ص ٥١٣-٥٣١، و ج ٩ ص ١-٦٩، و ج ١٤ ص ٤٠-١٠٥، و ج ١٨ ص ٣٨٢-٣٥٩، بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٢٠٦ (باب في آية التطهير).

ص: ١٠٣

١- (١). تفسير القمّي: ج ٢ ص ٦٧، [١] بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٢٠٧ ح ٢. [٢]

علی، فاطمه، حسن و حسین می گفتند: تو بر تو درود باد، ای پیامبر خدا! و رحمت و برکات خداوند بر تو! سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) دو چارچوب در را می گرفت و می فرمود: «نماز، نماز! رحمت خدا بر شما باد!» خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» .

پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مادام که در مدینه بود، همه روزه چنین می کرد تا از دنیا رخت بر بست.

ابو حمرا، خدمتکار پیامبر (صلی الله علیه و آله)، گفت: من گواهی می دهم که او این کار را می کرد.

ر.ک: تفسیر الطبری: ج ۱۲ (جزء ۲۲) ص ۷، الدرّ المنثور: ج ۶ ص ۴۰۳، تاریخ دمشق (ترجمه الإمام الحسین (علیه السلام)): ج ۱۳ ص ۶۰ (الأخبار الواردة فی نزول آیه التّطهیر)، مختصر تاریخ دمشق: ج ۷ ص ۱۱۹، کنز العمّال: ج ۱۳ ص ۶۴۵، شواهد التنزیل: ج ۲ ص ۱۸، ینابیع المودّه: ج ۱ ص ۳۲۹ (باب ۳۵ فی تفسیر آیه التّطهیر)، المناقب، خوارزمی: ص ۶۰ (الفصل الخامس)، تفسیر فرات: ص ۳۳۱، کشف الغمّه: ج ۱ ص ۴۰ (فصل فی تفسیر الآل و الأهل)، إحقاق الحقّ: ج ۲ ص ۵۰۱ و ۵۶۲ و ج ۳ ص ۵۱۳-۵۳۱ و ج ۹ ص ۱-۶۹ و ج ۱۴ ص ۴۰ و ۱۰۵ و ج ۱۸ ص ۳۵۹-۳۸۲؛ بحار الأنوار: ج ۳۵ ص ۲۰۶ (باب فی آیه التّطهیر).

ص: ۱۰۴

محدثان بزرگ جهان اسلام، این رویداد را به طرق مختلف از اهل بیت علیهم السلام (۱) و بزرگان صحابه (مانند: ابو سعید خدری، (۲) انس بن مالک، (۳) عبد الله بن عباس (۴) و ابو الحمرا) (۵) روایت کرده اند. بر این اساس، اصل وقوع این رخداد، از امور مسلم شمرده می شود؛ اما احادیث مربوط به شمار دفعات این رویداد، به سه گروه تقسیم می شوند:

گروه اول: احادیثی که دلالت دارند پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) همه روزه وقتی می خواست برای نماز صبح به مسجد برود، در خانه علی و فاطمه علیهما السلام می آمد و با گفتن سلام و خواندن آیه تطهیر، آنها را برای نماز دعوت می کرد (ر.ک: فصل چهارم).

گروه دوم: احادیثی که بر اساس آنها خود راوی، چند بار عمل پیش گفته را

ص: ۱۰۶

-
- ۱- (۱) ر.ک: ص ۸۴-۹۶ ح ۵۲-۷۰، الامالی، صدوق: ص ۴۲۹ ح ۱، عیون أخبار الرضا (علیه السلام): ج ۱ ص ۲۴۰ ح ۱، ینابیع الموده: ج ۲ ص ۵۹ ح ۴۵، مقتل الحسین، خوارزمی: ج ۱ ص ۶۷، تفسیر فرات: ص ۳۳۹.
 - ۲- (۲) ر.ک: الدر المنثور: ج ۶ ص ۶۰۶، المعجم الکبیر: ج ۳ ص ۵۶ ح ۲۶۷۱-۲۶۷۴، المناقب، خوارزمی: ص ۶۰ ش ۲۸۰، شواهد التنزیل: ج ۲ ص ۴۶ ح ۶۶۵-۶۶۸، [۱] مجمع البیان: ج ۷ ص ۵۹.
 - ۳- (۳) ر.ک: ص ۵۹ ح ۲۵. [۲]
 - ۴- (۴) ر.ک: الدر المنثور: ج ۶ ص ۶۰۶، إحقاق الحق: ج ۹ ص ۵۶. [۳]
 - ۵- (۵) ر.ک: ص ۵۷ ح ۲۳.

دیده است. (۱)

گروه سوم: احادیثی که به ظاهر دلالت دارند که عمل پیش گفته، همه روزه نبوده و در تعداد روزها، با یکدیگر و نیز با احادیث گروه اول، اختلاف دارند. (۲)

گروه اول و دوم با یکدیگر ناهمسوئی ندارند و به قرینه آنها معلوم می شود که در گروه سوم - اگر همه روایاتش از نظر صدور، بی اشکال باشند و تصحیفی در آنها راه نیافته باشد -، راویان، مشاهدات خود را نقل کرده اند و معتبر بودن نیز آن را تقویت می کند.

بنا بر این، حاصل جمع بندی احادیث این فصل، چنین است که پس از نزول آیه تطهیر، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برای هر چه روشن تر شدن مقصود از «أهل البيت» در آیه تطهیر و «أهلک» در آیه: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ؛ و کسان خود را به فرمان ده» همه روز، هنگام نماز صبح بر در خانه علی و فاطمه علیهما السلام می آمد و با سلام و قرائت آیه تطهیر، آنها را به نماز دعوت می کرد و همه احادیثی که در بیان این رویداد، عدد خاصی را ذکر کرده اند، ناظر به مشاهدات راویان اند و انحصاری از آنها به دست نمی آید.

ص: ۱۰۷

۱- (۱). ر.ک: الدرّ المنثور: ص ۶۶ ح ۷۶، تفسیر الطبری: ج ۱۲ (جزء ۲۲) ص ۶، التاریخ الکبیر: ج ۸ ص ۲۰۵، الأمالی، طوسی: ص ۲۵۱ ح ۴۴۷، شواهد التنزیل: ج ۲ ص ۸۱ ح ۷۰۰.

۲- (۲). در بعضی احادیث، «چهل روز» آمده است (ر.ک: الدرّ المنثور: ج ۶ ص ۶۰۶، المناقب، خوارزمی: ص ۶۰ ش ۲۸، الأمالی، صدوق: ص ۴۲۹ ح ۱) و در بعضی دیگر، «یک ماه» ذکر شده است (ر.ک: أسد الغابه: ج ۵ ص ۳۸۱ ش ۵۳۹۰، مسند أبی داوود، طیالسی: ص ۲۷۴) و در پاره ای از آنها، «شش ماه» آمده است (ر.ک: تفسیر الطبری: ج ۱۲ جزء ۲۲ ص ۶، الدرّ المنثور: ج ۶ ص ۶۰۶-۷۰۶، ینابیع الموده: ج ۲ ص ۱۱۹، [۱] ذخائر العقبی: ص ۲۴، العمده: ص ۴۵ ح ۳۲) و در برخی «هفت ماه» (ر.ک: البدایه و النهایه: ج ۵ ص ۳۲۱، تفسیر الطبری: ج ۱۲ جزء ۲۲ ص ۶) و در بعضی دیگر، «هشت ماه» (ر.ک: الدرّ المنثور: ج ۶ ص ۶۰۶، کفایه الطالب: ص ۳۷۷) و در پاره ای «نه ماه» (ر.ک: المناقب، خوارزمی: ص ۶۰ ش ۲۹، مشکل الآثار: ج ۱ ص ۳۳۷، العمده: ص ۴۱ ح ۲۷، ذخائر العقبی: ص ۲۵، کفایه الطالب: ص ۳۷۶) و عددهای دیگری نیز ذکر شده است.

البته از برخی احادیث، [\(۱\)](#) چنین پیداست که این کار پیامبر (صلی الله علیه و آله)، پس از نزول آیه:

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» بوده است. ابو سعید خدری می گوید:

چون آیه: «و کسان خود را به نماز فرمان ده» نازل شد، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در مدّت هشت ماه، هر بامداد وقت نماز صبح به درِ خانه علی (علیه السلام) می آمد و می فرمود:

«رحمت خدا بر شما باد! هنگام نماز است.» خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» [\(۲\)](#).

علامه طباطبایی قدس سره پس از روایت ابو سعید، می گوید:

ظاهر روایت، چنین است که این آیه مدنی است و تا آن جا که من به خاطر دارم، کسی متعرض این نکته نشده است و شاید مقصود، بیان این نکته باشد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای عمل به آیه، در مدینه به درِ خانه علی (علیه السلام) می رفته است، اگر چه آیه در مکه نازل شده بوده، که این نیز از لفظ، دور است. [\(۳\)](#)

ص: ۱۰۸

۱- (۱). ر.ک: ص ۱۰۲ ح ۷۶، شواهد التنزیل: ج ۲ ص ۴۷ ح ۶۶۷-۶۶۸، الأمالی، صدوق: ص ۴۲۹ ح ۱، تأویل الآیات الظاهره: ص ۳۱۶.

۲- (۲). الدرّ المنثور: ج ۵ ص ۶۱۳.

۳- (۳). المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۴ ص ۲۴۲.

١/٥ ما رُوِيَ بِلَفْظِ «اِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»

أ-رِوَايَةُ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ

٧٧. صحيح مسلم عن جابر بن سمرة: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَقُولُ: لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً. ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمَهَا، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ فَقَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. (١)

٧٨. صحيح مسلم عن جابر بن سمرة: انْطَلَقْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَمَعِيَ أَبِي، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا مَنِيعًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً. فَقَالَ كَلِمَةً صَمَمْتُهَا (٢) النَّاسُ، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. (٣)

ص: ١٠٩

١- (١). صحيح مسلم: ج ٣ ص ١٤٥٣ ح ٧، سنن أبي داود: ج ٤ ص ١٠٦ ح ٤٢٨٠، [١] مسند ابن حنبل: ج ٧ ص ٤١٢ ح ٢٠٨٨٢، [٢] كنز العمال: ج ١٢ ص ٣٢ ح ٣٣٨٥١؛ العمدة: ص ٤١٧ ح ٨٦٣، الطرائف: ص ١٧٠ ح ٢٦٣، [٣] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٦٦ ح ٨٧. [٤]

٢- (٢). الصِّمَمُ: انسدادُ الأُذُنِ وثقلُ السَّمْعِ. وأصمّنى الكلام: إذا شغلنى عن سماعه، فكأنّه جعله أصمّ (تاج العروس: ج ١٧ ص ٤١٥-٤١٩) [٥] صمم).

٣- (٣). صحيح مسلم: ج ٣ ص ١٤٥٣ ح ٩، مسند ابن حنبل: ج ٧ ص ٤٣٥ ح ٢١٠٢٠ [٦] وفيه «هذا الأمر» بدل «هذا الدين»، كنز العمال: ج ١٢ ص ٣٢ ح ٣٣٨٥٠؛ الخصال: ص ٤٧٠ ح ١٧ بزياده «ينصرون على من ناوهم» بعد «منيعاً»، العمدة: ص ٤١٨ ح ٨٦٥، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٣٥ ح ٢٣. [٧]

الف- روایت جابر بن سمره

۷۷. صحیح مسلم - به نقل از جابر بن سمره - شنیدم که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «اسلام تا دوازده خلیفه، همچنان عزتمند است».

ایشان سپس جمله ای فرمود که آن را نفهمیدم. به پدرم گفتم: چه فرمود؟

گفت: «همگی آنان، از قریش اند».

۷۸. صحیح مسلم - به نقل از جابر بن سمره - همراه پدرم نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفتیم. شنیدم که می فرماید: «این دین، تا دوازده خلیفه، همچنان عزتمند و شکست ناپذیر است».

سپس جمله ای فرمود که بر اثر سر و صدای مردم، آن را نشنیدم. به پدرم گفتم: چه فرمود؟

گفت: «همه آنان، از قریش اند».

٧٩. صحيح مسلم عن جابر بن سمرة: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَوْمَ جُمُعِهِ عَشِيَّةَ رُجَمِ الْأَسْلَمِيِّ، يَقُولُ: لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. (١)

٨٠. مسند ابن حنبل عن جابر بن سمرة: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَقُولُ فِي حَجَّهِ الْوَدَاعِ: إِنَّ هَذَا الدِّينَ لَنْ يَزَالَ ظَاهِرًا عَلَى مَنْ نَاوَأَهُ، لَا يَضُرُّهُ مُخَالَفٌ وَلَا مُفَارِقٌ، حَتَّى يَمِضِيَ مِنْ أُمَّتِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً. قَالَ: ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمُهُ، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ:

كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. (٢)

٨١. الخصال عن جابر بن سمرة: قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله): لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مُسْتَقِيمًا أُمَّهَا، ظَاهِرَةً عَلَى عَدُوِّهَا، حَتَّى يَمِضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. فَأَتَيْتُهُ فِي مَنْزِلِهِ، قُلْتُ: ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا؟ قَالَ: ثُمَّ الْهَرَجُ (٣). (٤)

ب-رَوَايَةُ أَبِي جُحَيْفَةَ

٨٢. المستدرک على الصحيحين عن أبي جحيفة: كُنْتُ مَعَ عَمِّي عِنْدَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله)، فَقَالَ: لَا يَزَالُ أُمَّتِي صَالِحًا حَتَّى يَمِضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً. ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً وَخَفَضَ بِهَا

ص: ١١١

١- (١). صحيح مسلم: ج ٣ ص ١٤٥٣ ح ١٠، مسند ابن حنبل: ج ٧ ص ٤١٠ ح ٢٠٨٦٩، [١] مسند أبي يعلى: ج ٦ ص ٤٧٣ ح ٧٤٢٩، كنز العمال: ج ١٢ ص ٣٣ ح ٣٣٨٥٥؛ الخصال: ص ٤٧٣ ح ٣٠، الغيبة للنعماني: ص ١٢٠ ح ٩، [٢] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٣٩ ح ٣٨. [٣]

٢- (٢). مسند ابن حنبل: ج ٧ ص ٤٠٥ ح ٢٠٨٤٠ و ص ٤٠٨ ح ٢٠٨٥٧، [٤] المعجم الكبير: ج ٢ ص ١٩٦ ح ١٧٩٦ نحوه، كنز العمال: ج ١٢ ص ٣٣ ح ٣٣٨٥٢؛ الغيبة للطوسي: ص ١٣٣ ح ٩٦، الغيبة للنعماني: ص ١٢٣ ح ١٥ [٥] كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٣٨ ح ٣٢. [٦]

٣- (٣). هَرَجٌ: أَي قِتَالٌ وَاجْتِلَاطٌ، وَقَدْ هَرَجَ النَّاسُ إِذَا اجْتَلَطُوا، وَأَصْلُ الْهَرَجِ: الْكَثْرَةُ فِي الشَّيْءِ وَالِاتِّسَاعُ (النهاية: ج ٥ ص ٢٥٧) «[٧] هرج».

٤- (٤). الخصال: ص ٤٧٠ ح ١٨ و ص ٤٧٢ ح ٢٦، المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ٢٩٠ [٨] كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٣٥ ح ٢٤. [٩]

۷۹. صحیح مسلم - به نقل از جابر بن سمره - در شامگاه روز جمعه که اسلمی سنگسار شد، از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: «این دین تا قیام قیامت برپاست، یا تا دوازده خلیفه بر شما فرمان رانند که همگی آنان از قریش اند».

۸۰. مسند ابن حنبل - به نقل از جابر بن سمره - در حجّه الوداع از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرماید: «این دین همواره بر کسی که در برابرش ایستادگی کند، چیره خواهد شد و هیچ مخالفی و جدا شونده ای نمی تواند به آن گزند برساند، تا آن که دوازده خلیفه از امت من بگذرند».

ایشان سپس چیزی فرمود که من آن را نفهمیدم. به پدرم گفتم: چه فرمود؟

گفت: «همه آنان، از قریش اند».

۸۱. الخصال - به نقل از جابر بن سمره - پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «این امت، کارش پیوسته بر قرار است و بر دشمنش چیره می شود، تا آن که دوازده خلیفه - که همگی آنان از قریش اند - بروند».

من به منزل ایشان رفتم و گفتم: سپس چه می شود؟

فرمود: «سپس آشوب و کشتار».

ب- روایت ابو جحیفه

۸۲. المستدرک علی الصحیحین - به نقل از ابو جحیفه - با عمویم خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودم که فرمود: «کار امتم پیوسته درست خواهد بود تا آن که دوازده خلیفه بگذرند».

صَوْتُهُ فَقُلْتُ لِعَمِّي -وكان أمامي- ما قال يا عمُّ؟ قال: قال يا بُنَيَّ: كلُّهم من قُرَيْشٍ. (١)

ج-روايه عبد الله بن عمر

٨٣. الغيبة للطوسي عن عبد الله بن عمر: سمعتُ رسولَ الله (صلى الله عليه وآله) يقول: يكونُ خلفي اثنا عشرَ خليفةً. (٢)

٨٤. المناقب لابن شهر آشوب عن أبي الطفيل: سئل ابنُ عمرَ عن الخلفاءِ بعدَ رسولِ الله (صلى الله عليه وآله)، فقال: اثنا عشرَ من بني كعبٍ (٣). (٤)

٨٥. المناقب لابن شهر آشوب عن أبي الطفيل: قال لي عبدُ الله بنُ عمرَ: يا أبا طفيلٍ، أعدِدِ اثني عشرَ خليفةً بعدَ النبيِّ (صلى الله عليه وآله)، ثمَّ يكونُ بعدهُ التَّقَفُ (٥) والتَّفَاقُ.

وفي روايه عبد الله بن أبي أوفى (٦): ثمَّ يكونُ دَوَّارَةً. (٧)

د-روايه عبد الله بن مسعود

٨٦. كمال الدين عن مسروق: سألتُ عبدَ الله: هل أخبرَكَ النبيُّ (صلى الله عليه وآله) كمَ بعدهُ خليفةٌ؟

ص: ١١٣

١- (١). المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ٧١٦ ح ٦٥٨٩، المعجم الكبير: ج ٢٢ ص ١٢٠ ح ٣٠٨، المعجم الأوسط: ج ٦ ص ٢٠٩ ح ٦٢١١، تاريخ أصبهان: ج ٢ ص ١٤٧ الرقم ١٣٢٧؛ [١] المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ٢٩١ [٢] نحوه.

٢- (٢). الغيبة للطوسي: ص ١٣٠ ح ٩٤، المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ٢٩١، [٣] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٦٩ ح ٩١. [٤]

٣- (٣). هو من أجداد النبي (صلى الله عليه وآله)، إذ إنَّ نسبه الشريف: محمَّد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مره بن كعب بن لؤي....

٤- (٤). المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ٢٩١، [٥] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٦٩ ح ٩١. [٦]

٥- (٥). التَّقَفُ: هَشْمُ الرَّأْسِ، أي تهيج الفتن والحروب (النهاية: ج ٥ ص ١٠٩) [٧] نقف».

٦- (٦). في المصدر: «عبد الله بن أوفى»، والتصويب من بحار الأنوار.

٧- (٧). المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ٢٩١، [٨] الغيبة للطوسي: ص ١٣٢ ح ٩٥، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٦٨ ح ٩٠. [٩]

سپس با صدای آهسته، جمله ای فرمود. به عمویم - که جلو من بود - گفتم: چه فرمود، عمو جان؟

گفت: پسر! فرمود: «همه آنان، از قریش اند».

ج- روایت عبد الله بن عمر

۸۳. الغیبه، طوسی - به نقل از عبد الله بن عمر - از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرماید:

«پس از من، دوازده خلیفه خواهد بود».

۸۴. المناقب، ابن شهر آشوب - به نقل از ابو طفیل - از [عبد الله] پسر عمر در باره جانشینان پس از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) سؤال شد و او گفت: دوازده تن از بنی کعب. (۱)

۸۵. المناقب، ابن شهر آشوب: ابو طفیل روایت کرده است که: عبد الله بن عمر به من گفت: ای ابو طفیل! دوازده خلیفه پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) بشمار. پس از آن، آشوب و نفاق پدید خواهد آمد.

در روایت عبد الله بن ابی اوفی آمده است که: پس از آن، گرداب (آشوب و کشتار) پدید خواهد آمد.

د- روایت عبد الله بن مسعود

۸۶. کمال الدین - به نقل از مسروق - از عبد الله پرسیدم: آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله) به تو خبر داد که پس از او، چند جانشین خواهد بود؟

ص: ۱۱۴

۱- (۱). کعب، از نیاکان پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. نَسَب ارجمند ایشان، چنین است: محمّد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قُصی بن کلاب بن مُرّه بن کعب بن لُوی....

قال: نَعَمْ، اثنا عشرَ خَلِيفَةً، كُلُّهُم مِّن قُرَيْشٍ. (١)

هـ-روايه عبد الله بن عمرو بن العاص

٨٧. الغيبة للنعماني عن عبد الله بن عمرو: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَقُولُ: يَكُونُ خَلِيفَتِي اثنا عشرَ خَلِيفَةً. (٢)

و-روايه أنس

٨٨. المناقب لابن شهر آشوب عن أنس: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): يَكُونُ مِنَّا اثنا عشرَ خَلِيفَةً، يَنْصُرُهُمُ اللَّهُ عَلَى مَنْ نَواهُم (٣)، وَلَا يَضُرُّهُمْ مَنْ عَادَاهُمْ. (٤)

ز-روايه عبد الله بن أبي أوفى

٨٩. مقتضب الأثر عن عبد العزيز بن خضير: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): يَكُونُ بَعْدِي اثنا عشرَ خَلِيفَةً مِّن قُرَيْشٍ، ثُمَّ تَكُونُ فِتْنَةٌ دَوَّارَةٌ!

قال: قُلْتُ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ مِّن رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)؟ قَالَ: نَعَمْ سَمِعْتُهُ مِّن رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله). (٥)

٢/٥ ما رَوَى بِلَفْظِ «اثنا عشرَ أميراً»

٩٠. صحيح البخارى عن جابر بن سمره: سَمِعْتُ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) يَقُولُ: يَكُونُ اثنا عشرَ أميراً.

ص: ١١٥

١- (١). كمال الدين: ص ٢٧٩ ح ٢٦، [١] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٥٦ ح ٧٣. [٢]

٢- (٢). الغيبة للنعماني: ص ١٠٥ ح ٣٤ و ص ١٢٦ ح ٢٣، [٣] مقتضب الأثر: ص ٧، [٤] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٣٧ ح ٣٠. [٥]

٣- (٣). نواء: معاداه لأهل الإسلام (النهاية: ج ٥ ص ١٣٢) [٦] «نوا».

٤- (٤). المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ٢٩١، [٧] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٦٩ ح ٩١. [٨]

٥- (٥). مقتضب الأثر: ص ٧، [٩] العدد القوي: ص ٨١ ح ١٤٢، [١٠] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٧١. [١١]

گفت: آری، دوازده جانشین که همه آنان از قریش اند.

ه- روایت عبد الله بن عمرو بن عاص

۸۷. الغیبه، نعمانی- به نقل از عبد الله بن عمرو- از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرماید:

«پس از من، دوازده جانشین خواهد بود».

و- روایت انس

۸۸. المناقب، ابن شهر آشوب- به نقل از انس- پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «از ما، دوازده جانشین خواهد بود که خداوند، آنان را بر مخالفانشان یاری می دهد، و هر که با آنان دشمنی ورزد، نمی تواند به آنان گزند برساند».

ز- روایت عبد الله بن ابی اوفی

۸۹. مُقتَضَب الأثر - به نقل از عبد العزيز بن خصیر- از عبد الله بن ابی اوفی شنیدم که می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «پس از من، دوازده جانشین از قریش خواهد آمد.

سپس گرداب فتنه بر می خیزد».

گفتم: آیا تو خود، این را از پیامبر خدا شنیدی؟

گفت: آری. این را از پیامبر خدا شنیدم.

۲۵ / تعبیر «دوازده امیر»

۹۰. صحیح البخاری - به نقل از جابر بن سمره- از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرماید:

«دوازده امیر خواهد آمد».

فَقَالَ كَلِمَةً لَمْ أَسْمَعْهَا، فَقَالَ أَبِي: إِنَّهُ قَالَ: كَلَّمَهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. (١)

٣/٥ ما رُوِيَ بِلَفْظِ «اِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا»

٩١. رسول الله (صلى الله عليه وآله) - لِعَلِّيَّ (عليه السلام) -: الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، أَوْلَهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ، وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقُ الْأَرْضِ وَمَغَارِبُهَا. (٢)

٩٢. عنه (صلى الله عليه وآله): الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَهُمْ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأَوْلِيَائِي، وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي، الْمُقَرَّبُ بِهِمْ مُؤْمِنٌ، وَالْمُنْكَرُ لَهُمْ كَافِرٌ. (٣)

٩٣. عنه (صلى الله عليه وآله): الْأَيْمَةُ اثْنَا عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، أَعْطَاهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فَهْمِي وَعِلْمِي وَحُكْمِي، وَخَلَقَهُمْ مِنْ طِينَتِي، فَوَيْلٌ لِلْمُتَكَبِّرِينَ عَلَيْهِمْ بَعْدِي، الْقَاطِعِينَ فِيهِمْ صِلَتِي، مَا لَهُمْ؟ لَا أَنَا لَهُمْ اللَّهُ شَفَاعَتِي. (٤)

٩٤. الكافي عن زراره: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَقُولُ: الْاِثْنَا عَشَرَ الْأَيْمَةُ (٥) مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ،

ص: ١١٧

١- (١). صحيح البخارى: ج ٦ ص ٢٦٤٠ ح ٦٧٩٦، سنن الترمذى: ج ٤ ص ٥٠١ ح ٢٢٢٣، مسند ابن حنبل: ج ٧ ص ٤١١ ح

٢٠٨٨٠؛ [١] الخصال: ص ٤٧٠ ح ١٥، الطرائف: ص ١٧٠ ح ٢٦٠، [٢] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٦٥. [٣]

٢- (٢). كمال الدين: ص ٢٨٢ ح ٣٥، [٤] عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٦٥ ح ٣٤، [٥] الأمالى للصدوق: ص ١٧٣ ح

١٧٥ [٦] كلُّها عن ثابت بن دينار عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدِّه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٢٦ ح ١. [٧]

٣- (٣). كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ١٨٠ ح ٥٤٠٦، كمال الدين: ص ٢٥٩ ح ٤ [٨] كلاهما عن يحيى بن أبى القاسم عن

الإمام الصادق عن أبيه عن جدِّه عليهم السلام، عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٥٩ ح ٢٨ [٩] عن يحيى بن أبى القاسم

عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه وآله)، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٤٥ ح ٥٧. [١٠]

٤- (٤). كمال الدين: ص ٢٨١ ح ٣٣، [١١] عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٦٤ ح ٣٢، [١٢] الاختصاص: ص ٢٠٨ كلُّها

عن إبراهيم بن مهزم عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٤٣ ح ٥٢. [١٣]

٥- (٥). فى المصدر: «الإمام»، والتصويب من المصادر الأخرى.

سپس جمله ای گفت که من آن را نشنیدم. پدرم گفت: فرمود: «همه آنان، از قریش اند».

۳۵ / تعبیر «دوازده امام»

۹۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - به علی (علیه السلام) - : امامانِ پس از من، دوازده نفرند. نخستینِ آنان تو هستی - ای علی - و آخرینشان قائم است که خداوند عز و جل، شرق و غرب زمین را به دست او فتح می کند.

۹۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) : امامانِ پس از من، دوازده نفرند. نخستینِ آنان، علی بن ابی طالب و آخرینشان قائم (علیه السلام) است. اینان، جانشینان و اوصیا و اولیای من، و پس از من، حجت های خدا بر امتم هستند. اقرار کننده به ایشان، مؤمن است و انکار کننده شان، کافر.

۹۳. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) : امامان، دوازده تن از اهل بیت من اند. خداوند متعال، فهم و دانش و حکمت مرا به ایشان داده و آنان را از سرشت من آفریده است. پس وای بر آنان که پس از من، بر ایشان گردن فرازی کنند و حرمت خویشیِ آنان با مرا نگه ندارند! این کسان را چه شده است؟! خدا شفاعت مرا شامل حال آنان نکند!

۹۴. الکافی - به نقل از زراره - : از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که می فرماید: «دوازده امام از خاندان محمّد (صلی الله علیه و آله)، همگی مُحدّث (۱) اند و از فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و از فرزندان علی (علیه السلام) اند.

ص: ۱۱۸

۱- (۱). مُحدّث، کسی است که روح القدس با او سخن گوید، بی آن که دیده شود (بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۵۷)، یا فرشته ای با وی سخن بگوید (بحار الأنوار: ج ۷۵ ص ۷۹).

كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ (١)، مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَمِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ (عليه السلام)، وَرَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ هُمَا الْوَالِدَانِ.

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ رَاشِدٍ -وَكَانَ أَخَا عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ لِأُمِّهِ- وَأَنْكَرَ ذَلِكَ، فَصَيَّرَ (٢) أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) وَقَالَ: أَمَا إِنَّ ابْنَ أُمَّكَ كَانَ أَحَدَهُمْ. (٣)

٩٥. الإمام الباقر (عليه السلام): الْإِثْنَا عَشَرَ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ؛ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَأَحَدُ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ، وَرَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيُّ هُمَا الْوَالِدَانِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا. (٤)

٩٦. عنه (عليه السلام): نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، مِنْهُمْ حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ، ثُمَّ الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام). (٥)

٩٧. الخصال عن زراره: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَقُولُ: اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْهُمْ عَلِيُّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، ثُمَّ الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (٦)

٤/٥ مَا رُوِيَ بِلَفْظِ «إِثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا»

٩٨. الإمام الباقر (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه و آله) إِلَى الْجَنِّ وَالْإِنْسِ، وَجَعَلَ مِنْ بَعْدِهِ اثْنِي

ص: ١١٩

-
- ١- (١). مُحَدَّثُونَ: أَي تُوَحِّدُهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَفِيهِمْ جَبْرَائِيلُ (عليه السلام) مِنْ غَيْرِ مُعَايِنَةٍ (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ: ج ١ ص ٣٧٠ «حَدَّثَ»).
- ٢- (٢). الصَّرَهِ: تَقْطِيبُ الْوَجْهِ مِنَ الْكِرَاهَةِ. وَرَجُلٌ صَارَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: مُتَقَبِّضٌ جَامِعٌ بَيْنَهُمَا كَمَا يَفْعَلُ الْحَزِينُ (تَاجُ الْعُرُوسِ: ج ٧ ص ٨٩-٩٠ [١] صرر).
- ٣- (٣). الْكَافِي: ج ١ ص ٥٣١ ح ٧ [٢] وَص ٥٣٣ ح ١٤، الْغَيْبَةُ لِلطُّوسِيِّ: ص ١٥١ ح ١١٢ وَفِيهِمَا صَدْرُهُ إِلَى «الْوَالِدَانِ»، بَصَائِرُ الدَّرَجَاتِ: ص ٣٢٠ ح ٥، [٣] الْمَنَاقِبُ لِابْنِ شَهْرَآشُوبٍ: ج ١ ص ٢٩٨ [٤] نَحْوَهُ، إِعْلَامُ الْوَرِيِّ: ج ٢ ص ١٧١ [٥] وَفِيهِمَا صَدْرُهُ إِلَى «الْوَالِدَانِ»، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٢٦ ص ٧٢ ح ١٦. [٦]
- ٤- (٤). الْإِرْشَادُ: ج ٢ ص ٣٤٧، [٧] الْإِسْتِنَارُ: ص ١٧ [٨] كِلَاهُمَا عَنْ زُرَّارِهِ.
- ٥- (٥). الْكَافِي: ج ١ ص ٥٣٣ ح ١٦، [٩] الْإِرْشَادُ: ج ٢ ص ٣٤٧، [١٠] الْخِصَالُ: ص ٤٧٨ ح ٤٤، عِيُونَ أَخْبَارِ الرِّضَا (عليه السلام): ج ١ ص ٥٦ ح ٢٢ [١١] كُلُّهَا عَنْ زُرَّارِهِ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٣٦ ص ٣٩٢ ح ٥. [١٢]
- ٦- (٦). الْخِصَالُ: ص ٤٨٠ ح ٥١.

پیامبر خدا و علی، پدر آنهایند».

علی بن راشد-برادر مادری امام زین العابدین (علیه السلام)-، (۱) این مطلب را انکار کرد.

امام باقر (علیه السلام) ابرو در هم کشید (فریاد زد) و فرمود: «مگر پسر مادر تو (۲) هم یکی از آنان نبود؟!».

۹۵. امام باقر (علیه السلام): دوازده امام از خاندان محمد (صلی الله علیه و آله)، همگی، فرشته با آنان سخن می گوید؛ علی بن ابی طالب (علیه السلام) و یازده تن از نسل او. پیامبر خدا و علی، پدر آنهایند. درود خدا بر آن دو باد!

۹۶. امام باقر (علیه السلام): ما دوازده امامیم. از این جمله اند: حسن و حسین، سپس امامان از نسل حسین (علیه السلام).

۹۷. الخصال - به نقل از زراره -: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که می فرماید: «دوازده امام، عبارت اند از: علی و حسن و حسین و سپس امامان از نسل حسین علیهم السلام».

۴/۵ تعبیر «دوازده وصی»

۹۸. امام باقر (علیه السلام): خداوند، محمد (صلی الله علیه و آله) را به سوی جن و انس فرستاد و پس از او، دوازده وصی قرار داد که برخی از ایشان، پیش تر رفته اند و برخی دیگر، باقی مانده اند.

ص: ۱۲۰

۱- (۱). مادر امام زین العابدین (علیه السلام)، شهربانو، از اسیران خاندان ساسانی بود که به همسری امام حسین (علیه السلام) در آمد و بعد از تولد زین العابدین (علیه السلام) در گذشت و به همین خاطر، بانوی دیگری به نام وشیکه (مادر یحیی بن ام الطویل)، ایشان را شیر داد و بزرگ کرد که امام (علیه السلام) او را مادر می نامید (ر.ک: دانش نامه امام حسین (علیه السلام): ج ۱ ص ۲۵۸-۲۷۹؛ الجوهره، بزی: ص ۴۹. نیز، ر.ک: النعیم المقیم: ص ۳۱۶، تاریخ گزیده: ص ۲۰۳، المعقین، عقیقی: ص ۷۹). شاید علی بن راشد، فرزند همین دایه (وشیکه) باشد.

۲- (۲). یعنی امام زین العابدین (علیه السلام).

عَشْرَ وَصِيًّا، مِنْهُمْ مَنْ سَبَقَ وَمِنْهُمْ مَنْ بَقِيَ، وَكُلٌّ وَصِيٌّ جَزَتْ بِهِ سُنَّتُهُ (١).

وَالْأَوْصِيَاءُ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله) عَلَى سُنَّتِهِ أَوْصِيَاءُ عِيسَى، وَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ، وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) عَلَى سُنَّتِهِ الْمَسِيحِ. (٢)

٩٩. رسول الله (صلى الله عليه و آله): أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ، وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَإِنَّ أَوْصِيَاءِي بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَأَخْرَهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (٣)

١٠٠. كمال الدين عن عبد الله بن عباس: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَاءِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ: أَوْلَهُمْ أُخِي، وَأَخْرَهُمْ وَلَدِي.

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ أُخْوَكُ؟

قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

قِيلَ: فَمَنْ وَلَدُكَ؟

قَالَ: الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا. وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، لَوْ لَمْ يَبَقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِيُّ، فَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ فَيَصِلُ إِلَى خَلْفَتِهِ، وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِهِ، وَيَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ. (٤)

١٠١. الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ أَبِي نَظَرَ إِلَى حُمْرَانَ فَبَكَى، ثُمَّ قَالَ: يَا حُمْرَانُ، عَجَبًا لِلنَّاسِ!

ص: ١٢١

١- (١). السُّنَّةُ: الطَّرِيقَةُ وَالسِّيْرَةُ (النهاية: ج ٢ ص ٤٠٩ «سنن»).

٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ٥٣٢ ح ١٠، [١] الإرشاد: ج ٢ ص ٣٤٥، [٢] كمال الدين: ص ٣٢٦ ح ٤، [٣] الخصال: ص ٤٧٨ ح ٤٣ كلُّها عن أبي حمزة الثمالي، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٩٢ ح ٤. [٤]

٣- (٣). كمال الدين: ص ٢٨٠ ح ٢٩، [٥] عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٦٤ ح ٣١، [٦] كشف الغمّة: ج ٣ ص ٢٩٩ كلُّها عن ابن عباس.

٤- (٤). كمال الدين: ص ٢٨٠ ح ٢٧، [٧] كشف الغمّة: ج ٣ ص ٢٩٧، إعلام الوري: ج ٢ ص ١٧٣، [٨] بحار الأنوار: ج ٥١ ص ٧١ ح ١٢. [٩]

هر وصی ای بر شیوه ای است، و اوصیای پس از محمد (صلی الله علیه و آله)، بر شیوه اوصیای عیسی (علیه السلام) هستند که دوازده تن بودند، و امیر مؤمنان بر شیوه مسیح بود.

۹۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): من سرور پیامبرانم و علی بن ابی طالب، سرور اوصیاست. اوصیای پس از من، دوازده نفرند که نخستین آنها، علی بن ابی طالب و آخرینشان قائم است.

۱۰۰. کمال الدین - به نقل از عبد الله بن عباس - : پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «جانشینان و اوصیای من و حجت های خدا بر خلق پس از من، دوازده نفرند که نخستین ایشان، برادرم خواهد بود و آخرینشان فرزندانم».

گفته شد: ای پیامبر خدا! برادرت چه کسی است؟

فرمود: «علی بن ابی طالب».

گفته شد: فرزندان چه کسی است؟

فرمود: «مهدی که زمین را به همان سان که از بیداد و ستم آکنده شده است، از عدل و داد می آکند. سوگند به آن که مرا به حق، به پیامبری برانگیخت، اگر از [عمر] دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند عز و جل آن روز را چندان به درازا می کشاند تا در آن، فرزندانم مهدی ظهور کند. پس روح خدا عیسی بن مریم، فرود می آید و پشت سر او نماز می گزارد، و زمین به نور او روشن می شود و حکومت او، شرق و غرب را فرا می گیرد».

۱۰۱. امام صادق (علیه السلام): پدرم [امام باقر (علیه السلام)] به حُمران نگریست و گریست. سپس فرمود: «ای حمران! شگفتا از مردم که چگونه غفلت ورزیدند یا فراموش کردند و یا خود را به

كَيْفَ غَفَلُوا أَمْ نَسُوا أَمْ تَنَاسُوا فَنَسُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) حِينَ مَرَضَ، فَأَتَاهُ النَّاسُ يَعُودُونَهُ وَيُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ، حَتَّى إِذَا غَضَّ بِأَهْلِهِ الْبَيْتَ جَاءَ عَلِيٌّ (عليه السلام) فَسَلَّمَ وَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَتَخَطَّاهُمْ إِلَيْهِ، وَلَمْ يُوسَّعُوا لَهُ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) ذَلِكَ رَفَعَ مِحْدَتَهُ وَقَالَ: إِلَيَّ يَا عَلِيُّ.

فَلَمَّا رَأَى النَّاسُ ذَلِكَ زَحَمَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَأَفْرَجُوا حَتَّى تَخَطَّاهُمْ، وَأَجْلَسَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) إِلَى جَانِبِهِ.

ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! هَذَا أَنْتُمْ تَفْعَلُونَ بِأَهْلِ بَيْتِي فِي حَيَاتِي مَا أَرَى، فَكَيْفَ بَعْدَ وَفَاتِي؟ وَاللَّهِ لَا تَقْرُبُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي قُرْبَهُ إِلَّا قَرَّبْتُمْ مِنْ اللَّهِ مَنَزِلَةً، وَلَا تَبَاعِدُونَ عَنْهُمْ خُطْوَةً وَتُعْرِضُونَ عَنْهُمْ إِلَّا أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْكُمْ.

ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! اسْمَعُوا مَا أَقُولُ لَكُمْ: أَلَا- إِنَّ الرِّضَا وَالرِّضْوَانَ وَالْجَنَّةَ لِمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا وَتَوَلَّاهُ، وَاتَّكَمَ بِهِ وَبَفَضَلِهِ، وَبِأَوْصِيَاءِي بَعْدَهُ، وَحَقُّ عَلَى رَبِّي أَنْ يَسْتَجِيبَ لِي فِيهِمْ، إِنَّهُمْ اثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا، وَمَنْ تَبِعَهُ فَبِإِنَّهُ مِنِّي، إِنِّي مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَإِبْرَاهِيمُ مِنِّي، وَدِينِي دِينُهُ وَدِينُهُ دِينِي، وَنَسَبْتُهُ نَسَبَتِي وَنَسَبَتِي نَسَبَتُهُ، وَفَضَلِي فَضْلُهُ، وَأَنَا أَفْضَلُ مِنْهُ وَلَا فَخْرَ، يُصَدِّقُ قَوْلِي قَوْلَ رَبِّي: «ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» ١. (١)

٥/٥ ما رُوِيَ بِلَفْظِ «اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثًا»

١٠٢. الكافي عن سماعه بن مهران: كُنْتُ أَنَا وَأَبُو بَصِيرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ-مَوْلَى

ص: ١٢٣

١- (٢). الغيبة للنعماني: ص ٩١ ح ٢٢ [١] عن عبد الوهَّاب الثقفي، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٨٠ ح ٩٩. [٢]

فراموشی زدند و سخن پیامبر خدا در بستر بیماری اش را از یاد بردند! مردم برای عیادت و عرض سلام، خدمت ایشان آمدند، تا جایی که اتاق از جمعیت پر شد و علی (علیه السلام) آمد و سلام کرد و جا نبود که بنشیند و جمعیت نیز برایش جا باز نکردند.

چون پیامبر خدا این وضع را دید، بالش خود را بلند کرد و فرمود: «نزد من بیا، ای علی!».

چون مردم این برخورد را دیدند، جمع تر نشستند و جا باز کردند و علی (علیه السلام) از میان آنان گذشت و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) او را کنار خود نشانده و آن گاه فرمود: «ای مردم! شما در زمان حیات من، با اهل بیت من چنین رفتار می کنید که می بینم. پس از وفاتم چه خواهید کرد؟ به خدا سوگند، گامی به اهل بیت من، نزدیک نمی شوید، مگر آن که درجه ای به خدا نزدیک می گردید، و گامی از آنان دور نمی شوید و از ایشان روی نمی گردانید، مگر آن که خداوند از شما روی می گرداند».

سپس فرمود: «ای مردم! بشنوید که چه به شما می گویم! بدانید که خشنودی و رضوان و بهشت، از آن کسی است که علی را دوست بدارد و ولایت او را بپذیرد و به او و به فضل او و به اوصیای من پس از او، اقتدا کند، و بر پروردگار من است که دعای مرا در باره آنان اجابت فرماید. آنان، دوازده وصی اند. هر که از او پیروی کند، از من است. من از ابراهیم هستم و ابراهیم از من است. دین من، دین اوست و دین او، دین من است. پیوند با او، پیوند با من است و پیوند با من، پیوند با اوست. فضل من، فضل اوست و من از او افضلم - و این، فخر فروشی نیست - سخن مرا این سخن پروردگارم تأیید می کند که: «فرزندانی از نسل یکدیگرند و خدا شنوای داناست».

۵۵ / تعبیر «دوازده مُحدِّث»

۱۰۲. الکافی - به نقل از سماعه بن مهران - من و ابو بصیر و محمد بن عمران، غلام آزاده

ص: ۱۲۴

أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - فِي مَنْزِلِهِ بِمَكَّةَ، فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ: نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثًا.

فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ: سَمِعْتُ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)؟ فَحَلَفَهُ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ أَنَّهُ سَمِعَهُ.

فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ: لَكِنِّي سَمِعْتُهُ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ). (١)

١٠٣. الغيبة للنعماني عن المفضل بن عمر: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا»؟ ٢؟

قَالَ لِي: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّنَةَ اثْنَيْ عَشَرَ شَهْرًا، وَجَعَلَ اللَّيْلَ اثْنَيْ عَشَرَ سَاعَةً، وَجَعَلَ النَّهَارَ اثْنَيْ عَشَرَ سَاعَةً، وَمِنَّا اثْنَيْ عَشَرَ مُحَدَّثًا، وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مِنْ تِلْكَ السَّاعَاتِ. (٢)

٦/٥ ما رَوَى بِلَفْظٍ «اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا»

١٠٤. الإمام الصادق (عليه السلام): مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا. (٣)

١٠٥. كمال الدين عن سماعة بن مهران: كُنْتُ أَنَا وَأَبُو بَصِيرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ - مَيُولَى أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - فِي مَنْزِلِ بِمَكَّةَ، فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

ص: ١٢٥

١- (١). الكافي: ج ١ ص ٥٣٤ ح ٢٠، [١] الخصال: ص ٤٧٨ ح ٤٥، عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٥٦ ح ٢٣، [٢] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٩٣ ح ٧. [٣]

٢- (٣). الغيبة للنعماني: ص ٨٤ ح ١٣ و ص ٨٥ ح ١٥ [٤] عن أبي السائب نحوه و ح ١٤ عن أبي بصير عن الإمام الباقر (عليه السلام) وفيه «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثًا» فقط، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٩٨ ح ٦. [٥]

٣- (٤). كمال الدين: ص ٣٣٩ ح ١٤ عن أبي حمزة و ص ٣١٧ ح ٣، عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٦٨ ح ٣٦ [٦] كلاهما عن عبد الرحمن بن سليط عن الإمام الحسين (عليه السلام) و ص ٦٩ ح ٣٧ عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٩٨ ح

[٧]. ٤

شده امام باقر (علیه السلام)، در منزل او در مکه بودیم. محمّد بن عمران گفت: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرماید: «ما، دوازده مُحدّث هستیم».

ابو بصیر به او گفت: آیا [تو خود] از امام صادق (علیه السلام) شنیدی؟ آن گاه او را یک یا دو بار سوگند داد که بگویند این مطلب را شنیده است. سپس ابو بصیر خود گفت: اما من، این را از امام باقر (علیه السلام) شنیده ام.

۱۰۳. الغیبه، نعمانی- به نقل از مفضّل بن عمر- به امام صادق (علیه السلام) گفتم: معنای این سخن خداوند عز و جل: «بلکه قیامت را دروغ شمردند و ما برای کسی که قیامت را دروغ بشمرد، آتشی سوزان آماده کرده ایم» چیست؟

به من فرمود: «خداوند، سال را دوازده ماه آفرید و شب را دوازده ساعت قرار داد و روز را دوازده ساعت، و از ما نیز دوازده مُحدّث قرار داد، و امیر مؤمنان (علیه السلام) از این ساعت ها بود».

۶۵ / تعبیر «دوازده مهدی»

۱۰۴. امام صادق (علیه السلام): از ما، دوازده مهدی (هدایت شده) است.

۱۰۵. کمال الدین - به نقل از سماعه بن مهران - من و ابو بصیر و محمّد بن عمران، آزاد شده امام باقر (علیه السلام)، در منزلی در مکه بودیم. محمّد بن عمران گفت: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرماید: «ما، دوازده مهدی هستیم».

يَقُولُ: نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا.

فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ: تَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتَ ذَلِكَ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)؟ فَحَلَفَ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ أَنَّهُ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ.

فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ: لَكِنِّي سَمِعْتُهُ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ). (١)

٧/٥ ما رَوَى بِلْفِظِ «إِثْنَا عَشَرَ، عَدَدُ نُبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»

١٠٦. مسند ابن حنبل عن مسروق: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ وَهُوَ يُقْرَأُ الْقُرْآنَ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أبا عَبْدِ الرَّحْمَنِ، هَلْ سَأَلْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) كَمْ تَمْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةَ مِنْ خَلِيفَتِهِ؟

فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ: مَا سَأَلَنِي عَنْهَا أَحَدٌ مُنْذُ قَدِمْتُ الْعِرَاقَ قَبْلَكَ! ثُمَّ قَالَ: نَعَمْ، وَلَقَدْ سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَقَالَ: إِثْنَا عَشَرَ، كَعَدِّهِ نُبَاءِ (٢) بَنِي إِسْرَائِيلَ. (٣)

١٠٧. الخصال عن قيس بن عبد: كُنَّا جُلُوسًا فِي حَلْقَةٍ فِيهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ، فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: أَيُّكُمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ: هَلْ حَدَّثَكُمْ نَبِيِّكُمْ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ؟

قَالَ: نَعَمْ، إِثْنَا عَشَرَ، عَدَدُ نُبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ. (٤)

ص: ١٢٧

١- (١). كمال الدين: ص ٣٣٥ ح ٦، [١] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٩٨ ح ٣. [٢]

٢- (٢). النُقَبَاءُ: جمع نقيب، وهو كالعريف على القوم المُقَدَّم عليهم، الذي يتعرَّف أخبارهم ويُنقَّب عن أحوالهم: أى يُفْتَش (النهاية: ج ٥ ص ١٠١) «[٣] نقب».

٣- (٣). مسند ابن حنبل: ج ٢ ص ٥٥ ح ٣٧٨١، [٤] المستدرک على الصحيحين: ج ٤ ص ٥٤٦ ح ٨٥٢٩، المعجم الكبير: ج ١٠ ص ١٥٨ ح ١٠٣١٠، كنز العمم: ج ١٢ ص ٣٣ ح ٣٣٨٥٧؛ عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٤٩ ح ١٠، [٥] الغيبة للنعماني: ص ١١٧ ح ٣ و ص ١١٨ ح ٥، [٦] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٩٩ ح ١٣٢. [٧]

٤- (٤). الخصال: ص ٤٦٧ ح ٧، [٨] كمال الدين: ص ٢٧١ ح ١٧ [٩] عن قيس بن عبيد، عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٤٨ ح ٩ [١٠] عن قيس بن عبد الله، الأموال للصدوق: ص ٣٨٦ ح ٤٩٦، [١١] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٣٠ ح ٩. [١٢]

ابو بصیر به او گفت: تو را به خدا، این را از امام صادق (علیه السلام) شنیدی؟ آن گاه محمد بن عمران، یک یا دو بار سوگند خورد که این سخن را از ایشان شنیده است. سپس ابو بصیر گفت: اما من، این را از امام باقر (علیه السلام) شنیده ام.

۷/۵ تعبیر «دوازده تن، به شمار نقبای بنی اسرائیل»

۱۰۶. مسند ابن حنبل - به نقل از مسروق - نزد عبد الله بن مسعود نشسته بودیم و او به ما قرائت قرآن می آموخت. مردی به او گفت: ای ابو عبد الرحمان! آیا از پیامبر خدا پرسیدید که چند خلیفه، بر این امت حکومت خواهند کرد؟

عبد الله بن مسعود گفت: از زمانی که به عراق آمده ام، تا کنون هیچ کسی این سؤال را از من نپرسیده است!

سپس گفت: آری، ما از پیامبر خدا پرسیدیم و او فرمود: «دوازده تن، به شمار نقبای (۱) بنی اسرائیل».

۱۰۷. الخصال - به نقل از قیس بن عبد - در انجمنی که عبد الله بن مسعود در آن بود، نشسته بودیم که بادیه نشینی وارد شد و گفت: کدام یک از شما، عبد الله بن مسعود است؟

عبد الله گفت: من، عبد الله بن مسعودم.

بادیه نشین گفت: آیا پیامبرتان به شما گفت که خلفای پس از او، چند نفرند؟

عبد الله گفت: آری؛ دوازده تن اند، به شمار نقبای بنی اسرائیل.

ص: ۱۲۸

۱- (۱). واژه «نقباء»، جمع نقیب است. نقیب، به سر کرده و جلودار گروه گفته می شود که از حال آنان جويا می شود.

١٠٨. اليقين عن ابن عباس: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَقُولُ: مَعَاشِرَ النَّاسِ، اعْلَمُوا أَنَّ لِلَّهِ بَابًا مِّنْ دَخَلَهُ أَمِنَ مِنَ النَّارِ. فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اهْدِنَا إِلَى هَذَا الْبَابِ حَتَّى نَعْرِفَهُ.

قَالَ: هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ....

فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا عِدَّةُ الْأَيْمَةِ؟

فَقَالَ (صلى الله عليه و آله): يَا جَابِرُ، سَأَلْتَنِي -رَحِمَكَ اللَّهُ- عَنِ الْإِسْلَامِ بِأَجْمَعِهِ؛ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ، وَهِيَ «عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» ١، وَعِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الْعُيُونِ الَّتِي أَنْفَجَرَتْ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (عليه السلام) حِينَ ضَرَبَ بِعَصَاهُ الْحَجَرَ «فَأَنْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا» ٢، وَعِدَّتُهُمْ عِدَّةُ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

«وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» ٣، فَلَا أَيْمَةَ يَا جَابِرُ: أَوْلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَأَخْرَجُهُمُ الْقَائِمُ. (١)

١٠٩. رسول الله (صلى الله عليه و آله): ذِكْرُ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلُّ عِبَادَةٍ، وَذِكْرُ عِبَادَةٍ، وَذِكْرُ عَلِيِّ عِبَادَةٍ، وَذِكْرُ الْأَيْمَةِ مِتْنٌ وَوَلَدُهُ عِبَادَةٌ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ، وَجَعَلَنِي خَيْرَ الْبَرِيَّةِ، إِنَّ وَصِيَّيَ لِأَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ، وَإِنَّهُ لِحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَخَلِيفَتُهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَمِنْ وُلْدِهِ الْأَيْمَةُ الْهُدَاهُ بَعْدِي....

أَوْلِيكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ حَقًّا، وَخُلَفَائِي صِدْقًا، عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ، وَهِيَ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، وَعِدَّتُهُمْ عِدَّةُ نُقَبَاءِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ. (٢)

ص: ١٢٩

١- (٤). اليقين: ص ٢٤٤، التحصين لابن طاووس: ص ٥٧٠، نهج الإيمان: ص ٢٧ نحوه، الاستنصار: ص ٢٠، [١] منه منقبه: ص ٩٤، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٦٣ ح ٨٤. [٢]

٢- (٥). الاختصاص: ص ٢٢٤ عن ابن عباس، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٧٠ ح ٢٣٤. [٣]

۱۰۸. یقین - به نقل از ابن عباس - از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرماید: «ای مردم! بدانید که خداوند را دری است که هر کس از آن در وارد شود، از آتش، ایمن خواهد بود».

ابو سعید خُدَری برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! ما را به این در، راه نمایی کن تا آن را بشناسیم.

فرمود: «آن در، علی بن ابی طالب است که سرور اوصیا و امیر مؤمنان... است».

جابر بن عبد الله انصاری برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! شمار امامان، چند است؟

فرمود: «ای جابر! خدا تو را رحمت کند! تو از من در باره اسلام، به تمامی آن، پرسیدی. شمار ایشان، به شمار ماه هاست و آن، نزد خدا، از روزی که آسمان ها و زمین را آفرید، در کتاب [علم] خدا، دوازده ماه است». نیز شمارشان به شمار چشمه هایی است که برای موسی بن عمران (علیه السلام) جوشید، آن گاه که با عصایش بر سنگ زد «و از آن [سنگ]، دوازده چشمه جوشیدن گرفت». شمارشان به شمار نقبای بنی اسرائیل است.

خدای بلندمرتبه فرموده است: «و هر آینه، خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از ایشان دوازده نقیب فرستادیم». ای جابر! نخستین این امامان علی بن ابی طالب است و آخرینشان قائم».

۱۰۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): یاد خداوند عز و جل، عبادت است. یاد من، عبادت است. یاد علی، عبادت است و یاد امامان از نسل او نیز عبادت است. سوگند به آن که مرا به پیامبری برانگیخت و مرا بهترین مردمان قرار داد، وصی من، برترین اوصیاست و او پس از من، حجت خدا بر بندگان او و جانشین او در میان خلقش است، و همچنین اند امامان هدایتگر از نسل او.... ایشان اولیای حقیقی خدا و جانشینان راستین من اند، شمارشان به شمار ماه هاست - که دوازده ماه است - شمارشان به شمار نقبای موسی بن عمران است.

١١٠. عنه (صلى الله عليه و آله): مِنْ وُلْدِي اثْنَا عَشَرَ نَقِيْبًا، نُجَبَاءَ مَحِيْذُوْنَ مُفَهِّمُوْنَ، آخِرُهُمْ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يَمَلُّوْهَا عَدْلًا كَمَا مُلِّتَ جَوْرًا. (١)

ص: ١٣١

١- (١). الكافي: ج ١ ص ٥٣٤ ح ١٨، [١]الأصول الستة عشر: ص ١٣٩ ح ٣٨ [٢] وفيه «أحد عشر» بدل «اثنا عشر»، الاستنصار: ص ٨ نحوه، المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ٣٠٠ [٣] كلها عن الإمام الباقر (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٧١ ح ٩٢. [٤]

۱۱۰. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): در میان فرزندان من، دوازده نقیب هست که نجیب (۱) و محدث و مفهم (۲) اند. آخرینشان برپا دارنده حق است و زمین آکنده از بیداد را آکنده از داد می کند.

ص: ۱۳۲

-
- ۱- (۱). اصیل، ممتاز، بزرگ زاده و برگزیده.
 - ۲- (۲). مُفهم، یعنی فهمیده. ائمه علیهم السلام را مفهم گویند؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تفسیر و تأویل قرآن را به ایشان فهمانیده است.

الفصل السادس: ما رُوِيَ فِي بَيَانِ عَدَدِ الْأَيْمَةِ: وَأَسْمَائِهِمْ ١/٦ عَلِيٌّ ((عليه السلام)) وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ

١١١. الإمام زين العابدين (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ مِنْ نُورِ عَظْمَتِهِ، فَأَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا (١) فِي ضِيَاءِ نُورِهِ، يَعْبُدُونَهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ، يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَيُقَدِّسُونَهُ، وَهُمْ الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله). (٢)

١١٢. الإمام الباقر (عليه السلام): الْإِثْنَا عَشَرَ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كُلُّهُمْ مُجَدِّثٌ، عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ، وَرَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ هُمَا الْوَالِدَانِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا. (٣)

١١٣. الإمام الجواد (عليه السلام): إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَالَ لِأَبِي بَكْرٍ يَوْمًا: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» ٤ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) رَسُولُ اللَّهِ مَاتَ

ص: ١٣٣

-
- ١- (١). الأشباح: ظلُّ النَّورِ، أبدان نورانيته، بل أرواح، جمعُ شَبَّحٍ، وهو الشَّخْص (مجمع البحرين: ج ٢ ص ٩٢٤ «شبح»).
- ٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ٥٣٠ ح ٦، [١] كمال الدين: ص ٣١٨ ح ١، [٢] الأصول الستة عشر: ص ١٣٩ ح ٣٧ [٣] كلُّها عن أبي حمزه، بحار الأنوار: ج ٥٧ ص ٢٠٢ ح ١٤٦. [٤]
- ٣- (٣). الإرشاد: ج ٢ ص ٣٤٧، [٥] كشف الغمّة: ج ٣ ص ٢٣٨ كلاهما عن زراره.

۱۶ / علی (علیه السلام) و یازده تن از فرزندان او

۱۱۱. امام زین العابدین (علیه السلام): خداوند، محمد و علی و یازده تن از فرزندان او را از نور عظمت خویش آفرید و ارواح آنان را در روشنایی نور خود، قرار داد که پیش از آفرینش مخلوقات، او را عبادت می کردند و خدا را به پاکی و قداست می ستودند. ایشان، امامان از نسل پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هستند.

۱۱۲. امام باقر (علیه السلام): دوازده امام از خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) هستند که همه آنان محدث اند: علی بن ابی طالب و یازده تن از نسل او. پیامبر خدا و علی، هر دو، پدرند. درود خدا بر آن دو باد!

۱۱۳. امام جواد (علیه السلام): امیر مؤمنان (علیه السلام) روزی به ابو بکر فرمود: «هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندار؛ بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند»، و من گواهی می دهم که محمد، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، شهید از دنیا رفت، و به خدا سوگند،

شَهِيداً، وَاللَّهُ لِيَأْتِيَنَّكَ، فَأَيُّقِنَ إِذَا جَاءَكَ؛ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ غَيْرُ مُتَحَيِّلٍ (مُتَمَثِّلٍ) بِهِ.

فَأَخَذَ عَلِيٌّ بِيَدِ أَبِي بَكْرٍ فَأَرَاهُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، فَقَالَ لَهُ: يَا أبا بَكْرٍ، آمَنَ بِعَلِيٍّ وَبِأَخِيَدِ عَشْرٍ مِّنْ وُلْدِهِ، إِنَّهُمْ مِثْلِي إِلَّا النَّبُوءَةَ، وَتُبَّ إِلَى اللَّهِ مِمَّا فِي يَدِكَ، فَإِنَّهُ لَا حَقَّ لَكَ فِيهِ.

قَالَ: ثُمَّ ذَهَبَ فَلَمْ يُرَ . (١)

٢/٦ لإمام عَلِيٍّ وَالْحَسَنَانِ وَتِسْعَةَ مِّنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمُ السَّلَام)

١١٤. الإمام الحسين (عليه السلام): جَاءَ إِلَيْهِ [أى إلى أمير المؤمنين (عليه السلام)] رَجُلٌ، فَقَالَ لَهُ: يَا أبا الْحَسَنِ، إِنَّكَ تُدْعَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَمَنْ أَمَرَكَ عَلَيْهِمْ؟

قَالَ (عليه السلام): اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ أَمَرَنِي عَلَيْهِمْ.

فَجَاءَ الرَّجُلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُصَدِّقُ عَلِيٌّ فِيمَا يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَهُ عَلَى خَلْقِهِ؟

فَعَضِبَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَقَالَ: إِنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِوِلَايَةِ مِنَ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ، عَقَدَهَا لَهُ فَوْقَ عَرْشِهِ، وَأَشْهَدَ عَلَى ذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ، إِنَّ عَلِيًّا خَلِيفَةُ اللَّهِ وَحُجْبَةُ اللَّهِ، وَإِنَّهُ لِإِمَامُ الْمُسْلِمِينَ، طَاعَتُهُ مَقْرُونَةٌ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَمَعْصِيَتُهُ مَقْرُونَةٌ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ، فَمَنْ جَهِلَهُ فَقَدْ جَهِلَنِي، وَمَنْ عَرَفَهُ فَقَدْ عَرَفَنِي، وَمَنْ أَنْكَرَ إِمَامَتَهُ فَقَدْ أَنْكَرَ نُبُوتِي، وَمَنْ جَحَدَ إِمْرَتَهُ فَقَدْ جَحَدَ رِسَالَتِي، وَمَنْ دَفَعَ فَضْلَهُ فَقَدْ تَنَفَّصَنِي، وَمَنْ قَاتَلَهُ فَقَدْ قَاتَلَنِي، وَمَنْ سَبَّهُ فَقَدْ سَبَّنِي؛ لِأَنَّهُ مِنِّي، خُلِقَ مِن طِينَتِي، وَهُوَ زَوْجُ فَاطِمَةَ ابْنَتِي، وَأَبُو وَلَدَيَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ.

ص: ١٣٥

١- (١). الكافي: ج ١ ص ٥٣٣ ح ١٣ [١] عن الحسن بن العباس بن الجريش، وراجع: ح ١٢ والخصال: ص ٤٨٠ ح ٤٨ والإرشاد: ج ٢ ص ٣٤٥ والغيبة للنعماني: ص ٨٢ ح ١٢.

نزد تو می آید، و هر گاه نزد تو آمد، یقین کن [که خود اوست]؛ زیرا شیطان نمی تواند به صورت ایشان در خیال بیاید [و همانند او پدیدار شود]».

سپس علی (علیه السلام) دست ابو بکر را گرفت و پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به او نمایاند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ای ابو بکر! به علی و به یازده تن از فرزندان او ایمان آور. آنان همانند من اند مگر در نبوت، و از آنچه در دست توست، به درگاه خدا توبه کن؛ زیرا آن، حق تو نیست».

سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفت و دیده نشد.

۲/۶ علی و حسن و حسین و نه تن از نسل حسین:

۱۱۴. امام حسین (علیه السلام): مردی خدمت امیر مؤمنان (علیه السلام) آمد و گفت: ای ابو الحسن! تو را «امیر مؤمنان» می خوانند. چه کسی تو را بر ایشان امیر کرده است؟

فرمود: «خداوند عز و جل مرا بر آنان امیر کرده است».

آن مرد نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: ای پیامبر خدا! آیا علی راست می گوید که خدا او را بر خلقش امیر کرده است؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خشم شد و فرمود: «علی با ولایتی که خداوند عز و جل بر فراز عرش خود، برای او برقرار ساخت و فرشتگان را بر آن گواه گرفت، امیر مؤمنان است. علی خلیفه خدا و حجت خداست. او پیشوای مسلمانان است. اطاعت از او، به اطاعت خدا گره خورده است و نافرمانی از او، به نافرمانی از خدا پیوند خورده است. هر که او را نشناسد، مرا نشناخته، و هر که او را بشناسد، مرا شناخته است. هر که امامت او را انکار کند، نبوت مرا انکار کرده، و هر که امیری او را نفی کند، رسالت مرا نفی کرده است. هر که برتری او را رد کند، از من کاسته است، و هر که با او بجنگد، با من جنگیده است، و هر که او را دشنام دهد، مرا دشنام داده است؛ چرا که او از من است و از سرشت و گل من آفریده شده است، و او شوهر دخترم فاطمه و پدر دو فرزندم حسن و حسین است».

ثُمَّ قَالَ (صلى الله عليه و آله): أَنَا وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةٌ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ حُجَّجٌ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ، أَعْدَاؤُنَا أَعْدَاءُ اللَّهِ، وَأَوْلِيَاؤُنَا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ. (١)

١١٥. الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِدِينِي، وَيَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاهِ بَعْدِي، فَلْيَقْتَدِ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَلْيُعَادِ عِدْوَهُ، وَلْيُوَالِ وَلِيَّهُ، فَإِنَّهُ وَصِيِّي وَخَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ وَفَاتِي، وَهُوَ إِمَامٌ كُلِّ مُسْلِمٍ، وَأَمِيرٌ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي، قَوْلُهُ قَوْلِي، وَأَمْرُهُ أَمْرِي، وَنَهْيُهُ نَهْيِي، وَتَابِعُهُ تَابِعِي، وَنَاصِرُهُ نَاصِرِي، وَخَازِلُهُ خَازِلِي.

ثُمَّ قَالَ (صلى الله عليه و آله): مَنْ فَارَقَ عَلِيًّا بَعْدِي لَمْ يَزِنِي وَلَمْ أَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ خَالَفَ عَلِيًّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَجَعَلَ مَأْوَاهُ النَّارَ وَيَسَسَ الْمَصِيرُ، وَمَنْ خَدَلَ عَلِيًّا خَدَلَهُ اللَّهُ يَوْمَ يُعْرَضُ عَلَيْهِ، وَمَنْ نَصَرَ عَلِيًّا نَصَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَلَقَّنَهُ حُجَّتَهُ عِنْدَ الْمُسَاءِ لَهُ.

ثُمَّ قَالَ (صلى الله عليه و آله): الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَا أُمَّتِي بَعْدَ أَبِيهِمَا، وَسَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَأُمَّهُمَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَأَبُوهُمَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ. وَمِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ أَثَمَّةٌ، تَاسِعُهُمُ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي، طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي، وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي، إِلَى اللَّهِ أَشْكُو الْمُنْكَرِينَ لِفَضْلِهِمْ، وَالْمُضَيِّعِينَ لِحُرْمَتِهِمْ بَعْدِي، وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَنَاصِرًا لِعِبْرَتِي، وَأَثَمَةٌ أُمَّتِي، وَمُنْتَقِمًا مِنَ الْجَاحِدِينَ لِحَقِّهِمْ، «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا B أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» ٢. (٢)

ص: ١٣٧

-
- ١- (١). الأمالى للصدوق: ص ١٩٤ ح ٢٠٥، [١] بشاره المصطفى: ص ٢٤ [٢] كلاهما عن أبي حمزة عن الإمام زين العابدين (عليه السلام)، الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٢٦ [٣] عن الإمام زين العابدين (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٢٧ ح ٥. [٤]
- ٢- (٣). كمال الدين: ص ٢٦٠ ح ٦، [٥] التحصين لابن طاووس: ص ٥٥٣ كلاهما عن الحسين بن خالد، الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٢٦ [٦] عن ابن ماجيلويه نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٥٤ ح ٧٠ [٧] وراجع: تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٢٤٠-٢٤٣. [٨]

سپس فرمود: «من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه تن از نسل حسین، حجّت های خدا بر خلق اویم. دشمنان ما دشمنان خدا و دوستان ما دوستان خدایند».

۱۱۵. امام رضا (علیه السلام) - به نقل از پدرانش علیهم السلام - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هر کس دوست دارد که به دین من چنگ زند و پس از من، بر کشتی نجات بنشیند، به علی بن ابی طالب اقتدا کند، و با دشمن او دشمنی و با دوست او دوستی ورزد؛ چرا که او، هم در زندگی ام و هم پس از مرگم، وصی من است. او جانشین من در میان امتم و پیشوای هر مسلمانی و امیر هر مؤمنی پس از من است. سخن او، سخن من است و فرمان او، فرمان من و نهی او، نهی من و پیرو او، پیرو من و یاور او، یاور من، و آن که از یاری دادن به او دست کشد، از یاری دادن به من دست کشیده است».

سپس فرمود: «هر کس پس از من، از علی جدا شود، در روز قیامت، نه او مرا می بیند و نه من او را می بینم. هر کس با علی مخالفت ورزد، خداوند، بهشت را بر او حرام می گرداند و جایگاهش را آتش قرار می دهد و این، بد فرجامی است. هر کس علی را تنها بگذارد، خداوند، او را در آن روزی که به پیشگاهش می رود، تنها می گذارد، و هر کس علی را یاری دهد، خداوند، او را در روزی که به دیدارش می رود، یاری می رساند و هنگام پرسش، حجّتش را به او القا می کند».

سپس فرمود: «حسن و حسین، پیشوایان امت من پس از پدرشان، و آقای جوانان بهشت اند. مادرشان بانوی بانوان جهان است و پدرشان سِرور او صیبا. از نسل حسین، نه امام اند که نهمین آنان، قائم از فرزندان من است. فرمانبری از آنان، فرمانبری از من است و نافرمانی آنان، نافرمانی من. از انکار کنندگان فضیلت و برتری آنان و از کسانی که پس از من حرمت ایشان را زیر پا نهند، به خدا شکوه می کنم! و خداوند خود، برای حمایت و یاری عترتم و امامان امتم، و برای انتقام گرفتن از منکران حق آنان، بسنده است، «و به زودی، کسانی که ستم کردند، خواهند دانست که به چه بازگشتگاهی باز می گردند»».

١١٦. رسول الله (صلى الله عليه وآله) - لِعَلِّي (عليه السلام) - يَا عَلِيُّ، أَنَا وَأَنْتَ وَابْنَاكَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَتِسْعَةُ مِن وُلْدِ الْحُسَيْنِ، أَرْكَانُ الدِّينِ، وَدَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، مَنْ تَبِعَنَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا فِإِلَى النَّارِ. (١)

١١٧. عنه (صلى الله عليه وآله): أَنَا وَعَلِّيُّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةُ مِن وُلْدِ الْحُسَيْنِ، مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ. (٢)

٣/٦ تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ

١١٨. الخصال عن سلمان: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله)، وَإِذَا الْحُسَيْنُ (عليه السلام) عَلَى فَخْذَيْهِ وَهُوَ يُقَبَّلُ عَيْنَيْهِ وَيَلْتَمُّ فَاهُ، وَهُوَ يَقُولُ: أَنْتَ سَيِّدُ ابْنِ سَيِّدٍ، أَنْتَ إِمَامٌ ابْنُ إِمَامٍ أَبُو الْأَيْمَّةِ، أَنْتَ حُجَّةُ ابْنِ حُجَّةٍ أَبُو حُجَّجٍ تِسْعَةٍ مِن صُلْبِكَ، تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ. (٣)

١١٩. رسول الله (صلى الله عليه وآله): أَنَا سَيِّدٌ مِّنْ خَلْقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَنَا خَيْرٌ مِّنْ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَحَمَلَهُ الْعَرْشِ، وَجَمِيعِ مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيَاءِ اللَّهِ الْمُرْسَلِينَ.

وَأَنَا صَاحِبُ الشَّفَاعَةِ وَالْحَوْضِ الشَّرِيفِ، وَأَنَا وَعَلِيٌّ أَبُوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، مَن عَرَفَنَا فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَن أَنْكَرَنَا فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.

وَمِن عَلِيٍّ سِبْطًا أُمَّتِي، وَسَيِّدًا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ. وَمِن وُلْدِ

ص: ١٣٩

١- (١). الأُمَالِي لِلْمَفِيدِ: ص ٢١٧ ح ٤، بشاره المصطفى: ص ٤٩ [١] كلاهما عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٧٢ ح ٩٣ [٢] وراجع: كمال الدين: ص ٢٦٣ ح ١٠ [٣] وكتاب سليم بن قيس: ج ٢ ص ٥٦٥ وتأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٤٩٦ ح ٩.

٢- (٢). كمال الدين: ص ٢٨٠ ح ٢٨، [٤] عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٦٤ ح ٣٠، [٥] كفاية الأثر: ص ١٩، [٦] المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ٢٩٥، [٧] كشف الغمّة: ج ٣ ص ٢٩٩ [٨] كلّها عن عبد الله بن عباس، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٤٣ ح ٥٠. [٩]

٣- (٣). الخصال: ص ٤٧٥ ح ٣٨، كمال الدين: ص ٢٦٢ ح ٩، [١٠] عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٥٢ ح ١٧، [١١] الاختصاص: ص ٢٠٧ عن حماد بن عيسى عن أبيه عن الإمام الصادق (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٤١ ح ٤٧. [١٢]

۱۱۶. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) -خطاب به علی (علیه السلام)-: ای علی! من و تو و دو پسر، حسن و حسین، و نه تن از نسل حسین، ارکان دین و تکیه گاه های اسلام هستیم. هر که در پی ما آید، رهایی می یابد و هر که از ما و ا پس ماند، به سوی آتش ره می سپارد.

۱۱۷. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): من و علی و حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین، پاک و معصوم هستیم.

۳۶ / نهمین ایشان، قائمشان است

۱۱۸. الخصال -به نقل از سلمان-: بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد شدم. دیدم حسین (علیه السلام) بر زانوی ایشان است و پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر پیشانی و دهان او بوسه می زند و می فرماید: «تو آقا و آقا زاده ای. تو امام و امام زاده، و پدر امامان هستی. تو حجّت و فرزند حجّت و پدر حجّت های نه گانه ای هستی که از پشت تو اند و نهمین ایشان، قائمشان است».

۱۱۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): من، سرور آفریدگان خداوند عز و جل هستم. من، از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حاملان عرش و همه فرشتگان مقرب خداوند و پیامبران فرستاده خدا، بهترم. من صاحب شفاعت و حوض ارزشمند هستم.

من و علی، پدران این امتیم. هر که ما را بشناسد [و به ما ایمان آورد]، در حقیقت، خداوند عز و جل را شناخته [و به او ایمان آورده] است و هر که ما را انکار کند، در حقیقت، خدای عز و جل را انکار کرده است.

از علی خواهند بود دو سبط امت من و دو آقای جوانان بهشت، حسن و

الحُسَيْنِ تَسَعَهُ أَثْمَهُ؛ طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي، وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي، تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ وَمَهْدِيُّهُمْ. (١)

١٢٠. الإمام الحسين (عليه السلام): سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله):

«إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ؛ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي»، مَنْ العِترَةُ؟

فَقَالَ: أَنَا، وَالْحَسَنُ، وَالْحُسَيْنُ، وَالْأئِمَّةُ التَّسَعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، تَاسِعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ وَقَائِمُهُمْ، لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يُفَارِقُهُمْ، حَتَّى يَرِدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) حَوْضَهُ. (٢)

١٢١. الإمام الباقر (عليه السلام): يَكُونُ تَسَعُهُ أَثْمَهُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ. (٣)

٤/٦ السَّابِعُ مِنْ وُلْدِ الْخَامِسِ

١٢٢. الغيبة للنعماني عن علي بن أبي حمزة: كُنْتُ مَعَ أَبِي بَصِيرٍ، وَمَعَنَا مَوْلَى لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ (عليه السلام)، فَقَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَقُولُ: مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثًا، السَّابِعُ مِنْ بَعْدِي وَلَدِي الْقَائِمُ.

فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَقُولُهُ مُنْذُ أَرْبَعِينَ

ص: ١٤١

١- (١). كمال الدين: ص ٢٦١ ح ٧ [١] عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص

٢٥٥ ح ٧١ [٢] وراجع: كمال الدين: ص ٢٨١ ح ٣٢ [٣] والغيبة للطوسي: ص ١٤٢ ح ١٠٧ والغيبة للنعماني: ص ٦٧ ح ٧ [٤]

٢- (٢). كمال الدين: ص ٢٤٠ ح ٦٤، [٥] معاني الأخبار: ص ٩٠ ح ٤، قصص الأنبياء للراوندي: ص ٣٦٠ ح ٤٣٥، [٦] إلام

الورى: ج ٢ ص ١٨٠ [٧] كلها عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، كشف الغمّة: ج ٣ ص

٢٩٩ عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عنه عليهم السلام وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٤٧ ح ١١٠. [٨]

٣- (٣). الكافي: ج ١ ص ٥٣٣ ح ١٥، [٩] الإرشاد: ج ٢ ص ٣٤٧، [١٠] الخصال: ص ٤١٩ ح ١٢، الغيبة للطوسي: ص ١٤٠ ح ١٠٤

كلها عن أبي بصير، كمال الدين: ص ٣٥٠ ح ٤٥ عن أبي بصير عن الإمام الصادق (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٩٥ ح

١٠. [١١]

حسین، و از نسل حسین، نه امام می آیند که فرمان برداری از آنان، فرمان برداری از من است و نافرمانی آنان، نافرمانی من است. نهمین ایشان، قائمشان و مهدی شان است.

۱۲۰. امام حسین (علیه السلام): از امیر مؤمنان- که درودهای خدا بر او باد- در باره معنای این سخن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): «من در میان شما، دو چیز گران بها بر جای می گذارم: کتاب خدا و عترتم»، سؤال شد که: چه کسی عترت است؟

فرمود: «من و حسن و حسین و نه امام از نسل حسین، که نهمین ایشان، مهدی و قائمشان است. اینان هرگز از کتاب خدا جدا نمی شوند و کتاب خدا هم از آنان جدا نمی شود، تا این که بر پیامبر خدا، در کنار حوض او، وارد می شوند».

۱۲۱. امام باقر (علیه السلام): پس از حسین بن علی، نه امام اند که نهمین ایشان قائمشان است.

۴۶ / هفتمین از نسل پنجمین

۱۲۲. الغیبه، نعمانی- به نقل از علی بن ابی حمزه-: من با ابو بصیر بودم و یکی از وابستگان امام باقر (علیه السلام) نیز با ما بود. او گفت: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که می فرماید: «از ما، دوازده تن محدث اند که هفتمین نفر پس از من، فرزندم قائم است».

ابو بصیر رو به او کرد و گفت: گواهی می دهم که من نیز چهل سال پیش، این سخن را از امام باقر (علیه السلام) شنیدم.

١٢٣. الغيبة للنعماني عن أبي حمزة الثمالي: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ (عليه السلام) ذَاتَ يَوْمٍ، فَلَمَّا تَفَرَّقَ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ قَالَ لِي: يَا أَبَا حَمَزَةَ، مِنَ الْمَحْتَمِ الَّذِي لَا تَبْدِيلَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قِيَامُ قَائِمِنَا، فَمَنْ شَكَّ فِيمَا أَقُولُ لِقَى اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَهُوَ بِهِ كَافِرٌ وَلَهُ جَاحِدٌ.

ثُمَّ قَالَ: يَا أَبِي وَأُمِّي الْمُسَمَّى بِاسْمِي، وَالْمُكَنَّى بِكُنْيَتِي، السَّابِعُ مِنْ بَعْدِي، يَا أَبِي مَنْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.
ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا حَمَزَةَ، مَنْ أَدْرَكَهُ فَلَمْ يُسَلِّمْ لَهُ فَمَا سَلَّمَ لِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَقَدْ حَزَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ، وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ. (٢)

٥/٦ الخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ

١٢٤. كمال الدين عن صفوان بن مهران: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): مَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْأَيْمَةِ وَجَحَدَ الْمَهْدِيَّ، كَانَ كَمَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَحَدَ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) نُبُوَّتَهُ.

فَقِيلَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَنْ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكَ؟

قَالَ: الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ، يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ، وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَّتُهُ. (٣)

ص: ١٤٣

١- (١). الغيبة للنعماني: ص ٩٦ ح ٢٨، [١] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٩٥ ح ١١. [٢]

٢- (٢). الغيبة للنعماني: ص ٨٦ ح ١٧، [٣] تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ٢٠٢ ح ١١، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٩٣ ح ٩. [٤]

٣- (٣). كمال الدين: ص ٣٣٣ ح ١ و ص ٣٣٨ ح ١٢ [٥] عن عبد الله بن أبي يعفور، إعلام الوري: ج ٢ ص ٢٣٤، [٦] بحار

الأنوار: ج ٥١ ص ١٤٣ ح ٤. [٧]

۱۲۳. الغیبه، نعمانی- به نقل از ابو حمزه ثمالی-: روزی خدمت امام باقر (علیه السلام) بودم. چون کسانی که نزد او بودند، پراکنده شدند، به من فرمود: «ای ابو حمزه! از امور قطعی تغییر ناپذیر نزد خداوند، قیام قائم ماست. هر که در آنچه می گویم، تردید کند، در حال کفر و انکار، خداوند سبحان را دیدار می کند».

سپس فرمود: «پدر و مادرم فدای آن کسی باد که همانم و هم کُنیۀ من و هفتمین نفر پس از من است! پدرم فدای آن کسی باد که زمین آکنده از ستم و بیداد را پر از برابری و داد می کند!»

سپس فرمود: «ای ابو حمزه! هر که او را درک کند و در برابرش گردن نهد، در برابر محمد و علی علیهما السلام گردن نهاده است، و خداوند عز و جل، بهشت را بر او حرام می گرداند و جایگاهش آتش خواهد بود، و چه بد جایگاهی برای ستمگران است!».

۵۶ / پنجمین از نسل هفتمین

۱۲۴. کمال الدین - به نقل از صفوان بن مهران -: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هر کس به همه امامان اقرار کند، اما منکر مهدی باشد، همانند کسی است که به همه پیامبران اقرار کند، ولی منکر پیامبری محمد (صلی الله علیه و آله) باشد».

گفته شد: ای فرزند پیامبر خدا! مهدی از نسل تو، کیست؟

فرمود: «پنجمین از نسل هفتمین، که بدنش از شما غایب است و بردن نام او، بر شما روا نیست».

١٢٥. الإمام الباقر (عليه السلام) عن جابر بن عبد الله الأنصاري: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ (١) فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا، فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ (عليه السلام)، ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ. (٢)

١٢٦. عنه (عليه السلام) عن جابر بن عبد الله الأنصاري: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا، فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ، أَحَدُهُمُ الْقَائِمُ، ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ، وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (٣)

١٢٧. الكافي عن عبد الرحمن بن سالم: قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): قَالَ أَبِي لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ: إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً، فَمَتَى يَخْفُ عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُوَ بِكَ فَأَسْأَلُكَ عَنْهَا؟ فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ: أَيُّ الْأَوْقَاتِ أَحَبَّتَهُ، فَخَلَا بِهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ فَقَالَ لَهُ: يَا جَابِرُ، أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)، وَمَا أَخْبَرْتَكِ بِهِ أُمِّي أَنَّهُ فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ مَكْتُوبٌ؟

فَقَالَ جَابِرٌ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)، فَهَنَيْتُهَا بِوِلَادَةِ الْحُسَيْنِ، وَرَأَيْتُ فِي يَدَيْهَا لَوْحًا أَخْضَرَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمُرْدٍ، وَرَأَيْتُ

ص: ١٤٥

١- (١). اللّوْحُ: كُلُّ صَفِيحَةٍ مِنْ خَشَبٍ وَكَيْفٍ إِذَا كُتِبَ عَلَيْهِ، سُمِّيَ لَوْحًا (المصباح المنير: ص ٥٦٠ «لاح»).

٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ٥٣٢ ح ٩، [١] الخصال: ص ٤٧٨ ح ٤٢ كلاهما عن أبي الجارود، الغيبة للطوسي: ص ١٣٩ ح ١٠٣ عن جابر بن يزيد، روضه الواعظين: ص ٢٨٧ [٢] من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام.

٣- (٣). كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ١٨٠ ح ٥٤٠٨، الإرشاد: ج ٢ ص ٣٤٦، [٣] كمال الدين: ص ٢٦٩ ح ١٣ و ص ٣١٣ ح ٤، [٤] عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٤٧ ح ٦ و ٧ [٥] كلّها عن أبي الجارود وفيها «آخريهم» بدل «أحدهم»، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٠٢ ح ٥. [٦]

۱۲۵. امام باقر (علیه السلام): جابر بن عبد الله انصاری گفت: بر فاطمه علیها السلام وارد شدم. دیدم در برابرش لوحی (۱) است که نام اوصیای از فرزندان او، در آن است. شمردم. دوازده نفر بودند و آخرینشان قائم (علیه السلام) بود. در میان آنها، سه محمد و سه علی بود.

۱۲۶. امام باقر (علیه السلام): جابر بن عبد الله انصاری گفت: بر فاطمه علیها السلام وارد شدم. لوحی در برابر او بود که نام اوصیای از فرزندان او، در آن وجود داشت. شمردم. دوازده نفر بودند و یکی شان قائم بود و سه نفر محمد و چهار نفر علی.

۱۲۷. الکافی - به نقل از عبد الرحمان بن سالم - ابو بصیر، از امام صادق (علیه السلام) نقل کرد که:

«پدرم (امام باقر (علیه السلام)) به جابر بن عبد الله انصاری فرمود: "با تو کاری دارم. چه وقت برایت میسر است که تو را تنها بینم و از تو سؤالی بکنم؟".

جابر گفت: هر وقت که شما دوست داشته باشید.

پس یک روز با او خلوت کرد و فرمود: "ای جابر! در باره لوحی که آن را در دست مادرم فاطمه علیها السلام دخت پیامبر خدا دیده ای، و در باره نوشته آن لوح که مادرم تو را از آن آگاه ساخت، برایم بگو".

جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که من در زمان زنده بودن پیامبر خدا، خدمت مادرت فاطمه علیها السلام رسیدم و تولد حسین را به او تبریک گفتم. در دستش لوح سبزی دیدم که انگار از زمرد بود. در آن لوح، نبشته ای سفید به سان رنگ آفتاب دیدم.

ص: ۱۴۶

۱- (۱). لوح، صفحه کوچکی از تخته یا استخوان شانه حیوانات است که بر آن می نویسند و هر گاه چیزی بر آن نوشته شود، به آن، لوح می گویند.

فيه كتاباً أبيض شبه لون الشمس، فقلتُ لها: بأبي وأمي يا بنت رسول الله (صلى الله عليه وآله)، ما هذا اللوح؟

فقلت: هذا لوح أهداه الله إلى رسوله (صلى الله عليه وآله)، فيه اسم أبي واسم بعلي واسم ابني واسم الأوصياء من ولدي، وأعطانيه أبي ليُبشِّرني بذلك. قال جابر: فأعطتني أمك فاطمة عليها السلام فقرأتها واستنسختها.

فقال له أبي: فهل لك يا جابر أن تعرضه عليّ؟ قال: نعم، فمشى معهُ أبي إلى منزل جابر فأخرج صَحيْفَةً من رقٍّ، فقال: يا جابر، انظر في كتابك لا اقرأ أنا عليك، فنظر جابر في نسخته، فقرأه أبي فما خالف حرفاً، فقال جابر: فأشهد بالله أني هكذا رأيته في اللوح مكتوباً.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هذا كتابٌ من الله العزيز الحكيم، لمحمد نبيه ونوره وسفيره وحجابه ودليله، نزل به الروح الأمين من عند رب العالمين، عظم يا محمد أسمائي، وأشكر نعمائي، ولا تجحد آلائي.

إني أنا الله لا إله إلا أنا قاصم الجبارين، ومُبدِلُ (١) المظلومين، ودَيانُ الدين (٢)، إني أنا الله لا إله إلا أنا، فمن رجا غيرَ فضلي أو خافَ غيرَ عدلي، عذبتُه عذاباً لا اعذبُه أحداً من العالمين، فإيأى فاعبد وعلَى فتوكل.

إني لعم أبعث نبيّاً فأكملت أئامه، وانقضت مُدته، إلما جعلت له وصية، وإني فضلتك على الأنبياء، وفضلت وصية يَكَّ على الأوصياء، وأكرمك بشيبيك وسبتيك حسنٍ وحسينٍ، فجعلت حسناً معدنَ علمي بعد انقضاء مُده أبيه، وجعلت

ص: ١٤٧

١- (١). أُدِيلَ لنا على أعدائنا: أي نصرنا عليهم (النهاية: ج: ٢ ص ١٤١) [١] «دول».

٢- (٢). دَيانُ الدين: الديان في صفة الله عز وجل، أي يقتص ويجزى، والدين: الجزاء والمكافأة (لسان العرب: ج: ١٣ ص ١٦٩) [٢] «دين».

به ایشان گفتم: پدر و مادرم به فدایت، ای دختر پیامبر خدا! این لوح چیست؟

فرمود: "این، لوحی است که خداوند، آن را به پیامبرش (صلی الله علیه و آله) اهدا فرمود و در آن، نام پدرم و نام شوهرم و نام دو پسر و نام اوصیای از فرزندانم نوشته است. پدرم این لوح را برای بشارتم، به من داد."

جابر گفت: مادرت فاطمه علیها السلام آن را به من داد و من خواندمش و از روی آن، نسخه برداری کردم.

پدرم به او فرمود: "ای جابر! آن را به من نشان می دهی؟"

گفت: آری.

پدرم همراه جابر، به منزلش رفت. جابر نوشته ای از پوست بیرون آورد. پدرم فرمود:

"ای جابر! تو نوشته ات را بنگر تا من [از حفظ] برایت بخوانم."

جابر در نسخه خود نگریست و پدرم آن را خواند، به طوری که حتی یک حرف نیز با آن، اختلاف نداشت.

جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که در لوح، این گونه نوشته دیدم: "به نام خداوند بخشنده بخشایشگر. این، نوشته ای است از جانب خداوند عزیز حکیم، برای محمد، پیامبر او و نور و سفیر و واسطه و راه نمای او که روح الامین آن را از سوی پروردگار جهانیان، فرود آورد. ای محمد! نام های مرا به بزرگی یاد کن و نعمت هایم را سپاس بگذار و نعمت های مرا انکار مکن.

منم من، آن خدایی که معبودی جز من نیست، در هم شکننده زور گویانم و یاری دهنده ستم دیدگان و دهنده جزا. منم من، آن خدایی که معبودی جز من نیست. پس هر که به غیر فضل من [یعنی به عمل خودش] امید ببندد یا از غیر عدل من بترسد، او را چنان عذابی می کنم که هیچ کس از جهانیان را چنان عذاب نمی کنم. پس تنها مرا بندگی کن و تنها بر من توکل نما.

من هیچ پیامبری نفرستادم، مگر آن که چون روزگارش به سر آمد و عمرش سپری شد، برای او وصی ای قرار دادم. من تو را بر دیگر پیامبران برتری دادم و وصی تو را بر دیگر اوصیا، و دو شیر بچه ات و دو نوه ات، حسن و حسین، را به تو عطا کردم. حسن را پس از سپری شدن عمر پدرش، کان علم خویش قرار دادم و حسین را خزانه دار وحی

حَسِينًا خَازِنًا وَحَيِيًّا، وَأَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ، وَخَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتَشْهَدَ، وَأَرْفَعُ الشُّهَدَاءَ دَرَجَةً، جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّائِمَةَ مَعَهُ، وَحُجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ، بَعْتَرْتَهُ اثِيبٌ وَأَعَاقِبٌ، أَوْلَهُمْ عَلَيَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَزَيْنُ أَوْلِيَائِي الْمَاضِينَ، وَأَبْنُهُ شَبَهُ جَدَّهُ الْمَحْمُودِ مُحَمَّدَ الْبَاقِرِ عِلْمِي، وَالْمَعْدِنُ لِحِكْمَتِي. سَيِّهَلِكُ الْمُرْتَابُونَ فِي جَعْفَرٍ، الرَّادُّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ، حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لِأَكْرَمَنْ مَثَوَى جَعْفَرٍ، وَلَا سِرَّةَ لَهُ فِي أَشْيَاعِهِ وَأَنْصَارِهِ وَأَوْلِيَائِهِ. أُتِيحَتْ بَعْدَهُ [ل] (١) مُوسَى فِتْنَةً عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ (٢)، لِأَنَّ خَيْطَ فَرَضِي لَا يَنْقَطِعُ، وَحُجَّتِي لَا تَخْفَى، وَأَنَّ أَوْلِيَائِي يُسْقُونَ بِالْكَأْسِ الْأَوْفَى، مَنْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي، وَمَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي فَقَدْ افْتَرَى عَلَيَّ.

وَيْلٌ لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاحِدِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ مُوسَى عَبْدِي وَحَبِيبِي وَخَيْرَتِي، فِي عَلَيٍّ وَلِيِّي وَنَاصِرِي وَمِنْ أَضْعُ عَلَيْهِ أَعْبَاءَ الشُّبُهَةِ، وَأَمْتَحِنُهُ بِالِاضْطِرَاعِ بِهَا، يَقْتُلُهُ عَفْرِيْتُ (٣) مُسْتَكْبِرٌ، يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ، إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي، حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لِأَسْرَتِهِ بِمُحَمَّدِ ابْنِهِ وَخَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، وَوَارِثِ عِلْمِهِ، فَهُوَ مَعْدِنُ عِلْمِي، وَمَوْضِعُ سِرِّي، وَحُجَّتِي عَلَيَّ خَلْقِي، لَا- يُؤْمِنُ عَبْدٌ بِهِ إِلَّا جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ، وَشَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، كُلُّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ، وَأَخْتَمْتُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلَيٍّ وَلِيِّي وَنَاصِرِي وَالشَّاهِدِ فِي خَلْقِي، وَأَمِينِي عَلَيَّ وَحَيِيًّا، أَخْرَجْتُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي، وَالْخَازِنَ لِعِلْمِي، الْحَسَنَ، وَأَكْمَلْتُ ذَلِكَ بِابْنِهِ ح د رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبِهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ، فَيَذُلُّ أَوْلِيَائِي فِي زَمَانِهِ، وَتُتْهَادَى رُؤُوسُهُمْ كَمَا تُتْهَادَى رُؤُوسُ التُّرُكِ وَالِدَيْلِمِ، فَيَقْتُلُونَ وَيُحْرَقُونَ، وَيَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ

ص: ١٤٩

١- (١). الظاهر أنّ ما بين المعقوفين سقط من المصدر، وأضفناها ليستقيم السياق.

٢- (٢). حِنْدِسٌ: أى شديد الظلمه (النهايه: ج ١ ص ٤٥٠ «حندس»).

٣- (٣). العَفْرِيْتُ: العارمُ الخبيث (مفردات ألفاظ القرآن: ص ٥٧٣ «[١] عفر»).

خویش نمودم و او را به شهادت مفتخر ساختم و سرانجامش را سعادت قرار دادم. او برترین شهیدان است و مقامش از همه شهدا عالی تر است. کلمه تائیه خویش را همراه او، و حجت رسایم را نزد وی قرار دادم. به سبب [دوستی یا دشمنی با] عترت او، پاداش و کیفر می دهم. نخستین آنان علی، سیرور عبادت پیشگان و زیور اولیای گذشته من است، و [سپس] فرزند او محمد که شبیه نیای پسندیده اش و شکافنده دانش من و کان حکمت من است، و [سپس] جعفر که به زودی، آنان که در باره او شک کنند، هلاک خواهند شد و هر که او را رد کند، مرا رد کرده است. سخن ثابت من، این است که مقام جعفر را گرامی بدارم و او را در باره شیعیان و یاران و دوستانش شادمان گردانم. بعد از او، موسی است که در باره اش فتنه ای کور و سخت تاریک، رخ خواهد داد؛ زیرا رشته حکم من (امامت) گسیخته نمی گردد و حجت پنهان نمی ماند و اولیای من، با جامی سرشار، سیراب می شوند. هر کس یکی از آنان را انکار کند، در حقیقت، نعمت مرا انکار کرده است، و هر کس یک آیه از کتاب مرا تغییر دهد، در حقیقت، بر من افترا بسته است.

وای بر آنان که پس از سپری شدن عمر بنده ام و حبیبم و برگزیده ام موسی، بر علی، دوست و یاور من، افترا ببندند و انکارش کنند؛ همو که بارهای گران نبوت را بر دوش او می نهم و او را با بر عهده گرفتن آن بار، می آزمایشیم. دیوی گردن فراز، به قتلش می رساند و در شهری (طوس) که بنده صالح آن را بنا کرده است، در کنار بدترین مخلوق من، به خاک سپرده می شود. سخن من محقق گردیده که او را به وجود محمد پسرش و جانشین و وارث علمش، شادمان گردانم.

او (محمد بن علی) کان دانش من و جایگاه راز من و حجت من بر خلق من است.

هیچ بنده ای به او ایمان نمی آورد، مگر آن که بهشت را جایگاهش خواهم ساخت و شفاعتش را در باره هفتاد تن از خاندانش - که همگی سزاوار آتش گشته اند - خواهم پذیرفت، و فرجام کار فرزندش علی را - که دوست و یاور من و گواه بر خلق من و امین وحی من است - به سعادت ختم می کنم. دعوتگر به راهم و خزانه دار دانشم، حسن، را از او به وجود می آورم و این رشته را با فرزند او محمد، از سر مهر و رحمت برای جهانیان، کامل می گردانم.

او کمال موسی و نورانیت عیسی و شکیبایی ایوب را دارد. در زمان [غیبت] او، دوستان من، خوار [و بی قدرت] می گردند و سرهای آنان به ارمغان فرستاده می شود، چنان که سرهای ترکان و دیلمان به ارمغان فرستاده می شود. ایشان را می کُشند و

وَجِلِينَ، تُصَبِّغُ الْأَرْضَ بِعِدْمَائِهِمْ وَيَفْشُو الْوَيْلُ وَالرِّزْنَةُ (١) فِي نِسَائِهِمْ، أَوْلِيَاكَ أَوْلِيَايَ حَقًّا، بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ، وَبِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ، وَأَدْفَعُ الْأَصَارَ (٢) وَالْأَغْلَالَ، أَوْلِيَاكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ، وَأَوْلِيَاكَ هُمْ الْمُهْتَدُونَ.

قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ لَكُنَّا كَأَنْفِكَ، فَصْنُهُ إِلَّا عَنِ أَهْلِهِ. (٣)

٧/٦ حَدِيثُ الْخِضْرِ

١٢٨. الإمام الجواد (عليه السلام): أَقْبَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَمَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام)، وَهُوَ مُتَّكِيٌّ عَلَى يَدِ سَلْمَانَ، فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَجَلَسَ، إِذْ أَقْبَلَ رَجُلٌ حَسَنُ الْهَيْئَةِ وَاللَّبَاسِ، فَسَلَّمَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَجَلَسَ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَسَأَلُكَ عَنْ ثَلَاثِ مَسَائِلَ، إِنْ أَخْبَرْتَنِي بِهِنَّ عَلِمْتُ أَنَّ الْقَوْمَ رَكَبُوا مِنْ أَمْرِكَ مَا قَضَى عَلَيْهِمْ، وَأَنْ لَيْسُوا بِمَأْمُونِينَ فِي دُنْيَاهُمْ وَآخِرَتِهِمْ، وَإِنْ تَكُنِ الْآخَرَى عَلِمْتُ أَنَّكَ وَهُمْ شَرُّ سَوَاءٍ.

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): سَلْنِي عَمَّا بَدَأَ لَكَ، قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ الرَّجُلِ إِذَا نَامَ أَيْنَ تَذْهَبُ رَوْحُهُ؟ وَعَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يَذْكُرُ وَيَنْسَى؟ وَعَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يُشْبَهُ وَلَدُهُ الْأَعْمَامَ وَالْأَخْوَالَ؟

ص: ١٥١

١- (١). الرِّزْنَةُ: الصَّيْحَةُ الْحَزِينَةُ (لسان العرب: ج ١٣ ص ١٨٧) «[١] رنن».

٢- (٢). الإِصْرُ: الإِثْمُ وَالْعُقُوبَةُ لِلْغَوَى وَتَضْيِيعِهِ عَمَلَهُ، وَأَصْلُهُ مِنَ الضِّيْقِ وَالْحَبْسِ (النهاية: ج ١ ص ٥٢) «[٢] أصر».

٣- (٣). الكافي: ج ١ ص ٥٢٧ ح ٣، [٣] الغيبة للطوسي: ص ١٤٣ ح ١٠٨، [٤] الأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ: ص ٢٩١ ح ٥٦٦، الاحتجاج: ج ١ ص ١٦٢ ح ٣٣ [٥] كُلُّهَا عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، تَأْوِيلُ الْآيَاتِ الظَّاهِرَةِ: ج ١ ص ٢٠٤ ح ١٣ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ الْأَسَدِيِّ نَحْوَهُ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٣٦ ص ٢٠٢ ح ٦. [٦]

می سوزانند، و پیوسته در ترس و وحشت و هراس به سر خواهند برد، و زمین از خون ایشان رنگین و وای و فغان، در میان زنانشان بلند خواهد شد.

این [نام برده] ها، دوستانِ راستین من اند. به واسطهٔ آنان، هر فتنهٔ کور و تار را دفع می کنم و به برکت وجود آنان، زلزله ها را می زدایم و تنگناها و بند و زنجیرها را بر می دارم. درودها و رحمت پروردگارشان، بر ایشان باد، و ایشان همان رستگاران اند.".

ابو بصیر گفت: اگر در همهٔ عمرت جز همین حدیث نشنیده باشی، برایت بس است. پس آن را پنهان بدار، مگر از اهلس.

۷/۶ حدیث خضر

۱۲۸. امام جواد (علیه السلام): امیر مؤمنان (علیه السلام)، در حالی که به دست سلمان تکیه داشت و حسن بن علی (علیه السلام) نیز با او بود، آمد و وارد مسجد الحرام شد و نشست. در این هنگام، مردی خوش سیما و خوشپوش آمد و به امیر مؤمنان سلام کرد. ایشان جواب سلامش را داد. او نشست و آن گاه گفت: ای امیر مؤمنان! سه پرسش از تو می کنم که اگر آنها را پاسخ گفתי، دانم که این جماعت، در بارهٔ تو مرتکب کاری شده اند که محکوم به نابودی اند و در دنیا و آخرتشان، در امان نیستند، و اگر پاسخ نگفתי، دانم که تو و آنان یک سانید.

امیر مؤمنان فرمود: «هر چه می خواهی، از من پرس».

او گفت: به من بگو که وقتی انسان می خوابد، روحش کجا می رود؟ چگونه است که انسان به یاد می آورد و فراموش می کند؟ و چرا فرزند انسان، شبیه عموها و دایی هایش می شود؟

فَالْتَفَتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِلَى الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَجِبْهُ.

قَالَ: فَأَجَابَهُ الْحَسَنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ).

فَقَالَ الرَّجُلُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِذَلِكَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ - وَأَشَارَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّهُ وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ - وَأَشَارَ إِلَى الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - وَأَشْهَدُ أَنَّ الْحَسِينَ بْنَ عَلِيٍّ وَصِيُّ أَخِيهِ وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ بَعْدَهُ، وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ الْحَسَيْنِ بَعْدَهُ، وَأَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَأَشْهَدُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ، وَأَشْهَدُ عَلَى مُوسَى أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَعْفَرِ بْنِ جَعْفَرٍ، وَأَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ بِنِ مَوْسَى، وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مَوْسَى أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَعْفَرِ بْنِ جَعْفَرٍ، وَأَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ بِنِ مَوْسَى، وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَأَشْهَدُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ بِنِ مُحَمَّدٍ، وَأَشْهَدُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ لَا يُكْنَى وَلَا يُسَمَّى حَتَّى يَظْهَرَ أَمْرُهُ فَيَمْلُؤَهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

ثُمَّ قَامَ فَمَضَى. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): يَا أَبَا مُحَمَّدٍ اتَّبِعْهُ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ أَيْنَ يَقْصِدُ؟ فَخَرَجَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ: مَا كَانَ إِلَّا أَنْ وَضَعَ رِجْلَهُ خَارِجًا مِنَ الْمَسْجِدِ فَمَا دَرَيْتُ أَيْنَ أَخَذَ مِنْ أَرْضِ اللَّهِ، فَرَجَعْتُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَأَعْلَمْتُهُ، فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَتَعْرِفُهُ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَعْلَمُ، قَالَ: هُوَ الْخِضْرُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ). (١)

ص: ١٥٣

١- (١). الكافي: ج ١ ص ٥٢٥ ح ١، [١] الغيبة للطوسي: ص ١٥٤ ح ١١٤، كمال الدين: ص ٣١٣ ح ١، [٢] علل الشرائع: ص ٩٦ ح ٦، [٣] عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٦٥ ح ٣٥ [٤] والثلاثة الأخيره نحوه وكلها عن أبي هاشم الجعفرى، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٤١٤ ح ١. [٥]

امیر مؤمنان رو به حسن (علیه السلام) کرد و فرمود: «ای ابو محمد! تو پاسخش را بگو».

پس چون حسن (علیه السلام) پاسخ او را داد، مرد گفت: گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست، و پیوسته بدین گواهی می دهم. گواهی می دهم که محمد، فرستاده خداست، و پیوسته بدین گواهی می دهم. گواهی می دهم که تو - با اشاره به امیر مؤمنان - وصی پیامبر خدا و بر پا دارنده حجت او هستی، و پیوسته بدین گواهی می دهم. گواهی می دهم که تو - با اشاره به حسن (علیه السلام) - وصی برادر او و بر پا دارنده حجت او پس از او هستی. گواهی می دهم که حسین بن علی، وصی بردارش و بر پا دارنده حجت او پس از وی است.

گواهی می دهم که علی بن الحسین، بر پا دارنده امامت حسین پس از اوست. گواهی می دهم که محمد بن علی، بر پا دارنده امر امامت علی بن الحسین است. گواهی می دهم که جعفر بن محمد، بر پا دارنده امر امامت محمد است. گواهی می دهم که موسی، بر پا دارنده امر جعفر بن محمد است. گواهی می دهم که علی بن موسی، بر پا دارنده امر موسی بن جعفر است. گواهی می دهم که محمد بن علی، بر پا دارنده امر علی بن موسی است.

گواهی می دهم که علی بن محمد، بر پا دارنده امر محمد بن علی است. گواهی می دهم که حسن بن علی، بر پا دارنده امر علی بن محمد است. گواهی می دهم به [امامت] مردی از فرزندان حسن، که بردن نام و کنیه اش جایز نیست تا آن گاه که ظهور کند و زمین را، چنان که از ستم آکنده شده است، از عدل و داد پر کند. و سلام و رحمت و برکات خدا، بر تو، ای امیر مؤمنان!

سپس برخاست و رفت. امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: «ای ابو، محمد! دنبال او برو و بین کجا می رود».

حسن بن علی (علیه السلام) بیرون رفت و گفت: همین که پایش را از مسجد بیرون نهاد، نفهمیدم به کدام سوی از زمین خدا رفت. پس نزد امیر مؤمنان باز گشتم و ایشان را از این امر آگاه ساختم. پس فرمود: «ای ابو محمد! او را شناختی؟».

گفتم: خدا و پیامبر او و امیر مؤمنان، بهتر می دانند.

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: «او خضر (علیه السلام) بود».

١٢٩. عيون أخبار الرضا (عليه السلام) عن الفضل بن شاذان: سَأَلَ الْمَيَامُونَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرُّضَا (عليه السلام) أَنْ يَكْتُبَ لَهُ مَحْضَ الْإِسْلَامِ عَلَى سَبِيلِ الْإِيجَازِ وَالْإِخْتِصَارِ.

فَكَتَبَ (عليه السلام) لَهُ: إِنَّ مَحْضَ الْإِسْلَامِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا فَرْدًا صَيِّمًا قَيِّمًا سَمِيحًا بَصِيرًا قَدِيمًا قَائِمًا بَاقِيًا، عَالِمًا لَا يَجْهَلُ، قَادِرًا لَا يَعْجُزُ، غَنِيًّا لَا يَحْتَاجُ، عَدْلًا لَا يَجُورُ، وَأَنَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، لَا شِبَهَ لَهُ وَلَا ضِدَّ لَهُ، وَلَا يَتَدَلَّى وَلَا يَكُفُّ لَهُ، وَأَنَّهُ الْمَقْصُودُ بِالْعِبَادَةِ وَالِدُعَاءِ، وَالرَّغْبَةِ وَالرَّهْبَةِ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَمِينُهُ وَصِيْفِيُّهُ، وَصِيْفُوتُهُ مِنْ خَلْقِهِ، وَسَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ، وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ، وَأَفْضَلُ الْعَالَمِينَ، لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ، وَلَا تَبْدِيلَ لِمِلَّتِهِ، وَلَا تَغْيِيرَ لِشَرِيْعَتِهِ، وَأَنَّ جَمِيعَ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ، وَالتَّصْدِيقُ بِهِ وَجَمِيعِ مَنْ مَضَى قَبْلَهُ مِنْ رُسُلِ اللَّهِ وَأَنْبِيَائِهِ وَحُجَجِهِ، وَالتَّصْدِيقُ بِكِتَابِهِ الصَّادِقِ الْعَزِيزِ الَّذِي لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ، تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ، وَأَنَّهُ الْمُهَيِّمُ عَلَى الْكُتُبِ كُلِّهَا، وَأَنَّهُ حَقٌّ مِنْ فَاتِحَتِهِ إِلَى خَاتَمَتِهِ، نُؤْمِنُ بِمُحْكَمِهِ وَمُتَشَابِهِهِ، وَخَاصِّهِ وَعَامَّةِ، وَوَعْدِهِ وَوَعِيدِهِ، وَنَاسِخِهِ وَمَنْسُوخِهِ، وَقِصْبِهِ وَأَخْبَارِهِ، لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ أَنْ يَأْتِيَ بِمِثْلِهِ.

وَأَنَّ الدَّلِيلَ بَعْدَهُ، وَالْحُجَّةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَالْقَائِمَ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ، وَالنَّاطِقَ عَنِ الْقُرْآنِ، وَالْعَالِمَ بِأَحْكَامِهِ، أَخُوهُ وَخَلِيفَتُهُ وَوَصِيْفِيُّهُ وَوَيْيْتُهُ، وَالَّذِي كَانَ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)، أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ، وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ (١)، وَأَفْضَلُ الْوَصِيِّينَ، وَوَارِثُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ

ص: ١٥٥

١- (١). الْغُرُّ الْمُحَجَّلُونَ: أَيْ بِيضُ مَوَاضِعِ الْوَضُوءِ مِنَ الْأَيْدِي وَالْوَجْهِ وَالْأَقْدَامِ، اسْتِعَارَهُ... مِنَ الْبَيَاضِ الَّذِي يَكُونُ فِي وَجْهِ الْفَرَسِ وَيَدَيْهِ وَرَجْلَيْهِ (النَّهَائِيَّة: ج ١ ص ٣٤٦) [١] حجل».

۱۲۹. عیون أخبار الرضا (علیه السلام) - به نقل از فضل بن شاذن - مأمون از امام رضا (علیه السلام) درخواست کرد که حقیقتِ اسلام را به طور موجز و مختصر، برایش بنویسد.

ایشان برایش چنین نوشت: «حقیقتِ اسلام، گواهی دادن به این است که معبودی جز خدای یگانه و بی‌انباز نیست و معبودی است یکتا، یگانه، تک، بی‌نیاز، قائم به ذات، شنوا، بینا، توانا، دیرین، پاینده، ماندگار، دانا که هیچ نادانی‌ای در او راه ندارد، توانا که هیچ ناتوانی‌ای در او نیست، بی‌نیاز که هرگز نیازمند نمی‌شود و دادگر که هیچ گاه ستم نمی‌کند، و این که آفریننده همه چیز است و چیزی همانند او نیست و همتا و ضد و مانند و همسان ندارد و مقصود در پرستش و نیایش و امید و بیم، اوست.

و [نیز گواهی دادن به] این که محمد، بنده و فرستاده و امین و برگزیده اوست و منتخب او از میان خلقش، و سِرور رسولان و خاتم پیامبران و برترین جهانیان است، و پس از او، پیامبری نیست، و آیین او جای‌گزینی ندارد و شریعتش تغییر نمی‌پذیرد، و همه آنچه محمد بن عبد الله آورده، حق آشکار است، و نیز تصدیق او و همه فرستادگان خدا و پیامبران و حجّت‌های او که پیش تر بوده اند.

و نیز تصدیق کتابِ راست و عزیز او، که باطل، نه از پیش رو و نه از پشت سرش، بدان راه ندارد و از سوی خدای حکیم و ستودنی، فرو فرستاده شده است و در بردارنده همه کتاب‌ها [ی آسمانی پیشین] است و از آغاز تا انجامش، حق است. به آیات محکم و متشابه آن و خاص و عامش و نویدها و بیم‌هایش و ناسخ و منسوخش و داستان‌ها و خبرهایش، ایمان داریم، و هیچ مخلوقی نمی‌تواند همانند آن را بیاورد.

و [گواهی دادن به] این که راه‌نمای پس از او (پیامبر (صلی الله علیه و آله)) و حجّت بر مؤمنان و عهده‌دار امر مسلمانان و سخنگوی قرآن و دانا به احکام آن، برادر و جانشین و وصی و ولیّ اوست؛ همو که برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) به منزله هارون برای موسی بود، یعنی علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزگاران و جلودار خوبان و روسپیدان،

وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ
وَارِثُ عِلْمِ الْوَصِيِّينَ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ الْكَاظِمِ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ
عَلِيٍّ، ثُمَّ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

أَشْهَدُ لَهُمْ بِالْوَصِيَّةِ وَالْإِمَامَةِ، وَأَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ فِي كُلِّ عَصْرٍ وَأَوَانٍ، وَأَنَّهُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَأَنََّّهُ
الْهُدَى، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، إِلَى أَنْ يَرِثَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا. (١)

٩/٦ حَدِيثُ طَلَبِ الْحَاجَةِ

١٣٠. كتاب من لا يحضره الفقيه عن عبد الله بن جندب عن الإمام الكاظم (عليه السلام): تقول في سجده الشكر: اللَّهُمَّ إِنِّي
أَشْهَدُكَ، وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ، وَأَنْبِيَاءَكَ وَرُسُلَكَ، وَجَمِيعَ خَلْقِكَ، أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ رَبِّي، وَالْإِسْلَامَ دِينِي، وَمُحَمَّدًا نَبِيِّي، وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ
وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَجْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ
مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَيْمَتِي، بِهِمْ أَتَوَلَّى وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرُّأ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أُنشِدُكَ دَمَ الْمَظْلُومِ - ثَلَاثًا - اللَّهُمَّ إِنِّي أُنشِدُكَ بِأَيْوَانِكَ عَلَى نَفْسِكَ لِأَعْدَائِكَ لَتَهْلِكَنَّهُمْ بِأَيْدِينَا وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ، اللَّهُمَّ
إِنِّي أُنشِدُكَ بِأَيْوَانِكَ عَلَى نَفْسِكَ لِأَوْلِيَائِكَ لَتُظْفِرَنَّهُمْ بِعِدْوِكَ وَعَيْدُوهُمْ، أَنْ تُصِلَّنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْمُسْتَحْفَظِينَ مِنْ آلِ
مُحَمَّدٍ - ثَلَاثًا -، وَتَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْيُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ - ثَلَاثًا -.

ص: ١٥٧

١- (١). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ١٢١ ح ١، [١] بحار الأنوار: ج ١٠ ص ٣٥٢ ح ١. [٢]

و برترین اوصیا و وارث دانش پیامبران و فرستادگان، و پس از او، حسن و حسین، دو سرور جوانان بهشتی، سپس علی بن الحسین زین العابدین، سپس محمد بن علی، گستراننده دانش پیامبران، سپس جعفر بن محمد صادق، وارث دانش اوصیا، سپس موسی بن جعفر کاظم، سپس علی بن موسی الرضا، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی و سپس حجت قائم منتظر است. درودهای خداوند، بر ایشان باد!

گواهی می‌دهم که ایشان وصی و امام اند، و زمین در هیچ عصر و زمانی، از وجود حجت خدای متعال بر خلقش، خالی نیست، و ایشان اند دستگیره استوار و پیشوایان هدایت و حجت بر مردم دنیا تا آن گاه که [قیامت فرا رسد و] خدا زمین و زمینیان را به ارث برد.

۹/۶ حدیث درخواست حاجت

اشاره

۱۳۰. امام کاظم (علیه السلام): در سجده شکر می‌گویی: «بار خدایا! من تو را گواه می‌گیرم و فرشتگان و پیامبران و فرستادگان را و همه آفریدگان را نیز گواه می‌گیرم [بر این] که [معتقدم] تویی خدای یگانه و پروردگار من و [بر این که] اسلام، دین من است و محمد، پیامبر من است و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجه بن الحسن بن علی، پیشوایانم اند و من، دوستدار و پیرو ایشان هستم و از دشمنانشان بیزارم.

بار خدایا! سوگندت می‌دهم به خون ستم دیده (این را سه بار می‌گویی). بار خدایا! سوگندت می‌دهم به آن عهدی که با خویش در باره دشمنانت کرده‌ای که آنان را به دست ما و به دست مؤمنان، نابود گردانی. بار خدایا! سوگندت می‌دهم به آن عهدی که با خویش در باره دوستانت کرده‌ای که آنان را بر دشمن خودت و ایشان پیروز گردانی، [سوگندت می‌دهم] که بر محمد و بر رازداران از خاندان محمد، درود فرستی (این را سه بار می‌گویی).

و سه بار می‌گویی: «بار خدایا! از تو درخواست می‌کنم که پس از تنگی و دشواری، آسانی و آسایش را به من ارزانی داری».

ثُمَّ تَضَعُ خَدَّكَ الْاَيْمَنَ عَلَيِ الْاَرْضِ وَتَقُولُ: يَا كَهْفِي حِيْنَ تُعَيِّنِي الْمِيْذَاهِبُ، وَتَضِيْقُ عَلَيِ الْاَرْضِ بِمَا رَحُبْتُ، وَيَا بَارِيَّ خَلَقِي رَحْمَةً بِي، وَكُنْتُ عَن خَلْقِي غَيِّبًا، صَلَّى عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَلَي الْمُسْتَحْفَظِيْنَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ-ثَلَاثًا-، ثُمَّ تَضَعُ خَدَّكَ الْاَيْسَرَ عَلَي الْاَرْضِ وَتَقُولُ: يَا مِيْذَلَّ كُؤَلِّ جَبَّارِ، وَيَا مُعَزَّ كُؤَلِّ ذَلِيْلِ، قَدْ وَعَزَّتْكَ بَلَّغَ بِي مَجْهُودِي-ثَلَاثًا-، ثُمَّ تَعُوْذُ لِلْسُّجُوْدِ وَتَقُولُ مِنْهُ مَرَّةً: شُكْرًا شُكْرًا، ثُمَّ تَسْأَلُ حَاجَتَكَ اِنْ شَاءَ اللهُ. (١)

ص: ١٥٩

١- (١). كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ١ ص ٣٢٩ ح ٩٦٧، الكافي: ج ٣ ص ٣٢٥ ح ١٧، [١] تهذيب الأحكام: ج ٢ ص ١١٠ ح ٤١٦، منتقى الجمّان: ج ٢ ص ٩١ وفيها «فلاناً وفلاناً إلى آخرهم» بدل ذكر أسماء الأئمة عليهم السلام، وسائل الشيعة: ج ٤ ص ١٠٧٨ ح ٨٥٨٨ [٢]

سپس گونه راستت را بر خاک می نهی و سه بار می گویی: «ای پناهگاه من در آن هنگام که همه راه ها بر من بسته و زمین با همه فراخی اش بر من تنگ می شود! ای آن که مرا از سر مهر بر من، آفریدی و به آفریدن من نیازی نداشتی! بر محمد و خاندان محمد و بر رازداران از خاندان محمد، درود فرست.»

سپس گونه چپ خویش را بر خاک می نهی و سه بار می گویی: «ای خوار کننده هر گردن فرازی، و ای عزت دهنده هر خواری! به عزت سوگند که طاقتم طاق گشته است.»

آن گاه، دوباره به سجده می روی و صد مرتبه می گویی: «سپاس گزارم، سپاس گزارم!».

سپس حاجت را از خدا درخواست می کنی، به یاری خدا.

ص: ۱۶۰

اشاره

بر پایهٔ احادیثی که در فصل قبل آمد، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دوازده نفر از خاندان خود را یکی پس از دیگری به عنوان جانشینان خود و امامان و رهبران آیندهٔ جهان اسلام، به ائمت معرّفی کرده است. این متون را به دو دسته می توان تقسیم کرد:

دستهٔ اوّل، احادیثی که در منابع روایی پیروان اهل بیت علیهم السلام آمده است. سند این احادیث، صحیح و معتبر است و دلالت آنها بر مبنای پیروان اهل بیت در موضوع امامت، روشن و غیر قابل تردید است. بسیاری از این احادیث، در این فصل نقل شد.

دستهٔ دوم، احادیثی که منابع اهل سنت از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده اند. این احادیث، هر چند بر مبنای اهل سنت از صحّت و اعتبار لازم برخوردارند، ولی دلالت آنها به وضوح دلالت احادیث دستهٔ اوّل نیست. از این رو، احتمالات مختلفی در تبیین مقصود از آنها ذکر شده است.

در این پژوهش، علاوه بر ارزیابی سند این دسته از احادیث، روشن خواهد شد که مقصود از آنها نیز چیزی جز مدلول احادیث دستهٔ اوّل نیست.

۱. ارزیابی سند احادیث

در زمینهٔ ارزیابی سند احادیث مربوط به تعداد خلفا، چند نکته قابل ذکر است:

الف- سند این احادیث در منابع کهن و معتبر اهل سنت به جابر بن سمره (۱) و ابو جحیفه (۲) می‌رسد.

ب- گزارش جابر بن سمره (۳) در نزد اهل سنت، صحیح و معتبر است. بغوی در ارزیابی این حدیث می‌گوید:

بر صحت این حدیث، اتفاق وجود دارد. (۴)

افزون بر این، آلبانی برخی طُرُق این حدیث را صحیح می‌داند. (۵) این حدیث همچنین در صحیح مسلم (۶) و صحیح البخاری (۷) روایت شده که این نقل‌ها نیز نزد اهل سنت معتبر شمرده می‌شوند، هر چند در نقل بخاری به جای «اثنا عشر خلیفه»، «اثنا عشر أميراً» آمده است.

ج- گزارش جابر بن سمره با همان اسنادی که در منابع اهل سنت آمده، در منابع حدیثی شیعه نیز نقل شده است. (۸)

ص: ۱۶۲

۱- (۱). ر.ک: ص ۱۱۱-۳۱۳ ح ۷۷-۸۱.

۲- (۲). ر.ک: ص ۱۱۳ ح ۸۲. [۱]

۳- (۳). جابر بن سمره، از صحابیان کم‌سال و خواهرزاده سعد بن ابی وقاص است (تهذیب الکمال: ج ۴ ص ۴۳۷ ش ۸۶۷). پدرش در سال فتح مکه مسلمان شد (الإصابة: ج ۳ ص ۱۴۹). او در کوفه می‌زیست و پس از سال ۷۳ وفات یافت (سیر أعلام النبلاء: ج ۳ ص ۱۸۶). از او ۱۴۶ حدیث (با حفظ مکررات) نقل شده که ۲۳ روایت آن، در صحیح مسلم است (تهذیب الأسماء: ج ۱ ص ۱۴۲).

۴- (۴). شرح السنه: ج ۱۵ ص ۳۱.

۵- (۵). سلسله الأحادیث الصحیحه: ج ۱ ص ۶۵۱ ش ۳۷۶.

۶- (۶). ر.ک: ص ۱۱۱ ح ۷۷-۷۹.

۷- (۷). ر.ک: ص ۱۱۶ ح ۹۰.

۸- (۸). ر.ک: الخصال: ص ۴۶۹-۴۷۳ ح ۱۲-۳۰ ([۲] با ۱۹ سند)، المناقب، ابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۲۴۸-۲۵۰، العمده: ص ۴۱۶ ح ۸۵۶ و ص ۴۱۹ ح ۸۷۱، [۳] کشف الغمه: ج ۱ ص ۵۷-۵۸، إعلام الوری: ج ۲ ص ۱۵۸، [۴] بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۲۳۹ ح ۳۸.

د- احادیث یاد شده، علاوه بر جابر بن سَمُرَه از طریق عبد الله بن عمر، عبد الله بن مسعود، عبد الله بن عمرو بن عاص، انس بن مالک و عبد الله بن ابی اوفی نیز نقل شده اند؛ لیکن منابعی که این گزارش ها را روایت کرده اند، مصادر شیعی اند. (۱)

ه- نکته قابل تأمل، این است که: سخنی سرنوشت ساز با آن اهمیت که آینده رهبری در جامعه اسلامی را رقم می زند، چرا آن گونه که باید، مورد توجه صحابیان قرار نگرفته و کمتر به نقل آن پرداخته اند، تا آن جا که حدیث «إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» (دوازده خلیفه) به حدیث جابر بن سَمُرَه معروف گردیده است؟

بی تردید، سیاسی بودن مضمون حدیث در عدم نقل آن توسط اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مؤثر بوده است. از این رو، عدم شهرت نقل آن از طرق مختلف، بر بی توجهی صحابیان به این موضوع مهم، دلالت ندارد.

۲. زمان و مکان صدور احادیث

مُسلم، در صحیح خود، سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) در باره خلفای پس از خود را مربوط به روز جمعه ای می داند که شخصی به نام اسلمی سنگسار شد (۲) و چون این واقعه در مدینه اتفاق افتاده است، (۳) می توان گفت که مکان سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مسجد مدینه بوده است؛ اما احمد بن حنبل، در مسند خویش، زمان صدور این حدیث را عرفه و مکان آن را سرزمین عرفات (۴) ذکر کرده است و در گزارشی دیگر، مکان صدور آن را منا می داند. (۵)

ص: ۱۶۳

۱- (۱). ر.ک: ص ۱۱۵-۱۱۷ ح ۸۳-۸۹. [۱]

۲- (۲). ر.ک: ص ۱۱۳ ح ۷۹. [۲]

۳- (۳). أسد الغابه: ج ۵ ص ۶.

۴- (۴). مسند ابن حنبل: ج ۷ ص ۴۲۹ ح ۲۰۹۹۱.

۵- (۵). مسند ابن حنبل: ج ۷ ص ۴۲۹ ح ۲۰۹۹۱.

با تأمل در متن گزارش‌هایی که مربوط به این واقعه است، به نظر می‌رسد که جابر بن سَئْمَرَه، تنها یک واقعه را بیان می‌کند و با توجه به ویژگی‌های اختصاصی موجود در متن، احتمال تعدد واقعه، بعید است.

۳. اختلاف در متن احادیث

متن حدیث جابر بن سَئْمَرَه، به گونه‌های مختلفی گزارش شده است. در بیشتر گزارش‌ها «اثنا عشر خلیفه (دوازده خلیفه)» در صحیح البخاری «اثنا عشر أميراً (دوازده امیر)» و در گزارش‌های دیگر، «اثنا عشر إماماً (دوازده امام)»، «إثنا عشر ملكاً (دوازده پادشاه)» و «اثنا عشر قیماً (دوازده سرپرست)» آمده است و مطابق برخی از نقل‌ها، متن حدیث با عبارت «لا يزال أمر الناس ماضياً ما وليهم اثنا عشر رجلاً؛ (۱) همواره کارهای مردم انجام می‌شود، مادام که دوازده مرد، سرپرست آنها باشند» گزارش شده است.

همه این گزارش‌ها، نشان‌دهنده آن است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، در پی معرفی جانشینان خود و رهبران آینده جهان اسلام بوده و راوی و یا راویان حدیث، سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نقل به معنا کرده‌اند.

نکته قابل توجه، این است که پس از معرفی دوازده نفر به عنوان جانشینان پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) توسط ایشان، همه و هیاهو مجلس را فرا می‌گیرد، (۲) به گونه‌ای که جابر بن سَئْمَرَه تصریح می‌کند که سخن پایانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نشنیده (۳) و از پدر یا عموی خود می‌پرسد که: ایشان چه گفت؟ و او پاسخ می‌دهد که ایشان فرمود: «كلهم من قريش؛ (۴) همه آنها از قریش‌اند»، یا «كلهم من

ص: ۱۶۴

۱- (۱). صحیح مسلم: ج ۳ ص ۱۴۵۲ ح ۶؛ الخصال: ص ۴۷۳ ح ۲۷، بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۲۳۹ ح ۳۵. [۱]

۲- (۲). ر.ک: ص ۱۱۱-۱۱۳ ح ۷۷-۸۱ و مسند ابن حنبل: ج ۷ ص ۴۲۹ ح ۲۰۹۹۱

۳- (۳). ر.ک: ص ۱۱۱-۱۱۳ ح ۷۷-۸۱ و مسند ابن حنبل: ج ۷ ص ۴۲۹ ح ۲۰۹۹۱

۴- (۴). ر.ک: ص ۱۱۱-۱۱۳ ح ۷۷-۸۱ و مسند ابن حنبل: ج ۷ ص ۴۲۹ ح ۲۰۹۹۱

بنی هاشم؛ (۱) همه آنها از بنی هاشم اند».

این صحنه نشان می دهد که فضای سیاسی برای اعلان رهبران آینده جهان اسلام، مناسب نبوده است، چنان که جمله «وَاللّٰهُ يَعِصُمُكَ مِنَ النَّاسِ»؛ (۲) خداوند، تو را از آسیب مردمان حفظ می کند» در جریان غدیر، اشاره به همین واقعیت است. البته بعد از غدیر نیز هنگامی که پیامبر اسلام در بیماری منجر به وفاتش می خواهد به صورت مکتوب، مشکل رهبری آینده جهان اسلام را حل کند، با کارشکنی و مهمه و غوغا رو به رو می شود و در نتیجه، تصریح به این امر، میسر نمی گردد. (۳)

۴. مقصود از «دوازده خلیفه»

اشاره

تأمیل در واژه های «خلیفه»، (۴) «امام»، (۵) «وصی»، (۶) «امیر» (۷) و الفاظ مشابه آنها که در گزارش های مختلف حدیث جابر آمده و نیز موقعیت خانوادگی و عدد کسانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنان را به عنوان جانشینان خود معرفی می کند و مهم تر از همه، تأکید ایشان بر این که قیام دین و عزت اسلام و صلاح امت تا قیامت در گرو خلافت آنهاست، به روشنی نشان می دهند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این پیام مهم، در صدد ارائه مشخصات افرادی بوده که شایستگی علمی، عملی، سیاسی و مدیریتی لازم را برای رهبری جامعه اسلامی پس از او دارند؛ کسانی که از هر جهت می توانند خلیفه

ص: ۱۶۵

۱- (۱). ینابیع المودّه: ج ۲ ص ۳۱۶ ح ۹۰۸. [۱]

۲- (۲). مائده: آیه ۶۷. [۲]

۳- (۳). ر.ک: صحیح البخاری: ج ۱ ص ۵۴ ح ۱۱۴ و ج ۴ ص ۱۶۱۲ ح ۴۱۶۸ و ج ۸ ص ۲۶۸۰ ح ۶۹۳۳، مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۶۹۵ ح ۲۹۹۲، الطبقات الکبری: ج ۲ ص ۲۴۴.

۴- (۴). ر.ک: ص ۱۱۱ (بخش یکم/فصل پنجم/تعبیر «دوازده خلیفه»).

۵- (۵). ر.ک: ص ۱۱۹ (بخش یکم/فصل پنجم/تعبیر «دوازده امام»).

۶- (۶). ر.ک: ص ۱۲۱ (بخش یکم/فصل پنجم/تعبیر «دوازده وصی»).

۷- (۷). ر.ک: ص ۱۱۷ (بخش یکم/فصل پنجم/تعبیر «دوازده امیر»).

خدا و خلیفه پیامبر خدا باشند.

در آن هنگام، اهمیت این پیام و رساندن آن، به گونه ای بود که به گفته ابن عباس، ابو بکر در آغاز حکومتش، خود را خلیفه نمی خواند و در پاسخ کسی که از او می پرسد: «آیا تو خلیفه پیامبر خدایی؟»، پاسخ می دهد: نه. و در پاسخ این سؤال که: پس تو کیستی؟ پاسخ می دهد: «من، جای گزین پس از او هستم». (۱)

دقت و تأمل در معنای واژه «خلیفه»، خود، بیانگر این معناست. خلیفه به معنای جانشین است و جانشین، کسی است که وظیفه شخص پیشین را به عهده دارد و جای خالی او را پر می کند، و چون وظیفه اصلی و محوری پیامبر (صلی الله علیه و آله)، هدایتگری و راه نمونی مردمان به سوی رستگاری است، تنها، فردی شایستگی عنوان خلافت را خواهد داشت که به بهترین وجه به هدایت مردمان پردازد.

به همین دلیل است که پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مبلغان دین را خلفای خود شمرده است. در حدیثی آمده است:

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): اللّهُمَّ ارحم خُلفائى قيل: يا رسول الله و من خُلفاؤك؟ قال:

الَّذين يأتون من بعدى يروون حدیثى و سنتى. (۲)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «خدایا! جانشینان مرا رحمت فرما». سؤال شد: جانشینان تو، چه کسانی اند؟ فرمود: «کسانی که پس از من می آیند و حدیث و سنت مرا روایت می کنند».

حکومت، تنها وسیله و ابزاری بوده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از آن استفاده کرده و هدف خویش را گسترش داده اند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) چه حکومت داشته باشد یا آن را در اختیار نداشته باشد (همانند دوران سخت مکه)، وظیفه خویش را به انجام رسانده است.

توجهات و تأویلاتی که به نقل از محققان حدیثی اهل سنت در پی می آید،

ص: ۱۶۶

۱- (۱). النهایه: ج ۲ ص ۶۹.

۲- (۲). کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۴ ص ۴۲۰ ح ۵۹۱۹.

نشان دهنده این مطلب است که آنان بدون توجه به علت غایی بعثت پیامبران، به معنای شایع «خلیفه» توجه کرده اند و در میان حاکمان و قدرتمداران، به دنبال خلیفه گشته اند. بدیهی است که حاکمان ظالم و خونریزی همانند یزید و عبد الملک را نمی توان خلیفه بزرگ ترین پیامبران الهی و خاتم آنان دانست.

باری! تردیدی نیست که هدف پیامبر (صلی الله علیه و آله) از این سخن، معرفی بهترین کسانی است که پس از او شایستگی کامل را برای رهبری امت اسلامی دارند؛ لیکن با عنایت به این که مقام نبوت، منزّه از سخن لغوی یا معماگونه است، مسئله مهم در فقه الحدیث و فهم سخن پیامبر خدا، تعیین مصداق خلفای دوازده گانه ای است که ایشان، آنان را به عنوان خلفای شایسته خود، معرفی نموده است؟

از نگاه پیروان اهل بیت علیهم السلام، پاسخ این سؤال، روشن است؛ زیرا آنان بر این باورند که خلفای دوازده گانه پیامبر (صلی الله علیه و آله)، دوازده تن از اهل بیت ایشان اند که اولین آنها امام علی (علیه السلام) و آخرین آنها امام مهدی (علیه السلام) است که هم اکنون، زنده است و روزی جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. (۱)

محدثان اهل سنت با این که حدیث جابر بن سَیْمَره را صحیح می دانند، پاسخ روشنی برای تبیین مصداق خلفای دوازده گانه ندارند، تا آن جا که ابن جوزی در کتاب کشف المشکل می گوید:

اگر چه در باره این حدیث جستجوی بسیار کردم و در مورد آن سؤال نمودم، لیکن کسی را نیافتم که مقصود [واقعی] آن را بداند. (۲)

مهلّب نیز چنین تصریح می نماید:

کسی را نیافتم که به معنای حقیقی این حدیث، رسیده باشد. (۳)

ص: ۱۶۷

۱- (۱). ر.ک: ص ۱۳۵ (بخش یکم/فصل ششم: احادیث در بر دارنده شمار امامان و نام های آن).

۲- (۲). کشف المشکل: ج ۱ ص ۴۴۹. نیز، ر.ک: فتح الباری: ج ۱۳ ص ۲۱۲.

۳- (۳). ر.ک: فتح الباری: ج ۱۳ ص ۲۱۱.

همچنین ابن حجر، اجمالاً عدم فهم حدیث یاد شده را تأیید می کند. (۱)

البته عدّه ای از جمله افراد یاد شده خواسته اند که ولو به صورت احتمال، مقصود از خلفای دوازده گانه را بیان کنند؛ لیکن با تأمل در آنچه گفته اند، مشخص می گردد که مدّعی آنان، نه از حیث عدد و نه از حیث ویژگی ها با آنچه پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده، قابل انطباق نیست که در این جا به شماری از آراء اشاره می کنیم. (۲)

شماری از آرای غیر منطبق بر خلفای دوازده گانه نظریه اول: حکام دوران اقتدار سیاسی اسلام

بیهقی (۳) و قاضی عیاض (۴) گفته اند: مقصود از خلفای دوازده گانه، کسانی اند که در دوران عزّت خلافت و قوّت اسلام، حکومت کرده اند و مردم بر آنان اجماع داشته اند. این دوران تا ایام حکومت یزید بن عبدالملک، ادامه داشته است.

طبق این نظریه، افزون بر خلفای راشدین، معاویه، یزید، عبد الملک، ولید، سلیمان، عمر بن عبد العزیز، یزید بن عبد الملک، هشام بن عبد الملک و ولید بن یزید، مصادیق خلفای دوازده گانه اند.

نقد نظریه اول

اشکال هایی که به نظریه بیهقی و قاضی عیاض وارد شده، عبارت اند از:

۱. هیچ استدلالی بر این ادّعا ارائه نشده است.

ص: ۱۶۸

۱- (۱). فتح الباری: ج ۱۳ ص ۲۱۲.

۲- (۲). برای آگاهی بیشتر، ر.ک: فتح الباری: ج ۱۳ ص ۲۱۱-۲۱۵ و المسائل الخلافیه، علی آل محسن: ص ۱۵-۳۸.

۳- (۳). دلائل النبوه: ج ۶ ص ۵۲۰.

۴- (۴). ر.ک: فتح الباری: ج ۱۳ ص ۲۱۳.

۲. مجموع این افراد، بیش از دوازده نفر است.

۳. حتی بنا بر مبنای خود قائلان، مشخص نشده است که چرا امام حسن (علیه السلام)، معاویه بن یزید و مروان، از این جمع خارج شده اند و چرا خلفای عباسی در این مجموعه جای نگرفته اند؟ آیا «کوتاه بودن مدّت خلافت» و یا «تغییر خانوادهٔ خلیفه»، خلیفه را از خلیفه بودن ساقط می کند؟!

۴. با قطع نظر از حکومت حاکمان اوّلیه پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، واضح است که به قدرت رسیدن معاویه و حاکمان پس از او، از طریق زور و قوهٔ قهریه بوده است. از این رو، چنین حاکمانی (چه اموی و چه عباسی)، شایستهٔ عنوان خلافت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیستند؛ زیرا مردم بدون اختیار و با اکراه و اجبار، مجبور به پذیرش خلافت آنان گشته اند.

۵. اجتماع کامل بر خلافت تمام این افراد، وجود ندارد. ابتدای حکومت ابو بکر، این گونه است؛ چرا که امام علی (علیه السلام)، اهل بیت علیهم السلام و بعضی از بزرگان صحابه، حاکمیت ابو بکر را تا چند ماه نپذیرفتند. نیمهٔ دوم خلافت عثمان هم با شورش و اعتراض همراه بود و بنا بر این، اجتماع بر خلافت وجود نداشت.

خلافت امام علی (علیه السلام) از آغاز تا انجام، مورد پذیرش معاویه و مردم شام قرار نگرفت. در برخی مواقع هم با مخالفت اصحاب جمل و اصحاب نهروان رو به رو شد.

۶. بیشتر این افراد، در پی اقامهٔ معالم دین (بر پا داشتن احکام دین) نبوده اند. بنا بر این، مشمول توصیف پیامبر (صلی الله علیه و آله) نمی گردند. بیهقی، خود به این مطلب اشاره کرده و نوشته است:

مقصود از اقامهٔ دین، بر پا داشتن نشانه های دین است - خدا دانایتر است -، هر چند برخی از آنان، کارهای نامشروع انجام می دادند. (۱)

ص: ۱۶۹

ابن حجر عسقلانی، پس از کلامی که از واضح نبودن مطلب در نزد او حکایت دارد، در تبیین مقصود از «خلفای دوازده گانه» می گوید:

این سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) که: «پس از من، دوازده خلیفه خواهند بود»، بهتر است بر واقعیت زمان پس از پیامبر خدا حمل شود؛ چرا که همه کسانی که پس از ایشان جامه خلافت بر تن کردند، از ابو بکر تا عمر بن عبد العزیز، چهارده تن بودند، دو تن از آنها نه خلافت درستی داشتند و نه مدت خلافتشان چندان قابل توجه بود.

آن دو، معاویه پسر یزید و مروان پسر حکم بود، و بقیه، همان گونه که پیامبر (صلی الله علیه و آله) خبر داده، دوازده نفر بودند. و در ادامه اظهار داشته است:

البته این که فرموده است: «مردم بر آنها اتفاق نظر پیدا می کنند»، بر این مسئله، خدشه ای وارد نمی کند؛ زیرا اتفاق نظر، در اکثر و غالب است و این ویژگی هم همواره، جز در حسن بن علی (علیه السلام) و عبد الله زبیر، به رغم درستی خلافت آن دو، و حکم به ثابت نبودن شایستگی مخالفانشان، جز پس از مصالحه حسن (علیه السلام) و کشته شدن زبیر، بوده است. و خدا بهتر می داند. (۱)

نقد نظریه دوم

افزون بر شماری از اشکال های نظریه اول، اشکال های دیگری بر این نظریه وارد شده، که عبارت اند از:

۱. ابن حجر، در توجیه خارج کردن معاویه بن یزید و مروان بن حکم از شمار خلفا، گفته است که مدت حکومت این دو، کوتاه بوده است.

بر طبق این نظریه باید امام حسن (علیه السلام) نیز از این مجموعه خارج شود؛ زیرا مدت

ص: ۱۷۰

حکومت ایشان نیز کوتاه بوده است.

۲. عبد الله بن زبیر، جزو این گروه شمرده شده است، در حالی که خلافت او هیچ گاه فراگیر و همه گستر نگردید؟

نظریه سوم: دوازده خلیفه نامشخص تا قیامت

ابن جوزی می گوید:

منظور، وجود دوازده خلیفه در دوره اسلامی تا روز قیامت است که آنان، بر اساس حق رفتار می کنند، هر چند دوران خلافتشان پشت سر هم نباشد. (۱)

ابن کثیر نیز در تفسیر خود از این نظریه دفاع می کند. (۲)

نقد نظریه سوم

اشکال های این نظریه، عبارت اند از:

۱. غیر شفاف کردن سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ممکن است برخی از اشکالات وارد بر نظریات پیشین را حل کند؛ ولی نتیجه ای روشن و مشخص برای ما نخواهد داشت.

نتیجه این نظریه آن است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) جمله ای مبهم و معماگونه فرموده است که هیچ نقشی در معرفت و عمل جامعه اسلامی نخواهد داشت!

۲. سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای پی ریزی مسیری هموار برای رسیدن به هدفی بزرگ است، یعنی تبعیت مردم از این رهبران که موجب راهیابی و هدایت آنان خواهد گشت، در صورتی که با فرض نامشخص بودن آن دوازده نفر، این هدف هرگز محقق نخواهد شد و حتی موجب سر در گمی آنان در شناخت مقتدا و سوء استفاده دنیاطلبان از آن خواهد شد.

ص: ۱۷۱

۱- (۱). فتح الباری: ج ۱۳ ص ۲۱۳، مسائل الخلافیه، علی آل محسن: ص ۸.

۲- (۲). تفسیر ابن کثیر: ج ۶ ص ۸۵.

نظریه چهارم: خلفای بنی امیه

خطابی و ابن جوزی گفته اند: مقصود پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خلفای دوازده گانه، خلفای بنی امیه هستند؛ زیرا اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) مربوط به زمان پیامبرند و مشمول عنوان خلفای دوازده گانه نیستند. بنا بر این خلفای اربعه، معاویه و مروان بن حکم، از این گروه خارج می شوند و دوازده نفر باقی خواهند ماند. (۱)

برای روشن شدن سخن این دو نفر، این نکته را باید ذکر کنیم که حاکمان اموی پانزده نفر بوده اند که دوران حکومت آنان سیزده سال پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آغاز شده است (چون عثمان در اواخر سال ۲۳ هجری به خلافت رسید). این دو نفر برای رفع مشکل تعداد افراد بنی امیه و زمان حکومت آنان، اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به پیامبر خدا ملحق نموده، شایسته عنوان «خلافه النبی» ندانسته اند. در نتیجه، دوران خلفای اربعه، معاویه و مروان بن حکم، از این حکم خارج شده و دوازده نفر ذیل آن باقی مانده اند.

گفتنی است که ابن جوزی در ابتدای سخن خویش گفته است که دستیابی به مدلول اصلی سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) و فهم آن، ممکن نیست. (۲)

نقد نظریه چهارم

اشکال های این نظریه، عبارت اند از:

۱. خلفای چهارگانه، از عنوان دوازده خلیفه خارج شده اند و هیچ استدلالی بر آن ارائه نشده است.

۲. در متون اهل سنت، دوران خلافت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا سی سال پس از ایشان دانسته

ص: ۱۷۲

۱- (۱). ر.ک: فتح الباری: ج ۱۳ ص ۲۱۲.

۲- (۲). ر.ک: فتح الباری: ج ۱۳ ص ۲۱۲.

شده است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است:

الْخِلَافَةُ فِي أُمَّتِي ثَلَاثُونَ سَنَةً ثُمَّ مُلْكٌ بَعْدَ ذَلِكَ. (۱)

خلافت، در امت من، سی سال است. سپس، بعد از آن، سلطنت است.

در حالی که این نظریه خلافت را بعد از سال ۶۰ هجری (مرگ معاویه) تصویر کرده است.

۳. روایت «اثنا عشر خلیفه (دوازده خلیفه)»، در مقام ستایش از این افراد است.

طبیعی است که این ستایشگری نمی تواند شامل بنی امیه گردد که جنایات متعددی را نسبت به اسلام و مسلمانان و جامعه اسلامی مرتکب شده اند، علاوه بر این که احادیث فراوانی نیز در مذمت آنها صادر شده است. (۲)

۴. حکم بن ابی العاص و پسر او مروان بن حکم، به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) به جرم «نفاق» از مدینه تبعید شدند. آیا عجیب نیست که او را جزو اصحاب پیامبر بشمرند و حکومت او را همانند حکومت زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بدانند؟!

نظریه پنجم: امارت دوازده امیر در یک زمان

مُهَلَّب گفته است:

گمان غالب، این است که پیامبر - که درود و سلام خداوند بر او باد - از فتنه های شگفتی پس از خود، خبر داده است، حتی از این که مردم در یک زمان، دارای دوازده امیر می شوند و اگر جز این را می خواست، می فرمود: دوازده امیرند که فلان گونه عمل می کنند. (۳)

ص: ۱۷۳

۱- (۱). سنن الترمذی: ج ۴ ص ۵۰۳ ح ۲۲۲۶، سنن ابی داوود: ج ۴ ص ۲۱۱ ح ۴۶۴۶-۴۶۴۷، مسند ابن حنبل: ج ۸ ص ۲۱۳ ح ۲۱۹۷۸، [۱] السنن الکبری، نسائی: ج ۵ ص ۴۷ ح ۸۱۵۵، [۲] صحیح ابن حبان: ج ۹ ص ۳۵ ح ۶۶۵۷، سلسله الأحادیث الصحیحه: ج ۱ ص ۷۴۲ ح ۴۵۹.

۲- (۲). ر.ک: الغدیر: ج ۸ ص ۲۴۸، [۳] مسائل الخلافیه، علی آل محسن: ص ۳۱-۳۵. [۴]

۳- (۳). فتح الباری: ج ۱۳ ص ۲۱۱.

گزارش های دقیق تر و مشروح تر حدیث جابر بن سَیْمَره توجّه نداشته است. متن موجود در صحیح البخاری، مختصر و مبهم است. در نتیجه، احتمالات گوناگونی در باره آن متصوّر است.

ابن حجر عسقلانی، در نقد نظریه او به این نکته اشاره کرده و معتقد است: متون موجود در صحیح مسلم، مشخص کرده اند که در زمان این دوازده نفر، اسلام، عزیز و منیع خواهد بود. آیا می توان تصوّر کرد که افتراق دوازده گانه در میان مسلمانان رخ دهد و باز هم عزّت اسلام را در پی داشته باشد؟ (۱)

با توجّه به دلایل ارائه شده در صفحات پیشین، حدیث «خلفای دوازده گانه» تنها بر نظریه شیعه دوازده امامی قابل انطباق است و دیگر تحلیل ها و نظریه پردازی ها به جهت دارا بودن اشکالات متعدّد، نادرست اند.

پاسخ به دو اشکال

در باره نظریه ای که ما در تبیین حدیث «خلفای دوازده گانه» انتخاب کردیم، دو اشکال بدین شرح قابل طرح است که همراه با پاسخ آنها ارائه می گردند:

۱. بیشتر امامان شیعه به خلافت نرسیدند

اشکال اوّل، این است که در میان امامان دوازده گانه ای که پیروان اهل بیت علیهم السلام به آنها معتقدند، تنها امام علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) به خلافت رسیدند. بنا بر این، چگونه می توان آنها را خلیفه پیامبر (صلی الله علیه و آله) شمرد؟

پاسخ این اشکال، این است که بر پایه نصوص معتبری که بخشی از آنها گذشت،

ص: ۱۷۴

امامت و خلافت، منصبی الهی است و پیامبر خدا، به فرمان خداوند، دوازده تن از اهل بیت خود را برای انجام این مسئولیت تعیین کرده است و تبعیت نکردن اکثر مردم از آنها، با خلافت واقعی آنها منافاتی ندارد.

به تعبیر دیگر، بر پایه احادیث معتبری که گذشت، از جمله حدیث «خلفای دوازده گانه»، پیامبر خدا خبر از شایستگی امامان اهل بیت علیهم السلام برای خلافت و تعیین آنها به عنوان جانشین خود داده؛ اما این که مردم می پذیرند، یا نمی پذیرند، موضوع دیگری است که در این باره نیز پیامبر (صلی الله علیه و آله) در احادیث دیگری، حوادث آینده امت اسلامی را پیشگویی کرده و خبر داده که امتش با اهل بیت او چه خواهند کرد. (۱)

۲. عدم اتفاق امت بر خلافت امامان شیعه

اشکال دوم، این است که در برخی از گزارش های حدیث در باره «خلفای دوازده گانه»، این عبارت آمده است:

كُلُّهُمْ تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ. (۲)

همه آنها، مورد اتفاق امت اند.

بدیهی است که هیچ یک از امامان شیعه مورد اتفاق امت نبوده اند. بنا بر این، چگونه می توان حدیث یاد شده را بر آنان منطبق دانست؟

پاسخ، این است که:

اولاً- بیشتر احادیثی که «خلفای دوازده گانه» را گزارش کرده اند، فاقد تعبیر یاد شده اند و گزارشی که به اتفاق امت بر آنها اشاره کرده، از اعتبار لازم برخوردار

ص: ۱۷۵

۱- (۱) ر.ک: ص ۹۵۹ (بخش یازدهم: ستم کردن به اهل بیت علیهم السلام) و دانش نامه امیر المؤمنین (علیه السلام): ج ۷ ص ۲۵۳ ([۱] بخش هشتم/فصل یکم: خبر دادن پیامبر (صلی الله علیه و آله) از شهادت علی (علیه السلام)).

۲- (۲) سنن أبی داوود: ج ۴ ص ۱۰۶ ح ۴۲۷۹.

نیست.

ثانیاً بر فرض که سند گزارش یاد شده، صحیح هم باشد، مدلول ظاهری آن را نمی توان به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت داد؛ زیرا واقعیت ندارد، چون اکثر قریب به اتفاق زمامداران پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) مورد اتفاق امت نبوده اند. بنا بر این، برای تصحیح نسبت این گزارش به پیامبر (صلی الله علیه و آله) باید گفت که مقصود از آن، خبر دادن از آینده نیست؛ بلکه توصیه امت به اتفاق بر پیروی از آنهاست که در این صورت بر مذهب امامیه اثنا عشریه منطبق خواهد شد.

ص: ۱۷۶

احادیثی که مقصود از «اهل بیت» در آیه تطهیر را به طور مستقیم و غیر مستقیم بیان کرده اند، به پنج دسته تقسیم می شوند:

دسته اول: احادیثی که در شأن نزول آیه تطهیر وارد شده اند. این احادیث به طور مشخص و روشن، گروه خاصی از خویشان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) (علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام) را به عنوان مصادیق «اهل بیت» معرفی و این عنوان را از دیگر خویشان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، سلب کرده اند.

محدثان اهل سنت، این دسته از احادیث را از چهار تن از خویشان پیامبر (صلی الله علیه و آله) (علی بن ابی طالب، حسن بن علی، حسین بن علی و علی بن الحسین علیهم السلام) (۱) و دو تن از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) (ام سلمه و عایشه) (۲) و هفت تن از اصحاب ایشان (ابو سعید خدری، براء بن عازب، جابر بن عبد الله انصاری، زینب دختر ابو سلمه، سعد بن ابی وقاص، صبیح غلام ام سلمه و عبد الله بن جعفر) نقل کرده اند. (۳)

محدثان شیعه نیز این دسته از احادیث را از هفت تن از اهل بیت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) (امام علی (علیه السلام)، امام حسن (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام)، امام زین العابدین (علیه السلام)، امام محمد

ص: ۱۷۷

-
- ۱- (۱). ر.ک: ص ۸۵ (بخش یکم/فصل سوم: اهل بیت علیهم السلام و مصداق «اهل بیت»).
 - ۲- (۲). ر.ک: ص ۲۵ (بخش یکم/فصل یکم: همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مصداق «اهل بیت»).
 - ۳- (۳). ر.ک: ص ۵۵ (بخش یکم/فصل دوم/ابو سعید خدری) و ص ۵۹ (براء بن عازب) و ص ۶۳ (جابر بن عبد الله) و ص ۶۵ (زینب دختر ابو سلمه) و ص ۶۷ (سعد بن ابی وقاص) و ص ۶۹ (صبیح، غلام ام سلمه) و ص ۷۱ (عبد الله بن جعفر).

باقر (علیه السلام)، امام جعفر صادق (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) (۱) و نیز دو تن از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) (ام سلمه و عایشه) (۲) و دو تن از اصحاب ایشان (صلی الله علیه و آله) (جابر بن عبد الله و سعد بن ابی وقاص) (۳) نقل کرده اند.

دسته دوم: احادیثی که در باره تفسیر عملی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از آیه تطهیر وارد شده اند؛ احادیثی که تأکید می کنند که پس از نزول آیه تطهیر، ماه ها، بلکه هر روز هنگام نماز صبح، پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خانه علی و فاطمه علیهما السلام می آمد و پس از سلام و دعوت آنان به نماز، آیه تطهیر را قرائت می فرمود.

محدثان بزرگ فریقین، این واقعه را از بزرگان اصحاب و اهل بیت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده اند. (۴)

دسته سوم: احادیثی که بدون اشاره به آیه تطهیر، مصادیق «اهل بیت» را معرفی می کنند. شمار این دسته از احادیث که در فصول و ابواب گوناگون این کتاب خواهند آمد، بسیار فراوان است. (۵)

ص: ۱۷۸

۱- (۱). ر.ک: ص ۸۵ (بخش یکم/فصل سوم: اهل بیت علیهم السلام و مصداق «اهل بیت»)

۲- (۲). ر.ک: ص ۲۵ (بخش یکم/فصل یکم: همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مصداق «اهل بیت»)

۳- (۳). ر.ک: ص ۶۳ (بخش یکم/فصل دوم/جابر بن عبد الله) و ص ۶۷ (سعد بن ابی وقاص). نیز، ر.ک: سخن علامه طباطبایی در المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱۶ ص ۳۱۱) [۱] آن جا که احادیث مربوط به نزول آیه تطهیر در شأن پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت علیهم السلام آمده است. همچنین فرموده است: این روایت ها از هفتاد، متجاوز است و آنچه از اهل سنت نقل شده، بیش از آن است که از شیعه روایت شده است. اهل سنت از نزدیک به چهل نفر راویان مختلف چون: ام سلمه، عایشه، ابو سعید خدری، وائله بن اسقع، ابو حمرا، ابن عباس، ثوبان، عبد الله بن جعفر، امام علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام)، روایت کرده اند. شیعه این احادیث را از امام علی (علیه السلام)، امام زین العابدین (علیه السلام)، امام باقر (علیه السلام)، امام صادق (علیه السلام)، ام سلمه، ابو ذر، ابو اسود دثلی، عمرو بن میمون، سعد بن ابی وقاص و... (نزدیک به سی و چند نفر) روایت کرده است.

۴- (۴). ر.ک: ص ۱۰۱ (بخش یکم/فصل چهارم: درود فرستادن پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر اهل بیت علیهم السلام و تخصیص ایشان در امر به نماز).

۵- (۵). ر.ک: ص ۵۹ (بخش یکم/فصل دوم/ابو لیلی انصاری) و ص ۶۱ (ثوبان) و ص ۶۳ (جابر بن عبد الله) و ص ۷۳ (عبد الله بن عباس).

دسته چهارم: احادیثی که بدون مشخص کردن مصادیق «اهل بیت»، فضایل یا حقوقی را برای این عنوان مطرح می کنند و احادیثی دیگر که بدون ذکر این عنوان، همان فضایل و حقوق را برای اهل بیت علیهم السلام مطرح می کنند.

برای نمونه، پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «هر که ما اهل بیت را در راه خدا دوست بدارد، با ما برانگیخته خواهد شد و ما او را با خود به بهشت می بریم» (۱) و در حدیثی دیگر، ایشان دست فرزندانش حسن و حسین علیهما السلام را می گیرد و می فرماید: «هر که من و این دو و والدین این دو را دوست بدارد، در روز رستاخیز با من هم منزلت خواهد بود» (۲) و در حدیثی دیگر می فرماید: «شما را در رعایت حقوق اهل بیت، به خدا سوگند می دهم» (۳) و در حدیث دیگری می فرماید: «خدا را، خدا را در حق عترت و اهل بیت! همانا فاطمه پاره تن من است و دو فرزند او دو بازوی من اند و من و شوی او، همانند پرتویم». (۴)

شمار این دسته از احادیث، بیش از سه دسته پیشین است که در بخش های مختلف، شمار قابل توجهی از آنها را ملاحظه خواهید کرد.

دسته پنجم: احادیثی که وقتی آنها را در کنار هم می نهیم، روشن می شود که فرزندان حسین (علیه السلام) تا امام مهدی (علیه السلام)، همگی در حکم «اصحاب کسا» هستند و آیه تطهیر، آنها را در بر می گیرد.

ص: ۱۷۹

۱- (۱). ر.ک: ص ۹۱۱ ح ۱۱۱۲. [۱]

۲- (۲). ر.ک: ص ۹۰۹ ح ۱۱۰۸. [۲]

۳- (۳). ر.ک: ص ۷۶۱ ح ۸۵۹. [۳]

۴- (۴). ر.ک: ص ۷۶۵ ح ۸۷۱. [۴]

بخش دوم: شناخت اهل بیت علیهم السلام

اشاره

ص: ۱۸۰

١٣١. رسول الله (صلى الله عليه و آله): مَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بِمَعْرِفَةِ أَهْلِ بَيْتِي وَوَلَايَتِهِمْ، فَقَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ. (١)

١٣٢. عنه (صلى الله عليه و آله): مَعْرِفَةُ آلِ مُحَمَّدٍ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَحُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ جَوَازٌ عَلَى الصُّرَاطِ، وَالْوَلَايَةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ. (٢)

١٣٣. دلالات الإمامه عن سلمان الفارسي: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا....

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، فَمَا لِمَنْ عَرَفَ هَؤُلَاءِ؟

فَقَالَ: يَا سَلْمَانَ، مَنْ عَرَفَهُمْ حَقَّ مَعْرِفَتِهِمْ، وَاقْتَدَى بِهِمْ، وَوَالَى وَلِيِّهِمْ، وَتَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّهِمْ، فَهُوَ وَاللَّهِ مِنَّا، يَرِدُ حَيْثُ نَرِدُ، وَيَسْكُنُ حَيْثُ نَسْكُنُ. (٣)

١٣٤. الإمام علي (عليه السلام): أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ عَرَفَ فَضْلَنَا، وَتَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ بِنَا، وَأَخْلَصَ

ص: ١٨١

١- (١). الأمالى للصدوق: ص ٥٦١ ح ٧٥١ [١] عن أبي قدامه الفداني، بشاره المصطفى: ص ١٧٦ [٢] عن أبي ورامه القدائي، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٨٨ ح ٣٦. [٣]

٢- (٢). الشفا: ج ٢ ص ٤٧، [٤] الصواعق المحرقة: ص ٢٣٢، [٥] ينابيع المودة: ج ٣ ص ١٤١ [٦] نقلاً عن أبي عبد الله محمد بن علي الحكيم الترمذي في نوادر الأصول عن المقداد بن الأسود.

٣- (٣). دلائل الإمامه: ص ٤٤٨ ح ٤٢٤، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٦ ح ٩ [٧] نقلاً عن كتاب المقتضب.

فصل یکم: ارزش شناخت اهل بیت

۱۳۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر که خداوند با شناخت اهل بیت من و ولایت ایشان، بر او منت نهاده باشد، خداوند، همه خیر را برای او گرد آورده است.

۱۳۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): شناخت خاندان محمد، برات رهایی از آتش است و دوست داشتن خاندان محمد، برگه عبور از صراط است و ولایت خاندان محمد، [موجب] امان از عذاب است.

۱۳۳. دلائل الإمامه - به نقل از سلمان فارسی: - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: «خداوند - تبارک و تعالی - پیامبر و رسولی را بر نینگیخت، مگر آن که برای او دوازده نقیب قرار داد».

گفتم: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم فدای تو باد! برای آن که ایشان را شناخته، چیست؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ای سلمان! کسی که ایشان را آن چنان که باید، بشناسد و به آنان اقتدا کند و دوست آنها را دوست بدارد و از دشمنشان بیزاری جوید، - به خدا سوگند - چنین کسی از ماست و هر جا ما فرود آییم، او فرود خواهد آمد و در جایی سکونت خواهد داشت که ما هستیم».

۱۳۴. امام علی (علیه السلام): نیک بخت ترین مردم، کسی است که فضل ما را شناخت و به وسیله ما

حُبَّنَا، وَعَمِلَ بِمَا إِلَيْهِ نَدَبْنَا، وَأَنْتَهَى عَمَّا عَنْهُ نَهَيْنَا، فَذَاكَ مِنَّا، وَهُوَ فِي دَارِ الْمَقَامَةِ مَعَنَا. (١)

١٣٥. الإمام الباقر (عليه السلام): إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ وَيَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. (٢)

١٣٦. الكافي عن زراره: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَخْبِرْنِي عَنِ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ مِنْكُمْ وَاجِبَةٌ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ؟

فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عِزُّ وَجَلُّ بَعَثَ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ، رَسُولًا وَحُجَّةً لِلَّهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ، فَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَاتَّبَعَهُ وَصَدَّقَهُ فَإِنَّ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ مِنَّا وَاجِبَةٌ عَلَيْهِ. (٣)

١٣٧. الكافي عن سالم: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ: «تُمْ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اضْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْذِنُ لِلَّهِ» ٤ .

قَالَ: السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ، وَالْمُقْتَصِدُ الْعَارِفُ لِلْإِمَامِ، وَالظَّالِمُ لِنَفْسِهِ الَّذِي لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ. (٤)

١٣٨. الإمام الصادق (عليه السلام): خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَيَّدُوهُ، فَإِذَا عَيَّدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، فَمَا

ص: ١٨٣

١- (١). غرر الحكم: ج ٢ ص ٤٦١ ح ٣٢٩٧، [١] عيون الحكم والمواعظ: ص ١٢٤ ح ٢٨٢٩.

٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ١٨١ ح ٤ [٢] عن جابر.

٣- (٣). الكافي: ج ١ ص ١٨٠ ح ٣ [٣]

٤- (٤). الكافي: ج ١ ص ٢١٤ ح ١، [٤] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٣٠، [٥] بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٢٣ ح ٣٥ [٦]

به خدا تقرب جست و محبت ما را خالص گردانند و به چیزی که ما به آن می خوانیم، پرداخت و از آنچه ما باز می داریم، دست شست. چنین کسی از ما و در فردوس برین با ماست.

۱۳۵. امام باقر (علیه السلام): کسی خداوند عز و جل را شناخته و پرستش کرده که خدا و امام او را که از ما اهل بیت است، بشناسد.

۱۳۶. الکافی - به نقل از زراره - به امام باقر (علیه السلام) گفتم: بفرمایید که آیا شناخت امام از خاندان شما، بر همه خلائق واجب است؟

فرمود: «همانا خداوند عز و جل محمد را فرستاده و حجت الهی برای همه خلائقش در زمین برانگیخت. پس هر که به خدا و محمد، پیامبر خدا، ایمان آورد و از او پیروی کند و تصدیقش نماید، شناخت امام خاندان ما بر او واجب خواهد بود».

۱۳۷. الکافی - به نقل از سالم - از امام باقر (علیه السلام) در باره آیه شریف: «سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم، به میراث دادیم. پس برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه رو، و برخی از آنان در کارهای نیک به فرمان خدا پیش گام اند» پرسیدم.

فرمود: «پیشی گام در کارهای نیک، امام است و میانه رو، شناسنده امام است؛ و ستمگر بر خویش، کسی است که امام را نشناسد».

۱۳۸. امام صادق (علیه السلام): حسین بن علی (علیه السلام) به سوی اصحابش آمد و فرمود: «ای مردم! خداوند والا نام، بندگان را نیافرید، مگر برای این که او را بشناسند. پس هر گاه او را شناختند، او را خواهند پرستید و هر گاه او را پرستند، با پرستش او، از پرستش جز او، بی نیاز خواهند گشت».

مردی به ایشان گفت: ای فرزند پیامبر خدا! پدر و مادرم فدای تو باد! شناخت خدا چیست؟

مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ. (١)

١٣٩. الأمامي للطوسي عن زرعه: قُلْتُ لِلصَّادِقِ (عليه السلام): أَيُّ الأَعْمَالِ هُوَ أَفْضَلُ بَعْدَ المَعْرِفَةِ؟

قَالَ: مَا مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ المَعْرِفَةِ يَعْدِلُ هَذِهِ الصَّلَاةَ، وَلَا بَعْدَ المَعْرِفَةِ وَالصَّلَاةِ شَيْءٌ يَعْدِلُ الزَّكَاةَ، وَلَا بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الصَّوْمَ، وَلَا بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الحَجَّ، وَفَاتِحُهُ ذَلِكَ كُلُّهُ مَعْرِفَتُنَا، وَخَاتِمَتُهُ مَعْرِفَتُنَا. (٢)

١٤٠. الإمام الصادق (عليه السلام): نَحْنُ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا، لَا يَسْعُ النَّاسُ إِلاَّ مَعْرِفَتَنَا، وَلَا يُعَذِّرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِنَا... وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَلَمْ يُنْكِرْنَا كَانَ ضَالًّا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى الهُدَى الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ طَاعَتِنَا الواجِبِهِ، فَإِنْ يَمُتَ عَلَى ضَلَالَتِهِ يَفْعَلُ اللَّهُ بِهِ مَا يَشَاءُ.

(٣)

١٤١. عنه (عليه السلام) - فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَنْ يُؤْتَ الحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» ٤ - طَاعَةَ اللَّهِ وَمَعْرِفَةَ الإِمَامِ. (٤)

١٤٢. عنه (عليه السلام) - فِي دُعَاءِ عَلَمَةِ زُرَّارَةَ -: اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسِيكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسِيكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَمْتُ عَن دِينِي.

(٥)

ص: ١٨٥

١- (١). علل الشرائع: ص ٩ ح ١، [١] كنز الفوائد: ج ١ ص ٣٢٨ [٢] كلاهما عن سلمه بن عطاء، نزّه الناظر: ص ١٢٦ ح ٢٣١، بحار الأنوار: ج ٥ ص ٣١٢ ح ١. [٣]

٢- (٢). الأمامي للطوسي: ص ٦٩٤ ح ١٤٧٨، [٤] بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢٠٢ ح ٧١. [٥]

٣- (٣). الكافي: ج ١ ص ١٨٧ ح ١١ [٦] عن أبي سلمه، بحار الأنوار: ج ٣٢ ص ٣٢٥ ح ٣٠٠. [٧]

٤- (٥). الكافي: ج ١ ص ١٨٥ ح ١١، [٨] المحاسن: ج ١ ص ٢٤٥ ح ٤٥٥، [٩] تفسير العياشي: ج ١ ص ١٥١ ح ٤٩٦، [١٠] شرح

الأخبار: ج ٣ ص ٥٧٨ ح ١٣٤٧ كلّها عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٨٦ ح ٢. [١١]

٥- (٦). الكافي: ج ١ ص ٣٣٧ ح ٥، [١٢] كمال الدين: ص ٣٤٢ ح ٢٤، [١٣] الغيبة للنعماني: ص ١٦٦ ح ٦، [١٤] إعلام الوري: ج ٢

ص ٢٣٧ [١٥] كلّها عن زراره، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ١٤٦ ح ٧٠. [١٦]

فرمود: «این که مردم هر زمان، امامشان را که فرمانبری از او واجب است، بشناسند».

۱۳۹. الأمالی، طوسی - به نقل از زرعه - به امام صادق (علیه السلام) گفتم: پس از شناخت [خدا]، کدام عمل ها فضیلت بیشتری دارند؟

فرمود: «پس از شناخت، هیچ چیز، همسنگ همین نماز نیست و پس از شناخت و نماز، هیچ چیز، همسنگ با زکات نیست و پس از اینها چیزی با روزه برابر نیست و پس از اینها چیزی همسنگ با حج نیست و آغاز و پایان همه اینها، شناخت ماست».

۱۴۰. امام صادق (علیه السلام): ما یم کسانی که خداوند، فرمانبری از آنها را واجب کرده است. مردم را نرسد، مگر شناختن ما و مردم در شناختن ما معذور نیستند... هر که ما را نشناسد و انکارمان هم نکند، گم راه است تا به هدایتی که همان و خوب اطاعت از ماست و خداوند بر او واجب نموده، باز گردد و اگر بر گم راهی خویش بمیرد، خداوند با او هر چه خواهد، می کند.

۱۴۱. امام صادق (علیه السلام) - در باره آیه شریف: «و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است» - مقصود، فرمانبری از خدا و شناخت امام است.

۱۴۲. امام صادق (علیه السلام) - در دعایی که به زراره آموخت - خدایا! خود را به من بشناسان؛ زیرا اگر تو خود را به من نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت. خدایا! پیامبرت را به من بشناسان؛ زیرا اگر پیامبرت را به من نشناسانی، حجت تو را نخواهم شناخت.

خدایا! حجت خود را به من بشناسان؛ زیرا اگر حجت خود را به من نشناسانی، از دینت به کژراهه خواهم افتاد.

١٤٣. الإمام الرضا (عليه السلام) - في زيارته قبور الأئمة عليهم السلام -: السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ... مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ، وَمَنْ جَهَّلَهُمْ فَقَدْ جَهَلَ اللَّهَ. (١)

ص: ١٨٧

١- (١). الكافي: ج ٤ ص ٥٧٨ ح ٢، [١] تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ١٠٢ ح ١٧٨، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٦٠٨ ح ٣٢١٢، عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٢٧١ ح ١ [٢] وفي الثلاثة الأخيرة «في زيارته الإمام الكاظم (عليه السلام)» وكلها عن علي بن حسان، المقنعه: ص ٤٨٨ ح ٤٠، بحار الأنوار: ج ١٠٢ ص ١٢٦ ح ١ [٣].

۱۴۳. امام رضا (علیه السلام) - در زیارت قبور امامان علیهم السلام - سلام بر جایگاههای شناخت الهی...! هر که ایشان را بشناسد، خدای را شناخته است و هر که ایشان را نشناسد، خدای را نشناخته است.

ص: ۱۸۸

١/٢ مَثَلُهُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ ((عليه السلام))

١٤٤. المستدرک علی الصحیحین عن حنش الكناني: سَمِعْتُ أبا ذَرٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ يَقُولُ - وَهُوَ آخِذٌ بِبَابِ الْكَعْبَةِ - مَنْ عَرَفَنِي فَأَنَا مَنْ عَرَفَنِي، وَمَنْ أَنْكَرَنِي فَأَنَا أَبُو ذَرٍّ، سَمِعْتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقُولُ: أَلَا - إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مِنْ قَوْمِهِ؛ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ. (١)

١٤٥. رسول الله (صلى الله عليه وآله): إِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَسَفِينَةِ نُوحٍ؛ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ. (٢)

١٤٦. عنه (صلى الله عليه وآله): مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ فِي قَوْمِ نُوحٍ؛ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا

ص: ١٨٩

١- (١). المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٦٣ ح ٤٧٢٠، المعجم الكبير: ج ٣ ص ٤٦ ح ٢٦٣٧ نحوه، المعجم الأوسط: ج ٥ ص ٣٥٤ ح ٥٥٣٦، كنز العمال: ج ١٢ ص ٩٤ ح ٣٤١٤٤؛ كمال الدين: ص ٢٣٩ ح ٥٩، [١] الأملی للطوسی: ص ٦٠ ح ٨٨ [٢] عن رافع مولى أبي ذر، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٠٥ ح ٣ [٣] نقلًا عن بشاره المصطفى.

٢- (٢). تاريخ بغداد: ج ١٢ ص ٩١ الرقم ٦٥٠٦ [٤] عن أنس بن مالك، المعجم الكبير: ج ٣ ص ٤٥ ح ٢٦٣٦ عن أبي ذر، المعجم الأوسط: ج ٦ ص ٨٥ ح ٥٨٧٠ عن أبي سعيد الخدري وليس فيها «مثلي»، كنز العمال: ج ١٢ ص ٩٥ ح ٣٤١٥١؛ عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٢٧ ح ١٠ [٥] عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه وآله)، الغيبة للنعماني: ص ٤٤، [٦] بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٢٤ ح ٥٠. [٧]

۱/۲ اهل بیت (علیهم السلام)، چونان کشتی نوح (علیه السلام)

۱۴۴. المستدرک علی الصحیحین - به نقل از حنش کنانی - از ابو ذر، در حالی که در کعبه را گرفته بود، شنیدم که می گفت: هر که مرا می شناسد که می شناسد و هر که مرا نمی شناسد، بداند که من ابو ذرم. از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: «هان! مثل اهل بیت من در میان شما، چونان کشتی نوح در میان قوم اوست. هر که بر آن سوار شد، نجات یافت و هر که از آن باز ماند، غرق گشت».

۱۴۵. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): اهل بیت من، چونان کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر که از آن باز ماند، غرق گشت.

۱۴۶. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): اهل بیت من در میان شما، چونان کشتی نوح در میان قوم نوح است

وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ. (١)

١٤٧. عنه (صلى الله عليه و آله): نَحْنُ سَفِينَةُ النَّجَاهِ؛ مَنْ تَعَلَّقَ بِهَا نَجَا، وَمَنْ حَادَّ عَنْهَا هَلَكَ، فَمَنْ كَانَ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلْيَسْأَلْ بِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (٢)

١٤٨. عنه (صلى الله عليه و آله): مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ؛ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زُجَّ فِي النَّارِ. (٣)

١٤٩. الإمام عليّ (عليه السلام): يَا كَمِيلُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) لِي قَوْلًا وَالْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ مُتَوَافِرُونَ يَوْمًا بَعْدَ الْعَصْرِ، يَوْمَ النَّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، قَائِمًا عَلَى قَدَمِيهِ فَوْقَ مِنبَرِهِ:

عَلَيٌّ وَابْنَايَ مِنْهُ الطَّيِّبُونَ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ، وَهُمْ الطَّيِّبُونَ بَعْدَ امْتِهِمْ، وَهُمْ سَفِينَةُ؛ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَوَى، النَّاجِي فِي الْجَنَّةِ وَالْهَاسِي فِي لَطْفِي. (٤)

١٥٠. عنه (عليه السلام): إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سِبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَهُمَا مِنْ مُحَمَّدٍ كَمَا كَانَ الْعَيْنِينَ مِنَ الرَّأْسِ، وَأَمَّا أَنَا فَكَمَا كَانَ الْيَدَيْنِ مِنَ الْبَدَنِ، وَأَمَّا فَاطِمَةُ فَكَمَا كَانَ الْقَلْبَ مِنَ الْجَسَدِ.

مَثَلْنَا مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ؛ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ. (٥)

ص: ١٩١

١- (١). المعجم الصغير: ج ١ ص ١٣٩، المعجم الأوسط: ج ٥ ص ٣٠٦ ح ٥٣٩٠ كلاهما عن أبي ذرّ، المناقب لابن المغازلي: ص ١٣٢ ح ١٧٣ [١] عن ابن عباس وكلاهما نحوه، كتر العمّال: ج ١٢ ص ٩٨ ح ٣٤١٦٩؛ الطرائف: ص ١٣٢ ح ٢٠٧، [٢] الثاقب في المناقب: ص ١٣٥ [٣] كلاهما عن ابن عباس نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٢٤ ح ٤٩.

٢- (٢). فرائد السمطين: ج ١ ص ٣٧ [٤] عن أبي هريره، إحقاق الحقّ: ج ٩ ص ٢٠٣ نقلاً عن أرجح المطالب.

٣- (٣). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٢٧ ح ١٠، [٥] صحيفه الرضا (عليه السلام): ص ١١٦ ح ٧٧ كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ١٠٧ ص ١٩٠؛ [٦] ذخائر العقبى: ص ٥٤، [٧] ينابيع المودّه: ج ٢ ص ١١٨ ح ٣٤٠ [٨] نقلاً عن ابن السرى وكلاهما عن الإمام عليّ (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه و آله) وفيهما بزياده من تعلق بها فاز «بعد نجا».

٤- (٤). بشاره المصطفى: ص ٣٠ [٩] عن بصير بن زيد بن أرطاه، بحار الأنوار: ج ٧٧ ص ٢٧٦ ح ١. [١٠]

٥- (٥). كتاب سليم بن قيس: ج ٢ ص ٨٣٠ ح ٤٠، بحار الأنوار: ج ٣٩ ص ٣٥٣ ح ٢٦. [١١]

که هر کس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر که از آن باز ماند، نابود گشت.

۱۴۷. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ما کشتی نجاتیم. هر که بدان در آویخت، از خطر نجات یافت و هر که از آن کناره گرفت، نابود شد. هر که از خدا حاجتی دارد، باید به وسیله ما اهل بیت بخواند.

۱۴۸. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): اهل بیت من در میان شما، همچون کشتی نوح اند که هر که بدان سوار، نجات یافت و هر که از آن باز ماند، به آتش افکنده شد.

۱۴۹. امام علی (علیه السلام): ای کمیل! پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، روزی بعد از نماز عصر، در نیمه ماه رمضان - در حالی که مهاجران و انصار گرد آمده بودند - ایستاده بر دو پای بر منبر، به من سخنی فرمود که: «علی و دو پسر من از او - که [هر سه] پاک اند - از من اند و من از آنهایم. پس از مادرشان، ایشان هم پاک اند. آنان کشتی اند. هر که بر آن سوار شود، نجات می یابد و هر که از آن باز ماند، فرو می افتد. نجات یافته [با آن]، در فردوس و فرو افتاده [از آن]، در آتش خواهد بود».

۱۵۰. امام علی (علیه السلام): حسن و حسین، دو نوه [پیامبر در] این امت اند. آنها نسبت به محمد، چونان جای دو چشم اند در سر، و من چونان جای دو دستم در پیکر، و فاطمه چونان قلب برای جسم است. مثل ما همچون کشتی نوح است که هر کس بدان سوار شود، نجات یافت و هر که از آن باز ماند، غرق شد.

١٥١. عنه (عليه السلام): مَنْ اتَّبَعَ أَمْرَنَا سَبَقَ، مَنْ رَكِبَ غَيْرَ سَفِينَتِنَا غَرِقَ. (١)

١٥٢. الإمام زين العابدين (عليه السلام): نَحْنُ الْفُلُكُ الْجَارِيَةُ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ، يَأْمَنُ مَنْ رَكِبَهَا وَيَغْرُقُ مَنْ تَرَكَهَا. (٢)

١٥٣. الإمام الصادق (عليه السلام): كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ صَلَّى ثُمَّ دَعَا، ثُمَّ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) فَقَالَ:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، شَجَرَهُ النَّبُوءِ، وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَمَعْدِنِ الْعِلْمِ، وَأَهْلِ بَيْتِ الْوَحْيِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الْفُلُكِ الْجَارِيَةِ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ، يَأْمَنُ مَنْ رَكِبَهَا، وَيَغْرُقُ مَنْ تَرَكَهَا، الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ، وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ، وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ. (٣)

٢/٢ مَثَلُهُمْ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ

١٥٤. رسول الله (صلى الله عليه وآله): إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ مَنْ دَخَلَهُ غُفِرَ لَهُ. (٤)

ص: ١٩٣

١- (١). غرر الحكم: ج ٥ ص ١٨٤ ح ٧٨٩٣ و ٧٨٩٤، [١] عيون الحكم والمواعظ: ص ٤٢٤ ح ٧١٦٤ و ٧١٦٥ و ص ٤٥٣ ح ٨١٤٠ و ٨١٤١، تحف العقول: ص ١١٦، تفسير فرات: ص ٣٦٨ ح ٤٩٩ [٢] والأربعة الأخره نحوه.

٢- (٢). ينابيع المودة: ج ١ ص ٧٦ ح ١٢ و ج ٣ ص ٣٥٩. [٣]

٣- (٣). جمال الأسبوع: ص ٢٥١، [٤] مصباح المتهجد: ص ٣٦١ ح ٤٨٥ و ص ٨٢٨ ح ٨٨٨، [٥] الإقبال: ج ٣ ص ٢٩٩ [٦] كلاهما عن العباس بن مجاهد عن أبيه، المزار الكبير: ص ٤٠٠ ح ١ عن العباس بن مجاهد، بحار الأنوار: ج ٨٧ ص ٦٧ ذيل ح ١٩ [٧] نقلاً عن فلاح السائل. [٨]

٤- (٤). المعجم الأوسط: ج ٦ ص ٨٥ ح ٥٨٧٠، المعجم الصغير: ج ٢ ص ٢٢ كلاهما عن أبي سعيد الخدرى، الصواعق المحرقة: ص ١٥٢ [٩] من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم [١٠] السلام؛ الغيبة للنعماني: ص ٤٤ ح ٢ [١١] عن محمد بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن الإمام زين العابدين (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه وآله)، بحار الأنوار: ج ٣٠ ص ٤٠ ح ٢. [١٢]

۱۵۱. امام علی (علیه السلام): هر که از امر ما پیروی کرد، پیشی گرفت و هر که به کشتی ای جز کشتی ما سوار شد، غرق گشت.

۱۵۲. امام زین العابدین (علیه السلام): مایم کشتی روان در دریاهاى عمیق و گود. هر که بر آن سوار شود، ایمن می ماند و هر که از آن چشم پوشد، غرق می شود.

۱۵۳. امام صادق (علیه السلام): چون ظهر می شد، علی بن الحسین (زین العابدین) (علیه السلام) نماز می گزارد و دعا می کرد. سپس به پیامبر (صلی الله علیه و آله) درود می فرستاد و می فرمود: «خدایا! بر محمد و خاندان محمد - که درخت نبوت و جایگاه رسالت و مکان آمد و شد فرشتگان و کان دانش و اهل بیت وحی اند - درود فرست. خدایا! درود فرست بر محمد و خاندان محمد، کشتی روان در دریاهاى عمیق و گود. هر کس بدان سوار شود، ایمنی می یابد و هر که از آن چشم پوشد، غرق می شود. هر که از ایشان پیشی گیرد، از دین بیرون رفته است و هر که از ایشان عقب ماند، نابود می شود و هر که همواره با ایشان باشد، به مقصد می رسد».

۲/۲ اهل بیت (علیهم السلام)، به سان باب حطه

۱۵۴. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): مثل اهل بیت من در میان شما، همچون باب حطه (۱) است در میان بنی اسرائیل. هر کس از آن وارد شود، آمرزیده می گردد.

ص: ۱۹۴

۱- (۱). حطه (بر وزن فعله)، از «حَطَّ الشَّيْءُ يَحِطُّ؛ آن را فرود آورد و می اندازد» است. از همین معناست آنچه خداوند در باره بنی اسرائیل، فرموده است: «قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ؛ بگوئید: گناهان ما را بریز خطاهای شما را می آمرزیم» (بقره: آیه ۵۸). [۱] حطه، به معنای «ارتفعت» نیز هست در «مسألتنا حطه؛ خواست ما بالا است» و «أمرنا حطه؛ کار ما بزرگ است». این سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله): «مثل اهل بیتی فیکم مثل باب حطه فی بنی اسرائیل» اشاره به سخن خداوند در خطاب به بنی اسرائیل است که فرمود: «وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ» (بقره: آیه ۵۸). [۲] توضیح، این که «باب حطه» از درهای بیت المقدس است - چنان که از ابو حیان اندلسی نقل شده - یا در شهر اریحاست، یا اول شهر است - چنان که تفسیر المیزان این دو احتمال را داده است. تشبیه اهل بیت در میان امت اسلامی به باب حطه در میان بنی اسرائیل و معرفی آنها به این که «درهای آمرزش خدایند»، دلیلی است بر این که تمسک به آنها نقش اساسی در پاک کردن پلیدی های فردی و جمعی در جامعه اسلامی دارد.

١٥٥. عنه (صلى الله عليه وآله): مَنْ دَانَ بَدِينِي وَسَيَّلَكَ مِنْهَا جِي وَاتَّبَعَ سُنَّتِي، فَلْيَدِنِ بِتَفْضِيلِ الْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي عَلَى جَمِيعِ أُمَّتِي؛ فَإِنَّ مَثَلَهُمْ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ. (١)

١٥٦. عنه (صلى الله عليه وآله): الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، تَسَعَهُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، أَلَا إِنَّ مَثَلَهُمْ فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ؛ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ، وَمَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ. (٢)

١٥٧. كَنْزُ الْعَمَالِ عَنْ عَبَادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَسَدِيِّ: بَيْنَا أَنَا عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي الرَّحْبَةِ، إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» ٣، فَقَالَ:

مَا مِنْ رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ جَرَتْ عَلَيْهِ الْمَوَاسِي إِلَّا قَدْ نَزَلَتْ فِيهِ طَائِفَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ، وَاللَّهُ وَاللَّهُ! لَأَنْ يَكُونُوا يَعْلَمُوا مَا سَبَقَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِي مِلءُ هَذِهِ الرَّحْبَةِ ذَهَبًا وَفِضَّةً، وَاللَّهُ إِنْ مَثَلْنَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ فِي قَوْمِ نُوحٍ، وَإِنْ مَثَلْنَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ. (٣)

١٥٨. كَفَايَةُ الْأَثَرِ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) الصَّلَاةَ الْأُولَى، ثُمَّ أَقْبَلَ

ص: ١٩٥

١- (١). الْأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص ١٣٣ ح ١٢٦، تَنْبِيهِ الْخَوَاطِرِ: ج ٢ ص ١٥٦ [١] كِلَاهِمَا عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٢٣ ص ١١٩ ح ٣٩. [٢]

٢- (٢). الْمُنَاقِبُ لِابْنِ شَهْرَآشُوبٍ: ج ١ ص ٢٩٥، [٣] كَفَايَةُ الْأَثَرِ: ص ٣٨ [٤] كِلَاهِمَا عَنْ أَبِي ذَرٍّ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٣٦ ص ٢٩٣ ح ١٢٣. [٥]

٣- (٤). كَنْزُ الْعَمَالِ: ج ٢ ص ٤٣٤ ح ٤٤٢٩ نَقْلًا عَنْ أَبِي سَهْلٍ الْقَطَّانِ فِي أَمَالِيهِ وَابْنِ مَرْدُويهِ؛ الْأُمَالِي لِلْمُفِيدِ: ص ١٤٥ ح ٥، تَفْسِيرُ فِرَاتٍ: ص ١٩٨ ح ٢٤٢ وَ ص ١٩٠ ح ٢٤٣ [٦] كِلَاهِمَا عَنْ عَبَادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، شَرْحُ الْأَخْبَارِ: ج ٢ ص ٤٨٠ ح ٨٤٣ كِلَاهِمَا نَحْوَهُ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٣٥ ص ٣٩٠ ح ٩. [٧]

۱۵۵. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر که دین مرا در پیش گرفت و روش مرا پیمود و از سنت من پیروی کرد، باید برتری امامان اهل بیت مرا بر همه امت باور داشته باشد. مثل آنها در میان این امت، همچون باب حطه در میان بنی اسرائیل است.

۱۵۶. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): امامان پس از من، دوازده تن اند؛ نه تن از پشت حسین (علیه السلام) که نهمین ایشان، قائم آنهاست. هان! مثل آنها در میان شما، همچون کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شود، نجات یافت و هر که از آن باز ماند، نابود شد. آنها همچون باب حطه در میان بنی اسرائیل اند.

۱۵۷. کنز العمال - به نقل از عبّاد بن عبد الله اسدی: - در حیاط، نزد علی بن ابی طالب (علیه السلام) نشسته بودم که مردی آمد و مفهوم آیه: «آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدی از [خویشان] او پیرو آن است» را از ایشان جویا شد.

امام (علیه السلام) در پاسخ آن مرد فرمود: «در قریش، مردی در برابر تیغ قرار نگرفته (پا به کارزار نگذاشته)، مگر آن که بخشی از قرآن در حق او نازل شده است. به خدا سوگند، به خدا سوگند اگر آنچه را که در حق ما اهل بیت بر زبان پیامبر امّی (صلی الله علیه و آله) جاری شده می دانستند، این برای من محبوب تر بود از آن که این حیاط، برای من پر از زر و سیم گردد. به خدا سوگند، مثل ما در میان این امت، چونان کشتی نوح در میان قوم نوح است و ما در میان این امت، همچون باب حطه در میان بنی اسرائیل هستیم».

۱۵۸. کفایه الأثر - به نقل از ابو سعید خدری: - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) با ما نماز ظهر گزارد و سپس

بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ عَلَيْنَا فَقَالَ:

مَعَاشِرَ أَصْحَابِي، إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ وَبَابِ حِطِّهِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَتَمَسَّكُوا بِأَهْلِ بَيْتِي بَعْدِي وَالْأَيْمَةَ الرَّاشِدِينَ مِنْ ذُرِّيَّتِي، فَإِنَّكُمْ لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا.

فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَمْ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: اثْنَا عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي - أَوْ قَالَ:

مِنْ عِتْرَتِي - . (١)

١٥٩. الإمام علي (عليه السلام): نَحْنُ بَابُ حِطِّهِ وَهُوَ بَابُ السَّلَامِ، مَنْ دَخَلَهُ نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَوَى. (٢)

١٦٠. عنه (عليه السلام): أَلَا إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي هَيَّطَ بِهِ آدَمُ، وَجَمِيعَ مَا فَضَّلَتْ بِهِ النَّبِيُّونَ إِلَى خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ فِي عِتْرَةِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، فَأَيْنَ يُنَاهَى بِكُمْ، وَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟ يَا مَعَاشِرَ مَنْ نُسِخَ مِنْ أَصْلَابِ أَصْحَابِ السَّفِينَةِ! فَهَذَا مَثَلُ مَا فِيكُمْ، فَكَمَا نَجَا فِي هَاتِيكَ مِنْهُمْ مَنِ نَجَا، وَكَذَلِكَ يَنْجُو فِي هَذِهِ مِنْكُمْ مَنِ نَجَا، وَرَهْنُ ذِمَّتِي، وَوَيْلٌ لِمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ، إِنَّهُمْ فِيكُمْ كَأَصْحَابِ الْكَهْفِ، وَمِثْلُهُمْ بَابُ حِطِّهِ، وَهُمْ بَابُ السَّلَامِ، فَ «أَدْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ» ٣ . (٣)

١٦١. الإمام الباقر (عليه السلام): نَحْنُ بَابُ حِطِّتِكُمْ. (٤)

ص: ١٩٧

١- (١). كفايه الأثر: ص ٣٣، [١] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٩٣ ح ١٢٠. [٢]

٢- (٢). الخصال: ص ٦٢٦ ح ١٠، تحف العقول: ص ١١٥، تفسير فرات: ص ٣٦٧ ح ٤٩٩، [٣] غرر الحكم: ج ٦ ص ١٨٦ ح ١٠٠٠٢،

[٤] عيون الحكم والمواعظ: ص ٤٩٩ ح ٩٢٠٥، بحار الأنوار: ج ١٠ ص ١٠٤ ح ١. [٥]

٣- (٤). تفسير العياشي: ج ١ ص ١٠٢ ح ٣٠٠ [٦] عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، الغيبة للنعماني: ص ٤٤، [٧] المسترشد: ص ٤٠٦ [٨] كلاهما نحوه.

٤- (٥). تفسير العياشي: ج ١ ص ٤٥ ح ٤٧ [٩] عن سليمان الجعفرى عن الإمام الرضا (عليه السلام)، مجمع البيان: ج ١ ص

٢٤٧، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٢٢ ح ٤٦. [١٠]

چهره شریفش را به سوی ما گرداند و فرمود: «ای گروه اصحاب من! اهل بیت من در میان شما، همچون کشتی نوح و باب حطه در میان بنی اسرائیل اند. پس از من، به اهل بیت من و امامان ره یافته از ذریه من چنگ در زنید که هرگز گم راه نشوید».

گفته شد: ای پیامبر خدا! شمار امامان پس از تو، چند است؟

فرمود: «دوازده تن از اهل بیت من» یا فرمود: «از عترت من».

۱۵۹. امام علی (علیه السلام): ما باب حطه هستیم و آن، باب السلام است. هر که به آن وارد شود، نجات می یابد و هر که از آن کنار ماند، هلاک می شود.

۱۶۰. امام علی (علیه السلام): هان! علمی که آدم آن را فرود آورد و هر آنچه پیامبران تا واپسین ایشان بدان ترجیح داده می شوند، در عترت خاتم پیامبران و رسولان قرار دارد. پس به کدام سو، شما را سرگردان کرده اند؟ و به کجا روانید؟ ای منسوخ شدگان نسل اصحاب کشتی! این، نمونه آن چیزی است که در میان شماست. همان گونه که نجات یافتگان از میان آنان [با سوار شدن بر کشتی] نجات یافتند، همین طور کسی از شما نجات پیدا می کند [که بر گروه اهل بیت وارد شود]. ذمه من، گرو [این گفته ام] است. وای بر کسی که از اهل بیت روی گرداند. آنان در میان شما، همچون اصحاب کهف اند و مثل آنان، چونان باب حطه است. آنها دروازه سلامت اند در سخن خداوند متعال: «ای کسانی که ایمان آوردید! پس همگی به سلامت وارد شوید و گام های شیطان را پیروی مکنید».

۱۶۱. امام باقر (علیه السلام): ما باب حطه شماییم.

١٦٢. رسول الله (صلى الله عليه وآله) -لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)-: مَثَلُكُمْ يَا عَلِيُّ مَثَلُ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا، فَمَنْ أَحَبَّكُمْ وَوَالَاكُمْ كَانَ آمِنًا مِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ الْقَى فِي النَّارِ. يَا عَلِيُّ «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» ١ وَمَنْ كَانَ لَهُ عِذْرٌ فَلَهُ عِذْرُهُ، وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلَهُ عِذْرُهُ، وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا فَلَهُ عِذْرُهُ، وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعْذِرُ غَنِيًّا وَلَا فَقِيرًا، وَلَا مَرِيضًا وَلَا صَحِيحًا، وَلَا أَعْمَى وَلَا بَصِيرًا فِي تَفْرِيطِهِ فِي مُوَالَاتِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ. (١)

١٦٣. رسول الله (صلى الله عليه وآله): النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ الْغَرَقِ، وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الْإِخْتِلَافِ، فَإِذَا خَالَفَتْهَا قَبِيلَةٌ مِنَ الْعَرَبِ، اخْتَلَفُوا فَصَارُوا حِزْبَ إِبْلِيسَ. (٢)

١٦٤. عنه (صلى الله عليه وآله): يَا عَلِيُّ... مَثَلُكُمْ وَمَثَلُ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِكَ بَعْدِي مَثَلُ سَيْفِيْنِهِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ، وَمَثَلُكُمْ كَمَثَلِ النُّجُومِ، كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ، إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (٣)

١- (٢). خصائص الأئمة: ص ٧٧ [١] عن عيسى بن المنصور عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام.

٢- (٣). المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٦٢ ح ٤٧١٥ عن ابن عباس، كنز العمال: ج ١٣ ص ١٠٢ ح ٣٤١٨٩.

٣- (٤). كمال الدين: ص ٢٤١ ح ٦٥، [٢] الأملی للصدوق: ص ٣٤٢ ح ٤٠٨، بشاره المصطفى: ص ٣٢، [٣] جامع الأخبار: ص ٥٣ ح

٥٩، [٤] منه منقبه: ص ٦٥ كلها عن ابن عباس، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٢٦ ح ٥٣. [٥]

۳/۲ اهل بیت (علیهم السلام)، مانند خانه خدا

۱۶۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - به علی بن ابی طالب (علیه السلام) - ای علی! شما همانند بیت الله الحرام هستید که هر کس وارد آن شود، ایمن گردد. پس هر که شما را دوست بدارد و از موالیان شما شود، از عذاب آتش در امان خواهد بود و هر که به شما کینه ورزد، به آتش افکنده می شود.

ای علی! «حج آن خانه، بر عهده مردم است، [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد». پس هر که عذری دارد، که دارد، و هر که کم توشه است، عذر او کم توشگی است و هر که بیمار است، عذرش بیماری اوست؛ ولی خداوند، در خصوص کوتاهی کردن در موالات و دوستی آنان، نه عذر توانگر را می پذیرد، نه عذر فقیر را و نه عذر بیمار و تن درست و نه عذر کور و بینا را.

۴/۲ اهل بیت (علیهم السلام)، همچون ستارگان

۱۶۳. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ستارگان، موجب امنیت ساکنان زمین از غرق شدن هستند و اهل بیت من، موجب ایمنی امت من از اختلاف هستند. پس هر گاه قبیله ای از عرب با آنها به مخالفت برخاستند و امت اختلاف یافتند، دیگر حزب شیطان گشته اند.

۱۶۴. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ای علی!... مَثَل تو و امامان از نسل تو پس از من، همچون کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد، رهایی یافت و هر که از آن باز ماند، غرق گشت و مَثَل شما، همچون اختران است که هر گاه یکی ناپدید شود، دیگری پیدا می گردد تا به روز رستاخیز.

١٦٥. عنه (صلى الله عليه وآله): مَثَلُهُمْ [أَهْلُ بَيْتِي] فِي أُمَّتِي كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ، كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ، إِنَّهُمْ أئِمَّةٌ هُدَاةٌ مَهْدِيُونَ، لَا يَضُرُّهُمْ كَيْدٌ مِّنْ كَادِهِمْ، وَلَا خِذْلَانٌ مِّنْ خَذَلْتَهُمْ، يَلِ يَضُرُّ اللَّهُ بِعَذَابِكَ مَنْ كَادَهُمْ وَخَذَلْتَهُمْ، هُمْ حُجَجُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَشُهَدَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ، مَن أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَن عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ. هُم مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ، لَا يُفَارِقُهُمْ وَلَا يُفَارِقُونَهُ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ حَوْضِي. وَأَوَّلُ الْأئِمَّةِ أَخِي عَلِيُّ خَيْرُهُمْ، ثُمَّ ابْنِي حَسَنٌ، ثُمَّ ابْنِي حُسَيْنٌ، ثُمَّ تَسَعَهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ. (١)

١٦٦. الإمام علي (عليه السلام): أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ، إِذَا حَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ. (٢)

١٦٧. الإمام الصادق (عليه السلام): لَيْسَ مِنْ عَالِمٍ يَمُوتُ وَيَبْرُكُ خَلْفًا إِلَّا نَحْنُ، كُلَّمَا ذَهَبَ مِنَّا عَالِمٌ طَلَعَ مَكَانَهُ عَالِمٌ، نَحْنُ النُّجُومُ فِي السَّمَاءِ. (٣)

٥/٢ مَثَلُهُمْ مَثَلُ الرَّأْسِ وَالْعَيْنَيْنِ

١٦٨. رسول الله (صلى الله عليه وآله): اجْعَلُوا أَهْلَ بَيْتِي مِنكُمْ مَكَانَ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَمَكَانَ الْعَيْنَيْنِ مِنَ الرَّأْسِ، فَإِنَّ الْجَسَدَ لَا يَهْتَدِي إِلَّا بِالرَّأْسِ، وَلَا يَهْتَدِي الرَّأْسُ إِلَّا بِالْعَيْنَيْنِ. (٤)

ص: ٢٠١

١- (١). الغيبة للنعماني: ص ٨٤ ح ١٢ [١] عن سُليمان بن قيس عن الإمام علي (عليه السلام)، الفضائل: ص ١١٤ [٢] عن أبي ذرٍّ والمقداد وسلمان عن الإمام علي (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه وآله)، كتاب سُليمان بن قيس: ج ٢ ص ٦٨٦ ح ١٤ عن الإمام علي (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه وآله)، مشارق أنوار اليقين: ص ١٩٢ عن سُليمان بن قيس، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٧٨ ح ٩٨. [٣]

٢- (٢). نهج البلاغه: الخطبة ١٠٠، [٤] بحار الأنوار: ج ٣٤ ص ٢١٥ ح ٩٩٠. [٥]

٣- (٣). جامع الأحاديث للقمي: ص ٢٤٩ عن حصين بن مخارق.

٤- (٤). الأُمالي للطوسي: ص ٤٨٢ ح ١٠٥٣، [٦] كشف الغمّة: ج ٢ ص ٣٥، [٧] شرح الأخبار: ج ٢ ص ٢٦٩ ح ٥٧٤ وفيه «أنزلوا آلَ مُحَمَّدٍ» بدل «اجعلوا أهل بيتي» وكلّها عن أبي ذرٍّ، كفاية الأثر: ص ١١١ [٨] عن وائل بن الأسقع نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٢١ ح ٤٣. [٩]

۱۶۵. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): مَثَل ایشان (اهل بیت من) در میان امتم، همچون ستارگان سپهر است که هر گاه یکی از آنها ناپدید شود، دیگری پیدا آید. آنها امامانی ره نما و ره یافته اند.

نه کینه کسی که بدیشان کینه ورزد و نه ترک یاری کسانی که از یاری ایشان دریغ ورزند، به آنها زیان نمی رساند؛ بلکه خداوند به کسانی که کینه آنها را در دل دارند و از یاری کردن ایشان دریغ می ورزند، زیان می رساند. آنها حجت های خدا بر زمین و گواهان اویند بر خلقش. هر کس از آنها فرمان برد، از خدا فرمان برده است و هر که از ایشان سر پیچد، از خدا سر پیچیده است. آنها با قرآن اند و قرآن با آنهاست.

نه قرآن از آنها جدایی می پذیرد و نه آنان از قرآن جدایی می پذیرند، تا آن که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. نخستین امام، برادرم علی است که بهترین آنهاست، سپس فرزندانم حسن و پس از او فرزندانم حسین و در پی ایشان، نه تن از فرزندان حسین.

۱۶۶. امام علی (علیه السلام): هان! خاندان محمد، همچون اختران آسمان اند که هر گاه یکی ناپدید شود، دیگری پیدا می آید.

۱۶۷. امام صادق (علیه السلام): عالمی نیست که بمیرد و جانشینی از خود گذارد، مگر ما. پس هر گاه عالمی از ما برود، دیگری در جایگاه او ظهور می کند. ما ستارگان در آسمان هستیم.

۵/۲ اهل بیت (علیهم السلام)، به منزله سر و دو چشم

۱۶۸. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): اهل بیت مرا نسبت به خود (امت)، همچون سر بدانید برای پیکر و دو چشم برای سر، که پیکر، جز با سر، ره نمی یابد و سر، جز با چشم، هدایت نمی شود.

١٦٩. رسول الله (صلى الله عليه و آله): مَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. (١)

١٧٠. عنه (صلى الله عليه و آله): مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. (٢)

١٧١. عنه (صلى الله عليه و آله): مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ جَمَاعَةً، فَإِنَّ مَوْتَهُ مَوْتَهُ جَاهِلِيَّةً. (٣)

١٧٢. عنه (صلى الله عليه و آله): مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ حَتَّى يَعْرِفَهُ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. (٤)

١٧٣. عنه (صلى الله عليه و آله): مَنْ مَاتَ وَلَيْسَتْ عَلَيْهِ طَاعَةٌ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، فَإِنْ خَلَعَهَا مِنْ بَعْدِ عَقْدِهَا

ص: ٢٠٣

١- (١). الكافي: ج ٢ ص ٢٠ ح ٦ [١] عن عيسى بن السرى عن الإمام الصادق (عليه السلام)، تفسير العياشي: ج ١ ص ٢٥٢ ح ١٧٥ عن يحيى بن السرى عن الإمام الصادق (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه و آله)، المحاسن: ج ١ ص ٢٥١ ح ٤٧٤ [٢] عن بشير الدهقان عن الإمام الصادق (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه و آله)، الغيبة للنعماني: ص ١٣٠ ح ٦ [٣] عن معاوية بن وهب عن الإمام الصادق (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه و آله)، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٧٨ ح ٩. [٤]

٢- (٢). مسند ابن حنبل: ج ٦ ص ٢٢ ح ١٦٨٧٦، المعجم الكبير: ج ١٩ ص ٣٨٨ ح ٩١٠ كلاهما عن معاوية، كنز العمال: ج ١ ص ١٠٣ ح ٤٦٤؛ تفسير العياشي: ج ٢ ص ٣٠٣ ح ١١٩ [٥] عن عمّار الساباطى عن الإمام الصادق (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٨ ص ١٢ ح ١١. [٦]

٣- (٣). المستدرک على الصحيحين: ج ١ ص ٢٠٤ ح ٤٠٣ عن عبد الله بن عمر، المعجم الكبير: ج ٢٠ ص ٨٦ ح ١٦٣ عن معاذ بن جبل، كنز العمال: ج ١ ص ٢٠٧ ح ١٠٣٥.

٤- (٤). قرب الإسناد: ص ٣٥١ ح ١٢٦٠ [٧] عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن الإمام الرضا عن الإمام الباقر عليهما السلام، الاختصاص: ص ٢٦٨ عن عمر بن يزيد عن الإمام الكاظم (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه و آله) نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ٢٦٧ ح ٨. [٨]

۱۶۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است.

۱۷۰. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر کس بدون داشتن امام بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است.

۱۷۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر کس بمیرد و امام جماعتی [\(۱\)](#) بر او نباشد، مرگش مرگ جاهلی است.

۱۷۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر کس بمیرد و امام زنده ای نداشته باشد که بشناسدش، به مرگ جاهلی مرده است.

۱۷۳. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر کس بمیرد و فرمان برداری [از امامی] بر گردنش نباشد، به مرگ جاهلی مرده است و اگر پس از به گردن گرفتنش، از فرمان سرپیچی کند، خداوند

ص: ۲۰۴

۱- (۱). مقصود، امامی برای نماز جماعت نیست؛ بلکه مراد، امام جامعه است.

فِي عُنُقِهِ، لَقِيَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَلَيْسَتْ لَهُ حُجَّةٌ. (١)

١٧٤. عنه (صلى الله عليه وآله): مَنْ مَاتَ عَلَى غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ، مَاتَ وَلَا حُجَّةَ لَهُ، وَمَنْ مَاتَ وَقَدْ نَزَعَ يَدَهُ مِنْ بَيْعِهِ، كَانَتْ مِيتَتُهُ مِيتَةً ضَالًّا لَهُ. (٢)

١٧٥. عنه (صلى الله عليه وآله): مَنْ مَاتَ وَلَا إِمَامَ لَهُ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. (٣)

١٧٦. عنه (صلى الله عليه وآله): مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةِ لِقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حُجَّةَ لَهُ، وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعُهُ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. (٤)

١٧٧. كمال الدين عن أبان بن أبي عتياش عن سليم بن قيس الهلالي: أَنَّهُ سَمِعَ مِنْ سَلْمَانَ وَمِنْ أَبِي ذَرٍّ وَمِنْ الْمُقَدَّادِ حَدِيثًا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»، ثُمَّ عَرَضَهُ عَلَى جَابِرِ بْنِ عَبَّاسٍ فَقَالَا: صَدَقُوا وَبَرَّوْا، وَقَدْ شَهِدْنَا ذَلِكَ وَسَمِعْنَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)، وَإِنَّ سَلْمَانَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ قُلْتَ: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، مَنْ هَذَا الْإِمَامُ؟

قَالَ: «مَنْ أَوْصِيَانِي يَا سَلْمَانُ، فَمَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مِنْهُمْ يَعْرِفُهُ،

ص: ٢٠٥

١- (١). مسند ابن حنبل: ج ٥ ص ٣٢٦ ح ١٥٦٩٦، [١] السنن لابن أبي عاصم: ص ٤٩٠ ح ١٠٥٨، التاريخ الكبير: ج ٦ ص ٤٤٥ الرقم ٢٩٤٣ وفي صدره إلى «جاهليته»، المصنّف لابن أبي شيبة: ج ٨ ص ٦٠٥ ح ٩٢، مسند ابن الجعد: ص ٣٣٠ ح ٢٢٦٦ كلاهما نحوه وكلها عن عامر بن ربيعة، كنز العمال: ج ٦ ص ٦٥ ح ١٤٨٦١ وراجع: المعجم الأوسط: ج ٧ ص ٢٨٧ ح ٧٥١١ و مسند الطيالسي: ص ٢٥٩ ح ١٩١٣ و مسند أبي يعلى: ج ٦ ص ٣٦٨ ح ٧١٦٨.

٢- (٢). مسند ابن حنبل: ج ٢ ص ٤٤٥ ح ٥٩٠٤ [٢] عن ابن عمر.

٣- (٣). شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج ١٣ ص ٢٤٢؛ [٣] الملاحم والفتن: ص ٣٢٧ ح ٤٧٤ [٤] عن أبي صادق عن الإمام عليّ (عليه السلام).

٤- (٤). صحيح مسلم: ج ٣ ص ١٤٧٨ ح ٥٨، السنن الكبرى: ج ٨ ص ٢٧٠ ح ١٦٦١٢ [٥] عن عبد الله بن عمر، المعجم الكبير: ج ١٩ ص ٣٣٥ ح ٧٦٩ عن معاوية وفيه ذيله من «من مات...»، كنز العمّال: ج ٦ ص ٥٢ ح ١٤٨١٠، العمدة: ص ٣١٩ ح ٥٣٦، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٩٤ [٦] نقلاً عن كنز الكراچكي عن عبد الله بن عمر وفيه ذيله من «من مات...» وفيه «بيعه الإمام أو عهد الإمام» بدل «بيعه».

-تبارک و تعالی- را بدون حجّت ملاقات می کند.

۱۷۴. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر کس به غیر طاعت خدا بمیرد، بدون داشتن هیچ حجّتی از دنیا رفته است و هر کس با دست کشیدن از بیعتی بمیرد، در گم راهی مرده است.

۱۷۵. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر کس بدون داشتن امام بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است.

۱۷۶. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر که دستی را از اطاعت [خدا] باز دارد، در روز قیامت، خدا را در حالی ملاقات می کند که هیچ حجّتی ندارد، و هر که بمیرد و بر گردنش بیعت [امامی] نباشد، به مرگ جاهلی مرده است.

۱۷۷. کمال الدین - به نقل از ابان بن ابی عیاش، راوی سُیْلِم بن قیس هلالی-: [سُیْلِم] از زبان سلمان و ابو ذر و مقداد، حدیثی از پیامبر خدا شنید که فرموده: «هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، به مرگی جاهلی مرده است». آن را با جابر و ابن عباس در میان گذاشت. هر دو گفتند: [راویان این حدیث]، راست و درست گفته اند. ما خود نیز شاهد آن بودیم و آن را از پیامبر خدا شنیدیم و سلمان گفت: ای پیامبر خدا! شما فرمودی: «هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلی مرده است». این امام، کیست؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «از اوصیای من است، ای سلمان! هر یک از افراد امت من که بمیرد و او را از اوصیای من، امامی که بشناسدش نباشد، این [مرگ او] مرگی جاهلی است. اگر او را نشناسد و با او دشمنی کند، مشرک است و اگر او را نشناسد و [لی]

ص: ۲۰۶

فَهِيَ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ، فَإِنْ جَهَلَهُ وَعَادَاهُ فَهُوَ مُشْرِكٌ، وَإِنْ جَهَلَهُ وَلَمْ يُعَادِهِ وَلَمْ يُوَالِ لَهُ عَدُوًّا، فَهُوَ جَاهِلٌ وَلَيْسَ بِمُشْرِكٍ». (١)

١٧٨. الإمام علي (عليه السلام): مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، إِذَا كَانَ الْإِمَامُ عَدْلًا بَرًّا تَقِيًّا. (٢)

١٧٩. عنه (عليه السلام) - فِي صَفَةِ الضَّالِّ - هُوَ فِي مُهَلَةٍ مِنَ اللَّهِ، يَهْوَى مَعَ الْغَافِلِينَ، وَيَعْدُو مَعَ الْمُذْنِبِينَ، بِإِلَّا سَبِيلٍ قَاصِدٍ (٣) وَلَا إِمَامٍ قَائِدٍ. (٤)

١٨٠. الإمام الباقر (عليه السلام): مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَلَا يُعَذِّرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ. (٥)

١٨١. عنه (عليه السلام): كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعِبَادَةٍ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ، فَسَيَعْبُدُهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ، وَهُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ، وَاللَّهُ شَانِيٌّ (٦) لِأَعْمَالِهِ. (٧)

١٨٢. عنه (عليه السلام): مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَوْتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ، وَلَا يُعَذِّرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ، وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ، لَا يَضُرُّهُ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُهُ، وَمَنْ

ص: ٢٠٧

١- (١). كمال الدين: ص ٤١٣ ح ١٥، [١] بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٨٨ ح ٣١. [٢]

٢- (٢). مسند زيد: ص ٣٦١ عن الإمام زين العابدين عن أبيه عليهما السلام.

٣- (٣). قاصد: أى طريق معتدل (النهاية: ج ٤ ص ٦٨ «قصد»).

٤- (٤). نهج البلاغة: الخطبة ١٥٣، [٣] غرر الحكم: ج ٦ ص ٢١٠ ح ١٠٠٥٥، [٤] عيون الحكم والمواعظ: ص ٥١٣ ح ٩٣٤٥.

٥- (٥). كمال الدين: ص ٤١٢ ح ١٠ [٥] عن الفضيل بن يسار، الإمامه والتبصره: ص ٢٢٠ ح ٧٠ عن أبي بكر الحضرمي عن الإمام الصادق (عليه السلام) وليس فيه ذيله «ولا يعذر الناس...»، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٨٨ ح ٣٣. [٦]

٦- (٦). شَيْئُهُ: أَبْغَضْتُهُ، وَالْفَاعِلُ شَانِيٌّ (المصباح المنير: ص ٣٢٤ «شأن»).

٧- (٧). الكافي: ج ١ ص ١٨٣ ح ٨ و ص ٣٧٥ ح ٢، [٧] الغيبة للنعمانى: ص ١٢٨ ح ٢، [٨] المحاسن: ج ١ ص ١٧٦ ح ٢٧٤ [٩] نحوه وكلها عن محمد بن مسلم الثقفي، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٨٦ ح ٢٩. [١٠]

با او دشمنی هم نکند و دشمن او را به دوستی نگیرد، چنین کسی جاهل است و مشرک نیست».

۱۷۸. امام علی (علیه السلام): هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، به مرگی جاهلی مرده است، آن گاه که آن امام، عادل و نیکوکار و خداترس باشد.

۱۷۹. امام علی (علیه السلام) - در توصیف گم راه: - او از جانب خداوند، مهلتی داده شده است. با غافلان می پرد و با گنهکاران می گردد، بی آن که راهی راست بپیماید و پیشوایی راهبر داشته باشد.

۱۸۰. امام باقر (علیه السلام): هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، به مردنی جاهلی مرده است و مردم معذور نیستند، مگر آن که امامشان را بشناسند.

۱۸۱. امام باقر (علیه السلام): هر کس با عبادتی طاقت فرسا، خداوند عز و جل را بندگی کند، اما پیشوایی از جانب خداوند نداشته باشد، عبادتش ناپذیرفته و خودش گم راه و سرگردان است و خداوند، اعمالش را دشمن می دارد.

۱۸۲. امام باقر (علیه السلام): هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، مردنش مردنی جاهلی است، و مردم معذور نیستند، مگر آن که امامشان را بشناسند و هر کس امام شناس از دنیا برود، پیش و پس افتادن این امر (ظهور و قیام قائم (علیه السلام)) به او زیانی نمی رساند

مات عارفاً لإمامه كان كمن هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فِسطاطِهِ (١). (٢).

١٨٣. عنه (عليه السلام) - لِمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ -: مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ظَاهِرٌ عَادِلٌ، أَصْبَحَ ضَالًّا تَائِهًا، وَإِنْ مَاتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ مِيتَةَ كُفْرٍ وَنِفَاقٍ.

وَاعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ أَنَّ أَيْمَةَ الْجَوْرِ وَأَتْبَاعَهُمْ لَمَعَزُولُونَ عَنِ دِينِ اللَّهِ، قَدْ ضَلُّوا وَأَضَلُّوا، فَأَعْمَالُهُمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ، لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ، ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البَعِيدُ. (٣)

١٨٤. الكافي عن بريد: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» ٤ فَقَالَ: «مَيْتٌ» لَا يَعْرِفُ شَيْئًا وَ«نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ»: إِمَامًا يُؤْتَمُّ بِهِ «كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» قَالَ: الَّذِي لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ. (٤)

١٨٥. الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِإِمَامٍ، وَمَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ. (٥)

١٨٦. عنه (عليه السلام): مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ، كُفْرٌ وَشِرْكٌ وَضَلَالَةٌ. (٦)

ص: ٢٠٩

١- (١). الفُسطاطُ: -بضمّ الفاء وكسرها-: بيت من الشَّعَر (المصباح المنير: ص ٤٧٢ «فسط»).

٢- (٢). المحاسن: ج ١ ص ٢٥٤ ح ٤٨١ [١] عن الفضيل بن يسار، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٧٧ ح ٦. [٢]

٣- (٣). الكافي: ج ١ ص ١٨٤ ح ٨ و ص ٣٧٥ ح ٢، [٣] الغيبة للنعماني: ص ١٢٨ ح ٢، [٤] المحاسن: ج ١ ص ١٧٧ ح ٢٧٤ [٥]

كلاهما نحوه وكلها عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٨٧ ح ٢٩. [٦]

٤- (٤). الكافي: ج ١ ص ١٨٥ ح ١٣، [٧] تفسير العياشي: ج ١ ص ٣٧٥ ح ٨٩ و ص ٣٧٦ ح ٩٠ [٨] نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص

٣١٠ ح ١٣. [٩]

٥- (٥). الكافي: ج ٢ ص ٢١ ح ٩، [١٠] المحاسن: ج ١ ص ٢٥٢ ح ٤٧٥، [١١] رجال الكشي: ج ٢ ص ٧٢٤ ح ٧٩٩ [١٢] كلها عن

أبي اليسع عيسى بن السري، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٧٦ ح ٢. [١٣]

٦- (٦). كمال الدين: ص ٤١٢ ح ١١، [١٤] الإمامه والتبصرة: ص ٢٢٠ ح ٧١ كلاهما عن عمّار، بحار الأنوار: ج ٧٢ ص ١٣٤ ح ١٤.

و هر کس با شناخت امام خود از دنیا برود، همانند کسی است که با قائم، در خیمه او باشد.

۱۸۳. امام باقر (علیه السلام) - به محمد بن مسلم - هر کس از این امت، که امامی آشکار و عادل از جانب خداوند عز و جل نداشته باشد، گم راه و سرگردان است و اگر بر این حالت بمیرد، با کفر و نفاق مرده است.

بدان - ای محمد - که پیشوایان ستم و پیروان آنان، از دین خدا برکنارند. خود گم راه اند و [مردم را] به گم راهی می افکنند. پس کارهایی که انجام می دهند، همانند خاکستری است که در یک روز طوفانی، تندبادی بر آن بوزد، [یعنی] از کردارشان چیزی دستگیرشان نمی شود. این است گم راهی دور و دراز.

۱۸۴. الکافی - به نقل از برید - شنیدم که امام باقر (علیه السلام) در باره این سخن خداوند - تبارک و تعالی - : «آیا کسی که مرده بود و ما او را زنده گردانیدیم و برایش نوری قرار دادیم که با آن، در میان مردم راه می رود» می فرماید: «مرده»، کسی است که چیزی شناسد و «نوری که با آن، در میان مردم راه می رود»، امامی است که از او پیروی شود.

[و در باره ادامه آیه: «مانند کسی است که در تاریکی هاست و از آنها خارج نمی شود؟»، فرمود: «کسی است که امام را نمی شناسد [و به او معتقد نیست].»]

۱۸۵. امام صادق (علیه السلام): زمین جز با وجود امام، سامان نمی یابد، و هر کس بمیرد و امام خود را شناسد، به مرگ جاهلی مرده است.

۱۸۶. امام صادق (علیه السلام): هر کس در حالی از دنیا برود که امامی ندارد، به مرگ جاهلی در گذشته است؛ کفر و شرک و گم راهی.

١٨٧. عنه (عليه السلام): مَنْ بَاتَ لَيْلَهُ لَا يَعْرِفُ فِيهَا إِمَامَهُ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. (١)

١٨٨. الاختصاص عن أبي الجارود عن الإمام الصادق (عليه السلام): مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ حَتَّى ظَاهِرٌ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

قَالَ: قُلْتُ: إِمَامٌ حَتَّى جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ: إِمَامٌ حَتَّى. (٢)

١٨٩. أعلام الدين عن أبي بصير عن الإمام الصادق (عليه السلام): مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي رَقَبَتِهِ بَيْعَةٌ لِإِمَامٍ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَلَا يُعْذَرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ، فَمَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ بِالْإِمَامَةِ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدُّمَ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرَهُ، وَكَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فِسْطَاطِهِ.

قَالَ: ثُمَّ مَكَتَ هُنَيْئَةً، ثُمَّ قَالَ: لَا، بَلْ كَمَنْ قَاتَلَ مَعَهُ.

ثُمَّ قَالَ: لَا، بَلْ - وَاللَّهِ - كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله). (٣)

١٩٠. الكافي عن الفضيل بن يسار: ابْتَدَأْنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَوْمًا وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله):

«مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ فَمِيتَتُهُ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».

فَقُلْتُ: قَالَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)؟ فَقَالَ: إِي وَاللَّهِ، قَدْ قَالَ.

قُلْتُ: فَكُلُّ مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتَتُهُ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؟ قَالَ: نَعَمْ. (٤)

١٩١. ثواب الأعمال عن عيسى بن السري: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): «مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؟

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): أَحْوَجُ مَا يَكُونُ إِلَى مَعْرِفَتِهِ إِذَا بَلَغَ نَفْسُهُ هَذَا - وَأَشَارَ بِيَدِهِ

ص: ٢١١

١- (١). الغيبة للنعماني: ص ١٢٧ ح ١ [١] عن يحيى بن عبد الله، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٧٨ ح ٨. [٢]

٢- (٢). الاختصاص: ص ٢٦٩، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٩٢ ح ٣٨. [٣]

٣- (٣). أعلام الدين: ص ٤٥٩، [٤] بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٢٦ ح ١١٦. [٥]

٤- (٤). الكافي: ج ١ ص ٣٧٦ ح ١. [٦]

۱۸۷. امام صادق (علیه السلام): هر کس یک شب را بدون شناخت امامش بگذراند [و در آن شب از دنیا برود]، به مرگ جاهلی در گذشته است.

۱۸۸. الاختصاص - به نقل از ابو جارود - امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هر کس در حالی از دنیا برود که امام زنده آشکاری نداشته باشد، به مرگ جاهلی در گذشته است».

من گفتم: قربانت کردم! امام زنده؟!!

فرمود: «امام زنده».

۱۸۹. أعلام الدین - به نقل از ابو بصیر - امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هر کس بمیرد و بیعت امامی به گردنش نباشد، به مرگ جاهلی مرده است، و مردم، معذور نیستند، تا آن که امام خود را بشناسند. پس هر کس در حالی از دنیا برود که آشنا [و معتقد] به امامت باشد، پیش و پس افتادن این امر (ظهور و قیام قائم (علیه السلام))، به او زیانی نمی رساند و همانند کسی است که با قائم (علیه السلام)، در خیمه [فرماندهی] او باشد».

ایشان سپس لختی درنگ کرد و آن گاه فرمود: «نه؛ بلکه همانند کسی است که در رکاب او بجنگد».

باز فرمود: «نه؛ بلکه - به خدا سوگند - همانند کسی است که در رکاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شهید شود».

۱۹۰. الکافی - به نقل از فضیل بن یسار - روزی امام صادق (علیه السلام) برای ما سخن آغاز کرد و فرمود:

«پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، مردنش مردنی جاهلی است».

من گفتم: این را پیامبر خدا فرموده است؟

فرمود: «آری - به خدا سوگند - او فرموده است».

گفتم: پس هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگش مرگ جاهلی است؟

فرمود: «آری».

۱۹۱. ثواب الأعمال - به نقل از عیسی بن سیری - به امام صادق (علیه السلام) گفتم: آیا پیامبر خدا فرموده است که: «هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است»؟

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «بیش از هر زمان، هنگامی به شناخت او نیاز پیدا می کند که جانش به این جا برسد» و با دست خود به سینه اش اشاره کرد [و افزود]: «در آن

إلى صدره فقال: لقد كنتُ على أمرٍ حسنٍ. (١)

١٩٢. الكافي عن الحارث بن المغيرة: قلتُ لأبي عبد الله (عليه السلام): قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «من مات لا يعرفُ إمامَهُ مات ميتةً جاهليَّةً»؟ قال: نعم.

قلتُ: جاهليَّةً جهلاءٍ أو جاهليَّةً لا يعرفُ إمامَهُ؟ قال: جاهليَّةً كُفراً ونفاقٍ وضلالٍ. (٢)

١٩٣. الكافي عن ابن أبي يعفور: سألتُ أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول رسول الله (صلى الله عليه وآله): «من مات وليس له إمامٌ فميتته ميتةً جاهليَّةً»، قال: قلتُ: ميتته كُفراً؟ قال: ميتته ضلالٍ.

قلتُ: فمن مات اليومَ وليس له إمامٌ فميتته ميتةً جاهليَّةً؟ فقال: نعم. (٣)

١٩٤. المحاسن عن حسين بن أبي العلاء: سألتُ أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول رسول الله (صلى الله عليه وآله): «من مات ليس له إمامٌ مات ميتةً جاهليَّةً».

فقال: نعم، لو أن الناس تبعوا علي بن الحسين (عليه السلام) وتركوا عبد الملك بن مروان اهتدوا.

فقلنا: من مات لا يعرفُ إمامَهُ مات ميتةً جاهليَّةً، ميتةً كُفراً؟

فقال: لا، ميتةً ضلالٍ. (٤)

١٩٥. الاختصاص عن عمر بن يزيد عن الإمام الكاظم (عليه السلام)، قال: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، إِمَامٌ حَتَّى يَعْرِفَهُ، فَقُلْتُ: لَمْ أَسْمَعْ أَبَاكَ يَذْكُرُ هَذَا - يَعْنِي إِمَامًا حَيًّا! -

ص: ٢١٣

١- (١). ثواب الأعمال: ص ٢٤٤ ح ١، المحاسن: ج ١ ص ١٧٦ ح ٢٧٣، [١] بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٨٥ ح ٢٦. [٢]

٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ٣٧٧ ح ٣، [٣] الإمامة والتبصرة: ص ٢١٩ ح ٦٩ عن الحداء عن الإمام الباقر (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٨ ص ٣٦٢ ح ٣٩. [٤]

٣- (٣). الكافي: ج ١ ص ٣٧٦ ح ٢. [٥]

٤- (٤). المحاسن: ج ١ ص ٢٥٢ ح ٤٧٦، [٦] بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٧٦ ح ٣. [٧]

هنگام، می گوید: عقیده نیکویی داشتم».

۱۹۲. الکافی - به نقل از حارث بن مُغیره - از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: آیا پیامبر خدا فرموده است: «هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است»؟

فرمود: «آری».

گفتم: جاهلیت محض یا جاهلیتی که امامش را نشناسد؟

فرمود: «جاهلیت کفر و نفاق و گم راهی».

۱۹۳. الکافی - به نقل از ابن ابی یَعفور - از امام صادق (علیه السلام) در باره این سخن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) که:

«هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگش مرگی جاهلی است»، پرسیدم و گفتم: آیا مقصود، مردن در حال کفر است؟

فرمود: «مردن در حال گم راهی است».

گفتم: پس امروز هم هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگش مرگی جاهلی است؟

فرمود: «آری».

۱۹۴. المحاسن - به نقل از حسین بن ابی العلاء - از امام صادق (علیه السلام) در باره این سخن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) که: «هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلی مرده است»، سؤال کردم.

فرمود: «آری»، اگر مردم از علی بن الحسین (زین العابدین) (علیه السلام) پیروی می کردند و عبد الملک بن مروان را رها می ساختند، هدایت می شدند».

گفتم: هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است، [یعنی] مرگ در حال کفر؟

فرمود: «نه، مردن در گم راهی».

۱۹۵. الاختصاص - به نقل از عمر بن یزید - از امام کاظم (علیه السلام) شنیدم که می فرماید: «هر کس بدون داشتن امامی بمیرد، به مرگی جاهلی مرده است؛ امامی زنده که بشناسدش».

گفتم: از پدرتان نشنیدم که این را فرموده باشد - یعنی امام زنده را -!

فَقَالَ: قَدْ وَاللَّهِ قَالَ ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)، قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ يَسْمَعُ لَهُ وَيُطِيعُ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً». (١)

١٩٦. كمال الدين عن محمد بن إسماعيل عن الإمام الرضا (عليه السلام): مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

فَقُلْتُ لَهُ: كُلُّ مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؟ قَالَ: نَعَمْ. (٢)

١٩٧. الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. (٣)

ص: ٢١٥

١- (١). الاختصاص: ص ٢٦٨، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٩٢ ح ٣٦. [١]

٢- (٢). كمال الدين: ص ٦٦٨ ح ١١، [٢] بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٧٨ ح ٧. [٣]

٣- (٣). كمال الدين: ص ٤٠٩ ح ٩، [٤] كفاية الأثر: ص ٢٩٢ [٥] كلاهما عن عثمان العمري، بحار الأنوار: ج ٣٢ ص ٣٣١.

فرمود: «به خدا سوگند، این را پیامبر خدا فرموده است. پیامبر خدا فرمود: "هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد که از او حرف شنوی و اطاعت کند، با مرگ جاهلی مرده است"».

۱۹۶. کمال الدین - به نقل از محمد بن اسماعیل - امام رضا (علیه السلام) فرمود: «اگر کسی در حالی در گذرد که امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلی در گذشته است».

من به ایشان گفتم: آیا هر کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلی مرده است؟

فرمود: «آری».

۱۹۷. امام عسکری - به نقل از پدرانش علیهم السلام - هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلی مرده است.

ص: ۲۱۶

اشاره

احادیثی که شناخت امام عصر را بر مردم هر دوران، واجب و مرگ بدون شناخت امام را مرگ جاهلی می دانند، مورد اتفاق همهٔ مسلمانان اند و در کتاب های شیعه و اهل سنت درج شده اند. برای مثال، کلینی در الکافی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین نقل می کند:

مَنْ مَاتَ وَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ، مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ. (۱)

هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است.

و در مسند ابن حنبل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود:

مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ. (۲)

هر کس بدون داشتن امام بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است.

بنا بر این، سخن ابن تیمیه و آلبنانی که می گویند احادیث یاد شده در کتاب های اهل سنت وجود ندارند، (۳) نادرست و ناشی از نادیده گرفتن مسند ابن حنبل و برخی دیگر از کتاب های مهم اهل سنت است. البته حدیث یاد شده، با تعبیر مختلفی نقل شده است و ابن تیمیه، در ادامهٔ سخنش مجبور می شود یکی از این تعبیر را که در

ص: ۲۱۸

۱- (۱). ر.ک: ص ۲۰۴ ح ۱۶۹. [۱]

۲- (۲). ر.ک: ص ۲۰۴ ح ۱۷۰. [۲]

۳- (۳). سلسله الأحادیث الضعيفه و الموضوعه: ج ۱ ص ۵۲۶.

آن، لفظ «امام» وجود ندارد، قبول کند (۱) که در آن آمده است:

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ، مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً. (۲)

کسی که بمیرد و در گردن او بیعتی نباشد، به مرگ جاهلی مرده است.

در واقع، این گونه افراد، تلاش می کنند تا احادیث یاد شده را به جای حمل بر امامان اهل بیت و برگزیدگان خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله)، بر اعم از آنان و از جمله بر زمامداران جائز، حمل کنند.

ابن ابی الحدید، نقل می کند که: عبد الله بن عمر، از بیعت با علی (علیه السلام) خودداری کرد؛ اما شبانه در خانه حجاج را کوید تا با عبد الملک، بیعت کند تا آن شب را بدون امام، صبح نکند. او گمان می کرد که باید چنین کند؛ زیرا از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که فرمود: «هر که بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگی چونان مرگ جاهلی داشته است». حجاج نیز او را آن قدر تحقیر کرد و پستش شمرد که پایش را از بستر خواب بیرون آورد و گفت: با پای من بیعت کن! (۳)

پس نکته اصلی در مورد حدیث، معنای حدیث است، نه اصل صدور آن از پیامبر (صلی الله علیه و آله). (۴) برای فهم حدیث شریف، باید مقصود از جاهلیت روشن شود.

در فرهنگ اسلامی، عصر رسالت پیامبر خدا، عصر علم، و دوران پیش از بعثت

ص: ۲۱۹

۱- (۱). منهاج السنه النبویه: ج ۱ ص ۱۱.

۲- (۲). ر.ک: ص ۲۰۶ ح ۱۷۶. [۱]

۳- (۳). شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۱۳ ص ۲۴۲.

۴- (۴). علامه امینی می گوید: این، حقیقت مسلمی است که کتاب های صحاح و مسانید [اهل سنت]، آن را مسلم دانسته اند و گریزی از پذیرش مفاد آن نیست و اسلام هیچ مسلمانی، جز با تسلیم بودن در برابر آن، کامل نیست و حتی دو نفر هم در باره آن، اختلاف نظر ندارند و یک نفر هم در باره آن، به خود، اجازه تردید نداده است. این تعبیر، حکایت از بدعاقبتی کسی دارد که بدون امام بمیرد و چنین کسی، از هر گونه نجات و رستگاری، محروم است. مرگ جاهلی، بدترین مرگ است؛ مرگ در حال کفر و الحاد (الغدیر: ج ۱۰ ص ۳۶۰). [۲]

ایشان، دوران جاهلیت است، بدین معنا که پیش از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، به دلیل تحریفی که در ادیان آسمانی پدید آمده بود، مردم، راهی برای شناخت حقایق هستی نداشتند و آنچه به نام دین بر جوامع مختلف بشر حکومت می کرد، چیزی جز خرافات و موهومات نبود. در واقع، ادیان تحریف شده و عقاید موهوم، ابزارهایی برای سلطه زر و زور بر انسان شده بودند و این، واقعیتی است که تاریخ قبل از اسلام نیز آن را تأیید می کند.

بعثت مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله)، آغاز عصر علم بود. اساسی ترین مسئولیت ایشان، مبارزه با خرافات و تحریفات و روشن کردن حقایق برای مردم بود. او خود را برای مردم، همچون پدری می دانست که آنان را می پروراند و آموزش می دهد. ایشان می فرمود:

إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ مِثْلُ الْوَالِدِ اعْلَمُكُمْ. (۱)

در واقع، من برای شما همچون پدری هستم که به شما می آموزم.

پیامبر خدا، نبوت خود را پدیده ای منطبق با موازین عقلی و علمی معرفی می کرد که اگر دانشمندان، در صدد شناخت آن بر آیند، می توانند به سادگی راستگویی اش را در باره ارتباط او با مبدأ هستی درک کنند.

«وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ». (۲)

کسانی که به ایشان علم داده شده، آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، حق می دانند».

پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز مردم را از پیروی هر آنچه علم، آن را تأیید نمی کند، به شدت بر حذر می داشت و این آیه را برای آنان تلاوت می فرمود:

ص: ۲۲۰

۱- (۱). مسند ابن حنبل: ج ۳ ص ۵۳ ح ۷۴۱۳، [۱] سنن النسائی: ج ۱ ص ۳۸، سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۱۱۴ ح ۳۱۳، الجامع الصغیر: ج ۱ ص ۳۹۴ ح ۲۵۸۰.

۲- (۲). سبأ: آیه ۶. [۲]

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ. ۱»

و چیزی را که بدان علم نداری، دنبال مکن».

با عنایت به این مقدمه، آشکار می شود که آنچه در حدیث ضرورت شناخت امام هر عصر مورد نظر است، فراتر از یک مسئله فردی است و تنها این نیست که اگر یک مسلمان، امام خود را نشناخت، مسلمان واقعی نیست و در نتیجه، اسلام او با کفر برابر است؛ بلکه مسئله مهم تری که این حدیث بدان هشدار می دهد، این است که: عصر علم-که با بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آغاز شد-تنها در این صورت می تواند تداوم پیدا کند. در یک سخن، امامت، پشتوانه و ضامن تداوم عصر علم یا عصر اسلام راستین است و بدون این پشتوانه، جامعه اسلامی به جاهلیت پیش از اسلام، بازگشت خواهد کرد.

در واقع، این حدیث از آینده نگری این آیه شریف الهام گرفته که می فرماید:

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ. ۲»

و محمد، جز فرستاده ای که پیش از او [نیز] فرستادگانی [آمدند و] گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، به گذشته خود (جاهلیت)، بر می گردید؟».

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حدیثی که بر ضرورت شناخت امام تأکید دارد، بیان می فرماید که:

چگونه ممکن است جامعه اسلامی عقب نشینی کند و به دوران جاهلیت پیش از اسلام باز گردد؟ کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله)، گویای این حقیقت است که با حذف مسئله امامت و رهبری، این پدیده خطرناک، قابل پیش بینی است.

ص: ۲۲۱

اندکی تأمّل در مضمون حدیث-بویژه با توجه به شرحی که گذشت- ما را از پاسخگویی به این سؤال که: «امامت کدام امام، ضامن تداوم اسلام واقعی است و حذف کدام امامت از جامعه اسلامی، بازگشت به جاهلیت است؟»، بی نیاز می کند.

آیا می شود گمان بُرد که مقصود پیامبر (صلی الله علیه و آله) این است که شناختن و پیروی کردن از هر کس که زمام امور جامعه را به دست گیرد، بر همه مسلمانان واجب و ضرور است و اگر کسی چنین رهبری را نشناسد، به مرگ جاهلی مُرده است، بدون توجه به این که ممکن است چنین رهبری، ستمگر و به گفته قرآن کریم از «امامانی که به آتش فرا می خوانند» (۱) باشد؟! [\(۱\)](#)

بدیهی است که همه زمامداران فاسد تاریخ اسلام، برای اثبات حقانیت خود و وجوب اطاعت مردم از خود و استواری پایه های حکومتشان، به این حدیث مسلم استناد جویند. از این رو، می بینیم که حتی معاویه پسر ابو سفیان نیز در شمار راویان این حدیث آمده است. همچنین طبیعی است که آخوندهای درباری با همان انگیزه، سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تفسیر و با امامت ائمه جور، تطبیق نمایند؛ لیکن روشن است که این، بازی با الفاظ است، نه بدفهمی و کژ اندیشی در مفهوم حدیث.

هرگز نمی توان باور کرد که عبد الله بن عمر، آن گونه که در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است، به دلیل کج فهمی و ضعف بینش، با امام علی (علیه السلام) بیعت نکند؛ ولی با تمسک به حدیث «مَنْ مَاتَ بغيرِ إمامٍ» که خودش نقل کننده آن است، شبانه به ملاقات حجاج بن یوسف برود تا با خلیفه دوران، عبد الملک مروان، بیعت نماید؛ چرا که نمی خواهد شبی را بدون داشتن امام به صبح آورد!

ص: ۲۲۲

آری! کسی که امیر مؤمنان، علی (علیه السلام)، را امام نداند و با او بیعت نکند، باید هم عبد الملک مروان را امامی بداند که ترک بیعتش موجب کفر و رجعت به جاهلیت است و باید با آن خفت و خواری با پای عامل سفاک او (حجاج بن یوسف) شبانه بیعت کند! عبد الله بن عمر به جایی رسید که یزید، پسر معاویه، را با آن همه جنایاتی که به اسلام و خاندان پیامبر خدا روا داشت، مصداق «امام» در حدیث: «من مات بغير إمام» می دانست و مخالفت با او را موجب کفر و ارتداد می شمرد. آورده اند که پس از واقعه جانسوز کربلا، مردم مدینه در سال ۶۳ هجری، قیام کردند و این قیام به واقعه «حزه» انجامید. عبد الله بن عمر نزد عبد الله بن مطیع - که رهبری قریش را در این قیام بر عهده داشت - رفت. ابن مطیع، دستور داد که برای عبد الله، پُشتی ای بیاورند و او را به نشستن دعوت کرد. ابن عمر گفت: نیامده ام که بنشینم. آمده ام تا حدیثی را که از پیامبر خدا شنیده ام، برای تو باز گویم. شنیدم که پیامبر خدا فرمود:

«کسی که دست از اطاعت امامی بکشد، روز قیامت، در حالی خدا را ملاقات می کند که حجّت و برهانی ندارد و کسی که بمیرد و با امامی بیعت نکرده باشد، به مرگ جاهلی مُرده است.» (۱)

بنگرید که چه استادانه، سخن پیامبر خدا را در جهت مخالف مقصود ایشان به کار می برند! این، همان پدیده خطرناکی است که پیامبر خدا برای پیشگیری از آن، در این حدیث و ده ها حدیث دیگر، پدیده هشدار داده و مردم را به اطاعت از امامان حق، دعوت کرده است. هشدار پیامبر خدا به دست سیاستبازان مسلمان نما و عوامل آنان، تحریف می گردد و بدین ترتیب است که از حدیث، بر ضد حدیث، و از اسلام، بر ضد اسلام، سوء استفاده می شود و سرانجام با نادیده گرفته شدن جایگاه

ص: ۲۲۳

امامت در جامعه اسلامی و به فراموشی سپرده شدن توصیه های پیامبر (صلی الله علیه و آله)، عصر علم و ایمان، در امت اسلام، سپری می گردد و رجعت به کفر و جاهلیت، تحقق می یابد.

بنا بر این، بدون تردید، مقصود از احادیثی که مرگ بدون شناخت امام را مرگ جاهلی می دانند، بیم دادن از عدم تمسک به ولایت اهل بیت علیهم السلام است که ضرورت تمسک به آنان، در حدیث ثقلین و غدیر و ده ها حدیث دیگر، برای مردم، بیان شده است.

ص: ۲۲۴

١٩٨. الإمام الصادق (عليه السلام): أدنى معرفة الإمام أنه عدل النبي - إله الأدرجاة النبوة - ووارثه، وأن طاعته طاعة الله وطاعة رسول الله، والتسليم له في كل أمر، والرد إليه، والأخذ بقوله. (١)

٢/٣ حُكْمٌ مَنْ تَعَدَّرَ أَوْ تَعَسَّرَ عَلَيْهِ مَعْرِفَةُ إِمَامٍ عَصِرَهُ

١٩٩. كمال الدين عن زراره: قال أبو عبد الله (عليه السلام): يأتي على الناس زمانٌ يغيب عنهم إمامهم. فقلتُ له: ما يصنع الناس في ذلك الزمان؟ قال: يتمسكون بالأمر الذي هم عليه حتى يتبين لهم. (٢) معرفة الإمام

٢٠٠. كمال الدين عن الحارث بن المغيرة: سألتُ أبا عبد الله (عليه السلام): هل يكون الناس في حالٍ لا يعرفون الإمام؟ فقال: قد كان يُقال ذلك. قلتُ: فكيف يصنعون؟ قال: يتعلّقون بالأمر الأول، حتى يستبين لهم الآخر. (٣)

٢٠١. الإمام الصادق (عليه السلام): إذا أصبحت وأمسيت لا ترى إماماً تأتمُّ به، فأحجب من كنت

ص: ٢٢٥

١- (١). كفايه الأثر: ص ٢٥٩ [١] عن هشام، بحار الأنوار: ج ٤ ص ٥٥ ح ٣٤. [٢]

٢- (٢). كمال الدين: ص ٣٥٠ ح ٤٤، [٣] بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ١٤٩ ح ٧٥. [٤]

٣- (٣). كمال الدين: ص ٣٥١ ح ٤٧، [٥] الغيبة للنعماني: ص ١٥٨ ح ٢ [٦] نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢٩٧ ح ٦. [٧]

۱/۳ کمترین درجه شناخت امام

۱۹۸. امام صادق (علیه السلام): کمترین درجه شناخت امام، این است که [بدانی] او هم تراز پیامبر است - بجز در درجه نبوت - و وارث اوست و فرمان برداری از او، فرمان برداری از خدا و فرمان برداری از پیامبر خداست، و این که در هر کاری، باید تسلیم او بود و به او ارجاع داد و گفته او را گرفت.

۲/۳ وظیفه کسی که شناخت امام زمانش برای او ناممکن یا دشوار است

اشاره

۱۹۹. کمال الدین - به نقل از زراره - امام صادق (علیه السلام) فرمود: «زمانی بر مردم فرا می رسد که امامشان از آنان غایب است».

به ایشان گفتم: مردم در آن زمان، چه کنند؟

فرمود: «بر عقیده خویش (امامت) استوار بمانند تا برایشان آشکار گردد».

۲۰۰. کمال الدین - به نقل از حارث بن مغیره - از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: آیا ممکن است وضعی پیش آید که مردم، امام را نشناسند؟

فرمود: «ممکن است چنین شود».

گفتم: در این صورت، چه کنند [و تکلیفشان چیست]؟

فرمود: «به همان امر نخست، چنگ زنند تا [امر] دیگر برایشان آشکار شود».

۲۰۱. امام صادق (علیه السلام): هر گاه وضعی پیش آمد که امامی را ندیدی تا از او پیروی کنی، کسی را

تُحِبُّ (١)، وَأَبْغِضَ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ (٢)، حَتَّى يُظَهِّرَهُ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ (٣).

٢٠٢. الكافي عن منصور عمّن ذكره عن الإمام الصادق (عليه السلام)، قال: قُلْتُ: إِذَا أَصْبَحْتُ وَأَمْسَيْتُ لَا أَرَى إِمَامًا أَنْتُمْ بِهِ مَا أَصْنَعُ؟

قَالَ: فَأَحِبِّ مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ، وَأَبْغِضَ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ، حَتَّى يُظَهِّرَهُ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ (٤).

٢٠٣. كمال الدين عن أبان بن تغلب: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُصِيبُهُمْ فِيهِ سَبَطَةٌ، يَأْرِزُ الْعِلْمُ فِيهَا بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ كَمَا تَأْرِزُ (٥) الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا - يَعْنِي بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ - فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَطْلَعَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ لَهُمْ نَجْمَهُمْ.

قَالَ: قُلْتُ: وَمَا السَّبَطَةُ؟ قَالَ: الْفِتْرَةُ وَالْغَيْبَةُ لِإِمَامِكُمْ. قَالَ: قُلْتُ: فَكَيْفَ نَصْنَعُ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: كُونُوا عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ، حَتَّى يُطْلِعَ اللَّهُ لَكُمْ نَجْمَكُمْ (٦).

٢٠٤. كمال الدين عن عبد الله بن سنان: دَخَلْتُ أَنَا وَأَبِي عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ: فَكَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا صِرْتُمْ فِي حَالٍ لَا تَرَوْنَ فِيهَا إِمَامًا هُدًى، وَلَا عِلْمًا يُرَى، وَلَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا دُعَاءَ الْغَرِيقِ.

فَقَالَ لَهُ أَبِي: إِذَا وَقَعَ هَذَا لَيْلًا (٧) فَكَيْفَ نَصْنَعُ؟

ص: ٢٢٧

١- (١). أَى مِنَ الْأَنْئِمَةِ، وَلَا - تَرْجِعُ عَنِ الْإِعْتِقَادِ بِإِمَامَتِهِمْ، وَحُبِّهِمْ يَقْتَضِي الْعَمَلَ بِمَا بَقِيَ بَيْنَهُمْ مِنْ آثَارِهِمْ وَالرَّجُوعَ إِلَى رِوَاةِ أَخْبَارِهِمْ. وَيَحْتَمِلُ تَعْمِيمًا مِنْ يَشْمَلُ الرُّوَاةَ وَالْعُلَمَاءَ الرَّبَّانِيَّينَ، الَّذِينَ كَانُوا يَرْجِعُونَ إِلَيْهِمْ عِنْدَ ظُهُورِ الْإِمَامِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، إِذَا لَمْ يُمْكِنِ الْوَصُولُ إِلَيْهِ (مَرَّآةُ الْعُقُولِ: ج ٤ ص ٥٩). [١]

٢- (٢). أَى مِنَ أَنْئِمَةِ الْجُورِ وَأَتْبَاعِهِمْ، وَهُوَ يَسْتَلْزِمُ الْاجْتِنَابَ عَنِ طَرِيقَتِهِمْ مِنَ الْبِدْعِ وَالْأَهْوَاءِ وَالْقِيَاسَاتِ وَالِاسْتِحْسَانَاتِ (مَرَّآةُ الْعُقُولِ: ج ٤ ص ٥٩). [٢]

٣- (٣). كَمَالُ الدِّينِ: ص ٣٤٨ ح ٣٧ [٣] عَنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، الْغَيْبَةِ لِلنَّعْمَانِيِّ: ص ١٥٨ ح ٣، [٤] بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٥٢ ص ١٤٨ ح ٧١. [٥]

٤- (٤). الْكَافِي: ج ١ ص ٣٤٢ ح ٢٨. [٦]

٥- (٥). أَى: يَنْضُمُ إِلَيْهَا، وَيَجْتَمِعُ بَعْضُهُ إِلَى بَعْضٍ فِيهَا (النِّهَايَةُ: ج ١ ص ٣٧) «[٧] أَرْزُ».

٦- (٦). كَمَالُ الدِّينِ: ص ٣٤٩ ح ٤١، [٨] الْغَيْبَةُ لِلنَّعْمَانِيِّ: ص ١٥٩ ح ٦ [٩] نَحْوَهُ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٥٢ ص ١٣٤ ح ٣٨. [١٠]

٧- (٧). كَذَا فِي الْمَصْدَرِ، وَالظَّاهِرُ أَنَّهَا تَصْحِيفٌ لِكَلِمَةِ: «الْبَلَاءُ».

که دوست می داشته ای، دوست بدار (۱) و کسی را که دشمن می داشته ای، دشمن بدار، (۲) تا این که خداوند عز و جل او را آشکار گرداند.

۲۰۲. الکافی - به نقل از منصور، از کسی که او نامش را برد - به امام صادق (علیه السلام) گفتم: هر گاه زمانی آمد که امامی را ندیدم [و حضور نداشت] تا از او پیروی نمایم، چه کنم؟

فرمود: «کسی را که دوست می داشتی، دوست بدار و کسی را که دشمن می داشتی، دشمن بدار، تا آن که خداوند عز و جل او را آشکار سازد».

۲۰۳. کمال الدین - به نقل از ابان بن تغلب - امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: «زمانی بر مردم می آید که در آن زمان، دچار "سَبَطَه" می شوند. در آن سبطه، علم همانند مار که در سوراخش می خزد، میان دو مسجد - یعنی میان مسجد الحرام در مکه و مسجد النبی در مدینه - می خزد و جمع می شود، و مردم در این حال اند که ناگهان، خداوند عز و جل ستاره آنان را برایشان طالع می کند».

گفتم: سبطه چیست؟

فرمود: «فترت و غیبت امامتان».

گفتم: در چنان وضعی، وظیفه ما چیست؟

فرمود: «بر عقیده خود بمانید، تا آن هنگام که خداوند عز و جل ستاره شما را برایتان طالع کند».

۲۰۴. کمال الدین - به نقل از عبد الله بن سنان - من و پدرم خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدیم. ایشان فرمود: «چه می کنید آن گاه که وضعی پیش آید که در آن، نه امام هدایتگری ببینید و نه نشانه ای نمایان و وضعی که تنها، کسی به سلامت می رَهَد که چونان دعای شخص در حال غرق شدن، دعا کند؟!».

پدرم گفت: هر گاه این بلا بیاید، چه کنیم؟

ص: ۲۲۸

۱- (۱). یعنی: از ائمه علیهم السلام و از اعتقاد به امامت آنان، دست بر مدار. البته دوست داشتن آنان، اقتضا دارد که به آنچه از آثارشان باقی مانده است، عمل شود و به روایان اخبارشان مراجعه شود. و احتمالاً می توان آن را تعمیم داد که شامل روایان و علمای ربّانی بشود؛ همانان که در زمان روی کار آمدن امام نیز، کسانی که امکان دسترس به او را ندارند، به ایشان مراجعه می کنند (مرآة العقول: ج ۴ ص ۵۹).

۲- (۲). یعنی: از پیشوایان باطل و ستم و پیروان آنان را دشمن بدار و این، مستلزم دوری کردن از راه و رسم آنان، یعنی بدعت ها و عقاید باطل و قیاس و استحسانات است (مرآة العقول: ج ۴ ص ۵۹).

فَقَالَ: أَمَا أَنْتَ لَا تُدْرِكُهُ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَتَمَسَّكُوا بِمَا فِي أَيْدِيكُمْ، حَتَّى يَتَّضِحَ لَكُمْ الْأَمْرُ. (١)

٢٠٥. الكافي عن عيسى بن عبد الله عن الإمام الصادق (عليه السلام)، قال: قُلْتُ لَهُ: إِنْ كَانَ كَوْنٌ—وَلَا أَرَانِي اللَّهَ ذَلِكَ فَبِمَنْ أَنْتُمْ؟

قَالَ: فَأَوْمَأَ إِلَى ابْنِهِ مُوسَى (عليه السلام).

قُلْتُ: فَإِنْ حَدَّثَ بِمُوسَى حَدَّثَ فَبِمَنْ أَنْتُمْ؟

قَالَ: بَوْلَدِهِ.

قُلْتُ: فَإِنْ حَدَّثَ بَوْلَدِهِ حَدَّثَ وَتَرَكَ أَخًا كَبِيرًا وَابْنًا صَغِيرًا فَبِمَنْ أَنْتُمْ؟

قَالَ: بَوْلَدِهِ. ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا أَبَدًا.

قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَعْرِفْهُ وَلَا أَعْرِفْ مَوْضِعَهُ؟

قَالَ: تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَلَّى مَنْ بَقِيَ مِنْ حُجَجِكَ مِنْ وُلْدِ الْإِمَامِ الْمَاضِي، فَإِنَّ ذَلِكَ يَجْزِيكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (٢)

٢٠٦. رجال الكشي عن عبد الله بن زرارته: بَعَثَ زُرَّارَهُ عُبَيْدًا ابْنَهُ يَسْأَلُ عَنْ خَبْرِ أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام)، فَجَاءَهُ الْمَوْتُ قَبْلَ رُجُوعِ عُبَيْدٍ إِلَيْهِ، فَأَخَذَ الْمُصْحَفَ فَأَعْلَاهُ فَوْقَ رَأْسِهِ وَقَالَ: إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ مِنْ أَسْمِهِ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ فِي جُمْلَةِ الْقُرْآنِ، مَنْصُوصٌ عَلَيْهِ مِنَ الَّذِينَ أَوْجَبَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ عَلَى خَلْقِهِ أَنَا مُؤْمِنٌ بِهِ.

قَالَ: فَأَخْبِرْ بِذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلَ (عليه السلام)، فَقَالَ: وَاللَّهِ، كَانَ زُرَّارَةُ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى. (٣)

ص: ٢٢٩

١- (١). كمال الدين: ص ٣٤٨ ح ٤٠، [١] الغيبة للنعماني: ص ١٥٩ ح ٤ [٢] نحوه.

٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ٣٠٩ ح ٧، [٣] الإرشاد: ج ٢ ص ٢١٨ [٤] وليس فيه ذيله من «قلت: فإن لم أعرفه...»، كمال الدين: ص ٤١٦ ح ٧، [٥] بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢٥٣ ح ١١. [٦]

٣- (٣). رجال الكشي: ج ١ ص ٣٧٢ ح ٢٥٤ و [٧] راجع: كمال الدين: ص ٧٥ والتحرير الطاووسي: ص ١٢٥ [٨] وبحار الأنوار: ج ٤٧ ص ٣٣٩ ح ١٩.

امام فرمود: «تو که چنان وضعی را درک نخواهی کرد؛ اما هر گاه چنین شد، آنچه را در دست دارید، محکم بگیرد تا آن که حقیقت برایتان آشکار شود [و امام ظهور کند]».

۲۰۵. الکافی - به نقل از عیسی بن عبد الله - به امام صادق (علیه السلام) گفتم: اگر [برای شما] پیشامدی کند - و خدا نکند آن روز را من بینم - چه کسی را امام خود قرار دهم؟

امام صادق (علیه السلام) به فرزندش موسی (علیه السلام) اشاره فرمود. گفتم: اگر برای موسی [(علیه السلام)] پیشامدی کرد، چه کسی را امام خود گردانم؟

فرمود: «فرزندش را».

گفتم: اگر برای فرزندش پیشامدی کرد و برادر بزرگ و پسر کوچکی (۱) از خود بر جای نهاد، کدام یک را امام خود قرار دهم؟

فرمود: «فرزندش را» و سپس فرمود: «به همین ترتیب تا ابد».

گفتم: اگر او را نشناختم و جایش را ندانستم [، چه کنم]؟

فرمود: «می گویی: "بار خدایا! من پیرو حجت باقی مانده تو از فرزندان امام قبلی هستم". همین، برایت مجزی است [و رفع تکلیف می کند]، إن شاء الله».

۲۰۶. رجال الکشی - به نقل از عبد الله بن زراره - زراره، فرزندش عبید را فرستاد تا در باره امام کاظم (علیه السلام) پرس و جو کند؛ اما پیش از مراجعت عبید، مرگ به سراغ زراره آمد. پس قرآن را برداشت و بالای سرش گرفت و گفت: امام بعد از جعفر بن محمد، کسی است که نامش در این کتاب، در جمله قرآن است و از جانب کسانی تعیین شده که خداوند، فرمان برداری از آنان را بر خلقش واجب ساخته است، و من به او ایمان دارم.

این موضوع، به امام کاظم (علیه السلام) خبر داده شد و ایشان فرمود: «به خدا سوگند، زراره مهاجر به سوی خداوند متعال است».

ص: ۲۳۰

۱- (۱). یعنی: برادرش بزرگ تر از پسرش بود.

پژوهشی در بارهٔ وظیفهٔ کسی که شناخت امام برایش ناممکن یا دشوار است

موضوع مسئله در احادیثی که گذشت، بیان تکلیف کسی است که معتقد به امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام است؛ اما پس از درگذشت امام پیشین، شناخت امام بعدی و اطاعت او امر او، برایش دشوار یا ناممکن است. بر اساس احادیث این باب، پیروان اهل بیت علیهم السلام در چنین شرایطی، سه وظیفه دارند:

۱. تلاش برای شناخت امام

این تکلیف، در صورتی است که امام، حاضر باشد؛ ولی به دلایل سیاسی و یا غیر سیاسی، مشخص امام، مجهول باشد. در این صورت، وظیفهٔ پیروان امام پیشین، تلاش برای شناخت امام بعدی است، چنان که زراره فرزند خود را برای مشخص کردن امام پس از امام صادق (علیه السلام)، به مدینه اعزام کرد. [\(۱\)](#)

۲. اعتقاد اجمالی به امام

در صورتی که به هر دلیل، معرفت تفصیلی امام بعدی میسر نباشد، اعتقاد اجمالی به ولایت و امامت وی کافی است، اعم از این که امام، حاضر باشد و شناخت تفصیلی

ص: ۲۳۲

۱- (۱). ر.ک: ص ۲۳۱ ح ۲۰۶.

او نیاز به زمان داشته باشد، یا غایب باشد و در دسترس نباشد. در روایت عیسی بن عبد الله آمده است:

تقول: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَلَّى مَنْ بَقِيَ مِنْ حُجَجِكَ مِنْ وُلْدِ الْإِمَامِ الْمَاضِي». (۱)

می گویی: «خدایا! من ولایت آن کسی را می پذیرم که از حجّت های تو و از نسل امام پیشین، باقی مانده است».

۳. عمل کردن به احکام قرآن و سنت

وظیفه عملی کسانی که به امام عصر خود دسترس ندارند، تمسّک به قرآن و سنت پیامبر خداست، (۲) چنان که در غالب احادیث این باب، بر آن، تأکید شده است:

يَتَمَسَّكُونَ بِالْأَمْرِ الَّذِي هُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ. (۳)

به همان چیزی که بدان پایبندند، تمسّک کنند، تا آن گاه که حقیقت بر آنان روشن گردد.

بنا بر این، در زمان غیبت امام عصر (علیه السلام) که دسترس به وی و اطاعت از او امر او، برای یکایک مسلمانان مقدور نیست، همه مسلمانان، اولاً- بر اساس احادیثی که دلالت بر وجوب معرفت (شناخت) امام زمان دارند، بر آنان واجب است که برای شناخت او و اعتقاد به امامتش تلاش کنند و ثانیاً طبق احادیث این باب، وظیفه دارند که در وظایف فردی و اجتماعی، به قرآن و سنت و ره نموده‌های امامان پیشین عمل کنند، (۴) که این، در احکام عملی، از طریق اجتهاد، یا تقلید از مجتهد، و یا احتیاط، میسر می گردد.

ص: ۲۳۳

۱- (۱). ر.ک: ص ۲۳۰ ح ۲۰۵. [۱]

۲- (۲). بدیهی است که ره نموده‌های اهل بیت علیهم السلام، چیزی جز تبیین کتاب خدا و سنت پیامبر خدا نیست.

۳- (۳). ر.ک: ص ۲۲۶ ح ۱۹۹. [۲]

۴- (۴). ر.ک: ص ۲۲۷ ح ۲۰۰.

بنا بر این، مقصود از روایاتی که می‌گویند: «تا وقتی امام شناخته نشود، حجّت الهی بر مردم، تمام نیست»، (۱) این است که شرط یا مقدمهٔ «وجوب اطاعت از اوامر امام»، معرفت (شناخت) اوست و اگر کسی در شناخت امام زنده و حاضر، کوتاهی نکرده باشد، معذور است. بدیهی است که این، موجب نمی‌گردد که اوامر امامان پیشین، حجّیت نداشته باشند، یا تلاش برای شناخت امام کنونی و اعتقاد اجمالی به وی، ضروری نباشد.

اما در مورد گزارش هایی که حاکی از آن اند که زراره، هنگام مرگ، شناخت دقیقی نسبت به امامت امام کاظم (علیه السلام) نداشته، چند نکته قابل توجه است:

۱. غالب گزارش هایی که بدانها اشاره شد، فاقد سند معتبرند. (۲) تنها دو روایت معتبر وجود دارند که دلالت دارند بر این که زراره، پیش از مرگ، نماینده ای را برای تحقیق در بارهٔ جانشین امام صادق (علیه السلام) به مدینه فرستاد و او با ایمان اجمالی به امام هفتم از دنیا رفت. (۳)

۲. با عنایت به اختناق حاکم در آن دوران، (۴) مصالح سیاسی ایجاب می‌کرد که زراره، موضوع امامت امام کاظم (علیه السلام) را آشکار نکند. از این رو -چنان که از امام

ص: ۲۳۴

۱- (۱). ر.ک: الکافی: ج ۱ ص ۱۷۷ ح ۲، [۱] بحار الأنوار: ج ۴۹ ص ۲۶۷ ح ۸ از امام صادق (علیه السلام): «إِنَّ الْحِجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يَعْرِفَ حِجَّتَ خَلْقِهِ بِرَبِّنْدِ كَانَتْ بِهِ وَسِيلَةُ إِمَامِهِ، أَنْ يَكُونَ كَمَا كَانَ إِمَامُهُ، شَانِخَةً شَوْدًا». نیز، ر.ک: الاختصاص: ص ۲۶۸، بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۲ ح ۱.

۲- (۲). معجم رجال الحديث: ج ۸ ص ۲۳۷-۲۳۹.

۳- (۳). رجال الکشی: ص ۳۷۲ ش ۲۵۴-۲۵۵.

۴- (۴). امام صادق (علیه السلام) برای مصون ماندن امام هفتم (علیه السلام) از خطرات احتمالی، پنج نفر را به عنوان وصی خویش معین نمود که منصور دوانیقی، یکی از این افراد بود. با این شیوه، توطئهٔ منصور برای به قتل رساندن امام هفتم (علیه السلام) نقش بر آب شد (الکافی: ج ۱ ص ۳۱۰ ح ۱۳-۱۴، المناقب، ابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۴۳۴).

رضا (علیه السلام) روایت شده- هدف زراره از اعزام پسرش به مدینه این بود که ببیند وظیفه او چیست و آیا اجازه دارد بر خلاف جو سیاسی حاکم، کاری انجام دهد یا نه. متن روایت، که ابراهیم بن محمد همدانی نقل می کند، چنین است:

قُلْتُ لِلرِّضَا (علیه السلام): يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي عَنْ زُرَّارَةَ، هَلْ كَانَ يَعْرِفُ حَقَّ أَبِيكَ (علیه السلام)؟ فَقَالَ: نَعَمْ. فَقُلْتُ لَهُ: فَلِمَ بَعَثَ ابْنَهُ عُبَيْدَ اللَّهِ لِيَتَعَرَّفَ الْخَبَرَ إِلَى مَنْ أَوْصَى الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (علیه السلام)؟ فَقَالَ: إِنَّ زُرَّارَةَ كَانَ يَعْرِفُ أَمْرَ أَبِي (علیه السلام) وَ نَصَّ أَبِيهِ عَلَيْهِ، وَ إِثْمًا بَعَثَ ابْنَهُ لِيَتَعَرَّفَ مِنْ أَبِي (علیه السلام) هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَرْفَعَ التَّقِيَّةَ فِي إِظْهَارِ أَمْرِهِ وَ نَصَّ أَبِيهِ عَلَيْهِ، وَ أَنَّهُ لَمَّا أَبْطَأَ عَنْهُ ابْنُهُ طَوَّلَ بِإِظْهَارِ قَوْلِهِ فِي أَبِي (علیه السلام)، فَلَمْ يُحِبَّ أَنْ يُقَدِّمَ عَلَى ذَلِكَ دُونَ أَمْرِهِ، فَوَفَّعَ الْمُصْحَفَ وَ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ إِمَامِي مَنْ أَثْبَتَ هَذَا الْمُصْحَفَ إِمَامَتَهُ مِنْ وُلْدِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. (۱)

به امام رضا (علیه السلام) گفتم: ای پسر پیامبر خدا! در باره زراره برایم بگو که آیا پدرت را به امامت قبول داشت؟ فرمود: «آری». به ایشان گفتم: پس چرا پسرش عبید الله را فرستاد تا از وصی امام جعفر صادق (علیه السلام) خبر بگیرد؟ فرمود: «زراره حق امامت پدرم و نص پدرش بر [امامت] او را به رسمیت می شناخت و دلیل اعزام پسرش برای خبر گرفتن از وضعیت پدرم، این بود که بداند آیا تقیه را در اظهار امامت او و نص پدرش بر آن را کنار بگذارد یا نه. و وقتی پسرش عبید الله طول داد و از او درخواست شد که نظرش را در باره پدرم بدهد، از آن جا که دوست نداشت بدون دستور امام، اقدام به آن کند، قرآن را روی دست گرفت و چنین گفت: خداوندا! همانا امام من، کسی از فرزندان صادق (علیه السلام) است که این قرآن، امامتش را تأیید کرده باشد».

۳. با توجه به احادیث فراوانی که تصریح به امامت امام کاظم (علیه السلام) دارند (۲) و با علم

ص: ۲۳۵

۱- (۱). کمال الدین: ص ۷۵، [۱] بحار الأنوار: ج ۴۷ ص ۳۳۸ ح ۱۸. [۲]

۲- (۲). بیش از سی روایت در این زمینه وجود دارد (ر.ک: الکافی: ج ۱ ص ۳۰۷ باب «الإشارة و النص على أبي الحسن موسى (علیه السلام)»، الإرشاد: ج ۲ ص ۲۱۶ [۳] فصل «في النص على إمامه موسى بن جعفر عليهما السلام بالإمامه من أبيه»، الإمامه و التبصره: ص ۶۶ باب «إمامه موسى بن جعفر (علیه السلام)» و ص ۷۱ باب «إبطال إمامه إسماعيل بن جعفر» و ص ۷۲ باب «إبطال إمامه عبد الله بن جعفر».

به شخصیت و وجاهت زراره در میان اصحاب، می توان گفت که زراره، سال ها قبل از شهادت امام صادق (علیه السلام)، در باره امام بعدی، شناخت کافی داشته است.

۴. برخی از گزارش ها دلالت دارند که زراره، پس از وفات امام صادق (علیه السلام)، حدود دو سال، زنده بوده است؛ زیرا او در سال ۱۵۰ هجری وفات کرده است. (۱) در این صورت، نمی توان پذیرفت که او، در این مدّت نسبتاً طولانی، نتوانسته باشد جانشین امام صادق (علیه السلام) را بشناسد.

بر این اساس و با توجه به موقعیت علمی زراره و شهرت احادیث مربوط به عدد امامان اهل بیت علیهم السلام در روزگار وی و بویژه با توجه به حدیثی که از امام رضا (علیه السلام) در توجیه اقدام زراره گذشت، باید گفت که نه تنها زراره در باره امامت امام کاظم (علیه السلام) معرفت لازم را داشته، بلکه-همان طور که شیخ طوسی فرموده (۲)- بی تردید باید وی را از اصحاب ایشان نیز دانست.

ص: ۲۳۶

۱- (۱). رجال النجاشی: ج ۱ ص ۳۹۷ ش ۴۶۱، رجال الطوسی: ص ۲۱۰ ش ۲۷۴۴.

۲- (۲). رجال الطوسی: ص ۳۳۷ ش ۵۰۱۰.

٢٠٧. رسول الله (صلى الله عليه وآله): أَوَّلُ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ أَهْلُ بَيْتِي وَمَنْ أَحَبَّنِي مِنْ أُمَّتِي. (١)

٢٠٨. عنه (صلى الله عليه وآله): أَوَّلُكُمْ وَارِدًا عَلَيَّ الْحَوْضَ، وَأَوَّلُكُمْ إِسْلَامًا: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. (٢)

٢٠٩. الإمام علي (عليه السلام): دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَأَنَا نَائِمٌ عَلَى الْمَنَامَةِ، فَاسْتَسْقَى الْحَسَنُ -أَوْ الْحُسَيْنُ- فَقَامَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) إِلَى شَاهٍ لَنَا بِكَيْءٍ (٣) فَحَلَبَهَا فَدَرَّتْ، فَجَاءَهُ الْحَسَنُ فَنَحَاهُ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله)، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَأَنَّهُ أَحَبُّهُمَا إِلَيْكَ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنَّهُ اسْتَسْقَى قَبْلَهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنِّي وَإِيَّاكَ وَهَذَيْنِ وَهَذَا الرَّاقِدَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (٤)

ص: ٢٣٧

١- (١). السنن لابن أبي عاصم: ص ٣٣٤ ح ٧٤٨ عن سفيان بن الليث عن الحسن عن الإمام علي (عليه السلام)، الاوائل للطبراني: ص ٦٦ ح ٣٨ عن سفيان بن الليث عن الإمام الحسن (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه وآله)، كنز العمال: ج ١٢ ص ١٠٠ ح ٣٤١٧٨؛ الملاحم والفتن: ص ٢٢٩ ح ٣٣١، [١] المناقب للكوفي: ج ٢ ص ١٢٩ ح ٦١٤ [٢] كلاهما عن سفيان عن الإمام الحسن عن أبيه عنه عليهم السلام.

٢- (٢). المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٤٧ ح ٤٦٦٢، تاريخ بغداد: ج ٢ ص ٨١ الرقم ٤٥٩، [٣] المناقب لابن المغازلي: ص ١٦ ح ٢٢، [٤] شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج ٤ ص ١١٧ [٥] كلها عن سلمان، كنز العمال: ج ١١ ص ٦١٦ ح ٣٢٩٩١.

٣- (٣). بَكَاتِ النَّاقَةُ وَالشَّاهُ تَبْكَأُ بَكَأً... وَهِيَ بَكَئٌ وَبَكِيَّةٌ: قَوْلُ لَبْنَاهَا، وَقِيلَ: انْقَطَعَ (لسان العرب: ج ١ ص ٣٤) [٦] بَكَأً).

٤- (٤). مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٢١٧ ح ٧٩٢، [٧] أسد الغابه: ج ٧ ص ٢٢٠ الرقم ٧١٨٣ [٨] كلاهما عن عبد الرحمن الأزرق، المعجم الكبير: ج ٣ ص ٤١ ح ٢٦٢٢، مسند الطيالسي: ص ٢٦ ح ١٩٠ كلاهما عن أبي فاخته نحوه، كنز العمال: ج ١٣ ص ٦٣٨ ح ٣٧٦١٢؛ كتاب سليم بن قيس: ج ٢ ص ٧٣٢ ح ٢١ عن سليم نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٧ ص ٧٢ ح ٣٩ [٩] نقلاً عن العمدة.

فصل چهارم: منزلت اهل بیت در روز رستاخیز

۲۰۷. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): نخستین کسی که در کنار حوض کوثر بر من وارد می شود، اهل بیت من و کسانی از امت من اند که مرا دوست دارند.

۲۰۸. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): نخستین کسی از شما که در کنار حوض کوثر بر من وارد می شود، علی بن ابی طالب است؛ نخستین کسی از شما که اسلام آورده است.

۲۰۹. امام علی (علیه السلام): پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر من وارد شد، در حالی که در بستر خفته بودم. حسین، آب خواست. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سوی گوسفندمان رفت که شیرش کم شده بود.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را دوشید و شیر از پستانش جاری شد. حسن به سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفت؛ ولی پیامبر او را دور کرد. فاطمه گفت: ای پیامبر خدا! گویی آن یکی را بیشتر دوست می داری؟ فرمود: «چنین نیست؛ بلکه او زودتر آب خواسته بود».

سپس فرمود: «من و تو و این دو و این که در بستر است، در روز رستاخیز در یک جا خواهیم بود».

٢١٠. عنه (عليه السلام): أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): أَنَّ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَنَا وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمُحِبُّونَا؟ قَالَ: مِنْ وَرَائِكُمْ. (١)

٢١١. رسول الله (صلى الله عليه و آله): أَنَا وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي قُبَّةٍ تَحْتَ الْعَرْشِ. (٢)

٢١٢. عنه (صلى الله عليه و آله): الْوَسِيلَةَ دَرَجَةٌ عِنْدَ اللَّهِ لَيْسَ فَوْقَهَا دَرَجَةٌ، فَسَلُّوا اللَّهَ أَنْ يُؤْتِيَنِي الْوَسِيلَةَ. (٣)

٢١٣. الإمام علي (عليه السلام): قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله): فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةٌ تُدْعَى «الْوَسِيلَةَ» فَإِذَا سَأَلْتُمْ اللَّهَ فَسَلُّوا لِي الْوَسِيلَةَ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ يَسْكُنُ مَعَكَ [فيها] (٤)؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ. (٥)

٢١٤. رسول الله (صلى الله عليه و آله): وَسَطُ الْجَنَّةِ لِي وَلِأَهْلِ بَيْتِي. (٦)

ص: ٢٣٩

١- (١). المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٦٤ ح ٤٧٢٣، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٦٩ ح ٣٥٠٩ نحوه و كلاهما عن سلمان، ذخائر العقبى: ص ٢١٤، [١] كنز العمال: ج ١٢ ص ٩٨ ح ٣٤١٦٦؛ بشاره المصطفى: ص ٤٦ [٢] عن عاصم بن ضميره، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ١٢٧ ح ٥٦. [٣]

٢- (٢). كنز العمال: ج ١٢ ص ١٠٠ ح ٣٤١٧٧ نقلاً عن الطبراني عن أبي موسى و ص ٩٨ ح ٣٤١٦٧ نقلاً عن ابن عساكر، المناقب للخوارزمي: ص ٣٠٣ ح ٢٩٨ كلاهما عن عمر نحوه؛ بشاره المصطفى: ص ٤٨ [٤] عن عمر نحوه، شرح الأخبار: ج ٣ ص ٤ ح ٩١٤ عن أبي موسى الأشعري.

٣- (٣). مسند ابن حنبل: ج ٤ ص ١٦٥ ح ١١٧٨٣، [٥] المعجم الأوسط: ج ١ ص ٨٩ ح ٢٦٣ كلاهما عن أبي سعيد الخدري و ج ٤ ص ١٨٤ ح ٣٩٢٣ عن أبي هريره، المعجم الكبير: ج ١٢ ص ٦٦ ح ١٢٥٥٤ عن ابن عباس و كلاهما نحوه، كنز العمال: ج ١٤ ص ٤٠١ ح ٣٩٠٧١ و راجع: صحيح البخاري: ج ١ ص ٢٢٢ ح ٥٨٩.

٤- (٤). ما بين المعقوفين أثبتناه من المصادر الأخرى لاقتضاء السياق لها.

٥- (٥). تفسير ابن كثير: ج ٣ ص ٩٨، [٦] المناقب لابن المغازلي: ص ٢٤٧ ح ٢٩٥ [٧] نحوه و كلاهما عن الحارث، كنز العمال: ج ١٢ ص ١٠٣ ح ٣٤١٩٥ نقلاً عن ابن مردويه؛ بشاره المصطفى: ص ٢٧٠، [٨] كشف اليقين: ص ٤٤٠ ح ٥٤٥ [٩] كلاهما عن الحارث عن الإمام علي (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه و آله) نحوه و راجع: معاني الأخبار: ص ١١٦ ح ١ و بصائر الدرجات: ص ٤١٦ ح ١١ [١٠] وشواهد التنزيل: ج ١ ص ٤٤٦ ح ٤٧٤.

٦- (٦). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٦٨ ح ٣١٤ [١١] عن الحسن بن عبد الله التميمي عن أبيه عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام علي عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٨ ص ١٧٨ ح ١٣١. [١٢]

۲۱۰. امام علی (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) مرا آگاهانید که نخستین کسانی که به بهشت وارد می شوند، منم و فاطمه، حسن و حسین.

گفتم: ای پیامبر خدا! دوستان اران ما، چه؟

فرمود: «پشت سر شما به بهشت وارد خواهند شد».

۲۱۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): من و علی و فاطمه و حسن و حسین، روز رستاخیز در خانه ای گنبدی زیر عرش قرار داریم.

۲۱۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): «وسیله»، درجه ای است نزد خدا که بالاتر از آن درجه ای نیست. پس، از خدا بخواهید که به من «وسیله» دهد.

۲۱۳. امام علی (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «در بهشت، جایگاهی است که "وسیله" خوانده می شود. پس هر گاه از خدا چیزی خواستید، برای من هم وسیله بخواهید».

گفتند: ای پیامبر خدا! چه کسی با تو در آن جا خواهد بود؟

فرمود: «علی و فاطمه و حسن و حسین».

۲۱۴. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): مرکز بهشت، از آن من و اهل بیت من است.

٢١٥. عنه (صلى الله عليه و آله): أَنَا الشَّجَرَةُ، وَفَاطِمَةُ فَرَعُهَا، وَعَلِيٌّ لِقَاحُهَا، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثَمَرَتُهَا، وَشَيْعَتُنَا وَرَقُهَا، وَأَصْلُ الشَّجَرَةِ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ، وَسَائِرُ ذَلِكَ فِي سَائِرِ الْجَنَّةِ. (١)

٢١٦. مسند ابن حنبل عن حذيفة: سَأَلْتَنِي أُمِّي: مُنْذُ مَتَى عَهْدُكَ بِالنَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله)؟ فَقُلْتُ لَهَا: مُنْذُ كَذَا وَكَذَا، فَانَلَتْ مِنِّي وَسَبَّتَنِي، فَقُلْتُ لَهَا: دَعِينِي، فَإِنِّي آتَى النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) فَأَصَلَّى مَعَهُ الْمَغْرِبَ، ثُمَّ لَا أَدْعُهُ حَتَّى يَسْتَغْفِرَ لِي وَلِكَ.

قَالَ: فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) فَصَيَّيْتُ مَعَهُ الْمَغْرِبَ، فَصَيَّيْتُ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) الْعِشَاءَ، ثُمَّ انْقَلَبَ فَتَبِعْتُهُ فَعَرَضَ لَهٗ عَارِضٌ فَنَاجَاهُ، ثُمَّ ذَهَبَ، فَاتَّبَعْتُهُ فَسَمِعَ صَوْتِي، فَقَالَ: مَنْ هَذَا؟ فَقُلْتُ: حُذَيْفَةُ، قَالَ: مَا لَكَ؟ فَحَدَّثْتُهُ بِالْأَمْرِ، فَقَالَ: غَفَرَ اللَّهُ لَكَ وَلِأُمَّكَ.

ثُمَّ قَالَ: أَمَا رَأَيْتَ الْعَارِضَ الَّذِي عَرَضَ لِي قَبِيلُ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: فَهُوَ مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَمْ يَهْبِطِ الْأَرْضَ قَبْلَ هَذِهِ اللَّيْلَةِ، فَاسْتَأْذَنَ رَبَّهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيَّ وَيُبَشِّرَنِي أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَأَنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ. (٢)

ص: ٢٤١

١- (١). المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٧٤ ح ٤٧٥٥ عن مینا بن أبی مینا مولى عبد الرحمن بن عوف، تاریخ دمشق: ج ١٤ ص ١٦٨ ح ٣٥٠٧ عن عبد الرحمن بن عوف نحوه؛ الأمالی للطوسی: ج ١٠ ح ١٢٦٢ [١] عن مینا بن أبی مینا مولى عبد الرحمن بن عوف و ص ٦١١ ح ١٢٦٣ عن جابر بن عبد الله و ح ١٢٦٤ عن عباد بن صهیب عن الإمام الصادق عن آباءه علیهم السلام عنه (صلى الله عليه و آله) و کلّها نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٣١ ح ٢٧. [٢]

٢- (٢). مسند ابن حنبل: ج ٩ ص ٩١ ح ٢٣٣٨٩، [٣] سنن الترمذی: ج ٥ ص ٦٦٠ ح ٣٧٨١ نحوه، السنن الكبرى للنسائی: ج ٥ ص ٨٠ ح ٨٢٩٨، [٤] الأمالی للمفید: ص ٢٣ ح ٤ وفيه ذیل من «أما رأيت العارض»، بشاره المصطفى: ص ٢٧٦ [٥] نحوه.

۲۱۵. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): من درخت هستم و فاطمه شاخه آن است و علی، لقاح (مایه باروری) آن و حسن و حسین، میوه آن اند و شیعیان ما برگ های آن هستند. ریشه این درخت در فردوس برین قرار دارد و دیگر قسمت های آن در دیگر قسمت های بهشت است.

۲۱۶. مسند ابن حنبل - به نقل از حدیفه -: مادرم از من پرسید: از چه هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ندیده ای؟
به او گفتم: از فلان وقت.

او به من ناسزا گفت و دشنام داد. به او گفتم: رهایم کن. من نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) می روم تا نماز مغرب را با او بگذارم و او را رها نخواهم کرد تا برای من و تو طلب آموزش کند.

خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدم و نماز مغرب را با ایشان گزاردم و پیامبر (صلی الله علیه و آله) نماز عشا را هم خواند. ایشان سپس باز گشت و کسی در سر راه با ایشان برخورد و با ایشان زمزمه ای کرد و رفت. من در پی ایشان رفتم. ایشان صدای مرا شنید و فرمود: «تو کیستی؟».

گفتم: حدیفه.

فرمود: «چه می خواهی؟».

من ماجرا را باز گفتم. «خداوند، تو و مادرت را بیامزد!» سپس فرمود: «آیا کسی را که اندکی پیش بر سر راه من قرار گرفت، دیدی؟».

گفتم: آری.

فرمود: «او فرشته ای از فرشتگان بود که پیش از امشب به زمین فرود نیامده بود و از پروردگار، اذن خواسته بود تا بر من درودی فرستد و مژده ام دهد که حسن و حسین، سرور جوانان بهشتی اند و فاطمه بانوی زنان بهشتی است. خداوند، از آنان خوشنود باد!».

ص: ۲۴۲

بخش سوم: ویژگی های اهل بیت علیهم السلام

اشاره

ص: ۲۴۴

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». ١

٢١٧. رسول الله (صلى الله عليه وآله): «إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ قَدْ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ». (١)

٢١٨. عنه (صلى الله عليه وآله): «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَسَمَ الْخَلْقَ قِسْمَيْنِ، فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهِمَا قِسْمًا، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذِكْرِ أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَأَصْحَابِ الشَّمَالِ، وَأَنَا مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ، وَأَنَا خَيْرُ أَصْحَابِ الْيَمِينِ».

ثُمَّ جَعَلَ الْقِسْمَيْنِ أَثْلَانًا، فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا ثُلُثًا، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ * وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ * وَالسَّابِقُونَ

١- (٢). المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ١٧٦ [١] عن الإمام علي (عليه السلام)، الصراط المستقيم: ج ١ ص ١٨٧، [٢] كشف الغمّة: ج ١ ص ٥٣ [٣] بزياده «الرجس» بعد «عنا»، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١١٦ ح ٢٩؛ [٤] الفردوس: ج ١ ص ٥٤ ح ١٤٤ عن الإمام علي (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه وآله) وراجع: الدعاء للطبراني: ص ٤٢٣ ح ١٤٣٠.

«خداوند خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاک گرداند».

۲۱۷. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): خداوند، هر گونه بدکاری پنهان و پیدا را از ما اهل بیت، دور کرده است.

۲۱۸. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): خداوند عز و جل خلائق را به دو گروه تقسیم کرده است و ما را بهترین آن دو گروه قرار داده است. این، همان سخن خدای عز و جل است: «و اصحاب یمین» و «اصحاب شمال». من از اصحاب یمین و از بهترین اصحاب یمین هستم. سپس خداوند، این دو گروه را به سه گروه تقسیم کرده و مرا بهترین آن سه گروه قرار داده است. این همان سخن خدای عز و جل است که: «پس اصحاب میمنه. اصحاب میمنه کدام اند؟ و اصحاب مشئمه. اصحاب مشئمه کدام اند؟ آنها که سبقت گرفته اند، پیش افتاده اند». من جزء سبقت گیرندگان و بهترین ایشان هستم.

السَّابِقُونَ» ١ وَأَنَا مِنَ السَّابِقِينَ، وَأَنَا خَيْرُ السَّابِقِينَ.

ثُمَّ جَعَلَ الْأَثَلِثَ قَبَائِلَ، فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا قَبِيلَهُ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» ٢ فَأَنَا أَتَقَى وُلْدَ آدَمَ وَأَكْرَمُهُمْ عَلَى اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَلَا فَخْرَ.

ثُمَّ جَعَلَ الْقَبَائِلَ بُيُوتًا، فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا بَيْتًا، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». (١)

٢١٩. عنه (صلى الله عليه وآله): أَنَا وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ. (٢)

٢٢٠. عنه (صلى الله عليه وآله): الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ عَدَدُ نُبُوءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، كُلُّهُمْ أَمْنَاءُ أَتْقِيَاءُ مَعْصُومُونَ. (٣)

٢٢١. عنه (صلى الله عليه وآله): نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ طَهْرِهِمُ اللَّهُ، وَمِنْ شَجَرَةِ النَّبِيِّ، وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَبَيْتِ الرَّحْمَةِ، وَمَعْدِنِ الْعِلْمِ. (٤)

ص: ٢٤٧

١- (٣). الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص ٧٢٩ ح ٩٩٩، [١] مَجْمَعُ الْبَيَانِ: ج ٩ ص ٢٠٧، إِعْلَامُ الْوَرَى: ج ١ ص ٤٩ [٢] كُلُّهَا عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ١٦ ص ٣١٥ ح ٤؛ [٣] دَلَائِلُ النَّبُوَّةِ لِلْبَيْهَقِيِّ: ج ١ ص ١٧٠، [٤] الْبُدَايَةُ وَالنِّهَايَةُ: ج ٢ ص ٢٥٧ [٥] كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عِيُونَ الْأَخْبَارِ [٦] فِي مَنَاقِبِ الْأَخْيَارِ: ص ٢٤٦ عَنْ حَذِيفَةَ.

٢- (٤). كَمَالُ الدِّينِ: ص ٢٨٠ ح ٢٨، [٧] عِيُونَ أَخْبَارِ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): ج ١ ص ٦٤ ح ٣٠، [٨] كِفَايَةُ الْأَثَرِ: ص ١٩، [٩] الْمَنَاقِبُ لِابْنِ شَهْرَآشُوبَ: ج ١ ص ٢٩٥ [١٠] كُلُّهَا عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٢٥ ص ٢٠١ ح ١٣؛ يَنَابِيعُ الْمَوْدَّةِ: ج ٣ ص ٢٩١ ح ٩ [١١] عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ.

٣- (٥). جَامِعُ الْأَخْبَارِ: ص ٦٢ ح ٨٠، [١٢] كِفَايَةُ الْأَثَرِ: ص ٧٨، [١٣] الْمَنَاقِبُ لِابْنِ شَهْرَآشُوبَ: ج ١ ص ٢٩٥ [١٤] كِلَاهُمَا عَنْ أَنَسٍ نَحْوَهُ وَلَيْسَ فِيهَا ذِيْلُهُ مِنْ «كُلُّهُمْ».

٤- (٦). الدَّرُّ الْمَنْثُورُ: ج ٦ ص ٦٠٦ [١٥] نَقْلًا عَنْ ابْنِ جَرِيرٍ وَابْنِ أَبِي حَاتِمٍ عَنِ الضَّحَّاكَ بْنِ مَزَاهِمٍ، الصَّوَاعِقُ الْمَحْرَقَةُ: ص ٢٣٨ [١٦] عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ نَحْوَهُ.

سپس خداوند، این سه گروه را قبیله‌ها ساخته، مرا در بهترین قبیله نهاده است و این، همان سخن خدای عز و جل است که: «و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید. هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست». من پرهیزگارترین فرزند آدم و گرامی‌ترین ایشان در نزد خدا عز و جل ام، بدون آن که بدان بیالم. سپس خداوند، قبایل را خانه‌خانه گرداند و مرا در بهترین خانه نهاد. این، همان سخن خداوند است: «خداوند خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاک گرداند».

۲۱۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): من و علی و حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین، پاک و معصوم هستیم.

۲۲۰. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): امامان پس از من، دوازده تن اند- به شمار نقیبان بنی اسرائیل- که همه آنها امین و پرهیزگار و معصوم اند.

۲۲۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ما خاندانی هستیم که خداوند، پاکشان گردانیده است. این خاندان از شجره نبوت و جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و خانه رحمت و کان دانش اند.

٢٢٢. عنه (صلى الله عليه و آله): مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظَرَ إِلَى الْقَضِيبِ الْيَاقُوتِ الْأَحْمَرِ الَّذِي غَرَسَهُ اللَّهُ بِيَدِهِ وَيَكُونَ مُسْتَمْسِكًا بِهِ، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا وَالْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِهِ، فَإِنَّهُمْ خَيْرُهُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَصَفْوَتُهُ، وَهُمْ الْمَعْصُومُونَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَخَطِيئَةٍ. (١)

٢٢٣. الإمام علي (عليه السلام): إِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِطَاعَةِ الرَّسُولِ لِأَنَّهُ مَعْصُومٌ مُطَهَّرٌ، لَا يَأْمُرُ بِمَعْصِيَتِهِ.

وإِنَّمَا أَمَرَ بِطَاعَةِ أَوْلِي الْأَمْرِ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ، لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَتِهِ. (٢)

٢٢٤. عنه (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ فَضَّلَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بِمَنِّهِ، حَيْثُ يَقُولُ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، فَقَدْ طَهَّرَنَا مِنَ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ، وَمِنْ كُلِّ دَنِيئَةٍ وَكُلِّ رَجَاسَةٍ، فَنَحْنُ عَلَى مِنْهَاجِ الْحَقِّ. (٣)

٢٢٥. الإمام الحسن (عليه السلام): إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ أَكْرَمِنَا اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ، وَاخْتَارَنَا وَاصْطَفَانَا وَاجْتَبَانَا، فَأَذْهَبَ عَنَّا الرِّجْسَ وَطَهَّرَنَا تَطْهِيرًا، وَالرِّجْسُ هُوَ الشُّكُّ، فَلَا نَشْكُ فِي اللَّهِ الْحَقِّ وَدِينِهِ أَبَدًا، وَطَهَّرَنَا مِنْ كُلِّ أَفْنٍ وَعَيْبَةٍ. (٤)

٢٢٦. الإمام الباقر (عليه السلام): إِنَّا لَا نَوْصَفُ، وَكَيْفَ يَوْصَفُ قَوْمٌ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ؛ وَهُوَ الشُّكُّ؟! (٥)

ص: ٢٤٩

١- (١). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٥٧ ح ٢١١ [١] الأمامي للصدوق: ص ٦٧٩ ح ٩٢٥، [٢] كلاهما عن محمد بن علي التميمي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ١٩٣ ح ٢. [٣]

٢- (٢). الخصال: ص ١٣٩ ح ١٥٨، علل الشرائع: ص ١٢٣ ح ١ [٤] كلاهما عن سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس: ج ٢ ص ٨٨٤ ح ٥٤، بحار الأنوار: ج ٧٥ ص ٣٣٨ ح ٨. [٥]

٣- (٣). المسترشد: ص ٤٠٠ ح ١٣٣، [٦] تأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٤٥٨ ح ٢٢ عن محمد بن عماره عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام علي عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢١٣ ح ٤. [٧]

٤- (٤). الأمامي للطوسي: ص ٥٦٢ ح ١١٧٤، [٨] بحار الأنوار: ج ٧٢ ص ١٥٢ ح ٢٩ [٩] نقلًا عن البرهان و [١٠] كلاهما عن عبد الرحمن بن كثير عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام؛ ينابيع المودّة: ج ٣ ص ٣٦٦ ح ٣ [١١] عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام نحوه وراجع: العقد النضيد: ص ١١٢ ح ٨٦.

٥- (٥). الكافي: ج ٢ ص ١٨٢ ح ١٦ [١٢] عن زراره، المؤمن: ص ٣٠ ح ٥٥ [١٣] وفيه «و هو الشرك» بدل «و هو الشك»، بحار الأنوار: ج ٧٦ ص ٣٠ ح ٢٦. [١٤]

۲۲۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر کس نگرستن به شاخهٔ یاقوت سرخی که خداوند با دستِ خود آن را نشانده، شادش می کند و می خواهد بدان چنگ در زند، باید علی و امامان از نسل او را دوست بدارد، که آنها منتخب و برگزیدگان خداوند عز و جل هستند و از هر گونه گناه و خطایی مصون اند.

۲۲۳. امام علی (علیه السلام): خداوند به فرمانبری از پیامبر فرمان داده است؛ زیرا او معصوم و پاک است و به معصیت او فرمان نمی دهد. خداوند به فرمانبری از اولو الأمر فرمان داده؛ زیرا آنها معصوم و پاک اند و به معصیت او فرمان نمی دهند.

۲۲۴. امام علی (علیه السلام): همانا خداوند با منت خویش، ما اهل بیت را برتری داده است، آن جا که در کتابش فرموده است: «خداوند خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاک گرداند»؟! خداوند، ما را از پلیدی های پنهان و پیدا و هر پلشتی و آلودگی پاک کرده است. پس ما راه حق را می پوییم.

۲۲۵. امام حسن (علیه السلام): ما از خاندانی هستیم که خداوند با اسلام، گرامی مان داشته است و ما را برگزیده و انتخاب کرده و اختیار نموده است و هر گونه پلیدی را از ما دور کرده و کاملاً پاکمان گردانیده است. پلیدی، همان شک است و ما هرگز در وجود خدای حق و دین او تردید نمی کنیم. خداوند، ما را از هر گونه سست رأیی و گم راهی، پاک گردانیده است.

۲۲۶. امام باقر (علیه السلام): ما قابل توصیف نیستیم، و چگونه گروهی که خداوند، رجس را - که همان شک است - از ایشان دور کرده است، توصیف می شوند؟!

٢٢٧. الإمام الصادق (عليه السلام): الأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ لَا ذُنُوبَ لَهُمْ؛ لِأَنََّّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ. (١)

٢٢٨. عنه (عليه السلام): إِنَّ الشُّكَّ وَالْمَعْصِيَةَ فِي النَّارِ، لَيْسَا مِنَّا وَلَا إِلَيْنَا. (٢)

٢٢٩. عنه (عليه السلام) - فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» -: الرِّجْسُ هُوَ الشُّكُّ. (٣)

٢٣٠. الإمام الرضا (عليه السلام): إِنَّ الإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ (عليه السلام) بَعْدَ النَّبِيِّ وَالْخَلَّةِ، مَرَّتَبَةً ثَالِثَةً، وَفَضِيلَةً شَرَفَتْ بِهَا وَأَشَادَ بِهَا ذِكْرُهُ، فَقَالَ: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»، فَقَالَ الْخَلِيلُ (عليه السلام) سِرُّورًا بِهَا: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي»؟ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» ٤. فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَصَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِأَنْ جَعَلَهَا فِي ذُرِّيَّتِهِ أَهْلَ الصَّفْوَةِ وَالطَّهَارَةِ، فَقَالَ:

«وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ * وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» ٥. (٤)

ص: ٢٥١

١- (١). الخصال: ص ٦٠٨ ح ٩ عن الأعمش، بحار الأنوار: ج ١٠ ص ٢٢٧ ح ١. [١]

٢- (٢). الكافي: ج ٢ ص ٤٠٠ ح ٥ [٢] عن بكر بن محمّد، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ٥٧٣ ح ٤٩٥٩ بزيادة «صاحب» قبل «الشك»، المحاسن: ج ١ ص ٣٨٨ ح ٨٦٣، قرب الإسناد: ص ٣٥ ح ١١٢ [٣] كلّها عن بكر بن محمّد عن الإمام الصادق عن الإمام عليّ (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٧٢ ص ١٢٧ ح ١٠. [٤]

٣- (٣). معاني الأخبار: ص ١٣٨ ح ١ عن عبدالغفار الجازي، العمدة: ص ٣٤ ح ١٥ عن واثله بن الأسقع من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٢٠٨ ح ٥؛ [٥] أسد الغابه: ج ٢ ص ٢٧ الرقم ١١٧٣، [٦] ذخائر العقبى: ص ٥٩ [٧] كلاهما عن واثله بن الأسقع من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه.

٤- (٤). الكافي: ج ١ ص ١٩٩ ح ١، [٨] كمال الدين: ص ٦٧٦ ح ٣١، [٩] معاني الأخبار: ص ٩٧ ح ٢، تحف العقول: ص ٤٣٧، الاحتجاج: ج ٢ ص ٤٤٠ ح ٣١٠ [١٠] كلّها عن عبدالعزيز بن مسلم، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ١٢١ ح ٤. [١١]

۲۲۷. امام صادق (علیه السلام): انبیا و اوصیا گناهی ندارند؛ زیرا معصوم و پاک اند.

۲۲۸. امام صادق (علیه السلام): شک و گناه، در آتش است. این دو نه از ما هستند و نه به سوی ما می آیند.

۲۲۹. امام صادق (علیه السلام) - در باره این سخن خداوند: «خداوند خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاک گرداند» - رجس، همان شك است.

۲۳۰. امام رضا (علیه السلام): خداوند عز و جل پس از پیامبری و دوستی، امامت را در مرتبه سوم به ابراهیم خلیل اختصاص داد و این را فضیلتی قرار داد که او را بدان شرافت داد و با آن ستودش و فرمود: «من تو را پیشوای مردم گردانیدم».

ابراهیم خلیل (علیه السلام) از سر شادی گفت: «فرزندانم را هم؟» .

خداوند در پاسخ او فرمود: «پیمان من، ستمکاران را در بر نمی گیرد». بدین ترتیب، این آیه، امامت هر ستمگری را تا روز رستاخیز باطل گرداند و امامت، تنها در برگزیدگان خواهد بود.

سپس خداوند، او را چنین گرامی داشت که امامت را در نسل او - که اهل طهارت و برگزیدگی بودند - قرار داد و فرمود: «و به او اسحاق و یعقوب را [به عنوان نعمتی افزون] بخشیدیم و همه را از شایستگان گردانیدیم و آنها را پیشوایانی ساختیم که به امر ما هدایت می کردند، و انجام دادن کارهای نیک و بر پای داشتن نماز و دادن زکات را به آنها وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند» .

٢٣١. الإمام الهادي (عليه السلام) - في الزياره الجامعه التي يزار بها الأئمه -: أشهد أنكم الأئمة الراشدون، المهديون المعصومون
المكرمون... عصمكم الله من الزلل، وآمنكم من الفتن، وطهركم من الدنس، وأذهب عنكم الرجس وطهركم تطهيراً. (١)

ص: ٢٥٣

١- (١). تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ٩٧ ح ١٧٧.

۲۳۱. امام هادی (علیه السلام) - در زیارت جامعه که با آن، امامان علیهم السلام را زیارت می کنند - من گواهی می دهم که شما امامان ره یافته و هدایت شدگان معصوم و گرامی هستید... که خداوند از هر گونه لغزشی مصونتان داشته و از فتنه ها ایمنتان ساخته و از ناپاکی، پاکتان گردانیده و از پلیدی دور و کاملاً پاکتان کرده است.

ص: ۲۵۴

پیش تر اشاره کردیم که ویژگی «طهارت کامل در عقیده، اخلاق و عمل» برای اهل بیت علیهم السلام زیرساز ویژگی هایی است که موجب شایستگی آنان برای هدایت و راهبری امت اسلام می گردد و از همین رو در صدر همه ویژگی های آنهاست، چنان که در مقام اثبات حقانیت آنان در برابر کسانی که حقوق ایشان را نادیده می انگاشتند، بارها بدان استدلال شده است.

امام علی (علیه السلام) در جریان سقیفه (۱) و خودداری از بیعت با ابو بکر، ضمن بر شمردن فضایل خود، خطاب به او فرمود: «تو را به خدا سوگند می دهم آیا در روز کسا، من و خانواده ام و فرزندانم مشمول دعای پیامبر خدا گشتیم یا تو، آن جا که فرمود:

"اینان خاندان من اند. به سوی تو روان باشند نه آتش"^(۲). او در پاسخ گفت: تو و خانواده و فرزندان. (۲)

نیز در جریان فدک، برای اثبات حقانیت فاطمه علیها السلام خطاب به ابو بکر به آیه تطهیر استدلال می کند و می فرماید: «در باره آیه شریف: «خداوند خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاک گرداند» به من بگو در حقّ چه کسی نازل

ص: ۲۵۶

۱- (۱). ر.ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۲ ص ۲۱.

۲- (۲). الخصال: ص ۵۵۰، [۱] الاحتجاج: ج ۱ ص ۳۰۸. [۲]

شده است؟ در حقّ ما یا دیگران؟». ابو بکر گفت: در حقّ شما. (۱)

همچنین در ماجرای شورایی که به فرمان عمر برای تعیین خلیفه بعد از او تشکیل شد، امام علی (علیه السلام) برای اثبات شایستگی خود، به آیه تطهیر استدلال می فرماید و خطاب به شورا می گوید: «شما را به خدا آیا کسی در میان شما هست که آیه تطهیر در حقّ او نازل شده باشد؟». گفتند: خیر. (۲)

نیز در زمان خلافت عثمان در جمع مهاجران و انصار، هنگامی که آنها در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) فضایل خود را می گفتند و از او می خواستند او هم چیزی بگوید، او ضمن تأیید خدمات آنان به اسلام، در بیان فضیلت خود به واقعه کسا و آیه تطهیر اشاره کرد. (۳)

همچنین در جریان فتنه ناکشان و جنگ افروزان جمل، هنگامی که آنان را به بیعت مجدد دعوت فرمود، برای اثبات حقانیت خود، ضمن بر شمردن فضایل خویش، به ویژگی «طهارت» اشاره کرد و فرمود: «هان! ما اهل بیتی هستیم که خداوند، هر گونه پلیدی را از آنها دور کرده و کاملاً پاکشان گردانیده است». (۴)

نیز در نامه به معاویه بن ابی سفیان به همین ویژگی تأکید می فرماید و می نویسد:

«ما خاندانی هستیم که خداوند، هر گونه پلیدی و پلشتی را از آنها دور کرده و کاملاً پاکشان گردانیده است» (۵) و در واقعه صفین، هنگامی که دو لشکر در برابر هم

ص: ۲۵۷

۱- (۱). الاحتجاج: ج ۱ ص ۲۳۸، [۱] علل الشرائع: ص ۱۹۱، [۲] تفسیر القمی: ج ۲ ص ۱۵۶.

۲- (۲). المناقب، ابن مغزلی: ص ۱۱۸. نیز، ر.ک: شرح الأخبار: ص ۱۸۹-۱۹۰ ح ۵۲۹، الاحتجاج: ج ۱ ص ۳۲۲. [۳]

۳- (۳). الاحتجاج: ج ۱ ص ۳۴۵، کتاب سلیم بن قیس: ج ۲ ص ۶۴۶.

۴- (۴). الاحتجاج: ج ۱ ص ۳۷۱، [۴] بحار الأنوار: ج ۳۰ ص ۱۳۶.

۵- (۵). الغارات: ج ۱ ص ۱۹۹. نیز، ر.ک: بحار الأنوار: ج ۳۳ ص ۱۳۳.

صف آرایی کردند، امام (علیه السلام) ضمن خطابه ای، به رویداد کسا اشاره می فرماید. (۱)

همچنین فرزندان آن بزرگوار-چه آنها که در واقعه کسا حضور داشتند، مانند:

امام حسن (علیه السلام) (۲) و امام حسین (علیه السلام) (۳) و چه آنها که حضور نداشتند، مانند: امام زین العابدین (علیه السلام)، (۴) امام باقر (علیه السلام) (۵) و امام رضا (علیه السلام) (۶)-، در مقام اثبات حقانیت اهل بیت، به رویداد کسا و آیه تطهیر استناد کرده اند. نیز یکی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) (۷) و جمعی از اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) مانند: ابن عباس، (۸) سعد بن ابی وقاص (۹) و واثله بن اسقع (۱۰) در موارد گوناگون به طهارت اهل بیت علیهم السلام استدلال نموده اند.

ص: ۲۵۸

۱- (۱). کتاب سلیم بن قیس: ج ۲ ص ۷۶۱.

۲- (۲). ر.ک: ص ۸۹-۹۵ ح ۵۸-۶۷. [۱]

۳- (۳). ر.ک: ص ۹۱ ح ۶۳. [۲]

۴- (۴). ر.ک: ص ۹۱-۹۳ ح ۶۴ و ۶۵.

۵- (۵). ر.ک: ص ۹۳ ح ۶۶.

۶- (۶). ر.ک: ص ۹۷ ح ۷۰. [۳]

۷- (۷). ر.ک: ص ۲۹ ح ۶، تفسیر فرات: ص ۳۳۵-۳۳۶.

۸- (۸). ر.ک: ص ۷۳ ح ۴۰.

۹- (۹). ر.ک: ص ۶۷-۶۹ ح ۳۳-۳۶. [۴]

۱۰- (۱۰). ر.ک: ص ۸۱ ح ۴۹. [۵]

الف-حديث الثقلين بروايه أتباع أهل البيت عليهم السلام

٢٣٢.الإمام الصادق (عليه السلام): قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «إني قد تركت فيكم الثقلين: كتاب الله، وعترتي أهل بيتي»، فنحن أهل بيته. (١)

٢٣٣.عيون أخبار الرضا (عليه السلام) عن الريان بن الصلت: حَضَرَ الرُّضَا (عليه السلام) مَجْلِسَ المَأْمُونِ بِمَرَوْ، وَقَدِ اجْتَمَعَ فِي مَجْلِسِهِ جَمَاعَةٌ مِنْ عُلَمَاءِ أَهْلِ العِرَاقِ وَخُرَاسَانَ،...قَالَ المَأْمُونُ:

مَنْ العِترَةُ الطَّاهِرَةُ؟

فَقَالَ الرُّضَا (عليه السلام): الَّذِينَ وَصَّيَ فَهُمْ اللهُ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ البَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيراً» ٢ وَهُمْ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللهِ (صلى الله عليه وآله): إني مُخَلَّفٌ فيكُم الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللهِ، وَعِترَتِي (٢) أَهْلَ بَيْتِي، أَلَا وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا، حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الحَوْضَ، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلِفُونِي (٣) فِيهِمَا. أَيُّهَا النَّاسُ! لَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ. (٤)

ص: ٢٥٩

١- (١). مختصر بصائر الدرجات: ص ٩٠ عن ذريح المحاربي، الأصول الستة عشر: ص ٢٦٢ ح ٣٦٠، [١] بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٤٠ ح ٨٨. [٢]

٢- (٣). العترة: وُلِدَ الرَّجُلُ وَذَرِيَّتُهُ مِنْ صِلبِهِ، فَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ ذَرِيَّةُ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) مِنْ عَلِيِّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عِترَةُ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله). وَقَدْ سئِلَ أمير المؤمنين (عليه السلام): مَنْ العِترَةُ؟ فَقَالَ: أَنَا وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ وَالأئِمَّةُ التِّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ، تَاسِعُهُمْ مَهديُّهُمْ وَقَائِمُهُمْ (مجمع البحرين: ج ٢ ص ١١٦٠ «[٣] عتر»).

٣- (٤). فِي المِصْدَرِ: «تَخْلِفُونَ»، وَالتَّصْوِيبُ مِنَ الأَمَالِي. [٤]

٤- (٥). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٢٢٩ ح ١، [٥] الأمالى للصدوق: ص ٦١٥ ح ٨٤٣، [٦] تحف العقول: ص ٤٢٥، [٧] بشاره المصطفى: ص ٢٢٨، [٨] بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢٢٠ ح ٢٠. [٩]

الف- حدیث ثقلین، به روایت پیروان اهل بیت علیهم السلام

۲۳۲. امام صادق (علیه السلام): پیامبر خدا فرمود: «من دو چیز گران سنگ در میان شما بر جای می گذارم: کتاب خدا، و عترتم اهل بیتم». اهل بیت او، ما هستیم.

۲۳۳. عیون أخبار الرضا (علیه السلام) - به نقل از ریّان بن صلت - امام رضا (علیه السلام) در مجلس مأمون در مرو حاضر شد. جمعی از دانشمندان عراق و خراسان، در آن مجلس گرد آمده بودند....

مأمون گفت: عترت پاک، کیان اند؟

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «همانان که خداوند در کتاب خود، از ایشان یاد کرده و فرموده است: «خداوند خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاک گرداند» و همانان که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: "من در میان شما، دو چیز گران سنگ بر جای می نهم: کتاب خدا و عترتم (۱) اهل بیتم. بدانید که این دو، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند. پس مراقب باشید که پس از من، چگونه با آن دو، رفتار می کنید. ای مردم! به آنان چیزی نیاموزید؛ چرا که آنان از شما داناترند"».

ص: ۲۶۰

۱- (۱). عترت، عبارت است از فرزندان مرد و نسل او. از همین رو، نسل پیامبر (صلی الله علیه و آله) از علی و فاطمه علیهما السلام را «عترت محمد» نامیده اند. از امیر مؤمنان (علیه السلام) پرسیدند: عترت، کیان اند؟ فرمود: «من و حسن و حسین و نه امام از نسل حسین، که نهمین آنان، مهدی و قائم ایشان است» (مجمع البحرین: ج ۲ ص ۱۱۶۰ ماده «عترت»).

٢٣٤. الإمام الباقر (عليه السلام): انْتَفِعُوا بِمَوْعِظَةِ اللَّهِ، وَالزَّمُوا كِتَابَهُ، فَإِنَّهُ أَبْلَغُ الْمَوْعِظَةِ، وَخَيْرُ الْأُمُورِ فِي الْمَعَادِ عَاقِبَهُ، وَلَقَدْ اتَّخَذَ اللَّهُ الْحُجَّةَ، فَلَا يَهْلِكُ مَن هَلَمَكَ إِلَّا عَن بَيْنِهِ، وَلَا يَحْيَا مَن حَيَّ إِلَّا عَن بَيْنِهِ، وَقَدْ بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) الَّذِي أَرْسَلَ بِهِ، فَالزَّمُوا وَصِيَّتَهُ، وَمَا تَرَكَ فِيكُمْ مِنْ بَعْدِهِ مِنَ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَأَهْلَ بَيْتِهِ، الَّذِينَ لَا يَضِلُّ مَنْ تَمَسَّكَ بِهِمَا، وَلَا يَهْتَدِي مَنْ تَرَكَهُمَا. (١)

٢٣٥. الأمامي للطوسي عن معاوية بن وهب: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام)، إِذْ جَاءَ شَيْخٌ قَدْ انْحَنَى مِنَ الْكِبَرِ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، يَا شَيْخُ، ادْنُ مِنِّي.

فَدَنَا مِنْهُ فَقَبَّلَ يَدَهُ فَبَكَى، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): وَمَا يُبْكِيكَ يَا شَيْخُ؟ قَالَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَنَا مُقِيمٌ عَلَى رَجَاءٍ مِنْكُمْ مُنْذُ نَحْوِ مِئَةِ سَنَةٍ، أَقُولُ هَذِهِ السَّنَةَ وَهَذَا الشَّهْرُ وَهَذَا الْيَوْمُ، وَلَا أَرَاهُ فِيكُمْ، فَتَلُوْمُنِي أَنْ أَبْكِي!

قَالَ فَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) ثُمَّ قَالَ: يَا شَيْخُ، إِنْ اخْرَجْتَ مَيِّتَكَ كُنْتَ مَعَنَا، وَإِنْ عَجَّلْتَ كُنْتَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ ثِقَلِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)، فَقَالَ الشَّيْخُ: مَا ابَالِي مَا فَاتَنِي بَعْدَ هَذَا يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): يَا شَيْخُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) قَالَ: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ الْمُنَزَّلَ، وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي»، تَجِيءُ وَأَنْتَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (٢)

ص: ٢٤١

١- (١). الكافي: ج ٣ ص ٤٢٣ ح ٦ [١] عن محمد بن مسلم وراجع: بصائر الدرجات: ص ٤١٤ ح ٦ [٢] ومختصر بصائر الدرجات: ص ٩٠ و ٩١ ورجال الكشي: ج ٢ ص ٤٨٣ ح ٣٩٤.

٢- (٢). الأمامي للطوسي: ص ١٤١ ح ٢٤٨، [٣] بشاره المصطفى: ص ٢٧٥، [٤] بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٣١٣ ح ١٤. [٥]

۲۳۴. امام باقر (علیه السلام): از پند خداوند، بهره مند شوید و به کتاب او چنگ زنید؛ زیرا آن، رساترین پند و خوش فرجام ترین چیزها در قیامت است. خداوند، حجت قرار داده است، بنا بر این، آن که هلاک شود، با وجود دلیل روشن هلاک می شود و آن که زنده بماند، با وجود دلیل روشن زنده می ماند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پیامی را که به خاطر آن فرستاده شده بود، ابلاغ کرد. پس به وصیت او و دو چیز گران سنگی که پس از خود در میان شما بر جای نهاد- یعنی کتاب خدا و اهل بیتش-، بچسبید؛ دو چیزی که هر کس به این دو چنگ در زند، گم راه نمی شود و هر کس آنها را وا گذارد، به راه راست نمی رود.

۲۳۵. الأمالی، طوسی- به نقل از معاویه بن وهب-: نزد امام صادق (علیه السلام) نشسته بودم که پیرمردی که از پیری خمیده شده بود، وارد شد و گفت: سلام و رحمت و برکات خداوند، بر تو باد!

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «سلام و رحمت و برکات خدا بر تو، ای پیر! نزدیک من آی.»

او نزدیک امام (علیه السلام) آمد و دست ایشان را بوسید و گریست. امام صادق (علیه السلام) به او فرمود: «چرا گریه می کنی، ای پیر؟»

گفت: ای پسر پیامبر خدا! حدود صد سال است که به امید شما نشسته ام، و با خود می گویم: امسال، این ماه، و امروز؛ اما خبری نمی شود. حال ملامتم می کنید که می گریم؟

امام صادق (علیه السلام) گریست و سپس فرمود: «ای پیر! اگر مرگت به تأخیر افتد، تو با ما هستی، و اگر در آن تعجیل شود، روز قیامت با ثقل پیامبر خدا هستی.»

پیرمرد گفت: ای پسر پیامبر خدا! اکنون دیگر مرا باکی نیست که به آرزویم نرسم.

امام صادق (علیه السلام) به او فرمود: «ای پیر! پیامبر خدا فرمود: "من دو چیز گران سنگ در میان شما باقی می گذارم که تا وقتی که به آن دو چنگ زنید، هرگز گم راه نخواهید شد:

کتاب آسمانی خدا، و عترتم اهل بیت." تو در روز قیامت، با ما هستی.»

٢٣٦. معانى الأخبار عن أبى بصير: قُلْتُ لِأَبَى عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): مَنْ آلُ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله)؟ قَالَ: ذُرِّيَّتُهُ.

فَقُلْتُ: مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ؟ قَالَ: الْأَيُّمَةُ الْأَوْصِيَاءُ. فَقُلْتُ: مَنْ عِتْرَتُهُ؟ قَالَ: أَصْحَابُ الْعِبَاءِ.

فَقُلْتُ: مَنِ امْتُهُ؟ قَالَ: الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ صَيَّدُوا بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ، الْمُتَمَسِّكُونَ بِالثَّقَلَيْنِ الَّذِينَ امْرُوا بِالتَّمَسُّكِ بِهِمَا: كِتَابِ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ، وَعِتْرَتِهِ أَهْلُ بَيْتِهِ، الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً، وَهُمَا الْخَلِيفَتَانِ عَلَى الْأُمَّةِ بَعْدَهُ (عليه السلام). (١)

٢٣٧. رسول الله (صلى الله عليه وآله): كَأَنِّي قَدْ دُعِيتُ فَأَجَبْتُ، وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ:

كِتَابَ اللَّهِ، حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا. (٢)

ب- حَدِيثُ الثَّقَلَيْنِ بِرِوَايَةِ أَهْلِ السُّنَنِ

٢٣٨. صحيح مسلم عن يزيد بن حيان: انطلقت أنا وحصين بن سبرة، وعمرو بن مسلم، إلى زيد بن أرقم، فلما جلسنا إليه، قال له حصين: لقد لقيت يا زيد خيراً كثيراً، رأيت رسول الله (صلى الله عليه وآله)، وسمعت حديثه، وغزوت معه، وصليت خلفه، لقد لقيت يا زيد خيراً كثيراً، حدثنا يا زيد ما سمعت من رسول الله (صلى الله عليه وآله).

قال: يا ابن أخي، والله لقد كبرت سنننى، وقدم عهدى، ونسيت بعض الذى كنت أعى من رسول الله (صلى الله عليه وآله)، فما خدثتكم فاقبلوا وما لا فلا. تكلفوني. ثم قال: قام رسول الله (صلى الله عليه وآله) يوماً فينا خطيباً بماءٍ يدعى حُمًا، بين مكة والمدين، فحمد الله وأثنى عليه، ووعظ وذكر، ثم قال:

ص: ٢٦٣

١- (١). معانى الأخبار: ص ٩٤ ح ٣، الأمالى للصدوق: ص ٣١٢ ح ٣٦٢. [١]

٢- (٢). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٣٠ ح ٤٠، [٢] صحيفه الإمام الرضا (عليه السلام): ص ١٣٥ ح ٨٤ [٣] كلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٤٥ ح ١٠١. [٤]

۲۳۶. معانی الأخبار - به نقل از ابو بصیر - به امام صادق (علیه السلام) گفتم: آل محمد، چه کسانی اند؟

فرمود: «ذریه او».

گفتم: اهل بیت او، چه کسانی اند؟

فرمود: «امامان وصی».

گفتم: عترت او، چه کسانی اند؟

فرمود: «اصحاب کسا».

گفتم: امت او، چه کسانی اند؟

فرمود: «مؤمنانی که آنچه را پیامبر خدا از جانب خداوند عز و جل آورده، تصدیق کنند و به دو گران سنگی که فرمان دارند به آنها چنگ زنند، چنگ در زنند: یعنی به کتاب خداوند عز و جل و عترت و اهل بیت او؛ همانان که خداوند، پلیدی را از ایشان زدوده و پاک پاکشان گردانیده است. این دو، جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) در میان امت اویند».

۲۳۷. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): گویا فرا خوانده شده ام و باید بروم. پس من در میان شما، دو گران سنگ بر جای می گذارم که یکی از آنها بزرگ تر از دیگری است: کتاب خدا - که رشته ای کشیده شده از آسمان به زمین است - و عترتم اهل بیتم. پس مراقب باشید که پس از من، چگونه با آن دو، رفتار می کنید.

ب - حدیث ثقلین، به روایت اهل سنت

۲۳۸. صحیح مسلم - به نقل از یزید بن حیان - من و حُصَیْن بن سَیْبْرَه و عُمَر بن مسلم، نزد زید بن ارقم رفتیم و چون نشستیم، حصین به او گفت: ای زید! تو توفیقات فراوانی داشته ای: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را دیده ای، حدیثش را شنیده ای، با او به جنگ رفته ای، پشت سرش نماز خوانده ای. ای زید! به راستی که تو توفیقات فراوانی داشته ای. ای زید! آنچه از پیامبر خدا شنیده ای، برای ما باز گو.

زید گفت: ای برادرزاده! به خدا سنم بالا - رفته و سال خورده گشته ام و پاره ای از مطالبی را که از پیامبر خدا به یاد داشته ام، فراموش کرده ام. پس آنچه را برای شما باز گو کردم، بپذیرید و آنچه را نگفتم، به زور از من نخواهید.

ص: ۲۶۴

أَمَّا بَعْدُ أَلَا- أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبُ، وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ: أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ، فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ، فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ- فَحَثَّ عَلَيَّ كِتَابُ اللَّهِ وَرَغَبَ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: -وَأَهْلُ بَيْتِي، أَذْكُرُّكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكُرُّكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكُرُّكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي.

فَقَالَ لَهُ حُصَيْنٌ: وَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ يَا زَيْدُ، أَلَيْسَ نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ؟ قَالَ: نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَلَكِنَّ أَهْلَ بَيْتِهِ مَنْ حُرِّمَ الصَّدَقَةَ بَعْدَهُ. (١)

٢٣٩. رسول الله (صلى الله عليه و آله): إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَعُوا بَعْدِي، أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخِرِ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي، وَلَنْ يَنْفَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلِفُونِي فِيهِمَا. (٢)

٢٤٠. عنه (صلى الله عليه و آله): إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَعُوا بَعْدِي؛ الثَّقَلَيْنِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي، أَلَا وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ. (٣)

٢٤١. عنه (صلى الله عليه و آله): إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابُ اللَّهِ، وَأَهْلُ بَيْتِي، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَنْفَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ. (٤)

ص: ٢٦٥

١- (١). صحيح مسلم: ج ٤ ص ١٨٧٣ ح ٣٦، مسند ابن حنبل: ج ٧ ص ٧٥ ح ١٩٢٨٥، [١] صحيح ابن خزيمة: ج ٤ ص ٦٢ ح ٢٣٥٧، كنز العمال: ج ١ ص ١٧٨ ح ٨٩٨؛ العمدة: ص ١٠٢ ح ١٣٦، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١١٤ ح ٢٣. [٢].

٢- (٢). سنن الترمذي: ج ٥ ص ٦٦٣ ح ٣٧٨٨، تفسير ابن كثير: ج ٧ ص ١٩٠ [٣] كلاهما عن زيد بن أرقم، كنز العمال: ج ١ ص ١٧٣ ح ٨٧٣؛ العمدة: ص ٧٢ ح ٨٩ عن زيد بن أرقم، الطرائف: ص ١١٥ ح ١٧٥ [٤] وفيه «في عترتي» بدل «فيهما»، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٠٨ ح ١١. [٥]

٣- (٣). مسند ابن حنبل: ج ٤ ص ١١٨ ح ١١٥٦١، [٦] مسند أبي يعلى: ج ٢ ص ٤٧ ح ١١٣٥ كلاهما عن أبي سعيد الخدري، كنز العمال: ج ١ ص ٣٨١ ح ١٦٥٧؛ كمال الدين: ص ٢٣٨ ح ٥٧ [٧] عن أبي سعيد الخدري، الطرائف: ص ١١٤ ح ١٧١، [٨] بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٠٦ ح ٧. [٩]

٤- (٤). المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٦١ ح ٤٧١١، المعجم الكبير: ج ٥ ص ١٧٠ ح ٤٩٨٠ و ٤٩٨١ وفيهما «وعترتي أهل بيتي» وكلها عن زيد بن أرقم.

سپس گفت: روزی پیامبر خدا در آبگیری به نام خُم، واقع در میان مکه و مدینه، برای ما خطبه خواند و نخست حمد و ثنای خدا به جای آورد و پند و اندرز داد و آن گاه فرمود: «اینک، ای مردم! من نیز یک بشر هستم و زودا که بیک پروردگارم بیاید و اجابتش کنم. من دو چیز گران سنگ در میان شما بر جای می گذارم: نخستین آنها کتاب خداست که در آن، هدایت و نور است. پس، کتاب خدا را بگیری و بدان چنگ زنی». ایشان به کتاب خدا تشویق و ترغیب فرمود و سپس فرمود: «و دیگری اهل بیتم. خدا را خاطر نشانتان می کنم در باره اهل بیتم. خدا را خاطر نشانتان می کنم در باره اهل بیتم».

۲۳۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): من در میان شما چیزی بر جای می گذارم که اگر به آن تمسک جویند، پس از من هرگز گم راه نخواهید شد. یکی از آن دو، باعظمت تر از دیگری است:

کتاب خدا- که رشته ای کشیده شده از آسمان به زمین است- و [دیگری] عترتم، [یعنی] اهل بیتم. این دو، هیچ گاه از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض [کوثر]، بر من وارد شوند. پس بنگرید که پس از من، چگونه با آنها رفتار می کنید.

۲۴۰. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): من در میان شما چیزی بر جای نهاده ام که اگر به آن چنگ زنی، پس از من هرگز گم راه نخواهید شد؛ دو چیز گران سنگ که یکی از آنها بزرگ تر از دیگری است: کتاب خدا- که رشته ای کشیده شده از آسمان به زمین است- و عترتم [یعنی] اهل بیتم. بدانید که این دو، هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض [کوثر]، بر من وارد شوند.

۲۴۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): من در میان شما، دو چیز گران سنگ بر جای می گذارم: کتاب خدا و اهل بیتم. این دو، هرگز از هم جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض، بر من وارد شوند.

٢٤٢. سنن الدارمي عن زيد بن أرقم: قام رسول الله (صلى الله عليه وآله) يوماً خطيباً، فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: يا أيها الناس، إنما أنا بشرٌ يوشك أن يأتيني رسول ربي فأجيبه، وإني تاركٌ فيكم الثقلين، أولهما كتاب الله فيه الهدى والنور، فتمسكوا بكتاب الله وخذوا به، فحث عليه ورغب فيه، ثم قال: وأهل بيتي، اذكركم الله في أهل بيتي - ثلاث مراتٍ - (١).

٢٤٣. رسول الله (صلى الله عليه وآله): إني تاركٌ فيكم الثقلين، أحدهما أكبر من الآخر: كتاب الله حبل ممدودٌ من السماء إلى الأرض، وعترتي أهل بيتي، وإنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض. (٢).

٢٤٤. عنه (صلى الله عليه وآله): إني اوشك أن ادعى فأجيب، وإني تاركٌ فيكم الثقلين: كتاب الله عز وجل، وعترتي، كتاب الله حبل ممدودٌ من السماء إلى الأرض، وعترتي أهل بيتي، وإن اللطيف الخبير أخبرني أنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض، فانظروني بهم تحلفوني فيهما. (٣).

ص: ٢٦٧

١- (١). سنن الدارمي: ج ٢ ص ٨٨٩ ح ٣١٩٨، [١] السنن الكبرى: ج ٧ ص ٤٨ ح ١٣٢٣٨ و ج ١٠ ص ١٩٤ ح ٢٠٣٣٥، [٢] المنتخب من مسند عبد بن حميد: ص ١١٤ ح ٢٦٥، كنز العمال: ج ١ ص ١٧٨ ح ٨٩٨؛ الطرائف: ص ١٢٢ ح ١٨٦، [٣] بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٠٨ ذيل ح ١٠. [٤]

٢- (٢). مسند ابن حنبل: ج ٤ ص ٣٠ ح ١١١٠٤ و ص ٥٤ ح ١١٢١١ [٥] نحوه، مسند أبي يعلى: ج ٢ ص ٩ ح ١٠٢٣ كلها عن أبي سعيد الخدري، كنز العمال: ج ١ ص ١٧٢ ح ٨٧٢؛ كمال الدين: ص ٢٤٠ ح ٦١، [٦] الأملاني للطوسي: ص ٢٥٥ ح ٤٦٠ [٧] كلاهما عن أبي سعيد الخدري، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٣٦ ح ٧٦. [٨]

٣- (٣). مسند ابن حنبل: ج ٤ ص ٣٧ ح ١١١٣١، [٩] مسند أبي يعلى: ج ٢ ص ٦ ح ١٠١٧ كلاهما عن أبي سعيد الخدري، كنز العمال: ج ١ ص ١٨٦ ح ٩٤٤؛ كمال الدين: ص ٢٣٥ ح ٤٦، [١٠] معاني الأخبار: ص ٩٠ ح ٢ كلاهما عن أبي سعيد الخدري، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٤٧ ح ١٠٩. [١١]

۲۴۲. سنن الدارمی - به نقل از زید بن ارقم - روزی پیامبر خدا برای ما به سخنرانی ایستاد و خدا را حمد و ثنا گفت و سپس فرمود: «ای مردم! من هم یک بشرم و زودا که پیک پروردگارم نزد من آید و اجابتش کنم. پس در میان شما دو چیز گران سنگ بر جای می نهم: نخستین آنها کتاب خداست که در آن، راه نمایی و روشنائی است. پس به کتاب خدا چنگ زید و آن را از دست منهدید» و به آن، ترغیب و تشویق کرد و آن گاه فرمود: «و دیگری اهل بیتم. خدای را در باره اهل بیتم به یاد شما می آورم». این جمله را سه بار فرمود.

۲۴۳. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): من در میان شما، دو چیز گران سنگ بر جای می نهم که یکی از آن دو، بزرگ تر از دیگری است: کتاب خدا - که رشته ای کشیده شده از آسمان به زمین است - و عترتم اهل بیتم. این دو، هیچ گاه از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض، بر من وارد شوند.

۲۴۴. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): به زودی، من [به سوی آخرت] فرا خوانده می شوم و از میان شما خواهم رفت، در حالی که دو چیز گران سنگ در میانتان بر جای می نهم: کتاب خداوند عز و جل و عترتم. کتاب خدا، رشته کشیده از آسمان به زمین است، و عترتم همان اهل بیت من اند. خداوند نکته دان و آگاه، به من خبر داد که این دو، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. پس بنگرید که پس از من، با آن دو چگونه رفتار می کنید.

٢٤٥. سنن الترمذی عن جابر بن عبد الله: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فى حَجَّتِهِ يَوْمَ عَرَفَةَ، وَهُوَ عَلَى نَاقَتِهِ الْقَصْوَاءِ يَخْطُبُ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ ! إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ، وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي. (١)

٢. منى

٢٤٦. الإمام الباقر (عليه السلام): دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) النَّاسَ بِمِنَى، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ، وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ. (٢)

٢٤٧. الإقبال: كَانَ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ فى حَجَّةِ الْوَدَاعِ بِمِنَى: يَا أَيُّهَا النَّاسُ ! إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ، وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَإِنَّهُ قَدْ تَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَأَصْبَعِي هَاتَيْنِ - وَجَمَعَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ - أَلَا فَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِمَا فَقَدْ نَجَا، وَمَنْ خَالَفَهُمَا فَقَدْ هَلَكَ، أَلَا هَلْ بَلَغَتْ أَيُّهَا النَّاسُ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ (٣). (٤)

ص: ٢٦٩

١- (١). سنن الترمذی: ج ٥ ص ٦٦٢ ح ٣٧٨٦، [١] المعجم الكبير: ج ٣ ص ٦٦ ح ٢٦٨٠، المعجم الأوسط: ج ٥ ص ٨٩ ح ٤٧٥٧، كنز العمال: ج ١ ص ١٧٢ ح ٨٧٠؛ بحار الأنوار: ج ٢٩ ص ٣٤٠ ح ٦ [٢] نقلاً عن جامع الأصول.

٢- (٢). بصائر الدرجات: ص ٤١٣ ح ٣، [٣] مختصر بصائر الدرجات: ص ٩٠ كلاهما عن جابر بن يزيد الجعفي، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٤٠ ح ٩١. [٤]

٣- (٣). فى المصدر: «قال: اشهد»، والتصويب من بحار الأنوار. [٥]

٤- (٤). الإقبال: ج ٢ ص ٢٤٢، [٦] بحار الأنوار: ج ٣٧ ص ١٢٨ ذيل ح ٢٤ [٧] نقلاً عن كتاب النشر والطنى.

۱. عرفات

۲۴۵. سنن الترمذی - به نقل از جابر بن عبد الله - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را در حَجَّش به روز عرفه دیدم که سوار بر ناقه اش قِصَواء (۱) خطبه می خواند. شنیدم که می فرماید: «ای مردم! من چیزی در میان شما بر جای می گذارم که اگر به آن چنگ زنید، هرگز گم راه نمی شوید: کتاب خدا، و عترتم [یعنی] اهل بیتم».

۲. مِنا

۲۴۶. امام باقر (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در مِنا، مردم را فرا خواند و فرمود: «ای مردم! من دو چیز گران سنگ را در میان شما بر جای می گذارم که تا وقتی بدانها چنگ زنید، هرگز گم راه نمی شوید: کتاب خدا، و عترتم [یعنی] اهل بیتم. این دو، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن گاه که در کنار حوض کوثر، بر من وارد شوند».

۲۴۷. الإقبال: از جمله سخنان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در حَجَّه الوداع، در مِنا این بود: «ای مردم! من دو چیز در میان شما بر جای می گذارم که اگر بدانها چنگ زنید، هرگز گم راه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم، [یعنی] اهل بیتم. خداوند لطیف و آگاه، به من خبر داد که این دو، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض، بر من وارد شوند، مانند این دو انگشتم» و دو انگشت نشانه اش را کنار هم نهاد. [پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «بدانید که هر کس به این دو چنگ زند، نجات می یابد و هر کس با آنان مخالفت کند، نابود می شود. هان! آیا ابلاغ کردم، ای مردم؟».

مردم همگی گفتند: آری.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «بار خدایا! گواه باش».

ص: ۲۷۰

۱- (۱). قِصَواء: تیزرو، گوش بریده. نام ناقه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بوده است.

٢٤٨. تفسير القمى: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ: إِنِّي فَرَطُكُمْ (١)، وَإِنَّكُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضَ، حَوْضٌ عَرْضُهُ مَا بَيْنَ بُصْرَى (٢) وَصَنْعَاءَ (٣)، فِيهِ قِدْحَانٌ مِنْ فِضَّةٍ عَدَدَ النُّجُومِ، أَلَا وَإِنِّي سَأَلْتُكُمْ عَنِ الثَّقَلَيْنِ.

قالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الثَّقَلَانِ؟

قَالَ: كِتَابُ اللَّهِ، الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ، طَرَفُ بَيْدِ اللَّهِ وَطَرَفُ بَأْيَدِكُمْ، فَتَمَسَّكُوا بِهِ لَنْ تَضَلُّوا وَلَنْ تَزَلُّوا، وَالثَّقَلُ الْأَصْغَرُ عِترتى وَأَهْلُ بَيْتِي، فَإِنَّهُ قَدْ تَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كِإِصْبَعَيْ هَاتَيْنِ - وَجَمَعَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ - وَلَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ - وَجَمَعَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ وَالْوَسْطَى - فَتَفْضَلُ هَذِهِ عَلَيَّ هَذِهِ. (٤)

٢٤٩. الإقبال - فى ذكر أحداثِ حَجَّةِ الْوَدَاعِ - فَلَمَّا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ (٥)، أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ: «إِذَا جَاءَ نَصِيرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ» ٦ إِلَى آخِرِهَا، فَقَالَ (صلى الله عليه و آله): نُعِيَتْ إِلَيَّ نَفْسِي.

فَجَاءَ إِلَى مَسْجِدِ (٦) الْخَيْفِ فَدَخَلَهُ، وَنَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً، فَاجْتَمَعَ النَّاسُ، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَذَكَرَ خُطْبَتَهُ (عليه السلام)، ثُمَّ قَالَ فِيهَا:

ص: ٢٧١

١- (١). فَرَطُكُمْ: أَي مُتَقَدِّمِكُمْ إِلَيْهِ (النهاية: ج ٣ ص ٤٣٤) [١] فرط).

٢- (٢). بُصْرَى: فِي مَوْضِعَيْنِ: بِالشَّامِ مِنْ أَعْمَالِ دِمَشْقَ. وَبُصْرَى مِنْ قَرْيِ بَغْدَادِ قَرِبَ عَكْبَرَاءَ (معجم البلدان: ج ١ ص ٤٤١). [٢]

٣- (٣). صَنْعَاءَ: قِصْبَهُ بِالْيَمَنِ وَأَحْسَنُ بِلَادِهَا (معجم البلدان: ج ٣ ص ٤٢٦). [٣]

٤- (٤). تفسير القمى: ج ١ ص ٣، [٤] الغيبة للنعمانى: ص ٤٢، [٥] بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٢٩ ح ٦١. [٦]

٥- (٥). أَيَّامِ التَّشْرِيقِ: وَهِيَ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ تَلَى عِيدِ النَّحْرِ، سُمِّيَتْ بِذَلِكَ مِنْ تَشْرِيقِ اللَّحْمِ، وَهُوَ تَقْدِيدُهُ وَبَسْطُهُ فِي الشَّمْسِ لِيَجْفَأَ (النهاية: ج ٢ ص ٤٦٤) [٧] شرق).

٦- (٧). فِي الْمَصْدَرِ: «الْمَسْجِدُ»، وَمَا أَثْبَتْنَاهُ هُوَ الصَّوَابُ كَمَا فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ. [٨]

۲۴۸. تفسیر القمّی: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در حجّه الوداع در مسجد خَیْف فرمود: «من پیش از شما می روم و شما در کنار حوض [کوثر]، بر من وارد می شوید؛ حوضی که پهنایش از بُصری (۱) تا صنعاست، (۲) و در آن، جام هایی سیمین به شمار ستارگان وجود دارد. بدانید که من در باره دو چیز گران سنگ، از شما خواهم پرسید».

گفتند: ای پیامبر خدا! دو چیز گران سنگ چیست؟

فرمود: «کتاب خدا که گران سنگ بزرگ تر است. یک طرف آن در دست خداست و طرف دیگرش در دست شما. پس بدان چنگ زنید تا هرگز گم راه نشوید و هیچ گاه نلغزید. و گران سنگ کوچک تر، عترت من، یعنی اهل بیت من اند. خداوند لطیف و آگاه، به من خبر داد که این دو، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض بر من وارد شوند. آن دو، به سان این دو انگشت من اند» و دو انگشت نشانه اش را کنار هم قرار داد. سپس انگشت نشانه و میانه اش را کنار هم نهاد [و فرمود: «که یکی بر دیگری فزونی دارد»].

۲۴۹. الإقبال - در بیان رخدادهای حجّه الوداع - چون آخرین روز از روزهای تشریق (۳) شد، خداوند، سوره «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ» را تا آخر آن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرو فرستاد. پیامبر فرمود: «خبر در گذشتم، به من داده شد».

پس به سوی مسجد خیف رفت و وارد مسجد شد و مردم را بانگ زد که جمع شوند. مردم، گرد آمدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) حمد و ثنای الهی را به جای آورد و به سخنرانی

ص: ۲۷۲

۱- (۱). دو بُصری داریم: یکی در شام و از توابع دمشق است، و دیگری از روستاهای بغداد که نزدیک عُکبراء قرار دارد (معجم البلدان: ج ۱ ص ۴۴۱).

۲- (۲). صنعاء، قصبه ای است در یمن و از نیکوترین شهرهای آن است (معجم البلدان: ج ۳ ص ۴۲۶).

۳- (۳). ایام التشریق، سه روز پس از عید قربان است. از آن روی آنها را بدین نام خوانده اند که در این سه روز، گوشت [قربانی] را «تشریق» یعنی قطعه قطعه می کنند و در آفتاب پهن می کنند تا بخشکد (النهایه: ج ۲ ص ۴۶۴ ماده «شرق»).

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ عِزُّهُ وَجَلُّهُ، وَالثَّقَلُ الْأَصْغَرُ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُ قَدْ نَبَأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَأَصْبَعَيَّ هَاتَيْنِ - وَجَمَعَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ - وَلَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ - وَجَمَعَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ (١) وَالْوَسْطَى - فَتَفْضَلْ هَذِهِ عَلَيَّ هَذِهِ. (٢)

٤. الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ

٢٥٠. تاريخ يعقوبى عن سعد بن أبى وقاص - فى بيان حَجِّهِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) وهى حَجُّهُ الْوَدَاعِ - : أَهْلَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مُتَمَتِّعًا بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ... وَوَقَفَ عِنْدَ زَمْرَمَ، وَأَمَرَ رَبِيعَةَ بِنَ أُمِّئَةَ بِنَ خَلْفٍ فَوَقَفَ تَحْتَ صَدْرِ رَاحِلَتِهِ - وَكَانَ صَبِيًّا - فَقَالَ: يَا رَبِيعَةُ، قُلْ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: لَعَلَّكُمْ لَا تَلْقَوْنَنِي عَلَى مِثْلِ حَالِي هَذِهِ وَعَلَيْكُمْ هَذَا، هَلْ تَدْرُونَ أَى بَلَدٍ هَذَا؟ وَهَلْ تَدْرُونَ أَى شَهْرٍ هَذَا؟ وَهَلْ تَدْرُونَ أَى يَوْمٍ هَذَا؟ فَقَالَ النَّاسُ: نَعَمْ! هَذَا الْبَلَدُ الْحَرَامُ وَالشَّهْرُ الْحَرَامُ وَالْيَوْمُ الْحَرَامُ.

قال: فَإِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ كَحُرْمَتِهِ بِلَدِكُمْ هَذَا، وَكَحُرْمَتِهِ شَهْرَكُمْ هَذَا، وَكَحُرْمَتِهِ يَوْمَكُمْ هَذَا، أَلَا - هَلْ بَلَغْتُ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ....

ثُمَّ قَالَ: لَا - تَرْجِعُوا بَعْدِي كَفَارًا مُضْتَلِّينَ يَمَانِكُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، إِنِّي قَدْ خَلَفْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ، وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي، أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟ قَالُوا: نَعَمْ! قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ، فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ. (٣)

ص: ٢٧٣

١- (١). فى المصدر: «سَبَابَتَيْهِ»، والتصويب من بحار الأنوار. [١]

٢- (٢). الإقبال: ج ٢ ص ٢٤٢، [٢] بحار الأنوار: ج ٣٧ ص ١٢٨ ذيل ح ٢٤ [٣] نقلًا عن كتاب النشر والطى.

٣- (٣). تاريخ يعقوبى: ج ٢ ص ١٠٩-١١٢. [٤]

پرداخت و در آن فرمود: «ای مردم! من دو چیز گران سنگ در میان شما بر جای می گذارم:

گران سنگ بزرگ تر، کتاب خداست که یک سوی آن در دست خداوند عز و جل است و سوی دیگرش در دست شما. پس بدان چنگ زنید. و گران سنگ کوچک تر، عترت من، یعنی اهل بیت من اند. خدای لطیف و آگاه، مرا خبر داد که این دو، هیچ گاه از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض کوثر، بر من وارد شوند. آن دو، به سان این دو انگشت من اند» و دو انگشت نشانه اش را به هم چسباند. سپس انگشت نشانه و میانه اش را به هم چسباند [و فرمود: «نمی گویم همانند این دو هستند که این بر این فزونی دارد».

۴. مسجد الحرام

۲۵۰. تاریخ یعقوبی - به نقل از سعد بن ابی وقاص، در بیان حجّه الوداع: پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای عمره حجّ تمتّع، مُحرم شد... و در محلّ زمزم، توقّف کرد و به ربیعہ بن امیہ بن خلف - که کودک بود - دستور داد زیر سینه اشتر ایشان بایستد و به او فرمود: «ای ربیعہ! بگو: ای مردم! پیامبر خدا می گوید: شاید شما دیگر مرا در چنین حالی نبینید. چنین موقعیتی را در یابید. آیا می دانید این جا، چه شهری است؟ آیا می دانید این ماه، چه ماهی است؟ آیا می دانید امروز، چه روزی است؟».

مردم گفتند: آری! شهر حرام و ماه حرام و روز حرام است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «پس خداوند، خون ها و اموال شما را همانند حرمت این شهرتان و حرمت این ماهتان و حرمت این روزتان، بر شما حرام [و محترم] قرار داد. هان! آیا ابلاغ کردم؟».

همگی گفتند: آری.

ایشان فرمود: «بار خدایا! گواه باش...».

سپس فرمود: «مبادا پس از من، به کفر و گم راهی باز گردید و برخی بر گرده برخی دیگر سوار شوند. من در میان شما چیزی بر جای می گذارم که اگر به آن تمسک جوید، هرگز گم راه نمی شوید: کتاب خدا و عترتم [یعنی] اهل بیتم. هان! آیا ابلاغ کردم؟».

همگی گفتند: آری.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «بار خدایا! گواه باش».

سپس فرمود: «شما مسئولید. (۱) پس حاضران شما به غایبان برسانند».

۱- (۱) . یعنی: از شما در باره این دو یادگارم، سؤال و بازخواست خواهد شد.

٢٥١. السنن الكبرى عن أبي الطفيل عن زيد بن أرقم: لَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عَن حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَنَزَلَ غَدِيرَ خُمٍّ، أَمَرَ بِدَوْحَاتٍ (١) فَقُمِمْنَ (٢)، ثُمَّ قَالَ: كَذَأَنِّي دُعِيْتُ فَأَجَبْتُ، وَإِنِّي قَد تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابَ اللَّهِ، وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَانظُرُوا كَيْفَ تُخَلَّفُونِي فِيهِمَا، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ، وَأَنَا وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ. ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ وَلِيِّهُ فَهَذَا وَلِيُّهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مِنَ الْوَالَةِ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ.

فَقُلْتُ لِرَزِيدٍ: سَمِعْتَهُ مِنَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)؟ فَقَالَ: مَا كَانَ فِي الدَّوْحَاتِ أَحَدٌ إِلَّا رَأَاهُ بِعَيْنَيْهِ، وَسَمِعَهُ بِأُذُنَيْهِ. (٣)

٢٥٢. المستدرک علی الصحیحین عن زيد بن أرقم: نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ عِنْدَ شَجَرَاتٍ خَمْسٍ، دَوْحَاتٍ عِظَامٍ، فَكَانَسَ النَّاسُ مَا تَحْتَ الشَّجَرَاتِ، ثُمَّ رَاحَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عَشِيَّةَ فَصَلَّى، ثُمَّ قَامَ خَطِيبًا، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَذَكَرَ وَوَعِظَ، فَقَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا إِنْ اتَّبَعْتُمُوهُمَا، وَهُمَا: كِتَابُ اللَّهِ، وَأَهْلُ بَيْتِي عِترَتِي.

ثُمَّ قَالَ: أَتَعْلَمُونَ أَنِّي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ -ثَلَاثَ مَرَّاتٍ-، قَالُوا: نَعَمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتِي مَوْلَاهُ. (٤)

ص: ٢٧٥

١- (١). الدَّوْحَةُ: الشَّجْرَةُ الْعَظِيمَةُ (الصحاح: ج ١ ص ٣٦١ [١] دوح).

٢- (٢). قَمِمَتْ الْبَيْتُ: كَنَسَتْهُ (الصحاح: ج ٥ ص ٢٠١٥ [٢] قمم).

٣- (٣). السنن الكبرى للنسائي: ج ٥ ص ١٣٠ ح ٨٤٦٤، [٣] المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١١٨ ح ٤٥٧٦، خصائص أمير المؤمنين للنسائي: ص ١٥٠ ح ٧٩، [٤] المعجم الكبير: ج ٥ ص ١٦٦ ح ٤٩٦٩، كنز العمال: ج ١٣ ص ١٠٤ ح ٣٦٣٤٠؛ المناقب للكوفي: ج ٢ ص ٤٣٥ ح ٩١٩. [٥]

٤- (٤). المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١١٨ ح ٤٥٧٧، تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٢١٦ ح ٨٧٠٢، كنز العمال: ج ١ ص ١٨٦ ح ٩٥٠.

۲۵۱. السنن الکبری - به نقل از ابو طفیل - زید بن ارقم گفت: چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) از حجّه الوداع باز گشت و در غدیر خم فرود آمد، دستور داد زیر چند درخت تناور را جارو کردند.

سپس فرمود: «گویا من [به سرای جاوید] فرا خوانده شده ام و باید از میان شما بروم.

من دو چیز گران سنگ را در میانتان بر جای می گذارم که یکی بزرگ تر از دیگری است: کتاب خدا و عترتم [یعنی] اهل بیت. پس مراقب باشید که پس از من، چگونه با این دو رفتار می کنید؛ چرا که این دو، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض، بر من وارد شوند».

سپس فرمود: «خدا مولای من است و من ولیّ هر مؤمنی». آن گاه، دست علی (علیه السلام) را گرفت و فرمود: «هر که من ولیّ او هستم، این ولیّ اوست. بار خدایا! هر که او را دوست می دارد، دوست بدار، و هر که را با او دشمنی می کند، دشمن بدار».

من به زید گفتم: آیا تو خود، این را از پیامبر خدا شنیدی؟

گفت: هیچ کس در زیر آن درختان نبود، مگر این که با چشم خود، آن صحنه را دید و با گوش خود، این سخنان را شنید.

۲۵۲. المستدرک علی الصحیحین - به نقل از زید بن ارقم - پیامبر (صلی الله علیه و آله) میان مکه و مدینه، در زیر پنج درخت تناور فرود آمد. مردم زیر آن درخت ها را جارو کردند. آن گاه، پیامبر خدا نماز عصر را خواند و سپس به سخنرانی ایستاد و خداوند را حمد و ثنا گفت و پند و اندرز داد و آنچه را خدا خواست بگوید، گفت. سپس فرمود: «ای مردم! من دو چیز در میان شما بر جای می نهم که اگر از آنها پیروی کنید، هرگز گم راه نخواهید شد. آن دو، کتاب خدا و اهل بیت [یعنی] عترتم اند».

سپس سه بار فرمود: «آیا می دانید که من به مؤمنان، از خود آنان سزاوارتر (اولی) هستم؟».

مردم گفتند: آری.

پیامبر خدا فرمود: «هر که من مولای اویم، پس علی مولای اوست».

٢٥٣. المعجم الكبير عن يزيد بن حيان عن زيد بن أرقم: دَخَلْنَا عَلَيْهِ [زيد بن أرقم] فقلنا:

لَقَدْ رَأَيْتَ خَيْرًا؛ صَاحِبَتِ (١) رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَصَيَّ لَيْتَ خَلْفَهُ. قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ خَيْرًا وَخَشِيتُ أَنْ أَكُونَ إِئْمَا أَحْرَتُ لَشَرًّا، مَا حَدَّثْتُمْ (٢) فَاقْبَلُوا، وَمَا سَكَتُ عَنْهُ فَدَعَوُهُ.

قَامَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) بِوَادِ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَخَطَبْنَا، ثُمَّ قَالَ: أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ ادْعَى فَاجِيبَ، وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ اثْنَيْنِ: أَحَدُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ حَبْلُ اللَّهِ، مَنْ اتَّبَعَهُ كَانَ عَلَى الْهُدَى، وَمَنْ تَرَكَهُ كَانَ عَلَى ضَلَالَةٍ، وَأَهْلُ بَيْتِي، أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي -ثَلَاثَ مَرَّاتٍ-.

فقلنا: مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ؟ نِسَاؤُهُ؟ قَالَ: لَا، إِنَّ الْمَرْأَةَ قَدْ يَكُونُ يَتَرَوَّجُ بِهَا الرَّجُلُ الْعَصْرَ مِنَ الدَّهْرِ، ثُمَّ يُطَلِّقُهَا فَتَرْجِعُ إِلَى أَبِيهَا وَأُمَّهَا. (٣)

٦. آخِرُ خُطْبِهِ خَطْبُهَا النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله)

٢٥٤. الأمالى للمفيد عن معروف بن خربوذ: سَمِعْتُ أَبَا عُبَيْدِ اللَّهِ -مَوْلَى الْعَبَّاسِ- يُحَدِّثُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ (عليه السلام)، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدِ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: إِنَّ آخِرَ خُطْبِهِ خَطْبُنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) لَخُطْبُهُ خَطْبُنَا فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوفِّيَ فِيهِ، خَرَجَ مُتَوَكِّنًا عَلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)، وَمِيمُونَةَ مَوْلَاتِهِ، فَجَلَسَ عَلَى الْمِثْبَرِ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، وَسَكَتَ، فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذَانِ الثَّقَلَانِ؟

فَغَضِبَ حَتَّى احْمَرَّتْ وَجْهُهُ ثُمَّ سَكَنَ، وَقَالَ: مَا ذَكَرْتُهُمَا إِلَّا وَأَنَا أَرِيدُ أَنْ أَخْبِرَكُمْ بِهِمَا، وَلَكِنْ رَبَّوتُ (٤) فَلَمْ أُسْتَطِعْ.

ص: ٢٧٧

١- (١). فى المصدر: «أصحابت»، والتصويب من بحار الأنوار.

٢- (٢). فى المصدر: «حدّثكم»، والتصويب من تاريخ دمشق.

٣- (٣). المعجم الكبير: ج ٥ ص ١٨٢ ح ٥٠٢٦، تاريخ دمشق: ج ٤١ ص ١٩ ح ٨١٩٤.

٤- (٤). الرّبوت: هو التّهيج وتواتر النّفس (النهاية: ج ٢ ص ١٩٢ «ربا»).

۲۵۳. المعجم الكبير - به نقل از یزید بن حیان - نزد زید بن ارقم رفتیم و گفتیم: تو خیر دیده ای؛ صحابی پیامبر خدا بوده ای و پشت سر او نماز خوانده ای.

یزید گفت: من خیر دیده ام و می ترسم که برای شری، مرگم به تأخیر افتاده باشد. آنچه برایتان گفتم، بپذیرید و آنچه را که در باره اش خاموش ماندم، رها کنید. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در وادی ای میان مکه و مدینه برخاست و برایمان سخنرانی کرد. سپس فرمود: «من هم یک بشرم و به زودی فرا خوانده می شوم و باید از میان شما بروم. دو چیز در میانتان بر جای می گذارم: یکی کتاب خدا که رشته [اتصال به] خدا، در آن است. هر که از آن پیروی کند، بر راه راست است و هر که آن را رها کند، در گم راهی است. و [دوم]، اهل بیتم. خدا را در باره اهل بیتم به شما یاد آور می شوم» و این جمله را سه بار فرمود.

گفتیم: آیا همسران ایشان هم از اهل بیت ایشان اند؟ [یزید] گفت: نه. زن، گاهی دورانی از روزگار را با مردی ازدواج می کند، و بعد، آن مرد، او را طلاق می دهد، و او به خانه پدر و مادرش باز می گردد.

۶. آخرین خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله

۲۵۴. الامالی، مفید - به نقل از معروف بن خزّبوذ - از ابو عبید الله (غلام آزاد شده عباس) شنیدم که برای امام باقر (علیه السلام) نقل می کرد و می گفت: از ابو سعید خدری شنیدم که می گوید: آخرین خطبه ای که پیامبر خدا، برای ما خواند، خطبه ای بود که در بیماری موتش برای ما خواند.

ایشان در حالی که به دست علی بن ابی طالب (علیه السلام) و خادمه اش میمونه تکیه داده بود، بیرون آمد و بر منبر نشست. سپس فرمود: «ای مردم! من در میان شما، دو چیز گران سنگ بر جای می گذارم» و ساکت شد.

مردی برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! این دو چیز گران سنگ چیست؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنان خشمگین شد که رنگ رخسارش سرخ شد. سپس آرام گرفت و فرمود: «من این را نگفتم، جز آن که می خواستم شما را از آن دو خبر دهم؛ اما نفسم تنگ آمد و نتوانستم. یکی از آن دو، ریسمانی است که یک سوی آن در دست خداست و سوی دیگرش در دست شما. شما در باره آن، چنین و چنان می کنید. این ریسمان، همان قرآن است. و گران سنگ کوچک تر، اهل بیت من اند.»

سَبَبَ طَرْفَهُ بِيَدِ اللَّهِ، وَطَرَفُ بَأْيَدِيكُمْ، تَعْمَلُونَ فِيهِ كَذَا وَكَذَا، أَلَا وَهُوَ الْقُرْآنُ، وَالثَّقَلُ الْأَصْغَرُ أَهْلُ بَيْتِي. ثُمَّ قَالَ: وَابْتَغِ اللَّهَ إِنِّي لَأَقُولُ لَكُمْ هَذَا، وَرِجَالٌ فِي أَصْلَابِ أَهْلِ الشَّرِكِ أُرْجَى عِنْدِي مِنْ كَثِيرٍ مِنْكُمْ، ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ لَا يُحِبُّهُمْ عَبْدٌ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَرِدَ عَلَيَّ الْحَوْضَ، وَلَا يُبْغِضُهُمْ عَبْدٌ إِلَّا احْتَجَبَ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (١)

٢٥٥. الإمام علي (عليه السلام): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ يَوْمَ قَبْضِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا: كِتَابَ اللَّهِ، وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ عَهَدَ إِلَيَّ أَنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ - وَجَمَعَ بَيْنَ مَسِّ بَحْتِيهِ - وَلَا - أَقُولُ كَهَاتَيْنِ - وَجَمَعَ بَيْنَ الْمَسِّ بَحْتِهِ وَالْوَسْطَى فَتَسْبِقُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى، فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَا تَزُلُّوا وَلَا تَضِلُّوا، وَلَا تَقْدَمُوهُمْ فَتَضِلُّوا. (٢)

٢٥٦. الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِوَالِدَيْهِ أَهْلَ الْبَيْتِ - قُطْبَ (٣) الْقُرْآنِ، وَقُطْبَ جَمِيعِ الْكُتُبِ، عَلَيْهَا يَسْتَدِيرُ مُحْكَمُ الْقُرْآنِ، وَبِهَا نُوِّهَتِ الْكُتُبُ، وَيَسْتَبِينُ الْإِيمَانُ، وَقَدْ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَنْ يُقْتَدَى بِالْقُرْآنِ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَذَلِكَ حَيْثُ قَالَ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ خُطْبَتِهَا:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: الثَّقَلَ الْأَكْبَرَ وَالثَّقَلَ الْأَصْغَرَ، فَأَمَّا الْأَكْبَرُ فَكِتَابُ رَبِّي، وَأَمَّا الْأَصْغَرُ فَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي، فَاحْفَظُونِي فِيهِمَا فَلَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا. (٤)

٧. اللَّحْظَاتُ الْأَخِيرَةُ مِنْ حَيَاتِهِ (صلى الله عليه و آله)

٢٥٧. دعائم الإسلام: رُوينا عَنِ أَبِي ذَرٍّ أَنَّهُ شَهِدَ الْيَوْمَ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)، فَلَمَّا احْتَفَلَ النَّاسُ فِي الطَّوَافِ، وَقَفَ بِبَابِ الْكَعْبَةِ وَأَخَذَ بِحَلْقِهِ الْبَابِ وَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ

ص: ٢٧٩

١- (١). الأُمالي للمفيد: ص ١٣٥ ح ٣، بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٤٧٥ ح ٢٥. [١]

٢- (٢). الكافي: ج ٢ ص ٤١٥ ح ١، كتاب سليم بن قيس: ج ٢ [٢] ص ٦٥٥ نحوه وكلاهما عن سليم بن قيس.

٣- (٣). قُطْبُ الشَّيْءِ: مَدَارُهُ، وَيُقَالُ هُوَ قُطْبُ بَنِي فُلَانٍ: أَي سَيِّدُهُمُ الَّذِي يَدُورُ عَلَيْهِ أَمْرُهُمْ (تاج العروس: ج ٢ ص ٣٣٠) [٣] قُطْبُ «.

٤- (٤). تفسير العياشي: ج ١ ص ٥ ح ٩ [٤] عن مسعدة بن صدقة، بحار الأنوار: ج ٩٢ ص ٢٧ ح ٢٩. [٥]

سپس فرمود: «به خدا سوگند، من این را به شما می گویم؛ اما مردانی در اصلاط مشرکان اند که امید من به آنان، از امیدم به بسیاری از شما بیشتر است».

سپس فرمود: «به خدا سوگند، هیچ بنده ای آنان (اهل بیت) را دوست ندارد، مگر آن که خداوند در روز قیامت، به او نوری می بخشد تا آن گاه که در کنار حوض [کوثر]، بر من وارد شود، و هیچ بنده ای دشمنشان نمی دارد، مگر آن که روز قیامت، خداوند از او پوشیده خواهد بود».

۲۵۵. امام علی (علیه السلام): پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آخرین خطبه خود - که در روز رحلتش به سوی خداوند عز و جل ایراد کرد - فرمود: «من دو چیز در میان شما بر جای نهاده ام که تا وقتی به آنها تمسک جوید، هرگز گم راه نخواهید شد: کتاب خدا، و عترتم [یعنی] اهل بیت. خداوند لطیف و آگاه، به من خبر داد که این دو، هیچ گاه از یکدیگر جدا نخواهند شد تا آن که در کنار حوض بر من وارد شوند، همانند این دو» و ایشان دو انگشت نشانه اش را کنار هم نهاد.

سپس انگشت نشانه و میانه اش را کنار هم گذاشت [و فرمود]: «نمی گویم همانند این دو که یکی از دیگری جلوتر باشد. پس به این دو، چنگ زنیید تا نلغزید و گم راه نشوید، و از آنها پیشی نگیرید که به گم راهی در می افتید».

۲۵۶. امام صادق (علیه السلام): خداوند، ولایت ما اهل بیت را محور قرآن و محور همه کتاب ها [ای آسمانی] قرار داد. قرآن مُحکم بر این محور می چرخد، و کتاب ها [ای آسمانی] از آن به نیکی یاد کرده اند، و ایمان با، آن شناخته و روشن می شود.

پیامبر خدا به پیروی از قرآن و خاندان محمد، امر فرمود، آن جا که در آخرین خطبه اش فرمود: «من در میان شما، دو چیز گران سنگ بر جای می گذارم: گران سنگ بزرگ تر و گران سنگ کوچک تر. آن بزرگ تر، کتاب پروردگار من است و آن کوچک تر، عترت من [یعنی] اهل بیت. پس مرا در این دو پاس بدارید؛ زیرا تا زمانی که به آنها چنگ در زنیید، گم راه نخواهید شد».

۷. واپسین لحظات زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله

۲۵۷. دعائم الإسلام: از ابو ذر بر ایمان روایت شده است که وی پس از درگذشت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در مراسم حج حاضر شد و چون مردم در طواف گرد آمدند، بر در کعبه ایستاد و حلقه در را گرفت و سه بار صدا زد: آی مردم!

-ثلاثاً-، واجتمعوا ووقفوا وأنصتوا، فقال:

مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا أَبُو ذَرِّ الْغِفَارِيِّ، أُحَدِّثُكُمْ بِمَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)، سَمِعْتُهُ يَقُولُ حِينَ احْتَضَرَ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ، وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ -وَجَمَعَ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ الْمُسَبِّحَتَيْنِ مِنْ يَدَيْهِ، وَقَرَنَهُمَا وَسَاوَى بَيْنَهُمَا، وَقَالَ: -وَلَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ - وَقَرَنَ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ الْوُسْطَى وَالْمُسَبِّحَةِ مِنْ يَدِهِ الْيُمْنَى - لِأَنَّ إِحْدَاهُمَا تَسْبِقُ الْأُخْرَى، أَلَا وَإِنَّ مَثَلَهُمَا فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَرَكَهَا غَرِقَ. (١)

٢٥٨. مسند زيد عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن الإمام علي عليهم السلام: لَمَّا تَقَلَّ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فِي مَرَضِهِ، وَالْبَيْتُ غَاصُّ بِمَنْ فِيهِ، قَالَ: ادْعُوا لِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، فَدَعَوْتُهُمَا، فَجَعَلَ يَلْتَمُهُمَا حَتَّى اِغْمَى عَلَيْهِ، قَالَ: فَجَعَلَ عَلَيَّ (عليه السلام) يَرَفَعُهُمَا عَنْ وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)، قَالَ: فَفَتَحَ عَيْنَيْهِ، فَقَالَ: دَعُهُمَا يَتَمَتَّعَانِ مِنِّي وَأَتَمَّتَّعَ مِنْهُمَا، فَإِنَّهُ سَيُصِيبُهُمَا بَعْدَى أَثَرُهُ (٢).

ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي خَلَفْتُ فِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّتِي وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَالْمُضَيِّعُ لِكِتَابِ اللَّهِ كَالْمُضَيِّعِ لِسُنَّتِي، وَالْمُضَيِّعُ لِسُنَّتِي كَالْمُضَيِّعِ لِعِترَتِي، أَمَا إِنَّ ذَلِكَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى أَلْقَاهُ عَلَى الْحَوْضِ. (٣)

د- مَعْنَى الْعِترَةِ فِي حَدِيثِ الثَّقَلَيْنِ

٢٥٩. الإمام الحسين (عليه السلام): سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله):

«إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي» مِنَ الْعِترَةِ؟

ص: ٢٨١

١- (١). دعائم الإسلام: ج ١ ص ٢٧؛ [١] عيون الأخبار في مناقب الأخيار: ص ٢٦ نحوه.

٢- (٢). استأثر فلان بالشيء: استبدَّ به، والاسم الأثره- بالتحريك- (مجمع البحرين: ج ١ ص ١٥ «أثر»).

٣- (٣). مسند زيد: ص ٤٠٤.

مردم گرد آمدند و به گوش ایستادند. ابو ذر گفت: آن که مرا می شناسد، می شناسد و آن که مرا نمی شناسد، بداند که من ابو ذر غفاری هستم. حدیثی را که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیده ام، برایتان باز می گویم. شنیدم که ایشان در هنگام احتضارش، می فرماید: «من دو چیز گران سنگ در میان شما بر جای می نهم: کتاب خدا و عترتم [یعنی] اهل بیتم. این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض، بر من وارد شوند، مانند این دو» و دو انگشت نشانه دو دستش را کنار هم گذاشت و برابر قرارشان داد و سپس انگشت میانه و نشانه دست راستش را کنار هم قرار داد [و فرمود]: «نمی گویم مانند این دو؛ زیرا یکی از آنها جلوتر از دیگری است. بدانید که حکایت این دو در میان شما، حکایت کشتی نوح است که هر کس در آن نشست، نجات یافت و آن که ننشست، غرق شد».

۲۵۸. مسند زید - به نقل از امام زین العابدین (علیه السلام)، از پدرش، از امام علی (علیه السلام) - چون بیماری پیامبر خدا شدت یافت، در حالی که اتاق، آکنده از جمعیت بود، فرمود: «حسن و حسین را برایم صدا بزنید».

من آن دو را صدا زدم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) شروع به بوسیدن آن دو کرد تا آن که از هوش رفت.

من آنان را از روی صورت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بلند کردم. پیامبر خدا چشمانش را گشود و فرمود: «بگذارشان تا از من لذت ببرند و من از آنان لذت ببرم؛ زیرا به زودی پس از من، به این دو، ستم خواهد رسید».

سپس فرمود: «ای مردم! من در میان شما کتاب خدا و ستم و عترتم، [یعنی] اهل بیتم را جانشین خود قرار می دهم. پس کسی که کتاب خدا را وا نهد، همچون کسی است که سنت مرا وا نهاده باشد و کسی که سنت مرا وا نهد، چنان است که عترت مرا وا نهاده باشد.

بدانید که این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض، ملاقاتشان کنم».

د- معنای «عترت» در حدیث ثقلین

۲۵۹. امام حسین (علیه السلام): از امیر مؤمنان - که دروهای خداوند بر او باد - در باره این سخن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) که: «من در میان شما، دو چیز گران سنگ بر جای می گذارم: کتاب خدا

فَقَالَ: أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَيْمَةُ التَّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، تَأْسِدُهُمْ مُهْدِيُهُمْ وَقَائِمُهُمْ، لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يُفَارِقُهُمْ، حَتَّى يَرِدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حَوْضَهُ. (١)

٢٦٠. الإمام عليّ (عليه السلام): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ - وَضَمَّ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ -.

فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ عِترَتُكَ؟ قَالَ:

عَلَيٌّ، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَالْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (٢)

٢٦١. الخصال عَنْ عطية العوفى عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ أَحَدُهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْآخَرِ، كِتَابَ اللَّهِ - حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ - وَعِترَتِي، أَلَا وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

فَقُلْتُ لِأَبِي سَعِيدٍ: مَنْ عِترَتُهُ؟ قَالَ: أَهْلُ بَيْتِهِ. (٣)

ص: ٢٨٣

١- (١). كمال الدين: ص ٢٤٠ ح ٦٤، [١] معاني الأخبار: ص ٩٠ ح ٤، عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٥٧ ح ٢٥، [٢] قصص الأنبياء للراوندى: ص ٣٦٠ ح ٤٣٥ [٣] كلها عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٤٧ ح ١١٠. [٤]

٢- (٢). كمال الدين: ص ٢٤٤، [٥] معاني الأخبار: ص ٩١ ح ٥ كلاهما عن محمّد بن عماره عن أبيه عن الإمام الصادق [٦] عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٤٧ ح ١١١. [٧]

٣- (٣). الخصال: ص ٦٥ ح ٩٧، كمال الدين: ص ٢٣٦ ح ٥٠، [٨] معاني الأخبار: ص ٩٠ ح ١ فيهما بزياده «طرف بيد الله» بعد «إلى الأرض»، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٣١ ح ٦٤. [٩]

و عترتم» سؤال شد: عترت، کیان اند؟

فرمود: «من و حسن و حسین و نه امام از نسل حسین که نهمین آنان، مهدی و قائم ایشان است. نه اینان از کتاب خدا جدا می شوند و نه کتاب خدا از ایشان، تا آن که بر پیامبر خدا در کنار حوضش وارد شوند».

۲۶۰. امام علی (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «من در میان شما، دو چیز گران سنگ را جانشین خود می کنم: کتاب خدا و عترتم [یعنی] اهل بیت. این دو، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض بر من وارد شوند، همانند این دو» و دو انگشت سبابه اش را کنار هم نهاد.

جابر بن عبد الله انصاری برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! عترت تو، کیان اند؟

فرمود: «علی و حسن و حسین و امامان از نسل حسین تا روز قیامت».

۲۶۱. الخصال - به نقل از عطیة عوفی - ابو سعید خدری گفت که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «من دو چیز را در میان شما از خود بر جای می گذارم که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است: کتاب خدا - که رشته ای کشیده شده از آسمان به زمین است - و عترتم. آگاه باشید که این دو، هرگز از هم جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض، بر من وارد شوند».

من به ابو سعید گفتم: عترت او، چه کسانی هستند؟

گفت: اهل بیتش.

ص: ۲۸۴

اشاره

حدیث ثقلین که در آن، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) اهل بیت خود را «همسنگ قرآن» معرفی کرده و با تأکید تمام، جامعه اسلامی را به پیروی از آنان در کنار قرآن فرا خوانده است، یکی از مبانی استوار و خدشه ناپذیر شناخت اهل بیت علیهم السلام و اثبات مرجعیت علمی و استمرار امامت و رهبری آنان تا دامنۀ قیامت، و نیز یکی از دلایل متقن امامتِ امام مهدی (علیه السلام) محسوب می گردد.

با عنایت به اهمیت این حدیث و نقش راهبردی آن در تبیین مسئولیت سنگین امت اسلامی در پیروی و حمایت از «عترت» در کنار «قرآن» و زمینه سازی جهت تداوم و توسعه حاکمیت اسلام در جهان، مسائل مربوط به آن را در چند بند، تحقیق و بررسی می کنیم.

یک. متن حدیث ثقلین

متن حدیث ثقلین که در منابع معتبر حدیثی با اندکی تفاوت در لفظ، از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده است، این است:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي؛ فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

من دو چیز گران سنگ در میان شما بر جا می گذارم. بدانید که اگر به آن دو چنگ بزنید، هرگز گم راه نمی شوید: کتاب خدا و عترتم [یعنی] اهل بیتم. این دو، هرگز

از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض، بر من وارد شوند.

دو. سند حدیث ثقلین

اشاره

حدیث ثقلین، یکی از معدود احادیث متواتری است که در منابع حدیثی اهل سنت و پیروان اهل بیت علیهم السلام با طرق مختلف، روایت شده و صدور آنها از پیامبر خدا، قطعی، غیر قابل تردید و مورد اتفاق مسلمانان است.

الف- راویان حدیث ثقلین از میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله

۴۴ نفر از اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، حدیث ثقلین را گزارش (روایت) کرده اند که اسامی آنان، بدین شرح است:

۱. ابو ایوب انصاری، (۱)

۲. ابو ذر غفاری، (۲)

۳. ابو رافع، (۳)

۴. ابو سعید خدری، (۴)

ص: ۲۸۷

۱- (۱). ر.ک: کمال الدین: ص ۲۷۴ ح ۲۵، الولایه، ابن عقده: ص ۱۹۷ ح ۳۰، [۱] جواهر العقدين: ص ۲۳۶ و استجلاب ارتقاء الغرف: ج ۱ ص ۳۴۹ ح ۷۳.

۲- (۲). ر.ک: الولایه، ابن عقده: ص ۱۹۳ ح ۲۶، [۲] عیون الأخبار فی مناقب الأخیار، شریف بغدادی: ص ۲۶، جواهر العقدين: ص ۲۳۹، کمال الدین: ص ۲۳۹ ح ۵۹، شرح الأخبار: ج ۲ ص ۴۷۹ و دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۸.

۳- (۳). ر.ک: الولایه، ابن عقده: ص ۲۲۴ ح ۵۵، [۳] جواهر العقدين: ص ۲۳۹، استجلاب ارتقاء الغرف: ج ۱ ص ۳۶۱ ح ۸۸ و ینابیع المودّه: ج ۱ ص ۱۲۲ ح ۵۲. [۴]

۴- (۴). ر.ک: مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۳۰ ح ۱۱۱۰۴ و ص ۳۷ ح ۱۱۱۳۱ و ص ۱۱۸ ح ۱۱۵۶۱، مسند ابن الجعد: ص ۳۹۷ ح ۲۷۱۱، السنّه، ابن ابی عاصم: ص ۶۲۹ ح ۱۵۵۳ و ص ۶۳۰ ح ۱۵۵۴، مسند أبی یعلی: ج ۲ ص ۹ ح ۱۰۲۳ و ص ۴۷ ح ۱۱۳۵، المعجم الكبير: ج ۳ ص ۶۵ ح ۲۶۷۸، المعجم الصغير: ج ۱ ص ۱۳۱، المعجم الأوسط: ج ۳ ص ۳۷۴ ح ۳۴۳۹، کمال الدین: ص ۲۴۰ ح ۶۱، الأمالی، طوسی: ص ۲۵۵ ح ۴۶۰، الطرائف: ص ۱۱۴ ح ۱۷۱ و كشف الغمّه: ج ۲ ص ۱۷۵. [۵]

٥. أبو شريح خُزاعي، (١)

٦. أبو قدامة انصاري، (٢)

٧. أبو هيثم بن تيهان، (٣)

٨. أبو ليلي انصاري. (٤)

٩. أبو هُرَيْرَةَ، (٥)

١٠. أُبَيِّ بن كعب، (٦)

١١. أُمّ سلمة، (٧)

١٢. أُمّ هانئ، (٨)

١٣. أنس بن مالك، (٩)

ص: ٢٨٨

-
- ١- (١). ر.ك:الولاية،ابن عُقده:ص ١٩٧ ح ٣٠،جواهر العقدين:ص ٢٣٦ و استجلاب ارتقاء الغرف:ج ١ ص ٣٤٩ ح ٧٣.
- ٢- (٢). ر.ك:الولاية،ابن عُقده:ص ١٩٧ ح ٣٠، [١]جواهر العقدين:ص ٢٣٦ و استجلاب ارتقاء الغرف:ج ١ ص ٣٤٩ ح ٧٣.
- ٣- (٣). ر.ك:كمال الدين:ص ٢٧٤ ح ٢٥،الولاية،ابن عُقده:ص ١٩٧ ح ٣٠،جواهر العقدين:ص ٢٣٦ و استجلاب ارتقاء الغرف:ج ١ ص ٣٤٩.
- ٤- (٤). ر.ك:كمال الدين:ص ٢٧٥ ح ٢٥ و الولاية،ابن عُقده:ص ١٩٧ ح ٣٠ و [٢]جواهر العقدين:ص ٢٣٦ و استجلاب ارتقاء الغرف:ج ١ ص ٣٤٩ ح ٧٣.
- ٥- (٥). ر.ك:المستدرک علی الصحيحين:ج ١ ص ١٧٢ ح ٣١٩،السنن الكبرى:ج ١٠ ص ١٩٥ ح ٢٠٣٣٧،سنن الدارقطني:ج ٤ ص ٢٤٥ ح ١٤٩،کنز العمال:ج ١ ص ١٧٢ ح ٨٧٥-٨٧٦ و كمال الدين:ص ٢٣٥ ح ٤٧.
- ٦- (٦). ر.ك:كمال الدين:ص ٢٧٤ ح ٢٥. [٣]
- ٧- (٧). ر.ك:الولاية،ابن عُقده:ص ٢٤٤ ح ٨٥-٨٦ و ص ٢٤٥ ح ٨٧ [٤]استجلاب ارتقاء الغرف:ج ١ ص ٣٦٣ ح ٩٢،الأمالی،طوسی:ص ٤٧٩ ح ١٠٤٥ و كشف الغمّة:ج ٢ ص ٣٤.
- ٨- (٨). ر.ك:الولاية،ابن عُقده:ص ٢٤٥ ح ٨٨، [٥]جواهر العقدين:ص ٢٣٩،استجلاب ارتقاء الغرف:ج ١ ص ٣٦٣ ح ٩٣.
- ٩- (٩). ر.ك:نفحات الأزهار:ج ٢ ص ٢٣٤ ([٦]به نقل از ابو نعیم اصفهانی)،كمال الدين:ص ٢٧٥ ح ٢٥. [٧]

١٤. براء بن عازب، (١)

١٥. جابر بن عبد الله انصاري، (٢)

١٦. جُبَيْر بن مُطْعِم، (٣)

١٧. حُذَيْفَة بن اسيد غفاري، (٤)

١٨. حذيفه بن يمان، (٥)

١٩. خُزَيْمَة بن ثابت (ذو شهادتين)، (٦)

٢٠. زبير، (٧)

٢١. زيد بن ارقم، (٨)

ص: ٢٨٩

-
- ١- (١). ر.ك: نفحات الأزهار: ج ٢ ص ٢٣٤ ([١] به نقل از ابو نعیم اصفهانی).
- ٢- (٢). ر.ك: سنن الترمذی: ج ٥ ص ٦٦٢ ح ٣٧٨٦، [٢] المعجم الأوسط: ج ٥ ص ٨٩ ح ٤٧٥٧، المعجم الكبير: ج ٣ ص ٦٦ ح ٢٦٨٠، تفسير ابن كثير: ج ٧ ص ١٩١، [٣] كمال الدين: ص ٢٣٧ ح ٥٣، [٤] مختصر بصائر الدرجات: ص ٩٠.
- ٣- (٣). ر.ك: السنه، ابن ابی عاصم: ص ٦١٣ ح ١٤٦٥، ينابيع الموده: ج ١ ص ١٠٢ ح ١٧ و ج ٢ ص ٢٧٢ ح ٧٧٦. [٥]
- ٤- (٤). ر.ك: نوادر الأصول: ج ١ ص ١٦٣، المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٨٠ ح ٣٠٥٢، حليه الأولياء: ج ١ ص ٣٥٥، [٦] كتر العمال: ج ٥ ص ٢٨٩ ح ١٢٩١١، الولايه، ابن عُقده: ص ٢٣٣ ح ٦٩، [٧] جواهر العقدين: ص ٢٣٧، [٨] استجلاب ارتقاء الغرف: ج ١ ص ٣٥٣ ح ٧٧، كفايه الأثر: ص ١٢٨ و [٩] المناقب، كوفي: ج ٢ ص ١٥٠ ح ٦٢٦. [١٠]
- ٥- (٥). ر.ك: كفايه الأثر: ص ١٣٧. [١١]
- ٦- (٦). ر.ك: الولايه، ابن عُقده: ص ١٩٦ ح ٣٠، [١٢] جواهر العقدين: ص ٢٣٦ و [١٣] استجلاب ارتقاء الغرف: ج ١ ص ٣٤٩ ح ٧٣.
- ٧- (٧). ر.ك: كمال الدين: ص ٢٧٤ ح ٢٥. [١٤]
- ٨- (٨). ر.ك: صحيح مسلم: ج ٤ ص ١٨٧٣ ح ٣٦، سنن الترمذی: ج ٥ ص ٦٦٣ ح ٣٧٨٨، [١٥] مسند ابن حنبل: ج ٧ ص ٧٥ ح ١٩٢٨٥، [١٦] سنن الدارمی: ج ٢ ص ٨٨٩ ح ٣١٩٨، [١٧] صحيح ابن خزيمة: ج ٤ ص ٦٢ ح ٢٣٥٧، المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١١٨ ح ٤٥٧٦-٤٥٧٧، السنن الكبرى: ج ١٠ ص ١٩٤ ح ٢٠٣٣٥، [١٨] منتخب مسند عبد بن حميد: ص ١١٤ ح ٢٦٥، عيون الأخبار في مناقب الأخيار: ص ٢٧، الطرائف: ص ١١٤ ح ١٧٤. [١٩]

٢٢. زيد بن ثابت، (١)

٢٣. سعد بن ابى وقاص، (٢)

٢٤. سلمان فارسي، (٣)

٢٥. سهل بن سعد، (٤)

٢٦. ضَمْرَةُ (/ضَمِيرَةٌ) سَلْمَى (/أَسَلْمَى)، (٥)

٢٧. طلحة بن عبيد الله تميمي، (٦)

٢٨. عامر بن ليلي بن ضَمْرَةَ، (٧)

٢٩. عامر بن وائله، (٨)

٣٠. عبد الرحمان بن عوف، (٩)

ص: ٢٩٠

١- (١). ر.ك: مسند ابن حنبل: ج ٨ ص ١٥٣ ح ٢١٧١١، [١]المعجم الكبير: ج ٥ ص ١٥٣ ح ٤٩٢١ و ص ١٥٤ ح ٤٩٢٢-٤٩٢٣، المصنّف، ابن ابى شيبة: ج ٧ ص ٤١٨ ح ٤١، منتخب مسند عبد بن حميد: ص ١٠٨ ح ٢٤٠، السنّه، ابن ابى عاصم: ص ٣٣٧ ح ٧٥٤، كمال الدين: ص ٢٣٦ ح ٥٢، الأمالى، صدوق: ص ٥٠٠ ح ٦٨٦، [٢]شرح الأخبار: ج ٣ ص ١٢ ح ٩٤١، سعد السعود: ص ٢٢٨ و [٣]الطرائف: ص ١١٤ ح ١٧٣. [٤]

٢- (٢). ر.ك: كمال الدين: ص ٢٧٤ ح ٢٥، [٥]ينابيع المودّه: ج ١ ص ١١٣ ح ٣٥. [٦]

٣- (٣). ر.ك: يَنَابِيعُ الْمَوَدَّةِ: ج ١ ص ١١٤. [٧]

٤- (٤). ر.ك: الولايه، ابن عُقْدَةَ: ص ١٩٦ ح ٣٠، [٨]جواهر العقدين: ص ٢٣٦ و [٩]استجلاب ارتقاء الغرف: ج ١ ص ٣٤٩ ح ٧٣.

٥- (٥). ر.ك: الولايه، ابن عُقْدَةَ: ص ٢٢٧ ح ٦٠، [١٠]جواهر العقدين: ص ٢٣٧، استجلاب ارتقاء الغرف: ج ١ ص ٣٥٢ ح ٧٦.

٦- (٦). ر.ك: كمال الدين: ص ٢٧٤ ح ٢٥، [١١]ينابيع المودّه: ج ١ ص ١١٣ ح ٣٥. [١٢]

٧- (٧). ر.ك: الولايه، ابن عُقْدَةَ: ص ٢٣٣ ح ٦٩، [١٣]جواهر العقدين: ص ٢٣٧ و [١٤]استجلاب ارتقاء الغرف: ج ١ ص ٣٥٣ ح ٧٧.

٨- (٨). كُنز الْعَمَالِ: ج ١٣ ص ١٠٤ ح ٣٦٣٤٠ (به نقل از ابن جرير).

٩- (٩). ر.ك: كمال الدين: ص ٢٧٤ ح ٢٥، [١٥]ينابيع المودّه: ج ١ ص ١١٣ ح ٣٥. [١٦]

۳۱. عبد الله بن ابي اوفى، (۱)

۳۲. عبد الله بن جعفر، (۲)

۳۳. عبد الله بن حنطب، (۳)

۳۴. عبد الله بن عباس، (۴)

۳۵. عبد الله بن عمر، (۵)

۳۶. عدی بن حاتم، (۶)

۳۷. عقبه بن عامر، (۷)

۳۸. عمّار بن یاسر، (۸)

۳۹. عمر بن خطاب، (۹)

۴۰. عمرو بن عاص، (۱۰)

۴۱. قیس بن سعد بن عبّاده، (۱۱)

ص: ۲۹۱

-
- ۱- (۱). ر.ک: کمال الدین: ص ۲۷۵ ح ۲۵. [۱]
- ۲- (۲). ر.ک: کمال الدین: ص ۲۷۴ ح ۲۵. [۲]
- ۳- (۳). ر.ک: أسد الغابه: ج ۳ ص ۲۱۹ ش ۲۹۰۷. [۳]
- ۴- (۴). ر.ک: المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۱۷۱ ح ۳۱۸، السنن الکبری: ج ۱۰ ص ۱۹۴ ح ۲۰۳۳۶، السنّه، ابن ابی عاصم: ص ۶۳۰ ح ۱۵۵۷، کنز العمال: ج ۱۰ ص ۱۸۷ ح ۹۵۴ و کمال الدین: ص ۲۷۴ ح ۲۵. [۴]
- ۵- (۵). ر.ک: کمال الدین: ص ۲۷۴ ح ۲۵. [۵]
- ۶- (۶). ر.ک: الولایه، ابن عُقده: ص ۱۹۶ ح ۳۰، [۶] جواهر العقدين: ص ۲۳۶ و [۷] استجلاب ارتقاء الغرف: ج ۱ ص ۳۴۹ ح ۷۳.
- ۷- (۷). ر.ک: الولایه، ابن عُقده: ص ۱۹۶ ح ۳۰، [۸] جواهر العقدين: ص ۲۳۶ و [۹] استجلاب ارتقاء الغرف: ج ۱ ص ۳۴۹ ح ۷۳.
- ۸- (۸). ر.ک: کمال الدین: ص ۲۷۴ ح ۲۵. [۱۰]
- ۹- (۹). ر.ک: کفایه الأثر: ص ۹۱. [۱۱]
- ۱۰- (۱۰). ر.ک: نفحات الأزهار: ج ۲ ص ۲۳۴ ([۱۲] به نقل از موفق بن احمد خوارزمی).
- ۱۱- (۱۱). ر.ک: کمال الدین: ص ۲۷۵ ح ۲۵. [۱۳]

۴۲. محمد بن مسلمه، (۱)

۴۳. مقداد بن اسود، (۲)

۴۴. هاشم بن عتبّه، (۳)

تأمل در گزارش های حدیث ثقلین، بیانگر آن است که:

۱. روایت بعضی از این افراد، در کتاب های معتبر یا مشهور اهل سنت (همانند کتب تسعه و کتاب های هم ردیف آنها در حدیث و رجال و تراجم) آمده است. (۴)

۲. روایت برخی دیگر از صحابه، در منابع معمولی و متوسط اهل سنت (از جهت اعتبار) موجود است. (۵)

۳. برخی از افراد، در روایت های کتاب هایی همچون عباقات الأنوار (به نقل از مصادر اهل سنت) (۶) و ینابیع المودّه، یاد شده اند. (۷)

۴. روایت دو نفر از این افراد، اختصاصاً در مصادر شیعی ذکر شده است. (۸)

۵. حضور برخی از اصحاب، در مجلسِ مُناشده (اقرار گرفتن) امام علی (علیه السلام) بر حادثه غدیر، گزارش شده است. (۹)

ص: ۲۹۲

۱- (۱). ر.ک: کمال الدین: ص ۲۷۵ ح ۲۵. [۱]

۲- (۲). ر.ک: کمال الدین: ص ۲۷۴ ح ۲۵. [۲]

۳- (۳). ر.ک: کمال الدین: ص ۲۷۴ ح ۲۵. [۳]

۴- (۴). بجز امام علی (علیه السلام) (که در ضمن بند «ب» مورد اشاره قرار می گیرد) این افراد، عبارت اند از: ابو سعید خُدّری، ابو هُرَیره، جابر بن عبد الله انصاری، جبیر بن مُطعم، حذیفه بن اسید غفاری، زید بن ارقم، زید بن ثابت، عبد الله بن حنطب و عبد الله بن عباس.

۵- (۵). این افراد، عبارت اند از: ابو ذر، ابو رافع، اُمّ سلمه، اُمّ هانی، ضمیره اسلمی و عامر بن لیلی بن ضمیره.

۶- (۶). کتاب فارسی و مفصل عباقات الأنوار، تعریب و تلخیص و تحت عنوان نفحات الأزهار، منتشر شده است.

۷- (۷). این افراد، عبارت اند از: انس بن مالک، براء بن عازب، سلمان فارسی و عمرو بن عاص.

۸- (۸). این دو نفر، حذیفه بن یمان و عمر بن خطاب هستند.

۹- (۹). این افراد، عبارت اند از: ابو ایوب انصاری، ابو شریح خزاعی، ابو قدامه انصاری، ابو هیثم بن تیّهان، ابو لیلی انصاری، ابّی بن کعب، خزیمه بن ثابت (ذو شهادتین)، زبیر بن عوّام، سعد بن ابی وقاص، سهل بن سعد، طلحه بن عبید الله تمیمی، عبد الرحمان بن عوف، عبد الله بن ابی اوفی، عبد الله بن جعفر، عبد الله بن عمر، عدی بن حاتم، عقبه بن عامر، عمّار بن یاسر، قیس بن سعد بن

عباده، محمد بن مسلمه، مقداد بن اسود، هاشم بن عتبّه و زيد بن ارقم.

ب-راویان حدیث ثقلین از میان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله

افزون بر اصحاب پیامبر خدا، اهل بیت ایشان نیز متن حدیث ثقلین را روایت کرده اند. بررسی ها نشان می دهند که امام علی (علیه السلام)، (۱) فاطمه زهرا علیها السلام، (۲) امام حسن (علیه السلام)، (۳) امام حسین (علیه السلام)، (۴) امام زین العابدین (علیه السلام)، (۵) امام باقر (علیه السلام)، (۶) امام صادق (علیه السلام)، (۷) امام رضا (علیه السلام) (۸) و امام هادی (علیه السلام) (۹)، این حدیث را روایت کرده اند.

ج-راویان حدیث ثقلین از میان تابعیان

علاوه بر شماری از اهل بیت علیهم السلام- که نامشان گذشت-، هفده تن از طبقه بعد از اصحاب پیامبر خدا- که اصطلاحاً «تابعیان» نامیده می شوند- حدیث ثقلین را به طبقه پس از خود، منتقل کرده اند. (۱۰) آنان عبارت اند از:

ص: ۲۹۳

- ۱- (۱). ر.ک: السنه، ابن ابی عاصم: ص ۶۳۱ ح ۱۵۵۸، کنز العمال: ج ۱ ص ۳۷۹ ح ۱۶۵۰، الکافی: ج ۲ ص ۴۱۵ ح ۱ و کمال الدین: ص ۲۳۷ ح ۵۴.
- ۲- (۲). ر.ک: الولایه، ابن عقده: ص ۲۴۲ ح ۸۳.
- ۳- (۳). ر.ک: کفایه الأثر: ص ۱۶۳.
- ۴- (۴). ر.ک: کمال الدین: ص ۲۴۰ ح ۶۴، عیون أخبار الرضا (علیه السلام): ج ۱ ص ۵۷ ح ۲۵ و [۱] معانی الأخبار: ص ۹۰ ح ۴.
- ۵- (۵). ر.ک: معانی الأخبار: ص ۹۰ ح ۴، [۲] کمال الدین: ص ۲۴۰ ح ۶۴ و عیون أخبار الرضا (علیه السلام): ج ۱ ص ۵۷ ح ۲۵. [۳]
- ۶- (۶). ر.ک: الکافی: ج ۳ ص ۴۲۲ ح ۶، [۴] مختصر بصائر الدرجات: ص ۹۰ و بصائر الدرجات: ص ۴۱۳ ح ۳ و ص ۴۱۴ ح ۵.
- ۷- (۷). ر.ک: الکافی: ج ۱ ص ۲۹۳ ح ۳، [۵] کمال الدین: ص ۲۴۴، تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۵ ح ۹ و مختصر بصائر الدرجات: ص ۹۰.
- ۸- (۸). ر.ک: عیون أخبار الرضا (علیه السلام): ج ۱ ص ۲۲۹ ح ۱، [۶] بحار الأنوار: ج ۱۰ ص ۳۶۹ ح ۱۸. [۷]
- ۹- (۹). ر.ک: تحف العقول: ص ۴۵۸، [۸] الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۸۸ ح ۳۲۸. [۹]
- ۱۰- (۱۰). ر.ک: نفحات الأزهار: ج ۲ ص ۹۰. [۱۰]

۱. اصیغ بن نُباته،
۲. حارث هَمْدانی،
۳. حبیب بن ابی ثابت،
۴. حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)،
۵. یزید بن حَیان،
۶. حنش بن معتمر،
۷. عبد الرحمان بن ابی سعید،
۸. عبد الله بن ابی رافع،
۹. عطیه بن سعید عوفی،
۱۰. علی بن ربیعہ،
۱۱. عمر بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)،
۱۲. عمرو بن مسلم،
۱۳. فاطمه بنت علی بن ابی طالب (علیه السلام)،
۱۴. قاسم بن حَسَّان،
۱۵. مسلم بن صبیح،
۱۶. مَطَّلِب بن عبد الله بن حنطب،
۱۷. یحیی بن جَعْدَه.

د-راویان حدیث ثقلین از قرن دوم تا قرن چهاردهم

پس از صحابیان و تابعیان، بسیاری از علما و ائمه حدیث و بزرگان اهل سنت، از

قرن دوم تا قرن چهاردهم هجری، این حدیث را در آثار خود آورده اند. در برخی از کتاب‌هایی که بدین موضوع پرداخته اند، نام بیش از سیصد تن از آنان آمده است. (۱)

سه. صحت و صدور حدیث ثقلین

تأمل در «تواتر معنوی» و بلکه «تواتر لفظی» حدیث ثقلین و کثرت راویان آن در همه طبقات از یک سو، و ناهمگونی گروه‌های فکری و سیاسی گزارش‌کننده این حدیث از سوی دیگر، هر گونه تردید در صدور آن را برطرف می‌سازد و پژوهشگر را از ارزیابی سند، بی‌نیاز می‌کند. با این وصف، بررسی موردی اسناد حدیث ثقلین نیز صحت و اعتبار بسیاری از آنها را نشان می‌دهد. موارد زیر، از بررسی موردی اسناد، به دست آمده است:

الف- متن صحیح مسلم به نقل از زید بن ارقم، «صحیح» و مورد قبول اهل سنت است. (۲)

ب- ناصر الدین آلبانی، روایت سنن الترمذی به نقل از جابر بن عبد الله انصاری را «صحیح» شمرده است. (۳)

ج- آلبانی، روایت ترمذی به نقل از زید بن ارقم و ابو سعید خُدَری را «صحیح» دانسته است. (۴)

د- حاکم نیشابوری، گزارش زید بن ارقم در باره خطبه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم

ص: ۲۹۵

۱- (۱). ر.ک: نفحات الأزهار: ج ۱ ص ۱۹۹ و ج ۲ ص ۹۱.

۲- (۲). ر.ک: نفحات الأزهار: ج ۱ ص ۱۶۱.

۳- (۳). ر.ک: سلسله الأحادیث الصحیحه: ج ۴ ص ۳۵۶ ح ۱۷۶۱.

۴- (۴). ر.ک: صحیح الجامع الصغیر: ج ۱ ص ۴۸۲ ح ۲۴۵۸.

را «صحیح» دانسته و ذهبی نیز این سخن را تأیید کرده است. (۱) ابن کثیر، صحّت این حدیث را به نقل از استاد خود، ذهبی، گزارش کرده است. (۲)

ه- هیشمی، روایت زید بن ثابت را «معتبر» دانسته و گفته است:

سندهای آن، خوب است.... (۳) طبرانی، آن را در المعجم الکبیر نقل کرده است و رجال حدیث، ثقه هستند. (۴)

سیوطی و آلبانی نیز آن را «صحیح» شمرده اند. (۵)

و- ابن حجر، نقل امام علی (علیه السلام) را «صحیح» دانسته است. (۶) بوسیری نیز آن را «صحیح» شمرده است. (۷)

چهار. موارد صدور حدیث ثقلین

نقش سرنوشت ساز اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن و ضرورت مرجعیت علمی و سیاسی آنان برای امت اسلامی، ایجاب می کرد که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در ماه های آخر عمر پربرکت خود، از هر فرصتی برای تبیین جایگاه آنان استفاده کند و در مناسبت های مختلف، این موضوع را تکرار نماید تا به گوش همگان برسد و حجّت بر آنان تمام شود. موارد گزارش شده، عبارت اند از:

۱. در سرزمین عرفات، در روز عرفه، (۸)

ص: ۲۹۶

۱- (۱). ر.ک: المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ص ۱۱۸ ح ۴۵۷۶ و ص ۱۶۱ ح ۴۷۱۱.

۲- (۲). ر.ک: البدایه و النهایه: ج ۵ ص ۲۰۹.

۳- (۳). ر.ک: مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۲۵۶ ح ۱۴۹۵۷.

۴- (۴). ر.ک: مجمع الزوائد: ج ۱ ص ۴۱۳ ح ۷۸۴.

۵- (۵). ر.ک: الجامع الصغیر: ج ۱ ص ۴۰۲ ح ۲۶۳۱، صحیح الجامع الصغیر: ج ۱ ص ۴۸۲ ح ۲۴۵۷.

۶- (۶). ر.ک: المطالب العالیه: ج ۴ ص ۶۵ ح ۳۹۷۲.

۷- (۷). ر.ک: مختصر إتحاف الساده: ج ۹ ص ۱۹۴ ح ۷۴۸۳.

۸- (۸). ر.ک: سنن الترمذی: ج ۵ ص ۶۶۲ ح ۳۷۸۶، المعجم الأوسط: ج ۵ ص ۸۹ ح ۴۷۵۷ و تفسیر ابن کثیر: ج ۷ ص ۱۹۱.

۲. در مسجد خَیْف، (۱)

۳. در مِنا، (۲)

۴. در مسجد الحرام، (۳)

۵. در غدیر خُم، در بازگشت از حَجَّه الوداع، (۴)

۶. در مدینه، در آخرین سخنرانی، (۵)

۷. در منزل، در بستر بیماری ای که به رحلت ایشان انجامید. (۶)

ابن حجر هیثمی، در باره طُرُق حدیث ثقلین و اهمّیت تکرار آن می گوید:

بدان که حدیث «تمسک به ثقلین»، طُرُق بسیاری دارد و از بیست و چند صحابی، نقل شده است. طرق فراوانی هم در صفحات گذشته ذکر شد.... در برخی از این طرق، آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را در سرزمین عرفات در حَجَّه الوداع گفت. در برخی دیگر آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را در مدینه به هنگام بیماری اش، وقتی که اتاقش آکنده از اصحاب بود، فرمود. در پاره ای از آنها آمده که آن را در غدیر خُم گفته است. در برخی دیگر گفته شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگام بازگشت از طائف، به سخنرانی ایستاد و در آن جا فرمود. البتّه میان اینها منافاتی وجود ندارد؛ چرا که ممکن است پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خاطر توجّه ویژه اش به کتاب خدا و عترت پاک، آن را در جاهای یاد شده و جاهای دیگر، بارها گفته باشد. (۷)

ص: ۲۹۷

۱- (۱). ر.ک: تفسیر القمّی ج ۱ ص ۳، الإقبال: ج ۲ ص ۲۴۲.

۲- (۲). ر.ک: الإقبال: ج ۲ ص ۲۴۲، بصائر الدرجات: ص ۴۱۳ ح ۳.

۳- (۳). ر.ک: تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۱۱۱.

۴- (۴). ر.ک: السنن الکبری، نسایی: ج ۵ ص ۱۳۰ ح ۸۴۶۴، المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ص ۱۱۸ ح ۴۵۷۶، السنن الکبری: ج ۲

ص ۲۱۲ ح ۲۸۵۷، خصائص أمير المؤمنين، نسایی: ص ۱۱۲ ح ۷۸ و السیره النبویه، ابن کثیر: ج ۴ ص ۴۱۶.

۵- (۵). ر.ک: الکافی: ج ۲ ص ۴۱۵ ح ۱، [۱] تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۵ ح ۹ و بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۲۷ ح ۲۹.

۶- (۶). ر.ک: دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۸، مسند زید: ص ۴۰۴.

۷- (۷). الصواعق المحرقة: ص ۱۵۰.

اشاره

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در تبیین آیه تطهیر، شخصاً مقصود از «عترت» و «اهل بیت» خود را بیان کرده است، به گونه ای که جای هیچ گونه ابهام و تردید و یا تفسیر و تأویلی نیست. بی شک، در حدیث ثقلین نیز که ایشان در آن، اهل بیت خود را همتای قرآن به امت معرفی می نماید، مقصود از «اهل بیت»، همان جمعی است که آیه تطهیر در باره آنان نازل شده است.

بدین ترتیب، برای روشن شدن مقصود از «اهل بیت» در حدیث ثقلین، توضیح کوتاهی در باره آیه تطهیر، ضرور می نماید.

اهل بیت، در آیه تطهیر

متن آیه تطهیر، این است:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. ۱»

خدا خواسته است که پلیدی را فقط از شما «اهل بیت» بزدايد و شما را کاملاً پاک گرداند.

جالب توجه است که این آیه در اواخر عمر پیامبر خدا نازل شده است، (۱) چنان

ص: ۲۹۸

۱- (۲). از امام حسن (علیه السلام) روایت شده است که پس از آن که آیه تطهیر نازل شد، پیامبر (علیه السلام) تا پایان عمر شریفش هر روز، هنگام طلوع فجر، به در منزل آنها می آمده و می فرموده: «الصَّيْلَةَ، يَرْحَمُكُمْ اللَّهُ! «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ خداوند، رحمتتان کند، نماز! خداوند خواسته است پلیدی را فقط از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاک کند» (الأمالی، طوسی: ص ۵۶۵ ح ۱۱۷۴). [۱] نیز غالب احادیث، زمانی را که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به این کار مبادرت ورزید، شش ماه دانسته اند (ر.ک: سنن الترمذی: ج ۵ ص ۳۵۲ ح ۳۲۰۶، مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۵۱۶ ح ۱۳۷۳۰، المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ص ۱۷۲ ح ۴۷۴۸، المعجم الکبیر: ج ۳ ص ۵۶ ح ۲۶۷۱، المصنّف، ابن ابی شیبه: ج ۷ ص ۵۲۷ ح ۴ و تفسیر الطبری: ج ۱۲ ص ۶). [۲] بنا بر این، می توان نتیجه گرفت که آیه تطهیر در اواخر عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده است.

که حدیث ثقلین نیز در همان ایام از ایشان صادر گردیده است.

آیه تطهیر در خانه ام سلمه بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد. پس از نزول آن، پیامبر (صلی الله علیه و آله)، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و عبای خبیری خود را بر آنها کشید و فرمود:

هؤلاءِ اهلُ بیتی. (۱)

اینان، اهل بیت من اند.

ام سلمه گفت: ای پیامبر خدا! من از «اهل بیت» نیستم؟

پیامبر خدا فرمود:

إِنَّكَ أَهْلِي خَيْرٌ، وَ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، اللَّهُمَّ أَهْلِي أَحَقُّ! (۲)

تو، خانواده من و در راه درست هستی و اینان، اهل بیت من اند. خداوندا! خانواده ام شایسته ترین اند.

در حدیث دیگری آمده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود:

إِنَّكَ مِنْ أَزْوَاجِ رَسُولِ اللَّهِ. (۳)

تو، از همسران پیامبر خدایی.

در حدیثی دیگر آمده است که به او فرمود:

إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ، أَنْتِ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ. (۴)

ص: ۲۹۹

۱- (۱). سنن الترمذی: ج ۵ ص ۳۵۱ ح ۳۲۰۵، مسند ابن حنبل: ج ۱۰ ص ۱۹۷ ح ۲۶۶۵۹، المصنّف، ابن ابی شیبّه: ج ۷ ص ۵۰۱ ح ۴۰.

۲- (۲). المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۴۵۱ ح ۳۵۵۸.

۳- (۳). تاریخ دمشق: ج ۱۳ ص ۲۰۷ ح ۳۱۸۸.

۴- (۴). تفسیر الطبری: ج ۱۲ جزء ۲۲ ص ۷، [۱] تفسیر ابن کثیر: ج ۶ ص ۴۰۹.

تو در راه درست و از همسران پیامبر خدایی.

در حدیثی دیگر، آمده است که امّ سلمه گفت: من عبا را کنار زدم تا همراه علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام زیر آن قرار گیرم؛ ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را از دست من کشید و فرمود:

إِنَّكَ عَلَىٰ خَيْرٍ. (۱)

تو در راه درست هستی.

از مجموع آنچه دو تن از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) (امّ سلمه و عایشه) در معنای «اهل بیت» از پیامبر خدا روایت کرده اند (۲) و آنچه هفده تن از اصحاب پیامبر خدا در باره آن، گزارش نموده اند، (۳) و آنچه اهل بیت علیهم السلام، خود در تفسیر «اهل بیت» گفته اند، (۴) چنین بر می آید که تنها گروهی خاص از نزدیکان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، «اهل بیت» شمرده می شوند و حتی همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) جزو آن نیستند. بدین ترتیب، مجال کمترین شک در مقصود از «اهل بیت» برای محقق منصف، باقی نمی ماند. (۵)

مضمون و سیاق آیه تطهیر نیز مؤید احادیثی است که «اهل بیت» را به جمع خاصی از نزدیکان پیامبر (صلی الله علیه و آله) تفسیر کرده اند.

به علاوه، سیره عملی پیامبر خدا در تبیین این آیه شریف از همان ابتدای نزول آن - یعنی آن گاه که برای دفع احتمال ورود همسرانش در عنوان «اهل بیت»، مانع

ص: ۳۰۰

۱- (۱). مسند ابن حنبل: ج ۱۰ ص ۲۲۸ ح ۲۶۸۰۸، المعجم الکبیر: ج ۳ ص ۵۳ ح ۲۶۶۴ و ج ۲۳ ص ۳۳۶ ح ۷۷۹، مسند أبی یعلی: ج ۶ ص ۲۴۹ ح ۶۸۷۶.

۲- (۲). ر.ک: ص ۲۵ (بخش یکم/فصل یکم: همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مصداق «اهل بیت»).

۳- (۳). ر.ک: ص ۵۵ (بخش یکم/فصل دوم: اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مصداق «اهل بیت»).

۴- (۴). ر.ک: ص ۸۵ (بخش یکم/فصل سوم: اهل بیت علیهم السلام و مصداق «اهل بیت»).

۵- (۵). این نکته بدیهی می نماید که «اهل بیت» در آیه تطهیر، شامل پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز می شود؛ ولی در حدیث ثقلین که «اهل بیت» به عنوان جانشینان پیامبر خدا مطرح شده اند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) از «اهل بیت» خارج است.

از ملحق شدن همسر بزرگوارش ام سلمه به «اصحاب کسا» شد- تا هنگام مرگ، (۱) به گونه ای بود که هیچ گونه اختلافی در مفهوم و مصداق «اهل بیت» باقی نمی گذاشت و در زمان حیات ایشان، جز گروه خاصی از نزدیکان پیامبر (صلی الله علیه و آله) که از نظر علمی و عملی، شایستگی هدایت و رهبری امت اسلامی را داشتند، کسی مدعی این عنوان نبود. (۲)

بنا بر این، هر گونه شبهه در مفهوم و مصداق «اهل بیت» در آیه تطهیر و حدیث ثقلین، در برابر سخنان صریح و روشن پیامبر (صلی الله علیه و آله) در تفسیر این عنوان و سیره عملی ایشان در این زمینه، فاقد ارزش علمی است.

قابل توجه، این که: مضمون حدیث ثقلین و تأکید پیامبر خدا بر این نکته که قرآن و اهل بیت، تا قیامت با هم هستند و جامعه اسلامی موظف به پیروی از آنان است، به روشنی دلالت دارد که مصداق «اهل بیت»، به اصحاب کسا- که آخرین آنان (امام حسین (علیه السلام))، پنجاه سال پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به شهادت رسید- منحصر نیستند؛ بلکه چنان که در شماری از احادیث اهل بیت علیهم السلام بدان تصریح گردیده است، نه تن از فرزندان حسین (علیه السلام) نیز بدان افزوده می شوند. امام علی (علیه السلام) در تبیین معنای «عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله)» می فرماید:

أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَيُّمَةُ التَّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، تَسَعَهُمْ مَهْدِيُّهُمْ وَقَائِمُهُمْ، لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) حَوْضَهُ. (۳)

من و حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین- که نهمین آنان، مهدی و قائم

ص: ۳۰۱

۱- (۱) ر.ک: ص ۱۰۱ (بخش یکم/فصل چهارم: درود فرستادن پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر اهل بیت علیهم السلام و تخصیص ایشان در امر به نماز).

۲- (۲) برای آگاهی بیشتر، ر.ک: ص ۲۳ (بخش یکم: مصداق «اهل بیت»).

۳- (۳) ر.ک: ص ۱۴۲ ح ۱۲۰. [۱]

آنهاست- [امامانی هستیم که] از کتاب خدا جدا نمی شوند و کتاب خدا هم از آنان جدا نمی شود تا در کنار حوض [کوثر] بر پیامبر خدا وارد شوند.

البته در احادیث معتبر در نزد اهل سنت، با این صراحت، «عترت» بر دوازده نفر از خاندان رسالت، تطبیق نشده است، ولی باید توجه داشت که احادیثی که تأکید می کنند خلفای پیامبر خدا دوازده نفرند، جز با مبنای اعتقادی پیروان اهل بیت علیهم السلام قابل توجه نیستند. (۱) نمونه هایی از این احادیث، به شرح زیرند:

لا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. (۲)

دین خدا، همواره پا بر جاست تا این که قیامت بر پا شود و یا دوازده نفر بر شما خلیفه شوند که همگی از قریش اند. در نقلی دیگر، آمده است:

لا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً. (۳)

اسلام تا دوازده خلیفه، همواره عزتمند است.

بدین سان، می توان گفت که این گونه احادیث، به شمول مفهوم «عترت» بر سایر امامان اشاره دارد، چنان که در احادیث اهل بیت علیهم السلام بدان تصریح شده است.

شش. معنای حدیث ثقلین

اشاره

بر اساس اسناد معتبری که بدانها اشارت رفت، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در اواخر عمر شریف خود، خطاب به امت اسلامی تا دامنه قیامت فرمود:

ص: ۳۰۲

۱- (۱). ر.ک: ص ۱۶۲ (بخش یکم/فصل ششم/پژوهشی در باره احادیث مربوط به تعداد امامان).

۲- (۲). ر.ک: ص ۱۱۲ ح ۷۹. [۱]

۳- (۳). ر.ک: ص ۱۱۰ ح ۷۷. [۲]

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا؛ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

من دو چیز گران سنگ در میان شما به جا می گذارم. بدانید که اگر به آن دو چنگ بزنید، هرگز گم راه نمی شوید: کتاب خدا و عترتم [یعنی] اهل بیتم. این دو، هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض [کوثر]، بر من وارد شوند.

بر پایه این سخن نورانی، «قرآن» و «عترت»، دو امانت گران سنگ به هم پیوسته ای هستند که خاتم انبیا به امت خود سپرده و از آنان خواسته است که تا دامنه قیامت، از آنها پاسداری کنند.

یکی از مهم ترین نکات در تبیین معنای حدیث ثقلین، دلالت این حدیث شریف بر امامت امام مهدی (علیه السلام) و لزوم تمسک به ایشان است؛ اما قبل از هر گونه توضیح در این باره، مقدّماتاً به سه پیام سرنوشت ساز این سخن نورانی در باره امامت و رهبری اهل بیت علیهم السلام اشاره ای کوتاه می کنیم:

۱. عصمت اهل بیت علیهم السلام

خداوند متعال، خود، عصمت قرآن و مصون بودن آن از هر گونه خطا را تضمین کرده است، چنان که می فرماید:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. ۱»

بی تردید، ما ذکر (قرآن) را فرو فرستادیم و قطعاً ما نگهبان آنیم».

نیز تأکید می فرماید:

«لَّا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ مِ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَأَمِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ. (۱)»

ص: ۳۰۳

باطل، از پیش رو و از پشت سر آن، به سویش نمی آید. وحی [نامه ای] است از حکیمی ستوده».

پیام روشن «همتایی اهل بیت با قرآن» در حدیث ثقلین، عصمت اهل بیت علیهم السلام است؛ زیرا:

اولاً، فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در باره تمسک به «اهل بیت» در کنار «قرآن»، به معنای وجوب اطاعت از آنان است و اگر اهل بیت مانند قرآن، مصون از خطا نباشند، وجوب فرمانبری از آنان غیر قابل توجیه است.

امام علی (علیه السلام) در تبیین این برهان و در باره وجوب اطاعت از اولو الامر می فرماید:

إِنَّمَا أَمْرٌ بِطَاعَةِ أُولَى الْأَمْرِ (۱) لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ، لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَتِهِ. (۲)

خداوند به فرمانبری از اولو الامر دستور داده است، به این جهت که آنان [از گناه و خطا] مبرا و پاک اند و به گناه، دستور نمی دهند.

ثانیاً، عدم مصونیت اهل بیت علیهم السلام از خطا، پیوستگی آنان با قرآن را مخدوش می سازد، در حالی که حدیث ثقلین، با صراحت، پیوستگی و جداناپذیری قرآن و اهل بیت را اعلام نموده است. شیخ مفید، در این باره می گوید:

این، موجب پاکی آنان از گناه و مانع از دچار شدن آنها به غفلت و فراموشی است؛ زیرا اگر از آنها، نافرمانی سر بزند و یا در احکام، سهو کنند، از قرآن، در چیزی که برهان، آن را اثبات کرده است (عصمت)، جدا شده اند. (۳)

بنا بر این، حدیث ثقلین، دلیل دیگری است بر عصمت اهل بیت و مصونیت آنان از گناه و اشتباه در کنار آیه تطهیر و احادیثی که در تبیین طهارت اهل بیت علیهم السلام،

ص: ۳۰۴

۱- (۱). اشاره است به آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: آیه ۵۹). [۱]

۲- (۲). الخصال: ص ۱۳۹ ح ۱۵۸، علل الشرائع: ص ۱۲۳ ح ۱. [۲]

۳- (۳). المسائل الجارودیه: ص ۴۲.

۲. مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام

دومین پیام روشن حدیث ثقلین برای امت اسلام، مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام است. در واقع، پذیرش همتایی اهل بیت با قرآن و مصونیت علم آنان، برای اثبات این پیام، کافی است. این، بدان معناست که هیچ کس جز اهل بیت علیهم السلام نمی تواند حقایق قرآن را برای مردم، بازگو کند و آنان را با معارف ناب اسلام، آشنا سازد. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ نَبِيَّهِ التَّنْزِيلَ وَ التَّأْوِيلَ، فَعَلَّمَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عَلِيًّا (عليه السلام)، قَالَ: وَ عَلَّمَنَا وَ اللَّهُ. (۲)

خداوند به پیامبرش تنزیل و تأویل آموخت. پیامبر خدا هم آنها را به علی (علیه السلام) آموخت و به خدا سوگند، به ما هم یاد داد.

همه احادیثی که بر جایگاه علمی اهل بیت علیهم السلام تأکید دارند (مانند احادیثی که آنان را «خزانه داران علم خداوند» و «وارثان علم انبیا» معرفی می کنند، یا سخن آنان را سخن پیامبر خدا می شمرند)، (۳) در واقع، بیانگر این پیام و تأکید کننده بر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام اند.

جالب توجه است که در برخی از گزارش های حدیث ثقلین، به جایگاه علمی اهل بیت علیهم السلام نیز اشاره شده است. (۴) افزون بر این، حدیث ثقلین در تبیین مرجعیت

ص: ۳۰۵

۱- (۱) ر.ک: ص ۲۴۷ (بخش سوم/فصل یکم: مهم ترین ویژگی های اهل بیت علیهم السلام/پاکی).

۲- (۲) الکافی: ج ۷ ص ۴۴۲ ح ۱۵، [۱] تهذیب الأحکام: ج ۸ ص ۲۸۶ ح ۱۰۵۲.

۳- (۳) ر.ک: ص ۴۱۱ (بخش چهارم/فصل یکم: ویژگی های علمی اهل بیت علیهم السلام).

۴- (۴) «من دو چیز در میان شما می نهم که اگر به آن دو چنگ زنید، هرگز گم راه نمی شوید: کتاب خداوند عز و جل و اهل بیت که همان عترت من اند. ای مردم! گوش کنید. به من خبر رسیده است که در کنار حوض [کوثر] بر من وارد خواهید شد و من در باره این که با این دو چیز سترگ چه کرده اید، از شما پرسش خواهم کرد. این دو چیز سترگ، کتاب خداوند عز و جل و اهل بیت من اند. پس، از آنها پیشی نگیرید که نابود می شوید، و به آنها نیاموزید، که دانایانتر از شمایند» (ص ۴۲۵ ح ۴۵۰).

علمی اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن تصریح می کند

(إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي) و این، بدان معناست که مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن، موجب مصونیت از گم راهی در مسائل دینی است و کسانی که مرجعیت علمی آنان را نپذیرند، نمی توانند به مجموعه باورهای دینی خود، مطمئن باشند.

۳. تلازم مهجوریت اهل بیت علیهم السلام و مهجوریت قرآن

حدیث ثقلین، در واقع، وصیت نامه سیاسی-الهی پیامبر خداست. پیامبر (صلی الله علیه و آله) خوب می دانست که مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام، جدا از رهبری سیاسی آنان عملاً امکان پذیر نیست و تا رهبری امت بر عهده آنان نباشد، جامعه اسلامی و جوامع دیگر دنیا نمی توانند به طور شایسته از اقیانوس بی کران علم آنان، بهره مند شوند. از این رو، حدیث ثقلین، حامل این پیام مهم سیاسی-الهی برای امت اسلامی است که سرنوشت قرآن و عترت، به هم پیوسته است. به سخن دیگر، قرآن-که پیام تکامل مادی و معنوی انسان است- نمی تواند از عترت-که پاسداران این پیام و تداوم بخش سنت نبوی اند- جدا گردد و در یک جمله، دین، از سیاست، جدا نیست و مهجوریت هر یک از قرآن و عترت در جامعه اسلامی، به معنای مهجوریت دیگری است.

امام خمینی قدس سره در آغاز وصیت نامه گران بار خود که الهام گرفته از وصیت نامه

سیاسی-الهی پیامبر خداست، در شرح حدیث ثقلین، به این نکته مهم اشاره می کند که:

شاید جمله

«لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» اشاره باشد به این که بعد از وجود مقدّس رسول خدا، هر چه بر یکی از این دو گذشته است، بر دیگری گذشته است و مهجوریت هر یک، مهجوریت دیگری است. (۱)

تاریخ سیاسی اسلام، به روشنی اثبات می کند که-چنان که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نیز پیش بینی نموده بود-، تحقق احکام قرآن در جامعه، بدون رهبری سیاسی اهل بیت، امکان پذیر نیست؛ چرا که جداسازی اهل بیت علیهم السلام از قرآن، حتی با اجرای ظاهری این کتاب آسمانی، به تعطیل فرهنگ قرآن و آموزه های کلیدی آن در جامعه اسلامی انجامید. (۲)

هفت. دلالت حدیث ثقلین بر امامت امام مهدی علیه السلام

اشاره

یکی از روشن ترین پیام های حدیث ثقلین، بقای اهل بیت تا دامنه قیامت است؛ زیرا اگر اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا قیامت باقی نباشند، توصیه به تمسک به آنها تا قیامت، بی معناست. (۳) برای توضیح این پیام، تبیین سه مسئله ضرور است:

ص: ۳۰۷

۱- (۱). صحیفه امام: ج ۲۱ ص ۳۹۴.

۲- (۲). امام خمینی، در وصیت نامه [۱] سیاسی-الهی خود آورده است: «خودخواهان و طاغوتیان، قرآن کریم را وسیله ای کردند برای حکومت های ضد قرآنی، و مفسران حقیقی قرآن و آشنایان به حقایق را که سراسر قرآن را از پیامبر اکرم دریافت کرده بودند و ندای «إِنِّي تَارِكٌ فَيَكُمُ الثَّقَلَيْنِ» در گوششان بود، با بهانه های مختلف و توطئه های از پیش تعیین شده، آنان را عقب زدند و با قرآن، در حقیقت، قرآن را که با بشریت تا ورود به حوض، بزرگ ترین دستور زندگانی مادی معنوی بود و هست، از صحنه خارج کردند و بر حکومت عدل الهی که یکی از آرمان های این کتاب مقدّس بوده و هست، خطّ بطلان کشیدند» (صحیفه امام: ج ۲۱ ص ۳۹۴).

۳- (۳). در احادیث، تشویق به تمسک به اهل بیت علیهم السلام، اشاره ای است به این نکته که هر یک از اهل بیت شایسته-

اشاره

حدیث ثقلین، در حقیقت، یکی از ادله امامت و غیبت امام مهدی (علیه السلام) نیز هست.

این مدعا با بیان یک مقدمه قابل اثبات است. بر اساس این حدیث، همان گونه که متن قرآن تا قیامت باقی خواهد ماند، یکی از امامان اهل بیت (علیه السلام) نیز تا قیامت، حیات خواهد داشت و در کنار قرآن خواهد بود.

در متن حدیث ثقلین، سه قرینه وجود دارد که به روشنی بر این مدعا دلالت می کند:

الف- جمله

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ». بی تردید، خطاب در این جمله، اختصاص به اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) ندارد؛ بلکه شامل همه امت اسلامی تا قیامت می گردد. در غیر این صورت، «لَنْ تَضِلُّوا» و «حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» بی معنا خواهند بود.

بنا بر این، یکی از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، باید تا قیامت حیات داشته باشد تا جمله «إِنِّي تَارِكٌ...» صادق باشد.

ب- جمله

«إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا». این جمله، قرینه دیگری بر استمرار امامت یکی از اهل بیت علیهم السلام برای همیشه است؛ زیرا اگر یکی از آنان تا قیامت در کنار قرآن نباشد، وجوب استمرار تمسک به اهل بیت علیهم السلام بی معنا خواهد بود.

«لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ». این جمله در کنار دو جمله گذشته، بر این مطلب دلالت دارد که همان کسانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنها را در میان امت تا قیامت به جای خود گذاشته و تمسک به آنها را توصیه نموده است، تا قیامت از قرآن جدا نخواهند شد.

پاسخ یک شبهه

ممکن است گفته شود که شبهه این تعبیر، در باره امام علی (علیه السلام) نیز از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است:

عَلَيَّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، لَنْ يَنْفَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ. (۱)

علی با قرآن است و قرآن با علی است و این دو، هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند.

یا فرموده است:

عَلَيَّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ، لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ. (۲)

علی با حق است و حق با علی است و این دو، تا زمانی که در روز قیامت در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند، از هم جدا نخواهند شد.

بنا بر این، اگر استظهار از حدیث ثقلین در استدلال به آن برای اثبات استمرار امامت اهل بیت علیهم السلام صحیح باشد، طبق این احادیث باید بگوییم امام علی (علیه السلام) تا قیامت، زنده است.

ص: ۳۰۹

۱- (۱). المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ص ۱۳۴ ح ۴۶۲۸، المعجم الأوسط: ج ۵ ص ۱۳۵ ح ۴۸۸۰، المعجم الصغیر: ۱ ص ۲۵۵ ح ۷۰۵، کنز العیال: ج ۱۱ ص ۶۰۳ ح ۳۲۹۱۲؛ الأمالی، طوسی: ص ۴۶۰ ح ۱۰۲۸، [۱] الطرائف: ص ۱۰۳ ح ۱۵۲، [۲] الصراط المستقیم: ج ۳ ص ۱۶۳، [۳] کشف الغمّه: ج ۱ ص ۱۴۸. [۴]

۲- (۲). الخصال: ص ۴۹۶ ح ۵، [۵] الأمالی، صدوق: ص ۱۵۰ ح ۱۴۶، [۶] المناقب، ابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۶۲، [۷] الطرائف: ص ۱۰۳ ح ۱۵۰، [۸] الصراط المستقیم: ج ۱ ص ۲۷۵؛ [۹] تاریخ بغداد: ج ۱۴ ص ۳۲۱ ش ۷۶۴۳، تاریخ دمشق: ج ۴۲ ص ۴۴۹ ح ۹۰۲۵.

پاسخ این شبهه، این است که قیاس این دو حدیث با حدیث ثقلین، قیاس مع الفارق است؛ زیرا جمله «لَنْ يَفْتَرِقَا» در حدیث ثقلین، مسبوق به جمله

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ» و

«إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَفْضَلُوا» است و این دو جمله - که دو قرینه روشن بر استمرار امامت اهل بیت علیهم السلام اند - در دو حدیث یاد شده وجود ندارند.

به سخن دیگر، پیوستگی امام با قرآن و حق، اگر با موضوع جانشینی و ضرورت تمسک به جانشین مطرح شود، یک معنا دارد و اگر بدون آن مطرح گردد، معنایی دیگر دارد. در حدیث ثقلین، پیوستگی اهل بیت با قرآن، همراه با جانشینی آن دو برای پیامبر خدا و وجوب تمسک به آنها تا قیامت آمده است.

از این رو، حدیث ثقلین بر استمرار حیات یکی از اهل بیت علیهم السلام تا قیامت دلالت دارد؛ اما پیوستگی امام علی (علیه السلام) با قرآن و حق در دو حدیث پیش گفته، با موضوع جانشینی ایشان و وجوب تمسک به این امام تا قیامت، همراه نیست. بدین جهت، پیوستگی یاد شده، بیانگر مطلبی جز جدا نشدن قطعی امام علی (علیه السلام) از مسیر قرآن و حق نیست.

بقای هر یک از اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن، اعم از حضور و غیبت اوست. از آن جا که پس از امام حسن عسکری (علیه السلام) تا کنون، امامی از اهل بیت، حاضر و ظاهر نیست، مقتضای حدیث ثقلین، وجود امام غایب از اهل بیت است؛ زیرا در غیر این صورت، قرآن از عترت، جدا خواهد شد. این امام غایب، شخصی جز امام مهدی (علیه السلام) نیست.

۲. مقصود از تمسک به اهل بیت علیهم السلام

پیامبر خدا، علاوه بر حدیث ثقلین، در احادیث فراوان دیگری (۱) بر «تمسک به اهل بیت علیهم السلام» پس از رحلت خود، تأکید دارد. تردیدی نیست که معنای تمسک به

ص: ۳۱۰

۱- (۱). ر.ک: ص ۷۸۱ (بخش هشتم/فصل سوم: عناوین حقوق اهل بیت علیهم السلام/تمسک).

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در زمان حیاتشان، پیروی دینی و سیاسی از ایشان است. بنا بر این، وجوب تمسک به اهل بیت آن بزرگوار پس از ایشان، به روشنی، بر مرجعیت دینی و سیاسی آنان و وجوب پیروی از آنان دلالت دارد.

البته تمسک و تبعیت دینی و سیاسی در مورد امام حاضر و امام غایب، متفاوت است، چنان که توضیح خواهیم داد.

۳. چگونه تمسک به امام غایب

تا این جا روشن شد که بر پایه حدیث ثقلین، اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تا قیامت باقی اند و تمسک به آنان در دین و سیاست، واجب است؛ اما مسئله مهم، این است که: جامعه اسلامی چگونه می تواند به امامی که غایب است، تمسک بجوید؟

با اندکی تأمل، روشن می شود که تمسک به امام غایب، به معنای پیروی از نایبان خاص و عام او، تبلیغ و ترویج مکتب اهل بیت، پیکار با موانع ظهور او، تلاش برای برقراری پیوند میان قرآن و عترت و دین و سیاست، و در نهایت، زمینه سازی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی برای حکومت جهانی اسلام به رهبری اهل بیت علیهم السلام است و این، کاری است کارستان و بس دشوار. امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقَتَادِ. (۱)

صاحب این امر، غیبتی دارد. چنگ زنده به دین در زمان غیبت، همانند کسی است که خارهای مگیلان را [با کشیدن شاخه آن در داخل مُشت] می کند.

بدین سان است که ولایت مداران واقعی و متمسکان به اهل بیت علیهم السلام در عصر

ص: ۳۱۱

۱- (۱). الکافی: ج ۱ ص ۳۳۵ ح ۱، [۱] کمال الدین: ص ۳۴۶ ح ۳۴، [۲] الغیبه، نعمانی: ص ۱۶۹ ح ۱۱، [۳] الغیبه، طوسی: ص ۴۵۵ ح ۴۶۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۱۱ ح ۲۱. [۴]

غیبت، «پاداش هزار شهید همچون شهدای بدر و احد» (۱) دارند. (۲)

هشت. بررسی گزارشی دیگر از حدیث ثقلین

اشاره

در برابر متن متواتر حدیث ثقلین که در آن، پیامبر خدا اَمّت را به تمسک به قرآن و عترت توصیه می فرماید، در برخی از منابع حدیثی به جای «عترت»، «سنت» آمده است، چنان که مالک در الموطأ از پیامبر (صلی الله علیه و آله) (به طور مُرسَل) چنین نقل کرده است:

تَرَكَتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا مَسَّكْتُمْ بِهِمَا: كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ نَبِيِّهِ. (۳)

دو چیز را در میان شما بر جا گذاشتم که اگر به آن دو چنگ زنید، هرگز گم راه نمی شوید: کتاب خدا و سنت پیامبرش.

حاکم، در المستدرک، روایت را این گونه آورده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي قَدْ تَرَكَتُ فِيكُمْ مَا إِنْ اِعْتَصَمْتُمْ بِهِ فَلَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا: كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ نَبِيِّهِ. (۴)

ای مردم! من در میان شما چیزی را بر جای گذاشتم که اگر به آن چنگ بزیند، هرگز گم راه نمی شوید: کتاب خدا و سنت پیامبرش.

ص: ۳۱۲

۱- (۱). ر.ک: کمال الدین: ص ۳۲۳ ح ۷، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۳۲، کشف الغمّه: ج ۳ ص ۳۱۲.

۲- (۲). اگر اشکال شود که با این فرض، می توان گفت: مقصود از تمسک، پیروی کردن از سنت (روش) اهل بیت است، در نتیجه به حضور اهل بیت علیهم السلام در جامعه نیاز نیست، این گونه پاسخ گفته می شود که: این سخن، تمسک به «سنت» شمرده می شود، نه تمسک به «عترت»، در حالی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) صراحتاً تمسک به عترت را توصیه و گوشزد کرده است. تمسک به سنت در عصر غیبت و پیروی از نایبان امامان علیهم السلام، به جهت آن است که در این دوران، ارتباط با امام غایب (علیه السلام) و پیروی بی واسطه از او ممکن نیست و در نتیجه، چاره ای جز این راه وجود ندارد.

۳- (۳). الموطأ: ج ۲ ص ۸۹۹ ح ۳. [۱]

۴- (۴). المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۱۷۱ ح ۳۱۸، السنن الکبری: ج ۱۰ ص ۱۹۴ ح ۲۰۳۳. [۲]

با توجه به ناهمگونی این دو متن با گزارش مشهور حدیث ثقلین، بررسی آنها، ضروری است.

بررسی سند

اشاره

الف- مهم ترین مصدر روایت «كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ نَبِيِّهِ»، الموطأ مالک است که این روایت را به گونه «مُرْسَل» نقل کرده است. با توجه به این که هیچ یک از اصحاب صحاح ششگانه، این عبارت را نقل نکرده اند و منابعی مانند: صحیح مسلم، سنن الترمذی، سنن النسائی، سنن الدارمی و مسند ابن حنبل، عبارت «كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي» را گزارش کرده اند، آنچه در الموطأ آمده، از اعتبار لازم برخوردار نیست.

ب- حاکم نیشابوری، روایت یاد شده (كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ نَبِيِّهِ) را از دو طریق، نقل کرده که هر دو، شامل برخی راویان «ضعیف» اند. صالح بن موسی طلحی و اسماعیل بن ابی اویس، جزو گزارشگران این متن هستند که از طرف رجالیان اهل سنت، به شدت، تضعیف شده و مورد انکار قرار گرفته اند.

در باره صالح بن موسی، الفاظ: «ضعیف الحدیث جداً (احادیث جداً ضعیف نقل می کند)»، «متروک الحدیث (حدیثش مطرود است)»، «یروی المناکیر (احادیث منکر، نقل می کند)» و... آمده است. (۱) علامه بر این، او جزو رجال بخاری و مسلم نیست و حدیث او، به اشتباه، در کتاب المستدرک علی الصحیحین آمده است.

اسماعیل بن ابی اویس نیز، اگرچه از رجال مسلم است، ولی تضعیفات بسیار و شدیدی دارد. در باره او گفته اند: «مُخْلِط (پریشان حال)»، «کذاب (بسیار

ص: ۳۱۳

دروغ زن»، «لیس بشیء (بی ارزش است)»، «كان يَضَعُ الحديث (حدیث، جعل می کرده است)»، «يسرق الحديث (حدیث می دزدد)» و... همچنین از قول او آورده اند:

هنگامی که میان اهل مدینه در باره چیزی اختلاف می شد، من برایشان حدیث، جعل می کردم! (۱)

این دو نفر در تمام نقل های «كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي» حضور دارند و موجب بی اعتباری همه آنها شده اند.

ج- حاکم نیشابوری، اصل روایت ثقلین را «صحيح» دانسته است؛ ولی گزارش لفظ «سُنَّتِي» را «غریب» شمرده است:

آن روایت از خطبه پیامبر (صلی الله علیه و آله) که بر صحیح بودنش بر اساس تخریج از مصادر، اتفاق نظر است، این است:

«يا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي قَدْ تَرَكَتُ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ مَسْئُولُونَ عَنْهُ. فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟» ای مردم! من در میان شما چیزی را بر جا گذاشتم که اگر به آن چنگ بزنید، هرگز گم راه نمی شوید و آن، کتاب خداست و شما از آن، بازخواست خواهید شد.

پس پاسخی برای آن دارید؟؛ اما ذکر «چنگ زدن به سنت» در [روایت دیگر] این حدیث، امری غریب (نادر) است، گرچه لازم به نظر می رسد. (۲)

از این رو، باید پذیرفت که گزارش یاد شده از حدیث ثقلین (كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي)، معتبر نیست و نمی تواند جای گزین «کتاب الله و عترتی» گردد.

د- در برخی از احادیث شیعی نیز «كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي»، به جای «كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي» آمده است. شیخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدین، پس از نقل روایت مشهور حدیث

ص: ۳۱۴

۱- (۱). تهذیب التهذیب: ج ۱ ص ۲۵۷.

۲- (۲). المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۱۷ ح ۳۱۸.

ثقلین، این متن را از ابو هُرَیره نقل کرده است. (۱) سند این حدیث، ضعیف است و احتمالاً وی برای اشاره به تفاوت یاد شده، این گزارش را آورده است؛ زیرا این اقدام، با هدف او از نگارش کتاب کمال الدین و نیز با عنوان باب: «اتصال الوصیّه من لدن آدم (علیه السلام)» هماهنگ نیست.

تذکر مهم

تذکر چند نکته در خاتمه بحث، مفید است:

۱. آنچه گفتیم، به معنای نفی حجّیت سنّت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیست؛ زیرا دلایل قرآنی، روایی و عقلی حجّیت سنّت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، چنان محکم و قوی است که احتمال عدم اعتبار و حجّیت آن، منتفی است. بنا بر این، انکار صدور این گزارش ها، به معنای انکار سنّت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیست.

۲. وجوب تمسّیک به عترت در کنار حجّیت قرآن و سنّت، دلالت می کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در صدد بیان این مطلب بوده که هدایتگری قرآن و سنّت، با تمسّک به عترت، امکان پذیر است. ممکن است قرائت های مختلفی از «سنّت» وجود داشته باشد- چنان که در گروه های فکری متفاوت شیعه و سنی چنین است-؛ ولی تنها گزارشی از سنّت پیامبر (صلی الله علیه و آله) حجّت است که از طریق «عترت» به دست بیاید. این معناست که کمال تلازم عترت و سنّت را در بر خواهد داشت.

۳. این احتمال، بسیار قوی می نماید که حکومت طولانی بنی امیّه و بنی عبّاس، موجب شد که نقل احادیث فضایل اهل بیت عترت، بسیار سخت و مشکل شود.

طبیعی است که در چنان موقعیت خطرناکی، نقل چنین حدیثی با این صراحت،

ص: ۳۱۵

ممکن نبوده و پیامدهای خطرناکی داشته است. از این رو، برخی مطابق با تصوّر خویش، به «نقل به معنا» روی آوردند و «عترتی» را به «سنتی» تبدیل نمودند تا زندگی آسوده ای داشته باشند، خصوصاً آن که راوی مورد بحث (اسماعیل بن ابی اویس) تصریح کرده که در موارد اختلاف اهل مدینه، برای آنان حدیث جعل می کند.

۴. در برابر احتمال گذشته، احتمال صدور « کتاب اللّٰه و سنتی » و نقل به معنا شدن آن به « کتاب اللّٰه و عترتی » بسیار بعید و غیر قابل قبول است؛ چرا که در فضای آن روزگار، انگیزه چنین نقل به معنایی - که برای نقل کننده خطر ساز باشد - وجود نداشته است.

ص: ۳۱۶

٢٦٢. نهج البلاغه عن كميل بن زياد: أَخَذَ بِيَدِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)، فَأَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَانِ (١)، فَلَمَّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ الصُّعْدَاءُ، ثُمَّ قَالَ:

...اللَّهُمَّ بَلَى! لا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ، إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا، وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا، لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجَّتُكَ اللَّهُ وَبَيِّنَاتُهُ، وَكَمْ ذَا وَأَيْنَ أَوْلِيكَ؟! أَوْلِيكَ-وَاللَّهِ- الْأَقْلُونَ عِدْدًا، وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا، يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَّتَهُ وَبَيِّنَاتِهِ، حَتَّى يُوَدِّعُهَا نَظْرَاءَهُمْ، وَيَزْرَعُهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ. هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَاسْتَلَانُوا مِمَّا اسْتَعُورَهُ (٢) الْمُتَرْفُونَ، وَأَنَسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ، وَصَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى. أَوْلِيكَ خُلْفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالِدُعَاةُ إِلَى دِينِهِ، آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ! (٣)

٢٦٣. الإمام زين العابدين (عليه السلام) - في دعائه يَوْمَ عَرَفَةَ -: رَبِّ صَيِّلٌ عَلَى أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَحَفَظَةَ دِينِكَ، وَخُلْفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَحُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَالسُّدَسِ تَطْهِيرًا بِإِرَادَتِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، وَالْمَسْلَكَ إِلَى جَنَّتِكَ. (٤)

ص: ٣١٧

١- (١). الجبان والجبانة: الصحراء (الصحاح: ج ٥ ص ٢٠٩١ «جبن»).

٢- (٢). أي ما عدوه وعزًا وخشًا.

٣- (٣). نهج البلاغه: الحكمة ١٤٧، [١] الخصال: ص ١٨٦ ح ٢٥٧ نحوه، خصائص الأئمة: ص ١٠٥، [٢] بحار الأنوار: ج ١ ص ١٨٧

ح ٤؛ [٣] حليه الأولياء: ج ١ ص ٧٩، [٤] تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٧ كلاهما نحوه، كنز العمال: ج ١٠ ص ٢٦٢ ح ٢٩٣٩١.

٤- (٤). الصحيفة السجادية: ص ١٩٠ الدعاء ٤٧، [٥] الإقبال: ج ٢ ص ٩١، [٦] المصباح للكفعمي: ص ٨٩٠. [٧]

۲۶۲. نهج البلاغه - به نقل از کمیل بن زیاد - امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب (علیه السلام)، دست مرا گرفت و به صحرا برد. چون به بیرون شهر رسید، چونان اندوهگینان آهی کشید و فرمود: «...خدایا! البتّه زمین از پیشوایی که حجّت خداوند است، تهی نمی ماند و این کس، یا پیدا است یا ترسان و پنهان تا حجّت ها و دلایل روشن خدا از بین نرود.

ایشان چندند و کجایند؟! به خدا سوگند، شمارشان بسیار اندک است و در قدر و منزلت، نزد خدا بسیار بزرگوارند.

خداوند، حجّت ها و دلایل روشن خود را با ایشان حفظ می کند تا آنها را به مانند هایشان سپرده، در دل هایشان کشت کنند. دانش با بینایی حقیقی، یک باره به ایشان روی آورده است و با آسودگی و خوشی یقین و باور به کار بسته اند و آنچه را که اشخاص به ناز و نعمت پرورده سختی می شمرند، آسان یافته اند و به آنچه نادانان از آن دوری می گزینند، اُنس گرفته اند و با بدن هایی در دنیا زندگی می کنند که روح های آنها به جایی بسیار بلند دل بسته است. آنان اند جانشینان خدا در زمین و دعوت کنندگان به سوی دین او. آه، آه! چه مشتاق دیدار آنان هستم».

۲۶۳. امام زین العابدین (علیه السلام) - در دعایش در روز عرفه - خدایا! درود بفرست بر پاک ترین های اهل بیت او که آنها را برای امر خود برگزیدی و آنها را گنجوران علم خود و پاسداران دینت و جانشینان در زمینت و حجّت های بندگانت قرارشان دادی و با اراده ات آنان را از هر گونه پلیدی و پلشتی کاملاً پاکشان گرداندی و آنان را وسیله به سوی خود و راه به سوی بهشت قرار دادی.

٢٦٤. الإمام الرضا (عليه السلام): الأئمة خلفاء الله عز وجل في أرضه. (١)

٢٦٥. عنه (عليه السلام): سُئِلَ أَبِي عَنْ إِيَّانِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)، فَقَالَ: صَلُّوا فِي الْمَسَاجِدِ حَوْلَهُ، وَيُجْزَى فِي الْمَوَاضِعِ كُلِّهَا أَنْ تَقُولَ: السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْفِيَاءِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَمَنَاءِ اللَّهِ وَأَحِبَّائِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَخُلَفَائِهِ.... (٢)

٢٦٦. الإمام الهادي (عليه السلام) - فِي الزِّيَارَةِ الْجَامِعَةِ الَّتِي يُزَارُ بِهَا الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ -: أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيِّونَ... أُتِّدُّكُمْ بِرُوحِهِ، وَرَضِيكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ. (٣)

٤/١ خُلَفَاءُ النَّبِيِّ ((صلى الله عليه وآله))

٢٦٧. كمال الدين عن ابن عباس عن رسول الله (صلى الله عليه وآله): إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَاءِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، أَوْلَهُمْ أَخِي وَآخِرُهُمْ وَلَدِي. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ أَخُوكَ؟ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. قِيلَ: فَمَنْ وَلَدُكَ؟ قَالَ: الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِّتَ جَوْرًا وَظُلْمًا. (٤)

٢٦٨. الإمام علي (عليه السلام) - فِي صِفَةِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ (عليه السلام) -: قَدْ لَبِسَ لِلْحِكْمَةِ جُبَّتَهَا (٥)، وَأَخَذَهَا

ص: ٣١٩

١- (١). الكافي: ج ١ ص ١٩٣ ح ١ [١] عن الجعفرى، الاحتجاج: ج ١ ص ٣٥٣ ح ٥٦، كتاب سليم بن قيس: ج ٢ ص ٦٥٣ ح ١١ كلاهما عن الإمام علي (عليه السلام) نحوه.

٢- (٢). الكافي: ج ٤ ص ٥٧٩ ح ٢، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ [٢] ص ٦٠٨ ح ٣٢١٢، تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ١٠٢ ح ١٧٨، عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٢٧١ ح ١، [٣] كامل الزيارات: ص ٥٢٢ ح ٨٠٣ [٤] كلها عن علي بن حسان وفي الأربعة الأخير «سئل الرضا (عليه السلام) في إتيان قبر أبي الحسن (موسى) (عليه السلام)...» بدل «سئل أبي عن إتيان قبر الحسين (عليه السلام)»، بحار الأنوار: ج ١٠٢ ص ١٢٦ ح ١. [٥]

٣- (٣). تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ٩٧ ح ١٧٧، وراجع: ص ٢٥٤ ح ٢٣١ من كتابنا هذا.

٤- (٤). كمال الدين: ص ٢٨٠ ح ٢٧، [٦] إعلام الوري: ج ٢ ص ١٧٣، [٧] بحار الأنوار: ج ٥١ ص ٧١ ح ١٢؛ [٨] فرائد السمطين: ج ٢ ص ٣١٢ ح ٥٦٢، [٩] وراجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ٢٩٦. [١٠]

٥- (٥). الجُنة: هي السترة أو الدرع (لسان العرب: ج ١٣ ص ٩٤ «جن»).

۲۶۴. امام رضا (علیه السلام): امامان، جانشینان خداوند عز و جل در زمین اند.

۲۶۵. امام رضا (علیه السلام): از پدرم در باره زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) پرسیده شد. فرمود: «در مساجد اطراف آن نماز بخوانید و در همه این مکان ها کافی است بگویید: «سلام بر یاران و برگزیدگان خدا! سلام بر امینان و دوستان خدا! سلام بر یاری دهندگان و جانشینان خدا!».

۲۶۶. امام هادی (علیه السلام) - در زیارت جامعه که با آن، امامان علیهم السلام زیارت می شوند - گواهی می دهد که شما، امامان راه یافته و هدایت شده اید... شما را با روح خود، تأیید کرده و شما را در زمینش به جانشینی خود، برگزیده است.

۴۱ / جانشینان پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۲۶۷. کمال الدین - به نقل از ابن عباس - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «جانشینان و اوصیای من و حجّت های خدا بر خلق، پس از من، دوازده تن اند که نخستین آنها برادر من است و آخرین ایشان، فرزند من».

گفته شد: ای پیامبر خدا! برادر تو کیست؟

فرمود: «علی بن ابی طالب».

گفتند: فرزندان کیست؟

فرمود: «مهدی، که زمین را همان گونه که از جور و ستم آکنده شده است، از داد و عدل می آکند».

۲۶۸. امام علی (علیه السلام) - در توصیف امام مهدی (علیه السلام) - زره حکمت را پوشیده و آداهش را - که همان توجّه و شناختن و فارغ ساختن خود [از علاقه به دنیا] است -

ص: ۳۲۰

يَجْمَعُ أَدْبِهَا، مِنَ الْإِقْبَالِ عَلَيْهَا وَالْمَعْرِفَةِ بِهَا وَالتَّفَرُّغِ لَهَا، فَهِيَ عِنْدَ نَفْسِهِ ضَالَّتُهُ الَّتِي يَطْلُبُهَا، وَحَاجَتُهُ الَّتِي يَسْأَلُ عَنْهَا. فَهُوَ مُغْتَرِبٌ إِذَا اغْتَرَبَ الْإِسْلَامُ، وَضُرِبَ بِعَسِيبٍ (١) ذَنْبِهِ، وَأَلْصَقَ الْأَرْضَ بِجِرَانِهِ (٢). بَقِيَّتُهُ مِنْ بَقَايَا حُجَّتِهِ، خَلِيفَتُهُ مِنْ خَلَائِفِ أَنْبِيَائِهِ. (٣)

٢٦٩. عنه (عليه السلام) - فِي صِفَةِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - هُمُ الْأَيْمَةُ الطَّاهِرُونَ، وَالْعِتْرَةُ الْمَعْصُومُونَ، وَالذَّرِّيَّةُ الْأَكْرَمُونَ، وَالْخُلَفَاءُ الرَّاشِدُونَ. (٤)

٢٧٠. الإمام الصادق (عليه السلام): الْأَيْمَةُ بِمَنْزِلَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) إِلَّا أَنَّهُمْ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ، وَلَا يَحِلُّ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَا يَحِلُّ لِلنَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله)، فَأَمَّا مَا خَلَا ذَلِكَ فَهُمْ فِيهِ بِمَنْزِلَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله). (٥)

٥/١ أَوْصِيَاءُ النَّبِيِّ ((صلى الله عليه و آله))

٢٧١. رسول الله (صلى الله عليه و آله): أَنَا سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَأَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَوْصِيَائِي سَادَةُ أَوْصِيَاءِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ. (٦)

٢٧٢. عنه (صلى الله عليه و آله): أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ، وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَإِنْ أَوْصِيَائِي بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ. (٧)

ص: ٣٢١

١- (١). العسيب: عظم الذنب (لسان العرب: ج ١ ص ٥٩٩ «عسب»).

٢- (٢). جِرَانُ البعير: مقدّم عنقه من مذبحه إلى منحره (القاموس المحيط: ج ٤ ص ٢٠٩ «جرن»).

٣- (٣). نهج البلاغه: الخطبة ١٨٢ [١] عن نوف البكائي، بحار الأنوار: ج ٥١ ص ١١٣ ح ١٠. [٢]

٤- (٤). مشارق أنوار اليقين: ص ١١٨ عن طارق بن شهاب، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ١٧٤ ح ٣٨. [٣]

٥- (٥). الكافي: ج ١ ص ٢٧٠ ح ٧ [٤] عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٥٠ ح ٢. [٥]

٦- (٦). الأمالي للصدوق: ص ٢٤٥ ح ١٢، [٦] بشاره المصطفى: ص ٣٤، [٧] التحصين لابن طاووس: ص ٥٦١ كلّها عن ابن

عبّاس، بحار الأنوار: ج ٨ ص ٢٢ ح ١٥. [٨]

٧- (٧). كمال الدين: ص ٢٨٠ ح ٢٩، [٩] عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٦٤ ح ٣١، [١٠] إعلام الوري: ج ٢ ص ١٨١

[١١] كلّها عن ابن عبّاس؛ فرائد السمطين: ج ٢ ص ٣١٣ ح ٥٦٤ [١٢] عن ابن عبّاس.

فرا گرفته است. پس حکمت، نزد او گم شده ای است که آن را می جوید و نیازی است که آن را می طلبید. پس او، غریب است، هر گاه اسلام، غریب گردد و [مانند شتری خسته] دُم بر زمین نهد و گردن بر زمین بچسباند. او جانشینی از جانشین های پیامبران خداست.

۲۶۹. امام علی (علیه السلام): -در توصیف خاندان محمّد (صلی الله علیه و آله)-: آنان، امامان پاک و عترت معصوم و ذریّه ارجمند و جانشینان ره یافته اند.

۲۷۰. امام صادق (علیه السلام): امامان، به منزله پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هستند، جز آن که پیامبر نیستند و از زنان، آنچه برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) حلال است، برای ایشان حلال نیست و جز در آن، به منزله پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شمرده می شوند.

۵/۱ اوصیای پیامبر (صلی الله علیه و آله)

اشاره

۲۷۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): من، سرور پیامبران و رسولان و برتر از فرشتگان مقرب هستم، و اوصیای من نیز سرور اوصیای پیامبران و رسولان هستند.

۲۷۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): من، سرور انبیا هستم و علی بن ابی طالب، سرور اوصیاست. اوصیای من پس از من، دوازده نفرند که نخستین آنها، علی بن ابی طالب و آخرین ایشان، قائم است.

ص: ۳۲۲

٢٧٣. عنه (صلى الله عليه وآله): لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ وَوَارِثٌ، وَإِنْ وَصِيٌّ وَوَارِثٌ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. (١)

٢٧٤. المعجم الكبير عن سلمان: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ، فَمَنْ وَصِيُّكَ؟ فَسَدَّكَ عَنِّي، فَلَمَّا كَانَ بَعْدُ رَأَيْتُ فَقَالَ: يَا سَلْمَانَ، فَاسْرَعْتُ إِلَيْهِ قُلْتُ: لَيْبِكَ، قَالَ:

تَعَلَّمْ مَنْ وَصِيٌّ مُوسَى؟ قُلْتُ: نَعَمْ، يُوَسَّعُ بْنُ نُونٍ، قَالَ: لِمَ؟ قُلْتُ: لِأَنَّهُ كَانَ أَعْلَمَهُمْ.

قَالَ: فَإِنَّ وَصِيَّيَّ وَمَوْضِعَ سِرِّي وَخَيْرَ مَنْ أَتْرُكُ بَعْدِي وَيُنْجِزُ عِدَّتِي وَيَقْضِي دِينِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. (٢)

٢٧٥. رسول الله (صلى الله عليه وآله) - في حديث المعراج -...: قُلْتُ: يَا رَبِّ، وَمَنْ أَوْصِيَانِي؟ فَتَوَدَّعْتُ:

يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ أَوْصِيَاءَكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَيَّ سَاقِ الْعَرْشِ، فَفَنظَرْتُ وَأَنَا بَيْنَ يَدَيَّ رَبِّي إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا، فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرٌ أَخْضَرٌ مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ اسْمُ كُلِّ وَصِيٍّ مِنْ أَوْصِيَانِي، أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَآخِرُهُمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي.

فَقُلْتُ: يَا رَبِّ، أَهَؤُلَاءِ أَوْصِيَاءِي مِنَ بَعْدِي؟ فَتَوَدَّعْتُ: يَا مُحَمَّدُ، هَؤُلَاءِ أَوْلِيَانِي وَأَحِبَّائِي وَأَصْفِيَانِي وَحُجَجِي بَعْدَكَ عَلَى بَرِيَّتِي، وَهُمْ أَوْصِيَاؤُكَ وَخُلَفَاؤُكَ وَخَيْرُ خَلْقِي بَعْدَكَ. (٣)

ص: ٣٢٣

١- (١). الطرائف: ص ٢٣ ح ١٩، [١] العمدة: ص ٢٣٤ ح ٣٦٥، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ١٨٨ [٢] نحوه وكلها عن بريده، بحار الأنوار: ج ٣٨ ص ١٤٧ ح ١١٥؛ [٣] تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٣٩٢ ح ٩٠٠٥ و ٩٠٠٦، الفردوس: ج ٣ ص ٣٣٦ ح ٥٠٠٩ كلاهما نحوه، المناقب لابن المغازلي: ص ٢٠١ ح ٢٣٨ [٤] كلها عن بريده.

٢- (٢). المعجم الكبير: ج ٦ ص ٢٢١ ح ٦٠٦٣، كنز العمال: ج ١١ ص ٦١٠ ح ٣٢٩٥٢؛ الأمل للصدوق: ص ٦٣ ح ٢٥، [٥] شرح الأخبار: ج ١ ص ١٢٥ ح ٥٨ كلاهما نحوه، كشف الغمّة: ج ١ ص ١٥٧، [٦] بحار الأنوار: ج ٣٨ ص ١١ ذيل ح ١٧. [٧]

٣- (٣). كمال الدين: ص ٢٥٦ ح ٤، [٨] عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٢٦٤ ح ٢٢، [٩] علل الشرائع: ص ٦ ح ١ [١٠] كلها عن عبد السلام بن صالح الهروي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٣٣٧ ح ١ [١١]

۲۷۳. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر پیامبری وصی و وارثی دارد و علی، وصی و وارث من است.

۲۷۴. المعجم الکبیر - به نقل از سلمان - گفتیم: ای پیامبر خدا! هر پیامبری وصی ای دارد.

وصی شما کیست؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در پاسخ من، سکوت کرد. بعداً چون مرا دید، فرمود: «ای سلمان!».

من با سرعت گفتم: بله.

فرمود: «می دانی وصی موسی که بود؟».

گفتم: آری، یوشع بن نون.

فرمود: «چرا؟».

گفتم: زیرا او داناترین ایشان بود.

فرمود: «وصی و رازدان من و بهترین کسی که پس از خود به یادگار می نهم که به وعده من تحقق می بخشد و بدهی ام را می پردازد، علی بن ابی طالب است.».

۲۷۵. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - در حدیث معراج - [گفتم]: بار خدایا! اوصیای من، کیان اند؟

ندا در رسید که: «ای محمد! نام اوصیای تو بر پایه عرش نوشته شده است.».

من در حالی که در برابر پروردگارم قرار داشتم، به پایه عرش نگریستم و دوازده نور دیدم که در هر نور، سطری سبز رنگ بود و نام هر وصی از اوصیای من بر آن نوشته شده بود. نخستین آنها، علی بن ابی طالب و آخرین ایشان، مهدی ائمه بود.

گفتم: بار خدایا! اینان، اوصیای پس از من اند؟

ندا در رسید که: «ای محمد! اینان اولیا، دوستان، برگزیدگان و حجت های من بر مردم، پس از تو هستند و ایشان اند اوصیا و جانشینان تو و بهترین خلقم پس از تو.».

٢٧٦. عنه (صلى الله عليه و آله) - لِابْنَتَيْهِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَقَدْ بَكَتَ لَمَّا رَأَتْهُ فِي مَرَضِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ وَشَكَتَ إِلَيْهِ خَوْفَهَا عَلَى نَفْسِهَا وَوَلَمَدِيهَا الضَّيْعَةَ بَعْدَهُ-: يَا فَاطِمَةُ، أَمَا عَلِمْتِ أَنَا أَهْلَ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَأَنَّهُ حَتَمَ الْفَنَاءَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ، وَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَهُ فَاخْتَارَنِي مِنْ خَلْقِهِ فَجَعَلَنِي نَبِيًّا. ثُمَّ أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَهُ ثَانِيَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا زَوْجِيكَ، وَأَوْحَى إِلَيَّ أَنْ أَزْوَجِيكَ إِيَّاهُ، وَأَتَّخِذَهُ وَلِيًّا وَوَزِيرًا، وَأَنْ أَجْعَلَهُ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي، فَهَأْبُوكِ خَيْرُ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، وَبَعْلُكَ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ، وَأَنْتِ أَوْلُ مَنْ يَلْحَقُ بِي مِنْ أَهْلِي. ثُمَّ أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَهُ ثَالِثَةً فَاخْتَارَكَ وَوَلَدَيْكَ، فَأَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَابْنَاكَ حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَأَبْنَاؤُكَ بِعَلِيٍّ أَوْصِيَاءِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، كُلُّهُمْ هَادُونَ مُهْدِيُونَ، وَأَوْلُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدِي أَخِي عَلِيُّ، ثُمَّ حَسَنٌ، ثُمَّ حُسَيْنٌ، ثُمَّ تَسَعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فِي دَرَجَتِي، وَلَيْسَ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةٌ أَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ مِنْ دَرَجَتِي وَدَرَجَةِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ. (١)

٢٧٧. الإمام الحسين (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى مُحَمَّدًا (صلى الله عليه و آله) عَلَى خَلْقِهِ، وَأَكْرَمَهُ بِبُيُوتِهِ، وَاخْتَارَهُ لِرِسَالَتِهِ، ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَقَدَّمَ نَصِيحَ لِعِبَادِهِ، وَبَلَّغَ مَا أَرْسَلَ بِهِ (صلى الله عليه و آله). وَكُنَّا أَهْلَهُ وَأَوْلِيَاءَهُ وَأَوْصِيَاءَهُ وَوَرَثَتَهُ وَأَخَقَّ النَّاسِ بِمَقَامِهِ فِي النَّاسِ، فَاسْتَأْثَرَ عَلَيْنَا قَوْمُنَا بِبَدَلِكَ، فَفَرَضِينَا، وَكَرِهْنَا الْفِرْقَةَ، وَأَحْبَبْنَا الْعَافِيَةَ، وَنَحْنُ نَعْلَمُ أَنَا أَحَقُّ بِذَلِكَ الْحَقِّ الْمُسْتَحَقُّ عَلَيْنَا مِمَّنْ تَوَلَّاهُ. (٢)

٢٧٨. الإمام الباقر (عليه السلام): إِنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ وَأَعْلَمَهُمْ بِهِ وَأَرْأَفَهُمْ بِالنَّاسِ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه و آله)

ص: ٣٢٥

١- (١). كمال الدين: ص ٢٦٣ ح ١٠، كتاب سليم بن قيس ج ٢ [١] ص ٥٦٥ ح ١ نحوه وكلاهما عن سلمان، بحار الأنوار: ج ٢٨

ص ٥٢ ح ٢١. [٢]

٢- (٢). تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٣٥٧، [٣] البدايه والنهائيه: ج ٨ ص ١٥٧ [٤] كلاهما عن أبي عثمان النهدي.

۲۷۶. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) -خطاب به دختر خود، فاطمه علیها السلام که از دیدن بیماری ایشان که منجر به رحلت ایشان شد، گریسته بود و نزد ایشان از هراس بر خود و نابودی دو فرزندش پس از وفات ایشان، شگوه می کرد- ای فاطمه! آیا هنوز ندانسته ای ما از خاندانی هستیم که خداوند عز و جل برای ما آخرت را بر دنیا ترجیح داده است، و این که او مرگ را بر همه خلافتش حتمی ساخته است و این که خداوند-تبارک و تعالی- به زمین نگریسته و از میان خلقتش مرا برگزیده و پیامبر گردانیده است و با دومین نگرستن، همسر تو را برگزیده و به من وحی کرده است که تو را به ازدواج او در آورم و او را یاور و وزیر خود بگیرم و او را جانشین خود در میان امتم قرار دهم. پس پدر تو بهترین پیامبر و فرستاده خدا و شوی تو بهترین اوصیاست- و تو نخستین کس از خاندان من هستی که به من می پیوندی- سپس خداوند برای سومین بار به زمین نگریسته و تو و دو فرزندت را برگزیده است. پس تو بانوی زنان بهشتی هستی و دو فرزندت، حسن و حسین، سرور جوانان بهشتی اند و فرزندان شوهر تو، اوصیای من تا روز رستاخیزند و همه آنها هدایتگر و ره یافته اند.

نخستین اوصیای پس از من، برادرم علی و سپس حسن، در پی او حسین و به دنبال او نه تن از فرزندان حسین هستند که منزلتی چون من دارند و در بهشت، جایگاهی نزدیک تر به خدا از جایگاه من و پدرم ابراهیم نیست.

۲۷۷. امام حسین (علیه السلام): خداوند، محمد (صلی الله علیه و آله) را برای خلقتش برگزید و با پیامبری گرامی اش داشت و او را برای رسالت خود برگزید. سپس خداوند، او را در حالی نزد خود برد که او برای بندگان خدا خیر خواسته بود و آنچه را که به سوی او فرستاده شده بود، رسانده بود. ما خاندان و یاوران و اوصیا و وارثان او و سزاوارترین مردم برای دست یافتن به مقام او در میان مردم هستیم؛ امّا قوم ما این مقام را از ما گرفتند و به خود اختصاص دادند. ما هم بدین، تن دادیم و از تفرقه تنفر و عافیت را خوش داشتیم.

این، در حالی است که می دانیم ما به این حق که حق ماست، سزاوارتر از کسانی هستیم که آن را در اختیار گرفته اند.

۲۷۸. امام باقر (علیه السلام): نزدیک ترین مردم به خداوند عز و جل و آگاه ترین ایشان به او و مهرورزترین

وَالْأَيْمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَادْخُلُوا أَيْنَ دَخَلُوا وَفَارِقُوا مَن فَارَقُوا-عَنِي بِذَلِكَ حُسَيْنًا وَوُلَدَهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ- فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِمْ، وَهُمْ الْأَوْصِيَاءُ، وَمِنْهُمْ الْأَيْمَّةُ، فَأَيْنَمَا رَأَيْتُمُوهُمْ فَاتَّبِعُوهُمْ. (١)

٢٧٩. التوحيد عن محمد بن مسلم: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: إِنَّ لِلَّهِ عِزًّا وَجَلَّ خَلْقًا مِنْ رَحْمَتِهِ خَلَقَهُمْ مِنْ نُورِهِ وَرَحْمَتِهِ، مِنْ رَحْمَتِهِ لِرَحْمَتِهِ، فَهُمْ عَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرَةُ، وَأُذُنُهُ السَّامِعَةُ، وَلِسَانُهُ النَّاطِقُ فِي خَلْقِهِ بِإِذْنِهِ، وَأَمْنَاؤُهُ عَلَى مَا أَنْزَلَ مِنْ عُذْرٍ أَوْ نُذْرٍ أَوْ حُجَّةٍ، فِيهِمْ يَمْحُو السَّيِّئَاتِ، وَبِهِمْ يَدْفَعُ الضَّمِيمَ، وَبِهِمْ يُنَزِّلُ الرَّحْمَةَ، وَبِهِمْ يُحْيِي مَيِّتًا، وَبِهِمْ يُمِيتُ حَيًّا، وَبِهِمْ يَبْتَلِي خَلْقَهُ، وَبِهِمْ يَقْضَى فِي خَلْقِهِ قَضِيَّتُهُ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَنْ هُوَ لَئِي؟ قَالَ: الْأَوْصِيَاءُ. (٢)

٢٨٠. الإمام الهادي (عليه السلام) - فِي الزِّيَارَةِ الْجَامِعَةِ الَّتِي يُزَارُ بِهَا الْأَيْمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ -: السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَمَسَاكِينِ بَرَكَهِ اللَّهِ، وَمَعَادِنِ حِكْمِهِ اللَّهِ، وَحَفَظِهِ سِرِّ اللَّهِ، وَحَمَلِهِ كِتَابِ اللَّهِ، وَأَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ، وَذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)، وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ. (٣)

أقول: إِنَّ الْأَحَادِيثَ الَّتِي تَدُلُّ عَلَى أَنَّ الْأَيْمَّةَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هُمْ الْأَوْصِيَاءُ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) كَثِيرَةٌ جَدًّا. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوِيهِ الْقَمِّي:

قَدْ وَرَدَتْ الْأَخْبَارُ الصَّحِيحَةُ بِالْأَسَانِيدِ الْقَوِيَّةِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَوْصَى بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)، وَأَوْصَى عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ إِلَى الْحُسَيْنِ، وَأَوْصَى الْحُسَيْنَ إِلَى الْحُسَيْنِ، وَأَوْصَى الْحُسَيْنَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَأَوْصَى عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ، وَأَوْصَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْبَاقِرِ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ، وَأَوْصَى جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ إِلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَأَوْصَى مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، وَأَوْصَى عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا إِلَى ابْنِهِ

ص: ٣٢٧

١- (١). كمال الدين: ص ٣٢٨ ح ٨ [١] عن أبي حمزة الثمالي، بحار الأنوار: ج ٥١ ص ١٣٦ ح ٢. [٢]

٢- (٢). التوحيد: ص ١٦٧ ح ١، معاني الأخبار: ص ١٦ ح ١٠، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٤٠ ح ٢. [٣]

٣- (٣). تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ٩٦ ح ١٧٧، وراجع: ص ٢٥٤ ح ٢٣١ من كتابنا هذا.

آنها به مردم، محمّد (صلی الله علیه و آله) و امامان علیهم السلام هستند. پس به جایی وارد شوید که آنها وارد شدند و از کسانی دوری گزینید که آنها دوری گزیدند (مقصود، حسین و فرزندان اویند) که حق در میان آنهاست و ایشان اوصیایند و امامان، از آنها هستند. پس هر کجا ایشان را دیدید، پیروی شان کنید.

۲۷۹. التوحید - به نقل از محمّد بن مسلم - از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «همانا خداوند عز و جل خلقی از رحمت خود دارد که آنها را از نور و رحمتش خلق کرده است، از رحمتش برای [پراکندن] رحمتش. آنها به اذن او، چشم بینای خداوندی و گوش شنوا و زبان گویای او در میان خلایق اند و معتمدان اویند در آنچه فرو فرستاده از هر دلیل و انذار و حجّتی. خداوند به سبب آنها بدی ها را محو می کند، ستم را کنار می زند، رحمت را فرو می فرستد، مرده را زنده می گرداند و زنده را می میراند و با ایشان خلقتش را می آزماید و در پرتو وجود آنها، در میان خلقتش داوری می کند».

گفتم: قربانت گردم! اینان، کیان اند؟

فرمود: «اوصیا».

۲۸۰. امام هادی (علیه السلام) - در زیارت جامعه که با آن، امامان علیهم السلام را زیارت می کنند - درود و رحمت و برکات خدا بر جایگاه های شناخت خدا و جایبش های برکت خداوندی و کان های حکمت خدا و حافظان سرّ خدا و حاملان کتاب خدا و اوصیای پیغمبر خدا و نسل پیامبر خدا!

توضیح

احادیثی که دلالت دارند که امامان اهل بیت، همان جانشینان پیامبر (صلی الله علیه و آله) اند، بسیار فراوان اند. ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق) می گوید:

اخبار صحیح با اسانید خدشه ناپذیر، حاکی از آن اند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به امر خداوند، علی بن ابی طالب را وصی قرار داد و علی بن ابی طالب، حسن را و حسن، حسین را و حسین، علی بن الحسین را و علی بن الحسین، محمّد بن علی الباقر را و محمّد بن علی باقر، جعفر بن محمّد الصادق را و جعفر بن محمّد الصادق، موسی بن جعفر را و موسی بن جعفر، پسرش علی بن موسی الرضا را و علی بن

محمّد بن عليّ، وأوصى محمّد بن عليّ إلى ابنه عليّ بن محمّد إلى ابنه الحسن بن عليّ، وأوصى الحسن بن عليّ إلى ابنه حجه الله القائم بالحق، الذي لو لم يبق من الدنيا إلّا يوم واحد لطوّل الله ذلك اليوم حتى يخرج فيملأها عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً، صلوات الله عليه وعلى آبائه الطاهرين. (١)

٦/١ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله)

٢٨١. كشف الغمّة عن أم سلمة: إنّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) بَيْنَا هُوَ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِساً إِذْ أَتَتْهُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِبُرْمَةٍ فِيهَا عَصِيدَةٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله): أَيْنَ عَلِيٌّ وَابْنَاهُ؟ قَالَتْ: فِي الْبَيْتِ، قَالَ: ادْعِيهِمْ لِي.

فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَفَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَمَامَهُ، فَلَمَّا بَصُرَ بِهِمُ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) تَنَاوَلَ كِسَاءً كَانَ عَلَى الْمَنَامَةِ خَيْرِيّاً، فَجَلَّلَ بِهِ نَفْسَهُ وَعَلِيّاً وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، وَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ، فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً. فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ...» (٢).

٢٨٢. الإمام عليّ (عليه السلام): أتى رجلٌ إلى النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) فقال: يا رسولَ الله، أئى الخلقِ أحبُّ إليك؟ قال رسولُ الله (صلى الله عليه وآله) -وأنا إلى جنبيه-: هذا وابناه وأمهما، هم منى وأنا منهم، وهم معى فى الجنّه هكذا-وجمّع بين إصبغيه-.

(٣)

ص: ٣٢٩

١- (١). كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ١٧٧ ذيل ح ٥٤٠٢.

٢- (٣). كشف الغمّة: ج ١ ص ٤٥، [١] الطرائف: ص ١٢٦ ح ١٩٤، [٢] المناقب للكوفى: ج ٢ ص ١٥١ ح ٦٢٧ [٣] كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢٤٠ ح ٢١؛ [٤] مسند ابن حنبل: ج ١٠ ص ١٨٦ ح ٢٦٦١٢، [٥] ذخائر العقبى: ص ٥٧ [٦] كلاهما نحوه.

٣- (٤). الأملّى للطوسى: ص ٤٥٢ ح ١٠٠٧ [٧] عن زيد بن عليّ عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٣٧ ص ٤٤ ح ٢١. [٨]

موسی الرضا پسرش محمد بن علی التقی را و محمد بن علی، پسرش علی بن محمد الهادی را و علی بن محمد، پسرش حسن بن علی عسکری را و حسن بن علی، پسرش حجت خدا و بر پا دارنده حق را که [مهدی امت است و] اگر از دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده باشد، خداوند، این روز را آن قدر بلند می گرداند تا او خروج کند و زمین را همان گونه که از ظلم و ستم آکنده شده، از عدل و داد، بیاکند. درود خدا بر او و پدران پاکش!

۶۱ / محبوب ترین مردم نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۲۸۱. کشف الغمّه - به نقل از امّ سلمه - : یک روز، پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشسته بود که فاطمه علیها السلام قابلمه ای آورد که در آن، کاچی بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «علی و دو پسرش کجایند؟».

فاطمه گفت: در خانه.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «آنان را به پیش من بخوان».

علی (علیه السلام) در حالی که حسن و حسین، جلوی او بودند و فاطمه علیها السلام پیشاپیش آنها در حرکت بود، به سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) همین که آنها را دید، عبای خیبری خود را که بر بستر بود، برداشت و خود را به همراه علی و حسن و حسین و فاطمه با آن پوشاند و سپس فرمود: «خدایا! اینان، اهل بیت من و محبوب ترین مردم نزد من اند. پس پلیدی را از آنها دور بدار و کاملاً پاکشان گردان».

در این هنگام، خداوند، این آیه: «خداوند خواسته است که پلیدی را فقط از شما اهل بیت بزدايد...» را نازل فرمود.

۲۸۲. امام علی (علیه السلام): مردی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید و گفت: ای پیامبر خدا! چه کسی نزد تو محبوب تر است؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) - در حالی که من در کنارش بودم - فرمود: «این و دو فرزندش و مادر فرزندانش. آنها از من اند و من از آنهایم. آنان در بهشت با من چنین اند» و دو انگشتش را به یکدیگر چسباند.

٢٨٣. سنن الترمذى عن جميع بن عمير التيمى: دَخَلْتُ مَعَ عَمَّتِي عَلَى عَائِشَةَ، فَسُئِلْتُ:

أَيُّ النَّاسِ كَانَ أَحَبَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)؟ قَالَتْ: فَاطِمَةُ، فَقِيلَ: مِنْ الرِّجَالِ؟ قَالَتْ:

زَوْجِهَا، إِنْ كَانَ مَا عَلِمْتُ صَوَامًا قَوَامًا. (١)

٢٨٤. المناقب للكوفى عن جميع بن عمير: دَخَلْتُ مَعَ امَى إِلَى عَائِشَةَ فَسَأَلْتُهَا عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام)، فَقَالَتْ: تَسْأَلِينِي عَنْ رَجُلٍ كَانَ مِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)، وَكَانَتْ تَحْتَهُ ابْنَتُهُ وَهِيَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيْهِ! لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) دَعَا عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، فَأَلْقَى عَلَيْهِمْ ثَوْبًا فَقَالَ:

«اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، أَذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا».

قَالَتْ: فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؟ فَقَالَ: تَنْحَى فَإِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ. (٢)

٧/١ أَفْضَلُ الْخَلْقِ

٢٨٥. رسول الله (صلى الله عليه وآله): خَيْرُ رِجَالِكُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَخَيْرُ شَبَابِكُمْ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَخَيْرُ نِسَائِكُمْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا. (٣)

ص: ٣٣١

١- (١). سنن الترمذى: ج ٥ ص ٧٠١ ح ٣٨٧٤، المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٧١ ح ٤٧٤٤، تاریخ دمشق: ج ٤٢ ص ٢٦٤ وليس فيه ذيله من «إن كان ما علمت...»؛ الطرائف: ص ١٥٧ ح ٢٤٤، [١] شرح الأخبار: ج ١ ص ١٤٠ ح ٧٠ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٨ ص ٣١٣ ح ١٥. [٢]

٢- (٢). المناقب للكوفى: ج ٢ ص ١٣٢ ح ٦١٧، [٣] العمدة: ص ٤٠ ح ٢٣، الطرائف: ص ١٢٧ ح ١٩٦ وليس فيه ذيله من «قالت فدوت»، كشف الغمّة: ج ١ ص ٤٧ [٤] كلّها عن مجمع نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٢٢٢ ح ٣٠. [٥]

٣- (٣). تاريخ بغداد: ج ٤ ص ٣٩٢ الرقم ٢٢٨٠، [٦] تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٦٧ ح ٣٥٠٥ كلاهما عن عبد الله، كنز العمال: ج ١٢ ص ١٠٢ ح ٣٤١٩١؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج ٣ ص ٧٠ [٧] عن عبد الله، بحار الأنوار: ج ٣٨ ص ٩ ح ١٣. [٨]

۲۸۳. سنن الترمذی - به نقل از جُمیع بن عُمیر تیمی - با عمّه ام بر عایشه وارد شدیم. از او پرسیدند: چه کسی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) از همه محبوب تر بود؟

گفت: فاطمه.

گفتند: از مردان، چه کسی؟

گفت: همسرش که تا آن جا که من می دانم، پیوسته روزه دار و شب زنده دار بود.

۲۸۴. المناقب، کوفی - به نقل از جُمیع بن عمیر - با مادرم بر عایشه وارد شدم و مادرم در باره علی (علیه السلام) از او پرسید. او گفت: از مردی می پرسى که در نگاه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از همه محبوب تر بود و دختر پیامبر را - که او هم محبوب ترین مردم نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود - در خانه داشت! دیدم که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، علی و فاطمه و حسن و حسین را فرا خواند و بر آنها جامه ای افکند و فرمود: «خدایا! اینان، اهل بیت من اند. پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان».

[عایشه گفت: من به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نزدیک شدم و گفتم: ای پیامبر خدا! من هم در شمار اهل بیت هستم؟

فرمود: «کنار برو. تو در راه درست هستی».

۷/۱ برترین مردم

۲۸۵. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): بهترین مردانِ شما، علی بن ابی طالب و بهترین جوانانتان، حسن و حسین و بهترین زنانتان، فاطمه دختر محمد - که درود خدا بر آن دو باد - است.

ص: ۳۳۲

٢٨٦. عنه (صلى الله عليه وآله): أنا وأهل بيتي صفوة الله وخيرته من خلقه. (١)

٢٨٧. عنه (صلى الله عليه وآله): يا فاطمة، ونحن أهل بيت قد أعطانا الله سبع خصال لم يعط أحد قبلنا ولا يعطى أحد بعدنا: أنا خاتمة النبيين وأكرم النبيين على الله وأحب المخلوقين إلى الله عز وجل، وأنا أبوك ووصي خير الأوصياء وأحبهم إلى الله وهو بعلمك، وشهيدنا خير الشهداء وأحبهم إلى الله، وهو عمك حمزة بن عبد المطلب وهو عم أبيك وعم بعلمك، ومنا من له جناحان أخضران يطير في الجنة مع الملائكة حيث يشاء وهو ابن عم أبيك وأخو بعلمك، ومنا سبطا هذه الأمة وهما ابناك الحسن والحسين وهما سيدا شباب أهل الجنة، وأبوهما والذي بعثني بالحق -خير منهما.

يا فاطمة والذي بعثني بالحق! إن منكما مهدي هذه الأمة. (٢)

٢٨٨. عنه (صلى الله عليه وآله): أنا سيد النبيين، وعلي بن أبي طالب سيد الوصيين، والحسين والحسين سيدا شباب أهل الجنة، والأئمة بعدهما سادات المتقين، وئينا ولي الله، وعدونا عدو الله، وطاعتنا طاعة الله، ومعصيتنا معصية الله عز وجل. (٣)

٢٨٩. عنه (صلى الله عليه وآله): علي بن أبي طالب والأئمة من ولده بعدى سادة أهل الأرض وقادة الغر المحجلين يوم القيامة.

(٤)

٢٩٠. عنه (صلى الله عليه وآله): يا علي، أنا وأنت والأئمة من ولدك سادة في الدنيا وملوكة في الآخرة،

ص: ٣٣٣

١- (١). المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ٢٥٦ [١] عن أنس، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٧٤ ح ٢٢. [٢]

٢- (٢). المعجم الكبير: ج ٣ ص ٥٧ ح ٢٦٧٥ عن علي المكي الهلالي؛ الخصال: ص ٤١٢ ح ١٦ وليس فيه ذيله من «الحسن والحسين»، الأمالى للطوسي: ص ١٥٥ ح ٢٥٦ كلاهما عن أبي أيوب الأنصاري، الغيبة للطوسي: ص ١٩١ ح ١٥٤ عن أبي سعيد الخدري، كفاية الأثر: ص ٦٣ عن جابر وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٠٧ ح ١٤٦. [٣]

٣- (٣). الأمالى للصدوق: ص ٦٥٢ ح ٨٨٨ [٤] عن أبي الطفيل عن الإمام الحسن (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٢٨ ح ٦، [٥] وراجع: كمال الدين: ص ٢١١ ح ١. [٦]

٤- (٤). الأمالى للصدوق: ص ٦٧٨ ح ٩٢٣ [٧] عن أم سلمة، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٢٧ ح ٥٦. [٨]

۲۸۶. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): من و اهل بیتم، برگزیدگان خدا و منتخبان او از میان خلایقش هستیم.

۲۸۷. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ای فاطمه! ما خاندانی هستیم که خداوند، هفت خصلت به ما بخشیده که به هیچ کس پیش از ما نداده و پس از ما نیز نخواهد داد: من، خاتم پیامبران و گرامی ترین ایشان نزد خدا و محبوب ترین خلق نزد او عز و جل هستم؛ من پدر تو ام و وصی من، بهترین اوصیا و محبوب ترین ایشان نزد پروردگار است که همان شوی توست؛ شهید ما، بهترین شهدا و محبوب ترین آنها نزد خداست که همان عموی تو حمزه بن عبد المطلب است و عموی پدر تو و عموی شوی تو نیز هست؛ از ماست کسی که با دو بال سبز در بهشت به همراه فرشتگان به هر سو که بخواهد، پرواز می کند. او همان پسر عموی پدر تو و برادر شوی توست؛ از ماست دو نوه این امت، که دو فرزند تو، حسن و حسین اند و سرور جوانان بهشتیان اند، و پدر آن دو، سوگند به آن که مرا به حق بر انگیخت، از آن دو، بهتر است. ای فاطمه! سوگند به کسی که مرا به حق بر انگیخت، مهدی این امت، از همین دو تن است.

۲۸۸. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): من، سرور پیامبران و علی بن ابی طالب، سرور اوصیا و حسن و حسین، دو سالار جوانان بهشتی اند و امامان پس از آن دو، سروران پرهیزگاران اند.

دوستدار ما، دوستدار خدا و دشمن ما دشمن خداست. فرمانبری از ما، فرمانبری از خدا و سرکشی از ما، سرکشی از خداوند عز و جل است.

۲۸۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): علی بن ابی طالب و امامان از نسل او پس از من، سروران زمینیان و جلودار روسپید و دست و پا سپیدان (۱) به روز رستاخیزند.

۲۹۰. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ای علی! من و تو و امامان از نسل تو، سروران دنیا و شهریاران سرای

ص: ۳۳۴

۱- (۱). مقصود، مؤمنان هستند که در ارجمندی، به اسبان پیشانی سفید، مانند شده اند.

مَنْ عَرَفَنَا فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ، وَمَنْ أَنْكَرَنَا فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ. (١)

٢٩١. ينابيع المودّة عن ابن عباس: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ: يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ، إِنَّكُمْ أَصْحَابِي، وَعَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَمَنِّي، وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ، فَهُوَ بَابُ عِلْمِي وَوَصِيَّتِي، وَهُوَ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ هُمْ خَيْرُ الْأَرْضِ عُنْصُرًا وَشَرَفًا وَكِرْمًا. (٢)

٢٩٢. الإمام عليّ (عليه السلام) - فِي خُطْبِهِ يَصِفُ بِهَا النَّبِيَّ الْأَعْظَمَ (صلى الله عليه و آله) -: عِتْرَتُهُ خَيْرُ الْعِتْرِ، وَأَسْرَتُهُ خَيْرُ الْأَسْرِ، وَشَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ. (٣)

٨/١ مُبَاهَلَةُ النَّبِيِّ ((صلى الله عليه و آله)) بِهِمْ

٢٩٣. تفسير الفخر الرازي: رَوَى أَنَّهُ (صلى الله عليه و آله) لَمَّا أوردَ الدَّلَائِلَ عَلَى نَصَارَى نَجْرَانَ، ثُمَّ إِنَّهُمْ أَصْرَوْا عَلَى جَهْلِهِمْ، فَقَالَ (صلى الله عليه و آله): إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي إِنْ لَمْ تَقْبَلُوا الْحُجَّةَ أَنْ أَبْهَلِكُمْ.

فَقَالُوا: يَا أَبَا الْقَاسِمِ، بَلْ نَرْجِعُ فَنَنْظُرُ فِي أَمْرِنَا ثُمَّ نَأْتِيكَ.

فَلَمَّا رَجَعُوا قَالُوا لِلْعَاقِبِ (٤) - وَكَانَ ذَا رَأْيِهِمْ -: يَا عَبْدَ الْمَسِيحِ، مَا تَرَى؟ فَقَالَ:

وَاللَّهِ! لَقَدْ عَرَفْتُمْ يَا مَعْشَرَ النَّصَارَى أَنَّ مُحَمَّدًا نَبِيُّ مُرْسَلٌ، وَلَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْكَلامِ

ص: ٣٣٥

١- (١). الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص ٧٥٥ ح ٦ [١] عن سليمان بن مهران عن الإمام الصادق عن آبائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، كَمَالِ الدِّينِ: ص ٢٦١ ح ٧ [٢] وليس فيه صدره إلى «في الآخرة»، بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ١٢٨ ح ٥٩، [٣] وراجع: عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٥٧ ح ٢١٠.

٢- (٢). ينابيع المودّة: ج ٢ ص ٣٣٣ ح ٩٧٣، [٤] وراجع: مئة منقبه: ص ١٢٢ ومقتل الحسين للخوارزمي: ص ٦٠.

٣- (٣). نهج البلاغة: الخطبة ٩٤، [٥] بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٣٧٩ ح ٩١. [٦]

٤- (٤). وهو عبد المسيح بن ثوبان اسقف نجران (شرح الأخبار: ج ٢ ص ٣٣٩)، والعاقب يُطلق على من يكون بعد السيد؛ أي يعقبه (راجع: بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٢٦٤). [٧]

دیگریم. هر که ما را بشناسد، خدا را شناخته است و هر که منکر ما شود، منکر خداوند عز و جل شده است.

۲۹۱. ینابیع المودّه - به نقل از ابن عبّاس - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به عبد الرحمان بن عوف فرمود:

«ای عبد الرحمان! شما اصحاب من هستید و علی بن ابی طالب، از من است و من از علی ام. او در دانش و وصی من است. او و فاطمه و حسن و حسین، بهترین مردم در تیره و شرافت و کرامت اند.»

۲۹۲. امام علی (علیه السلام) - در سخنرانی ای در توصیف پیامبر والامقام (صلی الله علیه و آله) - : خاندان او، بهترین خاندان ها و خانواده او بهترین خانواده ها و تبار او بهترین تبارهاست.

۸/۱ همراهی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مَبَاهِلَه

۲۹۳. تفسیر الفخر الرازی: روایت شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) چون در برابر نصارای نجران دلایل [خود را] اقامه کرد، ولی آنها همچنان بر جهل خویش پای فشردند، فرمود:

«خدا به من دستور داده است که اگر قبول حجت نکنید، با شما مَبَاهِلَه کنم.»

نصارا گفتند: نه، ای ابو القاسم! بر می گردیم و در این باره می اندیشیم. آن گاه نزدت می آییم.

چون باز گشتند، به نایب - که خردمند آنان بود - گفتند: چه کنیم، ای عبد المسیح؟

گفت: به خدا سوگند، شما - ای گروه نصارا - می دانید که محمّد، پیامبر و فرستاده الهی است، و در باره پیامبر شما، سخن حق آورده است. به خدا سوگند، هر قومی با

الْحَقُّ فِي أَمْرِ صَاحِبِكُمْ. وَاللَّهِ! مَا بَاهِيَلْ قَوْمٌ نَبِيًّا قَطَّ فَعَاشَ كَكَبِيرِهِمْ وَلَا- نَبَتْ صِيغَهُمْ، وَلَكِنْ فَعَلْتُمْ لَكَانَ الْإِسْتِئْصَالَ، فَإِنْ أُبَيِّتُمْ إِلَّا الْإِصْرَارَ عَلَى دِينِكُمْ وَالْإِقَامَةَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ، فَوَادِعُوا الرَّجُلَ وَانصَرِفُوا إِلَى بِلَادِكُمْ.

وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خَرَجَ وَعَلَيْهِ مِرْطٌ (١) مِنْ شَعْرِ أَسْوَدَ، وَكَانَ قَدْ احْتَضَنَ الْحُسَيْنَ وَأَخَذَ بِيَدِ الْحَسَنِ، وَفَاطِمَةَ تَمَشَى خَلْفَهُ، وَعَلَيْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خَلْفَهَا، وَهُوَ يَقُولُ: إِذَا دَعَوْتُ فَأَمَّنُوا.

فَقَالَ اسْقُفْ نَجْرَانَ: يَا مَعْشَرَ النَّصَارَى! إِنِّي لَأَرَى وُجُوهًا لَوْ سَأَلُوا اللَّهَ أَنْ يُزِيلَ جَبَلًا مِنْ مَكَانِهِ لَأَزَالَهُ بِهَا، فَلَا تُبَاهِلُوا فَتَهْلِكُوا وَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ نَصْرَانِيٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

ثُمَّ قَالُوا: يَا أَبَا الْقَاسِمِ، رَأَيْنَا أَنْ لَا تُبَاهِلَكَ وَأَنْ نُقَرَّكَ عَلَى دِينِكَ.

فَقَالَ صِيغَةَ لَمَوَاتٍ اللَّهُ عَلَيْهِ: فَإِذَا أُبَيِّتُمُ الْمُبَاهِلَةَ فَاسْلِمُوا؛ يَكُنْ لَكُمْ مَا لِلْمُسْلِمِينَ وَعَلَيْكُمْ مَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ، فَأَبَوْا، فَقَالَ: فَإِنِّي أَنَا جَزُؤُكُمْ الْقِتَالِ، فَقَالُوا: مَا لَنَا بِحَرْبِ الْعَرَبِ طَاقَةٌ، وَلَكِنْ نُصَالِحُكَ عَلَى أَنْ لَا تَغْزُونَا وَلَا تَرُدَّنَا عَنْ دِينِنَا، عَلَى أَنْ نُؤَدِّيَ إِلَيْكَ فِي كُلِّ عَامٍ أَلْفِي حُلَّةٍ: أَلْفًا فِي صَفَرٍ، وَأَلْفًا فِي رَجَبٍ، وَثَلَاثِينَ دِرْعًا عَادِيَةً مِنْ حَدِيدٍ.

فَصَالَحَهُمْ عَلَى ذَلِكَ. وَقَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّ الْهَلَكَ قَدْ تَدَلَّى عَلَى أَهْلِ نَجْرَانَ، وَلَوْ لَا عَنَّا لَمَسَّخُوا قِرْدَةً وَخَنَازِيرَ، وَلَا ضَطْرَمَ عَلَيْهِمُ الْوَادِي نَارًا، وَلَا سَتَاصَلَ اللَّهُ نَجْرَانَ وَأَهْلَهُ، حَتَّى الطَّيْرَ عَلَى رُؤُوسِ الشَّجَرِ، وَلَمَّا حَالَ الْحَوْلُ

ص: ٣٣٧

١- (١). المِرْطُ: كِسَاءٌ مِنْ صَوْفٍ أَوْ خَزٍّ كَانَ يُؤْتَرُّ بِهِ (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٦٨٨ [١] مرط).

پیامبری مباحله کرد، بزرگشان به پیری و خردسالشان به بزرگی نرسید. اگر شما مباحله کنید، ریشه تان کنده خواهد شد، و اگر اصرار دارید که همچنان بر دین و عقیده خود بمانید، با این مرد مصالحه کنید و به شهرتان باز گردید.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بیرون آمد، در حالی که ردایی از موی سیاه بر تن داشت و حسین را بغل کرده و دست حسن را گرفته بود و فاطمه پشت سرش حرکت می کرد و علی (علیه السلام) پشت سر فاطمه بود، و می فرمود: «هر گاه من دعا کردم، شما آمین بگویید».

اسقف نجران گفت: ای گروه نصارا! من چهره هایی را می بینم که اگر از خدا بخواهند کوهی را از جایش بر کنند، به حرمت آنها آن کوه را از جا بر می کنند. پس با او مباحله نکنید، که نابود می شوید و تا روز قیامت، یک نصرانی بر روی زمین باقی نخواهد ماند.

پس گفتند: ای ابو القاسم! تصمیم گرفته ایم که با تو مباحله نکنیم و بر دین تو، صحه گذاریم.

پیامبر - که دروهای خدا بر او باد - فرمود: «حال که مباحله را نپذیرفتید، اسلام آورید تا شما نیز حقوق و وظایف مسلمانان را داشته باشید».

آنها نپذیرفتند. فرمود: «پس من با شما می جنگم».

گفتند: ما را توان جنگ با عرب نیست؛ بلکه با تو مصالحه می کنیم به این که با ما جنگی و ما را از دینمان باز نداری. در مقابل، متعهد می شویم که سالی دو هزار جامه به تو بدهیم: هزار جامه در ماه صفر و هزار جامه در رجب، و نیز سی زره آهنین عادی (منسوب به قوم عاد).

پیامبر (صلی الله علیه و آله) با آنان مصالحه کرد و فرمود: «سوگند به آن که جانم در دست اوست، نابودی از بیخ گوش نجرانیان گذشت. اگر تن به مباحله می دادند، به بوزینه و خوک

عَلَى النَّصَارَى كُلِّهِمْ حَتَّى يَهْلِكُوا.

وَرُويَ أَنَّهُ (صلى الله عليه و آله) لَمَّا خَرَجَ فِي المِرطِ الأَسْوَدِ، فَجاءَ الحَسَنُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فَأَدخَلَهُ، ثُمَّ جاءَ الحُسَيْنُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فَأَدخَلَهُ، ثُمَّ فَاطِمَةُ، ثُمَّ عَلِيُّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، ثُمَّ قالَ: «إِنَّمَا يُريدُ اللهُ لِيُذِيبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ البَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهيراً» ١ .

وَاعْلَمَ أَنَّ هذِهِ الرُّوایَةَ كُالمُتَّفَقِ عَلَى صِحَّتِهَا بَيْنَ أَهْلِ التَّفْسِيرِ وَالحَدِيثِ. (١)

٩/١ أوْلُو الأَمْرِ

الكتاب

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الأَمْرِ مِنْكُمْ». ٣

الحديث

٢٩٤. الإمام عَلِيُّ (عليه السلام): قالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): شُرَكَائِي الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللهُ بِنَفْسِهِ وَبِي وَأُنزَلَ فِيهِمْ:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ»، فَإِنْ خِفْتُمْ تَنازُعاً فِي أمرٍ فَارْجِعُوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ وَ أُولَى الأَمْرِ.

قُلْتُ: يا نَبِيَّ اللَّهِ، مَنْ هُمْ؟ قالَ: أَنْتَ أَوْلُهُمْ. (٢)

٢٩٥. عنه (عليه السلام) - لَمَّا قَدِمَ إِلَى الكُوفَةِ -: عَلَيكُمْ يا أَهْلَ هَذَا المِصرِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ طاعِهِ مَنْ

ص: ٣٣٩

١- (٢). تفسير الفخر الرازي: ج ٨ ص ٨٨. [١]

٢- (٤). شواهد التنزيل: ج ١ ص ١٨٩ ح ٢٠٢ [٢] عن سليم بن قيس الهلالي؛ تفسير العياشي: ج ١ ص ١٤ ح ٢، الغيبة للنعماني: ص

٨١ ح ١٠ [٣] كلاهما عن سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس الهلالي: ج ٢ ص ٦٢٦ وفيه «الأوصياء» بدل «أنت أولهم» وكلها

نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٧٥ ح ٩٦، [٤] وراجع: الاعتقادات للصدوق: ص ١٢١. [٥]

تبدیل می شدند، و این وادی، یک پارچه بر آنان آتش می شد و خداوند، نجران و مردم آن را ریشه کن می ساخت، حتی پرندگان روی درختان را، و یک سال نمی گذشت که همه نصارا نابود می شدند».

روایت شده است که چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) با ردای سیاه بیرون آمد، حسن (علیه السلام) بیامد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را داخل کرد. سپس حسین رضی الله عنه بیامد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را نیز داخل گردانید.

سپس فاطمه و آن گاه علی رضی الله عنه بیامدند. سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «تحقیقاً خداوند خواسته است که پلیدی را از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاک گرداند».

بدان که میان اهل تفسیر و حدیث، بر صحت این حدیث، تقریباً اتفاق است.

۹/۱ اولو الأمر

قرآن

«ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولو الأمر خود را اطاعت کنید».

حدیث

۲۹۴. امام علی (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «شریکان من، کسانی هستند که خداوند، آنها را به خود و به من پیوند داد و این آیه را در باره آنها نازل فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولو الأمر خود را اطاعت کنید». پس اگر از اختلاف در امری ترسیدید، آن را به خدا و پیامبر و اولو الأمر (اختیارداران)، ارجاع دهید».

گفتم: ای پیامبر خدا! ایشان، کیان اند؟

فرمود: «تو نخستین آنهايي».

۲۹۵. امام علی (علیه السلام) - هنگام آمدن به کوفه - ای مردم این شهر! بر شما باد پروامندی از خدا

ص: ۳۴۰

أَطَاعَ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ، الَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِطَاعَتِكُمْ فِيمَا أَطَاعُوا اللَّهَ فِيهِ مِنَ الْمُتَّحِلِينَ الْمُدَّعِينَ الْمُقَابِلِينَ إِلَيْنَا، يَتَفَضَّلُونَ بِفَضْلِنَا وَيُجَادِدُونَاهُ، وَيُنَازِعُونَا حَقًّا وَيُدْفَعُونَ عَنْهُ. وَقَدْ ذَاقُوا وَبَالَ مَا اجْتَرَحُوا فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا. (١)

٢٩٦. الأُمالي للمفيد عن هشام بن حسان: سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ (عليه السلام) يَخْطُبُ النَّاسَ بَعْدَ الْبَيْعَةِ لَهُ بِالْأَمْرِ فَقَالَ:

نَحْنُ حِزْبُ اللَّهِ الْغَالِبُونَ، وَعِترَةُ رَسُولِهِ الْأَقْرَبُونَ... فَأَطِيعُونَا فَإِنَّ طَاعَتَنَا مَفْرُوضَةٌ، إِذْ كَانَتْ بِطَاعَةِ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ وَرَسُولُهُ مَقْرُونَةٌ؛ قَالَ اللَّهُ عِزٌّ وَجَلٌّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»، «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» ٢. (٢)

٢٩٧. الإمام الحسين (عليه السلام) فِي خُطْبَتِهِ لَمَنْ جَاءَ إِلَى مُحَاصِرَتِهِ بِكَرْبَلَاءَ -: أَمَّا بَعْدُ، أَيُّهَا النَّاسُ! فَإِنَّكُمْ إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ وَتَعْرِفُوا الْحَقَّ لِأَهْلِهِ يَكُنْ أَرْضَى لَكُمْ، وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَأَوْلَىٰ بِوَلَايَتِهِ هَذَا الْأَمْرِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ، وَالسَّائِرِينَ فِيكُمْ بِالْجَوْرِ وَالْعِيدَانِ. وَإِنْ أُبَيْتُمْ إِلَّا كِرَاهِيَةً لَنَا وَالْجَهْلَ بِحَقِّنَا فَكَانَ رَأْيُكُمْ الْآنَ غَيْرَ مَا أَتَنَىٰ بِهِ كُتُبُكُمْ وَقَدِمَتْ بِهِ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ، انصَرَفْتُ عَنْكُمْ. (٣)

ص: ٣٤١

١- (١). الأُمالي للمفيد: ص ١٢٧ ح ٥ عن عبد الرحمن بن عبيد، الإرشاد: ج ١ ص ٢٥٩ [١] نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٢ ص ٣٥١ ح ٣٣٤؛ [٢] شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج ٣ ص ١٠٣ [٣] نحوه.

٢- (٣). الأُمالي للمفيد: ص ٣٤٨ ح ٤، الأُمالي للطوسي: ص ١٢١ ح ١٨٨، [٤] الاحتجاج: ج ٢ ص ٩٤ ح ١٦٥، [٥] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٧ [٦] كلاهما عن موسى بن عقبة عن الإمام الحسين (عليه السلام)، بشاره المصطفى: ص ١٠٦، [٧] بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٣٥٩ ح ٢. [٨]

٣- (٤). الإرشاد: ج ٢ ص ٧٩ [٩] عن علي بن الطعان المحاربي، إعلام الوري: ج ١ ص ٤٤٨، [١٠] وقعه الطف: ص ١٧٠ نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٧٧؛ [١١] تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٠٢، [١٢] الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٥٢. [١٣]

و فرمانبری از کسی که از خاندان پیامبر شمامست و از خدا فرمان می برد. آنها در آنچه از خدا فرمان می برند، به فرمانبری شما شایسته ترند تا کسانی که دروغ پرداز و مدعی اند و در برابر ما قرار دارند. در پرتو برتری ما، برتری می فروشند و ما را انکار می کنند و با حق ما به ستیز بر می خیزند و ما را از آن دور می دارند. آنها کیفر جنایت خود را چشیده اند و به زودی [در آخرت] به سزای این تبهکاری خواهند رسید.

۲۹۶. الأمالی، مفید- به نقل از هشام بن حسان- شنیدم که ابو محمد حسن بن علی (علیه السلام) پس از بیعت مردم با او برای خلافت، سخنرانی کرد و فرمود: «ما حزب غالب خدا و عترت پیامبر خدا و از نزدیکان اویم.... پس، از ما فرمان برید که فرمانبری از ما واجب است؛ زیرا فرمانبری از ما به فرمانبری از خداوند عز و جل و پیامبر او پیوسته است.

خداوند می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولو الأمر خود را اطاعت کنید. پس چون در امری اختلاف کردید، آن به خدا و پیامبر عرضه بدارید» و اگر آن را به پیامبر و اولو الأمر خود ارجاع دهند، قطعاً از میان آنان، کسانی اند که [حقیقت] آن را در می یابند».

۲۹۷. امام حسین (علیه السلام) - در سخنرانی خود، خطاب به کسانی که برای محاصره او به کربلا آمده بودند-: «اما بعد، ای مردم! اگر شما تقوا در پیش گیرید و حق را برای اهلش بشناسید، خدا از شما خشنودتر خواهد گشت و ما خاندان محمد به داشتن ولایت این امر بر شما شایسته تریم از این مدعیانی که از آن، بی بهره اند و در میان شما به ظلم و تجاوز می گردند، و اگر ما را خوش نمی دارید و این حق را برای ما نمی شناسید، این نظر شما، جز آن چیزی است که نامه های شما به من می گوید و پیک های شما به من گفته اند. پس من از نزد شما بر می گردم.

٢٩٨. الإمام زين العابدين (عليه السلام) - في الدعاء - وَصَلَّ عَلَى خَيْرِ تَرَكِ اللَّهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ الصَّفْوَةِ مِنْ بَرِيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ، وَاجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ وَمُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتَ. (١)

٢٩٩. الإمام الباقر (عليه السلام) - في قوله تعالى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» -: إِيَّانَا عَنِ خَاصَّةً، أَمَرَ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِطَاعَتِنَا. (٢)

٣٠٠. الكافي عن أبي بصير: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» فَقَالَ: نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: فَمَا لَهُ لَمْ يُسَمَّ عَلِيًّا وَأَهْلَ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟

فَقَالَ: قَوْلُوا لَهُمْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَلَمْ يُسَمَّ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَلَا - أَرْبَعًا حَتَّى كَانَ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ، وَنَزَلَتْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ وَلَمْ يُسَمَّ لَهُمْ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا دِرْهَمًا حَتَّى كَانَ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ، وَنَزَلَ الْحَجُّ فَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ طُوفُوا اسْبُوعًا حَتَّى كَانَ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ، وَنَزَلَتْ: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» وَنَزَلَتْ فِي عَلِيِّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (٣)

٣٠١. الإمام الصادق (عليه السلام) - في قوله تعالى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ

ص: ٣٤٣

١- (١). الصحيحه السجادية: ص ١٣٨ الدعاء ٣٤. [١]

٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ٢٧٦ ح ١، [٢] تفسير العياشي: ج ١ ص ٢٤٧ ح ١٥٣ [٣] كلاهما عن بريد بن معاوية، شرح الأخبار: ج ١ ص ٢٤٩، دعائم الإسلام: ج ١ ص ٢١ [٤] كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٩٠ ح ١٧. [٥]

٣- (٣). الكافي: ج ١ ص ٢٨٦ ح ١، [٦] تفسير العياشي: ج ١ ص ٢٤٩ ح ١٦٩، [٧] تفسير فرات: ص ١١٠ ح ١١٢ [٨] كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٢١٠ ح ١٢؛ [٩] شواهد التنزيل: ج ١ ص ١٩١ ح ٢٠٣ [١٠] نحوه.

۲۹۸. امام زین العابدین (علیه السلام) - در دعا-: و درود بفرست- بار خدایا- بر برگزیده آفریدگانت محمد و خاندان برگزیده از مردمان پاکت و ما را شنوای ایشان و فرمانبر آنها- چنان که دستور داده ای- قرار ده.

۲۹۹. امام باقر (علیه السلام) - در باره آیه شریف: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولو الأمر خود را اطاعت کنید» - مقصود آیه، تنها ما هستیم. خداوند، همه مؤمنان را دستور داده تا روز رستاخیز، از ما فرمان برند.

۳۰۰. الکافی - به نقل از ابو بصیر-: از امام صادق (علیه السلام) در باره آیه شریف: «خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولو الأمر خود را اطاعت کنید» پرسیدم. فرمود: «این آیه در حقّ علی بن ابی طالب و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است».

به ایشان گفتم: مردم می گویند: پس چرا نامی از علی و اهل بیت او در کتاب خداوند عز و جل به میان نیامده است؟

فرمود: «به آنها بگویید: بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نماز نازل شد، در حالی که سه و چهار رکعت بودن آن از سوی خداوند، مورد تصریح قرار نگرفت و این پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود که آن را برای مردم تفسیر کرد. نیز زکات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد و تصریح نشد که در هر چهل درهم، یک درهم زکات بدان تعلق می گیرد و پیامبر (صلی الله علیه و آله)، آن را برای مردم تفسیر فرمود. نیز حج بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد و گفته نشد: "هفت بار طواف کنید" و خود پیامبر، این حقیقت را برای آنها باز گفت و آیه: «خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولو الأمر خود را اطاعت کنید» نازل شد که در حقیقت در حقّ علی، حسن و حسین نازل شده است».

۳۰۱. امام صادق (علیه السلام) - در باره این سخن خداوند: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت

وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» -: الْأَيْمَةُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله). (١)

٣٠٢. الزهد للحسين بن سعيد عن ابن أبي يعفور: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَعِنْدَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ لِي...: يَا بَنَ أَبِي يَعْفُورٍ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ الْأَمْرُ بِطَاعَتِهِ وَطَاعَةِ رَسُولِهِ وَطَاعَةِ أَوْلَى الْأَمْرِ الَّذِينَ هُمْ أَوْصِيَاءُ رَسُولِهِ. يَا بَنَ أَبِي يَعْفُورٍ، فَتَحْنُ حُجَّجَ اللَّهُ فِي عِبَادِهِ، وَشُهِدَ أَوْهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَمَانُؤُهُ فِي أَرْضِهِ، وَخُزَانَةُ عَلَى عِلْمِهِ، وَالِدَاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ، وَالْقَائِلُونَ بِذَلِكَ، فَمَنْ أَطَاعَنَا أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَانَا فَقَدْ عَصَى اللَّهَ. (٢)

١٠/١ أهل الذكر

٣٠٣. رسول الله (صلى الله عليه وآله) - في قول الله عز وجل: «فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» ٣ -: الذِّكْرُ أَنَا، وَالْأَيْمَةُ أَهْلُ الذِّكْرِ. (٣)

٣٠٤. الإمام علي (عليه السلام): نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ. (٤)

ص: ٣٤٥

١- (١). المناقب لابن شهر آشوب: ج ٣ ص ١٥ [١] عن الحسن بن صالح، التبيان في تفسير القرآن: ج ٣ ص ٢٣٦، [٢] مجمع البيان: ج ٣ ص ١٠٠ كلاهما عن الإمام الباقر والإمام الصادق عليهما السلام، تفسير العياشي: ج ١ ص ٢٤٩ ح ١٦٥ [٣] عن محمد بن الفضيل عن الإمام الرضا (عليه السلام) وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٨٤، [٤] وراجع: الإحتجاج: ج ١ ص ٣٧٠ ح ٦٦ [٥] والغارات: ج ١ ص ١٩٦. [٦]

٢- (٢). الزهد للحسين بن سعيد: ص ١٨٦ ح ١٩، [٧] بصائر الدرجات: ص ٦١ ح ٤ [٨] نحوه وليس فيه صدره إلى «أوصياء رسوله»، بحار الأنوار: ج ٧ ص ٢٨٥ ح ٩، [٩] وراجع: الكافي: ج ١ ص ١٩٣ ح ٥ و [١٠] بصائر الدرجات: ص ١٠٤ ح ٧. [١١]

٣- (٤). الكافي: ج ١ ص ٢١٠ ح ١، [١٢] تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ٢٥٥ ح ٨ كلاهما عن عبدالله بن عجلان عن الإمام الباقر (عليه السلام)، بصائر الدرجات: ص ٤٠ ح ١١ [١٣] عن عبد الرحمن بن كثير عن الإمام الصادق (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٧٩ ح ٢٥. [١٤]

٤- (٥). تفسير الثعلبي: ج ٦ ص ٢٧٠ [١٥] عن جابر الجعفي؛ العمدة: ص ٢٨٨ ح ٤٦٨، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٣ ص ٩٨ [١٦] كلاهما عن جابر الجعفي، بصائر الدرجات: ص ٣٨ ح ٨ [١٧] عن يزيد بن معاوية، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٣٣٨ [١٨] عن معاوية بن عمار الدهني وكلاهما عن الإمام الباقر (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ١٧٧ ح ١٦٩. [١٩]

کنید و پیامبر و اولو الأمر خود را اطاعت کنید» -اولو الأمر، همان امامان از اهل بیت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) اند.

۳۰۲. الزهد، حسین بن سعید - به نقل از ابن ابی یعفر - بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدم، در حالی که گروهی از اصحابش نزد ایشان بودند. به من فرمود: «...ای پسر ابو یعفر! خداوند عز و جل کسی است که دستور داده از او و پیامبر و اولو الأمری فرمان برند که همان اوصیای پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند. ای پسر ابو یعفر! ما حجّت های خداوندیم در میان بندگان و گواهان او در میان خلقتش و امینان او در زمینش و خزانه داران دانش او و دعوتگران به سوی راهش که بدان عمل هم می کنیم. پس کسی که از ما فرمان برد، از خدا فرمان برده است و کسی که از ما نافرمانی کند، از خدا نافرمانی کرده است».

۱۰/۱ اهل ذکر

۳۰۳. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - در باره این سخن خدای عز و جل: «پس اگر نمی دانید، از اهل ذکر پرسید» -:

مقصود از «ذکر»، منم و مراد از «اهل ذکر»، امامان اند.

۳۰۴. امام علی (علیه السلام): اهل ذکر، ما هستیم.

ص: ۳۴۶

٣٠٥. شواهد التنزيل عن الحارث: سَأَلْتُ عَلِيًّا (عليه السلام) عَنِ هَذِهِ آيَةِ: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»، فَقَالَ: وَاللَّهِ إِنَّا لَنَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ، نَحْنُ أَهْلُ الْعِلْمِ، وَنَحْنُ مَعْدِنُ التَّأْوِيلِ وَالتَّنْزِيلِ، وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأُيُّهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهِ مِنْ بَابِهِ. (١)

٣٠٦. الإمام عليّ (عليه السلام): أَلَا إِنَّ الذِّكْرَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَنَحْنُ أَهْلُهُ، وَنَحْنُ الرِّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ، وَنَحْنُ مَنَارُ الْهُدَى وَأَعْلَامُ التَّقَى، وَلَنَا ضُرِبَتِ الْأَمْثَالُ. (٢)

٣٠٧. الإمام الرضا (عليه السلام) - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» - نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ. (٣)

٣٠٨. الإمام الباقر (عليه السلام) - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» - هُمْ الْأَيْمَةُ مِنْ عِتْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله). (٤)

٣٠٩. الكافي عن أبي بكر الحضرمي: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) وَدَخَلَ عَلَيْهِ الْوَرْدُ أَخُو الْكَمَيْتِ، فَقَالَ: قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» مَنْ هُمْ؟ قَالَ: نَحْنُ. قَالَ قُلْتُ: عَلَيْنَا أَنْ نَسْأَلَكُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: عَلَيْكُمْ أَنْ تُجِيبُونَا؟ قَالَ:

ص: ٣٤٧

١- (١). شواهد التنزيل: ج ١ ص ٤٣٢ ح ٤٥٩؛ [١] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٧٩ [٢] وليس فيه ذيله من «و لقد سمعت»، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٧٣ ح ١، [٣] وراجع: الأمالي للصدوق: ص ٦٢٥ ح ٨٤٣ [٤] وتحف العقول: ص ٤٣٠.

٢- (٢). المناقب لابن شهر آشوب: ج ٣ ص ٩٨ [٥] عن أبي العباس الفلكي، عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٢٣٩ ح ١ [٦] عن الريان بن الصلت، تحف العقول: ص ٤٣٥ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٨٤ ح ٥٠. [٧]

٣- (٣). الكافي: ج ١ ص ٢١٠ ح ٣ [٨] عن الوشاء، الإرشاد: ج ٢ ص ١٦٢ [٩] عن معاوية بن عمّار الدهني عن الإمام الباقر (عليه السلام)، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٧٨ [١٠] عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر (عليه السلام)، بصائر الدرجات: ص ٤٠ ح ١٢ [١١] عن سليمان بن جعفر الجعفري نحوه، بحار الأنوار ج ٢٣ ص ١٧٩ ح ٢٣؛ [١٢] تفسير الطبري: ج ١٠ الجزء ١٧ ص ٥ [١٣] عن جابر الجعفي عن الإمام عليّ (عليه السلام).

٤- (٤). شواهد التنزيل: ج ١ ص ٤٣٧ ح ٤٦٦ [١٤] عن الفضيل بن يسار.

۳۰۵. شواهد التنزیل - به نقل از حارث - از علی (علیه السلام) در باره آیه: «پس، از اهل ذکر پرسید» پرسش کردم. فرمود: «به خدا سوگند، همانا ماییم اهل ذکر. ماییم اهل علم و ماییم کان تأویل و تنزیل. از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: «من، شهر علمم و علی، دروازه آن است. هر که جویای علم است، باید از در آن بیاید».

۳۰۶. امام علی (علیه السلام): بدانید که مقصود از «ذکر»، پیامبر خداست و «اهل ذکر»، ما هستیم و ماییم راسخان در علم و نشان هدایت و پرچم های پرهیز که برای ما مثل زده می شود.

۳۰۷. امام رضا (علیه السلام) - در باره آیه شریف: «پس اگر نمی دانید، از اهل ذکر پرسید» - اهل ذکر، ما هستیم.

۳۰۸. امام باقر (علیه السلام) - در باره آیه شریف: «پس، از اهل ذکر پرسید» - ایشان، امامان از خاندان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) اند.

۳۰۹. الکافی - به نقل از ابو بکر حضرمی - در محضر امام باقر (علیه السلام) بودم که ورد، برادر کُمیت، وارد شد و در باره این سخن خدای - تبارک و تعالی - : «پس اگر نمی دانید، از اهل ذکر پرسید» پرسید که: ایشان کیان اند؟
فرمود: «ماییم».

گفتم: ما باید از شما سؤال کنیم؟

فرمود: «آری».

گفتم: پس شما باید به ما پاسخ دهید؟

فرمود: «آن با ماست [که پاسخ بدهیم یا ندهیم]».

٣١٠. الإمام الصادق (عليه السلام): لِلذِّكْرِ مَعْيَانِ: الْقُرْآنُ وَمُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله)، وَنَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ بِكَلَامِ مَعْنِيهِ (٢)، أَمَّا مَعْنَاهُ الْقُرْآنُ فَقَوْلُهُ تَعَالَى: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» ٣ وَقَوْلُهُ تَعَالَى: «وَ إِنَّهُ لَمَذْكُرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ» ٤، وَأَمْرًا مَعْنَاهُ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله) فَالآيَةُ فِي سُورَةِ الطَّلَاقِ: «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولَى الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» ٥. (٣)

٣١١. عنه (عليه السلام) - فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ - قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ: «فَسَيُتْلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» قَالَ: الْكِتَابُ هُوَ الذِّكْرُ، وَأَهْلُهُ أَلٌ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِسُؤَالِهِمْ، وَلَمْ يُؤْمَرُوا بِسُؤَالِ الْجُهَالِ. (٤)

٣١٢. عنه (عليه السلام) - فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «وَ إِنَّهُ لَمَذْكُرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ» -: الذِّكْرُ الْقُرْآنُ، وَنَحْنُ قَوْمُهُ، وَنَحْنُ الْمَسْئُولُونَ. (٥)

ص: ٣٤٩

١- (١). الكافي: ج ١ ص ٢١١ ح ٦، [١] الأمامي للطوسي: ص ٦٦٤ ح ١٣٩٠ [٢] عن هشام عن الإمام الصادق (عليه السلام)، بصائر الدرجات: ص ٣٩ ح ٦ عن زرارة عن الإمام الصادق (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٧٨ ح ١٩.

٢- (٢). وفي المصدر: «معنيه»، والصحيح ما أثبتناه في المتن.

٣- (٦). ينابيع المودة: ج ١ ص ٣٥٧ ح ١٤ [٣] عن عبد الحميد بن أبي الديلم وراجع: الكافي: ج ١ ص ٢٩٥ ح ٣ [٤] وبصائر الدرجات: ص ٤١ ح ١٩. [٥]

٤- (٧). الكافي: ج ١ ص ٢٩٥ ح ٣ [٦] عن عبد الحميد بن أبي الديلم، بصائر الدرجات: ص ٤١ ح ١٩، [٧] بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٨١ ح ٣٣. [٨]

٥- (٨). الكافي: ج ١ ص ٢١١ ح ٥، [٩] بصائر الدرجات: ص ٣٧ ح ١ [١٠] كلاهما عن الفضيل و ح ٦ عن بريد بن معاوية عن الإمام الباقر (عليه السلام)، تفسير القمّي: ج ٢ ص ٢٨٦ [١١] عن عبد الرحمن بن كثير، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٧٥ ح ٥. [١٢]

۳۱۰. امام صادق (علیه السلام): ذکر، دو معنا دارد: قرآن و محمّد (صلی الله علیه و آله) و به هر دو مفهوم، اهل ذکر، ما هستیم. ذکر به معنای قرآن، همان سخن خدای عز و جل است که: «و ذکر (قرآن) را برای مردم بر تو نازل کردیم تا آنچه را به سوی ایشان نازل شده است، بیان کنی» و این سخن خدای متعال که: «و به راستی، ذکر (قرآن) برای تو و برای قوم تو [تذکری] است و زودا که [در مورد آن] بازخواست شوید». امّا ذکر به معنای محمّد (صلی الله علیه و آله)، [همان] آیه در سوره طلاق است: «پس ای خردمندانی که ایمان آورده اید- از خدا بترسید. به راستی که خدا بر شما ذکر را فرو فرستاده است؛ پیامبری که آیات روشنگر خدا را برایتان می خواند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، از تاریکی به روشنایی در آورد.»

۳۱۱. امام صادق (علیه السلام) - در حدیثی طولانی - : خداوند والانام می فرماید: «پس اگر نمی دانید، از اهل ذکر پرسید» کتاب، همان «ذکر» است و اهل آن، همان خاندان محمّدند که خداوند [به مردم] دستور داده است از آنها پرسش کنند و [مردم] به پرسش کردن از نادانان، مأمور نگشته اند.

۳۱۲. امام صادق (علیه السلام) - در باره آیه شریف: «و به راستی، ذکر برای تو و برای قوم توست و زودا که [برای فهم آن،] مورد پرسش قرار می گیرید» - مقصود از «ذکر»، قرآن است و ما، قوم آن هستیم و ما همان هاییم که [در باره معانی آن، به وسیله مردم] مورد پرسش قرار می گیریم.

٣١٣. الكافي عن ابن بكير عن حمزه بن الطيار: أَنَّهُ عَرَضَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) بَعْضَ خُطْبِ أَبِيهِ، حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَوْضِعًا مِنْهَا قَالَ لَهُ: كُفَّ وَاسْكُتْ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): لَا- يَسِدُّكُمْ فِيمَا يَنْزِلُ بِكُمْ مِمَّا لَا- تَعْلَمُونَ إِلَّا الْكُفَّ عَنْهُ وَالتَّسَبُّتُ وَالرُّدُّ إِلَى أُنْتَهَى الْهُدَى حَتَّى يَحْمِلُوكُمْ فِيهِ عَلَى الْقَصْدِ، وَيَجْلُوا عَنْكُمْ فِيهِ الْعَمَى، وَيُعْرِفُوكُمْ فِيهِ الْحَقَّ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَسِئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ».

(١)

٣١٤. الإمام الصادق (عليه السلام) -في رسالته إلى أصحابه-: أَيْتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ الْمُفْلِحَةُ، إِنَّ اللَّهَ أَتَمَّ لَكُمْ مَا آتَاكُمْ مِنَ الْخَيْرِ، وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ وَلَا- مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يَأْخُذَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فِي دِينِهِ بِهَوَى وَلَا- رَأْيٍ وَلَا- مَقَايِسَ، فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ، وَجَعَلَ فِيهِ تَبْيَانًا كُلَّ شَيْءٍ، وَجَعَلَ لِلْقُرْآنِ وَلِتَعْلَمَ الْقُرْآنِ أَهْلًا، لَا يَسْعُ أَهْلَ عِلْمِ الْقُرْآنِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ أَنْ يَأْخُذُوا فِيهِ بِهَوَى وَلَا- رَأْيٍ وَلَا- مَقَايِسَ، أَعْنَاهُمْ اللَّهُ عَنْ ذَلِكِ بِمَا آتَاهُمْ مِنْ عِلْمِهِ، وَخَصَّصَهُمْ بِهِ وَوَضَعَهُ عِنْدَهُمْ، كَرَامَةً مِنَ اللَّهِ أَكْرَمَهُمْ بِهَا، وَهُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِسُؤَالِهِمْ. (٢)

١١/١ حَفَظَهُ الدِّينِ

٣١٥. رسول الله (صلى الله عليه وآله) -لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)-: يَا عَلِيُّ، أَنَا وَأَنْتَ وَابْنَاكَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ أَرْكَانُ الدِّينِ وَدَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، مَنْ تَبِعَنَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا فِإِلَى النَّارِ. (٣)

ص: ٣٥١

١- (١). الكافي: ج ١ ص ٥٠ ح ١٠، [١] تفسير العياشي: ج ٢ ص ٢٦٠ ح ٣٠ [٢] نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٨٣ ح ٤٣، [٣] وراجع: المحاسن: ج ١ ص ٣٤١ ح ٧٠٣. [٤]

٢- (٢). الكافي: ج ٨ ص ٥ ح ١ [٥] عن إسماعيل بن مخلد السراج، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ٢١٤ ح ٩٣. [٦]

٣- (٣). الأُمالي للمفيد: ص ٢١٧ ح ٤، بشاره المصطفى: ص ٤٩ [٧] بزياده «هوى» في آخره وكلاهما عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٧٢ ح ٩٣. [٨]

۳۱۳. الکافی - به نقل از ابن بکیر - حمزه بن طیار، یکی از خطبه های پدر امام صادق (علیه السلام) را بر ایشان عرضه کرد، تا این که به بخشی از آن رسید. امام فرمود: «خُب! خاموش باش» و سپس فرمود: «شما را در آنچه برایتان نازل شده و از آن آگاهی ندارید، نرسد، مگر توقّف و درنگ و باز گردانیدن آن به امامان هدایت تا شما را در آن به راه راست وا دارند و نابینایی را از شما بر گیرند و حق را در آن به شما بشناسانند.

خداوند می فرماید: «پس اگر نمی دانید، از اهل ذکر پرسید».

۳۱۴. امام صادق (علیه السلام) - در نامه ای به اصحاب خود - ای گروه رحمت شده رستگاران! همانا خداوند با خیری که به شما بخشیده، نعمتش را بر شما کامل گردانیده است. بدانید که در علم و امر خدا چنین نیست که کسی از خلق خدا در دین او به دلخواه و رأی و قیاس عمل کند. خداوند، قرآن را فرو فرستاده و در آن، بیان هر چیز را نهاده است.

خداوند برای قرآن و آموختن آن، اهلی را قرار داده است و اهل آگاهی از قرآن را - که خداوند، علم آن را بدیشان بخشیده - نرسد که در آن به دلخواه و بر اساس رأی و قیاس عمل کنند. خداوند با دادن علم خود بدیشان، آنها را از این کار بی نیاز ساخته است و آن را ویژه ایشان کرده و آن علم را نزد ایشان نهاده است و این، کرامتی است که خداوند، ایشان را با آن ارجمند داشته است. اینها همان اهل ذکری هستند که خداوند به این ائمت دستور داده از ایشان پرسند.

۱۱۱ / پاسداران دین

۳۱۵. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - به علی بن ابی طالب (علیه السلام) - ای علی! من و تو و دو فرزندت حسن و حسین و نه فرزند حسین، بنیان ها و پایه های اسلام هستیم. هر که از ما پیروی کند، رهایی می یابد و هر که از ما باز ماند، رو به سوی آتش دارد.

ص: ۳۵۲

٣١٦. عنه (صلى الله عليه و آله): إِنَّ فِي كُلِّ خَلْفٍ مِنْ أُمَّتِي عَيْدَلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَنْفَى عَنِ هَذَا الدِّينِ تَحْرِيفَ الْغَالِيْنَ وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِيْنَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِيْنَ. وَإِنَّ أَيْمَتَكُمْ قَادَتُكُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَانظُرُوا بِمَنْ تَقْتَدُونَ فِي دِينِكُمْ وَصَلَاتِكُمْ. (١)

٣١٧. الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ، وَذَاكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يورَثُوا دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا، وَإِنَّمَا أورَثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ، فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حَظًّا وَافِرًا، فَانظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ؟ فَإِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُولًا، يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِيْنَ وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِيْنَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِيْنَ. (٢)

٣١٨. الإمام الرضا (عليه السلام) - فِي صِفَةِ الْإِمَامِ -: نَاصِحٌ لِعِبَادِ اللَّهِ، حَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ. (٣)

١٢/١ أبوابُ اللَّهِ

٣١٩. رسول الله (صلى الله عليه و آله): نَحْنُ بَابُ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ، بِنَا يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ. (٤)

ص: ٣٥٣

- ١- (١). كمال الدين: ص ٢٢١ ح ٧ [١] عن أبي الحسن الليثي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، قرب الإسناد: ص ٧٧ ح ٢٥٠ [٢] عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ٢٤٥ [٣] وليس فيه ذيله من «و إن أئمتكم»، كنز الفوائد: ج ١ ص ٣٣٠ [٤] وليس فيه «وصلاتكم» وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٣٠ ح ٤٦. [٥]
- ٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ٣٢ ح ٢، [٦] بصائر الدرجات: ص ١٠ ح ١ [٧] كلاهما عن أبي البختري، مجمع البحرين: ج ١ ص ٥٤٢ [٨] وفيه ذيله من «فإن فينا»، بحار الأنوار: ج ٢ ص ٩٢ ح ٢١. [٩]
- ٣- (٣). الكافي: ج ١ ص ٢٠٢ ح ١، [١٠] عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٢٢١ ح ١، [١١] الأمل للصدوق: ص ٧٧٨ ح ١٠٤٩، [١٢] الاحتجاج: ج ٢ ص ٤٤٥ ح ٣١٠، [١٣] الغيبة للنعماني: ص ٢٢٢ ح ٦ [١٤] كلها عن عبدالعزيز بن مسلم، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ١٢٦ ح ٤. [١٥]
- ٤- (٤). فضائل الشيعة: ص ٥٠ ح ٧، تأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٥٠٩ ح ١١ كلاهما عن أبي سعيد الخدري، الاحتجاج: ج ١ ص ٥٤٠ ح ٥٤٠، [١٦] شرح الأخبار: ج ٢ ص ٣٤٣ ح ٦٨٧ كلاهما عن الأصبع بن نباته عن الإمام علي (عليه السلام) وليس فيهما ذيله، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢ ح ٣. [١٧]

۳۱۶. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): در هر نسلی از ائمت من، دادگری از اهل بیتم حضور دارد که تحریف زیاده روان، در لباس دین در آمدن مُبطلان و تأویل جاهلان را از این دین دور می کند. امامان شما، همان راهبران شما به سوی خداوند عز و جل اند. پس بنگرید که در دین و نماز خود، به چه کسانی اقتدا می کنید؟

۳۱۷. امام صادق (علیه السلام): عالمان، وارثان انبیانند و این از آن روست که پیامبران، نه در همی به ارث می نهند، نه دیناری؛ بلکه احادیثی از احادیث خود را به ارث می نهند. پس هر که قدری از احادیث را فرا گیرد، به بهره ای فراوان دست یافته است. پس بنگرید دانش خود را از چه کسی فرا می گیرید؛ زیرا در هر نسل، افراد عادلانی از ما اهل بیت هستند که تحریف زیاده روان، در لباس دین در آمدن مُبطلان و تأویل جاهلان را از این دین دور می کنند.

۳۱۸. امام رضا (علیه السلام) - در توصیف امام - : خیرخواه بندگان خدا و پاسدار دین خداست.

۱۲/۱ باب های خداوند

۳۱۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ما، باب خداییم که از آن وارد می شوند. با ما، هدایت جویان ره می یابند.

ص: ۳۵۴

٣٢٠.الإمام عليّ (عليه السلام) - في خطبه يذكّر فيها فضائل أهل البيت عليهم السلام-: نَحْنُ الشُّعَارُ (١) وَالْأَصْحَابُ، وَالخَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ، وَلَا تُؤْتَى الثُّبُوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا، فَمَنْ أَتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا سُمِّيَ سَارِقًا. (٢)

٣٢١.عنه (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ، وَلَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَصِرَاطَهُ، وَسَبِيلَهُ وَالْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ، فَمَنْ عَدَلَ عَنْ وَلَايَتِنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَإِنَّهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ، فَلَا سَوَاءَ مِنْ اعْتَصَمَ النَّاسُ بِهِ (٣)، وَلَا سَوَاءَ حَيْثُ ذَهَبَ النَّاسُ إِلَى عُيُونِ كَدْرِهِ يَفْرُغُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ، وَذَهَبَ مَنْ ذَهَبَ إِلَيْنَا إِلَى عُيُونِ صَافِيَةٍ تَجْرِي بِأَمْرِ رَبِّهَا، لَا نَفَادَ لَهَا وَلَا انْقِطَاعَ. (٤)

٣٢٢.الإمام الصادق (عليه السلام): الْأَوْصِيَاءُ هُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهَا، وَلَوْلَاهُمْ مَا عَرَفَ اللَّهُ عِزُّ وَجَلُّ، وَبِهِمْ احْتَجَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ. (٥)

ص: ٣٥٥

-
- ١- (١). الشعار: الثوب الذي يلي الجسد لأنه يلي شعره، ويراد به الخاصه والبطانه (النهاية: ج ٢ ص ٤٨٠). [١]
- ٢- (٢). نهج البلاغه: الخطبه ١٥٤، [٢] عيون الحكم والمواعظ: ص ٤٩٩ ح ٩٢٠٩ بزياده «السدنه» بعد «والأصحاب»، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٦٦ ح ٥٣. [٣]
- ٣- (٣). قال الفيض الكاشاني قدس سره: يعني ليس كل من اعتصم به الناس سواء في الهدايه، ولا سواء فيما يسقيهم، بل بعضهم يهديهم إلى الحق وإلى صراط مستقيم، ويسقيهم من عيون صافيه، وبعضهم يذهب بهم إلى الباطل وإلى طريق الضلال، ويسقيهم من عيون كدره، كما يفسره فيما بعد، «يفرغ» أي يصب بعضها في بعض حتى يفرغ (الوافي: ج ٢٢ ص ٨٧). [٤]
- ٤- (٤). الكافي: ج ١ ص ١٨٤ ح ٩، [٥] بصائر الدرجات: ص ٤٩٧ ح ٨، [٦] مختصر بصائر الدرجات: ص ٥٥ كلها عن مقرر عن الإمام الصادق (عليه السلام)، تفسير فرات: ص ١٤٣ ح ١٧٤ [٧] عن الأصبع بن نباته وكلاهما نحوه، تأويل الآيات الظاهره: ج ١ ص ١٧٦ ح ١٣ وفي صدره إلى «لناكبون»، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٢٥٣ ح ١٤. [٨]
- ٥- (٥). الكافي: ج ١ ص ١٩٣ ح ٢، [٩] تأويل الآيات الظاهره: ج ١ ص ٨٦ ح ٧٢ كلاهما عن أبي بصير.

۳۲۰. امام علی (علیه السلام) - در سخنرانی ای که در آن فضایل اهل بیت علیهم السلام را بر می شمارد - می‌ایمیم خواص و اصحاب و خزانه داران و درها، و جز از در، به خانه در نمی آیند و هر کس جز از در خانه وارد شود، او را دزد می نامند.

۳۲۱. امام علی (علیه السلام): اگر خداوند - تبارک و تعالی - بخواهد، خود را به بندگانش می شناساند؛ لیکن ما را درها و راه خود گردانید و طریق و سویی قرار داد که از آن می آیند. پس هر که از ولایت ما کناره گیرد، یا دیگری را بر ما برتری دهد، از راه، منحرف شده است. پس کسانی که مردم بدیشان چنگ در می زنند، [\(۱\)](#) [در هدایت] یک سان نیستند و کسانی که مردم را به چشمه های کدر و آلوده راه می برند، برابر نیستند، و آنها که با ما باشند، به چشمه هایی گوارا می رسند که به امر پروردگارشان در جوشش اند و هیچ خشکی و پایانی ندارند.

۳۲۲. امام صادق (علیه السلام): اوصیا همان درهای خداوند عز و جل هستند که از آن وارد می شوند و اگر ایشان نبودند، خداوند عز و جل شناخته نمی شد. خداوند - تبارک و تعالی - با آنها بر خلقش حجّت می آورد.

ص: ۳۵۶

۱- (۱). فیض کاشانی می گوید: کسانی که بدیشان چنگ در می زنند، در هدایت، برابر نیستند و کسانی که از آشخور آنان می نوشند نیز یک سان نیستند؛ بلکه برخی از آنان، مردم را به حق و به راه مستقیم، ره نمون می شوند و از چشمه های خالص می نوشانند، و برخی دیگر، مردم را به باطل و گم راهی می برند و از چشمه های آلوده می آشامانند.

٣٢٣. رسول الله (صلى الله عليه وآله) -لِعَلِّي (عليه السلام)-: ثَلَاثٌ اِقْسَمُ أَنَّهُنَّ حَقٌّ: إِنَّكَ وَالْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِكَ عُرفَاءُ لَا يُعْرِفُ اللهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِكُمْ، وَعُرفَاءُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَكُمْ وَعَرَفْتُمُوهُ، وَعُرفَاءُ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَكُمْ وَأَنْكَرْتُمُوهُ. (١)

٣٢٤. عنه (صلى الله عليه وآله) -لِعَلِّي (عليه السلام)-: يَا عَلِّيُّ، أَنْتَ وَالْأَوْصِيَاءُ مِنْ وُلْدِكَ أَعْرَافُ اللهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا مَنْ عَرَفَكُمْ وَعَرَفْتُمُوهُ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَكُمْ وَأَنْكَرْتُمُوهُ. (٢)

٣٢٥. الإمام علي (عليه السلام): إِنَّمَا الْأَيْمَةُ قُورَاءُ اللهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَعُرفَاءُ عَلَى عِبَادِهِ، وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ. (٣)

٣٢٦. عنه (عليه السلام): الْأَوْصِيَاءُ أَصْحَابُ الصُّرَاطِ وَقُوفٌ عَلَيْهِ، لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ، إِنَّمَا نُهُمُ عُرفَاءُ اللهِ، عَرَفَهُمْ عَلَيْهِمْ عِنْدَ أَخْذِ الْمَوَاتِيقِ عَلَيْهِمْ، وَوَصِيَّتُهُمْ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ جَلَّ وَعَزَّ: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيْمَاهُمْ» ٤ هُمْ الشُّهَدَاءُ عَلَى أَوْلِيَائِهِمْ، وَالنَّبِيُّ الشَّهِيدُ عَلَيْهِمْ. (٤)

ص: ٣٥٧

-
- ١- (١). الخصال: ص ١٥٠ ح ١٨٣، بصائر الدرجات: ص ٤٩٨ ح ١٠ و ص ٤٩٩ ح ١٢، [١] بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٩٩ ح ٢. [٢].
- ٢- (٢). دعائم الإسلام: ج ١ ص ٢٥، [٣] تفسير العياشي: ج ٢ ص ١٨ ح ٤٤ [٤] عن سلمان وفيه «بعدك» بدل «ولدك»، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٣ ص ٢٣٣، [٥] إرشاد القلوب: ص ٢٩٨، [٦] بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٢٥٣ ح ١٣. [٧].
- ٣- (٣). نهج البلاغة: الخطبه ١٥٢، [٨] كشف المحجّه: ص ٢٧٣ [٩] نحوه، غرر الحكم: ج ٣ ص ٩٤ ح ٣٩١١، [١٠] عيون الحكم والمواعظ: ص ١٧٩ ح ٣٦٨٨، بحار الأنوار: ج ٢٩ ص ٦٢٣ ح ٣٦. [١١].
- ٤- (٥). بصائر الدرجات: ص ٤٩٨ ح ٩ [١٢] عن زرّ بن حبیش، كشف المحجّه: ص ٢٧٣ [١٣] نحوه، مختصر بصائر الدرجات: ص ٥٣، بحار الأنوار: ج ٦ ص ٢٣٢ ح ٤٦. [١٤].

۳۲۳. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - به علی (علیه السلام) - سه چیز است که به حق بودنشان سوگند می خورم: این که تو و اوصیای پس از تو، کدخدایانی هستی که خداوند، جز از راه شناختِ شما شناخته نمی شود و کدخدایانی هستی که کسی به بهشت وارد نمی شود، مگر کسی که شما را بشناسد و شما هم او را بشناسید و کدخدایانی هستی که در آتش وارد نمی شود، مگر کسی که شما را [بر حق] نشناسد و شما هم او را [بر صراط حق] نشناسید.

۳۲۴. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - به علی (علیه السلام) - ای علی! تو و اوصیای از نسل تو، اعرافِ میان بهشت و دوزخ هستی که بدان وارد نمی شود، مگر کسی که شما را بشناسد و شما هم او را بشناسید، و به آتش وارد نمی شود، مگر کسی که شما را [بر حق] نشناسد و شما هم او را [بر صراط حق] نشناسید.

۳۲۵. امام علی (علیه السلام): همانا امامان، کارگزاران خدایند در میان خلق او و کدخدایان او در میان بندگانش. به بهشت وارد نمی شود، مگر کسی که آنها را بشناسد و ایشان هم او را بشناسند و به آتش وارد نمی شود، مگر کسی که آنها را نشناسد و آنها هم او را نشناسند.

۳۲۶. امام علی (علیه السلام): اوصیای، صاحبان صراط اند و بر آن ایستاده اند. به بهشت وارد نمی شود، مگر کسی که آنها را بشناسد و آنها هم او را بشناسند، و به آتش وارد نمی شود، مگر کسی که ایشان را نشناسد و آنها هم او را نشناسند؛ زیرا آنها کدخدایان خدایند و خداوند، هنگام گرفتن پیمان از ایشان، اوصیای را بدیشان شناسانده است و در کتابِ خود، چنین توصیفشان کرده است: «و بر اعراف (بلندی های حایل میان بهشت و دوزخ) مردانی هستند که هر یک را به سیمایشان می شناسند». آنها گواهانِ دوستان خودند و پیامبر، گواه بر ایشان است.

٣٢٧. تفسير العياشي عن هلقام عن الإمام الباقر (عليه السلام)، قال: سَأَلْتُهُ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ»: مَا يَعْنِي بِقَوْلِهِ «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ»؟ قَالَ:

أَلَسْتُمْ تُعْرِفُونَ عَلَيْكُمْ عُرَفَاءَ (١) عَلَى قَبَائِلِكُمْ لِيَعْرِفُونَ (لِيَعْرِفُوا) مَنْ فِيهَا مِنْ صَالِحٍ أَوْ طَالِحٍ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: فَحَنُّ أَوْلِيكَ الرَّجَالُ الَّذِينَ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ. (٢)

٣٢٨. مقتضب الأثر عن أبان بن عمر: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَدَخَلَ عَلَيْهِ سُفْيَانُ بْنُ مُصْعَبٍ الْعَبْدِيُّ فَقَالَ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، مَا تَقُولُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ»؟ قَالَ: هُمُ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ الْإِثْنَا عَشَرَ، لَا يَعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ، قَالَ: فَمَا الْأَعْرَافُ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ: كَتَائِبُ (٣) مِنْ مِسْكٍ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَالْأَوْصِيَاءُ، يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ. (٤)

١٤/١ أركان الأرض

٣٢٩. الإمام الباقر (عليه السلام): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) بَابُ اللَّهِ الَّذِي لَا يُوتَى إِلَّا مِنْهُ، وَسَبِيلُهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَهُ وَصَلَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَكَذَلِكَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) مِنْ بَعْدِهِ، وَجَرَى لِلْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، وَعُمَدَ الْإِسْلَامِ،

ص: ٣٥٩

١- (١). تعريف القوم: سيدهم، والعريف: القيم والسيد لمعرفة سياسة القوم (لسان العرب: ج ٩ ص ٢٣٨) «[١] عرف».

٢- (٢). تفسير العياشي: ج ٢ ص ١٨ ح ٤٣، [٢] بصائر الدرجات: ص ٤٩٦ ح ٣ [٣] نحوه، بحار الأنوار: ج ٨ ص ٣٣٦ ح ٨. [٤]

٣- (٣). الكتائب جمع الكتيب، وهو التل المستطيل المحدودب من الرمل (تاج العروس: ج ٢ ص ٣٥٤) «[٥] كتب».

٤- (٤). مقتضب الأثر: ص ٤٨، [٦] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٣ ص ٢٣٣ [٧] نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٢٥٢ ح ١٣. [٨]

۳۲۷. تفسیر العیاشی - به نقل از هلقام - از امام باقر (علیه السلام) در باره این سخن خداوند: «و بر اعراف، مردانی هستند که هر یک را از سیمایشان می شناسند» پرسیدم که: مقصود از «و بر اعراف، مردانی هستند» چیست؟

امام (علیه السلام) فرمود: «آیا شما کدخدایانی را بر قبیله هایتان نمی گمارید تا نیکوکار و بدکردار ایشان را شناسایی کنند؟». گفتم: آری.

فرمود: «ما همان مردانی هستیم که هر یک را از سیمایشان می شناسیم».

۳۲۸. مقتضب الأثر - به نقل از ابان بن عمر - نزد امام صادق (علیه السلام) بودم که سفیان بن مصعبِ عبدی وارد شد و گفت: خدا مرا قربان تو گرداند! نظرت در باره آیه شریف: «و بر اعراف، مردانی هستند» چیست؟

فرمود: «آنها جانشینان دوازده گانه از خاندان محمدند که خدا را نمی شناسد، مگر کسی که ایشان را بشناسد و آنها هم او را بشناسند».

گفت: قربانت گردم! مقصود از اعراف چیست؟

فرمود: «پشته هایی از مُشک است که پیامبر خدا و اوصیای او بر آنها ایستاده اند و هر کس را از سیمایش می شناسند».

۱۴۱ / ارکان زمین

۳۲۹. امام باقر (علیه السلام): همانا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) باب [معرفت] خداست که جز از آن در نمی آیند و راه اوست که هر کس آن را ببیند، به خداوند عز و جل می رسد. امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز پس از او چنین است و همین طور است هر امام در پی دیگری. خداوند عز و جل آنها را ارکان

ص: ۳۶۰

ورابطة على سبيل هداة، لا يهتدى هاد إلا بهداهم، ولا يصل خارج من الهدى إلا بتقصير عن حَقِّهم، أمناء الله على ما أهبط من علم أو عُذر أو نُذر، والحجُّه البالغه على من فى الأرض، يجرى لِآخِرِهِم من الله مثل الذى جرى لِأَوَّلِهِم، ولا يصل أحد إلى ذلك إلا بعون الله. (١)

٣٣٠. الإمام الصادق (عليه السلام) - فى زياره أمير المؤمنين (عليه السلام) -: أنتم أهل بيت الرِّحمه، ودعائم الدين، وأركان الأرض، والشجره الطيبه. (٢)

٣٣١. عنه (عليه السلام): نحن فى الأرض بُنيان، وشيعتنا عُرى (٣) الإسلام. (٤)

١٥/١ أركان العالم

٣٣٢. رسول الله (صلى الله عليه و آله) - فى صفة الأئمه من ولد على عليهم السلام -: خلفائى وأوصيائى وأولادى وعترتى... بهم يُمسك الله عز و جل السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه، وبهم يحفظ الله الأرض أن تميد بأهلها. (٥)

٣٣٣. الإمام زين العابدين (عليه السلام): نحن أئمة المسلمين، وحوج الله على العالمين، وساده المؤمنين، وقادة الغر المحجلين، وموالى المؤمنين، ونحن أمان أهل الأرض كما

ص: ٣٤١

١- (١). الكافى: ج ١ ص ١٩٨ ح ٣، [١] بصائر الدرجات: ص ١٩٩ ح ١ [٢] وفيه «عهد» بدل «عمد» وكلاهما عن أبى الصامت الحلوانى، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٣٥٤ ح ٣، [٣] وراجع: الاختصاص: ص ٢١.

٢- (٢). تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ٢٨ ح ٥٣ عن يونس بن ظبيان، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٥٩١ ح ٣١٩٧، المزار للمفيد: ص ٨١، كامل الزيارات: ص ١٠٢ ح ٩٥، [٤] مصباح المتهجد: ص ٧٤٤ ح ٨٣٦، [٥] بحار الأنوار: ج ١٠٠ ص ٢٧٤ ح ١٤ [٦] نقلاً عن فرحه الغرى.

٣- (٣). العروه: المقبض، وجمعها عُرى (لسان العرب: ج ١٥ ص ٤٥ «عرا»).

٤- (٤). تفسير العياشى: ج ٢ ص ٢٤٣ ح ١٨ [٧] عن أبى بصير، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ٣٥ ح ٧٥.

٥- (٥). كمال الدين: ص ٢٥٨ ح ٣، [٨] الاحتجاج: ج ١ ص ١٦٨ ح ٣٤، [٩] كفايه الأثر: ص ١٤٥، [١٠] قصص الأنبياء للراوندى: ص ٣٦٨ ح ٤٤٠ [١١] كلها عن على بن أبى حمزه عن الإمام الصادق [١٢] عن آباءه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٥٢ ح ٦٨. [١٣]

زمین قرار داده تا [زمین،] اهلش را نلرزاند و نیز بنیان های اسلام و مرزداران راه هدایت او، قرار داده است. هیچ کس جز به هدایت آنها ره نمی یابد و بیرون رونده از هدایتی گم راه نمی شود، مگر با کوتاهی کردن در حق ایشان. آنها معتمدان خدایند در علم و حجت ها و هشدارهایی که فرو فرستاده است و دلیلی رسایند برای زمینیان که برای آخرین آنها از سوی خدا همان جاری است که برای نخستین ایشان جاری بوده و هیچ کس جز به یاری خدا به این حد نمی رسد.

۳۳۰. امام صادق (علیه السلام) - در زیارت امیر مؤمنان (علیه السلام) - : شما، اهل خانه رحمت و بنیان های دین و ارکان زمین و شجره طیبه هستید.

۳۳۱. امام صادق (علیه السلام) : ما در زمین، شالوده هستیم و شیعیان ما، دستگیره های اسلام اند.

۱۵۱ / ارکان جهان

۳۳۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - در توصیف امامان فرزند علی (علیه السلام) - : آنها خلفا، اوصیا، فرزندان و خاندان من اند.... خداوند عز و جل با آنها، آسمان را نگاه داشته، تا جز به اذن او بر زمین فرو نیفتد و خداوند، با آنها زمین را از این که اهلش را بلرزاند، حفظ کرده است.

۳۳۳. امام زین العابدین (علیه السلام) : ما، امامان مسلمانان و حجت های خداوند بر جهانیان و سیروران مؤمنان و جلو دار سپیدرویان دست و پا سفید و سالار مؤمنان هستیم. ما موجب امنیت زمینیانیم، چنان که ستارگان سبب امان آسمانیان اند. ماییم که خداوند به

ص: ۳۶۲

أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، وَنَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُمَسِّكُكَ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِنَا يُمَسِّكُكَ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، وَبِنَا يُنَزِّلُ الغَيْثَ، تُنَشِّرُ الرَّحْمَهُ، وَتَخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ، وَلَوْلَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا. (١)

٣٣٤. الإمام الهادي (عليه السلام) - فِي الزِّيَارَةِ الْجَامِعَةِ الَّتِي يُزَارُ بِهَا الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - مَوَالِيٌّ لَا أَحْصَى ثَنَاءَكُمْ، وَلَا أَبْلَغُ مِنَ الْمِدْحِ كُنْهَكُمْ، وَمِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ، وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ، وَهُدَاةُ الْأَبْرَارِ، وَخَرَجُ الْجَبَّارِ، بِكُمْ فَتَبَحَّ اللَّهُ، وَبِكُمْ يَخْتِمُ، وَبِكُمْ يُنَزِّلُ الغَيْثَ، وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ. (٢)

١٦/١ أمانُ أهلِ الأرضِ

٣٣٥. رسول الله (صلى الله عليه و آله): النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، إِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ ذَهَبَ أَهْلُ السَّمَاءِ، وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، فَإِذَا ذَهَبَ أَهْلُ بَيْتِي ذَهَبَ أَهْلُ الْأَرْضِ. (٣)

٣٣٦. عنه (صلى الله عليه و آله): النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، فَإِذَا ذَهَبَ

ص: ٣٦٣

١- (١). كمال الدين: ص ٢٠٧ ح ٢٢، [١] الأُمالي للصدوق: ص ٢٥٣ ح ٢٧٧، [٢] كلاهما عن سليمان بن مهران عن الإمام الصادق [٣] عن أبيه عليهما السلام، روضه الواعظين: ص ٢٢٠ [٤] عن عمرو بن دينار، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٦٧، [٥] بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٦ ح ١٠. [٦]

٢- (٢). تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ٩٩ ح ١٧٧، وراجع: ص ٢٥٤ ح ٢٣١.

٣- (٣). فضائل الصحابة لابن حنبل: ج ٢ ص ٦٧١ ح ١١٤٥ [٧] عن عنتره عن الإمام علي (عليه السلام)، الفردوس: ج ٤ ص ٣١١ ح ٦٩١٣ عن الإمام علي (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه و آله)، كنز العمّال: ج ١٢ ص ٩٦ ح ٣٤١٥٥؛ كمال الدين: ج ١ ص ٢٠٥ ح ١٩ [٨] عن عنتره عن الإمام علي (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه و آله)، الأُمالي للطوسي: ص ٣٧٩ ح ٨١٢ [٩] عن ابن عباس نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٣٠٩ ح ٣، [١٠] وراجع: عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٢٧ ح ١٤. [١١]

سبب ما آسمان را نگاه داشته تا مبادا-جز به اذن او-بر زمین فرو افتد و با ما زمین را حفظ کرده تا زمین، اهل خود را نلرزاند و به سبب ما باران را فرو می فرستد و رحمت را در پرتو وجود ما می پراکند و برکت های زمین بیرون می آید. اگر کسی از ما در زمین نمی بود، اهل خود را فرو می کشید.

۳۳۴. امام هادی (علیه السلام) -در زیارت جامعه که امامان علیهم السلام را با آن زیارت می کنند- ای سرورانم! من نمی توانم ستایش شما را شماره کنم و به گُنه مدح شما برسم و به توصیف منزلت شما دست یابم. شما نور برگزیدگان و هدایتگر نیکان و حجت های خداوند جبار هستید که خداوند، با شما هر کاری را آغاز می کند و با شما پایان هر کاری را مقرر می نماید و در پرتو وجود شما باران را فرو می ریزد و با شما آسمان را نگاه می دارد تا فرو نیفتد، مگر به اذن او.

۱۶۱/ امان زمینیان

۳۳۵. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ستارگان، [موجب] امان آسمانیان اند و هر گاه ستارگان نابود شوند، آسمانیان نیز از بین می روند و اهل بیت من، [موجب] امان زمینیان اند و هر گاه اهل بیت من بروند، زمینیان نیز خواهند رفت.

۳۳۶. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ستارگان، [موجب] امان آسمانیان اند و اهل بیت من، [موجب] امان

أهل بيتي جاء أهل الأرض من الآيات ما كانوا يوعدون. (١)

٣٣٧. الإمام علي (عليه السلام): نحن بيت النبوة، ومعدن الحكمة، أمان لأهل الأرض، ونجاة لمن طلب. (٢)

١٧/١ معدن الرسالة

٣٣٨. رسول الله (صلى الله عليه وآله): نحن أهل بيت شجرة النبوة، ومعدن الرسالة، ليس أحد من الخلائق يفضل أهل بيتي غيري.

(٣)

٣٣٩. الإمام الحسين (عليه السلام) - لعن بن أبي سفيان -: إنا أهل بيت الكرامة، ومعدن الرسالة، وأعلام الحق الذين أودعه الله عز وجل قلوبنا، وأنطق به ألسنتنا. (٤)

٣٤٠. عنه (عليه السلام) - للوليد والي المدينة -: أيها الأمير، إنا أهل بيت النبوة، ومعدن الرسالة، ومختلف الملائكة، ومهبط الرحمة، بنا فتح الله وبننا ختم. (٥)

٣٤١. الإمام الرضا (عليه السلام) - في خطبه له -: الحمد لله الذي حمد في الكتاب نفسه... وصلّى

ص: ٣٦٥

١- (١). ينابيع المودة: ج ١ ص ٧١ ح ٢ [١] عن أنس، المستدرک علی الصحیحین: ج ٢ ص ٤٨٦ ح ٣٦٧٦ عن جابر نحوه؛ شرح الأخبار: ج ٢ ص ٥٠٢ ح ٨٨٨، المناقب للكوفي: ج ٢ ص ١٤٢ ح ٦٢٣ [٢] عن سلمه بن الأكوع وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٩ ح ١٤ [٣] نقلاً عن علل الشرائع.

٢- (٢). نثر الدر: ج ١ ص ٣١٠، [٤] بحار الأنوار: ج ٣١ ص ٤٠٤؛ [٥] تاريخ الطبري: ج ٤ ص ٢٣٦، [٦] تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٤٢٩، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج ١ ص ١٩٥. [٧]

٣- (٣). الأمل للشجري: ج ١ ص ١٥٤ [٨] عن الإمام علي (عليه السلام)، إحقاق الحق: ج ٩ ص ٣٧٨ نقلاً عن المناقب لابن المغازلي.

٤- (٤). الأمل للصدوق: ص ٢١٦ ح ٢٣٩ [٩] عن عبد الله بن منصور عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣١٢. [١٠]

٥- (٥). مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٨٤؛ [١١] الملهوف: ص ٩٨ وليس فيه «ومهبط الرحمة»، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٢٥ ح ٢. [١٢]

زمینیان اند و هر گاه اهل بیت من بروند [و زمین از وجود آنها خالی بماند]، زمینیان، نشانه هایی [از قیامت] را که وعده داده شده اند، می بینند.

۳۳۷. امام علی (علیه السلام): ما خانه نبوت و کان حکمت و [موجب] امان زمینیان و [وسیله] رهایی کسانی هستیم که طالب رهایی اند.

۱۷۱ / خاستگاه رسالت

۳۳۸. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ما، خاندان شجره نبوت و معدن رسالت هستیم و هیچ کس جز من، بر اهل بیتم برتری ندارد.

۳۳۹. امام حسین (علیه السلام) - خطاب به عتبه بن ابی سفیان - : ما، اهل خانه کرامت و معدن رسالت و نشانه های حقی هستیم که خداوند، آن (حق) را در دل ما به ودیعت نهاده و زبان ما را بدان گویا ساخته است.

۳۴۰. امام حسین (علیه السلام) - خطاب به ولید، والی مدینه - : ای امیر! ما، خاندان نبوت و معدن رسالت و جایگاه آمد و شد فرشتگان و محل فرود رحمتیم که خداوند، کارها را با ما آغاز می کند و با ما به پایان می برد.

۳۴۱. امام رضا (علیه السلام) - در سخنرانی خود - : سپاس، خدایی را که خود را در کتابش ستوده

ص: ۳۶۶

اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّ، وَخَيْرِ الْبَرِيَّةِ، وَعَلَى آلِهِ آلِ الرَّحْمَةِ، وَشَجَرِهِ النَّعْمَةِ، وَمَعْدِنِ الرَّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ. (١)

٣٤٢. الطرائف عن ابن عباس - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَسَيَلُّوْا أَهْلَ الذِّكْرِ» - يَعْنِي أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. هُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ وَالْعِلْمِ وَالْعَقْلِ وَالْبَيَانِ، وَهُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ وَمَعْدِنُ الرَّسَالَةِ وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ. (٢)

٣٤٣. إحقاق الحق عن ابن عباس: لَمَّا كَانَ يَوْمَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَقَفَّ مَلَكُ الْمَوْتِ عَلَى الْبَابِ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ وَمَعْدِنِ الرَّسَالَةِ وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، فَاسْتَأْذَنَ لِلدُّخُولِ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: إِنَّهُ لَمَشْغُولٌ عَنْكَ، حَتَّى اسْتَأْذَنَ ثَلَاثًا، فَالْتَفَتَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَقَالَ: هُوَ مَلَكُ الْمَوْتِ. (٣)

٣٤٤. الإمام الهادي (عليه السلام) - فِي الزِّيَارَةِ الْجَامِعَةِ الَّتِي يُزَارُ بِهَا الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ، وَمَعْدِنِ الرَّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَمَهْبَطِ الْوَحْيِ، وَمَعْدِنِ الرَّحْمَةِ. (٤)

١٨/١ دَعَائِمُ الْحَقِّ

٣٤٥. رسول الله (صلى الله عليه وآله) - فِي صِفَةِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ -: أئِمَّةٌ أَبْرَارٌ، هُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ. (٥)

ص: ٣٦٧

١- (١). الكافي: ج ٥ ص ٣٧٣ ح ٧، [١] عوالي اللآلي: ج ٣ ص ٢٩٧ ح ٧٧ [٢] كلاهما عن معاوية بن حكيم.

٢- (٢). الطرائف: ص ٩٤ ح ١٣١، [٣] نهج الحق: ص ٢١٠ ح ٨٣، [٤] بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٨٦ ح ٥٥. [٥]

٣- (٣). إحقاق الحق: ج ٩ ص ٤٠٢ [٦] نقلاً عن عطاء الله الدشتكي.

٤- (٤). تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ٩٦ ح ١٧٧، وراجع: ص ٢٥٠ ح ٢٢٢ من كتابنا هذا.

٥- (٥). كفاية الأثر: ص ١٧٧ [٧] عن عطاء عن الإمام الحسين (عليه السلام)، الاحتجاج: ج ١ ص ٣٤٤ ح ٥٦، [٨] الغيبة

للنعماني: ص ٧٠، [٩] التحصين لابن طاووس: ص ٦٣٤ والثلاثة الأخيره عن سلمان وليس فيها «أئمة أبرار»، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص

٣٤٥ ح ٢١١. [١٠]

است... و درود خدا بر محمد، خاتم نبوت و بهترین مردم، و بر خاندان او که خاندان رحمت و شجره نعمت و معدن رسالت و جایگاه آمد و شد فرشتگان اند.

۳۴۲. الطرائف - به نقل از ابن عباس، در باره آیه شریف: «پس، از اهل ذکر بپرسید» :-

مقصود، اهل بیت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام اند که اهل ذکر و علم و عقل و بیان اند و اهل بیت نبوت و معدن رسالت و جایگاه آمد و شد فرشتگان اند.

۳۴۳. إحقاق الحق - به نقل از ابن عباس - چون روز رحلت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرا رسید، ملک الموت بر در ایستاد و گفت: سلام بر شما، ای اهل بیت نبوت و معدن رسالت و جایگاه آمد و شد فرشتگان! سپس اذن دخول خواست. فاطمه فرمود: «او به جای پرداختن به تو، به کار دیگری مشغول است». ملک الموت سه بار اذن خواست.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به طرف او نگاه کرد و فرمود: «او ملک الموت است».

۳۴۴. امام هادی (علیه السلام) - در زیارت جامعه که امامان علیهم السلام را با آن زیارت می کنند - سلام بر شما، ای اهل بیت نبوت و معدن رسالت و جایگاه آمد و شد فرشتگان و محل فرود وحی و کان رحمت!

۱۸/۱ بنیان های حق

۳۴۵. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - در توصیف امامان علیهم السلام - امامانی نیکوکارند. آنها با حق هستند و حق با آنهاست.

ص: ۳۶۸

٣٤٦.الإمام عليّ (عليه السلام): أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ لِلْخَيْرِ أَهْلًا، وَلِلْحَقِّ دَعَائِمًا، وَلِلطَّاعَةِ عِصْمًا. (١)

٣٤٧.عنه (عليه السلام): نَحْنُ دُعَاةُ الْحَقِّ وَأَنْمَةُ الْخَلْقِ وَأَسِنَّةُ الصُّدُقِ، مَنْ أَطَاعَنَا مَلَكَ، وَمَنْ عَصَانَا هَلَكَ. (٢)

٣٤٨.عنه (عليه السلام): نَحْنُ أَقْمَنُ عَمُودَ الْحَقِّ، وَهَزَمْنَا جُيُوشَ الْبَاطِلِ. (٣)

٣٤٩.عنه (عليه السلام): نَحْنُ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَمُقِيمُو الْحَقِّ فِي بِلَادِهِ، بِنَا يَنْجُو الْمُوَالِي وَبِنَا يَهْلِكُ الْمُعَادِي. (٤)

٣٥٠.عنه (عليه السلام): لَا تَزُولُوا عَنِ الْحَقِّ وَوَلَايَةِ أَهْلِ الْحَقِّ، فَإِنَّ مَنْ اسْتَبَدَلَ بِنَا هَلَكَ، وَفَاتَتْهُ الدُّنْيَا، وَخَرَجَ مِنْهَا بِحَسْرَةٍ. (٥)

٣٥١.الإمام الحسين (عليه السلام): إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)، وَالْحَقُّ فِينَا، وَبِالْحَقِّ تَنْطِقُ أَلْسِنَتُنَا. (٦)

٣٥٢.الإمام الهادي (عليه السلام) - فِي الزِّيَارَةِ الْجَامِعَةِ الَّتِي يُزَارُ بِهَا الْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ -: الْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ، وَمِنْكُمْ وَإِلَيْكُمْ، وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعْدِنُهُ. (٧)

ص: ٣٦٩

١- (١). نهج البلاغه: الخطبه ٢١٤، [١]مختصر بصائر الدرجات: ص ١٩٥ عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٣١١ ح ٣٢.

٢- (٢). غرر الحكم: ج ٦ ص ١٨٥ ح ١٠٠٠١، [٢]عيون الحكم والمواعظ: ص ٤٩٩ ح ٩٢٠٤.

٣- (٣). غرر الحكم: ج ٦ ص ١٧٣ ح ٩٩٦٩، [٣]عيون الحكم والمواعظ: ص ٤٩٩ ح ٩٢٠٠.

٤- (٤). غرر الحكم: ج ٦ ص ١٨٧ ح ١٠٠٠٤، [٤]عيون الحكم والمواعظ: ص ٤٩٩ ح ٩٢٠٧.

٥- (٥). الخصال: ص ٦٢٦ ح ١٠ عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، فقه الرضا (عليه

السلام): ص ٣٨١ ح ١٠٦ [٥] عن العالم (عليه السلام)، تحف العقول: ص ١١٥، غرر الحكم: ج ٦ ص ٣٣٧ ح ١٠٤١٣، عيون الحكم

والمواعظ: ص ٥١٩ ح ٩٤٢٥ كلّها نحوه، بحار الأنوار: ج ٧٠ ص ١٧٩ ح ٤٤. [٦]

٦- (٦). الفتوح: ج ٥ ص ١٧، [٧]مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٨٥ نحوه.

٧- (٧). تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ٩٧ ح ١٧٧، وراجع: ص ٢٥٤ ح ٢٣١ من كتابنا هذا.

۳۴۶. امام علی (علیه السلام): بدانید که خداوند سبحان، برای خیر، اهلی و برای حق، بنیان‌هایی و برای طاعت، نگاه دارندگانی قرار داده است.

۳۴۷. امام علی (علیه السلام): ما دعوتگران به سوی حق و امامان مردم و زبان‌های صداقتیم. هر که از ما فرمان برد، چیرگی می‌یابد و هر که از ما سرکشی کند، نابود می‌شود.

۳۴۸. امام علی (علیه السلام): ستون حق را ما برافراشتیم و لشکریان باطل را ما شکست دادیم.

۳۴۹. امام علی (علیه السلام): ما معتمدان خداییم در میان خلقتش و برافرازدگان حقیق در سرزمین‌هایش. دوست، با ما نجات می‌یابد و دشمن، با ما نابود می‌گردد.

۳۵۰. امام علی (علیه السلام): از حق و ولایت اهل آن، منحرف نشوید که هر کس به جای ما دیگری را بگیرد، هلاک می‌شود و دنیا را از دست می‌دهد و از آن حسرت‌مندان بیرون می‌رود.

۳۵۱. امام حسین (علیه السلام): ما خاندان پیامبر خداییم. حق در میان ماست و زبان ما به حق گویاست.

۳۵۲. امام هادی (علیه السلام) - در زیارت جامعه که امامان علیهم السلام را با آن زیارت می‌کنند: - حق با شما و در میان شما و از شما و به سوی شماست. شما اهل حق و معدن آن.

٣٥٣. الإمام علي (عليه السلام): إنا لأمراء الكلام، وفينا تشببت عروقه (١)، وعلينا تهدلت غصونته. (٢)

٣٥٤. الإمام الصادق (عليه السلام) - في صفه الأئمة عليهم السلام - : جعلهم الله حياةً للأنام، ومصايح للظلام، ومفاتيح للكلام. (٣)

٢٠/١ سلمهم سلم النبي (صلى الله عليه وآله) وحرّبهم حرّب

٣٥٥. سنن الترمذي عن زيد بن أرقم: إن رسول الله (صلى الله عليه وآله) قال لعلي وفاطمة والحسين وعليهم السلام: أنا حرب لمن حاربتم، وسلم لمن سالمتم. (٤)

٣٥٦. تاريخ دمشق عن زيد بن أرقم: حنا رسول الله (صلى الله عليه وآله) في مرضه الذي قبض فيه علي وفاطمة وحسين وحسين عليهم السلام، فقال: أنا حرب لمن حاربكم، وسلم لمن سالمكم. (٥)

٣٥٧. مسند ابن حنبل عن أبي هريره: نظر النبي (صلى الله عليه وآله) إلى علي وحسين وفاطمة عليهم السلام،

ص: ٣٧١

١- (١). نشب الشيء في الشيء: أي علق فيه، فانتشبت (الصحاح: ج ١ ص ٢٢٤) [١] نشب.

٢- (٢). نهج البلاغة: الخطبه ٢٣٣، [٢] أعلام الدين: ص ٣٢١، [٣] غرر الحكم: ج ٢ ص ٣٣٦ ح ٢٧٧٤ وفيه «تشببت فروعه» بدل «تشببت عروقه»، بحار الأنوار: ج ٣١ ص ٢٤٥. [٤]

٣- (٣). الكافي: ج ١ ص ٢٠٤ ح ٢، [٥] الغيبة للنعماني: ص ٢٢٥ ح ٧ [٦] كلاهما عن إسحاق بن غالب.

٤- (٤). سنن الترمذي: ج ٥ ص ٦٩٩ ح ٣٨٧٠، سنن ابن ماجه: ج ١ ص ٥٢ ح ١٤٥ نحوه، سنن ابن ماجه: ج ١ ص ٥٢ ح ١٤٥ نحوه، المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٦١ ح ٤٧١٤، كنز العمال: ج ١٣ ص ٦٤٠ ح ٣٧٦١٨: الأما لي للطوسي: ص ٣٣٦ ح ٦٨٠، [٧] عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٥٩ ح ٢٢٣ [٨] عن أبي محمّد الحسن بن عبد الله بن محمّد بن العباس

[٩] الرازي التميمي عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٧ ص ٤٣ ح ١٨. [١٠]

٥- (٥). تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٥٧ ح ٣٤٨١، الأما لي للمحاملي: ص ٤٤٧ ح ٥٣٢. [١١]

۳۵۳. امام علی (علیه السلام): ماییم سرداران سخن که ریشه های آن به ما پیوسته و شاخه هایش به سوی ما سرازیر شده است.

۳۵۴. امام صادق (علیه السلام) - در توصیف امامان علیهم السلام - خداوند، آنها را موجب زندگی مردم و چراغ تاریکی و کلیدهای سخن قرار داده است.

۱/۲۰ آشتی با آنها، آشتی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) و جنگ با آنها، جنگ با پیامبر (صلی الله علیه و آله) است

۳۵۵. سنن الترمذی - به نقل از زید بن ارقم - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام فرمود: «من با هر که با شما سر جنگ داشته باشد، سر جنگ دارم و با هر که آشتی شما را در پیش گیرد، آشتی در پیش می گیرم».

۳۵۶. تاریخ دمشق - به نقل از زید بن ارقم - پیامبر (صلی الله علیه و آله) - در بیماری ای که در آن، جان داد - به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام مهر ورزید و فرمود: «من با هر که با شما سر جنگ داشته باشد، سر جنگ دارم و با هر که آشتی شما را در پیش گیرد، آشتی در پیش می گیرم».

۳۵۷. مسند ابن حنبل - به نقل از ابو هریره - پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی و حسن و حسین و

فَقَالَ: أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، وَسِلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ. (١)

٣٥٨. شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد عن زيد بن أرقم: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَهُوَ فِي الْحُجْرَةِ يُوحَى إِلَيْهِ وَنَحْنُ نَنْتَظِرُهُ، حَتَّى اشْتَدَّ الْحَرُّ، فَجَاءَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَمَعَهُ فَاطِمَةُ وَحَسَيْنٌ وَحُسَيْنٌ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ فَقَعِدُوا فِي ظِلِّ حَائِطٍ يَنْتَظِرُونَهُ، فَلَمَّا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) رَأَاهُمْ فَأَتَاهُمْ، وَوَقَفْنَا نَحْنُ مَكَانَنَا، ثُمَّ جَاءَ إِلَيْنَا وَهُوَ يُظَلُّهُمْ بِتَوْبِهِ، مُمَسِّكًا بِطَرْفِ الثَّوْبِ، وَعَلِيُّ مُمَسِّكٌ بِطَرْفِهِ الْآخَرَ وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُمْ فَأَحِبَّهُمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي سَأَلْتُ لِمَنْ سَأَلْتَهُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ»، فَقَالَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. (٢)

٣٥٩. المناقب للخوارزمي عن أبي بكر: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) حَيِّمَ خَيْمَةٍ وَهُوَ مُتَّكِيٌّ عَلَى قَوْسٍ عَرَبِيَّةٍ، وَفِي الْخَيْمَةِ عَلِيُّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ، أَنَا سَأَلْتُ لِمَنْ سَأَلْتُ أَهْلَ الْخَيْمَةِ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، وَوَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاهُمْ، لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا سَعِيدُ الْجَدِّ (٣)، طَيِّبُ الْمَوْلِدِ، وَلَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا شَقِيئُ الْجَدِّ، رَدَى الْوِلَادَةَ. (٤)

٣٦٠. الإمام زين العابدين (عليه السلام): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا وَعِنْدَهُ عَلِيُّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَيْنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَقَالَ:

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بِشِيرَاءٍ، مَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ خَلْقٌ أَحَبَّ إِلَيَّ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى شَقَّ لِي اسْمًا مِنْ أَسْمَائِهِ فَهُوَ مَحْمُودٌ وَأَنَا مُحَمَّدٌ،

ص: ٣٧٣

١- (١). مسند ابن حنبل: ج ٣ ص ٤٤٦ ح ٩٧٠٤، [١] المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٦١ ح ٤٧١٣، المعجم الكبير: ج ٣ ص ٤٠ ح ٢٦٢١، كنز العمال: ج ١٢ ص ٩٧ ح ٣٤١٦٤؛ شرح الأخبار: ج ٢ ص ٦٠٨ ح ٩٠٧، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٣ ص ٢١٧، [٢] بحار الأنوار: ج ٣٢ ص ٣٢١ ح ٢٩٢. [٣]

٢- (٢). شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج ٣ ص ٢٠٧، [٤] بحار الأنوار: ج ٣٧ ص ٩٥ ح ٥٨. [٥]

٣- (٣). الجَدُّ: الحَظُّ (القاموس المحيط: ج ١ ص ٢٨١ «جد»).

٤- (٤). المناقب للخوارزمي: ص ٢٩٧ ح ٢٩١، شرح الأخبار: ج ٣ ص ٥١٥ ح ٩٢٨ كلاهما عن أبي بكر.

فاطمه علیهم السلام نگریست و فرمود: «من با هر که با شما سر جنگ داشته باشد، سر جنگ دارم و با هر که آشتی شما را در پیش گیرد، آشتی در پیش می گیرم».

۳۵۸. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید- به نقل از زید بن ارقم-: در خدمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بودیم. به ایشان در اتاق خود وحی می شد و ما منتظر او بودیم، تا این که گرما شدت گرفت. علی بن ابی طالب به همراه فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام آمدند و در سایه دیواری به انتظار پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشستند. چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیرون آمد، آنها را دید و به سوی آنها رفت، در حالی که ما در جای خود ایستاده بودیم. سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سوی ما آمد، در حالی که با جامه اش بر سر آنها سایه انداخته بود. یک سر جامه را پیامبر و سر دیگر آن را علی (علیه السلام) گرفته بود و پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرمود: «خدایا! من آنها را دوست دارم. پس آنها را دوست بدار. خدایا! من با هر که با آنها آشتی در پیش گیرد، آشتی در پیش می گیرم و با هر که با آنها سر جنگ داشته باشد، سر جنگ دارم». پیامبر (صلی الله علیه و آله) این سخن را سه بار تکرار نمود.

۳۵۹. المناقب، خوارزمی- به نقل از ابو بکر-: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را که خیمه ای برپا کرده و بر کمان عربی تکیه داده بود و در آن خیمه، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بودند، دیدم که فرمود: «ای گروه مسلمانان! من با هر که با اهل خیمه (علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام) آشتی در پیش گیرد، آشتی در پیش می گیرم و با هر که با ایشان سر جنگ داشته باشد، سر جنگ دارم و دوستدار کسی هستم که دوستدار آنهاست. آنها را دوست ندارد، مگر انسان نیک بخت حلال زاده و آنها را دشمن نمی دارد، مگر ننگون بخت ناپاک زاده».

۳۶۰. امام زین العابدین (علیه السلام): روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نشسته بود و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نزد او بودند، که فرمود: «سوگند به کسی که مرا به حق مژده رسان بر انگیخت، بر روی زمین، هیچ کس نزد خداوند عز و جل محبوب تر و گرامی تر از ما نیست».

خداوند-تبارک و تعالی- نام مرا از یکی از نام های خودش مشتق ساخت؛

وَشَقَّ لَمَكَ يَا عَلِيُّ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِهِ فَهُوَ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى وَأَنْتَ عَلِيُّ، وَشَقَّ لَمَكَ يَا حَسَنُ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِهِ فَهُوَ الْمُحْسِنُ وَأَنْتَ حَسَنُ، وَشَقَّ لَكَ يَا حُسَيْنُ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِهِ فَهُوَ ذُو الْإِحْسَانِ وَأَنْتَ حُسَيْنُ، وَشَقَّ لَكَ يَا فَاطِمَةُ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِهِ فَهُوَ الْفَاطِرُ وَأَنْتَ فَاطِمَةُ.

ثُمَّ قَالَ (صلى الله عليه وآله): اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَأَلْتَهُمْ، وَحَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، وَمُحِبُّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ، وَمُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ، وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ، وَوَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاهُمْ، لِأَنَّهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ. (١)

٢١/١ بِهِمْ فُتِحَ الدِّينُ وَبِهِمْ يُخْتَمُ

٣٦١. رسول الله (صلى الله عليه وآله) -لِعَلِيِّ (عليه السلام)-: يَا عَلِيُّ، إِنَّ بِنَا خَتَمَ اللَّهُ الدِّينَ كَمَا بِنَا فَتَحَهُ، وَبِنَا يُؤَلَّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ بَعْدَ الْعِدَاوَةِ وَالْبَغْضَاءِ. (٢)

٣٦٢. الإمام علي (عليه السلام) -في حديثٍ أَخْبَرَهُ فِيهِ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) ما يَقَعُ عَلَى أُمَّتِهِ مِنَ الْفِتَنِ بَعْدَهُ (صلى الله عليه وآله) وَاَلِهَ) حَتَّى يَدْرِكَهُمُ الْعَدْلُ-: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْعَدْلُ مِنَّا أَمْ مِنْ غَيْرِنَا؟

فَقَالَ: بَلْ مِنَّا، بِنَا يَفْتَحُ اللَّهُ وَبِنَا يَخْتَمُ، وَبِنَا يُؤَلَّفُ اللَّهُ بَيْنَ الْقُلُوبِ بَعْدَ الشَّرِكِ، وَبِنَا يُؤَلَّفُ اللَّهُ بَيْنَ الْقُلُوبِ بَعْدَ الْفِتَنِ، فَقُلْتُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا وَهَبَ لَنَا مِنْ فَضْلِهِ. (٣)

٣٦٣. المعجم الأوسط عن عمر بن علي عن أبيه الإمام علي (عليه السلام) -أَنَّهُ قَالَ لِلنَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله)-: أُمَّنَا

ص: ٣٧٥

١- (١). معاني الأخبار: ص ٥٥ ح ٣ عن عبد الله بن الفضل الهاشمي عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج ٣٧ ص ٤٧ ح ٢٣. [١]

٢- (٢). الأُمالي للمفيد: ص ٢٥١ ح ٤، الأُمالي للطوسي: ص ٢١ ح ٢٤ [٢] كلاهما عن عمر بن علي عن الإمام علي (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٤٢ ح ٩٤. [٣]

٣- (٣). الأُمالي للمفيد: ص ٢٨٩ ح ٧، الأُمالي للطوسي: ص ٦٦ ح ٩٦ [٤] كلاهما عن عمر بن علي، بحار الأنوار: ج ٣٢ ص ٢٩٨ ح ٢٥٧؛ [٥] شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج ٩ ص ٢٠٦. [٦]

او محمود است و من محمدم. ای علی! خداوند، نام تو را از نام های خود، مشتق ساخته است؛ اوست علی اعلا و تویی علی. و تو- ای حسن-، خداوند، نامت را از نام های خود بر گرفته؛ او محسن است و تو حسن هستی. و تو- ای حسین-، خداوند، نام تو را نیز از نام های خود گرفته؛ او ذوالاحسان است و تو حسین هستی. و تو- ای فاطمه-، خداوند، نام تو را نیز از نام های خود بر گرفته؛ او فاطر است و تو فاطمه ای.»

سپس فرمود: «خدایا! تو را گواه می گیرم که با هر که با ایشان آشتی در پیش گیرد، آشتی در پیش می گیرم و با هر که با ایشان سر جنگ داشته باشد، سر جنگ دارم و دوستدار کسی هستم که ایشان را دوست داشته باشد و کینه کسی را در دل دارم که کینه ایشان را در دل دارد و دشمن کسی هستم که دشمن آنهاست و دوست کسی هستم که دوست آنهاست؛ زیرا آنها از من اند و من از آنهایم.»

۲۱/۱ دین با آنان آغاز می گردد و با آنان پایان می گیرد

۳۶۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) -به علی (علیه السلام)-: ای علی! خداوند، دین را با ما به پایان برده، چنان که آن را با ما آغاز کرده است و در پرتو ما، خداوند، دل های شما را پس از دشمنی و نفرت، الفت بخشیده است.

۳۶۲. امام علی (علیه السلام) -در بیان حدیثی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فتنه هایی را به آگاهی او می رساند که پس از ایشان به امت می رسد، تا این که عدالت به داد آنها می رسد-: [گفتم]: ای پیامبر خدا! عدالت از ماست یا از جز ما؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «از ماست. خداوند با ما آغاز می کند و با ما به پایان می برد و در پرتو وجود ما، پس از شرک، میان دل ها انس می افکند و پس از فتنه، به دل ها الفت می بخشد.»

گفتم: ستایش، خدای را برای آنچه از فضل خود به ما بخشیده است.

۳۶۳. المعجم الأوسط -به نقل از عمر بن علی، در بیان گفتگوی پدرش امام علی (علیه السلام) با

المهدي أم من غيرنا يا رسول الله؟ قال: بل منا، بنا يختم الله كما بنا فتح، وبنا يستنقذون من الشرك، وبنا يؤلف الله بين قلوبهم بعد عداوة بينه، كما بنا ألف بين قلوبهم بعد عداوة الشرك.

قال علي (عليه السلام): أؤمنون أم كافرون؟ فقال (صلى الله عليه وآله): مفتون وكافر. (١)

٣٦٤. الإمام علي (عليه السلام): قال لي رسول الله (صلى الله عليه وآله): يا علي، بكم يفتح هذا الأمر، وبكم يختم، عليكم بالصبر، فإن العاقبة للمتقين. (٢)

٣٦٥. عنه (عليه السلام): بنا فتح الله الإسلام، وبنا يختمه. (٣)

٣٦٦. عنه (عليه السلام): بنا يفتح الله، وبنا يختم الله. (٤)

٣٦٧. عنه (عليه السلام): يا أيها الناس! إنا أهل بيت بنا ميز الله الكذب، وبنا يفرج الله الزمان الكلب، وبنا ينزع الله ربقة الدل من أعناقكم، وبنا يفتح الله، وبنا يختم الله. (٥)

٣٦٨. الإمام الباقر (عليه السلام): أيها الناس! أين تذهبون وأين يراؤ بكم؟ بنا هدى الله أولكم،

ص: ٣٧٧

١- (١). المعجم الأوسط: ج ١ ص ٥٦ ح ١٥٧، كنز العمال: ج ١٤ ص ٥٩٨ ح ٣٩٦٨٢؛ الملاحم والفتن: ص ١٧٧ ح ٢٤٠ و ص ٣١٨ ح ٤٥٥ [١] كلاهما عن مكحول، شرح الأخبار: ج ٣ ص ٣٨٤ ح ١٢٥٨ وليس فيها ذيله من «قال الإمام علي»، بحار الأنوار: ج ٥١ ص ٩٣ ذيل ح ٣٨. [٢]

٢- (٢). الأمالي للمفيد: ص ١١٠ ح ٩ عن محمد بن عبد الله بن علي بن الحسين بن زيد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٤٢ ح ٩٣. [٣]

٣- (٣). الاحتجاج: ج ١ ص ٥٤٤ ح ١٣١ [٤] عن الأصغر بن نباته، مختصر بصائر الدرجات: ص ٢٠٣ عن رسول الله (صلى الله عليه وآله) نحوه، إعلام الوري: ج ١ ص ٥٠٨، [٥] بحار الأنوار: ج ١٠ ص ٨٣ ح ١؛ [٦] كنز العمال: ج ١٦ ص ١٩٦ ح ٤٤٢١٦ نقلاً عن وكيع.

٤- (٤). الخصال: ص ٦٢٦ ح ١٠ عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، كمال الدين: ج ١ ص ٢٠٦ ح ٢٠، بصائر الدرجات: ص ٦٣ ح ١٠، [٧] الأمالي للطوسي: ص ٦٥٤ ح ١٣٥٤ [٨] كلها عن خيثمه عن الإمام الباقر (عليه السلام)، سعد السعود: ص ١٠٧، [٩] بحار الأنوار: ج ١٠ ص ١٠٤ ح ١. [١٠]

٥- (٥). كتاب سليمان بن قيس: ج ٢ ص ٧١٧ ح ١٧، شرح الأخبار: ج ٣ ص ٣٦٢ ح ١٢٣١ نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٤ ص ٢٦٣ ح ١٠٠٦. [١١]

پیامبر (صلی الله علیه و آله) :- [پدرم] گفت: ای پیامبر خدا! آیا مهدی از ماست یا از جز ما؟

فرمود: «از ماست. خداوند، [با ما] پایان می بخشد و با ما می آغازد و همه با ما از شرک، رهایی می یابند و خداوند با ما دل ها را پس از خصومتی آشکار، الفت می بخشد، چنان که پس از دشمنی [روزگار] شرک، دل هایشان را با یکدیگر مأنوس ساخت».

علی (علیه السلام) گفت: آیا آنها مؤمن اند یا کافر؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «فریب خورده و کافر».

۳۶۴. امام علی (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: «ای علی! این امر با شما آغاز می شود و با شما پایان می پذیرد. شکیبایی در پیش گیرید که انجام کار، از آن پرهیزگاران است».

۳۶۵. امام علی (علیه السلام): خداوند، اسلام را با ما آغاز کرد و با ما به پایان می برد.

۳۶۶. امام علی (علیه السلام): خداوند، با ما آغاز می کند و با ما به پایان می برد.

۳۶۷. امام علی (علیه السلام): ای مردم! ما خاندانی هستیم که خداوند، دروغ را با ما مشخص می سازد و بیماری سخت را با ما از میان می برد و ریسمان خواری را با ما از گردن های شما می گشاید و با ما آغاز می کند و با ما به پایان می برد.

۳۶۸. امام باقر (علیه السلام): ای مردم! کجا می روید و شما را به کجا می برند؟ خداوند، با ما،

وَبِنَا يَخْتِمُ آخِرَكُمْ. (١)

٣٦٩. الإمام الرضا (عليه السلام): بِنَا فَتَحَ اللَّهُ الدِّينَ، وَبِنَا يَخْتِمُهُ. (٢)

٣٧٠. الإمام الهادي (عليه السلام) فِي الزِّيَارَةِ الْجَامِعَةِ الَّتِي يُزَارُ بِهَا الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ، وَبِكُمْ يَخْتِمُ. (٣)

٢٢/١ لَا يُقَاسُ بِهِمْ أَحَدٌ

٣٧١. رسول الله (صلى الله عليه و آله): نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ. (٤)

٣٧٢. عنه (صلى الله عليه و آله): نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَابَلُ بِنَا أَحَدٌ، مَنْ عَادَانَا فَقَدْ عَادَى اللَّهَ. (٥)

٣٧٣. الإمام علي (عليه السلام): لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله) مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا. (٦)

٣٧٤. عنه (عليه السلام): نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ، فِينَا نَزَلَ الْقُرْآنُ، وَفِينَا مَعِدُنُ

ص: ٣٧٩

١- (١). الكافي: ج ١ ص ٤٧١ ح ٥، [١] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٨٩ كلاهما عن أبي بكر الحضرمي، بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٢٦٤ ح ٦٣.

٢- (٢). تفسير القمي: ج ٢ ص ١٠٤ [٢] عن عبدالله بن جندب، تفسير فرات: ص ٢٨٤ ح ٣٨٤ [٣] عن الإمام زين العابدين (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٤٢ ح ٥. [٤]

٣- (٣). تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ٩٩ ح ١٧٧، وراجع: ص ٢٥٤ ح ٢٣١ من كتابنا هذا.

٤- (٤). الفردوس: ج ٤ ص ٢٨٣ ح ٦٨٣٨، ذخائر العقبى: ص ١٧ [٥] كلاهما عن أنس، كنز العمّال: ج ١٢ ص ١٠٤ ح ٣٤٢٠١، معاني الأخبار: ص ١٧٩ ح ٢، الاختصاص: ص ١٣ كلاهما عن الإمام الصادق (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ٤٥ ح ٩٠. [٦]

٥- (٥). إرشاد القلوب: ص ٤٠٤، [٧] الأمل للصدوق: ص ٥٦٣ ح ٧٥٨ عن الأصبغ بن نباته عن الإمام علي (عليه السلام)، بشاره المصطفى: ص ١٥١ [٨] وفيهما ذيله من «من عادانا...».

٦- (٦). نهج البلاغة: الخطبة ٢، [٩] غرر الحكم: ج ٦ ص ٤٣٢ ح ١٠٩٠٢، [١٠] عيون الحكم والمواعظ: ص ٥٣٥ ح ٩٨٠٢، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١١٧ ح ٣٢. [١١]

نخستین شما را هدایت کرد و با ما، آخرین شما را پایان خواهد بخشید.

۳۶۹. امام رضا (علیه السلام): خداوند، دین را با ما آغاز نموده و با ما [هم] پایان می بخشد.

۳۷۰. امام هادی (علیه السلام) - در زیارت جامعه که با آن، امامان علیهم السلام را زیارت می کنند: - خداوند با شما آغاز کرد و با شما پایان می بخشد.

۲۲/۱ هیچ کس با آنان سنجیده نمی شود

۳۷۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ما خاندانی هستیم که هیچ کس با ما سنجیده نمی شود.

۳۷۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ما خاندانی هستیم که هیچ کس با ما برابر نهاده نمی شود و هر که به دشمنی با ما برخیزد، به دشمنی با خدا برخاسته است.

۳۷۳. امام علی (علیه السلام): هیچ کس از این امت، با خاندان محمد، سنجیده نمی شود و هرگز کسی که نعمت های این خاندان به سوی او روان است، با آنها مساوی دانسته نمی شود.

۳۷۴. امام علی (علیه السلام): ما اهل بیتی هستیم که هیچ کس با ما سنجیده نمی شود. قرآن در میان

٣٧٥. عنه (عليه السلام): نَحْنُ النَّجْبَاءُ وَأَفْرَاطُنَا أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ، حِزْبُنَا حِزْبُ اللَّهِ، وَحِزْبُ الْفِتْنَةِ الْبَاغِيَةُ حِزْبُ الشَّيْطَانِ، وَمَنْ سَوَى بَيْنَنَا وَبَيْنَ عَدُوِّنَا فَلَيْسَ مِنَّا. (٢)

٣٧٦. المناقب لابن شهر آشوب عن الحارث: قَالَ لِي عَلِيُّ (عليه السلام): نَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُقَاسُ بِالنَّاسِ، فَقَامَ رَجُلٌ فَأَتَى ابْنَ عَبَّاسٍ فَأَخْبَرَهُ بِذَلِكَ، فَقَالَ: صَدَقَ عَلِيُّ، أَوْلَيْسَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) لَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ؟ وَقَدْ نَزَلَ فِي عَلِيٍّ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (٣).

٣٧٧. علل الشرائع عن عباد بن صهيب: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام): أَخْبِرْنِي عَنْ أَبِي ذَرٍّ، أَمْ هُوَ أَفْضَلُ أَمْ أَنْتُمْ أَهْلُ الْبَيْتِ؟ فَقَالَ: يَا ابْنَ صُهَيْبٍ، كَمْ شَهْرٌ السَّنَةِ؟ فَقُلْتُ: اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، فَقَالَ: وَكَمْ الْحُرْمُ مِنْهَا؟ قُلْتُ: أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ، قَالَ: فَشَهْرُ رَمَضَانَ مِنْهَا؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَشَهْرُ رَمَضَانَ أَفْضَلُ أَمْ أَشْهُرُ الْحُرْمِ؟ فَقُلْتُ: بَلْ شَهْرُ رَمَضَانَ، قَالَ: فَكَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ، وَإِنَّ أَبَا ذَرٍّ كَانَ فِي قَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَتَذَاكَرُوا فَضَائِلَ هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: «أَفْضَلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ

ص: ٣٨١

١- (١). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٦٦ ح ٢٩٧ عن الحسن بن عبد الله التميمي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، شرح الأخبار: ج ٢ ص ٢٠٢ ح ٥٣٢، نهج الحق: ص ٢٥٣، كشف الغمّة: ج ١ ص ٣٠ وفيها صدره إلى قوله «بنا أحد»، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٦٩ ح ٥. [١]

٢- (٢). فضائل الصحابة لابن حنبل: ج ٢ ص ٦٧٩ ح ١١٦٠، [٢] تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٤٥٩ ح ١١٨٩ كلاهما عن حبه العرنى، كنز العمال: ج ١١ ص ٣٥٦ ح ٣١٧٢٨؛ الأمل للطوسي: ص ٢٧٠ ح ٥٠٢، [٣] بشاره المصطفى: ص ١٢٨، [٤] العمدة: ص ٢٧٣ ح ٤٣٢ كلّها عن حبه العرنى، الأمل للمفيد: ص ٣٣٤ ح ٤ عن حنش بن المعتمر وفيه صدره إلى قوله «أفراط الأنبياء»، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٠٦ ح ٥، [٥] وراجع: الكافي: ج ١ ص ٢٢٣ ح ١.

٣- (٤). المناقب لابن شهر آشوب: ج ٣ ص ٦٨ [٦] نقلًا عن أبي نعيم الإصفهانى فيما نزل القرآن في عليّ (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٣٨ ص ٨. [٧]

ما نازل شده است و خاستگاه رسالت، در میان ماست.

۳۷۵. امام علی (علیه السلام): بزرگواران، ماییم و جلودارانِ ما، جلودارانِ انبیائیند. حزب ما حزب خداست و حزب گروه سرکش، حزب شیطان است. هر کس ما را همسنگ دشمنان بداند، از ما نیست.

۳۷۶. المناقب، ابن شهر آشوب - به نقل از حارث - علی (علیه السلام) به من فرمود: «ما خاندانی هستیم که با مردم سنجیده نمی شویم».

مردی برخاست و این خبر را به ابن عباس رساند. او گفت: علی راست گفته است؛ آیا چنین نیست که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با مردم سنجیده نمی شود؟ در باره علی نیز این آیه نازل شده است: «آنها که ایمان آورده اند و کار شایسته کرده اند، آنها بهترین مردمان اند».

۳۷۷. علل الشرائع - به نقل از عباد بن صهیب - به امام صادق (علیه السلام) گفتم: بفرماید که آیا ابو ذر برتر است یا شما اهل بیت؟

فرمود: «ای پسر صهیب! شمار ماه های سال، چند است؟».

گفتم: دوازده ماه.

فرمود: «شمار ماه های حرام، چند است؟».

گفتم: چهار تا.

فرمود: «آیا ماه رمضان در شمار آنهاست؟».

گفتم: خیر.

فرمود: «ماه رمضان، برتر است یا ماه های حرام؟».

گفتم: ماه رمضان.

فرمود: «با ما اهل بیت نیز هیچ کس سنجیده نمی شود. ابو ذر در میان جماعتی از اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بود که در باره فضایل این امت با یکدیگر سخن

عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)، وَهُوَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَهُوَ صَدِيقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَفَارُوقُهَا، وَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهَا، فَمَا بَقِيَ مِنَ الْقَوْمِ أَحَدٌ إِلَّا أَعْرَضَ عَنْهُ بِوَجْهِهِ، وَأَنْكَرَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ وَكَذَّبَهُ.

فَذَهَبَ أَبُو إِمَامَةِ الْبَاهِلِيُّ مِنْ بَيْنِهِمْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَأَخْبَرَهُ بِقَوْلِ أَبِي ذَرٍّ وَإِعْرَاضِهِمْ عَنْهُ وَتَكْذِيبِهِمْ لَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله):

مَا أَظَلَّتِ الْخَضِرَاءُ، وَلَا أَقَلَّتِ الْغُبَرَاءُ - يَعْنِي مِنْكُمْ يَا أبا إِمَامَةَ - مِنْ ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ. (١)

ص: ٣٨٣

١- (١). علل الشرائع: ص ١٧٧ ح ٢، [١] بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٤٠٦ ح ٢١. [٢]

می گفتند. ابو ذر گفت: برترین فرد در میان این امت، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است که تقسیم کننده بهشت و دوزخ است. او همواره راستگوی این امت و جدا کننده حق از باطل و حجت خدا بر امت است.

از میان شنوندگان ابو ذر، کسی نماند، مگر آن که روی از او بتافت و سخنش را انکار کرد و دروغگویی خواند. از آن میان، ابو امامه باهلی نزد پیامبر خدا رفت و سخن ابو ذر و روی بر تافتن مردم از او و دادن نسبت دروغ به او را به آگاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) رساند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: "آسمان بر کسی سایه نیفکنده و زمین بر پشت خود، هیچ کس را در میان شما-ای ابو امامه- حمل نکرده است که زبانی راستگوتر از ابو ذر داشته باشد".

ص: ۳۸۴

٣٧٨. رسول الله (صلى الله عليه وآله): إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمَعَ فِيَّ فِي أَهْلِ بَيْتِي الْفَضْلَ، وَالشَّرْفَ، وَالسَّخَاءَ، وَالشَّجَاعَةَ، وَالْعِلْمَ، وَالْحِكْمَةَ، وَإِنَّ لَنَا الْآخِرَةَ وَلَكُمْ الدُّنْيَا. (١)

٣٧٩. عنه (صلى الله عليه وآله): اعطينا أهل البيت سبعة لم يُعطهن أحد قبلنا ولا يُعطاها أحد بعدنا:

الصَّباحَةَ (٢)، وَالْفَصَاحَةَ، وَالسَّمَاخَةَ، وَالشَّجَاعَةَ، وَالْحِلْمَ، وَالْعِلْمَ، وَالْمَحَبَّةَ مِنَ النِّسَاءِ. (٣)

٣٨٠. عنه (صلى الله عليه وآله): لَقَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَجْعَلَ الْعِلْمَ وَالْحِكْمَةَ فِي عَقْبِي وَعَقِبِ عَقْبِي، وَفِي زُرْعِي وَزَرْعِ زُرْعِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَاسْتَجِيبَ لِي. (٤)

ص: ٣٨٥

١- (١). المودّة في القربى: ص ١٣٢١، ينابيع المودّة: ج ٢ ص ٣٠٢ ح ٨٦٣ [١] كلاهما عن ابن عمر.

٢- (٢). الصَّباحَةُ: الْجَمَالُ (مجمع البحرين: ج ٢ ص ١٠٠٣ «صبح»).

٣- (٣). الجعفرِيَّات: ص ١٨٢، [٢] النوادر للراوندي: ص ١٢٣ ح ١٣٨ وفيه «المحبّة للنساء» بدل «المحبّة عن النساء» وكلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٦٥ ح ٥١؛ المناقب لابن المغازلي: ص ٢٩٥ ح ٣٣٧ عن موسى بن إسماعيل عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وراجع: ذخائر العقبى: ص ٤٥.

٤- (٤). ينابيع المودّة: ج ١ ص ٧٤ ح ٩، [٣] كفاية الأثر: ص ١٦٥ [٤] كلاهما عن عبد الله بن الحسن عن أبيه عن جدّه الإمام الحسن (عليه السلام) وص ١٣٨ عن حذيفة اليمان وكلاهما نحوه وليس فيهما ذيله من «إلى يوم القيامة»، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٤٠ ح ٢٠١. [٥]

۳۷۸. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): خداوند متعال، فضیلت، شرافت، سخاوت، دلیری، دانش و حکمت را در من و خاندانم گرد آورده است و آخرت، از آن ما و دنیا از آن شماست.

۳۷۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): به ما اهل بیت، هفت ویژگی داده شده است که به هیچ کس پیش از ما یا پس از ما داده نشده و نخواهد شد: زیبایی، گشاده زبانی، گذشت، دلیری، بردباری، دانش، دوست داشتن زنان.

۳۸۰. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): من از خداوند-تبارک و تعالی-خواسته ام که علم و حکمت را در فرزندان و نوادگان من و در کشته های من و کشته های ایشان تا روز رستاخیز قرار دهد و خداوند هم دعای مرا مستجاب کرده است.

٣٨١. عنه (صلى الله عليه وآله): جَمَعَ اللَّهُ عز و جل لَنَا عَشْرَ خِصَالٍ لَمْ يَجْمَعَهَا لِأَحَدٍ قَبْلَنَا وَلَا تَكُونُ فِي أَحَدٍ غَيْرِنَا:

فِيهَا الْحُكْمُ، وَالْحِلْمُ، وَالْعِلْمُ، وَالنُّبُوَّةُ، وَالسَّمَاحَةُ، وَالشَّجَاعَةُ، وَالْقَصْدُ (١)، وَالصِّدْقُ، وَالطَّهْوَرُ، وَالْعِفَافُ. وَنَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَسَبِيلُ الْهُدَى، وَالْمَثَلُ الْأَعْلَى، وَالْحُجَّةُ الْعُظْمَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحَبْلُ الْمَتِينُ، وَنَحْنُ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ لَنَا بِالْمَوَدَّةِ «فَمَا ذَا بَعِيدِ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنْتَى تُصْرَفُونَ» ٢ . (٢)

٣٨٢. عنه (صلى الله عليه وآله) - فِي صِفَةِ عَلِيِّ (عليه السلام) -: هُوَ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، اللَّحُوقُ بِه سَعَادَةٌ، وَالْمَوْتُ فِي طَاعَتِهِ شَهَادَةٌ، وَاسْمُهُ فِي التَّوْرَةِ مَقْرُونٌ إِلَى اسْمِي، وَزَوْجَتُهُ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى ابْنَتِي، وَأَبْنَاهُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ابْنَايَ، وَهُوَ وَهُمَا وَالْأُمَّةُ بَعْدَهُمْ حَيَّجَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ، وَهُمْ أَبْوَابُ الْعِلْمِ فِي أُمَّتِي، مَنْ تَبِعَهُمْ نَجَا مِنَ النَّارِ، وَمَنْ افْتَدَى بِهِمْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، لَمْ يَهَبِ اللَّهُ عز و جل مَحَبَّتَهُمْ لِعَبْدٍ إِلَّا أَدَخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ. (٣)

٣٨٣. عنه (صلى الله عليه وآله): إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، وَشَجَرَةُ النَّبُوَّةِ، وَمَوْضِعُ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ. (٤)

٣٨٤. الإمام علي (عليه السلام): خُصِّصْنَا بِخَمْسَةٍ: بِفَصَاحَةٍ، وَصَبَاحَةٍ، وَسَمَاحَةٍ، وَنَجْدَةٍ، وَخُظْوَةٍ

ص: ٣٨٧

١- (١). الْقَصْدُ: الْعَدْلُ، وَالْقَصْدُ: بَيْنُ الْإِسْرَافِ وَالتَّقْتِيرِ (مجمع البحرين: ج ٢ ص ٥٢٥ «قصد»).

٢- (٣). الخصال: ص ٤٣٢ ح ١٤، تفسير فرات: ص ٣٠٧ ح ٤١٢ [١] نحوه وكلاهما عن ابن عباس، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٤٤ ح ٥. [٢]

٣- (٤). الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص ٧٤ ح ٤٢ [٣] عن جابر، مشارق أنوار اليقين: ص ٥٦ نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٨ ص ٩٢ ح ٦. [٤]

٤- (٥). بصائر الدرجات: ص ٥٦ ح ١ [٥] عن الضحَّاك بن مزاحم و ص ٥٨ ح ٨ عن علي بن جعفر عن أخيه الإمام الكاظم عن أبيه عليهما السلام عنه (صلى الله عليه وآله)، الكافي: ج ١ ص ٢٢١ ح ٢ [٦] عن إسماعيل بن أبي زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٤٦ ح ١١؛ [٧] أسد الغابة: ج ٣ ص ٢٩٢ [٨] عن ابن عباس من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه.

۳۸۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): خداوند عز و جل ده سرشت را در ما گرد آورده که نه برای پیشینیان و نه برای دیگران گرد نیاورده است. در ماست حکمت، بردباری، دانش، نبوت، گذشت، دلیری، میانه روی، راستی، پاکی و پاک دامنی. ماییم کلمه تقوا و راه هدایت و الگوهای والا و برترین حجت و دستگیره استوار و ریسمان سخت و ماییم که خداوند به دوستی با ما فرمان داده است: «پس از حق، جز گم راهی چه خواهد بود؟ پس چگونه [از حق] باز گردانده می شوید؟».

۳۸۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - در توصیف علی (علیه السلام) - : او سیرور او صیاست. پیوستن به او، نیک بختی است و مرگ در راه فرمانبری از او، شهادت است. نام او در تورات، کنار نام من است. همسر او صدیقه کبرا، دختر من است. دو پسر او، سیروران جوانان بهشتی، دو پسر من اند. او با آن دو و امامان پس از ایشان، حجت های خدا بر خلق او پس از پیامبران اند. آنها درهای دانش در میان امت من اند. هر که از ایشان پیروی کند، از آتش رهایی می یابد و هر که به آنها اقتدا کند، به راه راست هدایت می شود.

خداوند عز و جل، محبت آنها را به بنده ای نبخشیده، مگر آن که او را در بهشت وارد کرده است.

۳۸۳. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ما اهل بیت، شجره نبوت و جایگاه رسالت و مکان آمد و شد فرشتگان و کان دانشیم.

۳۸۴. امام علی (علیه السلام): پنج سرشت، تنها از آن ماست: گشاده زبانی، زیبایی، گذشت، دلیری و منزلت نزد زنان.

٣٨٥. عنه (عليه السلام) - لَمَّا سِئِلَ عَنْ قُرَيْشٍ -: أَمَا بَنُو مَخْزُومٍ فَرِيحَانُهُ قُرَيْشٌ، نُحِبُّ حَيْدِثَ رِجَالِهِمْ، وَالنِّكَاحَ فِي نِسَائِهِمْ. وَأَمَا بَنُو عَبْدِ شَمْسٍ فَأَبْعَدُهَا رَأْيًا، وَأَمْعَهَا لِمَا وَرَاءَ ظُهُورِهَا. وَأَمَا نَحْنُ فَأَبْدَلُ لِمَا فِي أَيْدِينَا، وَأَسْمَحُ عِنْدَ الْمَوْتِ بِنُفُوسِنَا، وَهُمْ أَكْثَرُ وَأَمَكْرُ وَأَنْكَرُ، وَنَحْنُ أَفْصَحُ وَأَنْصَحُ وَأَصْبَحُ. (٢)

٣٨٦. عنه (عليه السلام) - فِي خُطْبِهِ يَذْكُرُ فِيهَا فَضَائِلَ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ -: فِيهِمْ كَرَائِمُ الْقُرْآنِ، وَهُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ، إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا، وَإِنْ صَمَتُوا لَمْ يُسَبِّحُوا. (٣)

٣٨٧. عنه (عليه السلام): تَاللَّهِ، لَقَدْ عَلَّمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالَاتِ، وَإِتْمَامَ الْعِدَاتِ، وَتِمَامَ الْكَلِمَاتِ، وَعِنْدَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَبْوَابُ الْحِكْمِ، وَضِيَاءُ الْأَمْرِ. (٤)

٣٨٨. عنه (عليه السلام): بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلْمَاءِ، وَتَسَنَّمْتُمْ (٥) ذُرْوَةَ الْعَلْيَاءِ، وَبِنَا أَفْجَرْتُمْ عَنِ السَّرَارِ.

وَقَرَّ سَمْعٌ لَمْ يَفْقَهُ الْوَاعِيَةَ، وَكَيْفَ يُرَاعِي النَّبَأَ (٦) مَنْ أَصَمَّتْهُ الصَّيْحَةُ؟! رُبُّ طَبَّحَانٍ لَمْ يُفَارِقْهُ الْخَفْقَانُ. (٧)

٣٨٩. عنه (عليه السلام): أَلَا وَإِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ أَبْوَابُ الْحِكْمِ، وَأَنْوَارُ الظُّلْمِ، وَضِيَاءُ الْأَمْرِ. (٨)

ص: ٣٨٩

١- (١). الخصال: ص ٢٨٦ ح ٤٠، بحار الأنوار: ج ٤١ ص ١٣١ ح ٤٤. [١]

٢- (٢). نهج البلاغه: الحكمه ١٢٠، [٢] بحار الأنوار: ج ٣٤ ص ٣٤٣ ح ١١٦٣. [٣]

٣- (٣). نهج البلاغه: الخطبه ١٥٤، [٤] بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٦٦ ح ٥٣. [٥]

٤- (٤). نهج البلاغه: الخطبه ١٢٠، [٦] بشاره المصطفى: ص ٢٠٢، [٧] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٣٨ [٨] عن حنش الكنانى وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٤ ص ٢٢١ ح ٩٩٣، [٩] وراجع: كنز العمال: ج ١٤ ص ٥٩٤ ح ٣٩٦٧٩.

٥- (٥). تَسَنَّمُ الشَّيْءَ: عَلَاةٌ (لسان العرب: ج ١٢ ص ٣٠٦ «سنم»).

٦- (٦). النَّبَأُ: الصَّوْتُ الْخَفِيُّ (لسان العرب: ج ١ ص ١٦٤ «[١٠] نبأ»).

٧- (٧). نهج البلاغه: الخطبه ٤، [١١] عيون الحكم والمواعظ: ص ١٩٦ ح ٤٠٠٦ نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٢ ص ٢٣٧ ح ١٩٠

[١٢] نقلًا عن الإرشاد. [١٣]

٨- (٨). غرر الحكم: ج ٢ ص ٣٤١ ح ٢٧٨٦.

۳۸۵. امام علی (علیه السلام) - هنگامی که از امام علی (علیه السلام) در باره اوصاف قریش پرسیدند: «اما بنی مخزوم، گل خوش بوی قریش اند. هم صحبتی با مردانشان و زناشویی با زنانشان را دوست داریم. اما بنی عبد شمس، دورانیش ترین قریش اند و در حمایت و نگهداری آنچه پشت سرشان دارند، استوارترند. و اما ما در آنچه را که در دستمان است، بخشنده تریم و به جان دادن هنگام مرگ، سخاوتمندتریم و ایشان (بنی عبد شمس) بیشترند و فرینده تر و زشت روتر و ما فصیح تر و نیکخواه تر و خوش روتریم.»

۳۸۶. امام علی (علیه السلام) - در سخنانی که در باره فضایل اهل بیت علیهم السلام بیان نمود: «آیات مدح و [منقبت قرآن، در باره ایشان نازل شده و آنان گنج های خداوند بخشنده اند. اگر به گفتار لب بگشایند، راست می گویند و اگر خاموش باشند، دیگری بر آنان پیشی نمی گیرد.»

۳۸۷. امام علی (علیه السلام): «سوگند به خدا، رساندن پیغام ها و وفا به وعده ها و همه معانی را یاد گرفتیم. ابواب علم و معرفت و راه روشن، در نزد ما اهل بیت است.»

۳۸۸. امام علی (علیه السلام): «آن هنگام که در تاریکی [گم راهی و نادانی] بودید، به وسیله ما به راه راست قدم نهادید و بر کوهان بلندی سوار شدید، و به واسطه ما از تیرگی [شب]، داخل روشنایی [صبح] گشتید. کر باد گوشه که از فریاد راه نما، پند نگرفته است! چگونه گوشه که از صدای رسا سنگین و کر گشته، صدای آهسته را می شنود؟ و [چگونه] دلی که از خوف خدا مضطرب و نگران است، مطمئن باشد؟»

۳۸۹. امام علی (علیه السلام): «آگاه باشید! ما اهل بیت، درهای حکمت و پرتو تاریکی ها و نور امت هاییم.»

٣٩٠. عنه (عليه السلام): نَحْنُ أَنْوَارُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَسَيْفُنُ النَّجَاهِ، وَفِينَا مَكْنُونُ الْعِلْمِ، وَإِلَيْنَا مَصِيرُ الْأُمُورِ، وَبِمَهْدِينَا تُقَطَّعُ الْحُجُبُ، فَهُوَ خَاتَمُ الْأَيِّمَةِ، وَمُنْقِذُ الْأُمَّةِ، وَمُنْتَهَى النُّورِ، وَغَامِضُ السَّرِّ، فَلْيَهْنِ مَنْ اسْتَمْسَكَ بِعُرْوَتِنَا، وَحَشِرَ عَلَيَّ مَحَيَّتِنَا. (١)

٣٩١. عنه (عليه السلام): أَيُّهَا النَّاسُ! نَحْنُ أَبْوَابُ الْحِكْمَةِ، وَمَفَاتِيحُ الرَّحْمَةِ، وَسَادَةُ الْأُمَّةِ، وَأَمْنَاءُ الْكِتَابِ، وَفَصْلُ الْخِطَابِ، وَبِنَا يُثْبِتُ اللَّهُ، وَبِنَا يُعَاقِبُ. (٢)

٣٩٢. بصائر الدرجات عن أبي حمزة الثمالي: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى مُحَمَّدًا (صلى الله عليه و آله) بِالرِّسَالَةِ وَأَنْبَأَهُ بِالْوَحْيِ، وَأَنَالَ فِي النَّاسِ وَأَنَالَ، وَفِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَعْقِلُ (٣) الْعِلْمِ وَأَبْوَابُ الْحِكْمَةِ وَضِيَاءُ الْأَمْرِ، فَمَنْ يُحِبَّنَا مِنْكُمْ نَفَعَهُ إِيْمَانُهُ وَيُقْبَلُ مِنْهُ عَمَلُهُ، وَمَنْ لَمْ يُحِبَّنَا مِنْكُمْ لَمْ يَنْفَعَهُ إِيْمَانُهُ وَلَا يُقْبَلُ مِنْهُ عَمَلُهُ. (٤)

٣٩٣. فاطمة الزهراء عليها السلام - من كلام لها تُخَاطَبُ فِيهِ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَجَمَاعَةً مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ -: فَرَضَ اللَّهُ الْإِيْمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ... وَطَاعَتَنَا نِظَامًا، وَإِمَامَتَنَا أَمْنًا مِنَ الْفُرْقَةِ، وَحُبَّنَا عِزًّا لِلْإِسْلَامِ... لَا نَبْرَحُ نَأْمُرُكُمْ وَتَأْمُرُونَ حَتَّى دَارَتْ لَكُمْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ، وَدَرَّ حَلَبُ الْأَنَامِ، وَخَضَعَتْ نَعْرَةُ الشُّرْكِ، وَبَاخَتْ (٥) نِيرَانُ الْحَرْبِ، وَهَدَّأَتْ دَعْوَةُ الْهَرَجِ، وَاسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ. (٦)

ص: ٣٩١

١- (١). تذكره الخواص: ص ١٣٠ [١] عن أحمد بن عبد الله الهاشمي عن الإمام العسكري (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٧٧ ص ٣٠٠ ح ٦؛ [٢] مروج الذهب: ج ١ ص ٣٣ [٣] نحوه.

٢- (٢). مشارق أنوار اليقين: ص ٥١ عن أبي سعيد الخدري، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٦٠ ح ٣٧. [٤]

٣- (٣). معاقل: حصون (النهاية: ج ٣ ص ٢٨١ «عقل»).

٤- (٤). بصائر الدرجات: ص ٣٦٥ ح ١٢، [٥] بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٨١ ح ٣١. [٦]

٥- (٥). باخت: سكنت وفترت (لسان العرب: ج ٣ ص ٩ «بَوَخ»).

٦- (٦). بلاغات النساء: ص ٢٨ [٧] عن زيد بن علي عن عمته زينب عليها السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ٥٦٧ ح

٤٩٤٠ عن جابر عن زينب بنت علي عليهما السلام، الاحتجاج: ج ١ ص ٢٥٨ و ٢٧١ ح ٤٩ [٨] عن عبد الله بن الحسن عن أبيه عن

جدّه الإمام الحسن (عليه السلام)، دلائل الإمامة: ص ١١٣ ح ٣٦ [٩] عن زيد بن علي عن آبائه عليهم السلام، كشف الغمّة: ج ٢

ص ١٠٩ كلّها نحوه وراجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٢٠٧. [١٠]

۳۹۰. امام علی (علیه السلام): ما نورهای آسمان ها و زمین، و کشتی های نجاتیم. نهفته های دانش، در میان ماست و سرنوشت امور، در دست ماست. با مهدی ماست که حجت ها تمام می شوند و اوست خاتم امامان و رهایی بخش امت و پایانه روشنی و سرّ سر به مُهر.

پس خوش حال باشد کسی که به حلقه ما چنگ در می زند و بر محبت ما بر انگیزته می شود!

۳۹۱. امام علی (علیه السلام): ای مردم! ماییم درهای حکمت و کلیدهای رحمت و سرورِ امت و معتمدان قرآن و سخن پایانی. خداوند به سبب ما پاداش می دهد و به سبب ما کیفر می کند.

۳۹۲. بصائر الدرجات - به نقل از ابو حمزه ثمالی - :امیر مؤمنان (علیه السلام) خطبه خواند و خدا را ستود و ستایش کرد و سپس فرمود: «همانا خداوند، محمد (صلی الله علیه و آله) را برای رسالت بر انگیزت و او را با وحی، آگاه ساخت و سنگرهای دانش و دروازه های حکمت و پرتو امور را در میان مردم و ما اهل بیت قرار داد. پس هر که از شما ما را دوست بدارد، ایمانش بدو سود می رساند و عملش پذیرفته می گردد و هر که از شما ما را دوست نداشته باشد، ایمانش به او سود نمی رساند و عملش پذیرفته نمی گردد».

۳۹۳. فاطمه علیها السلام - در کلامی که در آن، ابو بکر، عمر و گروهی از مهاجران و انصار را مخاطب قرار می دهد - :خداوند، ایمان را بر شما واجب کرده تا از شرک پاک شوید... و فرمانبری از ما را واجب کرده تا نظام یابید و پیشوایی ما را واجب کرده تا از پراکنندگی امان یابید و دوستی ما را مایه سربلندی اسلام قرار داد... ما پیوسته به شما فرمان می داده ایم و شما فرمان می بردید، تا این که آسیای اسلام با ما به گردش در آمد و باران برکات بر مردم فرو بارید و نعره شرک فرو نشست و آتش جنگ، خاموشی گرفت و دعوت هرج و مرج، به آرامی گرایید و سامانه دین نظم یافت.

٣٩٤. عنها عليها السلام: اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ... نَحْنُ وَسَيْلَتُهُ فِي خَلْقِهِ، وَنَحْنُ خَاصَّتُهُ، وَمَحَلُّ قُدْسِهِ، وَنَحْنُ حُجَّتُهُ فِي غَيْبِهِ، وَنَحْنُ وَرَثَتُهُ
أَنْبِيَائِهِ. (١)

٣٩٥. الإمام الحسين (عليه السلام) - في يوم عاشوراء -:

أَنَا ابْنُ عَلِيِّ الْخَيْرِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ

٣٩٦. الإمام زين العابدين (عليه السلام) - مِنْ خُطْبِهِ لَهُ فِي مَجْلِسِ يَزِيدَ -: أَيُّهَا النَّاسُ! اعْطِينَا سِتًّا، وَفُضِّلْنَا بِسَبْعٍ: أُعْطِينَا
الْعِلْمَ، وَالْحِلْمَ، وَالسَّمَاخَةَ، وَالْفَصَاخَةَ، وَالشَّجَاعَةَ، وَالْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ. وَفُضِّلْنَا بِأَنَّ مَنَا النَّبِيَّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه و
آله)، وَمَنَا الصِّدِّيقَ، وَمَنَا الطَّيَّارَ، وَمَنَا أَسَدُ اللَّهِ وَأَسَدُ الرَّسُولِ، وَمَنَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَاطِمَةَ الْبَتُولَ، وَمَنَا سَبْطًا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَسَيِّدًا شَبَابِ
أَهْلِ الْجَنَّةِ. (٢)

ص: ٣٩٣

-
- ١- (١). شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج ١٦ ص ٢١١ [١] عن عبد الله بن الحسن بن الحسن و عن جابر الجعفي عن الإمام
الباقر (عليه السلام) وعن زينب عليها السلام؛ دلائل الإمامة: ص ١١٤ ح ٣٦ عن زيد بن علي عن آبائه عليهم السلام نحوه.
- ٢- (٣). مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٦٩؛ [٢] بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ١٣٨. [٣]

۳۹۴. فاطمه علیها السلام: پروامندی از خدا را آن گونه که باید، در پیش گیرید... ما وسیله خداییم در میان بندگانش و ما خواص اویم و ما جایگاه قدس اویم و ما حجت او در غیب اویم و ما وارثان پیامبرانیم.

۳۹۵. امام حسین (علیه السلام) - در روز عاشورا:-

من پسر علی، برگزیده خاندان هاشم هستم.

برای به خود بالیدن، همین افتخار برایم کافی است.

نیای من، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) است که بهترین خلق خداست.

ما چراغ خداییم که در زمین می درخشد.

فاطمه، مادر من است که از سلاله احمد است.

عموی من جعفر است که «دارنده دو بال» نامیده می شود.

کتاب خدا در میان ما به حق نازل شد.

هدایت در میان ماست و وحی، از ما به نیکی یاد می کند.

ما امان خداییم برای همه خلایق

و این را در میان مردم، پنهان و پیدا می گوئیم.

ماییم عهده داران حوض کوثر که دوستان خود را سیراب می کنیم

با جام پیامبر خدا و این چیزی است که هرگز انکار نمی شود.

طرفداران ما در میان مردم، بهترین ها هستند

و بدخواه ما، در روز رستاخیز، زیان می کند.

۳۹۶. امام زین العابدین (علیه السلام) - در سخنرانی ای در مجلس یزید:- ای مردم! به ما شش سرشت بخشیده شده و به هفت

امر فضیلت داده شده ایم. به ما علم، بردباری، گذشت، گشاده زبانی، دلیری و محبت در دل مؤمنان بخشیده شده است، و برتری

داده شده ایم به این که پیامبر برگزیده، محمد (صلی الله علیه و آله)، از ماست و صدیق، از ماست و طیار، از ماست و شیر خدا و

شیر پیامبر، از ماست و سرور بانوان جهان، فاطمه بتول، از ماست و دو نوه این امت و سالار جوانان بهشتی، از مایند.

٣٩٧. عنه (عليه السلام) - في صفة أهل البيت عليهم السلام - من فروع الشجرة المباركة، وبقايا الصفوة الذين أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً، وبرزأهم من الآفات، وافترض مؤدّتهم في الكتاب.

هم العروة الوثقى، وهم معدن التقى وخير جبال العالمين وثيقها (١).

٣٩٨. الإمام الباقر (عليه السلام): نحن حُجَّةُ اللَّهِ، ونحن بابُ اللَّهِ، ونحن لسانُ اللَّهِ، ونحن وَجْهُ اللَّهِ، ونحن عَيْنُ اللَّهِ في خلقه، ونحن ولاةُ أمرِ اللَّهِ في عباده. (٢).

٣٩٩. عنه (عليه السلام): نحن أهل بيت الرّحمه، وشجرة النبوه، ومعدن الحكمه، وموضع الملائكه، ومهبط الوحي. (٣).

٤٠٠. عنه (عليه السلام): نحن مین بنا یفتح، وبننا یختم، ونحن أنمه الهیدی، ونحن مصابیح الدجی، ونحن منار الهیدی، ونحن السابقون، ونحن الآخرون. (٤).

٤٠١. عنه (عليه السلام): إنا نعرف الرجل إذا رأيناه بحقيقته الإیمان وحقيقته النفاق. (٥).

٤٠٢. الإمام الصادق (عليه السلام): نحن قوم فرض الله عز و جل طاعتنا، لنا الأنفال (٦)، ولنا صفو المال،

ص: ٣٩٥

-
- ١- (١). كشف الغمّه: ج ٢ ص ٣١١، [١] بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٩٤ ح ٥٢. [٢]
- ٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ١٤٥ ح ٧، [٣] بصائر الدرجات: ص ٦١ ح ١، [٤] الخرائج والجرائح: ج ١ ص ٢٨٨ ح ٢١ كلّها عن أسود بن سعيد، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٣٨٤ ح ٤٠. [٥]
- ٣- (٣). الإرشاد: ج ٢ ص ١٦٨، [٦] الخرائج والجرائح: ج ٢ ص ٨٩٢، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٢٠٦، [٧] كشف الغمّه: ج ٢ ص ٣٤٠، [٨] روضه الواعظين: ص ٢٢٧، [٩] بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٢٨٨ ح ١١. [١٠]
- ٤- (٤). كمال الدين: ص ٢٠٦ ح ٢٠، [١١] الأملی للطوسی: ص ٦٥٤ ح ١٣٥٤، [١٢] بصائر الدرجات: ص ٦٣ ح ١٠، [١٣] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٢٠٦ [١٤] كلّها عن خيثمه، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٤٨ ح ١٨. [١٥]
- ٥- (٥). الكافي: ج ١ ص ٤٣٨ ح ٢، [١٦] الاختصاص: ص ٢٧٨، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٨٨ [١٧] كلّها عن جابر بن يزيد، عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٢٢٧ ح ١، [١٨] بصائر الدرجات: ص ١١٨ ح ١ [١٩] كلاهما عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن الإمام الرضا (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٣١٣ ح ٢٠ [٢٠] نقلاً عن تفسير فرات.
- ٦- (٦). الأنفال: الغنائم، وهو ما يحصل للمسلمين بغير قتال (مفردات ألفاظ القرآن: ص ٨٢٠ [٢١] نقل).

۳۹۷. امام زین العابدین (علیه السلام) - در توصیف اهل بیت علیهم السلام: - آنها از شاخه های شجره مبارک و باقی مانده برگزیدگانی هستند که خداوند، هر گونه پلشتی را از آنها زدوده و کاملاً پاکشان گردانیده و از آفات، مبرایشان داشته و دوستی با آنها را در کتابش واجب کرده است.

آنها دستاویز استوار و کان پرهیزگاری

و نیکو ریسمانی استوار برای جهانیان اند.

۳۹۸. امام باقر (علیه السلام): ما حجت خداییم. ما در خداییم. ما زبان خداییم. ما وجه خداییم. ما چشم خدا در میان مردمیم. ما عهده داران امر خدا در میان بندگان اویسیم.

۳۹۹. امام باقر (علیه السلام): ما، اهل خانه رحمت، و درخت نبوت و معدن حکمت و جایگاه فرشتگان و مکان فرو آمدن وحی ایم.

۴۰۰. امام باقر (علیه السلام): ما کسانی هستیم که با ما آغاز و با ما پایان می پذیرد. ما، امامان هدایت و چراغ های تاریکی و گل دسته راه نمایی هستیم. ما، ییم نخستینان و پایانیان.

۴۰۱. امام باقر (علیه السلام): ما هر گاه فردی را ببینیم، حقیقت ایمان و حقیقت نفاق را در او در می یابیم.

۴۰۲. امام صادق (علیه السلام): ما گروهی هستیم که خداوند عز و جل فرمانبری از ما را واجب کرده است.

وَنَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ، وَنَحْنُ الْمَحْسُودُونَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» ١. (١)

٤٠٣. عنه (عليه السلام): إنا أهل بيت عندنا معاقل العلم، وآثارُ الثبوتِ، وعلمُ الكتابِ، وفصل ما بين الناسِ. (٢)

٤٠٤. عنه (عليه السلام): إن الله عز وجل أوضح بأئمة الهدى من أهل بيت نبينا عن دينه، وأبلى بهم عن سبيل منهاجه، وفتح بهم عن باطن ينابيع علمه. (٣)

٤٠٥. عنه (عليه السلام): نحن شجرة الثبوتِ، وبيت الرحمة، ومفاتيح الحكمة، ومعدن العلم، وموضع الرساله، ومختلف الملائكة، وموضع سرّ الله، ونحن وديعته الله في عبادته، ونحن حرم الله الأكبر، ونحن ذمته الله، ونحن عهد الله. فمن وفى بعهدينا فقد وفى بعهدي الله، ومن خفها (٤) فقد خفر ذمته الله وعهده. (٥)

٤٠٦. عنه (عليه السلام): نحن شجرة الثبوتِ، ومعدن الرساله، ومختلف الملائكة، ونحن عهد الله وذمته، ونحن ودائع الله وحجته. (٦)

ص: ٣٩٧

١- (٢). الكافي: ج ١ ص ١٨٦ ح ٦، [١] تهذيب الأحكام: ج ٤ ص ١٣٢ ح ٣٦٧، تفسير العياشي: ج ١ ص ٢٤٧ ح ١٥٥، [٢] بصائر الدرجات: ص ٢٠٢ ح ١، [٣] المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ٢٨٥ [٤] كلها عن أبي الصباح الكناني، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٩٤ ح ٢٠. [٥]

٢- (٣). الاختصاص: ص ٣٠٩، بصائر الدرجات: ص ٣٦٣ ح ٤ [٦] وفيه «ذلك» بدل «الناس» وكلاهما عن الحسن بن يحيى، بحار الأنوار: ج ٢ ص ٢١٥ ح ٤. [٧]

٣- (٤). الكافي: ج ١ ص ٢٠٣ ح ٢، [٨] الغيبة للنعمانى: ص ٢٢٤ ح ٧ [٩] كلاهما عن إسحاق بن غالب، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ١٥٠ ح ٢٥. [١٠]

٤- (٥). خفر: أى نقض عهده وغدر (انظر: مجمع البحرين: ج ١ ص ٥٢٨ «خفر»).

٥- (٦). الكافي: ج ١ ص ٢٢١ ح ٣، [١١] بصائر الدرجات: ص ٥٧ ح ٦ [١٢] كلاهما عن خيثمه، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٤٥ ح ٨. [١٣]

٦- (٧). تفسير القمى: ج ٢ ص ٢٢٨ [١٤] عن شهاب بن عبد ربّه، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٨٧ ح ٢.

انفال (۱) و برگزیده اموال، از آن ماست. ما راسخان در دانشیم. ما آن گرفتاران حسادت دیگرانیم که خداوند در باره آنها فرموده: «یا مردم بر آنها به سب آنچه خداوند از فضل خود بدیشان داده، حسادت می ورزند».

۴۰۳. امام صادق (علیه السلام): ما خاندانی هستیم که سنگرهای دانش و نشانه های نبوت و آگاهی از قرآن و داوری بین مردم، در میان ما نهاده شده است.

۴۰۴. امام صادق (علیه السلام): خداوند عز و جل با امامان هدایت که از خاندان پیامبر ما هستند، از دینش پرده برداشته و با آنها راه روشنش را آشکار نموده و با ایشان کلید از نهفته های دانشش بر گرفته است.

۴۰۵. امام صادق (علیه السلام): ما، درخت نبوت و خانه رحمت و کلیدهای حکمت و کان دانش و جایگاه رسالت و مکان آمد و شد فرشتگان و جای اسرار الهی هستیم. ما سپرده خدا در میان بندگان اویم. ما حرم بزرگ خداییم. ما پیمان خداییم. پس هر کس به پیمان ما وفا کند، به پیمان خدا وفا کرده و هر که آن را پاس ندارد، عهد و پیمان خدا را پاس نداشته است.

۴۰۶. امام صادق (علیه السلام): ما، درخت نبوت و کان رسالت و جایگاه آمد و شد فرشتگان و عهد و پیمان خداییم. ما پیمان سپرده های خدا و حجت او.

ص: ۳۹۸

۱- (۱). انفال، به غنائمی گفته می شود که بدون جنگ به دست مسلمانان افتاده باشند.

٤٠٧. عنه (عليه السلام): نَحْنُ حُجَّهُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ، وَشَهَادَةُ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَمْنًاؤُهُ عَلَى وَحْيِهِ، وَخُزَانَةُ عَلَى عِلْمِهِ، وَوَجْهُهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ، وَعَيْنُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ، وَلِسَانُهُ النَّاطِقُ، وَقَلْبُهُ الْوَاعِي، وَبَابُهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ. وَنَحْنُ الْعَالِمُونَ بِأَمْرِهِ، وَالِدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ. بِنَا عَرَفَ اللَّهُ، وَبِنَا عُبِدَ اللَّهُ. نَحْنُ الْأَدِلَاءُ عَلَى اللَّهِ، وَلَوْلَا نَا مَا عُبِدَ اللَّهُ. (١)

٤٠٨. عنه (عليه السلام): نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ، وَمِنْ فُرُوعِنَا كُلُّ بُرٍّ، فَمِنَ الْبُرِّ: التَّوْحِيدُ، وَالصَّلَاةُ، وَالصِّيَامُ، وَكَظْمُ الْغَيْظِ، وَالْعَفْوُ عَنِ الْمُسِيءِ، وَرَحْمَةُ الْفَقِيرِ، وَتَعَهُدُ الْجَارِ، وَالْإِقْرَارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ.

وَعَدُونَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ، وَمِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَفَاحِشَةٍ، فَمِنْهُمْ: الْكُذْبُ، وَالْبُخْلُ، وَالنَّمِيمَةُ، وَالْقَطِيعَةُ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقِّهِ، وَتَعِدُّ الْجُدُودِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ، وَرُكُوبُ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ، وَالزُّنَا، وَالسَّرِقَةُ، وَكُلُّ مَا وَافَقَ ذَلِكَ مِنَ الْقَبِيحِ. فَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مَعَنَا وَهُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُرُوعِ غَيْرِنَا. (٢)

٤٠٩. الإمام الكاظم (عليه السلام): نَحْنُ مِفْتَاحُ الْكِتَابِ، فَبِنَا نَطَقَ الْعُلَمَاءُ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَخَرَسُوا. (٣)

٤١٠. الإمام الرضا (عليه السلام): نَحْنُ حُجُّجُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، وَخَلَفَاؤُهُ فِي عِبَادِهِ، وَأَمْنَاؤُهُ عَلَى سِرِّهِ.

وَنَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى. (٤)

ص: ٣٩٩

-
- ١- (١). التوحيد: ص ١٥٢ ح ٩ عن ابن أبي يعفور، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٦٠ ح ٣٨. [١]
- ٢- (٢). الكافي: ج ٨ ص ٢٤٢ ح ٣٣٦، [٢] شرح الأخبار: ج ٣ ص ٩ ح ٩٣٠ نحوه وكلاهما عن عبد الله بن مسكان، تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ٢٠ ح ٣ عن الفضل بن شاذان، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٣٠٣ ح ١٥. [٣]
- ٣- (٣). الاختصاص: ص ٩٠ عن أبي المغراء، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٥٧ ح ٣٢. [٤]
- ٤- (٤). كمال الدين: ص ٢٠٢ ح ٦، [٥] إرشاد القلوب: ص ٤١٧ نحوه وكلاهما عن إبراهيم بن أبي محمود، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٣٥ ح ٥٩.

۴۰۷. امام صادق (علیه السلام): ما حجت خداييم در میان بندگانش و گواهان او در میان خلایقش و معتمدان او در وحیش و گنجوران او در دانشش و وجه او - که بدان روی می آورند - و چشم او در میان مردم و زبان گویای او و دل دیده ور او و دری که بدان هدایت می کند. ما ییم آگاهان از امر او و دعوتگران به راهش. خدا با ما شناخته و با ما پرستیده می شود. ما ره نمایان به سوی خداييم و اگر ما نمی بودیم، خداوند پرستش نمی شد.

۴۰۸. امام صادق (علیه السلام): ما ریشه هر گونه خیری هستیم و هر نیکی، از شاخ و بر ماست. از این نیکی هاست: یکتا پرستی، نماز، روزه، فرو خوردن خشم، گذشت از بدی کننده، رحم بر نادار، پرداختن به کار همسایه، اقرار به فضیلت فضیلت مندان.

دشمن ما، ریشه هر گونه بدی است و هر زشتی و پلیدکاری ای، از شاخ و بر ایشان است که از جمله آنهاست: دروغ، تنگ چشمی، سخن چینی، گسستن پیوند، رباخواری، خوردن ناروای مال یتیم، گذشتن از حدودی که خداوند بدان دستور داده است، ارتکاب پنهان و پیدای پلیدکاری، زنا، دزدی و هر کار زشتی که با اینها همسو باشد. پس دروغ گفته است هر که گمان برده با ماست و به شاخه های دیگران چنگ افکنده است.

۴۰۹. امام کاظم (علیه السلام): ما کلید قرآن هستیم. علما در پرتو ما سخن می گویند و اگر این [کلید] نبود، هر آینه لال می شدند.

۴۱۰. امام رضا (علیه السلام): ما حجت های خداييم در میان خلایق و جانشینان او در میان بندگانش و معتمدان او در اسرارش. ما کلمه تقوا و دستاویز استواریم.

٤١١. عنه (عليه السلام): نَحْنُ آلَ مُحَمَّدٍ النَّمَطُ (١) الأَوْسَطُ، الَّذِي لَا يُدْرِكُنَا الْغَالِي وَلَا يَسْبِقُنَا التَّالِي. (٢)

٤١٢. عنه (عليه السلام): إنا أهل بيت يتوارث أصاغرنا عن أكابرنا القُدَّةَ بالقُدَّةِ (٣). (٤)

٤١٣. عنه (عليه السلام): لَنَا أَعْيُنٌ لَا تُشْبِهُ أَعْيُنَ النَّاسِ، وَفِيهَا نُورٌ لَيْسَ لِلشَّيْطَانِ فِيهَا نَصِيبٌ. (٥)

٤١٤. الإمام الجواد (عليه السلام): مَا مِنَّا إِلَّا وَهُوَ قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَهَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ. (٦)

٤١٥. عنه (عليه السلام): نَحْنُ خُزَّانُ اللَّهِ عَلَى عِلْمِهِ وَعَيْبِهِ وَحِكْمَتِهِ، وَأَوْصِيَاءُ أَنْبِيَائِهِ، وَعِبَادٌ مُكْرَمُونَ. (٧)

٤١٦. عنه (عليه السلام): الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنَا مِنْ نُورِهِ بِيَدِهِ، وَأَصْطَفَانَا مِنْ بَرِيَّتِهِ، وَجَعَلَنَا أَمْنَاءَ عَلَى خَلْقِهِ. (٨)

٤١٧. الإمام الهادي (عليه السلام): نَحْنُ كَلِمَاتُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَنْفَدُ، وَلَا تُدْرِكُ فَضَائِلُنَا. (٩)

ص: ٤٠١

١- (١). النمط: الطريقة من الطرائق، والضرب من الضروب (النهاية: ج ٥ ص ١١٩) [١] نمط».

٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ١٠١ ح ٣، [٢] التوحيد: ص ١١٤ ح ١٣ كلاهما عن إبراهيم بن محمد الخزاز ومحمد بن الحسين، مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٨٣٦، [٣] بحار الأنوار: ج ٤ ص ٤٠ ح ١٨. [٤]

٣- (٣). القُدَّة - بضم القاف وفتح الذال - ريش السهم، جمعها: القُدُد، يضرب مثلاً للشئيين يستويان ولا يتفاوتان (النهاية: ج ٤ ص ٢٨) [٥] قُدُد».

٤- (٤). الكافي: ج ١ ص ٣٢٠ ح ٢، [٦] الإرشاد: ج ٢ ص ٢٧٦، [٧] الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٦٦، [٨] بصائر الدرجات: ص ٢٩٦ ح ٤ [٩] كلها عن معمر بن خلاد، الخرائج والجرائح: ج ٢ ص ٨٩٩، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١٧٩ ح ٦٢ [١٠] نقلاً عن الاختصاص.

٥- (٥). الأمالي للطوسي: ص ٢٤٥ ح ٤٢٧ [١١] عن أبي هاشم داود بن القاسم بن إسحاق الجعفرى، بصائر الدرجات: ص ٤١٩ ح ١ [١٢] عن محمد بن مقرن، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ١٢٦ ح ٣. [١٣]

٦- (٦). كمال الدين: ص ٣٧٨ ح ٢، [١٤] الاحتجاج: ج ٢ ص ٤٨١ ح ٣٢٤، [١٥] إعلام الورى: ج ٢ ص ٢٤٢ [١٦] كلها عن عبد العظيم الحسنى، بحار الأنوار: ج ٥١ ص ١٥٧ ح ٤. [١٧]

٧- (٧). الثاقب فى المناقب: ص ٥٢٢ ح ٤٥٥ [١٨] عن على بن أسباط.

٨- (٨). دلائل الإمامة: ص ٣٨٤ ح ٣٤٢ عن محمد بن إسماعيل عن الإمام العسكرى (عليه السلام)، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٣٨٧. [١٩]

٩- (٩). تحف العقول: ص ٤٧٩، الاختصاص: ص ٩٤ كلاهما عن موسى المبرقع، الاحتجاج: ج ٢ ص ٤٩٩ ح ٣٣١، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٤٠٤ [٢٠] كلها نحوه، تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ٤٤٠ ح ١٢، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ١٧٤ ح ١. [٢١]

۴۱۱. امام رضا (علیه السلام): ما خاندان محمدیم و بر راه میانه ای قرار داریم که نه تندرو به ما می رسد و نه آن که از پس می آید، از ما پیشی می گیرد.

۴۱۲. امام رضا (علیه السلام): ما خاندانی هستیم که کوچک ترهای ما از بزرگ ترهامان ارث می برند، بی هیچ گونه تفاوتی.

۴۱۳. امام رضا (علیه السلام): ما چشم هایی داریم که به چشم های مردم نمی ماند و در آنها، نوری است و شیطان در آنها بهره ای ندارد.

۴۱۴. امام جواد (علیه السلام): از ما نیست، مگر کسی که به امر خداوند عز و جل کمر بسته و به سوی دین خدا هدایت می کند.

۴۱۵. امام جواد (علیه السلام): ما گنجوران خداوندیم در علم و غیب و حکمت او و اوصیای پیامبرانش و بندگان ارجمند او.

۴۱۶. امام جواد (علیه السلام): سپاس، خدایی را که ما را با دست خود از نور خویش آفرید و از میان بندگان ما را برگزید و ما را معتمدان در میان خلایقش قرار داد.

۴۱۷. امام هادی (علیه السلام): ما کلمات خدا هستیم که پایان نمی پذیرند و فضیلت های ما درک نمی شوند.

٤١٨. تهذيب الأحكام عن موسى بن عبد الله النخعي: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: عَلَّمَنِي يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلًا أَقْوَلُهُ بَلِيغًا كَامِلًا إِذَا زُرْتُ وَاحِدًا مِنْكُمْ، فَقَالَ: إِذَا صِرْتَ إِلَى الْبَابِ فَقِفْ وَاشْهَدْ الشَّهَادَتَيْنِ، وَأَنْتَ عَلَى غُسْلٍ...

ثُمَّ قُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ، وَمَعْدِنَ الرَّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ، وَمَهْبِطَ الْوَحْيِ، وَمَعْدِنَ الرَّحْمَةِ، وَخَزَانَ الْعِلْمِ، وَمُنْتَهَى الْحِلْمِ، وَأَصُولَ الْكَرَمِ، وَقَادَةَ الْأَمَمِ، وَأَوْلِيَاءَ النَّعَمِ، وَعُنَاصِرَ الْأَبْرَارِ، وَدَعَائِمَ الْأَخْيَارِ، وَسَاسَةَ الْعِبَادِ، وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ، وَأَبْوَابَ الْإِيمَانِ، وَأَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ، وَسُلَالَةَ النَّبِيِّينَ، وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ، وَعِترَةَ خَيْرِهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ... (١)

أقول: راجع تمام الزيارة، فإنها من جوامع الكلم في خصائص أهل البيت عليهم السلام.

٤١٩. الإمام العسكري (عليه السلام): نَحْنُ كَهْفٌ لِمَنِ التَّجَاؤُا إِلَيْنَا، وَنُورٌ لِمَنِ اسْتَضَاءَ بِنَا، وَعِصْمَةٌ لِمَنِ اعْتَصَمَ بِنَا، مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى، وَمَنْ انْحَرَفَ عَنَّا فَالَى النَّارِ. (٢)

٤٢٠. الإمام المهدي (عليه السلام) - فِي صِفَةِ الْأَوْصِيَاءِ -: أَحْيَى بِهِمْ دِينَهُ، وَأَتَمَّ بِهِمْ نُورَهُ، وَجَعَلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ إِخْوَانِهِمْ وَبَنِي عَمَّتِهِمُ وَالْأَدْنِيِّينَ فَالْأَدْنِيِّينَ مِنْ ذَوِي أَرْحَامِهِمْ فُرْقَانًا بَيِّنًا، يُعْرَفُ بِهِ الْحُجَّةُ مِنَ الْمَحْجُوجِ، وَالْإِمَامُ مِنَ الْمَأْمُومِ، بِأَنْ عَصَمَهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ،

ص: ٤٠٣

١- (١). تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ٩٥ ح ١٧٧، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٦٠٩ ح ٣٢١٣، عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٢٧٢ ح ١ [١] عن موسى بن عمران النخعي، المزار الكبير: ص ٥٢٣، المختصر: ص ٢١٥ ح ٢٨٢، بحار الأنوار: ج ١٠٢ ص ١٢٧ ح ٤. [٢]

٢- (٢). رجال الكشي: ج ٢ ص ٨١٤ ح ١٠١٨، [٣] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٤٣٥، [٤] الخرائج والجرائح: ج ٢ ص ٧٤٠ ح ٥٤، كشف الغمّة: ج ٣ ص ٢١١ [٥] كلها عن محمد بن الحسن بن ميمون، بحار الأنوار: ج ٥٠ ص ٢٩٩ ذيل ح ٧٢. [٦]

۴۱۸. تهذیب الأحکام - به نقل از موسی بن عبد الله نخعی - به علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام (امام هادی (علیه السلام)) گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! به من کلامی بلیغ و کامل بیاموز که هر گاه به زیارت یکی از شما آمدم، عرض کنم.

فرمود: «هر گاه به در رسیدی، بایست و شهادتین بگو و این در حالی باشد که تو غسل کرده ای... سپس بگو: سلام بر شما، ای خاندان نبوت و معدن رسالت و جایگاه آمد و شد فرشتگان و مکان فرود آمدن وحی و کان رحمت و گنجوران دانش و پایان های خرد و ریشه های کرامت و جلوداران امت ها و ولی نعمت ها و بنیادهای نیکان و پایه های نیکو کاران و اداره کنندگان بندگان و بنیان های شهرها و درهای ایمان و معتمدان خدای رحمان و سلاله پیامبران و برگزیده رسولان و خاندان نیک خدای جهانیان و رحمت و برکات خدا بر شما باد!...».

توضیح

به متن کامل این زیارت (زیارت «جامعه کبیره») مراجعه کنید که در بیان ویژگی های اهل بیت علیهم السلام، جامع ترین سخنان را در بر دارد. (۱)

۴۱۹. امام عسکری (علیه السلام): ما پناهگاهی هستیم برای کسی که به ما پناه آورد و نوری هستیم برای آن که از ما پرتو طلبد و موجب مصونیت کسی هستیم که از ما پناه جوید. هر که ما را دوست بدارد، در مراتب بالا با ما خواهد بود و هر که از راه ما کج گردد، به سوی آتش ره خواهد برد.

۴۲۰. امام مهدی (علیه السلام) - در توصیف اوصیا - خداوند، دین خود را با آنها احیا کرده و نورش را با آنها به کمال رسانده و میان آنها و برادرانشان و پسرعموهاشان و خویشان نزدیک و نزدیک ترشان فرقانی آشکار قرار داده است که با آن، حجّت از آن که حجّت برای او

ص: ۴۰۴

۱- (۱). از این جانب (ری شهری) نیز شرحی بر «زیارت جامعه» به دو شکل، منتشر شده است: یکی بر روی لوح فشرده دیجیتال (DVD) به نام «شرح مجموعه گل» که شامل صوت و تصویر و متن درس های این جانب است و دیگری کتاب شرح زیارت جامعه کبیره یا تفسیر قرآن ناطق که متن مکتوب درس های پیش گفته است.

وَبَرَّأَهُمْ مِنَ الْعُيُوبِ، وَطَهَّرَهُمْ مِنَ الدَّنَسِ، وَنَزَّهَهُمْ مِنَ اللَّبْسِ (١)، وَجَعَلَهُمْ خَزَانَ عِلْمِهِ، وَمُسْتَوْدَعَ حِكْمَتِهِ، وَمَوْضِعَ سِرِّهِ، وَأَيْدَهُمْ بِالذَّلَائِلِ، وَلَوْلَا- ذَلِكْ لَكَانَ النَّاسُ عَلَى سَوَاءٍ، وَلَمَّا دَعَى أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كُلُّ أَحَدٍ، وَلَمَّا عُرِفَ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ، وَلَا الْعَالَمُ مِنَ الْجَاهِلِ. (٢)

ص: ٤٠٥

١- (١). اللَّبْسُ: الْخَلْطُ (النهايه: ج ٤ ص ٢٢٥ «لبس»).

٢- (٢). الْغَيْبَةُ لِلطُّوسِيِّ: ص ٢٨٨ ح ٢٤٦، الْاِحْتِجَاجُ: ج ٢ ص ٥٤٠ ح ٣٤٣ [١] كلاهما عن أحمد بن إسحاق، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ١٨٢ ح ٤. [٢]

آورده شده و امام از مأموم شناسایی می شود و این از آن روست که خداوند، آنها را از هر گونه پلشتی مصون داشته و از عیوب، مبرایشان کرده و از ناپاکی پاکشان گردانده و از در هم شدگی، متزهشان داشته و آنها را گنجوران علم خود و مخزن حکمتش و جایگاه سرش قرار داده است.

خداوند، آنها را با دلایل خود، تأیید کرده و اگر چنین نمی بود، مردم همه یک سان بودند و هر کس مدعی امر [منصوب شدن از سوی] خداوند عز و جل می شد و دیگر حق از باطل و دانا از نادان شناخته نمی شد.

ص: ۴۰۶

بخش چهارم: دانش اهل بیت علیهم السلام

اشاره

ص: ۴۰۸

٤٢١. رسول الله (صلى الله عليه و آله) عن الله عز و جل - في خصائص أهل البيت عليهم السلام - : «وهم خزاني على علمي من بعدك». (١)

٤٢٢. الإمام الباقر (عليه السلام): «والله إنا لخزان الله في سمائه وأرضه، لا على ذهب ولا على فضة إلا على علمه». (٢)

٤٢٣. عنه (عليه السلام): «نحن خزان علم الله، ونحن تراجمه وحي الله». (٣)

٤٢٤. عنه (عليه السلام): «إن لله تعالى علماً خاصاً وعلماً عاماً، فأما العلم الخاص فالعلم الذي لم يطلع عليه ملائكته المقربين وأنبياءه المرسلين، وأما علمه العام فإنه علمه الذي

ص: ٤٠٩

١- (١). الكافي: ج ١ ص ١٩٣ ح ٤، و ص ٢٠٩ ح ٤، [١] بصائر الدرجات: ص ٥٤ ح ٣ [٢] كلاهما عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الباقر (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١٠٧ ح ١٢. [٣]

٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ١٩٢ ح ٢، [٤] بصائر الدرجات: ص ١٠٤ ح ١، [٥] إعلام الوري: ج ١ ص ٥٠٩ [٦] كلها عن سوره بن كليب، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١٠٥ ح ١. [٧]

٣- (٣). الكافي: ج ١ ص ١٩٢ ح ٣، [٨] بصائر الدرجات: ص ١٠٤ ح ٦ [٩] كلاهما عن سدير، إعلام الوري: ج ١ ص ٥٣٥ [١٠] عن سدير الصيرفي عن الإمام الصادق (عليه السلام)، بشاره المصطفى: ص ١٥٨ [١١] عن جابر بن عبد الله فيه «ورثه» بدل «تراجمه»، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١٠٥ ح ٤. [١٢]

۱۱ / گنجوران دانش خداوند

۴۲۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - به نقل از خداوند عز و جل، در توصیف ویژگی های اهل بیت علیهم السلام: - و آنها پس از تو، گنجوران علم من اند.

۴۲۲. امام باقر (علیه السلام): به خدا سوگند، ما گنجوران خدا در آسمان و زمین هستیم، نه بر زر و سیم، که گنجوران علم اویم.

۴۲۳. امام باقر (علیه السلام): ما، گنجوران علم خدا و بازگو کنندگان وحی خداییم.

۴۲۴. امام باقر (علیه السلام): خداوند متعال، علم خاصی دارد و علم عامی. علم خاص او، همان علمی است که [حتی] فرشتگان مقرب و پیامبران فرستاده او، بر آن، آگاهی ندارند

أَطَّلَعَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَاءُهُ الْمُرْسَلِينَ، وَقَدْ وَقَعَ إِلَيْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). (١).

٤٢٥. الإمام الصادق (عليه السلام): نَحْنُ وَرِثْنَا النَّبِيَّ، وَعِنْدَنَا عَصَا مُوسَى، وَإِنَّا لَخُزَّانُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، لَا بُخْرَانَ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ. (٢).

٤٢٦. عنه (عليه السلام): نَحْنُ شَجَرَةُ الْعِلْمِ، وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ، وَفِي دَارِنَا مَهْبُطُ جِبْرَائِيلَ، وَنَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ، وَنَحْنُ مَعَادِنُ وَحْيِ اللَّهِ. مَنْ تَبِعَنَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا هَلَكَ، حَقًّا عَلَى اللَّهِ عِزُّهُ وَجَلُّهُ. (٣).

٢/١ عَيْبَةُ عِلْمِ اللَّهِ

٤٢٧. الإمام زين العابدين (عليه السلام): نَحْنُ أَبْوَابُ اللَّهِ، وَنَحْنُ الصُّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ، وَنَحْنُ عَيْبَةُ عِلْمِهِ، وَنَحْنُ تَرَاجِمُهُ وَحْيِهِ، وَنَحْنُ أَرْكَانُ تَوْحِيدِهِ، وَنَحْنُ مَوْضِعُ سِرِّهِ. (٤).

٤٢٨. الإمام الصادق (عليه السلام): نَحْنُ وُلاةُ أَمْرِ اللَّهِ، وَخَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ، وَعَيْبَةُ وَحْيِ اللَّهِ. (٥).

٤٢٩. عنه (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى انْتَجَبَنَا لِنَفْسِهِ، فَجَعَلَنَا صَفْوَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ، وَأَمْنَاءَهُ عَلَى

ص: ٤١١

١- (١). التوحيد: ص ١٣٨ ح ١٤ عن ابن سنان عن الإمام الصادق (عليه السلام)، بصائر الدرجات: ص ١١١ ح ١٢ [١] عن حَنَّان الكندي عن أبيه و ص ١٠٩ ح ١ عن حَنَّان بن سدير كلاهما عن الإمام الصادق (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٤ ص ٨٥ ح ١٩. [٢]

٢- (٢). تفسير فرات: ص ١٠٧ ح ١٠١ [٣] عن إبراهيم، تفسير العياشي: ج ٢ ص ٢٨ [٤] عن أبي حمزة الثمالي وفيه صدره إلى «موسى» نحوه وراجع: شرح الأخبار: ج ٣ ص ٤٠٢ ح ١٢٨٧، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٩٩ ح ٥٠. [٥]

٣- (٣). الأُمالي للصدوق: ص ٣٨٣ ح ٤٩٠، [٦] بشاره المصطفى: ص ٥٤ [٧] كلاهما عن أبي بصير، روضه الواعظين: ص ٢٩٩، [٨] بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٤٠ ح ١، [٩] وراجع: إعلام الوري: ج ١ ص ٥٠٨.

٤- (٤). معاني الأخبار: ص ٣٥ ح ٥ عن أبي حمزة الثمالي، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ١٢ ح ٥. [١٠]

٥- (٥). الكافي: ج ١ ص ١٩٢ ح ١، [١١] بصائر الدرجات: ص ٦١ ح ٣ [١٢] كلاهما عن عبد الرحمن بن كثير، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٢٠٦ [١٣] عن جابر عن الإمام الباقر (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١٠٦ ح ٩.

و علم عامّ او، همان علمی است که فرشتگان مقرب و پیامبران فرستاده او، بر آن، آگاهی دارند و از پیامبر خدا به ما رسیده است.

۴۲۵. امام صادق (علیه السلام): ما از پیامبران ارث می بریم. عصای موسی، نزد ماست و ما گنجوران خدا در زمین هستیم، نه گنجوران زر و سیم.

۴۲۶. امام صادق (علیه السلام): ما شجره علم و اهل بیت پیامبر هستیم. جایگاه فرود جبرئیل، در خانه ماست و ما گنجوران علم خدا و معادن وحی خدا هستیم. هر که از ما پیروی کند، رهایی می یابد و هر که از ما باز ماند، نابود می گردد و حقّ خداست که چنین کند.

۲۱ / ظرف دانش خداوند

۴۲۷. امام زین العابدین (علیه السلام): ما، درهای خداییم. ما راه راستیم. ما ظرف علم اویم. ما بازگوکننده وحی اویم. ما پایه های توحید اویم. ما جایگاه راز اویم.

۴۲۸. امام صادق (علیه السلام): ما، والیان امر الهی و گنجوران دانش خدا و ظرف وحی خداوندیم.

۴۲۹. امام صادق (علیه السلام): خداوند-تبارک و تعالی- ما را برای خود برگزید و سپس ما را

وَحْيِهِ، وَخَزَائِنَهُ فِي أَرْضِهِ، وَمَوْضِعَ سِرِّهِ، وَعَيْبَةَ عِلْمِهِ. (١)

٤٣٠. مقتضب الأثر عن وهب بن منبه - في ذكر ما أوحى إلى موسى (عليه السلام) -: تَمَسَّكَ بِذِكْرِهِمْ [مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله) وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ] فَإِنَّهُمْ خَزَنَةُ عِلْمِي، وَعَيْبَةُ حِكْمَتِي، وَمَعْدِنُ نَوْرِي. (٢)

٤٣١. الاحتجاج عن فاطمة الصغرى - لأهل الكوفة بعد وقوعه كربلاء وما جرى على أهل البيت -: أَمَا بَعْدُ، يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، يَا أَهْلَ الْمَكْرِ وَالْغَدْرِ وَالْخِيَالَةِ، إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ ابْتِلَاءِ اللَّهِ بِكُمْ، وَابْتِلَاءِكُمْ بِنَا، فَجَعَلَ بَلَاءَنَا حَسَنًا، وَجَعَلَ عِلْمَهُ عِنْدَنَا وَفَهْمَهُ لَدَيْنَا، فَتَحْنُ عَيْبَةَ عِلْمِهِ، وَوَعَاءَ فَهْمِهِ وَحِكْمَتِهِ، وَحُجَّتُهُ فِي الْأَرْضِ فِي بِلَادِهِ لِعِبَادِهِ، أَكْرَمَنَا اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ، وَفَضَّلَنَا بِنَبِيِّهِ (صلى الله عليه و آله) عَلَى كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ تَفْضِيلًا. (٣)

٣/١ وَرَثَةُ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ (عليهم السلام)

٤٣٢. الإمام الباقر (عليه السلام): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): إِنَّ أَوْلَ وَصِيَّيَّ كَانَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ هِبَةُ اللَّهِ بِنُ آدَمَ، وَمَا مِنْ نَبِيٍّ مَضَى إِلَّا وَوَلَهُ وَصِيٌّ، وَكَانَ جَمِيعُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْهُ أَلْفِ نَبِيٍّ وَعِشْرِينَ أَلْفِ نَبِيٍّ، مِنْهُمْ خَمْسَةٌ أَوْلُو الْعِزْمِ: نُوحٌ، وَإِبْرَاهِيمُ، وَمُوسَى، وَعِيسَى، وَمُحَمَّدٌ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

وَإِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ هِبَةَ اللَّهِ لِمُحَمَّدٍ، وَوَرِثَ عِلْمَ الْأَوْصِيَاءِ وَعِلْمَ مَنْ

ص: ٤١٣

١- (١). بصائر الدرجات: ص ٦٢ ح ٧ عن عباد بن سليمان عن أبيه، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٤٧ ح ١٦. [١]

٢- (٢). مقتضب الأثر: ص ٧٦ ح ٢٤، [٢] بحار الأنوار: ج ٥١ ص ١٤٩ ح ٢٤. [٣]

٣- (٣). الاحتجاج: ج ٢ ص ١٠٦ ح ١٦٩ [٤] عن زيد بن موسى بن جعفر - عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، الملهوف: ص ١٩٥ عن زيد عن الإمام الكاظم عن الإمام الصادق عليهما السلام، مثير الأحران: ص ٨٧ نحوه، بحار الأنوار: ج

٤٥ ص ١١٠ ح ١. [٥]

برگزیده مردمان و معتمدان بر وحی و گنجوران زمین و جایگاه راز و ظرف علم خود قرار داد.

۴۳۰. مقتضب الأثر - به نقل از وهب بن متبه، در یادکرد آنچه به موسی (علیه السلام) وحی شد - به ذکر ایشان (محمّد و اوصیای پس از او) متوسّل شو؛ چرا که آنها گنجوران علم من و ظرف حکمت من و کان پرتو من اند.

۴۳۱. الاحتجاج - به نقل از فاطمه صغرا که پس از رویداد کربلا و آنچه بر اهل بیت گذشت، به اهل کوفه چنین خطاب کرد -
اَما پس از سپاس خداوند، ای کوفیان! ای اهل نیرنگ و دغل و خودپسندی! ما خاندانی هستیم که خداوند، ما را با شما و شما را با ما آزمود. پس آزمون ما را خوب قرار داد و علم خود را در میان ما گذاشت و فهمش را نزد ما نهاد. ما ظرف دانش و فهم و حکمت اوییم و حجت اوییم در زمین در بلاد او برای بندگانش. خداوند، ما را به سبب کرامت خود، ارجمند داشته و به سبب پیامبرش ما را بر بسیاری از خلایقش برتری داده است.

۳/۱ وارثان دانش پیامبران

۴۳۲. امام باقر (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «نخستین جانشینی که بر زمین بود، هبّه الله پسرِ آدم (علیه السلام) بود و پیامبری رحلت نکرده است، مگر آن که جانشینی داشته است. شمار همه پیامبران، صد و بیست هزار پیامبر بوده که پنج تن از ایشان: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمّد علیهم السلام، اولو العزم بوده اند.

علی بن ابی طالب، به منزله هبه الله برای محمّد است و دانش [همه] اوصیا و

كَانَ قَبْلَهُ، أَمَا إِنَّ مُحَمَّدًا وَرِثَ عِلْمَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ. (١)

٤٣٣. الإمام عليّ (عليه السلام): أَيُّهَا النَّاسُ! عَلَيْكُمْ بِالطَّاعَةِ وَالْمَعْرِفَةِ بِمَنْ لَا تُعْذَرُونَ بِجَهَالَتِهِ، فَإِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي هَبَطَ بِهِ آدَمُ وَجَمِيعُ مَا فَضَّلَتْ بِهِ (٢) النَّبِيِّونَ إِلَى خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، فِي عِتْرَةِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله)، فَأَيْنَ يُنَاهَى بِكُمْ بَلْ أَيْنَ تَدَهَّبُونَ؟! (٣)

٤٣٤. الخصال عن ذريح بن محمد المحاربي: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: نَحْنُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ.

ثُمَّ قَالَ: جَلَّلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عَلِيَّ (عليه السلام) ثَوْبًا، ثُمَّ عَلَّمَهُ أَلْفَ كَلِمَةٍ، كُلُّ كَلِمَةٍ تَفْتِيحُ (٤) أَلْفَ كَلِمَةٍ.

(٥)

٤٣٥. الإمام الباقر (عليه السلام): إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ (عليه السلام) لَمْ يُرْفَعِ وَالْعِلْمُ يُتَوَارَثُ، وَكَانَ عَلِيٌّ (عليه السلام) عَالِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَإِنَّهُ لَمْ يَهْلِكْ مِنَّا عَالِمٌ قَطُّ إِلَّا خَلَفَهُ مِنْ أَهْلِهِ مَنْ عَلِمَ مِثْلَ عِلْمِهِ، أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ. (٦)

ص: ٤١٥

١- (١). الكافي: ج ١ ص ٢٢٤ ح ٢ [١] عن عبد الرحمن بن كثير عن الإمام الباقر (عليه السلام)، بصائر الدرجات: ص ١٢١ ح ١ [٢] عن عبد الرحمن بن بكير الهجري عن الإمام الباقر (عليه السلام)، أعلام الدين: ص ٤٦٤ [٣] عن عبد الله بن بكير عن الإمام الباقر (عليه السلام)، وفيهما «ألف نبي وأربعة وعشرين» بدل «مئة ألف نبي وعشرين ألف نبي»، بحار الأنوار: ج ١١ ص ٤١ ح ٤٣. [٤]

٢- (٢). في بعض نسخ المصدر: «فَصَلَّتْ» بدل «فُضِّلَتْ».

٣- (٣). الإرشاد: ج ١ ص ٢٣٢ [٥] عن إسماعيل بن زياد، كشف اليقين: ص ٨٩ ح ٨٧، [٦] الغيبة للنعماني: ص ٤٤ [٧] نحوه، تفسير العياشي: ج ١ ص ١٠٢ ح ٣٠٠ [٨] عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، تفسير القمّي: ج ١ ص ٣٦٧ [٩] عن ابن اذينة عن الإمام الصادق (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٢ ص ١٠٠ ح ٥٩. [١٠]

٤- (٤). في المصدر: «يفتح» والمثبت من بحار الأنوار. [١١]

٥- (٥). الخصال: ص ٦٥١ ح ٤٩، بصائر الدرجات: ص ٣٠٩ ح ٤، [١٢] الاختصاص: ص ٢٨٥ عن إسماعيل بن جابر، شرح الأخبار: ج ٢ ص ٢٨٦ ح ٥٩٩ وليس فيهما صدره إلى «رسول الله (صلى الله عليه و آله)» نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٠ ص ١٣٣ ح ١٦؛ [١٣] كنز العمال: ج ١٣ ص ١٦٥ ح ٣٦٥٠٠، وراجع: الأصول الستة عشر: ص ٢٦٢ ح ٣٦١. [١٤]

٦- (٦). الكافي: ج ١ ص ٢٢٢ ح ٢، [١٥] بصائر الدرجات: ص ١١٥ ح ٤ [١٦] نحوه وكلاهما عن زراره و ص ١١٦ ح ١٠ عن الفضيل، علل الشرائع: ص ٥٩١ ح ٤٠ [١٧] عن محمد بن مسلم، كمال الدين: ص ٢٢٣ ح ١٤ [١٨] عن الفضيل بن يسار عن الإمام الصادق والإمام الباقر عليهما السلام وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٣٩ ح ٧٠، [١٩] وراجع: المحاسن: ج ١ ص ٣٦٦ ح

٧٩٦. [٢٠]

دانش کسانی را که پیش از او بوده اند، به ارث برده است و محمّد، دانش پیامبران و رسولان پیش از خود را به ارث برده است.»

۴۳۳. امام علی (علیه السلام): ای مردم! به اطاعت و شناخت کسانی رو آورید که عذر «بی اطلاعی از آنان»، پذیرفته نیست. آگاه باشید علمی که آدم، آن را فرود آورد و هر آنچه پیامبران تا خاتم الأنبیاء، بدان فضیلت داده شده اند، در خاندان محمّد (صلی الله علیه و آله) است. پس به کدام کژراهه می روید؟ بلکه به کدام سو روانید؟

۴۳۴. الخصال - به نقل از ذریح بن محمّد محاری - : از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

«ما وارثان پیامبرانیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر علی (علیه السلام) جامه ای پوشاند و سپس هزار کلمه به او آموخت که هر کلمه، آغازگر هزار کلمه بود.»

۴۳۵. امام باقر (علیه السلام): علمی که با آدم (علیه السلام) فرود آمد، دیگر بالا نرفت و علم، به ارث برده می شود و علی (علیه السلام) عالم این امت است و هرگز در میان ما عالمی رحلت نکرده، مگر آن که از خاندان خود، کسی را به جانشینی نهد که علمی همچون او یا آنچه خدا بخواهد را بداند.

٤٣٦. عنه (عليه السلام): أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ شَرَّفَهُمُ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ، وَأَعَزَّهُم بِهُدَاةٍ، وَاخْتَصَّهُم لِدِينِهِ، وَفَضَّلَهُم بِعِلْمِهِ، وَاسْتَحْفَظَهُم وَأَوْدَعَهُم عِلْمَهُ... فَهُمْ الْأَيْمَةُ الدُّعَاءُ، وَالْقَادَةُ الْهُدَاةُ، وَالْقُضَاءُ الْحُكَّامُ، وَالنُّجُومُ الْأَعْلَامُ، وَالْأَسْوَةُ الْمُتَخَيَّرَةُ، وَالْعِتْرَةُ الْمُطَهَّرَةُ، وَالْأُمَّةُ الْوَسْطَى، وَالصِّرَاطُ الْأَعْلَمُ، وَالسَّبِيلُ الْأَقْوَمُ، زِينَةُ النَّجْبَاءِ، وَوَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ. (١)

٤٣٧. الكافي عن أبي بصير: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فَقُلْتُ لِمَ أَنْتُمْ وَرَثَةُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَارِثُ الْأَنْبِيَاءِ، عَلِمَ كُلُّ مَا عَلِمُوا؟ قَالَ لِي: نَعَمْ. (٢)

٤٣٨. الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ عَلِيًّا (عليه السلام) كَانَ عَالِمًا وَعَالِمٌ يُتَوَارَثُ، وَلَنْ يَهْلِكَ عَالِمٌ إِلَّا بَقِيَ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ يَعْلَمُ عِلْمَهُ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ. (٣)

٤٣٩. عنه (عليه السلام): إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ (عليه السلام) لَمْ يُرْفَعْ، وَمَا مَاتَ عَالِمٌ إِلَّا وَقَدْ وَرَثَ عِلْمَهُ، إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَبْقَى بِغَيْرِ عَالِمٍ. (٤)

٤٤٠. عنه (عليه السلام): نَحْنُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَوَرَثَةُ كِتَابِ اللَّهِ، وَنَحْنُ صَفْوَتُهُ. (٥)

ص: ٤١٧

١- (١). تفسير فرات: ص ٣٣٧ ح ٤٦٠ [١] عن الفضل بن يوسف القصباني، بشاره المصطفى: ص ١٦١، الدرّ النظيم: ص ٧٦٩ عن جابر وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٥٣ ح ٢٧. [٢]

٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ٤٧٠ ح ٣، [٣] بصائر الدرجات: ص ٢٦٩ ح ١، [٤] دلائل الإمامة: ص ٢٢٦ ح ١٥٣، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٨٤، [٥] الخرائج والجرائح: ج ٢ ص ٧١١ ح ٨ كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٢٣٧ ح ١٣. [٦]

٣- (٣). الكافي: ج ١ ص ٢٢١ ح ١، [٧] علل الشرائع: ص ٥٩١ ح ٤٠، [٨] بصائر الدرجات: ص ١١٨ ح ٢، [٩] الإمامة والتبصرة: ص ٢٢٥ ح ٧٥ كلها عن محمّد بن مسلم، كمال الدين: ص ٢٢٣ ح ١٣ [١٠] عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١٦٩ ح ٣٣. [١١]

٤- (٤). الكافي: ج ١ ص ٢٢٣ ح ٨، [١٢] كمال الدين: ص ٢٢٤ ح ١٩، [١٣] بصائر الدرجات: ص ١١٦ ح ٩ [١٤] كلها عن الحارث بن المغيرة، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٤٠ ح ٧٥. [١٥]

٥- (٥). مختصر بصائر الدرجات: ص ٦٣ عن عبد الغفار الجازي، بحار الأنوار: ج ٩٢ ص ١٠٠ ح ٧٠، وراجع: الهداية الكبرى: ص ٢٤٣.

۴۳۶. امام باقر (علیه السلام): ای مردم! خداوند، خاندان پیامبر شما را به کرامت خود، ارجمندی بخشیده و به هدایت خود، عزیز داشته و به دین خود، اختصاص داده و به علم خود، فضیلت بخشیده و دانش خود را بدیشان سپرده و از آنها خواهان پاسداری آن شده است.... آنان امامان دعوتگر و جلوداران هدایتگر و داوران حاکم و اخگران راه نما و الگوی نیکو و خاندان پاک و امت میانه و مشخص ترین نشانه و راست ترین راه و آرایش مردم نژاده و وارثان پیامبران اند.

۴۳۷. الکافی - به نقل از ابو بصیر - بر امام باقر (علیه السلام) وارد شدم. گفتم: شما، وارثان پیامبر خدا هستید؟

فرمود: «آری».

گفتم: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) وارث پیامبران بود و هر چه آنها می دانستند، می دانست؟

به من فرمود: «آری».

۴۳۸. امام صادق (علیه السلام): علی (علیه السلام) عالم بود و علم، ارث برده می شود و عالم هرگز نمی میرد، مگر این که پس از او کسی بماند که علم او یا آنچه را خدا بخواهد، بداند.

۴۳۹. امام صادق (علیه السلام): علمی که با آدم (علیه السلام) فرود آمد، دیگر بالا نرفت (/ نابود نشد) و عالمی در نگذشت، مگر آن که علمش را به ارث نهاد. زمین، بدون عالم، باقی نمی ماند.

۴۴۰. امام صادق (علیه السلام): ما، وارثان انبیا و میراث بران کتاب خدا و برگزیدگان اویم.

ص: ۴۱۸

٤٤١. الكافي عن ضريس الكناسي: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَعِنْدَهُ أَبُو بَصِيرٍ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): إِنَّ دَاوُودَ وَرِثَ عِلْمَ الْأَنْبِيَاءِ، وَإِنَّ سُيْمَانَ وَرِثَ دَاوُودَ، وَإِنَّ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه و آله) وَرِثَ سُيْمَانَ، وَإِنَّا وَرِثْنَا مُحَمَّدًا (صلى الله عليه و آله)، وَإِنَّ عِنْدَنَا صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَالْوَحَّاحِ مُوسَى.

فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ: إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ، فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، لَيْسَ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ، إِنَّمَا الْعِلْمُ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، يَوْمًا بِيَوْمٍ، وَسَاعَةً بِسَاعَةٍ.

(١)

٤٤٢. الإمام الهادي (عليه السلام) فِي الزِّيَارَةِ الْجَامِعَةِ الَّتِي يُزَارُ بِهَا الْأَخِيَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - السَّلَامُ عَلَى أُمَّةِ الْهُدَى، وَمَصَابِيحِ الدُّجَى، وَأَعْلَامِ التَّقَى، وَذَوَى النَّهْيِ، وَأَوْلَى الْحُجَى، وَكَهْفِ الْوَرَى، وَوَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى، وَالِدَعْوَةِ الْحُسْنَى، وَحُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأَوْلَى، وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ. (٢)

٤/١ حَدِيثُهُمْ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ((صلى الله عليه و آله))

٤٤٣. الإمام الباقر (عليه السلام) - لَمَّا سُئِلَ عَنِ الْحَدِيثِ يُرْسَلُهُ وَلَا يُسْنَدُهُ: إِذَا حَدَّثْتُ الْحَدِيثَ فَلَمْ اسْنَدْهُ فَسَيَنْدَى فِيهِ أَبِي عَن جَدِّي عَن أَبِيهِ عَن جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عَن جَبْرِئِيلَ (عليه السلام) عَن اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (٣)

٤٤٤. عنه (عليه السلام): لَوْ أَنَا حَدَّثْنَا بِرَأِينَا ضَلَلْنَا كَمَا ضَلَّ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا، وَلَكِنَّا حَدَّثْنَا بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبَّنَا بَيِّنَةً لِنَبِيِّهِ (صلى الله عليه و آله) فَبَيَّنَّا لَنَا. (٤)

ص: ٤١٩

١- (١). الكافي: ج ١ ص ٢٢٥ ح ٤، [١] بصائر الدرجات: ص ١٣٥ ح ١ [٢] نحوه، بحار الأنوار: ج ١٧ ص ١٣٢ ح ٨. [٣]

٢- (٢). تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ٩٦ ح ١٧٧، وراجع: ص ٢٥٤ ح ٢٣١ من كتابنا هذا.

٣- (٣). الإرشاد: ج ٢ ص ١٦٧، [٤] الخرائج والجرائح: ج ٢ ص ٨٩٣، روضه الواعظين: ص ٢٢٦، [٥] إعلام الوري: ج ١ ص ٥٠٩،

[٦] بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٢٨٨ ح ١١. [٧]

٤- (٤). بصائر الدرجات: ص ٢٩٩ ح ٢، [٨] الاختصاص: ص ٢٨١ نحوه، إعلام الوري: ج ١ ص ٥٠٨ [٩] كلها عن الفضيل عن

الفضيل بن يسار، بحار الأنوار: ج ٢ ص ١٧٢ ح ٢. [١٠]

۴۴۱. الکافی - به نقل از ضریس کُناسی - نزد امام صادق (علیه السلام) بودم و ابو بصیر نیز در خدمت ایشان بود. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «داوود، علم پیامبران را به ارث برد و سلیمان، علم داوود را و محمّد، علم سلیمان را و ما علم محمّد را به ارث برده ایم. نزد ماست صحف ابراهیم و ده فرمان موسی».

ابو بصیر گفت: این، همان علم است.

فرمود: «ای ابو محمّد! این، همان علم نیست. علم، آن است که شب و روز و روز به روز و ساعت به ساعت رخ می دهد».

۴۴۲. امام هادی (علیه السلام) - در زیارت جامعه که امامان علیهم السلام را با آن، زیارت می کنند - سلام بر امامان هدایت و چراغ های تاریکی و نشانه های تقوا و صاحبان خرد و فرزندگان و پناهگاه مردم و وارثان پیامبران و الگوهای والا و صاحبان دعوت نیکو و حجّت های خدا بر اهل دنیا و آخرت و نخستینیان، و رحمت و برکات خدا بر ایشان باد!

۴/۱ حدیث آنها، همان حدیث پیامبر خداست

۴۴۳. امام باقر (علیه السلام) - وقتی از ایشان پرسیدند که: چرا ایشان حدیث را مرسل می گوید و اسناد نمی دهد؟ - هر گاه من حدیثی گفتم و آن را اسناد ندادم، سند من در آن، پدرم است به نقل از جدّم به نقل از پدرش به نقل از جدّش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به نقل از جبرئیل به نقل از خداوند عز و جل.

۴۴۴. امام باقر (علیه السلام): اگر ما بر اساس رأی و نظر خود حدیث بگوییم، گم راه شده ایم، همچون کسانی که پیش از ما بودند؛ لیکن ما از روی بیّنه ای از سوی خدایمان حدیث می گوییم که خداوند، آن را برای پیامبرش و او نیز برای ما تبیین کرده است.

٤٤٥.الإرشاد عن جابر: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ (عليه السلام): إِذَا حَدَّثْتَنِي بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُهُ لِي.

فَقَالَ: حَدَّثْتَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَنْ جَبْرِئِيلَ (عليه السلام) عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. وَكُلُّ مَا أَحَدَّثَكَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. (١)

٤٤٦.الإمام الصادق (عليه السلام): حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي، وَحَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي، وَحَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ، وَحَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ، وَحَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَحَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)، وَحَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (٢)

٤٤٧.عنه (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ وَلَايَتَنَا، وَأَوْجَبَ مَوَدَّتَنَا. وَاللَّهِ! مَا نَقُولُ بِأَهْوَانِنَا، وَلَا نَعْمَلُ بِآرَائِنَا، وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا قَالَ رَبُّنَا عَزَّ وَجَلَّ. (٣)

٤٤٨.الإمام الكاظم (عليه السلام) فِي جَوَابِ خَلْفِ بْنِ حَمَادِ الْكُوفِيِّ لَمَّا سَأَلَهُ عَنِ مَسْأَلِهِ مُشْكِلَةٍ: وَاللَّهِ! إِنِّي مَا اخْبَرْتُكَ إِلَّا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَنْ جَبْرِئِيلَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (٤)

٤٤٩.الإمام الرضا (عليه السلام): إِنَّا عَنِ اللَّهِ وَعَنِ رَسُولِهِ نُحَدِّثُ. (٥)

ص: ٢٢١

١- (١). الأُمالي للمفيد: ص ٤٢ ح ١٠، بحار الأنوار: ج ٢ ص ١٧٨ ح ٢٧. [١]

٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ٥٣ ح ١٤، [٢] منيه المرید: ص ٣٧٣ [٣] كلاهما عن حماد بن عثمان، الإرشاد: ج ٢ ص ١٨٦، [٤] الخرائج والجرائح: ج ٢ ص ٨٩٥، روضه الواعظين: ص ٢٣٣ [٥] كلُّها نحوه، بحار الأنوار: ج ٢ ص ١٧٩ ح ٢٨. [٦]

٣- (٣). الأُمالي للمفيد: ص ٦٠ ح ٤، بصائر الدرجات: ص ٣٠٠ ح ٥، [٧] إعلام الوری: ج ١ ص ٥٣٧ [٨] كلاهما نحوه وكلُّها عن محمد بن شريح، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٠٢ ح ٦٥. [٩]

٤- (٤). الكافي: ج ٣ ص ٩٤ ح ١، [١٠] المحاسن: ج ٢ ص ٢١ ح ١٠٩٣، [١١] منتقى الجمال: ج ١ ص ١٩٧ كلُّها عن خلف بن حماد، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٣١١، [١٢] بحار الأنوار: ج ٤٨ ص ١١٣ ح ٢٢. [١٣]

٥- (٥). رجال الكشي: ج ٢ ص ٤٩٠ ح ٤٠١ [١٤] عن يونس بن عبد الرحمن، بحار الأنوار: ج ٢ ص ٢٥٠ ح ٦٢. [١٥]

۴۴۵.الإرشاد - به نقل از جابر - به امام باقر (علیه السلام) گفتم: هر گاه حدیثی برای من می گویی، سند آن را نیز برای من باز گو.

فرمود: «پدرم به نقل از جدّم به نقل از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به نقل از جبرئیل به نقل از خداوند عز و جل به من حدیث کرده است. هر آنچه من به تو حدیث کنم، این گونه اسنادی دارد».

۴۴۶. امام صادق (علیه السلام): حدیث من حدیث پدرم و حدیث پدرم حدیث نیایم و حدیث نیایم، حدیث حسین و حدیث حسین حدیث حسن و حدیث حسن حدیث امیر مؤمنان و حدیث امیر مؤمنان حدیث پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و حدیث پیامبر خدا حدیث خداوند عز و جل است.

۴۴۷. امام صادق (علیه السلام): خداوند، ولایت ما و دوستی ما را واجب ساخته است. به خدا سوگند، ما از روی هوس خود، سخن نمی گوئیم و بر طبق آرای خود، عمل نمی کنیم، و نمی گوئیم مگر آنچه را که خداوند عز و جل فرموده است.

۴۴۸. امام کاظم (علیه السلام) - در پاسخ خَلَف بن حَمَاد کوفی که سؤال دشواری از ایشان پرسید - به خدا سوگند، من تو را آگاه نمی کنم، مگر به نقل از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به نقل از جبرئیل به نقل از خداوند عز و جل.

۴۴۹. امام رضا (علیه السلام): ما از سوی خدا و پیامبر او حدیث می گوئیم.

٤٥٠. رسول الله (صلى الله عليه وآله): إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَأَهْلَ بَيْتِي عِترَتِي. أَيُّهَا النَّاسُ! اسْمَعُوا وَقَدْ بَلَغْتُ، إِنَّكُمْ سَتَرِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضَ، فَأَسْأَلُكُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي الثَّقَلَيْنِ، وَالثَّقَلَانِ كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَأَهْلُ بَيْتِي، فَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَهْلِكُوا، وَلَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ. (١)

٤٥١. عنه (صلى الله عليه وآله): أَلَا- إِنَّ أBRَارَ عِترَتِي وَأَطَائِبَ أرومَتِي أَحَلَمُ النَّاسِ صِغاراً وَأَعْلَمُ النَّاسِ كِباراً، فَلَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ، لَا يُخْرِجُونَكُمْ مِنْ بَابِ هُدًى وَلَا يُدْخِلُونَكُمْ فِي بَابِ ضَلَالَةٍ. (٢)

٤٥٢. الإمام علي (عليه السلام): وَلَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفِظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) أَنَّهُ قَالَ: إِنِّي وَأَهْلُ بَيْتِي مُطَهَّرُونَ، فَلَا- تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا، وَلَا- تَخْلَفُوا عَنْهُمْ فَتَرَلُّوا، وَلَا- تُخَالِفُوهُمْ فَتَجْهَلُوا، وَلَا- تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ، هُمْ أَعْلَمُ النَّاسِ كِباراً، وَأَحْلَمُ النَّاسِ صِغاراً. (٣)

٤٥٣. كمال الدين عن جابر بن يزيد -في حديث طويل-: دَخَلَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ عَلَيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)، فَبَيَّنَمَا هُوَ يُحَدِّثُهُ إِذْ خَرَجَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ

ص: ٤٢٣

١- (١). الكافي: ج ١ ص ٢٩٤ ح [١] عن عبد الحميد بن أبي الديلم عن الإمام الصادق (عليه السلام)، عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٢٢٩، [٢] الأمالى للصدوق: ص ٦١٦، [٣] تحف العقول: ص ٤٢٦، كلُّها عن الريان بن الصِّلمت عن الإمام الرضا (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه وآله)، تفسير العياشي: ج ١ ص ٢٥٠ ح [٤] عن أبي بصير عن الإمام الباقر (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه وآله) وكلُّها نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٥٢ ح [٥].

٢- (٢). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٢٠٤ ح ١، [٦] الاحتجاج: ج ٢ ص ٤٣٦ ح ٣٠٨، [٧] كلاهما عن علي بن محمد بن الجهم عن الإمام الرضا (عليه السلام).

٣- (٣). تفسير القمّي: ج ١ ص ٤، [٨] الغيبة للنعماني: ص ٤٤ [٩] وفيه «أعلم الناس صغاراً» بدل «أحلم الناس صغاراً»، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٣٠ ح [١٠].

۴۵۰. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): من دو چیز در میان شما می‌نهم که اگر به آن دو چنگ زنید، هرگز گم راه نمی‌شوید: کتاب خداوند عز و جل و اهل بیت که همان عترت من اند. ای مردم! گوش کنید. به من خبر رسیده است که در کنار حوض [کوثر] بر من وارد خواهید شد و من در باره این که با این دو چیز گران سنگ چه کردید، از شما پرسش خواهم کرد. این دو چیز گران سنگ، کتاب خداوند والایم و اهل بیت من اند. پس، از آنها پیشی نگیرید که نابود می‌شوید و به آنها نیاموزید که داناتر از شمایند.

۴۵۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): آگاه باشید که نیکان خاندان من و پاک‌ترین‌های تبار من، در خردسالی، خردمندترین مردم و در بزرگی سالی، داناترین ایشان اند. پس به آنها نیاموزید که داناتر از شمایند. آنها شما را از در هدایت بیرون نمی‌برند و به در گم‌راهی واردتان نمی‌سازند.

۴۵۲. امام علی (علیه السلام): اصحاب سر از اصحاب محمّد (صلی الله علیه و آله) می‌دانند که ایشان فرموده است: «من و خاندانم پاک هستیم. پس، از آنها پیشی نگیرید که گم راه می‌شوید و از آنها عقب‌نمانید که می‌لغزید و با آنها به مخالفت برنخیزید که نادانی می‌یابید و به آنها نیاموزید که آنها از شما داناترند. آنها داناترین مردم اند در بزرگی سالی و خردمندترین آنها در خردسالی».

۴۵۳. کمال الدین - به نقل از جابر بن یزید، در حدیث طولانی - جابر بن عبد الله انصاری بر امام زین العابدین (علیه السلام) وارد شد. در حالی که امام (علیه السلام) با جابر بن عبد الله سخن می‌گفت، ناگاه محمّد بن علی (امام باقر (علیه السلام)) از نزد خانواده اش بیرون آمد و زلف

الباقر (عليه السلام) من عند نسائه، وعلى رأسه ذؤابه وهو غلام، فلم يَبْصُرَ به جابر ارتعدت فرائضه، وقامت كحل شجره على يديه، ونظر إليه ملياً، ثم قال له: يا غلام أقبل، فأقبل. ثم قال له: أدير، فأدير، فقال جابر: شمائل رسول الله (صلى الله عليه وآله) ورب الكعبة! ثم قام فدنا منه، فقال له: ما اسمك يا غلام؟ فقال: مُحَمَّدٌ، قال: ابن من؟ قال: ابن علي بن الحسين.

قال: يا بُنَيَّ فدتك نفسي، فأنت إذا الباقر؟ فقال: نعم.

ثم قال: فأبلغني ما حملك رسول الله (صلى الله عليه وآله)، فقال جابر: يا مولاي، إن رسول الله (صلى الله عليه وآله) بشرني بالبقاء إلى أن ألقاك، وقال لي: إذا لقيته فأقرئه مني السلام، فرسول الله يا مولاي يقرأ عليك السلام.

فقال أبو جعفر (عليه السلام): يا جابر، على رسول الله السلام ما قامت السماوات والأرض، وعليك يا جابر كما بلغت السلام.

فكان جابر بعد ذلك يختلِفُ إليه ويتعلَّمُ منه، فسأله مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) عن شيء، فقال له جابر: والله ما دخلت في نهي رسول الله (صلى الله عليه وآله)، فقد أخبرني أنكم الأئمة الهداه من أهل بيته من بعده، أحلم الناس صغاراً، وأعلم الناس كباراً، وقال: «لا تعلموهم فهم أعلم منكم»، فقال أبو جعفر (عليه السلام): صدق جدِّي رسول الله (صلى الله عليه وآله)، إنِّي لأعلم منك بما سألتك عنه، ولقد أوتيت الحكم صبيّاً، كل ذلك بفضل الله علينا ورحمته لنا أهل البيت. (١)

٤٥٤. الطبقات الكبرى عن جبه بنت المصنف عن أبيها: قال لي علي (عليه السلام): يا أبا

ص: ٢٢٥

١- (١). كمال الدين: ص ٢٥٣ ح ٣، [١] كفايه الأثر: ص ٥٥، [٢] الكافي: ج ١ ص ٤٦٩ ح ٢، [٣] الاختصاص: ص ٦٢ كلاهما عن أبان بن تغلب، روضه الواعظين: ص ٢٢٧ [٤] والثلاثة الأخيره نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٥٠ ح ٦٧. [٥]

امام- که هنوز جوان بود- به چشم می خورد. هنگامی که جابر او را دید، پیکرش به لرزه افتاد و موی بر بدنش راست گردید و اندکی بدو نگریست. سپس به او گفت: رو به من کن، جوان! و او، رو به جابر کرد. جابر، سپس به او گفت: بر گرد. او بر گشت. جابر گفت:

به خدای کعبه سوگند، شکل و شمایل پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دارد.

سپس جابر برخاست و به او نزدیک شد و گفت: نام تو چیست، ای جوان؟

فرمود: «محمد».

جابر پرسید: پسر که هستی؟

فرمود: «پسر علی بن الحسین».

جابر گفت: فرزندم! جانم فدایت باد! بنا بر این تو باید باقر باشی.

پاسخ داد: «آری». و سپس فرمود: «به من بگو پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) چه مسئولیتی بر دوش تو نهاده است؟».

جابر گفت: سرورم! پیامبر (صلی الله علیه و آله) به من بشارت زنده ماندن داد تا تو را ملاقات کنم و به من فرمود: «هر گاه او را دیدی، سلام مرا به او برسان». سرورم! پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به تو سلام می رساند.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «ای جابر! سلام و درود بر پیامبر خدا، تا زمانی که آسمان ها و زمین بر قرارند و بر تو- ای جابر- سلامی باد، به گونه ای که ابلاغ کردی!».

جابر از این پس نزد امام (علیه السلام) می رفت و از ایشان آموزش می گرفت. یک بار امام باقر (علیه السلام) در باره چیزی از او پرسش کرد. جابر در پاسخ گفت: به خدا سوگند، من بر خلاف نهی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رفتار نمی کنم. او به من فرموده است که شما، امامان هدایتگر از خاندانش پس از او هستید که در خردسالی، خردمندترین مردم و در بزرگی سالی، داناترین مردم هستید و نیز فرمود: «به آنها چیزی نیاموزید، که آنها از شما داناترند».

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «جدم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) راست گفت. من در آنچه از تو پرسیدم، آگاه ترم و از کودکی، حکمت را دریافته ام و همه اینها در پرتو فضل خدا و رحمت او به ما اهل بیت است».

۴۵۴. الطبقات الکبری - به نقل از جبله دختر مصفح، از پدرش - علی (علیه السلام) به من گفت: «ای

بني عامر، سَلْنِي عَمَّا قَالَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، فَإِنَّا نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ أَعْلَمُ بِمَا قَالَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ. (١)

٤٥٥.الإمام عليّ (عليه السلام) فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبِ إِلَيْهِ -: غَايَةُ كُلِّ مُتَعَمِّقٍ فِي عِلْمِنَا أَنْ يَجْهَلَ. (٢)

٤٥٦.الإمام الباقر (عليه السلام) -لِسَيِّلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ وَالْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ-: شَرِّقًا وَعَرَبًا، فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (٣)

٤٥٧.عنه (عليه السلام): لَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ حَقٌّ وَلَا- صَوَابٌ، وَلَا- أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يَقْضِي بِقَضَاءٍ حَقٌّ إِلَّا مَا خَرَجَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. وَإِذَا تَشَعَّبَتْ بِهِمُ الْأُمُورُ كَانَ الْخَطَأُ مِنْهُمْ وَالصَّوَابُ مِنْ عَلِيِّ (عليه السلام). (٤)

٤٥٨.الكافي عن زراره: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ يَسْأَلُهُ عَنْ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): «سَلُونِي عَمَّا شِئْتُمْ، فَلَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِهِ».

قال: إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ عِنْدَهُ عِلْمٌ شَيْءٍ إِلَّا خَرَجَ مِنْ عِنْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام)، فَلْيَذْهَبِ النَّاسُ حَيْثُ شَاؤُوا، فَوَاللَّهِ لَيْسَ الْأَمْرُ إِلَّا مِنَ هَاهُنَا -وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى بَيْتِهِ-. (٥)

٤٥٩.الإمام الباقر (عليه السلام): كُلُّ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ. (٦)

ص: ٤٢٧

١- (١). الطبقات الكبرى: ج ٦ ص ٢٤٠. [١]

٢- (٢). شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج ٢٠ ص ٣٠٧ ح ٥١٥. [٢]

٣- (٣). الكافي: ج ١ ص ٣٩٩ ح ٣، [٣] بصائر الدرجات: ص ١٠ ح ٤، [٤] رجال الكشي: ج ٢ ص ٤٦٩ ح ٣٦٩ [٥] كلّها عن أبي مريم الأنصاري، بحار الأنوار: ج ٢ ص ٩٢ ح ٢٠. [٦]

٤- (٤). الكافي: ج ١ ص ٣٩٩ ح ١، [٧] الأُمالي للمفيد: ص ٩٦ ح ٦، بصائر الدرجات: ص ٥١٩ ح ٢، [٨] المحاسن: ج ١ ص ٢٤٣ ح ٤٤٨، [٩] مختصر بصائر الدرجات: ص ١٠ كلّها عن محمّد بن مسلم نحوه، بحار الأنوار: ج ٢ ص ٩٥ ح ٣٥. [١٠]

٥- (٥). الكافي: ج ١ ص ٣٩٩ ح ٢، [١١] بصائر الدرجات: ص ١٢ ح ١ [١٢] نحوه، بحار الأنوار: ج ٢ ص ٩٤ ح ٣٤. [١٣]

٦- (٦). بصائر الدرجات: ص ٥١١ ح ٢١، [١٤] مختصر بصائر الدرجات: ص ٦٢، كلاهما عن فضيل بن يسار، مستدرک الوسائل: ج ١٧ ص ٣٠٩ ح ٢١٤٣٢ [١٥] نقلًا عن الاختصاص نحوه، بحار الأنوار: ج ٢ ص ٩٤ ح ٣٢. [١٦]

مرد بنی عامری! در باره آنچه خدا و پیامبرش فرموده اند، از من پرسش کن که ما اهل بیت به آنچه خدا و پیامبرش فرموده اند، آگاه ترینیم».

۴۵۵. امام علی (علیه السلام) - در سخنان حکیمانه منسوب به ایشان - : غایت هر ژرف اندیش در دانش ما، آن است که نداند.

۴۵۶. امام باقر (علیه السلام) - به سلمه بن کُهَیل و حَکَم بن عَنتیه - : نه در شرق و نه در غرب، دانش صحیحی را نمی یابید، مگر آن که از نزد ما اهل بیت بیرون آمده باشد.

۴۵۷. امام باقر (علیه السلام) : هیچ یک از مردم، به حق و صوابی دست نیافته و هیچ کس داوری حقی نکرده است، مگر از آنچه از سوی ما اهل بیت صادر شده باشد و هر گاه امور آنها شاخه شاخه گردد، خطا از آن ایشان و صواب، از آن علی (علیه السلام) خواهد بود.

۴۵۸. الکافی - به نقل از زراره - : نزد امام باقر (علیه السلام) بودم. مردی از اهل کوفه از ایشان در باره این سخن امیر مؤمنان (علیه السلام) که : «در باره هر چه می خواهید، از من بپرسید. شما در باره نکته ای از من نخواهید پرسید، مگر آن که شما را از آن آگاه می کنم» پرسش کرد.

فرمود: «هیچ کس به علمی دست نیافته است، مگر این که آن علم از سوی امیر مؤمنان (علیه السلام) صادر شده باشد. مردم هر کجا می خواهند بروند. به خدا سوگند، امر نیست، مگر از این جا» و با دست به خانه اش اشاره کرد.

۴۵۹. امام باقر (علیه السلام) : هر چه از این خانه صادر نشده باشد، باطل است.

٤٦٠. الكافي عن عبد الله بن سليمان: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَقُولُ وَعِنْدَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ يُقَالُ لَهُ: عُثْمَانُ الْأَعْمَى وَهُوَ يَقُولُ: إِنَّ الْحَسَنَ الْبَصْرِيَّ يَزْعُمُ أَنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْعِلْمَ يُؤْذِي رِيحَ بُطُونِهِمْ أَهْلَ النَّارِ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): فَهَلْكَكَ إِذَنْ مُؤْمِنٌ آلِ فِرْعَوْنَ! مَا زَالَ الْعِلْمُ مَكْتُومًا مُنْذُ بَعَثَ اللَّهُ نوحًا (عليه السلام)، فَلْيَذْهَبِ الْحَسَنُ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَوَاللَّهِ مَا يَوْجَدُ الْعِلْمَ إِلَّا هَاهُنَا. (١)

٤٦١. الكافي عن أبي بصيرٍ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) عَنْ شَهَادَةِ وَلَدِ الزَّانَا: تَجُوزُ؟

فَقَالَ: لَا، فَقُلْتُ: إِنَّ الْحَكَمَ بِنَ عَتِيْبَةَ يَزْعُمُ أَنَّهَا تَجُوزُ.

فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَا- تَغْفِرْ ذَنْبَهُ، مَا قَالَ اللَّهُ لِلْحَكَمِ: «وَأِنَّهُ لَمَذْكُورٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ» ٢ ، فَلْيَذْهَبِ الْحَكَمُ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَوَاللَّهِ لَا يُؤْخَذُ الْعِلْمُ إِلَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَزَلَ عَلَيْهِمْ جِبْرَائِيلُ (عليه السلام). (٢)

٤٦٢. الإمام الصادق (عليه السلام) - لِأَبِي بَصِيرٍ -: إِنَّ الْحَكَمَ بِنَ عَتِيْبَةَ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» ٤ ، فَلْيُشْرِقِ الْحَكَمُ وَ لِيُعْرَبْ، أَمَا وَاللَّهِ، لَا يُصِيبُ الْعِلْمَ إِلَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَزَلَ عَلَيْهِمْ جِبْرَائِيلُ (٣).

٤٦٣. عنه (عليه السلام) - لِيُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ -: يَا يُونُسُ، إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَخُذْ عَنِ أَهْلِ الْبَيْتِ، فَإِنَّا رُؤِينَاهُ، وَأَوْتِينَا شَرْحَ الْحِكْمَةِ وَفَصَلَ الْخِطَابِ، إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَانَا

ص: ٢٢٩

١- (١). الكافي: ج ١ ص ٥١ ح ١٥، [١] الاحتجاج: ج ٢ ص ١٩٣ ح ٢١٢ [٢] نحوه، بصائر الدرجات: ص ٩ ح ١، [٣] منيه المريد: ص ١٨٨، [٤] بحار الأنوار: ج ٢ ص ٦٥ ح ٣. [٥]

٢- (٣). الكافي: ج ١ ص ٤٠٠ ح ٥، [٦] بصائر الدرجات: ص ٩ ح ٣، [٧] رجال الكشي: ج ٢ ص ٤٦٩ ح ٣٧٠، [٨] بحار الأنوار: ج ٢ ص ٩١ ح ١٩. [٩]

٣- (٥). بصائر الدرجات: ص ٩ ح ٢ [١٠] عن أبي بصير، الكافي: ج ١ ص ٣٩٩ ح ٤ [١١] مضمراً، رجال الكشي: ج ٢ ص ٤٦٩ ح ٣٧٠ [١٢] عن أبي بصير عن الإمام الباقر (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٢ ص ٩١ ح ١٨. [١٣]

۴۶۰. الکافی - به نقل از عبد الله بن سلیمان - مردی از بصریان به نام عثمان اعمی در خدمت امام باقر (علیه السلام) بود و شنیدم که می گفت: حسن بصری گمان می کند کسانی که دانش خود را پنهان می دارند، دوزخیان از باد شکم آنها در آزار خواهند بود.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «بنا بر این، مؤمن خاندان فرعون، نابود شده است؛ زیرا از هنگامی که خداوند، نوح (علیه السلام) را بر انگیخت، دانش، پنهان بوده است. به خدا سوگند، حسن چه به شمال برود چه به جنوب، دانشی جز در این جا یافت نمی شود.»

۴۶۱. الکافی - به نقل از ابو بصیر - از امام باقر (علیه السلام) در باره شهادت دادن زنازاده پرسش کردم که: آیا جایز است؟ فرمود: «خیر».

گفتم: حکم بن عتیبه می گوید جایز است.

فرمود: «خدا یا! از گناه او در مگذر. خداوند به حکم نفرموده است: «و این قرآن برای تو و قومت تذکری است». حکم، چه به راست برود و چه به چپ، به خدا سوگند، علم به دست نمی آید، مگر از اهل بیته که جبرئیل بر آنها نازل شده است.»

۴۶۲. امام صادق (علیه السلام) - به ابو بصیر - حکم بن عتیبه، از کسانی است که خداوند در باره آنها فرموده است: «برخی از مردم می گویند که به خدا و روز واپسین ایمان آورده ایم، در حالی که ایمان ندارند». حکم، چه به شرق برود چه به غرب، به خدا سوگند، به علمی دست نمی یابد، مگر از اهل بیته که جبرئیل بر آنان نازل شده است.

۴۶۳. امام صادق (علیه السلام) - به یونس بن ظبیان - ای یونس! هر گاه طالب علم صحیح بودی، آن را از اهل بیت بستان؛ زیرا آن برای ما روایت شده است و به ما شرح حکمت

وآتانا ما لم يُوتِ أحداً من العالمين. (١)

٤٦٤. عنه (عليه السلام) -وعنده أناس من أهل الكوفة-: عَجَباً لِلنَّاسِ، إِنَّهُمْ أَخَذُوا عِلْمَهُمْ كُلَّهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَعَمِلُوا بِهِ وَاهْتَدَوْا، وَيَرَوْنَ أَنَّ أَهْلَ بَيْتِهِ لَمْ يَأْخُذُوا عِلْمَهُ! وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِهِ وَذُرِّيَّتُهُ، فِي مَنَازِلِنَا نَزَلَ الْوَحْيُ، وَمِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ الْعِلْمُ إِلَيْهِمْ، أَفَيَرَوْنَ أَنَّهُمْ عَلِمُوا وَاهْتَدَوْا وَجَهِلْنَا نَحْنُ وَضَلَلْنَا؟! إِنَّ هَذَا لَمُحَالٌ. (٢)

٤٦٥. الإمام الرضا (عليه السلام): إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأئِمَّةَ -صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ- يُوقِّفُهُمُ اللَّهُ وَيُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَحُكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ، فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» ٣ وَقَوْلِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» ٤ وَقَوْلِهِ فِي طَالُوتَ: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» ٥. (٣)

١/٦ الراسخون في العلم

٤٦٦. الإمام علي (عليه السلام): أَيْنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنََّّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنا، كَذِبًا وَبَغْيًا عَلَيْنَا

ص: ٤٣١

-
- ١- (١). بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١٥٨ ح ٥ [١] نقلًا عن كتاب المحتضر، مختصر بصائر الدرجات: ص ١٢٢، كفاية الأثر: ص ٢٥٤، [٢] الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٥٧ [٣] كلُّها عن يونس بن ظبيان والثلاثة الأخيره نحوه.
- ٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ٣٩٨ ح ١، [٤] الأُمالي للمفيد: ص ١٢٢ ح ٦ نحوه، بصائر الدرجات: ص ١٢ ح ٣ [٥] كلُّها عن يحيى بن عبد الله، بحار الأنوار: ج ٢ ص ١٧٩ ح ٢. [٦]
- ٣- (٦). الكافي: ج ١ ص ٢٠٢ ح ١، [٧] كمال الدين: ص ٦٨٠ ح ٣١، [٨] عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٢٢١ ح ١، [٩] تحف العقول: ص ٤٤١ نحوه، الاحتجاج: ج ٢ ص ٤٤٥ ح ٣١٠ [١٠] كلُّها عن عبد العزيز بن مسلم، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ١٢٧ ح ٤. [١١]

و سخن فصل داده اند. خداوند، ما را برگزیده است و به ما آن داده که به هیچ یک از جهانیان نداده است.

۴۶۴. امام صادق (علیه السلام) - در حالی که گروهی از کوفیان در خدمت ایشان بودند - شگفت از مردمی که همه علم خود را از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ستاندند و بدان عمل کردند و ره یافتند و گمان می کنند اهل بیت او علمش را نستانده اند، در حالی که ما، اهل بیت و ذریه او هستیم؛ وحی در خانه های ما فرود آمد و علم از سوی ما بدیشان صادر شد. آیا آنها گمان می کنند که آگاه شده اند و ره یافته اند؛ ولی ما نمی دانیم و گم راه شده ایم؟! این، محال است.

۴۶۵. امام رضا (علیه السلام): خداوند، پیامبران و امامان را - که درودهای خداوند بر آنان باد - توفیق داده است و بدیشان از گنجینه علم و حکمت خود، آن بخشیده که به دیگران نبخشیده است. علم آنها، برتر از علم مردم زمانشان است در این سخن خداوند متعال: «آیا آن که به سوی حق هدایت می کند، برای پیروی، سزاوارتر است یا کسی که هدایت نمی کند، مگر خود هدایت شود؟ پس شما را چه شده؟! چگونه دآوری می کنید» و این سخن خدای - تبارک و تعالی - : «هر که حکمت داده شده، خیر فراوانی بدو داده شده است» و سخن او در باره طالوت: «خداوند، او را بر شما برگزیده و به دانش و توان او افزوده است و خداوند، مُلک خویش را به هر کس بخواهد، می بخشد و خداوند، گشایشگری داناست» .

۶/۱ راسخان در دانش

۴۶۶. امام علی (علیه السلام): کجایند کسانی که گمان کرده اند که راسخان در دانش، آنها نیستند، نه ما؟

ص: ۴۳۲

أَنْ رَفَعْنَا اللَّهُ وَوَضَعَهُمْ، وَأَعطَانَا وَحَرَمَهُمْ، وَأَدْخَلْنَا وَأَخْرَجَهُمْ؟! بِنَا يُسْتَعطَى الْهُدَى، وَيُسْتَجَلَى الْعَمَى. (١)

٤٦٧. عنه (عليه السلام): فَرَضَ عَلَى الْأُمَّةِ طَاعَةَ وَوَلَاةَ أَمْرِهِ الْقَوَامِ بِدِينِهِ، كَمَا فَرَضَ عَلَيْهِمْ طَاعَةَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَقَالَ: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» ٢. ثُمَّ بَيَّنَّ مَحَلَّ وَوَلَاةَ أَمْرِهِ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ بِتَأْوِيلِ كِتَابِهِ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» ٣. وَعَجَزَ كُلُّ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ عَنْ مَعْرِفَةِ تَأْوِيلِ كِتَابِهِ غَيْرِهِمْ، لِأَنَّهُمْ هُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ، الْمَأْمُونُونَ عَلَى تَأْوِيلِ التَّنْزِيلِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (٢). ٤

٤٦٨. تفسير العياشى عن بريد بن معاوية: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام): قَوْلُ اللَّهِ: «وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» قَالَ: يَعْنِي تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ كُلَّهُ إِلَّا اللَّهَ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ، فَرسولُ اللَّهِ أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ، قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ، وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُنْزَلًا عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمْهُ تَأْوِيلَهُ، وَأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ، فَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ: مَا نَقُولُ إِذَا لَمْ نَعْلَمْ تَأْوِيلَهُ؟ فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ: «يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا». وَ الْقُرْآنُ لَهُ خَاصٌّ وَعَامٌّ، وَ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ، وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ،

ص: ٤٣٣

-
- ١- (١). نهج البلاغه: الخطبة ١٤٤، [١] غرر الحكم: ج ٢ ص ٣٦٥ ح ٢٨٢٦، [٢] عيون الحكم والمواعظ: ص ١٣٠ ح ٢٩٤٨، المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ٢٨٥ [٣] كلها بزياده «وحسداً لنا» بعد «وبغياً علينا»، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٠٥ ح ٥٣. [٤]
- ٢- (٥). بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٧٩ ح ٢٩ و ج ٩٣ ص ٥٥ [٥] كلاهما نقلاً عن تفسير النعماني. [٦]

آنان دروغ می گویند و به حق ما تجاوز می کنند. خداوند، ما را بالا برده و آنها را پست کرده است و به ما بخشیده و آنها را محروم ساخته است و ما را داخل کرده و آنها را بیرون برده است. در پرتو وجود ماست که هدایت، اعطا می شود و پرده از نابینایی بر گرفته می شود.

۴۶۷. امام علی (علیه السلام): خداوند، فرمانبری از والیان امر خود را که به دین او می پردازند، واجب ساخته است، چنان که فرمانبری از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را بر آنها واجب کرده است.

خداوند می فرماید: «خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولو الأمرتان را اطاعت کنید». سپس خداوند، جایگاه والیان امرش را که به تأویل کتابش علم و آگاهی دارند، روشن کرده و می فرماید: «و اگر آن را به پیامبر و اولو الأمر خود ارجاع دهند، قطعاً از میان آنان، کسانی اند که [حقیقت] آن را در می یابند».

همه مردم، جز ایشان از شناخت کتاب او ناتوان اند؛ زیرا آنان راسخان در دانش اند و در تأویل قرآن، [از خطا] ایمن قرار داده شده اند. خداوند می فرماید: «و تأویل آن را هیچ کس نمی داند، مگر خدا و راسخان در دانش».

۴۶۸. تفسیر العیاشی - به نقل از برید بن معاویه - از امام باقر (علیه السلام) مفهوم این سخن خداوند را که: «و تأویل آن را هیچ کس نمی داند، مگر خدا و راسخان در دانش» جو یا شدم.

فرمود: «یعنی: تأویل همه قرآن را [نمی داند]، مگر خدا و راسخان در دانش».

پس پیامبر خدا، بالاترین راسخان است که خداوند متعال، هر تنزیل و تأویلی را که بر او نازل کرده، بدو آموخته است و خداوند، چیزی بر او نازل نفرموده که تأویل آن را بدو نیاموخته باشد و جانشینان پس از او، همه آن را می دانند. آنهایی که نمی دانند، گفتند: اینک که تأویل آن را نمی دانیم، چه بگوییم؟ خداوند به آنها پاسخ داد: «[راسخان در علم] می گویند: ما به آن ایمان آوردیم. همه آن، از جانب پروردگار

فالراسخون في العلم يعلمونه. (١)

٤٦٩. الإمام الصادق (عليه السلام): نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ، وَنَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ. (٢)

٤٧٠. عنه (عليه السلام): الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِهِ. (٣)

٧/١ مَعْدِنُ الْعِلْمِ

٤٧١. رسول الله (صلى الله عليه وآله): إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، وَشَجَرَةُ النَّبُوَّةِ، وَمَوْضِعُ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَمَعْدِنُ

الْعِلْمِ. (٤)

٤٧٢. العمدة عن حميد بن عبد الله بن يزيد المدني: أَنَّهُ ذَكَرَ عِنْدَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) قَضَاءَ قَضَى بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، فَأَعْجَبَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله)، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِيْنَا الْحِكْمَةَ أَهْلَ الْبَيْتِ. (٥)

ص: ٤٣٥

١- (١). تفسير العياشي: ج ١ ص ١٦٤ ح ٦، [١] الكافي: ج ١ ص ٢١٣ ح ٢، [٢] تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ١٠٠ ح ٣ وليس فيه ذيله من «فقال الذين»، بصائر الدرجات: ص ٢٠٤ ح ٨ [٣] كلها عن بريد العجلي عن أحدهما عليهما السلام، تفسير القمي: ج ١ ص ٩٦ [٤] كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٩٩ ح ٣٣. [٥]

٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ٢١٣ ح ١، [٦] بصائر الدرجات: ص ٢٠٤ ح ٥، [٧] تفسير العياشي: ج ١ ص ١٦٤ ح ٨ [٨] تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ١٠٠ ح ٢ كلها عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٩٩ ح ٣١. [٩]

٣- (٣). الكافي: ج ١ ص ٢١٣ ح ٣، [١٠] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٤٢١ [١١] كلاهما عن عبد الرحمن بن كثير، الصراط المستقيم: ج ١ ص ٢٩٢ [١٢] نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٠٨ ح ١٢، [١٣] وراجع: تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ١٠٠ ح ١.

٤- (٤). بصائر الدرجات: ص ٥٦ ح ١ [١٤] عن الضحّاك بن مزاحم و ص ٥٨ ح ٨ عن علي بن جعفر عن الإمام الكاظم عن أبيه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه وآله) نحوه، الكافي: ج ١ ص ٢٢١ ح ٢ [١٥] عن إسماعيل بن أبي زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام علي عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٤٥ ح ٨؛ [١٦] الدر المنثور: ج ٦ ص ٦٠٦ [١٧] عن الضحّاك بن مزاحم نحوه.

٥- (٥). العمدة: ص ٢٥٤ ح ٣٩٢، الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٠ [١٨] نحوه، بحار الأنوار: ج ١٠١ ص ٤١٢ ح ١٩؛ [١٩] فضائل الصحابة لابن حنبل: ج ٢ ص ٦٥٤ ح ١١١٣، [٢٠] تفسير ابن أبي حاتم: ج ٢ ص ٥٣٣ ح ٢٨٣٠ [٢١] كلاهما نحوه، ذخائر العقبى: ص ١٥٤. [٢٢]

ماست». قرآن، خاص دارد و عامی و ناسخ و منسوخی و محکم و متشابهی و راسخان در دانش، آن را می دانند».

۴۶۹. امام صادق (علیه السلام): ما، راسخان در دانش هستیم و ما تأویل قرآن را می دانیم.

۴۷۰. امام صادق (علیه السلام): راسخان در دانش، امیر مؤمنان و امامان پس از او هستند.

۷/۱ خاستگاه دانش

۴۷۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ما، اهل بیت رحمت و درخت نبوت و جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و معدن دانش هستیم.

۴۷۲. العمده - به نقل از حمید بن عبد الله بن یزید مدنی: - نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) در باره یکی از داوری های علی بن ابی طالب (علیه السلام) سخن به میان آمد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به شگفت آمد و فرمود: «سپاس، خدایی را که حکمت را در میان ما اهل بیت نهاد».

ص: ۴۳۶

٤٧٣. الإمام عليّ (عليه السلام): نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبِيِّ، وَمَحَطُّ الرَّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَمَعَادِنُ الْعِلْمِ، وَيَنَابِيعُ الْحُكْمِ، نَاصِرَةٌ لَنَا وَمُحِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ، وَعَدُوْنَا وَمُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ. (١)

٤٧٤. عنه (عليه السلام) -وقد خَطَبَ النَّاسَ بِالْمَدِينَةِ-: وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسِيمَةَ، لَوِ اقْتَبَسْتُمْ الْعِلْمَ مِنْ مَعْدِنِهِ، وَشَرِبْتُمْ الْمَاءَ بِعُذُوبَتِهِ، وَأَدَّخَرْتُمْ الْخَيْرَ مِنْ مَوْضِعِهِ، وَأَخَذْتُمْ الطَّرِيقَ مِنْ وَاضِعِهِ، وَسَلَكْتُمْ مَنَ الْحَقِّ نَهْجَهُ، لَنَهَجَتْ بِكُمْ السُّبُلُ، وَيَدَّتْ لَكُمْ الْأَعْلَامُ، وَأَضَاءَ لَكُمْ الْإِسْلَامُ. (٢)

٤٧٥. الإمام الحسين (عليه السلام): مَا نَدْرِي مَا تَنْقِمُ النَّاسُ مِنَّا ! إِنَّا لَبَيْتُ الرَّحْمَةَ، وَشَجَرَةَ النَّبِيِّ، وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ. (٣)

٤٧٦. الإمام زين العابدين (عليه السلام): مَا يَنْقِمُ النَّاسُ مِنَّا؟! فَحَنُّ وَاللَّهِ شَجَرَةَ النَّبِيِّ، وَبَيْتُ الرَّحْمَةَ، وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ. (٤)

٤٧٧. الإمام الباقر (عليه السلام): إِنَّ الْعِلْمَ بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَسُنَنِهِ نَبِيِّهِ (صلى الله عليه وآله) لَيَبْتُ فِي قَلْبِ مَهْدِينَا كَمَا يَبْتُ الزَّرْعُ عَلَى أَحْسَنِ نَبَاتِهِ، فَمَنْ بَقِيَ مِنْكُمْ حَتَّى يَرَاهُ فَلْيَقُلْ حِينَ يَرَاهُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَالنَّبِيِّ، وَمَعْدِنِ الْعِلْمِ، وَمَوْضِعِ الرَّسَالَةِ. (٥)

ص: ٤٣٧

- ١- (١). نهج البلاغه: الخطبه ١٠٩، [١] الكافي: ج ١ ص ٢٢١ ح ٢ [٢] وفيه صدره إلى «معادن العلم»، غرر الحكم: ج ٦ ص ١٨٧ ح ١٠٠٥، [٣] عيون الحكم والمواعظ: ص ٤٩٩ ح ٩٢٠٨، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٦٥ ح ٥٢. [٤]
- ٢- (٢). الكافي: ج ٨ ص ٣٢ ح ٥ [٥] عن أبي الهيثم بن التيهان، بحار الأنوار: ج ٢٨ ص ٢٤٠ ح ٢٧. [٦]
- ٣- (٣). نزاهة الناظر: ص ٨٥ ح ٢١.
- ٤- (٤). الكافي: ج ١ ص ٢٢١ ح ١، [٧] بصائر الدرجات: ص ٥٦ ح ٢ [٨] نحوه و ص ٥٨ ح ٩ كَلَّهَا عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، الْإِرْشَادُ: ج ٢ ص ١٦٨، [٩] الخرائج والجرائح: ج ٢ ص ٨٩٢ كلاهما عن الإمام الباقر (عليه السلام)، إعلام الوري: ج ١ ص ٥٠٨ [١٠] عن عبد الرحمن بن الحجاج عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٤٦ ح ١٠. [١١]
- ٥- (٥). كمال الدين: ص ٦٥٣ ح ١٨ [١٢] عن جابر، العدد القوي: ص ٦٥ ح ٩٠، [١٣] بحار الأنوار: ج ٥١ ص ٣٦ ح ٥. [١٤]

۴۷۳. امام علی (علیه السلام): ما، درخت نبوت و فرودگاه رسالت و مکان آمد و شد فرشتگان و معدن های دانش و سرچشمه های حکمتیم. یار و دوستدار ما، رحمت را انتظار می کشد و دشمن و کینه توز ما، یورش را انتظار می برد.

۴۷۴. امام علی (علیه السلام) - در سخنانی برای مردم مدینه - آگاه باشید! سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر دانش را از معدنش برگیرید و آب را با گوارایی اش بنوشید و خیر را از جایگاهش بپندوزید و راه روشن را در پیش گیرید و در پیمودن حق، مسیر آن را بپیمایید، راه ها بر شما هویدا می شوند و نشانه ها بر شما رخ می نمایند و اسلام برای شما پرتوافشانی می کند.

۴۷۵. امام حسین (علیه السلام): ما نمی دانیم چرا مردم، کینه ما را می جویند، در حالی که ما خانه رحمت و درخت نبوت و معدن دانش و معرفتیم!

۴۷۶. امام زین العابدین (علیه السلام): چرا مردم، کینه ما را می جویند، در حالی که - به خدا سوگند - ما درخت نبوت و خانه رحمت و معدن دانش و معرفت، و مکان آمد و شد فرشتگانیم.

۴۷۷. امام باقر (علیه السلام): آگاهی از کتاب خداوند عز و جل و سنت پیامبر او در دل مهدی ما می روید، چنان که کشت به بهترین شکل آن می روید. پس اگر کسی از شما مانند ما او را دید، باید هنگام دیدن او بگوید: سلام بر شما، ای اهل خانه رحمت و نبوت و معدن دانش و جایگاه رسالت!

٤٧٨. عنه (عليه السلام): شَجَرَةُ أَصْلُهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)، وَفَرَعُهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ (عليه السلام)، وَأَغْصَانُهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهَا السَّلَامُ، وَثَمَرَتُهَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَإِنَّهَا شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ، وَنَبْتُ (١) الرَّحْمَةِ، وَمِفْتَاحُ الْحِكْمَةِ، وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ، وَمَوْضِعُ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَمَوْضِعُ سِتْرِ اللَّهِ وَوَدِيعَتِهِ، وَالْأَمَانَةُ الَّتِي عُرِضَتْ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَحَرَمُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ، وَبَيْتُ اللَّهِ الْعَتِيقُ وَحَرَمُهُ. (٢)

٤٧٩. الإمام الصادق (عليه السلام): كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ صَامِيًا، وَدَعَا، ثُمَّ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) فَقَالَ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، شَجَرَةَ النَّبُوَّةِ، وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَمَعْدِنِ الْعِلْمِ، وَأَهْلِ بَيْتِ الْوَحْيِ. (٣)

٨/١ عَيْشُ الْعِلْمِ

٤٨٠. الإمام علي (عليه السلام) - مِنْ خُطْبِهِ لَهُ يَذْكُرُ فِيهَا آلَ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله) -: هُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَمَوْتُ الْجَهْلِ، يُخَيِّرُكُمْ حِلْمُهُمْ عَنِ عِلْمِهِمْ، وَظَاهِرُهُمْ عَنِ بَاطِنِهِمْ، وَصَمْتُهُمْ عَنِ حُكْمِ مَنْطِقِهِمْ، لَا يُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ. (٤)

٤٨١. عنه (عليه السلام): اعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ، وَلَنْ تَأْخُذُوا بِمِشَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ، وَلَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَبَدَّه، فَالْتَمِسُوا

ص: ٤٣٩

١- (١). فى بعض نسخ المصدر: «وبيت الرحمة».

٢- (٢). اليقين: ص ٣١٨، تفسير فرائد: ص ٣٩٥ ح ٥٢٧ [١] كلاهما عن زياد بن المنذر نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٤٥ ح ١٦. [٢]

٣- (٣). مصباح المتهجد: ص ٣٦١ ح ٤٨٥، [٣] المزار الكبير: ص ٤٠٠ ح ١ عن العباس بن مجاهد نحوه، جمال الأسبوع: ص ٢٥٠، [٤] بحار الأنوار: ج ٩٠ ص ١٩ ذيل ح ٣، [٥] وراجع: الكافي: ج ١ ص ٢٢١ ح ٣. [٦]

٤- (٤). نهج البلاغه: الخطبه ٢٣٩، [٧] تحف العقول: ص ٢٢٧، عيون الحكم والمواعظ: ص ٥١٤ ح ٩٣٥٩ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٦٦ ح ٥٤. [٨]

۴۷۸. امام باقر (علیه السلام): درختی که ریشه آن، پیامبر خدا و شاخه آن، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و نوشاخه های آن، فاطمه دخت محمد (صلی الله علیه و آله) است و میوه های آن، حسن و حسین اند، درخت نبوت است که رویده رحمت و کلید حکمت و معدن دانش و جایگاه رسالت و مکان آمد و شد فرشتگان و موضع سر و سپرده خداوند و امانتی است که بر آسمان ها و زمین عرضه شده و حرم بزرگ خدا و بیت و حرم قدیم اوست.

۴۷۹. امام صادق (علیه السلام): چون ظهر می شد، علی بن الحسین (زین العابدین) (علیه السلام) نماز می گزارد و دعا می کرد و پس از آن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین درود می فرستاد: «خدایا! درود فرست بر محمد و خاندان محمد که درخت نبوت و جایگاه رسالت و مکان آمد و شد فرشتگان و معدن دانش و معرفت و اهل بیت وحی اند».

۸/۱ حیات دانش

۴۸۰. امام علی (علیه السلام) - در سخنرانی ای در توصیف خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) - : «آنان، حیات دانش و مرگ نادانی اند. خردمندی ایشان، خبر از علم آنان می دهد و ظاهرشان حکایت از باطنشان دارد و سکوتشان پرده از حکمت گفتارشان بر می گیرد. آنها مخالف حق نیستند و در آن با یکدیگر اختلاف نمی کنند».

۴۸۱. امام علی (علیه السلام): بدانید هرگز به راه راست پی نخواهید برد تا کسی را که آن را وا گذاشته، بشناسید و هرگز به پیمان قرآن وفا نمی کنید تا کسی را که نقض پیمان کرده،

ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَمَوْتُ الْجَهْلِ، هُمْ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ، وَصِيَّتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ، وَظَاهِرُهُمْ عَنْ
بَاطِنِهِمْ، لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ، فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ، وَصَامِتٌ نَاطِقٌ. (١)

ص: ٤٤١

١- (١). نهج البلاغه: الخطبه ١٤٧، [١] الكافي: ج ٨ ص ٣٩٠ ح ٥٨٦ [٢] عن محمد بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن أبيه نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٤ ص ٢٣٣ ح ٩٩٧. [٣]

بشناسید و هرگز به کتاب خدا چنگ نمی زنید تا کسی را که آن را دور انداخته، بشناسید. پس آن (راه راست و وفا به پیمان و چنگ زدن به قرآن) را از اهل آن درخواست نمایید؛ زیرا ایشان حیات دانش و مرگ نادانی اند. آنان کسانی اند که حکمتشان خیر از علمشان می دهد و سکوتشان پرده از گفتارشان بر می گیرد و ظاهرشان حکایت از باطنشان دارد. آنها مخالف حق نیستند و در آن با یکدیگر اختلاف ندارند. پس دین در باره آنان گواهی است راستگو و خاموشی است گویا.

ص: ۴۴۲

٤٨٢. شواهد التنزيل عن أبي سعيد الخدرى: سألت رسول الله (صلى الله عليه وآله) عن قول الله تعالى:

«وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ» ١، قال: ذاك أخى علي بن أبي طالب. (١)

٤٨٣. الأمالى للصدوق عن أبي سعيد الخدرى: سألت رسول الله (صلى الله عليه وآله) عن قول الله جل شأنه: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» ٣، قال: ذاك وصي أخى سليمان بن داود.

فقلت له: يا رسول الله، فقول الله عز وجل: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»، قال: ذاك أخى علي بن أبي طالب. (٢)

ص: ٤٤٣

١- (٢). شواهد التنزيل: ج ١ ص ٤٠٠ ح ٤٢٢، [١] تفسير الثعلبي: ج ٥ ص ٣٠٣ [٢] عن ابن الحنفية من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه؛ بصائر الدرجات: ص ٢١٦ ح ١٩ [٣] عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الباقر (عليه السلام)، روضه الواعظين: ص ١١٨ [٤] عن الإمام الباقر (عليه السلام) وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٤٣٠ ح ٤. [٥]

٢- (٤). الأمالى للصدوق: ص ٦٥٩ ح ٨٩٢، [٦] روضه الواعظين: ص ١٢٥، [٧] بصائر الدرجات: ص ٢١٣ ح ٤ [٨] عن جابر عن الإمام الباقر (عليه السلام)، شرح الأخبار: ج ٢ ص ٣١١ ح ٦٣٧ عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٤٢٩ ح ١. [٩]

۴۸۲. شواهد التنزیل - به نقل از ابو سعید خدری - از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در باره سخن خدای متعال: «و آن کس که نزد او علم کتاب است» پرسیدم. فرمود: «مقصود، برادرم علی بن ابی طالب است».

۴۸۳. الأمالی، صدوق - به نقل از ابو سعید خدری - از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در باره این سخن خدای عز و جل: «و آن کس که نزد او علم کتاب است» پرسیدم. فرمود: «مقصود، وصی برادرم سلیمان بن داوود است».

گفتم: ای پیامبر خدا! مقصود از این آیه شریف: «بگو: کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد» کیست؟

فرمود: «برادرم علی بن ابی طالب».

٤٨٤.الإمام عليّ (عليه السلام) -فى قولِ اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «قُلْ كَفَى بِاللّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» -:أَنَا هُوَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ. (١)

٤٨٥.الإمام الحسين (عليه السلام): نَحْنُ الَّذِينَ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ وَبَيَانُ مَا فِيهِ،وَلَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ مَا عِنْدَنَا؛لَأَنَا أَهْلُ سِرِّ اللهِ. (٢)

٤٨٦.المناقب لابن المغازلي عن عبد الله بن عطاء: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ جَالِساً إِذْ مَرَّ عَلَيْهِ ابْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ سَيِّدِ السَّلَامِ،قُلْتُ:جَعَلَنِي اللهُ فِدَاكَ،هَذَا ابْنُ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ؟

قَالَ:لَا،وَلَكِنَّهُ صَاحِبُكُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي نَزَلَتْ فِيهِ آيَاتٌ مِنْ كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ:

«الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ». (٣)

٤٨٧.الإمام الباقر (عليه السلام) -فى قولِهِ تَعَالَى: «قُلْ كَفَى بِاللّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» -:إِيَّانَا عَنِي،وَعَلِيُّ أَوْلْنَا وَأَفْضَلْنَا وَخَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله). (٤)

٤٨٨.الكافي عن عبد الرحمن بن كثير عن الصادق (عليه السلام) -فى قولِهِ تَعَالَى: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ» ٥، قَالَ -:فَفَرَّجَ أَبُو عَبْدِ اللهِ (عليه السلام) بَيْنَ أَصَابِعِهِ فَوَضَعَ بِهَا فِي صِدْرِهِ،ثُمَّ قَالَ:وَعِنْدَنَا وَاللّهِ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ. (٥)

ص: ٤٤٥

١- (١). بصائر الدرجات:ص ٢١٦ ح ٢١ [١] عن سلمان،بحار الأنوار:ج ٣٥ ص ٤٣٢ ح ١٢. [٢]

٢- (٢). المناقب لابن شهر آشوب:ج ٤ ص ٥٢ [٣] عن الأصغر بن نباته،بحار الأنوار:ج ٣١ ص ٥٩٢ ح ٢٠. [٤]

٣- (٣). المناقب لابن المغازلي:ص ٣١٤ ح ٣٥٨، [٥]شواهد التنزيل:ج ١ ص ٤٠٢ ح ٤٢٥، [٦]تفسير القرطبي:ج ٩ ص ٣٣٦،

[٧]تفسير الثعلبي:ج ٥ ص ٣٠٣ [٨]كلّها نحوه؛العمدة:ص ٢٩٠ ح ٤٧٦،بحار الأنوار:ج ٣٥ ص ١٩٩ ح ٢٢. [٩]

٤- (٤). الكافي:ج ١ ص ٢٢٩ ح ٦، [١٠]تفسير العياشي:ج ٢ ص ٢٢٠ ح ٧٦ [١١] كلاهما عن يزيد بن معاوية،بصائر

الدرجات:ص ٢١٤ ح ٧ [١٢] عن عبد الرحمن بن كثير عن الإمام الصادق (عليه السلام)،دعائم الإسلام:ج ١ ص ٢٢،

[١٣]المناقب لابن شهر آشوب:ج ٤ ص ٤٠٠ [١٤] عن يزيد بن معاوية عن الإمام الصادق (عليه السلام).

٥- (٥). الكافي:ج ١ ص ٢٢٩ ح ٥ و ص ٢٥٧ ح ٣ [١٥] عن سدير نحوه،بصائر الدرجات:ص ٢١٢ ح ٢، [١٦]مختصر بصائر

الدرجات:ص ١٠٨ عن الحسين بن علوان،عيون المعجزات:ص ٨٨ [١٧]تأويل الآيات الظاهرة:ج ١ ص ٢٣٩ ح ٢٢،بحار

الأنوار:ج ٢٦ ص ١٧٠ ح ٣٧. [١٨]

۴۸۴. امام علی (علیه السلام) - در باره این آیه: «بگو: کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد» - من هستم که علم کتاب نزد اوست.

۴۸۵. امام حسین (علیه السلام): ما همانهایی هستیم که علم کتاب و بیان آنچه در آن است، نزد ماست و آنچه نزد ماست، نزد هیچ یک از خلائق نیست؛ زیرا ما، اهل سرّ خداییم.

۴۸۶. المناقب، ابن مغزلی - به نقل از عبد الله بن عطا - نزد امام باقر (علیه السلام) نشسته بودم که پسر عبد الله بن سلام بر ایشان گذشت. گفتم: قربانت گردم! این پسر کسی است که علمی از کتاب نزد اوست؟

فرمود: «خیر؛ بلکه مورد نظر شما، علی بن ابی طالب است که آیاتی از کتاب خدا در حقّ او نازل شده است: «آن کس که نزد او علم کتاب است»» .

۴۸۷. امام باقر (علیه السلام): مقصود از این سخن خدای متعال: «بگو: کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد»، ما هستیم. علی پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، نخستین ما و برترین و بهترین ماست.

۴۸۸. الکافی - به نقل از عبد الرحمان بن کثیر، در باره این آیه: «کسی که نزد او دانشی از کتاب بود، گفت: من آن را پیش از آن که چشم خود را بر هم بزنی، برایت می آورم» - امام صادق (علیه السلام) میان انگشتان خود را باز کرد و آنها را روی سینه اش نهاد و سپس فرمود: «به خدا سوگند، همه علم کتاب، نزد ماست».

٤٨٩. عيون أخبار الرضا (عليه السلام) عن أبي الحسن محمد بن يحيى الفارسي: نظر أبو نواس إلى أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليهما السلام ذات يوم وقد خرج من عند المأمون على بغله له، فدنا منه أبو نواس، فسلم عليه وقال: يا بن رسول الله، قد قلت فيك آياتاً فأحبت أن تسمعها مني، قال: هات، فأنشأ يقول:

مُطَهَّرُونَ نَقِيَّاتٌ ثِيَابُهُمْ

فَقَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): قَدْ جِئْتَنَا بِآيَاتٍ مَا سَبَقَكَ إِلَيْهَا أَحَدٌ. (١)

٢/٢ تَأْوِيلُ الْقُرْآنِ

٤٩٠. شواهد التنزيل عن أنس عن رسول الله (صلى الله عليه وآله): عَلِيٌّ يُعَلِّمُ النَّاسَ بَعْدِي مِنْ تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ مَا لَا يَعْلَمُونَ - أو [قال]: [يُخْبِرُهُمْ] - (٢)

٤٩١. الإمام علي (عليه السلام): سَلَوْنِي عَنِ كِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَقَدْ عَرَفْتُ بَلِيلَ نَزَلَتْ

ص: ٤٤٧

١- (١). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ١٤٣ ح ١٠، [١] إعلام الوري: ج ٢ ص ٦٥، [٢] بشاره المصطفى: ص ٨١ عن ياسر، كشف الغمّة: ج ٣ ص ١٠٧، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٣٦٦ [٣] والثلاثة الأخيره نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ٢٣٦ ح ٥. [٤]

٢- (٢). شواهد التنزيل: ج ١ ص ٣٩ ح ٢٨؛ [٥] مئة منقبه: ص ٨١ ح ٣١، اليقين: ص ١٧٩ ح ٣٤، التحصين لابن طاووس: ص ٥٥٥ ح ١٥، المناقب للكوفي: ج ١ ص ٣٩٤ ح ٣١٧ [٦] كلها عن أنس، بحار الأنوار: ج ٣٢ ص ٢٢٤ ح ١٧٤، [٧] وراجع: كشف الغمّة: ج ١ ص ٣٤٣. [٨]

۴۸۹. عیون أخبار الرضا (علیه السلام) - به نقل از ابو الحسن محمد بن یحیی فارسی - روزی ابو نواس به امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نگریست، در حالی که امام (علیه السلام) سوار بر استری از نزد مأمون، خارج می شد. ابو نواس به ایشان نزدیک شد و درود فرستاد و گفت: ای پسر پیامبر خدا! ابیاتی در باره تو سروده ام که می خواهم آنها را از من بشنوی.

امام (علیه السلام) فرمود: «آنچه سروده ای، بیاور».

پس او چنین سرود:

پاکانی هستند که جامه شان پاکیزه است

و هر گاه از ایشان یاد شود، بر آنها درود فرستاده می شود.

هر که به هنگام انتساب، علوی نباشد

از روزگار کهن، افتخاری ندارد.

خداوند، آن گاه که خلق را بیافرید و سامانش داد

ای جماعت! شما را گزین کرد و برگزید.

شما بید گروه برتر و نزد شماست

علم کتاب و آنچه سوره های قرآن آورده است.

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «ابیاتی را آوردی که هیچ کس در سرودن آنها، از تو پیشی نگرفته است».

۲/۲ تأویل قرآن

۴۹۰. شواهد التنزیل - به نقل از انس - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «علی، پس از من، تأویل آنچه را مردم از قرآن نمی دانند، به آنها می آموزد» یا فرمود: «به آنها خبر می دهد».

۴۹۱. امام علی (علیه السلام): در باره کتاب خدا از من پرسید. آیه ای نازل نشده است، مگر آن که

أم بنهار، في سهل أم في جبل. (١)

٤٩٢. الأمامى للطوسى عن المجاشعى عن الإمام الرضا (عليه السلام) عن آباءه عليهم السلام: قال على (عليه السلام):

سَلُونِي عَنِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَوَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ مِنْهُ فِي لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ، وَلَا مَسِيرٍ وَلَا مَقَامٍ، إِلَّا وَقَدْ أَقْرَأْنِيهَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا).

فَقَالَ ابْنُ الْكَوَّاءِ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَمَا كَانَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ وَأَنْتَ غَائِبٌ عَنْهُ؟

قَالَ: كَانَ يَحْفَظُ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَا كَانَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ مِنَ الْقُرْآنِ وَأَنَا عَنْهُ غَائِبٌ، حَتَّى أَقْدَمَ عَلَيْهِ فَيَقْرَأَنِيهِ وَيَقُولُ لِي: يَا عَلِيُّ، أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَعْدَكَ كَذَا وَكَذَا وَتَأْوِيلُهُ كَذَا وَكَذَا، فَيَعْلَمُنِي تَنْزِيلَهُ وَتَأْوِيلَهُ. (٢)

٤٩٣. الإمام على (عليه السلام): مَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي، وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا، وَنَاسَخَهَا وَمَنَسَخَهَا، وَمُحَكَّمَهَا وَمُتَشَابِهَهَا، وَخَاصَّهَا وَعَامَّهَا. (٣)

٤٩٤. حليه الأولياء عن عبد الله بن مسعود: إِنَّ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، مَا مِنْهَا حَرْفٌ إِلَّا لَمْ يَكُنْ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ، وَإِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عِنْدَهُ عِلْمُ الظَّاهِرِ وَالْبَاطِنِ. (٤)

ص: ٤٤٩

١- (١). الطبقات الكبرى: ج ٢ ص ٣٣٨، [١] تاريخ الخلفاء: ص ٢١٨، [٢] تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٣٩٧، المناقب للخوارزمي: ص ٦٤ ح ٩٢ كلها عن أبي الطفيل، كنز العمالي: ج ٢ ص ٥٦٥ ح ٤٧٤٠؛ تفسير العياشي: ج ٢ ص ٢٨٣ ح ٣١، [٣] وراجع: الأمامى للصدوق: ص ٥٢٣ ح ١١٥٨ [٤] والعمدة: ص ٢٦٤ ح ٤١٦ و شواهد التنزيل: ج ١ ص ٤٢ ح ٣٢. [٥]

٢- (٢). الأمامى للطوسى: ص ٥٢٣ ح ١١٥٨، [٦] بشاره المصطفى: ص ٢١٩، [٧] الإحتجاج: ج ١ ص ٦١٧ ح ١٤٠ [٨] عن الإمام الصادق عن آباءه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ١٠ ص ١٢٥ ح ٤، [٩] وراجع: كتاب سليم بن قيس: ج ٢ ص ٨٠٢ ح ٣١ وبصائر الدجاة: ص ١٩٨ ح ٣.

٣- (٣). الكافي: ج ١ ص ٦٤ ح ١، [١٠] الخصال: ص ٢٥٧ ح ١٣١، كمال الدين: ص ٢٨٤ ح ٣٧، [١١] تفسير العياشي: ج ١ ص ٢٥٣ ح ١٧٧ [١٢] كلها عن سليم بن قيس الهلالي، تحف العقول: ص ١٩٦ نحوه، بحار الأنوار: ج ٢ ص ٢٣٠ ح ١١؛ [١٣] شواهد التنزيل: ج ١ ص ٤٨ ح ٤١ [١٤] عن سليم بن قيس.

٤- (٤). حليه الأولياء: ج ١ ص ٦٥ الرقم ٤، [١٥] تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٤٠٠؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٤٣، [١٦] بحار الأنوار: ج ٤٠ ص ١٥٧ ح ٥٣. [١٧]

من می دانم در شب، فرود آمده یا در روز، در دشت یا در کوهستان.

۴۹۲. الأمالی، طوسی - به نقل از مجاشعی، از امام رضا (علیه السلام)، از پدران علیهم السلام - امام علی (علیه السلام) فرمود: «در باره کتاب خداوند عز و جل از من پرسید که به خدا سوگند، آیه ای از آن در شب یا روز و در طول راه یا جایباشی نازل نشده، مگر آن که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) قرائت آن را با تأویلش به من آموخته است».

ابو کوا گفت: ای امیر مؤمنان! در باره آیاتی که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد و تو حضور نداشتی، چه می گویی؟

[علی (علیه السلام)] فرمود: «هنگامی که من حضور نداشتم، پیامبر (صلی الله علیه و آله) آیاتی را که بر ایشان نازل می شد، حفظ می کرد تا آن که خدمتشان می رسیدم و پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرائت آن را به من می آموخت و می فرمود: "ای علی! پس از رفتن تو، خداوند، این آیات را بر من نازل نمود و تأویل آن، چنین و چنان است" و بدین ترتیب، تنزیل و تأویل آن را به من می آموخت».

۴۹۳. امام علی (علیه السلام): آیه ای از قرآن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل نشده است، مگر این که آن را برایم خوانده و بر من املا نموده است و من آنها را با خط خود نوشته ام و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من یاد داده است.

۴۹۴. حلیه الأولیاء - به نقل از عبد الله بن مسعود - قرآن بر هفت حرف، نازل شده است و حرفی از آن نیست، مگر آن که ظاهری و باطنی دارد، و علم ظاهر و باطن آن، نزد علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

٤٩٥. الإمام الحسن (عليه السلام) - في مجلس معاوية -: «أنا ابن خيرة الإمام وسيدة النساء، غداً رسول الله (صلى الله عليه وآله) يعلم الله تبارك وتعالى، فعلّمنا تأويل القرآن، ومُشكلات الأحكام، لنا العزة الغلباء والكلمة العليا، والفخر والسناء». (١)

٤٩٦. الإمام الباقر (عليه السلام): ما يستطيع أحد أن يدعى أن عنده جميع القرآن كله ظاهره وباطنه غير الأوصياء. (٢)

٤٩٧. عنه (عليه السلام): ما ادعى أحد من الناس أنه جمع القرآن كله كما انزل لا كذاب، وما جمعه وحفظه كما نزل الله تعالى إلهي بن أبي طالب (عليه السلام) والأئمة عليهم السلام من بعده. (٣)

٤٩٨. تفسير العياشي عن الفضيل بن يسار: سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن هذه الرواية: «ما في القرآن آية إلولها ظهر وبطن، وما فيه حرف إلوله حد، ولكل حد مطلع»، ما يعني بقوله لها ظهر وبطن؟

قال: ظهره وبطنه تأويله، منه ما مضى ومنه ما لم يكن بعد، يجرى كما تجرى الشمس والقمر، كلما جاء منه شيء وقع، قال الله تعالى: «وما يعلم تأويله إلا الله والراسخون في العلم» ٤، نحن نعلمه. (٤)

٤٩٩. الكافي عن أبي الصباح: والله، لقد قال لي جعفر بن محمد (عليه السلام): إن الله علم نبيه

ص: ٤٥١

١- (١). الاحتجاج: ج ٢ ص ٤٧ ح ١٥١، [١] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٩٤ ح ٨. [٢]

٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ٢٢٨ ح ٢، [٣] بصائر الدرجات: ص ١٩٣ ح ١ [٤] كلاهما عن جابر، بحار الأنوار: ج ٩٢ ص ٨٨ ح ٢٦. [٥]

٣- (٣). الكافي: ج ١ ص ٢٢٨ ح ١، [٦] بصائر الدرجات: ص ١٩٣ ح ٢، [٧] تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ٢٣٩ ح ٢٠ كلها عن جابر، بحار الأنوار: ج ٩٢ ص ٨٨ ح ٢٧. [٨]

٤- (٥). تفسير العياشي: ج ١ ص ١١ ح ٥، [٩] بصائر الدرجات: ص ٢٠٣ ح ٢ و ص ١٩٦ ح ٧، [١٠] بحار الأنوار: ج ٩٢ ص ٩٤ ح ٤٧.

[١١]

۴۹۵. امام حسن (علیه السلام) - در مجلس معاویه - من پسر بهترین کنیزان [خدا] و سرور زنانم.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ما را با علم خداوند - تبارک و تعالی - تغذیه کرده است و تأویل قرآن و احکام دشوار را به ما آموخته است. سترگ ترین ارجمندی و والاترین کلمه و افتخار و بلندی، از آن ماست.

۴۹۶. امام باقر (علیه السلام): هیچ کس نمی تواند ادعا کند که همه قرآن اعم از ظاهر و باطن آن را می داند، مگر اوصیا.

۴۹۷. امام باقر (علیه السلام): کسی از مردم ادعا نکرده است که همه قرآن را چنان که فرو آمده، گرد آورده است، مگر آن که دروغ می گوید. قرآن را آن گونه که خداوند متعال فرو فرستاده، گرد نیاورده و حفظ نکرده، مگر علی بن ابی طالب (علیه السلام) و امامان پس از او.

۴۹۸. تفسیر العیاشی - به نقل از فضیل بن یسار - از امام باقر (علیه السلام) در باره این حدیث: «در قرآن آیه ای نیست، مگر آن که پیدایی دارد و پنهانی و حرفی در آن نیست، مگر آن که نهایی دارد و هر نهایی را آغازی است» پرسیدم که: مفهوم پیدا و پنهان چیست؟

امام (علیه السلام) فرمود: «پیدا و پنهان آن، همان تأویل آن است، چه رویدادهایی که گذشته است و چه آنچه هنوز تحقق نیافته است. این تأویل، جریان دارد، همچون جریان خورشید و ماه. هر گاه چیزی از آن بیاید، واقع می گردد. خداوند متعال می فرماید:

«و تأویلش را [کسی] جز خدا و ریشه داران در دانش نمی داند». ما آن را می دانیم».

۴۹۹. الکافی - به نقل از ابو الصباح - به خدا سوگند، امام صادق (علیه السلام) به من فرمود:

التَّنْزِيلِ وَالتَّوْوِيلِ، فَعَلَّمَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلِيًّا (عليه السلام)، قَالَ: وَعَلَّمَنَا وَاللَّهِ. (١)

٥٠٠. الإمام الهادي (عليه السلام) - في زيارته صاحب الأمر -: اللَّهُمَّ وَصِيْلٌ عَلَى الْأَيْمَةِ الرَّاشِدِينَ، وَالْقَادَةَ الْهَادِينَ، وَالسِّيَادَةَ الْمَعصومِينَ، الْأَنْبِيَاءَ الْأَبْرَارَ، مَيَّأَوَى السَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ، حُزْنَ الْعِلْمِ، وَمُنْتَهَى الْحِلْمِ وَالْفَخَارِ، وَسَاسَةَ الْعِبَادِ، وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ، وَأُدْلَةَ الرَّشَادِ، الْأَنْبِيَاءَ الْأَمْجَادِ، الْعُلَمَاءَ بِشَرِّكَ الرَّهَادِ، مَصَابِيحَ الظُّلْمِ، وَبَيْنَابِعَ الْحِكْمِ، وَأَوْلِيَاءَ النَّعْمِ، وَعِصَمَ الْأُمَمِ، قُرْنَاءَ التَّنْزِيلِ وَآيَاتِهِ، وَأَمْنَاءَ التَّوْوِيلِ وَوَلَاتِهِ، وَتَرَاجِمَهُ الْوَحْيِ وَدَلَالَاتِهِ. (٢)

راجع: ص ٤٣٢ (القسم الرابع/الفصل الاول/الراسخون في العلم).

٣/٢ اسمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ

٥٠١. الإمام الباقر (عليه السلام): إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا، وَكَانَ عِنْدَ آصَفَ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخَسَفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَرِيرِ بَلْقِيسَ، حَتَّى تَسْأَلَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ، ثُمَّ عَادَتِ الْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفِهِ عَيْنٍ. وَنَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الْإِسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَسَبْعُونَ حَرْفًا، وَحَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. (٣)

٥٠٢. الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ عَيْسَى بَنَ مَرْيَمَ (عليه السلام) اعطِيَ حَرْفَيْنِ كَانَ يَعْمَلُ بِهِمَا، وَأُعْطِيَ

ص: ٤٥٣

١- (١). الكافي: ج ٧ ص ٤٤٢ ح ١٥، [١] تهذيب الأحكام: ج ٨ ص ٢٨٦ ح ١٠٥٢، تفسير العياشي: ج ١ ص ١٧ ح ١٣، [٢] بصائر الدرجات: ص ٢٩٥ ح ٢، بحار الأنوار: ج ٩٢ ص ٩٧ ح ٦١. [٣]

٢- (٢). مصباح الزائر: ص ٤٧٩، [٤] المزار الكبير: ص ٥٦٠ ح ١ من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ١٠٢ ص ١٨٠.

٣- (٣). الكافي: ج ١ ص ٢٣٠ ح ١، [٥] بصائر الدرجات: ص ٢٠٨ ح ١، [٦] كشف الغمّة: ج ٢ ص ٤٠٣ [٧] وليس فيه «و لا حول ولا قوّة إلا بالله» وكلّها عن جابر، بحار الأنوار: ج ٤ ص ٢١٠ ح ٤. [٨]

«خداوند، تنزیل و تأویل را به پیامبرش آموخت و پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را به علی (علیه السلام) آموخت و او به خدا سوگند- آن را به ما آموخت».

۵۰۰. امام هادی (علیه السلام) - در زیارت صاحب الأمر - بار الها! بر امامانِ راست رو و جلوداران هدایتگر و سروران معصوم و پرهیزگاران نیک که جایگاه آرامش و وقار و گنجوران علم و پایان بردباری و بالیدن، و گردانندگان بندگان و پایه های بلاد و ره نمایان راست رفتاری و خردمندان بزرگوار و عالمان شریعت تو که تقوای پیشه اند و چراغ های تاریکی و سرچشمه های حکمت و صاحبان نعمت و نگاه دارنده ائمت ها و همسنگ های قرآن و آیات آن و معتمدان در تأویل و عهده داران آن و بازگو کنندگان وحی و ره نموده های آن اند، درود فرست.

ر.ک: ص ۴۳۳ (بخش چهارم/فصل یکم/راسخان در دانش).

۳۲ / نام اعظم خدا

۵۰۱. امام باقر (علیه السلام): نام اعظم خداوند، هفتاد و سه حرف دارد و آصف، تنها یک حرف از آن را می دانست که آن را به زیان راند و زمین، آنچه را میان او و تخت بلقیس بود، فرو برد تا جایی که آصف با دست خود، تخت را بر گرفت و سپس زمین در مدّتی کمتر از یک چشم بر هم زدن به وضع نخست خود باز گشت، و هفتاد و دو حرف از اسم اعظم نزد ماست و یک حرف، نزد خداوند عز و جل که آن را در علم غیبش به خود اختصاص داده است و نیرو و توانی نیست، مگر از سوی خدای والا و بزرگ.

۵۰۲. امام صادق (علیه السلام): به عیسی بن مریم (علیه السلام) دو حرف داده شد که به وسیله آن دو، عمل می کرد و به موسی (علیه السلام)، چهار حرف و به ابراهیم (علیه السلام)، هشت حرف و به نوح (علیه السلام)،

ص: ۴۵۴

موسى أربَعَهُ أَحْرُفٍ، وَأَعْطَى إِبْرَاهِيمَ ثَمَانِيَةَ أَحْرُفٍ، وَأَعْطَى نُوحٍ خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفًا، وَأَعْطَى آدَمَ خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ حَرْفًا، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ لِمُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله).

وَإِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ ثَلَاثَةٌ وَسَبْعُونَ حَرْفًا، أُعْطِيَ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه و آله) اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا وَحُجِبَ عَنْهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ. (١)

٥٠٣. الإمام الهادي (عليه السلام): اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ ثَلَاثَةٌ وَسَبْعُونَ حَرْفًا، كَانَ عِنْدَ آصَفَ حَرْفٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَانْحَرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَيِّئًا، فَتَنَاوَلَ عَرْشَ بَلْقِيسَ حَتَّى صَيَّرَهُ إِلَى سُيَمَانَ (عليه السلام)، ثُمَّ انْبَسَطَتِ الْأَرْضُ فِي أَقْلٍ مِنْ طَرْفِهِ عَيْنٍ، وَعِنْدَنَا مِنْهُ اثْنَانِ وَسَبْعُونَ حَرْفًا، وَحَرَفٌ عِنْدَ اللَّهِ مُسْتَأْتَرٌ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ. (٢)

٤/٢ جَمِيعُ اللُّغَاتِ

٥٠٤. المناقب لابن شهر آشوب في أحوال الإمام علي (عليه السلام) - رَوَى أَنَّهُ قَالَ (عليه السلام) لِإِبْنِهِ يَزْدَجْرَدَ: مَا اسْمُكَ؟ قَالَتْ: جَهَانَ بَانُوِيَه.

فَقَالَ: بَلْ شَهْرَ بَانُوِيَه، وَأَجَابَهَا بِالْعَجْمِيَّةِ. (٣)

٥٠٥. الاختصاص عن سماعه بن مهران عن شيخ من أصحابنا عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: جِئْنَا نُرِيدُ الدُّخُولَ عَلَيْهِ، فَلَمَّا صِرْنَا فِي الدَّهْلِيْزِ سَمِعْنَا قِرَاءَةَ سُورِيَّئِهِ بِصَوْتٍ حَسَنِ،

ص: ٤٥٥

١- (١). الكافي: ج ١ ص ٢٣٠ ح ٢، [١] بصائر الدرجات: ص ٢٠٨ ح ٢، [٢] مختصر بصائر الدرجات: ص ١٢٥ نحوه، تأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٤٨٩ ح ٧، بحار الأنوار: ج ١٧ ص ١٣٤ ح ١١. [٣]

٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ٢٣٠ ح ٣، [٤] بصائر الدرجات: ص ٢١١ ح ٣، [٥] دلائل الإمامة: ص ٤١٤ ح ٣٧٧، [٦] إثبات الوصية: ص ٢٥٤، [٧] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٤٠٦ [٨] كلها عن علي بن محمد النوفلي، بحار الأنوار: ج ١٤ ص ١١٣ ح ٦.

٣- (٣). المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٥٦، [٩] بحار الأنوار: ج ٤٠ ص ١٧١ ح ٥٤.

پانزده حرف و به آدم (علیه السلام) بیست و پنج حرف. خداوند-تبارک و تعالی- همه اینها را برای محمد (صلی الله علیه و آله) گرد آورده است و اسم اعظم خداوند، هفتاد و سه حرف است که هفتاد و دو حرف از آن را به محمد داده اند و یک حرف را از او ممنوع داشته اند.

۵۰۳. امام هادی (علیه السلام): اسم اعظم خداوند، هفتاد و سه حرف دارد که آصف، تنها یک حرف از آن را می دانست و آن را بر زبان جاری ساخت و زمین میان او و سبأ شکافته شد و او تخت بلقیس را بر گرفت و آن را به سلیمان (علیه السلام) رساند. سپس زمین در مدتی کمتر از یک چشم بر هم زدن، هموار گشت، و هفتاد و دو حرف آن، نزد ماست و خداوند، یک حرف را در علم غیب به خود، اختصاص داده است.

۴/۲ آشنایی با همه زبان ها

۵۰۴. المناقب، ابن شهر آشوب- در احوال امام علی (علیه السلام)-: روایت شده است که امام (علیه السلام) از دختر یزدگرد پرسید: «نامت چیست؟».

گفت: جهان بانویه.

امام (علیه السلام) به فارسی فرمود: «بلکه شهر بانویه».

۵۰۵. الاختصاص - به نقل از سماعه بن مهران، از یکی از مشایخ شیعه-: آمدیم تا خدمت امام باقر (علیه السلام) برسیم. چون به دالان رسیدیم، خواندنی با صدای خوب و غمگین به

ص: ۴۵۶

يَقْرَأُ وَيَبْكِي حَتَّى أَبْكِي بَعْضَنَا. (١)

٥٠٦. المناقب لابن شهر آشوب عن موسى بن أكيلى التميمي: جئنا إلى باب دار أبي جعفر (عليه السلام) نَسْتَأْذِنُ عَلَيْهِ، فَسَمِعْنَا صَوْتًا حَزِينًا يَقْرَأُ بِالْعِبْرَانِيَّةِ، فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ وَسَأَلْنَا عَنْ قَارِيهِ فَقَالَ: ذَكَرْتُ مُنَاجَاةَ إِبْلِيا فَبَكَيْتُ مِنْ ذَلِكَ. (٢)

٥٠٧. الخرائج والجرائح عن أحمد بن قابوس عن أبيه عن الإمام الصادق (عليه السلام)، قال: دَخَلَ عَلَيْهِ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ، فَقَالَ-إِتِّدَاءٌ قَبْلَ أَنْ يُسْأَلَ-: مَنْ جَمَعَ مَالًا- يَحْرُسُهُ عِدْبَةُ اللَّهِ عَلَى مِقْدَارِهِ، فَقَالُوا لَهُ- بِالْفَارِسِيَّةِ -: لَا نَفْهَمُ بِالْعَرَبِيَّةِ، فَقَالَ لَهُمْ: «هر که درم اندوزد جزایش دوزخ باشد». (٣)

٥٠٨. الكافي عن أبي بصير: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام): جُعِلْتُ فِدَاكَ، بِمَ يَعْرِفُ الْإِمَامُ؟

فَقَالَ: بِخِصَالٍ: أَمَّا أَوَّلُهَا فَإِنَّهُ بِشَيْءٍ قَدْ تَقَدَّمَ مِنْ أَبِيهِ فِيهِ بِإِشَارِهِ إِلَيْهِ لِتَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةً، وَيُسْأَلُ فَيُجِيبُ، وَإِنْ سُرِكَتْ عَنْهُ ابْتِدَاءً، وَيُخْبِرُ بِمَا فِي غَدٍ، وَيُكَلِّمُ النَّاسَ بِكُلِّ لِسَانٍ.

ثُمَّ قَالَ لِي: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، أُعْطِيكَ عَلَامَةً قَبْلَ أَنْ تَقُومَ، فَلَمَّ الْبَيْتُ أَنْ دَخَلَ عَلَيْنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ، فَكَلَّمَهُ الْخُرَاسَانِيُّ بِالْعَرَبِيَّةِ، فَأَجَابَهُ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) بِالْفَارِسِيَّةِ، فَقَالَ لَهُ الْخُرَاسَانِيُّ: وَاللَّهِ، جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا مَنَعَنِي أَنْ أَكَلِّمَكَ بِالْخُرَاسَانِيَّةِ غَيْرَ أَنِّي ظَنَنْتُ أَنَّكَ لَا تُحْسِنُهَا! فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! إِذَا كُنْتُ لَا أَحْسِنُ اجِيبْكَ فَمَا

ص: ٤٥٧

١- (١). الاختصاص: ص ٢٩١، بصائر الدرجات: ص ٣٤٠ ح ١، [١] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٩٥، [٢] الخرائج والجرائح: ج ١ ص ٢٨٦ ح ١٩، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٣٥٧ نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١٨٠ ح ١. [٣]

٢- (٢). المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٩٥، [٤] بصائر الدرجات: ص ٣٤١ ح ٣ [٥] عن موسى التميمي نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١٨٠ ح ٣. [٦]

٣- (٣). الخرائج والجرائح: ج ٢ ص ٧٥٣ ح ٧٠، بحار الأنوار: ج ٤٧ ص ١١٩ ح ١٦٢. [٧]

زبان سریانی شنیدیم. ایشان چیزی را می خواند و می گریست، تا جایی که برخی از ما نیز گریستند.

۵۰۶. المناقب، ابن شهر آشوب- به نقل از موسی بن اکیل ثُمیری-: به در خانه امام باقر (علیه السلام) آمدیم تا اجازه ورود بگیریم. در این هنگام، صدای حزینی را شنیدیم که به عبرانی می خواند. پس بر ایشان وارد شدیم و از صاحب این صدا پرسش کردیم. فرمود:

«مناجات ایلیا را به یاد آوردم و از آن به گریه افتادم».

۵۰۷. الخرائج و الجرائح - به نقل از احمد بن قابوس، از پدرش-: گروهی از مردم خراسان بر امام (علیه السلام) صادق وارد شدند. پیش از این که آنها چیزی بپرسند، ایشان فرمود: «هر که مالی جمع کند و آن را نگه دارد، خداوند به همان مقدار کیفرش می کند».

آنها به فارسی گفتند: ما عربی نمی فهمیم.

امام (علیه السلام) به زبان فارسی فرمود: «هر که درم اندوزد، جزایش دوزخ باشد».

۵۰۸. الکافی - به نقل از ابو بصیر-: به امام کاظم (علیه السلام) گفتم: فدایت کردم! امام چگونه شناخته می شود؟

فرمود: «با ویژگی هایی. نخستین آنها، این است که پیش تر در موردی، از پدر او اشاره ای به او شده تا همین اشاره بر مردم حجت باشد. از او می پرسند و او پاسخ می دهد و اگر در موردی خاموشی ورزند، او سخن آغاز می کند (پاسخ سؤالی را که در ذهن دارند، می دهد) و خبر از فردا می دهد و با مردم با هر زبانی سخن می گوید».

سپس به من فرمود: «ای ابو محمّد! پیش از آن که بلند شوی، نشانه ای را به آگاهی تو می رسانم». طولی نکشید که مردی از اهالی خراسان بر ما وارد شد. او با امام (علیه السلام) با زبان عربی سخن گفت و امام (علیه السلام) به فارسی پاسخ او را داد. مرد خراسانی به امام گفت:

قربانت کردم! به خدا سوگند، آنچه مانع از این شد که با تو به زبان خراسانی سخن بگویم، این بود که گمان می کردم تو زبان خراسانی را نیکو نمی دانی.

امام (علیه السلام) فرمود: «سبحان الله! اگر من نمی توانستم به خوبی پاسخ تو را بدهم،

ثُمَّ قَالَ لِي: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ كَلَامُ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَلَا طَيْرٍ وَلَا بَهِيمَةٍ وَلَا شَيْءٍ فِيهِ الرُّوحُ، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ هَذِهِ الْخِصَالُ فِيهِ فَلَيْسَ هُوَ بِإِمَامٍ. (١)

٥٠٩. عيون أخبار الرضا (عليه السلام) عن أبي الصّلت الهروي: كَانَ الرَّضَا (عليه السلام) يُكَلِّمُ النَّاسَ بِلُغَاتِهِمْ، وَكَانَ وَاللَّهِ أَفْصَحَ النَّاسِ وَأَعْلَمَهُمْ بِكُلِّ لِسَانٍ وَلُغَةٍ، فَقُلْتُ لَهُ يَوْمًا: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنِّي لَأَعْجَبُ مِنْ مَعْرِفَتِكَ بِهَذِهِ اللُّغَاتِ عَلَى اخْتِلَافِهَا!

فَقَالَ: يَا أَبَا الصَّلْتِ، أَنَا حُجَّهُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَتَّخِذَ حُجَّهً عَلَى قَوْمٍ وَهُوَ لَا يَعْرِفُ لُغَاتِهِمْ، أَوْ مَا بَلَغَكَ قَوْلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): أَوْ تَنَا فَصَلَ الْخِطَابِ!؟ فَهَلْ فَصَلَ الْخِطَابِ إِلَّا مَعْرِفَةَ اللُّغَاتِ!؟ (٢)

٥١٠. إعلام الوري عن أبي هاشم الجعفرى: كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ حِينَ مَرَّ بِهَا بُعَاءُ أَيَّامِ الْوَاتِقِ فِي طَلَبِ الْأَعْرَابِ، فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام): أُخْرِجُوا بِنَا حَتَّى نَنْظُرَ إِلَى تَعْيِيهِ (٣) هَذَا التُّرْكِيِّ، فَخَرَجْنَا فَوَقَفْنَا، فَمَرَّتْ بِنَا تَعْيِيَّتُهُ، فَمَرَّ بِنَا تُرْكِيُّ فَكَلَّمَهُ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) بِاللُّغَةِ التُّرْكِيَّةِ، فَتَنَزَلَ عَنْ فَرَسِهِ فَتَقَبَّلَ حَافِرَ دَابَّتِهِ. قَالَ: فَحَلَفْتُ التُّرْكِيَّ وَقُلْتُ لَهُ: مَا قَالَ لَكَ الرَّجُلُ؟

قَالَ: هَذَا نَبِيٌّ؟ قُلْتُ: لَيْسَ هَذَا نَبِيٌّ، قَالَ: دَعَانِي بِاسْمِ سُمِّيَتْ بِهِ فِي صِغَرِي فِي

١- (١). الكافي: ج ١ ص ٢٨٥ ح ٧، [١] الإرشاد: ج ٢ ص ٢٢٤، [٢] دلائل الإمامة: ص ٣٣٧ ح ٢٩٤، قرب الإسناد: ص ٣٣٩ ح

١٢٤٤، [٣] الخرائج والجرائح: ج ١ ص ٣٣٣ ح ٢٤ كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٨ ص ٤٧ ح ٣٣. [٤]

٢- (٢). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٢٢٨ ح ٣، [٥] إعلام الوري: ج ٢ ص ٧٠، [٦] كشف الغمّة: ج ٣ ص

١١٩، مشارق أنوار اليقين: ص ٨٣، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٣٣٣، [٧] بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١٩٠ ح ١. [٨]

٣- (٣). عبّيت الجيش تعبيّه وتعبيته، إذا هيأته في مواضعه (الصّحاح: ج ٦ ص ٢٤١٨ «[٩] عبي»).

دیگر فضل من بر تو در چه بود؟».

سپس به من فرمود: «ای ابو محمّد! سخن هیچ یک از مردم یا پرنده یا چرنده و نه هیچ جاننداری بر امام، پوشیده نیست. هر که این ویژگی ها را نداشته باشد، امام نیست.».

۵۰۹. عیون أخبار الرضا (علیه السلام) - به نقل از ابو صلت هروی - امام رضا (علیه السلام) به زبان های مختلف مردم، سخن می گفت. به خدا سوگند، در هر زبان و گویشی، فصیح ترین و داناترین مردم بود. روزی به ایشان گفتم: ای پسر پیامبر خدا! من از آشنایی شما با این زبان های گونه گون، تعجب می کنم.

امام (علیه السلام) فرمود: «ای ابو صلت! من حجّت خدا بر خلق اویم و خداوند، حجّتی را بر مردم نمی گیرد که زبان های ایشان را نداند. آیا این سخن امیر مؤمنان (علیه السلام) به تو نرسیده که: "به ما سخن انجامین و فصل الخطاب داده شده است"؟ و آیا فصل الخطاب، چیزی جز دانستن زبان هاست؟!».

۵۱۰. اعلام الوری - به نقل از ابو هاشم جعفری - هنگامی که بُغا (۱) در جستجوی بادیه نشینان، در روزگار واثق از مدینه عبور کرد، من در مدینه بودم. امام ابو الحسن [هادی] (علیه السلام) فرمود: «برویم تا آرایش جنگی این تُرک را ببینیم». پس رفتیم و به نظاره ایستادیم و لشکر او از جلوی ما رژه رفت. در این هنگام، ترکی از جلوی ما گذشت و ابو الحسن (علیه السلام) با زبان ترکی با او سخن گفت. او از اسبش فرود آمد و سُم مرکب امام (علیه السلام) را بوسید. من آن تُرک را سوگند دادم و به او گفتم: این مرد به تو چه گفت؟

او پاسخ داد: آیا این مرد، پیامبر است؟

گفتم: نه، او پیامبر نیست.

او گفت: این مرد، مرا به اسمی خواند که در کودکی در سرزمین تُرکان (توران)

ص: ۴۶۰

۱- (۱). از فرماندهان قدرتمند نظامی در عصر عباسی که خود و سپاهش از تُرکان آسیای میانه بودند.

بِلَادِ التُّرِكِ مَا عَلِمَهُ أَحَدٌ إِلَى السَّاعَةِ! (١)

٥١١. بصائر الدرجات عن علي بن مهزيار - في ذكر الإمام الهادي (عليه السلام) -: دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَابْتَدَأَنِي وَكَلَّمَنِي بِالْفَارِسِيَّةِ. (٢)

٥١٢. الاختصاص عن علي بن مهزيار: أُرْسِلْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ (عليه السلام) غُلَامِي - وَكَانَ صِقْلَابِيًّا - (٣) فَرَجَعَ الْغُلَامُ إِلَيَّ مُتَعَجِّبًا، فَقُلْتُ لَهُ: مَا لَكَ يَا بَنِي؟

قَالَ: وَكَيْفَ لَا أَتَعَجَّبُ؟! مَا زَالَ يُكَلِّمُنِي بِالصَّقْلَابِيَّةِ كَأَنَّهُ وَاحِدٌ مِنَّا، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ إِنَّمَا أَرَادَ بِهَذَا اللِّسَانِ كَيْ لَا يَسْمَعَ بَعْضُ الْغِلْمَانِ مَا دَارَ بَيْنَهُمْ. (٤)

٥١٣. الكافي عن أبي حمزة نصير الخادم: سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ [العسكري] (عليه السلام) [غَيْرَ مَرَّةٍ يُكَلِّمُ غِلْمَانَهُ بِلُغَاتِهِمْ: تُرِكِي وَرُومِي وَصِقْلَابِيَّةً، فَتَعَجَّبْتُ مِنْ ذَلِكَ وَقُلْتُ: هَذَا وُلِدٌ بِالْمَدِينَةِ وَلَمْ يَظْهَرْ لِأَحَدٍ حَتَّى مَضَى أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) وَلَا رَأَاهُ أَحَدٌ، فَكَيْفَ هَذَا؟ أَيْدُتْ نَفْسِي بِجِدْلِكَ، فَأَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَيْنَ حُجَّتِهِ مِنْ سَائِرِ خَلْقِهِ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَيُعْطِيهِ اللُّغَاتِ وَمَعْرِفَةَ الْأَنْسَابِ وَالْأَجَالِ وَالْحَوَادِثِ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْحُجَّةِ وَالْمَحْجُوجِ فَرْقٌ. (٥)

ص: ٤٦١

١- (١). إعلام الوري: ج ٢ ص ١١٧، [١] الخرائج والجرائح: ج ٢ ص ٦٧٤ ح ٤، الثاقب في المناقب: ص ٥٣٨ ح ٤٧٨، كشف

الغمه: ج ٣ ص ١٨٧، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٤٠٨ [٢] نحوه، بحار الأنوار: ج ٥٠ ص ١٢٤ ح ١. [٣]

٢- (٢). بصائر الدرجات: ص ٣٣٣ ح ١، [٤] بحار الأنوار: ج ٥٠ ص ١٣٠ ح ١٠، [٥] وراجع: بصائر الدرجات: ص ٣٣٨ ح ٢ [٦] والخرائج والجرائح: ج ٢ ص ٧٦٠ ح ٧٩.

٣- (٣). الصقالبه: ج ١ ص ١٧٩، حمر الألوان، صُهِبَ الشُّعُورُ، يُتَاخَمُونَ الخزر وبعض جبال الروم، وقيل للرجل الأحمر: صِقْلَابٌ تشبيهاً بهم (لسان العرب: ج ١ ص ٥٢٦ [٧] صقْلَابٌ).

٤- (٤). الاختصاص: ص ٢٨٩، بصائر الدرجات: ص ٣٣٣ ح ٣، [٨] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٤٠٨ [٩] كلاهما نحوه، كشف الغمه: ج ٣ ص ١٧٩ وفي صدره إلى «كأنه واحد منّا»، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١٩١ ح ٣. [١٠]

٥- (٥). الكافي: ج ١ ص ٥٠٩ ح ١١، [١١] الإرشاد: ج ٢ ص ٣٣٠، [١٢] روضه الواعظين: ص ٢٧٣، [١٣] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٤٢٨ [١٤] نحوه، كشف الغمه: ج ٣ ص ٢٠٢، بحار الأنوار: ج ٥٠ ص ٢٦٨ ح ٢٨. [١٥]

با آن اسم مرا می خواندند و تا این ساعت، هیچ کس از آن آگاهی نداشت.

۵۱۱. بصائر الدرجات - به نقل از علی بن مهزیار، در یاد کرد امام هادی (علیه السلام) - : بر امام (علیه السلام) وارد شدم و ایشان بدون مقدمه سخن آغاز کرد و به زبان فارسی با من سخن گفت.

۵۱۲. الاختصاص - به نقل از علی بن مهزیار - : غلامم را که از اسلاوها بود، به سوی امام هادی (علیه السلام) فرستادم. غلام با تعجب به سوی من باز گشت. به او گفتم: فرزندم! چه شده است؟

گفت: چگونه تعجب نکنم؟! او چنان به اسلاوی با من سخن می گفت که گویی یکی از ماست و من گمان بردم که ایشان با سخن گفتن به این زبان می خواسته است بعضی از غلامان، گفتگوی آنان را نفهمند.

۵۱۳. الکافی - به نقل از ابو حمزه نصیر، خادم امام عسکری (علیه السلام) - : بارها شنیدم که امام عسکری (علیه السلام) با غلام های خود به زبان های ایشان اعم از ترکی، رومی و اسلاوی سخن می گوید. من شگفت زده شدم و گفتم: این مرد در مدینه زاده شده است و تا رحلت امام هادی (علیه السلام) خود را ننموده است و هیچ کس او را ندیده است. چگونه چنین چیزی ممکن است؟ با خود، سخن می گفتم که ایشان به سوی من آمد و فرمود: «خداوند - تبارک و تعالی - حجت خود را با همه چیز، از دیگر خلائقش متمایز کرده و آشنایی به زبان های گوناگون و نَسَب ها و لحظات وفات و رویدادها را بدو بخشیده است و اگر چنین نمی بود، میان حجت و کسی که حجت برای او تعیین شده است، تفاوتی نبود».

٥١٤. الإمام علي (عليه السلام): عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ كَمَا عَلَّمَهُ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ، وَكُلُّ دَابَّةٍ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ. (١)

٥١٥. عنه (عليه السلام): عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ، وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْعَظِيمُ. (٢)

٥١٦. بصائر الدرجات عن علي بن أبي حمزة: دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) فَقَالَ:

جُعِلَتْ فِدَاكَ، أُحِبُّ أَنْ تَتَّعِدَنِي عِنْدِي، فَقَامَ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) حَتَّى مَضَى مَعَهُ فَدَخَلَ الْبَيْتَ، فَإِذَا فِي الْبَيْتِ سَرِيرٌ، فَقَعَدَ عَلَي السَّرِيرِ، وَتَحَتِ السَّرِيرِ زَوْجُ حَمَامٍ، فَهَدَرَ الذَّكْرُ عَلَي الْأُنْثَى. وَذَهَبَ الرَّجُلُ لِيَحْمِلَ الطَّعَامَ فَرَجَعَ وَأَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) يَضْحَكُ، فَقَالَ: أَضْحَكَكَ اللَّهُ سِنَّكَ، مِمَّ ضَحَّكَتَ؟

فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الْحَمَامَ هَدَرَ عَلَي هَذِهِ الْحَمَامَةِ فَقَالَ لَهَا: يَا سَيِّكُنِي وَعِرْسِي، وَاللَّهِ مَا عَلَي وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ، مَا خَلَا هَذَا الْقَاعِدَ عَلَي السَّرِيرِ، قَالَ: قُلْتُ:

جُعِلَتْ فِدَاكَ وَتَفَهُمُ كَلَامَ الطَّيْرِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ، وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ. (٣)

٥١٧. الثاقب في المناقب عن علي بن أسباط: خَرَجْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ [الْجَوَادِ] (عليه السلام) مِنْ

ص: ٤٦٣

١- (١). المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٥٤، [١] بصائر الدرجات: ص ٣٤٤ ح ١٢ [٢] كلاهما عن زرارة عن الإمام الصادق

(عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢٦٤ ح ١٠. [٣]

٢- (٢). إثبات الوصية: ص ١٦٠، [٤] الاختصاص: ص ٢٩٣، بصائر الدرجات: ص ٣٤٥ ح ١٨ [٥] كلاهما عن محمد بن مسلم عن

الإمام الباقر (عليه السلام)، الخرائج والجرائح: ج ٢ ص ٨٣٥ ح ٥٠ عن الإمام الباقر (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢٦٤ ح

١٢. [٦]

٣- (٣). بصائر الدرجات: ص ٣٤٦ ح ٢٥، [٧] مختصر بصائر الدرجات: ص ١١٤، الخرائج والجرائح: ج ٢ ص ٨٣٣ ح ٤٩، بحار

الأنوار: ج ٤٨ ص ٥٦ ح ٦٥. [٨]

۵۱۴. امام علی (علیه السلام): ما همچون سلیمان بن داوود، با زبان پرندگان و هر جانور خشکی یا دریایی آشنایی یافته ایم.

۵۱۵. امام علی (علیه السلام): ما با زبان پرندگان آشنایی یافته ایم و از هر چیزی بهره برده ایم که این خود، فضلی بزرگ است.

۵۱۶. بصائر الدرجات - به نقل از علی بن ابی حمزه - مردی از وابستگان امام ابو الحسن [کاظم] (علیه السلام) خدمت ایشان رسید و گفت: فدایت گردم! دوست دارم با من غذا بخوری.

امام ابو الحسن (علیه السلام) با او به راه افتاد تا به خانه رسیدند. در خانه، تختی بود. امام (علیه السلام) بر تخت نشست. زیر تخت، یک جفت کبوتر بود. کبوتر نر با ماده بغوغو می کرد. آن مرد برای آوردن طعام، بیرون رفت و وقتی باز گشت، امام (علیه السلام) را دید که می خندد.

گفت: خداوند بر لب و دندان خنده بنشانند! برای چه می خندی؟

امام (علیه السلام) فرمود: «این کبوتر نر برای ماده خود، آواز می خواند و به او می گفت: آرام دلم! عروسم! به خدا سوگند، نزد من هیچ کس در زمین، محبوب تر از تو نیست، مگر آن که بر این تخت نشسته است».

گفتم: قربانت گردم! مگر تو سخن پرندگان را می فهمی؟

فرمود: «آری. زبان پرندگان را به ما آموخته اند و از هر چیزی بهره ای داریم».

۵۱۷. الثاقب فی المناقب - به نقل از علی بن اسباط - با امام جواد (علیه السلام) - در حالی که بر الاغی سوار بود - از کوفه خارج شدیم. امام (علیه السلام) به گله گوسفندی رسید. گوسفندی گله را

الكَوْفَةِ وَهُوَ رَاكِبٌ عَلَى حِمَارٍ، فَمَرَّ بِقَطِيعِ غَنَمٍ، فَتَرَكْتَ شَاةَ الْغَنَمِ وَعَيَّدْتَ إِلَيْهِ وَهِيَ تَرَعُو، فَاحْتَبَسَ (عليه السلام) وَأَمَرَنِي أَنْ أَدْعُو الرَّاغِيَّ إِلَيْهِ، فَفَعَلْتُ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): أُيُّهَا الرَّاغِيُّ، إِنَّ هَذِهِ الشَّاةُ تَشْكُوكَ وَتَزْعُمُ أَنَّ لَهَا رَجُلَيْنِ (١) وَأَنَّكَ تَحِيفُ عَلَيْهَا بِالْحَلْبِ، فَإِذَا رَجَعْتَ إِلَى صَاحِبِهَا بِالْعَشِيِّ لَمْ يَجِدْ مَعَهَا لَبْنًا، فَإِنْ كَفَفْتَ مِنْ ظُلْمِهَا، وَإِلَّا دَعَوْتُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَبْتَرَّ عُمْرَكَ.

فَقَالَ الرَّاغِيُّ: إِنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّكَ وَصِيَّتُهُ، أَسْأَلُكَ لَمَّا أَخْبَرْتَنِي مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ هَذَا الشَّانَ؟

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): نَحْنُ خُزَّانُ اللَّهِ عَلَى عِلْمِهِ وَغَيْبِهِ وَحِكْمَتِهِ، وَأَوْصِيَاءُ أَنْبِيَائِهِ، وَعِبَادٌ مُكْرَمُونَ. (٢)

٥١٨. دلائل الإمامة عن عبد الله بن سعيد: قَالَ لِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عُمَرَ التَّنُوخِيُّ: رَأَيْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ [الجواد] (عليه السلام) وَهُوَ يُكَلِّمُ ثَوْرًا فَحَرَكَ الثَّوْرُ رَأْسَهُ، فَقُلْتُ: لَا، وَلَكِنْ تَأْمُرُ الثَّوْرَ أَنْ يُكَلِّمَكَ.

فَقَالَ: وَعَلِمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ، وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ. ثُمَّ قَالَ لِلثَّوْرِ: قُلْ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»، فَقَالَ: ثُمَّ مَسَحَ بِكَفِّهِ عَلَى رَأْسِهِ. (٣)

ص: ٤٦٥

١- (١). الرَّجُلُ: أَنْ يُتْرَكَ الْفَصِيلُ وَالْمُهْرُ وَالْبَهْمَةُ مَعَ امْتِهِ يَرْضَعُهَا مَتَى شَاءَ. [يُقَالُ: بِهَمَّةٍ رَجُلٌ وَرَجُلٌ] (لسان العرب: ج ١١ ص ٢٧٢) [١] رجل.

٢- (٢). الثَّاقِبُ فِي الْمَنَاقِبِ: ص ٥٢٢ ح ٤٥٥. [٢]

٣- (٣). دلائل الإمامة: ص ٤٠٠ ح ٣٥٦، وراجع الاختصاص: ص ٢٩٣ وبصائر الدرجات: ص ٣٤١ باب أَنَّهُمْ يَعْرِفُونَ مَنْطِقَ الطَّيْرِ.

[٣]

ترک کرد و در حالی که ضجّه می زد، به سوی امام (علیه السلام) دوید. امام (علیه السلام) او را نگاه داشت و به من دستور داد چوپان را به سوی او بخوانم. من نیز چنین کردم.

امام (علیه السلام) به او فرمود: «ای چوپان! این گوسفند از تو می نالد و ادّعا می کند که دو مرد را مأمور [دوشیدن شیر] او کرده ای و در دوشیدن شیر بر او ستم می کنی و وقتی شامگاه به سوی صاحبش می رود، دیگر در او شیر نمی یابد. اگر از ستم بر او دست شستی، چه بهتر، و گرنه، از خدا می خواهم عمر تو را کوتاه کند».

چوپان گفت: گواهی می دهم خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد، پیامبر خداست و تو جانشین اوئی. از تو می خواهم به من بگویی از کجا این مقام را یافته ای؟

امام جواد (علیه السلام) فرمود: «ما گنجوران علم و غیب و حکمت خدا و جانشینان پیامبران او و بندگانی ارجمندیم».

۵۱۸. دلائل الإمامه - به نقل از عبد الله بن سعید - محمد بن علی بن عمر تنوخی به من گفت: امام جواد (علیه السلام) را دیدم که با گاوی سخن می گفت و آن گاو، سرش را تکان می داد. به ایشان گفتم: نه؛ بلکه [اگر راست می گویی] دستور بده گاو با تو سخن بگوید.

فرمود: «زبان پرندگان را به ما آموخته اند و ما از هر چیزی بهره داریم». امام (علیه السلام) سپس به گاو گفت: «بگو: لا إله إلا الله وحده لا شریک له».

گاو، آن را گفت و سپس امام (علیه السلام) با دست خود، سر او را نوازش داد.

٥١٩. الإمام عليّ (عليه السلام): لولا آية في كتاب الله لما خبرْتُكم بما كَانَ وبما يَكُونُ وما هُوَ كائِنٌ إلى يومِ القيامةِ، وهى هذه الآية: «يَمْحُوا اللَّهُ ما يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» ١. (١)

٥٢٠. الإمام الصادق (عليه السلام): اللَّهُمَّ يا مَنْ أَعْطانا عِلْمَ ما مَضَى وما بَقِيَ، وَجَعَلنا وَرَثَةَ الْأَنْبياءِ، وَخَتَمَ بنا الْأَمَمَ السَّالِفَةَ، وَخَصَّنا بِالْوَصِيَّةِ. (٢)

٥٢١. الكافي عن معاوية بن وهب: اسْتَأْذَنْتُ عَلِيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَقِيلَ لِي: ادْخُلْ، فَدَخَلْتُ فَوَخِدْتُهُ فِي مُصَيِّمًا فِي بَيْتِهِ، فَجَلَسْتُ حَتَّى قَضَى صَلَاتَهُ، فَسَمِعْتُهُ وَهُوَ يُنَاجِي رَبَّهُ وَيَقُولُ:

يا مَنْ خَصَّنا بِالْكَرامَةِ، وَخَصَّنا بِالْوَصِيَّةِ، وَوَعَدَنا الشَّفاعةَ، وَأَعْطانا عِلْمَ ما مَضَى وما بَقِيَ، وَجَعَلَ أَفئدَةَ مِنَ النَّاسِ تَهوى إِلينا، اغْفِرْ لِي ولِإِخوانِي وَلِزُوارِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام). (٣)

٥٢٢. الكافي عن سيف التمار: كُنَّا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) جَماعَةً مِنَ الشَّيْخَةِ فِي الْحِجرِ....

فَقالَ: وَرَبُّ الْكَعْبَةِ، وَرَبُّ الْبَيْتِ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - لَوْ كُنْتُ بَيْنَ مُوسَى وَالْخَضِرِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

ص: ٤٦٧

-
- ١- (٢). التوحيد: ص ٣٠٥، ح ١، الأمالى للصدوق: ص ٤٢٣ ح ٥٦٠، [١] الاختصاص: ص ٢٣٥، الاحتجاج: ج ١ ص ٦١٠ ح ١٣٨، [٢] روضه الواعظين: ص ١٣٣ [٣] كلُّها عن الأصْبغ بن نباتة، بحار الأنوار: ج ٤ ص ٩٧ ح ٤. [٤]
- ٢- (٣). بصائر الدرجات: ص ١٢٩ ح ٣ [٥] عن معاوية بن وهب، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١١٢ ح ١١. [٦]
- ٣- (٤). الكافي: ج ٤ ص ٥٨٢ ح ١١، [٧] ثواب الأعمال: ص ١٢٠ ح ٤٤، كامل الزيارات: ص ٢٢٨ ح ٣٣٦، [٨] بصائر الدرجات: ص ١٢٩ ح ٢ [٩] نحوه، المزار الكبير: ص ٣٣٤ ح ١٤، بحار الأنوار: ج ١٠١ ص ٨ ح ٣٠. [١٠]

۵۱۹. امام علی (علیه السلام): اگر یک آیه در کتاب خدا نبود، من در باره آنچه بوده و هست و تا روز رستاخیز خواهد بود، آگاهتان می کردم و آن آیه شریف، این است: «خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند و اصل کتاب، نزد اوست».

۵۲۰. امام صادق (علیه السلام): بار خدایا! ای کسی که آگاهی از گذشته و آینده را به ما بخشیده و ما را وارثان پیامبران قرار داده و امت های گذشته را با ما به پایان برده و ما را به جانشینی، اختصاص داده است!

۵۲۱. الکافی - به نقل از معاویه بن وهب - برای رسیدن به خدمت امام صادق (علیه السلام) اجازه ورود خواستم. به من گفته شد وارد شوم. من وارد شدم و امام (علیه السلام) را در مصلائی خانه اش دیدم. نشستم تا ایشان نمازش را به جای آورد. شنیدم که ایشان در مناجات با خدای خود، فرمود: «ای کسی که ما را به کرامت و وصایت، اختصاص داده و شفاعت را به ما وعده کرده و آگاهی از گذشته و آینده را به ما بخشیده و دل هایی از مردم را چنان قرار داده است که به سوی ما جذب شوند! من و برادرانم و زائران حرم ابا [عبد الله] الحسین (علیه السلام) را بیامرز».

۵۲۲. الکافی - به نقل از سیف تیمار - در حجر با گروهی از شیعیان، همراه امام صادق (علیه السلام) بودیم... که فرمود: «به پروردگار کعبه و پروردگار خانه خدا سوگند (سه بار)، اگر

لَأَخْبِرُتُهُمَا أَنِّي أَعْلَمُ مِنْهُمَا، وَلَأَنْبَأُتُهُمَا بِمَا لَيْسَ فِي أَيْدِيهِمَا، لِأَنَّ مُوسَى وَالْخِضِرَّ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ اعْطِيَا عِلْمَ مَا كَانَ وَلَمْ يُعْطِيَا عِلْمَ مَا يَكُونُ وَمَا هُوَ كَائِنٌ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، وَقَدْ وَرِثْنَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَرِاثَةً. (١)

٥٢٣. الكافي عن الحارث بن المغيرة: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): إِنِّي لَمَّا عَلِمْتُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، وَأَعْلَمْتُ مَا فِي الْجَنَّةِ، وَأَعْلَمْتُ مَا فِي النَّارِ، وَأَعْلَمْتُ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ.

ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْئَةً فَرَأَى أَنَّ ذَلِكَ كَبُرَ عَلَى مَنْ سَمِعَهُ مِنْهُ، فَقَالَ: عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: فِيهِ تَبْيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ (٢). (٣)

٥٢٤. الإمام الصادق (عليه السلام): قَدْ وَدَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَأَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ وَفِيهِ بَدَأَ الْخَلْقَ، وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَفِيهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَخَبْرُ الْأَرْضِ، وَخَبْرُ الْجَنَّةِ وَخَبْرُ النَّارِ، وَخَبْرُ مَا كَانَ وَخَبْرُ مَا هُوَ كَائِنٌ، أَعْلَمُ ذَلِكَ كَمَا أَنْظَرُ إِلَى كَفْيٍ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: فِيهِ تَبْيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ. (٤)

٥٢٥. الإمام الرضا (عليه السلام): أَوْلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» ٥؟ فَرَسُولُ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ مُرْتَضَى، وَنَحْنُ وَرَثَةُ ذَلِكَ الرَّسُولِ الَّذِي

ص: ٤٦٩

١- (١). الكافي: ج ١ ص ٢٦٠ ح ١، [١] بصائر الدرجات: ص ١٢٩ ح ١، [٢] وص ٢٣٠ ح ٤ نحوه، دلائل الإمامة: ص ٢٨٠

ح ٢١٨، تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ١٠٣ ح ٨، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٣٠٠ ح ٢٠. [٣]

٢- (٢). يشير (عليه السلام) بالمعنى إلى قوله تعالى: «تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (النحل: ٨٩). [٤]

٣- (٣). الكافي: ج ١ ص ٢٦١ ح ٢، [٥] بصائر الدرجات: ص ١٢٨ ح ٥ و ٦، [٦] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٢٤٩ [٧] عن

العلاء بن سيبه نحوه، تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ١٠٣ ح ٧، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١١١ ح ٨، [٨] وراجع: تفسير العياشي: ج ٢ ص ٢٦٦ ح ٥٦ [٩] وكشف الغمّة: ج ٢ ص ٤١٨.

٤- (٤). الكافي: ج ١ ص ٦١ ح ٨، [١٠] بصائر الدرجات: ص ١٩٧ ح ٢ [١١] كلاهما عن عبد الأعلى بن أعين، بحار الأنوار: ج ٩٢

ص ٩٨ ح ٦٨؛ [١٢] ينابيع المودّة: ج ١ ص ٨٠ ح ٢٠ [١٣] عن عبد الأعلى بن أعين وراجع: تفسير العياشي: ج ٢ ص ٢٦٦ ح ٥٦.

[١٤]

میان موسی (علیه السلام) و خضر (علیه السلام) بودم، به آن دو می گفتم که از ایشان داناترم و آنها را از چیزهایی می آگاهاندم که آنها بدان دسترس نداشتند؛ چرا که به موسی و خضر، آگاهی از گذشته داده شده بود و آگاهی از وضع موجود و آینده تا روز رستاخیز نیافته بودند، در حالی که ما آن را به کمال از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به ارث برده ایم.

۵۲۳. الکافی - به نقل از حارث بن مغیره - امام صادق (علیه السلام) فرمود: «بدون تردید، من به آنچه در آسمان ها و زمین و بهشت و دوزخ است و آنچه تحقق یافته و تحقق خواهد یافت، آگاهی دارم».

ایشان سپس لحظه ای درنگ کرد و چون دید این سخن بر شنوندگان گران آمده، فرمود: «این را من از کتاب خداوند عز و جل یافته ام؛ چرا که خداوند می فرماید: در آن، بیان هر چیزی هست».

۵۲۴. امام صادق (علیه السلام): من، فرزند پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هستم. من از کتاب خدا آگاهی دارم؛ کتابی که آغاز آفرینش و آنچه تا روز رستاخیز وجود می یابد و خبر آسمان ها و زمین و بهشت و دوزخ و خبر گذشته و حال، در آن نهفته است. اینها را مانند کف دستم می شناسم. خداوند می فرماید: در آن (قرآن)، بیان هر چیزی هست.

۵۲۵. امام رضا (علیه السلام): آیا چنین نیست که خداوند می فرماید: «او دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی سازد، مگر بر آن پیامبری که از او خشنود باشد»؟ و پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که خدا از او خشنود است و ما وارثان آن پیامبریم؛ همو که خداوند، او را بر هر چه از

أَطَّلَعَهُ اللَّهُ عَلَى مَا شَاءَ مِنْ غَيْبِهِ، فَعَلَّمَنَا مَا كَانَ وما يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (١)

٥٢٦. عيون أخبار الرضا (عليه السلام) عن عبد الله بن محمد الهاشمي: دَخَلْتُ عَلَى الْمَيَامُونَ يَوْمًا، فَأَجَلَسَنِي وَأَخْرَجَ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ، ثُمَّ دَعَا بِالطَّعَامِ فَطَعِمَنَا، ثُمَّ طَيَّبَنَا، ثُمَّ أَمَرَ بِسِتَارِهِ فَضَمَّ رِجْلَيْهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ بَعْضُ مَنْ كَانَ فِي السَّتَارِ فَقَالَ: بِاللَّهِ لَمَا رَأَيْتَ لَنَا مَنْ يَطُوسَ! فَأَخَذْتُ أَقُولُ:

سَقِيَا بِطُوسٍ وَمَنْ أَضْحَى بِهَا قَطْنَا (٢) مِنْ عِتْرَةِ الْمُصْطَفَى أَبْقَى لَنَا حَزَنًا

قال: ثُمَّ بَكَى، وَقَالَ لِي: يَا عَبْدَ اللَّهِ، أَيْلُومُنِي أَهْلُ بَيْتِي وَأَهْلُ بَيْتِكَ أَنْ نَصَيْبَتْ أبا الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَمًا؟! فَوَاللَّهِ لَأَحَدُكَ بِحَدِيثٍ تَتَعَجَّبُ مِنْهُ. جِئْتَهُ يَوْمًا فَقُلْتُ لَهُ:

جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ آبَاءَكَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) كَانَ عِنْدَهُمْ عِلْمٌ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَأَنْتَ وَصِيُّ الْقَوْمِ وَوَارِثُهُمْ، وَعِنْدَكَ عِلْمُهُمْ، وَقَدْ بَدَتْ لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ. قَالَ: هَاتِيهَا. فَقُلْتُ: هَذِهِ الزَّاهِرِيَّةُ خَطْنَتِي (٣)، وَلَا أَقْدَمَ عَلَيْهَا مِنْ جَوَارِيٍّ، قَدْ حَمَلَتْ غَيْرَ مَرَّةٍ وَأَسْقَطَتْ، وَهِيَ الْآنَ حَامِلٌ، فَدُلَّنِي عَلَى مَا تَتَعَالَجُ بِهِ فَتَسَلِّمْ.

فَقَالَ: لَا تَخَفِ مِنْ إِسْقَاطِهَا، فَإِنَّهَا تَسَلِّمْ وَتَلِدُ غُلَامًا أَشْبَهَ النَّاسَ بِأُمَّه، وَيَكُونُ لَهُ خِنْصِرٌ زَائِدَةٌ فِي يَدِهِ الْيَمْنَى لَيْسَتْ بِالْمُدْلَاهِ، وَفِي رِجْلِهِ الْيُسْرَى خِنْصِرٌ زَائِدَةٌ لَيْسَتْ بِالْمُدْلَاهِ. فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

فَوَلَدَتِ الزَّاهِرِيَّةُ غُلَامًا أَشْبَهَ النَّاسَ بِأُمَّه، فِي يَدِهِ الْيَمْنَى خِنْصِرٌ زَائِدَةٌ لَيْسَتْ

ص: ٤٧١

١- (١). الخرائج والجرائح: ج ١ ص ٣٤٣ ح ٦، الثاقب في المناقب: ص ١٨٩ ح ١٧١ [١] كلاهما عن محمد بن الفضل

الهاشمي، بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ١٧٥ ح ١. [٢]

٢- (٢). قطن: أي أقام به وتوطن (لسان العرب: ج ١٣ ص ٣٤٣ «قطن»).

٣- (٣). كذا في عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، [٣] والصحيح «حظيتي» كما في الغيبة للطوسي. يقال: حظيت المرأة

عند زوجها... أي سعدت ودنت من قلبه وأحبها (لسان العرب: ج ١٤ ص ١٨٥ [٤] حظا).

غیث خواست، آگاه نمود و او ما را از آنچه بوده و تا روز رستاخیز خواهد بود، آگاه کرده است.

۵۲۶. عیون أخبار الرضا (علیه السلام) - به نقل از عبد الله بن محمد هاشمی - روزی بر مأمون وارد شدم. او مرا نشانید و هر که را نزدش بود، بیرون کرد. سپس دستور داد خوراک بیاورند و با هم غذایی خوردیم و عطر زدیم. سپس دستور داد پرده ای بیاویزند. پرده آویخته شد. او به یکی از کسانی که در این سوی پرده بودند، روی کرد و گفت: بر آن که در توس خفته، برای ما مرثیه ای نخواندی! در این هنگام من شروع کردم و چنین خواندم:

سیراب باد توس و آن که در آن اقامت دارد و از خاندان مصطفی است و برای ما اندوه گذارده است!

او گریست و به من گفت: ای عبد الله! آیا خانواده من و خانواده تو، مرا سرزنش می کنند که ابو الحسن رضا را به ریاست منصوب کردم؟! به خدا سوگند، به تو حدیثی می گویم که از آن شگفت زده می شوی: روزی خدمت او رسیدم و گفتم: فدایت کردم! پدران تو: موسی بن جعفر و جعفر بن محمد و محمد بن علی و علی بن الحسین، از آنچه بود و تا روز قیامت خواهد بود، آگاهی داشتند و تو جانشین و وارث ایشان هستی و علم آنها نزد توس است. اینک، مرا به تو نیازی افتاده است. گفت: «نیازت را بگو».

گفتم: این «زاهریه» دل مرا ربوده است و هیچ یک از کنیزکانم را بر او مقدم نمی دارم.

او بارها از من حامله شده است؛ ولی هر بار جنین را سقط می کند. او هم اینک، بار دیگر حامله است. مرا به راهی ره نمون کن که او را درمان کند و او سلامت خویش را باز یابد.

گفت: «از سقط آن نترس. او سلامت خود را می یابد و کودکی می زاید که شبیه ترین مردم به مادر خود است و در دست راستش انگشت کوچک زائدی دارد که آویزان نیست و در پای چپش انگشت کوچک زائدی دارد که آن هم آویزان نیست».

با خود گفتم: گواهی می دهم که خداوند بر هر چیزی تواناست. زاهریه، همان گونه که رضا برای من توصیف کرده بود، فرزندی به دنیا آورد که شبیه ترین مردم به مادر

بِالْمُدْلَاهِ، وَفِي رِجْلِهِ الْيُسْرَى خِنْصِرٌ زَائِدَةٌ لَيْسَتْ بِالْمُدْلَاهِ، عَلِيٌّ مَا كَانَ وَصَفَهُ لِي الرِّضَا، فَمَنْ يَلُومُنِي عَلَيَّ نَصَبِي إِيَّاهُ عِلْمًا؟! (١)

٧/٢ المنايا والبلايا

٥٢٧. الإمام علي (عليه السلام): إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ عُلْمِنَا عِلْمَ الْمَنَايَا وَالْبَلَايَا وَالْأَنْسَابِ. وَاللَّهِ! لَوْ أَنَّ رَجُلًا مَنَّا قَامَ عَلَيَّ جِسْرًا ثُمَّ عُرِضَتْ عَلَيْهِ هَذِهِ الْأُمَّةُ لَحَدَّثْتَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَنْسَابِهِمْ. (٢)

٥٢٨. الإمام زين العابدين (عليه السلام): عِنْدَنَا عِلْمُ الْمَنَايَا وَالْبَلَايَا، وَفَصْلُ الْخِطَابِ، وَأَنْسَابُ الْعَرَبِ، وَمَوْلِدُ الْإِسْلَامِ. (٣)

٥٢٩. الكافي عن إسحاق بن عمار: سَمِعْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ يَنْعَى إِلَى رَجُلٍ نَفْسَهُ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ مَتَى يَمُوتُ الرَّجُلُ مِنْ شَيْعَتِهِ؟! فَالْتَفَتَ إِلَيَّ شَبَهَ الْمُغْضَبِ، فَقَالَ:

يَا إِسْحَاقُ، قَدْ كَانَ رُشِيدُ الْهَجْرِيِّ (٤) يَعْلَمُ عِلْمَ الْمَنَايَا وَالْبَلَايَا، وَالْإِمَامُ أَوْلَى بِعِلْمِ ذَلِكَ.

ص: ٤٧٣

١- (١). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٢٢٣ ح ٤٣، [١] الغيبة للطوسي: ص ٧٤ ح ٨١ عن محمد بن عبد الله بن الحسن الأفيطس، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٣٣٣ [٢] كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ٢٩ ح ٢، [٣] أوراجع: الثاقب في المناقب: ص ٤٨٦ ح ٤١٥ [٤] والدر النظيم: ص ٦٨٥.

٢- (٢). بصائر الدرجات: ص ٢٦٨ ح ١٢ [٥] عن الأصمغ بن نباته، مختصر بصائر الدرجات: ص ١٢٠، الخرائج والجرائح: ج ٢ ص ٨٦٦ ح ٨٠ كلاهما عن قتيبة بن الجهم وليس فيهما صدره إلى «والأنساب»، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١٤٧ ح ٢٨. [٦]

٣- (٣). بصائر الدرجات: ص ٢٦٦ ح ٣ [٧] عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن الإمام الرضا (عليه السلام)، و ص ٢٦٧ ح ٤ عن عمار بن هارون عن الإمام الباقر (عليه السلام)، تفسير فرات: ص ٣٩٦ ح ٥٢٧ [٨] وفيه «البلايا والقضايا والوصايا»، اليقين: ص ٣١٨ ح ١٢١ كلاهما عن زياد بن المنذر عن الإمام الباقر (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١٤٢ ح ١٦. [٩]

٤- (٤). قال العلامة المجلسي رحمه الله: كان أمير المؤمنين (عليه السلام) يسميه رُشِيدَ الْبَلَايَا، وكان قد القي إليه علم البلايا والمنايا، وكان في حياته إذا لقي الرجل قال له: فلان يموت بميته كذا... إلخ، فيكون كما يقول رُشِيدَ (مرآة العقول: ج ٦ ص ٦٨).

[١٠]

خود بود و در دست راستش انگشت کوچک زائدی بود که آویزان نبود، چنان که در پای چپش نیز انگشت کوچک زائدی داشت که آویزان نبود. پس چه کسی مرا برای منصوب کردن او به ریاست، نکوهش می کند؟!

۷۲ / آگاهی از مرگ و میرها و بلاها

۵۲۷. امام علی (علیه السلام): ما خاندانی هستیم که آگاهی از مرگ و میرها و بلاها و نَسَب ها را به ما آموخته اند. به خدا سوگند، اگر کسی از ما بر سر پُلی بایستد و این اَمّت، همگی بر او عرضه شوند، اسم و نسب همه ایشان را به آنها می گوید.

۵۲۸. امام زین العابدین (علیه السلام): آگاهی از مرگ و میرها و بلاها و سخن انجامین و نَسَب های عرب و زادگاه اسلام، نزد ماست.

۵۲۹. الکافی - به نقل از اسحاق بن عمار - شنیدم که عبد صالح (امام کاظم (علیه السلام)) خبر مرگ مردی را بدو می دهد. با خود گفتم: او می داند شیعه او کی می میرد؟! ایشان با چهره ای تقریباً خشمگین به من نگریست و فرمود: «ای اسحاق! زُشید هَجَری از

ص: ۴۷۴

ثُمَّ قَالَ: يَا إِسْحَاقُ، اصْنَعْ مَا أَنْتَ صَانِعٌ، فَإِنَّ عُمَرَكَ قَدْ فَنِيَ، وَإِنَّكَ تَمُوتُ إِلَى سِتِّينَ، وَإِخْوَتُكَ وَأَهْلُ بَيْتِكَ لَا يَلْبَثُونَ بَعْدَكَ إِلَّا سِيرًا حَتَّى تَتَفَرَّقَ كَلِمَتُهُمْ، وَيَخُونُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا حَتَّى يَشْمَتَ بِهِمْ عَدُوُّهُمْ، فَكَانَ هَذَا فِي نَفْسِكَ؟ فَقُلْتُ: فَإِنِّي أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ بِمَا عَرَّضَ فِي صَدْرِي.

فَلَمْ يَلْبَثْ إِسْحَاقُ بَعْدَ هَذَا الْمَجْلِسِ إِلَّا سِيرًا حَتَّى مَاتَ، فَمَا أَنَى عَلَيْهِمُ إِلَّا قَلِيلٌ حَتَّى قَامَ بَنُو عَمَارٍ بِأَمْوَالِ النَّاسِ فَأَفْلَسُوا. (١)

٥٣٠. الإمام الرضا (عليه السلام) - فيما كَتَبَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ -: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه و آله) كَانَ أَمِينَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، فَلَمَّا قُبِضَ (صلى الله عليه و آله) كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَثَتَهُ، فَحَنُّ أَمْنَاءِ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، عِنْدَنَا عِلْمُ الْبَلَايَا وَالْمَنَايَا، وَأَنْسَابُ الْعَرَبِ، وَمَوْلِدُ الْإِسْلَامِ. (٢)

٨/٢ ما فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ

٥٣١. رسول الله (صلى الله عليه و آله): ما يَنْقَلِبُ جَنَاحٌ طَائِرٍ فِي الْهَوَاءِ إِلَّا وَعِنْدَنَا فِيهِ عِلْمٌ. (٣)

٥٣٢. الكافي عن أبي حمزة: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَقُولُ: لَا وَاللَّهِ! لَا يَكُونُ عَالِمٌ جَاهِلًا

ص: ٤٧٥

١- (١). الكافي: ج ١ ص ٤٨٤ ح ٧، [١] بصائر الدرجات: ص ٢٦٥ ح ١٣، [٢] دلائل الإمامة: ص ٣٢٥ ح ٢٧٨، الخرائج والجرائح: ج

٢ ص ٧١٢ ح ٩، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٢٨٧ كلُّها نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٨ ص ٦٨ ح ٩١. [٣]

٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ٢٢٣ ح ١، [٤] تفسير القمى: ج ٢ ص ١٠٤، [٥] مختصر بصائر الدرجات: ص ١٧٤، بصائر الدرجات: ص

٢٦٧ ح ٥ [٦] كلُّها عن عبد الله بن جندب، أعلام الدين: ص ٤٦٣ [٧] عن عبد الرحمن بن أبي نجران، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٤٩

ح ١٩. [٨]

٣- (٣). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٣٢ ح ٥٤ [٩] عن أحمد بن عبد الله الشيباني عن داود بن سليمان الفراء عن

الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، صحيفه الرضا (عليه السلام): ص ٦٢ ح ١٠٠ عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار

الأنوار: ج ٢٦ ص ١٩ ح ٤. [١٠]

مرگ و میرها و بلاها آگاهی داشت. امام که به داشتن این علم، سزاوارتر است!».

سپس فرمود: «ای اسحاق! کارهای خود را بکن که عمرت تمام شده است و تا دو سال دیگر خواهی مُرد و طولی نمی کشد که پس از تو برادران و خانواده ات پراکنده می شوند و به یکدیگر خیانت می ورزند، تا جایی که دشمنانشان شاد می شوند. آیا این، از خاطرت گذر کرده بود؟».

گفتم: از آنچه در دلم گذشت، از خداوند، طلب آمرزش می کنم.

پس از این مجلس، طولی نکشید که اسحاق مُرد و اندکی بعد، خاندان عَمّار، دست نیاز به سوی اموال مردم بردند و کارشان به ورشکستگی کشید.

۵۳۰. امام رضا (علیه السلام) - در نامه ای به عبد الله بن جندب - : «اما پس از سپاس خداوند، محمّد (صلی الله علیه و آله)، امین خدا در میان مردم بود و چون رحلت نمود، ما اهل بیت، وارثان او گشتیم و اینک ماییم امینان خدا بر زمین، و آگاهی از مرگ و میرها و بلاها و نَسَب های عرب و زادگاه اسلام، در میان ماست.

۸۲ / آگاهی از هر آنچه در زمین و آسمان است

۵۳۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): بال پرنده ای در آسمان به هم نمی خورد، مگر این که ما از آن آگاهیم.

۵۳۲. الکافی - به نقل از ابو حمزه - : از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «نه! به خدا سوگند، هرگز نمی شود عالمی جاهل باشد و نسبت به چیزی، علم و به چیزی

أَيْدَاءَ عَالِمًا بَشَىءٍ جَاهِلًا بَشَىءٍ. ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ أَجَلٌ وَأَعَزُّ وَأَكْرَمٌ مِنْ أَنْ يَفْرَضَ طَاعَةَ عَبْدٍ يَحْبُبُ عَنْهُ عِلْمَ سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ. ثُمَّ قَالَ: لَا يَحْبُبُ ذَلِكَ عَنْهُ. (١)

٥٣٣. الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَحْتَجَّ بِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ ثُمَّ يُخْفَى عَنْهُ شَيْئًا مِنْ أَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ. (٢)

٥٣٤. عنه (عليه السلام): اللَّهُ أَكْرَمُ وَأَرْحَمُ وَأَرَأْفُ بِعِبَادِهِ مِنْ أَنْ يَفْرَضَ طَاعَةَ عَبْدٍ عَلَى الْعِبَادِ، ثُمَّ يَحْبُبُ عَنْهُ خَبْرَ السَّمَاءِ صَبَاحًا وَمَسَاءً. (٣)

٩/٢ ما يُحَدِّثُ اللَّهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

٥٣٥. الكافي عن سلمه بن محرز: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَقُولُ: إِنَّ مِنْ عِلْمِ مَا أوتينا تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ وَأَحْكَامَهُ، وَعِلْمَ تَغْيِيرِ الزَّمَانِ وَحَدَثَانِهِ. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا أَسْمَعَهُمْ، وَلَوْ أَسْمَعَ مَنْ لَمْ يَسْمَعْ لَوْلَى مُعْرِضًا كَأَنَّ لَمْ يَسْمَعْ.

ثُمَّ أَمْسَكَ هُنَيْئَةً. ثُمَّ قَالَ: وَلَوْ وَجَدْنَا أَوْعِيَّةً أَوْ مُسْتَرَاحًا لَقَلْنَا، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ. (٤)

٥٣٦. مختصر بصائر الدرجات عن ضريس: كُنْتُ أَنَا وَأَبُو بَصِيرٍ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فَقَالَ لَهُ

ص: ٤٧٧

١- (١). الكافي: ج ١ ص ٢٦٢ ح ٦، [١] بصائر الدرجات: ص ١٢٤ ح ٢ [٢] عن الإمام الصادق (عليه السلام)، الخرائج والجرائح: ج

٢ ص ٧٨٠ ح ١٠٣ عن ضريس نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١٠٩ ح ٢. [٣]

٢- (٢). بصائر الدرجات: ص ١٢٦ ح ٦ [٤] عن صفوان، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١١٠ ح ٤. [٥]

٣- (٣). الكافي: ج ١ ص ٢٦١ ح ٣، [٦] بصائر الدرجات: ص ١٢٥ ح ٥، [٧] الغيبة للنعماني: ص ٣٢٦ ح ٤ [٨] كلاهما نحوه وكلها

عن المفضل بن عمر، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١٠٩ ح ١، [٩] وراجع: صحيح البخاري: ج ٤ ص ١٥٨١ ح ٤٠٩٤ وصحيح مسلم: ج ٢

ص ٧٤٢ ح ١٤٤ ومسند ابن حنبل: ج ٤ ص ١٠ ح ١١٠٠٨ [١٠] وكنز العمال: ج ١١ ص ٣١٠ ح ٣١٥٩٧.

٤- (٤). الكافي: ج ١ ص ٢٢٩ ح ٣، [١١] بصائر الدرجات: ص ١٩٤ ح ١ [١٢] عن عمرو بن مصعب عن الإمام الصادق (عليه

السلام)، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٩٤ ح ٢١. [١٣]

دیگر، جهل داشته باشد». سپس فرمود: «خداوند، بزرگ تر و گرامی تر و ارجمندتر از آن است که فرمانبری بنده ای را واجب کند که بر آسمان و زمینش آگاه نباشد» و سپس فرمود که اینها بر او پوشیده نیست.

۵۳۳. امام صادق (علیه السلام): همانا خداوند، برتر و بزرگ تر از آن است که بنده ای از بندگانش را حجت قرار دهد و سپس چیزی از اخبار آسمان و زمین را بر او پوشیده بدارد.

۵۳۴. امام صادق (علیه السلام): خداوند، کریم تر و مهربان تر و دلسوزتر از آن است که فرمانبری بنده ای از بندگانش را واجب گرداند و صبح و شام، خبر آسمان بر او پوشیده ماند.

۹/۲ آگاهی از آنچه خداوند، در شب و روز، پدید می آورد

۵۳۵. الکافی - به نقل از سَلَمَه بن مُحَرِّز - از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «از جمله علومی که به ما داده شده، تفسیر قرآن و احکام آن و علم تغییر زمان و رخدادهای آن است. هر گاه خدا برای قومی اراده خیر کند، آنها را می شنوید و اگر آن را به گوش کسی برساند که نمی شنود، او روی بر می گرداند، چنان که گویی اصلاً نشنیده است». آن گاه امام (علیه السلام) لحظه ای خاموش ماند و سپس فرمود: «ما اگر رازنگهدار یا فرد مورد اعتمادی را می یافتیم، البته [حقایق را] می گفتیم و خداست که همه از او کمک می خواهند».

۵۳۶. مختصر بصائر الدرجات - به نقل از ضریس - من و ابو بصیر در خدمت امام باقر (علیه السلام)

أبو بصيرٍ: بِمَ يَعْلَمُ عَالِمُكُمْ؟

قال: إِنَّ عَالِمَنَا لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ، وَلَوْ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ لَكَانَ كَبْعَضِكُمْ، وَلَكِنْ يُحَدِّثُ فِي السَّاعَةِ بِمَا يُحَدِّثُ بِاللَّيْلِ، وَفِي السَّاعَةِ بِمَا يُحَدِّثُ بِالنَّهَارِ، الْأَمْرُ بَعْدَ الْأَمْرِ، وَالشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ بِمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (١)

٥٣٧. بصائر الدرجات عن حمران بن أعين: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): عِنْدَكُمْ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ وَالزَّبُورُ وَمَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ:

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ الْأَكْبَرُ!

قال: يَا حُمْرَانُ، لَوْ لَمْ يَكُنْ غَيْرُ مَا كَانَ، وَلَكِنْ مَا يُحَدِّثُ اللَّهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ عِلْمُهُ عِنْدَنَا أَعْظَمُ. (٢)

٥٣٨. الاختصاص عن محمد بن مسلم: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): كَلَامٌ قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ أَبِي الْخَطَّابِ، فَقَالَ: اِعْرِضْهُ عَلَيَّ، فَقُلْتُ: يَقُولُ: إِنَّكُمْ تَعْلَمُونَ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَفَصَلَ مَا بَيْنَ النَّاسِ. فَسَيَكْتُ، فَلَمَّا أَرَدْتُ الْقِيَامَ أَخَذَ بِيَدِي فَقَالَ (عليه السلام): يَا مُحَمَّدُ، كَذَا عِلْمُ الْقُرْآنِ وَالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ يَسِيرٌ فِي جَنْبِ الْعِلْمِ الَّذِي يُحَدِّثُ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ. (٣)

٥٣٩. الإمام الصادق (عليه السلام): مَا مِنْ لَيْلَةٍ تَأْتِي عَلَيْنَا إِلَّا وَأَخْبَارُ كُلِّ أَرْضٍ عِنْدَنَا، وَمَا يُحَدِّثُ فِيهَا، وَأَخْبَارُ الْجِنِّ، وَأَخْبَارُ أَهْلِ الْهَوَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ. (٤)

ص: ٤٧٩

١- (١). مختصر بصائر الدرجات: ص ١١٣، [١] بصائر الدرجات: ص ٣٢٥ ح ٢ و ٣ [٢] عن أبي بصير وكلاهما نحوه، الخرائج والجرائح: ج ٢ ص ٨٣١ ح ٤٧، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٤٠ ح ١٣٦. [٣]

٢- (٢). بصائر الدرجات: ص ١٤٠ ح ٥، [٤] بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٠ ح ٧، [٥] وراجع: الكافي: ج ١ ص ٢٢٥ ح ٥ [٦] وتأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٧٨٥ ح ٢.

٣- (٣). الاختصاص: ص ٣١٤، بصائر الدرجات: ص ٣٩٤ ح ١١ [٧] عن هشام بن سالم، تفسير القمّي: ج ١ ص ٩٧ [٨] عن يزيد بن معاوية عن الإمام الباقر (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٩٤ ح ٢٧. [٩]

٤- (٤). كامل الزيارات: ص ٥٤١ ح ٨٣٠، [١٠] وتأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٨٨٦ ح ١٢ كلاهما عن عبد الله بن بكير الأرجاني، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٣٧٤ ح ٢٤. [١١]

بودیم. ابو بصیر به ایشان گفت: عالم شما، چگونه شناخته می شود؟

فرمود: «عالم ما، غیب نمی داند و اگر خدا او را به خود وا نهد، همچون یکی از شما خواهد بود؛ لیکن او در هر لحظه، از آنچه در شب یا روز، یکی پس از دیگری رخ می دهد و از هر آنچه تا روز رستاخیز پیش می آید، سخن می گوید».

۵۳۷. بصائر الدرجات - به نقل از حُمران بن اعین - به امام صادق (علیه السلام) گفتم: تورات و انجیل و زبور و آنچه در صحف نخستین (صحف ابراهیم و موسی) است، نزد شماست؟

امام (علیه السلام) فرمود: «آری».

گفتم: این، همان علم بزرگ تر است!

فرمود: «ای حُمران! اگر به همین منحصر می شد، آری؛ اما علم به آنچه خداوند در شب و روز پدید می آورد، نزد ما بزرگ تر است».

۵۳۸. الاختصاص - به نقل از محمد بن مسلم - به امام صادق (علیه السلام) گفتم: سخنی از ابو خطاب شنیده ام.

فرمود: «آن را بر من عرضه کن».

گفتم: او می گوید: شما حلال و حرام و چگونگی فیصله دادن به آنچه در میان مردم است را می دانید.

امام (علیه السلام) سکوت کرد و چون خواستم برخیزم، دست مرا گرفت و فرمود: «ای محمّد! آگاهی از قرآن و حلال و حرام، در کنار علمی که در شب و روز پدید می آید، ناچیز است».

۵۳۹. امام صادق (علیه السلام): شبی نیست که بر ما بگذرد و اخبار همه زمین و آنچه در آن رخ می دهد و اخبار جن و فرشتگان شیفته، نزد ما نباشد.

٥٤٠. الإمام علي (عليه السلام): كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَعْطَانِي، وَإِذَا سَكَتُ ابْتَدَأَنِي. (١)

٥٤١. الطبقات الكبرى عن محمد بن عمر بن علي (عليه السلام): إِنَّهُ قِيلَ لِعَلِيِّ (عليه السلام): مَا لَكَ أَكْثَرَ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) حَدِيثًا؟ فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ أَنْبَأَنِي، وَإِذَا سَكَتُ ابْتَدَأَنِي. (٢)

٥٤٢. المناقب لابن المغازلي عن أم سلمة: كَانَ جَبْرِئِيلُ يُمَلُّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)، وَرَسُولُ اللَّهِ يُمَلُّ عَلَى عَلِيِّ (عليه السلام). (٣)

ص: ٤٨١

١- (١). سنن الترمذي: ج ٥ ص ٦٣٧ ح ٣٧٢٢ و ص ٦٤٠ ح ٣٧٢٩، المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٣٥ ح ٤٦٣٠، أسد الغابه: ج ٤ ص ١٠٤ الرقم ٣٧٨٩ [١] كلهما عن عبد الله بن عمرو بن هند الجبلي، كنز العمال: ج ١٣ ص ١٢٠ ح ٣٦٣٨٧: الأمالی للصدوق: ص ٢٠٢ ح ٣٦٥ [٢] عن عبد الله بن عمرو بن هند، بحار الأنوار: ج ٤٠ ص ١٨٥ ح ٦٧، [٣] وراجع: الكافي: ج ١ ص ٦٤ ح ١ [٤] والاحتجاج: ج ١ ص ٦١٦ ح ١٣٩. [٥]

٢- (٢). الطبقات الكبرى: ج ٢ ص ٣٣٨، [٦] تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٣٧٨، الصواعق المحرقة: ص ١٢٣، [٧] تاريخ الخلفاء: ص ٢٠٢، [٨] كنز العمال: ج ١٣ ص ١٢٨ ح ٣٦٤٠٥؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٤٥، [٩] بحار الأنوار: ج ٤٠ ص ١٦٠ ح ٥٤. [١٠]

٣- (٣). المناقب لابن المغازلي: ص ٢٥٣ ح ٣٠٢. [١١]

۵۴۰. امام علی (علیه السلام): هر گاه از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نکته ای طلب می کردم، در اختیار من می نهاد و اگر سکوت می کردم، ایشان سخن آغاز می نمود.

۵۴۱. الطبقات الکبری - به نقل از محمد بن عمر بن علی (علیه السلام) - به علی (علیه السلام) گفته شد: چگونه است که در میان یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تو بیش از همه حدیث می دانی؟

فرمود: «زیرا هر گاه از او پرسش می کردم، مرا آگاه می ساخت و هر گاه خاموشی می گزیدم، او سخن آغاز می کرد».

۵۴۲. المناقب، ابن مغزلی - به نقل از ام سلمه - جبرئیل بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر علی (علیه السلام) املا می کرد.

٥٤٣. الإمام عليّ (عليه السلام): لَيْسَ كَمَلِّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) مَنْ كَانَ يَسْأَلُهُ وَيَسْتَفْهِمُهُ، حَتَّىٰ إِنْ كَانُوا لَيُحِبُّونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ وَالطَّارِئُ فَيَسْأَلَهُ (عليه السلام) حَتَّىٰ يَسْمَعُوا. وَكَانَ لَا يُمْرُّ بِي مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ إِلَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ وَحَفِظْتُهُ. (١)

٥٤٤. عنه (عليه السلام) - لَمَّا قَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: لَقَدْ اعْطَيْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عِلْمَ الْغَيْبِ! فَضَحِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ لِلرَّحِيلِ، وَكَانَ كَلْبِيًّا: يَا أَخَا كَلْبٍ، لَيْسَ هُوَ بِعِلْمِ غَيْبٍ، وَإِنَّمَا هُوَ تَعَلُّمٌ مِنْ ذِي عِلْمٍ. وَإِنَّمَا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السَّاعَةِ، وَمَا عَدَّدَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَوْلِهِ: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ...» ٢، فَيَعْلَمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَا فِي الْأَرْحَامِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ انثى، وَقَبِيحٍ أَوْ جَمِيلٍ، وَسَيْخِيٍّ أَوْ بَخِيلٍ، وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ، وَمَنْ يَكُونُ فِي النَّارِ حَطْبًا، أَوْ فِي الْجَنَانِ لِلنَّبِيِّينَ مُرَافِقًا. فَهَذَا عِلْمُ الْغَيْبِ الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ، وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَعِلْمٌ عَلَّمَهُ اللَّهُ نَبِيَّهُ فَعَلَّمْنِيهِ، وَدَعَا لِي بِأَنْ يَعْنِيهِ صَدْرِي، وَتَضَطَّمَّ عَلَيْهِ جَوَانِحِي. (٢)

٥٤٥. عنه (عليه السلام) - فِي صِفَةِ آلِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) -: هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ، وَلَجَأُ أَمْرِهِ، وَعَيْبَةُ عِلْمِهِ، وَمَوْثُلُ حُكْمِهِ، وَكُهُوفُ كُتُبِهِ، وَجِبَالُ دِينِهِ، بِهِمْ أَقَامَ انْحِنَاءَ ظَهْرِهِ، وَأَذْهَبَ ارْتِعَادَ فَرَائِصِهِ. (٣)

ص: ٤٨٣

١- (١). نهج البلاغه: الخطبة ٢١٠، [١] الكافي: ج ١ ص ٦٤ ح ١، [٢] الخصال: ص ٢٥٧ ح ١٣١ كلاهما عن سليم بن قيس نحوه، الإحتجاج: ج ١ ص ٦٣١ ح ١٤٦ [٣] عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج ٢ ص ٢٣٠ ح ١٣؛ [٤] المعيار والموازنه: ص ٣٠٤. [٥]

٢- (٣). نهج البلاغه: الخطبة ١٢٨، [٦] بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١٠٣ ح ٦، [٧] شرح ابن ميثم [٨] على المئه كلمه: ص ٢٤٦.

٣- (٤). نهج البلاغه: الخطبة ٢، [٩] عيون الحكم والمواعظ: ص ٥١٤ ح ٩٣٥٣ نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١١٧ ح ٣٢. [١٠]

۵۴۳. امام علی (علیه السلام): چنین نبود که همه اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از ایشان پرسند و برای فهم آن، کنجکاو نمایند. حتی دوست داشتند بادیه نشین و غریبی از راه برسد و از ایشان پرسد تا آنان بشنوند؛ ولی در این باب چیزی بر من نگذشت، مگر این که از ایشان پرسیدم و آن را حفظ کردم.

۵۴۴. امام علی (علیه السلام) - در پاسخ یکی از اصحابش از قبیلۀ کلب، که گفت: ای امیر مؤمنان! خداوند به تو علم غیب عطا فرموده است، پس از آن که خنده ای کرد: - ای مرد کلبی! آنچه گفتم، علم غیب نیست؛ بلکه آموختنی است از صاحب دانش. دانش غیب، منحصر است به دانستن وقت قیامت و آنچه خداوند سبحان در گفتارش شمرده است: «خداست که می داند قیامت چه وقت می آید. اوست که باران می باراند و از آنچه در رحم هاست، آگاه است و هیچ کس نمی داند فردا چه چیز به دست خواهد آورد و کسی نمی داند در کدام زمین خواهد مرد...». پس خداوند سبحان می داند آنچه در رحم هاست، پسر است یا دختر، زشت است یا نیکو، بخشنده است یا بخیل، بدبخت است یا نیک بخت، و می داند چه کسی هیزم آتش دوزخ و چه کسی در بهشت با پیامبران همراه است. پس اینها - که شمرده شد - علم غیب است که هیچ کس آن را نمی داند، مگر خدا؛ لیکن جز اینها علمی هست که خداوند به پیامبر خود آموخت و او هم به من یاد داد و دعا نمود که سینه من آن را نگاه دارد و دنده هایم احاطه اش نماید.

۵۴۵. امام علی (علیه السلام) - در توصیف خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) - خاندان پیامبر، جایگاه راز او (خدا) و پناه فرمان او و خزانه دانش او و مرجع حکمت های او و حافظان کتاب های اویند و مانند کوه هایی برای دین او (پیامبر صلی الله علیه و آله) اند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به کمک آنها پشتش را راست کرد و لرزش بدنش را زایل نمود.

٥٤٦. عنه (عليه السلام): إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلَّمْنَا، وَبِحُكْمِ اللَّهِ حَكَمْنَا، وَبِقَوْلِ صَادِقٍ أَخَذْنَا، فَإِنْ تَتَّبَعُوا آثَارَنَا تَهْتَدُوا بِبَصَائِرِنَا. (١)

٥٤٧. الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ عِلْمَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) مِنْ عِلْمِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَعَلِمْنَاهُ نَحْنُ فِيمَا عَلَّمْنَاهُ. (٢)

٢/٣ أصول العليم

٥٤٨. الإمام علي (عليه السلام): عِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ مَفَاتِيحُ الْعِلْمِ، وَأَبْوَابُ الْحِكْمَةِ، وَضِيَاءُ الْأَمْرِ، وَفَصْلُ الْخِطَابِ. (٣)

٥٤٩. الإمام الباقر (عليه السلام): لَوْ كُنَّا نُفْتِي النَّاسَ بِرَأْيِنَا وَهَوَانَا لَكُنَّا مِنَ الْهَالِكِينَ، وَلَكِنَّا نَفْتِيهِمْ بِآثَارِ مَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَأَصُولِ عِلْمِ عِنْدَنَا نَتَوَارَثُهَا كَابِرًا (٤) عَنْ كَابِرٍ، نَكْنِزُهَا كَمَا يَكْنِزُ هَوْلَاءُ ذَهَبَهُمْ وَفَضَّتَهُمْ. (٥)

٥٥٠. الإمام الصادق (عليه السلام): لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ طَاعَتَنَا وَوَلَايَتَنَا وَأَمَرَ مَوَدَّتَنَا مَا أَوْفَقْنَاكُمْ عَلَى أُبُونَا، وَلَا أَدْخَلْنَاكُمْ بُيُوتَنَا، إِنَّا وَاللَّهِ مَا نَقُولُ بِأَهْوَانِنَا، وَلَا نَقُولُ بِرَأْيِنَا، وَلَا نَقُولُ

ص: ٤٨٥

١- (١). الإرشاد: ج ١ ص ٢٤٠ [١] عن معمر بن المثنى، الطرائف: ص ٤١٧، [٢] بصائر الدرجات: ص ٥١٤ ح ٣٤ [٣] عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٢ ص ٩٤ ح ٣٣؛ [٤] جواهر المطالب: ج ١ ص ٣٤٣، [٥] شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج ١ ص ٢٧٦. [٦]

٢- (٢). الاختصاص: ص ٢٧٩، بصائر الدرجات: ص ٢٩٥ ح ١ [٧] كلاهما عن أبي يعقوب الأحول، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١٧٣ ح ٤٢. [٨]

٣- (٣). المحاسن: ج ١ ص ٣١٦ ح ٦٢٩، [٩] شرح الأخبار: ج ٣ ص ٩ ح ٩٣١ كلاهما عن أبي الطفيل، بصائر الدرجات: ص ٣٦٤ ح ١٠ [١٠] عن أبي المفضل، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ٩٥ ح ٤٠. [١١]

٤- (٤). في المصدر «كابر»، والصحيح ما أثبتناه.

٥- (٥). بصائر الدرجات: ص ٣٠٠ ح ٤ [١٢] عن جابر، الاختصاص: ص ٢٨٠ عن جابر بن يزيد نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٨ ح ٣٠. [١٣]

۵۴۶. امام علی (علیه السلام): ما خاندانی هستیم که از علم خدا آموزش دیده ایم و با حکمت خدا صاحب حکمت شده ایم و سخن راست را گرفته ایم. پس اگر از ما پیروی کنید، با بصیرت ره می یابید.

۵۴۷. امام صادق (علیه السلام): علم علی بن ابی طالب (علیه السلام)، از علم پیامبر خداست. پس آنچه را می دانیم، او به ما آموخته است.

۲۳ / اصول علم

۵۴۸. امام علی (علیه السلام): کلیدهای دانش و درهای حکمت و روشنی امر و فصل الخطاب، نزد ماست.

۵۴۹. امام باقر (علیه السلام): اگر ما بر اساس نظر و هوس خود فتوا می دادیم، بدون تردید نابود می شدیم. ما برای مردم بر اساس اخبار مانده از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و اصول علمی ای که نزد ماست و آنها را از بزرگی به بزرگی دیگر، به ارث برده ایم، فتوا می دهیم. ما آنها (اصول علمی) را می اندوزیم، همچنان که این جماعت، زر و سیمشان را می اندوزند.

۵۵۰. امام صادق (علیه السلام): اگر نبود این که خداوند، فرمانبری از ما و ولایت ما و دوستی ما را واجب کرده است، ما شما را بر درهای خانه مان نمی ایستاندیم و به سرایمان

إِلَّا مَا قَالَ رَبُّنَا، وَأَصُولٌ عِنْدَنَا نَكْتِزُهَا كَمَا يَكْتِزُ هَؤُلَاءِ ذَهَبَهُمْ وَفِضَّتَهُمْ. (١)

٥٥١. الاختصاص عن محمد بن مسلم: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَدْ أَنَالَ فِي النَّاسِ وَأَنَالَ وَأَنَالَ - يُشِيرُ كَذَا وَكَذَا - وَعِنْدَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَصُولُ الْعِلْمِ وَعُرَاهُ، وَضِيَاؤُهُ وَأَوَاحِيهِ (٢). (٣)

٣/٣ كُتِبَ الْأَنْبِيَاءِ (عليهم السلام)

٥٥٢. الإمام الصادق (عليه السلام): أَلْوَاخُ مُوسَى (عليه السلام) عِنْدَنَا، وَعَصَا مُوسَى عِنْدَنَا، وَنَحْنُ وَرَثَةُ النَّبِيِّينَ. (٤)

٥٥٣. الكافي عن أبي بصير عن الإمام الصادق (عليه السلام)، قَالَ: قَالَ (عليه السلام) لِي: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُعْطِ الْأَنْبِيَاءَ شَيْئًا إِلَّا وَقَدْ أُعْطِيَ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله).

قَالَ: وَقَدْ أُعْطِيَ مُحَمَّدًا جَمِيعَ مَا أُعْطِيَ الْأَنْبِيَاءَ، وَعِنْدَنَا الصُّحُفُ الَّتِي قَالَ

ص: ٤٨٧

١- (١). بصائر الدرجات: ص ٣٠١ ح ١٠، [١] إعلام الوري: ج ١ ص ٥٣٧ [٢] كلاهما عن محمد بن شريح، بحار الأنوار: ج ٢ ص

١٧٣ ح ٥. [٣]

٢- (٢). قال المجلسي قدس سره: «قد أنال»: أى أعطى وأفاد فى الناس العلوم الكثيره وفرّقها فى الناس يميناً وشمالاً، وفى سائر الجهات لكل من سأله... و«العروه»: ما يتمسك به من الحبل وغيره. و«الأواخي»: جمع الأخيّه - بفتح الهمزة وكسر الخاء وتشديد الياء - وقد يخفف: عود فى الحائط يدفن طرفاه ويبرز وسطه وتشدّ فيه الدابّه، أى عندنا ما يشدّ به العلم ويحفظ عن الضياع والتفرّق والتشتت (بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٣١). [٤]

٣- (٣). الاختصاص: ص ٣٠٨، بصائر الدرجات: ص ٣٦٣ ح ٦ [٥] كلاهما عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٣١ ح ٤٤.

[٦]

٤- (٤). الكافي: ج ١ ص ٢٣١ ح ٢، [٧] الإرشاد: ج ٢ ص ١٨٧، [٨] بصائر الدرجات: ص ١٨٣ ح ٣٢، [٩] إعلام الوري: ج ١ ص

٥٣٧، [١٠] كشف الغمّه: ج ٢ ص ٣٨٢ كلّها عن أبي حمزه الثمالى، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢١٨ ح ٣٦. [١١]

واردتان نمی کردیم. به خدا سوگند، ما از سر هوس، سخن نمی گوییم، و نظر خود را بیان نمی داریم، و نمی گوییم، مگر آنچه خدای ما گفته است، و اصولی نزد ماست که آنها را می اندوزیم، چنان که این جماعت، زر و سیم خود را می اندوزند.

۵۵۱. الاختصاص - به نقل از محمد بن مسلم - امام صادق (علیه السلام) فرمود: «همانا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) علوم را در میان مردم پراکند و پراکند و پراکند» با دست خود، مرتب اشاره می نمود [و در ادامه فرمود: «ولی اصول علم و دستاویزهای آن و پرتو و بندهای آن [که موجب حفظ آن است]، نزد ما اهل بیت است».

۳/۳ کتاب های پیامبران (علیهم السلام)

۵۵۲. امام صادق (علیه السلام): ده فرمان موسی و عصای او نزد ماست و ما، وارثان پیامبران هستیم.

۵۵۳. الکافی - به نقل از ابو بصیر - امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: «ای ابو محمد! همانا خداوند عز و جل به پیامبران چیزی نداده است که به محمد (صلی الله علیه و آله) نداده باشد. خداوند، هر آنچه به پیامبران بخشیده، به محمد (صلی الله علیه و آله) نیز بخشیده است و نزد ماست صحیفی که خداوند در باره آن می فرماید: «صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى» .

اللَّهُ عز و جل: «صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى» ١. قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، هِيَ الْأَلْوَاخُ؟ قَالَ: نَعَمْ. (١)

٥٥٤. الإمام الكاظم (عليه السلام) - لِمَنْ سَأَلَهُ: أَتَى لَكُمْ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ وَكُتِبَ الْأَنْبِيَاءُ؟ - هِيَ عِنْدَنَا وَرِاثَةٌ مِنْ عِنْدِهِمْ، نَقْرُؤُهَا كَمَا قَرَأُوهَا، وَنَقُولُهَا كَمَا قَالُوا، إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْعَلُ حُجَّةً فِي أَرْضِهِ يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي. (٢)

٥٥٥. الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَفْضَيْتَ إِلَيْهِ صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامَ فَاتَّيَمَّنَ عَلَيْهَا عَلِيًّا (عليه السلام)، ثُمَّ اتَّيَمَّنَ عَلَيْهَا عَلِيُّ (عليه السلام) الْحَسَنَ (عليه السلام)، ثُمَّ اتَّيَمَّنَ عَلَيْهَا الْحَسَنُ (عليه السلام) الْحُسَيْنَ (عليه السلام) أَخَاهُ، وَاتَّيَمَّنَ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) عَلَيْهَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)، ثُمَّ اتَّيَمَّنَ عَلَيْهَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ (عليه السلام)، وَاتَّيَمَّنَى عَلَيْهَا أَبِي فَكَانَتْ عِنْدِي، وَقَدْ اتَّيَمَّنْتُ ابْنِي هَذَا عَلَيْهَا عَلَى حَدَائِثِهِ وَهِيَ عِنْدَهُ. (٣)

٥٥٦. الكافي عن عبد الله بن سنان عن الإمام الصادق (عليه السلام): أَنَّهُ سَأَلَهُ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عز و جل:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ» ٥ مَا الزَّبُورُ وَمَا الذِّكْرُ؟

قال (عليه السلام): الذِّكْرُ عِنْدَ اللَّهِ (٤)، وَالزَّبُورُ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى دَاوُودَ (عليه السلام)، وَكُلُّ كِتَابٍ نَزَلَ فَهُوَ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ، وَنَحْنُ هُمْ. (٥)

ص: ٤٨٩

- ١- (٢). الكافي: ج ١ ص ٢٢٥ ح ٥، [١] بصائر الدرجات: ص ١٣٦ ح ٥، [٢] بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١٨٤ ح ١٤. [٣]
- ٢- (٣). الكافي: ج ١ ص ٢٢٧ ح ١، [٤] التوحيد: ص ٢٧٥ ح ١، [٥] بصائر الدرجات: ص ١٣٦ ح ٤ [٦] كلها عن هشام بن الحكم، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١٨٢ ح ٧. [٧]
- ٣- (٤). الغيبة للنعماني: ص ٣٢٥ ح ٢، [٨] رجال الكشي: ج ٢ ص ٦٤٣ ح ٦٦٣ [٩] كلاهما عن الفيض بن المختار، بحار الأنوار: ج ٤٧ ص ٢٦٠ ح ٢٧. [١٠]
- ٤- (٦). المراد بالذكر المحفوظ عند الله تعالى كما قال سبحانه: «وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (مرآة العقول: ج ٣ ص ٢١). [١١]
- ٥- (٧). الكافي: ج ١ ص ٢٢٥ ح ٦، [١٢] بصائر الدرجات: ص ١٣٦ ح ٦، [١٣] بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١٨٤ ح ١٥. [١٤]

گفتم: قربانت گردم! همان لوح ها؟

فرمود: «آری».

۵۵۴. امام کاظم (علیه السلام) - در جواب کسی که از ایشان پرسید: تورات، انجیل و کتب پیامبران از کجا به شما رسیده است؟ - این کتاب ها از ایشان (پیامبران) به ما به ارث رسیده است. ما هم آنها را می خوانیم، چنان که ایشان می خوانده اند، و به آنها اعتقاد داریم، چنان که آنها اعتقاد داشته اند. خداوند، در زمین حجتی قرار نمی دهد که در باره مسئله ای از او پرسش کنند و او بگوید: نمی دانم.

۵۵۵. امام صادق (علیه السلام): صحف ابراهیم و موسی علیهما السلام به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رسید و پیامبر (صلی الله علیه و آله)، آنها را نزد علی (علیه السلام) به امانت نهاد و علی (علیه السلام) آنها را به حسن (علیه السلام) و حسن (علیه السلام) به برادرش حسین (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) به علی بن الحسین (علیه السلام) و علی بن الحسین (علیه السلام) به محمّد بن علی (علیه السلام) و پدرم به من امانت داد و آنها نزد من بود و من آنها را نزد فرزندم که هنوز کودک است، به امانت نهادم و آنها هم اینک نزد اوست.

۵۵۶. الکافی - به نقل از عبد الله بن سنان - از امام صادق (علیه السلام) در باره آیه شریف: «و پس از ذکر در زبور نوشتیم» و این که «زبور» چیست و «ذکر» چیست، پرسش کردم.

فرمود: «ذکر، نزد خداست و زبور، همان کتابی است که بر داوود نازل شد و هر کتابی که نازل شود، نزد اهل علم است و ما میم اهل علم».

ص: ۴۹۰

٥٥٧.الإمامه والتبصره عن ام سلمه: أفعَدَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عَلِيًّا (عليه السلام) فى بَيْتِهِ، ثُمَّ دَعَا بِجِلْدِ شَاهٍ، فَكَتَبَ فِيهِ حَتَّى أَكَارِعَهُ. (١)

٥٥٨.أدب الإمامه والاستملاء للسمعانى عن ام سلمه: دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) بِأَدِيمٍ وَعَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) عِنْدَهُ، فَلَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يُمَلِّى وَعَلِيٌّ (عليه السلام) يَكْتُبُ، حَتَّى مَلَأَ بَطْنَ الْأَدِيمِ وَظَهْرَهُ وَأَكَارِعَهُ. (٢)

٥٥٩.الإمام الصادق (عليه السلام): دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عَلِيًّا (عليه السلام) وَدَعَا بِعَدْفَتْرٍ، فَأَمَلَى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا بَطْنَهُ. (٣)

٥٦٠.الإمام الحسن (عليه السلام): إِنَّ الْعِلْمَ فِينَا، وَنَحْنُ أَهْلُهُ، وَهُوَ عِنْدَنَا مَجْمُوعٌ كُلُّهُ بِحَدَافِيرِهِ، وَإِنَّهُ لَا يَحْدُثُ شَيْءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى أُرْشَ الْخَدَشِ إِلَّا وَهُوَ عِنْدَنَا مَكْتُوبٌ بِأَمَلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَحَطَّ عَلِيٌّ (عليه السلام) بِيَدِهِ. (٤)

٥٦١.العلل لابن حنبل عن عبد الرحمن بن أبى ليلى: سَيَأْتُ الْحَسَنَ بِنَ عَلِيٍّ (عليه السلام) عَن قَوْلِ عَلِيٍّ فِي الْخِيَارِ (٥)، فَدَعَا بِرَبْعِهِ، فَأَخْرَجَ مِنْهَا صَحِيفَةً صَفْرَاءَ مَكْتُوبٌ فِيهَا قَوْلُ عَلِيٍّ (عليه السلام) فِي الْخِيَارِ. (٦)

ص: ٤٩١

١- (١). الإمامه والتبصره: ص ١٧٤ ح ٢٨، بصائر الدرجات: ص ١٦٣ ح ٤ [١] وفيه «حتى ملأ أكارعه»، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٤٩ ح ٩٤. [٢]

٢- (٢). أدب الإمامه والاستملاء للسمعانى: ص ١٢. [٣]

٣- (٣). الاختصاص: ص ٢٧٥ عن حنان بن سدير، بحار الأنوار: ج ٣٩ ص ١٥٢ ح ٥. [٤]

٤- (٤). الاحتجاج: ج ٢ ص ٦٣ ح ١٥٥، [٥] العدد القويته: ص ٥٠ ح ٦١ [٦] كلاهما عن ابن عباس، الدرّ النظيم: ص ٥٠٠، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٠٠ ح ٩. [٧]

٥- (٥). من مباحث البيوع والمعاملات.

٦- (٦). العلل لابن حنبل: ج ١ ص ٣٤٦ ح ٦٣٩.

۵۵۷. الإمامه و التبصره - به نقل از امّ سلمه - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را در خانه اش نشانده و دستور داد پوست گوسفندی بیاورند و همه آن گوسفند را تا پاچه هایش نوشت.

۵۵۸. أدب الإماماء و الاستملاء - به نقل از امّ سلمه - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دستور داد پوستی بیاورند و علی بن ابی طالب (علیه السلام) نیز حضور داشت. پیامبر (علیه السلام) همچنان می گفت و علی (علیه السلام) می نوشت تا شکم و پشت و پاچه های پوست، پُر از نوشته شد.

۵۵۹. امام صادق (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را فرا خواند و دستور داد دفتری بیاورند و آن قدر بر علی املا کرد که شکم آن (پوست)، پُر شد.

۵۶۰. امام حسن (علیه السلام): علم در میان ماست و ما اهل آنیم و همه آن، نزد ماست و تا روز رستاخیز، حتی دیه خراشی تعلق نخواهد گرفت، مگر آن که با املائی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دست خطّ علی (علیه السلام)، نزد ما نوشته موجود است.

۵۶۱. العلل، ابن حنبل - به نقل از عبد الرحمان بن ابی لیلی - از امام حسن (علیه السلام) در باره نظر پدرش علی (علیه السلام) در مسئله «خیار (حقّ به هم زدن معامله)» که از مباحث خرید و فروش و معاملات است، پرسش شد. امام صندوقی را خواست و از میان آن، صحیفه زردرنگی بیرون آورد که نظر علی (علیه السلام) در باره خیار، در آن نوشته شده بود.

٥٦٢. الإمام الباقر (عليه السلام): في كتابِ عَلِيِّ (عليه السلام) كُلُّ شَيْءٍ يُحْتَاجُ إِلَيْهِ؛ حَتَّى الْخَدَشِ وَالْأَرَشِ وَالْهَرَشِ. (١)

٥٦٣. عنه (عليه السلام): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): أَكْتُبُ مَا أَمَلَى عَلَيْكَ، قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أَتَخَافُ عَلَيَّ النَّسِيَانَ؟ فَقَالَ (صلى الله عليه و آله): لَسْتُ أَخَافُ عَلَيْكَ النَّسِيَانَ، وَقَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ لَمَكَ أَنْ يُحَفِّظَكَ وَلَا يُنْسِيَكَ، وَلَكِنْ أَكْتُبُ لِشَرِّكَائِكَ.

قَالَ: قُلْتُ: وَمَنْ شَرِّكَائِي يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِكَ، بِهِمْ تُسْقَى أُمَّتِي الْعَيْثُ، وَبِهِمْ يُسْتَجَابُ دُعَاؤُهُمْ، وَبِهِمْ يَصْرِفُ اللَّهُ عَنْهُمْ الْبَلَاءَ، وَبِهِمْ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ مِنَ السَّمَاءِ، وَهَذَا أَوْلُهُمْ - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْحَسَنِ (عليه السلام) -، ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْحُسَيْنِ (عليه السلام)، ثُمَّ قَالَ (عليه السلام): الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِهِ. (٢)

٥٦٤. رجال النجاشي عن عذافر الصيرفي: كُنْتُ مَعَ الْحَكَمِ بْنِ عُنَيْبَةَ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام)، فَجَعَلَ يَسْأَلُهُ، وَكَانَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) لَهُ مُكْرِمًا، فَاخْتَلَفَا فِي شَيْءٍ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): يَا بُنَيَّ، قُمْ فَأَخْرِجْ كِتَابَ عَلِيِّ (عليه السلام). فَأَخْرَجَ كِتَابًا مِيدْرُجًا عَظِيمًا، فَفَتَحَهُ وَجَعَلَ يَنْظُرُ حَتَّى أَخْرَجَ الْمَسْأَلَةَ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): هَذَا خَطُّ عَلِيِّ (عليه السلام) وَإِمْلَأْ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله).

وَأَقْبَلَ عَلَيَّ الْحَكَمَ وَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِذْهَبْ أَنْتَ وَسَيِّلَمَهُ وَأَبُو الْمِقْدَامِ حَيْثُ شِئْتُمْ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَوَاللَّهِ لَا تَجِدُونَ الْعِلْمَ أَوْثَقَ مِنْهُ عِنْدَ قَوْمٍ كَانَ

ص: ٤٩٣

١- (١). بصائر الدرجات: ص ١٦٤ ح ٥، و ص ١٤٨ ح ٦ [١] وليس فيه «والهرش» وكلاهما عن عبد الله بن ميمون عن الإمام الصادق (عليه السلام)، الكافي: ج ١ ص ٢٣٩ ح ١ عن أبي بصير عن الإمام الصادق (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٥٠ ح ٩٥. [٢]

٢- (٢). كمال الدين: ص ٢٠٦ ح ٢١، [٣] علل الشرائع: ص ٢٠٨ ح ٨، [٤] الأملالي للطوسي: ص ٤٤١ ح ٩٨٩، [٥] الإمامه والتبصرة: ص ١٨٣ ح ٣٨ كلها عن أبي الطفيل، بشاره المصطفى: ص ٧٩ [٦] نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٣٢ ح ١٤. [٧]

۵۶۲. امام باقر (علیه السلام): در کتاب علی (علیه السلام)، هر چه بدان نیاز افتد، حتی خراش و دیه آن و خراش ناشی از خراش، هست.

۵۶۳. امام باقر (علیه السلام): پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود: «آنچه را بر تو املا می کنم، بنویس».

[پدرم] گفت: ای پیامبر خدا! بیم داری چیزی را فراموش کنم؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «از فراموشی تو نمی ترسم، که من به درگاه خداوند، دعا کرده ام که حافظه تو را قوی گرداند و از فراموشی بر کنارت دارد! لیکن برای شریک های خود بنویس».

علی (علیه السلام) گفت: شریکان من، چه کسانی هستند، ای پیامبر خدا؟

فرمود: «آن فرزندان تو که امام اند. به برکت وجود آنهاست که بر امت من باران می بارد و در پرتو وجود آنها دعایشان مستجاب می گردد و خداوند به سبب آنها بلا را از امتم می گرداند و به برکت وجود آنها از آسمان رحمت می بارد و این، نخستین ایشان است» و با دست به حسن (علیه السلام) اشاره کرد. سپس به حسین (علیه السلام) اشاره کرد و فرمود: «فرزندان او، امام اند».

۵۶۴. رجال النجاشی - به نقل از عذافر صیرفی - به همراه حکم بن عتیبه در خدمت امام باقر (علیه السلام) بودیم. حکم بن عتیبه از امام (علیه السلام) - که برای ایشان جایگاه ارجمندی قائل بود - سؤال می کرد، تا این که در یک مورد با هم اختلاف کردند.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «فرزندم! برخیز و کتاب علی (علیه السلام) را بیاور».

فرزند امام، کتاب نوشته شده بزرگی را برای ایشان آورد. امام (علیه السلام) آن را گشود و بدان می نگریست تا مسئله مورد نظر را از آن بیرون آورد. امام باقر (علیه السلام) سپس فرمود:

«این، دست خط علی (علیه السلام) و املائی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) است» و به حکم رو کرد و فرمود:

«ای ابو محمد! تو و سلمه و ابو مقدم، به هر کجا که بروید، به خدا سوگند - نزد

يَنْزِلُ عَلَيْهِمْ جَبْرَائِيلُ (عليه السلام). (١)

٥٦٥. الإمام الباقر (عليه السلام): وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ (عليه السلام): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): إِذَا مُنِعَتِ الرَّكَاةُ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا. (٢)

٥٦٦. تهذيب الأحكام عن محمد بن مسلم: أَقْرَأَنِي أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) صَيْحِفَةَ كِتَابِ الْفَرَائِضِ الَّتِي هِيَ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَخَطُّ عَلِيِّ (عليه السلام) بِيَدِهِ، فَإِذَا فِيهَا: إِنَّ السَّهَامَ لَا تَعُولُ. (٣)

٥٦٧. الكافي عن أبي الجارود: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (عليه السلام) لَمَّا حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ، دَعَا ابْنَتَهُ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِنْتَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فَدَفَعَ إِلَيْهَا كِتَابًا مَلْفُوفًا وَوَصِيَّةً ظَاهِرَةً، وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) مَبْطُونًا مَعَهُمْ لَا يَرُونَ إِلَّا أَنَّهُ لِمَا بِهِ، فَدَفَعَتْ فَاطِمَةُ الْكِتَابَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)، ثُمَّ صَارَ وَاللَّهِ ذَلِكَ الْكِتَابُ إِلَيْنَا يَا زِيَادُ.

قُلْتُ: مَا فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ قَالَ: فِيهِ وَاللَّهِ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَلِدُ آدَمَ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ إِلَى أَنْ تَفَنَى الدُّنْيَا، وَاللَّهُ إِنَّ فِيهِ الْحُدُودَ، حَتَّى إِنَّ فِيهِ أُرْشَ الْخَدَشِ. (٤)

ص: ٤٩٥

١- (١). رجال النجاشي: ج ٢ ص ٢٦١ ح ٩٦٧.

٢- (٢). الكافي: ج ٣ ص ٥٠٥ ح ١٧، [١] الأملی للصدوق: ص ٣٨٥ ح ٤٩٣، [٢] الأملی للطوسي: ص ٢١٠ ح ٣٦٣، [٣] منتقى الجمال: ج ٢ ص ٣٦٠ كلها عن أبي حمزة، روضه الواعظين: ص ٤٦١، [٤] بحار الأنوار: ج ٧ ص ١٥٥ ح ١٢٩، [٥] وراجع: تحف العقول: ص ٥١.

٣- (٣). تهذيب الأحكام: ج ٩ ص ٢٤٧ ح ٩٥٩، الكافي: ج ٧ ص ٨١ ح ٣، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ [٦] ص ٢٥٤ ح ٥٦٠، علل الشرائع: ص ٥٦٨ ح ٢ [٧] كلاهما عن أبي بصير، عوالي اللآلي: ج ٢ ص ١٥٢ ح ٤٢٤ [٨] عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج ١٠٤ ص ٣٣٣ ح ٦. [٩]

٤- (٤). الكافي: ج ١ ص ٣٠٣ ح ١، [١٠] بصائر الدرجات: ص ١٤٨ ح ٩، [١١] الإمامه والتبصرة: ص ١٩٧ ح ٥١ وفيهما «وصيته ظاهره ووصيته باطنه»، إعلام الوری: ج ١ ص ٤٨٢ [١٢] نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٣٥ ح ٦٢. [١٣]

هیچ قومی علمی استوارتر از علم قومی که جبرئیل بر آنها نازل می شد، نخواهد یافت».

۵۶۵. امام باقر (علیه السلام): در کتاب علی (علیه السلام) چنین دیده ایم که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هر گاه از پرداخت زکات خودداری شود، زمین از بیرون دادن برکاتش خودداری می کند».

۵۶۶. تهذیب الأحکام - به نقل از محمد بن مسلم - امام باقر (علیه السلام) کتاب «فرائض» را که به املائی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و دست خطّ علی (علیه السلام) بود، برای من قرائت کرد. در آن آمده بود:

سهم ارث در میان خویشان، کاهش همگانی نمی یابد.

۵۶۷. الکافی - به نقل از ابو جارود - امام باقر (علیه السلام) فرمود: «هنگامی که به حسین بن علی (علیه السلام)، آن رسید که رسید، دختر بزرگش فاطمه بنت الحسین را فرا خواند و به او کتابی سر به مهر و وصیتی سرگشاده سپرد و علی بن الحسین (زین العابدین) (علیه السلام) چنان درد شکمی داشت که گمان می کردند در خواهد گذشت. فاطمه کتاب را به علی بن الحسین (علیه السلام) سپرد. ای زیاد (۱) به خدا سوگند، این کتاب به ما منتقل شد».

گفتم: قربانت گردم! در این کتاب، چه آمده است؟

فرمود: «به خدا سوگند، آنچه فرزندان آدم از هنگام آفرینش آدم تا پایان دنیا بدان نیاز دارند، در آن است و به خدا سوگند، حدود، حتی دیه خراش، در آن آمده است».

ص: ۴۹۶

۱- (۱). اسم ابو جارود است.

٥٦٨. الأماالى للطوسى عن يعقوب بن ميثم التمار مولى عِلىِّ بنِ الحُسينِ (عليه السلام): دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا بِنَّ رَسُولِ اللَّهِ، إِنِّي وَجَدْتُ فِي كُتُبِ أَبِي أَنْ عَلِيًّا (عليه السلام) قَالَ لِأَبِي مَيْثَمٍ: ...إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وهُوَ يَقُولُ: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» ١، ثُمَّ التَفَّتْ إِلَيَّ وَقَالَ: هُمْ وَاللَّهِ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ يَا عَلِيُّ، وَمِيعَادُكَ وَمِيعَادُهُمُ الْحَوْضُ غَدًا غُرًّا مُحَجَّلِينَ مُكْتَحِلِينَ مُتَّوَجِينَ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): هَكَذَا هُوَ عَيَانًا فِي كِتَابِ عَلِيِّ (عليه السلام). (١)

٥٦٩. الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ عِنْدَنَا مَا لَا نَحْتَاجُ مَعَهُ إِلَى النَّاسِ، وَإِنَّ النَّاسَ لَيَحْتَاجُونَ إِلَيْنَا. وَإِنَّ عِنْدَنَا كِتَابًا إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَحَطُّ عَلِيِّ (عليه السلام)، صَحِيفَةٌ فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَحَرَامٍ. (٢)

٥٧٠. عنه (عليه السلام): دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) إِلَى عَلِيِّ (عليه السلام) صَحِيفَةً مَخْتَوْمَةً بِاثْنَيْ عَشَرَ خَاتَمًا وَقَالَ:

فُضَّ الْأَوَّلَ وَعَمِلَ بِهِ، وَادْفَعَهَا إِلَى الْحَسَنِ يَفُضُّ الثَّانِي وَيَعْمَلُ بِهِ، وَيَدْفَعُهَا إِلَى الْحُسَيْنِ يَفُضُّ الثَّلَاثَ وَيَعْمَلُ بِمَا فِيهِ، ثُمَّ إِلَى وَاحِدٍ وَاحِدٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ. (٣)

٥٧١. الكافي عن معلّى بن خنيس: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِذْ أَقْبَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ (٤) فَسَلَّمَ ثُمَّ ذَهَبَ، فَرَفَّقَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ، فَقُلْتُ لَهُ: لَقَدْ رَأَيْتُكَ صَيَّعْتَ بِهِ مَا لَمْ تَكُنْ تَصْنَعُ! قَالَ: رَفَّقْتُ لَهُ لِأَنَّهُ يُنْسَبُ إِلَى أَمْرِ لَيْسَ لَهُ، لَمْ أَجِدْهُ فِي

ص: ٤٩٧

١- (٢). الأماالى للطوسى: ص ٤٠٥ ح ٩٠٩، تأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٨٣١ ح ٤ نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢٢٠ ح ٥. [١]

٢- (٣). الكافي: ج ١ ص ٢٤١ ح ٦، [٢] بصائر الدرجات: ص ١٤٢ ح ١ [٣] نحوه و كلاهما عن بكر بن كرب الصيرفى، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢١ ح ٨. [٤]

٣- (٤). الغيبة للنعمانى: ص ٥٤ ح ٤ [٥] عن يونس بن يعقوب، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢١٠ ح ١١. [٦]

٤- (٥). هو محمّد بن عبد الله بن الحسن بن الحسن بن أمير المؤمنين على (عليه السلام).

۵۶۸. الأمالی، طوسی- به نقل از یعقوب بن میثم تمار، وابسته امام زین العابدین (علیه السلام)-: بر امام باقر (علیه السلام) وارد شدم و گفتم: قربانت گردم، ای پسر پیامبر خدا! در کتاب های پدرم دیده ام که علی (علیه السلام) به پدرم میثم فرموده است: «...از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود:

«همانا کسانی که ایمان آورده اند و عمل شایسته کرده اند، ایشان بهترین مردمان اند» "سپس به من رو کرد و فرمود: "به خدا سوگند، مقصود از ایشان، تو و شیعیان تو اند- ای علی- و وعده تو با آنها فردا بر سر حوض [کوثر] است. شما سپیدرویان دست و پا سفید سر مه کشیده تاجدار خواهید بود"».

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «این عیناً در کتاب علی (علیه السلام) آمده است».

۵۶۹. امام صادق (علیه السلام): نزد ما چیزی است که ما با وجود آن، دیگر نیازی به مردم نداریم و مردم اند که نیازمند مایند. نزد ما کتابی است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) املا کرده و علی (علیه السلام) با خط خود نوشته است؛ کتابی که هر حلال و حرامی در آن، نگاشته شده است.

۵۷۰. امام صادق (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) کتابی داد که با دوازده مهر، مهمور بود و فرمود: «اولی را باز کن و بدان عمل کن و آن را به حسن بده تا دومی را باز کند و بدان عمل کند و آن را به حسین دهد تا سومی را باز کند و به آنچه در آن است، عمل کند و همین طور، یک یک به فرزندان حسین برسد».

۵۷۱. الکافی- به نقل از معلی بن خنیس-: نزد امام صادق (علیه السلام) بودم که محمد بن عبد الله آمد و سلام کرد و رفت. امام صادق (علیه السلام) دلش برای او سوخت و اشکش روان شد. گفتم:

می بینم برای او کاری را می کنی که پیش تر نمی کردی! فرمود: «دلم برای او

كِتَابِ عَلِيٍّ (عليه السلام) مِنْ خُلَفَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَلَا مِنْ مُلُوكِهَا. (١)

٥٧٢. الكافي عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ جَنَائِرِ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ إِذَا اجْتَمَعَتْ، فَقَالَ: يُقَدَّمُ الرِّجَالُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ (عليه السلام). (٢)

٥/٣ مُصْحَفُ فَاطِمَةَ (عليها السلام)

٥٧٣. الكافي عن أبي بصير: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): إِنَّ عِنْدَنَا لَمُصْحَفَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ؟! قُلْتُ: وَمَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ؟ قَالَ: مُصْحَفٌ فِيهِ مِثْلُ قُرْآنِكُمْ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَاللَّهُ مَا فِيهِ مِنْ قُرْآنِكُمْ حَرْفٍ وَاحِدٍ. (٣)

٥٧٤. الإمام الصادق (عليه السلام): مُصْحَفُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مَا فِيهِ شَيْءٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، وَإِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ الْقِيَّ عَلَيْهَا بَعْدَ مَوْتِ أَبِيهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا. (٤)

٥٧٥. عنه (عليه السلام) -لَوْلَيْدِ بْنِ صَبِيحٍ- يَا وَلَيْدُ، إِنِّي نَظَرْتُ فِي مُصْحَفِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَلَمْ أَجِدْ لِيْنِي فُلَانٍ فِيهِ إِلَّا كَغُبَارِ النَّعْلِ. (٥)

٥٧٦. الكافي عن حماد بن عثمان: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: تَظَهَّرَ الزَّنَادِقَةُ فِي سَبْتِهِ ثَمَانٍ وَعِشْرِينَ وَمِئَةً، وَذَلِكَ أَنِّي نَظَرْتُ فِي مُصْحَفِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ. قُلْتُ: وَمَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا قَبَضَ نَبِيَّهُ (صلى الله عليه وآله) دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مِنْ وَفَاتِهِ مَنَ

ص: ٤٩٩

١- (١). الكافي: ج ٨ ص ٣٩٥ ح ٥٩٤، [١] بصائر الدرجات: ص ١٦٨ ح ١، [٢] بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١٥٥ ح ١. [٣]

٢- (٢). الكافي: ج ٣ ص ١٧٥ ح ٦، [٤] تهذيب الأحكام: ج ٣ ص ٣٢٢ ح ١٠٠٣، وراجع: مسند زيد: ص ١٦٨.

٣- (٣). الكافي: ج ١ ص ٢٣٩ ح ١، [٥] بصائر الدرجات: ص ١٥٢ ح ٣، [٦] تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ١٠٢ ح ٦، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٣٩ ح ٧٠. [٧]

٤- (٤). بصائر الدرجات: ص ١٥٩ ح ٢٧ [٨] عن أبي حمزه، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٤٨ ح ٨٩. [٩]

٥- (٥). بصائر الدرجات: ص ١٧٠ ح ٧ [١٠] عن الوليد بن صبيح، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٤٨ ح ٩١. [١١]

می سوزد؛ زیرا به چیزی منسوب است که برای او نیست. در کتاب علی (علیه السلام) نام او را نه در شمار جانشینان این امت دیده ام و نه در جرگه حاکمان آن».

۵۷۲. الکافی - به نقل از عبد الرحمان بن ابی عبد الله - از امام صادق (علیه السلام) در باره حکم جنازه های زنان و مردانی پرسیدم که در کنار هم نهاده اند. فرمود: «در کتاب علی (علیه السلام) آمده است که جنازه مردان مقدم می شود».

۵۳ / مصحف فاطمه (س)

۵۷۳. الکافی - به نقل از ابو بصیر - امام صادق (علیه السلام) فرمود: «مصحف فاطمه، نزد ماست و آنها چه می دانند مصحف فاطمه چیست!».

گفتم: مصحف فاطمه چیست؟

فرمود: «مصحفی است که سه برابر قرآن شما در آن است. به خدا سوگند، از قرآن شما یک حرف هم در آن نیست».

۵۷۴. امام صادق (علیه السلام): در مصحف فاطمه، چیزی از کتاب خدا نیامده است و آن کتابی است که بر فاطمه پس از مرگ پدرش (صلی الله علیه و آله) القا شده است.

۵۷۵. امام صادق (علیه السلام) - به ولید بن صبیح - ای ولید! من در مصحف فاطمه نگریستم و برای بنی فلان، در حکومت، بهره ای جز به اندازه غبار کفش نیافتم.

۵۷۶. الکافی - به نقل از حماد بن عثمان - از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «زنادقه در سال یکصد و بیست و هشت ظهور خواهند کرد. من این را با نگاه کردن به مصحف فاطمه در یافته ام».

گفتم: مصحف فاطمه چیست؟

ص: ۵۰۰

الْحُزْنَ مَا لَا - يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَأَرْسَلَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلَكًا يُسَيِّلُ غَمَّهَا وَيُخَيِّدُهَا، فَشَكَتَ ذَلِكَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَقَالَ: إِذَا أَحْسَيْتَ بِذَلِكَ وَسَمِعْتِ الصَّوْتِ قَوْلِي لِي، فَأَعْلَمْتَهُ بِذَلِكَ فَجَعَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَكْتُبُ كُلَّ مَا سَمِعَ حَتَّى أُثْبِتَ مِنْ ذَلِكَ مُصَحَّفًا.

ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَلَكِنْ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَكُونُ. (١)

٦/٣ الجامع

٥٧٧. الكافي عن أبي بصير: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، وَإِنَّ عِنْدَنَا الْجَامِعَةَ، وَمَا يُدْرِيبُهُمْ مَا الْجَامِعَةُ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَمَا الْجَامِعَةُ؟ قَالَ: صَاحِبُهُ طَوْلُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا بِمِزْرَاعِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَإِمْلَائِهِ مِنْ فَلَاقٍ فِيهِ وَخَطٌّ عَلَيَّ بِيَمِينِهِ، فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَحَرَامٍ، وَكُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى الْأَرَشُ فِي الْخَدَشِ. وَضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَيَّ فَقَالَ: تَأْذُنُ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّمَا أَنَا لَكَ فَاصِنَعْ مَا شِئْتَ، فَغَمَزَنِي بِيَدِهِ وَقَالَ: حَتَّى أَرَشَ هَذَا، كَأَنَّهُ مُغْضَبٌ.

قُلْتُ: هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ، قَالَ: إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَلَيْسَ بِذَاكَ. (٢)

ص: ٥٠١

١- (١). الكافي: ج ١ ص ٢٤٠ ح ٢، [١] بصائر الدرجات: ص ١٥٧ ح ١٨، [٢] بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٤٤ ح ٧٧، [٣] وراجع: الكافي: ج ١ ص ٢٣٨ (باب فيه ذكر الصحيفه والجفر والجامعه ومصحف فاطمه عليها السلام) [٤] وبصائر الدرجات: ص ١٤٢ ([٥] باب ١٢ في أن الأئمة عندهم الصحيفه الجامعه التي هي إملاء رسول الله (صلى الله عليه وآله) وخط علي (عليه السلام) بيده وهي سبعون ذراعاً) و ص ١٤٧ (باب ١٣ آخر فيه أمر الكتب) و ص ١٥٠ (باب ١٤ في الأئمة عليهم السلام أنهم اعطوا الجفر والجامعه ومصحف فاطمه عليها السلام) و بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١٨ ([٦] باب ١ جهات علومهم عليهم السلام وما عندهم من الكتب وأنه يُنقر في آذانهم ويُنكت في قلوبهم) وروضه الواعظين: ص ٢٣٢. [٧]

٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ٢٣٩ ح ١، [٨] بصائر الدرجات: ص ١٥٢ ح ٣ و ص ١٤٣ ح ٤ [٩] وفيه صدره إلى «في الخدش»، تأويل الآيات الظاهره: ج ١ ص ١٠٢ ح ٦، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٢ ح ١١، [١٠] وراجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ٢٥٣.

فرمود: «هنگامی که خداوند متعال، جان محمد (صلی الله علیه و آله) را ستاند، فاطمه علیها السلام از رحلت او چنان اندوهگین شد که جز خداوند عز و جل هیچ کس از آن آگاهی نداشت. خداوند، فرشته ای به سوی او فرستاد تا او را تسلی دهد و با او سخن بگوید. فاطمه علیها السلام این را به امیر مؤمنان (علیه السلام) باز گفت و علی (علیه السلام) به او گفت: "هر گاه این تماس را احساس کردی و صدای او را شنیدی، به من بگو." فاطمه علیها السلام نیز آن را به علی (علیه السلام) گفت و امیر مؤمنان (علیه السلام) آنچه را می شنید، می نوشت، تا از اینها مصحفی ثبت کرد».

امام (علیه السلام) سپس فرمود: «در این مصحف، چیزی از حلال و حرام نیامده است و تنها علم [پیشامدهای] آینده در آن است».

۶/۳ جامعه

اشاره

۵۷۷. الکافی - به نقل از ابو بصیر - : امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ای ابو محمد! "جامعه" نزد ماست و آنها چه می دانند جامعه چیست؟».

گفتم: قربانت گردم! جامعه چیست؟

فرمود: «صحیفه ای است با طول هفتاد ذرع به ذرع پیامبر خدا و املائی ایشان از دهان مبارکش و دست خط علی (علیه السلام). هر حلال و حرام و هر چیزی که مردم بدان نیاز داشته باشند حتی دیه خراش های کوچک، در آن آمده است».

امام (علیه السلام) با دستش به من زد و فرمود: «ای ابو محمد! به من اجازه می دهی؟».

گفتم: قربانت گردم! من در اختیار تو هستم. هر چه می خواهی، بکن.

امام (علیه السلام) همچون کسی که خشمگین است، دست مرا نیشگون گرفت و فرمود:

«حتی دیه این».

گفتم: به خدا این، علم است.

فرمود: «این، علم است؛ ولی نه همه آن».

ص: ۵۰۲

٥٧٨. الكافي عن أبي عبيده: سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) بَعْضَ أَصْحَابِنَا عَنِ الْجَفْرِ، فَقَالَ: هُوَ جِلْدٌ ثَوْرٍ مَمْلُوءٌ عِلْمًا.

قَالَ لَهُ: فَالْجَامِعَةُ؟

قَالَ: تِلْكَ صَيِّحْفَةُ طَوْلُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِي عَرْضِ الْأَدِيمِ مِثْلَ فَيْحِ الْفَالِجِ (١)، فِيهَا كُلُّ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ، وَلَيْسَ مِنْ قَضِيَّةٍ إِلَّا وَهِيَ فِيهَا، حَتَّى أُرْشِ الْخَدَشِ. (٢)

٥٧٩. الإمام الصادق (عليه السلام): ضَلَّ ابْنُ شُبْرَمَةَ (٣) عِنْدَ الْجَامِعَةِ، إِمْلَاءَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَخَطَّ عَلَيَّ (عليه السلام) بِيَدِهِ. إِنَّ الْجَامِعَةَ لَمْ تَدْعَ لِأَحَدٍ كَلَامًا، فِيهَا عِلْمُ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ. (٤)

تعليق

إِنَّ مَا وَرَدَ فِي الرِّوَايَاتِ مِنْ مَوَاصِفَاتِ الْجَامِعَةِ؛ كإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)، وَخَطِّ عَلَيَّ (عليه السلام)، وَمَقْدَارِ طَوْلِهَا، تَنْطَبِقُ بِمَجْمَلِهَا عَلَى كِتَابِ الْإِمَامِ عَلِيِّ (عليه السلام). وَعَلَى هَذَا فَإِنَّ الْجَامِعَةَ - كَمَا قِيلَ - (٥) هِيَ نَفْسُ كِتَابِ عَلِيِّ (عليه السلام) عَلَى الظَّاهِرِ، وَاللَّهُ الْعَالِمُ.

ص: ٥٠٣

-
- ١- (١). الأديم: الجلد. والفالج: الجمل الضخم ذو السنامين. (لسان العرب: ج ١٢ ص ٩ و ج ٢ ص ٣٤٦). [١]
- ٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ٢٤١ ح ٥، [٢] بصائر الدرجات: ص ١٥٣ ح ٦ و ص ١٤٢ ح ٢ [٣] عن علي بن رثاب نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٤١ ح ٧٢. [٤]
- ٣- (٣). هو عبد الله بن شبرمه، كان قاضياً على الكوفة للمنصور، وكان يعمل بالقياس.
- ٤- (٤). الكافي: ج ١ ص ٥٧ ح ١٤، [٥] بصائر الدرجات: ص ١٤٦ ح ٢٣ و ص ١٥٠ ح ١٦ [٦] كلها عن أبي شيبة، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ١٩٥ ح ٢٢، [٧] وراجع: الكافي: ج ١ ص ٢٣٨ باب فيه ذكر الصحيفه والجفر والجامعه ومصحف فاطمه عليها [٨] السلام، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١٨ باب جهات علومهم عليهم السلام وما عندهم من الكتب وأنه يُنقَرُ [٩] في آذانهم وينكت في قلوبهم، والاحتجاج: ج ٢ ص ٦٣ ح ١٥٥ وكمال الدين: ص ٣٥٢ ح ٥٠ وعلل الشرائع: ص ١٧١ ح ١ وبصائر الدرجات: ص ١٤٢ ح ١ و ص ١٤٣ ح ٥ و [١٠] ص ١٤٤ ح ٩ وينايع المودّة: ج ٣ ص ١٩٩.
- ٥- (٥). راجع: مكاتيب الرسول: ج ١ ص ٨٩، تدوين السنّة: ج ١ ص ٦٢-٧٧ وأعيان الشيعة: ج ١ ص ٩٤، والإمامه وأهل البيت للدكتور محمّد بيومي مهران: ج ١ ص ٢٦٥-٢٦٨.

۵۷۸. الکافی - به نقل از ابو عبیده - یکی از اصحاب ما از امام صادق (علیه السلام) در باره «جفر» پرسید. امام (علیه السلام) فرمود: «آن، پوست گاوی است آکنده از علم».

پرسید: «جامعه» چیست؟

امام (علیه السلام) فرمود: «آن صحیفه ای است به طول هفتاد ذرع و با عرض پوستی مثل پوست ران یک شتر سترگ. در آن، هر چه مردم بدان نیاز دارند، یافت می شود و رویدادی نیست، مگر آن که در آن آمده است، حتی دیه خراشی».

۵۷۹. امام صادق (علیه السلام): دانش ابن شُبْرُمَه (۱) در برابر «جامعه» - که به املائی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دست خطّ علی (علیه السلام) است - گم است. جامعه، برای هیچ کس جای سخنی باقی نگذاشته و در آن، علم حلال و حرام است.

یادداشت

مشخصاتی که برای «جامعه» در احادیث آمده، همچون: املائی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، خطّ امام علی (علیه السلام) و بزرگی آن، نوعاً با مشخصات «کتاب امام علی (علیه السلام)» تطبیق می کند. بنا بر این ظاهراً مقصود از جامعه، همان کتاب امام علی (علیه السلام) است. و الله العالم.

ص: ۵۰۴

۱- (۱). او عبد الله بن شُبْرُمَه است که از طرف منصور، قاضی کوفه بود و به «قیاس» عمل می کرد.

٥٨٠. الكافي عن أبي بصير: قال أبو عبد الله (عليه السلام): إِنَّ عِنْدَنَا الْجَفْرَ، وما يُدْرِيهِمْ ما الجَفْرُ؟ قُلْتُ: وما الجَفْرُ؟ قال: وعاءٌ من أَدَمٍ فيه عِلْمُ النَّبِيِّينَ وَالْوَصِيِّينَ، وَعِلْمُ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ مَضَوْا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ. قُلْتُ: إِنَّ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ. قال: إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَلَيْسَ بِذَاكَ. (١)

٥٨١. الكافي عن الحسين بن أبي العلاء: سَمِعْتُ أبا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: إِنَّ عِنْدِي الْجَفْرَ الْأَبْيَضَ. قُلْتُ: فَأَيُّ شَيْءٍ فِيهِ؟ قال: زَبُورُ دَاوُدَ، وَتَوْرَةُ مُوسَى، وَإِنْجِيلُ عِيسَى، وَصُحُفُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَالْحَلَالُ وَالْحَرَامُ، وَمُصْحَفُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ. ما أَزْعُمُ أَنْ فِيهِ قُرْآنًا، وفيه ما يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْنَا ولا نَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ، حَتَّى فِيهِ الْجِلْدَةُ وَنِصْفُ الْجِلْدَةِ وَرُبْعُ الْجِلْدَةِ وَأَرْشُ الْخَدَشِ. (٢)

٥٨٢. الإمام الرضا (عليه السلام) - في بيانِ عَلاماتِ الإمامِ -: يَكُونُ عِنْدَهُ الْجَفْرُ الْأَكْبَرُ وَالْأَصْغَرُ - إهابٌ ماعِزٌ وإهابٌ كَبِشٍ - فِيهِمَا جَمِيعُ الْعُلُومِ حَتَّى أَرْشُ الْخَدَشِ، وَحَتَّى الْجِلْدَةُ وَنِصْفِ الْجِلْدَةِ وَثُلْثِ الْجِلْدَةِ. وَيَكُونُ عِنْدَهُ مُصْحَفُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ. (٣)

ص: ٥٠٥

١- (١). الكافي: ج ١ ص ٢٣٩ ح ١، [١] بصائر الدرجات: ص ١٥٢ ح ٣، [٢] تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ١٠٢ ح ٦ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٣٩ ح ٧٠. [٣]

٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ٢٤٠ ح ٣، [٤] بصائر الدرجات: ص ١٥٠ ح ١، [٥] بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٣٧ ح ٦٨. [٦]

٣- (٣). كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٤١٩ ح ٥٩١٤، الخصال: ص ٥٢٨ ح ١، عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٢١٣ ح ١، [٧] الاحتجاج: ج ٢ ص ٤٤٩ ح ٣١١ [٨] كلُّها عن الحسن بن علي بن فضال، كشف الغمّة: ج ٣ ص ٨٠، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ١١٧ ح ١. [٩]

۵۸۰. الکافی - به نقل از ابو بصیر-: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «جَفْر، نزد ماست و آنها چه می دانند جفر چیست!؟».

گفتم: جفر چیست؟

فرمود: «ظرفی از چرم که علم انبیا و اوصیا و علمای در گذشته بنی اسرائیل در آن است».

گفتم: این، همان علم است.

فرمود: «البته این، علم است؛ ولی همه آن نیست».

۵۸۱. الکافی - به نقل از حسین بن ابی علاء-: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «جفر سفید، نزد من است».

گفتم: در آن چیست؟

فرمود: «زبور داوود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم علیهم السلام و حلال و حرام و مصحف فاطمه علیها السلام. نمی گویم در آن، چیزی از قرآن هست؛ [بلکه] در آن اموری هست که مردم را نیازمند ما می کند و ما به کسی نیازی نداریم. در آن، حتّی [مجازات] یک تازیانه و نیم تازیانه و یک چهارم تازیانه و دیه خراش وجود دارد».

۵۸۲. امام رضا (علیه السلام) - در بیان نشانه های امام-: جفر اکبر و اصغر (پوست بز و پوست قوچ) نزد اوست، که در این دو، همه علوم، حتّی دیه خراش و یک تازیانه و نیم تازیانه و یک سوم تازیانه وجود دارد و مصحف فاطمه علیها السلام نزد اوست.

در باره این که جَفر چیست، آرای گوناگونی هست که پرداختن به آنها در این جا ضرورتی ندارد (۱). آنچه از جمع بندی احادیث مختلف- در باره آن به عنوان یکی از مبادی علوم اوصیای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)- به دست می آید، این است که: «جَفر» اشاره به دو صندوق پوستی است که کتب مختلف پیامبران گذشته و کتبی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام علی و فاطمه علیهما السلام به اهل بیت علیهم السلام به ارث رسیده و نیز سلاح پیامبر خدا، در آنها نگهداری می شده است و به دیگر سخن، «جَفر» و نیز «جَفر سفید» و «جَفر سرخ» (۲) اشاره به کتاب خانه و موزه سیّار اهل بیت است که نزد ائمه علیهم السلام دست به دست می گشته و هم اکنون نزد امام زمان (علیه السلام) است.

ص: ۵۰۸

-
- ۱- (۱). ر.ک: أعيان الشيعة: ج ۱ ص ۹۵-۹۶، تدوین السنّه الشریفه، جلالی حسینی: ج ۱ ص ۶۲-۷۷، مکاتیب الرسول (صلی الله علیه و آله)، احمدی میانجی: ج ۱ ص ۸۹، الإمامه و أهل البيت، محمد بیومی مهران: ج ۱ ص ۲۶۵-۲۶۸.
- ۲- (۲). ر.ک: ص ۵۰۷ ح ۵۸۱، الکافی: ج ۱ ص ۲۴۰ ح ۳، [۱] بحار الأنوار: ج ۲۶ ص ۱۸ ح ۱ و ص ۳۷ ح ۶۸ و ج ۴۷ ص ۲۶ ح ۲۶ و ج ۵۲ ص ۳۱۳ ح ۷.

٥٨٣. الإمام الرضا (عليه السلام): إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَمْرِ عِبَادِهِ شَرَحَ صِدْرَهُ لِتَذَلِّكَ، وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنْبِيعَ الْحِكْمَةِ، وَالْهَمَّةَ الْعِلْمِ الْهَامًا، فَلَمْ يَعَى بَعْدَهُ بِجَوَابٍ، وَلَا يَحِيرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ، فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ، مُوَفَّقٌ مُسَيِّدٌ، قَدْ أَمِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَّلَ وَالْعِنَارَ، يَخْصُهُ اللَّهُ بِمِثْلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَشَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَ«ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» ١. (١)

٥٨٤. الكافي عن الحارث بن المغيرة عن الإمام الصادق (عليه السلام)، قال: قُلْتُ [لَهُ (عليه السلام)]: أَخْبِرْنِي عَنِ عِلْمِ عَالِمِكُمْ. قَالَ: وَرِائِهِ مَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَمِنْ عَلِيِّ (عليه السلام). قُلْتُ: إِنَّا نَنْجِدُ أَنَّهُ يُقَدِّفُ فِي قُلُوبِكُمْ وَيُنَكِّتُ فِي آذَانِكُمْ! قَالَ: أَوْ ذَاكَ. (٢)

٥٨٥. الأمامي للطوسي عن الحارث النَّصْرِيِّ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): الَّذِي يُسْأَلُ عَنْهُ الْإِمَامُ وَلَيْسَ عِنْدَهُ فِيهِ شَيْءٌ، مِنْ أَيْنَ يَعْلَمُهُ؟ قَالَ: يُنَكِّتُ فِي الْقَلْبِ نَكْتًا، أَوْ يُنْقِرُ فِي الْأُذُنِ نَقْرًا. (٣)

٥٨٦. الأمامي للطوسي عن أبي بصير: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): كَانَ عَلِيُّ (عليه السلام) مُحَدَّثًا،

ص: ٥٠٩

١- (٢). الكافي: ج ١ ص ٢٠٢ ح ١، [١] عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٢٢١ ح ١، [٢] معاني الأخبار: ص ١٠١ ح ٢، كمال الدين: ص ٦٨٠ ح ٣١، [٣] الاحتجاج: ج ٢ ص ٤٤٦ ح ٣١٠ [٤] كلها عن عبد العزيز بن مسلم، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ١٢٧ ح ٤. [٥]

٢- (٣). الكافي: ج ١ ص ٢٦٤ ح ٢، [٦] بصائر الدرجات: ص ٣٢٦ ح ٣ [٧] وفيه «قلوبهم وينكت في آذانهم» بدل «قلوبكم وينكت في آذانكم» و ص ٣٢٧ ح ٥، بحار الأنوار: ج ٢ ص ١٧٤ ح ١٠. [٨]

٣- (٤). الأمامي للطوسي: ص ٤٠٨ ح ٩١٦، [٩] بصائر الدرجات: ص ٣١٦ ح ١ [١٠] عن أبي بصير و ص ٣١٧ ح ٧ نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ١٩ ح ٢. [١١]

۵۸۳. امام رضا (علیه السلام): هر گاه خداوند، بنده ای را برای امور بندگانش برگزیند، برای این کار، سینه اش را گشاده می گرداند و چشمه های حکمت را به دل او می سپارد و علم را به کمال، بر او الهام می نماید و از این پس، او دیگر در پاسخی درمانده نمی گردد و در [تشخیص] صواب سرگشته نمی شود. او معصوم است و تأیید شده [از جانب خدا] و توفیق یافته و ره نمون گشته و از خطا و لغزش و افتادن، در امان است. خداوند، او را به این امور اختصاص داده تا حجتش بر بندگانش و گواهِش بر خلقش باشد و «این، فضل خداست که به هر کس بخواهد، می دهد و خدا صاحب فضل بزرگ است».

۵۸۴. الکافی - به نقل از حارث بن مغیره - [به امام صادق (علیه السلام)] گفتم: مرا از علم عالمِتان آگاه گردان.

فرمود: «ارثی است از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام)».

گفتم: ما می گوئیم که آن به دل شما الهام و در گوشتان نجوا می شود.

فرمود: «این هم هست».

۵۸۵. الأمالی، طوسی - به نقل از حارث نصری - [به امام صادق (علیه السلام)] گفتم: اگر نکته ای از امام بپرسند و او نداند، از کجا بدان آگاهی می یابد؟

فرمود: «به دلش الهام می گردد یا در گوشش نجوا می شود».

۵۸۶. الأمالی، طوسی - به نقل از ابو بصیر - [امام صادق (علیه السلام)] فرمود: «علی (علیه السلام)، محدث بود و سلمان هم محدث بود».

وكان سلمانٌ مُحدَّثًا. قُلْتُ: فما آيةُ المُحدَّثِ؟ قال: يَأْتِيهِ مَلَكٌ، فَيُنَكِّتُ فِي قَلْبِهِ كَيْتَ وَكَيْتَ. (١)

٥٨٧. الاختصاص عن بريد العجلي: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ الرَّسُولِ وَالنَّبِيِّ وَالْمُحَدَّثِ، فَقَالَ: الرَّسُولُ: الَّذِي تَأْتِيهِ الْمَلَائِكَةُ وَيُعَايِنُهُمْ وَتُبَلِّغُهُ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى. وَالنَّبِيُّ: الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ، فَمَا رَأَى فَهُوَ كَمَا رَأَى. وَالْمُحَدَّثُ: الَّذِي يَسْمَعُ الْكَلَامَ - كَلَامَ الْمَلَائِكَةِ - وَيُنْقَرُ فِي أُذُنِهِ، وَيُنَكِّتُ فِي قَلْبِهِ. (٢)

٥٨٨. الاختصاص عن الحارث بن المغيرة: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): مَا عِلْمُ عَالِمِكُمْ، أَجْمَلُهُ يُقَدِّفُ فِي قَلْبِهِ أَوْ يُنَكِّتُ فِي أُذُنِهِ؟ فَقَالَ: وَحَيَّ كَوَحْيِ أُمِّ مُوسَى. (٣)

٥٨٩. الإمام الكاظم (عليه السلام): مَبْلَغُ عِلْمِنَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ: مَاضٍ وَغَابِرٍ وَحَادِثٍ، فَأَمَّا الْمَاضِي فَمُفَسَّرٌ، وَأَمَّا الْغَابِرُ فَمَزْبُورٌ، وَأَمَّا الْحَادِثُ فَقَدِّفٌ فِي الْقُلُوبِ، وَنَقَرٌ فِي الْأَسْمَاعِ، وَهُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا، وَلَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا. (٤)

٥٩٠. الكافي عن المفضل بن عمر: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): رُوِينَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنَّهُ

ص: ٥١١

١- (١). الأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ: ص ٤٠٧ ح ٩١٤، [١] رجال الكشي: ج ١ ص ٦٤ ح ٣٦ [٢] نحوه، مختصر بصائر الدرجات: ص ١١٣، الخرائج والجرائح: ج ٢ ص ٨٣٠ ح ٤٦ وليس فيهما «و كان سلمانٌ مُحدَّثًا»، بصائر الدرجات: ص ٣٢٢ ح ٤، [٣] بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٣٢٧ ح ٣١. [٤]

٢- (٢). الاختصاص: ص ٣٢٨، الكافي: ج ١ ص ١٧٦ ح ٣ [٥] عن الأحول، مختصر بصائر الدرجات: ص ١١٤، الخرائج والجرائح: ج ٢ ص ٨٣٢ ذيل ح ٤٧ كلها نحوه، بصائر الدرجات: ص ٣٦٨ ح ١ [٦] عن بريد العجلي عن الإمام الصادق (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٧٤ ح ٢٥. [٧]

٣- (٣). الاختصاص: ص ٢٨٦، بصائر الدرجات: ص ٣١٧ ح ١٠، [٨] بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٥٨ ح ١٢٨. [٩]

٤- (٤). الكافي: ج ١ ص ٢٦٤ ح ١ [١٠] عن علي السائي، و ج ٨ ص ١٢٥ ح ٩٥ عن علي بن سويد، بصائر الدرجات: ص ٣١٩ ح ٣ [١١] عن علي السائي، و ص ٣١٨ ح ١ عن علي السائي عن الإمام الصادق (عليه السلام)، دلائل الإمامة: ص ٥٢٤ ح ٤٩٥ عن علي بن محمد السمري عن الإمام المهدي (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٥٩ ح ١٣٢. [١٢]

گفتم: نشانهٔ محدث چیست؟

فرمود: «فرشته ای نزد او می آید و به دلش چنین و چنان الهام می کند».

۵۸۷. الاختصاص - به نقل از بُرید عجلی - از امام باقر (علیه السلام) در بارهٔ «رسول» و «نبی» و «محدث» پرسش کردم. فرمود: «رسول، کسی است که فرشتگان نزد او می آیند و او آنها را می بیند و آنها پیام خدای متعال را به او ابلاغ می کنند و نبی، کسی است که در خواب می بیند و هر آنچه در خواب دیده، در بیداری برای او محقق می شود و محدث، کسی است که سخن فرشتگان را می شنود و در گوشش نجوا و به دلش الهام می شود».

۵۸۸. الاختصاص - به نقل از حارث بن مغیره - به امام صادق (علیه السلام) گفتم: علم عالم شما چگونه است؟ آیا جمله ای است که در قلبش افکنده می شود یا در گوشش الهام می شود؟

فرمود: «و حیی است همچون وحی مادر موسی».

۵۸۹. امام کاظم (علیه السلام): دانش ما به سه گونهٔ گذشته، آینده و پدید شونده است. گذشته، که تفسیر شده است و آینده، که در «جامعه» و «مصحف» نوشته شده است و پدید شونده، که از راه الهام به دل و تأثیر در گوش است و این، بهترین دانش ماست و پس از پیامبر ما، دیگر پیامبری نیست.

۵۹۰. الکافی - به نقل از مفضل بن عمر - به امام کاظم (علیه السلام) گفتم: به ما گفته اند که امام

قَالَ: إِنَّ عِلْمَنَا غَائِبٌ وَمَزْبُورٌ وَنَكْتُ فِي الْقُلُوبِ وَنَقُرُّ فِي الْأَسْمَاعِ.

فَقَالَ: أَمَّا الْغَائِبُ فَمَا تَقَدَّمَ مِنْ عِلْمِنَا، وَأَمَّا الْمَزْبُورُ فَمَا يَأْتِينَا، وَأَمَّا النَّكْتُ فِي الْقُلُوبِ فإِلْهَامٌ، وَأَمَّا النَّقْرُ فِي الْأَسْمَاعِ فَأَمْرُ الْمَلِكِ. (١)

ص: ٥١٣

١- (١). الكافي: ج ١ ص ٢٦٤ ح ٣، [١] الإرشاد: ج ٢ ص ١٨٦، [٢] الاحتجاج: ج ٢ ص ٢٩٤ ح ٢٤٦، [٣] روضه الواعظين: ص ٢٣٢
[٤] كلُّها عن الإمام الصادق (عليه السلام) نحوه، بصائر الدرجات: ص ٣١٨ ح ٢ [٥] عن محمد بن الفضيل، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص
١٨ ح ١. [٦]

صادق (علیه السلام) فرموده: «علم ما، یا به گذشته است، یا نوشته شده است و یا به الهام به دل و یا نجوای در گوش است».

فرمود: «گذشته، همان علم آشکار شده ماست و نوشته شده، آن است که می آید و الهام، که به دل می نشیند و نجوای در گوش، که دستور فرشتگان است».

ص: ۵۱۴

٥٩١. الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ عَلِمَ. (١)

٥٩٢. الكافي عن عمّار الساباطي: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الْإِمَامِ يَعْلَمُ الْغَيْبَ؟ فَقَالَ: لَا، وَلَكِنْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ الشَّيْءَ أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ. (٢)

٥٩٣. الإمام الهادي (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُظْهِرْ عَلَيَّ غَيْبِي أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ، فَكُلُّ مَا كَانَ عِنْدَ الرَّسُولِ كَانَ عِنْدَ الْعَالِمِ، وَكُلُّ مَا أَطَّلَعَ عَلَيْهِ الرَّسُولُ فَقَدِ اطَّلَعَ أَوْصِيَاؤُهُ عَلَيْهِ، لِثَلَا تَخْلُوَ أَرْضُهُ مِنْ حُجَّجِهِ، يَكُونُ مَعَهُ عِلْمٌ يَدُلُّ عَلَى صِدْقِ مَقَالَتِهِ وَجَوَازِ عَدَلَتِهِ. (٣)

ص: ٥١٥

١- (١). الكافي: ج ١ ص ٢٥٨ ح ١ و ح ٢ [١] وفيه «أعلم» بدل «علم»، بصائر الدرجات: ص ٣١٥ ح ٣ [٢] كلّها عن أبي الربيع، و ح ٢ عن يزيد بن فرقد النهدي، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٥٦ ح ١١٧. [٣]

٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ٢٥٧ ح ٤، [٤] بصائر الدرجات: ص ٣١٥ ح ٤، [٥] الاختصاص: ص ٢٨٦، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٥٧ ح ١١٩. [٦]

٣- (٣). كشف الغمّة: ج ٣ ص ١٧٧ عن فتح بن يزيد الجرجاني، بحار الأنوار: ج ٥٠ ص ١٧٩ ح ٥٦. [٧]

۵۹۱. امام صادق (علیه السلام): امام هر گاه بخواهد که بداند، می داند.

۵۹۲. الکافی - به نقل از عمّار سباطی - از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: آیا امام، علم غیب می داند؟

فرمود: «نه؛ لیکن هر گاه بخواهد بر چیزی آگاهی یابد، خداوند، او را بدان آگاه می گرداند».

۵۹۳. امام هادی (علیه السلام): خداوند، غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی سازد، مگر رسولی (فرستاده ای) که [خود] برگزیند. هر آنچه نزد رسول است، نزد عالم نیز هست و هر چه رسول بر آن آگاهی دارد، جانشینانش نیز بر آن آگاهی دارند تا زمین از حجت، تهی نماند، و علمی با او همراه است که گواه درستی گفتار او و نافذ بودن عدالت اوست.

٥٩٤. الإمام الصادق (عليه السلام): يُبَسِّطُ لَنَا فَنَعْلَمُ، وَيُقَبِّضُ عَنَّا فَلَا نَعْلَمُ، وَالْإِمَامُ يُولَدُ وَيَلِدُ، وَيَصِحُّ وَيَمْرُضُ، وَيَأْكُلُ وَيَشْرَبُ، وَيَبُولُ وَيَتَعَوَّطُ، وَيَفْرَحُ وَيَحْزَنُ، وَيَضْحَكُ وَيَبْكِي، وَيَمُوتُ وَيُقَبَّرُ، وَيُزَادُ فَيَعْلَمُ. وَدَلَالَتُهُ فِي خَصَلَتَيْنِ: فِي الْعِلْمِ، وَاسْتِجَابَةِ الدَّعْوَةِ. وَكُلُّ مَا أَخْبَرَ بِهِ مِنَ الْحَوَادِثِ الَّتِي تَحْدُثُ قَبْلَ كَوْنِهَا كَذَلِكَ، بَعْدَ مَعْهُدٍ إِلَيْهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) تَوَارَتْهُ مِنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (١)

٥٩٥. الكافي عن معمر بن خلّاد: سَيَأَلُ أَيَا الْحَسَنِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ فَارِسَ، فَقَالَ لَهُ: أَتَعْلَمُونَ الْغَيْبَ؟ فَقَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): يُبَسِّطُ لَنَا الْعِلْمَ فَنَعْلَمُ، وَيُقَبِّضُ عَنَّا فَلَا نَعْلَمُ.

وقال: سَرَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَسِيرَهُ إِلَى جَبْرِئِيلَ (عليه السلام)، وَأَسِيرَهُ جَبْرِئِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله)، وَأَسْرَهُ مُحَمَّدٌ إِلَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ. (٢)

٣/٤ يَزِيدُ أَدْعِلْمُهُمْ

٥٩٦. الكافي عن زراره: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَقُولُ: لَوْلَا أَنَا نَزَادُ لَأَنْفَدْنَا. قُلْتُ: تَزِدَادُونَ شَيْئًا لَا يَعْلَمُهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)؟ قَالَ: أَمَا إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ عَرِضَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)، ثُمَّ عَلَى الْأَيْمَةِ ثُمَّ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْنَا. (٣)

٥٩٧. الأمالي للطوسي عن أبي بصير: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: لَوْلَا أَنَا نَزَادُ لَأَنْفَدْنَا،

ص: ٥١٧

١- (١). الخصال: ص ٥٢٨ ح ٣، عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٢١٤ ح ٢، [١] كشف الغمّة: ج ٣ ص ٨١ كلاهما عن

الإمام الرضا (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ١١٧ ح ٢. [٢]

٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ٢٥٦ ح ١، [٣] مختصر بصائر الدرجات: ص ٦٣، بصائر الدرجات: ص ٥١٣ ح ٣٢ [٤] وليس فيهما ذيله

من «وقال: سرّ الله عز و جل»، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٩٦ ح ٣٥. [٥]

٣- (٣). الكافي: ج ١ ص ٢٥٥ ح ٣، [٦] الاختصاص: ص ٣١٢، بصائر الدرجات: ص ٣٩٤ ح ٨، [٧] بحار الأنوار: ج ١٧ ص ١٣٦ ح

١٦. [٨]

۲/۴ علم برای اهل بیت: قبض و بسط می یابد

۵۹۴. امام صادق (علیه السلام): علم برای ما گشایش می یابد و ما آگاهی می یابیم و گرفتگی می یابد و ما آگاهی نمی یابیم. امام، زاده می شود و از او زاده می شود و تن درستی می یابد و بیمار می شود و می خورد و می آشامد و بول و غائط می کند و شاد می شود و محزون می گردد و می خندد و می گرید و می میرد و به خاک سپرده می شود و رشد می کند و آگاهی می یابد و نشانه او، برخورداری از دو ویژگی است: برخورداری از علم و استجاب دعا. هر رویدادی که او پیش تر، از آن خبر دهد، همان می شود و این در پرتو عهدهی است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به او سپرده و او آن را از پدراناش به ارث برده است.

۵۹۵. الکافی - به نقل از معمر بن خلاد -: مردی ایرانی از امام کاظم (علیه السلام) پرسید: آیا شما غیب می دانید؟

فرمود: «امام باقر (علیه السلام) فرموده است: "علم برای ما گشایش می یابد و ما آگاهی می یابیم و گرفتگی می یابد و دیگر آگاهی نمی یابیم." خدا سرّ الهی را به جبرئیل می سپارد و جبرئیل به محمد (صلی الله علیه و آله) می سپارد و محمد به هر که خدا بخواهد».

۳/۴ علم اهل بیت: فزونی می یابد

۵۹۶. الکافی - به نقل از زراره -: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «اگر علم ما فزونی نمی یافت، پایان می پذیرفت».

گفتم: چیزی بر شما افزوده می شود که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آن را نمی دانست؟

فرمود: «هر گاه چنین (بنای افزایش علم) باشد، نخست بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و سپس بر امامان عرضه می شود تا به ما می رسد».

۵۹۷. الأمالی، طوسی - به نقل از ابو بصیر -: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «اگر علم

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، تَزْدَادُونَ شَيْئًا لَيْسَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)؟ قَالَ: إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ اتَى النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَأَخْبَرَ ثُمَّ إِلَى عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ثُمَّ إِلَى وَاحِدٍ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ. (١)

٥٩٨. الأُمَالِي لِلطُّوسِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكِيرٍ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَخْبَرَنِي أَبُو بَصِيرٍ أَنَّهُ سَمِعَكَ تَقُولُ: «لَوْلَا أَنَا نَزَّادٌ لَأَنْفَدْنَا!» قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: تَزْدَادُونَ شَيْئًا لَيْسَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)؟ فَقَالَ: لَا، إِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَحَيًّا وَإِلَيْنَا حَدِيثًا. (٢)

٥٩٩. الإمام الصادق (عليه السلام): لَيْسَ يَخْرُجُ شَيْءٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يُبَدَأَ بِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ثُمَّ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ثُمَّ بِوَاحِدٍ بَعْدَ وَاحِدٍ لِكَيْ لَا يَكُونَ آخِرُنَا أَعْلَمَ مِنْ أَوْلَانَا. (٣)

٦٠٠. الاختصاص عن سليمان الديلمي: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقُلْتُ لَهُ: سَمِعْتُكَ وَأَنْتَ تَقُولُ غَيْرَ مَرَّةٍ: «لَوْلَا أَنَا نَزَّادٌ لَأَنْفَدْنَا!» فَقَالَ: أَمَّا الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بِكَمَالِهِ، وَمَا يُزَادُ الْإِمَامُ فِي حَلَالٍ وَلَا حَرَامٍ. قُلْتُ لَهُ: فَمَا هَذِهِ الزِّيَادَةُ؟ فَقَالَ: فِي سَائِرِ الْأَشْيَاءِ سِوَى الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ. قُلْتُ: تَزْدَادُونَ شَيْئًا يَخْفَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَلَا يَعْلَمُهُ؟ فَقَالَ: لَا، إِنَّمَا يَخْرُجُ الْعِلْمُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَيَأْتِي بِهِ الْمَلَكُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَيَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ، رَبُّكَ يَا مُرَّكَ بِكَذَا وَكَذَا، فَيَقُولُ: انْطَلِقْ بِهِ إِلَى عَلِيٍّ، فَيَأْتِي بِهِ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَيَقُولُ:

انْطَلِقْ بِهِ إِلَى الْحَسَنِ، فَلَا يَزَالُ هَكَذَا يَنْطَلِقُ بِهِ إِلَى وَاحِدٍ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَخْرُجَ إِلَيْنَا، وَمُحَالٌ أَنْ يَعْلَمَ الْإِمَامُ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَالْإِمَامُ مِنْ قَبْلِهِ. (٤)

ص: ٥١٩

١- (١). الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص ٤٠٩ ح ٩٢٠، [١] الاختصاص: ص ٣١٣، بصائر الدرجات: ص ٣٩٢ ح ٣، [٢] بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٨٦ ح ٢. [٣]

٢- (٢). الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص ٤٠٩ ح ٩١٩، [٤] بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٨٦ ح ١. [٥]

٣- (٣). الكافي: ج ١ ص ٢٥٥ ح ٤، [٦] الاختصاص: ص ٣١٣، بصائر الدرجات: ص ٣٩٢ ح ٢، [٧] بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٩٢ ح ٢٠. [٨]

٤- (٤). الاختصاص: ص ٣١٣، بصائر الدرجات: ص ٣٩٣ ح ٥ [٩] نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٥٥٢ ح ٨. [١٠]

ما فزونی نمی یافت، هر آینه پایان می پذیرفت».

گفتم: قربانت گردم! چیزی بر شما افزوده می شود که نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نیست؟

فرمود: «اگر چنین باشد، نخست به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می رسد و او آگاه می گردد و سپس به علی (علیه السلام) می رسد و به همین ترتیب تا به صاحب الأمر برسد.

۵۹۸. الامالی، طوسی - به نقل از عبد الله بن بکیر - به امام صادق (علیه السلام) گفتم: ابو بصیر به من گفته که از شما شنیده است که فرموده ای: «اگر علم ما فزونی نمی یافت، هر آینه پایان می پذیرفت».

امام (علیه السلام) فرمود: «آری».

من گفتم: چیزی بر شما افزوده می شود که نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نبوده است؟

فرمود: «خیر. اگر چنین (افزایش علم) باشد، [ابتدا] بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) وحی و برای ما باز گفته می شود».

۵۹۹. امام صادق (علیه السلام): چیزی از درگاه خداوند عز و جل صادر نمی شود، مگر آن که نخست از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آغاز شود و سپس به امیر مؤمنان (علیه السلام) برسد و همین طور، یکی پس از دیگری، تا آخرین ما از نخستین ما اعلم نباشد.

۶۰۰. الاختصاص - به نقل از سلیمان دیلمی - به امام صادق (علیه السلام) گفتم: شنیده ام که بارها فرموده ای:

«اگر به علم ما افزوده نمی شد، هر آینه پایان می پذیرفت».

فرمود: «آری علم به حلال و حرام را خداوند به کمال برای پیامبرش (صلی الله علیه و آله) فرو می فرستد و در حلال و حرام، بر امام، چیزی افزوده نمی گردد».

به ایشان گفتم: پس این افزایش چیست؟

فرمود: «در امور دیگری جز حلال و حرام است».

گفتم: چیزی بر شما افزوده می شود که بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پوشیده ماند و آن را نداند؟

فرمود: «نه. علم از سوی خداوند می آید و جبرئیل آن را به پیامبر خدا می رساند و می گوید: ای محمد! "خداوند به تو چنین و چنان دستور می دهد" و می فرماید: "آن را نزد علی ببر" و او آن را نزد علی می برد و می فرماید: "آن را به حسن بسپار" و به همین ترتیب به یکی پس از دیگری تحویل داده می شود تا به ما می رسد و محال است امام، چیزی را بداند که پیامبر و امام پیش از او آن را ندانسته باشند».

بخش پنجم: مکتب اهل بیت علیهم السلام

اشاره

ص: ۵۲۲

٦٠١. الكافي عن أبي الجارود: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام): يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، هَلْ تَعْرِفُ مَوَدَّتِي لَكُمْ وَانْقِطَاعِي إِلَيْكُمْ، وَمُؤَالَاتِي إِيَّاكُمْ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: فَإِنِّي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةً تُجِيبُنِي فِيهَا، فَإِنِّي مَكْفُوفُ الْبَصَرِ قَلِيلُ الْمَشْيِ، وَلَا أَسْتَطِيعُ زِيَارَتَكُمْ كُلَّ حِينٍ. قَالَ:

هَاتِ حَاجَتَكَ. قُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِدِينِكَ الَّذِي تَدِينُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ أَنْتَ وَأَهْلُ بَيْتِكَ لِأَدِينِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ.

قَالَ: إِنْ كُنْتَ أَقْصَرْتَ الْخُطْبَةَ فَقَدْ أَعْظَمْتَ الْمَسْأَلَةَ، وَاللَّهُ لَأَعْطِيَنَّكَ دِينِي وَدِينَ آبَائِي الَّذِي نَدِينُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَالْوَلَايَةُ لَوْلِيِّنَا، وَالْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا، وَانْتِظَارُ قَائِمِنَا، وَالْإِجْتِهَادُ وَالْوَرَعُ. (١)

٦٠٢. الكافي عن أبي بصير: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فَقَالَ لَهُ سَلَامٌ: إِنَّ خَيْثَمَةَ بْنَ أَبِي خَيْثَمَةَ يُخَيِّدُنَا عَنْكَ أَنَّهُ سَأَلَكَ عَنِ الْإِسْلَامِ، فَقُلْتَ لَهُ: إِنَّ الْإِسْلَامَ مَنْ اسْتَقْبَلَ قِبَلَتَنَا، وَشَهِدَ شَهَادَتَنَا، وَنَسَكَ نُسُكَنَا، وَوَالَى وَلِيِّنَا، وَعَادَى عَدُوِّنَا، فَهُوَ مُسْلِمٌ. فَقَالَ: صَدَقَ خَيْثَمَةُ.

ص: ٥٢٣

١- (١). الكافي: ج ٢ ص ٢١ ح ١٠، [١] بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ١٤ ح ٥. [٢]

۶۰۱. الکافی - به نقل از ابو جارود - به امام باقر (علیه السلام) گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! آیا می دانی که من شما را دوست دارم و خود را وقف شما کرده ام و از شما طرفداری می کنم؟

فرمود: «آری».

گفتم: اینک پرسشی دارم که می خواهم پاسخ مرا بدهی. من نابینا هستم و کم راه می روم و نمی توانم همیشه به دیدار شما بیایم.

فرمود: «اینک نیازت چیست؟».

گفتم: مرا از دینی که خود و خاندانت خدای را بدان می پرستید، آگاه کن تا من هم با آن، خداوند عز و جل را پرستم.

فرمود: «اگر چه کوتاه سخن گفتم، اما مسئله مهمی را مطرح کردی. به خدا سوگند، دین خود و پدرانم را که با آن، خدای عز و جل را می پرستیم، به تو عرضه می کنم: گواهی دادن به این که معبودی جز خدای یکتا نیست و محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبر خداست و اعتراف به آنچه پیامبر، از نزد خدا آورده است و دوست داشتن ولی ما و بیزاری از دشمن ما و تسلیم در برابر امر ما و انتظار قائم ما و سختکوشی و پاک دامنی».

۶۰۲. الکافی - به نقل از ابو بصیر - در خدمت امام باقر (علیه السلام) بودم. سلام به ایشان گفتم: خیمه بن ابی خیمه از طرف شما برای ما حدیثی نقل کرده که در باره اسلام از شما پرسش کرده است و شما در پاسخ به او گفته اید: «مسلمان، کسی است که رو به سوی قبله ما آورد و شهادت ما را بر زبان جاری سازد و عبادت ما را در پیش گیرد و دوستدار ما را دوست بدارد و دشمن ما را دشمن بشمارد. در این صورت است که مسلمان تلقی می شود».

امام (علیه السلام) فرمود: «خیمه راست گفته است».

قُلْتُ: وَسَأَلَكَ عَنِ الْإِيمَانِ، فَقُلْتَ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، وَالتَّصَدِيقُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَأَنْ لَا يَعِصِيَ اللَّهَ. فَقَالَ: صَدَقَ خَيْثَمَةُ. (١)

٦٠٣. الكافي عن علي بن حمزة عن أبي بصير، قال: سَمِعْتُهُ يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَخْبِرْنِي عَنِ الدِّينِ الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ، مَا لَا يَسِدُّ عَنْهُمْ جَهْلُهُ وَلَا يَقْبَلُ مِنْهُمْ غَيْرُهُ مَا هُوَ؟ فَقَالَ: أَعِدْ عَلَيَّ، فَأَعَادَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَحُجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ، ثُمَّ سَكَتَ قَلِيلًا، ثُمَّ قَالَ: وَالْوَلَايَةُ - مَرَّتَيْنِ - (٢).

٦٠٤. الكافي عن عمرو بن حريث: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَهُوَ فِي مَنْزِلِ أَخِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا حَوَّلَكَ إِلَى هَذَا الْمَنْزِلِ؟ قَالَ: طَلَبُ التُّزَهِّهِ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَلَا أَقْضُ عَلَيْكَ دِينِي؟ فَقَالَ: بَلَى. قُلْتُ:

أَدِينُ اللَّهَ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَحُجِّ الْبَيْتِ، وَالْوَلَايَةَ لِعَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)، وَالْوَلَايَةَ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَالْوَلَايَةَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَالْوَلَايَةَ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَلِمَنْ بَعْدَهُ صِيَامَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، وَأَنَّكُمْ أُمَّتِي، عَلَيْهِمْ أَحْيَا وَعَلَيْهِ أَمُوتُ وَأَدِينُ اللَّهَ بِهِ.

ص: ٥٢٥

-
- ١- (١). الكافي: ج ٢ ص ٣٨ ح ٥، [١] المحاسن: ج ١ ص ٤٤٣ ح ١٠٢٦ [٢] وفيه «و أن أحب في الله وأبغض في الله» بدل «و أن لا يعصى الله»، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ٢٩٦ ح ٥٤، [٣] وإراجع: الجعفریات: ص ٧٧ والنوادر للراوندي: ص ١٤٠ ح ١٨٨.
- ٢- (٢). الكافي: ج ٢ ص ٢٢ ح ١١، [٤] بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ١٥ ح ١٦. [٥]

گفتم: و در باره ایمان از شما پرسیده و شما پاسخ داده اید: «ایمان حقیقی، یعنی: ایمان به خدا و اعتقاد به کتاب خدا و نافرمانی نکردن از خدا».

امام (علیه السلام) فرمود: «خیثمه راست گفته است».

۶۰۳. الکافی - به نقل از علی بن حمزه - شنیدم که ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) پرسید: قربانت گردم! به من بگو آن کدام دین است که خداوند عز و جل بر بندگان، فرض کرده است و ندانستن آن را بر نمی تابد و جز آن را از ایشان نمی پذیرد؟

امام (علیه السلام) فرمود: «سخت را تکرار کن».

او سخنش را باز گفت. امام (علیه السلام) فرمود: «گواهی به این که معبودی جز خدای یکتا نیست و محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبر خداست. نیز بر پا کردن نماز و پرداخت زکات و حج خانه خدا - برای کسی که توانایی آن را دارد - و روزه ماه رمضان».

امام (علیه السلام) اندکی سکوت کرد و سپس دو بار فرمود: «و ولایت».

۶۰۴. الکافی - به نقل از عمرو بن حُرَیث - بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدم، در حالی که ایشان در خانه برادرش عبد الله بن محمد بود. به ایشان گفتم: قربانت گردم! چگونه شده که به این سرای آمده اید؟

فرمود: «برای آن که گوشه تنهایی بر گزینم».

گفتم: قربانت گردم! آیا دین خود را به تو باز گویم؟

فرمود: «آری».

گفتم: من خدا را می پرستم با گواهی دادن به این که معبودی جز خدای یکتا نیست و تنها اوست و انبازی ندارد و محمد، بنده و فرستاده اوست و رستاخیز خواهد آمد و تردیدی در آن نیست و خداوند، هر آن که را در گور آرمیده، بر خواهد انگیخت. نیز با بر پا داشتن نماز و پرداخت زکات و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و ولایت امیر مؤمنان پس از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و ولایت حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و تو پس از او - که دروهای خدا بر همه آنان باد - و این که شما امامان من هستید. بر این آیین، زندگی می کنم و می میرم و خدا را بدان می پرستم.

فَقَالَ: يَا عَمْرُو، هَذَا وَاللَّهِ دَيْنُ اللَّهِ وَدَيْنُ آبَائِي الَّذِي أَدِينُ اللَّهَ بِهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ. (١)

٦٠٥. المحاسن عن معاذ بن مسلم: أَدَخَلْتُ عُمَرَ أَخِي عَلِيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَقُلْتُ لَهُ: هَذَا عُمَرُ أَخِي، وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَسْمَعَ مِنْكَ شَيْئًا، فَقَالَ لَهُ: سَلْ عَمَّا شِئْتَ.

فَقَالَ: أَسَأَلُكَ عَنِ الَّذِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ غَيْرَهُ وَلَا يَعْدِرُهُمْ عَلَى جَهْلِهِ.

فَقَالَ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)، وَالصَّلَاةُ الْخَمْسُ، وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَالغُسْلُ مِنَ الْجَنَابَةِ، وَحُجُّ الْبَيْتِ، وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ جُمْلَةً، وَالْإِتِّمَامُ بِأَيْمَةِ الْحَقِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله).

فَقَالَ عُمَرُ: سَمَّيْتُمْ لِي أَصْلَحَكَ اللَّهُ.

فَقَالَ: عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْحَسَنُ، وَالْحُسَيْنُ، وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَالْخَيْرُ يُعْطِيهِ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ.

فَقَالَ لَهُ: فَأَنْتَ جُعِلْتَ فِدَاكَ؟

قَالَ: هَذَا الْأَمْرُ يَجْرِي لِأَخْرَانَا كَمَا يَجْرِي لِأَوْلَانَا. (٢)

٦٠٦. تحف العقول: رُوِيَ أَنَّ الْمَأْمُونَ بَعَثَ الْفَضْلَ بْنَ سَيْهَلٍ ذَا الرِّيَاسَتَيْنِ إِلَى الرَّضَا (عليه السلام)، فَقَالَ لَهُ: إِنِّي أَحِبُّ أَنْ تَجْمَعَ لِي مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ، فَإِنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَمَعْدَنُ الْعِلْمِ.

فَدَعَا الرَّضَا (عليه السلام) بِدَوَاهٍ وَقِرطاسٍ، وَقَالَ (عليه السلام) لِلْفَضْلِ: أَكْتُبْ:

ص: ٥٢٧

١- (١). الكافي: ج ٢ ص ٢٣ ح ١٤، [١] رجال الكشي: ج ٢ ص ٧١٧ ح ٧٩٢، [٢] بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٥ ح ٧ [٣]

وراجع: المحاسن: ج ٢ ص ٤٦١ ح ٢٥٩٥. [٤]

٢- (٢). المحاسن: ج ١ ص ٤٥٠ ح ١٠٣٧، [٥] شرح الأخبار: ج ١ ص ٢٢٤ ح ٢٠٩ نحوه، بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٤ ح ٥. [٦]

امام (علیه السلام) فرمود: «ای عمرو! به خدا سوگند، این دینِ خدا و دینِ پدران من است که خدا را در پنهان و پیدا بیدان اطاعت می کنم».

۶۰۵. المحاسن - به نقل از معاذ بن مسلم - برادرِ عمر را خدمتِ امام صادق (علیه السلام) بردم و گفتم: این برادر من، عمر است. او می خواهد از شما چیزی بشنود.

امام (علیه السلام) به او فرمود: «در باره هر چه می خواهی، پرس».

عمر گفت: از شما در باره چیزی پرسش دارم که خداوند، جز با آن، عمل بندگان را نمی پذیرد و عذر ندانستن آن را از هیچ کس قبول نمی کند.

امام (علیه السلام) فرمود: «گواهی به این که معبودی جز خدای یکتا نیست و محمد (صلی الله علیه و آله) فرستاده خداست و نیز پرداختن به نمازهای پنجگانه و روزه ماه رمضان و غسل جنابت و حج خانه خدا و اعتراف به هر آنچه از نزد خدا آمده است و پیشوا قرار دادن امامان حق از خاندان محمد (صلی الله علیه و آله)».

عمر گفت: آنها را برای من نام ببرید.

امام (علیه السلام) فرمود: «علی امیر مؤمنان، حسن، حسین، علی بن الحسین و محمد بن علی و خداوند، خیر را به هر کس بخواهد، می دهد».

او گفت: قربانت گردم! شما چه؟

امام (علیه السلام) فرمود: «این امر برای آخرین ما، همچون نخستین ما جریان دارد».

۶۰۶. تحف العقول: روایت شده است که مأمون، فضل بن سهل (ذو الریاستین) را به سوی امام رضا (علیه السلام) فرستاد. او به امام (علیه السلام) گفت: دوست دارم حلال و حرام و فریضه ها و سنن را یک جا برای من گرد آوری؛ چرا که تو حجت خدا بر مردم و کان دانشی.

امام رضا (علیه السلام) دوات و کاغذی طلبید و به فضل فرمود: «بنویس: به نام خداوند

حَسْبُنَا شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَحَدًا صَمَدًا، لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا، قَيُومًا، سَمِيعًا بَصِيرًا، قَوِيًّا قَائِمًا، بَاقِيًا نَوْرًا، عَالِمًا لَا يَجْهَلُ، قَادِرًا لَا يَعْجُزُ، غَنِيًّا لَا يَحْتَاجُ، عَدْلًا لَا يَجُورُ، خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، لَا شِبَهَ لَهُ وَلَا ضِدًّا وَلَا نَدًّا وَلَا كُفُوًّا.

وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَمِينُهُ وَصَفْوَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ، سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ، وَأَفْضَلُ الْعَالَمِينَ، لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ، وَلَا تَبْدِيلَ لِمَلَّتِهِ وَلَا تَغْيِيرَ. وَأَنَّ جَمِيعَ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَنَّهُ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ، نُصَدِّقُ بِهِ وَبِجَمِيعِ مَنْ مَضَى قَبْلَهُ مِنْ رُسُلِ اللَّهِ وَأَنْبِيَائِهِ وَحُجَجِهِ. وَنُصَدِّقُ بِكِتَابِهِ الصَّادِقِ «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ». (١)

وَأَنَّهُ كِتَابُهُ الْمُهَيَّبُ عَلَى الْكُتُبِ كُلِّهَا، وَأَنَّهُ حَقٌّ مِنْ فَاتِحَتِهِ إِلَى خَاتَمَتِهِ، نُؤْمِنُ بِمُحْكَمِهِ وَمُتَشَابِهِهِ، وَخَاصَّةً وَعَامَّةً، وَوَعْدِهِ وَوَعِيدِهِ، وَنَاسِخِهِ وَمَنْسُوخِهِ وَأَخْبَارِهِ، لَا يَقْدِرُ وَاحِدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ أَنْ يَأْتِيَ بِمِثْلِهِ.

وَأَنَّ السَّدْلِيلَ وَالْحُجَّةَ مَنْ بَعْدَهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْقَائِمِ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ، وَالنَّاطِقَ عَنِ الْقُرْآنِ وَالْعَالِمَ بِأَحْكَامِهِ، أَخُوهُ وَخَلِيفَتُهُ وَوَصِيَّتُهُ، وَالَّذِي كَانَ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِمَامَ الْمُتَّقِينَ، وَقَائِدَ الْعُرَى الْمُحَجَّلِينَ، يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَفْضَلُ الْوَصِيِّينَ بَعْدَ النَّبِيِّينَ، وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ

بخشاینده مهربان. ما را همین بس که گواهی دهیم مبعودی جز خدای یکتا نیست و اوست یکتا و بی نیاز. نه همسری دارد و نه فرزندی. قائم به ذات است و شنوا و بینا، نیرومند و برپا و پاینده و نور است. دانایی است که نادان نمی شود. توانایی است که ناتوان نمی گردد. توانگری است که نیاز نمی یابد. دادگری است که ستم نمی کند. همه چیز را او آفریده است. همچون او و شبیه او چیزی نیست. نه ضدی دارد و نه مانند و نه همسنگی.

و [گواهی دهیم به] این که محمد، بنده و فرستاده او و امین و برگزیده او در میان بندگانش است و سرور رسولان و خاتم پیامبران است. او برترین جهانیان است که پیامبری پس از او نخواهد آمد. آیین او تحوّل و دگرگونی نمی پذیرد و هر آنچه محمد (صلی الله علیه و آله) به ارمغان آورده، حقّ آشکار است. ما هر آنچه را محمد (صلی الله علیه و آله) آورده، و [نیز] رسولان الهی و پیامبران پیشین و حجّت های خدا را تصدیق می کنیم و کتاب صادق او را که «نه از پیش روی و نه از پس آن، باطل بدان راه نمی یابد از جانب خداوندی حکیم و ستودنی نازل شده است» تصدیق می کنیم.

و این که قرآن، پاسدار همه کتاب های آسمانی دیگر است و از آغاز تا انجام آن، حقّ خالص است. به محکم و متشابه و خاص و عام و وعده و وعید و ناسخ و منسوخ و اخبار آن ایمان داریم و کسی از آفریده ها نمی تواند مانند آن را بیاورد.

و این که راه نما و حجّت پس از او برای مؤمنان و عهده دار امور مسلمانان و قرآن گویا و دانا به احکام آن، برادر و جانشین و وصی او، و همان کسی که برای پیامبر (صلی الله علیه و آله)، همچون هارون نسبت به موسی بود، علی بن ابی طالب است؛ امیر مؤمنان و امام پرهیزگاران و جلودار سپیدرویان دست و پا سفید و راهبر مؤمنان و برترین جانشینان پس از هر پیامبری، و پس از او حسن و حسین علیهما السلام، یکی پس از

وَالْحَسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا، عِتْرَةُ الرَّسُولِ، وَأَعْلَمُهُمْ بِالكِتَابِ وَالسُّنَّةِ، وَأَعْدَلُهُمْ بِالْقَضِيَّةِ، وَأَوْلَاهُمْ بِالْإِمَامَةِ فِي كُلِّ عَصْرٍ وَزَمَانٍ، وَأَنْتَهُمُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَأَيْمَةُ الْهُدَى، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، حَتَّى يَرِثَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَهُوَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ. وَأَنَّ كُلَّ مَنْ خَالَفَهُمْ ضَالٌّ مُضِلٌّ، تَارِكٌ لِلْحَقِّ وَالْهُدَى. وَأَنْتَهُمُ الْمُعْبَرُونَ عَنِ الْقُرْآنِ، النَّاطِقُونَ عَنِ الرَّسُولِ بِالْبَيَانِ، مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُهُمْ وَلَا يَتَوَلَّاهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. (١)

٦٠٧. الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ ابْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَلَمَّا بَصُرَ بِي قَالَ لِي: مَرَحَبًا بِكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ، أَنْتَ وَثِينَا حَقًّا.

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنِّي أَرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكَ دِينِي، فَإِنْ كَانَ مَرْضِيًّا ثَبَّتْ عَلَيْهِ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.

فَقَالَ: هَاتِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ.

فَقُلْتُ: إِنِّي أَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَاحِدٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، خَارِجٌ مِنَ الْحَدِّينَ: حَدَّ الْإِبْطَالِ وَحَدَّ التَّشْبِيهِ، وَإِنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا صُورَةٍ وَلَا عَرَضٍ وَلَا جَوْهَرٍ، يَبْلُغُ هُوَ مُجَسَّمُ الْأَجْسَامِ وَمُصَوِّرُ الصُّوَرِ، وَخَالِقُ الْأَعْرَاضِ وَالْجَوَاهِرِ، وَرَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَالِكُهُ وَخَالِقُهُ وَجَاعِلُهُ وَمُحَدِّثُهُ.

وَأَنَّ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ، فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَأَنَّ

ص: ٥٣١

١- (١). تحف العقول: ص ٤١٥، [١] عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ١٢١ ح ١ [٢] نحوه، بحار الأنوار: ج ١٠ ص ٣٦٠ ح

٢. [٣]

دیگری تا امروز، که همه از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) اند و به کتاب و سنت از همه آگاه تر و در داوری از همه دادگرت تر و در هر عصر و زمانی از همگان به امامت، شایسته ترند.

آنها استوارترین دستاویز و امامان هدایت و حجت اهل دنیایند تا آن گاه که خداوند، زمین و هر آنچه را بر آن است، به ارث برد که او بهترین ارث برنده است.

و این که هر کس با ایشان (اهل بیت علیهم السلام) به مخالفت برخیزد، گم راه گم راه کننده است و حق و هدایت را کنار نهاده است. تنها ایشان بیان کننده قرآن و گویندگان بیان نبوی هستند. هر کس بمیرد و آنها را نشناسد و مشخصاً با نام آنها و پدرانشان، بدیشان محبت نرزد، به مرگی جاهلی مرده است.

۶۰۷. الأمالی، صدوق- به نقل از عبد العظیم بن عبد الله حسنی-: بر سرورم [امام هادی] علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام وارد شدم. چون مرا دید، فرمود: «ای ابو القاسم! خوش آمدی. تو به راستی، دوستدار مایی».

گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! می خواهم دینم را بر شما عرضه کنم تا اگر پسندیده است، تا هنگام دیدار خداوند عز و جل بر آن پایداری ورزم.

امام (علیه السلام) فرمود: «عرضه کن، ای ابو القاسم!».

گفتم: من اعتقاد دارم که خداوند متعال، یکی است و چیزی مانند او وجود ندارد و از دو حدّ ابطال و تشبیه، بیرون است. نه جسمی دارد و نه صورتی و نه عرضی و نه جوهری؛ بلکه اوست که به اجسام، جسمیت و به صورت ها تصویر می بخشد و عرض ها و جوهرها را می آفریند و پروردگار و مالک و آفریننده و پدید آورنده هر پدیده ای است، و این که محمد، بنده و فرستاده او، خاتم پیامبران است و تا روز رستاخیز، پیامبری پس از او نخواهد بود و آیین او، آیین پایانی است که تا روز

شَرِيعَتُهُ خَاتِمَةُ الشَّرَائِعِ فَلَا شَرِيعَةَ بَعْدَهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

وأقول: إِنَّ الْإِمَامَ وَالْخَلِيفَةَ وَوَلِيَّ الْأَمْرِ بَعْدَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)، ثُمَّ الْحَسَنُ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ.

فَقَالَ عَلِيُّ (عليه السلام): وَمِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي، فَكَيْفَ لِلنَّاسِ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ؟

قَالَ: فَقُلْتُ: وَكَيْفَ ذَاكَ يَا مَوْلَايَ؟

قَالَ: لِأَنَّهُ لَا يُرَى شَخْصُهُ، وَلَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ، حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمَلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا. قَالَ: فَقُلْتُ: أَقْرَبْتُ.

وأقول: إِنَّ وَلِيَّهُمْ وَلِيُّ اللَّهِ، وَعَدُوَّهُمْ عَدُوُّ اللَّهِ، وَطَاعَتُهُمْ طَاعَةُ اللَّهِ، وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَةُ اللَّهِ.

وأقول: إِنَّ الْمِعْرَاجَ حَقٌّ، وَالْمُسَاءَلَةَ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ، وَإِنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَالتَّارَ حَقٌّ، وَالصِّرَاطَ حَقٌّ، وَالْمِيزَانَ حَقٌّ، وَإِنَّ السِّبَاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ.

وأقول: إِنَّ الْفَرَائِضَ الْوَاجِبَةَ بَعْدَ الْوَلَايَةِ: الصَّلَاةُ، وَالزَّكَاةُ، وَالصَّوْمُ، وَالْحَجُّ، وَالْجِهَادُ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ.

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ (عليه السلام): يَا أَبَا الْقَاسِمِ، هَذَا وَاللَّهِ دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ، فَاتَّبِعْ عَلَيْهِ بِنَّتِكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ. (١)

ص: ٥٣٣

١- (١). الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص ٤١٩ ح ٥٥٧، [١] كَمَالِ الدِّينِ: ص ٣٧٩ ح ١، [٢] التَّوْحِيدِ: ص ٨١ ح ٣٧، كَفَايَةِ الْأَثَرِ: ص ٢٨٢،

[٣] رَوْضَةُ الْوَاعِظِينَ: ص ٣٩، [٤] بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٣٦ ص ٤١٢ ح ٢. [٥]

قیامت، آیینی پس از آن نخواهد بود.

من معتقدم امام و جانشین و ولیّ امر پس از او، امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب، سپس حسن، سپس حسین سپس علی بن الحسین، سپس محمّد بن علی، سپس جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمّد بن علی علیهم السلام و سپس تویی، ای سرورم!

امام هادی (علیه السلام) فرمود: «و پس از من، فرزندم حسن، جانشین من خواهد بود؛ ولی جانشین او در میان مردم چگونه خواهد بود؟».

گفتم: چگونه خواهد بود، سرورم؟

فرمود: «شخص او دیده نمی شود و روا نیست نامش برده شود تا خروج کند و زمین را همان گونه که از ظلم و ستم آکنده شده، از داد و عدل بیاکند».

گفتم: بدان اقرار می کنم. من معتقدم که دوستدار آنها، دوستدار خدا و دشمن آنها، دشمن خداست. فرمانبری از آنها، فرمانبری از خدا و سرکشی از آنها، سرکشی از خداست. اعتقاد دارم که معراج، حق است و سؤال و جواب در قبر، حق است و بهشت، حق است و دوزخ، حق است و رستاخیز، حق است و تردیدی در آن نیست و خداوند، هر آن که را در گور خفته، بر خواهد انگیخت.

اعتقاد دارم که فرایض واجب پس از ولایت، نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکرند.

امام هادی (علیه السلام) فرمود: «ای ابو القاسم! به خدا سوگند، این، همان دینی است که خداوند برای بندگانش برگزیده است. بر آن، پایدار باش. خداوند، تو را در دنیا و آخرت بر این عقیده استوار، پایدار بدارد!».

٦٠٨. الإمام عليّ (عليه السلام): شِيعَتُنَا الْمُتَبَاذِلُونَ فِي وَلَايَتِنَا، الْمُتَحَابُّونَ فِي مَوَدَّتِنَا، الْمُتَزَاوِرُونَ فِي إِحْيَاءِ أَمْرِنَا، الَّذِينَ إِنْ غَضِبُوا لَمْ يَظْلِمُوا، وَإِنْ رَضُوا لَمْ يُسْرِفُوا، بَرَكَهَ عَلَى مَنْ جَاوَرُوا، سَلِّمْ لِمَنْ خَالَطُوا. (١)

٦٠٩. عنه (عليه السلام): شِيعَتُنَا هُمُ الْعَارِفُونَ بِاللَّهِ، الْعَامِلُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ، أَهْلُ الْفَضَائِلِ، وَالنَّاطِقُونَ بِالصَّوَابِ، مَا كَوَّلَهُمُ الْقَوْتُ، وَمَلَبَسَهُمْ الْإِقْتِصَادُ، وَمَشِيَهُمُ التَّوَاضُّعُ... تَحَسَّيْ بِهِمْ مَرَضَى وَقَدْ خَوْلَطُوا وَمَا هُمْ بِذَلِكَ، بَلْ خَامَرَهُمْ مِنْ عَظَمَةِ رَبِّهِمْ وَشِدَّةِ سُلْطَانِهِ مَا طَاشَتْ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَذَهَلَتْ مِنْهُ عُقُولُهُمْ، فَإِذَا اسْتَقَامُوا مِنْ ذَلِكَ بَادَرُوا إِلَى اللَّهِ بِالْأَعْمَالِ الزَّائِكِيَّةِ، لَا يَرْضَوْنَ لَهُ بِالْقَلِيلِ، وَلَا يَسْتَكْثِرُونَ الْجَزِيلَ. (٢)

٦١٠. الأمامي للطوسي عن نوف بن عبد الله البكالي: قَالَ لِي عَلِيُّ (عليه السلام): يَا نَوْفُ، خُلِقْنَا مِنْ طِينَةٍ طَيِّبَةٍ، وَخُلِقَ شِيعَتُنَا مِنْ طِينَتِنَا، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ احْتَقُوا بِنَا.

ص: ٥٣٥

- ١- (١). الكافي: ج ٢ ص ٢٣٦ ح ٢٤ [١] عن أبي المقدم عن الإمام الباقر (عليه السلام)، الخصال: ص ٣٩٧ ح ١٠٤ عن عمرو بن أبي المقدم عن الإمام الباقر (عليه السلام)، صفات الشيعة: ص ٩١ ح ٢٣، تحف العقول: ص ٣٠٠، مشكاة الأنوار: ص ١٢٣ ح ٢٩٠ [٢] والثلاثة الأخيره عن الإمام الباقر (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ١٩٠ ح ٤٦؛ [٣] مطالب السؤل: ص ٢٢٤. [٤]
- ٢- (٢). مطالب السؤل: ج ١ ص ٢٢٧ [٥] عن نوف البكالي، الصواعق المحرقة: ص ١٥٤؛ [٦] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ٢٩ ح ٩٦. [٧]

۶۰۸. امام علی (علیه السلام): شیعیان ما در راه دوستی ما، به یکدیگر بخشش می کنند و در پرتو محبت ما، یکدیگر را دوست می دارند و برای زنده نگاه داشتن یاد ما، به دیدار یکدیگر می شتابند. آنها کسانی هستند که هر گاه خشمگین می شوند، ستم روا نمی دارند و هر گاه خشنود شوند، زیاده روی نمی کنند. برای همسایگان خود، مایه برکت اند و با هر که آمیزش یابند، راه آشتی در پیش می گیرند.

۶۰۹. امام علی (علیه السلام): شیعیان ما خداشناس اند و به امر خداوند، عمل می کنند. آنها اهل فضیلت اند و سخن به درستی می گویند. خوراکشان اندک است و پوشاکشان میانه روی و رفتارشان به فروتنی است... آنها را بیمار می انگاری و می پنداری که دیوانه اند، در حالی که چنین نیست و عظمت خدایشان آنها را به بیماری افکنده و شدت هیبت پروردگار، دل های آنها را بی پروا و عقل هایشان را پریشان کرده است و هر گاه از اینها فارغ آیند، با انجام اعمال نیکو، به درگاه الهی می شتابند. آنها نه به [عمل] کم، راضی اند و نه اعمال زیاد را فراوان می شمارند.

۶۱۰. الأمامی، طوسی - به نقل از نوف بن عبد اللّٰه بکالی - امام علی (علیه السلام) به من فرمود: «ای نوف! ما از سرشتی پاک، آفریده شده ایم و شیعیان ما، از سرشت ما آفریده شده اند.

پس هر گاه روز رستاخیز فرا رسد، آنها به ما می پیوندند».

فَقُلْتُ: صِفْ لِي شِيعَتَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَبَكَى لِذِكْرِ شِيعَتِهِ، ثُمَّ قَالَ:

يَا نَوْفُ، شِيعَتِي وَاللَّهِ الْحُلَمَاءُ الْعُلَمَاءُ بِاللَّهِ وَدِينِهِ، الْعَامِلُونَ بِطَاعَتِهِ وَأَمْرِهِ، الْمُهْتَدُونَ بِحُبِّهِ، أَنْصَاءُ عِبَادِهِ، أَحْلَاسُ زَهَادِهِ (١)، صُفْرُ الْوُجُوهِ مِنَ التَّهَجُّدِ، عُمَشُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ، دُؤْبُلُ الشَّفَاهِ مِنَ الذِّكْرِ، خُمُصُ الْبُطُونِ مِنَ الطَّوَى، تُعْرَفُ الرَّبَابِيَّةُ فِي وُجُوهِهِمْ، وَالرَّهْبَانِيَّةُ فِي سَمْتِهِمْ.

مَصَابِيحُ كُلِّ ظُلْمَةٍ، وَرِيحَانُ كُلِّ قَبِيلٍ (٢)، لَا يَتَنَوَّنَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ سَلْفًا، وَلَا يَقْفُونَ لَهُمْ خَلْفًا.

شُرُورُهُمْ مَكْنُونَةٌ، وَقُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، وَأَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ، وَخَوَائِجُهُمْ خَفِيفَةٌ، أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي عَنَاءٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُمْ فِي رَاحَةٍ، فَهَمُّ الْكَاسِيَةِ الْأَلْبَاءِ، وَالْخَالِصَةُ النَّجْبَاءِ، وَهُمْ الرِّوَاغُونَ فِرَارًا بِدِينِهِمْ. إِنْ شَهِدُوا لَمْ يُعْرَفُوا، وَإِنْ غَابُوا لَمْ يُفْتَقَدُوا.

أُولَئِكَ شِيعَتِي الْأَطْيَبُونَ، وَإِخْوَانِي الْأَكْرَمُونَ، أَلَا هَاهِ شَوْقًا إِلَيْهِمْ! (٣)

٦١١. صفات الشيعة عن محمد بن الحنفية: لَمَّا قَدِمَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) الْبَصْرَةَ بَعْدَ قِتَالِ أَهْلِ الْجَمَلِ، دَعَاهُ الْأَحْنَفُ بْنُ قَيْسٍ وَاتَّخَذَ لَهُ طَعَامًا، فَبَعِثَ إِلَيْهِ صَاحِبَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِلَى أَصْحَابِهِ، فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ: يَا أَحْنَفُ، أَدْعُ لِي أَصْحَابِي، فَدَخَلَ عَلَيْهِ قَوْمٌ مُتَخَشِّعُونَ كَأَنَّهُمْ سِنَانٌ بَوَالِي.

فَقَالَ الْأَحْنَفُ بْنُ قَيْسٍ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا هَذَا الَّذِي نَزَلَ بِهِمْ؟ أَمِنْ قَلْبِهِ

ص: ٥٣٧

١- (١). قال المجلسي قدس سره: «أحلاس زهاده»: أي ملازمون للزهد، أو ملازمون للبيوت لزهدهم (بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ١٧٧). [١]

٢- (٢). قال المجلسي قدس سره: «ريحان كل قبيل»: أي الشيعة عزيز كريم بين كل قبيلة بمنزلة الريحان (بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ١٧٧). [٢]

٣- (٣). الأمالى للطوسى: ص ٥٧٦ ح ١١٨٩، [٣] تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ٧٠، [٤] أعلام الدين: ص ١٤٤ و ٢٠٩، [٥] إرشاد القلوب: ص ١٤٤ [٦] كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ١٧٧ ح ٣٤. [٧]

گفتم: ای امیر مؤمنان! شیعه خودت را برای من توصیف کن.

امام (علیه السلام) از این که من نام شیعه او را آوردم، گریست و سپس فرمود: «ای نوف! به خدا سوگند، شیعه من شکيبا و به خدا و دين، آگاه اند و به طاعت و امر او مشغول اند و در پرتو محبت او، ره می یابند. فرسودگان عبادت و ملازمان زهدند و به خاطر شب زنده داری، چهره هایی نزار دارند. چشمانشان از گریه فرو رفته و لب هایشان از ذکر، به خشکی گراییده است. شکم هایشان از گرسنگی تو رفته و رنگ خدایی در چهره شان هویدا و پارسایی در سیمای آنها پیدا است. چراغ های هر تاریکی و گل هر قبيله و گروهی هستند. نه مسلمانان پیشین را می ستایند و نه در پی پسینان به راه می افتند. شر آنها پنهان است و دل هاشان غمگین و دامنشان پاک و نیاز هایشان اندک و جانشان از دست آنها در زحمت و مردم از آنها در آسایش اند. آنها با ذکاوت و خردمند و پاک و شریف اند و هنگام رهایی دادن دینشان بسیار زیرک اند. اگر در جایی حاضر شوند، شناخته نمی شوند و اگر حضور نداشته باشند، از غیبتشان پرسش نمی شود. اینها پاک ترین شیعیان من و ارجمندترین برادران من اند. آه که چه قدر مشتاقم آنها را ببینم!».

۶۱۱. صفات الشیعه - به نقل از محمد بن حنیفه - هنگامی که امیر مؤمنان (علیه السلام) پس از جنگ با اهل جمل به بصره آمد، احنف بن قیس، ایشان را دعوت کرد و خوراکی برای ایشان فراهم آورد. امام (علیه السلام) کسی را در پی احنف و اصحابش فرستاد. احنف، حاضر شد.

امام (علیه السلام) به او فرمود: «ای احنف! اصحاب مرا هم فرا بخوان». پس جماعتی فروتن به مجلس آمدند که چونان مشک خشکیده بودند.

احنف بن قیس گفت: ای امیر مؤمنان! این چه وضعیتی است که اینها دارند؟

الطعام، أو من هَوْلِ الحَرْبِ!؟

فَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: لَا يَا أَحْنَفُ، إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَحَبُّ أَقْوَامًا تَنَسَّكُوا لَهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا تَنَسُّكَ مَنْ هَجَمَ عَلَيَّ مَا عَلِمَ مِنْ قُرْبِهِمْ مِنْ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُشَاهِدُوهَا، فَحَمَلُوا أَنْفُسَهُمْ عَلَيَّ مَجْهُودِهَا. (١)

٦١٢. الإمام الصادق (عليه السلام): امْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ: عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافَظَتُهُمْ عَلَيْهَا، وَعِنْدَ أَسْرَارِهِمْ كَيْفَ حِفْظُهُمْ لَهَا عِنْدَ (٢) عَدُوِّنَا، وَإِلَى أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مُوَاسَاتَتُهُمْ لِأَخْوَانِهِمْ فِيهَا. (٣)

٦١٣. عنه (عليه السلام): إِنَّمَا شِيعَةُ جَعْفَرٍ مَنْ عَفَّ بَطْنُهُ وَفَرَّجُهُ، وَاشْتَدَّ جِهَادُهُ، وَعَمِلَ لِخَالِقِهِ، وَرَجَا ثَوَابَهُ، وَخَافَ عِقَابَهُ. فَإِذَا رَأَيْتَ أَوْلِيكَ فَأَوْلِيكَ شِيعَةُ جَعْفَرٍ. (٤)

٦١٤. عنه (عليه السلام): شِيعَتُنَا مَنْ قَدَّمَ مَيَّا اسْتَحْسَنَ، وَأَمْسَكَكَ مَيَّا اسْتَقْبَحَ، وَأَظْهَرَ الْجَمِيلَ، وَسَارَعَ بِالْأَمْرِ الْجَلِيلِ رَغْبَةً إِلَى رَحْمَةِ الْجَلِيلِ، فَذَاكَ مِنَّا وَإِلَيْنَا وَمَعَنَا حَيْثُ مَا كُنَّا. (٥)

٦١٥. عنه (عليه السلام): شِيعَتُنَا أَهْلُ الْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ، وَأَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْأَمَانَةِ، وَأَهْلُ الزُّهْدِ وَالْعِبَادَةِ، أَصْحَابُ إِحْدَى وَخَمْسِينَ رَكْعَةً فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ، الْقَائِمُونَ بِاللَّيْلِ، الصَّائِمُونَ بِالنَّهَارِ، يُزَكُّونَ أَمْوَالَهُمْ، وَيُحْجُونَ الْبَيْتَ، وَيَجْتَنِبُونَ كُلَّ مُحَرَّمٍ. (٦)

ص: ٥٣٩

١- (١). صفات الشيعة: ص ١١٨ ح ٦٣، بحار الأنوار: ج ٧ ص ٢١٩ ح ١٣٢. [١]

٢- (٢). في سائر المصادر: «عن» بدل «عند».

٣- (٣). الخصال: ص ١٠٣ ح ٦٢ عن الليثي، قرب الإسناد: ص ٧٨ ح ٢٥٣ [٢] عن مسعدة بن صدقة، مشكاة الأنوار: ص ١٥٠ ح

٣٦١، [٣] أعلام الدين: ص ١٣٠، [٤] روضه الواعظين: ص ٣٢١، [٥] بحار الأنوار: ج ٨٣ ص ٢٢ ح ٤٠. [٦]

٤- (٤). صفات الشيعة: ص ٨٩ ح ٢١، الخصال: ص ٢٩٦ ح ٦٣، الكافي: ج ٢ ص ٢٣٣ ح ٩ [٧] كلها عن المفضل بن عمر، مشكاة

الأنوار: ص ١١٩ ح ٢٧٧ [٨] وفيهما «إنما شيعة علي» بدل «إنما شيعة جعفر»، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ١٨٧ ح ٤٢، [٩] وراجع: تحف

العقول: ص ٥١٥.

٥- (٥). صفات الشيعة: ص ٩٥ ح ٣٢ عن مسعدة بن صدقة، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ١٦٩ ح ٢٩. [١٠]

٦- (٦). صفات الشيعة: ص ٨١ ح ١ عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ١٦٧ ح ٢٣. [١١]

آیا این وضع، از کمی خوراک است، یا هراس از جنگ؟

امام (علیه السلام) فرمود: «چنین نیست، ای احنف! خداوند سبحان، دوست دارد مردمی را که در دنیا عبادت او را چنان در پیش می گیرند که گویی پیش از دیدن روز رستاخیز، آن را به غایت، نزدیک می شمارند و خود را برای آن به سختی می افکنند».

۶۱۲. امام صادق (علیه السلام): شیعیان ما را در سه هنگام بیازمایید: هنگام نماز که چگونه آن را پاس می دارند و در اسرار که چگونه آن را در نزد دشمنان ما پنهان می دارند و در دارایی هاشان که چگونه برادرانشان را در آن سهیم می کنند.

۶۱۳. امام صادق (علیه السلام): شیعه جعفری، کسی است که شکم و شهوت خویش را نگاه دارد و سختکوش باشد و برای آفریدگارش کار کند و پاداش او را امید برد و از کیفر او بهراسد. هر گاه چنین کسانی را دیدی، [بدان که] ایشان شیعیان جعفری اند.

۶۱۴. امام صادق (علیه السلام): شیعه ما، کسی است که آنچه را نیکو می دارد، پیش می اندازد و از آنچه زشت می شمارد، دست نگه می دارد و زیبایی را آشکار می سازد و به امید رحمت نیکوی الهی، به انجام امر نیکو می شتابد. چنین کسی با ماست و به سوی ماست، هر کجا که باشیم.

۶۱۵. امام صادق (علیه السلام): شیعیان ما، اهل پاک دامنی و سختکوشی و وفاداری و امانتداری و زهد و عبادت اند و در شب و روز، پنجاه و یک رکعت نماز می گزارند و شب را به عبادت می ایستند و روز را روزه می گیرند و زکات مالشان را می پردازند و به حج خانه خدا می روند و از هر حرامی کناره می گیرند.

٦١٦. عنه (عليه السلام): إِنَّمَا شِيعَتُنَا يُعْرَفُونَ بِخِصَالٍ شَتَّى: بِالسَّخَاءِ، وَالبَدَلِ لِلإِخْوَانِ، وَبِأَن يُصَلُّوا الخَمْسِينَ لَيْلاً وَنَهَاراً. (١)

٦١٧. عنه (عليه السلام): الشَّيْعَةُ ثَلَاثٌ: مُحِبٌّ وَادٌّ فَهُوَ مِنَّا، وَمُتَزَيِّنٌ بِنَا وَنَحْنُ زَيْنٌ لِمَنْ تَزَيَّنَ بِنَا، وَمُسْتَأْكِلٌ بِنَا النَّاسِ؛ وَمَنْ اسْتَأْكَلَ بِنَا افْتَقَرَ. (٢)

٦١٨. عنه (عليه السلام): افْتَرَقَ النَّاسُ فِينَا عَلَى ثَلَاثِ فِرْقٍ: فِرْقَةٌ أَحَبُّونَا انْتِظَارَ قَائِمِنَا لِيُصِيبُوا مِن دُنْيَانَا، فَقَالُوا وَحَفِظُوا كَلَامَنَا وَقَصَّروا عَن فِعْلِنَا، فَسَيَحْشُرُهُمُ اللَّهُ إِلَى النَّارِ.

وفِرْقَةٌ أَحَبُّونَا وَسَمِعُوا كَلَامَنَا وَلَمْ يَقْصُرُوا عَن فِعْلِنَا، لِيَسْتَأْكِلُوا النَّاسَ بِنَا، فَيَمَلَأُ اللَّهُ بُطُونَهُمْ نَاراً، يُسَلِّطُ عَلَيْهِمُ الجُوعَ وَالْعَطْشَ.

وفِرْقَةٌ أَحَبُّونَا وَحَفِظُوا قَوْلَنَا وَأَطَاعُوا أَمْرَنَا وَلَمْ يُخَالِفُوا فِعْلِنَا، فَأَوْلِيكَ مِنَّا وَنَحْنُ مِنْهُمْ. (٣)

٦١٩. تحف العقول: دَخَلَ عَلَيْهِ [الصَّادِقِ (عليه السلام)] رَجُلٌ، فَقَالَ (عليه السلام) لَمَهُ: مِمَّنِ الرَّجُلُ؟ فَقَالَ: مِمَّنِ مُحِبِّكُمْ وَمُؤَالِيكُمْ، فَقَالَ لَهُ جَعْفَرٌ (عليه السلام): لَا يُحِبُّ اللَّهُ عَبْدٌ حَتَّى يَتَوَلَّاهُ، وَلَا يَتَوَلَّاهُ حَتَّى يُوَجِّبَ لَهُ الْجَنَّةَ.

ثُمَّ قَالَ لَهُ: مِنْ أَيِّ مُحِبِّينَا أَنْتَ؟ فَسَكَتَ الرَّجُلُ، فَسَأَلَهُ سَدِيدٌ (٤): وَكَمْ مُحِبُّوكُمْ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ فَقَالَ: عَلَى ثَلَاثِ طَبَقَاتٍ: طَبَقَةٌ أَحَبُّونَا فِي الْعَالَمِينَ وَلَمْ يُحِبُّونَا

ص: ٥٤١

١- (١). تحف العقول: ص ٣٠٣، العقد النضيد: ص ٤٦ ح ٣٣ عن المفضل بن عمر نحوه، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ٢٨١ ح ١. [١]

٢- (٢). الخصال: ص ١٠٣ ح ٦١، أعلام الدين: ص ١٣٠ [٢] كلاهما عن معاوية بن وهب، روضه الواعظين: ص ٣٢١، [٣] مشكاة الأنوار: ص ١٥٠ ح ٣٦٠، [٤] بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ١٥٣ ح ٨. [٥]

٣- (٣). تحف العقول: ص ٥١٤ عن المفضل، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ٣٨٢ ح ١. [٦]

٤- (٤). سدير بن حكيم بن صهيب الصيرفي، من أصحاب السجاد والباقر والصادق عليهم السلام (راجع: رجال الطوسي: ص ٩١ و ١٢٥ و ٢١٧).

۶۱۶. امام صادق (علیه السلام): شیعیان ما با ویژگی های گوناگونی شناخته می شوند: سخاوت، فداکاری در برابر برادران و گزاردن پنجاه رکعت نماز در شبانه روز.

۶۱۷. امام صادق (علیه السلام): شیعیان سه گروه اند: آن که دوستدار ماست و به ما مهر می ورزد. چنین کسی از ماست؛ آن که با ما خود را می آراید و ما موجب زیبایی کسی هستیم که خود را با ما بیاراید؛ و آن که با نام ما مال و مردم را می ستاند و هر که با نام ما مال مردم بستاند، تهی دست می گردد.

۶۱۸. امام صادق (علیه السلام): مردم در باره ما، سه گروه شده اند: گروهی که به انتظار قائم ما دوستان دارند تا از دنیای ما بهره بگیرند. آنها سخن ما را می گویند و حفظ می کنند؛ ولی از کردار ما کوتاهی می ورزند. خداوند، این گروه را به آتش در می اندازد. گروهی که ما را دوست دارند و سخن ما را می شنوند و از کردار ما کوتاهی نمی ورزند تا با نام ما اموال مردم را بستانند. خداوند، شکم آنان را از آتش می آکند و گرسنگی و تشنگی بر ایشان حاکم می کند. گروهی که ما را دوست دارند و سخن ما را حفظ می کنند و فرمان ما می برند و با رفتار ما مخالفت نمی ورزند. آنها از ما ایند و ما از ایشان هستیم.

۶۱۹. تحف العقول: مردی خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید. امام به او فرمود: «از کدام طایفه ای؟».

گفت: از دوستان و علاقه مندان به شما هستم.

امام صادق (علیه السلام) به او فرمود: «هیچ بنده ای خدا را دوست نمی دارد، مگر این که خداوند، او را به ولایت خود در می آورد و هر که خدا او را تحت ولایت خود در آورد، بهشت را برایش قطعی می کند».

آن گاه به او فرمود: «تو از کدام دوستان ما هستی؟».

فِي السِّرِّ، وَطَبَقَهُ يُحِبُّونَا فِي السِّرِّ وَلَمْ يُحِبُّونَا فِي الْعَلَانِيَةِ، وَطَبَقَهُ يُحِبُّونَا فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ هُمْ النَّمَطُ الْأَعْلَى....

وَالطَّبَقَةُ الثَّانِيَةُ النَّمَطُ الْأَسْفَلُ، أَحَبُّونَا فِي الْعَلَانِيَةِ وَسَارُوا بِسِيرِهِ الْمُلُوكِ، فَأَلْسِنَتُهُمْ مَعَنَا وَسُيُوفُهُمْ عَلَيْنَا.

وَالطَّبَقَةُ الثَّلَاثَةُ النَّمَطُ الْأَوْسَطُ، أَحَبُّونَا فِي السِّرِّ وَلَمْ يُحِبُّونَا فِي الْعَلَانِيَةِ. وَلَعَمْرِي لَيْتَن كَانُوا أَحَبُّونَا فِي السِّرِّ دُونَ الْعَلَانِيَةِ فَهُمْ الصَّوَامُونَ بِالنَّهَارِ الْقَوَامُونَ بِاللَّيْلِ تَرَى أَثَرَ الرَّهْبَانِيَّةِ فِي وُجُوهِهِمْ، أَهْلُ سِلْمٍ وَانْقِيَادٍ.

قَالَ الرَّجُلُ: فَأَنَا مِنْ مُحِبِّكُمْ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ. قَالَ جَعْفَرٌ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنَّ لِمَحِبِّينَا فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ عِلَامَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا. قَالَ الرَّجُلُ: وَمَا تِلْكَ الْعِلَامَاتُ؟ قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): تِلْكَ خِلَالٌ أَوْلَاهَا أَنْهُمْ عَرَفُوا التَّوْحِيدَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَأَحْكَمُوا عِلْمَ تَوْحِيدِهِ. (١)

ص: ٥٤٣

١- (١). تحف العقول: ٣٢٥، [١] بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ٢٧٥ ح ٣١. [٢]

آن مرد، خاموش ماند. سدیر پرسید: ای فرزند پیامبر خدا! دوستداران شما چند گروه هستند؟

امام (علیه السلام) فرمود: «آنها سه گروه اند: گروهی که ما را در ظاهر، دوست دارند و در خفا دوستمان ندارند و گروهی که ما را در خفا دوست دارند و در ظاهر، دوست ندارند و گروهی که هم در ظاهر و هم در خفا ما را دوست دارند. اینان، طبقه والا هستند.... گروه دوم، پایین ترین طبقه هستند که فقط در ظاهر، ما را دوست دارند و شیوه سلاطین را در پیش می گیرند؛ یعنی زبانشان با ما و شمشیرهایشان بر ماست.

گروه سوم، طبقه میانی هستند که ما را در پنهان دوست می دارند و در آشکار دوستمان نمی دارند. به جان خودم سوگند، آنها که ما را در پنهان، دوست می دارند و نه در ظاهر، همانهایی هستند که روزها روزه دار و شب ها به عبادت می ایستند و رنگ خدایی را در رخسارشان می بینی و اهل سازگاری و فرمان برداری اند».

آن مرد گفت: من از آنهايي هستم که در ظاهر و خفا شما را دوست می دارم.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «کسانی که ما را در ظاهر و باطن دوست دارند، نشانه هایی دارند که بدان شناخته می شوند».

آن مرد گفت: این نشانه ها کدام اند؟

امام (علیه السلام) فرمود: «صفتی است که نخستین آنها، این است که توحید را چنان که باید، شناخته اند و علم توحید را استوار ساخته اند».

بخش ششم: اخلاق اهل بیت علیهم السلام

اشاره

ص: ۵۴۶

«وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا». ١

«وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». ٢

الحديث

٦٢٠. الكشاف عن ابن عباس - في بيان سبب نزول سورة الإنسان -: إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مَرْضًا، فَعَادَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فِي نَاسٍ مَعَهُ، فَقَالُوا: يَا أَبَا الْحَسَنِ، لَوْ نَذَرْتَ عَلِيَّ وَلَدَكَ. فَنَذَرَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَفَضَّةَ - جَارِيَةَ لَهُمَا - إِنْ بَرْنَا مِمَّا بِهِمَا أَنْ يَصُومُوا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَشُفِيَا وَمَا مَعَهُمْ شَيْءٌ، فَاسْتَقْرَضَ عَلِيٌّ مِنْ شَمْعُونَ الْخَبِيرِيِّ الْيَهُودِيَّ ثَلَاثَ أَصْوَعٍ مِنْ شَعِيرٍ، فَطَحَنَتْ فَاطِمَةُ صَاعًا وَاخْتَبَرَتْ خَمْسِيَةَ أَقْرَاصٍ عَلَى عَدْدِهِمْ، فَوَضَعُوها بَيْنَ أَيْدِيهِمْ لِيُفْطَرُوا، فَوَقَفَ عَلَيْهِمْ سَائِلٌ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ، مَسْكِينٌ مِنْ مَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ، أَطْعَمُونِي أَطْعَمَكُمُ اللَّهُ مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ،

قرآن

«و خوراک را با وجود دوست داشتنش به بینوا و یتیم و اسیر اطعام می کنند [و در دل می گویند]: ما فقط برای خشنودی خداوند، شما را اطعام می کنیم. از شما نه پاداشی می خواهیم و نه سپاسی».

«و هر چند خود، نیازمندی داشته باشند، [دیگران را] بر خود ترجیح می دهند، و کسانی که از آزمندی نفس خویش در امان مانند، آنان اند که رستگاران اند».

حدیث

۶۲۰. الکشاف - به نقل از ابن عباس، در بیان سبب نزول سوره انسان - حسن و حسین علیهما السلام بیمار شدند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) به همراه گروهی به عیادت آن دو رفت. آنها [به علی (علیه السلام)] گفتند: ای ابو الحسن! خوب است که برای فرزندان نذری کنی. علی و فاطمه و فضه (کنیز آنها) نذر کردند که اگر حسن و حسین از بیماری خود بهبود یابند، سه روز روزه بدارند.

حسن و حسین علیهما السلام از بیماری شفا یافتند، در حالی که خانواده چیزی نداشت. علی (علیه السلام) از شمعون خیبری یهودی، سه صاع جو قرض گرفت و فاطمه یک صاع آن را آرد کرد و از آن، پنج گرده نان به شمار اعضای خانواده پخت. آنها نان ها را در پیش روی خود نهادند تا افطار کنند، که ناگهان فقیری بر در ایستاد و گفت: سلام بر شما، ای اهل بیت نبوت! من مسکینی از مساکین مسلمانم. مرا اطعام کنید تا خدا شما را از مائده های بهشت اطعام کند.

آنها او را بر خود ترجیح دادند و شب را به صبح رساندند، در حالی که تنها آب آشامیده بودند و همچنان در حال روزه، بام را شام کردند. چون هنگام اذان مغرب رسید و آنها نان را در پیش روی خود نهادند تا افطار کنند، یتیمی سر رسید و آنها او

ص: ۵۴۸

فَأَثَرُهُ، وَبَاتُوا لَمْ يَذُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ، وَأَصْبَحُوا صِيَامًا. فَلَمَّا أَمْسُوا وَوَضَعُوا الطَّعَامَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَقَفَ عَلَيْهِمْ يَتِيمٌ، فَأَثَرُهُ. وَوَقَفَ عَلَيْهِمْ
أَسِيرٌ فِي الثَّلَاثَةِ، فَفَعَلُوا مِثْلَ ذَلِكَ.

فَلَمَّا أَصْبَحُوا أَخَذَ عَلِيُّ (عليه السلام) بِيَدِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَأَقْبَلُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)، فَلَمَّا أَبْصَرَ رُحْمَهُمْ وَهُمْ
يَرْتَعِشُونَ كَمَا الْفِرَاحُ مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ قَالَ: مَا أَشَدَّ مَا يَسُوؤُنِي مَا أَرَى بِكُمْ! وَقَامَ فَاَنْطَلَقَ مَعَهُمْ فَرَأَى فَاطِمَةَ فِي مِحْرَابِهَا قَدِ التَّصَيَّقَ
ظَهْرُهَا بِبَطْنِهَا وَغَارَتْ عَيْنَاهَا، فَسَاءَ ذَلِكَ، فَنَزَلَ جَبْرَائِيلُ وَقَالَ: خُذْهَا يَا مُحَمَّدُ هَذَاكَ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ، فَأَقْرَأَهُ السُّورَةَ (١). (٢)

٦٢١. الإمام الصادق (عليه السلام) - فِي بَيَانِ سَبَبِ نُزُولِ قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا...» - :
كَانَ عِنْدَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ شَعِيرٌ فَجَعَلُوهُ عَصِيدَةً، فَلَمَّا أَنْضَجُوهَا وَوَضَعُوهَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ، جَاءَ مِسْكِينٌ، فَقَالَ الْمِسْكِينُ: رَحِمَكُمُ اللَّهُ،
أَطْعَمُونَا مِثْلَ مَا رَزَقَكُمُ اللَّهُ، فَقَامَ عَلِيُّ (عليه السلام) فَأَعْطَاهُ ثُلُثَهَا. فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ يَتِيمٌ، فَقَالَ الْيَتِيمُ: رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَطْعَمُونَا مِمَّا رَزَقَكُمُ
اللَّهُ، فَقَامَ عَلِيُّ (عليه السلام) فَأَعْطَاهُ ثُلُثَهَا الثَّانِي، فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ أَسِيرٌ، فَقَالَ الْأَسِيرُ: بِرَحْمَتِكَ اللَّهُ، أَطْعَمُونَا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ، فَقَامَ عَلِيُّ
(عليه السلام) فَأَعْطَاهُ الثُّلُثَ الْبَاقِي وَمَا ذَاقُوهَا، فَانزَلَ اللَّهُ فِيهِمْ هَذِهِ الْآيَةَ إِلَى قَوْلِهِ: «وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا». (٣)

٦٢٢. الإمام الباقر (عليه السلام): «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ» يَقُولُ: عَلَى شَهْوَتِهِمْ لِلطَّعَامِ وَإِثَارِهِمْ

ص: ٥٤٩

١- (١). يعنى سورة الإنسان.

٢- (٢). الكشاف: ج ٤ ص ١٦٩، [١] البدايه والنهايه: ج ٥ ص ٣٢٩ [٢] نحوه؛ سعد السعود: ص ١٤١، [٣] كشف الغمّه: ج ١ ص

٣٠٢، [٤] الخرائج والجرائح: ج ٢ ص ٥٣٩ ح ١٥ والثلاثة الأخيره نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٢٤٣ ح ٤. [٥]

٣- (٣). تفسير القمى: ج ٢ ص ٣٩٨، [٦] مجمع البيان: ج ١٠ ص ٦١٢ نحوه وكلاهما عن عبد الله بن ميمون القدّاح، بحار

الأنوار: ج ٣٥ ص ٢٤٣ ح ٣. [٧]

را نیز بر خود ترجیح دادند و در روز سوم نیز اسیری آمد و با او نیز چنین کردند و نان خود را بدو دادند.

چون صبح رسید، علی (علیه السلام) دست حسن و حسین را گرفت و به سوی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به راه افتاد. هنگامی که چشم پیامبر به آنها افتاد - که از شدت گرسنگی همچون جوجه به خود می لرزند - فرمود: «چه قدر بر من ناگوار است آنچه را در شما می بینم!». پیامبر (صلی الله علیه و آله) به همراه آنها حرکت کرد تا نزد فاطمه علیها السلام آمد و او را در محرابش یافت که شکمش به پشتش چسبیده بود و دو چشمش فرو رفته بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) از این منظره ناراحت شد. پس جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! سوره [انسان] را بگیر.

خداوند، چنین خاندانی را به تو تبریک می گوید. آن گاه، سوره [انسان] را برای او خواند.

۶۲۱. امام صادق (علیه السلام) - در توضیح سبب نزول این سخن خداوند متعال: «و خوراک را با وجود دوست داشتنش به بینوا و یتیم و اسیر اطعام می کنند» - فاطمه علیها السلام مقداری جو داشت که از آن کاجی فراهم آوردند. چون آن را پختند و برای خوردن در پیش روی خود نهادند، مسکینی بیامد و گفت: خداوند به شما رحم کند! از آنچه خداوند، روزی تان کرده، به ما غذا بدهید.

علی (علیه السلام) برخاست و یک سوم خوراک را بدو داد. طولی نکشید که یتیمی آمد و گفت: خداوند به شما رحم کند! از آنچه خداوند، روزی تان کرده، به ما غذا بدهید.

علی (علیه السلام) برخاست و یک سوم خوراک را بدو داد و سپس اسیری بیامد و گفت:

خداوند بر شما رحم کند! از آنچه خداوند، روزی تان کرده، به ما غذا بدهید.

علی (علیه السلام) برخاست و یک سوم باقی مانده خوراک را بدو داد و هیچ کدام، آن خوراک را نچشیدند. پس خداوند سبحان در حق آنها این آیه را نازل فرمود، تا «و کوشش شما مقبول افتاده است» .

۶۲۲. امام باقر (علیه السلام): «و خوراک را با وجود دوست داشتنش اطعام می کنند»، یعنی: با در نظر گرفتن

لَهُ، «مَشِيكِينًا» مِنْ مَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ، وَ «يَتِيمًا» مِنْ يَتَامَى الْمُسْلِمِينَ، «وَ أُسِيرًا» مِنْ اسَارَى الْمُشْرِكِينَ، وَيَقُولُونَ إِذَا أَطْعَمُوهُمْ: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا». قَالَ: وَاللَّهِ مَا قَالُوا هَذَا لَهُمْ، وَلَكِنَّهُمْ أَضَمُّوهُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَأَخْبَرَ اللَّهُ بِأَضْمَارِهِمْ، يَقُولُونَ: لَا نُرِيدُ جَزَاءً تُكَافِئُونَنَا بِهِ وَلَا شُكْرًا تُثْنُونَ عَلَيْنَا بِهِ، وَلَكِنَّا إِنَّمَا أَطْعَمْنَاكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ وَطَلَبِ ثَوَابِهِ. (١)

٦٢٣. مجمع البيان عن ابن عباس: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) أَجْرَ نَفْسِهِ لِيَسْتَقِيَ نَخْلًا بِشَىءٍ مِنْ شَعِيرٍ لَيْلَةً حَتَّى أَصْبَحَ. فَلَمَّا أَصْبَحَ وَقَبِضَ الشَّعِيرَ طَحَنَ ثَلَاثَةً فَجَعَلُوا مِنْهُ شَيْئًا لِأَكْلُوهُ يُقَالُ لَهُ الْحَرِيرَةُ (٢)، فَلَمَّا تَمَّ إِنْضَاجُهُ أَتَى مَسْكِينًا فَأَخْرَجُوا إِلَيْهِ الطَّعَامَ، ثُمَّ عَمِلَ الثُّلُثَ الثَّانِي، فَلَمَّا تَمَّ إِنْضَاجُهُ أَتَى يَتِيمًا فَسَأَلَ فَأَطْعَمُوهُ، ثُمَّ عَمِلَ الثُّلُثَ الثَّلَاثَ، فَلَمَّا تَمَّ إِنْضَاجُهُ أَتَى أُسِيرًا مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَسَأَلَ فَأَطْعَمُوهُ، وَطَوُّوا يَوْمَهُمْ ذَلِكَ. (٣)

٦٢٤. شواهد التنزيل عن ابن عباس - فِي قَوْلِ اللَّهِ: «وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» - نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (٤)

٦٢٥. الأُمَالِي لِلطُّوسِي عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) فَشَكَا إِلَيْهِ الْجُوعَ، فَبَعَثَ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) إِلَى بِيوتِ أَزْوَاجِهِ، فَقُلْنَ: مَا عِنْدَنَا إِلَّا الْمَاءُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): مَنْ

ص: ٥٥١

١- (١). الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص ٣٣٣ ح ٣٩٠ [١] عَنْ سَلْمَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ (عليه السلام)، العَمْدَةُ: ص ٣٤٨ ذِيلِ ح ٦٦٨ مِنْ دُونِ إِسْنَادٍ إِلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نَحْوَهُ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٣٥ ص ٢٤٠ ح ١؛ [٢] تَفْسِيرُ الثَّعْلَبِيِّ: ج ١٠ ص ١٠٢ [٣] مِنْ دُونِ إِسْنَادٍ إِلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نَحْوَهُ.

٢- (٢). الْحَرِيرَةُ: الْحَسَاءُ مِنَ الدَّسَمِ وَالدَّقِيقِ (لسان العرب: ج ٤ ص ١٨٤ «حرر»).

٣- (٣). مَجْمَعُ الْبَيَانِ: ج ١٠ ص ٦١٢، كَشَفُ الْغَمِّ: ج ١ ص ١٦٩ [٤] نَحْوَهُ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٣٥ ص ٢٤٤ ح ٥؛ [٥] أَسْبَابُ النُّزُولِ: ص ٤٧٠ ح ٨٤٤ [٦] مَطَالِبُ السُّؤُولِ: ج ١ ص ١٤٦ [٧] وَكِلَاهُمَا نَحْوَهُ، شَوَاهِدُ التَّنْزِيلِ: ج ٢ ص ٤٠٥ ح ١٠٥٦ [٨].

٤- (٤). شَوَاهِدُ التَّنْزِيلِ: ج ٢ ص ٣٣٢ ح ٩٧٣؛ [٩] إِرْشَادُ الْقُلُوبِ: ص ١٣٦ [١٠] نَحْوَهُ.

اشتهایشان به آن غذا و گذشتن از آن و بخشیدنش به آنان. «بینوا»، بینوایی از مسلمانان بود. «یتیم»، یتیمی از مسلمانان بود و «اسیر»، اسیری از مشرکان بود. هر گاه علی (علیه السلام) آنها را اطعام می کرد، می فرمود: «ما فقط برای خشنودی خداوند، شما را اطعام می کنیم. از شما نه پاداشی می خواهیم و نه سپاسی». به خدا سوگند، این را برای آنها نگفتند و در دلشان پنهان داشتند و خداوند از نهفته های دل آنها خبر داده است که آنها می گفتند: ما از شما پاداشی نمی خواهیم تا با آن، هزینه ما را بپردازید و نه سپاسی که با آن ما را بستایید؛ بلکه ما شما را به خاطر خدا و گرفتن پاداش او، اطعام می کنیم.

۶۲۳. مجمع البیان - به نقل از ابن عباس - علی بن ابی طالب (علیه السلام) کار آب دادن شب تا صبح نخلستانی را پذیرفت تا در برابر آن، قدری جو بگیرد. چون صبح شد و جو را گرفت، یک سوم آن را آرد کرد و از آن حریره ای فراهم آوردند تا بخورند. چون پختن آن تمام شد، مسکینی آمد و آنها طعام را به او دادند و یک سوم دوم را پختند و چون پختن آن تمام شد، یتیمی آمد و غذا خواست و او را اطعام کردند و سپس یک سوم آخر را پختند و چون پختن آن تمام شد، اسیری از مشرکان آمد و غذا خواست و این بار، او را اطعام کردند و روزشان را به گرسنگی سپری نمودند.

۶۲۴. شواهد التنزیل - به نقل از ابن عباس، در باره آیه شریف: «و هر چند خود، نیازمندی داشته باشند، [دیگران را] بر خود ترجیح می دهند» - این آیه در حق علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است.

۶۲۵. الامالی، طوسی - به نقل از ابو هریره - مردی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و از گرسنگی نالید. پیامبر (صلی الله علیه و آله)، کسی را به خانه های همسرانش فرستاد و آنها در پاسخ گفتند: جز آب، در خانه یافت نمی شود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «چه کسی این مرد را امشب

لِهَذَا الرَّجُلِ اللَّيْلَةَ؟ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام): أَنَا لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. وَأَتَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ فَقَالَ: مَا عِنْدَكَ يَا بَنَةَ رَسُولِ اللَّهِ؟ فَقَالَتْ: مَا عِنْدَنَا إِلَّا قَوْتُ الصَّبِيهِ لَكِنَّا نُؤْتِرُ ضَيْفَنَا، فَقَالَ عَلِيُّ (عليه السلام): يَا بَنَةَ مُحَمَّدٍ، نَوْمِي الصَّبِيهِ وَأَطْفِئِي الْمِصْبَاحَ، فَلَمَّا أَصْبَحَ عَلِيُّ (عليه السلام) عَدَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَأَخْبَرَهُ الْخَبْرَ، فَلَمْ يَبْرَحْ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (١)

٦٢٦. الإمام الباقر (عليه السلام): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) جَالِسٌ ذَاتَ يَوْمٍ وَأَصْحَابُهُ جُلُوسٌ حَوْلَهُ، فَجَاءَ عَلِيُّ (عليه السلام) وَعَلَيْهِ سَمَلٌ (٢) ثَوْبٌ مُنْخَرِقٌ عَنِ بَعْضِ جَسَدِهِ، فَجَلَسَ قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)، فَنَظَرَ إِلَيْهِ سَاعَةً ثُمَّ قَرَأَ: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ آلَهُ لِعَلِيِّ (عليه السلام): أَمَا إِنَّكَ رَأْسُ الَّذِينَ نَزَلَتْ فِيهِمْ هَذِهِ الْآيَةُ وَسَيِّدُهُمْ وَإِمَامُهُمْ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لِعَلِيِّ: أَيْنَ حُلَّتِكَ الَّتِي كَسَوْتُكَهَا يَا عَلِيُّ؟ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِكَ أَتَانِي يَشْكُو عُرْيَهُ وَعُرَى أَهْلِ بَيْتِهِ، فَرَحِمْتُهُ وَآثَرْتُهُ بِهَا عَلَى نَفْسِي، وَعَرَفْتُ أَنَّ اللَّهَ سَيَكْسُونِي خَيْرًا مِنْهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ آلَهُ: صَدَقْتَ، أَمَا إِنَّ جِبْرَائِيلَ قَدْ أَتَانِي يُحَدِّثُنِي أَنَّ اللَّهَ (قَدْ) اتَّخَذَ لَكَ مَكَانَهَا فِي الْجَنَّةِ حُلَّةً خَضِرَاءَ مِنْ إِسْتَبْرَقٍ، وَصَنَفْتَهَا (٣) مِنْ يَاقُوتٍ وَزَبْرَجِدٍ، فَنَعَمَ الْجَوَازُ جَوَازُ رَبِّكَ بِسَخَاوَةِ نَفْسِكَ، وَصَبْرِكَ عَلَى سَمَلَتِكَ هَذِهِ الْمُنْخَرِقَةِ، فَأَبَشِرْ يَا عَلِيُّ.

فَانصَرَفَ عَلِيُّ (عليه السلام) فَرِحًا مُسْتَبْشِرًا بِمَا أَخْبَرَهُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله). (٤)

ص: ٥٥٣

- ١- (١). الأمالى للطوسى: ص ١٨٥ ح ٣٠٩، [١] تأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٦٧٨ ح ٤، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٧٤
- [٢] كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٥٩ ح ١؛ [٣] شواهد التنزيل: ج ٢ ص ٣٣١ ح ٩٧٢ [٤] نحوه.
- ٢- (٢). السمل: الخلق من الثياب (النهاية: ج ٢ ص ٤٠٣) [٥] سمل.
- ٣- (٣). الصنفة: الطرف والزوايه من الثوب وغيره (لسان العرب: ج ٩ ص ١٩٨) [٦] صنف.
- ٤- (٤). تأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٦٨٠ ص ٧ عن جابر بن يزيد، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٦٠ ح ٤. [٧]

مهمان می کند؟».

علی بن ابی طالب (علیه السلام) گفت: من، ای پیامبر خدا!

علی (علیه السلام) نزد فاطمه علیها السلام آمد و گفت: «ای دختر پیامبر خدا! در خانه چه داری؟».

فاطمه گفت: جز غذای کودکان، خوراکی نداریم و همان را به میهمانان می دهیم.

علی (علیه السلام) فرمود: «ای دختر محمد! کودکان را بخوابان و چراغ را خاموش کن».

چون صبح شد، علی (علیه السلام) به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفت و ایشان را از ماجرا آگاه کرد و طولی نکشید که خداوند، این آیه: «و هر چند خود، نیازمندی داشته باشند، [دیگران را] بر خود ترجیح می دهند، و کسانی که از آزمندی نفس خویش در امان مانند، آنان اند که رستگاران اند» را نازل نمود.

۶۲۶. امام باقر (علیه السلام): روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشسته بود و اصحاب ایشان در محضر ایشان نشسته بودند.

در این هنگام، علی (علیه السلام) با جامه ای پوسیده که نقاطی از بدن ایشان را می نمود، آمد و در نزدیکی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشست. پیامبر (صلی الله علیه و آله) لحظاتی به او نگرست و سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و هر چند خود، نیازمندی داشته باشند، [دیگران را] بر خود ترجیح می دهند، و کسانی که از آزمندی نفس خویش در امان مانند، آنان اند که رستگاران اند». سپس به علی (علیه السلام) فرمود: «آگاه باش که تو سر و سرور و پیشوای کسانی هستی که این آیه در باره آنها نازل شده است». سپس فرمود: «کجاست جامه ای که بر تن تو کردم، ای علی؟».

علی (علیه السلام) گفت: ای پیامبر خدا! یکی از اصحاب شما نزد من آمد، در حالی که از برهنگی خود و خانواده اش می نالید. دلم رحم آمد و ترجیح دادم آن را بدو دهم و می دانم که خداوند، مرا با جامه ای بهتر از آن خواهد پوشاند.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «راست گفتمی. جبرئیل برای من خبر آورد که خداوند به جای آن برای تو در بهشت، جامه ای سبز از استبرق، برگزیده که حاشیه های آن از یاقوت و زبرجد است. بهترین پاداش، پاداش پروردگارت است در برابر بخشش و شکیبایی تو بر همین جامه پوسیده. پس مژده باد تو را، ای علی!».

علی (علیه السلام) شاد و خوش حال از خبری که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بدو داده بود، باز گشت.

٦٢٧. تفسير الثعلبي: رَأَيْتُ فِي الْكُتُبِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لَمَّا أَرَادَ الْهَجْرَةَ خَلَفَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) بِمَكَّةَ لِقَضَاءِ دُيُونِهِ وَرَدَّ الْوَدَائِعَ الَّتِي كَانَتْ عِنْدَهُ، فَأَمَرَهُ لَيْلَةَ خَرَجَ إِلَى الْغَارِ - وَقَدْ أَحَاطَ الْمُشْرِكُونَ بِالدَّارِ - أَنْ يَنَامَ عَلِيٌّ فِرَاشَهُ (صلى الله عليه وآله)، وَقَالَ لَهُ: اتَّشَّحْ بِبُرْدِي الْحَضْرَمِيِّ الْأَخْضَرِ وَنَمْ عَلِيٌّ فِرَاشِي، فَإِنَّهُ لَا يَخْلُصُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مَكْرُوهٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَفَعَلَ ذَلِكَ عَلِيٌّ، فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى جَبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: إِنِّي قَدْ آخَيْتُ بَيْنَكُمَا، وَجَعَلْتُ عُمَرَ أَحَدِكُمَا أَطْوَلَ مِنْ عُمَرِ الْآخِرِ، فَأَيُّكُمَا يُؤَثِّرُ صَاحِبُهُ بِالْبَقَاءِ وَالْحَيَاةِ؟ فَاخْتَارَ كِلَاهُمَا الْحَيَاةَ، فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِمَا: أَفَلَا كُنْتُمَا مِثْلَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟! آخَيْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ، فَبَاتَ عَلِيٌّ فِرَاشِهِ يَفْدِيهِ نَفْسَهُ وَيُؤَثِّرُهُ بِالْحَيَاةِ؟! أَهْبِطَا إِلَى الْأَرْضِ فَاحْفَظَاهُ مِنْ عَيْدُوهُ. فَتَزَلَا، فَكَانَ جَبْرِئِيلُ عِنْدَ رَأْسِ عَلِيٍّ، وَمِيكَائِيلُ عِنْدَ رِجْلَيْهِ، وَجَبْرِئِيلُ يُنَادِي: بَيْخِ بَيْخِ! مَنْ مِثْلُكَ يَا بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَنَادَى (١) اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمَلَائِكَةَ؟!

وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى رَسُولِهِ (صلى الله عليه وآله) وَهُوَ مُتَوَجِّهُ إِلَى الْمَدِينَةِ فِي شَأْنِ عَلِيٍّ -: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» ٢ . (٢)

ص: ٥٥٥

١- (١). كذا، والظاهر أنها تصحيف من السخاخ أو خطأ مطبعي، وفي سائر المصادر: «يباهي».

٢- (٣). تفسير الثعلبي: ج ٢ ص ١٢٥ ح ١٠٣، [١] أسد الغابة: ج ٤ ص ٩٨ الرقم ٣٧٨٩، [٢] شواهد التنزيل: ج ١ ص ١٢٣ ح ١٣٣ [٣] عن أبي سعيد الخدري وكلاهما نحوه؛ العمدة: ص ٢٣٩ ح ٣٦٧، تنبيه الخواطر: ج ١ ص ١٧٣، [٤] تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ٨٩ ح ٧٦ والثلاثة الأخيره نحوه، بحار الأنوار: ج ١٩ ص ٨٦ ح ٣٧. [٥]

۶۲۷. تفسیر الثعلبی: در کتاب‌ها دیده‌ام که چون پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آهنگ هجرت کرد، علی بن ابی طالب (علیه السلام) را در مکه به جانشینی خود نهاد تا قرض‌های ایشان را ادا کند و امانت‌هایی را که نزد او بود، به صاحبانشان بازگرداند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) شبی که به غار رفت - در حالی که خانه را محاصره کرده بودند - به علی (علیه السلام) دستور داد در بستر او بیازمد و به او فرمود: «بُردِ حُضرمِ سبز مرا بر دوش افکن و به جای من بخواب، که به خواست خداوند متعال، آسیبی از ایشان به تو نمی‌رسد». علی (علیه السلام) نیز چنین کرد.

پس خداوند متعال به جبرئیل و میکائیل وحی کرد که: «من میان شما دو نفر، برادری برقرار کردم و عُمر یکی از شما را بیش از دیگری قرار دادم. کدام یک از شما زندگی را بر می‌گزیند؟». هر دو زندگی را برگزیدند. خداوند متعال به آن دو، وحی کرد که: «آیا شما همچون علی بن ابی طالب نیستید؟! من میان او و محمد، برادری برقرار کردم و علی در بستر محمد آرمید و خود را فدای او کرد و زندگی او را بر خود ترجیح داد؟! به زمین فرود آید و او را از دشمنش حفظ کنید».

آن دو، فرود آمدند و جبرئیل، در کنار سر پیامبر و میکائیل، در کنار دو پای ایشان ایستاد. جبرئیل ندا می‌داد: «خوشا، خوشا، ای علی بن ابی طالب! چه کسی همچون توست که خداوند عز و جل [با او] به فرشتگان مباحث کند؟!» و خداوند به پیامبرش که در راه مدینه بود، این آیه را در شأن علی (علیه السلام) نازل فرمود: «و از میان مردم، کسی است که برای طلب خشنودی خدا جان خویش را فدا می‌فروشد».

٦٢٨. المعجم الكبير عن ابن عمر عن رسول الله (صلى الله عليه و آله): لَقَدْ هَبَطَ عَلَيَّ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ مَا هَبَطَ عَلَى نَبِيِّ قَبْلِي، وَلَا يَهْبِطُ عَلَى أَحَدٍ مِنْ بَعْدِي، وَهُوَ إِسْرَافِيلُ وَعِنْدَهُ جِبْرِيْلُ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ، ثُمَّ قَالَ: أَنَا رَسُولُ رَبِّكَ إِلَيْكَ، أَمَرَنِي أَنْ أَخْبِرَكَ (١) إِنْ شِئْتَ نَبِيًّا عَبْدًا، وَإِنْ شِئْتَ نَبِيًّا مَلِكًا؟ فَظَنَرْتُ إِلَى جِبْرِيْلَ، فَأَوْمَأَ جِبْرِيْلُ إِلَيَّ أَنْ تَوَاضِعَ، فَقَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) عِنْدَ ذَلِكَ: نَبِيًّا عَبْدًا. (٢)

٦٢٩. الإمام الباقر (عليه السلام) -فى ذِكْرِ فَضَائِلِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)-: وَلَقَدْ أَتَاهُ جِبْرِيْلُ (عليه السلام) بِمَفَاتِيحِ خَزَائِنِ الْأَرْضِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ يُخَيِّرُهُ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِمَّا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَيْئًا، فَيَخْتَارُ التَّوَاضُعَ لِرَبِّهِ جَلًّا وَعِزًّا. (٣)

٦٣٠. الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ جِبْرِيْلَ (عليه السلام) أَتَى رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَخَيَّرَهُ، وَأَشَارَ عَلَيْهِ بِالتَّوَاضُعِ، وَكَانَ لَهُ نَاصِحًا، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَأْكُلُ إِكْلَةَ الْعَبْدِ، وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ، تَوَاضِعًا

ص: ٥٥٧

١- (١). كذا فى المتن، والظاهر أَنَّ الصواب: «أَخْبِرَكَ».

٢- (٢). المعجم الكبير: ج ١٢ ص ٢٦٧ ح ١٣٣٠٩، حليه الأولياء: ج ٣ ص ٢٥٦ الرقم ٢٤٦، سبل الهدى والرشاد: ج ٧ ص ٧٦، [١] إمتاع الأسماع: ج ٢ ص ٢٢٢، [٢] كنز العمال: ج ١١ ص ٤٣١ ح ٣٢٠٢٧.

٣- (٣). الكافي: ج ٨ ص ١٣٠ ح ١٠٠، [٣] الأمالى للطوسى: ص ٦٩٢ ح ١٤٧٠ [٤] كلاهما عن محمد بن مسلم، دلائل الإمامة: ص ٢٢٥ ح ١٥١ عن جابر، مشكاة الأنوار: ص ٣٩٧ ح ١٣٠٧ [٥] كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٢٧٧ ح ١١٦. [٦]

۶۲۸. المعجم الکبیر - به نقل از عبد الله بن عمر: - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «فرشته ای از آسمان بر من نازل شد که نه پیش از من بر پیامبری نازل شده بود و نه پس از من بر کسی نازل خواهد شد. او اسرافیل بود که جبرئیل را همراه خود داشت. گفت: درود بر تو، ای محمد! و سپس ادامه داد: من فرستاده پروردگارت به سوی تو هستم. او به من دستور داده که تو را اگر می خواهی، به عنوان پیامبری بنده، و اگر مایلی، به عنوان پیامبری پادشاه برگزینم. من به جبرئیل نگریستم. جبرئیل به من اشاره کرد که فروتنی کن».

این جا بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ترجیح می دهم پیامبری بنده باشم».

۶۲۹. امام باقر (علیه السلام) - در یادکرد فضیلت های پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - : جبرئیل، سه بار کلیدهای خزانه های زمین را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورد، بی آن که خداوند - تبارک و تعالی - از آنچه برای او در روز رستاخیز آماده کرده است، چیزی بکاهد و پیامبر، در برابر خداوند عز و جل، فروتنی را برگزید.

۶۳۰. امام صادق (علیه السلام): جبرئیل، نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و او را مخیر ساخت و به او اشاره کرد تا فروتنی را برگزیند. جبرئیل، خیر خواه پیامبر بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای فروتنی در برابر

لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. (١)

٦٣١. الطبقات الكبرى عن حمزه بن عبدالله بن عتبة: كَانَتْ فِي النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) خِصَالٌ لَيْسَتْ فِي الْجَبَّارِينَ، كَانَ لَا يَدْعُوهُ أَحْمَرٌ وَلَا - أَسْوَدٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا أَجَابَهُ، وَكَانَ رُبَّمَا وَحِيدَ تَمْرَةٍ مُلْقَاءً فَيَأْخُذُهَا فَيَهْوِي بِهَا إِلَى فِيهِ، وَإِنَّهُ لَيَخْشَى أَنْ تَكُونَ مِنَ الصَّدَقَةِ، وَكَانَ يَرْكُبُ الْحِمَارَ عُرْيًا لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ. (٢)

٦٣٢. الطبقات الكبرى عن يزيد بن عبدالله بن قسيط: كَانَ أَهْلُ الصُّفَّةِ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) لَا مَنَازِلَ لَهُمْ، فَكَانُوا يَنَامُونَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فِي الْمَسْجِدِ وَيُظَلُّونَ فِيهِ مَا لَهُمْ مَأْوَى غَيْرُهُ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ بِاللَّيْلِ إِذَا تَعَشَّى فَيَفَرِّقُهُمْ عَلَى أَصْحَابِهِ، وَتَتَعَشَّى طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)، حَتَّى جَاءَ اللَّهُ تَعَالَى بِالْغَنِيِّ. (٣)

٦٣٣. سنن أبي داود عن أبي ذر: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَجْلِسُ بَيْنَ ظَهْرِي (٤) أَصْحَابِهِ، فَيَجِيءُ الْغَرِيبَ فَلَا يَدْرِي أَيُّهُمْ هُوَ حَتَّى يَسْأَلَ. فَطَلَبْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَنْ نَجْعَلَ لَهُ مَجْلِسًا يَعْرِفُهُ الْغَرِيبُ إِذَا أَتَاهُ، فَبَنَيْنَا لَهُ دُكَّانًا مِنْ طِينٍ، كَانَ فَجَلَسَ عَلَيْهِ. (٥)

٦٣٤. سنن ابن ماجه عن أبي مسعود: أَتَى النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) رَجُلٌ فَكَلَّمَهُ، فَجَعَلَ تَرَعْدُ فَرَائِصُهُ،

ص: ٥٥٩

١- (١). الكافي: ج ٨ ص ١٣١ ح ١٠١ [١] عن علي بن المغيرة، و ج ٦ ص ٢٧٠ ح ١، المحاسن: ج ٢ ص ٢٤٥ ح ١٧٦٢ كلاهما عن زيد الشحام نحوه، بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٢٧٨ ح ١١٧، [٢] وراجع: مجمع البيان: ج ٩ ص ١٣٣.

٢- (٢). الطبقات الكبرى: ج ١ ص ٣٧٠، [٣] تاريخ دمشق: ج ٤ ص ٨٠ عن أبي هريره، سبل الهدى والرشاد: ج ٧ ص ٣١ [٤] كلاهما نحوه.

٣- (٣). الطبقات الكبرى: ج ١ ص ٢٥٥، [٥] وراجع: فتح الباري: ج ١١ ص ٢٨٦ ذيل ح ٦٤٦٠.

٤- (٤). هكذا في المصدر، وفي سائر المصادر: «ظهراني» بدل «ظهري».

٥- (٥). سنن أبي داود: ج ٤ ص ٢٢٥ ح ٤٦٩٨، [٦] سنن النسائي: ج ٨ ص ١٠١، مسند إسحاق بن راهويه: ج ١ ص ٢٠٩ ح

١٦٥؛ مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٤٨ ح ٨، [٧] بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٢٢٩ ح ٣٥. [٨]

خداوند متعال، همچون بندگان، غذا می خورد و همچون بندگان می نشست.

۶۳۱. الطبقات الکبری - به نقل از حمزه بن عبد الله بن عتبه - پیامبر (صلی الله علیه و آله) صفاتی داشت که در زورگویان نبود. اگر سرخ و سیاهی او را دعوت می کرد، می پذیرفت و گاه که خرمای به کنار افتاده ای می یافت، آن را در دهان می نهاد و تنها از این می ترسید که صدقه باشد. او بر الاغ کاملاً برهنه سوار می شد.

۶۳۲. الطبقات الکبری - به نقل از یزید بن عبد الله بن قسیط - اهل صُفّه (سکونشینان)، جماعتی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند که خانه ای نداشتند و در زمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در مسجد می خوابیدند و چون مأوایی نداشتند، در آن جا به سر می بردند. پیامبر خدا هنگام شام، آنها را فرا می خواند و در میان اصحابش تقسیمشان می کرد و گروهی از آنها نیز با پیامبر (صلی الله علیه و آله) شام می خوردند، تا وقتی که خداوند، توانگری را به ارمغان آورد.

۶۳۳. سنن أبی داوود - به نقل از ابو ذر - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در میان یارانش می نشست و هر گاه بیگانه ای می آمد، نمی فهمید کدام پیامبر است تا این که می پرسید. از پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواستیم که جایگاهی برایش درست کنیم تا اگر بیگانه ای آمد، او را بشناسد. بدین ترتیب، سکویی از گل برای او ساختیم، که بر آن نشست.

۶۳۴. سنن ابن ماجه - به نقل از ابو مسعود - مردی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و هنگام صحبت

فَقَالَ لَهُ: هَوْنٌ عَلَيْكَ فَإِنِّي لَسْتُ بِمَلِكٍ، إِنَّمَا أَنَا ابْنُ امْرَأَةٍ تَأْكُلُ الْقَدِيدَ (١). (٢).

٦٣٥. سنن أبي داود عن مطرف عن أبيه: انطلقت في وفد بني عامر إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله)، فقلنا: أنت سيدنا، فقال: السيد الله تبارك وتعالى. قلنا: وأفضلنا فضلاً، وأعظمنا طولاً، فقال: قولوا بقولكم أو بعض قولكم ولا- يستجربنكم الشيطان. (٣)

٦٣٦. الإمام الصادق (عليه السلام): ما أكل نبي الله (صلى الله عليه وآله) وهو متكئ منذ بعثه الله عز وجل، وكان يكره أن يتشبه بالملوك.

ونحن لا نستطيع أن نفعل. (٤)

٦٣٧. فضائل الصحابة لابن حنبل عن زاذان: رأيت علي بن أبي طالب يمستك الشسوع بيده، يمر في الأسواق فيناول الرجل الشسوع، ويرشد الضال ويعين الحمال على الحمل، وهو يقرأ هذه الآية: «تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً والعاقبة للمتقين» ٥. ثم يقول: هذه الآية انزلت في الولاه وذوي القدره من الناس. (٥)

ص: ٥٦١

١- (١). القديد: اللحم المملوح المجفف في الشمس (لسان العرب: ج ٣ ص ٣٤٤) [١] قدد).

٢- (٢). سنن ابن ماجه: ج ٢ ص ١١٠١ ح ٣٣١٢، المستدرک علی الصحیحین: ج ٢ ص ٥٠٦ ح ٣٧٣٣، المعجم الأوسط: ج ٢ ص ٦٤ ح ١٢٦٠ كلاهما عن جرير بن عبد الله نحوه، كنز العمال: ج ٦ ص ٨٨ ح ١٤٩٦٥؛ مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٤٨ ح ٧ [٢] نحوه، بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٢٢٩ ح ٣٥. [٣]

٣- (٣). سنن أبي داود: ج ٤ ص ٢٥٤ ح ٤٨٠٦، [٤] السنن الكبرى للنسائي: ج ٦ ص ٧٠ ح ١٠٠٧٥، [٥] الأدب المفرد: ص ٧٢ ح ٢١١، [٦] مسند ابن حنبل: ج ٥ ص ٤٩٩ ح ١٦٣١١، [٧] الطبقات الكبرى: ج ٧ ص ٣٤ [٨] كلاهما نحوه، كنز العمال: ج ٣ ص ٦٥١ ح ٨٣٣٤.

٤- (٤). الكافي: ج ٦ ص ٢٧٢ ح ٨ [٩] المحاسن: ج ٢ ص ٢٤٧ ح ١٧٦٨ [١٠] كلاهما عن المعلى بن خنيس، [١١] بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٢٦٢ ح ٥٤. [١٢]

٥- (٥). فضائل الصحابة لابن حنبل: ج ٢ ص ٦٢١ ح ١٠٦٤، [١٣] تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٤٨٩، تفسير الألوسي: ج ٢٠ ص ١٢٥ [١٤] كلاهما نحوه، كنز العمال: ج ١٣ ص ١٨٠ ح ٣٦٥٣٨؛ مجمع البيان: ج ٧ ص ٤٢٠ نحوه، العمده: ص ٣٠٨ ح ٥١١.

با ایشان بدنش می لرزید. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: «آرام باش. من که پادشاه نیستم؛ بلکه پسرِ زنی هستم که گوشت نمک سود می خورد».

۶۳۵. سنن أبی داوود - به نقل از مطرف، از پدرش - با هیئت نمایندگی بنی عامر، خدمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رسیدیم. گفتیم: تو سرور مایی.

فرمود: «سرور، خداوند - تبارک و تعالی - است».

گفتیم: تو کاملاً از ما برتر و از ما بخشنده تری.

فرمود: «هر چه می خواهید، بگویید؛ ولی مواظب باشید که شیطان، شما را نماینده خود قرار ندهد [و مدح و ستایش مبالغه آمیز نکنید]».

۶۳۶. امام صادق (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از هنگامی که خداوند عز و جل او را به پیامبری برانگیخت، هرگز تکیه کرده خوراکی نخورد و کراهت داشت به سلاطین مانند شود و ما توان چنین کاری نداریم.

۶۳۷. فضائل الصحابه، ابن حنبل - به نقل از زادن -: علی بن ابی طالب (علیه السلام) را دیدم که بند کفش را با دست خود می گرفت و از بازار می گذشت تا بند کفش را به دست صاحبش می داد و ره گم کرده را ره می نمود و در برداشتن بار به بارکش کمک می کرد و این آیه را تلاوت می نمود: «این، سرای آخرت را از آن کسانی قرار دادیم که در این جهان، نه خواهان برتری جویی و نه خواهان فسادند، و فرجام نیک، از آن پرهیزگاران است». سپس می فرمود: «این آیه در حق والیان و مردمان قدرتمند، نازل شده است».

٦٣٨. الإمام الصادق (عليه السلام): خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَهُوَ رَاكِبٌ، فَمَشُوا مَعَهُ فَقَالَ: أَلَيْسَ حَاجَةٌ؟ قَالُوا: لَا، وَلَكِنَّا نُحِبُّ أَنْ نَمَشِيَ مَعَكَ، فَقَالَ لَهُمْ: أَنْصِرِفُوا؛ فَإِنَّ مَشَى الْمَاشِي مَعَ الرََّاكِبِ مَفْسَدَةٌ لِلرَّاكِبِ وَمَذَلَّةٌ لِلْمَاشِي. (١)

٦٣٩. تفسير الطبري: إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ (عليه السلام) كَانَ يَجْلِسُ إِلَى الْمَسَاكِينِ، ثُمَّ يَقُولُ: «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» ٢. (٢)

٦٤٠. المناقب لابن شهر آشوب: رُوِيَ أَنَّهُ مَرَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) عَلَى فُقَرَاءٍ وَقَدْ وَضَعُوا كُسَيْرَاتٍ عَلَى الْأَرْضِ وَهُمْ قُوعُونَ يَلْتَقِطُونَهَا وَيَأْكُلُونَهَا، فَقَالُوا لَهُ: هَلُمَّ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى الْعَدَاءِ. قَالَ: فَتَزَلَّ وَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ»، وَجَعَلَ يَأْكُلُ مَعَهُمْ حَتَّى اِكْتَفَوْا وَالزَّادُ عَلَى حَالِهِ بَبْرَكَتِهِ. ثُمَّ دَعَاهُمْ إِلَى ضِيَاغَتِهِ وَأَطَعَهُمْ وَكَسَاهُمْ. (٣)

٦٤١. تاريخ دمشق عن محمد بن عمرو بن حزم: مَرَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بِمَسَاكِينٍ يَأْكُلُونَ فِي الصُّفَّةِ (٤) فَقَالُوا: الْعَدَاءُ، فَتَزَلَّ وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ، فَتَعَدَّى مَعَهُمْ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: قَدْ أَجَبْتُكُمْ فَأَجِبُونِي. قَالُوا: نَعَمْ. فَمَضَى بِهِمْ إِلَى مَنْزِلِهِ، فَقَالَ لِلرَّبَابِ: أَخْرِجِي مَا كُنْتَ تَدْخِرِينَ. (٥)

ص: ٥٦٣

١- (١). الكافي: ج ٦ ص ٥٤٠ ح ١٦، [١] المحاسن: ج ٢ ص ٤٧٠ ح ٢٦٣٢، [٢] مشكاة الأنوار: ص ٣٦٤ ح ١١٨٩ [٣] من دون إسناده إليه (عليه السلام) وكلها عن هشام بن سالم، بحار الأنوار: ج ٤١ ص ٥٥ ح ٢، [٤] وراجع: تحف العقول: ص ٢٠٩.

٢- (٣). تفسير الطبري: ج ٨ جزء ١٤ ص ٩٤، [٥] الدر المنثور: ج ٥ ص ١٢٠ [٦] نقلاً عن عبد الله بن أحمد وعبد بن حميد وابن أبي حاتم؛ العمدة: ص ٤٠٠ ح ٨١٢.

٣- (٤). المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٢٣، [٧] بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٣٥٢ ح ٢٨. [٨]

٤- (٥). أهل الصُّفَّة: هم فقراء المهاجرين، ومن لم يكن له منزل يسكنه، فكانوا يأوون إلى موضع مظلم في مسجد المدينة يسكنونه (النهاية: ج ٣ ص ٣٧ [٩] صفح).

٥- (٦). تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٨١؛ تفسير العياشي: ج ٢ ص ٢٥٧ ح ١٥ [١٠] عن مسعدة بن صدقة نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٨٩ ح ١. [١١]

۶۳۸. امام صادق (علیه السلام): امیر مؤمنان (علیه السلام)، سواره از خانه خارج شد و گروهی پیاده همراه او راه افتادند. فرمود: «آیا کاری دارید؟».

گفتند: نه؛ لیکن دوست داریم با شما همراهی کنیم.

به آنها فرمود: «باز گردید. پیاده رفتن به همراه سواره، موجب تباهی سواره و خواری پیاده است».

۶۳۹. تفسیر الطبری: حسن بن علی (علیه السلام) در کنار مساکین می نشست و سپس این آیه:

«خداوند، مستکبران را دوست ندارد» را تلاوت می کرد.

۶۴۰. المناقب، ابن شهر آشوب: حسن بن علی (علیه السلام) بر گروهی از فقرا گذشت که تکه های نان را بر زمین نهاده و گرد یکدیگر نشسته بودند و از آن بر می داشتند و می خوردند.

این جماعت به امام (علیه السلام) گفتند: ای پسر دختر پیامبر خدا! بفرماید.

امام (علیه السلام) فرود آمد و فرمود: «خداوند، مستکبران را دوست ندارد» و همراه آنان به خوردن نشست تا از خوردن دست کشیدند. این، در حالی بود که به برکت وجود امام (علیه السلام) چیزی از نان ها کم نشده بود. سپس امام (علیه السلام) آنها را به مهمانی دعوت کرد و اطعامشان نمود و به آنان جامه بخشید.

۶۴۱. تاریخ دمشق - به نقل از محمد بن عمرو بن حزم - امام حسین (علیه السلام) بر گروهی از مساکین گذشت که بر سکوای مسجد غذا می خوردند. آنها به امام (علیه السلام)، غذا تعارف کردند. ایشان فرود آمد و فرمود: «خداوند، متکبران را دوست ندارد». پس با آنها غذا خورد. سپس به آنها فرمود: «من دعوت شما را پذیرفتم؛ شما هم دعوت مرا بپذیرید».

گفتند: باشد.

امام (علیه السلام) آنها را با خود به منزلش برد و به رباب فرمود: «آنچه را ذخیره کرده ای، بیرون بیاور».

٦٤٢. الكافي عن أبي بصير: دَخَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) الْحَمَّامَ، فَقَالَ لَهُ صَاحِبُ الْحَمَّامِ: أَخْلِيهِ لَكَ؟ فَقَالَ: لَا حَاجَةَ لِي فِي ذَلِكَ، الْمُؤْمِنُ أَخْفُ مِنْ ذَلِكَ. (١)

٦٤٣. المناقب لابن شهر آشوب: دَخَلَ [الرِّضَا] (عليه السلام) [الْحَمَّامَ] فَقَالَ لَهُ بَعْضُ النَّاسِ: دَلَّكُنِي يَا رَجُلُ، فَجَعَلَ يُدَلُّكُهُ، فَعَرَفُوهُ، فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَسْتَعِذِرُ مِنْهُ، وَهُوَ يُطِيبُ قَلْبَهُ وَيُدَلُّكُهُ. (٢)

ص: ٥٦٥

١- (١). الكافي ج ٦ ص ٥٠٣ ح ٣٧، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ١ [١] ص ١١٧ ح ٢٤٩ نحوه، بحار الأنوار ج ٤٧ ص ٤٧ ح ٦٩. [٢]

٢- (٢). المناقب لابن شهر آشوب ج ٤ ص ٣٦٢، [٣] بحار الأنوار ج ٤٩ ص ٩٩ ح ١٦. [٤]

۶۴۲. الکافی - به نقل از ابو بصیر - امام صادق (علیه السلام) به حمام رفت. صاحب حمام به ایشان گفت: آیا حمام را قرق کنم؟

امام (علیه السلام) فرمود: «نیازی به این کار نیست. کار مؤمن، ساده تر از این امور است».

۶۴۳. المناقب، ابن شهر آشوب: روایت شده است که امام رضا (علیه السلام) به حمام رفت. فردی به ایشان گفت: ای مرد! مرا کیسه بکش.

امام (علیه السلام) او را کیسه کشید. مردم، امام (علیه السلام) را به آن مرد معرفی کردند. او از امام (علیه السلام) پوزش طلبید؛ ولی ایشان (علیه السلام) دل آن مرد را آرام می کرد و همچنان کیسه اش می کشید.

ص: ۵۶۶

٦٤٤. رسول الله (صلى الله عليه و آله): مُرَوْءُتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمْنَا، وَإِعْطَاءُ مَنْ حَرَمْنَا. (١)

٦٤٥. سنن الترمذى عن أبى عبد الله الجدلى: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ خُلُقِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَقَالَتْ:

لَمْ يَكُنْ فَاحِشًا وَلَا مُتَّفَحِشًا وَلَا صَخَابًا (٢) فِي الْأَسْوَاقِ، وَلَا يَجْزَى بِالسَّيِّئَةِ السَّيِّئَةَ، وَلَكِنْ يَعْفُو وَيَصْفَحُ. (٣)

٦٤٦. صحيح البخارى عن عبد الله: كَدَأْنِي أَنْظُرُ إِلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) يَحْكِي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، ضَرَبَهُ قَوْمُهُ فَأَدْمَوْهُ، وَهُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. (٤)

ص: ٥٦٧

١- (١). تحف العقول: ص ٣٨، الخصال: ص ١٠ ح ٣٣، الأمالى للصدوق: ص ٣٦٤ ح ٤٥٠ كلاهما عن زراره عن الإمام الصادق (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٧٧ ص ١٤١ ح ٢٧. [١]

٢- (٢). الصخب والسخب: الضججه واضطراب الأصوات للخصام (النهاية: ج ٣ ص ١٤ «[٢] صخب»).

٣- (٣). سنن الترمذى: ج ٤ ص ٣٦٩ ح ٢٠١٦، [٣] مسند ابن حنبل: ج ٩ ص ٥٣٢ ح ٢٥٤٧٢ و ج ١٠ ص ٧٥ ح ٢٦٠٤٩، [٤] السنن الكبرى: ج ٧ ص ٧٢ ح ١٣٣٠١، كنز العمال: ج ٧ ص ٢٢٢ ح ١٨٧١٧؛ شرح الأخبار: ج ٢ ص ٣٦٨ ح ٧٣٠، المناقب للكوفى: ج ١ ص ١٤٤ ح ٨٠ [٥] كلاهما عن الإمام على (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ١٥ ص ٢١٣ ذيل ح ٢٦، [٦] وراجع: صحيح البخارى: ج ٤ ص ١٨٣١ ح ٤٥٥٨.

٤- (٤). صحيح البخارى: ج ٣ ص ١٢٨٢ ح ٣٢٩٠ و ج ٦ ص ٢٥٣٩ ح ٦٥٣٠، صحيح مسلم: ج ٣ ص ١٤١٧ ح ١٧٩٢، سنن ابن ماجه: ج ٢ ص ١٣٣٥ ح ٤٠٢٥، كنز العمال: ج ١٢ ص ٤٧٣ ح ٣٥٥٦٣؛ مجمع البيان: ج ٢ ص ٨٣١، بحار الأنوار: ج ٢٠ ص ٢٠. [٧]

۶۴۴. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): مردانگی ما اهل بیت، گذشت است از کسی که به ما ستم کرده و عطاست به کسی که از ما دریغ ورزیده است.

۶۴۵. سنن الترمذی - به نقل از ابو عبد الله جدلی - در باره اخلاق پیامبر (صلی الله علیه و آله) از عایشه پرسیدم. گفت: نه زشتکار بود، نه زشتگوی و نه در بازار، اهل جنجال و سر و صدا بود. بدی را با بدی پاسخ نمی داد و از آن، در می گذشت و چشم می پوشید.

۶۴۶. صحیح البخاری - به نقل از عبد الله - گویی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می نگرم که همچون پیامبری از پیامبران بود که قومش او را زدند و خونین اش کردند و او - در حالی که خون از چهره اش می زدود - می گفت: خدایا! از قوم من در گذر، که آنها نمی دانند.

٦٤٧. الإمام الباقر (عليه السلام): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) اتى بِالْيَهُودِيَّةِ الَّتِي سَيَّمَتِ الشَّاهَ لِلنَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله)، فَقَالَ لَهَا:

مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ؟ فَقَالَتْ: قُلْتُ: إِنْ كَانَ نَبِيًّا لَمْ يَضُرَّهُ وَإِنْ كَانَ مَلِكًا أَرَحَّتْ النَّاسَ مِنْهُ، قَالَ: فَعَفَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عَنْهَا. (١)

٦٤٨. الجمل عن معاذ بن عبد الله التميمي: وَاللَّهِ، لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ عَلِيٍّ (عليه السلام) وَقَدْ وَصَلُوا إِلَى الْجَمَلِ، وَصَاحَ مِنْهُمْ صَائِحٌ: اعْقِرُوهُ، فَعَقَرُوهُ فَوَقَعَ، فَنَادَى عَلِيٌّ (عليه السلام): مَنْ طَرَحَ السَّلَاحَ فَهُوَ آمِنٌ، وَمَنْ دَخَلَ بَيْتَهُ فَهُوَ آمِنٌ، فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ أَكْرَمَ عَفْوًا مِنْهُ. (٢)

٦٤٩. أنساب الأشراف: قَامَ عَلِيٌّ (عليه السلام) حِينَ ظَهَرَ وَظَفَرَ خَطِيئًا فَقَالَ: يَا أَهْلَ الْبَصْرَةِ، قَدْ عَفَوْتُ عَنْكُمْ، فَإِيَّاكُمْ وَالْفِتْنَةَ، فَإِنَّكُمْ أَوَّلَ الرِّعِيَّةِ نَكَثَ الْبَيْعَةَ وَشَقَّ عَصَا الْأَمَّةِ. (٣)

٦٥٠. الإمام علي (عليه السلام) - مِنْ كَلَامِهِ بِالْبَصْرَةِ حِينَ ظَهَرَ عَلَى الْقَوْمِ، بَعْدَ حَمْدِ اللَّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ -: أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ ذُو رَحْمَةٍ وَسِعَتْهُ، وَمَغْفِرَةٍ دَائِمَةٍ، وَعَفْوٍ جَمٍّ، وَعِقَابٍ أَلِيمٍ، قَضَى أَنْ رَحِمْتَهُ وَمَغْفِرَتَهُ وَعَفْوَهُ لِأَهْلِ طَاعَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ، وَبِرَحْمَتِهِ اهْتَدَى الْمُهْتَدُونَ، وَقَضَى أَنْ تَقَمَّتْهُ وَسَطَوَاتِهِ وَعِقَابُهُ عَلَى أَهْلِ مَعْصِيَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ، وَبَعْدَ الْهُدَى وَالْبَيِّنَاتِ مَا ضَلَّ الضَّالُّونَ.

فَمَا ظَنُّكُمْ - يَا أَهْلَ الْبَصْرَةِ - وَقَدْ نَكَثْتُمْ بَيْعَتِي وَظَاهَرْتُمْ عَلَيَّ عَدُوًّا؟ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: نَظُنُّ خَيْرًا، وَنَرَاكَ قَدْ ظَفِرْتَ وَقَدَرْتَ، فَإِنْ عَاقَبْتَ فَقَدْ اجْتَرَمْنَا ذَلِكَ، وَإِنْ عَفَوْتَ فَالْعَفْوُ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ.

ص: ٥٦٩

١- (١). الكافي: ج ٢ ص ١٠٨ ح ٩ [١] عن زراره، مشكاة الأنوار: ص ٤٠٤ ح ١٣٣٧، [٢] بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٢٦٥ ح ٦٢؛ [٣] سنن أبي داود: ج ٤ ص ١٧٤ ح ٤٥١٠، [٤] سنن الدارمي: ج ١ ص ٣٦ ح ٦٨ [٥] كلاهما عن جابر نحوه، وراجع: الأمالي للصدوق: ص ٢٩٤ ح ٣٢٨. [٦]

٢- (٢). الجمل: ص ٣٦٥، [٧] الأمالي للمفيد: ص ٥٩ ح ٣ عن حذيفة بن اليمان، تاريخ يعقوبى: ج ٢ ص ١٨٣ [٨] كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ١٠ ص ٣٨٧ ح ١ [٩] نقلًا - عن تحف العقول نحوه؛ الأخبار الطوال: ص ١٥١ [١٠] نحوه وراجع: السنن الكبرى: ج ٨ ص ٣١٤ ح ١٦٧٤٨ والمصنّف لابن أبي شيبة: ج ٨ ص ٧١٠ ح ٢٢.

٣- (٣). أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٥٨. [١١]

۶۴۷. امام باقر (علیه السلام): آن زن یهودی را که گوسفندی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) مسموم کرده بود، نزد ایشان آوردند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: «چه چیز، تو را به این کار وا داشت؟».

آن زن گفت: به خود گفتم: اگر او پیامبر است، این کار به او زیانی نمی رساند و اگر سلطان است، مردم را از شر او آسوده گردانیده ام.

پس پیامبر (صلی الله علیه و آله) از گناه او در گذشت.

۶۴۸. الجمل - به نقل از معاذ بن عبد الله تمیمی - به خدا سوگند، اصحاب علی (علیه السلام) را دیدم که [در جنگ جمل] به شتر، رسیده بودند و کسی فریاد زد: شتر را پی کنید و آنها شتر را پی کردند و آن بر زمین افتاد و علی (علیه السلام) ندا در داد: «هر که سلاح بر زمین افکند، در امان خواهد بود و هر که به خانه خود برود، در امان خواهد بود». به خدا سوگند! با گذشت تر از علی ندیده ام.

۶۴۹. أنساب الأشراف: هنگامی که علی (علیه السلام) [بر اصحاب جمل] چیرگی یافت، برخاست و چنین خطبه خواند: «ای اهل بصره! از شما در گذشتم؛ لیکن از فتنه کناره بگیریید، که شما، نخستین مردمانی هستید که بیعت شکستید و اجتماع امت را پراکندید».

۶۵۰. الإرشاد - در بیان سخنان امام علی (علیه السلام) در بصره، هنگام چیرگی بر آنان - پس از سپاس و ستایش خداوند، فرمود: «اما بعد، همانا خداوند، رحمتی گسترده و آمرزشی پیوسته و گذشتی فراوان و کیفری دردناک دارد و حکم کرده است که رحمت و آمرزش و گذشتش برای اهل اطاعت از خلق او باشد - و ره یافتگان، در پرتو رحمت او ره یافته اند - و حکم کرده است که انتقام و هیبت و کیفرش بر اهل سرکشی از خلق او باشد و دیگر پس از هدایت و دلایل آشکار، گم راهان، گم راه نمی شوند. ای اهل بصره! اینک، گمان شما چیست که بیعت مرا شکستید و دشمنم را یاری رساندید؟».

مردی برخاست و گفت: گمان خیر داریم و تو را می بینیم که چیرگی و توانایی یافته ای. اگر ما را به کیفر رسانی، آن، مقتضای جرم ما خواهد بود و اگر در گذری، پس در نزد خدا، گذشت، محبوب تر است.

فَقَالَ: قَدْ عَفَوْتُ عَنْكُمْ، فَإِيَّاكُمْ وَالْفِتْنَةَ، فَإِنَّكُمْ أَوَّلُ الرَّعِيَّةِ نَكْتُ الْبَيْعَةَ وَشَقَّ عَصَا هَذِهِ الْأُمَّةِ.

ثُمَّ جَلَسَ لِلنَّاسِ فَبَايَعُوهُ. (١)

٦٥١. الإمام زين العابدين (عليه السلام): دَخَلْتُ عَلَى مَرَوَانَ بْنِ الْحَكَمِ فَقَالَ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَكْرَمَ غَلْبَةً مِنْ أَبِيكَ، مَا هُوَ إِلَّا أَنْ وَلَّيْنَا يَوْمَ الْجَمَلِ، فَنَادَى مُنَادِيهِ: لَا يُقْتَلُ مُدْبِرٌ، وَلَا يُدْفَعُ (٢) عَلَى جَرِيحٍ. (٣)

٦٥٢. شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد - فَيَصِفُ فِي صِفَةِ فَهٍ عَلِيٍّ (عليه السلام) -: وَأَمَّا الْجِلْمُ وَالصَّفْحُ فَكَانَ أَحْلَمَ النَّاسِ عَنِ ذَنْبٍ، وَأَصْفَحَهُمْ عَنِ مُسِيءٍ. وَقَدْ ظَهَرَ صِدْقُهُ مَا قُلْنَا يَوْمَ الْجَمَلِ، حَيْثُ ظَفَرَ بِمَرَوَانَ بْنِ الْحَكَمِ - وَكَانَ أَعْدَى النَّاسِ لَهُ، وَأَشَدَّهُمْ بُغْضًا - فَصَفَحَ عَنْهُ.

وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ يَشْتُمُهُ عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ، وَخَطَبَ يَوْمَ الْبَصْرَةِ فَقَالَ:

قَدْ أَتَاكُمْ الْوَعْدُ اللَّئِيمُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. وَكَانَ عَلِيٌّ (عليه السلام) يَقُولُ: مَا زَالَ الزُّبَيْرُ رَجُلًا - مِنِّي أَهْلَ الْبَيْتِ - حَتَّى شَبَّ عَبْدُ اللَّهِ. فَظَفَرَ بِهِ يَوْمَ الْجَمَلِ، فَأَخَذَهُ أُسِيرًا، فَصَفَحَ عَنْهُ، وَقَالَ: «إِذْهَبْ فَلَا أَرِيَنَّكَ»، لَمْ يَزِدْهُ عَلَى ذَلِكَ.

وَظَفَرَ بِسَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ بَعْدَ وَقْعَةِ الْجَمَلِ بِمَكَّةَ - وَكَانَ لَهُ عَدُوًّا - فَأَعْرَضَ عَنْهُ، وَلَمْ يَقُلْ لَهُ شَيْئًا.

ص: ٥٧١

١- (١). الإرشاد: ج ١ ص ٢٥٧، [١] الجمل: ص ٤٠٧ [٢] عن الحارث بن سريع نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٢ ص ٢٣٠ ح ١٨٢. [٣]
٢- (٢). الذَّفُّ: الإجهاز على الجريح، وكذلك الذفاف. وقد ذَفَّتْ على الجريح تذييفاً: إذا أسرعَتْ في قتله (الصحاح: ج ٤ ص ١٣٦٢) «[٤] ذفف».

٣- (٣). السنن الكبرى: ج ٨ ص ٣١٤ ح ١٦٧٤٦ عن إبراهيم بن محمّد عن الإمام الصادق [٥] عن أبيه عليهما السلام، معرفه السنن: ج ٦ ص ٢٨٢ ح ٥٠٠٠ عن الإمام الصادق [٦] عن أبيه عنه عليهم السلام، فتح الباري: ج ١٣ ص ٥٧ ذيل ح ٧١٠٥؛ المبسوط للطوسي: ج ٧ ص ٢٦٤ [٧] عن الإمام الصادق [٨] عن أبيه عليهما السلام وفيه «يدنف» بدل «يدفف».

علی (علیه السلام) فرمود: «از شما در گذشتم؛ لیکن از فتنه بر کنار باشید که شما نخستین مردمانی هستید که بیعت شکستید و اجتماع امت را پراکندید». آن گاه امام (علیه السلام) در برابر مردم نشست و آنها با او بیعت کردند.

۶۵۱. امام زین العابدین (علیه السلام): بر مروان بن حکم وارد شدم. او گفت: به هنگام چیرگی، کسی را از پدر تو کریم تر نیافتم. او همان کسی بود که در جنگ جمل، ما را تعقیب می کرد و منادی اش ندا در می داد که: هیچ گریزنده ای کشته نخواهد شد و هیچ زخم خورده ای از پای در نخواهد آمد.

۶۵۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید- در توصیف امام علی (علیه السلام): -در بردباری و گذشت از جرم، بردبارترین مردم، و نسبت به بدکار، با گذشت ترین ایشان بود. درستی سخن ما، در جنگ جمل آشکار شده است، آن گاه که به مروان بن حکم - که دشمن ترین و کینه توزترین دشمن او بود- دست یافت و از او در گذشت. عبد الله بن زبیر، او را در برابر همه دشنام داد و در هنگام اشغال بصره سخنرانی کرد و گفت: فرومایه دون پایه، علی بن ابی طالب، به سوی شما آمده است، در حالی که علی (علیه السلام) می گفت:

«زبیر، همچنان از ما اهل بیت بود، تا آن که عبد الله، جوان گشت». [علی (علیه السلام)] در جنگ جمل بر او چیره شد و او را به اسارت گرفت و از او در گذشت و به او فرمود:

«برو تا دیگر تو را نبینم» و بر این، سخنی نیفزود.

علی (علیه السلام) پس از جنگ جمل، در مکه به سعید بن عاص - که دشمن ایشان بود- دست یافت و از او روی بر تافت و سخنی بدو نگفت.

وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا كَانَ مِنْ عَائِشَةَ فِي أَمْرِهِ، فَلَمَّا ظَفِرَ بِهَا أَكْرَمَهَا، وَبَعَثَ مَعَهَا إِلَى الْمَدِينَةِ عِشْرِينَ امْرَأَةً مِنْ نِسَاءِ عَبْدِ الْقَيْسِ عَمَمَهُنَّ بِالْعَمَائِمِ وَقَلَدَهُنَّ بِالسُّيُوفِ، فَلَمَّا كَانَتْ بَعْضُ الطَّرِيقِ ذَكَرَتْهُ بِمَا لَا يَجُوزُ أَنْ يُذَكَرَ بِهِ، وَتَأَفَّفَتْ وَقَالَتْ: هَتَكَ سِتْرِي بِرِجَالِهِ وَجُنْدِهِ الَّذِينَ وَكَلَّهُمْ بِي. فَلَمَّا وَصَلَتِ الْمَدِينَةَ أَلْقَى النِّسَاءَ عَمَائِمَهُنَّ، وَقُلْنَ لَهَا: إِنَّمَا نَحْنُ نِسْوَةٌ.

وَحَارَبَهُ أَهْلُ الْبَصْرَةِ، وَضَرَبُوا وَجْهَهُ وَوُجُوهُ أَوْلَادِهِ بِالسُّيُوفِ، وَشَتَمُوهُ وَلَعَنُوهُ، فَلَمَّا ظَفِرَ بِهِمْ رَفَعَ السَّيْفَ عَنْهُمْ، وَنَادَى مُنَادِيَهُ فِي أَقْطَارِ الْعَسْكَرِ: أَلَا لَا يُتَّبَعُ مُوَلٌّ، وَلَا يُجَهَّزُ عَلَى جَرِيحٍ، وَلَا يُقْتَلُ مُسْتَأْسِرٌ، وَمَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ، وَمَنْ تَحَيَّرَ إِلَى عَسْكَرِ الْإِمَامِ فَهُوَ آمِنٌ. وَلَمْ يَأْخُذْ أَثْقَالَهُمْ، وَلَا سَبَى ذُرَارِيَهُمْ، وَلَا غَنَمَ شَيْئاً مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَلَوْ شَاءَ أَنْ يَفْعَلَ كُلَّ ذَلِكَ لَفَعَلَ، وَلَكِنَّهُ أَبِي إِلَّا الصَّفْحَ وَالْعَفْوَ، وَتَقَبَّلَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ، فَإِنَّهُ عَفَا وَالْأَحْقَادُ لَمْ تَبْرُدْ، وَالْإِسَاءَةُ لَمْ تُنَس. (١)

٦٥٣. الإمام الحسن (عليه السلام): اخَذَ ابْنُ مُلْجَمٍ فَادْخَلَ عَلَى عَلِيٍّ (عليه السلام)، فَقَالَ: أَطِيبُوا طَعَامَهُ وَأَلْبِنُوا فِرَاشَهُ، فَإِنْ أَعَشَ فَأَنَا وَلِيُّ دَمِي؛ عَفُوٌّ أَوْ قِصَاصٌ، وَإِنْ مِتُّ فَأَلْحِقُوهُ بِي إِخَاصِمُهُ عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (٢)

٦٥٤. الإمام الباقر (عليه السلام): إِنَّ عَلِيًّا (عليه السلام) قَالَ فِي ابْنِ مُلْجَمٍ بَعْدَ مَا ضَرَبَهُ: أَطْعِمُوهُ وَأَسْقُوهُ، أَحْسِنُوا إِسَارَةَ، فَإِنْ عِشْتُ فَأَنَا وَلِيُّ دَمِي، أَعْفُوٌّ إِنْ شِئْتُ وَإِنْ شِئْتُ اسْتَقَدْتُ، وَإِنْ

ص: ٥٧٣

١- (١). شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج ١ ص ٢٢؛ [١] بحار الأنوار: ج ٤١ ص ١٤٤ ذيل ح ٤٥، [٢] وراجع: الصراط المستقيم: ج ١ ص ١٦٢.

٢- (٢). أسد الغابه: ج ٤ ص ١١٣ الرقم ٣٧٨٩، [٣] الطبقات الكبرى: ج ٣ ص ٣٧، [٤] أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٢٥٦ [٥] كلاهما نحوه، تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٥٥٩؛ تاريخ يعقوبى: ج ٢ ص ٢١٢ [٦] نحوه.

از رفتار عایشه در کار علی (علیه السلام) آگاهی دارید؛ اما چون بر او چیرگی یافت، گرمی اش داشت و به همراه بیست زن از زنان عبد القیس - که [چون مردان] بر سر آنان عمامه نهاده و شمشیر به میانشان بسته بود - راهی مدینه اش کرد. چون بخشی از راه را پیمودند، عایشه سخنانی را بر زبان آورد که نباید و آه و ناله سر داد و گفت: پرده مرا با مردان و سربازانی که بر من گماشت، درید. چون به مدینه رسیدند، زنان، عمامه از سر انداختند و به او گفتند: ما زن هستیم.

اهل بصره با علی (علیه السلام) به جنگ برخاستند و با شمشیر به صورت او و فرزندانش نواختند و دشنامش دادند و نفرینش کردند؛ ولی چون حضرت (علیه السلام) بر آنان چیرگی یافت، شمشیر از آنان بر گرفت و منادی او در همه اردوگاه ندا در داد که: هان! هیچ گریزنده ای پیگرد نمی شود و هیچ زخم خورده ای از پای در نخواهد آمد و جان هیچ تسلیم شده ای ستانده نمی شود. هر که سلاح بر زمین نهد، در امان است و هر که به اردوی امام بگراید، در امان است و بارش گرفته نمی شود و فرزندانش اسیر نمی شوند و چیزی از اموال آنها به غنیمت گرفته نمی شود. در حالی که اگر می خواست، می توانست همه آنها را انجام دهد؛ لیکن جز گذشت و عفو را نپسندید.

او به سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در روز فتح مکه همانندی جست؛ چرا که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حالی گذشت کرد که هنوز کینه ها سرد و بد رفتاری فراموش نشده بود.

۶۵۳. امام حسن (علیه السلام): ابن ملجم، دستگیر و به حضور علی (علیه السلام) برده شد. فرمود: «خوراکش را نیکو و بسترش را نرم گردانید. اگر زنده ماندم، که صاحب خون، خودم هستم؛ بخوادم در می گذرم یا قصاص می کنم، و اگر مردم، او را به من ملحق کنید که نزد خداوند جهانیان از او دادخواهی می کنم».

۶۵۴. امام باقر (علیه السلام): علی (علیه السلام) پس از ضربت خوردن به دست ابن ملجم، در حق وی فرمود: «به او خوراک دهید و سیرابش گردانید و در اسارتش نیکو رفتار کنید. اگر زنده ماندم، که صاحب خون، خودم هستم؛ اگر خواستم از او در می گذرم و اگر خواستم

مِتُّ فَقَتَلْتُمُوهُ فَلَا تَمْتَلُوا. (١)

٦٥٥. كشف الغمّه فى ذكر شىءٍ من فضائل الإمام الحسين (عليه السلام) :- جنى له غلامٌ جنايَه توجبُ العقابَ عليه، فأمر به أن يُضربَ، فقال: يا مولاي «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ»، قال:

أخلوا عنه. فقال: يا مولاي «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»، قال: قد عفوتُ عنك. قال: يا مولاي «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» ٢، قال: أنتَ حُرٌّ لوجهِ الله، ولكَ ضعفٌ ما كنتُ اعطيكَ. (٢)

٦٥٦. تاريخ الطبرى عن عدى بن حرملة فى خبر التحاقِ الحرِّ بنِ يزيدِ الرِّياحى بِرُكَبِ الحُسينِ (عليه السلام) يومَ عاشوراء: - ثمَّ ضَرَبَ فَرَسَهُ فَلَجِقَ بِحُسَيْنِ (عليه السلام) فَقَالَ لَمَهُ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَنَا صَاحِبُكَ الَّذِي حَبَسْتُكَ عَنِ الرُّجُوعِ، وَسَايَرْتُكَ فِي الطَّرِيقِ، وَجَعَجَعْتُ بِكَ فِي هَذَا الْمَكَانِ. وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّ الْقَوْمَ يَرُدُّونَ عَلَيْكَ مَا عَرَضَتْ عَلَيْهِمْ أَبْدًا... وَإِنِّي قَدْ جِئْتُكَ تَائِبًا مِمَّا كَانَ مِنِّي إِلَى رَبِّي، وَمُوَاسِيًا لَكَ بِنَفْسِي حَتَّى أَمُوتَ بَيْنَ يَدَيْكَ، أَفَتَرَى ذَلِكَ لِي تَوْبَةً؟

قال: نعم، يتوبُ اللهُ عليكَ، ويغفرُ لكَ، ما اسمُكَ؟ قال: أنا الحرُّ بنُ يزيدِ.

قال: أنتَ الحرُّ كما سمَّتكَ أمُّكَ، أنتَ الحرُّ إن شاء اللهُ فى الدنيا والآخرة، إنزل.

قال: أنا لكَ فارساً خيراً منى راجلاً، أقاتلهم على فرسى ساعه، وإلى التزول ما

ص: ٥٧٥

١- (١). السنن الكبرى: ج ٨ ص ٣١٧ ح ١٦٧٥٩ عن إبراهيم بن محمد عن الإمام الصادق (عليه السلام)، تاريخ الإسلام للذهبي: ج ٣ ص ٦٤٩ عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام نحوه، تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٥٥٧ عن أنس عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام وليس فيه ذيله من «و إن متُّ»، كنز العمال: ج ١٣ ص ١٩٧ ح ٣٦٤٨٨؛ قرب الإسناد: ص ١٤٣ ح ٥١٥ [١] عن أبى البخترى عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام، الجعفریات: ص ٥٣ عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام وليس فيه ذيله من «و إن متُّ» وكلاهما نحوه.

٢- (٣). كشف الغمّه: ج ٢ ص ٢٤٣، [٢] بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٣٥٢ ح ٢٩ [٣] نقلاً عن بعض الكتب المعتره فى فضل الإمام الحسن (عليه السلام)، الفصول المهمه: ص ١٧٥ [٤] نحوه.

قصاص می کنم، و اگر مردم و او را کشتید، اندامش را مُثله نکنید».

۶۵۵. کشف الغمّه - در یاد کرد برخی از فضایل امام حسین (علیه السلام) - یکی از غلامان ایشان مرتکب جرمی شد که کیفر داشت. امام (علیه السلام) دستور داد او را بزنند. او گفت: سرورم! «و آنان که خشم خویش را فرو می خورند» .

امام (علیه السلام) فرمود: «از او دست بردارید».

او گفت: سرورم! «و از خطای مردم در می گذرند» .

امام (علیه السلام) فرمود: «از تو در گذشتم».

او گفت: سرورم! «و خدا نیکوکاران را دوست می دارد» .

امام (علیه السلام) فرمود: «تو در راه خدا آزادی و از آن تو باد دو برابر آنچه به تو می دادم».

۶۵۶. تاریخ الطبری - به نقل از عدی بن حرمه، در یاد کرد پیوستن حرّ بن یزید ریاحی به کاروان امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا - آن گاه اسبش را هی کرد و به حسین (علیه السلام) پیوست و به ایشان گفت: خداوند، مرا فدای تو کند، ای فرزند پیامبر خدا! منم آن همراه تو که جلوی بازگشت تو را گرفتم و در راه، گام به گام تو آمدم و در این مکان، تو را باز داشتم. به خدایی که جز او معبودی نیست، سوگند که هرگز گمان نمی کردم این جماعت، پیشنهاد تو را رد کنند... من در حالی به سوی تو آمدم که از آنچه از من سر زد، به خدایم توبه می کنم و با جانم به تو یاری می رسانم تا آن که در برابرت جان دهم.

آیا این عمل مرا توبه می بینی؟

امام (علیه السلام) فرمود: «آری. خداوند بر تو می بخشد و تو را می آمرزد. نامت چیست؟».

گفت: حرّ بن یزید.

فرمود: «تو حر (آزاده) هستی، همان گونه که مادرت نامیدت. تو به خواست خدا در این سرا و آن سرا آزادی. پیاده شو».

او گفت: ای امام! اگر سواره باشم، برای تو بهتر از آنم که پیاده باشم. ساعتی با اسبم با آنها پیکار خواهم کرد و فرود آمدن من، پایان کار من خواهد بود.

يَصِيرُ آخِرُ أَمْرِي. قَالَ الْحُسَيْنُ: فَاصْنَعِ يَرْحَمَكَ اللَّهُ مَا بَدَأَ لَكَ. (١)

٦٥٧. الإرشاد عن عبد الرزاق: جَعَلَتْ جَارِيَةٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ تَسْكُبُ عَلَيْهِ الْمَاءَ لِيَتَهَيَّأَ لِلصَّلَاةِ، فَنَعَسَتْ فَسَقَطَ الْإِبْرِيُّ مِنْ يَدِ الْجَارِيَةِ فَشَجَّهُ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهَا، فَقَالَتْ لَهُ الْجَارِيَةُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ»، قَالَ: قَدْ كَظَمْتُ غَيْظِي.

قَالَتْ: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»، قَالَ لَهَا: عَفَا اللَّهُ عَنْكَ. قَالَتْ: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».

قَالَ: إِذْهَبِي فَأَنْتِ حُرَّةٌ. (٢)

ص: ٥٧٧

-
- ١- (١). تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٢٧، [١] الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٦٣ وليس فيه ذيله من «ما اسمك؟»: الإرشاد: ج ٢ ص ٩٩، [٢] إعلام الوري: ج ١ ص ٤٦٠ [٣] كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ١١. [٤]
- ٢- (٢). الإرشاد: ج ٢ ص ١٤٦، [٥] الأمل للصدوق: ص ١٦٨ ح ٢٩٤ [٦] نحوه، مجمع البيان: ج ٢ ص ٨٣٨، إعلام الوري: ج ١ ص ٤٩١، [٧] بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٦٧ ح ٣٦؛ [٨] البدايه والنهايه: ج ٩ ص ١٠٧، [٩] تاريخ دمشق: ج ٤١ ص ٣٨٧ [١٠] كلاهما نحوه.

امام (علیه السلام) فرمود: «رحمت خدا بر تو باد! هر چه می خواهی، بکن».

۶۵۷.الإرشاد - به نقل از عبد الرزاق - کنیز زین العابدین (علیه السلام) بر ایشان آب می ریخت تا ایشان برای نماز آماده شود. ناگهان آبریز از دست کنیز بیفتاد و ایشان را مجروح کرد. امام زین العابدین (علیه السلام) سرش را به طرف آن کنیزک بلند کرد. کنیزک گفت:

خداوند عز و جل می فرماید: «آنان که خشم خود را فرو می خورند» .

امام (علیه السلام) به او فرمود: «خشمم را فرو خوردم».

کنیزک گفت: «و از خطای مردم در می گذرند» .

امام (علیه السلام) فرمود: «خداوند از تو در گذرد!».

او گفت: «و خدا نیکوکاران را دوست دارد» .

امام (علیه السلام) فرمود: «برو که آزادی».

٦٥٨. الإمام علي (عليه السلام): ما عبدتكم طمعاً في جنتكم، ولا خوفاً من نارِك، ولكن وجدتكم أهلاً للعبادَة فَعَبَدْتُكُمْ. (١)

٦٥٩. عنه (عليه السلام): إنَّ قوماً عَبدُوا اللهَ رَغْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وإنَّ قوماً عَبدُوا اللهَ رَهْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وإنَّ قوماً عَبدُوا اللهَ شُكْرًا فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ. (٢)

٦٦٠. الإمام الصادق (عليه السلام): إنَّ الْعِبَادَةَ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبدُوا اللهَ عَزْ و جَلَّ خَوْفًا فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَقَوْمٌ عَبدُوا اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ، وَقَوْمٌ عَبدُوا اللهَ عَزْ و جَلَّ حُبًّا لَهُ فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ، وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ. (٣)

ص: ٥٧٩

١- (١). عوالي اللآلي: ج ١ ص ٤٠٤ ح ٦٣ و ج ٢ ص ١١ ح ١٨ [١] وفيه «شوباً» بدل «طمعاً»، بحار الأنوار: ج ٧٢ ص ٢٧٨. [٢]
٢- (٢). نهج البلاغه: الحكمه ٢٣٧، [٣] تحف العقول: ص ٢٤٦ عن الإمام الحسين (عليه السلام) بزياده «وهي أفضل العباده» في آخره، نزّهه الناظر: ص ١٥٦ ح ٣٠٠ عن الإمام الباقر (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٤١ ص ١٤ ح ٤؛ [٤] البدايه والنهائيه: ج ٩ ص ١٠٥ [٥] عن الإمام زين العابدين (عليه السلام)، حليه الأولياء: ج ٣ ص ١٣٥ عن إبراهيم العلوي عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام وكلاهما نحوه.

٣- (٣). الكافي: ج ٢ ص ٨٤ ح ٥ [٦] عن هارون بن خارجه، بحار الأنوار: ج ٧٠ ص ٢٥٥ ح ١٢. [٧]

۶۵۸. امام علی (علیه السلام): خدایا! تو را نه به آز بهشت پرستیدم و نه از هراس دوزخ؛ لیکن تو را شایسته پرستش یافتم و پرستیدم.

۶۵۹. امام علی (علیه السلام): جماعتی خدا را از سر امید پرستیدند، که این، پرستش بازرگانان است و جماعتی از سر ترس، که این، پرستش بردگان است و جماعتی او را از سر سپاس پرستیدند، که این، پرستش آزادگان است.

۶۶۰. امام صادق (علیه السلام): بندگان، سه گروه اند: گروهی خدا را از سر هراس می پرستند، که این، پرستش بردگان است و گروهی در جستجوی پاداش، که این، پرستش مزدوران است و گروهی خداوند را به سبب محبت به او می پرستند، که این، پرستش آزادگان و برترین پرستش است.

٦٦١. تنبيه الخواطر: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام): إِنِّي لِأَكْرَهُ أَنْ أُعْبِدَ اللَّهُ لَا- غَرَضَ لِي إِلَّا ثَوَابُهُ، فَأَكُونَ كَالْعَبْدِ الطَّمَعِ الْمُطْمَعِ، إِنْ طَمِعَ عَمِلَ وَإِلَّا لَمْ يَعْمَلْ. وَأَكْرَهُ أَنْ أُعْبِدَهُ إِلَّا لِخَوْفِ عِقَابِهِ، فَأَكُونَ كَالْعَبْدِ السَّوِّءِ إِنْ لَمْ يَخَفْ لَمْ يَعْمَلْ.

قِيلَ: فَلِمَ تَعْبُدُهُ؟ قَالَ: لِمَا هُوَ أَهْلُهُ؛ بِأَيَادِيهِ عَلَيَّ وَإِنْعَامِهِ. (١)

٢/٤ اجتهادهم في العبادة

٦٦٢. الإمام الباقر (عليه السلام): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عِنْدَ عَائِشَةَ لَيْلَتَهَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لِمَ تُتَعِبُ نَفْسَكَ وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟

فَقَالَ: يَا عَائِشَةُ، أَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟!

قَالَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَقُومُ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِ رِجْلَيْهِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: «طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى». (٢)

٦٦٣. صحيح البخارى عن عروه عن عائشه: أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) كَانَ يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ حَتَّى تَتَفَطَّرَ قَدَمَاهُ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: لِمَ تَصْنَعُ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟

ص: ٥٨١

١- (١). تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٠٨، [١] التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري (عليه السلام): ص ٣٢٨ ح ١٨٠ [٢] بزياده «لا غرض لى» بعد «أن أعبده»، بحار الأنوار: ج ٧٠ ص ١٩٨. [٣]

٢- (٢). الكافي: ج ٢ ص ٩٥ ح ٦، [٤] تفسير القمى: ج ٢ ص ٥٨ [٥] وفيه ذيله من «و كان رسول الله (صلى الله عليه و آله) يقوم» وكلاهما عن أبى بصير، الاحتجاج: ج ١ ص ٥٢٠ ح ١٢٧ [٦] عن الإمام الكاظم عن آبائه عن الإمام على عليهم السلام وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٢٦٤ ح ٥٩؛ [٧] فتح البارى: ج ٨ ص ٤٣٢، تفسير القرطبي: ج ١١ ص ١٦٧ [٨] كلاهما عن أنس وفيهما ذيله من «و كان رسول الله (صلى الله عليه و آله) يقوم» نحوه.

۶۶۱. تنبيه الخواطر: امام زين العابدين (عليه السلام) فرمود: «من خوش نمی دارم خدا را چنان بپرستم که مقصودی جز پاداش نداشته باشم تا چونان برده ای باشم آزمند و تسلیم که اگر طمع ورزد، می کوشد و گر نه، نه، و خوش نمی دارم خدا را چنان بپرستم که [مقصودی] جز هراس از کیفر او در سر نداشته باشم تا چونان برده بدکاری باشم که اگر نهراسد، گامی بر نمی دارد».

به امام (عليه السلام) گفته شد: پس چرا خدا را می پرستی؟

فرمود: «چون او با نواختن و نعمت دادن به من، شایسته عبادت است».

۲/۴ سختکوشی اهل بیت (علیهم السلام) در عبادت

۶۶۲. امام باقر (عليه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در شبی که باید نزد عایشه می بود، در کنار او بود. عایشه گفت: ای پیامبر خدا! چرا خود را خسته می کنی، در حالی که خداوند، گناهان گذشته و آینده تو را آمرزیده است؟

فرمود: «ای عایشه! آیا نباید بنده ای شکر گزار باشم؟!».

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بر سر انگشتان پایش می ایستاد که خداوند پاک والا، این آیه را نازل فرمود: «طه! ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا در رنج افتی».

۶۶۳. صحیح البخاری - به نقل از عروه، از عایشه - پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن قدر شب زنده داری نمود تا دو پایش ورم کرد. به ایشان گفت [م]: ای پیامبر خدا! چرا چنین می کنی، در حالی که خداوند، گناهان گذشته و آینده تو را آمرزیده است؟

ص: ۵۸۲

قال: أفلا أحبُّ أن أكون عبداً شكوراً؟! (١)

٦٦٤. الأمامي للطوسي عن بكر بن عبد الله: إنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) وهَيَّوْ مَوْقُودًا- أو قال: مَحْمُومًا- فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَشَدَّ وَعَكَكَ! فَقَالَ: مَا مَنَعَنِي ذَلِكَ أَنْ قَرَأْتُ اللَّيْلَةَ ثَلَاثِينَ سُوْرَةً فِيهِنَّ السَّبْعُ الطُّوَالُ. فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَأَنْتَ تَجْهَدُ هَذَا الْاجْتِهَادَ؟!

فقال: يا عُمَرُ، أَفَلَا أُكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟! (٢)

٦٦٥. الإمام الصادق (عليه السلام): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يُصَلِّي مِنَ النَّطْوَعِ مِثْلِي الْفَرِيضَةِ. (٣)

٦٦٦. صحيح مسلم عن عائشه: كَانَ [رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)] يُصَلِّي لَيْلًا طَوِيلًا قَائِمًا، وَلَيْلًا طَوِيلًا قَاعِدًا. (٤)

٦٦٧. السنن الكبرى للنسائي عن عائشه: قَلَّ مَا كَانَ يَنَامُ [رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)] مِنْ اللَّيْلِ لَمَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: «قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا»، ٥. (٥)

ص: ٥٨٣

١- (١). صحيح البخارى: ج ٤ ص ١٨٣٠ ح ٤٥٥٧، صحيح مسلم: ج ٤ ص ٢١٧٢ ح ٨١، سنن الترمذى: ج ٢ ص ٢٦٩ ح ٤١٢، سنن ابن ماجه: ج ١ ص ٤٥٦ ح ١٤٢٠ عن أبى هريره وكلها نحوه، كنز العمال: ج ٧ ص ١٨٠ ح ١٨٥٨١؛ الأمامي للطوسي: ص ٦٣٧ ح ١٣١٤ [١] عن عمرو بن عبد الله بن هند عن الإمام الباقر (عليه السلام) عن جابر عن الإمام زين العابدين (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٢٨٧ ح ١٤٣. [٢]

٢- (٢). الأمامي للطوسي: ص ٤٠٣ ح ٩٠٣، [٣] بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٢٢٢ ح ٢٠؛ [٤] الطبقات الكبرى: ج ٢ ص ٢٠٨ [٥] نحوه. ٣- (٣). الكافى: ج ٣ ص ٤٤٣ ح ٣، [٦] تهذيب الأحكام: ج ٢ ص ٤ ح ٣، منتقى الجمان: ج ١ ص ٣٨٤، عوالى اللاكى: ج ٣ ص ٦٥ ح ٧ [٧] كلها عن الفضيل بن يسار والفضل بن عبد الملك وبكير بن أعين.

٤- (٤). صحيح مسلم: ج ١ ص ٥٠٤ ح ١٠٥، سنن أبى داود: ج ١ ص ٢٥١ ح ٩٥٥، سنن الترمذى: ج ٢ ص ٢١٣ ح ٣٧٥، سنن ابن ماجه: ج ١ ص ٣٨٨ ح ١٢٢٨، سنن النسائى: ج ٣ ص ٢١٩، كنز العمال: ج ٨ ص ٣٨٨ ح ٢٣٣٨٢.

٥- (٥). السنن الكبرى للنسائى: ج ٦ ص ٥٠١ ح ١١٦٢٨، [٨] مسند أبى يعلى: ج ٤ ص ٤٦٦ ح ٤٩١٨، الدر المنثور: ج ٨ ص ٣١٢ [٩] نقلًا عن عبد الله بن أحمد فى زوائد الزهد.

فرمود: «آیا دوست نداشته باشم که بنده ای شکر گزار گردم؟!».

۶۶۴.الأمالی، طوسی- به نقل از بکر بن عبد الله-: عمر بن خطاب بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد شد، در حالی که ایشان آسیب دیده بود- یا گفت: تبار بود- عمر گفت: ای پیامبر خدا! چه بیماری سختی داری!

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «این مانع نشد که در شب، سی سوره از قرآن که در آن هفت سوره طوال بود، قرائت نکنم».

عمر گفت: ای پیامبر خدا! خداوند، گناهان گذشته و آینده تو را آمرزیده است و تو چنین خود را به سختی می افکنی؟!!

فرمود: «ای عمر! آیا نباید بنده ای شکر گزار باشم؟!».

۶۶۵. امام صادق (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دو برابر نماز واجب، نماز نافله می گزارد.

۶۶۶. صحیح مسلم - به نقل از عایشه -: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شبی طولانی را ایستاده و شبی طولانی را نشسته نماز می گزارد.

۶۶۷. السنن الکبری، نسایی - به نقل از عایشه -: از هنگامی که خداوند عز و جل فرمود: «شب را زنده بدار، مگر اندکی را»، پیامبر (صلی الله علیه و آله) شب ها کم می خوابید.

٦٦٨. صحيح البخارى عن عائشه: كان النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) يَذْكُرُ اللَّهَ عَلَى كُلِّ أَحْيَانِهِ. (١)

٦٦٩. الإمام على (عليه السلام): إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَتَتْ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) تَسْأَلُهُ خَادِمًا، فَقَالَ: أَلَا اخْبِرُكَ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنْهُ؟ تَسْتَبِيحِينَ اللَّهَ عِنْدَ مَنْامِكَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتَحْمَدِينَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتُكَبِّرِينَ اللَّهَ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ. فَمَا تَرَكَتْهَا بَعْدُ، قِيلَ: وَلَا لَيْلَهُ صِفِينَ؟ قَالَ: وَلَا لَيْلَهُ صِفِينَ. (٢)

٦٧٠. الأمامى للصدوق عن عروه بن الزبير: كُنَّا جُلُوسًا فِي مَجْلِسٍ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)، فَتَذَاكَرْنَا أَعْمَالَ أَهْلِ بَدْرٍ وَبَيْعِهِ الرُّضْوَانَ، فَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ: يَا قَوْمِ، أَلَا اخْبِرُكُمْ بِأَقَلِّ الْقَوْمِ مَالًا وَأَكْثَرِهِمْ وَرَعًا وَأَشَدَّهُمْ اجْتِهَادًا فِي الْعِبَادَةِ؟

قالوا: مَنْ؟ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام). (٣)

٦٧١. فلاح السائل عن أبى المقدم عن حبه العرنى: بَيْنَا أَنَا وَنَوْفٌ نَائِمِينَ فِي رُحْبَةِ الْمَسْجِدِ، إِذْ نَحْنُ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِي بَقِيَّتِهِ مِنَ اللَّيْلِ وَاضِعًا يَدَهُ عَلَى الْحَائِطِ شَبَهَ الْوَالِدِ، وَهُوَ يَقُولُ: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» ٤ إِلَى آخِرِ آيَةٍ. قَالَ: ثُمَّ جَعَلَ يَقْرَأُ هَذِهِ آيَاتٍ وَيَمُرُّ شَبَهَ الطَّائِرِ عَقْلُهُ، فَقَالَ: أَرَأَيْدُ يَا حَبَّةُ أُمِّ رَامِقٍ؟

ص: ٥٨٥

١- (١). صحيح البخارى: ج ١ ص ٢٢٧ ذيل ح ٦٠٧، صحيح مسلم: ج ١ ص ٢٨٢ ح ١١٧، سنن أبى داود: ج ١ ص ٥ ح ١٨، سنن الترمذى: ج ٥ ص ٤٦٣ ح ٣٣٨٤، سنن ابن ماجه: ج ١ ص ١١٠ ح ٣٠٢، كنز العمال: ج ٧ ص ٦٥ ح ١٧٩٨٠.

٢- (٢). صحيح البخارى: ج ٥ ص ٢٠٥١ ح ٥٠٤٧، صحيح مسلم: ج ٤ ص ٢٠٩١ ح ٨٠، مسند الحميدى: ج ١ ص ٢٤ ح ٤٣، تاريخ بغداد: ج ٣ ص ٢٤ الرقم ٩٤٥ [١] كلها عن عبدالرحمن بن أبى ليلى، مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٣٢٢ ح ١٣١٢ [٢] عن ابن أعبد وكلها نحوه، كنز العمال: ج ١٥ ص ٥٠٥ ح ٤١٩٨٢؛ الغارات: ج ٢ ص ٧٣٩ [٣] عن السائب نحوه.

٣- (٣). الأمامى للصدوق: ص ١٣٧ ح ١٣٦، [٤] تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٥٦، [٥] روضه الواعظين: ص ١٢٥، [٦] بحار الأنوار: ج ٤١ ص ١١ ح ١، [٧] وراجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ١٢٤. [٨]

۶۶۸. صحیح البخاری - به نقل از عایشه - پیامبر (صلی الله علیه و آله) در هر حال به یاد خدا بود.

۶۶۹. امام علی (علیه السلام): فاطمه علیها السلام نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفت تا از او خدمتکاری بخواهد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «آیا آنچه را برای تو بهتر است، به آگاهی تو برسانم؟ هنگام خوابیدن، سی و سه بار "سبحان الله" بگو و سی و سه بار "الحمد لله" بگو و سی و چهار بار "الله أكبر" بگو. من هنوز آن را ترک نکرده ام». پرسیدند: حتی در شب صغین. فرمود: «حتی در شب صغین».

۶۷۰. الأمالی، صدوق - به نقل از عروه بن زبیر - در مسجد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نشسته بودیم و در باره کارهای اهل بدر و بیعت رضوان سخن می گفتیم. ابو دردا گفت: ای جماعت! آیا کسی را به شما معرفی بکنم که دارایی اش از همه کمتر و پاک دامنی اش از همه بیشتر و در عبادت از همه سختکوش تر است؟

گفتند: او کیست؟

گفت: علی بن ابی طالب.

۶۷۱. فلاح السائل - به نقل از ابو المقدام، از حبه عرنی - در حالی که من و نوف در آستانه مسجد خوابیده بودیم، در باقی مانده شب، امیر مؤمنان (علیه السلام) را دیدیم که چون شیدایی دستش را بر دیوار نهاده بود و می فرمود: «همانا در آفرینش آسمان ها و زمین» تا پایان آیه. امام (علیه السلام) این آیات را چنان تلاوت می کرد و می گذشت که گویی هوش از سرش پریده است. آن گاه فرمود: «ای حبه! خوابی یا بیدار؟».

ص: ۵۸۶

قال: قلت: رامق، هذا أنت تعمل هذا العمل فكيف نحن؟! قال: فأرخی عينيه فبكى، ثم قال لى:

يا حبه، إن لله موقفاً، ولنا بين يديه موقف لا يخفى عليه شىء من أعمالنا.

يا حبه، إن الله أقرب إللى وإلىك من حبل الوريد. يا حبه، إنه لن يحببنى ولا إياك عن الله شىء.

قال: ثم قال: أراقد أنت يا نوف؟ قال: قال: لا يا أمير المؤمنين، ما أنا براقد ولقد أطلت بكائى هذه الليلة.

فقال: يا نوف، إن طال بكأؤك فى هذا الليل مخافه من الله عز و جل قرت عيناك عمداً بين يدي الله عز و جل. يا نوف، إنه ليس من قطره قطرت من عين رجل من خشية الله إلا أطفأت بحاراً من النيران. يا نوف، إنه ليس من رجل أعظم منزله عند الله من رجل بكى من خشية الله وأحب فى الله وأبغض فى الله. يا نوف، من أحب فى الله لم يستأثر على محبته، ومن أبغض فى الله لم ينل مبعضيه خيراً، عند ذلك استكملتم حقائق الإيمان.

ثم وعظهما وذكرهما، وقال فى أواخره: فكونوا من الله على حذر، فقد أنذرتكما.

ثم جعل يمُرُّ وهو يقول: لبت شمرى فى غفلاتى أمعرض أنت عنى أم ناظرٌ إالى؟! ولبت شمرى فى طول منامى وقله شمرى فى نعيمك على ما حالى؟ قال:

فوالله ما زال فى هذا الحال حتى طلع الفجر. (١)

ص: ٥٨٧

١- (١). فلاح السائل: ص ٤٦٦ ح ٣١٥، بحار الأنوار: ج ٤١ ص ٢٢ ح ١٣.

گفتم: بیدار. تو که چنین می کنی، دیگر ما باید چه کنیم؟!

امام (علیه السلام) دیده بر هم نهاد و گریست و سپس فرمود: «ای حبه! خداوند، جایگاهی دارد و ما در برابر او جایگاهی داریم که چیزی از اعمال ما بر او پنهان نمی ماند. ای حبه! خداوند از رگ گردن به من و تو نزدیک تر است. ای حبه! هرگز چیزی من و تو را در برابر خدا پنهان نمی کند».

سپس فرمود: «ای نوف! تو خواب هستی؟».

گفت: خیر، ای امیر مؤمنان! من خواب نیستم و امشب فراوان گریسته ام.

امام (علیه السلام) فرمود: «ای نوف! اگر امشب از هراس خدا گریسته باشی، فردا روز، چشمت در برابر خداوند عز و جل روشن خواهد بود. ای نوف! قطره ای اشک از ترس خدا از دیده کسی فرو نمی غلتد، مگر آن که دریاهایی از آتش را فرو می نشاند. ای نوف! منزلت هیچ کس نزد خدا از کسی که از هراس خدا بگرید و برای خدا دوست بدارد و در راه خدا کینه ورزد، بیشتر نیست. ای نوف! هر کس در راه خدا محبت ورزد، چیزی را بر محبت او ترجیح نمی دهد و هر کس در راه خدا کینه ورزد، خیری به کینه تو زان او نمی رسد. در این هنگام است که حقایق ایمان را به کمال رسانده اید».

سپس امام (علیه السلام) آن دو را پند و اندرز داد و در پایان سخن فرمود: «از خدا ترسان باشید که شما را بیم دادم». سپس در حالی که می گذشت، فرمود: «ای کاش می دانستم که در غفلت های خویش، تو از من روی بر تافته ای یا بر من می نگری! و ای کاش در خواب طولانی و کمی سپاس گذاری ام به خاطر نعمت های تو بر خود، می دانستم که چه وضعی دارم!».

به خدا سوگند، امام (علیه السلام) همچنان در این حال بود تا سپیده دمید.

٦٧٢. حليه الأولياء عن أبي صالح: دَخَلَ ضِرَارُ بْنُ ضَمْرَةَ الْكِنَانِيُّ عَلَى مُعَاوِيَةَ، فَقَالَ لَهُ:

صِفْ لِي عَلَيًّا، فَقَالَ: أَوْ تُعْفِنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: لَا اعْفِيكَ. قَالَ: أَمَا إِذَا لَا بُدَّ... فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي بَعْضِ مَوَاقِفِهِ وَقَدْ أَرَخَى اللَّيْلُ سُدُولَهُ، وَغَارَتْ نُجُومُهُ، يَمِيلُ فِي مِحْرَابِهِ قَابِضًا عَلَى لِحْيَتِهِ، يَتَمَلَّمُ تَمَلُّمَ السَّلِيمِ، وَيَبْكِي بُكَاءَ الْحَزِينِ، فَكَأَنِّي أَسْمَعُهُ الْآنَ وَهُوَ يَقُولُ:

يَا رَبَّنَا يَا رَبَّنَا - يَتَضَرَّعُ إِلَيْهِ - ثُمَّ يَقُولُ لِلدُّنْيَا: إِلَيَّ تَغَرَّرْتَ؟! إِلَيَّ تَشَوَّفَتْ؟! هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ، غُرَى غَيْرِي، قَدْ بَشَّكَ ثَلَاثًا، فَعُمِّرْكَ قَصِيرًا، وَمَجْلِسُكَ حَقِيرًا، وَخَطْرُكَ يَسِيرًا، آه آه مِنْ قَلْبِهِ الرَّادِ، وَبُعْدِ السَّفَرِ، وَوَحْشَةِ الطَّرِيقِ.

فَوَكَفَتْ دُمُوعُ مُعَاوِيَةَ عَلَى لِحْيَتِهِ مَا يَمْلِكُهَا، وَجَعَلَ يُنَشِّفُهَا بِكُمِّهِ وَقَدْ اخْتَنَقَ الْقَوْمُ بِالْبُكَاءِ، فَقَالَ: كَذَا كَانَ أَبُو الْحَسَنِ؛ كَيْفَ وَجَدُكَ عَلَيْهِ يَا ضِرَارُ؟ قَالَ: وَجَدُ مَنْ ذُبِحَ وَاحِدًا فِي حَجْرِهَا، لَا تَرْقَأُ دَمْعَتُهَا وَلَا يَسْكُنُ حُزْنُهَا. ثُمَّ قَامَ فَخَرَجَ. (١)

٦٧٣. الإمام الحسن (عليه السلام): رَأَيْتُ أُمَّيَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةَ جُمُعَتِهَا، فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى اتَّصَحَّ عَمُودُ الصُّبْحِ، وَسَيَّمَعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَتُسَمِّيهِمْ وَتُكَثِّرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَلَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ، فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّاهُ، لِمَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكَ؟ فَقَالَتْ: يَا بَنِيَّ، الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ. (٢)

ص: ٥٨٩

١- (١). حليه الأولياء: ج ١ ص ٨٤ و ٨٥ الرقم ٤، [١] الاستيعاب: ج ٣ ص ٢٠٩ الرقم ١٨٧٥، [٢] مروج الذهب: ج ٢ ص ٤٣٣ [٣] كلاهما نحوه: نهج البلاغه: الحكمة ٧٧، الأمالي للصدوق: ص ٧٢٤ ح ٩٩٠ [٤] عن الأصمغ بن نباته وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٣ ص ٢٥٠ ح ٥٢٤. [٥]

٢- (٢). علل الشرائع: ص ١٨٢ ح ١ [٦] عن عباده الكليني عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، دلائل الإمامة: ص ١٥٢ ح ٦٥ عن عتياد الكلبي عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام، كشف الغممة: ج ٢ ص ٩٤، بحار الأنوار: ج ٨٩ ص ٣١٣ ح ١٩ [٧] نقلًا عن مصباح الأنوار وكلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام وفيها «ليله الجمعة» بدل «ليله جمعته».

۶۷۲. حلیه الأولیاء - به نقل از ابو صالح - ضرار بن ضمره کنانی بر معاویه وارد شد. معاویه به او گفت: علی را برای من توصیف کن.

او گفت: ای امیر مؤمنان! آیا مرا معذور نمی داری؟

گفت: نه، معذورت نمی دارم.

ضرار گفت: اگر گریزی نیست...، خدا را گواه می گیرم در برخی حالات، در حالی که شب، پرده خود را فکنده بود و ستارگان آن فرو رفته بودند، در محرابش و در حالی که ریشش را به دست گرفته بود، از این سو به آن سو می رفت و چونان مار گزیده ای به خود می پیچید و مانند غم زدگان می گریست و گویی هم اینک صدای او را می شنوم که می گوید: «بار الها! بار الها!». به درگاه او زاری می کرد و سپس خطاب به دنیا می فرمود: «مرا می فریبی، یا چشم به راه من هستی؟ دور است، دور! دیگری را بفریب. سه باره تو را طلاق داده ام. عمر تو کوتاه و محفلت ناچیز است و خطرت به آسانی می رسد. آه! آه! از کمی توشه و دوری سفر و وحشت راه».

اشک معاویه بی اختیار بر ریشش فرو ریخت و با آستینش آنها را خشک می کرد و گریه، جماعت را گلوگیر کرده بود. معاویه گفت: آری، ابو الحسن چنین بود. ای ضرار! شور و عشقت نسبت بدو چگونه است؟

ضرار گفت: شور و عشق زنی که تنها فرزندش را در دامانش سر ببرند، که اشک از دیده اش بند نمی آید و غمش آرام نمی گیرد.

سپس برخاست و بیرون رفت.

۶۷۳. امام حسن (علیه السلام): مادرم فاطمه علیها السلام را در شب جمعه در محراب دیدم که به عبادت ایستاده بود. او همچنان در رکوع بود تا روشنی بامداد بر آمد. شنیدم که او به مردان و زنان مؤمن دعا می کرد و آنها را نام می بُرد و برای آنها فراوان دعا می کرد، در حالی که برای خود دعایی نمی کرد. به ایشان گفتم: مادر! چرا همان گونه که برای دیگران دعا می کنی، برای خود دعا نمی کنی؟

فرمود: «فرزندم! نخست همسایه و سپس [اهل] خانه».

٦٧٤. المناقب لابن شهر آشوب عن الحسن البصرى: ما كان في هذه الأُمَّه أعبدُ من فاطمَه، كانت تقوم حتى تورمت قدمها. (١)

٦٧٥. تاريخ الطبرى عن عبد الله بن الزبير -لَمَّا سَمِعَ بِمَقْتَلِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)-: «أما والله لقد قتلوه! طويلاً بالليل قيامه، كثيراً في النهار صيامه». (٢)

٦٧٦. تاريخ يعقوبى: قيل لعلي بن الحسين (عليه السلام): ما أقلُّ ولد أبيك! قال: العجب كيف وُلدتُ له، إنَّه كان يُصلى في اليوم والليله ألف ركعه، فمتى كان يفرغ للنساء!؟ (٣)

٦٧٧. الإمام الصادق (عليه السلام): كان علي بن الحسين (عليه السلام) شديد الاجتهاد في العبادَه؛ نهاره صائم، وليله قائم، فأضرب ذلك بجسمه، فقلت له: يا أبا (٤)، كم هذا الدؤوب (٥)؟! فقال: أتحبُّ إلى ربى لعله يرلبنى. (٦)

٦٧٨. عنه (عليه السلام): كان علي بن الحسين (عليه السلام) إذا أخذ كتاب علي (عليه السلام) فنظر فيه قال: من يطيق هذا؟ من يطيق ذا؟ قال: ثم يعمل به.

وكان إذا قام إلى الصلاه تغيّر لونه حتى يُعرف ذلك في وجهه، وما أطاق أحد

ص: ٥٩١

١- (١). المناقب لابن شهر آشوب: ج ٣ ص ٣٤١، [١] بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٧٦ ح ٦٢؛ [٢] ربيع الأبرار: ج ٢ ص ١٠٤. [٣]

٢- (٢). تاريخ الطبرى: ج ٥ ص ٤٧٥، [٤] الكامل فى التاريخ: ج ٢ ص ٥٨٥، [٥] البدايه والنهائيه: ج ٨ ص ١٩٥ [٦] نحوه.

٣- (٣). تاريخ يعقوبى: ج ٢ ص ٢٤٧، [٧] فلاح السائل: ص ٤٧٠ ح ٣١٩، [٨] الملهوف: ص ١٥٤ (الهامش عن نسخه من المصدر)، تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ٢٠١ [٩] وفيه «قيل لمحمد بن علي بن الحسين عليهم السلام»، بحار الأنوار: ج ٨٢ ص ٣١١ ح ١٧؛ [١٠] العقد الفريد: ج ٢ ص ٣٤٣. [١١]

٤- (٤). مضى علي بن الحسين (عليه السلام) فى عام خمسهِ و تسعين من الهجره، و كان مولد جعفر بن محمد (عليه السلام) سنه ثلاث و ثمانين من الهجره، فكان مقامه مع جدّه اثنى عشره سنه (راجع: تاريخ أهل بيت عليهم السلام: ص ٧٧ و ٨١).

٥- (٥). دأب فى العمل: إذا جدَّ وتعب (النهائيه: ج ٢ ص ٩٥) [١٢] دأب».

٦- (٦). المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٥٥ [١٣] عن معتب، بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٩١ ح ٧٨. [١٤]

۶۷۴. المناقب، ابن شهر آشوب- به نقل از حسن بصری-: در میان این امت، عابدتر از فاطمه نبوده است. او آن قدر [برای عبادت] می ایستاد که دو پایش ورم می کرد.

۶۷۵. تاریخ الطبری - به نقل از عبد الله بن زبیر، چون خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) را شنید:-

هان! به خدا سوگند، او را کشتند؛ کسی را که در شب، زمانی دراز به عبادت می ایستاد و در روز، فراوان روزه می گرفت!

۶۷۶. تاریخ الیعقوبی: به علی بن الحسین (زین العابدین) (علیه السلام) گفته شد: فرزندان پدر تو، چه اندک اند! فرمود: «شگفت از آن که خود من، چگونه برای او زاده شدم! او در شبانه روز، هزار رکعت نماز می گزارد. پس کی به زنان می رسید؟!».

۶۷۷. امام صادق (علیه السلام): علی بن الحسین (زین العابدین) (علیه السلام) در عبادت، سختکوش بود، روزش را روزه می داشت و شبش را به عبادت می ایستاد. پس این کار به پیکر او آسیب رساند. به او گفتم: ای پدر! این همه تلاش برای چه؟ فرمود: «به درگاه خدایم اظهار محبت می کنم. شاید مرا به خود، نزدیک کند».

۶۷۸. امام صادق (علیه السلام): علی بن الحسین (علیه السلام) هنگامی که کتاب علی (علیه السلام) را ستاند، در آن نگریست و فرمود: «چه کسی چنین توانی دارد؟ چه کسی چنین توانی دارد؟». علی بن الحسین (علیه السلام) از آن پس بدان عمل می کرد و هر گاه برای نماز بر می خاست، رنگش دگرگون می شد تا آن جا که در چهره اش نمایان می گشت و هیچ کس در میان

عَمَلَ عَلِيٍّ (عليه السلام) مِنْ وُلْدِهِ مِنْ بَعْدِهِ إِلَّا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام). (١)

٦٧٩. الأما لي للطوسى عن عمرو بن عبد الله بن هند الجملى عن الإمام الباقر (عليه السلام): إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لَمَّا نَظَرَتْ إِلَى مَا يَفْعَلُ ابْنُ أَخِيهَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) بِنَفْسِهِ مِنَ الدَّابِّ فِي الْعِبَادَةِ أَتَتْ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حِزَامِ الْأَنْصَارِيَّ فَقَالَتْ لَهُ: يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّ لَنَا عَلَيْكُمْ حُقُوقًا، وَمِنْ حَقِّنَا عَلَيْكُمْ أَنْ إِذَا رَأَيْتُمْ أَحَدَنَا يُهْلِكُ نَفْسَهُ اجْتِهَادًا أَنْ تُذَكِّرُوهُ اللَّهَ وَتَدْعُوهُ إِلَى التُّبْقِيَا عَلَى نَفْسِهِ، وَهَذَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِقِيَّتِهِ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ قَدْ انْحَرَمَ أَنْفَهُ وَتَفَنَّتْ جَبْهَتُهُ وَرُكِبَتَاهُ وَرَاحَتَاهُ، دَأْبًا مِنْهُ لِنَفْسِهِ فِي الْعِبَادَةِ.

فَأَتَى جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بَابَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)، وَبِالْبَابِ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) فِي اغْتِيلِمِهِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ قَدْ اجْتَمَعُوا هُنَاكَ، فَنَظَرَ جَابِرٌ إِلَيْهِ مُقْبِلًا فَقَالَ: هَذِهِ مِشِيَةُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَسَجِيَّتُهُ، فَمَنْ أَنْتَ يَا غُلَامُ؟ فَقَالَ: أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، فَبَكَى جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، ثُمَّ قَالَ: أَنْتَ وَاللَّهِ الْبَاقِرُ عَنِ الْعِلْمِ حَقًّا، أَدُنُّ مِنِّْي بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، فَدَنَا مِنْهُ فَحَلَّ جَابِرُ إِزَارَهُ وَوَضَعَ يَدَهُ فِي صَدْرِهِ فَقَبَّلَهُ وَجَعَلَ عَلَيْهِ خَدَّهُ وَوَجْهَهُ وَقَالَ لَهُ: أَقْرَبُكَ عَنْ جَدِّكَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) السَّلَامِ، وَقَدْ أَمَرَنِي أَنْ أَفْعَلَ بِكَ مَا فَعَلْتُ، وَقَالَ لِي: يَوْشِكُ أَنْ تَعِيشَ وَتَبْقَى حَتَّى تَلْقَى مِنْ وُلْدِي مَنْ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ يَبْقُرُ الْعِلْمَ بَقْرًا، وَقَالَ لِي: إِنَّكَ تَبْقَى حَتَّى تَعْمَى ثُمَّ يُكْشَفُ لَكَ عَنْ بَصَرِكَ.

ثُمَّ قَالَ لِي: إِيْذَنْ لِي عَلَى أَيْبِكَ. فَدَخَلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيَّ أَبِيهِ فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ وَقَالَ:

إِنَّ شَيْخًا بِالْبَابِ وَقَدْ فَعَلَ بِي كَيْتَ وَكَيْتَ، فَقَالَ: يَا بُنَيَّ، ذَلِكَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ. ثُمَّ

ص: ٥٩٣

١- (١). الكافي: ج ٨ ص ١٦٣ ح ١٧٢ [١] عن سلمه بياح السابري وحفص بن البختري عبد الرحمن بن الحجاج، وسائل الشيعة: ج

١ ص ٦٣ ح ٢٠٠، وراجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٢٠.

فرزندان علی (علیه السلام)، جز علی بن الحسین (علیه السلام) توان عمل او را نداشت.

۶۷۹. الأمالی، طوسی - به نقل از عمرو بن عبد الله بن هند جملی، در باره امام باقر (علیه السلام) - چون فاطمه دختر علی بن ابی طالب (علیه السلام)، سختکوشی پسر برادرش علی بن الحسین (علیه السلام) را در عبادت دید، نزد جابر بن عبد الله بن عمرو بن حزام انصاری آمد و به او گفت: ای صحابی پیامبر خدا! ما بر شما حقوقی داریم و از حق ما بر شما این است که هر گاه شما یکی از ما را دیدید که با سختکوشی، خود را نابود می کند، خدا را به او یاد آورید و از او بخواهید جانش را حفظ کند. این، علی بن الحسین است که از سختکوشی در عبادت، بینی اش ترک برداشته و پیشانی و زانوان و دو کف دستش پینه بسته است.

جابر بن عبد الله به در خانه علی بن الحسین (علیه السلام) رفت و بر کنار در، امام باقر را در میان جمعی نوجوان از بنی هاشم دید که در آن جا گرد آمده بودند. جابر در حالی که به آن سو می رفت، بدو نگریست و گفت: این راه رفتن و خوی پیامبر خداست. ای نوجوان! تو کیستی؟

فرمود: «من محمد بن علی بن الحسین هستم».

جابر بن عبد الله گریست و آن گاه گفت: به خدا، تو به حق، شکافنده علم هستی.

نزدیک من آی، پدرم و مادرم فدای تو باد!

امام (علیه السلام) نزدیک او رفت. جابر جامه اش را گشود و دست ایشان را بر سینه اش گذاشت و آن را بوسید و چهره اش را بر دست و چهره امام (علیه السلام) نهاد و به ایشان گفت: سلام نیایت، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را به تو می رسانم. او به من دستور داده است که سلامش را به تو برسانم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: «باشد که تو آن قدر زندگی کنی و باقی باشی تا فرزندی از فرزندان مرا دیدار کنی که نامش محمد است و علم را به کمال می شکافد». پیامبر (صلی الله علیه و آله) به من فرمود:

«تو آن قدر زنده خواهی ماند که کور شوی و سپس نور به دیدگانت باز گردد».

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «او به من گفت: از پدرت اجازه بگیر تا به دیدارش روم».

امام باقر (علیه السلام) بر پدرش وارد شد و او را آگاه کرد و فرمود: پیرمردی بر در خانه است که با من چنین و چنان کرد.

امام [زین العابدین] (علیه السلام) فرمود: «فرزندم! او جابر بن عبد الله است» و سپس فرمود:

قال: أمين بين ولدانِ أهليك قال لك ما قال وفعل بك ما فعل؟ قال: نعم، [قال: (١)] إنا لله، إنه لم يقصِدك فيه بسوءٍ ولقد أشاط بدمك. (٢)

ثم أذن لجابرٍ فدخل عليه، فوحده في محرابه قد أنضته العبادة، فنهض عليّ (عليه السلام) فسأله عن حاله سؤالاً خفياً ثم أجلسه بجنبه، فأقبل جابراً عليه يقول: يا بن رسول الله، أما علمت أن الله تعالى إنما خلق الجنة لكم ولمن أحبكم وخلق النار لمن أبغضكم وعاداكم، فما هذا الجهد الذي كلفته نفسك؟

قال له عليّ بن الحسين (عليه السلام): يا صاحب رسول الله، أما علمت أن جدى رسول الله (صلى الله عليه وآله) قد غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر فلم يدع الاجتهاد له، وتعبد بأبى هو وأمى حتى انتفخ الساق وورم القدم، وقيل له: أتفعل هذا وقد غفر لك ما تقدم من ذنبك وما تأخر؟ قال: أفلا أكون عبداً شكوراً!

فلما نظر جابراً إلى عليّ بن الحسين (عليه السلام) وليس يغنى فيه من قول يستميله من الجهد والتعب إلى القصد قال له: يا بن رسول الله، البقيا على نفسك، فإنك لمن اسره بهم يستدفع البلاء وتستكشف الأواء (٣) وبهم تستمطر السماء.

فقال: يا جابراً، لا أزال على منهاج أبوى مؤتسباً بهما صلوات الله عليهما حتى ألقاهما.

فأقبل جابراً على من حضر فقال لهم: والله، ما أرى في أولاد الأنبياء مثل عليّ بن الحسين إلّا يوسف بن يعقوب عليهما السلام. والله لذريته عليّ بن الحسين (عليه السلام) أفضل

ص: ٥٩٥

١- (١). إضافه من عندنا يقتضيها السياق.

٢- (٢). أى عمل فى هلاكك (انظر: لسان العرب: ج ٧ ص ٣٣٨ «شيط»).

٣- (٣). الأواء: المشقه والشده (لسان العرب: ج ١٥ ص ٢٣٨ [١] لأى).

«آیا او از میان کودکانِ خویشانت، تنها به تو چنین گفت و با تو چنین کرد؟».

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «آری».

[امام زین العابدین (علیه السلام) فرمود: «ما از آن خداییم. او قصد سویی به تو نکرده است؛ اما [به سبب شناساندن ارج تو] در خون تو کوشیده است».

امام زین العابدین (علیه السلام) به جابر اجازه داد. او وارد شد و امام (علیه السلام) را در محرابش دید که عبادت، او را فرسوده است. امام (علیه السلام) برخاست و با گرمی از حال او پرسش کرد و او را در کنار خود نشانید. جابر به ایشان روی کرد و گفت: ای فرزند پیامبر خدا! آیا نمی دانید که خداوند، بهشت را برای شما و دوستداران شما آفریده و آتش را برای بدخواهان و دشمنان شما خلق کرده است؟! پس این همه تلاش که خود را بدان ملزم کرده ای، چیست؟

امام زین العابدین (علیه السلام) به او فرمود: «ای صحابی پیامبر خدا! آیا نمی دانی که خداوند، گناهان گذشته و آینده نیای مرا بخشوده بود؛ ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، سختکوشی در راه خدا را کنار نهاد و همچنان عبادتش می کرد- پدر و مادرم فدای او باد- تا آن که ساق و کف پاهایش ورم کرد؟ به ایشان (صلی الله علیه و آله) گفته شد: آیا چنین می کنی و حال آن که خداوند، گناهان گذشته ات را بخشوده است؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) پاسخ فرمود: "آیا بنده ای شکرگزار نباشم؟!".

چون جابر به امام زین العابدین (علیه السلام) نگریست و دید که سخن او در منصرف کردن امام از سختکوشی و اعمال طاقت فرسا و راضی کردن ایشان به میانه روی سودی ندارد، به ایشان گفت: ای فرزند پیامبر خدا! خود را حفظ کن که تو از خاندانی هستی که در پرتو وجود آنها بلا دفع می شود و سختی [و مشقت] برطرف می گردد و آسمان از برای ایشان باران می بارد.

امام (علیه السلام) فرمود: «ای جابر! من همچنان بر شیوه پدر و نیای خود خواهم بود و آن دو- که دروهای خدا بر آن دو باد- را الگوی خود می دانم تا دیدارشان کنم».

جابر، روی به حاضران کرد و گفت: به خدا سوگند، من در میان فرزندان پیامبران، همچون علی بن الحسین (زین العابدین) ندیده ام، مگر یوسف بن یعقوب (علیه السلام). به خدا سوگند، ذریه علی بن الحسین (علیه السلام) از ذریه یوسف بن یعقوب برترند. از آنهاست کسی

مِنْ ذُرِّيَّةِ يَوْسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ، إِنَّ مِنْهُمْ لَمَنْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتَ جُورًا. (١)

٦٨٠. الإمام الصادق (عليه السلام): كَانَ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يُصَلِّي فِي جَوْفِ اللَّيْلِ، فَيَسْجُدُ السَّجْدَةَ فَيَطِيلُ حَتَّى يَقُولَ: إِنَّهُ رَاقِدٌ. (٢)

٦٨١. عنه (عليه السلام): إِنِّي كُنْتُ امْتَهَدُ لِأَبِي فِرَاشَهُ فَمَا نَظَرُهُ حَتَّى يَأْتِيَ، فَإِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ وَنَامَ قُمْتُ إِلَى فِرَاشِي. وَإِنَّهُ أَبْطَأَ عَلَيَّ ذَاتَ لَيْلِهِ فَأَتَيْتُ الْمَسْجِدَ فِي طَلَبِهِ، وَذَلِكَ بَعْدَ مَا هَدَى النَّاسُ، فَإِذَا هُوَ فِي الْمَسْجِدِ سَاجِدٌ وَلَيْسَ فِي الْمَسْجِدِ غَيْرُهُ، فَسَمِعْتُ حَنِينَهُ وَهُوَ يَقُولُ:

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ! أَنْتَ رَبِّي حَقًّا، سَيِّدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَرِقًّا، اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبَعْتُ عِبَادَكَ، وَتُبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. (٣)

٦٨٢. عنه (عليه السلام): كَانَ أَبِي (عليه السلام) كَثِيرَ الذِّكْرِ، لَقَدْ كُنْتُ أَمْشِي مَعَهُ وَإِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللَّهَ، وَأَكُلُ مَعَهُ الطَّعَامَ وَإِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللَّهَ، وَلَقَدْ كَانَ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ وَمَا يَشْغَلُهُ ذَلِكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ، وَكُنْتُ أَرَى لِسَانَهُ لَازِقًا بِحَنَكِهِ يَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، وَكَانَ يَجْمَعُنَا فَيَأْمُرُنَا بِالذِّكْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَيَأْمُرُ بِالْقِرَاءَةِ مَنْ كَانَ يَقْرَأُ مِنَّا، وَمَنْ كَانَ لَا يَقْرَأُ مِنَّا أَمَرَهُ بِالذِّكْرِ. (٤)

٦٨٣. تهذيب الكمال عن يحيى بن الحسن العلوي: كَانَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (عليه السلام) يُدْعَى الْعَبْدَ

ص: ٥٩٧

١- (١). الأماشي للطوسي: ص ٦٣٦ ح ١٣١٤، [١] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٤٨ [٢] من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه، بشاره المصطفى: ص ٦٦ [٣] عن عمر بن عبد الله بن هند الجملي عن الإمام الصادق (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٦٠ ح ١٨. [٤]

٢- (٢). قرب الإسناد: ص ٥ ح ١٥ [٥] عن مسعدة بن صدقة، بحار الأنوار: ج ٨٧ ص ١٩٧ ح ٤. [٦]

٣- (٣). الكافي: ج ٣ ص ٣٢٣ ح ٩ [٧] عن إسحاق بن عمارة، بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٣٠١ ح ٤٥. [٨]

٤- (٤). الكافي: ج ٢ ص ٤٩٩ ح ١، [٩] عدّه الداعي: ص ٢٣٣ [١٠] كلاهما عن ابن القداح، بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٢٩٧ ح ٢٩.

[١١]

که زمین را از داد می آکند، آن گونه که از ستم آکنده شده است.

۶۸۰. امام صادق (علیه السلام): پدرم در دل شب، نماز می گزارد و آن قدر، سجده را طولانی می گرداند که ما گمان می کردیم خوابیده است.

۶۸۱. امام صادق (علیه السلام): من بستر پدرم را می گستردم و منتظر آمدنش می ماندم. پس هر گاه در بسترش جای می گرفتم و می خوابیدم، من نیز به بستر خود می رفتم. شبی او دیر کرد و من در جستجوی او به مسجد رفتم و این، در حالی بود که مردم خوابیده بودند.

ناگاه او را در مسجد یافتیم که به سجده رفته و در مسجد کسی جز او نبود. ناله او را شنیدم که می گفت: «پاک هستی بار الها! بی شک و تردید، تو خدای پاک منی.

خدایا! در برابر تو از سر تعبید و بندگی، به سجده افتاده ام. خدایا! عمل من، ناچیز است. پس آن را برای من دو چندان کن! خدایا! مرا از عذاب روزی که بندگان را بر می انگیزی، حفظ کن، و توبه ام را بپذیر که تو توبه پذیر و مهرورزی».

۶۸۲. امام صادق (علیه السلام): پدرم فراوان ذکر می گفت. من با او راه می رفتم، در حالی که او ذکر خدا بر لب داشت و با او غذا می خوردم، در حالی که او خدا را یاد می آورد. او با مردم سخن می گفت و این هم، او را از ذکر خدا، باز نمی داشت. زبان او را می دیدم که از ذکر «لا إله إلا الله»، به سقف دهانش چسبیده بود. او ما را گرد می آورد و از ما می خواست تا بر آمدن آفتاب، ذکر بگوییم. هر که را از ما [که می توانست] قرائت کند، دستور قرائت قرآن می داد و به هر که قرائت نمی کرد، دستور ذکر می داد.

۶۸۳. تهذیب الکمال - به نقل از یحیی بن حسن علوی - : امام کاظم (علیه السلام) به سبب عبادت و

الصَّالِحِ مِنْ عِبَادَتِهِ وَاجْتِهَادِهِ. رَوَى أَصْحَابُنَا أَنَّهُ دَخَلَ مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَسَجَدَ سَجْدَةً فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ، فَسَمِعَ وَهُوَ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ: «عَظُمَ الذَّنْبُ عِنْدِي فَلِيحْسِنِ الْعَفْوُ مِنْ عِنْدِكَ، يَا أَهْلَ التَّقْوَى وَيَا أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ»، فَجَعَلَ يُرَدِّدُهَا حَتَّى أَصْبَحَ.

(١)

٦٨٤. الكافي عن حفص: ما رأيتُ أخيراً أشدَّ خوفاً على نفسه من موسى بن جعفر (عليه السلام) ولا أرجى الناسِ منه، وكانت قراءته حُزناً، فإذا قرأ فكأنه يُخاطبُ إنساناً. (٢)

٦٨٥. عيون أخبار الرضا (عليه السلام) عن الثوباني: كانت لأبي الحسن موسى بن جعفر (عليه السلام)، بضع عشرة سنة، كل يوم سجدته بعد انقضاء الشمس إلى وقت الزوال، فكان هارون رُبما صعد سطحاً يُشرف منه على الحبس الذي حبس فيه أبا الحسن (عليه السلام)، فكان يرى أبا الحسن (عليه السلام) ساجداً، فقال للربيع: يا ربيع، ما ذاك الثوب الذي أراه كل يوم في ذلك الموضع؟ فقال: يا أمير المؤمنين، ما ذاك بثوب وإنما هو موسى بن جعفر، له كل يوم سجدته بعد طلوع الشمس إلى وقت الزوال. قال الربيع: فقال لي هارون: أما إن هذا من رهبان بني هاشم. قلت: فما لك قد ضيقت عليه في الحبس؟ قال:

هيهات، لا بُدَّ من ذلك! (٣)

٦٨٦. عيون أخبار الرضا (عليه السلام) عن عبد السلام بن صالح الهروي: جئت إلى باب الدار التي حبس فيها الرضا (عليه السلام) بسيرةٍ خسةٍ وقد قيّد (عليه السلام)، فاستأذنت عليه السجان فقال: لا سبيل لك إليه، قلت: ولم؟ قال: لأنه رُبما صلى في يومه وليلته ألف ركعة، وإنما يفتل

ص: ٥٩٩

١- (١). تهذيب الكمال: ج ٢٩ ص ٤٤ الرقم ٦٢٤٧، تاريخ بغداد: ج ١٣ ص ٢٧ الرقم ٦٩٨٧، [١] سير أعلام النبلاء: ج ٦ ص ٢٧١ الرقم ١١٨؛ دلائل الإمامة: ص ٣١٠ ذيل ح ٢٦٠ وفيه «الذنب من عبدك» بدل «الذنب عندي» وراجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٣١٨. [٢]

٢- (٢). الكافي: ج ٢ ص ٦٠٦ ح ١٠، [٣] بحار الأنوار: ج ٤٨ ص ١١١ ح ١٨. [٤]

٣- (٣). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٩٥ ح ١٤، [٥] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٣١٨ [٦] عن اليوناني وفيه صدره إلى «بعد انقضاء الشمس إلى وقت الزوال»، بحار الأنوار: ج ٤٨ ص ٢٢٠ ح ٢٤. [٧]

سختکوشی، «عبد صالح» نامیده می شد. اصحاب ما روایت کرده اند که ایشان داخل مسجد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شد و در آغاز شب، سجده ای کرد و شنیده می شد که در سجده اش می فرمود: «گناه من، بزرگ گشته است. پس گذشت تو باید نیکو گردد، ای اهل تقوا و ای اهل گذشت!». ایشان این جمله را آن قدر تکرار کرد تا صبح شد.

۶۸۴. الکافی - به نقل از حفص - من هیچ کس را ندیدم که از امام کاظم (علیه السلام) بر خویش هراسان تر باشد و در میان مردم از او امیدوارتر هم ندیدم. تلاوت قرآن او، با اندوه همراه بود و هر گاه قرآن تلاوت می کرد، گویی با انسانی سخن می گفت.

۶۸۵. عیون أخبار الرضا (علیه السلام) - به نقل از ثوبانی - امام کاظم (علیه السلام) بیش از ده سال بود که هر روز، پس از طلوع خورشید تا وقت زوال به سجده می افتاد. گاهی هارون الرشید به بام می رفت و از آن جا به محبسی مشرف می شد که امام کاظم (علیه السلام) را در آن زندانی کرده بود و او را در حال سجده می دید. روزی به ربیع گفت: ای ربیع! این جامه ای که همه روزه در آن جا می بینم، چیست؟

ربیع گفت: یا امیر المؤمنین! این جامه نیست؛ موسی بن جعفر است که همه روزه پس از طلوع خورشید تا هنگام زوال، به سجده می افتد.

ربیع گفت: هارون به من گفت: این مرد، از راهبان بنی هاشم است.

گفتم: پس چرا در زندان، بر او تنگ می گیری؟

گفت: هیئات! گزیری از این کار نیست.

۶۸۶. عیون أخبار الرضا (علیه السلام) - به نقل از عبد السلام بن صالح هروی - در سرخس به در خانه ای رفتم که امام رضا (علیه السلام) را در آن محبوس کرده و به بندش کشیده بودند. از زندانبان اجازه ورود خواستم. او گفت: نمی توانی او را دیدار کنی.

گفتم: چرا؟

ص: ۶۰۰

مِنْ صَلَاتِهِ سَاعَةً فِي صَدْرِ النَّهَارِ وَقَبْلَ الزَّوَالِ وَعِنْدَ اصْفِرَارِ الشَّمْسِ، فَهُوَ فِي هَذِهِ الْأَوْقَاتِ قَاعِدٌ فِي مُصَلَّاهُ وَيُنَاجِي رَبَّهُ. (١)

٣/٤ صَلَاتُهُمْ

٦٨٧. رسول الله (صلى الله عليه و آله): جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ. (٢)

٦٨٨. تاريخ بغداد عن عبد الله بن مسعود: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) لَا يَكُونُ ذَاكِرِينَ إِلَّا كَانَ مَعَهُمْ، وَلَا مُصَلِّينَ (٣) إِلَّا كَانَ أَكْثَرَهُمْ صَلَاةً. (٤)

٦٨٩. المعجم الكبير عن فضاله بن عبيد: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) إِذَا نَزَلَ مَنْزِلًا فِي سَفَرٍ أَوْ دَخَلَ بَيْتَهُ لَمْ يَجْلِسْ حَتَّى يَرْكَعَ رَكَعَتَيْنِ. (٥)

٦٩٠. عدّه الداعي عن عائشه: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يُحَيِّدُنَا وَنُحَيِّدُهُ، فَإِذَا خَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَكَأَنَّهُ لَمْ يَعْرِفْنَا وَلَمْ يَعْرِفْهُ. (٦)

ص: ٦٠١

-
- ١- (١). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ١٨٣ ح ٦، [١] بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ٩١ ح ٥. [٢]
- ٢- (٢). الكافي: ج ٥ ص ٣٢١ ح ٧ [٣] عن بكار بن كردم عن الإمام الصادق (عليه السلام) و ح ٩ عن عمر بن يزيد عن الإمام الصادق (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه و آله)، الخصال: ص ١٦٥ ح ٢١٧ و ٢١٨ عن أنس، بحار الأنوار: ج ٨٢ ص ١٩٣؛ [٤] سنن النسائي: ج ٧ ص ٦٢ وفيه «جعلت» بدل «جعل»، مسند ابن حنبل: ج ٤ ص ٢٥٦ ح ١٢٢٩٥، كنز العمال: ج ٧ ص ٢٨٧ ح ١٨٩١٢ نقلًا عن الطبراني والثلاثة الأخيره عن أنس.
- ٣- (٣). في حليه الأولياء: «ذاكرون...مصلون» وفي كنز العمال: «في المصلين... في الذاكرين» بدل: «ذاكرين...مصلين».
- ٤- (٤). تاريخ بغداد: ج ١٠ ص ٩٤ الرقم ٥٢١٣، [٥] حليه الأولياء: ج ٧ ص ١١٢ الرقم ٣٩٥، تاريخ دمشق: ج ٤ ص ١٥٣، كنز العمال: ج ٧ ص ٥٦ ح ١٧٩٣١.
- ٥- (٥). المعجم الكبير: ج ١٨ ص ٣٠٠ ح ٧٧٠، مسند الشاميين: ج ٣ ص ٢٤٣ ح ٢١٧٦، حليه الأولياء: ج ٥ ص ١٤٨ الرقم ٣١٤، سبل الهدى والرشاد: ج ٧ ص ٤٢٣، [٦] كنز العمال: ج ٧ ص ١٠٠ ح ١٨١٥٦.
- ٦- (٦). عدّه الداعي: ص ١٣٩، [٧] عوالي اللآلى: ج ١ ص ٣٢٤ ح ٦١، [٨] بحار الأنوار: ج ٧٠ ص ٤٠٠ ح ٧٢؛ [٩] شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج ١٠ ص ٢٠٦ [١٠] عن ام سلمه.

گفت: زیرا او گاه، در شبانه روز هزار رکعت نماز می گزارد. فقط در اوّل روز و قبل از زوال ظهر و هنگام زردی آفتاب، ساعتی از نماز دست می کشد و در این هنگام، در مصلای خود نشسته است و با خدایش مناجات می کند.

۳/۴ نماز اهل بیت (علیهم السلام)

۶۸۷. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): روشنی دیده من، در نماز، نهاده شده است.

۶۸۸. تاریخ بغداد - به نقل از عبد الله بن مسعود - ذکر گویانی نبودند، مگر آن که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هم همراه آنها بود و نماز گزارانی نبودند، مگر آن که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در میان آنان بیش از همه نماز می گزارد.

۶۸۹. المعجم الکبیر - به نقل از فضاله بن عبید - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هر گاه در سفر به سرایی در می آمد یا به خانه خود وارد می شد، نمی نشست، مگر آن که دو رکعت نماز می گزارد.

۶۹۰. عدّه الداعی - به نقل از عایشه - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) با ما سخن می گفت و ما نیز با او سخن می گفتیم؛ ولی همین که هنگام نماز می رسید، دیگر گویی نه او ما را می شناخت و نه ما او را می شناختیم. (۱)

ص: ۶۰۲

۱- (۱). در عوالی اللالی، در پایان حدیث آمده است: از همه چیز بریده بود و تنها به خدا مشغول بود.

٦٩١. سنن النسائي عن مطرف عن أبيه: أتيت النبي (صلى الله عليه وآله) وهو يصلي ولجوفه أزيزٌ (١) كأزيزِ المِرْجَلِ. (٢)

٦٩٢. فلاح السائل عن جعفر بن علي القمي في كتاب زهد النبي (صلى الله عليه وآله) -: إن النبي (صلى الله عليه وآله) كان إذا قام إلى الصلاة كأنه ثوبٌ ملقى. (٣)

٦٩٣. الإمام الباقر (عليه السلام) عن جابر بن عبد الله: كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) لا يؤخر الصلاة لطعامٍ ولا لغيره. (٤)

٦٩٤. الإمام الصادق (عليه السلام): كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) لا يؤثر على صلاة المغرب شيئاً إذا غربت الشمس حتى يصلّيها (٥). (٦)

٦٩٥. مسند ابن حنبل عن مطرف بن عبد الله بن الشخير: صليت أنا وعمران بن حصين بالكوفة خلف علي بن أبي طالب، فكبر بنا هذا التكبير حين يركع وحين يسجد،

ص: ٦٠٣

١- (١). أزيزٌ: أي خنين من الخوف، وهو صوت البكاء. وقيل: هو أن يجيش جوفه ويغلي بالبكاء (النهاية: ج ١ ص ٤٥ [١] أزر).

٢- (٢). سنن النسائي: ج ٣ ص ١٣، مسند ابن حنبل: ج ٥ ص ٥٠٠، [٢] المستدرک علی الصحیحین: ج ١ ص ٣٩٦ ح ٩٧١ كلاهما نحوه؛ الخصال: ص ٢٨٢ ذيل ح ٢٧، الاحتجاج: ج ١ ص ٥١٩ [٣] عن الإمام علي (عليه السلام) وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ١٧ ص ٢٥٧ ح ٤. [٤]

٣- (٣). فلاح السائل: ص ٢٨٩ ح ١٨٣، [٥] مستدرک الوسائل: ج ٤ ص ٩٣ ح ٤٢١٦ [٦] نقلاً عن جعفر بن أحمد القمي في كتاب زهد النبي (صلى الله عليه وآله)، بحار الأنوار: ج ٨٤ ص ٢٤٨ ح ٣٩ و [٧] راجع: المصنّف لعبد الرزاق: ج ٢ ص ٢٦٥ ح ٣٣٠٣. [٨]

٤- (٤). السنن الكبرى: ج ٣ ص ١٠٥ ح ٥٠٤٣، [٩] سنن أبي داود: ج ٣ ص ٣٤٥ ح ٣٧٥٨ [١٠] وفيه «قال... لا تؤخر» بدل «كان... يؤخر»، سنن الدارقطني: ج ١ ص ٢٦٠ ح ١٢، تهذيب الكمال: ج ٢٦ ص ٥٤٣ الرقم ٥٦٥٠ كلها عن محمد بن ميمون عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام عن جابر، سبل الهدى والرشاد: ج ٨ ص ٧٦، [١١] كنز العمال: ج ٧ ص ٥٢١ ح ٢٠٠٥٦.

٥- (٥). في المصدر «يصلّيها»، والصحيح ما أثبتناه.

٦- (٦). علل الشرائع: ص ٣٥٠ ح ٥ [١٢] عن ليث، بحار الأنوار: ج ٨٣ ص ٦٦ ح ٣١، [١٣] وراجع: تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ٧٨. [١٤]

۶۹۱. سنن النسائی - به نقل از مطرف، از پدرش - خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدم، در حالی که مشغول نماز بود و درونش چونان دیگی در جوش بود.

۶۹۲. فلاح السائل - به نقل از جعفر بن علی قمی، در کتاب زهد النبئی (صلی الله علیه و آله) - پیامبر (صلی الله علیه و آله) هر گاه برای نماز بر می خاست، گویی جامه ای بود که در گوشه ای افکنده بودند.

۶۹۳. امام باقر (علیه السلام) - به نقل از جابر بن عبد الله - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نماز را نه برای غذا و نه برای چیز دیگری به تأخیر نمی انداخت.

۶۹۴. امام صادق (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هنگامی که خورشید غروب می کرد، هیچ چیز را بر نماز مغرب ترجیح نمی داد تا آن که آن را به جای می آورد.

۶۹۵. مسند ابن حنبل - به نقل از مطرف بن عبد الله بن شخیر - من و عمران بن حصین، پشت سر علی بن ابی طالب (علیه السلام) در کوفه نماز گزاردیم. ایشان هنگام رکوع و سجود و همواره در طول نماز، چنان تکبیرهایی می گفت که چون باز گشتیم، عمران

فَكَبَّرَهُ كَلَّةً، فَلَمَّا انْصَبَ رَفْنَا قَالَ لِي عِمْرَانُ: مَا صَيَّيْتُ مُنْذُ حِينَ- أَوْ قَالَ: مُنْذُ كَذَا وَكَذَا- أَشْبَهَ بِصَيِّلِهِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ؛ يَعْنِي صَلَاةَ عَلِيٍّ (عليه السلام). (١)

٦٩٦. كشف اليقين: كَانَ [الإمام عَلِيٌّ (عليه السلام)] يَوْمًا فِي حَرْبٍ صَيَّيْنَا مُشْتَغَلًا بِالْحَرْبِ وَالْقِتَالِ، وَكَانَ مَعَ ذَلِكَ بَيْنَ الصَّفَيْنِ يُرَاقِبُ الشَّمْسَ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا هَذَا الْفِعْلُ؟ فَقَالَ أَنْظُرْ إِلَى الزَّوَالِ حَتَّى نَصِيْلِي، فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: هَلْ هَذَا وَقْتُ

(ال) صَلَاةِهِ؟! إِنَّ عِنْدَنَا لَشُغْلًا بِالْقِتَالِ عَنِ الصَّلَاةِ!

فَقَالَ لَهُ (عليه السلام): فَعَلَى مَا نَقَاتِلُهُمْ؟! إِنَّمَا نَقَاتِلُهُمْ عَلَى الصَّلَاةِ. (٢)

٦٩٧. الإمام الصادق (عليه السلام): كَانَ عَلِيٌّ (عليه السلام) يَرَكْعُ فَيَسِيلُ عَرَقُهُ حَتَّى يَطَأَ فِي عَرَقِهِ مِنْ طَوْلِ قِيَامِهِ. (٣)

٦٩٨. المناقب لابن شهر آشوب: رَوَى أَنَّهُ كَانَ عَلِيٌّ (عليه السلام) إِذَا حَضَرَهُ وَقْتُ الصَّلَاةِ تَلَوْنَ وَتَزَلْزَلْ، فَقِيلَ لَهُ: مَا لَكَ؟ فَيَقُولُ: جَاءَ وَقْتُ أَمَانِهِ عَرَضَهَا اللَّهُ تَعَالَى عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَيُّنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ، فِي ضَعْفِي، فَلَا أَدْرِي أَحْسِنُ إِذَا مَا حَمَلْتُ أَمْ لَا. (٤)

ص: ٦٠٥

١- (١). مسند ابن حنبل: ج ٧ ص ٢٠٠ ح ١٩٨٨١، [١] المعجم الكبير: ج ١٨ ص ١١٧ ح ٢٣٠ نحوه، المصنّف لعبد الرزاق: ج ٢ ص ٦٣ ح ٢٤٩٨، فتح الباري: ج ٢ ص ٢٧١ ح ٧٨٦، عمده القارى: ج ٦ ص ٥٩ كلاهما نحوه.

٢- (٢). كشف اليقين: ص ١٤٤ ح ١٤٠، [٢] منهاج الكرامه: ص ١٦١، [٣] نهج الحق: ص ٢٤٧ [٤] كلاهما نحوه، إرشاد القلوب: ص ٢١٧، [٥] بحار الأنوار: ج ٨٣ ص ٢٣ ح ٤٣. [٦]

٣- (٣). فلا-ح السائل: ص ٢١٣ ح ١٢٣، [٧] مستدرک الوسائل: ج ٤ ص ٤٤٠ ح ٥١١٤ [٨] نقلًا- عن أبي جعفر بن بابويه فى

كتاب «زهد مولانا علي بن أبي طالب (عليه السلام)» وكلاهما عن أبي الصباح، بحار الأنوار: ج ٨٥ ص ١١٠ ح ٢٠. [٩]

٤- (٤). المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ١٢٤، [١٠] عوالي اللآلى: ج ١ ص ٣٢٤ ح ٦٢ [١١] نحوه وليس فيه ذيله من «وحملها الإنسان»، بحار الأنوار: ج ٤١ ص ١٧ ح ١٠. [١٢]

گفت: از مدّت ها پیش -یا گفت: از فلان وقت- نمازی نخوانده بودم که از این نماز -یعنی نماز علی (علیه السلام)- به نماز پیامبر (صلی الله علیه و آله)، شبیه تر باشد.

۶۹۶. کشف الیقین: [امام علی (علیه السلام)] در جنگ صفین که به جنگ و نبرد مشغول بود، در میانه جنگ، خورشید را زیر نظر داشت. ابن عباس به او گفت: یا امیر مؤمنان! چه می کنی؟

فرمود: «می نگرم که چه هنگام، زوال ظهر می شود تا نماز بگزاریم».

ابن عباس به ایشان گفت: آیا حالا وقت نماز است؟! جنگ، ما را از نماز باز داشته است.

فرمود: «ما چرا با آنها می جنگیم؟! ستیز ما با آنها بر سر نماز است».

۶۹۷. امام صادق (علیه السلام): علی (علیه السلام) آن قدر رکوع خود را ادامه می داد که عرقش روان می شد، تا جایی که در عرق خود، گام می نهاد.

۶۹۸. المناقب، ابن شهر آشوب: روایت شده است: هنگامی که وقت نماز می رسید، رنگ علی (علیه السلام) دگرگون می شد و به لرزه می افتاد. به ایشان گفته شد: تو را چه می شود؟

فرمود: «هنگام [ادای] امانتی رسیده است که خداوند متعال، آن را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کرد و آنها از به دوش کشیدنش ابا و ورزیدند و آدمی، آن را به دوش کشید و من با ناتوانی ام نمی دانم که آیا می توانم این بار را به خوبی حمل کنم یا نه».

٦٩٩. رسول الله (صلى الله عليه وآله): أَمَا ابْنَتِي فَاطِمَةُ...مَتَى قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ، زَهَرَ نَوْرُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نَوْرُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، وَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ: يَا مَلَائِكَتِي، أَنْظُرُوا إِلَى أُمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَرْتَعِدُ فَرَائِضُهَا مِنْ خِيفَتِي، وَقَدْ أَقْبَلَتْ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي. (١)

٧٠٠. عدّه الدّاعي: كَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ تَنْهَجُ فِي الصَّلَاةِ مِنْ خِيفَةِ اللَّهِ تَعَالَى. (٢)

٧٠١. الإمام زين العابدين (عليه السلام): إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) كَانَ أَعْيَدَ النَّاسِ فِي زَمَانِهِ وَأَزْهَى يَدِهِمْ وَأَفْضَلَ لِمَهُمْ، وَكَانَ إِذَا حَجَّ حَجًّا مَاشِيًّا، وَرُبَّمَا مَشَى حَافِيًّا، وَكَانَ إِذَا ذَكَرَ الْمَوْتَ بَكَى، وَإِذَا ذَكَرَ الْقَبْرَ بَكَى، وَإِذَا ذَكَرَ الْبَعْثَ وَالنُّشُورَ بَكَى، وَإِذَا ذَكَرَ الْمَمَرَّ عَلَى الصُّرَاطِ بَكَى، وَإِذَا ذَكَرَ الْعَرْضَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ شَهَقَ شَهَقًا يُغْشَى عَلَيْهِ مِنْهَا، وَكَانَ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ تَرْتَعِدُ فَرَائِضُهُ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَكَانَ إِذَا ذَكَرَ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ اضْطَرَبَ اضْطِرَابَ السَّلِيمِ، وَسَأَلَ اللَّهُ تَعَالَى الْجَنَّةَ وَتَعَوَّذَ بِهَا مِنَ النَّارِ. وَكَانَ (عليه السلام) لَا يَقْرَأُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» إِلَّا قَالَ: «لَيْتَكَ اللَّهُمَّ لَيْتَكَ»، وَلَمْ يُرَفِّ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِ إِلَّا ذَاكِرًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ. (٣)

٧٠٢. عنه (عليه السلام): كَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) يُصَلِّي، فَمَرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ رَجُلٌ فَنَهَاةً بَعْضُ جُلَسَائِهِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ قَالَ لَهُ: لِمَ نَهَيْتَ الرَّجُلَ؟ قَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، حَظَرَ (٤) فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْمِحْرَابِ، فَقَالَ: وَيْحَكَ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ

ص: ٦٠٧

١- (١). الأُمالي للصدوق: ص ١٧٥ ح ١٧٨، [١] الفضائل: ص ٩، [٢] بشاره المصطفى: ص ١٩٨ [٣] كلاهما نحوه وكلها عن ابن عباس، بحار الأنوار: ج ٢٨ ص ٣٨ ح ١. [٤]

٢- (٢). عدّه الدّاعي: ص ١٣٩، [٥] أعلام الدين: ص ٢٤٧، [٦] بحار الأنوار: ج ٧٠ ص ٤٠٠ ح ٧٢. [٧]

٣- (٣). الأُمالي للصدوق: ص ٢٤٤ ح ٢٦٢، [٨] فلاح السائل: ص ٤٦٩ ح ٣١٨، [٩] عدّه الدّاعي: ص ١٣٩ [١٠] وليس فيه ذيله من «وكان (عليه السلام) لا يقرأ» وكلها عن المفضل بن عمر عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٣٣١ ح ١. [١١]

٤- (٤). الحَظْرُ: المنع (مجمع البحرين: ج ١ ص ٤٢٤ «حظر»).

۶۹۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): اما دخترم فاطمه... آن گاه که در محرابش در برابر خداوند جلیل خود می ایستد، نور او برای فرشتگان آسمان، چنان پیدا بود که درخشش اختران برای زمینیان پیداست و خداوند، به فرشتگانش می فرماید: ای فرشتگان من! به کنیزم فاطمه، سَرور کنیزان من، بنگرید که چگونه در برابر من ایستاده، شانه هایش از بیم من، به لرزه افتاده و از صمیم دل، به عبادت من روی آورده است.

۷۰۰. عدّه الداعی: فاطمه علیها السلام در نماز، از ترس خدای متعال، نفس نفس می زد.

۷۰۱. امام زین العابدین (علیه السلام): حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) در زمان خود، از همه عابدتر، زاهدتر و بافضلیت تر بود و هر گاه حج می رفت، پیاده و چه بسا پابرهنه می رفت و هر گاه مرگ و گور را به خاطر می آورد، می گریست و هر گاه رستاخیز و زنده شدن را از نظر می گذراند، اشک از دیده می ریخت و هر گاه گذر از صراط را در اندیشه می آورد، گریان می شد و هر گاه عرضة [اعمال] را به خدای متعال به یاد می آورد، فریادی می کشید که از آن، بیهوش می شد و هر گاه به نماز بر می خاست، شانه هایش در برابر خداوند عز و جل، به لرزه می افتاد و هر گاه بهشت و دوزخ را به یاد می آورد، چونان ماژ گزیده، بی تابی می کرد و از خداوند متعال، بهشت را طلب می کرد و از آتش دوزخ به او پناه می بُرد. او هر گاه عبارت: «ای کسانی که ایمان آورده اید!» را از قرآن می خواند، می گفت: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» و در هیچ حالی دیده نشد، مگر آن که خداوند سبحان را ذکر می گفت.

۷۰۲. امام زین العابدین (علیه السلام): حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) نماز می گزارد که مردی از برابر ایشان گذشت. یکی از هم نشینانش او را از این کار نهی کرد. چون امام (علیه السلام) از نمازش فارغ شد، به آن مرد فرمود: «چرا او را باز داشتی؟».

گفت: ای پسر پیامبر خدا! او میان شما و محراب حایل شد.

أَنْ يَحْظَرَ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ أَحَدٌ. (١)

٧٠٣. جامع الأخبار: كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) إِذَا تَوَضَّأَ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ وَارْتَعِدَتْ مَفَاصِلُهُ، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: حَقٌّ لِمَنْ وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ أَنْ يَصْفَرَ لَوْنُهُ وَتَرْتَعِدَ مَفَاصِلُهُ. (٢)

٧٠٤. الإمام الباقر (عليه السلام): كَانَ أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) إِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ يَقْشَعِرُ جِلْدُهُ، وَيَصْفَرُّ لَوْنُهُ، وَتَرْتَعِدُ فَرَائِصُهُ (٣)، وَيَقِفُ شَعْرُهُ، وَيَقُولُ وَدُمُوعُهُ تَجْرِي عَلَى خَدَّيْهِ: لَوْ عَلِمَ الْعَبْدُ مَنْ يُنَاجِي مَا انْفَتَلَ (٤). (٥)

٧٠٥. الإرشاد عن عبد الله بن محمد القرشي: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) إِذَا تَوَضَّأَ اصْفَرَ لَوْنُهُ، فَيَقُولُ لَهُ أَهْلُهُ: مَا هَذَا الَّذِي يَغْشَاكَ؟ فَيَقُولُ: أَتَدْرِي لِمَنْ أَتَاهَبُ لِلْقِيَامِ بَيْنَ يَدَيْهِ؟! (٦)

ص: ٦٠٩

- ١- (١). التوحيد: ص ١٨٤ ح ٢٢ [١] عن منيف عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج ٣ ص ٣٢٩ ح ٣٠. [٢]
- ٢- (٢). جامع الأخبار: ص ١٦٦ ح ٣٩٧، [٣] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٤، [٤] مستدرک الوسائل: ج ١ ص ٣٥٤ ح ٨٣٠ [٥] نقلاً عن ابن طاووس في كتاب فلاح السائل وفيهما «الحسن بن علي (عليه السلام)» بدل «الحسين بن علي (عليه السلام)»، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٣٣٩ ح ١٣. [٦]
- ٣- (٣). الفريضة: لحمه عند نغض الكتف في وسط الجنب عند منبض القلب، وهما فريستان ترتعدان عند الفزع (لسان العرب: ج ٧ ص ٦٤ [٧] فرص). «.
- ٤- (٤). انفتل فلان عن صلاته: أي انصرف، وولفت فلاناً عن رأيه وفتله أي صرفه ولواه، وفتله عن وجهه فانفتل: أي صرفه فانصرف (لسان العرب: ج ١١ ص ٥١٤ [٨] فتل). «.
- ٥- (٥). مقتل الحسين (عليه السلام) للخوارزمي: ج ٢ ص ١٢٤ [٩] عن سدير؛ فلاح السائل: ص ٢٠٣ ح ١١٧ [١٠] عن عبد الله بن أبي يعفور عن الإمام الصادق (عليه السلام) وليس فيه ذيله من «ويقف شعره»، بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٥٥ ح ٤. [١١]
- ٦- (٦). الإرشاد: ج ٢ ص ١٤٢، [١٢] مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٩٧ ح ٢٢٧٧، [١٣] إلام الوري: ج ١ ص ٤٨٨، [١٤] بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٧٤ ح ٦١؛ [١٥] تهذيب الكمال: ج ٢٠ ص ٣٩٠ الرقم ٤٠٥٠ عن عبد الرحمن بن حفص القرشي، تاريخ دمشق: ج ٤١ ص ٣٧٨ عن عبد الرحمن بن جعفر الهاشمي.

امام (علیه السلام) فرمود: «وای بر تو! خداوند عز و جل به من نزدیک تر از آن است که کسی بتواند میان من و او حایل شود».

۷۰۳. جامع الأخبار: حسین بن علی (علیه السلام) هر گاه وضو می گرفت، رنگش تغییر می کرد و بندهای بدنش به لرزه می افتاد. سبب را از ایشان جویا شدند. فرمود: «حق است بر کسی که در برابر خداوند جبار می ایستد، رنگش زرد شود و بندهایش به لرزه افتند».

۷۰۴. امام باقر (علیه السلام): پدرم علی بن الحسین (علیه السلام) به هنگام نماز، پوست بدنش می ترنجید و رنگش زرد می شد و شانه هایش به لرزه می افتاد و موی بر تنش راست می شد و در حالی که اشکش بر گونه روان بود، می فرمود: «اگر بنده می دانست با که مناجات می کند، از نماز دست نمی کشید».

۷۰۵. الإرشاد - به نقل از عبد الله بن محمد قرشی - : امام زین العابدین (علیه السلام) هر گاه وضو می گرفت، رنگش زرد می گشت. خانواده اش به ایشان می گفتند: این، چه حالی است که شما را در بر می گیرد؟

می فرمود: «آیا می دانی آماده ایستادن در برابر چه کسی می گردم؟».

٧٠٦. الإمام الصادق (عليه السلام): كان أبي (عليه السلام) يقول: كان علي بن الحسين صلوات الله عليهما إذا قام في الصلاة كأنه ساق شجره، لا يتحرك منه شيء إلا ما حركه الريح منه. (١)

٧٠٧. علل الشرائع عن أبان بن تغلب: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): إنني رأيت علي بن الحسين (عليه السلام) إذا قام في الصلاة غشي لونه لون آخر! فقال لي: والله إن علي بن الحسين (عليه السلام) كان يعرف الذي يقوم بين يديه. (٢)

٧٠٨. فلاح السائل عن أبي أيوب: كان أبو جعفر وأبو عبد الله عليهما السلام إذا قاما إلى الصلاة تغيرت ألوانهما حمرة ومرة صفرة، وكانما يناجيان شيئاً يريانه. (٣)

٧٠٩. الأصول الستة عشر عن جابر الجعفي عن الإمام الصادق (عليه السلام): لقد صلى أبو جعفر (عليه السلام) ذات يوم فوق علي رأسه شيء، فلم ينزع من رأسه حتى قام إليه جعفر فنزعه (٤) من رأسه، تعظيماً لله وإقبالاً على صلاته، وهو قول الله: «أقم وجهك للدين حنيفاً» ٥. (٥)

٧١٠. فلاح السائل: روي أن مولانا جعفر بن محمد الصديق (عليه السلام) كان يتلو القرآن في صلاته فغشي عليه، فلم يأت أفق سئل: ما الذي أوجب ما انتهت حالك إليه؟ فقال ما معناه: ما زلت أكرر آيات القرآن حتى بلغت إلى حال كآني سمعتها مشافهة ممن أنزلها على المكشوف والعيان، فلم تقم القوة البشرية بمكاشفته الجلاله الإلهيه. (٦)

ص: ٦١١

١- (١). الكافي: ج ٣ ص ٣٠٠ ح ٤، [١] فلاح السائل: ص ٢٩٠ ح ١٨٥ [٢] كلاهما عن جهم بن حميد، بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٦٤ ح ٢٢. [٣]

٢- (٢). علل الشرائع: ص ٢٣١ ح ٧، [٤] بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٦٦ ح ٣٠، [٥] وراجع: الخصال: ص ٥١٧ ح ٤.

٣- (٣). فلاح السائل: ص ٢٩٠ ح ١٨٦، [٦] دعائم الإسلام: ج ١ ص ١٥٩، [٧] بحار الأنوار: ج ٨٤ ص ٢٤٨ ح ٣٩. [٨]

٤- (٤). كذا في المتن والصحيح: «حتى قمت إليه فنزعتُهُ».

٥- (٥). الأصول الستة عشر: ص ٢٣١ ح ٢٦٣، [٩] بحار الأنوار: ج ٨٤ ص ٢٥٣ ح ٤٨. [١٠]

٦- (٦). فلاح السائل: ص ٢١٠ ح ١٢١، [١١] بحار الأنوار: ج ٤٧ ص ٥٨ ح ١٠٨. [١٢]

۷۰۶. امام صادق (علیه السلام): پدرم (علیه السلام) می فرمود: هر گاه علی بن الحسین - که دروذهای خدا بر آن دو باد - به نماز بر می خاست، گویی ساقه درختی بود؛ چیزی از آن حرکت نمی کرد، مگر آنچه باد آن را به حرکت در می آورد».

۷۰۷. علل الشرائع - به نقل از ابان بن تغلب - به امام صادق (علیه السلام) گفتم: علی بن الحسین (زین العابدین) (علیه السلام) را دیدم که هنگام ایستادن به نماز، رنگش دگرگون می گشت.

امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: «به خدا سوگند، علی بن الحسین (علیه السلام) می دانست در برابر چه کسی ایستاده است».

۷۰۸. فلاح السائل - به نقل از ابو ایوب - امام باقر و امام صادق علیهما السلام هر گاه به نماز می ایستادند، رنگشان گاهی سرخ می شد و گاهی زرد و گویی با چیزی گفتگو می کنند که آن را می بینند.

۷۰۹. الأصول الستة عشر - به نقل از جابر جعفی، از امام صادق (علیه السلام) - روزی [پدرم] باقر (علیه السلام) نماز می گزارد که چیزی روی سرش افتاد. ایشان آن را از سرش بر نداشت، تا آن که رفت [م] و آن را از سر مبارک ایشان برداشت [م]. این (آرامش و بی توجهی به اطراف)، برای بزرگداشت مقام خداوند و توجه به نمازش بود و این، همان سخن پروردگار است: «به این دین، با گرایش تمام به حق، روی آور».

۷۱۰. فلاح السائل: روایت شده است که سرور ما امام جعفر صادق (علیه السلام) در نماز خود، قرآن تلاوت می کرد که بیهوش شد و چون به هوش آمد، از ایشان پرسیده شد: چه چیز، حال شما را چنین کرد؟

ایشان سخنی فرمود که مفهومی چنین بود: «همچنان آیات قرآن را تکرار می کردم که به حالی رسیدم که گویی به مکاشفه و بالعیان، آن را از زبان کسی می شنیدم که نازلش کرده است. پس قدرت بشری، توان تحمل مکاشفه هیبت الهی را نداشت».

٧١١. الإمام الباقر والإمام الصادق عليهما السلام - في قوله تعالى: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبَّحُهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ» ١ -: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) كَانَ يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَيَنْظُرُ فِي آفَاقِ السَّمَاءِ وَيَقْرَأُ الْخَمْسَ مِنْ آلِ عِمْرَانَ، الَّتِي أَخْرَجَهَا: «إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ» ٢، ثُمَّ يَفْتَتِحُ صَلَاةَ اللَّيْلِ. (١)

٧١٢. صحيح مسلم عن عائشه: كَانَ [رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)] يَنَامُ أَوَّلَ اللَّيْلِ وَيُحْيِي آخِرَهُ. (٢)

٧١٣. سنن أبي داود عن عائشه: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) كَانَ لَا يَدْعُهُ [قِيَامَ اللَّيْلِ] وَكَانَ إِذَا مَرِضَ أَوْ كَسِلَ صَيَّلِي قَاعِدًا. (٣)

٧١٤. تفسير الطبري عن مجاهد: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قِيَامَ اللَّيْلِ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ حَتَّى تَحَادَرَتْ دُمُوعُهُ، فَقَالَ: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ» ٦. (٤)

٧١٥. سنن أبي داود عن عبد الله بن عباس: بَتُّ لَيْلَةٍ عِنْدَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله)، فَلَمَّا اسْتَيْقَظَ مِنْ مَنَامِهِ

ص: ٦١٣

١- (٣). مجمع البيان: ج ٩ ص ٢٥٧ عن زراره وحمران ومحمد بن مسلم، عوالم الآل: ج ٢ ص ٢٦ ح ٦٢، [١] بحار الأنوار: ج ٨٢ ص ٣٢٩. [٢]

٢- (٤). صحيح مسلم: ج ١ ص ٥١٠ ح ١٢٩، سنن النسائي: ج ٣ ص ٢١٨، سنن ابن ماجه: ج ١ ص ٤٣٤ ح ١٣٦٥، مسند ابن حنبل: ج ٩ ص ٤٠٠ ح ٢٤٧٦٢، [٣] كنز العمال: ج ٧ ص ١٨١ ح ١٨٥٨٦؛ منتهى المطلب: ج ٤ ص ٩٧. [٤]

٣- (٥). سنن أبي داود: ج ٢ ص ٣٢ ح ١٣٠٧، [٥] مسند ابن حنبل: ج ١٠ ص ٩٨ ح ٢٦١٧٤، [٦] الأدب المفرد: ص ٢٣٨ ح ٨٠٠، [٧] المستدرک على الصحيحين: ج ١ ص ٤٥٢ ح ١١٥٨ وفيهما «لا يذره» بدل «لا يدعه»، السنن الكبرى: ج ٣ ص ٢٢ ح ٤٧٢٢، [٨] كنز العمال: ج ٧ ص ٦٧ ح ١٧٩٩٠.

٤- (٧). تفسير الطبري: ج ١١ الجزء ٢١ ص ١٠٣، [٩] حليه الأولياء: ج ٥ ص ٨٧ الرقم ٣٠٢ عن ابن عباس.

۷۱۱. امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) - در باره این سخن خداوند متعال: «و در پاره ای از شب و به هنگام ناپدید شدن ستارگان، تسبیح گوی» - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شبانه سه بار بر می خاست و در افق های آسمان می نگریست و پنج آیه از سوره آل عمران تلاوت می کرد که پایان آن، «به راستی که تو خلف وعده نمی کنی» است و سپس نماز شب را آغاز می کرد.

۷۱۲. صحیح مسلم - به نقل از عایشه - [پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)] در آغاز شب می خوابید و پایان آن را شب زنده داری می کرد.

۷۱۳. سنن أبی داوود - به نقل از عایشه - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) [را عبادتِ شبانه] رها نمی کرد و هر گاه بیمار یا سنگین می شد، نشسته نماز می گزارد.

۷۱۴. تفسیر الطبری - به نقل از مجاهد - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) عبادت شبانه را یاد کرد و دو چشمش پر از اشک شد تا جایی که اشکش جاری شد و فرمود: «پهلوهایشان از خوابگاه جدا می گردد» .

۷۱۵. سنن أبی داوود - به نقل از عبد الله بن عیّاس - شبی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) ماندم. پس چون از خواب بیدار شد، ظرف آبش را آورده، مسواکش را برداشت و مسواک کرد و این

أتى طهوره فأخذ سواكه فاستاك، ثم تلا هذه الآيات: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» ١ حتى قارب أن يختم السورة أو ختمها، ثم توضأ فأتى مضمماً فصلى ركعتين، ثم رجع إلى فراشه فنام ما شاء الله، ثم استيقظ ففعل مثل ذلك، ثم رجع إلى فراشه فنام، ثم استيقظ ففعل مثل ذلك، ثم رجع إلى فراشه فنام، ثم استيقظ ففعل مثل ذلك، كل ذلك يستاك ويصلي ركعتين، ثم أوتر. (١)

٧١٦. الإمام الصادق (عليه السلام) - وذكر صلاة النبي (صلى الله عليه وآله) -: كَانَ يُؤْتَى بِطُحُورٍ فَيُخَمَّرُ عِنْدَ رَأْسِهِ، وَيُوضَعُ سِوَاكُهُ تَحْتَ فِرَاشِهِ، ثُمَّ يَنَامُ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَإِذَا اسْتَيْقَظَ جَلَسَ، ثُمَّ قَلَّبَ بَصَرَهُ فِي السَّمَاءِ، ثُمَّ تَلَا آيَاتِ مِنَ آلِ عِمْرَانَ: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ...»، ثُمَّ يَسْتَنُّ وَيَتَطَهَّرُ، ثُمَّ يَقُومُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَيَرُكِعُ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، عَلَى قَدْرِ قِرَاءَتِهِ رُكُوعُهُ، وَسُجُودُهُ عَلَى قَدْرِ رُكُوعِهِ، يَرُكِعُ حَتَّى يُقَالَ: مَتَى يَرْفَعُ رَأْسَهُ؟! وَيَسْجُدُ حَتَّى يُقَالَ: مَتَى يَرْفَعُ رَأْسَهُ؟! ثُمَّ يَعُودُ إِلَى فِرَاشِهِ فَيَنَامُ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يَسْتَيْقِظُ فَيَجْلِسُ، فَيَتْلُو آيَاتِ مِنَ آلِ عِمْرَانَ، وَيُقَلِّبُ بَصَرَهُ فِي السَّمَاءِ، ثُمَّ يَسْتَنُّ وَيَتَطَهَّرُ، وَيَقُومُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَيَصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ كَمَا رَكَعَ قَبْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَعُودُ إِلَى فِرَاشِهِ فَيَنَامُ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يَسْتَيْقِظُ فَيَجْلِسُ فَيَتْلُو آيَاتِ مِنَ آلِ عِمْرَانَ وَيُقَلِّبُ بَصَرَهُ فِي السَّمَاءِ، ثُمَّ يَسْتَنُّ وَيَتَطَهَّرُ، وَيَقُومُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَيُوتِرُ وَيُصَلِّي الرَّكَعَتَيْنِ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الصَّلَاةِ. (٢)

ص: ٦١٥

- ١- (٢). سنن أبي داود: ج ١ ص ١٥ ح ٥٨ و ج ٢ ص ٤٤ ح ١٣٥٣، المعجم الكبير: ج ١٨ ص ٢٩٧ ح ٧٦١ كلاهما نحوه
وراجع: مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٧٩٨ ح ٣٥٤١. [١]
- ٢- (٣). تهذيب الأحكام: ج ٢ ص ٣٣٤ ح ١٣٧٧، مجمع البيان: ج ٢ ص ٩٠٨، منتقى الجمان: ج ٢ ص ٢٤٨ كلها عن معاوية بن وهب، بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٢٧٦ ح ١١٥. [٢]

آیه را تلاوت فرمود: «همانا در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و شد شب و روز، بی گمان، نشانه هایی برای خردمندان است» تا تقریباً یا کاملاً. سوره را به پایان بُرد. سپس وضو ساخت و به مصلاّی خود آمد و دو رکعت نماز گزارَد. آن گاه به بسترش باز گشت و آن قدر که خدا خواست، آرمید. سپس از خواب بیدار شد و همچون گذشته همان کرد.

آن گاه به بسترش باز گشت و خوابید. سپس بیدار شد و باز همان کارها را کرد. آن گاه به بسترش باز گشت و خوابید و در پی آن، بیدار شد و همان کرد که پیش تر کرده بود.

او هر بار مسواک می کرد و دو رکعت نماز می گزارَد و سپس [در پایان]، وتر به جای می آورد.

۷۱۶. امام صادق (علیه السلام) - در ذکر نماز پیامبر (صلی الله علیه و آله) - برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) ظرف آبی می آوردند. پس روی آن را می پوشاند و بالای سر خود می گذاشت و مسواکش را زیر بسترش می نهاد و قدری می آرمید. سپس بیدار می شد و می نشست و در پی آن، دیده در آسمان می گرداند و این آیات را از [سوره] آل عمران، تلاوت می نمود: «همانا در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و شد شب و روز، بی گمان، نشانه هایی برای خردمندان است...». آن گاه دندان هایش را مسواک می زد و وضو می گرفت و به مسجد می رفت و چهار رکعت نماز می گزارَد که هر رکوعش به قدر قیامش بود و هر سجودش به قدر رکوعش.

رکوع او، آن قدر طول می کشید که گفته می شد: کی قامت راست می کند؟ و سجده اش آن قدر طولانی می گشت که گفته می شد: کی سر از سجده بر می دارد؟ او سپس به بسترش باز می گشت و قدری می آرمید. آن گاه بیدار می شد و می نشست و آیاتی از سوره آل عمران را قرائت می کرد و دیده در آسمان می گرداند. سپس مسواک می زد و وضو می گرفت و به مسجد می رفت و همانند دفعه قبل، چهار رکعت نماز می گزارَد.

آن گاه به بستر بر می گشت و هر مقدار که خواست خدا بود، می خوابید. سپس بیدار می شد و می نشست و آیات [سوره] آل عمران را تلاوت می کرد و به اطراف آسمان می نگریست. سپس مسواک می زد و وضو می گرفت و به مسجد می رفت و وتر به جای می آورد و دو رکعت نماز می گزارَد و آن گاه برای نماز [صبح] بیرون می رفت.

٧١٧. المناقب لابن شهر آشوب عن الإمام عليّ (عليه السلام) -أنّه قال-: ما تَرَكَتْ صَلَاةَ اللَّيْلِ مُنْذُ سَمِعْتُ قَوْلَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله): «صَلَاةُ اللَّيْلِ نُورٌ». فَقَالَ ابْنُ الْكَوَّاءِ: وَلَا لَيْلَةَ الْهَرِيرِ؟ قَالَ:

وَلَا لَيْلَةَ الْهَرِيرِ. (١)

٧١٨. كتاب من لا يحضره الفقيه: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) سَيِّدُ الْعَابِدِينَ يَقُولُ: «الْعَفْوُ الْعَفْوُ» ثَلَاثُمِثَّةٍ مَرَّةً فِي الْوَتْرِ فِي السَّحْرِ. (٢)

٧١٩. عيون أخبار الرضا (عليه السلام) عن إبراهيم بن العباس: كَانَ [الرُّضَا] (عليه السلام) قَلِيلَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ، كَثِيرَ السَّهْرِ. (٣)

٧٢٠. الخرائج والجرائح: رَوَى أَنَّ الْإِمَامَ الْهَادِيَ (عليه السلام) كَانَ بِاللَّيْلِ مُقْبِلًا عَلَى الْقِبْلَةِ لَا يَفْتُرُ سَاعَةً، عَلَيْهِ جُبَّةٌ صُوفِيَّةٌ، وَسَجَادَتُهُ عَلَى حَصِيرٍ. (٤)

٥/٤ صَوْمُهُمْ

٧٢١. الكافي عن حماد بن عثمان عن الإمام الصادق (عليه السلام)، قَالَ: سَمِعْتُهُ (عليه السلام) يَقُولُ: صَامَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) حَتَّى قِيلَ: مَا يُفْطِرُ، ثُمَّ أَفْطَرَ حَتَّى قِيلَ: مَا يَصُومُ، ثُمَّ صَامَ صَوْمَ دَاوُدَ (عليه السلام)؛ يَوْمًا وَيَوْمًا لَا (٥)، ثُمَّ قَبِضَ عَلَى صِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الشَّهْرِ، قَالَ: إِنَّهُمْ يَعْدِلْنَ صَوْمَ الشَّهْرِ وَيَذْهَبْنَ بِوَحْرِ الصِّدْرِ -وَالْوَحْرُ: الْوَسْوَسَةُ-.

ص: ٦١٧

١- (١). المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ١٢٣، [١] إرشاد القلوب: ص ٢١٧ من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج ٤١ ص ١٧ ح ١٠. [٢]

٢- (٢). كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ١ ص ٤٨٩ ح ١٤٠٨، بحار الأنوار: ج ٨٧ ص ٢٧٧ ح ٦٩. [٣]

٣- (٣). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ١٨٤ ح ٧، [٤] إلهام الوري: ج ٢ ص ٦٣، [٥] بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ٩١ ح ٤. [٦]

٤- (٤). الخرائج والجرائح: ج ٢ ص ٩٠١.

٥- (٥). أى يومًا يصوم ويومًا لا يصوم (مرآة العقول: ج ١٦ ص ٢٥٢). [٧]

۷۱۷. المناقب، ابن شهر آشوب: امام علی (علیه السلام) فرمود: «از هنگامی که این سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله):

"نماز شب، نور است" را شنیدم، دیگر آن را ترک نکردم».

ابن کوّاء گفت: حتی در شب هریر؟

امام (علیه السلام) فرمود: «حتی در شب هریر».

۷۱۸. کتاب من لا یحضره الفقیه: زین العابدین (علیه السلام) سرور عابدان، در نماز وتر، سحر گاهان، سیصد بار می فرمود: «العفو! العفو!».

۷۱۹. عیون أخبار الرضا (علیه السلام) - به نقل از ابراهیم بن عباس - : امام رضا (علیه السلام) شب، کم می خوابید و بیشتر بیدار بود.

۷۲۰. الخرائج و الجرائح: روایت شده که امام هادی (علیه السلام) شب، رو به قبله می نشست و ساعتی نمی آرمید. بر او جبّه ای از پشم بود و سجاده اش بر حصیر قرار داشت.

۵/۴ روزه اهل بیت (علیهم السلام)

۷۲۱. الکافی - به نقل از حماد بن عثمان - : از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آن قدر روزه گرفت که گفته شد دیگر روزه را ترک نمی کند. سپس آن قدر روزه [ی مستحبی] نگرفت که گفته شد دیگر روزه نمی گیرد. سپس همچون داوود یک روز در میان روزه گرفت؛ ولی بعد از آن تا آخر عمر، سه روز از هر ماه را روزه می گرفت. پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرمود: "این سه روز، همسنگ روزه یک ماه است و وسوسه های نفسانی را دور می کند"».

به امام صادق (علیه السلام) گفتم: این، کدام سه روز بود؟

فرمود: «پنجشنبه آغازین هر ماه و چهارشنبه نخست پس از دهم ماه و آخرین

قَالَ حَمَّادٌ: فَقُلْتُ: وَأَيُّ الْأَيَّامِ هِيَ؟ قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَوَّلُ خَمِيسٍ فِي الشَّهْرِ، وَأَوَّلُ أَرْبَعَاءَ بَعْدَ الْعَشْرِ مِنْهُ، وَآخِرُ خَمِيسٍ فِيهِ. فَقُلْتُ: كَيْفَ صَارَتْ هَذِهِ الْأَيَّامُ الَّتِي تُصَامُ؟ فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنَّ مَنْ قَبَلْنَا مِنَ الْأُمَّمِ كَانَ إِذَا نَزَلَ عَلَيَّ أَحَدِهِمُ الْعَذَابُ نَزَلَ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ، فَصَامَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هَذِهِ الْأَيَّامَ الْمَخُوفَةَ. (١)

٧٢٢. صحيح مسلم عن عائشه - حين سئلت عن صوم رسول الله (صلى الله عليه وآله) -: كان يصوم حتى نقول: قد صام، ويُفطر حتى نقول: قد أفطر، ولم أره صائماً من شهر قط أكثر من صيامه من شعبان؛ كان يصوم شعبان كله، كان يصوم شعبان إلفيلاً. (٢)

٧٢٣. الإمام علي (عليه السلام): حُبَّ إِلَى الصَّوْمِ بِالصَّيْفِ. (٣)

٧٢٤. الإمام الصادق (عليه السلام): كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَدْخُلُ إِلَى أَهْلِهِ وَيَقُولُ: عِنْدَكُمْ شَيْءٌ وَإِلَّا صُجِمْتُ؟ فَإِنْ كَانَ عِنْدَهُمْ شَيْءٌ أَتَوْهُ بِهِ وَإِلَّا صَامَ. (٤)

٧٢٥. الإمام الصادق (عليه السلام): كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِذَا كَانَ الْيَوْمَ الَّذِي يَصُومُ فِيهِ أَمَرَ بِشَاهٍ فَتَذِيحُ وَتُقَطَّعُ أَعْضَاءٌ وَتُطَبِّخُ، فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْمَسَاءِ أَكَبَّ عَلَى الْقُدُورِ حَتَّى يَجِدَ رِيحَ الْمَرْقِ وَهُوَ صَائِمٌ، ثُمَّ يَقُولُ: هَاتُوا الْقِصَاعَ، اغْرِفُوا لَالِ فُلَانٍ، فُلَانٍ، وَاغْرِفُوا لَالِ فُلَانٍ،

ص: ٦١٩

١- (١). الكافي: ج ٤ ص ٨٩ ح ١، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ [١] ص ٨٢ ح ١٧٨٦ تهذيب الأحكام: ج ٤ ص ٣٠٢ ح ٩١٣ وفيه «صوم الدهر» بدل «صوم الشهر»، ثواب الأعمال: ص ١٠٤ ح ١ نحوه عن محمد بن مروان، الدرر والواقية: ص ٥٥، [٢] بحار الأنوار: ج ٩٧ ص ١٠١ ح ٢٧. [٣]

٢- (٢). صحيح مسلم: ج ٢ ص ٨١١ ح ١٧٦، سنن النسائي: ج ٤ ص ٢٠٠، الموطأ: ج ١ ص ٣٠٩ ح ٥٦ [٤] وليس فيهما ذيله من «كان يصوم شعبان كله»، مسند ابن حنبل: ج ٩ ص ٤٧٤ ح ٢٥١٥٥، [٥] صحيح ابن حبان: ج ٨ ص ٣٩٩ ح ٣٦٣٧ كلها نحوه وراجع: فضائل الأشهر الثلاثة: ص ٦٦ ح ٥٠. [٦]

٣- (٣). مستدرک الوسائل: ج ٧ ص ٥٠٥ ح ٨٧٥٨ [٧] نقلاً عن لبّ اللباب للراوندي.

٤- (٤). تهذيب الأحكام: ج ٤ ص ١٨٨ ح ٥٣١، منتقى الجمان: ج ٢ ص ٥٥٤، عوالي اللآلي: ج ٣ ص ١٣٥ ح ١٥ [٨] كلها عن هشام بن سالم.

گفتم: چرا در این روزها باید روزه گرفت؟

فرمود: «زیرا هر گاه بر یکی از امت های پیشین، عذابی نازل می شد، در یکی از این روزها اتفاق می افتاد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این روزهای هراسناک، روزه می گرفت».

۷۲۲. صحیح مسلم - به نقل از عایشه، هنگامی که از وی پرسیده شد: پیامبر (صلی الله علیه و آله) چگونه روزه می گرفت - پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن قدر روزه می گرفت که ما می گفتیم: دیگر روزه را ترک نخواهد کرد، و آن قدر روزه نمی گرفت که می گفتیم: دیگر روزه نخواهد گرفت.

ندیدم در ماهی بیش از ماه شعبان روزه بگیرد. او همه ماه شعبان، جز چند روزی از آن، و بلکه همه شعبان را روزه می گرفت.

۷۲۳. امام علی (علیه السلام): روزه گرفتن در تابستان، نزد من محبوب است.

۷۲۴. امام صادق (علیه السلام): امیر مؤمنان (علیه السلام) به خانه می آمد و می فرمود: «آیا چیزی نزد شما هست، و گر نه، روزه بگیرم». اگر نزد آنها چیزی یافت می شد، نزد امام (علیه السلام) می آوردند و در غیر این صورت، روزه می گرفت.

۷۲۵. امام صادق (علیه السلام): علی بن الحسین (زین العابدین) (علیه السلام) در آن روزی که روزه می گرفت، دستور می داد گوسفندی را سر ببرند و تکه تکه کنند و بپزند. چون هنگام افطار می رسید، به دیگ ها سر می کشید تا در حالی که روزه است، بوی آب گوشت را به مشام رساند. سپس می فرمود: «کاسه ها را بیاورید و برای خانواده فلانی و فلانی غذا

ثُمَّ يُؤْتَى بِخُبْزٍ وَتَمْرٍ فَيَكُونُ ذَلِكَ عَشَاءَهُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ. (١)

٧٢٦. عيون أخبار الرضا (عليه السلام) عن إبراهيم بن العباس: كَانَ [الرَّضَا (عليه السلام)] كَثِيرَ الصَّيَامِ فَلَا يَفْوُتُهُ صِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الشَّهْرِ، وَيَقُولُ: ذَلِكَ صَوْمُ الدَّهْرِ. (٢)

٧٢٧. الإمام الباقر (عليه السلام) - فِي ذِكْرِ فَضَائِلِ أَبِيهِ الْإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ (عليه السلام) - وَوَلَقَدْ سُئِلَتْ عَنْهُ مَوْلَاهُ لَهُ، فَقَالَتْ: أُطِنْبُ أَوْ أَخْتَصِرُ؟ فَقِيلَ لَهَا: بَلِ اخْتَصِرِي، فَقَالَتْ: مَا أَتَيْتُهُ بِطَعَامٍ نَهَارًا قَطُّ، وَمَا فَرَشْتُ لَهُ فِرَاشًا بَلِيلٍ قَطُّ. (٣)

٦/٤ حَجُّهُمْ

٧٢٨. المستدرک علی الصحیحین عن عبد الله بن عبيد بن عمير: لَقَدْ حَجَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) خَمْسًا وَعِشْرِينَ حَجَّةً مَا شَيْئًا، وَإِنَّ النَّجَائِبَ لَتَقَادُ مَعَهُ. (٤)

ص: ٦٢١

١- (١). الكافي: ج ٤ ص ٦٨ ح ٣، [١] المحاسن: ج ٢ ص ١٥٨ ح ١٤٣٢ [٢] كلاهما عن حمزه بن حرمان، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ١٣٤ ح ١٩٥٥، مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٢٩٧ ح ٩٣٠ [٣] كلاهما من دون إسناد إلى الإمام الصادق (عليه السلام)، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٥٥، بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٧٢ ح ٥٣. [٤]

٢- (٢). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ١٨٤ ح ٧، [٥] كشف الغمّة: ج ٣ ص ١٠٦، إعلام الوری: ج ٢ ص ٦٣، [٦] بحار الأنوار: ج ٩٧ ص ٩٦ ح ١٤. [٧]

٣- (٣). الخصال: ص ٥١٨ ح ٤ عن حرمان بن أعين، علل الشرائع: ص ٢٣٢ ح ٩ [٨] عن علي بن حمزه من دون إسناد إلى الإمام الباقر (عليه السلام)، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٥٥، [٩] بحار الأنوار: ج ٣٣ ص ٣٥٠ ح ٥٨٧؛ [١٠] شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج ٢ ص ٢٧٤ [١١] و ج ٥ ص ٨٠ كلاهما من دون إسناد إلى الإمام الباقر (عليه السلام) والقضية فيهما منسوبة إلى الإمام علي (عليه السلام).

٤- (٤). المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٨٥ ح ٤٧٨٨، السنن الكبرى: ج ٤ ص ٥٤٢ ح ٨٦٤٥، سير أعلام النبلاء: ج ٣ ص ٢٦٠ كلاهما عن ابن عباس، تهذيب الكمال: ج ٦ ص ٢٣٣ الرقم ١٢٤٨ عن علي بن زيد بن جدعان، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٤ [١٢] عن ابن عباس، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٣٣٩ ح ١٣. [١٣]

بکشید». سپس نان و خرمایی آورده می شد و امام (علیه السلام) افطار می کرد. درود خدا بر او و پدرانش باد!

۷۲۶. عیون أخبار الرضا (علیه السلام) - به نقل از ابراهیم بن عباس - : امام رضا (علیه السلام) فراوان روزه می گرفت و روزه سه روز در ماه را ترک نمی کرد و می فرمود: «این، روزه روزگار است».

۷۲۷. امام باقر (علیه السلام) - در یادکرد فضیلت های پدرش امام زین العابدین (علیه السلام) - : وقتی که از کنیز ایشان در باره ایشان پرسیده شد، گفت: به تفصیل یا به اختصار؟

به وی گفته شد: به اختصار.

گفت: هرگز در روز، برای او خوراکی نیاوردم و در شب برای او بستری نگستردم.

۶/۴ حج اهل بیت (علیهم السلام)

۷۲۸. المستدرک علی الصحیحین - به نقل از عبد الله بن عیید بن عمیر - : حسن بن علی (علیه السلام)، بیست و پنج بار پیاده به حج رفت، در حالی که اسبان اصیل، همراه او بود.

ص: ۶۲۲

٧٢٩. المعجم الكبير عن مصعب بن عبد الله: حَجَّ الحُسَيْنُ (عليه السلام) خَمْسًا وَعِشْرِينَ حَجَّةً مَاشِيًا. (١)

٧٣٠. ربيع الأبرار: رُئِيَ الحُسَيْنُ بِنِ عَليِّ (عليه السلام) يَطُوفُ بِالبَيْتِ، ثُمَّ صَارَ إِلَى المَقَامِ فَصَدَّ لِي، ثُمَّ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى المَقَامِ فَجَعَلَ يَبْكِي وَيَقُولُ: «عُبَيْدُكَ بِبَابِكَ... سَائِلُكَ بِبَابِكَ، مَسْكِينُكَ بِبَابِكَ»، يُرَدُّ ذَلِكَ مِرَارًا. (٢)

٧٣١. الإمام الباقر (عليه السلام): كَانَتْ لِعَليِّ بْنِ الحُسَيْنِ (عليه السلام) نَاقَةٌ حَاجَّ عَلَيَّهَا اثْنَتَيْنِ وَعِشْرِينَ حَجَّةً مَا قَرَعَهَا قَرَعَةً قَطُّ. قَالَ: فَجَاءَتْ بَعْدَ مَوْتِهِ وَمَا شَعَرْنَا بِهَا إِلَّا وَقَدْ جَاءَنِي بَعْضُ خَدَمِنَا أَوْ بَعْضُ المَوَالِي، فَقَالَ: إِنَّ النَّاقَةَ قَدْ خَرَجَتْ فَأَتَتْ قَبْرَ عَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ (عليه السلام) فَانْبَرَتْ عَلَيْهِ فَدَلَّكَتْ بِجِرَانِهَا القَبْرَ وَهِيَ تَرغُو، فَقُلْتُ: أَدْرِكُهَا وَجِئُونِي بِهَا قَبْلَ أَنْ يَعْلَمُوا بِهَا أَوْ يَرَوْهَا. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): وَمَا كَانَتْ رَأَتْ القَبْرَ قَطُّ. (٣)

٧٣٢. تهذيب الكمال عن سفيان بن عيينه: حَجَّ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ (عليه السلام)، فَلَمَّا أَحْرَمَ وَاسْتَوَتْ بِهِ راحِلَتُهُ اصْفَرَ لَوْنُهُ وَانْتَفَضَ وَوَقَعَ عَلَيْهِ الرُّعْدَةُ وَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُلَبِّيَ، فَقِيلَ لَهُ: مَا لَكَ لَا تَلْبِي؟ فَقَالَ: أَخْشَى أَنْ أَقُولَ: لَبَّيْكَ فَيَقُولَ لِي: لَا لَبَّيْكَ. فَقِيلَ لَهُ: لَا يَدَّ مِنْ هَذَا. فَلَمَّا لَبَّى غُشِيَ عَلَيْهِ وَسَقَطَ مِنْ راحِلَتِهِ، فَلَمْ يَزَلْ يَعْتَرِيهِ ذَلِكَ حَتَّى قَضَى حَجَّه. (٤)

ص: ٦٢٣

- ١- (١). المعجم الكبير: ج ٣ ص ١١٥ ح ٢٨٤٤، تهذيب الكمال: ج ٦ ص ٤٠٦ الرقم ١٣٢٣، سير أعلام النبلاء: ج ٣ ص ٢٨٧ الرقم ٤٨، أسد الغابه: ج ٢ ص ٢٧ الرقم ١١٧٣، [١] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٩، [٢] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩٣ ح ٥. [٣]
- ٢- (٢). ربيع الأبرار: ج ٢ ص ١٤٩ [٤] وراجع: تاريخ دمشق: ج ٤١ ص ٣٨٠.
- ٣- (٣). الكافي: ج ١ ص ٤٦٧ ح ٢، [٥] الاختصاص: ص ٣٠٠، بصائر الدرجات: ص ٣٥٣ ح ١٥ [٦] كلُّها عن زرارة، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢٧٠ ح ٢٢، [٧] وراجع: العدد القويّ: ص ٦٢ ح ٨١.
- ٤- (٤). تهذيب الكمال: ج ٢٠ ص ٣٩٠ الرقم ٤٠٥، تهذيب التهذيب: ج ٤ ص ١٨٥ الرقم ٥٥١٦، [٨] سير أعلام النبلاء: ج ٤ ص ٣٩٢ الرقم ١٥٧، تاريخ الإسلام للذهبي: ج ٦ ص ٤٣٥؛ [٩] عوالي اللآلي: ج ٤ ص ٣٥ ح ١٢١. [١٠]

۷۲۹. المعجم الكبير - به نقل از مصعب بن عبد الله - حسين (عليه السلام) بیست و پنج بار، پیاده به حج رفت.

۷۳۰. ربیع الأبرار: حسین بن علی (علیه السلام) را دیدند که خانه خدا را طواف می کند و سپس به مقام می رود و نماز می گزارد و آن گاه گونه اش را بر مقام می نهد و می گیرد و می گوید:

«بندۀ ناچیز تو به درگاهت آمده است... گدای تو به درگاهت آمده است. مسکین تو به درگاهت آمده است» و این سخن را بارها تکرار می کرد.

۷۳۱. امام باقر (علیه السلام): [پدرم] علی بن الحسین (علیه السلام) شتری داشت که با آن، بیست و دو بار به حج رفته بود و هرگز آن را شلاق نزد. پس از رحلت [پدرم] علی بن الحسین (علیه السلام) آن شتر، بی آن که ما بفهمیم، خارج شد. یکی از خادمان یا غلامان ما خبر آورد که شتر بر سر قبر علی بن الحسین (علیه السلام) رفته و گردن خود را به خاک می مالد و می نالد. من گفتم:

«آن را در یابید و پیش از آن که آن را بشناسند و ببینند، نزد من بیاورید».

این شتر، هرگز قبر را ندیده بود.

۷۳۲. تهذیب الکمال - به نقل از سفیان بن عیینه - امام زین العابدین (علیه السلام) حج گزارد و چون احرام بست و مرکبش آماده گشت، رنگش زرد شد و لرزه بر اندامش افتاد و نتوانست لَبِیک بگوید. گفته شد: چرا لَبِیک نمی گویی؟

فرمود: «می ترسم بگویم: لَبِیک و خداوند بفرماید: لا لَبِیک».

گفته شد: ولی باید لَبِیک بگویی.

چون لَبِیک گفت، بیهوش شد و از مرکب به زیر افتاد و پیوسته همین حال را داشت تا حَجَّش را گزارد.

٧٣٣.صفه الصفوه عن أفلح مولى الإمام الباقر (عليه السلام): خَرَجْتُ مَعَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) حَاجًّا، فَلَمَّا دَخَلَ الْمَسْجِدَ نَظَرَ إِلَى الْبَيْتِ فَبَكَى حَتَّى عَلَا- صَوْتُهُ، فَقُلْتُ: يَا أَبَى أَنْتَ وَأُمِّي، إِنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ فَلَوْ رَفَقْتَ بِصَوْتِكَ قَلِيلًا! قَالَ: وَيْحَكَ يَا أَفْلَحُ! وَلِمَ لَا- أَبْكَى؟! لَعَلَّ اللَّهَ يَنْظُرُ إِلَيَّ مِنْهُ بِرَحْمَةٍ، فَأَفُوزَ بِهَا عِنْدَهُ غَدًا. قَالَ: ثُمَّ طَافَ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ جَاءَ حَتَّى رَكَعَ عِنْدَ الْمَقَامِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ سُجُودِهِ، فَإِذَا مَوْضِعُ سُجُودِهِ مُبْتَلٌ مِنْ دُمُوعِ عَيْنَيْهِ. (١)

٧٣٤.الإقبال عن القاسم بن حسين النيسابوري: رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) عِنْدَمَا وَقَفَ بِالْمَوْقِفِ مَيْدَ يَدَيْهِ جَمِيعًا، فَمَا زِلْنَا مَمْدُودَيْنِ إِلَى أَنْ أَفَاضَ، فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَقْدَرَ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُ. (٢)

٧٣٥.الخصال عن مالك بن أنس: كُنْتُ أَدْخُلُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) فَيَقْدِمُ لِي مَخَدَّةً وَيَعْرِفُ لِي قَدْرًا وَيَقُولُ: يَا مَالِكُ، إِنِّي أَحْبَبْتُكَ، فَكُنْتُ أَسِيرُ بِذَلِكَ وَأَحْمَدُ اللَّهَ عَلَيْهِ. وَكَانَ (عليه السلام) لَا يَخْلُو مِنْ إِحْدَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: إِذَا صَائِمًا وَإِذَا قَائِمًا وَإِذَا ذَاكِرًا، وَكَانَ مِنْ عُظَمَاءِ الْعِبَادِ وَأَكَابِرِ الزُّهَادِ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ عِزَّ وَجَلَّ، وَكَانَ كَثِيرَ الْخَيْرِ الْخَيْرِ، طَيِّبَ الْمَجَالِسِ، كَثِيرَ الْفَوَائِدِ، فَإِذَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) اخْضَرَّ مَرَّةً وَاصْفَرَّ أُخْرَى حَتَّى يُنْكِرَهُ مَنْ يَعْرِفُهُ.

وَلَقَدْ حَجَجْتُ مَعَهُ سِنَةً، فَلَمَّا اسْتَوَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ عِنْدَ الْإِحْرَامِ كَانَ كُلَّمَا هَيَّمَّ بِالتَّلْبِيَةِ انْقَطَعَ الصَّوْتُ فِي حَلْقَتِهِ وَكَادَ يَخْرُ مِنْ رَاحِلَتِهِ، فَقُلْتُ: قُلْ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَلَا يُدَّ لَكَ مِنْ أَنْ تَقُولَ، فَقَالَ (عليه السلام): يَا بَنَ أَبِي عَامِرٍ، كَيْفَ أَجْسِرُ أَنْ أَقُولَ: «لَيْبِكَ اللَّهُمَّ لَيْبِكَ»، وَأَخْشَى أَنْ يَقُولَ عِزَّ وَجَلَّ (لِي): لَا لَيْبِكَ وَلَا سَعْدَيْكَ؟! (٣)

ص: ٦٢٥

- ١- (١). صفه الصفوه: ج ٢ ص ١١٠ الرقم ١٧١، [١] تاريخ دمشق: ج ٥٤ ص ٢٨٠، تذكره الخواص: ص ٣٣٩ [٢] كلاهما نحوه، مطالب السؤل: ج ٢ ص ١٠٤؛ [٣] كشف الغمّة: ج ٢ ص ٣٢٩، [٤] بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٢٩٠ ح ١٤. [٥]
- ٢- (٢). الإقبال: ج ٢ ص ٧٣، [٦] بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ٢١٥ ح ٣. [٧]
- ٣- (٣). الخصال: ص ١٦٧ ح ٢١٩، علل الشرائع: ص ٢٣٥ ح ٤، [٨] العدد القويّه: ص ١٥٥ ح ٨٦ وليس فيه صدره إلى «واحمد الله عليه» وذيله من «و لقد حججت»، روضه الواعظين: ص ٢٣٣، [٩] فلاح السائل: ص ٤٧٠ ح ٣٢٠، [١٠] بحار الأنوار: ج ٤٧ ص ١٦ ح ١ [١١].

۷۳۳. صفه الصفوه - به نقل از افلح، غلام امام باقر (علیه السلام) - با امام باقر (علیه السلام) به حج رفتیم. چون امام (علیه السلام) به مسجد الحرام وارد شد و به خانه خدا نگریست، گریست تا صدای گریه اش بلند شد. گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد! اگر ممکن است، صدای خود را پایین بیاور که مردم به تو می نگرند.

فرمود: «ای افلح، وای بر تو! چرا گریه نکنم؟ شاید که خدا با رحمت خود به من بنگرد و نزد او رستگاری یابم». سپس خانه خدا را طواف کرد و نزد مقام نماز خواند و هنگامی که سر از سجده برداشت، جایگاهش از اشک، خیس شده بود.

۷۳۴. الإقبال - به نقل از قاسم بن حسین نیشابوری - امام باقر (علیه السلام) را دیدم که هنگام ایستادن در موقف، دو دستش را دراز کرد و همچنان دو دست او دراز بود تا از بیب موقف بیرون آمد. من هیچ کس را در این کار، از او توانا تر ندیدم.

۷۳۵. الخصال - به نقل از مالک بن انس - من بر امام صادق، جعفر بن محمد (علیه السلام)، وارد می شدم و ایشان برای من پشتی می آورد و به من زیاد احترام می نمود و می فرمود: «ای مالک! من تو را دوست دارم». من شاد می شدم و خدای را بر آن، سپاس می گزاردم.

امام (علیه السلام) از یکی از این سه حالت بیرون نبود: یا روزه بود، یا به عبادت ایستاده بود و یا ذکر می گفت. ایشان از بزرگ ترین عابدان و زاهدانی بود که از خداوند عز و جل می هراسند. او فراوان حدیث می گفت و خوش مجلس و پر فایده بود. هر گاه می فرمود: «پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود»، رنگ پوستش یک بار، سبز و بار دیگر چنان زرد می شد که هر که او را می شناخت، دیگر چهره اش را به جا نمی آورد.

سالی در خدمت ایشان حج گزاردم. هنگام احرام چون بر مرکبش سوار شد، هر گاه که آهنگ گفتن لَبَّيْكَ می کرد، صدا از حلقومش بیرون نمی آمد و نزدیک بود از مرکب به زیر افتد. گفتم: بگو، ای فرزند پیامبر خدا! تو ناگزیر، باید لَبَّيْكَ بگویی.

امام (علیه السلام) فرمود: «ای فرزند ابی عامر! من چگونه جسارت کنم و بگویم: "لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ (چشم! خدایا چشم)"، در حالی که می هراسم خداوند بفرماید: لا لَبَّيْكَ و لا سَعَدَيْكَ (نه چشم گفتنت را می خواهم و نه خدمتت را)».

٧٣٦. الكافي عن علي بن مهزيار: رأيت أبا جعفر الثاني (عليه السلام) في سبته مئتين وخمسين وعشرين (١) ودع البيت بعد ارتفاع الشمس، وطاف بالبيت يستلم الركن اليماني في كل شوط، فلما كان في الشوط السابع استلمه واستلم الحجر ومسح بيده ثم مسح وجهه بيده، ثم أتى المقام فصلى خلفه ركعتين، ثم خرج إلى دبر الكعبة إلى الملتزم فالتزم البيت وكشف الثوب عن بطنه، ثم وقف عليه طويلاً يدعو، ثم خرج من باب الحنطين وتوجه.

قال: فرأيت في سبته سبع عشرة ومئتين ودع البيت ليلاً يستلم الركن اليماني والحجر الأسود في كل شوط، فلما كان في الشوط السابع التزم البيت في دبر الكعبة قريباً من الركن اليماني وفوق الحجر المستطيل، وكشف الثوب عن بطنه، ثم أتى الحجر فقبله ومسح به، وخرج إلى المقام فصلى خلفه، ثم مضى ولم يعد إلى البيت، وكان وقوفه على الملتزم بقدر ما طاف بعض أصحابنا سبعة أشواط وبعضهم ثمانية. (٢)

٧٣٧. كتاب من لا يحضره الفقيه عن محمد بن عثمان العمري: والله إن صاحب هذا الأمر ليحضر الموسم كل سبته، فيرى الناس ويعرفهم، ويرونه ولا يعرفونه. (٣)

ص: ٦٢٧

١- (١). روى الشيخ في التهذيب هذا الخبر من الكافي، [١] وفي أكثر نسخه سنة خمس عشرة ومئتين، وفي بعضها كما هنا، وفي تلك النسخ زياده بعد نقل الخبر، وهي هذه: قال محمد بن الحسن مصنف هذا الكتاب: هذا غلط لأن أبا جعفر (عليه السلام) مات سنة عشرين ومئتين والصحيح أن يقول: خمس عشرة. انتهى (مرآة العقول: ج ١٨ ص ٢٢٩). [٢]

٢- (٢). الكافي: ج ٤ ص ٥٣٢ ح ٣، [٣] تهذيب الأحكام: ج ٥ ص ٢٨١ ح ٩٥٩ وفيه «تسع عشرة» بدل «سبع عشرة»، منتقى الجمان: ج ٣ ص ٤٥٥.

٣- (٣). كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٥٢٠ ح ٣١١٥، كمال الدين: ص ٤٤٠ ح ٨، [٤] الغيبة للطوسي: ص ٣٦٣ ح ٣٢٩، الخرائج والجرائح: ج ٣ ص ١١٧٤ ح ٦٨ عن أحمد بن إسحاق عن الإمام العسكري (عليه السلام) وليس فيه ذيله من «يرى الناس»، بحار الأنوار: ج ٥١ ص ٣٥٠ ح ٣. [٥]

۷۳۶. الکافی - به نقل از علی بن مهزیار - امام جواد (علیه السلام) را در سال دویست و پانزده (۱) دیدم که پس از بالا آمدن آفتاب، از خانه خدا وداع کرد و به طواف خانه خدا پرداخت و در هر دور، رکن یمانی و حجر الأسود را استلام می کرد و چون دور هفتم رسید، آن را با حجر الأسود استلام کرد و با دستش آن را لمس نمود و آن گاه دستش را به صورتش کشید. سپس به مقام رفت و در پشت آن، دو رکعت نماز گزارد. آن گاه به ملتزم، در پشت کعبه رفت و به کعبه چسبید و شکم خود را برهنه کرد و در همین حال، مدتی طولانی به دعا پرداخت. سپس از در حنّاطین بیرون آمد و رفت.

در سال دویست و هفده، امام (علیه السلام) را دیدم که شبانه بیت الله را وداع می کند و در هر شوط، رکن یمانی و حجر الأسود را استلام می کند و چون به شوط هفتم رسید، در پشت کعبه، نزدیک رکن یمانی و بالای سنگ مستطیل، ملتزم بیت شد و شکمش را برهنه کرد. سپس به سوی سنگ آمد و آن را بوسید و مسح کرد و به سوی مقام رفت و در پشت آن، نماز گزارد. آن گاه رفت و دیگر به بیت باز نگشت. ایستادن او در ملتزم، به قدر هفت شوط طواف برخی از اصحاب ما و یا هشت شوط بعضی دیگر بود.

۷۳۷. کتاب من لا یحضره الفقیه - به نقل از محمد بن عثمان عمّری - به خدا، صاحب این امر (ولّی عصر (علیه السلام)) هر ساله در موسم [حج] حضور می یابد و مردم را می بیند و آنها را می شناسد و مردم هم او را می بینند؛ ولی نمی شناسندش.

ص: ۶۲۸

۱- (۱). در متن، سال دویست و بیست و پنج آمده است؛ امّا چون بیشتر نسخه ها دویست و پانزده دارند و امام جواد (علیه السلام) نیز در سال دویست و بیست به شهادت رسیده است، تاریخ درست را آوردیم.

٧٣٨. الإمام الحسين (عليه السلام) - من خطبته لما عزم على الخروج إلى العراق - الحمد لله وما شاء الله ولا قوة إلا بالله، وصلى الله على رسوله وسلم، خط الموت على ولد آدم مخط القلادة على جيد الفتاه، وما أولهني إلى أسلافي اشتياقي كاشتياق يعقوب إلى يوسف، وخير لي مصرع أنا لاقية، كآني بأوصالي تتقطعها عسلان الفلوات بين النواويس وكربلاء، فيملاًن مني أكراشاً جوفاً وأجرته سغباً، لا - محيص عن يوم خط بالقلم، رضا الله رضانا أهل البيت، نصبر على بلائه ويوفينا اجور الصابرين، لن تشد عن رسول الله (صلى الله عليه وآله) لحمته، هي مجموعته له في حظيره القدس تقر بهم عينه، وينجز لهم وعده. من كان باذلاً - فينا مهجته، وموطناً على لقائنا نفسه، فليرحل، فإني راحل مصباحاً إن شاء الله. (١)

٧٣٩. الإمام زين العابدين (عليه السلام): لما اشتد الأمر بالحسين بن علي بن أبي طالب (عليه السلام) نظر إليه من كان معه فإذا هو بخلافهم؛ لأنهم كلما اشتد الأمر تغيرت ألوانهم وارتعدت فرائضهم ووجبت (٢) قلوبهم. وكان الحسين (عليه السلام) وبعض من معه من خصائصه تشرق

ص: ٦٢٩

١- (١). نثر الدر: ج ١ ص ٣٣٣، [١] الملهوف: ص ١٢٦، مثير الأحران: ص ٤١، كشف الغم: ج ٢ ص ٢٤١، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٦٦. [٢]

٢- (٢). وجب القلب وجيباً: إذا خقق (النهاية: ج ٥ ص ١٥٤) [٣] وجب.

فصل پنجم: شیوه اهل بیت در شکیبایی و خرسندی

۷۳۸. امام حسین (علیه السلام) - در خطبه خود، هنگام آهنگ خروج به سوی عراق - سپاس، خدای را و همان خواهد شد که خدا می خواهد و نیرو و توانی نیست، مگر از سوی خدا.

درود و سلام خدا بر پیامبر او باد! بر فرزندان آدم، مرگ، چونان گردنبندها بر گردن دخترکان، نقش بسته است. چه قدر شیفته دیدار گذشتگان خود هستم! و شیفتگی من، چونان اشتیاق یعقوب به یوسف است. برای من قتلگاهی اختیار شده که آن را خواهم دید. گویی می بینم که گرگ های بیابان، بندهای پیکرم را میان نوایس و کربلا پاره پاره می کنند و از تن من، شکم هایی گرسنه و خالی پُر می شود. از روزی که با قلم [قضای الهی] نگاشته شده، گریزی نیست. خشنودی خدا، خشنودی ما اهل بیت است. ما بر آزمون او شکیب می ورزیم و او پاداش شکیبایان را به کمال، به ما می پردازد. پاره های تن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از او دور نمی شوند و اینان در فردوس برین، بر ایشان (صلی الله علیه و آله) گرد آمده اند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) دیدگانش از دیدن آنها آرام می گیرد و وعده اش را برای آنها بر می آورد. هر که در راه ما خون می دهد و برای دیدار ما (/ دیدار خدا) آماده است، پس کوچ کند که من به خواست خدا صبح کوچنده ام.

۷۳۹. امام زین العابدین (علیه السلام): چون کار بر حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) دشوار شد، همراهیان او بدو نگریستند و او را بر خلاف خود یافتند؛ چرا که هر گاه کار دشوار می شد، رنگ آنها تغییر می یافت و گوشت تنشان به لرزه و دل هاشان به تپش

أَلْوَانُهُمْ وَتَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ وَتَسْكُنُ نُفُوسُهُمْ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: انظُرُوا، لَا يُبَالِي بِالْمَوْتِ !

فَقَالَ لَهُمُ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ، فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمَةِ، فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرِ؟! وَمَا هُوَ إِلَّا كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرِ إِلَى سِجْنٍ وَعَذَابٍ. إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ، وَالْمَوْتُ جِسْرٌ هُوَ لَاءٌ إِلَى جَنَاتِهِمْ وَجِسْرٌ هُوَ لَاءٌ إِلَى جَحِيمِهِمْ، مَا كَذَبْتُ وَلَا كُذِّبْتُ. (١)

٧٤٠. يَنَابِيعُ الْمَوْدَّةِ عَنْ أَبِي مَخْنَفٍ: بَقِيَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ثَلَاثَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ مُلَطَّخًا بِدَمِهِ رَامِقًا بِطَرْفِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَيُنَادِي: «يَا إِلَهِي، صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ، وَلَا مَعْبُودَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ». فَتَبَادَرَ إِلَيْهِ أَرْبَعُونَ فَارِسًا يُرِيدُونَ حَزَّ رَأْسِهِ الشَّرِيفِ الْمُكْرَّمِ الْمُبَارَكِ الْمُقَدَّسِ الْمُنُورِ، وَيَقُولُ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ: وَيَلِكُمْ! عَجَّلُوا بِقَتْلِهِ. (٢)

٧٤١. تَارِيخُ الطَّبْرِيِّ عَنْ حَمِيدِ بْنِ مَسْلَمٍ: لَمَّا دُخِلَ بِرَأْسِ حُسَيْنٍ وَصِيْبَانِهِ وَأَخَوَاتِهِ وَنِسَائِهِ عَلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ... فَقَالَ لَهَا [زَيْنَبُ عَلَيْهَا السَّلَامُ] عُبَيْدُ اللَّهِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَحَكُمْ وَقَتَلَكُمْ، وَأَكْذَبَ أَحَدُوثَكُمْ!

فَقَالَتْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَطَهَّرَنَا تَطْهِيرًا، لَا - كَمَا تَقُولُ أَنْتَ، إِنَّمَا يُفْتَضَّحُ الْفَاسِقُ وَيُكْذَبُ الْفَاجِرُ.

قَالَ: فَكَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَهْلِ بَيْتِكَ؟!

ص: ٦٣١

١- (١). معاني الأخبار: ص ٢٨٨ ح ٣، الاعتقادات للصدوق: ص ٥٢ [١] من دون إسناد إلى الإمام زين العابدين (عليه

السلام)، بحار الأنوار: ج ٦ ص ١٥٤ ح ٩. [٢]

٢- (٢). يَنَابِيعُ الْمَوْدَّةِ: ج ٣ ص ٨٢. [٣]

می افتاد، در حالی که حسین (علیه السلام) و برخی از نزدیکان او رنگشان می درخشید و تن و جانشان آرام می گرفت. آنها به یکدیگر می گفتند: ببینید، از مرگ هیچ هراسی ندارد، و حسین (علیه السلام) بدیشان می فرمود: «شکیبایی، ای بزرگ زادگان! مرگ نیست، مگر پُلی که شما را از بینوایی و سختی به بهشت های فراخ و نعمت های جاودان می رساند.

کدام یک از شما خوش نمی دارد که از زندان به قصر وارد شود؟! چنان که مرگ برای دشمنان شما نیست، مگر در آمدن از کاخ به زندان و شکنجه. پدرم به نقل از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: "دنیا زندان مؤمن و فردوس کافر است و مرگ، پُل این جماعت است که آنها را به بهشتشان و اینها را به دوزخشان می رساند." من نه دروغ می گویم و نه به من دروغ گفته شده است».

۷۴۰. ینابیع المودّه - به نقل از ابو مخنف: - حسین (علیه السلام)، سه ساعت از روز را خون آلوده با گوشه چشم به آسمان می نگریست و چنین نجوا می کرد: «خدایا! بر قضای تو شکیبایی می ورزم و معبودی جز تو نیست. ای فریادرس فریادخواهان!». پس چهل سوار، به سوی او شتافتند تا سیر شریف ارجمند مبارک و مقدّس و منور او را از تن جدا کنند و عمر بن سعد فریاد می زد: «وای بر شما! در کشتنش شتاب کنید.

۷۴۱. تاریخ الطبری - به نقل از حمید بن مسلم: وقتی سر حسین (علیه السلام) و نیز فرزندان و خواهران و زن های او را بر عید الله بن زیاد وارد کردند...، عید الله [به زینب علیها السلام] گفت: سپاس، خدایی را که شما را رسوا کرد و نابودتان ساخت و پرده از دروغ بودن سخن شما برداشت.

زینب گفت: سپاس، خدایی را که ما را به برکت وجود محمد (صلی الله علیه و آله)، گرامی داشت و به کمال، پاکمان گرداند؛ نه چونان که تو می گویی. تبهکار رسوا می شود و پرده از دروغ بدکار برداشته می شود.

ابن زیاد گفت: دیدی خدا با خاندان تو چه کرد؟

قَالَتْ: كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ، وَسَيَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ فَتَحَاجُونَ إِلَيْهِ. (١)

٧٤٢. مقتل الحسين (عليه السلام) للخوارزمي عن الشافعي: مات ابنُ للحسين (عليه السلام) فلم يُرِ بهِ كآبَهُ، فَعَوَّتَبَ عَلَى ذَلِكَ فَقَالَ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَسْأَلُ اللَّهَ عِزًّا وَجَلًّا فَيُعْطِينَا، فَإِذَا أَرَادَ مَا نَكْرَهُ فِيمَا يُحِبُّ رَضِينَا. (٢)

٧٤٣. تهذيب الكمال عن إبراهيم بن سعد: سَمِعَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) وَاعِيَةً فِي بَيْتِهِ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ، فَهَضَّصَ إِلَى مَتْرَلِهِ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى مَجْلِسِهِ، فَقِيلَ لَهُ: أَمْرٌ حَدَثَ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَعَزَّوهُ وَتَعَجَّبُوا مِنْ صَبْرِهِ، فَقَالَ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَطِيعُ اللَّهِ فِيمَا نُحِبُّ، وَنَحْمَدُهُ فِيمَا نَكْرَهُ. (٣)

٧٤٤. الإمام الباقر (عليه السلام): نَدْعُو اللَّهَ فِيمَا نُحِبُّ، فَإِذَا وَقَعَ مَا نَكْرَهُ لَمْ نُخَالِفِ اللَّهَ عِزًّا وَجَلًّا فِيمَا أَحَبُّ. (٤)

٧٤٥. الكافي عن علاء بن كامل: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَصَيَّرَ رَحْتَ صَارِخَةً مِنَ الدَّارِ، فَقَامَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) ثُمَّ جَلَسَ فَاسْتَرْجَعَ وَعَادَ فِي حَدِيثِهِ حَتَّى فَرَّغَ مِنْهُ.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّا لَنُحِبُّ أَنْ نُعَافَى فِي أَنْفُسِنَا وَأَوْلَادِنَا وَأَمْوَالِنَا، فَإِذَا وَقَعَ الْقَضَاءُ فَلَيْسَ

ص: ٦٣٣

١- (١). تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٥٧، [١] الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٧٤، [٢] البدايه والنهايه: ج ٨ ص ١٩٣، [٣] جواهر المطالب: ج ٢ ص ٢٩٢ [٤] نحوه؛ الإرشاد: ج ٢ ص ١١٥ [٥] نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ١١٧ ح ١ [٦] نقلًا عن كتاب الملهوف على أهل الطفوف.

٢- (٢). مقتل الحسين (عليه السلام) للخوارزمي: ج ١ ص ١٤٧؛ [٧] الدعوات للراوندي: ص ٢٨٦ ح ١٦ عن الإمام الصادق (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٨٢ ص ١٣٣ ح ١٦. [٨]

٣- (٣). تهذيب الكمال: ج ٢٠ ص ٣٩٣ الرقم ٤٠٥٠، البدايه والنهايه: ج ٩ ص ١١٤، [٩] تاريخ دمشق: ج ٤١ ص ٣٨٦؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٦٥، [١٠] كشف الغمّه: ج ٢ ص ٣١٤، [١١] بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٩٥ ح ٨٤. [١٢]

٤- (٤). سير أعلام النبلاء: ج ٤ ص ٤٠٧ الرقم ١٥٨، تاريخ دمشق: ج ٥٤ ص ٢٩٤ كلاهما عن سفيان الثوري، حليه الأولياء: ج ٣ ص ١٨٧ عن عمرو بن دينار الرقم ٢٤١؛ كشف الغمّه: ج ٢ ص ٣٦٣. [١٣]

زینب علیها السلام گفت: خداوند، کشته شدن را بر آنها رقم زد و آنها در قتلگاه خود، حاضر شدند و خداوند، تو و ایشان را گرد خواهد آورد و نزد او دادرسی می شوید.

۷۴۲. مقتل الحسین (علیه السلام)، خوارزمی - به نقل از شافعی - حسین (علیه السلام) فرزندش مرد و غمی در چهره اش دیده نمی شد، و به این جهت، مورد نکوهش قرار گرفت. فرمود: «ما خاندانی هستیم که از خداوند عز و جل می خواهیم و او به ما عطا می کند. پس هر گاه برای ما چیزی را بخواهد که خوش نمی داریم ولی او دوست می دارد، ما نیز خشنود خواهیم بود».

۷۴۳. تهذیب الکمال - به نقل از ابراهیم بن سعد - امام زین العابدین (علیه السلام) - در حالی که جماعتی نزد او بودند - صدای عزاداری از خانه خود شنید. به منزل خود رفت و سپس به مجلس باز گشت. به ایشان گفته شد: اتفاق افتاده است؟ فرمود: «آری».

حاضران، او را تسلیت دادند و از شکیبایی او شگفت زده شدند. امام (علیه السلام) فرمود:

«ما خاندانی هستیم که در آنچه دوست می داریم، از خدا فرمان می بریم و در آنچه ناخوش می داریم، سپاسش می گوئیم».

۷۴۴. امام باقر (علیه السلام): خدا را در آنچه می خواهیم، می خوانیم و اگر آن بر ما افتد که خوش نمی داریم، در آنچه خداوند عز و جل خواسته است، به مخالفت بر نمی خیزیم.

۷۴۵. الکافی - به نقل از علاء بن کامل - در خدمت امام صادق (علیه السلام) نشسته بودم که زنی از خانه ایشان فریاد زد. امام (علیه السلام) برخاست و سپس نشست و استرجاع گفت و به سخن خود باز گشت تا آن را به پایان برد.

سپس فرمود: «ما سلامت را در جان و مال و فرزند دوست داریم؛ اما آن گاه که

لَنَا أَنْ نُحِبَّ مَا لَمْ يُحِبَّ اللَّهُ لَنَا. (١)

٧٤٦. الكافي عن قتيبه الأعشى: أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) أَعُوذُ ابْنًا لَهُ، فَوَجَدْتُهُ عَلَى الْبَابِ فَإِذَا هُوَ مُهْتَمٌّ حَزِينٌ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، كَيْفَ الصَّبِيُّ؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ إِنَّهُ لِمَا بِهِ، ثُمَّ دَخَلَ فَمَكَثَ سَاعَةً، ثُمَّ خَرَجَ إِلَيْنَا وَقَدْ أَسْفَرَ (٢) وَجْهَهُ وَذَهَبَ التَّعْيِيرُ وَالْحُزْنُ.

قَالَ: فَطَمِعْتُ أَنْ يَكُونَ قَدْ صَلَحَ الصَّبِيُّ، فَقُلْتُ: كَيْفَ الصَّبِيُّ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ فَقَالَ:

وَقَدْ مَضَى لِسَبِيلِهِ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، لَقَدْ كُنْتُ وَهِيًا حَتَّى مُهْتَمًّا حَزِينًا، وَقَدْ رَأَيْتُ حَالَكَ السَّاعَةَ وَقَدْ مَاتَ، غَيْرَ تِلْكَ الْحَالِ، فَكَيْفَ هَذَا؟!

فَقَالَ: إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّمَا نَجْزِعُ قَبْلَ الْمُصِيبَةِ، فَإِذَا وَقَعَ أَمْرٌ لِلَّهِ رَضِينَا بِقَضَائِهِ وَسَلَّمْنَا لِأَمْرِهِ. (٣)

ص: ٦٣٥

١- (١). الكافي: ج ٣ ص ٢٢٦ ح ١٣، [١] بحار الأنوار: ج ٤٧ ص ٤٩ ح ٧٨. [٢]

٢- (٢). أسفر: أى أضاء وأشرق (لسان العرب: ج ٤ ص ٣٦٩ «سفر»).

٣- (٣). الكافي: ج ٣ ص ٢٢٥ ح ١١، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ١ [٣] ص ١٨٧ ح ٥٦٧ وفيه ذيله من «إنا أهل بيت»، بحار

الأنوار: ج ٤٧ ص ٤٩ ح ٧٦. [٤]

قضا واقع شود، دیگر آنچه را خداوند برای ما دوست ندارد، دوست نخواهیم داشت».

۷۴۶. الکافی - به نقل از قتیبه اشقی - نزد امام صادق (علیه السلام) رفتم تا پسرش را عیادت کنم.

ایشان را بر در خانه غمگین و حزن آلود دیدم. گفتم: فدایت کردم! پسرک چگونه است؟

فرمود: «به خدا، حالش خوب نیست». آن گاه به درون خانه رفت و ساعتی درنگ کرد و سپس بیرون آمد، در حالی که چهره ای گشاده داشت و رنگ پریدگی و حزن، از سیمای او رخت بر بسته بود.

خیال کردم کودکش بهبود یافته است. گفتم: قربانت کردم! کودک چگونه است؟

فرمود: «در گذشت».

گفتم: قربانت کردم! چگونه است؟ آن گاه که او زنده بود، غمگین و گرفته بودی و در این لحظه که او مرده است، جز آن وضع را در تو می بینم؟!

امام (علیه السلام) فرمود: «ما اهل بیت، پیش از رسیدن مصیبت، ناله می کنیم و هر گاه امر خدا واقع شد، به قضای او خشنود و در برابر امرش تسلیمیم».

ص: ۶۳۶

٧٤٧. الإمام الصادق (عليه السلام): لا تكسلوا في طلب معاشكم؛ فإن آباءنا كانوا يركضون فيها ويطلبونها. (١)

٧٤٨. صحيح البخاري عن جابر بن عبد الله: كنا مع رسول الله (صلى الله عليه وآله) بمَرِّ الظَّهرانِ (٢) نَجِنِي الكَبَاثَ (٣).

فَقَالَ: عَلَيْكُمْ بِالْأَسْوَدِ مِنْهُ فَإِنَّهُ أَيْطَبُ (٤)، فَقِيلَ: أَكُنْتَ تَرَعَى الْغَنَمَ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَهَلْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا رَعَاهَا؟ (٥)

٧٤٩. السنن الكبرى للنسائي عن ابن حزن: افتخر أهل الإبل والشاه. فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله):

بِعَثَ موسى (عليه السلام) وهو راعي غنم، وبِعَثَ داودُ (عليه السلام) وهو راعي غنم، وبِعَثْتُ أنا أرعى غنما

ص: ٦٣٧

١- (١). كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ١٥٧ ح ٣٥٧٦ عن حماد اللّحام.

٢- (٢). الظهران: وادٍ قرب مكّه وعنده قريه يقال لها: «مَرٌّ» تضاف إلى هذا الوادي، فيقال: مَرَّ الظَّهران (معجم البلدان: ج ٤ ص ٦٣).

[١]

٣- (٣). الكَبَاث: هو النضيج من ثمر الأراك (النهايه: ج ٤ ص ١٣٩) [٢] كَبَثَ.

٤- (٤). مقلوب «أطيب»، وهو في معناه.

٥- (٥). صحيح البخاري: ج ٥ ص ٢٠٧٧ ح ٥١٣٨، صحيح مسلم: ج ٣ ص ١٦٢١ ح ١٦٣، السنن الكبرى للنسائي: ج ٤ ص ١٦٩ ح

٦٧٣٤، [٣] مسند ابن حنبل: ج ٥ ص ٧٥ ح ١٤٥٠٤، [٤] كنز العمال: ج ١٢ ص ٣٤٣ ح ٣٥٣٢٦؛ قصص الأنبياء للراوندي: ص ٢٨٤ ح

٣٤٩ [٥] وفيه «يرعى الكباش» بدل «نجني الكباش»، بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٢٢٤ ح ٢٤. [٦]

۷۴۷. امام صادق (علیه السلام): در طلب معاش خود، کاهلی نکنید که پدران ما برای آن می دویند و آن را جستجو می کردند.

۷۴۸. صحیح البخاری - به نقل از جابر بن عبد الله - در مَرِّ الظَّهْرَانِ (۱) با پیامبر (صلی الله علیه و آله) میوه های رسیده چوج (۲) را می چیدیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «سیاهش را بچینید که گوارا تر است».

گفته شد: آیا تو گوسفند می چراندی؟

فرمود: «آری. پیامبری هم هست که گوسفند نچرانده باشد؟!».

۷۴۹. السنن الکبری، نسایی - به نقل از ابن حزن - شترداران و گوسفندداران می نازیدند.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «موسی (علیه السلام) برانگیخته شد، در حالی که گوسفندچران بود.

داوود (علیه السلام) برانگیخته شد، در حالی که چوپان گوسفند بود و من نیز در حالی

ص: ۶۳۸

۱- (۱). روستایی نزدیک مکه.

۲- (۲). درخت مسواک، که آن را در بندر عباس «چوج» می نامند و میوه اش «کَبَاث» نام دارد.

٧٥٠. الإمام الصادق (عليه السلام): قَسَمَ نَبِيُّ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) الفِءَ، فَأَصَابَ عَلِيًّا (عليه السلام) أرضاً، فاحتفر فيها عينا فخرَجَ ماءً يَنْبُعُ فِي السَّمَاءِ كَهَيْئَةِ عُنُقِ البَعِيرِ فَسَمَّاهَا يَنْبُعَ، فَجَاءَ البَشِيرُ يُبَشِّرُ فَقَالَ (عليه السلام):

بَشِّرِ الوَارِثَ، هِيَ صِدْقُهُ بَنَّةٌ بَتْلًا فِي حَجِيجِ بَيْتِ اللَّهِ وَعَابِرِ سَبِيلِ اللَّهِ، لَا تُبَاعُ وَلَا تَوْهَبُ وَلَا تُورَثُ، فَمَنْ بَاعَهَا أَوْ وَهَبَهَا فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا. (٣)

٧٥١. الإمام علي (عليه السلام): جُعْتُ مَرَّةً بِالْمَدِينَةِ جوعاً شديداً، فخرَجْتُ أَطْلُبُ العَمَلَ فِي عَوَالِي المَدِينَةِ، فإِذَا أَنَا بِمَرَأَةٍ قَدْ جَمَعَتْ مِدْرَاءً، فَظَنَنْتُهَا تُرِيدُ بَلَهً، فَأَتَيْتُهَا فَقَاطَعْتُهَا كُلَّ ذَنْبٍ (٤) عَلَى تَمْرِهِ، فَمَدَدْتُ سِتَّةَ عَشَرَ ذَنْباً، حَتَّى مَجَلَّتْ يَدَايَ (٥)، ثُمَّ أَتَيْتُ المَاءَ فَأَصَيْبَتْ مِنْهُ، ثُمَّ أَتَيْتُهَا فَقُلْتُ بِكَفَى هَكَذَا بَيْنَ يَدَيْهَا فَعِيدَتْ لِي سِتَّةَ عَشْرَةَ تَمْرَةً، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) فَأَخْبَرْتُهُ، فَأَكَلَ مَعِيَ مِنْهَا. (٦)

٧٥٢. كتاب من لا يحضره الفقيه: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَخْرُجُ فِي الهَاجِرَةِ فِي الحَاجَةِ قَدْ كُفِّيَهَا، يُرِيدُ أَنْ يَرَاهُ اللَّهُ يُتَعَبُ نَفْسَهُ فِي طَلَبِ الحَلَالِ. (٧)

ص: ٦٣٩

١- (١). لا توجد كلمة: «بأهلى» في سائر المصادر، ولعلها نسخته بدل أو زياده من التسخ.

٢- (٢). السنن الكبرى للنسائي: ج ٦ ص ٣٩٦ ح ١١٣٢٤، [١] الأدب المفرد: ص ١٧٥ ح ٥٧٧ [٢] عن عبده بن حزم، الطبقات الكبرى: ج ١ ص ١٢٦، مسند الطيالسي: ص ١٨٥ ح ١٣١١، فتح الباري: ج ٤ ص ٤٤١ ذيل ح ٢٢٦٢ عن أبي هريره نحوه، كنز العمال: ج ١١ ص ٤٩٤ ح ٣٢٣٢٦.

٣- (٣). الكافي: ج ٧ ص ٥٤ ح ٩، [٣] تهذيب الأحكام: ج ٩ ص ١٤٨ ح ٦٠٩ كلاهما عن أيوب بن عطيه الحداء، دعائم الإسلام: ج ٢ ص ٣٤١ ح ١٢٨٣، [٤] بحار الأنوار: ج ٤١ ص ٣٩ ح ١٨. [٥]

٤- (٤). الذنوب: الدلو الملقى ماء (الصحاح: ج ١ ص ١٢٩ «[٦] ذنب»).

٥- (٥). مجلت يده: إذا ثخن جلدها، وظهر فيها ما يشبه البثر من العمل بالأشياء الصلبة الخشنه (النهاية: ج ٤ ص ٣٠٠ «[٧] مجل»).

٦- (٦). مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٢٨٦ ح ١١٣٥، [٨] فضائل الصحابه لابن حنبل: ج ٢ ص ٧١٧ ح ١٢٢٩، [٩] صفه الصفوه: ج ١ ص ٣٢٠ [١٠] كلها عن مجاهد، ذخائر العقبى: ص ١٨٥، [١١] كنز العمال: ج ١٣ ص ١٧٩ ح ٣٦٥٣٢؛ كشف الغمه: ج ١ ص ١٧٥ [١٢] عن مجاهد، بحار الأنوار: ج ٤١ ص ٣٣ ح ١٣.

٧- (٧). كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ١٦٣ ح ٣٥٩٦، عوالي اللآلى: ج ٣ ص ٢٠٠ ح ٢٤. [١٤]

برانگیخته شدم که برای خانواده ام در اجیاد، گوسفند می چراندم».

۷۵۰. امام صادق (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) غنایم را تقسیم کرد و به علی (علیه السلام) قطعه زمینی رسید.

امام (علیه السلام) در آن، چاهی حفر کرد و از آن، آبی به قُطر کردن شتر به آسمان جهید.

امام (علیه السلام) آن را «ینبع» نامید. پس مردی آمد و آن را بشارت داد. امام (علیه السلام) فرمود: «به وارث من بشارت ده که آن را صدقه ای حتمی و قطعی قرار دادم برای حاجیان بیت الله و عابران راه خدا. نه فروخته می شود و نه بخشیده می گردد و نه به ارث می رسد.

هر که آن را بفروشد یا هبه کند، لعنت خدا، فرشتگان و همه مردم بر او باد که خداوند، نه بازگشت و توبه اش را بپذیرد و نه عوض و فدیة اش را!».

۷۵۱. امام علی (علیه السلام): یک بار، در مدینه به شدت گرسنه شدم. برای پیدا کردن کاری، به بخش های بالای مدینه رفتم. ناگاه زنی را دیدم که کلوخ جمع کرده است. فهمیدم که می خواهد آنها را خیس کند. نزد آن زن رفتم و با او توافق کردم که برای آوردن هر دلو آب، یک خرما بگیرم. شانزده دلو پُر، آب آوردم تا دستانم تاول زد. آن گاه آبی آوردم و بر دستم ریختم و نزد آن زن رفتم و گفتم: «[بین] کف دستانم چنین شد» و زن، برای من شانزده خرما شمرد. نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدم و او را آگاه گردانیدم و پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم از آن خرما با من خورد.

۷۵۲. کتاب من لا یحضره الفقیه: امام علی (علیه السلام) در گرمای روز برای بر آوردن نیازی، از خانه بیرون می رفت که بر آورده شده بود. امام (علیه السلام) می خواست خدا، او را در حالی ببیند که در طلب روزی حلال، خود را به زحمت می اندازد.

٧٥٣.الإمام الصادق (عليه السلام) -عندَ ذِكْرِ عَلِيٍّ (عليه السلام)-:«وَاللَّهِ، لَقَدْ أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ لِرُوحِ اللَّهِ عِزِّهِ وَجَلَّ دَبْرَتِ فِيهِمْ يَدَاؤُهُ». (١)

٧٥٤.الغارات عن عبد الله بن الحسن (بن الحسن) بن علي بن أبي طالب (عليه السلام): أَعْتَقَ عَلِيٌّ (عليه السلام) أَلْفَ أَهْلِ بَيْتٍ بِمَا مَجَلَّتْ يَدَاؤُهُ وَعَرِقَ جَبِينُهُ. (٢)

٧٥٥.الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ الْمُتَكَبِّرِ كَانَ يَقُولُ: مَا كُنْتُ أَرَى أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) يَدْعُ خَلْفًا أَفْضَلَ مِنْهُ حَتَّى رَأَيْتُ ابْنَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ (عليه السلام)، فَأَرَدْتُ أَنْ أُعْطَهُ فَوَعَّظَنِي، فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ: بِأَيِّ شَيْءٍ وَعَظَّكَ؟

قَالَ: خَرَجْتُ إِلَى بَعْضِ نَوَاحِي الْمَدِينَةِ فِي سَاعَةِ حَارِّهِ، فَلَقَيْتَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) -وَكَانَ رَجُلًا بَادِنًا ثَقِيلًا- وَهُوَ مُتَّكِيٌّ عَلَى غُلَامَيْنِ أَسْوَدَيْنِ أَوْ مَوْلِيَيْنِ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: سُبْحَانَ اللَّهِ! شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاحِ قُرَيْشٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا! أَمَا لَأَعْظَنُهُ، فَذَنُوتُ مِنْهُ فَسَيَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَزَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ بِنَهْرٍ (٣) وَهُوَ يَتَّصَابُ عَرَقًا، فَقُلْتُ: أَصَلَحَكَ اللَّهُ، شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاحِ قُرَيْشٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا! أَرَأَيْتَ لَوْ جَاءَ أَجْلُكَ وَأَنْتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَا كُنْتَ تَصْنَعُ؟

فَقَالَ: لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَأَنَا عَلَى هَذِهِ الْحَالِ، جَاءَنِي وَأَنَا فِي (طَاعَةٍ مِنْ) طَاعَةِ اللَّهِ، أَكُفُّ بِهَا نَفْسِي وَعِيَالِي عَنْكَ وَعَنِ النَّاسِ، وَإِنَّمَا كُنْتُ أَخَافُ أَنْ لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَأَنَا عَلَى مَعْصِيَةِ اللَّهِ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ.

ص: ٦٤١

١- (١). الكافي: ج ٨ ص ١٦٥ ح ١٧٥ [١] عن معاوية بن وهب، تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ٣٢٦ ح ٨٩٥، المحاسن: ج ٢ ص ٤٦٤ ح ٢٦٠٨ [٢] كلاهما عن زيد الشحام وفيهما «من كدَّ يده» بدل «دبرت فيهم يداؤه»، الأملاني للصدوق: ص ٣٥٦ ح ٤٣٧، [٣] مجمع البيان: ج ٩ ص ١٣٣ كلاهما عن محمد بن قيس عن الإمام الباقر (عليه السلام) وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٤١ ص ١٣٠ ح ٤١. [٤]

٢- (٢). الغارات: ج ١ ص ٩٢، [٥] بحار الأنوار: ج ٣٤ ص ٣٥٤ ح ١١٧٥؛ [٦] شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج ٢ ص ٢٠٢ [٧] نحوه.

٣- (٣). النَّهْرُ: الزَّجْرُ، يُقَالُ: نَهَرَهُ وَانْتَهَرَهُ (المصباح المنير: ص ٦٢٨ «نهر»).

۷۵۳. امام صادق (علیه السلام) - در یادکرد از امام علی (علیه السلام) - به خدا سوگند، او هزار برده را در راه خداوند عز و جل آزاد کرد. داستان ایشان به خاطر آزاد کردن این برده ها زخم شده بود.

۷۵۴. الغارات - به نقل از عبد الله بن الحسن [بن الحسن] بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) - علی (علیه السلام) هزار خانوار را با در آمدی که با پینه دست و عرق جبین، به دست آورده بود، آزاد کرد.

۷۵۵. امام صادق (علیه السلام): محمد بن منکدر می گفت: من گمان نمی کردم امام زین العابدین (علیه السلام) جانشینی برتر از خود بنهد، تا آن که پسرش امام باقر (علیه السلام) را دیدم و خواستم بدو پند دهم؛ ولی او مرا پند داد.

دوستانش به منکدر گفتند: امام (علیه السلام) به چه چیزی تو را پند داد؟

گفت: در ساعات گرم روز به یکی از مناطق مدینه رفتم. امام باقر - که مردی تنومند و سنگین بود - مرا دید. او به دو غلام سیاه یا دو برده تکیه کرده بود. با خود گفتم: سبحان الله! در این ساعت، بزرگی از بزرگان قریش، در طلب دنیا است! خوب است او را اندرز دهم. به او نزدیک شدم و سلام کردم. او در حالی که عرق می ریخت، به تندی جواب سلام مرا داد. گفتم: خدا حالت را نیکو گرداند! بزرگی از بزرگان قریش، در این ساعت در طلب دنیا است؟! هیچ می دانی اگر در این وضع، مرگ تو فرا رسد، چه می کنی؟

فرمود: «اگر مرگم در این وضع فرا رسد، در حالی فرا رسیده است که من در حال فرمانبری از خدا هستم و با این فرمانبری و اطاعت، خود و خانواده ام را از نیاز به تو و مردم باز می دارم. من از این می هراسم که اگر مرگم، در حال معصیت خدا رسد، چه کنم.»

گفتم: خدا بر تو رحمت آورد! راست می گویی. من خواستم به تو پند دهم؛

فَقُلْتُ: صَدَقْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ، أَرَدْتُ أَنْ أُعْظِكَ فَوَعَّظْتَنِي. (١)

٧٥٦. الكافي عن أبي عمرو الشيباني: رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَبِيَدِهِ مِسْحَاةٌ وَعَلَيْهِ إِزَارٌ غَلِيظٌ يَعْمَلُ فِي حَائِطٍ لَهُ وَالْعَرَقُ يَتَّصِبُ عَنْ ظَهْرِهِ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَعْطِنِي أَكْفِكَ.

فَقَالَ لِي: إِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَتَأَذَى الرَّجُلُ بِحَرِّ الشَّمْسِ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ. (٢)

٧٥٧. الكافي عن عبد الأعلى مولى آل سام: اسْتَقْبَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ شَدِيدِ الْحَرِّ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، حَالُكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَرَأْتِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَأَنْتَ تَجْهَدُ لِنَفْسِكَ فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ!؟

فَقَالَ: يَا عَبْدَ الْأَعْلَى، خَرَجْتُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لِأَسْتَعِينِي عَنْ مِثْلِكَ. (٣)

٧٥٨. الكافي عن أبي حمزة: رَأَيْتُ أَيُّهَا الْحَسَنَ (عليه السلام) يَعْمَلُ فِي أَرْضٍ لَهُ قَدْ اسْتَنْقَعَتْ قَدَمَاهُ فِي الْعَرَقِ، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَيْنَ الرَّجَالُ؟

فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، قَدْ عَمِلَ بِالْيَدِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي فِي أَرْضِهِ وَمِنْ أَبِي، فَقُلْتُ لَهُ: وَمَنْ هُوَ؟ فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَبَائِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كُلُّهُمْ كَانُوا قَدْ عَمِلُوا بِأَيْدِيهِمْ، وَهُوَ مِنْ عَمَلِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْأَوْصِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ. (٤)

ص: ٦٤٣

١- (١). الكافي: ج ٥ ص ٧٣ ح ١، [١] تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ٣٢٥ ح ٨٩٤، الإرشاد: ج ٢ ص ١٦١ [٢] كلها عن عبد الرحمن بن الحجاج، شرح الأخبار: ج ٣ ص ٢٨٢ ح ١١٩٢، بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٢٨٧ ح ٥؛ [٣] الفصول المهمة لابن الصبأغ: ص ٢١٠، [٤] وراجع: تهذيب التهذيب: ج ٥ ص ٢١١ الرقم ٧٢٧٤. [٥]

٢- (٢). الكافي: ج ٥ ص ٧٦ ح ١٣، [٦] بحار الأنوار: ج ٤٧ ص ٥٧ ح ١٠١، [٧] وراجع: كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ١٦٣ ح ٣٥٩٥.

٣- (٣). الكافي: ج ٥ ص ٧٤ ح ٣، [٨] تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ٣٢٥ ح ٨٩٣، بحار الأنوار: ج ٤٧ ص ٥٥ ح ٩٦. [٩]

٤- (٤). الكافي: ج ٥ ص ٧٥ ح ١٠، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٣ [١٠] ص ١٦٢ ح ٣٥٩٣، عوالي اللآلي: ج ٣ ص ٢٠٠ ح ٢٢، [١١] بحار الأنوار: ج ٤٨ ص ١١٥ ح ٢٧. [١٢]

لیکن تو به من پند دادی.

۷۵۶. الکافی - به نقل از ابو عمرو شیبانی - امام صادق (علیه السلام) را دیدم که بیلی در دست و جامه ای زبر بر تن دارد و در باغ خود، مشغول کار است و عرق از پشتش می ریزد.

گفتم: قربانت گردم! اجازه بده من این کار را برایت انجام دهم.

فرمود: «من دوست دارم انسان، در طلب معاش، خود را در گرمای آفتاب به رنج اندازد».

۷۵۷. الکافی - به نقل از عبد الأعلى، وابسته خاندان سام - در روزی از روزهای بسیار گرم تابستان، با امام صادق (علیه السلام) رو به رو شدم. گفتم: قربانت گردم! وضع تو در درگاه خداوندی و خویشاوندی ات با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) چنین است؛ ولی با این حال، در چنین روزی، خود را به سختی می افکنی؟!

امام (علیه السلام) فرمود: «ای عبد الأعلى! در طلب روزی بیرون آمده ام تا از امثال تو بی نیاز باشم».

۷۵۸. الکافی - به نقل از ابو حمزه - امام کاظم (علیه السلام) را دیدم که در زمینش کار می کرد و دو پایش خیس عرق شده بود. گفتم: قربانت گردم! مردانت کجا هستند؟

فرمود: «ای علی! کسانی با دستشان در زمین خود کار کرده اند که از من و پدرم بهتر بودند».

گفتم: آنها چه کسانی بودند؟

فرمود: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، امیر مؤمنان (علیه السلام) و پدرانم، همگی با دست خویش کار می کرده اند. این، کار پیامبران و فرستادگان و جانشینان و نیکان است».

ص: ۶۴۴

٧٥٩. رسول الله (صلى الله عليه وآله): إنا لنعطي غير المستحق حذراً من رد المستحق. (١)

٧٦٠. ربيع الأبرار عن محمد بن الحنفية: كان أبي يدعو قتيلاً بالليل فيحمله دقيفاً وتمراً فيمضى إلى أبيات قد عرفها ولا يطع عليه أحد. فقلت له: يا أبت، ما يمنعك أن يدفع إليهم نهاراً؟ قال: يا بني، صدقه السر تطفئ غضب الرب عز وجل. (٢)

٧٦١. الإمام الصادق (عليه السلام): إن الحسن بن علي (عليه السلام) قاسم ربه ثلاث مرات، نعلًا ونعلًا، وثوبًا وثوبًا، ودينارًا ودينارًا.

(٣)

٧٦٢. مقتل الحسين (عليه السلام) للخوارزمي عن الحسن البصري: كان الحسين بن علي (عليه السلام) سيداً زاهداً ورعاً صالحاً ناصحاً حسن الخلق، فذهب ذات يوم مع أصحابه إلى بستانه، وكان في ذلك البستان غلام له اسمه «صافي»، فلما قرب من البستان رأى الغلام

ص: ٦٤٥

١- (١). عدّه الداعي: ص ٩١، [١] بحار الأنوار: ج ٩٦ ص ١٥٩ ح ٣٧. [٢]

٢- (٢). ربيع الأبرار: ج ٢ ص ١٤٨؛ [٣] المناقب للكوفي: ج ٢ ص ٦٩ ح ٥٥٢، [٤] وراجع: الكافي: ج ٤ ص ٧ ح ١ و [٥] تهذيب الأحكام: ج ٤ ص ١٠٥ ح ٢٩٩.

٣- (٣). تهذيب الأحكام: ج ٥ ص ١١ ح ٢٩ عن الحلبي، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٤ [٦] عن القاسم بن عبد الرحمن عن الإمام الباقر (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٣٣٩ ح ١٣؛ [٧] السنن الكبرى: ج ٤ ص ٥٤٢ ح ٨٦٤٥، سير أعلام النبلاء: ج ٣ ص ٢٦٠ الرقم ٤٧ كلاهما عن ابن عباس، تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٢٤٣ عن علي بن زيد بن جدعان وكلها نحوه.

۷۵۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ما از بیم آن که مستحق را رد نکرده باشیم، به غیر مستحق هم می بخشیم.

۷۶۰. ربیع الأبرار - به نقل از محمد بن حنفیه - پدرم، شبانه قنبر را می خواند و آرد و خرما بر دوش او می گذاشت و بی آن که کسی آگاهی یابد، به خانه هایی که می شناخت، می رساند. به او گفتم: پدر جان! چرا آن را در روز بدیشان نمی بخشی؟

فرمود: «فرزندم! صدقه پنهانی، آتش خشم خداوند عز و جل را خاموش می کند».

۷۶۱. امام صادق (علیه السلام): حسن بن علی (علیه السلام) سه بار، هر آنچه از کفش و جامه و دینار داشت، با خدا تقسیم کرد.

۷۶۲. مقتل الحسین (علیه السلام)، خوارزمی - به نقل از حسن بصری - حسین بن علی (علیه السلام)، سه روزی زاهد، پارسا، شایسته، خیرخواه و خوش اخلاق بود. ایشان روزی با اطرافیانش به باغ خود رفت. در این باغ، غلامی کار می کرد که نامش «صافی» بود. چون امام (علیه السلام) به باغ نزدیک شد، غلام را دید که نشسته و نان می خورد. امام حسین (علیه السلام) بدو

قَاعِدًا يَأْكُلُ خُبْزًا، فَنَظَرَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَام) إِلَيْهِ وَجَلَسَ عِنْدَ نَخْلِهِ مُسْتَتِرًا لَا يَرَاهُ، فَكَانَ يَرْفَعُ الرَّغِيفَ فَيَرْمِي بِنِصْفِهِ إِلَى الْكَلْبِ وَيَأْكُلُ نِصْفَهُ الْآخَرَ. فَتَعَجَّبَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَام) مِنْ فِعْلِ الْغُلَامِ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ أَكْلِهِ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَاغْفِرْ لِسَيِّدِي، وَبَارِكْ لَهُ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى أَبِيهِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

فَقَامَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَقَالَ: يَا صَافِي! فَقَامَ الْغُلَامُ فَرِعًا وَقَالَ: يَا سَيِّدِي وَسَيِّدَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنِّي مَا رَأَيْتُكَ، فَاعْفُ عَنِّي.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَام): اجْعَلْنِي فِي حِلٍّ يَا صَافِي، لِأَنِّي دَخَلْتُ بُسْتَانَكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ.

فَقَالَ صَافِي: بِفَضْلِكَ يَا سَيِّدِي وَكَرَمِكَ وَسُؤْدُودِكَ تَقُولُ هَذَا.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَام): رَأَيْتُكَ تَرْمِي بِنِصْفِ الرَّغِيفِ لِلْكَلْبِ وَتَأْكُلُ النُّصْفَ الْآخَرَ، فَمَا مَعْنَى ذَلِكَ؟ فَقَالَ الْغُلَامُ: إِنَّ هَذَا الْكَلْبَ يَنْظُرُ إِلَيَّ حِينَ أَكُلُ، فَاسْتَحَى مِنْهُ يَا سَيِّدِي لِنَظَرِهِ إِلَيَّ، وَهَذَا كَلْبُكَ يَحْرُسُ بُسْتَانَكَ مِنَ الْأَعْدَاءِ، فَأَنَا عَبْدُكَ، وَهَذَا كَلْبُكَ، فَأَكَلْنَا رِزْقَكَ مَعًا.

فَبَكَى الْحُسَيْنُ وَقَالَ: أَنْتَ عَتِيقٌ لِلَّهِ، وَقَدْ وَهَبْتُ لَكَ أَلْفِي دِينَارٍ بِطَيْبِهِ مِنْ قَلْبِي.

فَقَالَ الْغُلَامُ: إِنْ أَعْتَقْتَنِي فَأَنَا أَرِيدُ الْقِيَامَ بِبُسْتَانِكَ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ فَيَتَّبِعِي أَنْ يُصَدِّقَهُ بِالْفِعْلِ، فَأَنَا قَدْ قُلْتُ:

دَخَلْتُ بُسْتَانَكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ، فَصَيَّدْتُ قَوْلِي، وَوَهَبْتُ الْبُسْتَانَ وَمَا فِيهِ لَكَ، غَيْرَ أَنَّ أَصْحَابِي هُوَلَاءِ جَاءُوا لِأَكْلِ الثَّمَارِ وَالرُّطْبِ فَاجْعَلُهُمْ أَضْيَافًا لَكَ وَأَكْرَمَهُمْ مِنْ أَجْلِي، أَكْرَمَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَارَكَ لَكَ فِي حُسْنِ خُلُقِكَ وَأَدَبِكَ.

فَقَالَ الْغُلَامُ: إِنْ وَهَبْتَ لِي بُسْتَانَكَ فَأَنَا قَدْ سَبَّلْتُهُ لِأَصْحَابِكَ وَشِيعَتِكَ.

نگریست و زیر درخت خرمایی نشست که ایشان را می پوشانید و غلام نمی توانست ایشان را ببیند. غلام، یک گرده نان را بر می داشت و نصف آن را به طرف سگش می انداخت و نیم دیگر را خودش می خورد. حسین (علیه السلام) از این کار غلام در شکفت شد. چون غلام از خوردن آسوده گشت، گفت: سپاس، خداوند جهانیان را. خدایا! مرا بیامرز و سرورم را بیامرز و به او برکت بده، چنان که به پدر و مادر او برکت دادی، به رحمت خودت، ای مهربان ترین مهربانان!

در این هنگام، حسین (علیه السلام) برخاست و فرمود: «ای صافی!». غلام، وحشت زده برخاست و گفت: سرورم و سرور همه مؤمنان! من شما را ندیدم. مرا ببخش.

حسین (علیه السلام) فرمود: «مرا حلال کن، ای صافی؛ زیرا من، بدون اجازه تو به باغت وارد شدم».

صافی گفت: به سبب فضیلت و کرم و سروری خودت چنین سخنی را می گویی، سرورم!

حسین (علیه السلام) فرمود: «دیدم که نیمی از گرده نان را به سگت می دهی و نیم دیگر آن را خود می خوری. این کار چه معنا دارد؟».

غلام گفت: سرورم! هنگامی که من نان می خوردم، این سگ به من می نگریست. من از نگاه او شرم کردم. آخر، این هم سگت توست که باغت را در برابر دشمنان حفظ می کند.

من برده تو ام و این، سگت توست و هر دو با هم، روزی از تو رسیده را خوردم.

حسین (علیه السلام) گریست و فرمود: «تو در راه خدا آزادی و با طیب خاطر، دو هزار دینار به تو می بخشم».

غلام گفت: اگر مرا آزاد می کنی، من باز هم می خواهم عهده دار باغ تو باشم.

حسین (علیه السلام) فرمود: «مرد، هر گاه سخنی بر زبان می آورد، شایسته است که آن را با عمل خود تأیید کند. من گفتم: بدون اجازه تو به باغت وارد شدم و سخن خود را تأیید کردم و باغ را با هر آنچه در آن است، به تو بخشیدم؛ ولی این گروه از اطرافیان من آمده اند تا میوه و خرما بخورند. آنها را به خاطر من، میهمان خود بدار و ارجشان نه. خداوند در روز رستاخیز، بر تو ارج نهد و به سبب خوش اخلاقی و ادبت، به تو برکت دهد!».

قَالَ الْحَسَنُ [الْبَصْرِيُّ]: فَيَتَبَغَى لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ كَنَافِلِهِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله). (١)

٧٦٣. علل الشرائع عن أبي حمزة الثمالي: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) يَقُولُ لِمَوْلَاهُ لَهُ: لَا- يَعْبُرُ عَلَيَّ بَابِي سَائِلٌ إِلَّا أَطَعْتُمُوهُ، فَإِنَّ الْيَوْمَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ. قُلْتُ لَهُ: لَيْسَ كُلُّ مَنْ يَسْأَلُ مُسْتَحِقًّا!

فَقَالَ (عليه السلام): أَخَافُ أَنْ يَكُونَ بَعْضُ مَنْ يَسْأَلُنَا مُحِقًّا فَلَا نُطْعِمُهُ وَنَزُدُّهُ، فَيَنْزِلُ بِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَا نَزَلَ بِيعْقُوبَ. (٢)

٧٦٤. الإمام الباقر (عليه السلام): إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصَلُّ مَنْ قَطَعْنَا وَنُحْسِنُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْنَا، فَتَرَى وَاللَّهِ فِي ذَلِكَ الْعَاقِبَةَ الْحَسَنَةَ. (٣)

٧٦٥. الإمام الصادق (عليه السلام): كَانَ أَبِي (عليه السلام) أَقَلَّ أَهْلَ بَيْتِهِ مَالًا- وَأَعْظَمَهُمْ مِرْوُونَةً، وَكَانَ يَتَصَيَّدُ كُلَّ جُمُعَةٍ بِدِينَارٍ، وَكَانَ يَقُولُ: الصَّدَقَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ تُضَاعَفُ؛ لِفُضْلِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ عَلَيَّ غَيْرِهِ مِنَ الْأَيَّامِ. (٤)

٧٦٦. مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا عن سلمى مولاة أبي جعفر (عليه السلام): كَانَ يَدْخُلُ عَلَيْهِ إِخْوَانُهُ فَلَا يَخْرُجُونَ مِنْ عِنْدِهِ حَتَّى يُطْعِمَهُمُ الطَّيِّبَ وَيَكْسُوهُمْ الثِّيَابَ الْحَسَنَةَ وَيَهَبَ لَهُمُ الدَّرَاهِمَ، قَالَتْ: فَأَقُولُ لَهُ: بَعْضُ مَا تَصْنَعُ؟! قَالَ: يَقُولُ: يَا سَلْمَى، مَا تَوَمَّلُ فِي

ص: ٦٤٩

١- (١). مقتل الحسين (عليه السلام) للخوارزمي: ج ١ ص ١٥٣؛ [١] مستدرک الوسائل: ج ٧ ص ١٩٢ ح ٨٠٠٦ [٢] نقلًا عن السيد وليّ الله الرضوي في مجمع البحرين في مناقب السبطين.

٢- (٢). علل الشرائع: ص ٤٥ ح ١، [٣] قصص الأنبياء للراوندي: ص ١٢٦ ح ١٢٧ [٤] نحوه، بحار الأنوار: ج ١٢ ص ٢٧١ ح ٤٨. [٥]

٣- (٣). الكافي: ج ٢ ص ٤٨٨ ح ١ [٦] عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن الإمام الرضا (عليه السلام)، قرب الإسناد: ص ٣٨٦ ح ١٣٥٨، [٧] بحار الأنوار: ج ٩٣ ص ٣٦٧ ح ١. [٨]

٤- (٤). ثواب الأعمال: ص ٢٢٠ ح ١ عن أبي محمد الوابشي وعبدالله بن بكير، بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٢٩٤ ح ٢٣. [٩]

غلام گفت: اگر تو باغت را به من بخشیدی، من هم آن را وقف اطرافیان و شیعیان تو می کنم.

بر مؤمن شایسته است که همچون نوۀ پیامبر خدا باشد.

۷۶۳. علل الشرائع - به نقل از ابو حمزة ثمالی - شنیدم امام زین العابدین (علیه السلام) به کنیز خود می فرماید: «بر در خانۀ من، فقیری گذر نکند، مگر آن که او را اطعام کنید».

آن روز، جمعه بود. به امام (علیه السلام) گفتم: هر که چیزی می خواهد که مستحق نیست.

امام (علیه السلام) فرمود: «می ترسم یکی از کسانی که گدایی می کند، مستحق باشد و ما او را اطعام نکنیم و بازش گردانیم و آن گاه بر ما اهل بیت، آن نازل شود که بر یعقوب نازل شد».

۷۶۴. امام باقر (علیه السلام): ما اهل بیت، به هر که از ما بگلسد، می پیوندیم و به کسی که به ما بدی کند، نیکی می کنیم. به خدا سوگند، فرجام نیک را در این می بینیم.

۷۶۵. امام صادق (علیه السلام): پدر من در میان اهل بیتش، مالش از همه کمتر و مخارجش از همه بیشتر بود. او هر جمعه، یک دینار صدقه می داد و می فرمود: «صدقه در روز جمعه، به سبب فضیلت روز جمعه بر دیگر روزها دو چندان می شود».

۷۶۶. مکارم الأخلاق، ابن ابی الدنیا - به نقل از سلمی، کنیز امام باقر (علیه السلام) - برادران امام (علیه السلام) بر ایشان وارد می شدند و از پیش ایشان نمی رفتند، مگر آن که امام (علیه السلام) آنان را خوراک نیکو می داد و جامۀ فاخر بر تنشان می کرد و چند درهم بدیشان صله می داد.

٧٦٧. الإرشاد عن الحسن بن كثير: شَكَوْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) الْحَاجَةَ وَجَفَاءَ الْإِخْوَانِ، فَقَالَ: بِئْسَ الْأَخُ أَخٌ يَرَعَاكَ غَيْبًا وَيَقْطَعُكَ فَقِيرًا. ثُمَّ أَمَرَ غُلَامَهُ فَأَخْرَجَ كَيْسًا فِيهِ سَبْعُمِئَةِ دِرْهَمٍ، وَقَالَ: اسْتَنْفِقْ هَذِهِ فَإِذَا نَفِدَتْ فَأَعْلِمْنِي. (٢)

٧٦٨. الكافي عن هشام بن سالم: كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِذَا أَعْتَمَ (٣) وَذَهَبَ مِنَ اللَّيْلِ شَطْرَهُ أَخَذَ جِرَابًا فِيهِ خُبْزٌ وَلَحْمٌ وَالدَّرَاهِمُ فَحَمَلَهُ عَلَى عُنُقِهِ، ثُمَّ ذَهَبَ بِهِ إِلَى أَهْلِ الْحَاجَةِ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فَحَسَمَهُ فِيهِمْ وَلَا يَعْرِفُونَهُ، فَلَمَّا مَضَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَقَدُوا ذَلِكَ فَعَلِمُوا أَنَّهُ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام). (٤)

٧٦٩. الكافي عن معلّى بن خنيس: خَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي لَيْلَةٍ قَدْ رَشَتْ وَهُوَ يُرِيدُ ظِلَّةَ بَنِي سَاعِدَةَ، فَأَتَبَعْتُهُ فَإِذَا هُوَ قَدْ سَقَطَ مِنْهُ شَيْءٌ، فَقَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ رُدِّ عَلَيْنَا، فَأَتَيْتُهُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: مَعْلَى؟ قُلْتُ: نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَقَالَ لِي: التَّمَسْ بِيَدِكَ، فَمَا وَجَدْتِ مِنْ شَيْءٍ فَادْفَعِي إِلَيَّ. قَالَ: فَإِذَا أَنَا بِخُبْزٍ مُنْتَشِرٍ كَثِيرٍ، فَجَعَلْتُ أَدْفَعُ إِلَيْهِ مَا وَجَدْتُ، فَإِذَا أَنَا بِجِرَابٍ أَعْجَزُ عَنْ حَمَلِهِ مِنْ خُبْزٍ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَحْمِلُهُ عَلَى رَأْسِي؟ فَقَالَ: لَا، أَنَا أَوْلَى بِهِ مِنْكَ وَلَكِنْ امْضِ مَعِي. قَالَ: فَأَتَيْنَا ظِلَّةَ

ص: ٦٥١

١- (١). مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا: ص ٢١٢ ح ٣١٢، الإخوان: ص ٢١٤ ح ١٧٧، مطالب السؤول: ج ٢ ص ١٠٥، [١] الفصول المهمّة لابن الصبّاغ: ص ٢١٢ [٢] وفي الأخيرين «ما حسنته الدنيا إلّا صلته الإخوان والمعارف» بدل «ما تؤمّل في الدنيا...»؛ كشف الغمّة: ج ٢ ص ٣٣٠، بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٢٩٠ ح ١٥. [٣]

٢- (٢). الإرشاد: ج ٢ ص ١٦٦، [٤] روضه الواعظين: ص ٢٢٥، [٥] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٢٠٧، [٦] بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٢٨٧ ح ٦؛ [٧] الإخوان: ص ٢١٥ ح ١٧٩، مطالب السؤول: ج ٢ ص ١٠٥. [٨]

٣- (٣). عتم الليل وأعتم: إذا مرّ قطعه من الليل، والعتمه: ثلث الليل الأوّل بعد غيوبه الشفق، وقيل: وقت صلاة العشاء الأخير، وأعتم الرجل: صار في ذلك الوقت (انظر: لسان العرب: ج ١٢ ص ٣٨١) [٩] عتم.»

٤- (٤). الكافي: ج ٤ ص ٨ ح ١، [١٠] بحار الأنوار: ج ٤٧ ص ٣٨ ح ٤٠. [١١]

من به ایشان عرض می کردم: کارها می کنی!

امام (علیه السلام) می فرمود: «ای سلمی! ما در دنیا چیزی جز بخشش و احسان به برادران، آرزویی نداریم».

۷۶۷.الإرشاد - به نقل از حسن بن کثیر - نزد امام باقر (علیه السلام) از فقر و جفای برادران، شکوه کردم.

فرمود: «بدترین برادر، برادری است که تو را به وقت توانگری در نظر داشته باشد و هنگام فقر، از تو بُرد».

سپس به غلامش دستور داد همیانی بیاورد که در آن هفتصد درهم بود.

و فرمود: «این را خرج کن و هر گاه تمام شد، مرا آگاه کن».

۷۶۸.الکافی - به نقل از هشام بن سالم - امام صادق (علیه السلام) هر گاه تاریک می شد و نیمی از شب سپری می گشت، کیسه ای پوستین بر می گرفت که در آن، نان و گوشت و درهم بود. آن را بر گردن می افکند و برای نیازمندان مدینه می بُرد و در حالی که او را نمی شناختند، میانشان تقسیم می کرد. چون امام (علیه السلام) رحلت کرد و آنها این کمک ها را از دست دادند، دانستند که آن شخص، امام صادق (علیه السلام) بوده است.

۷۶۹.الکافی - به نقل از معلی بن خنیس - امام صادق (علیه السلام) در شبی که نم باران می آمد، آهنگ سقیفه بنی ساعده کرد. من هم او را تعقیب کردم. ناگهان چیزی از او افتاد. امام (علیه السلام) فرمود: «بسم الله، خدایا! آن را به ما باز گردان».

به خدمتش رسیدم و سلام کردم. فرمود: «معلی! تو هستی؟».

گفتم: بله، قربانت گردم!

فرمود: «با دستت زمین را لمس کن و هر چه یافتی، به من بده».

ناگهان دیدم مقدار زیادی نان ریخته است. آنچه را می یافتم، به ایشان می دادم و این چنین، کیسه ای چرمی از نان پر شد که من نمی توانستم آن را حمل کنم. گفتم:

قربانت گردم! آن را بر سر خود حمل بکنم؟

فرمود: «نه. من به این کار از تو شایسته ترم؛ ولی همراه من بیا».

به سقیفه بنی ساعده رسیدیم و به جماعتی برخوردیم که خواب بودند. امام (علیه السلام)

بَنَى سَاعِدَةً، فَإِذَا نَحْنُ بِقَوْمٍ نِيَامُ فَجَعَلَ يَدُوسُ الرَّغِيفَ وَالرَّغِيفِينَ حَتَّى أَتَى عَلَى آخِرِهِمْ ثُمَّ انصَرَ رَفْنَا، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، يَعْرِفُ هَؤُلَاءِ الْحَقَّ؟ فَقَالَ: لَوْ عَرَفُوا لَوَاسَيْنَاهُمْ بِالذُّقَّةِ. (١)

٧٧٠. الأُمَالِي لِلطُّوسِي عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْخَثْعَمِيِّ: أَعْطَانِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خَمْسِينَ دِينَارًا فِي صَيْرَرِهِ، فَقَالَ لِي: ادْفَعْهَا إِلَى رَجُلٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَلَا تَعْلِمْهُ أَنِّي أَعْطَيْتُكَ شَيْئًا. فَأَتَيْتُهُ فَقَالَ: مِنْ أَيْنَ هَذِهِ؟ جَزَاهُ اللَّهُ خَيْرًا، فَمَا يَزَالُ كُلُّ حِينٍ يَبْعَثُ بِهَا فَنَكُونُ مِمَّا نَعِيشُ فِيهِ إِلَى قَابِلٍ، وَلَكِنْ لَا يَصِلُنِي جَعْفَرٌ بِدِرْهَمٍ فِي كَثْرَةِ مَالِهِ! (٢)

٧٧١. العدد القويّه عن الهياج بن بسطام: كَانَ جَعْفَرٌ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يُطْعِمُ حَتَّى لَا يَبْقَى لِعِيَالِهِ شَيْءٌ. (٣)

٧٧٢. الإمام الكاظم (عليه السلام): نَحْنُ فِي الْعِلْمِ وَالشَّجَاعَةِ سَوَاءٌ، وَفِي الْعَطَايَا عَلَى قَدْرِ مَا نُؤْمَرُ. (٤)

٧٧٣. الكافي عن اليسع بن حمزه: كُنْتُ فِي مَجْلِسِ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِحْدَيْدُهُ، وَقَدِ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ خَلْقٌ كَثِيرٌ يَسْأَلُونَهُ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ طَوَالَ آدَمَ (٥) فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، رَجُلٌ مِنْ مُجِيبِيكَ وَمُجِيبِي آبَائِكَ وَأَجْدَادِكَ، مَصْدَرِي مِنَ الْحَجِّ، وَقَدِ افْتَقَدْتُ نَفْقَتِي وَمَا مَعِيَ مَا أُبْلَغُ مَرَحَلَهُ، فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُنْهَضَنِي إِلَى بَلَدِي وَلِلَّهِ عَلَيَّ نِعْمَةٌ، فَإِذَا بَلَغْتُ بَلَدِي تَصَدَّقْتُ بِالَّذِي تَوْلِينِي عَنْكَ

ص: ٤٥٣

١- (١). الكافي: ج ٤ ص ٨ ح ٣، [١] تهذيب الأحكام: ج ٤ ص ١٠٥ ح ٣٠٠، ثواب الأعمال: ص ١٧٣ ح ٢، بحار الأنوار: ج ٤٧ ص ٢١ ح ١٧، [٢] وراجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٧٥. [٣]

٢- (٢). الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص ٦٧٧ ح ١٤٣٣، [٤] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٢٧٣ [٥] نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٧ ص ٢٣ ح ٢٦. [٦]

٣- (٣). العدد القويّه: ص ١٥٢ ح ٧٧، [٧] بحار الأنوار: ج ٤٧ ص ٣٣ ح ٣٠؛ [٨] تهذيب الكمال: ج ٥ ص ٨٧ الرقم ٩٥٠، حليه الأولياء: ج ٣ ص ١٩٤ الرقم ٢٤٢، سير أعلام النبلاء: ج ٦ ص ٢٦٢ الرقم ١١٧، مطالب السؤول: ج ٢ ص ١١٢ [٩] كلها عن الهياج بن بسطام.

٤- (٤). الكافي: ج ١ ص ٢٧٥ ح ٢، [١٠] مسائل علي بن جعفر: ص ٣٢٧ ح ٨١٤، [١١] بصائر الدرجات: ص ٤٨٠ ح ٣ [١٢] كلها عن علي بن جعفر، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٣٥٧ ح ٧. [١٣]

٥- (٥). الآدم من الناس: الأسمر (لسان العرب: ج ١٢ ص ١١ «[١٤] آدم»).

یک یا دو گرده نان، زیر سر هر یک می نهاد تا به آخرین آنها رسید و آن گاه باز گشتیم. گفتم: قربانت گردم! اینها حق را می شناسند (شیعه هستند)؟

فرمود: «اگر حق را می شناختند، از دل و جان بدیشان یاری می رساندیم».

۷۷۰. الأمالی، طوسی - به نقل از ابو جعفر خثعمی - : امام صادق (علیه السلام) پنجاه دینار را در همیانی به من داد و فرمود: «آن را به مردی از بنی هاشم بده و به او نگو که من چیزی به تو داده ام».

نزد آن مرد رفتم. او گفت: این از کجاست؟ خدا به او جزای خیر دهد! او هر بار که این مال را می فرستد، ما با آن تا دفعه بعد زندگی می کنیم؛ ولی جعفر [صادق] با آن فراوانی مال، یک درهم هم برای ما نمی فرستد!

۷۷۱. العدد القویة - به نقل از هیاج بن بسطام - : امام صادق (علیه السلام) آن قدر اطعام می کرد که دیگر برای خانواده اش چیزی باقی نمی ماند.

۷۷۲. امام کاظم (علیه السلام): ما همه در علم و شجاعت، یک سانیم؛ ولی در بخشش، به اندازه ای هستیم که مأموریم.

۷۷۳. الکافی - به نقل از یسع بن حمزه - : در خدمت امام رضا (علیه السلام) بودم و با ایشان سخن می گفتم. گروه فراوانی در خدمت ایشان بودند و از ایشان در باره حلال و حرام می پرسیدند که مردی بلندقامت و گندمگون وارد شد و گفت: سلام بر تو، ای فرزند پیامبر خدا! مردی از دوستان تو و دوستان پدران و نیاکان تو ام. از حج باز می گردم. خرجی خود را گم کرده ام و چیزی ندارم تا خود را با آن به جایی برسانم.

اگر صلاح می دانی، مرا به شهرم برسان. از فضل خدا توانگر هستم و هر گاه به شهر خود رسیدم، آن مقدار که به من داده ای، به عوض تو صدقه می دهم؛ چرا که به من صدقه تعلق نمی گیرد.

فَلَسْتُ مَوْضِعَ صَدَقَةٍ، فَقَالَ لَهُ: اجْلِسْ رَحِمَكَ اللَّهُ.

وَأَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ يُحَرِّمُهُمْ حَتَّى تَفْرَقُوا، وَبَقِيَ هُوَ وَسُلَيْمَانُ الْجَعْفَرِيُّ وَخَيْثَمَةُ وَأَنَا، فَقَالَ: أَتَأْذَنُونَ لِي فِي الدُّخُولِ؟ فَقَالَ لَهُ سُلَيْمَانُ: قَدَّمَ اللَّهُ أَمْرَكَ. فَقَامَ فَدَخَلَ الْحُجْرَةَ وَبَقِيَ سَاعَةً، ثُمَّ خَرَجَ وَرَدَّ الْبَابَ وَأَخْرَجَ يَدَهُ مِنَ أَعْلَى الْبَابِ وَقَالَ: أَيْنَ الْخُرَاسَانِيُّ؟ فَقَالَ: هَا أَنَا ذَا، فَقَالَ: خُذْ هَذِهِ الْمِائَتِي دِينَارٍ وَاسْتَعِنْ بِهَا فِي مَوْتِكَ وَنَفَقَتِكَ، وَتَبَرَّكْ بِهَا وَلَا تَصَدَّقْ بِهَا عَنِّي، وَأَخْرَجَ فَلَا أَرَاكَ وَلَا تَرَانِي. ثُمَّ خَرَجَ، فَقَالَ لَهُ سُلَيْمَانُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، لَقَدْ أَجْرَلْتَ وَرَحِمْتَ فَلِمَاذَا سَتَرْتَ وَجْهَكَ عَنْهُ؟

فَقَالَ: مَخَافَةٌ أَنْ أَرَى ذُلَّ السُّؤَالِ فِي وَجْهِهِ لِقَضَائِي حَاجَتُهُ، أَمَا سَمِعْتَ حَدِيثَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): الْمُسْتَتِرُ بِالْحَسَنِ نَبِيٍّ يَعْدِلُ سَبْعِينَ حَجَّةً، وَالْمُذْبَعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ وَالْمُسْتَتِرُ بِهَا مَغْفُورٌ لَهُ؟ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ الْأَوَّلِ (١):

مَتَى آتَيْتَهُ يَوْمًا لِأَطْلُبَ حَاجَةً رَجَعْتُ إِلَى أَهْلِي وَوَجْهِي بِمَائِهِ (٢)

٧٧٤. تفسير العياشي عن محمد بن عيسى بن زياد: كُنْتُ فِي دِيوَانِ ابْنِ عَبَّادٍ فَرَأَيْتُ كِتَابًا يُنْسَخُ، سَأَلْتُ (٣) عَنْهُ فَقَالُوا: كِتَابُ الرِّضَا إِلَى آيَتِهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِنْ خُرَاسَانَ، فَسَيَّأَلْتُهُمْ أَنْ يَدْفَعُوهُ إِلَيَّ فَدَفَعُوهُ إِلَيَّ، فَمَاذَا فِيهِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَبَقَاكَ اللَّهُ طَوِيلًا وَأَعَاذَكَ مِنْ عَيْدُوكَ يَا وَلَدِي فِدَاكَ أَبُوكَ، قَدْ فَسَّرْتُ لَكَ مَا لِي وَأَنَا حَتَّى سَوِيَّ رَجَاءً أَنْ يَمُنَّكَ اللَّهُ بِالصَّلَةِ لِقَرَابَتِكَ وَلِمَوَالِي مُوسَى وَجَعْفَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا... قَالَ اللَّهُ: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» ٤ وَقَالَ: «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ

ص: ٦٥٥

١- (١). أى القدماء الذين تقدّم عهدهم (كما فى الوافى). [١]

٢- (٢). الكافى: ج ٤ ص ٢٣ ح ٣، [٢] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٣٦٠ [٣] نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ١٠١ ح ١٩. [٤]

٣- (٣). كذا فى المصدر، وفى البرهان [٥] فسألت «وهو الأصحّ.

امام (علیه السلام) فرمود: «بنشین. رحمت خدا بر تو باد!» و به مردم رو کرد و با آنها سخن گفت تا همه پراکنده شدند و آن مرد ماند به همراه سلیمان جعفری و خیمه و من.

امام (علیه السلام) فرمود: «آیا به من اجازه می دهید به اندرونی بروم؟».

سلیمان گفت: خداوند، کار شما را پیش ببرد!

امام (علیه السلام) برخاست و داخل اتاق شد و اندکی باقی ماند و بیرون آمد و در را بست و دستش را از بالای در بیرون آورد و فرمود: «آن خراسانی کجاست؟».

گفت: این جا هستم.

امام (علیه السلام) فرمود: «این دویست دینار را بگیر و آن را کمک خرج خود کن و با آن، برکت بجوی و از سوی من صدقه نده و برو تا نه من تو را بینم و نه تو مرا ببینی».

آن مرد رفت. سلیمان به امام (علیه السلام) گفت: قربانت گردم! با نظر بلندی بخشیدی و رحم آوردی؛ اما چرا چهره ات را از او پوشاندی؟

امام (علیه السلام) فرمود: «از ترس این که خواری خواهش را به سبب این که آن را بر آوردم، در چهره اش بینم. آیا این سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نشنیده ای که: "نیکویی کردن پنهانی، همسنگ هفتاد حج است و آن که پرده از بدی بر دارد، بی یار و نهاده می شود و آن که بدی را پوشاند، خدا او را می آمرزد؟". آیا این سخن پیشینیان را نشنیده ای که:

هر گاه من برای طلب نیازی نزد او آیم

به سوی خانواده ام باز می گردم، در حالی که آبرویم باقی است».

۷۷۴. تفسیر العیاشی - به نقل از محمد بن عیسی بن زیاد - در دیوان ابن عباد بودم و دیدم که از نامه ای نسخه بر می دارند. در باره آن پرسش کردم. گفتند: نامه امام رضاست از خراسان به پسرش. از آنها خواستم آن را به من بدهند. آنها نامه را به من دادند. در آن، چنین آمده بود: «به نام خداوند بخشنده مهربان. خداوند، عمر تو را دراز گرداند و از دشمنت پناهت دهد! فرزندم! پدرت فدایت باد! آنچه را لازم می دانستم، برای تو بیان کردم، در حالی که زنده و تن درستم، به امید آن که خداوند، با صله دادن تو به نزدیکانت و وابستگان موسی و جعفر - که خداوند از آن دو، خوشنود باد - بر تو منت

قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» ١ وَقَدِ أَوْسَعَ اللَّهُ عَلَيْكَ كَثِيرًا.... (١)

٧٧٥. الكافي عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي: قَرَأْتُ كِتَابَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: يَا أبا جَعْفَرٍ، بَلَغَنِي أَنَّ الْمَوَالِي إِذَا رَكِبَتْ أَخْرَجُوكَ مِنَ الْبَابِ الصَّغِيرِ، فَإِنَّمَا ذَلَّتْكَ مِنْ بُخْلِ مِنْهُمْ لَثَلْمَا يَنَالُ مِنْكَ أَحَدٌ خَيْرًا، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّي عَلَيْكَ لَا- يَكُنْ مَدْخُلُكَ وَمَخْرَجُكَ إِلَّا مِنَ الْبَابِ الْكَبِيرِ، فَإِذَا رَكِبْتَ فَلْيَكُنْ مَعَكَ ذَهَبٌ وَفِضَّةٌ، ثُمَّ لَا- يَسْأَلُكَ أَحَدٌ إِلَّا مَا أُعْطِيَتْهُ، وَمَنْ سَأَلَكَ مِنْ عُمَمَتِكَ أَنْ تَبْرَهُ فَلَا تُعْطِهِ أَقْلًا مِنْ خَمْسِينَ دِينَارًا وَالْكَثِيرُ إِلَيْكَ، وَمَنْ سَأَلَكَ مِنْ عَمَّاتِكَ فَلَا تُعْطِهَا أَقْلًا مِنْ خَمْسَةِ وَعِشْرِينَ دِينَارًا وَالْكَثِيرُ إِلَيْكَ، إِنِّي إِنَّمَا أَرِيدُ بِذَلِكَ أَنْ يَرْفَعَكَ اللَّهُ، فَأَنْفِقْ وَلَا تَخَشَّ مِنْ ذِي الْعَرْشِ إِقْتَارًا. (٢)

٧٧٦. كشف الغممة عن علي بن عيسى: أَتَاهُ [أَيِ الْإِمَامِ الْجَوَادِ] (عَلِيهِ السَّلَامُ) رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: أَعْطِنِي عَلَى قَدْرِ مُرُورَتِكَ، فَقَالَ: لَا يَسْعُنِي. فَقَالَ: عَلَى قَدْرِي، قَالَ: أَمَا ذَا فَتَنَم، يَا غُلَامُ أَعْطِهِ مِثَّةَ دِينَارٍ. (٣)

ص: ٦٥٧

-
- ١- (٢). تفسير العياشي: ج ١ ص ١٣١ ح ٤٣٦، [١] بحار الأنوار: ج ٥٠ ص ١٠٣ ح ١٨. [٢]
- ٢- (٣). الكافي: ج ٤ ص ٤٣ ح ٥، [٣] عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٨ ح ٢٠، [٤] مشكاة الأنوار: ص ٤٠٩ ح ١٣٦٩، [٥] الدرّ النظيم: ص ٦٩٢، منتقى الجمان: ج ٢ ص ٤٥٢ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٥٠ ص ١٠٢ ح ١٦. [٦]
- ٣- (٤). كشف الغممة: ج ٣ ص ١٥٨، [٧] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٣٦٠ [٨] عن يعقوب ابن إسحاق النوبختي نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ١٠٠ ح ١٦. [٩]

نهد... خداوند می فرماید: «کیست آن کس که به [بندگان] خدا وامی نیکو دهد تا [خدا] آن را برای او چند برابر بيفزاید؟ و خداست که [در معیشت بندگان،] تنگنا و گشایش پدید می آورد و به سوی او باز گردانده می شوید» و نیز می فرماید: «بر توانگر است که از دارایی خود، انفاق کند و هر که روزی اش تنگ شده است، [در همان حد] از آنچه خداوند به او داده است، انفاق کند» و خداوند، به تو گشایش فراوان [در روزی] داده است...» .

۷۷۵. الکافی - به نقل از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی - نامه امام رضا (علیه السلام) به امام جواد (علیه السلام) را خواندم. در آن، چنین آمده بود: «ای ابو جعفر! به من خبر رسیده است که هر گاه [برای خروج] بر مرکب خود سوار می شوی، اطرافیان، تو را از در پشتی بیرون می برند. این از تنگ نظری آنهاست تا مبادا کسی از تو به خیر رسد. به حقم بر تو، می خواهم که رفت و آمدت، از در اصلی باشد و هر گاه [برای خروج] بر مرکب سوار می شوی، با خود، طلا و نقره داشته باشی و کسی از تو چیزی نخواهد، مگر آن که بدو عطا کنی، و اگر یکی از عموهایت خواهان نیکی تو بدو شد، کمتر از پنجاه دینار به او نده و بیشتر از این مبلغ را خود دانی و اگر یکی از عمه هایت خواهان نیکی تو بدو شد، کمتر از بیست و پنج دینار به او نده. من می خواهم با این کار، خداوند، تو را رفعت بخشد. انفاق کن و از پروردگار، بیم فقر نداشته باش.» .

۷۷۶. کشف الغمّه - به نقل از علی بن عیسی - مردی خدمت امام جواد (علیه السلام) رسید و گفت: به قدر مروّت خود به من بخششی کن.

فرمود: «توان آن را ندارم.» .

آن مرد گفت: پس به قدر مروّت من، بخشش کن.

فرمود: «این شدنی است. ای غلام! صد دینار بدو بده.» .

٧٧٧. صحيح البخارى عن أنس: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) الْمَدِينَةَ لَيْسَ لَهُ خَادِمٌ، فَأَخَذَ أَبُو طَلْحَةَ يَدِي، فَانطَلَقَ بِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أُنْسًا غُلَامًا كَيْسٌ فَلِيخْدِمَكَ.

قَالَ: فَخَدَمْتُهُ فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ، مَا قَالَ لِي لَيْشِيءٍ صَنَعْتُهُ: لِمَ صَنَعْتَ هَذَا هَكَذَا؟ وَلَا لَيْشِيءٍ لَمْ أَصْنَعُهُ: لِمَ لَمْ تَصْنَعْ هَذَا هَكَذَا؟ (١)

٧٧٨. سنن الترمذى عن أنس: خَدَمْتُ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) عَشْرَ سِنِينَ... وَمَا قَالَ لَيْشِيءٍ صَنَعْتُهُ: لِمَ صَنَعْتُهُ؟ وَلَا لَيْشِيءٍ تَرَكْتُهُ: لِمَ تَرَكْتُهُ؟ (٢)

٧٧٩. صحيح مسلم عن أنس: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ خُلُقًا، فَأَرْسَلَنِي يَوْمًا لِحَاجَةٍ، فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَا أَذْهَبُ، وَفِي نَفْسِي أَنْ أَذْهَبَ لِمَا أَمَرَنِي بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)، فَخَرَجْتُ حَتَّى أَمُرَّ عَلَى صَبِيانٍ وَهُمْ يَلْعَبُونَ فِي السُّوقِ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) قَدْ قَبِضَ

ص: ٦٥٩

-
- ١- (١). صحيح البخارى: ج ٣ ص ١٠١٨ ح ٢٦١٦، صحيح مسلم: ج ٤ ص ١٨٠٤ ح ٥٢، مسند ابن حنبل: ج ٤ ص ٢٠٤ ح ١١٩٨٨، [١] الأدب المفرد: ص ٦٠ ح ١٦٤، [٢] الطبقات الكبرى: ج ٧ ص ١٩. [٣]
- ٢- (٢). سنن الترمذى: ج ٤ ص ٣٦٨ ح ٢٠١٥، [٤] الشمائل المحمدية: ص ١٧١ ح ٣٣٩، [٥] المعجم الكبير: ج ٢٠ ص ٣٣٠ ح ٧٨٣، أسد الغابه: ج ٥ ص ٢٦٦ ح ٥١٣٧، [٦] البدايه والنهائيه: ج ٥ ص ٣٣٩ [٧] والثلاثه الأخيره عن مهاجر مولى ام سلمه.

فصل هشتم: رفتار اهل بیت با خدمت گزاران

۷۷۷. صحیح البخاری - به نقل از انس - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بی هیچ خدمت گزاری به مدینه آمد.

ابو طلحه دست مرا گرفت و نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برد و گفت: ای پیامبر خدا! انس، غلامی زیرک است که مأمور خدمت توست.

در سفر و حضر، خدمت پیامبر خدا کردم و هیچ گاه برای کاری که کردم، نفرمود: «چرا چنین کردی؟»، یا اگر کاری را انجام ندادم، نفرمود: «چرا آن را انجام ندادی؟».

۷۷۸. سنن الترمذی - به نقل از انس - ده سال به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) خدمت کردم و هیچ گاه برای کاری که کردم، نفرمود: «چرا چنین کردی؟»، و برای کاری که انجام ندادم، نفرمود: «چرا آن را انجام ندادی؟».

۷۷۹. صحیح مسلم - به نقل از انس - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از خوش اخلاق ترین مردم بود. روزی، مرا برای کار فرستاد. گفتم: به خدا نمی روم. ولی در نظر داشتم برای اجرای دستور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) راهی شوم. بیرون آمدم، تا به کودکانی برخوردیم که در بازار، بازی می کردند. ناگهان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، مرا از پشت گرفت. پس به او نگریستم. دیدم

بِقَفَايَ مِنْ وَرَائِي. قَالَ: فَظَنَرْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَضْحَكُ، فَقَالَ: يَا أَيْسَى، أَذْهَبْتَ حَيْثُ أَمَرْتُكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، أَنَا أَذْهَبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. (١)

٧٨٠. مسند ابن حنبل عن زياد بن أبي زياد عن خادم للنبي (صلى الله عليه و آله): كَانَ [النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله)] مِمَّا يَقُولُ لِلْخَادِمِ: أَلَيْكَ حَاجَةٌ؟ (٢)

٧٨١. فضائل الصحابة لابن حنبل عن أبي النوار بن الكرايس: أَتَانِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) وَمَعَهُ غُلَامٌ لَهُ، فَاشْتَرَى مِنِّي قَمِيصَ كَرَابِيصٍ، قَالَ لِغُلَامِهِ: اخْتَرِ أَيُّهُمَا شِئْتِ، فَأَخَذَ أَحَدَهُمَا وَأَخَذَ عَلِيُّ (عليه السلام) الْآخَرَ فَلَبِسَهُ، ثُمَّ مَدَّ يَدَهُ فَقَالَ: اقْطَعْ الَّذِي يَفْضُلُ مِنْ قَدْرِ يَدِي، فَقَطَعَهُ وَكَفَّهُ (٣) فَلَبِسَهُ وَذَهَبَ. (٤)

٧٨٢. الغارات عن مختار التمار عن أبي مطر: أَتَى [عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)] سَوْقَ الْكَرَابِيصِ، فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ وَسِيمٍ، فَقَالَ: يَا هَذَا، عِنْدَكَ ثَوْبَانِ بِخَمْسَةِ دَرَاهِمٍ؟ فَوَثَبَ الرَّجُلُ فَقَالَ: نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَلَمَّا عَرَفَهُ مَضَى عَنْهُ وَتَرَكَهُ، فَوَقَفَ عَلَى غُلَامٍ فَقَالَ لَهُ: يَا غُلَامُ، عِنْدَكَ ثَوْبَانِ بِخَمْسَةِ دَرَاهِمٍ؟ قَالَ: نَعَمْ عِنْدِي ثَوْبَانِ، أَحَدُهُمَا أَحْيَرُ مِنَ الْآخَرِ، وَاحِدٌ بِثَلَاثَةِ وَالْآخَرُ بِدَرَاهِمَيْنِ. قَالَ: هَلُمَّهُمَا.

فَقَالَ: يَا قَتْبَرُ، خُذِ الَّذِي بِثَلَاثَةِ، قَالَ: أَنْتَ أَوْلَى بِهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، تَصْعَدُ الْمِثْبَرُ وَتَخْطُبُ النَّاسَ. فَقَالَ: يَا قَتْبَرُ، أَنْتَ شَابٌّ وَلَكَ شِزْرَةٌ الشَّبَابِ وَأَنَا أَسْتَحْيِي مِنْ رَبِّي

ص: ٦٦١

١- (١). صحيح مسلم: ج ٤ ص ١٨٠٥ ح ٥٤، سنن أبي داود: ج ٤ ص ٢٤٦ ح ٤٧٧٣، [١] البدايه والنهائيه: ج ٦ ص ٣٧، [٢] إمتاع الأسماع: ج ٢ ص ١٩٥، [٣] سبل الهدى والرشاد: ج ٧ ص ٧. [٤]

٢- (٢). مسند ابن حنبل: ج ٥ ص ٤٣٩ ح ١٦٠٧٦، [٥] كنز العمال: ج ٧ ص ١٣٨ ح ١٨٣٨٥.

٣- (٣). كَفَّ الثَّوْبَ: تَرَكَه بِلَا هَيْدَبٍ، كَفَفْتَ الثَّوْبَ أَي خِطَّتْ حَاشِيَتُهُ، وَهِيَ الْخِيَاطَةُ الثَّانِيَةُ بَعْدَ الشَّلِّ، كِفَافُ الثَّوْبِ: نَوَاحِيهِ (لسان العرب: ج ٩ ص ٣٠٤) «[٦] كفف».

٤- (٤). فضائل الصحابة لابن حنبل: ج ١ ص ٥٤٤ ح ٩١١، [٧] أسد الغابه: ج ٤ ص ٩٧ الرقم ٣٧٨٩، [٨] شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج ٩ ص ٢٣٥ [٩] نحوه؛ عوالي اللآلى: ج ١ ص ٢٧٨ ح ١٠٩ [١٠] نحوه، بحار الأنوار: ج ٤١ ص ١٦١ ح ٥٦. [١١]

می خندد. آن گاه فرمود: «انس کوچک! به آن جا که گفتم، رفتی؟».

گفتم: آری، می روم، ای پیامبر خدا!

۷۸۰. مسند ابن حنبل - به نقل از زیاد بن ابی زیاد، از خادم پیامبر (صلی الله علیه و آله) - از جمله هایی که [پیامبر (صلی الله علیه و آله)] به خدمت گزار خود می فرمود، این بود: «آیا نیازی داری؟».

۷۸۱. فضائل الصحابه، ابن حنبل - به نقل از ابو نوار کرباس فروش - علی بن ابی طالب (علیه السلام) با غلامش نزد من آمد و پیراهن کرباسی خرید و به غلامش گفت: «هر کدام را که می خواهی، انتخاب کن». او یکی از آن دو را برداشت و علی (علیه السلام) دیگری را برداشت و پوشید و سپس دستش را دراز کرد و فرمود: «آن مقدار از آستین را که از دستم بلندتر است، ببر». آن را برید [م] و پس دوزی اش کرد [م] و علی (علیه السلام) همان را پوشید و رفت.

۷۸۲. الغارت - به نقل از مختار تمار، از ابو مَطَر بصری - [علی بن ابی طالب (علیه السلام)] به بازار کرباس فروش ها آمد و به مردی خوب رو برخورد کرد و فرمود: «فلانی! آیا دو پیراهن به قیمت پنج درهم داری؟».

مرد از جای خود پرید و گفت: آری، ای امیر مؤمنان!

چون او امام (علیه السلام) را شناخت، امام (علیه السلام) او را ترک کرد و رفت و نزد جوانی ایستاد و به او فرمود: «ای جوان! آیا دو پیراهن به قیمت پنج درهم داری؟».

او گفت: آری، دارم. یکی از آن دو، بهتر از دیگری است. قیمت یکی سه درهم و دیگری دو درهم است.

امام (علیه السلام) فرمود: «هر دو را بیاور».

سپس فرمود: «ای قنبر! تو پیراهن سه درهمی را بردار».

قنبر گفت: ای امیر مؤمنان! شما بدان سزاوارتری؛ شما به منبر می روی و برای مردم خطبه می خوانی.

امام (علیه السلام) فرمود: «ای قنبر! تو جوانی و شور جوانی داری و من از خدای خود شرم

أَنْ أَتَفْضَلَ عَلَيْكَ، لِأَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ: أَلْبَسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ وَأَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ.

ثُمَّ لَبَسَ الْقَمِيصَ وَمَيَّدَ يَدَهُ فِي رُذْنِهِ فَإِذَا هُوَ يَفْضُلُ عَنْ أَصَابِعِهِ، فَقَالَ: يَا غُلَامُ، اقْطَعْ هَذَا الْفَضْلَ، فَقَطَعَهُ، فَقَالَ الْغُلَامُ: هَلُمَّهُ أَكْفُهُ يَا شَيْخُ، فَقَالَ: دَعَهُ كَمَا هُوَ فَإِنَّ الْأَمْرَ أَسْرَعُ مِنْ ذَلِكَ. (١)

٧٨٣. المناقب للكوفي عن بكر بن عبد الله المزني: إِنَّ عَلِيًّا (عليه السلام) دَعَا غُلَامًا لَهُ فَلَمَّ يُجِبُهُ، فَخَرَجَ فَإِذَا هُوَ بِبَابِ الْبَيْتِ، فَقَالَ: مَا مَنَعَكَ مِنْ إِجَابَتِي؟ أَمَا سَمِعْتَ دُعَائِي؟ قَالَ:

بَلَى، وَلَكِنِّي كَسَلْتُ عَنْ إِجَابَتِكَ وَأَمِنْتُ عُقُوبَتَيْكَ، فَقَالَ [علي (عليه السلام)]: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِمَّنْ يَأْمَنُهُ خَلْقُهُ، إِذْ هَبَ فَأَنْتَ حُرٌّ لَوْجِهِ اللَّهُ. (٢)

٧٨٤. نثر الدر عن أنس: كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فَدَخَلَتْ عَلَيْهِ جَارِيَةٌ بِيَدِهَا طَاقَةٌ رِيحَانٍ، فَحَيَّتُهُ بِهَا فَقَالَ لَهَا: أَنْتِ حُرَّةٌ لَوْجِهِ اللَّهُ تَعَالَى. فَقُلْتُ: تُحَيِّيكَ بِطَاقَةِ رِيحَانٍ لَا خَطَرَ لَهَا فَتَعْتَقُهَا!؟

قَالَ: كَذَا أَدَبَنَا اللَّهُ تَعَالَى، قَالَ: «وَ إِذَا حَيَّيْتُمْ بِحَيِّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها» ٣ فَكَانَ أَحْسَنَ مِنْهَا عَتَقَهَا. (٣)

٧٨٥. الإمام الصادق (عليه السلام): فِي كِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): إِذَا اسْتَعْمَلْتُمْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فِي

ص: ٦٦٣

١- (١). الغارات: ج ١ ص ١٠٦، [١] مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٢٢٥ ح ٦٥٩ [٢] وليس فيه «عن أبي مطر»، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٩٧ [٣] عن الإمام الباقر (عليه السلام)، روضه الواعظين: ص ١٢١ [٤] والثلاثة الأخيره نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٠ ص ٣٢٤ ح ٦. [٥]

٢- (٢). المناقب للكوفي: ج ٢ ص ٨٦ ح ٥٧٢، [٦] الأمالى للسيد المرتضى: ج ٢ ص ١٦٢ نحوه، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ١١٣، [٧] تنبيه الخواطر: ص ١٠٠ [٨] نحوه، بحار الأنوار: ج ٤١ ص ٤٨ ح ١. [٩]

٣- (٤). نثر الدر: ج ١ ص ٣٣٥، [١٠] نزهه الناظر: ص ١٣٠ ح ٢٣٦، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٨، [١١] كشف الغمّه: ج ٢ ص ٢٤٣، [١٢] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩٥ ح ٨؛ [١٣] الفصول المهمّه لابن الصبّاغ: ص ١٧٥. [١٤]

دارم که بر تو برتری یابم؛ چرا که از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: "آنها را از آنچه خود می پوشید، بپوشانید و از آنچه خود می خورید، بخورانید".

امام (علیه السلام) آن گاه پیراهن را پوشید و دستش را که در آستین بود، دراز کرد و آستین از انگشتان او افزون بود. امام (علیه السلام) به جوان فروشنده گفت: «این اضافه را قطع کن» و او قطع کرد.

جوان گفت: بگذار آن را پس دوزی کنم، ای شیخ!

امام (علیه السلام) فرمود: «بگذار همان طور باشد که روزگار، بسی شتابان تر می گذرد».

۷۸۳. المناقب، کوفی - به نقل از بکر بن عبد الله مزنی - علی (علیه السلام) غلامش را صدا کرد و او پاسخ ایشان را نداد. امام (علیه السلام) بیرون آمد و ناگهان او را کنار در یافت. به او فرمود: «چه چیز موجب شد پاسخ مرا ندهی؟ مگر صدای مرا نشنیدی؟».

گفت: چرا، شنیدم؛ ولی سستی کردم و خود را از کیفر تو در امان می دیدم.

فرمود: «سپاس، خدای را که مرا از کسانی قرار داد که خلقتش از او در امان اند.

برو که در راه خدا آزادی».

۷۸۴. نثر الدر - به نقل از انس - نزد حسین (علیه السلام) بودم که کنیزکی با دسته گلی در دست وارد شد و با آن به امام (علیه السلام) درود فرستاد. امام (علیه السلام) به او فرمود: «تو در راه خدا آزادی».

من گفتم: او با یک دسته گل که هیچ اهمیتی ندارد، به تو درود می فرستد و تو او را آزاد می کنی؟!!

فرمود: «خداوند، ما را چنین تربیت کرده و فرموده است: «چون شما را به درودی نواختند، به درودی بهتر از آن یا همانند آن، پاسخ گویند» و بهتر از آن دسته گل، آزاد کردن او بود».

۷۸۵. امام صادق (علیه السلام): در نامه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است: «هر گاه خدمت گزارانتان را به کاری

شَيْءٍ يَشُقُّ عَلَيْهِمْ فَأَعْمَلُوا مَعَهُمْ فِيهِ.

قَالَ: وَكَانَ أَبِي يَأْمُرُهُمْ فَيَقُولُ: كَمَا أَنْتُمْ، فَيَأْتِي فَيَنْظُرُ فَإِنْ كَانَ ثَقِيلًا قَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ»، ثُمَّ عَمِلَ مَعَهُمْ، وَإِنْ كَانَ خَفِيفًا تَنَحَّى عَنْهُمْ. (١)

٧٨٦. الكافي عن حفص بن أبي عائشه: بَعَثَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) غُلَامًا لَهُ فِي حَاجِهِ فَأَبْطَأَ، فَخَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَلَى أَثَرِهِ لَمَّا أَبْطَأَ فَوَجَدَهُ نَائِمًا، فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ يُرَوِّحُهُ حَتَّى انْتَبَهَ، فَلَمَّا تَنَبَّهَ قَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام):

يَا فُلَانُ، وَاللَّهِ مَا ذَلِكُ لَكَ، تَنَامُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ! لَكَ اللَّيْلُ وَلَنَا مِنْكَ النَّهَارُ. (٢)

٧٨٧. العدد القوي: روى أَنَّهُ دَخَلَ سَيْفِيَانُ الثَّوْرِيُّ عَلَى الصَّادِقِ (عليه السلام) فَرَأَاهُ مُتَغَيِّرَ اللَّوْنِ، فَسَأَلَهُ عَن ذَلِكِ، فَقَالَ: كُنْتُ نَهَيْتُ أَنْ يَصْعَدُوا فَوْقَ الْبَيْتِ، فَدَخَلْتُ فَإِذَا جَارِيَةٌ مِّنْ جَوَارِيٍّ مِمَّنْ تُرَبِّي بَعْضَ وُلْدِي قَدْ صَيَّرَتْ فِي سَلْمٍ وَالصَّبِيَّ مَعَهَا، فَلَمَّا بَصُرْتُ بِهَا ارْتَعَبْتُ وَتَحَيَّرْتُ وَسَقَطَ الصَّبِيُّ إِلَى الْأَرْضِ فَمَاتَ، فَمَا تَغَيَّرَ لَوْنِي لِمَيُوتِ الصَّبِيِّ وَإِنَّمَا تَغَيَّرَ لَوْنِي لِمَا أَدَخَلْتُ عَلَيْهَا مِنَ الرُّعْبِ. وَقَالَ لَهَا: أَنْتِ حُرَّةٌ لَوْ جِهَ اللَّهُ، لَا بَأْسَ عَلَيْكَ - مَرَّتَيْنِ -. (٣)

٧٨٨. عيون أخبار الرضا (عليه السلام) عن ياسر الخادم: كَانَ الرَّضَا (عليه السلام) إِذَا كَانَ خَلَا - جَمَعَ حَشَمَهُ عِنْدَهُ؛ الصَّغِيرَ وَالْكَبِيرَ، فَيَحِدُّهُمْ وَيَأْنَسُ بِهِمْ وَيُؤْنَسُ بِهِمْ. وَكَانَ (عليه السلام) إِذَا جَلَسَ عَلَى الْمَائِدَةِ لَا يَدْعُ صَاحِبًا وَلَا كَبِيرًا - حَتَّى السَّائِسَ (٤) وَالْحَجَّامَ - إِلَّا

ص: ٦٦٥

١- (١). الزهد للحسين بن سعيد: ص ١١١ ح ٢ [١] عن داود بن فرقد، بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٣٠٣ ح ٥١. [٢]

٢- (٢). الكافي: ج ٢ ص ١١٢ ح ٧ [٣] وج ٨ ص ٨٧ ح ٥٠، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٢٧٤ [٤] عن جعفر بن أبي عائشه، بحار الأنوار: ج ٤٧ ص ٥٦ ح ٩٧. [٥]

٣- (٣). العدد القوي [٦] ص ١٥٥ ح ٨٥، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٢٧٤، [٧] بحار الأنوار: ج ٤٧ ص ٢٤ ح ٢٦. [٨]

٤- (٤). السائس: هو يسوس الدواب إذا قام عليها وراضها (لسان العرب: ج ٦ ص ١٠٨ «[٩] سوس»).

گماردید که بر آنها دشوار است، شما هم با آنها در آن کار، شرکت جوید». پدرم هر گاه به آنان دستوری می داد، به آنها می فرمود: «همچنان استوار باشید». پس می آمد و بدیشان می نگریست و اگر کار سنگین بود، می فرمود: «بسم الله» و همراه آنان کار می کرد و اگر کار سبک بود، آنها را به حال خود می گذاشت.

۷۸۶. الکافی - به نقل از حفص بن ابی عایشه - امام صادق (علیه السلام) غلامش را برای انجام کاری فرستاد و غلام دیر کرد. امام (علیه السلام) چون تأخیر او را دید، در پی او رفت و او را خوابیده یافت. امام (علیه السلام) نزدیک سر او نشست و او را باد زد تا غلام بیدار شد. امام (علیه السلام) به او فرمود: «فلانی! به خدا سوگند، تو را نرسد که شب و روز بخوابی. شب، از آن توست و روز تو، از آن ما».

۷۸۷. العدد القویة: روایت شده است که سفیان ثوری بر امام صادق (علیه السلام) وارد شد و رخسار ایشان را دگرگونه یافت. دلیل آن را جویا شد.

امام فرمود: «آنها را از این که بالای بام بروند، نهی کرده بودم؛ ولی هنگام ورود دیدم کنیزی از کنیزکان من که یکی از فرزندان مرا پرورش می دهد، از نردبان بالا می رود، در حالی که کودک را هم در آغوش دارد. همین که مرا دید، به لرزه افتاد و سر در گم شد و کودک به زمین افتاد و مُرد. دگرگونی رخسارم نه به سبب مرگ کودک، بلکه به سبب رعبی است که آن کنیز را فرا گرفت».

امام (علیه السلام) پیش از آن، دو بار به آن کنیز فرموده بود: «تو در راه خدا آزادی و هیچ باکی بر تو نیست».

۷۸۸. عیون أخبار الرضا (علیه السلام) - به نقل از یاسر خادم - امام رضا (علیه السلام) هر گاه تنها می شد، اطرافیان و خدمتکاران خُرد و کلان خود را گرد می آورد و با آنها سخن می گفت و همدمشان می شد و سرگرمشان می کرد و هر گاه بر سر سفره می نشست، هیچ کوچک و

٧٨٩. الكافي عن نادر الخادم: كَانَ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) إِذَا أَكَلَ أَحَدُنَا لَا يَسْتَخْدِمُهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ طَعَامِهِ. (٢)

٧٩٠. الكافي عن ياسر الخادم ونادر جميعاً قالا: قَالَ لَنَا أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام): إِنْ قُمْتُ عَلَى رُؤُوسِكُمْ وَأَنْتُمْ تَأْكُلُونَ فَلَا تَقُومُوا حَتَّى تَفْرُغُوا.

وَلَرُبَّمَا دَعَا بَعْضُنَا فَيُقَالُ لَهُ: هُمْ يَأْكُلُونَ، فَيَقُولُ: دَعَهُمْ حَتَّى يَفْرُغُوا. (٣)

٧٩١. الكافي عن عبد الله بن الصَّيْلَتِ عن رجل من أهل بلخ: كُنْتُ مَعَ الرِّضَا (عليه السلام) فِي سَيْفَرِهِ إِلَى خُرَاسَانَ، فَدَعَا يَوْمًا بِمَائِدَةٍ لَهُ، فَجَمَعَ عَلَيْهَا مَوَالِيَهُ مِنَ السُّودَانِ وَغَيْرِهِمْ. فَقُلْتُ:

جُعِلَتْ فِدَاكَ، لَوْ عَزَلْتَ لَهُؤُلَاءِ مَائِدَةً، فَقَالَ:

مَهْ! إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ، وَالْأُمَّ وَاحِدَةٌ، وَالْأَبُّ وَاحِدٌ، وَالْجَزَاءُ بِالْأَعْمَالِ. (٤)

ص: ٦٦٧

١- (١). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ١٥٩ ح ٢٤، [١] بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ١٦٤ ح ٥. [٢]

٢- (٢). الكافي: ج ٦ ص ٢٩٨ ح ١١، [٣] بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ١٠٢ ح ٢٢. [٤]

٣- (٣). الكافي: ج ٦ ص ٢٩٨ ح ١٠، [٥] المحاسن: ج ٢ ص ١٩٩ ح ١٥٨٣، بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ١٠٢ ح ٢٢. [٦]

٤- (٤). الكافي: ج ٨ ص ٢٣٠ ح ٢٩٦، [٧] بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ١٠١ ح ١٨. [٨]

بزرگی، حتی مهتر اسبان و رگزن را فروگذار نمی کرد و او را بر سر سفره می نشاند.

۷۸۹. الکافی - به نقل از نادر خادم - هر گاه یکی از ما [خدمت گزاران] مشغول خوردن غذا بود، امام رضا (علیه السلام) او را به کاری نمی خواند تا از خوردن، آسوده گردد.

۷۹۰. الکافی - به نقل از یاسر خادم و نادر، هر دو - امام رضا (علیه السلام) به ما فرمود: «هر گاه من، در حالی که مشغول خوردن هستم، بالای سر شما آمدم، بر نخیزید تا از خوردن، فارغ شوید»، و چه بسا جمعی از ما را احضار می کرد و به ایشان گفته می شد که آنان مشغول خوردن هستند و امام (علیه السلام) می فرمود: «رهایشان کن تا از خوردن، فارغ گردند».

۷۹۱. الکافی - به نقل از عبد الله بن صلت، از مردی بلخی - در سفر امام رضا (علیه السلام) به خراسان، همراه ایشان بودم. روزی دستور داد برایش سفره بگسترانند و همه غلامان خود را از سیاه گرفته تا دیگران، بر سفره گرد آورد. گفتم: قربانت گردم! کاش، سفره ایشان را جدا می کردی!

فرمود: «دست بردار. خداوند - تبارک و تعالی - یکی است و پدر هم یکی و مادر هم یکی و پاداش، به اعمال است».

٧٩٢. الإمام علي (عليه السلام) في صفه النبي (صلى الله عليه وآله): -أجود الناس كفاً، وأشرحهم صيدراً، وأصدق الناس لهجةً، وألينهم عريكةً، وأكرمهم عشرةً. من رآه بديهة هابه، ومن خالطه معرفةً أحبه. (١)

٧٩٣. الإمام الحسن (عليه السلام): سألته خالي هند بن أبي هالة التميمي - وكان وصافاً - عن حليته النبي (صلى الله عليه وآله) قال: قلت: صف لي منطقتك قال:

كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) متواصلاً الأجزاء، دائماً الفكرة، ليست له راحة، لا يتكلم في غير حاجه، طويل السكته، يفتح الكلام ويختمه بأشداق (٢)، ويتكلم بجوامع الكلم، فصل لا فضول ولا تقصير، دمث (٣) ليس بالجافي ولا المهين، يعظم النعمة وإن دقت، لا يذم منها شيئاً، لا يذم ذواقاً ولا يمدحها، لا يقوم لغضبها إذا تعرض الحق شيء حتى ينتصر له، لا يغضب لنفسه ولا ينتصر لها. إذا أشار أشار بكفه كلها، وإذا

ص: ٦٦٩

١- (١). سنن الترمذي: ج ٥ ص ٥٩٩ ح ٣٦٣٨، المصنف لابن أبي شيبة: ج ٧ ص ٤٤٥ ح ١٦٧، الطبقات الكبرى: ج ١ ص ٤١٢ [١]
كلاهما نحوه وكلها عن إبراهيم بن محمد بن محمد من ولد الإمام علي (عليه السلام)، كنز العمالي: ج ٧ ص ١٧٦ ح ١٨٥٦٨؛ مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٥١ ح ٢٠، [٢] الغارات: ج ١ ص ١٦٧ [٣] عن إبراهيم بن محمد بن محمد من ولد الإمام علي (عليه السلام) وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ١٦ ص ١٩٤ ح ٣٣ [٤]

٢- (٢). الأشداق: جوانب الفم (لسان العرب: ج ١٠ ص ١٧٣ «[٥] شذوق»)، والمراد أنه لا يفتح فاه كله.

٣- (٣). الدماثة: سهوله الخلق (لسان العرب: ج ٢ ص ١٤٩ «[٦] دمث»).

فصل نهم: کلیات مکارم اخلاقی اهل بیت

۷۹۲. امام علی (علیه السلام) - در توصیف پیامبر (صلی الله علیه و آله) - پیامبر (صلی الله علیه و آله) بخشنده ترین، با ظرافت ترین، راستگوترین، نرم خوترین و خوش مشرب ترین مردم بود. هر کس در آغاز او را می دید، از او می هراسید و چون با او حشر و نشر می یافت، محبت او در دلش رسوخ می کرد.

۷۹۳. امام حسن (علیه السلام): از دایی خود، هند بن ابی هاله تمیمی - که توصیفگر آراستگی های پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود - پرسیدم و گفتم: سخن گفتن او را برای من توصیف کن.

گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیوسته غمگین بود و همواره در اندیشه آسودگی نداشت و بدون نیاز، سخن نمی گفت. سکوتش طولانی بود. از آغاز تا پایان سخن، دهانش را کاملاً باز نمی کرد و سخنانی فراگیر می فرمود. کلامش فصل بود که در آن، نه فرونی دیده می شد و نه کاستی. نرم خو بود و از خشکی و جسارت، برکنار. نعمت را هر چند ناچیز، بزرگ می داشت و چیزی از آن را نمی نکوهید. تغییر ذائقه دهندگان مدام را نه می نکوهید و نه می ستود. دنیا و آنچه در آن است، او را به خشم نمی آورد. چون چیزی مانع حق می گشت، سر از پا نمی شناخت. هیچ چیز، یارای خشم او را نداشت تا آن که حق را یاری کند. او برای خود، خشمگین نمی شد و برای خود، چیرگی نمی خواست. هر گاه اشاره می کرد، با تمام کفش اشاره می کرد

تَعَجَّبَ قَلْبُهَا، وَإِذَا تَحَدَّثَ أَتَّصَلَ بِهَا، يَضْرِبُ بِرَاحَتِهِ الْيَمْنَى بَاطِنَ إِبْهَامِهِ الْيُسْرَى، وَإِذَا غَضِبَ أَعْرَضَ وَأَشَاحَ (١)، وَإِذَا فَرِحَ غَضَّ طَرْفَهُ. جُلَّ ضِحْكِهِ التَّبَسُّمُ، وَيَفْتَرُّ عَنِ مِثْلِ حَبِّ الْغَمَامِ (٢). (٣)

٧٩٤. الإمام الحسين (عليه السلام): سَأَلْتُ أَبِي (عليه السلام) عَنْ... مَجْلِسِهِ [أَي رَسُولِ اللَّهِ (صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)] فَقَالَ:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَا يَجْلِسُ وَلَا يَقُومُ إِلَّا عَلَى ذِكْرٍ، وَلَا يُوَطِّنُ الْأَمَاكِنَ، وَيَنْهَى عَنِ إِطَانِهَا، وَإِذَا انْتَهَى إِلَى قَوْمٍ جَلَسَ حَيْثُ يَنْتَهَى بِهِ الْمَجْلِسُ وَيَأْمُرُ بِمِثْلِكَ، يُعْطَى كُلَّ جُلْسَائِهِ نَصِيْبَهُ، لَا يَحْسَبُ جَلِيْسُهُ أَنَّ أَحَدًا أَكْرَمَ عَلَيْهِ (مِنْهُ)، مَنْ جَالَسَهُ أَوْ قَاوَمَهُ فِي حَاجَةٍ صَابِرَةٌ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُنْصَرِفُ، وَمَنْ سَأَلَهُ حَاجَةً لَمْ يَزِدَّهُ إِلَّا بِهَا أَوْ بِمِيسُورٍ مِنَ الْقَوْلِ، قَدْ وَسِعَ النَّاسَ مِنْهُ بَسْطُهُ وَخُلُقُهُ، فَصَارَ لَهُمْ أَبًا وَصَارُوا عِنْدَهُ فِي الْحَقِّ سَوَاءً، مَجْلِسُهُ مَجْلِسُ حِلْمٍ وَحَيَاءٍ وَصَبْرٍ وَأَمَانَةٍ، لَا تَرْفَعُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ، وَلَا تُؤَبَّنُ فِيهِ الْحُرْمُ (٤)، وَلَا تُنْشَى فَلَائِتُهُ (٥)، مُتَعَادِلِينَ يَنْفَاضُ لِمُونَ فِيهِ بِالتَّقْوَى، مُتَوَاضِعِينَ، يُؤَقَّرُونَ فِيهِ الْكَبِيرَ، وَيَرْحَمُونَ فِيهِ الصَّغِيرَ، وَيُؤَثِّرُونَ ذَا الْحَاجَةِ، وَيَحْفَظُونَ الْغَرِيبَ.

ص: ٦٧١

١- (١). أشاح: جدَّد في الإعراض (لسان العرب: ج ٢ ص ٥٠١ [١] شيخ).

٢- (٢). حب الغمام: البرد، شُبِّهَ بِهِ تَغْرُهُ (صلى الله عليه وآله) في بياضه وصفائه وبرده (لسان العرب: ج ١ ص ٢٩٣ [٢] حبيب).

٣- (٣). دلائل النبوة للبيهقي: ج ١ ص ٢٨٦، [٣] الشرائع المحمّدية: ص ١٠٩ ح ٢٢٦، [٤] المعجم الكبير: ج ٢٢ ص ١٥٥ و ١٥٦ ح ٤١٤ كلاهما نحوه وكلها عن ابن لابن أبي هاله التميمي، كتر العمال: ج ٧ ص ١٦٤ ح ١٨٥٣٥؛ عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٣١٧ ح ١، [٥] معاني الأخبار: ص ٨١ ح ١ كلاهما عن إسماعيل بن محمّد بن إسحاق عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج ١٦ ص ١٤٩ ح ٤. [٦]

٤- (٤). لا تؤبَّن فيه الحرْم: أى لا يُذَكَّرَنَّ بقبیح، كان يسان مجلسه عن رفث القول (النهاية: ج ١ ص ١٧ [٧] ابن).

٥- (٥). لا تنشى فلتاته: أى لا تُشَاع ولا تُذَاع، ولا يُتحدَّث بتلك الفلتات (لسان العرب: ج ١٥ ص ٣٠٤ [٨] نثا).

و هر گاه شگفت زده می شد، دست خود را می گرداند و هر گاه سخن می گفت، دست خود را به یکدیگر می پیوست و شست دست چپش را به گودی کف دست راستش می زد و هر گاه خشمگین می شد، رویش را بر می گرداند و چهره اش را بر می تافت و هر گاه شاد می شد، دیدگان خود را بر هم می گذاشت. بیشتر خنده او لبخند بود و هر گاه لبخند می زد، دندان هایش چونان دانه های تگرگ خودنمایی می کرد.

۷۹۴. امام حسین (علیه السلام): از پدرم (علیه السلام) در باره نشستن او (پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)) پرسش کردم. پس فرمود: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نمی نشست و بر نمی خاست، مگر آن که ذکر بر لب داشت و جایی را به خود اختصاص نمی داد و از این کار نهی می داشت و هر گاه نزد جماعتی می رفت، در پایین مجلس می نشست و به این کار فرمان می داد. بهره هر یک از هم نشینانش را ادا می کرد، تا آن جا که هم نشین او فکر نمی کرد کسی نزد پیامبر خدا از او ارجمندتر است. هر که با او هم نشین می شد یا پی کاری را با هم می گرفتند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن قدر شکیبایی می ورزید تا این که او خود می رفت. کسی که از ایشان [بر آوردن] حاجتی می طلبید، ایشان یا نیازش را بر می آورد و یا کلامی خوش به او می گفت. گشاده رویی و اخلاقش همه مردم را در بر می گرفت و [دیگر] پدر آنها گشته بود و آنها در [دادن و گرفتن] حق، نزد او یک سان بودند. مجلس ایشان، مجلس بردباری، شرم، شکیبایی و امانتداری بود و در آن، نه صدایی بلند می گردید و نه سخن زشتی بر زبان رانده می شد و نه خطاهای آن مجلس، فاش می شد. همه [در مجلس او] برابر بودند و با تقوا بر یکدیگر برتری داده می شدند و فروتن بودند و بزرگ را احترام می کردند و بر کوچک، رحم می آوردند و نیازمند را بر خود ترجیح می دادند و بیگانه را پاس می داشتند».

قُلْتُ: كَيْفَ كَانَ سَيْرُهُ فِي جُلَسَائِهِ؟ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) دَائِمَ الْبِشْرِ، سَهْلَ الْخُلُقِ، لَيِّنَ الْجَانِبِ، لَيْسَ بِفِظٍّ وَلَا غَلِيظٍ، وَلَا سَيْخَابٍ وَلَا فَحْيَاشٍ وَلَا عَيَّابٍ وَلَا مَرَّاحٍ، يَتَغَابَلُ عَمَّا لَا يَشْتَهَى، وَلَا يُؤَيِّسُ مِنْهُ وَلَا يُحَبِّبُ فِيهِ، قَدْ تَرَكَ نَفْسَهُ مِنْ ثَلَاثٍ: الْمِرَاءِ، وَالْإِكْثَارِ، وَمَا لَا يَعْينُهُ، وَتَرَكَ النَّاسَ مِنْ ثَلَاثٍ: كَانَ لَا يَزِدُّمْ أَحَدًا وَلَا يُعَيِّرُهُ، وَلَا يَطْلُبُ عَوْرَتَهُ، وَلَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا فِيمَا رَجَا ثَوَابَهُ. إِذَا تَكَلَّمَ أَطْرَقَ جُلَسَاؤُهُ كَأَنَّمَا عَلَى رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرُ، فَإِذَا سَكَتَ تَكَلَّمُوا وَلَا يَتَنَازَعُونَ عِنْدَهُ، مِمَّنْ تَكَلَّمَ أَنْصَبَ تَوَالِمَهُ حَتَّى يَفْرُغَ. حَيْثُ هُمْ عِنْدَهُ حَدِيثٌ أَوْ لَهُمْ، يَضْحَكُ مِمَّا يَضْحَكُونَ مِنْهُ، وَيَتَعَجَّبُ مِمَّا يَتَعَجَّبُونَ مِنْهُ، وَيَصْبِرُ لِلْغَرِيبِ عَلَى الْجَفْوَةِ فِي مَنْطِقِهِ وَمَسْأَلَتِهِ حَتَّى إِذَا كَانَ أَصْحَابُهُ لَيْسَتْ جَلِيبُونَ لَهُمْ، وَيَقُولُ: إِذَا رَأَيْتُمْ طَالِبَ الْحَاجَةِ يَطْلُبُهَا فَأَرْفُدُوهُ. وَلَا يَقْبَلُ الشَّاءَ إِلَّا مِنْ مُكَافِيٍّ (١)، وَلَا يَقْطَعُ عَلَى أَحَدٍ حَدِيثَهُ حَتَّى يَجُوزَ فَيَقْطَعَهُ بِنَهْيٍ أَوْ قِيَامٍ. (٢)

٧٩٥. الإمام الصادق (عليه السلام): مَا أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) مُتَّكِنًا مُنْذُ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى أَنْ قَبِضَهُ تَوَاضِعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَا أَرَى رُكْبَتَيْهِ أَمَامَ جَلِيسِهِ فِي مَجْلِسٍ قَطُّ، وَلَا صَافِحَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) رَجُلًا قَطُّ فَتَزَعَّ يَدَيْهِ مِنْ يَدِهِ حَتَّى يَكُونَ الرَّجُلُ هُوَ الَّذِي يَنْزِعُ يَدَهُ، وَلَا كَافَأَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) بَسِيئَتَهُ قَطُّ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ: «ادْفَعْ بِلَتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ» ٣ فَفَعَلَ، وَمَا مَنَعَ سَائِلًا قَطُّ، إِنْ كَانَ عِنْدَهُ أُعْطِيَ وَإِلَّا قَالَ: يَا تَبَى اللَّهُ بِهِ. وَلَا أُعْطِيَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا قَطُّ إِلَّا أَجَارَهُ اللَّهُ، إِنْ كَانَ لِيُعْطِيَ الْجَنَّةَ فَيُجِيزُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ذَلِكَ. (٣)

ص: ٦٧٣

١- (١). معناه: مَنْ صَحَّ عِنْدَهُ إِسْلَامُهُ حَسُنَ مَوْقِعُ ثَنَائِهِ عَلَيْهِ عِنْدَهُ، وَمَنْ اسْتَشْعَرَ مِنْهُ نِفَاقًا وَضَعْفًا فِي دِيَانَتِهِ أَلْقَى ثَنَاءَهُ عَلَيْهِ وَلَمْ يَحْفَلْ بِهِ (معاني الأخبار: ص ٨٩).

٢- (٢). دلالت النبوه للبيهقي: ج ١ ص ٢٩٠، [١] وراجع: نفس المصادر في الحديث السابق.

٣- (٤). الكافي: ج ٨ ص ١٦٤ ح ١٧٥ [٢] عن معاوية بن وهب، بحار الأنوار: ج ٤١ ص ١٣٠ ح ٤١، [٣] وراجع: الطبقات الكبرى: ج ١ ص ٣٧٨. [٤]

[به پدرم] گفتم: شیوهٔ پیامبر (صلی الله علیه و آله) با هم نشینانش چگونه بود؟

فرمود: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) گشاده رو و خوش اخلاق و نرم خو بود و نه خشن و زمخت. نه فریاد می کشید و ناسزا می گفت و نه عیبجویی می کرد و نه بسیار شوخی می نمود. در بارهٔ آنچه دوست نمی داشت، خود را به غفلت می زد و دیگران را نه از آن نومید می ساخت و نه بدان ترغیب می کرد. سه چیز را از خود، دور کرده بود: لجاجت، پرگویی و آنچه به او مربوط نبود، و سه چیز را از مردم، کنار نهاده بود: هیچ کس را نه می نکوهید و نه عیب می کرد و در پی جستن زشتی های او نبود. سخنی نمی گفت، مگر در آنچه امید ثوابش را می بُرد. هر گاه سخن می گفت، هم نشینانش خاموشی می گزیدند، تا آن جا که گویی پرنده بر سر ایشان نشسته است و هر گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) سکوت می کرد، آنها سخن می گفتند و در خدمت ایشان کشمکش نمی کردند و اگر کسی سخن می گفت، به او گوش می دادند تا از سخن گفتن فارغ شود. سخن آنها نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله)، همان سخن نخستین نفر مجلس بود. از آنچه می خندیدند، او هم می خندید و از آنچه تعجب می کردند، او هم تعجب می کرد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر خشک و زمخت سخن گفتنِ غریبه و تقاضای او شکیبایی می کرد تا آن که اصحابش آنها را گرد می آوردند و می فرمود: "هر گاه کسی را دیدید که حاجتی می طلبد، او را یاری رسانید." پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ستایش را از کسی جز مسلمان حقیقی نمی پذیرفت و سخن کسی را قطع نمی کرد، مگر آن که از حد می گذراند. پس با نهی یا برخاستن، کلام او را قطع می کرد.

۷۹۵. امام صادق (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از آن هنگام که خداوند عز و جل او را به پیامبری برانگیخت تا آن هنگام که او را به سوی خود بر گرفت، برای فروتنی در پیشگاه خدا، هرگز لمبیده چیزی نخورد و در هیچ مجلسی، دو زانوی خود را در برابر هم نشینش نشان نداد، و هیچ گاه با مردی دست نداد که دستش را از دست او بکشد، مگر آن که آن مرد، دست خود را [عقب] کشد و هرگز کار کسی را با بدی جبران نکرد. خداوند -تبارک و تعالی- به او فرموده است: «سخن بد آنان را به هر چه نیکوترت می آید، پاسخ گوی» و او نیز چنین کرد و هرگز گدایی را پس نزد. اگر چیزی نزدش بود، می بخشید و گرنه می فرمود: «خدا بدو بدهد!». پیامبر (صلی الله علیه و آله) هرگز به حساب خداوند عز و جل چیزی را نبخشید، مگر آنکه خداوند، آن را اجازه داد و اگر بهشت را هم [به حساب خدا به کسی می بخشید]، خداوند عز و جل آن را اجازه می داد.

٧٩٦. السنن الكبرى للبيهقي عن زيد بن ثابت -وقد قيل له: حَدَّثْنَا عَنْ بَعْضِ أَخْلَاقِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله)، فقال-: كُنْتُ جَارَهُ، فَكَانَ إِذَا نَزَلَ الْوَحْيُ بَعَثَ إِلَيَّ فَأَتَيْتُهُ فَأَكْتُبُ الْوَحْيَ.

وَكُنَّا إِذَا ذَكَرْنَا الدُّنْيَا ذَكَرَهَا مَعْنَا، وَإِذَا ذَكَرْنَا الْآخِرَةَ ذَكَرَهَا مَعْنَا، وَإِذَا ذَكَرْنَا الطَّعَامَ ذَكَرَهُ مَعْنَا، أَوْ كَلُّ هَذَا نُحَدِّثُكُمْ عَنْهُ؟ (١)

٧٩٧. المغنى عن حمل الأسفار فى آداب رسول الله (صلى الله عليه و آله)-: كَانَ لَا يَجْلِسُ إِلَيْهِ أَحَدٌ وَهُوَ يُصَلِّي إِلَّا خَفَّفَ صَلَاتَهُ وَأَقْبَلَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: أَلَيْكَ حَاجَةٌ؟ فَإِذَا فَرَغَ مِنْ حَاجَتِهِ عَادَ إِلَى صَلَاتِهِ. (٢)

٧٩٨. سنن أبى داود عن جابر بن عبد الله: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَتَخَلَّفُ فِي الْمَسِيرِ، فَيُزْجِي الضَّعِيفَ وَيُرْدِفُ وَيَدْعُو لَهُمْ. (٣)

٧٩٩. السنن الكبرى للبيهقي عن أبى امامه عن بعض أصحاب النبي (صلى الله عليه و آله): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) كَانَ يَعُودُ مَرَضَى مَسَاكِينَ الْمُسْلِمِينَ وَضَمَمَائِهِمْ، وَيَتَّبِعُ جَنَائِزَهُمْ، وَلَا يُصَلِّي عَلَيْهِمْ أَحَدٌ غَيْرُهُ، وَإِنَّ امْرَأَةً مَسْكِينَةً مِنْ أَهْلِ الْعَوَالِي طَالَ سِقْمُهَا فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَسْأَلُ عَنْهَا مَنْ حَضَرَهَا مِنْ جِيرَانِهَا، وَأَمَرَهُمْ أَنْ لَا يَدْفِنُوهَا إِنْ حَدَثَ بِهَا حَدَثٌ فَيُصَلِّي عَلَيْهَا، فَتُوُفِّيَتْ تِلْكَ الْمَرْأَةُ لَيْلًا وَاحْتَمَلُوهَا فَأَتَوْا بِهَا مَعَ الْجَنَائِزِ -أَوْ قَالَ: مَوْضِعَ

ص: ٦٧٥

١- (١). السنن الكبرى: ج ٧ ص ٨٣ ح ١٣٣٤٠، الشماثل المحمديه: ص ١٦٩ ح ٣٣٧، [١] المعجم الكبير: ج ٥ ص ١٤٠ ح ٤٨٨٢، المعجم الأوسط: ج ٨ ص ٣٠١ ح ١٦٩٧، تاريخ دمشق: ج ٣ ص ٣٦٩ والثلاثة الأخيره نحوه، كنز العمال: ج ١٣ ص ٣٩٤ ح ٣٧٠٥٤.

٢- (٢). المغنى عن حمل الأسفار: ج ١ ص ٦٢٩ ح ٢٣٦٩، إحياء العلوم: ج ٢ ص ٥٢٧، [٢] الشفا: ج ١ ص ١٢٢، [٣] عيون الأثر: ج ٢ ص ٤٢٤ [٤] كلاهما نحوه؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ١٤٧ [٥] وليس فيه ذيله، بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٢٢٨ ح ٣٤. [٦]

٣- (٣). سنن أبى داود: ج ٣ ص ٤٤ ح ٢٦٣٩، [٧] المستدرک على الصحيحين: ج ٢ ص ١٢٦ ح ٢٥٤١، السنن الكبرى: ج ٥ ص ٤٢٢ ح ١٠٣٥٢، رياض الصالحين: ص ٣٩٥، [٨] إمتاع الأسماع: ج ٨ ص ١٦٢، [٩] كنز العمال: ج ٧ ص ١٠١ ح ١٨١٦٢.

۷۹۶. السنن الکبری، بیهقی- به نقل از زید بن ثابت، وقتی به وی گفته شد: برای ما در بارهٔ بخشی از اخلاق پیامبر (صلی الله علیه و آله) سخن بگو- من همسایهٔ او بودم. هر گاه وحی نازل می شد، به دنبال من می فرستاد و من نزد او می آمدم و وحی را می نگاشتم. هر گاه یاد دنیا در میان بود، او هم با ما یاد دنیا می کرد و هر گاه یاد آخرت در میان بود، او هم با ما یاد آخرت می کرد و هر گاه از خوراک، سخن به میان می آوردیم، او هم با ما سخن از آن به میان می آورد. آیا می خواهید همهٔ آنها را برایتان بگویم؟

۷۹۷. المغنی عن حمل الأسفار- در بارهٔ آداب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)- نمی شد که در حال نماز، کسی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) بنشیند، مگر این که ایشان نمازش را کوتاه می ساخت و به او روی می کرد و می فرمود: «آیا نیازی داری؟». وقتی از تأمین نیاز او فارغ می شد، به نمازش باز می گشت.

۷۹۸. سنن أبی داوود- به نقل از جابر بن عبد الله- پیامبر (صلی الله علیه و آله) در راه، پشت سر همه حرکت می کرد و ناتوان را یاری می رساند و پشت سر خود، سوار می کرد و برای او دعا می نمود.

۷۹۹. السنن الکبری، بیهقی- به نقل از ابو امامه، از یکی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله)-: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) مسلمانان مسکین و ضعیف را که بیمار بودند، عیادت می نمود و جنازه شان را تشییع می کرد و هیچ کس جز او بر آنها نماز نمی خواند. زنی در مانده از اهالی عوالی، [\(۱\)](#) بیماری اش طولانی شد و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از همسایگانی که به دیدار او می رفتند، حال آن زن را جویا می شد و به آنان فرمان داد اگر آن زن از دنیا رفت، به خاکش نسپرند تا این که ایشان بر او نماز بگزارد. شبی این زن در گذشت و او را با جنازه ها- یا گفت: به مکان جنازه ها- به مسجد پیامبر خدا آوردند تا پیامبر (صلی الله علیه و آله)، آن

ص: ۶۷۶

۱- (۱). عوالی، به روستاهای اطراف مدینه از دو میلی تا هشت میلی گفته می شود.

الْجَنَائِزِ عِنْدَ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لِيُصَلِّيَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) كَمَا أَمَرَهُمْ، فَوَجَدُوهُ قَدْ نَامَ بَعْدَ صِيْلَةِ الْعِشَاءِ فَكْرِهُوا أَنْ يُهَجَّجُوا (١) رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مِنْ نَوْمِهِ، فَصَيَّ لَوْا عَلَيْهَا ثُمَّ انْطَلَقُوا بِهَا، فَلَمَّا أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) سَأَلَ عَنْهَا مَنْ حَضَرَهُ مِنْ جيرانِهَا، فَأَخْبَرُوهُ خَبَرَهَا وَأَنَّهُمْ كَرِهُوا أَنْ يُهَجَّجُوا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) آلَهُ لَهَا.

فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): وَلِمَ فَعَلْتُمْ؟ انْطَلِقُوا، فَانْطَلَقُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) حَيْثُ قَامُوا عَلَى قَبْرِهَا، فَصَيَّ فَوْا وَرَاءَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) كَمَا يُصَفُّ لِلصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَائِزِ، فَصَلَّى عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله). (٢)

٨٠٠. حليه الأولياء عن أنس: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ لُطْفًا بِالنَّاسِ، فَوَاللَّهِ مَا كَانَ يَمْتَنِعُ فِي غَدَاهِ بَارِدَهُ مِنْ عَبْدٍ وَلَا- أَمَةٍ وَلَا- صَبِيٍّ أَنْ يَأْتِيَهُ بِالْمَاءِ فَيَغْسِلَ وَجْهَهُ وَذِرَاعَيْهِ، وَمَا سَأَلَهُ سَائِلٌ قَطُّ إِلَّا أَصْغَى إِلَيْهِ، فَلَمْ يَنْصَرِفْ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَنْصَرِفُ عَنْهُ، وَمَا تَنَاوَلَ أَحَدٌ يَدَيْهِ قَطُّ إِلَّا نَاوَلَهَا إِيَّاهُ، فَلَمْ يَنْزِعْ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَنْزِعُهَا مِنْهُ. (٣)

٨٠١. الإمام علي (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ حَلِيمٌ عَظِيمٌ رَحِيمٌ، دَلَّنَا عَلَى أَخْلَاقِهِ وَأَمَرَنَا بِالْأَخْذِ بِهَا وَحَمَلَ النَّاسَ عَلَيْهَا، فَقَدْ أَدْبَانَا غَيْرَ مُتَخَلِّفِينَ، وَأَرْسَلْنَا غَيْرَ مُنَافِقِينَ، وَصَدَّقْنَا غَيْرَ مُكَذِّبِينَ، وَقَبَلْنَا غَيْرَ مُرْتَابِينَ. (٤)

ص: ٦٧٧

١- (١). هجَّد: أَيْقِظ (لسان العرب: ج ٣ ص ٤٣٢ «هجد»).

٢- (٢). السنن الكبرى: ج ٤ ص ٧٩ ح ٧٠١٩، وراجع: أسد الغابه: ج ٦ ص ٣٩٨ الرقم ٦٥٦٢. [١]

٣- (٣). حليه الأولياء: ج ٣ ص ٢٦ الرقم ٢٠٦، المطالب العالیه: ج ٤ ص ٢٤ ح ٣٨٥٩ نحوه وراجع: تاريخ دمشق: ج ٢٦ ص ٣٣٤.

٤- (٤). تحف العقول: ص ١٧٥، بشاره المصطفى: ص ٢٩ [٢] عن كميل نحوه، بحار الأنوار: ج ٧٧ ص ٤١٦ ح ٣٨. [٣]

گونه که از آنان خواسته بود- بر او نماز بگزارد؛ اما دیدند پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از نماز عشا خوابیده است و خوش نداشتند پیامبر (صلی الله علیه و آله) را از خواب بیدار کنند. از این رو، خود بر او نماز گزاردند و او را بردند. چون صبح شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) از همسایگان آن زن که نزد ایشان بودند، حال آن زن را جویا شد و آنها خبر مرگ او را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دادند و گفتند که نخواستند اند پیامبر (صلی الله علیه و آله) را برای او بیدار کنند.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به آنها فرمود: «چرا چنین کردید؟ راه بیفتید».

آنها با پیامبر (صلی الله علیه و آله) به راه افتادند تا به گور او رسیدند و چنان که برای نماز میت می ایستند، پشت سر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به صف ایستادند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر آن زن، نماز گزارد.

۸۰۰. حلیه الأولیاء - به نقل از انس - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) مهربان ترین فرد با مردم بود. به خدا سوگند، ابایی نداشت که در بامدادی سرد، برای برده ای یا کنیزی یا کودکی آب بیاورد تا او دست و رویش را بشوید، و هیچ درخواست کننده ای از ایشان چیزی درخواست نکرد، مگر این که به سخنان او گوش می داد و از نزد وی نمی رفت، تا آن که او ایشان را ترک کند و هیچ کس دست به طرف پیامبر (صلی الله علیه و آله) دراز نمی کرد، مگر آن که ایشان آن را می گرفت و دستش را از دست او نمی کشید تا وقتی که وی دستش را [عقب] بکشد.

۸۰۱. امام علی (علیه السلام): خداوند، کریم و شکیبا و بزرگ و مهربان است و ما را به اخلاق خود، هدایت کرده و دستور داده آنها را فرستادیم و مردم را به [ستاندن] آن وا داشته است. ما بدون کوتاهی و کاستی، آنها را ادا کرده ایم و بی هیچ نفاقی آنها را جاری ساخته ایم و بدون دروغگویی، آنها را تصدیق کرده ایم و بی هیچ تردیدی آنها را پذیرفته ایم.

٨٠٢. عنه (عليه السلام): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مُكْفَرًا لَا يُشْكُرُ مَعْرُوفَهُ (١)، وَلَقَدْ كَانَ مَعْرُوفُهُ عَلَى الْقُرَشِيِّ وَالْعَرَبِيِّ وَالْعَجَمِيِّ. وَمَنْ كَانَ أَعْظَمَ مَعْرُوفًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلَى هَذَا الْخَلْقِ؟! وَكَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ مُكْفَرُونَ لَا يُشْكُرُونَنَا، وَخِيَارُ الْمُؤْمِنِينَ مُكْفَرُونَ لَا يُشْكُرُ مَعْرُوفَهُمْ. (٢)

٨٠٣. عنه (عليه السلام): إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ امْرِئِنَا أَنْ نُطْعِمَ الطَّعَامَ، وَنُؤَدِّيَ فِي النَّاسِ الْبَائِثَةَ، وَنُصَلِّيَ إِذَا نَامَ النَّاسُ. (٣)

٨٠٤. الإمام الحسن (عليه السلام): إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ إِذَا عَلِمْنَا الْحَقَّ تَمَسَّكْنَا بِهِ. (٤)

٨٠٥. الإحتجاج عن مصعب بن عبد الله: لَمَّا اسْتَكْفَى (٥) النَّاسُ بِالْحُسَيْنِ (عليه السلام) رَكِبَ فَرَسَهُ وَاسْتَنْصَتَ النَّاسَ، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: ...أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ تَرَكَنِي بَيْنَ السَّلَّةِ وَالذَّلَّةِ، وَهَيْهَاتَ لَهُ ذَلِكَ مِنِّي، هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ، أَبِي اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَهَّرَتْ وَجُدُودٌ طَابَتْ أَنْ تُؤَثِّرَ طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ. (٦)

٨٠٦. الإمام زين العابدين (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ أَعْطَانَا الْجِلْمَ وَالْعِلْمَ وَالشَّجَاعَةَ وَالسَّخَاءَ وَالْمَحَبَّةَ

ص: ٦٧٩

١- (١). في المصدر «معروف»، والصحيح ما في المتن.

٢- (٢). علل الشرائع: ص ٥٦٠ ح ٣ [١] عن الحسين بن موسى عن أبيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٢٢٣ ح ٢١. [٢]

٣- (٣). الكافي: ج ٤ ص ٥٠ ح ٤، [٣] المحاسن: ج ٢ ص ١٤٢ ح ١٣٦٨ [٤] وفيه «النائب» بدل «البائث» وكلاهما عن جابر عن الإمام الباقر (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٧٤ ص ١٤٩ ح ٤. [٥]

٤- (٤). مقاتل الطالبين: ص ٧٦ [٦] عن سفيان بن الليل، شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج ١٦ ص ٤٤ [٧] عن سفيان بن أبي ليلى؛ بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٦٠. [٨]

٥- (٥). استكف به الناس: إذا أحذقوا به، واستكفوا حوله: ينظرون إليه (النهاية: ج ٤ ص ١٩٠) [٩] كفف.

٦- (٦). الإحتجاج: ج ٢ ص ٩٧-٩٩ ح ١٦٧، [١٠] تحف العقول: ص ٢٤١، الملهوف: ص ١٥٦، مشير الأبحران: ص ٥٥ كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٨٣ ح ١٠؛ [١١] تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢١٩ عن أبي بكر بن دريد نحوه.

۸۰۲. امام علی (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ناسپاسی می شد و از کار نیکش سپاس گزاری نمی شد.

احسان ایشان، هم قریشی را فرا می گرفت و هم عرب و هم عجم را، و چه کسی کار نیک و احسانش برای این مردم، بیش از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بود؟! ما اهل بیت نیز ناسپاسی می شویم و از ما سپاس گزاری نمی کنند، و مؤمنان برگزیده هم ناسپاسی می شوند و احسانشان سپاس گزاری نمی شود.

۸۰۳. امام علی (علیه السلام): ما خاندانی هستیم که فرمان یافته ایم خوراک اطعام کنیم و به مردم عطایا و صلّه دهیم و هنگامی که مردم خواب اند، نماز بگزاریم.

۸۰۴. امام حسن (علیه السلام): ما خاندانی هستیم که هر گاه حق را شناختیم، بدان چنگ در می زنیم.

۸۰۵. الاحتجاج - به نقل از مصعب بن عبد الله: - آن گاه که مردم، حسین (علیه السلام) را احاطه کردند، امام (علیه السلام) بر اسبش سوار شد و از مردم خواست بدو گوش فرا دهند. او خدا را حمد و ثنا کرد و سپس فرمود: «هان! این حرام زاده فرزند حرام زاده، مرا میان درگیری و خواری، مخیر کرده است. هیهات از من که چنین کنم و هیهات از ما که تن به خواری بسپاریم! خدا و پیامبر او و مؤمنان و مادران و پدران پاکمان ابا دارند از این که ما فرمانبری از پستان را بر مرگی بزرگوارانه ترجیح دهیم».

۸۰۶. امام زین العابدین (علیه السلام): خداوند متعال به ما بردباری و دانش و دلیری و سخاوت و مهر در دل مؤمنان را ارمغان داده است.

ص: ۶۸۰

٨٠٧. علل الشرائع عن أبى بصير: قُلْتُ لِأَبَى جَعْفَرٍ (عليه السلام): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَتَعَوَّذُ مِنَ الْبُخْلِ؟

فَقَالَ: نَعَمْ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فِى كُلِّ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ، وَنَحْنُ نَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنَ الْبُخْلِ، يَقُولُ اللَّهُ: «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

٢. (٢)

٨٠٨. الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ إِذَا عَلِمْنَا مِنْ أَحَدٍ خَيْرًا لَمْ تُزَلْ ذَلِكَ عَنْهُ مِنَّا أَقَاوِيلُ الرَّجَالِ. (٣)

٨٠٩. الأمالى للصدوق عن حريز بن عبد الله أو غيره: نَزَلَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ (عليه السلام) قَوْمٌ مِنْ جُهَيْنَةَ فَأَضَافَهُمْ، فَلَمَّا أَرَادُوا الرَّحْلَةَ زَوَّدَهُمْ وَوَصَّيْلَهُمْ وَأَعْطَاهُمْ، ثُمَّ قَالَ لِغِلْمَانِهِ: تَنَحَّوْا لَا تُعِينُوهُمْ، فَلَمَّا فَرَّغُوا جَاؤُوا لِيُودِّعُوهُ، فَقَالُوا لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، لَقَدْ أَضَفْتَ فَأَحْسَنْتَ الضِّيَافَةَ وَأَعْطَيْتَ فَأَجَزَلْتَ الْعَطِيَّةَ! ثُمَّ أَمَرْتَ غِلْمَانَكَ أَنْ لَا يُعِينُونَا عَلَى الرَّحْلَةِ!

فَقَالَ (عليه السلام): إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُعِينُ أَضْيَافَنَا عَلَى الرَّحْلَةِ مِنْ عِنْدِنَا. (٤)

٨١٠. مصباح الشريعة - فيما نسبته إلى الإمام الصادق (عليه السلام) -: لَيْسَ فِى الْجُمْلَةِ مِنْ أَخْلَاقِ الصَّالِحِينَ وَلَا مِنْ شِعَارِ الْمُتَّقِينَ التَّكَلُّفُ! مِنْ أَىِّ بَابٍ كَانَ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ: «قُلْ

ص: ٦٨١

١- (١). كامل البهائى: ج ٢ ص ٢٦٩، تفسير فرات: ص ١٧٨ ح ٢٣٠ عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام على عليهم السلام نحوه، وراجع: ص ٣٩٠ ح ٣٨٧ من كتابنا هذا.

٢- (٣). علل الشرائع: ص ٥٤٨ ح ٤، [١] قصص الأنبياء للراوندى: ص ١١٨ ح ١١٨ [٢] نحوه، بحار الأنوار: ج ١٢ ص ١٤٧ ح ١. [٣]

٣- (٤). بصائر الدرجات: ص ٣٦٢ ح ٣ [٤] عن داود بن فرقد، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ١٣٠ ح ٣٦. [٥]

٤- (٥). الأمالى للصدوق: ص ٦٣٨ ح ٨٥٩، [٦] روضه الواعظين: ص ٢٣٣، [٧] بحار الأنوار: ج ٧٥ ص ٤٥١ ح ٥. [٨]

۸۰۷. علل الشرائع - به نقل از ابو بصیر - به امام باقر (علیه السلام) گفتم: آیا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از تنگ چشمی، [به خدا] پناه می بُرد؟

فرمود: «آری، ای ابو محمّد! هر بام و شام ما نیز از تنگ چشمی به خدا پناه می بریم. خداوند می فرماید: «و هر که از بخل خویش در امان مانده باشد، آنان اند که رستگاران اند.» .

۸۰۸. امام صادق (علیه السلام): ما خاندانی هستیم که هر گاه خیری در کسی سراغ داشته باشیم، گفته های مردم، این خیر را از نظر ما نمی بُرد.

۸۰۹. الأمالی، صدوق - به نقل از حریر بن عبد الله یا دیگری - جماعتی از جُهینه بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدند. امام (علیه السلام) از آنها پذیرایی کرد و چون آهنگ رفتن کردند، ایشان برای آنها توشه گذارد و صله و عطایشان داد و به غلامان خود فرمود: «از آنها کناره بگیری و یاری شان نرسانید.» .

چون میهمانان از کارشان آسوده شدند، برای خدا حافظی خدمت امام (علیه السلام) رسیدند و به ایشان گفتند: ای فرزند پیامبر خدا! پذیرایی کردی و نیکو میهمان نواختی و بخشش فراوان کردی. آن گاه به غلامانت دستور دادی ما را در [آمادگی برای] رفتن، یاری نرسانند؟!

فرمود: «ما خاندانی هستیم که میهمانانمان را در رفتن از نزد خود، یاری نمی رسانیم.» .

۸۱۰. مصباح الشریعه - در آنچه به امام صادق (علیه السلام) نسبت داده شده است - به طور کلی، تکلیف [و رنج پذیر] بیهوده، از اخلاق صالحان و شعار پرهیزگاران نیست، هر

ما أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» ١. وَقَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله): نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَمْنَاءِ وَالْأَتْقِيَاءِ بُرَاءٌ مِنْ التَّكْلِيفِ. (١)

٨١١. الكافي عن حمّاد بن عثمان: أصاب أهل المدينه غلاءً وقحطاً، حتّى أقبل الرّجُلُ الموسِرُ يخلط الحنطه بالشعير ويأكله ويشترى ببعض الطعام. وكان عند أبي عبد الله (عليه السلام) طعامٌ جيّدٌ قد اشتراه أول السنه، فقال لبعض مواليه: اشتري لنا شعيراً فاخلط بهذا الطعام أو بعه، فإننا نكره أن نأكل جيّداً ويأكل الناس ردياً. (٢)

٨١٢. الإمام الكاظم (عليه السلام): لَمَّا طَلَبَ مِنْهُ السَّنْدِيُّ بَنُ شَاهِكَ أَنْ يُكَفِّنَهُ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ حُجِّ صَرُورَتِنَا وَمُهِورُ نِسَائِنَا وَأَكْفَانُنَا مِنْ طُهورِ أَمْوَالِنَا. (٣)

٨١٣. الإمام الرضا (عليه السلام): إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ وَرَثَتِنَا الْعَفْوِ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ، وَوَرَثَتِنَا الشُّكْرِ مِنْ آلِ دَاوُدَ. (٤)

٨١٤. عنه (عليه السلام) - في كتابه للفضل بن سهل -: إِنَّ مِنْ دِينِهِمْ [أَيِ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ] [الْوَرَعَ وَالْعِفَّةَ، وَالصَّدَقَ وَالصَّلَاحَ وَالْإِجْتِهَادَ، وَأَدَاءَ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ، وَطَوْلَ السُّجُودِ، وَالْقِيَامَ بِاللَّيْلِ، وَاجْتِنَابَ الْمَحَارِمِ، وَانْتِظَارَ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ، وَحُسْنَ الصُّحْبَةِ، وَحُسْنَ الْجَوَارِ، وَبَدَلَ الْمَعْرُوفِ، وَكَفَّ الْأَذَى، وَبَسَطَ الْوَجْهَ، وَالنَّصِيحَةَ،

ص: ٤٨٣

١- (٢). مصباح الشريعة: ص ٢٠٨، [١] بحار الأنوار: ج ٧٣ ص ٣٩٤ ح ١. [٢]

٢- (٣). الكافي: ج ٥ ص ١٦٦ ح ١، [٣] تهذيب الأحكام: ج ٧ ص ١٦٠ ح ٧٠٩ نحوه.

٣- (٤). كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ١ ص ١٨٩ ح ٥٧٧، الإرشاد: ج ٢ ص ٢٤٣، [٤] الغيبة للطوسي: ص ٣٠ ح ٦ عن محمّد النوفلي، فلاح السائل: ص ١٥٢ ح ٧١ [٥] كلّها نحوه، تحف العقول: ص ٤١٢، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ٣٢٤ ح ٢٨. [٦]

٤- (٥). الكافي: ج ٨ ص ٣٠٨ ح ٤٨٠ [٧] عن محمّد بن الحسين بن يزيد. وقال علي بن أسباط بعد ذكر الحديث عن محمّد بن الحسين: زعم أنّه كان كلمه اخرى ونسبها محمّد، فقلت له: لعلّه قال: «وورثنا الصبر من آل أيوب!» فقال: ينبغي.

گونه که باشد. خداوند به پیامبرش فرمود: «بگو: من از شما مزدی نمی طلبم و من از متکلفان نیستم». پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز فرمود: «ما، پیامبران و امانتداران و پرهیزگاران، از تکلف بیزاریم».

۸۱۱. الکافی - به نقل از حماد بن عثمان - مردم مدینه به گرانی و قحطی گرفتار آمدند، تا جایی که ثروتمندان نیز گندم را با جو در می آمیختند و می خوردند و [تنها] پاره ای از مواد خوراکی را می خریدند. امام صادق (علیه السلام) گندم خوبی داشت که آن را در آغاز سال خریده بود. ایشان به یکی از غلامان خود فرمود: «برای ما قدری جو بخر و با این گندم در هم آمیز یا آن را بفروش؛ زیرا ما خوش نداریم که خوراک نیکو بخوریم و مردم، خوراک نامرغوب بخورند».

۸۱۲. امام کاظم (علیه السلام) - به سندی بن شاهیک که خواستار به عهده گرفتن تکفین ایشان بود - ما خاندانی هستیم که [هزینه] نخستین حج و کابین زنان و [هزینه] کفنمان، از پاک ترین اموال ماست.

۸۱۳. امام رضا (علیه السلام): ما خاندانی هستیم که گذشت را از خاندان یعقوب (علیه السلام) و سپاس گزاری را از خاندان داوود (علیه السلام) به ارث برده ایم.

۸۱۴. امام رضا (علیه السلام) - در نامه اش به فضل بن سهل - جزو دین ایشان (امامان علیهم السلام) است پارسایی و خویشنداری، راستی و صلاح و سختکوشی، بازگرداندن امانت به نیکوکار و تبهکار، سجده طولانی، عبادت شبانه، دوری از حرام، انتظار گشایش با شکیبایی، هم نشینی شایسته، همسایگی شایسته، نیکی کردن، دست از آزار

٨١٥. عنه (عليه السلام): إنا أهل بيت نرى وعدنا علينا ديناً كما صنع رسول الله (صلى الله عليه وآله). (٢)

٨١٦. عنه (عليه السلام): لنا أهل البيت عند نومنا عشر خصال (٣): الطهارة، وتوسُّد اليمين، وتسيخ الله ثلاثاً وثلاثين مره، وتحميده ثلاثاً وثلاثين، وتكبيره أربعاً وثلاثين، ونستقبل القبلة بوجهنا، ونقرأ فاتحة الكتاب، وآية الكرسي، وشهد الله أنه لا إله إلا هو إلى آخرها، فمن فعل ذلك فقد أخذ بحظِّه من ليلته. (٤)

٨١٧. الكافي عن عبيد بن أبي عبد الله البغدادي عن أخبره: نزل بآبي الحسن الرضا (عليه السلام) ضيف، وكان جالساً عنده يُحدِّثه في بعض الليل، فتغيَّر السراج، فمدَّ الرجل يده ليصلحه، فزبره أبو الحسن (عليه السلام)، ثم بادره بنفسه فأصلحه، ثم قال له: إنا قوم لا نستخيم أضيافنا. (٥)

٨١٨. عيون أخبار الرضا (عليه السلام) عن إبراهيم بن العباس: ما رأيت أبا الحسن الرضا (عليه السلام) جفاً أحداً بكلمته قط، ولا رأيت قط على أحد كلامه حتى يفرغ منه، وما ردَّ أحداً

ص: ٦٨٥

١- (١). تحف العقول: ص ٤١٦، [١] الخصال: ص ٤٧٩ ح ٤٦، كمال الدين: ص ٣٣٧ ح ٩، عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٥٥ ح ٢٠ كلها عن عبد الله بن أبي الهذيل من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام و ج ٢ ص ١٢٢ ح ١ عن الفضل بن شاذان وليس فيها ذيله من «وبذل المعروف»، بحار الأنوار: ج ١٠ ص ٣٦١ ح ٢. [٢]

٢- (٢). تحف العقول: ص ٤٤٦، مشكاة الأنوار: ص ٣٠١ ح ٩٢٨ [٣] وفيه «ما وعدنا» بدل «وعدنا»، بحار الأنوار: ج ٧٥ ص ٩٧ ح ٢٠. [٤]

٣- (٣). قال علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن محمد الطاووس: هكذا وجدت هذا الحديث، فإن الراوى ذكر عشر خصال ثم عدد تسع خصال، فلعله سها في الجملة أو التفصيل، والظاهر أنه في التفصيل لأن خصالهم عند النوم أكثر من تسع كما روينا. ولعله قد وقع السهو عن ذكر قراءه «قل هو الله أحد» أو قراءه «إنا أنزلناه» (بحار الأنوار: ج ٧٦ ص ٢١٠). [٥]

٤- (٤). فلاح السائل: ص ٤٨٥ ح ٣٣١ [٦] عن الحسن بن علي العلوي، بحار الأنوار: ج ٧٦ ص ٢١٠. [٧]

٥- (٥). الكافي: ج ٦ ص ٢٨٣ ح ٢، [٨] بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ١٠٢ ح ٢٠. [٩]

شستن، گشاده رویی، خیرخواهی و گذشت از مؤمنان.

۸۱۵. امام رضا (علیه السلام): ما خاندانی هستیم که چونان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پیمان خود را بدهی خویش می دانیم.

۸۱۶. امام رضا (علیه السلام): ما اهل بیت، هنگام خواب، ده خوی داریم: داشتن طهارت، خوابیدن به طرف راست، سی و سه بار تسبیح خدا گفتن، سی و سه بار حمد خدا گفتن، سی و چهار بار تکبیر گفتن، رو به قبله بودن چهره، خواندن سوره حمد و آیه الکرسی و آیه: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» تا پایان آن. هر که چنین کند، بهره خود را از شَبَس بُرده است.

۸۱۷. الکافی - به نقل از عبید بن ابی عبد الله بغدادی، از کسی که به او خبر داد: میهمانی بر امام رضا (علیه السلام) وارد شد. شب، نزد امام (علیه السلام) نشسته بود و امام (علیه السلام) با او سخن می گفت که چراغ دگرگون شد و مرد، دست خود را دراز کرد تا آن را درست کند. امام (علیه السلام) مانع او شد و خود، در درست کردن آن، پیش دستی کرد و سپس به او فرمود: «ما جماعتی هستیم که از مهمانانمان کار نمی کشیم».

۸۱۸. عیون أخبار الرضا (علیه السلام) - به نقل از ابراهیم بن عباس - هرگز ندیدم که امام رضا (علیه السلام) با سخنی بر کسی درشتی کند و ندیدم که سخنی را قطع کند تا وقتی که گوینده از کلام، فارغ گردد و هیچ کس را در نیازی که توان بر آوردنش را داشت، پس نمی زد

عَنْ حَاجِهِ يَقْدِرُ عَلَيْهَا، وَلَا مِيدَ رِجْلَهُ بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسٍ لَهُ قَطٌّ، وَلَمَّا اتَّكَأَ بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسٍ لَهُ قَطٌّ، وَلَا رَأَيْتُهُ شَتَمَ أَحَدًا مِنْ مَوَالِيهِ وَمَمَالِيكِهِ قَطٌّ، وَلَا رَأَيْتُهُ تَفَلَّ، وَلَا رَأَيْتُهُ يُقَهِّقُهُ فِي ضِحْكِهِ قَطٌّ، بَلْ كَانَ ضِحْكُهُ التَّبَسُّمَ. وَكَانَ إِذَا خَلَا وَنَصَبَ مَائِدَتَهُ أَجْلَسَ مَعَهُ عَلَى مَائِدَتِهِ مَمَالِيكَهُ وَمَوَالِيَهُ حَتَّى الْبُؤَابَ [و] (١) السَّائِسَ.

وَكَانَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَلِيلَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ كَثِيرَ السَّهْرِ، يُحْيِي أَكْثَرَ لَيَالِيهِ مِنْ أَوَّلِهَا إِلَى الصُّبْحِ، وَكَانَ كَثِيرَ الصِّيَامِ، فَلَا يَفُوتُهُ صِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الشَّهْرِ، وَيَقُولُ: ذَلِكَ صَوْمُ الدَّهْرِ.

وَكَانَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ وَالصَّدَقَةِ فِي السَّرِّ، وَأَكْثَرَ ذَلِكَ يَكُونُ مِنْهُ فِي اللَّيَالِي الْمُظْلِمَةِ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ رَأَى مِثْلَهُ فِي فَضْلِهِ فَلَا تُصَدِّقْ. (٢)

٨١٩. الإمام الهادي (عليه السلام) - فِي الزِّيَارَةِ الْجَامِعَةِ الَّتِي يُزَارُ بِهَا الْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - : كَلَامُكُمْ نُورٌ، وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ، وَوَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى، وَفِعْلُكُمْ الْخَيْرُ، وَعَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ، وَسَجِيَّتُكُمْ الْكَرَمُ، وَشَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَالصَّدَقُ وَالرَّفْقُ. (٣)

ص: ٦٨٧

١- (١). سقطت الواو من المصدر وأثبتناها من بحار الأنوار. [١]

٢- (٢). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ١٨٤ ح ٧، [٢] إعلام الوري: ج ٢ ص ٦٣، [٣] كشف الغمّة: ج ٣ ص ١٠٩ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ٩٠ ح ٤. [٤]

٣- (٣). تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ١٠٠ ح ١٧٧، وراجع: ص ٢٥٠ ح ٢٢٢ من كتابنا هذا.

و هرگز در حضور کسی، پای خود را دراز نمی کرد و در برابر هم نشینش تکیه نمی داد و ندیدم که به یکی از وابستگان یا غلامانش دشنام دهد و ندیدم که آب دهان بیندازد و هرگز ندیدم که در خنده خود، قهقهه کند و خنده اش لبخندی بیش نبود. هر گاه تنها می شد و سفره گسترده می گشت، وابستگان و غلامان، حتی دربان و مهتر اسبان را نیز بر سر سفره می نشاند.

در شب، کم خواب و بیداری اش فراوان بود. بیشتر شب ها را تا صبح، زنده می داشت و فراوان روزه می گرفت و در سه روز از ماه، روزه را از دست نمی داد و می فرمود: «این، روزه روزگار است». فراوان احسان می کرد و پنهانی صدقه می داد و بیشتر آن در شب های تاریک بود. هر که گمان کرد نظیر ایشان را در فضیلت دیده است، باور مکن.

۸۱۹. امام هادی (علیه السلام) - در زیارت جامعه که امامان علیهم السلام را با آن زیارت می کنند - سخن شما نور و فرمان شما هدایت و سفارش شما تقوا و کار شما خیر و عادت شما احسان و سرشت شما بخشندگی و شأن شما حق و راستی و نرم خویی است.

بخش هفتم: سفارش های اهل بیت (علیهم السلام) (۱)

ص: ۶۹۰

۱- (۱). توجه به این نکته را ضروری می دانیم که سفارش های اهل بیت علیهم السلام به آنچه در این جا آمده، منحصر نیست و شایسته است هر که خواستار مطالعه همه سفارش های آنان در زمینه های مختلف است، برای آنها کتاب ویژه ای را در نظر بگیرد. آنچه در این بخش ملاحظه می کنیم، برجسته ترین ره نمودهای اخلاقی، سیاسی و اجتماعی اهل بیت علیهم السلام به امت مسلمان، بویژه پیروان خود و دانشمندان، با توجه به شرایط حاکم بر جهان اسلام است.

٨٢٠. الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علي عليهم السلام - من حُطِبَ لَهُ حُطْبُهَا فِي الْبَصْرَةِ -:

مَعَاشِرَ شِيعَتِي، اصْبِرُوا عَلَى عَمَلٍ لَا غِنَى بِكُمْ عَنْ ثَوَابِهِ، وَاصْبِرُوا عَنْ عَمَلٍ لَا صَبْرَ لَكُمْ عَلَى عِقَابِهِ، إِنَّا وَجَدْنَا الصَّبْرَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ أَهْوَنَ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى عَذَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

اعلموا أنكم في أجلٍ محدودٍ وأملٍ ممدودٍ ونفسٍ معدودٍ، ولا بُدَّ لِلْأَجْلِ أَنْ يَتَنَاهَى وَلِلْأَمَلِ أَنْ يُطَوِّى وَلِلنَّفْسِ أَنْ يُحْصَى.

ثُمَّ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ وَقَرَأَ: «وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ» (٢). (٢)

٨٢١. الإمام زين العابدين (عليه السلام) - لِجَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ - مَعَاشِرَ أَصْحَابِي، أَوْصِيكُمْ

ص: ٦٩١

١- (١). لا بد أن نشير إلى أن وصايا أهل البيت عليهم السلام لا تقتصر على ما جاء هنا، بل ينبغي لمن أراد جمع وصاياهم في شتى المواضيع أن يفرد لذلك كتاباً خاصاً. وسوف نلاحظ في هذا الفصل أبرز مواعظ أهل البيت عليهم السلام - الخلقية منها والسياسية والاجتماعية - للأمة الإسلامية وبخاصة أتباعهم والعلماء، ومع أخذ الظروف الحاكمة في العالم الإسلامي بعين الاعتبار.

٢- (٣). الأمالى للصدوق: ص ١٧٠ ح ١٦٩ [١] عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، روضه الواعظين: ص ٥٣٥ [٢] عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج ٧٧ ص ٣٨٠ ح ٤؛ [٣] شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج ٢٠ ص ٢٨١ ح ٢٢٣ [٤] وفيه ذيله من «اعلموا أنكم» نحوه، وراجع: عيون الحكم والمواعظ: ص ٥٢ ح ١٣٥٤.

۸۲۰. امام صادق (علیه السلام) - به نقل از پدرانش علیهم السلام، در یادکرد سخنان امام علی (علیه السلام) در بصره -:

فرمود: «ای گروه شیعیان من! بر کاری که از پاداش آن بی نیاز نیستید، شکیبا باشید و در ترک کاری که تاب کيفرش را ندارید هم شکیبایی کنید؛ [زیرا] ما شکیبایی بر طاعت خدا را آسان تر از شکیبایی بر عذاب خدای عز و جل یافته ایم. بدانید که شما عمری محدود و آرزویی دراز و نفسی شماره شده دارید و لاجرم، عمر به سر می آید و بساط آرزو در هم پیچیده می شود و نفس ها به شماره می افتند». سپس اشک ریخت و این آیه را خواند: «همانا بر شما نگهبانانی گماشته شده اند، [فرشتگانی] بزرگوار که نویسندگان [اعمال شما] هستند. آنچه را می کنید، می دانند» .

۸۲۱. امام زین العابدین (علیه السلام) - به شماری از یارانش -: ای گروه اصحاب من! شما را به آخرت سفارش می کنم و به دنیا سفارستان نمی کنم؛ زیرا خود بدان سفارش شده اید و بدان

بِالْآخِرَةِ وَلَسْتَ أَوْصِيَكُمْ بِالْدُّنْيَا، فَإِنَّكُمْ بِهَا مُسْتَوِصُونَ وَعَلَيْهَا حَرِيصُونَ وَبِهَا مُسْتَمْسِكُونَ.

مَعَاشِرَ أَصْحَابِي، إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ مَمَرٍّ وَالْآخِرَةُ دَارُ مَقَرٍّ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُمْ، وَلَا تَهْتِكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَسْرَارُكُمْ، وَأَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ. (١)

٨٢٢. مشكاة الأنوار عن عمرو بن سعيد بن هلال: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) وَنَحْنُ جَمَاعَةٌ فَقَالَ: كُونُوا التُّمْرُقَةَ الْوُسْطَى يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ الْغَالِي، وَيَلْحَقُ بِكُمْ التِّيَالِي، وَاعْمَلُوا يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاللَّهِ مَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ مِنْ قَرَابَةٍ وَلَا لَنَا عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ، وَلَا يُتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ، مَنْ كَانَ مُطِيعًا نَفَعْتُهُ وَلَا يَتِنًا، وَمَنْ كَانَ عَاصِيًا لَمْ تَنْفَعُهُ وَلَا يَتِنًا.

قال: ثُمَّ التفتَ إلينا وقال: لَا تَغْتَرُوا وَلَا تَفْتَرُوا، قُلْتُ: وَمَا التُّمْرُقَةُ الْوُسْطَى؟ قال: أَلَا تَرُونَ أَهْلًا تَأْتُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلنَّمَطِ الْاَوْسَطِ فَضْلَهُ. (٢)

٨٢٣. الكافي عن جابر، عن الإمام الباقر (عليه السلام)، قال: قال (عليه السلام) لى: يا جابر، أَيَكْتَفَى مَنْ يَنْتَجِلُ (٣) التَّشْيِيعَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؟! فَوَاللَّهِ مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ، وَمَا كَانُوا يُعْرَفُونَ، يَا جَابِرُ، إِلَّا بِالْتَّوَاضِعِ وَالتَّخَشُّعِ، وَالْأَمَانَةِ وَكَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ، وَالصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ، وَالْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ، وَالتَّعَاهُدِ لِلْجِيرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَأَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَالْغَارِمِينَ وَالْأَيْتَامِ، وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، وَكَفِّ الْأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ،

ص: ٦٩٣

١- (١). الأُمالي للصدوق: ص ٢٨٩ ح ٣٢١ [١] عن طاووس اليماني، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٤٧ ح ٧. [٢]

٢- (٢). مشكاة الأنوار: ص ١٢١ ح ٢٨٥، [٣] الكافي: ج ٢ ص ٧٥ ح ٦ [٤] عن عمرو بن خالد، شرح الأخبار: ج ٣ ص ٥٠٢ ح ١٤٤٠، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٣٦٠، نزهة الناظر: ص ١٦٠ ح ٣١٦، كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ١٧٨ ح ٣٦، [٥] وراجع: نهج البلاغة: الحكمة ١٠٩.

٣- (٣). يَنْتَجِلُ: إِذَا ادَّعَاهُ لِنَفْسِهِ، أَوْ إِذَا انْتَسَبَ إِلَيْهِ (الصحيح: ج ٥ ص ١٨٢٦ «نحل»).

آزمندید و به دامن آن، چنگ افکنده اید.

ای گروه اصحاب من! دنیا سرای گذر است و آخرت، سرای ماندن. پس، از گذرگاه خود برای قرارگاهتان توشه برگیرید و پرده های خود را در پیشگاه کسی که رازهایتان بر او پوشیده نیست، مدّرید و دل های خود را از دنیا بیرون کنید، پیش از آن که کالبدهایتان از آن بیرون رود.

۸۲۲. مشکاه الأنوار - به نقل از عمرو بن سعید بن هلال - من و گروهی به خدمت امام باقر (علیه السلام) رسیدیم. ایشان فرمود: «شما نمونه میانه باشید، که تندرونده، به سوی شما بر می گردد و واپس مانده، به شما می پیوندد. ای شیعه خاندان محمد! عمل کنید (۱) که به خدا سوگند، میان ما و خدا هیچ خویشاوندی و ما را بر خداوند، حجتی نیست و جز با طاعت، به خداوند، نزدیک نتوان شد. کسی که فرمان بردار [خدا] باشد، ولایت ما او را سود می بخشد و کسی که نافرمان باشد، ولایت ما او را سودی نمی بخشد».

ایشان سپس رو به ما کرد و فرمود: «مغرور نشوید و [در کار و عمل] سستی مورزید».

من گفتم: نمونه میانه چیست؟

فرمود: «نمی بینید که وقتی وارد بر خانواده ای می شوید، به طرف وسط جایگاه می روید و آن را ترجیح می دهید».

۸۲۳. الکافی - به نقل از جابر - امام باقر (علیه السلام) به من فرمود: «ای جابر! آیا کسی را که ادّعی تشیع می کند، همین کافی است که دم از محبت ما خاندان زَند؟! به خدا سوگند، شیعه ما نیست، مگر آن کسی که از خدا پروا کند و او را فرمان برد.

ای جابر! اینان شناخته نمی شوند، مگر با فروتنی و خشوع و امانتداری و بسیار به یاد خدا بودن و روزه داری و گزاردن نماز و نیکی به پدر و مادر و رسیدگی به همسایگان تهی دست و مستمند و بدهکاران و یتیمان، و راستگویی و تلاوت قرآن و در باره مردم چیزی جز خوبی نگفتن و این که در همه چیز، امانتدارِ معاشران خود باشند».

ص: ۶۹۴

۱- (۱). در نسخه بحار الأنوار، «بدانید» آمده است.

و كانوا امناء عشايرهم فى الأشياء.

قال جابر: فقلت: يا بن رسول الله، ما نعرف اليوم أحداً بهذه الصفة.

فقال: يا جابر، لا تذهبن بك المِذاهب، حسب الرجل أن يقول: أحب علياً وأتولاه ثم لا يكون مع ذلك فعلاً! فلو قال: إنى أحب رسول الله فرسول الله (صلى الله عليه وآله) خير من على (عليه السلام) ثم لا يتبع سيرته ولا يعمل بشيئته ما نفعه حبه إياه شيئاً، فاتقوا الله وأعملوا لما عند الله، ليس بين الله وبين أحد قرابة، أحب العباد إلى الله عز وجل (وأكرمهم عليه) اتقاهم وأعملهم بطاعته. يا جابر، والله ما يتقرب إلى الله تبارك وتعالى إلا بالطاعة، وما معنا براءة من النار ولا على الله لأحد من حجه، من كان لله مُطيعاً فهو لنا ولي، ومن كان لله عاصياً فهو لنا عدو، وما تنال ولا يتنا إلا بالعمل والورع. (١)

٨٢٤. الإمام الباقر (عليه السلام): أعينونا بالورع، فإنه من لقي الله عز وجل منكم بالورع كان له عند الله فرح، وإن الله عز وجل يقول: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» ٢ فَمِنَّا النَّبِيُّ وَمِنَّا الصَّادِقُ وَالشُّهَدَاءُ وَالصَّالِحُونَ. (٢)

٨٢٥. عنه (عليه السلام) - لفضيل - : بلغ من لقيت من مؤلينا عنا السلام، وقيل لهم: إنى أقول: إنى لا اغنى عنكم من الله شيئاً إلا بالورع، فاحفظوا ألسنتكم وكفوا أيديكم، وعليكم

ص: ٦٩٥

-
- ١- (١). الكافي: ج ٢ ص ٧٤ ح ٣، [١] صفات الشيعة: ص ٩٠ ح ٢٢، الأمالى للطوسى: ص ٧٣٥ ح ١٥٣٥، [٢] الأمالى للصدوق: ص ٧٢٥ ح ٩٩١، [٣] تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٨٥ [٤] كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٧٠ ص ٩٧ ح ٤. [٥]
- ٢- (٣). الكافي: ج ٢ ص ٧٨ ح ١٢ [٦] عن أبي الصباح الكناني، بحار الأنوار: ج ٧٠ ص ٣٠١ ح ١١. [٧]

گفتم: ای پسر پیامبر خدا! امروزه ما هیچ کس را با این صفات سراغ نداریم.

فرمود: «ای جابر! زنهار که عقاید [باطل] گوناگون، تو را به بیراهه بکشاند! آیا همین بس است که فردی بگوید: من علی را دوست دارم و او را ولی خود می دانم؛ اما با این حال، در کار [آخرت] کوشا نباشد؟! اگر بگوید: من پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را دوست دارم- پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) که بهتر از علی (علیه السلام) است؛ اما از روش او پیروی نکنند و به سنت وی رفتار ننمایند، محبتش به پیامبر، او را هیچ سودی نمی رساند. پس، از [کیفر] خدا بترسید و برای [رسیدن به] آنچه نزد خداست، کار کنید. خدا با هیچ کس خویشاوندی ندارد. محبوب ترین بندگان نزد خدای عز و جل [و گرامی ترین آنان در پیشگاه او] پرهیزگارترین و فرمان بردارترین آنان است.

ای جابر! به خدا سوگند که جز با طاعت، به خدای-تبارک و تعالی- نزدیک نتوان شد و ما بَرَاتِ آزادی [از دوزخ، برای کسی] نداریم و هیچ کس را بر خداوند، حجتی نیست. هر که فرمان بردار خدا باشد، همو دوست ماست و هر که نافرمانی خدا کند، همو دشمن ماست و ولایت و دوستی ما، جز با عمل و پارسایی به دست نمی آید».

۸۲۴. امام باقر (علیه السلام): ما را با پارسایی [خود]، یاری رسانید؛ زیرا هر کس از شما خدای عز و جل را با پارسایی دیدار کند، او را نزد خداوند، گشایش است و خدای عز و جل می فرماید: «و آنها که از خدا و پیامبر فرمان برند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته است، [یعنی] با پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان اند و آنان چه نیکو همدمان اند!».

پیامبر (صلی الله علیه و آله) از ماست و صدیق و شهیدان و شایستگان [نیز] از مایند.

۸۲۵. امام باقر (علیه السلام) - به فضیل - : دوستان ما را که دیدی، از جانب ما سلام برسان و به ایشان بگو: من می گویم: در نزد خدا از دست من برای شما کاری ساخته نیست، جز این

بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ، إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ. (١)

٨٢٦. الإمام الصادق (عليه السلام) - مِنْ وَصِيَّتِهِ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ - يَا بَنَ جُنْدَبٍ، بَلِّغْ مَعَاشِرَ شِيعَتِنَا وَقُلْ لَهُمْ: لَا تَذْهَبَنَّ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ، فَوَاللَّهِ لَا تُنَالُ وَلَا يُتَنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ فِي الدُّنْيَا، وَمُؤَاسَاةِ الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ، وَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ يَظْلِمُ النَّاسَ. (٢)

٨٢٧. عنه (عليه السلام): عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ وَحُسْنِ الْجَوَارِ، وَكُونُوا دُعَاءَ إِلَى أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ السِّتِّتِكُمْ، وَكُونُوا زِينًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا، وَعَلَيْكُمْ بِطَوْلِ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَطَالَ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ هَتَفَ إِبْلِيسُ مِنْ خَلْفِهِ وَقَالَ: يَا وَيْلَهُ! أَطَاعَ وَعَصَيْتُ، وَسَجَدَ وَأَيْتُ. (٣)

٨٢٨. عنه (عليه السلام): مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ، كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا، قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا، وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَكُفُّوا عَنِ الْفُضُولِ وَقَبِيحِ الْقَوْلِ. (٤)

٨٢٩. عنه (عليه السلام): كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ، لِيُرُوا مِنْكُمْ الْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْخَيْرَ، فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ. (٥)

٨٣٠. عنه (عليه السلام) - لِلْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ -: أَيُّ مَفْضَلٌ، قُلْ لِشِيعَتِنَا: كُونُوا دُعَاءَ إِلَيْنَا بِالْكَفِّ عَنِ

ص: ٦٩٧

١- (١). تفسير العياشي: ج ١ ص ٦٨ ح ١٢٣، [١] مستطرفات السرائر: ص ٧٤ ح ١٧، مشكاة الأنوار: ص ٩٤ ح ٢٠٣ و ص ٩٧ ح ٢١٧ كلاهما عن الفضيل عن الإمام الصادق [٢] (عليه السلام) نحوه، دعائم الإسلام: ج ١ ص ١٣٣ [٣] بزياده «واجتهاد» بعد «بورع»، بحار الأنوار: ج ٨٢ ص ٢٣٢ ح ٥٧. [٤]

٢- (٢). تحف العقول: ص ٣٠٣، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ٢٨١ ح ١، [٥] وراجع: الكافي: ج ٢ ص ٧٣ ح ١. [٦]

٣- (٣). الكافي: ج ٢ ص ٧٧ ح ٩، [٧] المحاسن: ج ١ ص ٨٣ ح ٥٠ [٨] كلاهما عن أبي اسامه، بحار الأنوار: ج ٧٠ ص ٢٩٩ ح ٩. [٩]

٤- (٤). الأمل للصدوق: ص ٤٨٤ ح ٦٥٧، [١٠] الأمل للطوسي: ص ٤٤٠ ح ٩٨٧، [١١] بشاره المصطفى: ص ١٧٠ [١٢] كلها عن سليمان بن مهران، مشكاة الأنوار: ص ١٦٢ ح ٤١٧، [١٣] روضه [١٤] الوعظين: ص ٥١٣، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ١٥١ ح ٦. [١٥]

٥- (٥). الكافي: ج ٢ ص ٧٨ ح ١٤ و ص ١٠٥ ح ١٠، [١٦] مشكاة الأنوار: ص ٩٦ ح ٢١٥ [١٧] كلها عن ابن أبي يعفور و ص ٣٠٠ ح ٩٢٦ كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٧٠ ص ٣٠٣ ح ١٣. [١٨]

که پارسایی پیشه کنید. پس زبان های خود را حفظ کنید و دست هایتان را باز دارید و بر شما باد شکیبایی و نماز که خداوند، با شکیبایان است.

۸۲۶. امام صادق (علیه السلام) - در توصیه اش به عبد الله بن جندب - ای پسر جندب! به گروه شیعیان ما [پیام] برسان و به آنان بگو: مبادا راه های گوناگون، شما را به بیراهه بکشاند؛ زیرا به خدا سوگند که ولایت و دوستی ما، جز با پارسایی و سختکوشی در دنیا و همیاری و همدردی با برادران دینی به دست نمی آید و کسی که به مردم ستم کند، شیعه ما نیست.

۸۲۷. امام صادق (علیه السلام): بر تو باد پروا داشتن از خدا و پارسایی و سختکوشی [در کار و عمل] و راستگویی و امانتداری و خوش خویی و حسن همسایگی. مردم را [عملاً و] با غیر زبان، به [مذهب] خود، دعوت کنید و زیور ما باشید و مایه ننگ [و زشتی] ما نباشید.

بر شما باد طول دادن رکوع و سجود؛ زیرا هر گاه فردی از شما رکوع و سجود را به درازا کشاند، شیطان از پشت سر او فریاد بر می آورد و می گوید: «ای وای! او فرمان برد و من نافرمانی کردم. او سجده کرد و من سرپیچی کردم».

۸۲۸. امام صادق (علیه السلام): ای گروه شیعیان! زیور ما باشید و مایه ننگ [و زشتی] ما نباشید. با مردم، نیکو سخن بگویید. زبان هایتان را نگه دارید و آنها را از زیاده گویی و زشتگویی باز دارید.

۸۲۹. امام صادق (علیه السلام): مردم را با غیر زبان خود [به مذهب خویش] دعوت کنید تا پارسایی و سختکوشی [در عمل و عبادت] و نماز و خوبی را از شما ببینند؛ زیرا اینها خود، [بهترین] مبلغ اند.

۸۳۰. امام صادق (علیه السلام) - به مفضل بن عمر - ای مفضل! به شیعیان ما بگو: با خویشتنداری از حرام های خدا و دوری از گناهان و در پی [جلب] خشنودی خدا بودن، دعوتگر

مَحَارِمِ اللَّهِ وَاجْتِنَابِ مَعَاصِيهِ وَاتِّبَاعِ رِضْوَانِ اللَّهِ، فَإِنَّهُمْ إِذَا كَانُوا كَذَلِكَ كَانَ النَّاسُ إِلَيْنَا مُسَارِعِينَ. (١)

٨٣١. عنه (عليه السلام): إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا يُعَيِّرُونَا بِهِ، فَإِنَّ وَلَدَ السَّوِّءِ يُعَيِّرُ وَالِدَهُ بِعَمَلِهِ، كُونُوا لِمَنْ انْقَطَعَتْمْ إِلَيْهِ زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْهِ شَيْنًا. (٢)

ص: ٦٩٩

١- (١). دعائم الإسلام: ج ١ ص ٥٨، [١] شرح الأخبار: ج ٣ ص ٥٠٦ ح ١٤٥٣.

٢- (٢). الكافي: ج ٢ ص ٢١٩ ح ١١ [٢] عن هشام الكندي، بحار الأنوار: ج ٧٥ ص ٤٣١ ح ٩١ [٣].

[مردم] به سوی ما باشید؛ زیرا اگر چنین باشند، مردم، خود به جانب ما می شتابند.

۸۳۱. امام صادق (علیه السلام): مبادا کاری کنید که به سبب آن، ما را سرزنش کنند؛ زیرا به سبب کردار فرزند بد، پدر او سرزنش می شود. برای کسی که به او دل سپرده اید (امام خود)، مایه آراستگی باشید و باعث ننگ [و زشتی اش] نباشید.

ص: ۷۰۰

٨٣٢. رسول الله (صلى الله عليه و آله): أَحْسِنِ مُصَاحَبَةَ مَنْ صَاحَبَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا. (١)

٨٣٣. الإمام علي (عليه السلام) - فِي وَصِيَّتِهِ لِبَنِيهِ عِنْدَ احْتِضَارِهِ -: يَا بَنِيَّ، عَاشُوا النَّاسَ عِشْرَةً إِنْ غِبْتُمْ حَنَوَا إِلَيْكُمْ، وَإِنْ فُقِدْتُمْ بَكَوَا عَلَيَّكُمْ. (٢)

٨٣٤. عنه (عليه السلام): ابْدِلْ لِأَخِيكَ دَمَكَ وَمَالَكَ، وَلِعَدُوِّكَ عَدْلَكَ وَإِنصَافَكَ، وَلِلْعَامَّةِ بِشْرَكَ وَإِحْسَانَكَ. (٣)

٨٣٥. عنه (عليه السلام): ابْدِلْ لِصَدِيقِكَ نُصْحَكَ، وَلِمَعَارِفِكَ مَعُونَتَكَ، وَلِكَافَّةِ النَّاسِ بِشْرَكَ. (٤)

٨٣٦. الإمام الصادق (عليه السلام): صَانِعِ الْمُتَنَافِقِ بِلِسَانِكَ، وَأَخْلِصِ وُدَّكَ لِلْمُؤْمِنِ، وَإِنْ جَالَسَكَ

ص: ٧٠١

١- (١). الأُمالي للمفيد: ص ٣٥٠ ح ١، الأُمالي للصدوق: ص ٢٦٩ ح ٢٩٥، [١] الأُمالي للطوسي: ص ١٢٠ ح ١٨٧، [٢] المناقب للكوفي: ج ٢ ص ٢٧٦ ح ٧٤٤ [٣] كُلُّهَا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٦٩ ص ٣٦٨ ح ٤؛ مسند الشَّهَابِ: ج ١ ص ٣٧٢ ح ٦٤٢ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَفِيهِ «مُؤْمِنًا» بَدَلَ «مُسْلِمًا».

٢- (٢). الأُمالي للطوسي: ص ٥٩٥ ح ١٢٣٢ [٤] عَنْ جَابِرِ بْنِ الْإِمَامِ الْبَاقِرِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، أَعْلَامُ الدِّينِ: ص ٢١٥، [٥] تَنْبِيهِ الْخَوَاطِرِ: ج ٢ ص ٧٥، [٦] بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٤٢ ص ٢٤٧ ح ٥٠. [٧]

٣- (٣). تحف العقول: ص ٢١٢، الخصال: ص ١٤٧ ح ١٧٨ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَنْهُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ نَحْوَهُ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٧٨ ص ٥٠ ح ٧٦؛ [٨] شَرْحُ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ لِابْنِ أَبِي الْحَدِيدِ: ج ٢٠ ص ٣١٢ ح ٥٨٦ نَحْوَهُ.

٤- (٤). غرر الحكم: ج ٢ ص ٢٣٥ ح ٢٤٦٦، عيون الحكم والمواعظ: ص ٨٠ ح ١٩٤٦ نَحْوَهُ وَليْسَ فِيهِ ذِيْلُهُ.

۸۳۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): با آن کس که هم نشین توست، نیکو هم نشینی کن تا مسلمان باشی.

۸۳۳. امام علی (علیه السلام) - در سفارش به فرزندان خود، هنگام احتضار - فرزندان من! با مردم چنان معاشرت کنید که هر گاه غایب شدید، مشتاق دیدار شما باشند و هر گاه از دست رفتید، بر شما بگریند.

۸۳۴. امام علی (علیه السلام): جان و مالت را به برادرت، دادگری و انصافت را به دشمنت و خوش رویی و احسانت را به عموم مردم، نثار کن.

۸۳۵. امام علی (علیه السلام): خیرخواهی [و اخلاص] خود را به دوستت، یاری ات را به آشنایانت و خوش رویی ات را به همه مردم ارزانی دار.

۸۳۶. امام صادق (علیه السلام): با منافق، به زبانت سازگاری کن و دوستی ات را برای مؤمن، خالص

٨٣٧. دعائم الإسلام: رُوينا عن أبي عبد الله جعفر بن محمد صلوات الله عليه أن نقرأ أتوه من الكوفة من شيعته... فلما حضهم الإنصاف وودعوه قال له بعضهم: أوصنا يا بن رسول الله، فقال: أوصيكم بتقوى الله، والعمل بطاعته، واجتناب معاصيه، وأداء الأمانة لمن اتتمنكم، وحسن الصحابه لمن صحبتموه، وأن تكونوا لنا دعاة صامتين.

فقالوا: يا بن رسول الله، وكيف ندعوا إليكم ونحن صموت؟

قال: تعملون ما أمرناكم به من العمل بطاعة الله، وتتناهون عما نهيناكم عنه من ارتكاب محارم الله، وتعاملون الناس بالصدق والعدل، وتؤدون الأمانة، وتأمرون بالمعروف، وتنهون عن المنكر، ولا يطلع الناس منكم إلا على خير، فإذا رأوا ما أنتم عليه قالوا: هؤلاء الفلانيه، رحم الله فلاناً، ما كان أحسن ما يؤدب أصحابه، وعلموا فضل ما كان عندنا، فسارعوا إليه.

أشهد على أبي محمد بن علي رضوان الله عليه ورحمته وبركاته، لقد سمعته يقول: كان أولياؤنا وشيعتنا فيما مضى خيراً من كانوا فيه، إن كان إمام مسجد في الحي كان منهم، وإن كان مؤذناً في القبيلة كان منهم، وإن كان صاحب وديعه كان منهم، وإن كان صاحب أمانه كان منهم، وإن كان عالم من الناس يقصدونه لدينهم ومصالح أمورهم كان منهم، فكونوا أنتم كذلك، حبيونا إلى

ص: ٧٠٣

١- (١). كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٤٠٤ ح ٥٨٧٢، الأمل للمفيد: ص ١٨٥ ح ١٠، الزهد للحسين بن سعيد: ص ٨٣ ح ١٠ كلاهما عن سعد بن طريف عن الإمام الباقر (عليه السلام)، الأمل للصدوق: ص ٧٢٧ ح ٩٩٦، تحف العقول: ص ٢٩٢ عن الإمام الباقر (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٧٤ ص ١٥٢ ح ١١.

گردان و اگر یهودی ای با تو هم نشین شد، با او نیکو هم نشینی کن.

۸۳۷. دعائم الإسلام: در باره امام جعفر صادق- که درودهای خدا بر او باد- برای ما روایت شده که تعدادی از شیعیان کوفه... خدمت ایشان رسیدند. وقتی زمان خدا حافظی فرا رسید، کسانی از میان آنان گفتند: ای پسر پیامبر خدا! به ما سفارشی کن.

فرمود: «شما را سفارش می کنم به پروا داشتن از خدا و به کار بستن فرمان او و دوری از نافرمانی اش و باز گرداندن امانت به کسی که به شما امانتی سپرده است و حسن معاشرت با کسی که با او هم نشینی می کنید و این که برای ما دعوتگرانی خاموش باشید».

گفتند: ای پسر پیامبر خدا! چگونه با خاموشی به سوی شما دعوت کنیم؟

فرمود: «این که به طاعت خدا- که شما را بحدان فرمان داده ایم- عمل کنید و از ارتکاب حرام های خدا- که شما را از آن باز داشته ایم- باز ایستید و با مردم به راستی و دادگری رفتار کنید و امانت را ادا کنید و به خوبی ها فرا خوانید و از زشتی ها باز دارید و مردم، جز خوبی چیزی از شما نبینند؛ زیرا هر گاه این صفات را در شما بیابند، می گویند: "اینان فلانی ها هستند. خدا رحمت کند فلان را! چه نیکو، یاران خود را تربیت کرده است!" و به ارزش آنچه ما داریم، پی می برند و در نتیجه به سوی ما می شتابند.

گواهی می دهم که شنیدم پدرم محمّد بن علی- که رضوان و رحمت و برکات خداوند بر او باد- می فرمود: "در گذشته دوستان و شیعیان ما، بهترین افراد جامعه خود بودند. اگر در میان تیره ای، پیش نماز مسجدی بود، از آنها بود. اگر در قبیله ای مؤذنی بود، از آنان بود. اگر کسی بود که به او ودیعه ای می سپرد، از آنان بود. اگر امانتداری بود، از آنان بود. اگر عالمی بود که مردم، در مسائل دینی و مصلحت

النَّاسِ، وَلَا تُبَغِّضُونَا إِلَيْهِمْ. (١)

٨٣٨. الإمام العسكري (عليه السلام) - لشيئته -: أوصيكم بتقوى الله، والورع في دينكم، والاجتهاد لله، وصدق الحديث، وأداء الأمانة إلى من ائتمنكم من برٍّ أو فاجرٍ، وطول السجود، وحسن الجوار، فبهذا جاء مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله).

صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ، وَأَشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ، وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ، وَأَدُّوا حُقُوقَهُمْ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ فِي حَدِيثِهِ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَحَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ: هَذَا شِيعِيٌّ، فَيُسْرُنِي ذَلِكَ.

اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا، جُزُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ، فَإِنَّهُ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ حَسَنٍ فَنَحْنُ أَهْلُهُ، وَمَا قِيلَ فِينَا مِنْ سَوْءٍ فَمَا نَحْنُ كَذَلِكَ. لَنَا حَقٌّ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَقِرَابَةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَتَطْهِيرٌ مِنَ اللَّهِ، لَا يَدَّعِيهِ أَحَدٌ غَيْرُنَا إِلَّا كَذَابٌ.

أَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ وَذَكَرَ الْمَوْتِ وَتِلَاوَةَ الْقُرْآنِ وَالصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله)، فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ.

احْفَظُوا مَا وَصَّيْتُكُمْ بِهِ، وَأَسْتَوِدِعْكُمْ اللَّهَ، وَأَقْرَأْ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ. (٢)

ص: ٧٠٥

١- (١). دعائم الإسلام: ج ١ ص ٥٦، [١] صفات الشيعة: ص ١٠٣ ح ٣٩، مشكاة الأنوار: ص ٢٥٥ ح ٧٥٣ [٢] كلاهما عن عبد الله بن زياد نحوه، بحار الأنوار: ج ٧٤ ص ١٦٢ ح ٢٥، [٣] وراجع: الكافي: ج ٢ ص ٦٣٦ ح ٥ [٤] ومصنفات الشيخ المفيد (الحكايات): ص ٩٣ ح ٢ [٥] وأعلام الدين: ص ١٤٣. [٦]

٢- (٢). تحف العقول: ص ٤٨٧، مشكاة الأنوار: ص ١٣٢ ح ٣٠١ [٧] عن أبي اسامه عن الإمام الصادق (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ٣٧٢ ح ١٢، وراجع: الكافي: ج ٢ ص ٢١٩ ح ١١.

امور خود به او مراجعه می کردند، از آنان بود. پس شما نیز چنین باشید. ما را محبوب مردم گردانید و ما را نزد آنان منفور نگردانید".

۸۳۸. امام عسکری (علیه السلام) - به شیعیان خود - شما را سفارش می کنم به پروا داشتن از خدا و پارسایی در دینتان و کوشش برای خدا و راستگویی و ادای امانت به کسی که امانتی به شما سپرده است، نیکوکار باشد یا تبهکار، و سجده طولانی و نیکو همسایه داری؛ زیرا محمد (صلی الله علیه و آله) برای این امور آمده است.

در میان عشیره هایشان نماز بخوانید، در تشییع جنازه هایشان شرکت ورزید، از بیمارانشان عیادت کنید و حقوق آنان را بگزارید؛ زیرا هر گاه فردی از شما در دینش پارسا و در گفتارش راستگو باشد و امانت را ادا کند و با مردم خوش خوئی کند، گفته می شود: «این، شیعه است» و این، مرا شاد می سازد.

از خدا پروا کنید و مایه آراستگی ما باشید، نه مایه ننگ [و زشتی]. هر گونه دوستی را برای ما جلب کنید و هر گونه زشتی را از ما دور سازید؛ زیرا هر خوبی که در حق ما گفته شود، ما اهل آن هستیم و هر بدی که در باره ما گفته آید، نه چنانیم.

ما را در کتاب خدا حقی است و با پیامبر خدا خویشاوندیم و خداوند، ما را پاک شمرده است و جز ما، هر کس چنین ادعایی کند، دروغگوست.

خدا و مرگ را فراوان یاد کنید و بسیار قرآن بخوانید و فراوان بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) صلوات بفرستید؛ زیرا صلوات بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ده ثواب دارد.

آنچه را به شما سفارش کردم، پاس دارید. شما را به خدا می سپارم و بدرودتان می گویم.

٨٣٩. الإمام علي (عليه السلام): أما والذي فلق الحَبَّةَ وبرأ النَّسَمَةَ، لولا حضور الحاضر وقيام الحُجَّجِ بوجود النَّاصِرِ وما أخذ الله على العلماء أن لا يُقَارَوا على كَظِّهِ ظالمٍ ولا سَجَبٍ مَظْلومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا على غارِهَا، وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا، وَلَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطِهِ عَنَزٍ. (١)

٨٤٠. عنه (عليه السلام) - في بيان صفة فاتِ الْمُتَّقِينَ و صفة فاتِ الْفُسَّاقِ، وَالتَّنبِيهِ إِلَى مَكَانِ الْعِتْرَةِ الطَّيِّبَةِ وَالظَّنِّ الْخَاطِئِ لِبَعْضِ النَّاسِ -
عِبَادَ اللَّهِ! إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ وَتَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ، فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ، وَأَعِيدَ الْقِرَى لِيَوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ... فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ وَأُتَادِ أَرْضِهِ. فَدَلَّ زَمَّ نَفْسَهُ الْعَيْدَلِ، فَكَانَ أَوَّلَ عَيْدِلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ، يَصِفُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِهِ، لَا يَدْعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلَّا أُمَّهَا، وَلَا مَظِنَّةً إِلَّا قَاصِدَةً، فَدَلَّ أَمَكْنَ الْكِتَابِ مِنْ زِمَامِهِ، فَهُوَ قَائِدُهُ وَإِمَامُهُ، يَحُلُّ حَيْثُ حَلَّ ثِقَلُهُ، وَيَنْزِلُ حَيْثُ كَانَ مَنَزَلُهُ.

وَأَخَّرَ قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَلَيْسَ بِهِ، فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَاِلٍ، وَأَضَالِيلَ مِنْ

ص: ٧٠٧

١- (١). نهج البلاغه: الخطبة ٣، [١] معانى الأخبار: ص ٣٦٢ ح ١، علل الشرائع: ص ١٥١ ح ١٢، [٢] الإحتجاج: ج ١ ص ٤٥٨ ح ١٠٥
[٣] والثلاثة الأخيره عن ابن عباس، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٢٠٥، [٤] بحار الأنوار: ج ٢٩ ص ٤٩٩ ح ١. [٥]

۸۳۹. امام علی (علیه السلام): هان! سوگند به آن کسی که دانه را شکافت و خلایق را آفرید، اگر حضور مردم نبود و این که با وجود یار و یاور، حجت، تمام است و اگر خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستمگر و گرسنگی ستم دیده آرام نگیرند، بی گمان، افسار آن [اشتر خلافت] را بر گردنش می انداختم [و رهایش می ساختم] و در پایان، آن را با همان جامی آب می دادم که در آغاز، آب دادم و هر آینه می دیدید که این دنیای شما در نظر من از باد معده (/آب بینی) بزی هم پست تر است.

۸۴۰. امام علی (علیه السلام) - در شرح ویژگی های پرهیزگاران، صفات نابه کاران، توجه دادن به منزلت اهل بیت پاک و گمان نادرست برخی مردم: -بندگان خدا! همانا یکی از محبوب ترین بندگان خدا نزد او، بنده ای است که خداوند، او را در برابر نفسش یاری رسانده است و از این رو، اندوه را جامه زیرین خود و ترس [از خدا و معاد] را بالاپوش خویش ساخته است. چراغ هدایت در دلش فروزان است و برای روز مرگ خود، توشه ای فراهم ساخته است... او یکی از کان های دین خدا و کوه های زمین اوست. خود را وادار به عدالت کرده و آغاز عدالت او، دور ساختن هوای نفس خویش است. حق می گوید و بدان عمل می کند. هیچ کار نیکی نمی یابد، مگر این که قصد آن می کند و در هر چیزی سودی بیابد، آهنگ آن می نماید. عنان خویش را به کتاب خدا سپرده و آن، جلودار و پیشوای اوست.

هر کجا بار اندازد، او نیز بار می اندازد و هر جا منزل کند، او نیز منزل می کند.

دیگری، بنده ای است که خود را دانشمند می نامد، در حالی که چنین نیست؛

ضُلَمَالٍ، وَنَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكَاً مِنْ حِبَائِلِ غُرُورٍ، وَقَوْلِ زُورٍ، قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ، وَعَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ، يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنْ الْعِظَائِمِ، وَيُهَيِّوُنَ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ، يَقُولُ: أَقْتَفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَفِيهَا وَقَعَ، وَيَقُولُ: أَعْتَرَلُ الْبِدَعَ وَيَبْنِيهَا اضْطَجَعَ، فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ، لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ، وَلَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ، وَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ.

فَأَيْنَ تَذَهَبُونَ؟! وَأَتَى تُؤْفَكُونَ؟! وَالْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ، وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ، وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ، فَأَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ؟! وَكَيْفَ تَعْمَهُونَ وَيَبْنِيكُمْ عِتْرَهُ نَبِيِّكُمْ وَهُمْ أَرْزَمَةُ الْحَقِّ، وَأَعْلَامُ الدِّينِ، وَالسِّتَةُ الصِّدْقِ؟! فَانزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ، وَرِدِّوهُمْ وَرُودَ الْهِيمِ الْعِطَاشِ.

أَيُّهَا النَّاسُ! خُذُوهَا عَنْ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ (صلى الله عليه و آله): إِنَّهُ يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَلَيْسَ بِمَيِّتٍ، وَيَبْلَى مَنْ بَلَى مِنَّا وَلَيْسَ بِبَالٍ، فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ، فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ، وَاعْزِرُوا مَنْ لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَهُوَ أَنَا. أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ وَأَتْرُكُ فِيكُمْ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ؟! قَدْ رَكَزْتُ فِيكُمْ رَايَةَ الْإِيمَانِ، وَوَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَأَلْبَسْتُكُمْ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي، وَفَرَشْتُكُمْ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَأَرَيْتُكُمْ كَرَامَةَ الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِي، فَلَا تَسْتَعْمِلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لَا يُدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصِيرُ، وَلَا تَتَغَلَّغُلْ إِلَيْهِ الْفِكْرُ. (١)

٨٤١. الإمام الحسين (عليه السلام) - في الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر - : إعتبروا أيها الناس بما وعظ الله به أوليائه من سوء ثنائيه على الأخبار إذ يقول: «لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ

ص: ٧٠٩

بلکه مُشتی نادانی و گم راهی از عده ای نادان و گم راه به چنگ آورده و دام هایی از فریب و سخن دروغین، بر سر راه مردم گسترانیده است. کتاب خدا را بر حسب اندیشه های خود، توجیه می کند و حق (حقیقت) را به هوس های خویش متمایل می گرداند، مردم را از خطرها [ی قیامت]، آسوده خاطر می گرداند و گناهان بزرگ را کوچک جلوه می دهد.

می گوید: «به هنگام رو به رو شدن با شبهات درنگ می کنم»، حال آن که در دام آنها گرفتار آمده است و می گوید: «از بدعت ها کناره می گیرم»، در حالی که میان آنها غنوده است.

چهره [اش] چهره انسان است؛ امّا دلش، دل حیوان است. نه راه راست را می شناسد تا آن را بپوید و نه بیراهه را تا از آن، باز دارد. این است آن مرده در میان زندگان.

پس به کجا می روید؟! و به کدام سو از حق منحرف می شوید؟! علامت ها برپایند و نشانه ها آشکار و مناره ها برافراشته اند. پس این سرگردانی تا چند؟! چرا سرگشته اید، با آن که خاندان پیامبران - که زمامداران حق [و حقیقت] اند و نشانه های دین و زبان های راستی اند - در میان شما نیستند؟! پس آنان را همچون قرآن، حرمت نهید و فرمان برید و بر [چشمه فیض] ایشان در آید، چونان اشتران تشنه ای که بر گرد آب، هجوم می برند.

ای مردم! این سخن را از خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله) فرا بگیرید که فرمود: «آن که از ما می میرد، به ظاهر مرده است و [در حقیقت] نمرده است، و آن که از ما پوسیده شود، به ظاهر پوسیده است و [در حقیقت] نپوسیده است. پس چیزی را که نمی دانید، نگویید؛ زیرا بیشتر حق (حقیقت) در چیزی است که انکار می کنید. و معذور دارید کسی که شما را بر او حجّتی نیست و آن کس، منم. آیا من در میان شما ثقل اکبر (قرآن) را به کار نبستم؟! و [همانند پیامبر (صلی الله علیه و آله)] ثقل اصغر (عترت) را در میان شما باقی گذاشتم من پرچم ایمان را در میان شما بر زمین فرو کردم و شما را با مرزهای حلال و حرام آشنا ساختم و از عدالت خویش، جامه عافیت بر قامت شما پوشاندم و بساط معروف را با گفتار و کردارم در میان شما گسترانیدم و خوبیهای والا را با رفتار و منش خویش به شما نمایاندم. پس در آنچه که بصیرت به ژرفایش نمی رسد و اندیشه را بدان راه نیست، رأی و اندیشه خود را به کار نزنید».

۸۴۱. امام حسین (علیه السلام) - در باره امر به معروف و نهی از منکر - ای مردم! از بدگویی خداوند نسبت به ملّایان یهود پند بگیرید که خداوند، بدین وسیله دوستان خویش را اندرز داده است،

الرَّبِّيَّاتُونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمُ» ١ وقال: «لِعَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ -إلى قوله:- لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» ٢. وإنما عاب الله ذلكَ عليهم لِأَنَّهم كانوا يرونَ مِنَ الظَّلمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمُ الْمُنْكَرَ وَالْفَسَادَ فَلَا- يَنْهَوْنَهُمْ عَنِ ذَلِكَ؛ رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَنَالُونَ مِنْهُمْ، وَرَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ، وَاللَّهُ يَقُولُ: «فَلَا تَخْشَوْا B النَّاسَ وَ اخْشَوْا» ٣.

وقال: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» ٤، فَبَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةً مِنْهُ؛ لِعِلْمِهِ بِأَنَّهَا إِذَا أَدَّيْتِ وَ أُقِيمَتِ اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيَّئَتْهَا وَصَعِبَتْهَا، وَذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ، مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ وَ مُخَالَفَةِ الظَّالِمِ وَ قِسْمَةِ الْفَيْءِ وَ الْعَنَائِمِ وَ أَخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ وَضْعِهَا فِي حَقِّهَا.

ثُمَّ أَنْتُمْ أُبْتِغِيهَا الْعِصَابَةَ عِصَابَةً بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ، وَبِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ، وَبِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ، وَبِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مُهَابَةٌ، يَهَابُكُمْ الشَّرِيفُ، وَ يُكْرِمُكُمْ الضَّعِيفُ، وَ يُؤْثِرُكُمْ مَنِ لَا- فَضَلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَلَا- يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ، تَشْفَعُونَ فِي الْحَوَائِجِ إِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طَلَابِهَا، وَ تَمْشُونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْبَةٍ (/بِهَيْبَةٍ) الْمُلُوكِ وَ كَرَامَةِ الْأَكَابِرِ، أَلَيْسَ كُلُّ ذَلِكَ إِنَّمَا نَلْتَمُوهُ بِمَا يُرْجَى عِنْدَكُمْ مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ اللَّهِ وَ إِنْ كُنْتُمْ عَنْ أَكْثَرِ حَقِّهِ تَقْصُرُونَ؟! فَاسْتَخَفَفْتُمْ بِحَقِّ الْأَيْمَةِ، فَأَمَّا حَقُّ الضُّعْفَاءِ فَضَّيَعْتُمْ، وَأَمَّا حَقُّكُمْ بِرِعْمِكُمْ فَطَلَبْتُمْ، فَلَا مَالًا بَدَلْتُمُوهُ، وَلَا نَفْسًا خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا، وَلَا عَشِيرَةً عَادَيْتُمُوهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ، أَنْتُمْ تَتَمَنَّوْنَ عَلَى اللَّهِ جَنَّتَهُ وَ مُجَاوَرَةَ رُسُلِهِ وَ أَمَانًا مِنْ عَذَابِهِ.

آن جا که می فرماید: «چرا عالمان ربّانی و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه آلودشان نهی نمی کنند؟» و فرمود: «کافران بنی اسرائیل لعنت شدند» تا آن جا که فرماید: «چه بد بود آنچه انجام می دادند!» خداوند، آنان را از این رو نکوهش کرده است که ایشان از ستمگرانی که در میانشان بودند، زشتکاری و تباهی می دیدند؛ اما به طمع بهره ای که از آن ستمگران می بردند و به سبب هراس از آنچه از آن می ترسیدند، آنان را از کردارهایشان باز نمی داشتند، در حالی که خداوند می فرماید: «از مردم نترسید و از من بترسید».

و فرمود: «مردان و زنان مؤمن، دوستان یکدیگرند، به نیکی فرمان می دهند و از زشتکاری باز می دارند». خداوند از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان فریضه ای از جانب خود، آغاز کرده است؛ چون می دانسته که هر گاه این فریضه ادا گردد و بر پای داشته شود، تمام فرایض دیگر از آسان و دشوار بر پای داشته خواهند شد؛ چرا که امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به اسلام، همراه با ردّ مظالم و مخالفت با ستمکار و تقسیم بیت المال و غنایم و گرفتن به جای صدقات (زکات) و هزینه کردن به جای آنهاست.

باری، شما-ای جماعت- گروهی هستید که به دانش شهره اید و به نیکی نامور و به خیرخواهی معروف و به لطف خداوند، در دل های مردمان، شکوه و هیبت دارید. بزرگان [و قدرتمندان] از شما پروا می کنند و ناتوانان گرامی تان می دارند و آن کسی هم که شما را بر او مزیتی نیست و وامدار احسانتان نیست، شما را بر خویشتن ترجیح می دهد.

نیازمندان، هر گاه از رسیدن به نیاز خود در مانند، شما را واسطه قرار می دهند و در کوچه و خیابان با شوکت شهریاران و کرامت بزرگان، گام بر می دارید. آیا این همه، از آن رو نیست که شما به منزلتی رسیده اید که از شما انتظار می رود به بر پای داشتن حقّ خدا قیام کنید، هرچند در بر پای داشتن بیشتر حقّ او کوتاهی می ورزید؟! شما حقّ امامان را خوار شمردید و حقّ ناتوانان را تباه ساختید؛ ولی آنچه را حقّ خود می پنداشتید، طلب کردید.

نه مالی را بخشیدید و نه جانی را در راه جان آفرین به خطر افکندید و نه به خاطر خدا با عشیره ای دشمنی ورزیدید و با این حال از خداوند، تمنّای بهشت او و هم جواری با رسولانش و ایمنی از عذابش را دارید!

لَقَدْ خَشِيتُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْمُتَمَنُّونَ عَلَى اللَّهِ أَنْ تَحُلَّ بِكُمْ نِقْمَهُ مِنْ نِقْمَاتِهِ؛ لِأَنَّكُمْ بَلَّغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ مَنْزِلَهُ فَضَلَّيْتُمْ بِهَا، وَمَنْ يُعْرِفْ بِاللَّهِ لَا تَكْرِمُونَ وَأَنْتُمْ بِاللَّهِ فِي عِبَادِهِ تَكْرِمُونَ، وَقَدْ تَرَوْنَ عُهْدَ اللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَفْرَعُونَ، وَأَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمِّ آبَائِكُمْ تَفْرَعُونَ، وَذِمَّةُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) مَحْقُورَةٌ (/مَخْفُورَةٌ)، وَالْعُمَى وَالْبِكْمُ وَالزَّمْنَى (١) فِي الْمَدَائِنِ مُهْمَلَةٌ، لَا تَرَحْمُونَ، وَلَا فِي مَنْزِلَتِكُمْ تَعْمَلُونَ، وَلَا مَنْ عَمِلَ فِيهَا تُعِينُونَ، وَبِالْإِدْهَانِ وَالْمُصَانَعَةِ عِنْدَ الظَّلْمَةِ تَأْمَنُونَ، كُلُّ ذَلِكَ مِمَّا أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّهْيِ وَالْتِنَاهِي وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ. وَأَنْتُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ مُصِيبَةً لِمَا غَلِبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَشْعُرُونَ (/تَعْنُونَ). ذَلِكَ بِأَنَّ مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ، فَأَنْتُمْ الْمَسْلُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ، وَمَا سَلَبْتُمْ ذَلِكَ إِلَّا بِتَفْرِيقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ وَاخْتِلَافِكُمْ فِي السُّنَنِ بَعْدَ الْبَيِّنَةِ الْوَاضِحَةِ. وَلَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْأَذَى وَتَحَمَّلْتُمْ الْمَوْوَنَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرْدُ وَعَنْكُمْ تَصْدُرُ وَإِلَيْكُمْ تَرْجِعُ، وَلَكِنَّكُمْ مَكَّنْتُمْ الظَّلْمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ، وَأَسَلَّمْتُمْ (٢) أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ، يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ وَيَسِيرُونَ فِي الشُّهَاتِ، سَلَطَهُمْ عَلَى ذَلِكَ فِرَارُكُمْ مِنَ الْمَوْتِ وَإِعْجَابُكُمْ بِالْحَيَاةِ الَّتِي هِيَ مُفَارِقَتُكُمْ، فَأَسَلَّمْتُمْ الضُّعْفَاءَ فِي أَيْدِيهِمْ، فَمِنْ بَيْنِ مُسْتَعْبِدٍ مَقْهُورٍ وَبَيْنِ مُسْتَضْعَفٍ عَلَى مَعِيشَتِهِ مَغْلُوبٍ، يَتَقَلَّبُونَ فِي الْمُلْكِ بَارِئِهِمْ (/بَارَاءِكُمْ) وَيَسْتَشْعِرُونَ الْخِزْيَ بِأَهْوَانِهِمْ، اقْتِدَاءً بِالْأَشْرَارِ وَجُرْأَةً عَلَى الْجَبَّارِ.

فِي كُلِّ بَلَدٍ مِنْهُمْ عَلَى مِثْرِهِ خَطِيبٌ يَصْقَعُ، فَالْأَرْضُ لَهُمْ شَاغِرَةٌ، وَأَيْدِيهِمْ فِيهَا

ص: ٧١٣

١- (١). الزماني: جمع زمن: جنس للبلايا التي يصابون بها ويدخلون فيها وهم لها كارهون (لسان العرب: ج ١٣ ص ١٩٩) «[١] زمن».

٢- (٢). في الطبعة المعتمده «واستسلمتم»، والصواب ما أثبتناه كما في طبعه النجف سنة ١٣٨٠ هـ: ص ١٦٩.

ای کسانی که از خداوند، این گونه آرزوها دارید! بیم آن دارم که کیفی از کیفی‌های او بر شما فرود آید؛ چرا که شما از کرامت الهی به چنان پایگاهی رسیدید که به واسطه آن بر دیگران برتری یافتید. شما کسانی را که به خداشناسی معروف اند، گرامی نمی‌دارید، حال آن که شما به خاطر خدا در میان بندگان او گرامی داشته می‌شوید. شما پیمان‌های خدا را شکسته شده می‌بینید؛ اما به هراس نمی‌افتید، در حالی که برای شکسته شدن برخی از پیمان‌های پدرانان به وحشت می‌افتید و نگران می‌شوید. عهد و زنهار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را تحقیر شده و نابینایان و لالان و زمینگیران را در شهرها [ای جهان اسلام] وا نهاده می‌بینید؛ اما نه دل می‌سوزانید و نه در مقام و منزلتی که دارید، کاری می‌کنید و نه بدان کس که در این باره کاری می‌کند، یاری می‌رسانید و با تملق و چاپلوسی پیش ستمگران، خود را ایمن [و آسوده خاطر] می‌سازید. همه اینها از آن مواردی است که خداوند به شما فرمان داده است تا هم خود از آن کناره‌گیری کنید و هم یکدیگر را از آن باز دارید؛ اما شما از آن [مأموریت] غفلت می‌ورزید. اگر شعور داشتید، [در می‌یافتید که] مصیبت شما از همه مردم، بزرگ‌تر است؛ چرا که مقام و منزلت عالمان، از شما ستانده شده است، و این از آن روست که مجاری امور و احکام، به دست کسانی است که خدا را می‌شناسند و بر حلال و حرام او امین اند؛ اما این منزلت از شما گرفته شده است و این از شما سلب نگشت، مگر به سبب پراکنده شدن شما از پیرامون حق و اختلافان در سنت [پیامبر (صلی الله علیه و آله)] که آشکار و روشن بود. اگر بر آزارها شکینا بودید و در راه خدا رنج تحمل می‌کردید، در کارهای خداوند، مرجع همگان می‌شدید؛ لیکن شما خود، ستمگران را بر منزلت خویش مسلط ساختید و زمام امور خدا را به دست آنان سپردید؛ آنان که به شبهات عمل می‌کنند و در راه خواهش‌های نفسانی گام بر می‌دارند. گریز شما از مرگ و علاقه تان به این زندگی که به هر حال از شما جدا خواهد شد، آنان را بر این مقام، تسلط بخشیده است. شما ناتوانان را به چنگال آنان سپردید که برخی بنده و مقهور و برخی دیگر در تأمین معاش خود، درمانده و مغلوب گشته‌اند. در کار کشورداری، خودسرانه عمل می‌کنند و جامعه رسوایی هوسرانی هایشان را [بی‌محابا] به تن کرده‌اند؛ چرا که تبه‌کاران را الگوی خویش ساخته‌اند و بر خداوند جبار، گستاخ شده‌اند. در هر یک از شهرهایشان خطیبی زبان آور بر منبر دارند. پس میدان برایشان خالی گشته و دست هایشان در آن، باز است و مردم،

مَبْسُوطَةً، وَالنَّاسُ لَهُمْ خَوْلٌ (١)، لَا يَدْفَعُونَ يَدَ لَامِسٍ، فَمِنْ بَيْنِ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَذِي سَيْطَوِهِ عَلَى الضَّعْفَةِ شَدِيدٍ، مُطَاعٍ لَا يَعْرِفُ الْمُبْدِيَّ الْمُعِيدَ.

فِيَا عَجَبًا! وَمَا لِي [لَا] أَعْجَبُ وَالْأَرْضُ مِنْ غَاشٍّ غَشُومٍ، وَمُتَّصِدِّقٍ ظَلُومٍ، وَعَامِلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ غَيْرِ رَحِيمٍ، فَاللَّهُ الْحَاكِمُ فِيهَا فِيهِ تَنَازَعْنَا، وَالْقَاضِي بِحُكْمِهِ فِيهَا شَجَرَ بَيْنَنَا.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَمَّا التَّمَسَّاسًا مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ، وَلَكِنْ لِنَرِي الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، وَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَيُعْمَلَ بِفَرَائِضِكَ وَسُنَنِكَ وَأَحْكَامِكَ، فَإِنْ لَمْ تَنْصُرْنَا وَتُنْصِفْنَا قَوَى الظُّلْمَةَ عَلَيْكُمْ وَعَمِلُوا فِي إِطْفَاءِ نَوْرِ نَبِيِّكُمْ. وَحَسْبُنَا اللَّهُ، وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْهِ أَنبْنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ. (٢)

٨٤٢. الإمام زين العابدين (عليه السلام) - في كتابه إلى مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الزُّهْرِيِّ يَعْظُمُ: - كَفَانَا اللَّهُ وَإِيَّاكَ مِنَ الْفِتَنِ وَرَحِمَكَ مِنَ النَّارِ، فَقَدْ أَصْبَحَتْ بِحَالٍ يَتَبَغَى لِمَنْ عَرَفَكَ بِهَا أَنْ يَرَحِمَكَ، فَقَدْ أَثْقَلْتَكُ نِعْمَ اللَّهِ بِمَا أَصَحَّ مِنْ بَدَنِكَ وَأَطَالَ مِنْ عُمْرِكَ، وَقَامَتْ عَلَيْكَ حُجَجُ اللَّهِ بِمَا حَمَلَكَ مِنْ كِتَابِهِ، وَفَقَّهَكَ فِيهِ مِنْ دِينِهِ، وَعَرَفَكَ مِنْ سُنَنِهِ نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله)، فَضِي لَكَ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَ بِهَا عَلَيْكَ، وَفِي كُلِّ حُجَّةٍ احْتَجَّ بِهَا عَلَيْكَ الْفَرَضَ بِمَا قَضَى، فَمَا قَضَى إِلَّا ابْتَلَى شُكْرَكَ فِي ذَلِكَ وَأَبْدَى فِيهِ فَضْلَهُ عَلَيْكَ، فَقَالَ: «لَيْتُنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَيْتُنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ». (٣)

ص: ٧١٥

١- (١). الخَوْل: الخدم والحشم (المصباح المنير: ص ١٨٤ «خال»).

٢- (٢). تحف العقول: ص ٢٣٧، [١] بحار الأنوار: ج ١٠٠ ص ٧٩ ح ٣٧؛ [٢] المعيار والموازنه: ص ٢٧٤ [٣] نحوه.

٣- (٣). إبراهيم: ٧. [٤]

چاکران و غلامان آنها گشته اند و دست تعرّضی را از خود دور نتوانند کرد. برخی زورگوی و سرسخت اند و بر ناتوانان می تازند و سخت می گیرند و برخی فرمان روایانی هستند که آفریننده بازگرداننده را نمی شناسند.

شگفتا! و چرا در شگفت نباشم، در حالی که زمین در اختیار دغلكاری غاصب و سرکش و باجگیری ستم پیشه و حاکمی است که به مؤمنان رحم نمی کند؟! در کشمکشی که ما داریم و در مشاجره ای که میان ماست، خداوند، تنها حکم و داور است.

بار خدایا! تو خود می دانی که آنچه از ما سر زده، نه از روی رقابت در قدرت بود و نه برای به دست آوردن حطام دنیایی؛ بلکه به خاطر آن بود که نشانه های دین تو را نمایان سازیم و صلاح [و آبادانی] را در سرزمینت آشکار گردانیم و بندگان ستم دیده ات آسایش و امنیت یابند و فرایض و سنّت ها و احکامات به کار بسته شود. پس اگر شما (مردم)، ما را یاری نرسانید و به ما حق ندهید، ستمگران بر شما زور می شوند و در راه خاموش ساختن نور پیامبران می کوشند. خداوند، ما را بس است. به او توکل می کنیم و به او روی می آوریم و بازگشت، به سوی اوست.

۸۴۲. امام زین العابدین (علیه السلام) - در اندرزنامه اش به محمّد بن مسلم زهری - : خداوند، ما و تو را از فتنه ها ننگه دارد و بر تو از آتش [دوزخ] رحم کند. تو اینک به حالی در افتاده ای که هر کس تو را بدین حال ببیند، سزد که بر تو رحم آورد؛ که نعمت های خداوند، تو را سنگین بار ساخته که تنی سالم و عمری دراز ارزانی ات داشته است. حجّت های او بر تو تمام گشته است، بدان سبب که بار کتابش را بر دوش تو نهاده [و قرآن را می شناسی] و تو را در دینش فقیه [و آگاه] ساخته و سنّت پیامبرش محمّد (صلی الله علیه و آله) را به تو شناسانده است. در هر نعمتی که به تو ارزانی داشته و در هر حجّتی که بدان وسیله برایت حجّت آورده، فریضه ای بر تو واجب گردانیده است و مُرادش جز این نیست که سپاس گزاری تو را در آن بیازماید و تفضّلی را که به تو نموده، آشکار گرداند و فرموده است: «اگر سپاس بگزارید، بی گمان، [نعمت] شما را افزون می گردانم و اگر ناسپاسی کنید، به راستی که عذاب من سخت است» .

فَانظُرْ أَيُّ رَجُلٍ تَكُونُ غَدًا إِذَا وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ فَسَأَلَكَ عَنِ نِعْمِهِ عَلَيْكَ كَيْفَ رَعَيْتَهَا؟ وَعَنْ حُجَجِهِ عَلَيْكَ كَيْفَ قَضَيْتَهَا؟ وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهُ قَابِلًا مِنْكَ بِالتَّعْذِيرِ وَلَا رَاضِيًا مِنْكَ بِالتَّقْصِيرِ، هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ! لَيْسَ كَذَلِكَ، أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ فِي كِتَابِهِ إِذْ قَالَ: «لَتَبَيَّنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ» . (١)

وَاعْلَمْ أَنَّ أَدْنَى مَا كَتَمْتَ وَأَخْفَى مَا احْتَمَلْتَ أَنْ آتَسَتْ وَحَشَهُ الظَّالِمِ وَسَهَّلَتْ لَهُ طَرِيقَ العَيِّ بِدُنُوكَ مِنْهُ حِينَ دَنَوْتَ وَإِجَابَتِكَ لَهُ حِينَ دُعِيتَ، فَمَا أَخَوْفَنِي أَنْ تَكُونَ تَبَوُّءَ يَأْتِمُكَ غَدًا مَعَ الخَوْنَةِ، وَ أَنْ تُسْأَلَ عَمَّا أَخَذْتَ بِإِعَانَتِكَ عَلَى ظَلَمِ الظَّالِمِ، إِنَّكَ أَخَذْتَ مَا لَيْسَ لِمَكَ مِمَّنْ أَعْطَاكَ، وَدَنَوْتَ مِمَّنْ لَمْ يَرُدَّ عَلَى أَحَدٍ حَقًّا وَلَمْ تَرُدَّ بِاطِلًا حِينَ أَدْنَاكَ، وَأَحْبَبْتَ (/وَأَجَبْتَ) مَنْ حَادَّ اللَّهَ. أَوَلَيْسَ بِدُعَائِهِ إِذَا كَانَ حِينَ دَعَاكَ جَعَلُوكَ قُطْبًا أَدَارُوا بِكَ رَحَى مَظَالِمِهِمْ، وَجَسْرًا يَعْبُرُونَ عَلَيْكَ إِلَى بِلَايَاهُمْ، وَسُيْلًا إِلَى ضَلَالَتِهِمْ؟! دَاعِيًا إِلَى غِيهِمْ، سَالِكًا سَبِيلَهُمْ، يُدْخِلُونَ بِكَ الشُّكَّ عَلَى الْعُلَمَاءِ، وَيَقْتَادُونَ بِكَ قُلُوبَ الجُهَالِ إِلَيْهِمْ، فَلَمْ يَبْلُغْ أَحْصُ وُزْرَانِهِمْ وَلَا أَقْوَى أَعْوَانِهِمْ إِلَّا مَا دُونَ مَا بَلَغَتْ مِنْ إِصْلَاحِ فَسَادِهِمْ وَاختِلَافِ الخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ إِلَيْهِمْ، فَمَا أَقَلَّ مَا أَعْطَاكَ فِي قَدْرِ مَا أَخَذُوا مِنْكَ؟! وَمَا أَيْسَرَ مَا عَمَرُوا لَكَ فَكَيْفَ مَا خَرَّبُوا عَلَيْكَ!؟

فَانظُرْ لِنَفْسِكَ فَإِنَّهُ لَا يَنْظُرُ لَهَا غَيْرُكَ، وَحَاسِبِ بِهَا حِسَابَ رَجُلٍ مَسْئُولٍ. وَانظُرْ كَيْفَ شُكِّرَكَ لِمَنْ غَدَاكَ بِنِعْمِهِ صَغيراً وَكَبيراً؟ فَمَا أَخَوْفَنِي أَنْ تَكُونَ كَمَا قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَذْنَى وَيَقُولُونَ

ص: ٧١٧

پس بنگر که فردای قیامت، چگونه مردی خواهی بود، آن گاه که در پیشگاه خداوند بایستی و او از نعمت هایش بر تو بپرسد که: آنها را چگونه پاس داشتی؟ و از حجت هایش بر تو بازخواست کند که: آنها را چگونه به جای آوردی؟ هرگز مپندار که خداوند، از تو عذر و بهانه ای خواهد پذیرفت و یا به کوتاهی کردن های تو رضایت خواهد داد. هیئات، هیئات! نه چنین است. او در کتاب خویش از علما پیمان گرفته، آن جا که فرموده است:

«باید آن (حقایق کتاب) را برای مردم بیان کنید و آن را کتمان نکنید» .

بدان که کمترین حقیقتی را که کتمان کرده ای و سبک ترین باری را که بر دوش داری، این است که با نزدیک شدن به ستمگر و پذیرش دعوت او- آن گاه که تو را دعوت کرد- مونس تنهایی ستمگر شدی و راه گم راهی را برایش سهل و هموار ساختی. وه! چه می ترسم که فردا [ی قیامت] همراه خیانتکاران به کیفر گناهت گرفتار آبی و از آنچه در برابر یاری رساندن به ستم ستمگران گرفته ای، بازخواست شوی. تو چیزی را از کسی که به تو بخشیده است، گرفته ای که از آن تو نیست و به کسی نزدیک شده ای که حق هیچ کس را نپرداخته است و تو نیز از زمانی که به او نزدیک گشته ای، از باطلی جلوگیری نکرده ای. تو کسی را به دوستی گرفته ای [و دعوتش را اجابت کرده ای] که با خدا به دشمنی برخاسته است. آیا نه این است که با دعوت او از تو- آن گاه که تو را [به همکاری] دعوت کرد- تو را محوری برای به چرخش در آوردن آسیاب ستمگری هایشان و پلی برای عبور به سوی بلا- آفرینی هایشان و نردبانی برای ضلالتشان و مبلغ گم راهی شان و پوینده راهشان قرار دادند؟! به واسطه تو کاری کرده اند که مسلمانان به علما [ی راستین] نیز به دیده شک و بدگمانی بنگرند و به وسیله تو، دل های نادانان را به دنبال خود می کشانند. [حتی] مقرب ترین وزیران و نیرومندترین یاران آنها هم در درست جلوه دادن تباہکاری های آنان و کشاندن مردم از خاص و عام به سوی آنان به پای تو نرسیدند. چه اندک است آنچه به تو دادند در مقایسه با آنچه از تو گرفتند و چه ناچیز است آنچه [از دنیا] برایت آباد ساختند و چه عظیم است آنچه از تو (خانه ایمان و آخرت را) ویران ساختند! پس مراقب نفس خود باش که کسی جز تو آن را نپاید و چونان مردی مسئول، به حساب نفست رسیدگی کن.

بنگر که چگونه از کسی که تو را در خردی و بزرگی ات با نعمت هایش پرورانده، سپاس می گزاری؟ وه! چه می ترسم که تو آن گونه باشی که خداوند در کتابش فرموده است: «پس بعد از آنان، جانشینانی وارث کتاب [آسمانی] شدند که متاع این دنیای

سَيُغْفَرُ لَنَا» ١. إِنَّكَ لَسْتَ فِي دَارٍ مُقَامٍ، أَنْتَ فِي دَارٍ قَدْ آذَنْتِ بِرَحِيلٍ، فَمَا بَقَاءُ الْمَرْءِ بَعْدَ قَرْنَائِهِ؟! طوبى لِمَنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا عَلَى وَجَلٍ، يَا بُؤْسَ لِمَنْ يَمُوتُ وَتَبَقِيَ ذُنُوبُهُ مِنْ بَعْدِهِ!

احذَرِ فَقَدْ بُنِتَتْ، وَبَادِرِ فَقَدْ اجَّلتِ، إِنَّكَ تُعَامِلُ مَنْ لَا يَجْهَلُ، وَإِنَّ الَّذِي يَحْفَظُ عَلَيْكَ لَا يَغْفُلُ، تَجَهَّزْ فَقَدْ دَنَا مِنْكَ سَفَرٌ بَعِيدٌ، وَدَاوِ ذَنْبَكَ فَقَدْ دَخَلَهُ سُقْمٌ شَدِيدٌ.

وَلَا تَحْسَبْ أَنِّي أَرَدْتُ تَوَيْخَكَ وَتَعْنِيفَكَ وَتَعْيِيرَكَ، لَكِنِّي أَرَدْتُ أَنْ يَنْعَشَ اللَّهُ مَا [قَدْ] فَاتَ مِنْ رَأْيِكَ وَيُرَدِّدَ إِلَيْكَ مَا عَزَبَ مِنْ دِينِكَ، وَذَكَرْتُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ:

«وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» . (١)

أَغْفَلْتَ ذِكْرَ مَنْ مَضَى مِنْ أَسَانِكَ وَأَقْرَانِكَ، وَبَقِيَتْ بَعْدَهُمْ كَقَرْنٍ أَعْضَبَ. أَنْظُرِ هَلِ ابْتُلُوا بِمِثْلِ مَا ابْتُلَيْتَ؟ أَمْ هَلِ وَقَعُوا فِي مِثْلِ مَا وَقَعْتَ فِيهِ؟ أَمْ هَلِ تَرَاهُمْ ذَكَرْتَ خَيْرًا أَهْمَلُوهُ وَعَلِمْتَ شَيْئًا جَهْلُوهُ؟ بَلِ حَظَيْتَ بِمَا خَلَّ مِنْ حَالِكَ فِي صُدُورِ الْعَامَّةِ وَكَلَّفِهِمْ (٢) بِعَيْبِكَ، إِذْ صَارُوا يَقْتَتِدُونَ بِرَأْيِكَ وَيَعْمَلُونَ بِأَمْرِكَ؛ إِنْ أَحَلَّتْ أَحْلَاوًا وَإِنْ حَرَّمَتْ حَرَّمَوا، وَلَيْسَ ذَلِكَ عِنْدَكَ، وَلَكِنْ أَظْهَرَهُمْ عَلَيْكَ رَغْبَتَهُمْ فِيمَا لَدَيْكَ، [و] (٣) ذَهَابُ عُلَمَائِهِمْ، وَعَلَبَهُ الْجَهْلُ عَلَيْكَ وَعَلَيْهِمْ، وَحُبُّ الرِّئَاسَةِ وَطَلَبُ الدُّنْيَا مِنْكَ وَمِنْهُمْ. أَمَا تَرَى مَا أَنْتَ فِيهِ مِنَ الْجَهْلِ وَالْغَرَّةِ وَمَا النَّاسُ فِيهِ مِنَ الْبَلَاءِ وَالْفِتْنَةِ؟! قَدْ ابْتَلَيْتَهُمْ وَفَتَنْتَهُمْ بِالشُّغْلِ عَنِ مَكَاسِبِهِمْ مِمَّا رَأَوْا، فَتَأَقَّتْ نَفُوسُهُمْ إِلَى أَنْ يَبْلُغُوا مِنَ الْعِلْمِ مَا بَلَغَتْ، أَوْ يُدْرِكُوا بِهِ مِثْلَ الَّذِي أَدْرَكَتَ، فَوَقَعُوا مِنْكَ فِي بَحْرٍ لَا يُدْرِكُ عُمُقَهُ،

ص: ٧١٩

١- (٢). الذاريات: ٥٥. [١]

٢- (٣). كَلَّفَ بِالشَّيْءِ كَلْفًا وَكُلَّفَهُ فَهُوَ كَلَّفَ وَمَكَلَّفَ: لَهَجَ بِهِ، كَلَّفَ بِهَا أَشَدَّ الْكَلْفِ أَيْ أَحْبَبَهَا. الْكَلْفُ: الْوَلُوعُ بِالشَّيْءِ مَعَ شُغْلِ قَلْبٍ وَمَشَقَّةٍ (لسان العرب: ج ٩ ص ٣٠٧) [٢] «كلف».

٣- (٤). ما بين المعقوفين إضافة منّا يقتضيها السياق، ولعلها سقطت من النسخ.

پست را می گیرند و می گویند: بخشیده خواهیم شد». تو در سرای ماندگاری نیستی. تو در سرایی هستی که بانگ رحیل سر داده است. مگر انسان پس از همگنانش [که رفته اند]، چه اندازه می زید؟! خوشا به حال کسی که در دنیا هراسناک به سر برد و بدا به حال آن کسی که بمیرد و پس از او گناهانش بماند!

بر حذر باش؛ زیرا خبردار شده ای و بشتاب؛ زیرا مهلت محدود است. تو با کسی معامله می کنی که نادان نیست و آن که مراقب توست، [لحظه ای] غافل نمی شود. آماده شو؛ زیرا سفری دور و دراز به تو نزدیک شده است و [درد] گناهت را درمان کن؛ زیرا مرضی سخت به جانت راه یافته است.

گمان مبر که قصدم توییخ و سرزنش و نکوهش کردن توست؛ بلکه می خواهم خداوند، اندیشه از دست رفته ات را جان دهد و دین از کف رفته ات را به تو باز گرداند و این سخن خدای متعال در کتابش را یادآور شوم که فرموده است: «یادآوری کن که یادآوری، مؤمنان را سود می بخشد».

تو یاد آن عده از همسالان و همگنان را که رفته اند، به دست غفلت سپرده ای و پس از آنان، چونان تک شاخ قوچی هستی که شاخ دیگرش شکسته است [و تنها و بی یاور مانده ای]. بنگر که آیا آنان نیز به همان بلایی گرفتار شدند که تو شده ای یا آنها هم در همان مهلکه ای افتادند که تو افتاده ای؟ و یا آیا فکر می کنی خیری را یادآور شده ای که آنان فرو گذاشتند و چیزی را می دانی که آنان نمی دانستند؟ [نه چنین است؛] بلکه تو از مقام [و منزلتی] بهره مند گشته ای که سبب شده است تا در دل های توده مردم جای گیری و به تو عشق ورزند. پس، از اندیشه ات پیروی می کنند و فرمان تو را به کار می بندند. اگر تو چیزی را روا شماری، آنان نیز روایش می شمارند و اگر چیزی را ناروا دانی، آنها نیز آن را ناروا می دانند، حال آن که تو از این شایستگی برخوردار نیستی؛ اما علاقه آنان به آنچه تو داری (علم) و از دست رفتن علمایشان و چیره آمدن نادانی بر تو و بر ایشان و ریاست طلبی و دنیاخواهی تو و آنان، موجب شده است تا از تو پشتیبانی و پیروی کنند. آیا نمی بینی که تو خود، گرفتار چه جهل و غفلتی شده ای و مردم دچار چه بلا و فتنه ای گشته اند؟! بی گمان، تو آنان را گرفتار کرده ای و به فتنه در افکنده ای و از کار و زندگی بازیشان داشته ای؛ زیرا همه مشتاق آن اند که در دانش، به پایه تو برسند یا به مانند آنچه تو دست یافته ای، دست یابند. از این رو، به واسطه تو به دریایی که ژرفایش ناپیداست و به بلایی که اندازه اش نامعلوم است، در افتادند. خدا به داد ما و تو برسد و اوست که

وفى بلاءٍ لا يُقدَّرُ قدرُهُ، فاللهُ لنا ولكم وهو المُستعانُ.

أما بعدُ، فأعرض عن كلِّ ما أنت فيه حتَّى تَلْحَقَ بِالصَّالِحِينَ، الَّذِينَ دُفِنُوا فِي أَسْمَالِهِمْ، لِاصِّقَةً بِطَوْنِهِمْ بِظُهُورِهِمْ، لَيْسَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ، وَلَا تَفْتِنُهُمُ الدُّنْيَا وَلَا يُفْتَنُونَ بِهَا، رَغِبُوا فَطَلَبُوا فَمَا لَبِثُوا أَنْ لَحِقُوا. فَإِذَا كَانَتِ الدُّنْيَا تَبْلُغُ مِنْ مِثْلِكَ هَذَا الْمَبْلَغَ - مَعَ كِبَرِ سِنِّكَ وَرُسُوحِ عِلْمِكَ وَحُضُورِ أَجْلِكَ - فَكَيْفَ يَسْلَمُ الْحَدِيثُ فِي سِنِّهِ، الْجَاهِلُ فِي عِلْمِهِ، الْمَأْفُونُ فِي رَأْيِهِ، الْمَدْحُولُ فِي عَقْلِهِ؟! إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. عَلَى مَنْ الْمَعُولُ؟ وَعِنْدَ مَنْ الْمُسْتَعْتَبُ؟ نَشْكُو إِلَى اللَّهِ بَيْنَنَا وَمَا نَرَى فِيكَ، وَنَحْتَسِبُ عِنْدَ اللَّهِ مُصِيبَتَنَا بِكَ.

فَانظُرْ كَيْفَ شُكْرُكَ لِمَنْ عَزَاكَ بِنِعْمِهِ صَغِيرًا وَكَبِيرًا؟ وَكَيْفَ إِعْظَامُكَ لِمَنْ جَعَلَكَ بِدِينِهِ فِي النَّاسِ جَمِيلًا؟ وَكَيْفَ صِيَانَتُكَ لِكِسْوِهِ مَنْ جَعَلَكَ بِكِسْوَتِهِ فِي النَّاسِ سَتِيرًا؟ وَكَيْفَ قُرْبِيكَ أَوْ بُعْدَكَ مِمَّنْ أَمَرَكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُ قَرِيبًا ذَلِيلًا؟ مَا لَكَ لَا تَنْتَبِهَ مِنْ نَعْسِيَتِكَ وَتَسْتَقِيلُ مِنْ عَثْرِيَتِكَ؟! فَتَقُولُ: وَاللَّهِ مَا قُمْتُ لِلَّهِ مَقَامًا وَاحِدًا أَحْيَيْتُ بِهِ لَهُ دِينَ أَوْ أُمَّتٌ لَهُ فِيهِ بَاطِلًا، فَهَذَا شُكْرُكَ مَنْ اسْتَحْمَلَكَ (اسْتَعْمَلَكَ)! مَا أَخَوْفَنِي أَنْ تَكُونَ كَمَنْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ: «أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا» ١ اسْتَحْمَلَكَ كِتَابُهُ وَاسْتَوَدَعَكَ عِلْمُهُ فَأَضَعَتْهَا، فَنَحْمَدُ اللَّهَ الَّذِي عَافَانَا مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ، وَالسَّلَامُ. (١)

٨٤٣. الكافي عن يزيد بن عبد الله عمَّن حَدَّثَهُ: كَتَبَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِلَى سَعْدِ الْخَيْرِ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أما بعدُ، فَإِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّ فِيهَا السَّلَامَةَ مِنَ التَّلَفِ وَالْغَنِيمَةَ فِي الْمُنْقَلَبِ،

ص: ٧٢١

١- (٢). تحف العقول: ص ٢٧٤، [١] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٣٢ ح ٢؛ [٢] تاريخ دمشق: ج ٢٢ ص ٤١ نحوه.

دست مدد به سویش دراز می شود!

پس اینک از این وضعی که داری، روی بگردان تا بدان شایستگی پیوندی که در جامه های ژنده و فرسوده خویش مدفون گشته اند و شکم هایشان [از شدت گرسنگی و روزه داری] به پشت هایشان چسبیده است. میان آنان و خداوند، حاجابی نیست، دنیا فریبشان نمی دهد و آنها نیز فریفته دنیا نمی شوند. خواستند و طلبیدند و دیری نپایید که [به خواسته اخروی خود] رسیدند. وقتی دنیا با چون تویی که سال خورده و دانشمند و دم مرگ هستی، چنین کند، پس جوان نورسته ای که از دانش، بی بهره است و اندیشه ای ناپخته و خردی ناقص دارد، چگونه ایمن می ماند؟! اِنَّا لِلّٰه و اِنَّا اِلَيْهِ راجعون. به که باید تکیه کرد و از چه کسی باید عذر خواست؟ از اندوه خود و وضعی که در تو می بینیم، به خدا شکوه می کنیم و مصیبتی را که به واسطه تو بر ما وارد شده است، به حساب خدا می گذاریم.

پس بنگر که سپاس گزاری تو از کسی که در خردی و بزرگی ات تو را با نعمت هایش پرورده، چگونه است و کسی را که به واسطه دینش تو را در میان مردم، خوش نام کرده است، چگونه بزرگ می داری و از خلعت کسی که با پوشاندن آن بر قامت تو، تو را در میان مردم پوشیده [و آبرومند] داشته است، چگونه نگهداری می کنی و نزدیکی یا دوری تو از کسی که به تو فرمان داده است که خود را به او نزدیک کنی و در برابرش خوار [و فروتن] باشی، تا چه حد است؟ تو را چه شده که از خواب [غفلت] خود، بیدار نمی شوی و از لغزش توبه نمی کنی که بگویی: به خدا سوگند که من حتی یک بار هم برای خدا به زنده کردن [حکمی از احکام] دین او و میراندن باطلی اقدام نکردم؛ زیرا همین خود، سپاس گزاری تو از کسی است که این بار [دانش] را بر دوش تو نهاده [و به کارت گرفته] است! وه چه قدر می ترسم که تو از آنانی باشی که خداوند متعال، در کتابش فرموده است:

«نماز را تباه ساختند و از خواهش های نفسانی پیروی نمودند. پس زودا که کیفر گم راهی را بیابند!». خداوند، کتابش را بر دوش تو نهاد و عملش را به امانت، نزد تو سپرد؛ اما تو آن را تباه کردی. خدای را سپاس و ستایش می گوئیم که ما را از آنچه تو را بدان گرفتار ساخت، به سلامت داشت. والسلام.

۸۴۳. الکافی - به نقل از یزید بن عبد الله، از شخصی که برایش حدیث کرد - : امام باقر (علیه السلام) به سعد الخیر نوشت: «به نام خداوند بخشاینده مهربان. اما پس از سپاس پروردگار، من تو را به پروا داشتن از خدا سفارش می کنم؛ زیرا تقوا سبب ایمن ماندن از تباهی دنیا و سود بردن

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَتَّقِي بِالتَّقْوَى عَنِ الْعَبْدِ مَا عَزَبَ عَنْهُ عَقْلُهُ (١)، وَيَجْلِي بِالتَّقْوَى عَنْهُ عَمَاهُ وَجَهْلُهُ، وَبِالتَّقْوَى نَجَا نُوحٌ وَمَنْ مَعَهُ فِي السَّفِينَةِ وَصَالِحٌ وَمَنْ مَعَهُ مِنَ الصِّاعِقَةِ، وَبِالتَّقْوَى فَازَ الصِّابِرُونَ وَنَجَتْ تِلْكَ الْعُصْبُ (٢) مِنَ الْمَهَالِكِ، وَلَهُمْ إِخْوَانٌ عَلَى تِلْكَ الطَّرِيقَةِ يَلْتَمِسُونَ تِلْكَ الْفَضِيلَةَ، نَبَذُوا طُغْيَانَهُمْ مِنَ الْإِيرَادِ بِالشَّهَوَاتِ لِمَا بَلَغَهُمْ فِي الْكِتَابِ مِنَ الْمَثَلَاتِ، حَمَدُوا رَبَّهُمْ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ وَهُوَ أَهْلُ الْحَمْدِ، وَذَمُّوا أَنْفُسَهُمْ عَلَى مَا فَرَّطُوا وَهُمْ أَهْلُ الذَّمِّ، وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْحَلِيمَ الْعَلِيمَ، إِنَّمَا غَضَبُهُ عَلَى مَنْ لَمْ يَقْبَلِ مِنْهُ رِضَاهُ، وَإِنَّمَا يَمْنَعُ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ مِنْهُ عَطَاؤُهُ، وَإِنَّمَا يُضِلُّ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ مِنْهُ هُدَاؤُهُ. ثُمَّ أَمَكَنَ أَهْلَ السَّيِّئَاتِ مِنَ التَّوْبَةِ بِتَبْدِيلِ الْحَسَنَاتِ، دَعَا عِبَادَهُ فِي الْكِتَابِ إِلَى ذَلِكَ بِصِيْوَةٍ رَفِيعَةٍ لَمْ يَنْقَطِعْ وَلَمْ يَمْنَعْ دُعَاءَ عِبَادِهِ، فَلَعَنَ اللَّهُ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ، وَكَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ فَسَبَقَتْ قَبْلَ الْغَضَبِ، فَتَمَّتْ صِدْقًا وَعَدْلًا. فَلَيْسَ يَبْتَدِئُ الْعِبَادَ بِالْغَضَبِ قَبْلَ أَنْ يُغَضِّبُوهُ، وَذَلِكَ مِنْ عِلْمِ الْيَقِينِ وَعِلْمِ التَّقْوَى. وَكُلُّ أُمَّةٍ قَدْ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ حِينَ نَبَذُوهُ وَوَلَّاهُمْ عَدُوَّهُمْ حِينَ تَوَلَّوهُ.

وَكَانَ مِنْ نَبَذِهِمُ الْكِتَابَ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَحَرَّفُوا حُدُودَهُ، فَهُمْ يَرَوْنَهُ وَلَا يَرَعُونَهُ، وَالْجُهَّالُ يُعْجِبُهُمْ حِفْظُهُمْ لِلرَّوَايَةِ، وَالْعُلَمَاءُ يَحْزَنُهُمْ تَرْكُهُمُ لِلرَّعَايَةِ.

وَكَانَ مِنْ نَبَذِهِمُ الْكِتَابَ أَنْ وَلَّوهُ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (٣)، فَأَوْرَدُوهُمْ الْهَوَى،

ص: ٧٢٣

١- (١). عزب: أى بُعد (النهاية: ج ٣ ص ٢٢٦ «عزب»)، وفى بعض النسخ «نفى بالتقوى عن العبد ما عزب عنه عقله» (كما فى هامش الكافى). [١]

٢- (٢). العصب: جمع العصبه، وهى الجماعه من الناس من العشره إلى الأربعين (النهاية: ج ٣ ص ٢٤٣ «[٢] عصب»).

٣- (٣). أى جعلوا ولئى الكتاب والقيم عليه والحاكم به الذين لا يعلمونه، وجعلوهم رؤساء على أنفسهم يتبعونهم فى الفتاوى وغيرها (مرآة العقول: ج ٢٥ ص ١١٥). [٣]

در فرجامین جایگاه است. خداوند عز و جل به واسطه تقوا بنده را از چیزهایی (خطرات و مهلکه‌هایی) حفظ می‌کند که از دسترس اندیشه و خرد او به دورند و به واسطه تقوا، کوری و نادانی او را می‌زداید. به واسطه تقوا بود که نوح و آنها که در کشتی با او بودند، [از مهلکه طوفان] و صالح و پیروانش از [بلای] صاعقه رستند. به واسطه تقوا بود که شکیبایان به رستگاری رسیدند و آن جماعت برگزیده و شریف (نوح و صالح و پیروان آنها و شکیبایان امت‌های پیشین)، از مهلکه‌ها نجات یافتند. اینان را [هم اینک] برادرانی است که همان راه را می‌پویند و همان فضیلت را می‌جویند. به سبب [شنیدن] کیفرهایی که از طریق کتاب خدا [در باره گنهکاران و جنایتکاران و شهوت پرستان] به آنان ابلاغ شده، جلوی طغیان شهوات خود را گرفته‌اند و خداوند را برای آنچه روزی شان فرموده، ستوده‌اند - که اوست شایسته ستایش - و خویشتن را به خاطر کوتاهی کردن هایشان [در طاعت و عبادت] نکوهیده‌اند، که اینان، خود را [به سبب کوتاهی در طاعت و عبادت خدا] همواره شایسته نکوهش می‌دانند، و دانستند که خداوند - تبارک و تعالی - که بردبار و دانا است، در حقیقت، بر کسی خشم می‌گیرد که خشنودی او را پذیرا نگشته باشد و [رحمت و نعمت خود را] از کسی دریغ می‌دارد که عطای او را نپذیرفته باشد و کسی را گم راه می‌سازد که هدایت او را قبول نکرده باشد. سپس به گنهکاران، این امکان را داده تا با جایگزین کردن خوبی‌ها به جای بدی هایشان توبه کنند و در قرآن با صدایی بلند و پیوسته بندگانش را به این کار فرا خوانده و مانع دعای بندگانش نشده است. پس لعنت خدا بر کسانی که آنچه را خدا فرو فرستاده است، کتمان می‌کنند! خداوند، رحمت را بر خویشتن فرض نمود. پس رحمت او بر خشمش پیشی گرفت و بدین سان، راستی و عدل [او] تحقق یافت. بنا بر این، پیش از آن که بندگان، او را به خشم آورند، او به آنان خشم آغاز نمی‌کند و این [علم که خداوند بر کسی خشم می‌گیرد که خشنودی او را پذیرا نگشته باشد و...]، برخاسته از دانش یقین و شناخت تقواست. خداوند، علم کتاب را زمانی از امتی گرفت که خود، آن را دور افکندند و دشمن آنان را زمانی بر آنها حاکم نمود که خود، او را به حاکمیت پذیرفتند.

یکی از نشانه‌های به دور افکندن کتاب، این است که حروف [و کلمات و اعراب و] آن را پاس داشتند؛ اما حدود [و احکام و قوانین] آن را تحریف و باژگونه ساختند. پس، آن را روایت می‌کنند؛ لیکن به کارش نمی‌بندند. نادانان از این که آن را برای روایت حفظ کنند، دل شادند و علما و دانایان از این که آن را به کار نبندند، اندوهگین‌اند.

دیگر از نشانه‌های به دور افکندن کتاب، این است که مشتی نادان را متولی کتاب [خدا] کردند (۱) و آنها هم، ایشان را به آبشخور هوس بردند و از آن جا به سوی هلاکت و نابودی در

ص: ۷۲۴

۱- (۱). یعنی ولی و کارگزار کتاب و مسئول آن را کسانی قرار دادند که از آن آگاهی ندارند. آنان را سردمدار خودشان انتخاب کردند و در فتوا و امور دیگر از آنها پیروی می‌کنند.

وأصدروهم إلى الردى، وعَيَّرُوا عُرَى الدِّينِ، ثُمَّ وَرَّثُوهُ فِي السَّفَهَةِ وَالصَّبَا (١)، فالأُمَّةُ يَصْدُرُونَ عَنِ أَمْرِ النَّاسِ بَعْدَ أَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَعَلَيْهِ يَرِدُونَ، فَبَيَّسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا وَلَا يَهُ النَّاسِ (٢) بَعْدَ وَلَا يَهُ اللَّهِ، وَثَوَابُ النَّاسِ بَعْدَ ثَوَابِ اللَّهِ، وَرِضَا النَّاسِ بَعْدَ رِضَا اللَّهِ، فَأَصْبَحَتِ الْأُمَّةُ كَذَلِكَ وَفِيهِمُ الْمُجْتَهِدُونَ فِي الْعِبَادَةِ عَلَى تِلْكَ الضَّلَالَةِ، مُعْجِبُونَ مَفْتُونُونَ، فَعِبَادَتُهُمْ فَتَنَةٌ لَهُمْ وَلِمَنْ اقْتَدَى بِهِمْ.

وقد كان في الرُّسُلِ ذِكْرٌ لِلْعَابِدِينَ، إِنَّ نَبِيًّا مِّنَ الْأَنْبِيَاءِ كَانَ يَسْتَكْمِلُ الطَّاعَةَ، ثُمَّ يَعِصِي اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي الْبَابِ الْوَاحِدِ، فَخَرَجَ بِهِ مِنَ الْجَنَّةِ (٣) وَ (٤) يُتَبَدُّ بِهِ فِي بَطْنِ الْحَوْتِ، ثُمَّ لَا يُنْجِيهِ إِلَّا الْإِعْتِرَافُ وَالتَّوْبَةُ. فَأَعْرِفْ أَشْبَاهَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ الَّذِينَ سَارُوا بِكَيْتَمَانِ الْكِتَابِ وَتَحْرِيفِهِ، فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ.

ثُمَّ اعْرِفْ أَشْبَاهَهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِينَ أَقَامُوا حُرُوفَ الْكِتَابِ وَحَرَّفُوا حُدُودَهُ (٥)، فَهُمْ مَعَ السَّادَةِ وَالْكَبِيرَةِ (وَالْكَثْرَةِ)، فَإِذَا تَفَرَّقَتْ قَادَةُ الْأَهْوَاءِ كَانُوا مَعَ أَكْثَرِهِمْ دُنْيَا، وَذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ (٦). لَا يَزَالُونَ كَذَلِكَ فِي طَبَعِ (٧) وَطَمَعِ، لَا يَزَالُ يُسْمَعُ صَوْتُ

ص: ٧٢٥

١- (١). أَى جَعَلُوهُ مِيرَاثًا يَرِثُهُ كُلُّ سَفِيهِ جَاهِلٍ أَوْ صَبِيٍّ غَيْرِ عَاقِلٍ. وَقَوْلُهُ الْآتِي: «بَعْدَ أَمْرِ اللَّهِ» أَى صَدُورِهِ أَوْ الْإِطْلَاعِ عَلَيْهِ أَوْ تَرْكِهِ، وَالْوُرُودِ وَالصَّدُورِ كِنَايَتَانِ عَنِ الْإِتْيَانِ لِلسُّؤَالِ وَالْأَخْذِ وَالرَّجُوعِ بِالْقَبُولِ (مَرَّاهُ الْعُقُولُ: ج ٢٥ ص ١١٦). [١]

٢- (٢). وَلَا يَهُ النَّاسِ: هُوَ الْمَخْصُوصُ بِالذَّمِّ (مَرَّاهُ الْعُقُولُ: ج ٢٥ ص ١١٦). [٢]

٣- (٣). أَشَارَ بِهِ إِلَى آدَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، وَالْمَرَادُ بِالْعَصِيَانِ هُنَا تَرْكُ الْأُولَى.

٤- (٤). الْوَاوُ هُنَا بِمَعْنَى «أَوْ»، أَشَارَ بِهِ إِلَى يُونُسَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ).

٥- (٥). إِنَّمَا شَبَّهَ هَؤُلَاءِ الْعِبَادِ وَعُلَمَاءِ الْعَوَامِ الْمَفْتُونِينَ بِالْحُطَامِ بِالْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِشَرَائِهِمُ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ بِكَيْتَمَانِهِمُ الْعِلْمِ، وَتَحْرِيفِهِمُ الْكَلِمَ عَنِ مَوَاضِعِهِ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ، وَصَدَّهُمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ، كَمَا أَنَّ هُمْ كَانُوا كَذَلِكَ عَلَى مَا وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ فِي عَدَّةِ مَوَاضِعٍ، وَالْمَرَادُ بِالسَّادَةِ وَالْكَبِيرَةِ: السَّلَاطِينُ وَالْحُكَّامُ وَأَعْوَانُهُمُ الظُّلْمَةُ (الْوَافِي: ج ٢٦ ص ٩٣). [٣]

٦- (٦). إِشَارَهُ إِلَى الْآيَةِ ٣١ مِنْ سُورَةِ النُّجُمِ. [٤]

٧- (٧). الطَّبَعُ - بِالْتَحْرِيكِ - الرِّينُ، وَ- بِالسُّكُونِ -: الْخَتْمُ (كَمَا فِي هَامِشِ الْكَافِي). [٥]

آوردند و دستگیره های دین را تغییر دادند و سپس آن را در میان کم خردان و کودکان نادان، به ارث گذاشتند. (۱) در نتیجه، امت با وجود فرمان خدای-تبارک و تعالی-به فرمان انسان ها مراجعه می کنند و از آنها دستور می گیرند. بجا به حال ستمگران که ولایت انسان ها را جایگزین ولایت خدا کردند و پاداش آدمیان را جای گزین پاداش خداوند نمودند و خشنودی مردم را جایگزین خشنودی خدا ساختند و امت به چنین حال و روزی گرفتار آمدند که در میان آنان، کسانی هستند که در کار عبادت کوشایند؛ اما در آن گم راهی. [به عبادت خود] دل شادند و فریفته [شیطان]. عبادتشان، هم برای خود آنان مایه فتنه [و گم راهی] است و هم برای کسی که بدانها اقتدا کند.

برای عابدان، در میان فرستادگان الهی، پندهاست. پیامبری از پیامبران (آدم (علیه السلام))، کار طاعت را به سر حد کمال می رساند و سپس تنها در یک مورد، خدای-تبارک و تعالی-را نافرمانی می کند و خداوند، او را از بهشت بیرون می راند و یا [پیامبری دیگر (یونس (علیه السلام)) را] در دل نهنگ می افکند و چیزی جز اعتراف و توبه، او را رهایی نمی بخشد.

پس تو [ای سعد]، این عالم نمایان و ترسانماها را بشناس؛ همانان که کتاب [خدا] را کتمان و تحریف کردند و این سوداگری شان سودی به بار نیاورد و مردمانی ره یافته نبودند.

آن گاه امثال آنها را در میان این امت بشناس؛ همانان که حروف و کلمات قرآن را پاس داشتند؛ اما حدود آن را تحریف و باژگونه ساختند. (۲) اینان بر گرد بزرگان و سران [اکثریت] می چرخند و هر گاه [این] رهبران هوس، دچار تفرقه و چند دستگی شوند، آنان در کنار آن یک قرار می گیرند که از دنیای بیشتری برخوردار باشد. نهایت دانش آنان، همین است. (۳) اینان پیوسته در کوردلی و طمعکاری، دست و پا می زنند و همواره صدای ابلیس

ص: ۷۲۶

- ۱- (۱). یعنی آن را به گونه ای به ارث گذاشتند که هر سفیه نادان یا بیجه کم خردی، صاحب آن می شود.
- ۲- (۲). دلیل تشبیه اینان و عالمان عوام فریب خورده با مال ناچیز دنیا، به احبار و رهبان، معاوضه آخرت با دنیا است با کتمان علم و تحریف کتاب و خوردن مال مردم به باطل، و جلوگیری از راه خدا، همان گونه که واقعاً چنین اند، بنا به توصیفی که خداوند در چند جای قرآن از آنها نموده است. منظور از «الساده و الکبره» در متن عربی، پادشاهان و حاکمان ظالم و دستیاران آنهاست.
- ۳- (۳). اشاره به آیه ۳۱ از سوره نجم است.

إبليس على ألسنتهم بإطل كثير. يصبر منهم العلماء على الأذى والتعنيف، ويعيبون على العلماء بالتكليف (١). والعلماء في أنفسهم خائفة إن كتّموا النصيحة، إن رأوا تائها ضالماً لا يهدونه أو ميّناً لا يحيونه، فيئس ما يصنعون! لأن الله تبارك وتعالى أخذ عليهم الميثاق في الكتاب أن يأمرُوا بالمعروفِ وبِمَا امرُوا بِهِ، وأن ينهَوْا عَمَّا نُهِوا عَنْهُ، وأن يتعاونوا على البرِّ والتقوى ولا يتعاونوا على الإثمِ والعُدوانِ، فالعلماء من الجهال في جهدٍ وجهادٍ؛ إن وعظت قالوا: طغعت، وإن علموا (/عملوا) الحيق الذي تركوا قالوا: خالفت، وإن اعتزلوهم قالوا: فارقت، وإن قالوا: هاتوا برهانكم على ما تدعون قالوا: نافقت، وإن أطاعوهم قالوا: عصيت الله عز وجل، فهلك جهال فيما لا يعلمون، أميون فيما يتلون، يصعدون بالكتاب عند التعريف ويكدبون به عند التحريف، فلا يُنكرون. أولئك أشباه الأخبار والرهبان، قادة في الهوى، سادة في الردى.

وآخرون منهم جلوس بين الضلالة والهدى، لا يعرفون إحدى الطائفتين من الأخرى، يقولون ما كان الناس يعرفون هذا ولا يدرون ما هي، وصعدوا، تركهم رسول الله (صلى الله عليه وآله) على البيضاء (٢) ليُلها من نهارها، لم يظهر فيهم بدعة ولم يبدل فيهم سنّة، لا خلاف عندهم ولا اختلاف، فلما غشى الناس ظلمة خطاياهم صاروا إمامين: داع إلى الله تبارك وتعالى وداع إلى النار، فعند ذلك نطق الشيطان، فعلا صوته على لسان أوليائه، وكثر خيله ورجله (٣)، وشارك في المال والولد من أشركه،

ص: ٧٢٧

-
- ١- (١). «منهم» أي من أشباه الأخبار والرهبان «العلماء» يعني العلماء بالله الربانيين. «بالتكليف» يعني تكليفهم بالحق (الوافي: ج ٢٦ ص ٩٤). [١]
- ٢- (٢). يعني الشريعة، الواضح مجهولها عن معلومها، وعالمها عن جاهلها (الوافي: ج ٢٦ ص ٩٤). [٢]
- ٣- (٣). خيله ورجله: أي فرسانه ورجاله، قوله تعالى: «وَأَجَلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ» أي بفرسانك ورجالتك (مجمع البحرين: ج ٢ ص ٦٨١ «رجل»).

از زبان آنان شنیده می شود، که سخن باطل، فراوان می گویند. علما [ی راستین و ربّانی] در برابر آزاررسانی ها و درشتی ها و سرکوفت زدن های آنان، شکیبایی می ورزند و از این که علما آنان را به ادای تکلیف الهی فرا می خوانند، بر آنها خرده می گیرند، در حالی که علما از این که خیرخواهی و ارشاد را فرو گذارند، یا سرگشته گم راهی را ببینند و راه نمایی اش نکنند، یا مرده ای را ببینند و بدو زندگی نبخشند، خود را خیانتکار می شمارند. پس چه بد می کنند؛ زیرا خدای - تبارک و تعالی - در قرآن از آنان پیمان گرفته است که به معروف و به آنچه بدان فرمان داده شده اند، فرا خوانند و از آنچه از آن باز داشته شده اند، نهی کنند و در راه نیکی و پرهیزگاری، همکاری نمایند و در کار گناه و تجاوز، به یکدیگر کمک نرسانند! علما از دست این نادانان، به ستوه آمده اند؛ [چرا که] اگر اندرز دهند، [آن نادانان] می گویند: "یاغی شده است" اگر حق را - که رهایش کرده اند - تعلیم دهد [و به آن عمل کند]، می گویند: "با حق] به مخالفت برخاسته است" [؛ چرا که فقط عقاید خودشان را بر حق می دانند و سخنان علمای راستین را باطل می شمارند] و اگر گوشه گیری اختیار کنند، می گویند: "راه جدایی [از امت] را در پیش گرفته اند"، و اگر بگویند:

برای سخنان خود، برهان بیاورید، می گویند: "منافق شده اند"، و اگر از آنها اطاعت کنند، می گویند: "از خداوند، نافرمانی کرده اند". نابودند این نادانان؛ چرا که نمی دانند و ناآگاهان از آنچه [از کتاب خدا] تلاوت می کنند، به سبب این که به زبان، کتاب خدا را تصدیق می کنند؛ اما با تحریف آن، آن را تکذیب می کنند و این عمل خود را زشت هم نمی دانند. اینان، شبیه همان احبار و راهبان اند، پیشاهنگان در هوس اند و مهتران وادی هلاکت.

گروه دیگری از آنان نیز هستند که بر سر دو راهی گم راهی و هدایت نشسته اند و ره یافتگان را از گم راهان باز نمی شناسند. می گویند: مردم [در عهد پیامبر (صلی الله علیه و آله)] با چنین چیزی (اختلاف و چند دستگی امت در امر دین) آشنایی نداشتند و نمی دانستند [اختلاف] یعنی چه. راست هم می گویند؛ [چون] زمانی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آنان (امت عصر خود) را ترک کرد و رفت، شریعتی آشکار برایشان باقی گذاشت که شب و روزش از هم متمایز بود؛ [چرا که] نه بدعتی در میان ایشان آشکار شده بود و نه سنتی در بینشان تغییر یافته بود و نه با هم مخالفتی داشتند و نه اختلافی؛ اما هنگامی که ظلمت گناهان مردم، آنان را فرو پوشاند، دو امام [و رهبر] به وجود آمد:

یکی دعوتگر به سوی خدای - تبارک و تعالی - و دیگر، دعوتگر به سوی آتش دوزخ. در این هنگام، شیطان به سخن آمد و صدایش را از زبان دوستان خود، بلند کرد و شمار سواران و

فَعَمِلَ بِالْبِدْعَةِ وَتَرَكَ الْكِتَابَ وَالسُّنَّةَ. وَنَطَقَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ بِالْحُجَّةِ وَأَخَذُوا بِالْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ، فَتَفَرَّقَ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ أَهْلُ الْحَقِّ وَأَهْلُ الْبَاطِلِ، وَتَخَاذَلَ (١) وَتَهَادَنَ أَهْلُ الْهُدَى، وَتَعَاوَنَ أَهْلُ الضَّلَالَةِ، حَتَّى كَانَتِ الْجَمَاعَةُ مَعَ فُلَانٍ وَأَشْبَاهِهِ، فَأَعْرِفَ هَذَا الصَّنْفَ.

وَصِيْفُ آخَرٍ، فَأَبْصَرَهُمْ رَأَى الْعَيْنِ نُجَبَاءَ (٢)، وَالزَّمَهُمْ حَتَّى تَرَدَّ أَهْلَكَ، فَ «إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» ٣ . (٣)

ص: ٧٢٩

-
- ١- (١). أى تركوا نصره الحق. وفي بعض النسخ «تخادن» من الخدن وهو الصديق. وتهادن من المهادن بمعنى المصالحه، وفي بعض النسخ «تهاون» أى عن نصره الحق، وهذا أنسب للتخاذل، كما أن التهادن أنسب للتخادن (مرآة العقول: ج ٢٥ ص ١٢١). [١]
- ٢- (٢). بالنون والجيم والباء الموحده، وفي بعض النسخ «تحيا» من الحياه (الوافى: ج ٢٦ ص ٩٤). [٢]
- ٣- (٤). الكافي: ج ٨ ص ٥٢ ح ١٦، [٣] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ٣٥٩ ح ٢. [٤]

پیدگانش فزونی گرفت و در مال و فرزند هر کس که او را شریک خود ساخت، شریک گشت و از این رو [آن کس] بدعت‌ها را به کار گرفت و کتاب و سنت را فرو گذاشت. [از طرف دیگر،] دوستان خدا زبان به حجّت و برهان گشودند و به کتاب و حکمت (عقل) چنگ در زدند. از همان روز، پیروان حق و پیروان باطل از هم جدا شدند و ره یافتگان از همیاری دست شستند و در مدد رساندن به حق سستی ورزیدند؛ اما گم راهان به یاری یکدیگر برخاستند، تا جایی که جماعت، با فلانی و امثال او شد. بنا بر این، این گروه را نیک بشناس.

گروه دیگری هم هستند که مردمانی نجیب و بزرگوارند. آنها را با دیده خرد بنگر و از آنان جدا مشو تا این که به اهل خود (بهشتیان و سعادت‌مندان) بیوندی؛ زیرا «زیانکاران، در حقیقت، کسانی هستند که به خود و کسانشان در روز قیامت، زیان رسانند.

بدانید این، همان زیان آشکار است» .

ص: ۷۳۰

٨٤٤. الكافي عن عبد الرحمن بن الحجاج: بعث إلى أبو الحسن موسى (عليه السلام) بوصيته أمير المؤمنين (عليه السلام) وهي:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هذا ما أوصى به علي بن أبي طالب، أوصى أنه يشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأن محمدا عبده ورسوله، أرسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون، صلى الله عليه وآله، ثم إن صلواتي ونسكى ومحياي ومماتي لله رب العالمين لا شريك له وبذلك امرت وأنا من المسلمين.

ثم إنى أوصيك يا حسن وجميع أهل بيتي وولدي ومن بلغه كتابي بتقوى الله ربكم، ولا تموتن إلا وأنتم مسلمون، واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا، فإني سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله) يقول: صلاح ذات البين أفضل من عامة الصلاة والصيام، وإن المييرة (١) الحالقة (٢) للدين فسأد ذات البين، ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، أنظروا ذوى أرحامكم فصموا لهم يهون الله عليكم الحساب.

ص: ٧٣١

١- (١). مبيره: مهلكه (لسان العرب: ج ٤ ص ٨٦ «بور»).

٢- (٢). الحالقة: الخصلة التي من شأنها أن تحلق، أى تهلك وتستأصل الدين كما يستأصل الموس الشعر، وقيل: هي قطيعه الرحم والتظالم (النهاية: ج ١ ص ٤٢٨ «[١] حلق»).

۸۴۴. الکافی - به نقل از عبد الرحمان بن حجاج - امام کاظم (علیه السلام) وصیت امیر مؤمنان (علیه السلام) را برای من فرستاد و آن، بدین شرح است: «به نام خداوند بخشاینده مهربان. این است آنچه علی بن ابی طالب بدان سفارش می کند: گواهی می دهد که معبودی جز خدای یگانه بی انباز نیست و محمد، بنده و فرستاده اوست. او را «با هدایت و دین حق فرستاد تا بر همه ادیان، چیره اش گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند». درود خدا بر او و خاندانش باد! سپس نماز و عبادت و زندگی و مرگم همه برای خداوند است که پروردگار جهانیان است و او انبازی ندارد. بدین کار، فرمان یافته ام و من از تسلیم شدگان [در برابر فرمان او] هستم.

اما بعد، من تو را - ای حسن - و همه اعضای خانواده ام و فرزندانم را و هر کسی را که نوشته ام به او می رسد، به پروا داشتن از پروردگارتان، الله، سفارش می کنم و به این که جز در حالت مسلمانی [و تسلیم فرمان خدا بودن] از دنیا نروید و همگی به ریسمان خدا چنگ در زنید و پراکنده نشوید؛ زیرا شنیدم که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

"آشتی [و سازگاری]، از بیشتر نمازها و روزه ها برتر است". و راستی که آنچه دین را نابود و ریشه کن می کند، همان اختلاف [و ناسازگاری] است و نیرویی جز از سوی خداوند والا و بزرگ نیست. به خویشاوندان خود، توجه کنید و به آنان رسیدگی نمایید تا خداوند در کار حسابرسی، بر شما آسان گیرد.

اللَّهُ اللَّهُ فِي الْإِيْتَامِ، فَلَا تُغْبُوا أَفْوَاهَهُمْ وَلَا يَضِعُوا بِحَضْرَتِكُمْ، فَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَقُولُ: مَنْ عَالَ يَتِيمًا حَتَّى يَسْتَغْنَى أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِذَلِكَ الْجَنَّةَ، كَمَا أَوْجَبَ لِأَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ النَّارَ.

اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ، فَلَا يَسْبِقْكُمْ إِلَى الْعَمَلِ بِهِ أَحَدٌ غَيْرُكُمْ.

اللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ، فَإِنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) أَوْصَى بِهِمْ، وَمَا زَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يوصى بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورِثُهُمْ.

اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ، فَلَا يَخُلُ مِنْكُمْ مَا بَقِيْتُمْ، فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكَ لَمْ تُنَاطِرُوا، وَأَدْنَى مَا يَرْجِعُ بِهِ مِنْ أُمَّةٍ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ مَا سَلَفَ.

اللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّهَا خَيْرُ الْعَمَلِ، إِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ.

اللَّهُ اللَّهُ فِي الزَّكَاةِ، فَإِنَّهَا تُطْفِئُ غَضَبَ رَبِّكُمْ.

اللَّهُ اللَّهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فَإِنَّ صِيَامَهُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ.

اللَّهُ اللَّهُ فِي الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ، فَشَارِكُوهُمْ فِي مَعَايِشِكُمْ.

اللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَلْسِنَتِكُمْ، فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ رَجُلَانِ: إِمَامٌ هُدَى، أَوْ مُطِيعٌ لَهُ مُقْتَدٍ بِهِدَاهُ.

اللَّهُ اللَّهُ فِي ذُرِّيَةِ نَبِيِّكُمْ، فَلَا يُظْلَمَنَّ بِحَضْرَتِكُمْ وَبَيْنَ ظَهْرَانِيكُمْ وَأَنْتُمْ تَقْدِرُونَ عَلَى الدَّفْعِ عَنْهُمْ.

اللَّهُ اللَّهُ فِي أَصْحَابِ نَبِيِّكُمْ الَّذِينَ لَمْ يُحْدِثُوا حَدِيثًا وَلَمْ يُؤْوُوا مُحَدِّثًا، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَوْصَى بِهِمْ، وَلَعَنَّ الْمُحَدِّثَ مِنْهُمْ وَمَنْ غَيْرِهِمُ وَالْمُؤْوِيَ لِلْمُحَدِّثِ.

خدا را، خدا را در حق یتیمان! مبادا خوراک آنان را دیر به دیر رسانید و در برابر دیدگان شما تباه شوند؛ زیرا شنیدم که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: "هر کس یتیمی را سرپرستی کند تا این که بی نیاز شود، خداوند عز و جل به سبب این کار، بهشت را بر او واجب می سازد، همان گونه که برای خوردن مال یتیم، دوزخ را واجب فرموده است."

خدا را، خدا را در باره قرآن! مبادا در عمل به آن، دیگران بر شما سبقت جویند.

خدا را، خدا را در حق همسایگانان؛ چرا که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در باره آنان سفارش کرده است! پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پیوسته در حق آنها سفارش می کرد، تا جایی که گمان بردیم برای آنان میراث قرار می دهد.

خدا را، خدا را در باره خانه پروردگارتان! تا زنده اید، آن را از وجود خود، خالی نگذارید؛ زیرا اگر رها شود، مهلت داده نخواهید شد [و به زودی، انتقام و عذاب الهی بر شما فرود خواهد آمد] و کمترین دستاورد کسی که آهنگ زیارت آن می کند، این است که گناهان گذشته او آمرزیده می شوند.

خدا را، خدا را در باره نماز؛ زیرا بهترین عمل است و ستون دین شماس.

خدا را، خدا را در باره زکات؛ زیرا خشم پروردگارتان را فرو می نشاند.

خدا را، خدا را در باره ماه رمضان؛ زیرا روزه، آن محافظی در برابر آتش است.

خدا را، خدا را در باره حق درویشان و مستمندان! پس آنان را در زندگی خود شریک گردانید.

خدا را، خدا را در باره جهاد کردن با مال و جان و زبان خود؛ زیرا در حقیقت، دو کس جهاد می کنند: پیشوای هدایت یا کسی که از او فرمان برد و از رهبری او پیروی کند.

خدا را، خدا را در باره فرزندان پیامبرتان! مبادا با حضور شما و در میان شما ستمی ببینند، در حالی که می توانید از آنان دفاع کنید.

خدا را، خدا را در باره آن دسته از یاران پیامبرتان که بدعتی نهادند و بدعت گذاری را پناه ندادند؛ زیرا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در حق آنان سفارش فرمود و بدعت گذار از آنها و جز آنها را و نیز پناه دهنده بدعت گذار را لعنت کرد.

اللَّهُ فِي النِّسَاءِ وَفِي مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ، فَإِنَّ آخِرَ مَا تَكَلَّمُ بِهِ نَبِيُّكُمْ (عليه السلام) أَنْ قَالَ:

أَوْصِيكُمْ بِالضَّعِيفِينَ:النِّسَاءِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ.

الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ، لَا- تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً، يَكْفِيكُمْ اللَّهُ مَنْ آذَاكُمْ وَبَغَى عَلَيْكُمْ، قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَلَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلَّى اللَّهُ أَمْرَكُمْ شِرَارَكُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ.

وَعَلَيْكُمْ يَا بَنِيَّ بِالتَّوَّاضُعِ وَالتَّبَاذُلِ وَالتَّبَارِ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّقَاطُعَ وَالتَّدَابُرَ وَالتَّفَرُّقَ، وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالتَّعَدُّوَانِ، وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ، حَفِظْكُمْ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ، وَحَفِظْ فِيكُمْ نَبِيِّكُمْ، أَسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ. (١)

٨٤٥. الإمام الباقر (عليه السلام) - فِي وَصِيَّتِهِ لِجَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ - : اَعْلَمْ بِأَنَّكَ لَا تَكُونُ لَنَا وَلِيًّا حَتَّى لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْكَ أَهْلُ مِصْرِكَ وَقَالُوا: «إِنَّكَ رَجُلٌ سَوَاءٌ» لَمْ يَحْزَنْكَ ذَلِكَ، وَلَوْ قَالُوا: «إِنَّكَ رَجُلٌ صَالِحٌ» لَمْ يَسِرَّكَ ذَلِكَ، وَلَكِنْ اعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ كُنْتَ سَالِكًا سَبِيلَهُ، زَاهِدًا فِي تَرْهِيْدِهِ، رَاغِبًا فِي تَرْغِيْبِهِ، خَائِفًا مِنْ تَخْوِيفِهِ فَاتَّبَتْ وَأَبْشِرْ، فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّكَ مَا قِيلَ فِيكَ، وَإِنْ كُنْتَ مُبَانًا لِلْقُرْآنِ فَمَاذَا الَّذِي يُعْزُّكَ مِنْ نَفْسِكَ؟! (٢)

٨٤٦. عنه (عليه السلام) - فِي وَصِيَّتِهِ لِبَعْضِ شِيعَتِهِ -: يَا مَعْشَرَ شِيعَتِنَا! اسْمَعُوا وَافْهَمُوا وَصَايَانَا وَعَهْدَنَا إِلَى أَوْلِيَائِنَا، أَصَدُّقُوا فِي قَوْلِكُمْ، وَبَيِّرُوا فِي أَيْمَانِكُمْ لِأَوْلِيَائِكُمْ وَأَعْدَائِكُمْ،

ص: ٧٣٥

١- (١). الكافي: ج ٧ ص ٥١ ح ٧، [١] تهذيب الأحكام: ج ٩ ص ١٧٦ ح ٧١٤ عن سليم بن قيس، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ١٩١ ح ٥٤٣٣ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٢ ص ٢٤٨ ح ٥١؛ [٢] المعجم الكبير: ج ١ ص ١٠١ ح ١٦٨ عن اسماعيل بن راشد، مقاتل الطالبين: ص ٥١ [٣] عن عمر بن تميم وكلاهما نحوه.

٢- (٢). تحف العقول: ص ٢٨٤، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٦٢ ح ١. [٤]

خدا را، خدا را در باره زنان و مملوکانتان؛ زیرا آخرین سخن پیامبرتان این بود که فرمود: "شما را در حق دو موجود ناتوان، سفارش می کنم: زنان و مملوکانتان".

نماز، نماز، نماز! در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری مهراستید تا [در نتیجه] خداوند، شما را از شر هر آن که آزارتان می دهد و بر شما ستم می کند، نگه دارد. با مردم، همان گونه که خداوند عز و جل فرماتان داده است، نیکو سخن بگویند و امر به معروف و نهی از منکر را فرو مگذارید که [اگر چنین کنید،] خداوند، بدان شما را زمامدار امور شما می گرداند و آن گاه هر چه در حق آنان نفرین کنید، مستجاب نمی شود.

ای فرزندان من! بر شما باد که به یکدیگر پیوندید و به یکدیگر بذل و بخشش کنید و نسبت به هم نیکی روا دارید و از قطع رابطه و پشت کردن به همدیگر و پراکندگی پرهیزید. در راه نیکی و پرهیزگاری، همیاری کنید و در کار گناه و ستم، همکاری نکنید. از خدا بترسید، که کیفر خدا سخت است. خداوند، شما خانواده را حفظ کند و [حرمت] پیامبرتان را در میان شما نگه دارد! شما را به خدا می سپارم و بدرود می گویم و رحمت و برکات خدا را برایتان خواهانم.

۸۴۵. امام باقر (علیه السلام) - در سفارش خود به جابر بن یزید جعفی: - بدان که تو دوستدار ما نخواهی بود، مگر آن گاه که اگر همه همشهريانت علیه تو هم داستان شوند و [یک زبان] بگویند:

«تو آدم بدی هستی»، این اندوهگینت نسازد و اگر بگویند: «تو آدم خوبی هستی»، این [نیز] شادمانت نکند؛ بلکه خود را با کتاب خدا بسنج. اگر دیدی پوینده راه آنان هستی و از آنچه قرآن به اعراض از آن فرا خوانده، روی گردانی و به آنچه ترغیب کرده، راغبی و از آنچه بیم داده است، بیمناکی، پس ثابت قدم باش و مژده ات باد که آنچه در باره تو گفته می شود، زیانت نمی رساند؛ اما اگر دیدی از قرآن جدایی، پس چرا باید خود را بفریبی؟!

۸۴۶. امام باقر (علیه السلام) - در سفارش به برخی شیعیان خود: - ای گروه شیعیان ما! توصیه ها و سفارش ما به دوستانمان را بشنوید و نیک در یابید. راست گفتار باشید، به سوگندتان با دوستان و دشمنانتان وفادار باشید، با امواتان به مدد یکدیگر بشتابید، قلباً یکدیگر را دوست

وتواسوا بأموالكم، وتحابوا بقلوبكم، وتصدقوا على فقرائكم، واجتمعوا على أمركم، ولا تدخلوا غشاً ولا خيانه على أحد، ولا تشكوا بعد اليقين، ولا ترجعوا بعد الإقدام جبناً، ولا يؤلّ أحد منكم أهل مودته قفاه، ولا تكونن شهوتكم في مودته غيركم، ولا مودتكم فيما سواكم، ولا عملكم لغير ربكم، ولا إيمانكم وقصدكم لغير نبيكم، واستعينوا بالله واصبروا، «إن الأرض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين» ١، وإن الأرض لله يورثها عباده الصالحين.

-ثم قال (عليه السلام):- إن أولياء الله وأولياء رسوله من شيعتنا: من إذا قال صدق، وإذا وعد وفى، وإذا ائتمن أدى، وإذا حمل فى الحق احتمل، وإذا سئل الواجب أعطى، وإذا أمر بالحق فعل. شيعتنا من لا يعدو علمه سماعه (١)، شيعتنا من لا يمدح لنا معيباً، ولا يواصل لنا مبغضاً، ولا يجالس لنا قالياً، إن لقي مؤمناً أكرمه، وإن لقي جاهلاً هجره. شيعتنا من لا يهرّ هرير الكلب، ولا يطمع طمع الغراب، ولا يسأل أحداً إلّا من إخوانه وإن مات جوعاً. شيعتنا من قال بقولنا وفارق أحبته فينا، وأدنى البعداء فى حُبنا، وأبعد القرباء فى بُغضنا. (٢)

٨٤٧. الكافى عن عبد الله بن بكير عن رجل عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: دخلنا عليه (عليه السلام) جماعة، فقلنا: يا بن رسول الله، إننا نريد العراق فأوصنا.

فقال أبو جعفر (عليه السلام): ليقو شديدكم ضعيفكم، وليعد غيبيكم على فقيركم، ولا تبثوا سرنا ولا تديعوا أمرنا، وإذا جاءكم عنا حديث فوجدتم عليه شاهداً أو شاهدين من كتاب الله فخذوا به وإلا فقفوا عنده، ثم ردوه إلينا حتى يستبين لكم.... (٣)

ص: ٧٣٧

١- (٢). كذا فى المصدر وفى صفات الشيعة: ص ٩٢ «صوته سمعه».

٢- (٣). دعائم الإسلام: ج ١ ص ٦٤. [١]

٣- (٤). الكافى: ج ٢ ص ٢٢٢ ح ٤، [٢] بحار الأنوار: ج ٧٥ ص ٧٣ ح ٢١. [٣]

بدارید، به درویشانان صدقه دهید، در کار خود، متحد باشید، به هیچ کس، دغل و خیانتی روا مدارید، بعد از یقین [در عقیده به حقانیت ما]، دچار شک و تردید نشوید، پس از پیشروی، از ترس، گام واپس ننهید، هیچ یک از شما به دوستدار خود پشت نکنند، زنهار که به دوستی با غیر خود، میل کنید و، به اغیار، دست موذت ندهید و کارتتان جز برای پروردگارتان نباشد و ایمان و عقیده تان به کسی جز پیامبرتان نباشد و از خدا یاری طلبید و شکبیا باشید که «زمین، از آن خداست و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، به ارث می دهد و فرجام [نیک]، از آن پرهیزگاران است». زمین، از آن خداوند است و او آن را به بندگان شایسته اش به ارث می دهد.

از شیعیان ما، آن کسی دوستدار خدا و دوستدار پیامبر اوست که هر گاه سخن گوید، راست گوید و هر گاه وعده ای دهد، بدان وفا کند و هر گاه امانتی بدو سپرده شود، آن را برگرداند و هر گاه در راه حق باری بر دوش او نهند، آن را به دوش کشد و هر گاه حقّ واجبی از او خواسته شود، عطا کند و هر گاه به کار حقّی فرمان داده شود، انجامش دهد.

شیعه ما، کسی است که علم او از گوشش فراتر نرود (اسرار ما را که می شنود، حفظ کند).

شیعه ما، کسی است که عیبجوی ما را مدح نمی گوید و با کسی که به ما بغض می ورزد، پیوند برقرار نمی سازد و با کینه جوی ما هم نشینی نمی کند، و اگر به مؤمنی برسد، به او احترام می گذارد و اگر به نادانی برخورد، از او دوری می کند.

شیعه ما، کسی است که [از سختی ها و گرفتاری ها] چونان سگ زوزه نمی کشد و مانند کلاغ، طماع نیست و به سوی هیچ کس جز برادران خود، دست نیاز، دراز نمی کند، حتّی اگر از گرسنگی بمیرد.

شیعه ما، کسی است که به عقیده ما معتقد است و به خاطر ما دوستان خود را ترک می گوید و کسانی را که با او بیگانه اند، اما دوستدار مایند، به خود نزدیک می کند و نزدیکان خود را که با ما دشمن اند، از خود دور می گرداند.

۸۴۷. الکافی - به نقل از عبد الله بن بکیر، از مردی - ما دسته جمعی به خدمت امام باقر (علیه السلام) رسیدیم و گفتیم: ای پسر پیامبر خدا! ما عازم عراق هستیم. به سفارشی بفرما.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «توانای شما به ناتوانان یاری رساند و توانگر شما به تهی دستتان کمک کند. راز ما را فاش نکنید و امر [امامت] ما را بر ملا نسازید و هر گاه حدیثی از ما به شما رسید، اگر یک یا دو گواه از کتاب خدا برایش پیدا کردید، آن را بپذیرید، و گرنه نسبت به آن درنگ کنید و بعداً آن را به ما ارجاع دهید تا [حقیقت] برایتان روشن شود».

٨٤٨. المحاسن عن الخطّاب الكوفى ومصعب بن عبد الله الكوفى: دَخَلَ سَيِّدِي الصَّيْرَفِيُّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ لَهُ: يَا سَيِّدِي، لَا تَزَالُ شَيْعَتُنَا مَرَعَيْنِ مَحْفُوظِينَ مَسْتَوْرِينَ مَعْصومِينَ مَا أَحْسَبُنَا النَّظَرَ لَأَنْفُسِهِمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ خَالِقِهِمْ، وَصِيحَتْ نِيَاتُهُمْ لِأَيْمَتِهِمْ، وَبَرَّوْا إِخْوَانَهُمْ، فَعَطَفُوا عَلَى ضَعْفِهِمْ، وَتَصَدَّقُوا عَلَى ذَوِي الْفَاقِهِ مِنْهُمْ، إِنَّا لَا نَأْمُرُ بِظُلْمٍ، وَلَكِنَّا نَأْمُرُكُمْ بِالْوَرَعِ الْوَرَعِ الْوَرَعِ، وَالْمُؤَاسَاةِ الْمُؤَاسَاةِ لِإِخْوَانِكُمْ، فَإِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَمْ يَزَالُوا مُسْتَضْعَفِينَ قَلِيلِينَ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ (عليه السلام). (١)

٨٤٩. الإمام الصادق (عليه السلام) فى رسالته كتبها إلى أصحابه وأمرهم بمدارستها والنظر فيها وتعاهدتها والعمل بها، فكانوا يضعونها فى مساجد يوتئهم، فإذا فرغوا من الصلاة نظروا فيها:-

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَمَّا بَعْدُ، فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ الْعَافِيَةَ، وَعَلَيْكُمْ بِالذَّعَةِ وَالْوَقَارِ وَالسَّكِينَةِ، وَعَلَيْكُمْ بِالْحَيَاءِ وَالتَّزْهِرِ عَمَّا تَنْزَعَهُ عَنْهُ الصَّالِحُونَ قَبْلَكُمْ... وَإِيَّاكُمْ أَنْ تَزْلِقُوا أَلْسِنَتَكُمْ بِقَوْلِ الزُّورِ وَالبُهْتَانِ وَالإِثْمِ وَالعُدْوَانِ، فَإِنَّكُمْ إِنْ كَفَفْتُمْ أَلْسِنَتَكُمْ عَمَّا يَكْرَهُهُ اللَّهُ مِمَّا نَهَاكُمْ عَنْهُ كَانَ خَيْرًا لَكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ مِنْ أَنْ تَزْلِقُوا أَلْسِنَتَكُمْ بِهِ، فَإِنَّ زَلْقَ اللِّسَانِ فِيمَا يَكْرَهُهُ اللَّهُ وَمَا (ي) نَهَى عَنْهُ مَرَدَاةٌ لِلْعَبْدِ عِنْدَ اللَّهِ وَمَقْتٌ مِنَ اللَّهِ وَصَمٌّ وَعَمَى وَبَكْمٌ يورثه الله إِيَّاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَتَصِيرُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ: «صُمَّ بَكْمٌ عُمَى فَهَمْ لَّا- يَرْجِعُونَ» ٢ يعنى لَّا- يَنْطِقُونَ «وَلَّا- يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ» ٣ .

ص: ٧٣٩

١- (١). المحاسن: ج ١ ص ٢٥٨ ح ٤٩٢، [١] بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ١٥٤ ح ١٠. [٢]

۸۴۸. المحاسن - به نقل از خطاب کوفی و مصعب بن عبد الله کوفی - سدید صیرفی خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید، در حالی که گروهی از یاران ایشان در محضر ایشان بودند.

امام (علیه السلام) به سدید فرمود: «ای سدید! شیعیان ما همواره [از جانب خداوند]، تحت مراقبت، محفوظ، در پناه و مصون خواهند بود، به شرط آن که کاملاً مراقب رابطه خود با آفریدگارشان باشند، تبتشان در باره امامانشان درست باشد، به برادرانشان نیکی کنند، با ناتوانان خود، مهربان باشند و به نیازمندانشان کمک رسانند. ما هرگز به ستم کردن دستور نمی دهیم؛ بلکه ما شما را به پارسایی، فرمان می دهیم، پارسایی، پارسایی و [نیز] به همدردی، همدردی با برادرانتان؛ زیرا از زمانی که خداوند، آدم (علیه السلام) را آفرید، دوستان خدا پیوسته ضعیف نگه داشته شده و در اقلیت به سر برده اند».

۸۴۹. امام صادق (علیه السلام) - در نامه ای که به یاران خود نوشت و به آنان دستور داد که پیوسته آن را مطالعه کنند و در آن بیندیشند و از آن مراقبت به عمل آورند و به کارش بندند و آنها نیز این نامه را در نمازخانه منازل خود می گذاشتند و بعد از نماز، در آن تدبیر می کردند:-

به نام خداوند بخشنده مهربان. اما پس از سپاس پروردگار، از پروردگارتان عافیت بطلبید و آرام و باوقار و سنگین باشید. حیا را از دست ندهید و از آنچه صلحای پیش از شما دوری کرده اند، دوری کنید.... مبادا زبان های خود را به دروغ و بهتان و گناه و تجاوز بیالایید، که اگر زبان های خود را از آنچه خداوند، ناخوش می دارد و شما را از آن نهی کرده است، نگه دارید، برای شما نزد پروردگارتان بهتر است از این که زبان هایتان را به آنها بیالایید؛ زیرا آلودن زبان به آنچه خداوند، آن را ناخوش می دارد و از آن نهی فرموده است، موجب هلاکت بنده نزد خدا و خشم خدا می گردد و در روز قیامت، خداوند، او را کر و کور و لال می گرداند و در نتیجه مصداق این سخن خداوند می گردید که: «کرنند، لال اند، کورند. پس به راه نمی آیند»، یعنی: سخن نمی گویند «و به آنان رخصت داده نمی شود تا عذر [و بهانه] آورند».

وإِيَّاكُمْ وَمَا نَهَاكُمْ اللَّهُ عَنْهُ أَنْ تَرْكَبُوهُ، وَعَلَيْكُمْ بِالصَّمْتِ إِنْ لَمْ يَنْفَعَكُمُ اللَّهُ بِهِ مِنْ أَمْرِ آخِرَتِكُمْ وَيَأْجُرْكُمْ عَلَيْهِ. وَأَكْثَرُوا مِنَ التَّهْلِيلِ وَالتَّقْدِيسِ وَالتَّسْبِيحِ وَالتَّنَائِيهِ عَلَى اللَّهِ، وَالتَّضَرُّعِ إِلَيْهِ، وَالرَّغْبَةِ فِيهِمَا عِنْدَهُ مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي لَا يَقْدِرُ قَدْرَهُ وَلَا يُلْغُ كُنْهَهُ أَحَدٌ، فَاشْغَلُوا أَلْسِنَتَكُمْ بِذَلِكَ عَمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ أَقْوَابِ الْبَاطِلِ الَّتِي تُعَقَّبُ أَهْلُهَا خُلُوداً فِي النَّارِ، مَنْ مَاتَ عَلَيْهَا وَلَمْ يَتُبْ إِلَى اللَّهِ وَلَمْ يَنْزِعْ عَنْهَا.

وَعَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فَإِنَّ الْمُسْلِمِينَ لَمْ يُدْرِكُوا نَجَاحَ الْحَوَائِجِ عِنْدَ رَبِّهِمْ بِأَفْضَلِ مِنَ الدُّعَاءِ وَالرَّغْبَةِ إِلَيْهِ وَالتَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ وَالْمَسْأَلَةِ لَهُ، فَارْغَبُوا فِيهَا رَغْبَتَكُمْ اللَّهُ فِيهِ، وَأَجِيبُوا اللَّهَ إِلَى مَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ لِتُفْلِحُوا وَتَنْجُوا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ، وَإِيَّاكُمْ أَنْ تَشْرَهَ أَنْفُسَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ، فَإِنَّهُ مَنْ انْتَهَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ هَاهُنَا فِي الدُّنْيَا حَالَ اللَّهِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ وَنَعِيمِهَا وَلَمَذَّتْهَا وَكَرَامَتِهَا الْقَائِمَةِ الدَّائِمَةِ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ أَبَدَ الْأَبْدِينَ.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ بِنَسِ الْخَطِّ الْخَطَرُ لِمَنْ خَاطَرَ اللَّهَ بِتَرْكِ طَاعَةِ اللَّهِ وَرُكُوبِ مَعْصِيَتِهِ، فَاخْتَارَ أَنْ يَنْتَهَكَ مَحَارِمَ اللَّهِ فِي لَمَذَاتِ دُنْيَا مُنْقَطِعَةٍ زَائِلَةٍ عَنْ أَهْلِهَا، عَلَى خُلُودِ نَعِيمٍ فِي الْجَنَّةِ وَلَمَذَاتِهَا وَكَرَامَةِ أَهْلِهَا، وَيَلُّ لَأَوْلِيَتِكَ! مَا أَخْيَبَ حَظَّهُمْ وَأَخْسَرَ كَرَّتَهُمْ وَأَسْوَأَ حَالَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ! اسْتَجِيرُوا اللَّهَ أَنْ يُجِيرَكُمْ فِي مِثَالِهِمْ أَبَدًا وَأَنْ يَتَلِيَكُمْ بِمَا ابْتَلَاهُمْ بِهِ، وَلَا قُوَّةَ لَنَا وَلَكُمْ إِلَّا بِهِ...

أَكْثَرُوا مِنْ أَنْ تَدْعُوا اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَدْعُوهُ، وَقَدْ وَعَدَ اللَّهُ عِبَادَةَ الْمُؤْمِنِينَ بِالِاسْتِجَابَةِ، وَاللَّهُ مُصَيِّرٌ دُعَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَهُمْ عَمَلًا يَزِيدُهُمْ بِهِ فِي الْجَنَّةِ، فَأَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ اللَّيْلِ

مبادا مرتکب چیزهایی شوید که خداوند، شما را از آنها نهی فرموده است. بر شما باد خاموشی، مگر در آنچه به آخرتتان مربوط می شود و خداوند به واسطه آنها به شما سود می رساند و اجر و پاداشتان می دهد. تا می توانید، تهلیل (لا إله إلا الله) و تقدیس و تسیح و ثنای خدا بگویید و به درگاه او زاری کنید و به خوبی هایی که در نزد اوست و هیچ کس نمی تواند اندازه و کنه آنها را معلوم سازد، رغبت نشان دهید و با مشغول ساختن زبان خود به این امور، آن را از سخنان باطل - که خداوند از آنها نهی فرموده است و برای گویندگانش، اگر با چنین سخنانی از دنیا بروند و به درگاه خدا توبه نکنند و از آنها دست بر ندارند، جاودانگی در آتش خواهد بود - باز دارید.

بر شما باد دعا کردن؛ زیرا مسلمانان با وسیله ای بهتر از دعا و التماس و زاری به درگاه خدا و خواهش از او، به خواست های خود از خداوند، دست نیافته اند. به آنچه خداوند، شما را بدانها ترغیب کرده است، رغبت نشان دهید و به دعوت خدا در آنچه شما را بدان فرا خوانده است، پاسخ دهید تا رستگار شوید و از عذاب خدا برهید. زنهار که نفس های شما آزمند چیزهایی گردد که خداوند، آنها را بر شما حرام کرده است؛ چرا که هر کس آنچه را خداوند در این دنیا بر او حرام ساخته است، زیر پا نهد، خداوند، او را از بهشت و نعمت ها و خوشی ها و کرامت های آن - که تا ابد الدهر برای بهشتیان پایدار است -، محروم می گرداند.

بدانید که بد بهره ای است بهره کسی که با فرو گذاشتن طاعت خدا و ارتکاب معصیت او، در برابر خدا خطر می کند و به خاطر لذت های دنیای ناپایدار و گذرا، هتک حرمت های خدا را بر نعمت های جاویدان بهشت و لذت های آن و کرامت بهشتیان، ترجیح دهد! وای بر اینان! وه که چه ناکام اند و چه بازگشت زیانباری دارند و در روز رستاخیز، چه حال بدی نزد پروردگارشان دارند! به خدا پناه برید از این که شما را به حال و روز اینان در آورد و به بلایی گرفتارتان کند که آنها را گرفتار کرده است، که ما و شما را نیرویی جز از سوی خدا نیست....

خدا را بسیار بخوانید؛ زیرا خداوند، دعای بندگان مؤمن خود را دوست می دارد و به بندگان مؤمنش وعده اجابت داده است. خداوند، دعای مؤمنان را در روز قیامت به عملی تبدیل می کند که به سبب آن در بهشت بر نعمت هایشان می افزاید. تا می توانید در هر

وَالنَّهَارِ، فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِكَثْرَةِ الذِّكْرِ لَهُ، وَاللَّهُ ذَاكِرٌ لِمَنْ ذَكَرَهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَذْكُرْهُ أَحَدٌ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا ذَكَرَهُ بِخَيْرٍ، فَأَعْطُوا اللَّهَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ الْإِجْتِهَادَ فِي طَاعَتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُدْرِكُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَاجْتِنَابِ مَحَارِمِهِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ فِي ظَاهِرِ الْقُرْآنِ وَبَاطِنِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ فِي كِتَابِهِ وَقَوْلُهُ الْحَقُّ: «وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ» ١. وَعَلِمُوا أَنَّ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ تَجْتَنِبُوهُ فَقَدْ حَرَّمَ. وَاتَّبِعُوا آثَارَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَسُيِّئَتْهُ فَخُذُوا بِهَا، وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَكُمْ وَآرَاءَكُمْ فَتَضَلُّوا، فَإِنَّ أَضَلَّ النَّاسَ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَرَأْيَهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ. وَأَحْسِنُوا إِلَى أَنْفُسِكُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَ «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» ٢ ...

أَيُّهَا الْعِصَابَةُ الْحَافِظُ اللَّهُ لَهُمْ أَمْرُهُمْ عَلَيْكُمْ بِآثَارِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَسُنَّتِهِ وَآثَارِ الْأَنْبِيَاءِ الْهُدَاهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مِنْ بَعْدِهِ وَسُيِّئَتْهُمْ، فَإِنَّهُ مَنْ أَخَذَ بِذَلِكَ فَقَدْ اهْتَدَى وَمَنْ تَرَكَ ذَلِكَ وَرَغِبَ عَنْهُ ضَلَّ، لِأَنَّ هُمْ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ وَوَلَايَتِهِمْ، وَقَدْ قَالَ أَبُو نَا رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): الْمَيْدَاوَمَةُ عَلَى الْعَمَلِ فِي اتِّبَاعِ الْآثَارِ وَالسُّنَنِ وَإِنْ قَلَّ أَرْضَى لِلَّهِ وَأَنْفَعُ عِنْدَهُ فِي الْعَاقِبَةِ مِنَ الْإِجْتِهَادِ فِي الْبِدْعِ وَاتِّبَاعِ الْأَهْوَاءِ. أَلَا- إِنَّ اتِّبَاعَ الْأَهْوَاءِ وَاتِّبَاعَ الْبِدْعِ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ ضَلَالٌ، وَكُلُّ ضَلَالَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلُّ بِدْعَةٍ فِي النَّارِ. وَلَنْ يُنَالَ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَالصَّبْرِ وَالرِّضَا؛ لِأَنَّ الصَّبْرَ وَالرِّضَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ.

وَعَلِمُوا أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِهِ حَتَّى يَرْضَى عَنِ اللَّهِ فِيمَا صَنَعَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَصَنَعَ

ساعت از ساعات شب و روز، خدا را فراوان یاد کنید؛ زیرا خداوند دستور داده است که او را بسیار یاد کنند و خدا به یاد مؤمنی است که او را یاد می کند. بدانید که هیچ یک از بندگان مؤمن خدا او را یاد نکرد، مگر این که خداوند از او به نیکی یاد کرد. پس در طاعت خدا کوشا باشید؛ زیرا به کمترین چیز از خیر و خوبی هایی که نزد خداست، نتوان رسید، مگر با طاعت او و دوری کردن از حرام هایش که خداوند در ظاهر و باطن قرآن، آنها را حرام ساخته است. خداوند-تبارک و تعالی- در کتاب خود، فرموده و سخن او حق است که:

«گناه آشکار و پنهان را رها کنید». بدانید که هر آنچه خداوند به اجتناب از آن فرمان داده، بی گمان، آن را حرام کرده است. از شیوه و سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پیروی کنید و آن را فراچنگ دارید و از خواهش دل و آرای خود، پیروی نکنید، که گم راه می شوید؛ زیرا گم راه ترین مردم از نظر خدا، کسی است که از دلخواه و رأی خویش پیروی کند، بی آن که ره نمودی از جانب خدا داشته باشد. تا می توانید به خودتان خوبی کنید؛ چرا که «اگر نیکی کنید، به خویشتن نیکی کرده اید و اگر بدی کنید، به زیان خود کرده اید» ...

ای جماعتی که خداوند، نگهبان امور شماست! بر شما باد پیروی از آثار و سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و پیروی از آثار و سنت پیشوایان هدایتگر از خاندان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)؛ زیرا هر کس به آنها تمسک جوید، بی گمان، قدم در راه راست نهاده است و هر کس آنها را فرو گذارد و روی از آنها برتابد، گمراه می شود؛ چرا که اینان، همان کسانی هستند که خداوند به اطاعت و ولایتشان فرمان داده است. پدرمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «مداومت بر عمل، همراه با پیروی از آثار و سنت ها، گرچه اندک باشد، خدا را خشنودتر می سازد و در آخرت، سودمندتر است تا کوشش در عبادتی که توأم با بدعت ها و پیروی از هوس ها باشد». بدانید که پیروی از هوس ها و تبعیت از بدعت ها و نداشتن ره نمودی از جانب خدا گم راهی است و هر گم راهی ای، بدعت است و هر بدعتی، در آتش جای دارد. هرگز به چیزی از خوبی هایی که نزد خداست، نتوان رسید، مگر به واسطه طاعت او و شکیبایی و خرسندی؛ زیرا شکیبایی و خرسندی [نیز] در زمره طاعت از خداست.

بدانید که هرگز بنده ای از بندگان او (خدا) ایمان نیاورده است، مگر این که در

بِهِ، عَلَى مَا أَحَبَّ وَكَرِهَ. وَلَنْ يَصْنَعَ اللَّهُ بِمَنْ صَبَرَ وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ إِلَّا مَا هُوَ أَهْلُهُ وَهُوَ خَيْرٌ لَهُ مِمَّا أَحَبَّ وَكَرِهَ.

وَعَلَيْكُمْ بِالْمَحَافِظَةِ عَلَى الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ الْوَسْطَى، وَتَقْوَى اللَّهِ قَانِتِينَ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِهِ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ.

وَعَلَيْكُمْ بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّهُ مَنْ حَقَّرَهُمْ وَتَكَبَّرَ عَلَيْهِمْ فَفَسَدَ زَلَّ عَنِ دِينِ اللَّهِ، وَاللَّهُ لَهُ حَاقِظٌ مَاقِتٌ، وَقَدْ قَالَ أَبُو نَا رَسُوْلُ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): أَمَرَنِي رَبِّي بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ مِنْهُمْ. وَاعْلَمُوا أَنَّ مَنْ حَقَّرَ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَلْقَى اللَّهُ عَلَيْهِ الْمَقْتَّ مِنْهُ وَالْمَحَقَّرَةَ حَتَّى يَمُقَّتَهُ النَّاسُ وَاللَّهُ لَهُ أَشَدُّ مَقْتًا. فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي إِخْوَانِكُمُ الْمَسَاكِينِ، فَإِنَّ لَهُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا أَنْ تُحِبُّوهُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ رَسُوْلَهُ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بِحُبِّهِمْ، فَمَنْ لَمْ يُحِبَّ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ بِحُبِّهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُوْلَهُ، وَمَنْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُوْلَهُ وَمَاتَ عَلَى ذَلِكَ مَاتَ وَهُوَ مِنَ الْغَاوِينَ.

وَإِيَّاكُمْ وَالْعِظْمَةَ وَالْكِبْرِيَّةَ؛ فَإِنَّ الْكِبْرِيَّةَ رِذَاءُ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ، فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ رِذَاءَهُ قَصَبَهُ اللَّهُ وَأَذَلَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَإِيَّاكُمْ أَنْ يَبْغِيَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَإِنَّهَا لَيْسَتْ مِنْ خِصَالِ الصَّالِحِينَ، فَإِنَّهُ مَنْ بَغَى صَيَّرَ اللَّهُ بَغْيَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَصَارَتْ نُصْرَهُ اللَّهِ لِمَنْ بَغَى عَلَيْهِ، وَمَنْ نَصَّرَهُ اللَّهُ غَلَبَ وَأَصَابَ الظَّفَرَ مِنَ اللَّهِ. وَإِيَّاكُمْ أَنْ يَحْسِدَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا؛ فَإِنَّ الْكُفْرَ أَصْلُهُ الْحَسَدُ.

وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُعِينُوا عَلَى مُسْلِمٍ مَظْلُومٍ فَيَدْعُو اللَّهَ عَلَيْكُمْ وَيُسْتَجَابَ لَهُ فِيكُمْ، فَإِنَّ أَبَانَ رَسُوْلَ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) كَانَ يَقُولُ: إِنَّ دَعْوَةَ الْمُسْلِمِ الْمَظْلُومِ مُسْتَجَابَةٌ. وَلْيُعِنِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا، فَإِنَّ أَبَانَ رَسُوْلَ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) كَانَ يَقُولُ: إِنَّ مَعُونَةَ الْمُسْلِمِ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ

آنچه خدا با او می کند، چه خوشایند او باشد یا ناخوشایندش، از خدا خرسند باشد، و خداوند برای کسی که شکبیا و از او خرسند باشد، کاری خوشایند یا ناخوشایند پیش نمی آورد، مگر آنچه را که شایسته و خیر و صلاح اوست.

بر شما باد مواظبت بر نمازها و [بویژه] نماز میانه (۱) و خاضعانه برای خدا به پا خیزید که خداوند در کتاب خود، مؤمنان پیش از شما و شما را به این فرمان داده است.

مسلمانان مستمند را دوست بدارید؛ زیرا هر کس آنان را تحقیر کند و بر ایشان بزرگی فروشد، بی گمان، از دین خدا منحرف شده است و خداوند، او را تحقیر می کند و او را منفور می دارد. پدرمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «پروردگام مرا به دوست داشتن مسلمانان مستمند، فرمان داده است. بدانید که هر کس یکی از مسلمانان را حقیر شمارد، خداوند، نفرت و تحقیر خود را بر او می افکند تا این که مردم از او کینه و نفرت به دل گیرند و البته کینه و نفرت خدا سخت تر است. در باره برادران مسلمان مستمند خود، از خدا بترسید؛ زیرا آنان این حق را بر گردن شما دارند که دوستشان بدارید.» خداوند، پیامبر خود را به دوست داشتن ایشان فرمان داده است. بنا بر این، هر کس کسی را که خداوند به دوست داشتن او فرمان داده است، دوست ندارد، بی گمان، خدا و پیامبر او را نافرمانی کرده است و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند و با این نافرمانی از دنیا برود، در زمره گم راهان است.

از غرور و کبر بپرهیزید؛ زیرا کبر، ردای خداوند عز و جل است و هر که بر سر این ردا با خدا کشمکش کند، خداوند، او را در هم می شکند و روز قیامت، خوارش می گرداند. زنهار از زورگویی و تعدی به یکدیگر، که این خصلت از خصلت های مردمان صالح نیست. هر که تعدی کند، خداوند، زورگویی او را به خودش بر می گرداند و یاری خدا نصیب کسی می شود که به او زورگویی شده است و هر که خدا یاری اش رساند، چیره می گردد و از جانب خدا به پیروزی دست می یابد. زنهار از حسد ورزیدن به یکدیگر، که کفر، ریشه اش حسادت است!

زنهار از یاری رساندن بر ضد مسلمانان ستم دیده که اگر نفرینتان کند، نفرینش در حق شما مستجاب می شود! پدرمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود: «دعای مسلمان ستم دیده مستجاب می شود.» به یکدیگر یاری رسانید؛ زیرا پدرمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود: «یاری رساندن به مسلمان، از یک ماه روزه گرفتن همراه با اعتکاف در مسجد الحرام، بهتر و اجرش بیشتر

ص: ۷۴۶

صِيَامِ شَهْرٍ وَاعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ.

وَأَيَّكُمْ وَإِعْسَارَ أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِكُمُ الْمُسْلِمِينَ أَنْ تُعْسِرُوهُ بِالشَّيْءِ يَكُونُ لَكُمْ قَبْلَهُ وَهُوَ مُعْسِرٌ، فَإِنَّ أَبَانَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) كَانَ يَقُولُ: لَيْسَ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُعْسِرَ مُسْلِمًا، وَمَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَظَلَّهُ اللَّهُ بِظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ...

وَاعْلَمُوا أَنَّ الْإِسْلَامَ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَالتَّسْلِيمُ هُوَ الْإِسْلَامُ، فَمَنْ سَلَّمَ فَقَدْ أَسْلَمَ، وَمَنْ لَمْ يُسَلِّمْ فَلَا إِسْلَامَ لَهُ، وَمَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْلَغَ إِلَى نَفْسِهِ فِي الْإِحْسَانِ فَلْيُطِيعِ اللَّهَ، فَإِنَّهُ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فَقَدْ أْبْلَغَ إِلَى نَفْسِهِ فِي الْإِحْسَانِ.

وَأَيَّكُمْ وَمَعَاصِيَ اللَّهِ أَنْ تَرْكَبُوهَا، فَإِنَّهُ مَنْ انْتَهَكَ مَعَاصِيَ اللَّهِ فَزَكَبَهَا فَقَدْ أْبْلَغَ فِي الْإِسَاءَةِ إِلَى نَفْسِهِ. وَلَيْسَ بَيْنَ الْإِحْسَانِ وَالْإِسَاءَةِ مَنْزِلَةٌ، فَلِأَهْلِ الْإِحْسَانِ عِنْدَ رَبِّهِمْ الْجَنَّةُ، وَلِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عِنْدَ رَبِّهِمْ النَّارُ، فَاعْمَلُوا بِطَاعَةِ اللَّهِ وَاجْتَنِبُوا مَعَاصِيَهُ.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ يُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ شَيْئًا، لَا - مَلِكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا - نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مَنْ دُونَ ذَلِكَ، فَمَنْ سَرَّهُ أَنْ تَنْفَعَهُ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَطُوبِ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَرْضَى عَنْهُ. وَاعْلَمُوا أَنَّ أَحَدًا مِنْ خَلْقِ اللَّهِ لَمْ يُصَبِّ رِضَا اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَطَاعَةِ رَسُولِهِ وَطَاعَةِ وُلَاهِ أَمْرِهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، وَمَعَاصِيَتُهُمْ مِنْ مَعَاصِيَةِ اللَّهِ، وَلَمْ يُنْكَرْ لَهُمْ فَضْلًا عَظِيمٌ أَوْ صَغُرُ...

سَلُّوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ وَاطْلُبُوهَا إِلَيْهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. صَبِّرُوا النَّفْسَ عَلَى الْبَلَاءِ فِي الدُّنْيَا، فَإِنَّ تَتَابَعِ الْبَلَاءِ فِيهَا وَالشُّدَّةَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَوَلَايَتِهِ وَوَلَايَةِ مَنْ أَمَرَ بِوَلَايَتِهِ خَيْرٌ عَاقِبَةً عِنْدَ اللَّهِ فِي الْآخِرَةِ مِنْ مُلْكِ الدُّنْيَا وَإِنْ طَالَ تَتَابَعِ نَعِيمِهَا وَزَهْرَتِهَا وَغَضَارَةُ عَيْشِهَا فِي مَعَاصِيَةِ اللَّهِ وَوَلَايَةِ مَنْ نَهَى اللَّهُ عَنِ وِلَايَتِهِ وَطَاعَتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ

است.» مبادا بر هیچ کس از برادران مسلمان تنگ دست خود، در خصوص طلبی که از او دارید و از عهدهٔ پرداختنش بر نمی آید، فشار آورید؛ زیرا پدیرمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود: «مسلمان نباید بر [در ستاندن طلب خود] مسلمان بدهکارِ تنگ دست سختگیری کند و هر کس بدهکارِ تنگ دستی را مهلت دهد، خداوند، او را در آن روزی که سایه ای جز سایهٔ او نیست، در سایه اش پناه می دهد...».

بدانید که اسلام، همان تسلیم [در برابر خدا و پیامبر او و اولو الأمر و اطاعت از فرامین آنها] و تسلیم، همان اسلام است. پس هر که تسلیم باشد، مسلمان است و هر که تسلیم نباشد، اسلامی ندارد. هر که دوست دارد که در نیکی کردن به خود بکوشد، باید از خدا اطاعت کند؛ زیرا هر که از خدا اطاعت کند، بی گمان، در نیکی کردن به خویش کوشیده است.

زنهار از این که مرتکب معاصی خدا شوید؛ زیرا هر کس با معاصی خدا، هتکِ حرمت کند و مرتکب آنها شود، هر آینه در بدی کردن به خویشتن کوشیده است و نیکی کردن و بدی کردن، حالت میانه ندارند. پس نیکوکاران در نزد پروردگارشان، بهشت و بدکرداران در نزد پروردگارشان دوزخ دارند. پس طاعت خدا را به کار بندید و از معاصی او دوری کنید.

بدانید که هیچ یک از آفریدگان خدا، نه فرشته ای مقرب و نه پیامبری مرسل و نه جز اینها نمی توانند برای شما در پیشگاه خدا کاری بکنند. پس هر کس دوست دارد که شفاعت کنندگانِ نزد خدا، او را سود بخشد، از خدا بخواهد که از او خشنود گردد. بدانید هیچ یک از آفریده های خدا به خشنودی او دست نیافت، مگر به اطاعت از خدا و اطاعت از پیامبر او و اطاعت از اولو الأمر از خاندان محمّد - که درودهای خدا بر آنان باد - و نافرمانی از آنان را نافرمانی از خدا بداند و فضایل آنان را از کوچک و بزرگ، انکار نکند.

از خدا عافیت طلب کنید و آن را با التماس از او بخواهید و هیچ نیرو و توانی نیست، مگر از سوی خدا. نفّس را بر [تحمل] بلا [و آزمایش های الهی] در دنیا شکبیا سازید؛ زیرا که بلاهای پیاپی در دنیا و سختی چشیدن در راه طاعت خدا و ولایت او و ولایت کسانی که خداوند به [پذیرش] ولایتشان فرمان داده است، فرجامش نزد خداوند در آخرت، بهتر از مُلکِ دنیایی است که نعمت ها و لذّت ها و خزّمی عیش آن برای روزگاری دراز استمرار یابد؛ اما در راه معصیت خدا و در ولایت آن کسی باشد که خداوند از ولایت و فرمانبری اش نهی فرموده است.

خداوند به [پذیرش] ولایت پیشوایانی فرمان داده که در کتاب خود به آنها اشاره کرده و فرموده است: «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما رهبری می کردند». اینان، همان کسانی هستند که خداوند به ولایت آنان و فرمانبری از آنان دستور داده است و کسانی که خداوند

بِوَلَايَةِ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ سَمَّاهُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فِي قَوْلِهِ: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» ١ وَهُمْ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِوَلَايَتِهِمْ وَطَاعَتِهِمْ...

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ، فَإِذَا أَعْطَاهُ ذَلِكَ أَنْطَقَ لِسَانَهُ بِالْحَقِّ وَعَقَدَ قَلْبَهُ عَلَيْهِ فَعَمِلَ بِهِ، فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ تَمَّ لَهُ إِسْلَامُهُ وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ -إِنْ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ الْحَالِ- مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَقًّا، وَإِذَا لَمْ يُرِدِ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا وَكَلَّهُ إِلَى نَفْسِهِ وَكَانَ صِدْرُهُ ضَيِّقًا حَرَجًا، فَإِنْ جَرَى عَلَى لِسَانِهِ حَقٌّ لَمْ يَعْقِدْ قَلْبَهُ عَلَيْهِ، وَإِذَا لَمْ يَعْقِدْ قَلْبَهُ عَلَيْهِ لَمْ يُعْطِهِ اللَّهُ الْعَمَلَ بِهِ، فَإِذَا اجْتَمَعَ ذَلِكَ عَلَيْهِ حَتَّى يَمُوتَ وَهُوَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْمُنَافِقِينَ، وَصَارَ مَا جَرَى عَلَى لِسَانِهِ -مِنَ الْحَقِّ الَّذِي لَمْ يُعْطِهِ اللَّهُ أَنْ يَعْقِدْ قَلْبَهُ عَلَيْهِ وَلَمْ يُعْطِهِ الْعَمَلَ بِهِ- حُجَّةً عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَسَيَلْمُوهُ أَنْ يَشْرَحَ صِدْرَكُمْ لِلْإِسْلَامِ، وَأَنْ يَجْعَلَ أَلْسِنَتَكُمْ تَنْطِقُ بِالْحَقِّ حَتَّى يَتَوَفَّأَكُمْ وَأَنْتُمْ عَلَى ذَلِكَ، وَأَنْ يَجْعَلَ مُنْقَلَبَكُمْ مُنْقَلَبَ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

وَمَنْ سَيَّرَهُ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّهُ فَلْيَعْمَلْ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَلِيَتَّبِعْنَا، أَلَمْ يَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» ٢؟ وَاللَّهِ! لَا يُطِيعُ اللَّهَ عَبْدٌ أَبَدًا إِلَّا أَدَخَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي طَاعَتِهِ اتِّبَاعَنَا، وَلَا وَاللَّهِ! لَا يُتَّبِعُنَا عَبْدٌ أَبَدًا إِلَّا أَحَبَّهُ اللَّهُ، وَلَا وَاللَّهِ! لَا يَدْعُ أَحَدٌ اتِّبَاعَنَا أَبَدًا إِلَّا أَبْغَضْنَا، وَلَا وَاللَّهِ! لَا يُبْغِضُنَا أَحَدٌ أَبَدًا إِلَّا عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ مَاتَ عَاصِيًا لِلَّهِ أَخْزَاهُ اللَّهُ وَأَكْبَهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ،

از ولایت آنان و فرمانبری شان نهی فرموده است، در واقع، همان پیشوایان گم راهی اند....

بدانید که خداوند، هر گاه خیر بنده ای را بخواهد، تاب تحمّل اسلام را بدو می دهد و هر گاه این [نعمت] را به او دهد، زبانش را به حق گویا می سازد و دلش را بر آن گره می زند و در نتیجه حق را به کار می بندد. پس هر گاه خداوند، این صفات را در او گرد آورد، اسلامش کامل است و اگر با چنین حالی از دنیا برود، نزد خدا از مسلمانان راستین به شمار می آید. و اما هر گاه خداوند، خیر بنده ای را نخواهد، او را به خودش وا می نهد و سینه اش تنگ و بی تحمّل می خواهد بود، به طوری که اگر حقی بر زبانش جاری شود، دلش با آن گره نمی خورد [و قلباً ببدان عقیده نخواهد داشت] و هر گاه دلش با آن گره نخورد، خداوند، عمل به آن را به او عطا نمی کند. پس هر گاه چنین صفاتی در وجود او گرد آید و با چنین حالی از دنیا برود، نزد خداوند از منافقان به شمار می آید و آنچه از حقیقت که بر زبانش جاری گشته و خداوند، [توفیق] اعتقاد ببدان و به کار بستنش را به او نداده است، در روز قیامت، حجّتی به زیان وی می گردد.

بنا بر این، از خدا بترسید و از او بخواهید که سینه های شما را برای اسلام فراخ گرداند و زبان هایتان را تا زنده هستید، به حق گویا سازد و آخرت شما را آخرت شایستگان پیش از شما قرار دهد. هیچ نیرویی جز از سوی خدا نیست و ستایش از آن خداوند پروردگار جهانیان است.

هر کس خوش دارد که بداند خداوند، او را دوست می دارد، باید طاعت خدا را به کار بندد و از ما پیروی کند. مگر نشنیده است این سخن خدای عز و جل به پیامبرش را که: «بگو:

اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد»؟ به خدا سوگند، هیچ بنده ای هرگز از خدا اطاعت نمی کند، مگر این که خداوند، پیروی از ما را در این اطاعت او جای داده است. به خدا سوگند، هیچ بنده ای هرگز از ما پیروی نمی کند، مگر این که خداوند، او را دوست بدارد. به خدا سوگند، هیچ کس پیروی از ما را فرو نمی گذارد، مگر این که با ما دشمنی کرده باشد. به خدا سوگند، هیچ کس نیست که با ما دشمنی ورزد، مگر این که خدا را نافرمانی کرده است و هر کس با نافرمانی خدا از دنیا رود، خداوند، رسوایش می کند و او را

٨٥٠. عيون أخبار الرضا (عليه السلام) عن عبد السلام بن صالح الهروي: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (عليه السلام) يَقُولُ: رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرًا. فَقُلْتُ لَهُ: وَكَيْفَ يُحْيَى أَمْرُكُمْ؟

قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا. (٢)

٨٥١. الإمام الرضا (عليه السلام) -لِعَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِ بْنِ- يَا عَبْدَ الْعَظِيمِ، أَبْلِغْ عَنِّي أَوْلِيَاءِي السَّلَامَ، وَقُلْ لَهُمْ أَنْ لَا يَجْعَلُوا لِلشَّيْطَانِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ سَبِيلًا، وَمُرَّهُمْ بِالصَّدْقِ فِي الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَمُرَّهُمْ بِالسُّكُوتِ، وَتَرْكِ الْجِدَالِ فِيمَا لَا يَعْنِيهِمْ، وَإِقْبَالَ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ، وَالْمُرَاوَرَةَ، فَإِنَّ ذَلِكَ قُرْبَةٌ إِلَيَّ. وَلَا يَشْغَلُوا (٣) أَنْفُسَهُمْ بِتَمْزِيقِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا؛ فَإِنِّي آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ وَأَسْخَطَ وَلِيًّا مِنْ أَوْلِيَائِي دَعَوْتُ اللَّهَ لِيُعَذِّبَهُ فِي الدُّنْيَا أَشَدَّ الْعِذَابِ وَكَانَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ. وَعَرَّفْتُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لِمَحْسِنِهِمْ وَتَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئَتِهِمْ إِلَّا مَنْ أَشْرَكَ بِهِ أَوْ آذَى وَلِيًّا مِنْ أَوْلِيَائِي أَوْ أَضْمَرَ لَهُ سُوءًا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْهُ، فَإِنْ رَجَعَ، وَإِلَّا نَزَعَ رُوحَ الْإِيمَانِ عَنْ قَلْبِهِ وَخَرَجَ عَنِّي، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ نَصِيبًا (٤) فِي وَلَايَتِنَا، وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ. (٥)

ص: ٧٥١

١- (١). الكافي: ج ٨ ص ٢ ح ١ [١] عن حفص المؤذن وإسماعيل بن جابر، تحف العقول: ص ٣١٣ [٢] نحوه، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ٢١٠ ح ٩٣. [٣]

٢- (٢). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٣٠٧ ح ٦٩، [٤] معاني الأخبار: ص ١٨٠ ح ١، بحار الأنوار: ج ٢ ص ٣٠ ح ١٣. [٥]

٣- (٣). في المصدر «يشتغلوا» والصواب ما أثبتناه كما في بحار الأنوار: ج ٧٤ ص ٢٣٠ ح ٢٧ نقلًا عنه. [٦]

٤- (٤). كذا في المصدر والظاهر أنه: نصيبٌ.

٥- (٥). الاختصاص: ص ٢٤٧ عن عبد العظيم، بحار الأنوار: ج ٧٤ ص ٢٣٠ ح ٢٧. [٧]

در آتش، سرنگون می سازد. سپاس، خدای را که پروردگار جهانیان است.

۸۵۰. عیون أخبار الرضا (علیه السلام) - به نقل از عبد السلام بن صالح هروی - از ابو الحسن الرضا (علیه السلام) شنیدم که می فرماید: «رحمت خدا بر آن بنده ای که قضیه ما را زنده گرداند!».

گفتم: چگونه قضیه شما را زنده می کند؟

فرمود: «تعالیم ما را فرا می گیرد و آنها را به مردم می آموزد؛ زیرا مردم اگر زیبایی های سخن ما را بدانند، بی گمان، از ما پیروی می کنند».

۸۵۱. امام رضا (علیه السلام) - به عبد العظیم حسنی - ای عبد العظیم! دوستانم را از جانب من سلام برسان و به آنان بگو که شیطان را به خود راه ندهند و ایشان را به راستگویی و امانتداری سفارش کن. به آنان توصیه کن که خاموشی گزینند و بحث های بیهوده را رها کنند و به یکدیگر روی آورند و به دیدن هم بروند؛ زیرا این کارها، موجب نزدیک شدن به من می شوند. خود را سرگرم تکه پاره کردن یکدیگر نکنند؛ زیرا من به جان خودم سوگند یاد کرده ام که هر کس چنین کند و دوستی از دوستان مرا خشمگین سازد، از خدا بخواهم که در دنیا سخت ترین عذاب را به او بچشانند و در آخرت از زیانکاران باشد.

به آنان بگو که خداوند، نیکوکار ایشان را آمرزیده و از بدکارشان گذشت کرده است، مگر کسی که بدو شرک آورد یا دوستی از دوستان مرا آزار دهد و یا در باره او قصد بدی داشته باشد؛ زیرا [در این صورت،] خداوند، او را نمی بخشد، تا زمانی که از این کارها [یا از این بداندیشی] دست بردارد و اگر دست بردارند، روح ایمان از دلش کنده می شود و از ولایت و دوستی من خارج می گردد و نصیبی در ولایت ما نخواهد داشت. پناه می برم به خدا از این!

ص: ۷۵۲

بخش هشتم: حقوق اهل بیت علیهم السلام

اشاره

ص: ۷۵۴

٨٥٢. رسول الله (صلى الله عليه وآله): وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ! لَا يَنْتَفِعُ عَبْدٌ بِعَمَلِهِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ بِحَقِّنا. (١)

٨٥٣. عنه (صلى الله عليه وآله): سِرَاجُ الْمُؤْمِنِ مَعْرِفَةُ حَقِّنا، وَأَشَدُّ الْعَمَى مَنْ عَمِيَ عَن فَضْلنا. (٢)

٨٥٤. الإمام عليّ (عليه السلام): لَنَا حَقٌّ، فَإِنْ اعْطِينَاهُ، وَإِلَّا رَكِبْنَا أَعْجَازَ الْإِبِلِ وَإِنْ طَالَ السُّرَى. (٣)

٨٥٥. عنه (عليه السلام): مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً، وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَاسْتَوْجِبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ،

ص: ٧٥٥

١- (١). الأُمالي للمفيد: ص ٤٤ ح ٢، الأُمالي للطوسي: ص ١٨٧ ح ٣١٤، المحاسن: ج ١ ص ١٣٥ ح ١٦٩ [١] كلُّها عن عبدالرحمن ابن أبي ليلي عن الإمام الحسين (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٩١ ح ٤٥؛ [٢] المعجم الأوسط: ج ٢ ص ٣٦٠ ح ٢٢٣٠ عن ابن أبي ليلي عن الإمام الحسن (عليه السلام) نحوه.

٢- (٢). جامع الأخبار: ص ٥٠٥ ح ١٣٩٩، [٣] الخصال: ص ٦٣٣ ح ١٠ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائِهِ عَنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، تَفْسِيرُ فَرَاتٍ: ص ٣٦٨ ح ٤٩٩ [٤] عَنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ١٠ ص ١١١ ح ١. [٥]

٣- (٣). نهج البلاغه: الحكمة ٢٢، [٦] المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ٢٧٤ [٧] نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٩ ص ٤٤٦ ح ٣٧؛ [٨] تاريخ الطبري: ج ٤ ص ٢٣٦، [٩] النهاية في غريب الحديث: ج ٣ ص ١٨٥، تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٤٢٩ كلُّها نحوه.

فصل یکم: شناخت حقوق اهل بیت علیهم السلام

۸۵۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): سوگند به آن که جانم در دست اوست، هیچ بنده ای از کردارش سودی نمی برد، مگر در پرتو شناخت حقّ ما.

۸۵۳. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): چراغ مؤمن، شناخت حقّ ماست و بدترین کوری، [کوری] کسی است که برتری ما را نبیند.

۸۵۴. امام علی (علیه السلام): ما را حقّی است. اگر به ما داده شد [، چه بهتر]، و اگر نه [در پی آن]، بر دنباله اشتر می نشینیم [و تن به سختی ها می دهیم]، هر اندازه هم که [این] سفر شبانه (حق کشی) به درازا کشد.

۸۵۵. امام علی (علیه السلام): هر کس از شما در بستر خود بمیرد، در حالی که حقّ پروردگار خویش و پیامبر او و حقّ خاندان پیامبر او را شناخته باشد، شهید مرده است و مزدش با خدای سبحان است و مستوجب ثواب کردار شایسته ای خواهد بود که نیت انجام آن را

ص: ۷۵۶

وقامت التَّيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاتِهِ لِسَيْفِهِ، فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَأَجَلًا. (١)

٨٥٦. الخصال عن جابر بن يزيد الجعفي عن الإمام الباقر (عليه السلام)، قال: سألتُهُ (عليه السلام) عن قولِ اللَّهِ عز و جل: «تُمْ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْذِنُ اللَّهُ» ٢ .

فَقَالَ: الظَّالِمُ مَنْ لَا يَعْرِفُ حَقَّ الْإِمَامِ، وَالْمُقْتَصِدُ الْعَارِفُ بِحَقِّ الْإِمَامِ، وَالسَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ يُأْذِنُ اللَّهُ هُوَ الْإِمَامُ «جَنَاتٌ عِزْدِنٍ يَدْخُلُونَهَا» ٤ يَعْنِي السَّابِقُ وَالْمُقْتَصِدُ. (٣)

٨٥٧. الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ عز و جل أَوْضَحَ بِأَيْمِهِ الْهُدَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا عَنْ دِينِهِ، وَأَبْلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مَنَاجِحِهِ، وَفَتَحَ بِهِمْ عَنْ بَاطِنِ يَنَابِيعِ عِلْمِهِ، فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه و آله) وَاجِبَ حَقِّ إِمَامِهِ، وَجَدَ طَعْمَ حَلَاوَةِ إِيْمَانِهِ وَعَلِمَ فَضْلَ طَلَاوَةِ إِسْلَامِهِ. (٤)

ص: ٧٥٧

١- (١). نهج البلاغه: الخطبه ١٩٠، [١] تأويل الآيات الظاهره: ج ٢ ص ٦٦٨ ح ٢٦ وليس فيه ذيله، غرر الحكم: ج ٥ ص ٤٣٥ ح

٩٠٦١، عيون الحكم والمواعظ: ص ٤٦٤ ح ٨٤٥٦ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ١٤٤ ح ٦٣. [٢]

٢- (٣). أى: من هذه الأئمة.

٣- (٥). معانى الأخبار: ص ١٠٤ ح ٢، الكافي: ج ١ ص ٢١٥ ح ٣ [٣] عن أحمد بن عمر عن الإمام الرضا (عليه

السلام)، الاعتقادات للصدوق: ص ١١٢ عن الإمام الصادق (عليه السلام)، الاحتجاج: ج ٢ ص ٣٠١ ح ٢٥٣ [٤] عن أبى بصير عن

الإمام الصادق (عليه السلام) وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢١٤ ح ٣؛ [٥] تفسير الآلوسى: ج ٢٢ ص ١٩٦ [٦] عن ميسر بن

عبد العزيز عن الإمام الصادق (عليه السلام) نحوه.

٤- (٦). الكافي: ج ١ ص ٢٠٣ ح ٢، [٧] الغيبة للنعمانى: ص ٢٢٤ ح ٧، [٨] بصائر الدرجات: ص ٤١٣ ح ٢ [٩]

وفيه «طلاقه» بدل «تلاوه» نحوه، مختصر بصائر الدرجات: ص ٨٩ وفيه «طراوه» بدل «تلاوه» وكلها عن إسحاق بن غالب، بحار الأنوار: ج

٢٥ ص ١٥١ ح ٢٥. [١٠]

داشته است و نیت او به جای شمشیر کشیدنش است؛ زیرا هر چیزی را عمری و سررسیدی است.

۸۵۶. الخصال - به نقل از جابر بن یزید جعفی - از امام باقر علیهما السلام در باره این سخن خدای عز و جل:

«سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم، به میراث دادیم. پس برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه رو و برخی از آنان در کارهای نیک به فرمان خدا، پیش گام اند» پرسیدم.

فرمود: «ستمگر از میان ما [امت اسلام]، کسی است که حق امام را نشناسد و میانه رو، کسی است که حق امام را می شناسد و پیشی گیرنده در خوبی ها به اذن خدا، همان امام است. «[در] بهشت های همیشگی [که] به آنها وارد می شوند»، یعنی پیشی گیرنده و میانه رو [وارد بهشت می شوند]».

۸۵۷. امام صادق (علیه السلام): خداوند عز و جل به وسیله پیشوایان هدایت از خاندان پیامبر ما، دینش را آشکار ساخت و به وسیله آنان، راهش را روشن نمود و به واسطه آنان، چشمه های پنهان دانش خود را گشود. پس، از امت محمد (صلی الله علیه و آله)، هر که حق واجب امامش را بشناسد، مزه شیرین ایمانش را می چشد و به ارزش دل پذیرای اسلام خود، پی می برد.

ص: ۷۵۸

٨٥٨. رسول الله (صلى الله عليه وآله): اذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، اذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، اذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي. (١)

٨٥٩. عنه (صلى الله عليه وآله): اُنْشُدْكُمْ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي. (٢)

٨٦٠. عنه (صلى الله عليه وآله): اَوْصِيكُمْ بِأَهْلِ بَيْتِي خَيْرًا. (٣)

٨٦١. عنه (صلى الله عليه وآله): أَنَا أَوَّلُ وَافِدٍ عَلَيَّ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكِتَابُهُ وَأَهْلُ بَيْتِي ثُمَّ أُمَّتِي، ثُمَّ

ص: ٧٥٩

١- (١). صحيح مسلم: ج ٤ ص ١٨٧٣ ح ٢٤٠٨، سنن الدارمي: ج ٢ ص ٨٩٠ ح ٣١٩٨، [١] مسند ابن حنبل: ج ٧ ص ٧٥ ح ١٩٢٨٥
[٢] كلها عن زيد بن أرقم، كنز العمال: ج ١ ص ١٧٨ ح ٨٩٨؛ الطرائف: ص ١١٥ ح ١٧٤، [٣] كشف المحجج: ص ١٣٢، [٤] بحار
الأنوار: ج ٢٣ ص ١٠٨ ح ١٠. [٥]

٢- (٢). المعجم الكبير: ج ٥ ص ١٨٣ ح ٥٠٢٧، الشفا: ج ٢ ص ٤٧ [٦] بزياده «ثلاثاً» في آخره، تفسير الثعلبي: ج ٨ ص ٤٤ [٧] كلها
عن زيد بن أرقم، سبل الهدى والرشاد: ج ١٢ ص ٣٩٧ [٨] كلاهما بزياده «مرتين» في آخره، كنز العمال: ج ١٣ ص ٦٤٠ ح
٣٧٦١٩؛ العمدة: ص ٤١ ح ٢٦ عن زيد بن أرقم.

٣- (٣). الإرشاد: ج ١ ص ١٨٤، [٩] اليقين: ص ٤٤٨ عن يحيى بن عبد الله بن الحسن بن جده عن الإمام علي (عليه
السلام)، الاحتجاج: ج ١ ص ٢٩٨ ح ٥٢ [١٠] عن يحيى بن عبد الله بن الحسن بن أبيه عن جده عن الإمام علي (عليه
السلام)، كفاية الأثر: ص ٤١ عن سلمان وفيه «عترتي» بدل «أهل بيتي»، بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٤٦٨ ح ١٩؛ [١١] المستدرک علی
الصحيحين: ج ٢ ص ١٣١ ح ٢٥٥٩ عن عبد الرحمن بن عوف وفيه «عترتي» بدل «أهل بيتي»، كنز العمال: ج ١٢ ص ١٠١ ح ٣٤١٨٤.

فصل دوم: تشویق به پاسداشت حقوق اهل بیت علیهم السلام

۸۵۸. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): در باره خاندانم، خدا را به یاد شما می آورم! در باره خاندانم، خدا را به یاد شما می آورم! در باره خاندانم، خدا را به یاد شما می آورم!

۸۵۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): شما را به خدا در باره اهل بیتم سوگند می دهم [که حق و حرمتشان را پاس بدارید].

۸۶۰. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): شما را در باره عترتم، سفارش به نیکی می کنم.

۸۶۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): من و کتاب خدا و اهل بیتم، نخستین کسانی هستیم که در روز قیامت

ص: ۷۶۰

أَسْأَلُهُمْ: مَا فَعَلْتُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَبِأَهْلِ بَيْتِي؟ (١)

٨٦٢. عنه (صلى الله عليه وآله): أَيُّهَا النَّاسُ! اللَّهُ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، فَإِنَّهُمْ أَرْكَانُ الدِّينِ وَمَصَابِيحُ الظُّلْمِ وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ. (٢)

٨٦٣. عنه (صلى الله عليه وآله): اللَّهُمَّ أَهْلُ بَيْتِي وَأَنَا مُسْتَوْدِعُهُمْ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ. (٣)

٨٦٤. عنه (صلى الله عليه وآله): مَنْ حَفَظَنِي فِي أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ اتَّخَذَ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا. (٤)

٨٦٥. عنه (صلى الله عليه وآله): أَحْفَظُونِي فِي عِزَّتِي. (٥)

٨٦٦. عنه (صلى الله عليه وآله): اخْلَفُونِي فِي أَهْلِ بَيْتِي. (٦)

٨٦٧. عنه (صلى الله عليه وآله): مُؤْمِنُو أُمَّتِي يَحْفَظُونَ وَدِيْعَتِي فِي أَهْلِ بَيْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (٧)

٨٦٨. عنه (صلى الله عليه وآله): مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبَارَكَ لَهُ فِي أَجَلِهِ، وَأَنْ يُمْتَعَهُ اللَّهُ بِمَا حَوَّلَهُ فَلْيَخْلُفْنِي فِي أَهْلِ خِلَافَتِهِ حَسَنَةً. (٨)

ص: ٧٦١

١- (١). الكافي: ج ٢ ص ٦٠٠ ح ٤ [١] عن أبي الجارود عن الإمام الباقر (عليه السلام) وراجع: مختصر بصائر الدرجات: ص ٨٩، الملهوف: ص ٢٠٧.

٢- (٢). خصائص الأئمة: ص ٧٥ [٢] عن عيسى الضرير عن الإمام الكاظم عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٤٨٧ ح ٣١. [٣]

٣- (٣). بشاره المصطفى: ص ١٢٧ [٤] عن أنس، بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٤٦١ ح ٨؛ [٥] تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٧٠ ح ٣٥١٠ عن أنس، كنز العمال: ج ١٢ ص ١٠١ ح ٣٤١٨٥.

٤- (٤). ذخائر العقبى: ص ١٨، [٦] وراجع: بحار الأنوار: ج ٨٧ ص ٣٠٥. [٧]

٥- (٥). الأمالى للطوسى: ص ٧٠٣ ح ١٥٠٤، [٨] كشف الغمّة: ج ٢ ص ٤٢ [٩] كلاهما عن زيد عن الإمام زين العابدين عن الإمام الحسين (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٣ ص ٥١ ح ٢؛ [١٠] مسند الشهاب: ج ١ ص ٤١٩ ح ٤٧٤ عن أنس.

٦- (٦). المعجم الأوسط: ج ٤ ص ١٥٧ ح ٣٨٦٠، الصواعق المحرقة: ص ١٥٠ [١١] والحديث مقبول عند المؤلف وكلاهما عن ابن عمر.

٧- (٧). الكافي: ج ٢ ص ٤٦ ح ٣، [١٢] بشاره المصطفى: ص ١٥٧ [١٣] كلاهما عن عبد العظيم الحسنى عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ٣٤٢ ح ١٣. [١٤]

٨- (٨). الإصابه: ج ١ ص ٤٠٦ ح ٦٠٤ [١٥] عن عبد الله بن بدر عن أبيه، كنز العمال: ج ١٢ ص ٩٩ ح ٣٤١٧١، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١١٦ ح ٣١. [١٦]

بر خدای عزیز جبار وارد می شویم و سپس ائمتّم وارد می شوند. آن گاه از ایشان می پرسیم که: «با کتاب خدا و اهل بیت من، چه کردید؟».

۸۶۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ای مردم! خدا را، خدا را در باره اهل بیتّم [در نظر بگیرید]؛ چرا که آنان ارکان دین و چراغ های تاریکی ها و کان دانش اند.

۸۶۳. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): خدایا! اهل بیتّم! من، آنان را نزد هر زن و مرد مؤمنی به امانت می سپارم.

۸۶۴. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر کس مرا با [پاسداشت] اهل بیتّم پاس بدارد، در درگاه خداوند، به عهدهی دست یافته است.

۸۶۵. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): مرا با اهل بیتّم پاس بدارید.

۸۶۶. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): برای اهل بیتّم، جانشین من باشید.

۸۶۷. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): مؤمنان ائمت من، اهل بیت مرا که ودیعه من [در میان ایشان] اند، تا روز قیامت، پاس می دارند.

۸۶۸. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر که دوست دارد به عمرش برکت داده شود و خداوند، او را از آنچه عطایش فرموده، بهره مند سازد، برای خانواده ام، جانشین خوبی برای من باشد.

٨٦٩. عنه (صلى الله عليه وآله): إِنَّكُمْ سَتَبْتَـلُونَ فِي أَهْلِ بَيْتِي مِنْ بَعْدِي. (١)

٨٧٠. الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: صَـيَّعَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) المِـتْبَرَ، فَخَطَبَ وَاجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ فَقَالَ (صلى الله عليه وآله): يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ أَنِّي مَقْبُوضٌ -إِلَى أَنْ قَالَ:- «أَيُّهَا النَّاسُ! اسْمَعُوا قَوْلِي وَاعْرِفُوا حَقَّ نَصِيحَتِي، وَلَا تَخْلِفُونِي فِي أَهْلِ بَيْتِي إِلَّا بِالَّذِي أَمَرْتُمْ بِهِ مِنْ حِفْظِهِمْ، فَإِنَّهُمْ حَامَتِي وَقَرَابَتِي وَإِخْوَتِي وَأَوْلَادِي، وَإِنَّكُمْ مَجْمُوعُونَ وَمُسَاءِلُونَ عَنِ الثَّقَلَيْنِ، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلِفُونِي فِيهِمَا، إِنََّّهُمْ أَهْلُ بَيْتِي». (٢)

٨٧١. بحار الأنوار عن ابن عباس: لَمَّا رَجَعْنَا مِنْ حَجَّهِ الْوَدَاعِ جَلَسْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فِي مَسْجِدِهِ فَقَالَ... وَذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ:- «أَيُّهَا النَّاسُ! اللَّهُمَّ اللَّهُمَّ فِي عِتْرَتِي وَأَهْلِ بَيْتِي، فَإِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي، وَوَلَدُهَا عَضُّ دَائِي، وَأَنَا وَبَعْلُهَا كَالضُّوْءِ، اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَنْ رَحِمْتَهُمْ، وَلَا تَغْفِرْ لِمَنْ ظَلَمْتَهُمْ». (٣)

٨٧٢. الإمام عليّ (عليه السلام) -فِي وَصِيَّتِهِ:- اللَّهُمَّ اللَّهُمَّ فِي ذُرِّيَّةِ نَبِيِّكَم، فَلَا يُظْلَمَنَّ بِحَضْرَتِكُمْ وَبَيْنَ ظَهْرَانِكُمْ وَأَنْتُمْ تَقْدِرُونَ عَلَيَّ الدَّفْعِ عَنْهُمْ. (٤)

٨٧٣. عنه (عليه السلام) -لَمَّا وَلَّى مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ مِصْرَ:- يَا عِبَادَ اللَّهِ، إِنْ اتَّقَيْتُمُ اللَّهَ وَحَفِظْتُمُ نَبِيِّكُمْ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ فَقَدْ عَيْدْتُمُوهُ بِأَفْضَلِ مَا عُبِدَ، وَذَكَرْتُمُوهُ بِأَفْضَلِ مَا ذُكِرَ،

ص: ٧٦٣

١- (١). المعجم الكبير: ج ٤ ص ١٩٢ ح ٤١١١ عن خالد بن عرفطه، مجمع الزوائد: ج ٩ ص ٣١١ ح ١٥١٤٢ نقلًا عن البزار، كتر العمال: ج ١١ ص ١٢٤ ح ٣٠٨٧٧.

٢- (٢). الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص ١٢١ و ١٢٢ ح ١١٢، [١] بشاره المصطفى: ص ١٦ [٢] نحوه، التحصين لابن طاووس: ص ٥٩٨، نهج الإيمان: ص ١٥٥، بحار الأنوار: ج ٣٨ ص ٩٤ ح ١٠. [٣]

٣- (٣). بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٤٣ ح ٩٧ [٤] نقلًا عن شاذان بن جبرئيل في كتاب «الروضة في فضائل أمير المؤمنين (عليه السلام)» و«الفضائل».

٤- (٤). الكافي: ج ٧ ص ٥٢ ح ٧، [٥] تهذيب الأحكام: ج ٩ ص ١٧٧ ح ٧١٤، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ١٩١ ح ٥٤٣٣ كلاهما عن سليم بن قيس نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٢ ص ٢٤٩ ح ٥١؛ [٦] جواهر المطالب: ج ٢ ص ١٠٢، [٧] سبل الهدى والرشاد: ج ١١ ص ٣٠٦ [٨] وليس فيهما ذيله.

۸۶۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): شما پس از من در مورد اهل بیتم آزموده خواهید شد.

۸۷۰. الأمالی، صدوق- به نقل از ابن عباس-: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بر منبر رفت و خطبه خواند و مردم گرد او جمع شدند. پس فرمود: «ای گروه مؤمنان! خداوند عز و جل به من وحی فرمود که جانم ستانده خواهد شد» تا آن جا که فرمود: «ای مردم! سخنم را بشنوید و حقّ خیرخواهی و اندرز مرا بشناسید و پس از من، همچنان که فرمان داده شده اید، اهل بیت مرا پاس بدارید؛ زیرا آنان بستگان و نزدیکان و برادران و فرزندان من اند و شما [در روز قیامت] گرد آمده، نسبت به رفتارشان با ثقلین، مورد سؤال قرار خواهید گرفت. پس مواظب باشید که پس از من با این دو، چه می کنید. آنان، اهل بیت من اند.

۸۷۱. بحار الأنوار- به نقل از ابن عباس-: چون از حجّه الوداع بر گشتیم، با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در مسجد ایشان نشستیم. فرمود: «...ای مردم! خدا را، خدا را در باره عترت و اهل بیتم [در نظر بگیرید]؛ زیرا فاطمه پاره تن من است و دو پسر او، دو بازوی من اند و من و شوهرش همچون نوریم. خدایا! رحم کن بر کسی که به آنان رحم می کند و نیامرزد کسی را که بر ایشان ستم می کند!».

۸۷۲. امام علی (علیه السلام) - در وصیتش-: خدا را، خدا را در حقّ فرزندان پیامبرتان [در نظر بگیرید]! مبادا در حضور شما و در میان شما بر آنان ستمی رود، در حالی که شما می توانید آن ستم را از ایشان دور کنید.

۸۷۳. امام علی (علیه السلام) - هنگامی که محمّد بن ابی بکر را استاندار مصر نمود-: ای بندگان خدا! اگر از خدا پروا کنید و سفارش پیامبرتان را در باره اهل بیتش پاس بدارید، بی گمان، خداوند را به بهترین وجه، عبادت کرده اید و به نیکوترین شکل، یادش نموده اید و

وَشَكَرْتُمُوهُ بِأَفْضَلِ مَا شُكِرَ، وَأَخَذْتُمْ بِأَفْضَلِ الصَّبْرِ وَالشُّكْرِ، وَاجْتَهَدْتُمْ بِأَفْضَلِ الْإِجْتِهَادِ، وَإِنْ كَانَ غَيْرُكُمْ أَطْوَلَ مِنْكُمْ صَلَاةً، وَأَكْثَرَ مِنْكُمْ صِيَامًا، فَأَنْتُمْ أَتَقَى لِلَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ مِنْهُمْ، وَأَنْصَحَ لِأَوْلَى الْأَمْرِ. (١)

٨٧٤. الإمام الصادق (عليه السلام): احفظوا فينا ما حفظ العبد الصالح في اليتيمين، وكان أبوهما صالحاً. (٢)

ص: ٧٤٥

-
- ١- (١). الأمالى للمفيد: ص ٢٦٣ ح ٣، الأمالى للطوسى: ص ٢٧ ح ٣١ [١] كلاهما عن أبي إسحاق الهمداني، تحف العقول: ص ١٧٨، الغارات: ج ١ ص ٢٣٦ [٢] عن عبايه وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٣ ص ٥٤٤ ح ٧٢٠؛ [٣] شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج ٦ ص ٤٨ [٤] عن عبد الله بن الحسن بن الحسن نحوه.
- ٢- (٢). الأمالى للطوسى: ص ٢٧٣ ح ٥١٤، [٥] كشف الغمّة: ج ٢ ص ٣٧٤ [٦] كلاهما عن البرذون بن شبيب، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢٠٣ ح ٤. [٧]

به برترین وجه، سپاسش گفته اید و به عالی ترین نوع شکیبایی و شکرگزاری، دست یافته اید و برترین کوشش [در عبادت] را به عمل آورده اید، هرچند دیگران نمازشان را طولانی تر از شما به جای آورند و بیشتر از شما روزه بگیرند؛ چرا که [در این صورت،] شما پروای خدا را بیشتر از آنان دارید و نسبت به زمامداران، خیرخواه ترید.

۸۷۴. امام صادق (علیه السلام): در باره ما همان چیزی را نگهداری کنید که آن بنده شایسته (خضر (علیه السلام)) برای آن دو کودک یتیم - که پدرشان مردی صالح بود - نگهداری کرد.

ص: ۷۶۶

الكتاب

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ». ١

«قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ». ٢

«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا». ٣

الحديث

٨٧٥. الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ الْأَنْصَارَ جَاءُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا كُنَّا ضَلَالًا فَهَدَانَا اللَّهُ بِكَ، وَعَيْلَةٌ فَأَغَانَا اللَّهُ بِكَ، فَاسْأَلْنَا مِنْ أَمْوَالِنَا مَا شِئْتُمْ فَهُوَ لَكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» .

ثُمَّ رَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَبَكَى حَتَّى اخْضَلَّتْ لِحْيَتُهُ وَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ

قرآن

«بگو: من به ازای آن [رسالت]، از شما مزدی نمی خواهم، مگر دوستی کردن با خویشاوندان و هر کس نیکی به جای آورد، برای او در ثواب آن، خواهیم افزود. قطعاً خدا آمرزنده و قدردان است.»

«بگو: هر مزدی که از شما خواستم، از آن خودتان است. مزد من، جز بر خدا نیست و او بر هر چیزی گواه است.»

«بگو: برای این [رسالت]، مزدی از شما نمی خواهم، مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد.»

حدیث

۸۷۵. امام صادق (علیه السلام): انصار، نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا! ما مردمی گم راه بودیم و خداوند به واسطه تو ما را راه نمایی کرد و تنگ دست بودیم و خدا به برکت وجود تو توانگرمان ساخت. بنا بر این، از دارایی های ما هر چه می خواهی، از ما بخواه تا به تو بدهیم.

پس خداوند عز و جل این آیه را فرو فرستاد: «بگو: من به ازای آن، از شما مزدی نمی خواهم، مگر دوستی کردن با خویشاوندان». در این هنگام، امام صادق (علیه السلام) دستش را به طرف آسمان بالا برد و چندان گریست که محاسنش تر شد و فرمود: «سپاس، خدای را که به

الَّذِي فَضَّلْنَا. (١)

٨٧٦. صحيح البخارى عن ابن عباس - فى قولِ الله عز و جل: «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» - قَالَ سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ: قُرْبَى آلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله). (٢)

٨٧٧. فضائل الصحابه لابن حنبل عن ابن عباس: لَمَّا نَزَلَتْ: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قالوا: يا رسول الله، مَنْ قَرَأَتْكَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ وَجَبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ؟
قال: عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَابْنَاهَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (٣)

٨٧٨. الدرّ المنثور عن ابن عباس: قال رسولُ الله (صلى الله عليه و آله): «لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» أَنْ تَحْفَظُونِي فِي أَهْلِ بَيْتِي وَتَوَدُّوهُمْ بِي. (٤)

٨٧٩. حليه الأولياء عن جابر: جاء أعرابيٌّ إلى النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) فقال: يا مُحَمَّدُ، اعرضْ عَلَيَّ الإسلامَ، فقال: تَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. قال: تَسْأَلُنِي عَلَيْهِ أَجْرًا؟ قال: لا، إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى. قال: قُرْبَايَ أَوْ قُرْبَاكَ؟ قال: قُرْبَايَ، قال: هاتِ ابايَعَكَ، فعلى مَنْ لا يُحِبُّكَ ولا يُحِبُّ قُرْبَاكَ لَعْنَهُ

ص: ٧٦٩

-
- ١- (١). دعائم الإسلام: ج ١ ص ٦٧، [١] تفسير القمى: ج ٢ ص ٢٧٥ [٢] عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٣٨ ح ٥؛ [٣] المعجم الكبير: ج ١٢ ص ٢٦ ح ١٢٣٨٤، المعجم الأوسط: ج ٦ ص ٤٩ ح ٥٧٥٨ كلاهما عن ابن عباس، الدرّ المنثور: ج ٧ ص ٣٤٨ نقلاً عن ابن مردويه عن سعيد بن جبيرة وكلها نحوه.
- ٢- (٢). صحيح البخارى: ج ٤ ص ١٨١٩ ح ٤٥٤١، سنن الترمذى: ج ٥ ص ٣٧٧ ح ٣٢٥١، [٤] السنن الكبرى للنسائى: ج ٦ ص ٤٥٣ ح ١١٤٧٤ [٥] مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٦١٤ ح ٢٥٩٩؛ [٦] العمدة: ص ٤٧ ح ٣٥، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٥٠ ح ٢٤. [٧]
- ٣- (٣). فضائل الصحابه لابن حنبل: ج ٢ ص ٦٦٩ ح ١١٤١، [٨] المعجم الكبير: ج ٣ ص ٤٧ ح ٢٦٤١، الكشاف: ج ٣ ص ٤٠٢، [٩] تفسير الثعلبى: ج ٨ ص ٣٧؛ [١٠] مجمع البيان: ج ٩ ص ٤٣ نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٣٣. [١١]
- ٤- (٤). الدرّ المنثور: ج ٧ ص ٣٤٨ [١٢] نقلاً عن أبى نعيم والديلمى، مجمع البيان: ج ٩ ص ٤٣ نحوه.

ما برتری بخشید».

۸۷۶. صحیح البخاری - به نقل از ابن عباس، در باره آیه شریف: «جز دوستی کردن با خویشاوندان» - سعید بن جبیر گفت: [مقصود]، خویشاوندان خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) اند.

۸۷۷. فضائل الصحابه، ابن حنبل - به نقل از ابن عباس - چون آیه: «بگو: من برای این از شما مزدی نمی خواهم، جز دوستی کردن با خویشاوندان» نازل شد، گفتند: ای پیامبر خدا! این خویشاوندان تو که دوستی آنان بر ما واجب گشته است، چه کسانی هستند؟

فرمود: «علی و فاطمه و دو پسر او».

۸۷۸. الدر المنثور - به نقل از ابن عباس - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «من به ازای این از شما مزدی نمی خواهم، جز دوستی کردن با خویشاوندان»، به این است که مرا با اهل بیتم پاس دارید و آنها را به خاطر من دوست بدارید».

۸۷۹. حلیه الأولیاء - به نقل از جابر - بادیه نشینی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: ای محمد! اسلام را به من بشناسان.

پیامبر خدا فرمود: «گواهی می دهی که معبودی جز خدای یگانه و بی انباز نیست و محمد، بنده و فرستاده اوست».

بادیه نشین گفت: برای این کار، مزدی هم از من می خواهی؟

فرمود: «نه»، «مگر دوستی با خویشاوندان» .

گفت: خویشاوندان خودم، یا خویشاوندان تو؟

فرمود: «خویشاوندان من».

بادیه نشین گفت: بیا تا با تو بیعت کنم. لعنت خدا بر کسی که تو و خویشاوندانت

ص: ۷۷۰

اللَّهِ، قَالَ (صلى الله عليه و آله): آمين. (١)

٨٨٠. ينابيع المودّة عن ابن عبّاس: قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) - وَقَدْ أُرْسِلَنِي إِلَى حَاجِهِ - فَبِإِنْ أُرِدْتَ حَاجَتَكَ فَأَجِبْ عَلَيَّ وَذُرِّيَّتَهُ، فَإِنَّ حُبَّهُمْ فَرَضٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِلْعِبَادِ. (٢)

٨٨١. رسول الله (صلى الله عليه و آله): مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى فَلْيَتَمَسَّكَ بِحُبِّ عَلِيٍّ وَأَهْلِ بَيْتِي. (٣)

٨٨٢. عنه (صلى الله عليه و آله): مَنْ أَرَادَ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِعُرْوَةِ اللَّهِ الْوُثْقَى الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ، فَلْيُوالِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّهُمَا (٤) مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ. (٥)

٨٨٣. الإمام عليّ (عليه السلام): عَلَيْكُمْ بِحُبِّ آلِ نَبِيِّكُمْ، فَإِنَّهُ حَيْقُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَالْمَوْجِبُ عَلَى اللَّهِ حَقِّكُمْ، أَلَا - تَرَوْنَ إِلَى قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». (٦)

٨٨٤. تاريخ أصبهان عن زادن عن الإمام عليّ (عليه السلام): فِينَا آلُ حَمٍّ، إِنَّهُ لَا يَحْفَظُ مَوَدَّتَنَا إِلَّا

ص: ٧٧١

١- (١). حليه الأولياء: ج ٣ ص ٢٠١ الرقم ٢٤٢، كفايه الطالب: ص ٩٠؛ الأمل للمفيد: ص ١٥٢ ح ٣ [١] عن عبد الله بن مسعود نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٠٢ ح ٦٧. [٢]

٢- (٢). ينابيع المودّة: ج ٢ ص ٢٩٢ ح ٨٤٢. [٣]

٣- (٣). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٥٨ ح ٢١٦ [٤] عن الحسن بن عبد الله التميمي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٣ ص ٧٦، [٥] الصراط المستقيم: ج ١ ص ٢٨٦ [٦] كلاهما عن الإمام الرضا (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه و آله)، نهج الإيمان: ص ٥٤٥ كلّها نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٢٧٠ ح ٣١؛ [٧] ينابيع المودّة: ج ٢ ص ٢٦٨ ح ٧٦١ [٨] عن الإمام عليّ (عليه السلام).

٤- (٤). هكذا في المصدر، والظاهر أنّ الصواب «يحبهم».

٥- (٥). كامل الزيارات: ص ٥١ [٩] عن جابر عن الإمام الباقر (عليه السلام)، عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٢٩٢ ح ٤٣، الأمل للمفيد: ص ٧٠ ح ٣٧ كلاهما عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه و آله)، روضه الواعظين: ص ١٧٤ [١٠] كلّها نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٢٧٠ ح ٣١؛ [١١] شواهد التنزيل: ج ١ ص ١٦٨ ح ١٧٧ عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه و آله) نحوه.

٦- (٦). غرر الحكم: ج ٤ ص ٣٠٧ ح ٦١٦٩، [١٢] عيون الحكم والمواعظ: ص ٣٤٢ ح ٥٨٤٧.

را دوست نداشته باشد!

پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: «آمین».

۸۸۰. ینابیع المودّه - به نقل از ابن عباس -: پیامبر (صلی الله علیه و آله) مرا در پی حاجتی فرستاد و فرمود:

«اگر به حاجت رسیدی، آن گاه علی و نسل او را دوست بدار؛ زیرا خداوند عز و جل دوست داشتن آنان را بر بندگان واجب نموده است».

۸۸۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر که دوست دارد به دستگیره محکم چنگ زند، به دوستی علی و اهل بیت من چنگ در زند.

۸۸۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر که می خواهد به دستگیره محکم خداوند - که خدای متعال در کتاب خود فرموده است - چنگ در زند، علی بن ابی طالب و حسن و حسین را دوست بدارد؛ زیرا خداوند از فراز عرش، آنان را دوست می دارد.

۸۸۳. امام علی (علیه السلام): بر شما باد دوست داشتن خاندان پیامبرتان؛ زیرا آن حقّ خدا بر گردن شماست و موجب حقّ شما بر خدا می شود. آیا نمی بینید این سخن خدای متعال را که: «بگو: من در ازای این از شما مزدی نمی خواهم، مگر دوستی با خویشاوندان»؟

۸۸۴. تاریخ اصبهان - به نقل از زادن -: امام علی (علیه السلام) فرمود: «آل "ح.م.م" در میان ماست.

ص: ۷۷۲

كُلُّ مُؤْمِنٍ، ثُمَّ قَرَأَ: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». (١).

٨٨٥. الإمام علي (عليه السلام): العروة الوثقى المودَّة لآلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله). (٢).

٨٨٦. الإمام زين العابدين (عليه السلام): حَطَبُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) النَّاسَ حِينَ قُتِلَ عَلِيٌّ (عليه السلام)، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: ... وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِنَبِيِّهِ (صلى الله عليه وآله): «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» فَاقْتَرَفُ الْحَسَنَةَ مَوَدَّتْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (٣).

٨٨٧. الإمام الحسين (عليه السلام) - فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» -: إِنَّ الْقَرَابَةَ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِصَلَتِهَا وَعَظَّمَهَا مِنْ حَقِّهَا وَجَعَلَ الْخَيْرَ فِيهَا، قَرَابَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَوْجَبَ اللَّهُ حَقَّنَا عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ. (٤).

٨٨٨. تفسير فرات عن حكيم بن جبير: سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) عَنِ هَذِهِ الْآيَةِ:

«قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»، قَالَ: هِيَ قَرَابَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مِنْ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله). (٥).

ص: ٧٧٣

١- (١). تاريخ أصبهان: ج ٢ ص ١٣٤ ح ١٣٠٩، [١] الصواعق المحرقة: ص ١٧٠ [٢] والحديث مقبول عند المؤلف، شواهد التنزيل: ج ٢ ص ٢٠٥ ح ٨٣٨، [٣] تفسير الألوسي: ج ٢٥ ص ٣١ [٤] كلُّها عن زاذان، كنز العمال: ج ٢ ص ٢٩٠ ح ٤٠٣٠؛ مجمع البيان: ج ٩ ص ٤٣ عن زاذان، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٣٠. [٥]

٢- (٢). ينابيع المودَّة: ج ١ ص ٣٣١ ح ٢ [٦] عن حصين بن مخارق عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام؛ تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ٤٣٩ ح ١١ عن زيد بن علي.

٣- (٣). المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٨٩ ح ٤٨٠٢ عن عمر بن علي، المعجم الأوسط: ج ٢ ص ٣٣٦ ح ٢١٥٥ عن أبي الطفيل، مقاتل الطالبين: ص ٦٢ [٧] عن زيد بن علي بن الحسين بن زيد بن الحسن، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج ١٦ ص ٣٠ [٨] عن هبيرة بن مريم وكلُّها من دون إسنادٍ إلى الإمام زين العابدين (عليه السلام) نحوه؛ الأمالي للطوسي: ص ٢٧٠ ح ٥٠١

[٩] عن أبي الطفيل من دون إسنادٍ إلى الإمام زين العابدين (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٣٦١ ح ٣. [١٠]

٤- (٤). تأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٥٤٥ ح ٩ عن عبد الملك بن عمير، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٥١ ح ٢٧ [١١] نقلًا عن كنز جامع الفوائد.

٥- (٥). تفسير فرات: ص ٣٩٢ ح ٥٢٣، [١٢] بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٤٧ ح ١٧. [١٣]

دوستی ما را پاس نمی دارد، مگر آن که مؤمن است». سپس این آیه را خواند: «بگو:

من به ازای این از شما مزدی نمی خواهم، مگر دوستی با خویشاوندان» .

۸۸۵. امام علی (علیه السلام): آن دستگیره محکم، دوستی با خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) است.

۸۸۶. امام زین العابدین (علیه السلام): حسن بن علی (علیه السلام) پس از کشته شدن علی (علیه السلام)، برای مردم سخنرانی کرد و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: «...من از خانواده ای هستم که خداوند، دوستی آنان را بر هر مسلمانی فرض کرده است. او-تبارک و تعالی- به پیامبرش فرمود: «بگو: من به ازای این از شما مزدی نمی خواهم، مگر دوستی کردن با خویشاوندان و هر کس نیکی به جای آورد، برای او در ثواب آن، خواهیم افزود». انجام دادن نیکی، همان دوستی ما اهل بیت است».

۸۸۷. امام حسین (علیه السلام) - در باره آیه شریف: «بگو: من به ازای این از شما مزدی نمی خواهم، مگر دوستی با خویشاوندان» - آن خویشاوندی ای که خداوند به صله [و نگهداشت پیوند آن] فرمان داده و آن را حقی بزرگ داشته و خوبی را در آن قرار داده، خویشاوندی ما اهل بیت است که خداوند، حق ما را بر هر مسلمانی واجب ساخته است.

۸۸۸. تفسیر فرات - به نقل از حکیم بن جبیر - از امام زین العابدین (علیه السلام) در باره این آیه:

«بگو: من به ازای این از شما مزدی نمی خواهم، مگر دوستی با خویشاوندان» پرسیدم.

فرمود: «مقصود، خویشاوندی ما اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله) است».

٨٨٩. تفسير الطبرى عن أبى الديلم: لَمَّا جِئَ بِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) أسيراً فَأَقِيمَ عَلَى دَرَجِ دِمَشْقَ، قَامَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَتَلَكُمْ وَأَسْتَأْصِلُ لَكُمْ وَقَطَعَ قُرْبَى (١) الْفِتْنَةِ، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام): أَقْرَأْتَ الْقُرْآنَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: أَقْرَأْتَ آلَ حَم؟ قَالَ: قَرَأْتُ الْقُرْآنَ وَلَمْ أَقْرَأْ آلَ حَم؟ قَالَ: مَا قَرَأْتَ: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؟ قَالَ: وَإِنَّكُمْ لَأَنْتُمْ هُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ. (٢)

٨٩٠. المحاسن عن سلام بن المستنير: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) عَنِ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»، فَقَالَ: هِيَ وَاللَّهُ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ لِمُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) فِي أَهْلِ بَيْتِهِ. (٣)

٨٩١. الإمام الباقر (عليه السلام) - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» - هُمْ الْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (٤)

٨٩٢. عنه (عليه السلام) - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» -: الْأَجْرُ الَّذِي هُوَ الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى الَّتِي لَمْ أَسْأَلْكُمْ غَيْرَهَا فَهُوَ لَكُمْ، تَهْتَدُونَ بِهَا وَتَسْعَدُونَ بِهَا، وَتَنْجُونَ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (٥)

ص: ٧٧٥

١- (١). كذا في المصدر، وفي تفسير ابن كثير: «[١] قرنى»، وفي تفسير الثعلبي [٢] والعمدة: «قرن»، وكلاهما موافق للسياق.

٢- (٢). تفسير الطبرى: ج ١٣ الجزء ٢٥ ص ٢٥، تفسير ابن كثير: ج ٧ ص ١٨٨، تفسير الثعلبي: ج ٨ ص ٣١١، تفسير الألوسى: ج ٢٥ ص ٣١ نحوه؛ العمدة: ص ٥١ ح ٤٦، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٥٢ ح ٣١.

٣- (٣). المحاسن: ج ١ ص ٢٤٠ ح ٤٤١، [٣] دعائم الإسلام: ج ١ ص ٦٨ [٤] نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٣٩ ح ٧. [٥]

٤- (٤). الكافي: ج ١ ص ٤١٣ ح ٧، [٦] المحاسن: ج ١ ص ٢٤١ ح ٤٤٣ [٧] كلاهما عن عبد الله بن عجلان، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٤٠ ح ٩، [٨] وراجع: المستدرک على الصحيحين: ج ٣ ص ١٨٩ ح ٤٨٠٢.

٥- (٥). ينابيع المودّة: ج ١ ص ٣١٦ ح ٥ [٩] نقلاً عن المناقب؛ الكافي: ج ٨ ص ٣٧٩ ح ٥٧٤، [١٠] تأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٥٤٧ ح ١٤ كلاهما عن جابر نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٥٣ ح ٣٢. [١١]

۸۸۹. تفسیر الطبری - به نقل از ابو دیلم - هنگامی که علی بن الحسین (زین العابدین) (علیه السلام) را به اسیری آوردند و بر روی پلکان [مسجد] دمشق نگه داشتند، مردی از اهل شام برخاست و گفت: سپاس، خدایی را که شما را بگشت و ریشه تان را بر کند و شاخ فتنه را قطع کرد!

علی بن الحسین (علیه السلام) به او فرمود: «آیا قرآن خوانده ای؟».

مرد گفت: آری.

فرمود: «آیا آل "ح.میم" را خوانده ای؟».

مرد گفت: قرآن خوانده ام؛ اما آل «ح.میم» را نخوانده ام.

فرمود: «نخوانده ای: «بگو: من به ازای این از شما مزدی نمی خواهم، مگر دوستی خویشاوندان»؟».

مرد گفت: شما یید آن خویشاوندان؟

فرمود: «آری».

۸۹۰. المحاسن - به نقل از سلام بن مستنیر - از امام باقر (علیه السلام) در باره این سخن خدای متعال:

«بگو: من به ازای این از شما مزدی نمی خواهم، مگر دوستی با خویشاوندان» پرسیدم.

فرمود: «به خدا سوگند، این (دوستی)، فریضه ای است که خداوند نسبت به اهل بیت محمد بر عهده بندگان نهاده است».

۸۹۱. امام باقر (علیه السلام) - در باره آیه: «بگو: من به ازای این از شما مزدی نمی خواهم، مگر دوستی با خویشاوندان» - [مقصود،] امامان علیهم السلام اند.

۸۹۲. امام باقر (علیه السلام) - در باره آیه: «بگو: هر مزدی که از شما خواستم، از آن خودتان» - [یعنی:] این مزد - که دوستی با خویشاوندان است و من جز آن، چیزی از شما نمی خواهم، در حقیقت برای خود شماست؛ زیرا شما به واسطه آن، هدایت می شوید و به خوش بختی می رسید و در روز قیامت، از عذاب خدا رهایی می یابید.

٨٩٣. الكافي عن الفضيل عن الإمام الباقر (عليه السلام)، قال: نَظَرَ [أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام)] إِلَى النَّاسِ يَطُوفُونَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ فَقَالَ: هَكَذَا كَانُوا يَطُوفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، إِنَّمَا أَمَرُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَنْفِرُوا إِلَيْنَا فَيُعَلِّمُونَا وَلَا يَبْتَهُمُ وَمَرَّوَدَّتْهُمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نُصَرِّتَهُمْ. ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ:

«فَاجْعَلْ أَفْنَدَهُ مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ» ١. (١)

٨٩٤. الإمام الباقر (عليه السلام): لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بَاتَ آلُ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) بِأَطْوَلِ لَيْلِهِ - إِلَى أَنْ قَالَ:

-فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَتَاهُمْ آتٍ لَا يَرُونَهُ وَيَسْمَعُونَ كَلَامَهُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ... فَأَنْتُمْ الْأَمَانَةُ الْمُسْتَوْدَعَةُ، وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ وَالطَّاعَةُ الْمَفْرُوضَةُ. (٢)

٨٩٥. الكافي عن إسماعيل بن عبد الخالق: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْأَحْوَلِ وَأَنَا أَسْمَعُ: أَتَيْتَ الْبَصْرَةَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، قَالَ: كَيْفَ رَأَيْتَ مُسَارَعَةَ النَّاسِ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ وَدُخُولَهُمْ فِيهِ؟ قَالَ: وَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَقَلِيلٌ، وَلَقَدْ فَعَلُوا وَإِنَّ ذَلِكَ لَقَلِيلٌ، فَقَالَ:

عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ.

ثُمَّ قَالَ: مَا يَقُولُ أَهْلُ الْبَصْرَةِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّهَا لِأَقَارِبِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)، فَقَالَ: كَذَبُوا، إِنَّمَا نَزَلَتْ فِيْنَا خَاصَّةً فِي أَهْلِ الْبَيْتِ فِي عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (٣)

ص: ٧٧٧

١- (٢). الكافي: ج ١ ص ٣٩٢ ح ١، [١] تفسير العياشي: ج ٢ ص ٢٣٤ ح ٤٣ [٢] بزيادة «فقال: آل محمد آل محمد، ثم قال: إلينا إلينا» في آخره، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ٨٧ ح ١٢. [٣]

٢- (٣). الكافي: ج ١ ص ٤٤٥ ح ١٩، [٤] الأصول الستة عشر: ص ٣٣٧ ح ٥٥٨، [٥] بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٥٣٧ ح ٣٩. [٦]

٣- (٤). الكافي: ج ٨ ص ٩٣ ح ٦٦، [٧] قرب الإسناد: ص ١٢٨ ح ٤٥٠ [٨] نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٣٦ ح ٢. [٩]

۸۹۳. الکافی - به نقل از فضیل - امام باقر (علیه السلام) به مردمی که گرد کعبه طواف می کردند، نگاه کرد و فرمود: «در زمان جاهلیت [هم] این گونه طواف می کردند. در حقیقت، مردم مأمورند که گرد آن طواف کنند و سپس به سوی ما بیایند و مراتب ولایت و دوستی خود را به اطلاع ما برسانند و یاری و حمایت خود را به ما اعلام کنند» و آن گاه این آیه: «دل های برخی مردم را به سوی آنان گرایش ده» را قرائت نمود.

۸۹۴. امام باقر (علیه السلام): چون پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در گذشت، خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) [از شدت تأثر و اندوه]، طولانی ترین شب را گذراندند... در چنان حال و هوایی، ناگهان یکی بر آنان وارد شد که خودش را نمی دیدند؛ امّا سخنش را می شنیدند. او گفت: درود و رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت باد...! شما باید آن امانت سپرده شده. دوستی شما [بر مردم] واجب است و اطاعت از شما فریضه.

۸۹۵. الکافی - به نقل از اسماعیل بن عبد الخالق - شنیدم امام صادق (علیه السلام) به ابو جعفر احول می فرماید - و من هم می شنیدم - که: «به بصره هم رفتی؟».

گفت: آری.

فرمود: «استقبال مردم از این قضیه (امامت و ولایت) را چگونه دیدی؟».

گفت: به خدا سوگند که شمار چنین کسانی، اندک است. کارهایی کرده اند؛ امّا اندک است.

فرمود: «بر تو باد نوجوانان؛ زیرا این گروه، بیشتر به سوی کارهای خوب می شتابند» و سپس فرمود: «مردم بصره در باره این آیه: «بگو: من به ازای این از شما مزدی نمی خواهم، مگر دوستی با خویشاوندان»؟». چه می گویند.

گفتم: فدایت شوم! آنها می گویند: این آیه در باره نزدیکان پیامبر خداست.

فرمود: «اشتباه می کنند. این آیه در خصوص ما اهل بیت نازل شده است؛ در باره علی و فاطمه و حسن و حسین؛ یعنی: اصحاب کسا علیهم السلام».

٨٩٦. الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ الرَّجُلَ رُبَّمَا يُحِبُّ الرَّجُلَ وَيُبْغِضُ وُلْدَهُ، فَأَبَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَ حُبَّنَا مَفْتَرَضًا - أَخَذَهُ مَنْ أَخَذَهُ، وَتَرَكَهُ مَنْ تَرَكَهُ - وَاجِبًا، فَقَالَ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». (١)

٨٩٧. الإمام الهادي (عليه السلام) - فِي الزِّيَارَةِ الْجَامِعَةِ الَّتِي يُزَارُ بِهَا الْأَيُّمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا، وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسِيدًا مِنْ دُنْيَانَا، وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَعَظُمَتِ النُّعْمَةُ وَائْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ، وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ، وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ. (٢)

٨٩٨. مصباح الزائر في دعاء التَّوْبَةِ: ثُمَّ جَعَلْتَ أَجْرَ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - مَوَدَّةً لَهُمْ فِي كِتَابِكَ، فَقُلْتَ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»، وَقُلْتَ: «مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»، وَقُلْتَ: «مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا»، فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ، وَالْمَسْلَكَ إِلَى رِضْوَانِكَ. (٣)

٢/٣ التَّمَسُّكُ

٨٩٩. رسول الله (صلى الله عليه وآله): أَنَا وَأَهْلُ بَيْتِي شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَأَغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا، فَمَنْ تَمَسَّكَ بِنَا اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا. (٤)

ص: ٧٧٩

١- (١). المحاسن: ج ١ ص ٢٤٠ ح ٤٤٠ [١] عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٣٩ ح ٦. [٢]

٢- (٢). تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ١٠٠ ح ١٧٧، وراجع: ص ٢٥٠ ح ٢٢٢ من كتابنا هذا.

٣- (٣). مصباح الزائر: ص ٤٤٧، [٣] المزار الكبير: ص ٥٧٦ نحوه، الإقبال: ج ١ ص ٥٠٦، [٤] بحار الأنوار: ج ١٠٢ ص ١٠٥ ذيل ح ٢. [٥]

٤- (٤). ذخائر العقبى: ص ٤٨، [٦] الصواعق المحرقة: ص ٢٣٦ [٧] والحديث مقبول عند المؤلف وراجع: ينابيع المودة: ج ٢ ص ١١٣ ح ٣١٧ و ص ٤٣٩ ح ٢٠٩. [٨]

۸۹۶. امام صادق (علیه السلام): گاه انسان به کسی مهر می ورزد؛ اما فرزند او را دشمن می دارد؛ لیکن خداوند عز و جل جز این نخواست که مهرورزی به ما را واجب گرداند که عده ای آن را گرفتند و عده ای رهایش کردند؛ فرموده است: «بگو: من به ازای این از شما مزدی نمی خواهم، مگر دوستی با خویشاوندان».

۸۹۷. امام هادی (علیه السلام) - در زیارت جامعه که امامان علیهم السلام را بیدان زیارت می کنند: پدر و مادرم و جانم فدای شما! به واسطه ولایت [و دوستی] شماست که خداوند، نشانه های دینمان را به ما آموخت و تباهی های دنیای ما را به سامان آورد و به واسطه ولایت [و دوستی] شماست که کلمه [ی توحید]، کامل گشت و نعمت، تمام شد و جدایی به اتحاد انجامید و به واسطه ولایت [و دوستی] شماست که طاعت [و عبادت] واجب، پذیرفته می شود و آن دوستی ای که واجب گشته است، مخصوص شماست.

۸۹۸. مصباح الزائر - در دعای ندبه: - آن گاه در کتاب خود، مُزد محمّد - که درودهایت بر او و خاندانش باد - را دوستی با خاندان او قرار دادی و فرمودی: «بگو: من به ازای این، مزدی از شما نمی خواهم، جز دوستی با خویشاوندان» و نیز فرمودی: «هر مزدی که از شما خواستم، از آن خودتان است» و باز فرمودی: «برای این از شما مزدی نمی خواهم، مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد». اینان، همان راهی هستند که به تو می رسد و همان مسیری هستند که به خشنودی تو می انجامد.

۲/۳ تمسک

اشاره

۸۹۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): من و اهل بیتم، درختی هستیم که در بهشت است و شاخه های آن در دنیاست. پس هر که به ما چنگ آویزد، راهی به سوی پروردگارش در پیش گرفته است.

ص: ۷۸۰

٩٠٠. عنه (صلى الله عليه وآله): مَنْ تَمَسَّكَ بِعِزَّتِي مِنْ بَعْدِي كَانَ مِنَ الْفَائِزِينَ. (١)

٩٠١. عنه (صلى الله عليه وآله): الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، وَمِنَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ.

مَنْ تَمَسَّكَ مِنْ بَعْدِي بِهِمْ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِحَبْلِ اللَّهِ، وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ. (٢)

٩٠٢. عنه (صلى الله عليه وآله): تَمَسَّكُوا بِطَاعَةِ أُمَّتِكُمْ وَلَا تُخَالِفُوهُمْ، فَإِنَّ طَاعَتَهُمْ طَاعَةُ اللَّهِ، وَإِنْ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَةُ اللَّهِ. (٣)

٩٠٣. عنه (صلى الله عليه وآله): مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاهِ وَيَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَيَعْتَصِمَ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ، فَلْيُؤَالِ عَلِيًّا بَعْدِي، وَلْيُعَادِ عِدُوَّهُ، وَلْيَأْتِمْ بِالْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ مِنْ وُلْدِهِ، فَإِنَّهُمْ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَاءِي، وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي، وَسَادَةُ أُمَّتِي، وَقَادَةُ الْأَتْقِيَاءِ إِلَى الْجَنَّةِ، حِزْبُهُمْ حِزْبِي وَحِزْبِي حِزْبُ اللَّهِ، وَحِزْبُ أَعْدَائِهِمْ حِزْبُ الشَّيْطَانِ. (٤)

٩٠٤. كفايه الأثر عن أبي ذرٍّ: سَمِعْتُهُ [أَيَ النَّبِيِّ (صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)] يَقُولُ لِعَلِيِّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): يَا عَلِيُّ، مَنْ أَحَبَّكُمْ وَتَمَسَّكَ بِكُمْ فَقَدْ تَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى. (٥)

ص: ٧٨١

١- (١). كفايه الأثر: ص ٢٢ [١] عن ابن عباس و ص ١٣٧ عن حذيفة بن اليمان، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٨٧ ح ١٠٩. [٢]

٢- (٢). كفايه الأثر: ص ٩٤ [٣] عن عثمان بن عفان عن أبيه، الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٢٢ [٤] عن عمر وليس فيه ذيله نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣١٧ ح ١٦٦. [٥]

٣- (٣). المعجم الكبير: ج ٢٢ ص ٣٧٤ ح ٩٣٥ و ٩٣٦، الإصابة: ج ٧ ص ٢٩٣ الرقم ١٠٤٨٢، [٦] السنن لابن أبي عاصم: ص ٤٩٩ ح ١٠٨٠، تاريخ دمشق: ج ٢٦ ص ٩١ ح ٥٥٠٠، أسد الغابة: ج ٦ ص ٢٦٣ الرقم ٦٢١٠ [٧] كلها عن أبي ليلي الأشعري، كنز العمال: ج ٦ ص ٥٩ ح ١٤٨٣٨.

٤- (٤). الأمالى للصدوق: ص ٧٠ ح ٣٧، عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٢٩٢ ح ٤٣، [٨] إرشاد القلوب: ص ٤٢٤، [٩] وكلها عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بشاره المصطفى: ص ١٥ [١٠] عن داود بن سليمان عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام وفيه «وأحبائي» بدل «وأوصيائي»، روضه الواعظين: ص ١٧٤، [١١] بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٤٤ ح ١٠٠. [١٢]

٥- (٥). كفايه الأثر: ص ٧١، [١٣] إرشاد القلوب: ص ٤١٥، [١٤] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٠٢ ح ١٤٠. [١٥]

۹۰۰. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر که پس از من به عترتم تمسک جوید، از رستگاران است.

۹۰۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): امامان پس از من، دوازده نفرند که نه نفر آنان از پشت حسین هستند و مهدی این ائمه، از ماست. هر که پس از من به ایشان تمسک جوید، هر آینه به ریسمان خدا چنگ زده است و هر که آنان را ترک گوید، خدا را ترک گفته است.

۹۰۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): به [رشته] فرمان برداری از امامانتان چنگ زنید و از فرمانشان سرپیچی نکنید؛ زیرا اطاعت از آنان، اطاعت از خدا و نافرمانی کردن از آنها، نافرمانی از خداست.

۹۰۳. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر که دوست دارد بر کشتی نجات بنشیند و به دستگیره محکم، چنگ آویزد و ریسمان استوار خدا را بگیرد، باید پس از من، علی را دوست بدارد و با دشمن او دشمنی کند و امامان هدایتگر از نسل او را به پیشوایی بپذیرد؛ زیرا آنان پس از من، جانشینان و اوصیای من و حجت خدا بر خلق و سروران ائمه اند و پرهیزگاران را به سوی بهشت می برند. حزب آنان، حزب من است و حزب من، حزب خداست و حزب دشمنان آنان، حزب شیطان است.

۹۰۴. کفایه الأثر - به نقل از ابو ذر - شنیدم پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) می فرماید: «ای علی! هر که شما را دوست بدارد و به دامن شما چنگ زند، هر آینه به دستگیره محکم چنگ زده است».

٩٠٥. الإمام عليّ (عليه السلام): قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): يَا عَلِيُّ،... أَنْتُمْ حُجَّجَةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، مَنْ تَمَسَّكَ بِهَا اهْتَدَى، وَمَنْ تَرَكَهَا ضَلَّ. (١)

٩٠٦. عنه (عليه السلام): مَنْ تَمَسَّكَ بِنَا لِحَقِّ، مَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا غَرِقَ. (٢)

٩٠٧. عنه (عليه السلام): أَيْنَ تَذْهَبُونَ وَأَنْتَى تُؤَفِّكُونَ، وَالْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ، وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ، وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ؟! فَأَيْنَ يُتَاءَهُ بِكُمْ؟! وَكَيْفَ تَعْمَهُونَ وَبَيْنَكُمْ عِتْرَةُ نَبِيِّكُمْ، وَهُمْ أَرْزَمَةُ الْحَقِّ، وَأَعْلَامُ الدِّينِ، وَالسِّبْغَةُ الصِّدْقِ؟! فَأَنْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ، وَرِدِّوهُمْ وَرُودَ الْهَيْمِ الْعِطَاشِ. (٣)

٩٠٨. عنه (عليه السلام): عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَطَاعَةِ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ، الَّذِينَ هُمْ أَوْلَى بِطَاعَتِكُمْ فِيمَا أَطَاعُوا اللَّهَ فِيهِ مِنَ الْمُتَنَحِّلِينَ الْمُدَّعِينَ الْمُقَابِلِينَ إِلَيْنَا، يَتَفَضَّلُونَ بِفَضْلِنَا وَيُجَادِدُونَ أَمْرَنَا، وَيُنَازِعُونَ حَقَّنَا، وَيُدَافِعُونَ عَنَّا، فَقَدْ ذَاقُوا وَبَالَ مَا اجْتَرَحُوا، فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا. (٤)

٩٠٩. عنه (عليه السلام): انظروا أهل بيت نبيكم، فالزموا سببتهم، واتبعوا أثرهم، فلن يخرجوكم من هدي، ولن يعيدوكم في ردي، فإن لبدوا فالبدو وإن نهضوا فانهضوا، ولا تسبقوهم

ص: ٧٨٣

١- (١). الأمل للنفيد: ص ١١٠ ح ٩ عن محمد بن عبد الله بن علي بن الحسين بن زيد بن علي بن الحسين عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٤٢ ح ٩٣. [١]

٢- (٢). الأمل للنفيد: ص ٦٥٤ ح ١٣٥٤، [٢] كمال الدين: ص ٢٠٦ ح ٢٠ [٣] وفيه «تأخر» بدل «تخلف»، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٢٠٦، [٤] كلها عن خيثمه الجعفي عن الإمام الباقر (عليه السلام)، الخصال: ص ٦٢٧ ح ١٠ عن محمد بن مسلم عن الإمام الصادق [٥] عن آباءه عليهم السلام نحوه، تحف العقول: ص ١١٦، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٨٨ ح ٣٩. [٦]

٣- (٣). نهج البلاغة: الخطبة ٨٧، [٧] أعلام الدين: ص ١٢٨ [٨] وليس فيه «وأعلام الدين»، [٩] عيون الحكم والمواعظ: ص ١٣٠ ح ٢٩٤٢ نحوه، بحار الأنوار: ج ٢ ص ٥٧ ح ٣٦. [١٠]

٤- (٤). وقعه صفين: ص ٤، [١١] الإرشاد: ج ١ ص ٢٥٩ [١٢] وفيه «القائلين» بدل «المقابلين» كما في بعض نسخ وقعه صفين، [١٣] الأمل للنفيد: ص ١٢٧ ح ٥ عن عبد الرحمن بن عبيد بن الكنود، بحار الأنوار: ج ٣٢ ص ٣٥١ ح ٣٣٤، [١٤] شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج ٣ ص ١٠٣ [١٥] وفيه «المستحلين» بدل «المنتحلين».

۹۰۵. امام علی (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: «ای علی!... شما حجّت خدا بر خلق او و آن دستگیره محکم هستید که هر کس بدان چنگ زند، هدایت می شود و هر که رهایش کند، گم راه می گردد».

۹۰۶. امام علی (علیه السلام): هر که به ما چنگ زند، به ساحل نجات می رسد و هر که رهایمان کند، غرق می شود.

۹۰۷. امام علی (علیه السلام): به کجا می روید و به کدامین سو منحرفتان می کنند، در حالی که علامت ها برپایند و نشانه ها آشکارند و مناره ها بر افراشته اند؟! از چه رو، این چنین سرگشته و گم راهید، با این که عترت پیامبرتان - که زمامداران حق و نشانه های دین و زبان های راستی اند - در میان شمایند؟! پس آنان را همچون قرآن، حرمت نهید و فرمان برید و به [سرچشمه فیض] آنان در آید، آن گونه که اشتران تشنه کام به آبشخور هجوم می برند.

۹۰۸. امام علی (علیه السلام): بر شما باد پروا داشتن از خداوند و فرمانبری از کسانی از اهل بیت پیامبرتان که از خدا فرمان می برد؛ همانان که به دلیل اطاعتشان از خدا، سزاوارترند که فرمانشان برید تا از کسانی که به دروغ، خود را به حقّ منتسب می کنند و دم از آن می زنند و رو در روی ما ایستاده اند و فضایل ما را به خود می بندند و امر ما را انکار می کنند و بر سر غصب حقّ ما، با ما می ستیزند و ما را از آن کنار می زنند. البتّه اینان کیفر آنچه را مرتکب شدند، چشیدند و به زودی، کیفر تبهکاری خود را خواهند دید.

۹۰۹. امام علی (علیه السلام): به اهل بیت پیامبرتان بنگرید و راه و روش آنان را در پیش گیرید و پیرو ایشان باشید؛ زیرا آنان هرگز شما را از راه راست بیرون نمی برند و هیچ گاه به نابودی نمی کشانند. اگر آنها نشستند، شما نیز بنشینید و اگر برخاستند، برخیزید و

فَتَضَلُّوا وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا. (١)

٩١٠. عنه (عليه السلام): لَنَا رَأْيُهُ الْحَقُّ، مَنْ اسْتَظَلَ بِهَا كَتَنَتْهُ، وَمَنْ سَبَقَ إِلَيْهَا فَازَ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ، وَمَنْ فَارَقَهَا هَوَى، وَمَنْ تَمَسَّكَ بِهَا نَجَا. (٢)

٩١١. عنه (عليه السلام): مَنْ تَمَسَّكَ بِنَا لِحَقِّ، وَمَنْ سَلَكَ غَيْرَ طَرِيقِنَا غَرِقَ. لِمَحِينِنَا أَفْوَاجٍ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَلِمُبْغِضِنَا أَفْوَاجٍ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ. وَطَرِيقُنَا الْقَصْدُ، وَفِي أَمْرِنَا الرُّشْدُ. (٣)

٩١٢. عنه (عليه السلام) - فِي أَوَّلِ خُطْبِهِ خَطَبَهَا بَعْدَ بَيَعِهِ النَّاسِ لَهُ عَلَى الْأَمْرِ -: أَلَا - إِنَّ أَبْرَارَ عِترَتِي وَأَطَائِبَ أرومَتِي أَحَلَمَ النَّاسِ صِغَارًا، وَأَعْلَمَ النَّاسِ كِبَارًا. أَلَا وَإِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلِمْنَا، وَبِحُكْمِ اللَّهِ حَكَمْنَا، وَبِقَوْلِ صَادِقٍ أَخَذْنَا، فَإِنْ تَتَّبِعُوا آثَارَنَا تَهْتَدُوا بِبَصَائِرِنَا، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا يَهْلِكْكُمْ اللَّهُ بِأَيْدِينَا. مَعَنَا رَأْيُهُ الْحَقُّ، مَنْ تَبِعَهَا لِحَقِّ، وَمَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا غَرِقَ، أَلَا وَبِنَا تُدْرَكُ تِرَةٌ كُلُّ مُؤْمِنٍ، وَبِنَا تُخْلَعُ رِبْقَةُ الذُّلِّ مِنْ أَعْنَاقِهِمْ، وَبِنَا فَتُحَ لَ بِكُمْ، وَبِنَا يُخْتَمُ لَ بِكُمْ. (٤)

٩١٣. الإمام الباقر (عليه السلام): آلٌ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هُمُ حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي أَمَرْنَا بِالِاعْتِصَامِ بِهِ، فَقَالَ:

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» ٥. (٥)

ص: ٧٨٥

١- (١). نهج البلاغه: الخطبة ٩٧، [١] بحار الأنوار: ج ٣٤ ص ٨٢ ح ٩٣٨. [٢]

٢- (٢). الخصال: ص ٦٣٣ ح ١٠ عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ١٠ ص ١١١ ح ١، [٣] وراجع: تفسير فرات: ص ٣٦٨ ح ٤٩٩. [٤]

٣- (٣). الخصال: ص ٦٢٧ ح ١٠ عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، تحف العقول: ص ١١٦، تفسير فرات: ص ٣٦٨ ح ٤٩٩ [٥] وفيهما «من أتبع أمرنا» بدل «من تمسك بنا».

٤- (٤). الإرشاد: ج ١ ص ٢٤٠ [٦] عن أبي عبيدة معمر بن المثنى، الطرائف: ص ٤١٧ [٧] نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٢ ص ١٠ ح ٣؛ [٨] شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج ١ ص ٢٧٦ [٩] عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، العقد الفريد: ج ٣ ص ١١٩ [١٠] عن الإمام الصادق (عليه السلام) وليس فيه «وان لم تفعلوا يهلككم الله بايدينا»، كنز العمال: ج ١٣ ص ١٣٠ ح ٣٦٤١٣ نقلًا عن عبد الغنى بن سعيد في إيضاح الإشكال عن أبي الزعراء نحوه.

٥- (٥). تفسير العياشي: ج ١ ص ١٩٤ ح ١٢٣ و ص ١٠٢ ح ٢٩٨، [١١] بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٨٥ ح ٩، وراجع: شرح الأخبار: ج ٢ ص ٢٦٥ ح ٥٧٠.

بر ایشان پیشی نگیرید، که گم راه می شوید، و از آنها عقب نمانید، که به هلاکت می افتید.

۹۱۰. امام علی (علیه السلام): رایت حق، در دست ماست. هر که در سایه آن در آید، او را پناه می دهد و هر که به سوی آن بشتابد، رستگار می گردد و هر که از آن وا پس ماند، نابود می شود و هر که از آن جدا گردد، [به وادی هلاکت و ضلالت] فرو می افتد و هر که بدان چنگ زند، نجات می یابد.

۹۱۱. امام علی (علیه السلام): هر که به ما چنگ زند، به ساحل نجات می رسد و هر که جز راه ما را بپیماید، غرق می گردد. برای دوستداران ما، فوج هایی از رحمت خداست و برای کینه توزان ما، فوج هایی از خشم خدا. راه ما مستقیم است و امر ما، موجب هدایت و رستگاری است.

۹۱۲. امام علی (علیه السلام): -در نخستین سخنرانی اش پس از بیعت مردم با او بر امر خلافت:-

بدانید که نیکان خاندان من و پاکان نژاد من، در خردسالی بردبارترین مردم و در بزرگی، داناترین مردم اند. بدانید ما اهل بیتی هستیم که علم ما بر گرفته از علم خداست و به حکم خدا حکم می کنیم و سخن راست را گرفته ایم. پس اگر از ما پیروی کنید، به وسیله بینش های ما، راه را می یابید و اگر چنین نکنید، خداوند با دست های ما، شما را نابود خواهد کرد. رایت حق، با ماست. هر که در پی آن حرکت کند، به ساحل نجات می رسد و هر که از آن عقب ماند، غرق می شود.

بدانید که به واسطه ما انتقام هر مؤمنی گرفته می شود و به واسطه ما طوق خواری از گردن هایشان باز می گردد و با ما آغاز می شود، نه با شما، و با ما پایان می پذیرد، نه با شما.

۹۱۳. امام باقر (علیه السلام): خاندان محمد علیهم السلام، همان ریسمان خدایند که ما را به چنگ زدن بدان فرمان داده و فرموده است: «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده مشوید» .

٩١٤. الإمام الصادق (عليه السلام) - فى قوله تعالى: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» -: نَحْنُ الْحَبْلُ. (١)

٩١٥. عنه (عليه السلام): ما يَمْنَعُكُمْ إِذَا كَلَّمَكُمُ النَّاسُ أَنْ تَقُولُوا لَهُمْ: ذَهَبْنَا مِنْ حَيْثُ ذَهَبَ اللَّهُ، وَاخْتَرْنَا مِنْ حَيْثُ اخْتَارَ اللَّهُ. إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَارَ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) وَاخْتَارَ لَنَا آلَ مُحَمَّدٍ، فَحَنُّ مُمْتَسِّكُونَ بِالْخَيْرِ مِنَ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ. (٢)

٩١٦. عنه (عليه السلام): كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُنَا وَهُوَ مُتَمَسِّكٌ بِعُرْوَةِ غَيْرِنَا. (٣)

٩١٧. الكافى عن يونس بن عبد الرحمن: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ (عليه السلام): بِمِ أَوْحَدُ اللَّهُ؟ فَقَالَ:

يَا يُونُسُ، لَا تَكُونَنَّ مُبْتَدِعًا، مَنْ نَظَرَ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَمَنْ تَرَكَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ (صلى الله عليه وآله) ضَلَّ، وَمَنْ تَرَكَ كِتَابَ اللَّهِ وَقَوْلَ نَبِيِّهِ كَفَرَ. (٤)

٩١٨. الإمام الكاظم (عليه السلام) - من كتابه إلى علي بن سويد -: إِنَّ أَوَّلَ مَا أَنْهَى إِلَيْكَ أَنَّى أَنْعَى إِلَيْكَ نَفْسِي فِي لَيْلِي هَذِهِ، غَيْرَ جَازِعٍ وَلَا نَادِمٍ، وَلَا شَاكٍّ فِيمَا هُوَ كَائِنٌ مِمَّا قَدْ قَضَى اللَّهُ عِزٌّ وَجَلٌّ وَحَتِيمٌ، فَاسْتَمْسِكْ بِعُرْوَةِ الدِّينِ؛ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَالْعُرْوَةَ الْوُثْقَى الْوَصِيَّ بَعْدَ الْوَصِيِّ، وَالْمُسَالَمَةَ لَهُمْ وَالرِّضَا بِمَا قَالُوا. (٥)

تعليق: الأحاديث التى تدل على وجوب التمسك بأهل البيت فوق حد التواتر، منها حديث الثقلين. راجع: ص ٢٦٠ «القسم الثالث/عدل القرآن».

ص: ٧٨٧

١- (١). الأمالى للطوسى: ص ٢٧٢ ح ٥١٠ [١] عن عمر بن راشد، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٣ ص ٧٥ [٢] عن أبى جعفر الصايغ، مجمع البيان: ج ٢ ص ٨٠٥ عن أبان بن تغلب نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٥٢ ح ٥. [٣]

٢- (٢). الأمالى للطوسى: ص ٢٢٧ ح ٣٩٧، [٤] بشاره المصطفى: ص ١١١ [٥] كلاهما عن كليب بن معاوية الصيداوى، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٣٢٦ ح ٥، [٦] وراجع: الكافى: ج ٢ ص ٢١٢ ح ١. [٧]

٣- (٣). معانى الأخبار: ص ٣٩٩ ح ٥٧ عن إبراهيم بن زياد، صفات الشيعة: ص ٨٢ ح ٤ عن المفضل بن عمر وفيه «من شيعتنا» بدل «يعرفنا»، بحار الأنوار: ج ٢ ص ٨٣ ح ٧. [٨]

٤- (٤). الكافى: ج ١ ص ٥٦ ح ١٠. [٩]

٥- (٥). الكافى: ج ٨ ص ١٢٤ ح ٩٥، [١٠] قرب الإسناد: ص ٣٣٣ ح ١٢٣٥ [١١] كلاهما عن علي بن سويد، بحار الأنوار: ج ٤٨ ص ٢٢٩ ح ٣٤، [١٢] وراجع: الخرائج والجرائح: ج ١ ص ٣٢٥ ح ١٨.

۹۱۴. امام صادق (علیه السلام) - در باره آیه: «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید» - آن ریسمان، ما هستیم.

۹۱۵. امام صادق (علیه السلام): چه مانعی دارد که هر گاه مردم با شما سخن گفتند، به آنها بگویید: ما از همان راهی رفته ایم که خدا رفته است و همان چیزی را برگزیده ایم که خدا برگزیده است. خداوند سبحان، محمد (صلی الله علیه و آله) را برگزید و ما را خاندان محمد، گزینش نمود.

پس ما به برگزیدگان از جانب خدای عز و جل، تمسک جسته ایم.

۹۱۶. امام صادق (علیه السلام): دروغ می گوید کسی که مدعی است ما را شناخته؛ اما به دستاویز دیگران چنگ آویخته است.

۹۱۷. الکافی - به نقل از یونس بن عبد الرحمان - به امام کاظم (علیه السلام) گفتم: چگونه موحد باشم؟

فرمود: «ای یونس! بدعت گذار مباش. کسی که به رأی خود نظر دهد، هلاک می شود و هر که اهل بیت پیامبرش را رها کند، گم راه می گردد و کسی که کتاب خدا و گفتار پیامبرش را فرو گذارد، کافر می شود».

۹۱۸. امام کاظم (علیه السلام) - در نامه ای که به علی بن سويد نوشت - قبل از هر چیز، لازم است به تو بگویم که من در همین شب ها از دنیا خواهم رفت و از این بابت نه بی تابم و نه نادم، و نه در آنچه خداوند عز و جل حکم کرده و تحقق آن قطعی است، تردید دارم. پس به دستگیره دین - یعنی: خاندان محمد علیهم السلام - و به دستگیره استوار - یعنی: اوصیای آنها - یکی پس از دیگری چنگ زن و در برابر آنچه گفتند، تسلیم و راضی باش.

یادداشت

احادیثی که بر وجوب تمسک به اهل بیت علیهم السلام دلالت دارند، بیش از حد تواترند، از جمله حدیث ثقلین که در بخش سوم (ص ۲۶۱)، در عنوان «همتایی با قرآن» گذشت.

ص: ۷۸۸

٩١٩. المستدرک علی الصحیحین عن زید بن أرقم: لَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) مِنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَنَزَلَ غَدِيرَ حُفْمٍ أَمَرَ بِدَوْحَاتٍ فَتَمِمْنَ... ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَأَنَا وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ. ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ (عليه السلام) فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ وَلِيًّا فَهَذَا وَلِيًّا، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ. (١)

٩٢٠. رسول الله (صلى الله عليه و آله): مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَيَمُوتَ مِيتَتِي وَيَدْخُلَ الْجَنَّةَ الَّتِي وَعَدَنِي رَبِّي فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَوَرَثَتَهُ الطَّاهِرِينَ، أئِمَّةَ الْهُدَى وَمَصَابِيحَ الدُّجَى مِنْ بَعْدِي، فَإِنَّهُمْ لَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ بَابِ الْهُدَى إِلَى بَابِ الضَّلَالَةِ. (٢)

٩٢١. عنه (صلى الله عليه و آله): مَنْ أَرَادَ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَيَمُوتَ مِيتَتِي، وَيَدْخُلَ جَنَّةَ عِمْدِنِ الَّتِي غَرَسَهَا اللَّهُ رَبِّي بِيَدِهِ (٣)، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، وَلْيَتَوَلَّ وَلِيَّهُ، وَلْيُعَادِ عِدْوَهُ، وَلْيَسَلِّمْ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِنَّهُمْ عَتَرَتِي مِنْ لَحْمِي وَدَمِي، أَعْطَاهُمُ اللَّهُ فَهَمِي وَعِلْمِي إِلَى

ص: ٧٨٩

١- (١). المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١١٨ ح ٤٥٧٦، السنن الكبرى للنسائي: ج ٥ ص ٤٥ ح ٨١٤٨ [١] سنن ابن ماجه: ج ١ ص ٤٣ ح ١١٦ عن براء بن عازب نحوه، كنز العمال: ج ١٣ ص ١٠٤ ح ٣٦٣٤٠؛ كمال الدين: ص ٢٣٨ ح ٥٥ [٢] نحوه وليس فيه ذيله من «اللهم وال»، بحار الأنوار: ج ٣٧ ص ١٣٧ ح ٢٥، [٣] وراجع: سنن الترمذي: ج ٥ ص ٦٣٣ ح ٣٧١٣.

٢- (٢). الأملی للشجرى: ج ١ ص ١٣٦ [٤] عن محمد بن عبد الله عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، الأملی للطوسی: ص ٤٩٣ ح ١٠٧٩ [٥] عن زید بن أرقم وليس فيه «وورثته الطاهرين» إلى «من بعدى»، الأملی للصدوق: ص ٨٨ ح ٦٠، [٦] أروضه الواعظین: ص ١١٤ [٧] كلاهما عن ابن عباس وليس فيهما ذيله وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٦٩ ح ٩١؛ [٨] مجمع الزوائد: ج ٩ ص ١٣٧ ح ١٤٦٣٩ نقلاً عن الطبرانی عن زید بن أرقم وليس فيه «وورثته الطاهرين» إلى «من بعدى»، كنز العمال: ج ١١ ص ٦١١ ح ٣٢٩٦٠ نقلاً عن مطير والباوردي وابن شاهين وابن منده عن زياد بن مطرف وفيه «وذريته من بعده» بدل «ورثته الطاهرين أئمة الهدى ومصابيح الدجى بعدى» كلاهما نحوه.

٣- (٣). أى بقوته وقدرته.

۹۱۹. المستدرک علی الصحیحین - به نقل از زید بن ارقم - چون پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از حَجَّه الوداع باز گشت و در غدیر حُم فرود آمد، دستور داد زیر درخت ها را از خار و خاشاک جارو کردند... سپس فرمود: «همانا خداوند، مولای من است و من ولی هر مؤمنی هستم». آن گاه دست علی (علیه السلام) را گرفت و فرمود: «هر که من ولی اویم، این ولی اوست. بار خدایا! دوستدار او را دوست بدار و دشمنش را دشمن».

۹۲۰. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر که دوست دارد چون من زندگی کند و مانند من بمیرد و به همان بهشتی که پروردگارم مرا وعده داده است، وارد شود، پس باید ولایت علی بن ابی طالب و وارثان پاک او را که پس از من، امامان هدایتگر و چراغ های تاریکی ها هستند، بپذیرد؛ زیرا آنان هرگز شما را از راه راست به کج راهه گم راهی نمی کشانند.

۹۲۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر که می خواهد چون من زندگی کند و مانند من بمیرد و به بهشت برینی که پروردگارم، خدای یکتا با دست [قدرت] خود، آن را نشانده است، وارد شود، باید ولایت علی بن ابی طالب را بپذیرد و با دوست او دوستی کند و با دشمنش دشمنی ورزد و در برابر اوصیای پس از او، گردن نهد؛ زیرا آنان عترت من و از گوشت و خون من هستند. خداوند، فهم و دانش مرا به آنان عطا نموده است.

به خدا شکوه می کنم از دست ائمت که فضیلت ایشان را منکر می شوند و حرمت

اللَّهِ أَشْكَو أَمْرَ أُمَّتِي الْمُنْكَرِينَ لِفَضْلِهِمْ، الْقَاطِعِينَ فِيهِمْ صَلَاتِي. وَإِيْمَ اللَّهِ لَيَقْتُلَنَّ ابْنِي (١)، لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي. (٢)

٩٢٢. عنه (صلى الله عليه و آله) -لِعَلِّيَّ (عليه السلام)-: مَيَّنَ سَيْرَهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ آمِنًا مُطَهَّرًا لَا يَحْزُنُهُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ فَلَيْتَ يَوْلِكَ، وَلَيْتَ يَوْلَ بَنِيكَ الْحَسَيْنَ وَالْحُسَيْنَ، وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ، وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى، وَمُحَمَّدًا، وَعَلِيًّا، وَالْحَسَنَ، ثُمَّ الْمَهْدِيَّ وَهُوَ خَاتَمُهُمْ. (٣)

٩٢٣. عنه (صلى الله عليه و آله) -فِي الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَام-: يَا بَنَ عَبَّاسٍ، وَلَا يَتُّهُمْ وَلَا يَتِي وَوَلَا يَتِي وَلَا يَهُ اللَّهُ، وَحَرْبُهُمْ حَرْبِي وَحَرْبِي حَرْبُ اللَّهِ (٤)، وَسَلِّمُهُمْ سَلِمِي وَسَلِمِي سَلِمُ اللَّهُ. (٥)

٩٢٤. عنه (صلى الله عليه و آله): وَلَا يَتِي وَوَلَا يَهُ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانَ مِنَ النَّارِ. (٦)

٩٢٥. عنه (صلى الله عليه و آله): مَا بَالُ أَقْوَامٍ إِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُمْ آلُ إِبْرَاهِيمَ فَرِحُوا وَاسْتَبَشَرُوا، وَإِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُمْ آلُ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) اشْمَازَتْ قُلُوبُهُمْ؟! وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوْ أَنَّ عَبْدًا جَاءَ يَوْمَ

ص: ٧٩١

١- (١). المراد بالابن الحسين (عليه السلام) وربما يُقرأ [ابنِي] بصيغته التثنية إشارة إلى الحسن والحسين عليهما السلام (مرآة العقول: ج ٢ ص ٤٢٤). [١]

٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ٢٠٩ ح ٥ [٢] عن أبان بن تغلب عن الإمام الصادق (عليه السلام)، كامل الزيارات: ص ١٤٦ ح ١٧١ [٣] عن سعد الإسكاف عن الإمام الباقر (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه و آله)، الأمالي للصدوق: ص ٨٨ ح ٦٠، [٤] بإشارة المصطفى: ص ١٩١ [٥] كلاهما عن ابن عباس، الإمامة والتبصرة: ص ١٧٢ ح ٢٤ عن أبان بن تغلب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام عنه (صلى الله عليه و آله) وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٥٩ ح ١٠. [٦]

٣- (٣). الغيبة للطوسي: ص ١٣٦ ح ١٠٠، المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ٢٩٣ [٧] كلاهما عن عيسى بن أحمد بن عيسى بن المنصور عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٥١ [٨] وفيه «قائمهم» بدل «خاتمهم»، الدرّ النظيم: ص ٧٩٦ عن أحمد بن عيسى عن المنصور عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه و آله)، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٥٨ ح ٧٧. [٩]

٤- (٤). وفي نسخة «حزبهم حزبي وحزبي حزب الله».

٥- (٥). كفاية الأثر: ص ١٨ [١٠] عن ابن عباس، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٨٦ ح ١٠٧. [١١]

٦- (٦). الأمالي للصدوق: ص ٥٦٠ ح ٧٥٠، بإشارة المصطفى: ص ١٧٦ [١٢] بزياده «براءه و» بعد «أهل بيتي» وكلاهما عن ابن عباس، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٨٨ ح ٣٥. [١٣]

خویشاوندی مرا با آنان نگه نمی دارند. به خدا سوگند که اینان دو فرزند مرا می کشند! (۱) خدا شفاعتم را شامل حال آنان نکند!

۹۲۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - به علی (علیه السلام) - هر که خوش حال می شود که خدای عز و جل را ایمن و پاک دیدار کند و از آن وحشت بزرگ (قیامت)، اندوهی به دل راه ندهد، باید ولایت تو و ولایت دو فرزندت حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد و علی و حسن و سرانجام، مهدی را که آخرین آنهاست، بپذیرد.

۹۲۳. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - در باره امامان علیهم السلام - ای پسر عباس! ولایت آنان، ولایت من است و ولایت من، ولایت خداست. جنگ با آنان، جنگ با من است و جنگ با من، جنگ با خدا. آشتی با آنان، آشتی با من است و آشتی با من، آشتی بودن با خداست.

۹۲۴. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ولایت من و ولایت اهل بیت من، مایه ایمنی از آتش دوزخ است.

۹۲۵. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): عده ای را چه می شود که هر گاه در حضور آنان از خاندان ابراهیم یاد می شود، خوش حال و شادمان می شوند؛ اما هر زمان که نزد آنان از خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) نام برده می شود، ناراحت می شوند؟! سوگند به آن که جان محمد در

ص: ۷۹۲

۱- (۱). در متن عربی، «ابنی (فرزند من)» آمده است، که مقصود، امام حسین (علیه السلام) است. همین واژه، «ابنّی (دو فرزندم)» نیز خوانده می شود که در این صورت، اشاره به امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) است.

الْقِيَامَةِ بِعَمَلٍ سَبْعِينَ نَبِيًّا مَا قَبِلَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُ حَتَّى يَلْقَاهُ بَوْلَايَتِي وَوَلَايَةِ أَهْلِ بَيْتِي. (١)

٩٢٦. الإمام علي (عليه السلام): لا يُقاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أُنْدَاءً، هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ، وَعِمَادُ التَّيْقِينِ، إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْغَالِي، وَبِهِمْ يَلْتَحِقُ التَّالِي، وَلَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ، وَفِيهِمْ الْوَصِيَّةُ وَالْوَرَاثَةُ.

(٢)

٩٢٧. عنه (عليه السلام): لَنَا عَلَى النَّاسِ حَقُّ الطَّاعَةِ وَالْوَلَايَةِ، وَلَهُمْ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ حُسْنُ الْجَزَاءِ. (٣)

٩٢٨. الإمام الباقر (عليه السلام): بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسِ دَعَائِمٍ: إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَخِيَجِ الْبَيْتِ الْحَرَامِ، وَالْوَلَايَةِ لَنَا أَهْلِ الْبَيْتِ. (٤)

٩٢٩. عنه (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ خَيَّلَ وَعَزَّ طَهَّرَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَسَأَلَهُمْ (٥) أَجَرَ الْمَوَدَّةِ، وَأَجْرِي لَهُمُ الْوَلَايَةِ، وَجَعَلَهُمْ أَوْصِيَاءَهُ وَأَحِبَّاءَهُ ثَابِتَةً بَعْدَهُ (٦) فِي أُمَّتِهِ، فَاعْتَبَرُوا يَا أَيُّهَا النَّاسُ فِيمَا قُلْتُ، حَيْثُ وَضَعَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ وَوَلَايَتَهُ وَطَاعَتَهُ وَمَوَدَّتَهُ وَاسْتِنْبَاطَ عِلْمِهِ وَحُجْبَةَ، فَإِيَّاهُ فَتَقَبَّلُوا، وَبِهِ فَاسْتَمْسِكُوا، تَنْجُوا بِهِ وَتَكُونُ لَكُمْ الْحُجَّةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَطَرِيقُ رَبِّكُمْ خَيْرٌ وَعَزٌّ، وَلَا تَصِلُ الْوَلَايَةُ إِلَى اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ إِلَّا بِهِمْ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَهُ وَلَا يُعَذِّبَهُ، وَمَنْ يَأْتِ اللَّهَ عِزَّ وَجَلَّ بِغَيْرِ مَا أَمَرَهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ أَنْ

ص: ٧٩٣

١- (١). الأُمالي للطوسي: ص ١٤٠ ح ٢٢٩، [١] بشاره المصطفى: ص ٨١ و ١٣٣، [٢] الأصول الستة عشر: ص ٣٣٢ ح ٥٥٢ [٣] كلُّها عن يونس بن حباب عن الإمام زين العابدين (عليه السلام)، كشف الغمّة: ج ٢ ص ١٠ [٤] عن الإمام زين العابدين (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه وآله)، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٢١ ح ٢٣. [٥]

٢- (٢). نهج البلاغة: الخطبة ٢، [٦] المسترشد: ص ٣٩٩ ح ١٣٣ [٧] نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١١٧ ح ٣٢. [٨]

٣- (٣). غرر الحكم: ج ٥ ص ١٢٩ ح ٧٦٢٨، [٩] عيون الحكم والمواعظ: ص ٤٢٠ ح ٧١١٣.

٤- (٤). الأُمالي للمفيد: ص ٣٥٣ ح ٤، الكافي: ج ٢ ص ١٨ ح ١ [١٠] نحوه، الخصال: ص ٢٧٨ ح ٢١، بشاره المصطفى: ص ٦٩ [١١] كلُّها عن أبي حمزة الثمالي، تهذيب الأحكام: ج ٤ ص ١٥١ ح ٤١٨ عن زرارة نحوه، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ٣٧٦ ح ٢١.

[١٢]

٥- (٥). في بحار الأنوار نقلاً عن الكافي: «[١٣] وَجَعَلَ لَهُمْ أَجْرًا...» وَهُوَ الْأَنْسَبُ.

٦- (٦). في بحار الأنوار [١٤] نقلاً عن الكافي: «[١٥] وَأَحِبَّاءَهُ وَأَنْمَتَهُ فِي أُمَّتِهِ..» وَهُوَ الْأَنْسَبُ.

دست اوست، اگر در روز قیامت، بنده ای با عملِ هفتاد پیامبر حاضر شود، خداوند، آنها را از او نپذیرد، مگر این که با ولایت من و ولایت اهل بیت خدا را دیدار کند.

۹۲۶. امام علی (علیه السلام): از این امت، کسی با خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) سنجیده نمی شود و کسانی که از نعمت آنان برخوردار بودند، با آنها برابر نیستند. آنان (خاندان محمد) بنیاد دین و تکیه گاه یقین اند. تند رونده، به سوی ایشان بر می گردد و واپس مانده، به آنان ملحق می شود. ویژگی های حق ولایت [و امامت]، در آنهاست و بس، و وصیت و وراثت، منحصر به آنان است.

۹۲۷. امام علی (علیه السلام): ما را بر عهده مردم، حق فرمانبری و ولایت است و برای این کار، از خداوند سبحان، پاداش نیک خواهند گرفت.

۹۲۸. امام باقر (علیه السلام): اسلام بر پنج پایه استوار شده است: نماز خواندن، زکات دادن، گرفتن روزه ماه رمضان، گزاردن حج خانه خدا و پذیرش ولایت ما اهل بیت.

۹۲۹. امام باقر (علیه السلام): خداوند عز و جل، اهل بیت پیامبر خود را پاک گردانید و مزد رسالت را دوستی با ایشان قرار داد و ولایت را برای آنان مقرر داشت و ایشان را اوصیا و دوستان او قرار داد که پس از وی در میان امتش پایدارند. پس -ای مردم- در آنچه گفتم، بیندیشید که خداوند عز و جل، ولایت و طاعت و دوستی خود را در او نهاده و وی را استنباط کننده علمش و حجت هایش گردانیده است. بنا بر این، فقط او را بپذیرید و تنها به او تمسک جوئید تا به واسطه او نجات یابید و در روز قیامت، حجت داشته باشید. راه پروردگارتان عز و جل، جز به واسطه آنان پیموده نمی شود و هیچ ولایتی جز به واسطه آنان به خدای عز و جل نمی پیوندد. هر که چنین کند، بر خداوند است که او را گرامی بدارد و عذابش نکند و هر که با چیزی جز آنچه خداوند عز و جل بدان فرمان داده،

٩٣٠. الكافي عن أبي حمزة: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهُ مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ، فَأَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ فَإِنَّمَا يَعْبُدُهُ هَكَذَا ضَلَالًا. قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟

قَالَ: تَصَدِّقُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، وَتَصَدِّقُ رَسُولَهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَعَالَاهُ عَلَيْهِ) (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، وَالِإِتِمَامُ بِهِ وَبِأَيْمَنِهِ الْهُدَى عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَالْبِرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ، هَكَذَا يُعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. (٢)

٩٣١. الإمام الباقر (عليه السلام): مَنْ دَخَلَ فِي وِلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ دَخَلَ فِي وِلَايَةِ عَدُوِّهِمْ دَخَلَ النَّارَ. (٣)

٩٣٢. الكافي عن محمد بن علي الحلبي عن الإمام الصادق (عليه السلام) - فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا» ٤ - يَعْنِي الْوِلَايَةَ، مَنْ دَخَلَ فِي الْوِلَايَةِ دَخَلَ فِي بَيْتِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. وَقَوْلِهِ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» ٥ يَعْنِي الْأَيْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَوِلَايَتَهُمْ، مَنْ دَخَلَ فِيهَا دَخَلَ فِي بَيْتِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). (٤)

٩٣٣. الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ وَوَلَايَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قُطْبَ الْقُرْآنِ، وَقُطْبَ جَمِيعِ الْكُتُبِ، عَلَيْهَا يَسْتَدِيرُ مُحْكَمُ الْقُرْآنِ، وَبِهَا نَوَّهَتْ الْكُتُبُ وَيَسْتَبِينُ الْإِيمَانُ.

ص: ٧٩٥

١- (١). الكافي: ج ٨ ص ١٢٠ ح ٩٢، [١] كمال الدين: ص ٢١٩ ح ٢ نحوه وكلاهما عن أبي حمزة، بحار الأنوار: ج ١١ ص ٥٠ ح ٤٩. [٢]

٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ١٨٠ ح ١، [٣] تفسير العياشي: ج ٢ ص ١١٦ ح ١٥٥ [٤] نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٥٧ ح ١٦. [٥]

٣- (٣). تفسير العياشي: ج ٢ ص ١٦٠ ح ٦٦، [٦] تفسير القمي: ج ٢ ص ٣٢٩، [٧] بصائر الدرجات: ص ٧٧ ح ٥ [٨] كلاهما عن أبي حمزة، تفسير فرات: ص ٤٤١ ح ٥٨٣ [٩] وفيها «من استقام» بدل «من دخل» و«علي» (عليه السلام) بدل «آل محمد» وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٨ ص ٣٤٨ ح ٧. [١٠]

٤- (٤). الكافي: ج ١ ص ٤٢٣ ح ٥٤، [١١] تفسير القمي: ج ٢ ص ٣٨٨ [١٢] نحوه، تأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٧٢٧ ح ١ وفيها صدره إلى «بيت الأنبياء عليهم السلام»، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٣٣٠ ح ١٢. [١٣]

بر او وارد شود، بر خدای عز و جل است که او را خوار گرداند و عذابش کند.

۹۳۰. الکافی - به نقل از ابو حمزه - امام باقر (علیه السلام) به من فرمود: «در حقیقت، خدا را کسی بندگی می کند که خداشناس باشد؛ اما کسی که خداشناس نیست، او را این گونه [مانند عامه مردم]، گم راهانه می پرستد».

گفتم: فدایت شوم! شناخت خدا به چیست؟

فرمود: «باور داشتن خدای عز و جل و باور داشتن پیامبر او و پذیرش ولایت علی (علیه السلام) و پیروی از او و از امامان هدایت علیهم السلام و پناه بردن به خدای عز و جل از دشمنان آنان. این است شناخت خدای عز و جل».

۹۳۱. امام باقر (علیه السلام): هر که به ولایت خاندان محمّد در آید، به بهشت می رود و هر که به ولایت دشمنان آنان در آید، به دوزخ می رود.

۹۳۲. الکافی - به نقل از محمّد بن علی حلبی - امام صادق (علیه السلام) در باره آیه: «پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را و هر کس را که با ایمان وارد خانه من شود، پیامرزا!» فرمود: «مقصود، ولایت است. هر کس به ولایت وارد شود، به خانه پیامبران علیهم السلام وارد شده است» و در باره آیه: «خداوند خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» فرمود: «مقصود، امامان علیهم السلام و ولایت آنان است. هر که به این ولایت وارد شود، به خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد شده است».

۹۳۳. امام صادق (علیه السلام): خداوند، ولایت ما اهل بیت را محور قرآن و محور همه کتاب ها [ی آسمانی] قرار داد که قرآن استوار، بر گرد آن می چرخد و به واسطه آن، همه کتاب ها ارج یافته اند و به واسطه آن، حقیقت ایمان روشن می شود. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دستور داد

وَقَدْ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَنْ يُقْتَدَى بِالْقُرْآنِ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَذَلِكَ حَيْثُ قَالَ فِي آخِرِ خُطْبِهِ خُطْبَهَا: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: الثَّقَلَ الْأَكْبَرَ، وَالثَّقَلَ الْأَصْغَرَ، فَأَمَّا الْأَكْبَرُ فَكِتَابُ رَبِّي، وَأَمَّا الْأَصْغَرُ فَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي، فَاحْفَظُونِي فِيهِمَا فَلَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا». (١)

٩٣٤. الإمام الكاظم (عليه السلام): مَنْ تَقَدَّمَ إِلَى وَلَايَتِنَا أَخْرَجَ عَنْ سَقَرٍ، وَمَنْ تَأَخَّرَ عَنَّا تَقَدَّمَ إِلَى سَقَرٍ. (٢)

٩٣٥. الأمامي للطوسي عن عبد السلام بن صالح الهروي: كُنْتُ مَعَ الرِّضَا (عليه السلام) لَمَّا دَخَلَ نَيْسَابُورَ، وَهُوَ رَاكِبٌ بَعْلَةَ شَهْبَاءَ وَقَدْ خَرَجَ عُلَمَاءُ نَيْسَابُورَ فِي اسْتِقْبَالِهِ، فَلَمَّا سَارَ إِلَى الْمَرْتَعَةِ تَعَلَّقُوا بِلِجَامِ بَعْلَتِهِ وَقَالُوا: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، حَدِّثْنَا بِحَقِّ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ، حَدِّثْنَا عَنْ آبَائِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

فَأَخْرَجَ رَأْسَهُ مِنَ الْهَوْدَجِ وَعَلَيْهِ مَطْرَفٌ (٣) خَزٌّ فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) قَالَ: أَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ الرُّوحِ الْأَمِينُ، عَنِ اللَّهِ تَعَالَى أَنَّ أَسْمَاؤَهُ وَجِلَّ وَجْهَهُ قَالَ: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي، عِبَادِي! فَاعْبُدُونِي، وَلْيَعْلَمْ مَنْ لَقِيَني مِنْكُمْ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا بِهَا أَنَّهُ قَدْ دَخَلَ حِصْنِي، وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي مِنْ عَذَابِي».

ص: ٧٩٧

١- (١). تفسير العياشي: ج ١ ص ٥ ح ٩ [١] عن مسعده بن صدقه، بحار الأنوار: ج ٩٢ ص ٢٧ ح ٢٩. [٢]

٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ٤٣٤ ح ٩١، [٣] تأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٧٣٧ ح ٧ كلاهما عن محمد بن الفضيل، مجمع البيان: ج

١٠ ص ٥٩١ عن أبي الفضل نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٣٣٨ ح ٥٩. [٤]

٣- (٣). المطرف: بكسر الميم وفتحها وضمها: الثوب الذي في طرفيه علمان، والميم زائده (النهاية: ج ٣ ص ١٢١ [٥] طرف).

که به قرآن و خاندان محمد اقتدا شود، آن گاه که در آخرین خطبه خود فرمود: «من در میان شما، دو چیز گران سنگ بر جای می نهم: یکی بزرگ تر و دیگری کوچک تر.

اما بزرگ تر، کتاب پروردگار من است و کوچک تر، عترت یا همان اهل بیت من اند.

پس با پاسداشت آن دو مرا پاس بدارید؛ زیرا تا زمانی که به آن دو، چنگ زنید، هرگز گم راه نخواهید شد».

۹۳۴. امام کاظم (علیه السلام): هر که به سوی ولایت ما پیش رود، از دوزخ و پس می ماند و هر که از ولایت ما عقب ماند، به سوی دوزخ پیش می رود.

۹۳۵. الأمالی، طوسی - به نقل از عبد السلام بن صالح هروی - زمانی که امام رضا (علیه السلام) وارد نیشابور شد، من با ایشان بودم. امام (علیه السلام) بر قاطر خاکستری رنگی سوار بود. علمای نیشابور برای استقبال از ایشان بیرون آمده بودند. چون به جانب مَرَبَعَه (۱) به راه افتاد، آنان لگام قاطر ایشان را گرفتند و گفتند: ای پسر پیامبر خدا! تو را به حق پدران پاکت برای ما حدیثی بگو. از پدران خویش - که درود خدا بر همه آنان باد برایمان حدیثی بگو.

در این هنگام، امام (علیه السلام) سرش را از کجاوه ای که روی آن پارچه ابریشمی نگارین آویخته بود، بیرون آورد و فرمود: «پدرم موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن الحسین، از پدرش حسین، سرور جوانان بهشتی، از پدرش امیر مؤمنان، از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برایم حدیث کرد که فرمود: "جبرئیل، روح الامین، از جانب خداوند پاک و بزرگ به من خبر داد که فرمود: این منم خدا. معبودی نیست، مگر تنها من. بندگان من! پس مرا بندگی کنید، که هر کس از شما که با شهادت دادن مخلصانه به این که معبودی جز خدای یکتا نیست، مرا دیدار کند، به حصار من وارد می گردد و هر کس به حصار من وارد

ص: ۷۹۸

۱- (۱). مَرَبَعَه، از محله های حاشیه نیشابور بود که بقایای شهر باستانی نیشابور در آن قرار داشت (ر.ک: کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران: ص ۱۳۷. نیز ر.ک: بحار الأنوار: ج ۳ ص ۶ توضیح مجلسی ذیل حدیث ۱۵).

قالوا: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، وما إخلاصُ الشَّهادَةِ لِلَّهِ؟ قَالَ: «طَاعَهُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَوَلَايَةَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ». (١)

٩٣٦. الإمام الرضا (عليه السلام): كَمالُ الدِّينِ وَوَلَايَتُنَا وَالْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا. (٢)

٩٣٧. الإمام الهادي (عليه السلام) - في الزِّيَارَةِ الْجَامِعَةِ الَّتِي يُزَارُ بِهَا الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ، وَفازَ الْفائِزُونَ بِوَلَايَتِكُمْ، بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ، وَعَلَى مَنْ جَحَدَ وَوَلَايَتِكُمْ غَضِبَ الرَّحْمَنُ. (٣)

٤/٣ التَّقْدِيمُ

٩٣٨. رسول الله (صلى الله عليه و آله): أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي فَرَطُكُمْ وَأَنْتُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضَ، أَلَا وَإِنِّي سَأَلْتُكُمْ عَنِ الثَّقَلَيْنِ، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلِفُونِي فِيهِمَا، فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ تَبَأَنِي أَنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَلْقَيَانِي، وَسَيَأَلُّ رَبِّي ذَلِكَ فَأَعْطَانِيهِ، أَلَا وَإِنِّي قَدْ تَرَكْتُهُمَا فِيكُمْ:

كِتَابِ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَلَا تَسِقُوهُمْ فَتَفَرَّقُوا، وَلَا تَقْصُرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ. (٤)

٩٣٩. عنه (صلى الله عليه و آله): أَيُّهَا النَّاسُ! قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ مَفْزَعَكُمْ بَعْدِي وَإِمَامَكُمْ وَدَلِيلَكُمْ وَهَادِيَكُمْ، وَهُوَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَهُوَ فِيكُمْ بِمَنْزِلَتِي فِيكُمْ، فَقَلِّدُوهُ دِينَكُمْ وَأَطِيعُوهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِكُمْ، فَإِنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ مَا عَلَّمَنِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَحِكْمَتَهُ، فَسَلُّوهُ وَتَعَلَّمُوا

ص: ٧٩٩

-
- ١- (١). الأُمالي للطوسي: ص ٥٨٩ ح ١٢٢٠، [١] تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ٧٥، [٢] أعلام الدين: ص ٢١٤، [٣] بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٣٤ ح ١٣٠ [٤] وراجع: التوحيد: ص ٢٤ ح ٢٢، [٥] عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ١٣٤ ح ١. [٦]
- ٢- (٢). مستطرفات السرائر: ص ١٤٩ ح ٣، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٥٨ ح ١٩. [٧]
- ٣- (٣). تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ١٠٠ ح ١٧٧، وراجع: ص ٢٥٠ ح ٢٢٢ من كتابنا هذا.
- ٤- (٤). الإرشاد: ج ١ ص ١٨٠، [٨] تفسير العياشي: ج ١ ص ٤ ح ٣ [٩] نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٤٦٥ ح ١٩. [١٠]

شود، از عذابم ایمن است" .

گفتند: ای پسر پیامبر خدا! شهادت دادن مخلصانه به خدا چگونه است؟

فرمود: «به اطاعت از خدا و پیامبر او و ولایت اهل بیتش علیهم السلام» .

۹۳۶. امام رضا (علیه السلام): کمال دین، در داشتن ولایت ما و بیزاری جستن از دشمن ماست.

۹۳۷. امام هادی (علیه السلام) - در زیارت جامعه که بدان امامان علیهم السلام را زیارت می کنند: - «و زمین به نور شما روشن گشت و رستگاران، به واسطه ولایت شما رستگار شدند. به سبب وجود شماست که راه رضوان [الهی] پیموده می شود و خشم خدا بر کسی است که ولایت شما را انکار کند» .

۴/۲ مقدم داشتن

۹۳۸. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ای مردم! من جلوتر از شما می روم و شما در کنار حوض [کوثر]، بر من وارد می شوید. آگاه باشید که من از شما در باره ثقلین خواهم پرسید. پس بنگرید که پس از من با آن دو، چه می کنید؛ زیرا خداوند لطیف خبیر، مرا خبر داد که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا این که به دیدار من بیایند و من این امر را از پروردگارم خواستم و او خواهش مرا بر آورد. آگاه باشید که من در میان شما این دو را بر جای گذاشته ام: کتاب خدا و عترتم [یعنی] اهل بیتم را. پس، از آنان پیشی نگیرید که پراکنده می شوید و از آنان عقب نمانید که نابود می شوید و به آنان چیز یاد ندهید؛ زیرا آنان از شما داناترند.

۹۳۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ای مردم! من هشدار دهنده و پیشوا و راه نما و رهبر پس از خود را برای شما مشخص کردم و او برادرم علی بن ابی طالب است. او در میان شما به منزله من در میان شماست. پس در دین خود، از او پیروی کنید و در همه کارهایتان

ص: ۸۰۰

مِنْهُ وَمِنْ أَوْصِيَائِهِ بَعْدَهُ، وَلَا تُعَلِّمُوهُمْ وَلَا تَتَقَدَّمُوهُمْ وَلَا تَخْلَفُوا عَنْهُمْ، فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقِّ مَعَهُمْ، لَا يُزِيلُونَهُ وَلَا يُزِيلُهُمْ. (١)

٩٤٠. عنه (صلى الله عليه وآله): إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ ذُرِّيَّةَ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ وَجَعَلَ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)... فَتَقَدَّمُوا عَلَيْهِمْ، فَإِنَّهُمْ أَحْلَمُكُمْ صِرَافًا وَأَعْلَمُكُمْ كِبَارًا، فَاتَّبِعُوهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا يُدْخِلُونَكُمْ فِي ضَلَالٍ وَلَا يُخْرِجُونَكُمْ مِنْ هُدًى. (٢)

٩٤١. الإحتجاج عن عثمان بن حنيف: سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ: أَهْلُ بَيْتِي نُجُومٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، فَلَا تَتَقَدَّمُوهُمْ وَقَدَّمُوهُمْ فَهُمْ الْوَلَاةُ بَعْدِي.

فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَأَيُّ أَهْلِ بَيْتِكَ؟

فَقَالَ: عَلِيُّ وَالطَّاهِرُونَ مِنْ وُلْدِهِ. (٣)

٩٤٢. الإمام علي (عليه السلام) - فِي خُطْبِهِ لَهُ فِي رَسُولِ اللَّهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ -: أَرْسَلَهُ بِأَمْرِهِ صَادِعًا (/ نَاطِقًا)، وَبِذِكْرِهِ نَاطِقًا (/ قَاطِعًا)، فَأَدَّى أَمِينًا، وَمَضَى رَشِيدًا، وَخَلَّفَ فِينَا رَايَةَ الْحَقِّ، مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ، وَمَنْ لَزِمَهَا لِحَقَّ. (٤)

٩٤٣. عنه (عليه السلام): لَمَّا خَطَبَ أَبُو بَكْرٍ قَامَ إِلَيْهِ ابْنُ بَنِي كَعْبٍ، وَكَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، فَقَالَ: ... أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: أَوْصِيَكُمْ بِأَهْلِ بَيْتِي خَيْرًا، فَتَقَدَّمُوهُمْ وَلَا تَقَدَّمُوهُمْ، وَأَمْرُوهُمْ وَلَا تَأْمُرُوا عَلَيْهِمْ... فَقَامَتْ إِلَيْهِ رِجَالٌ مِنْ

ص: ٨٠١

١- (١). كمال الدين: ص ٢٧٧ ح ٢٥، [١] الإحتجاج: ج ١ ص ٣٤٤ ح ٥٦، [٢] الغيبة للنعماني: ص ٧١ ح ٨، [٣] التحصين لابن طاووس: ص ٦٣٤ ح ٢٥ كلها عن سليمان بن قيس، كتاب سليمان بن قيس: ج ٢ ص ٦٤٦ ح ١١ وفيه «وليتكم» بدل «دليلكم» وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٣ ص ١٤٩ ح ٤٢١. [٤]

٢- (٢). الفضائل: ص ١٣٠ [٥] عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٤٤ ح ٩٨. [٦]

٣- (٣). الإحتجاج: ج ١ ص ١٩٨ ح ١١، [٧] اليقين: ص ٣٤١ نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٨ ص ٢٠١ ح ١١. [٨]

٤- (٤). نهج البلاغة: الخطبة ١٠٠، [٩] كمال الدين: ص ٦٥٤ ح ٢٣ عن عبيد بن كرب نحوه وليس فيه صدره إلى «ومضى رشيداً»، بحار الأنوار: ج ٣٤ ص ٢١٥ ح ٩٩٠؛ [١٠] كنز العمال: ج ١٤ ص ٥٩٢ ح ٣٩٦٧٩ نقلاً عن ابن المنادي عن الاصبغ بن نباته نحوه وليس فيه «صدره» إلى «ومضى رشيداً».

از وی فرمان برید؛ زیرا تمام آنچه را که خداوند-تبارک و تعالی- به من تعلیم داده و حکمت الهی، در نزد اوست. بنا بر این، از او و از اوصیای پس از او بپرسید و تعلیم بگیرید و به آنان چیز یاد ندهید و بر ایشان پیشی نگیرید و از آنان عقب نمانید؛ چرا که آنان با حق هستند و حق با آنان است. نه آنان از حق جدا می شوند و نه حق از آنان جدا می شود.

۹۴۰. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): خدای متعال، ذریه هر پیامبری را از پشت خود او قرار داده؛ اما ذریه مرا از پشت علی بن ابی طالب (علیه السلام) قرار داده است... پس آنان را پیشرو قرار دهید و از ایشان جلو نیفتید؛ زیرا آنان در خردسالی، بردبارترین شما و در بزرگ سالی، داناترینتان هستند. بنا بر این، از آنان پیروی کنید؛ چرا که ایشان شما را به گم راهی نمی کشانند و از راه راست بیرونتان نمی برند.

۹۴۱. الاحتجاج - به نقل از عثمان بن حنیف - شنیدیم که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «اهل بیت من، ستارگان اهل زمین اند. پس، از آنان جلو نیفتید و ایشان را جلودار خود سازید؛ چرا که آنان، والیان پس از من اند.»

مردی برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! کدام اهل بیت؟

فرمود: «علی و فرزندان پاک او».

۹۴۲. امام علی (علیه السلام) - در سخنانی در باره پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت او - خداوند، او (محمد صلی الله علیه و آله) را فرستاد تا فرمانش را بیان کند و یادش را بر سر زبان ها اندازد، و او رسالت خود را با امانت ادا کرد و ره یافته و رستگار، جهان را وداع گفت و پرچم حق را در میان ما گذاشت. هر که از آن پیشی گیرد، از دین بیرون می رود و هر که از آن وا پس ماند، هلاک می شود و هر که همراهی آن کند، [به ساحل رستگاری و نجات] می رسد.

۹۴۳. امام علی (علیه السلام): هنگامی که ابو بکر خطبه [ی خلافت] خواند - و آن روز، آدینه بود و مصادف با نخستین روز از ماه رمضان - ابی بن کعب برخاست و به او گفت: ... آیا نه این که می دانید پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «شما را در باره اهل بیتم سفارش به نیکی

الأنصار فقالوا (لَهُ): أَقْعُدِ رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَتِي، فَقَدْ أَدَيْتَ مَا سَمِعْتَ وَوَفَيْتَ بَعْدَكَ. (١)

٩٤٤. الإمام الصادق (عليه السلام): مَنْ تَوَلَّى آلَ مُحَمَّدٍ وَقَدَّمَ لَهُمْ عَلَى جَمِيعِ النَّاسِ بِمَا قَدَّمَ لَهُمْ مِنْ قَرَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ فَهُوَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لِتَوَلِّيهِ آلَ مُحَمَّدٍ، لَا - أَنَّهُ مِنْ الْقَوْمِ بِأَعْيَانِهِمْ وَإِنَّمَا هُوَ مِنْهُمْ بِتَوَلِّيهِ إِلَيْهِمْ وَاتِّبَاعِهِ إِيَّاهُمْ، وَكَذَلِكَ حُكْمُ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ: «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» ٢ وقول إبراهيم (عليه السلام): «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» ٣. (٢)

٥/٣ الاقتداء

٩٤٥. رسول الله (صلى الله عليه و آله): مَنْ سَرَّهٗ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَيَمُوتَ مَمَاتِي، وَيَسْكُنَ جَنَّةَ عِدْنٍ غَرَسَهَا رَبِّي، فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا مِنْ بَعْدِي وَلْيُؤَالَ وَلِيِّهِ، وَلْيَقْتَدِ بِالْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِي، فَإِنَّهُمْ عَمْرَتِي، خَلَقُوا مِنْ طِينَتِي، رَزَقُوا فَهْمًا وَعِلْمًا، وَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ بِفَضْلِهِمْ مِنْ أُمَّتِي، الْقَاطِعِينَ فِيهِمْ صَلَاتِي، لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي. (٣)

٩٤٦. عنه (صلى الله عليه و آله): مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَحْيَا حَيَاةً تُشْبِهُ حَيَاةَ الْأَنْبِيَاءِ، وَيَمُوتَ مِيتَةً تُشْبِهُ مِيتَةَ

ص: ٨٠٣

١- (١). الاحتجاج: ج ١ ص ٢٩٧ و ٣٠٣ ح ٥٢، [١] المناقب للكوفي: ج ١ ص ٢٢٤ و ٢٢٨ ح ١٤٢ [٢] كلاهما عن محمد ويحيى ابن عبد الله بن الحسن عن أبيهما عن جدّهما، اليقين: ص ٤٤٨ و ٤٥٢ عن يحيى بن عبد الله بن الحسن عن جدّه عنه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج ٢٩ ص ٨٣ و ٨٩ ح ٢. [٣]

٢- (٤). تفسير العياشي: ج ٢ ص ٢٣١ ح ٣٤ [٤] عن أبي عمرو الزبيرى، دعائم الإسلام: ج ١ ص ٣٠ [٥] نحوه، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ٣٥ ح ٧٣. [٦]

٣- (٥). حليه الأولياء: ج ١ ص ٨٦ الرقم ٤، [٧] تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٢٤٠ ح ٨٧٥١، كنز العمال: ج ١٢ ص ١٠٣ ح ٣٤١٩٨ نقلًا عن المعجم الكبير وكلّها عن ابن عباس؛ الأمالي للطوسي: ص ٥٧٨ ح ١١٩٥ [٨] عن أبي ذرّ، الأمالي للصدوق: ص ٨٨ ح ٦٠ [٩] عن ابن عباس وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٣٩ ح ٨٥، [١٠] وراجع: بصائر الدرجات: ص ٤٨-٥٢. [١١]

می کنم. آنان را جلودار خود سازید و بر ایشان پیشی نگیرید و آنان را فرمان روا سازید و بر ایشان فرمان روایی و امارت نکنید...».

در این هنگام، گروهی از مردان انصار برخاستند و به ابی گفتند: رحمت خدا بر تو ای ابی! بنشین؛ تو آنچه را شنیده بودی، گفتی و به پیمانت وفا کردی.

۹۴۴. امام صادق (علیه السلام): هر کس ولایت خاندان محمد را بپذیرد و آنان را به سبب خویشاوندی شان با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بر همه مردم مقدم دارد، چنین کسی از خاندان محمد است؛ چون ولایت خاندان محمد را دارد، نه به این معنا که در واقع، جزء این خاندان است؛ بلکه از آنان است به سبب پذیرش ولایتشان و پیروی کردن از آنها. خداوند در کتاب خود، این گونه حکم کرده است، آن جا که فرموده: «و هر کس از شما آنان را به ولایت گیرد، از آنان خواهد بود» و ابراهیم (علیه السلام) فرمود: «پس هر که از من پیروی کند، بی گمان، او از من است و هر که نافرمانی ام کند، بی گمان، تو آمرزنده مهربانی».

۵/۳ پیروی

۹۴۵. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر کس خوش حال می شود که مانند من زندگی کند و مانند من از دنیا برود و در بهشت برینی که پروردگرم آن را کاشته است، ساکن شود، باید پس از من، علی را دوست بدارد و دوست او را نیز دوست دارد و به امامان پس از من اقتدا کند؛ زیرا آنان عترت من اند، از طینت من آفریده شده اند و فهم و دانش، روزی شده اند. وای بر آن دسته از امتم که فضل و برتری ایشان را انکار کنند و حرمت خویشاوندی من با آنان را نگه ندارند! خدا شفاعتم را نصیب ایشان نکند!

۹۴۶. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر که دوست دارد مانند پیامبران زندگی کند و مرگی چون مرگ شهیدان داشته باشد و در بهشتی که خدای رحمان کاشته است، ساکن شود، باید از

الشَّهِدَاءِ، وَيَسْكُنَ الْجَنَانَ الَّتِي غَرَسَهَا الرَّحْمَنُ، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا وَلِيُوَالِ وَلِيَّهِ وَلِيَقْتَدِ بِالْأئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِنَّهُمْ عِترَتِي خَلِقُوا مِنْ طِينَتِي. اللَّهُمَّ ارزُقْهُمْ فَهْمِي وَعِلْمِي، وَوَيْلٌ لِلْمُخَالِفِينَ لَهُمْ مِنْ أُمَّتِي، اللَّهُمَّ لَا تُنَلِّهِمْ شَفَاعَتِي. (١)

٩٤٧. عنه (صلى الله عليه وآله): أَهْلُ بَيْتِي يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَهُمْ الْأئِمَّةُ الَّذِينَ يُقْتَدَى بِهِمْ. (٢)

٩٤٨. عنه (صلى الله عليه وآله): الرُّوحُ وَالرَّاحَةُ، وَالرَّحْمَةُ وَالنُّصْرَةُ، وَالْيَسْرُ وَالْيَسَارُ، وَالرِّضَا وَالرِّضْوَانُ، وَالْمَخْرُجُ وَالْفَلْجُ (٣)، وَالْقُرْبُ وَالْمَحَبَّةُ مِنَ اللَّهِ وَمِنْ رَسُولِهِ، لِمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا وَائْتَمَّ بِالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ. (٤)

٩٤٩. عنه (صلى الله عليه وآله): طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ، يَأْتُمُّ بِهِ وَيَأْتِمُّهَا الْهُدَى مِنْ قَبْلِهِ، وَيَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ مِنْ عَدُوِّهِمْ، أَوْلَيْكَ رُقُقَاتِي وَأَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ. (٥)

٩٥٠. الأمامي للطوسي عن جابر بن عبد الله الأنصاري: صَلَّى بِنَا رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَوْمًا صَلَاةَ الْفَجْرِ، ثُمَّ انْفَتَلَ وَأَقْبَلَ عَلَيْنَا يُحَدِّثُنَا، فَقَالَ:

أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ فَقَدَ الشَّمْسَ فَلْيَتَمَسَّكَ بِالْقَمَرِ، وَمَنْ فَقَدَ الْقَمَرَ فَلْيَتَمَسَّكَ

ص: ٨٠٥

١- (١). الكافي: ج ١ ص ٢٠٨ ح ٣، [١] الإمامه والتبصره: ص ١٧٤ ح ٢٧، بصائر الدرجات: ص ٤٨ ح ٢ [٢] نحوه وكلها عن سعد بن طريف عن الإمام الباقر (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٣٦ ح ٧٨.

٢- (٢). الخصال: ص ٤٦٤ ح ٤، الاحتجاج: ج ١ ص ١٩٧ ح ٨ [٣] كلاهما عن خزيمه بن ثابت، اليقين: ص ٣٤١ عن ابي بن كعب، بحار الأنوار: ج ٢٨ ص ٢٠٠ ح ٨. [٤]

٣- (٣). الفلج: الفوز والظفر (لسان العرب: ج ٢ ص ٣٤٧ «فلج»).

٤- (٤). تفسير العياشي: ج ١ ص ١٦٩ ح ٣٣، [٥] المحاسن: ج ١ ص ٢٣٧ ح ٤٣٢ وفيه «وائتم به» بدل «وائتمم بالأوصياء من بعده» وكلاهما عن أبي كلده عن الإمام الباقر (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٢٧ ح ٤٧، [٦] وراجع: بشاره المصطفى: ص ٢١ وبصائر الدرجات: ص ٥٣ ح ١.

٥- (٥). كمال الدين: ص ٢٨٦ ح ٣ [٧] عن سدير عن الإمام الصادق (عليه السلام)، و ح ٢ عن أبي حمزة عن الإمام الباقر (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه وآله)، الغيبة للطوسي: ص ٤٥٦ ح ٤٦٦ عن معاوية بن وهب عن الإمام الصادق (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه وآله) وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٥١ ص ٧٢ ح ١٥، [٨] وراجع: الخرائج والجرائح: ج ٣ ص ١١٤٨ ح ٥٧.

علی پیروی کند و با دوست او دوستی کند و به امامانِ پس از او اقتدا نماید؛ زیرا آنان عترت من اند و از طینت من آفریده شده اند. بار خدایا! فهم و دانش مرا روزی ایشان فرما! وای بر آن دسته از امت که با آنان مخالفت کنند! بار خدایا! شفاعت مرا شامل حال این مردمان مگردان!

۹۴۷. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): اهل بیت من، حق را از باطل جدا می کنند و هم ایشان اند آن امامانی که باید به آنها اقتدا کرد.

۹۴۸. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): آسایش و آسودگی و رحمت و یاری و توانگری و آسانی و خشنودی و خُرسندی و گشایش و کامیابی و تقرب و دوستی خدا و پیامبر او، برای کسی است که علی را دوست بدارد و به جانشینان او اقتدا کند.

۹۴۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت را درک کند و پیش از قیامت به او اقتدا نماید و از او و از امامان هدایتگر پیش از او پیروی کند و از دشمنان آنان به خدای عز و جل پناه ببرد و بیزاری جوید! اینان رفیقان من و گرامی ترین افراد امت من در نزد من اند.

۹۵۰. الأمالی، طوسی - به نقل از جابر بن عبد الله انصاری -: روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نماز صبح را به جماعت با ما خواند و سپس به طرف ما برگشت و برایمان سخن گفت و فرمود: «ای مردم! هر که خورشید را از دست داد، به دامن ماه چنگ زَند و هر که ماه را از دست داد، به فرَقَدان (۱) تمسک جوید».

ص: ۸۰۶

۱- (۱). دوستاره درخشان که به آنها «دو برادران» نیز می گویند.

بِالْفَرْقَدَيْنِ.

قَالَ: فَتَقَمْتُ أَنَا وَأَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ وَمَعَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنِ الشَّمْسُ؟

قَالَ: أَنَا. فَإِذَا هُوَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا. فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَنَا وَجَعَلَنَا بِمَنْزِلَةِ نُجُومِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ، فَأَنَا الشَّمْسُ، فَإِذَا ذَهَبَ بِي فَتَمَسَّكُوا بِالْقَمَرِ.

قُلْنَا: فَمَنِ الْقَمَرُ؟

قَالَ: أَخِي وَوَصِيِّي وَوَزِيرِي، وَقَاضِي دِينِي، وَأَبُو وُلْدِي، وَخَلِيفَتِي فِي أَهْلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

قُلْنَا: فَمَنِ الْفَرْقَدَانِ؟

قَالَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ. ثُمَّ مَكَثَ مَلِيًّا وَقَالَ: فَاطِمَةُ هِيَ الزُّهْرَةُ، وَعَتَرَتِي أَهْلُ بَيْتِي هُم مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ، لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ. (١)

٩٥١. الإمام الرضا (عليه السلام): مَنْ سِيرَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ وَيَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ، فَلْيَتَوَلَّ آلَ مُحَمَّدٍ، وَلْيَتَّبِعْ مِنْ عَدُوِّهِمْ، وَلْيَأْتَمْ بِإِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ، فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ وَنَظَرَ إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ. (٢)

ص: ٨٠٧

١- (١). الأُمالي للطوسي: ص ٥١٦ ح ١١٣١، [١] العدد القويّ: ص ٨٥ ح ١٤٧، [٢] الدرّ النظيم: ص ٧٩١ كلاهما عن أنس، كفايه الأثر: ص ٤١، [٣] الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٤٢ [٤] كلاهما عن سلمان وكلّهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٧٥ ح ١١. [٥]
٢- (٢). المحاسن: ج ١ ص ١٣٣ ح ١٦٥ [٦] عن بكر بن صالح، قرب الإسناد: ص ٣٥١ ح ١٢٦٠ [٧] عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن الإمام الرضا عن الإمام الباقر عليهما السلام، الأصول الستة عشر: ص ٢١٣ ح ٢٠٥ [٨] عن جابر بن يزيد الجعفي عن الإمام الباقر (عليه السلام) وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٩٠ ح ٤٢. [٩]

من و ابو ایوب انصاری و انس بن مالک برخاستیم و گفتیم: ای پیامبر خدا! چه کسی خورشید است؟

فرمود: «من».

در این هنگام، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برای ما مثلی زد و فرمود: «خدای متعال، ما را آفرید و چونان ستارگان آسمان قرارمان داد که هر گاه ستاره ای غروب کند، ستاره ای دیگر طلوع می کند. پس من خورشید هستم و هر گاه بُرده شدم، به ماه چنگ زنید».

گفتیم: چه کسی ماه است؟

فرمود: «برادر و وصی و وزیرم و ادا کننده دینم و پدر فرزندانم و جانشین من در میان خانواده ام، علی بن ابی طالب».

گفتیم: فرقدان کیستند؟

فرمود: «حسن و حسین».

پیامبر (صلی الله علیه و آله) سپس لختی درنگ کرد و آن گاه فرمود: «فاطمه هم [ستاره] زهره است و عترتم، اهل بیتم، با قرآن اند و قرآن با آنان است. از هم جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند».

۹۵۱. امام رضا (علیه السلام): هر که خوش حال می شود که خدا را بی پرده ببیند و خدا نیز بی پرده به او بنگرد، ولایت خاندان محمّد را بپذیرد و از دشمنان آنان بیزاری جوید و از ایشان که پیشوای مؤمنان هستند، پیروی کند. در این صورت، چون روز قیامت شود، خداوند، بی پرده به او می نگرد و او نیز بدون پرده، خدا را مشاهده می کند.

ص: ۸۰۸

«فِي بُيُوتِ أَدْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ». ١.

الحديث

٩٥٢. تفسير الثعلبي عن أنس بن مالك وبريدة: قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) هَذِهِ الْآيَةَ: «فِي بُيُوتِ أَدْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ» إِلَى قَوْلِهِ: «وَ الْأَبْصَارُ» ٢ فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: أَيُّ بُيُوتِ هَذِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

قَالَ: بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ. قَالَ: فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا؟ - لَبَّيْتَ عَلِيٌّ وَ فاطِمَةَ - قَالَ: نَعَمْ، مِنْ أَفْضَلِهَا. (١)

٩٥٣. رسول الله (صلى الله عليه و آله): أَرْبَعَةٌ أَنَا لَهُمْ شَفِيعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْمُكْرِمُ لِدُرِّيَّتِي مِنْ بَعْدِي، وَالْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجَهُمْ، وَالسَّاعِي لَهُمْ فِي أُمُورِهِمْ عِنْدَ اضْطِرَارِهِمْ إِلَيْهِ، وَالْمَحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ. (٢)

ص: ٨٠٩

١- (٣). تفسير الثعلبي: ج ٧ ص ١٠٧ ح ٦٣، [١] تفسير الآلوسى: ج ١٨ ص ١٧٤، [٢] شواهد التنزيل: ج ١ ص ٥٣٤ ح ٥٦٨، [٣] الدرر

المنثور: ج ٦ ص ٢٠٣ [٤] نقلاً عن ابن مردويه؛ مجمع البيان: ج ٧ ص ٢٢٧ نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ١١٨ ح ٦٤. [٥]

٢- (٤). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٢٥٤ ح ٢ [٦] عن دعبل بن علي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم

السلام، الأموال للطوسي: ص ٣٦٦ ح ٧٧٩ [٧] عن علي بن علي بن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه (صلى الله

عليه و آله)، بحار الأنوار: ج ٩٦ ص ٢٢٠ ح ١؛ [٨] ذخائر العقبى: ص ٥٠ [٩] عن الإمام الرضا عن الإمام علي (عليه السلام) عنه

(صلى الله عليه و آله)، عيون الأخبار [١٠] في مناقب الاخيار: ص ٢٩ عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه و

آله) نحوه، الفصول المهمه لابن الصباغ: ص ٢٥، [١١] كنز العمال: ج ١٢ ص ١٠٠ ح ٣٤١٨٠ وراجع: الأموال للطوسي: ص ٢٧٩ ح ٥٣٥.

قرآن

«در خانه هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت] آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود، در آن خانه ها، هر بامداد و شامگاه، او را نیایش می کنند».

حدیث

۹۵۲. تفسیر الثعلبی - به نقل از انس بن مالک و بُریده - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آیه «در خانه هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت] آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود...» را تا «...و [آنها] از روزی که دل ها و دیده ها در آن، زیر و رو می شوند، می هراسند» قرائت کرد. مردی برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! اینها کدام خانه یند؟

فرمود: «خانه های پیامبران».

ابو بکر برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! این خانه (خانه علی و فاطمه) هم جزو آنهاست؟

فرمود: «آری. از بهترین های آنهاست».

۹۵۳. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): چهار نفرند که روز قیامت، من شفیع آنها خواهم بود: کسی که پس از من، فرزندانم را گرامی بدارد؛ کسی که نیازهای آنان را برآورده سازد؛ کسی که وقتی آنان به او محتاج شدند، در رفع گرفتاری هایشان بکوشد؛ و کسی که با دل و زبان خویش آنان را دوست بدارد.

ص: ۸۱۰

٩٥٤. عنه (صلى الله عليه وآله): أَيُّهَا النَّاسُ! عَظِّمُوا أَهْلَ بَيْتِي فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَمَاتِي، وَأَكْرِمُوهُمْ وَفَضِّلُوهُمْ. (١)

٩٥٥. الإمام الحسن (عليه السلام): أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) إِلَى الْأَنْصَارِ فَأَتَوْهُ، فَقَالَ لَهُمْ: يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، أَلَا أُدْلِكُمْ عَلَى مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ؟

قالوا: بلى يا رسول الله.

قال: هذا عَلَيٌّ، فَأَجِبُوهُ بِحُبِّي وَكَرَمُوهُ لِكِرَامَتِي، فَإِنَّ جَبْرَيْلَ (عليه السلام) أَمَرَنِي بِالَّذِي قُلْتُ لَكُمْ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (٢)

٩٥٦. الأُمالي للصدوق عن ابن عباس: صَدَّعَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) الْمِثْبَرَ فَخَطَبَ وَاجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ فَقَالَ: ... أَيُّهَا النَّاسُ! ...! إِنَّكُمْ مَجْمُوعُونَ وَمُسَاءِلُونَ عَيْنِ الثَّقَلَيْنِ، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلِفُونِي فِيهِمَا. إِنَّهُمْ أَهْلُ بَيْتِي، فَمَنْ آذَاهُمْ آذَانِي، وَمَنْ ظَلَمَهُمْ ظَلَمَنِي، وَمَنْ أَدْلَهُمْ أَدَلَّنِي، وَمَنْ أَعَزَّهُمْ أَعَزَّنِي، وَمَنْ أَكْرَمَهُمْ أَكْرَمَنِي، وَمَنْ نَصَرَهُمْ نَصَرَنِي، وَمَنْ خَدَلَهُمْ خَدَلَنِي. (٣)

٩٥٧. رسول الله (صلى الله عليه وآله): مَا تَقَدَّمَ عَلَى اللَّهِ أُمَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْرَمُ عَلَيْهِ مِنْ أُمَّتِي، وَلَا أَهْلُ بَيْتِ أَكْرَمُ عَلَيْهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، أَلَا فَاتَّقُوا اللَّهَ فِيهِمْ. (٤)

ص: ٨١١

١- (١). الفضائل: ص ١٣٥، كتاب سليم بن قيس: ج ٢ ص ٦٨٧ [١] ح ١٤، إحقاق الحق: ج ٥ ص ٤٢ [٢] نقلاً عن درّ بحر المناقب وكلها عن أبي ذرّ والمقداد وسلمان عن الإمام عليّ (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٧٥ ص ٤٦٧ ح ١٤ [٣] وراجع: مشارق أنوار اليقين: ص ١٩٢.

٢- (٢). المعجم الكبير: ج ٣ ص ٨٨ ح ٢٧٤٩، حليه الأولياء: ج ١ ص ٦٣ الرقم ٤ [٤] كلاهما عن ابن أبي ليلى؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج ٣ ص ١٣ [٥] عن عبد الرحمن بن أبي ليلى نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٨ ص ١٥٠ ح ١٢١، [٦] وراجع: الأُمالي للطوسي: ص ٢٢٣ ح ٣٨٦ [٧] والأُمالي للصدوق: ص ٥٦٤ ح ٧٦٣ [٨].

٣- (٣). الأُمالي للصدوق: ص ١٢١ ح ١١٢، [٩] التحصين لابن طاووس: ص ٥٩٩، بشاره المصطفى: ص ١٧، [١٠] مشارق أنوار اليقين: ص ٥٣ نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٨ ص ٩٤ ح ١٠ [١١].

٤- (٤). جامع الأحاديث للقمي (المسلسلات): ص ٢٦١ عن ابن عباس.

۹۵۴. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ای مردم! اهل بیت مرا در زمان حیاتم و پس از من بزرگ دارید و به آنان احترام گزارید و برتری شان دهید.

۹۵۵. امام حسن (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در پی انصار فرستاد و آنان نزدش آمدند. پس به آنان فرمود: «ای جماعت انصار! آیا شما را به چیزی راه نمایی نکنم که اگر به دامنش چنگ زنید، پس از آن هرگز گم راه نمی شوید؟».

گفتند: چرا، ای پیامبر خدا!

فرمود: «این، علی است. به دوستی من او را دوست بدارید و به احترام من به او احترام نهید؛ زیرا جبرئیل، از جانب خدای عز و جل به من دستور داد که این مطلب را به شما بگویم».

۹۵۶. الأمالی، صدوق - به نقل از ابن عباس - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بر منبر رفت و برایمان سخنرانی کرد و مردم، جمع شدند. فرمود: «... ای مردم! شما [در روز قیامت] گرد آورده خواهید شد و در باره آن دو گران سنگ (ثقلین) از شما خواهند پرسید. پس مواظب باشید که پس از من با آن دو، چه می کنید. آنان، اهل بیت من اند. هر که ایشان را آزار دهد، مرا آزار داده و هر که به ایشان ستم کند، به من ستم کرده است».

هر که ایشان را خوار دارد، مرا خوار داشته و هر که ایشان را عزیز شمرد، مرا عزیز شمرده است. هر که ایشان را گرامی دارد، مرا گرامی داشته و هر که ایشان را یاری دهد، مرا یاری داده و هر که ایشان را تنها گذارد، مرا تنها گذاشته است».

۹۵۷. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): روز قیامت، هیچ امتی به پیشگاه خدا وارد نمی شود که نزد او گرامی تر از امت من باشد و نه هیچ خانواده ای که نزد او گرامی تر از خانواده من باشد. هان! پس در باره ایشان از خدا بترسید.

٩٥٨. عنه (صلى الله عليه وآله): إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى حُرْمَاتٍ ثَلَاثًا، مَنْ حَفِظَهُنَّ حَفِظَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دِينِهِ وَدُنْيَاهُ، وَمَنْ لَمْ يَحْفَظْهُنَّ لَمْ يَحْفَظِ اللَّهُ لَهُ شَيْئًا: حُرْمَةُ الْإِسْلَامِ، وَحُرْمَةُ عِتْرَتِي، وَحُرْمَةُ عِتْرَتِي. (١)

٩٥٩. الإمام الباقر (عليه السلام): دَعَا رَسُولُ اللَّهِ أَصْحَابَهُ بِمِنَى فَقَالَ: ... يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ: كِتَابِ اللَّهِ، وَعِتْرَتِي، وَالْكَعْبَةَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ. (٢)

٩٦٠. الإمام الصادق (عليه السلام): لِلَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ فِي بِلَادِهِ خَمْسٌ حُرْمٌ: حُرْمَةُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)، وَحُرْمَةُ آلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَحُرْمَةُ كِتَابِ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ، وَحُرْمَةُ كَعْبَةِ اللَّهِ، وَحُرْمَةُ الْمُؤْمِنِ. (٣)

٩٦١. عنه (عليه السلام): إِنَّ لِلَّهِ عِزًّا وَجَلًّا حُرْمَاتٍ ثَلَاثًا لَيْسَ مِثْلَهُنَّ شَيْءٌ: كِتَابُهُ وَهُوَ حِكْمَتُهُ وَنُورُهُ، وَبَيْتُهُ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلنَّاسِ لَا يُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ تَوَجُّهًا إِلَى غَيْرِهِ، وَعِتْرَةُ نَبِيِّكُمْ (صلى الله عليه وآله). (٤)

٧/٣ الخُمُسُ

الكتاب

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ

ص: ٨١٣

١- (١). الخصال: ص ١٤٦ ح ١٧٣ عن أبي سعيد الخدرى، روضه الواعظين: ص ٢٩٧، [١] بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ١٨٥ ح ٢؛ [٢] المعجم الأوسط: ج ١ ص ٧٢ ح ٢٠٣، مقتل الحسين للخوارزمى: ج ٢ ص ٩٧، [٣] كنز العمال: ج ١ ص ٧٧ ح ٣٠٨ نقلًا عن المعجم الكبير وابو نعيم وكلها عن أبي سعيد الخدرى وفيها «حرمة رحمة» بدل «حرمة عترتى».

٢- (٢). بصائر الدرجات: ص ٤١٣ ح ٣ [٤] عن جابر، مختصر بصائر الدرجات: ص ٩٠ عن جابر بن يزيد الجعفى، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٤١ ح ٩١. [٥]

٣- (٣). الكافى: ج ٨ ص ١٠٧ ح ٨٢ [٦] عن على بن شجرة، بحار الأنوار: ج ٢ ص ١٨٦ ح ٤. [٧]

٤- (٤). معانى الأخبار: ص ١١٧ ح ١، الأمالى للصدوق: ص ٣٣٦ ح ٤٥٦ [٨] كلاهما عن عبد الله بن سنان، الخصال: ص ١٤٦ ح ١٧٤ عن ابن عباس من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم [٩] السلام، روضه الواعظين: ص ٢٩٧، [١٠] بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ١٨٥ ح ١. [١١]

۹۵۸. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): خدای متعال را سه حرمت است که هر کس آنها را نگه دارد، خداوند، کار دین و دنیای او را حفظ می کند و هر که آنها را نگه ندارد، خداوند، هیچ چیز او را حفظ نمی کند: حرمت اسلام، حرمت من و حرمت عترتم.

۹۵۹. امام باقر (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در من، اصحاب خود را فرا خواند و فرمود: «...ای مردم! من حرمت های خدا را در میان شما بر جای می گذارم: کتاب خدا، عترتم و کعبه - که خانه امن خداست -».

۹۶۰. امام صادق (علیه السلام): خدای عز و جل را در سرزمینش، پنج حرمت است: حرمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، حرمت خاندان پیامبر خدا - که خدا بر آنان درود فرستد -، حرمت کتاب خدای عز و جل، حرمت کعبه خدا و حرمت مؤمن.

۹۶۱. امام صادق (علیه السلام): خدای عز و جل را سه حرمت است که هیچ چیز [در حرمت] مانند آنها نیست:

کتاب او که آن حکمت و نور اوست؛ خانه او که آن را قبله مردم قرار داده و روی کردن به غیر آن را از هیچ کس نمی پذیرد، و عترت پیامبرتان (صلی الله علیه و آله).

۷/۳ خُمس

قرآن

«بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و برای پیامبر و برای

ص: ۸۱۴

٩٦٢. تفسير الطبري عن ابن الديلمى: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ: أَمَا قَرَأْتَ فِي الْأَنْفَالِ: «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ...»؟ قَالَ:

نَعَمْ، قَالَ: فَإِنَّكُمْ لَأَنْتُمْ هُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ. (١)

٩٦٣. تفسير الطبري عن المنهال بن عمرو: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) عَنِ الْخُمْسِ، فَقَالَ: هُوَ لَنَا، فَقُلْتُ لِعَلِيِّ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ» فَقَالَ: يَتَامَانَا وَمَسَاكِينَنَا. (٢)

٩٦٤. الإمام الباقر (عليه السلام) - فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ» - هُمْ قَرَابَةُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)، وَ الْخُمْسُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لَنَا. (٣)

٩٦٥. الإمام الكاظم (عليه السلام): وَإِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ هَذَا الْخُمْسَ خَاصَّةً لَهُمْ [أَي لِبَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَام] دُونَ مَسَاكِينِ النَّاسِ وَ أَبْنَاءِ سَبِيلِهِمْ، عَوَضًا لَهُمْ مِنْ صَدَقَاتِ النَّاسِ، تَنْزِيهًا مِنَ اللَّهِ لَهُمْ لِقَرَابَتِهِمْ بِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)، وَ كَرَامَةً مِنَ اللَّهِ لَهُمْ عَنِ أَوْسَاخِ النَّاسِ، فَجَعَلَ لَهُمْ خَاصَّةً مِنْ عِنْدِهِ مَا يُغْنِيهِمْ بِهِ عَنِ أَنْ يُصَيِّرَهُمْ فِي مَوْضِعِ الذُّلِّ وَ الْمَسْكَنَةِ. (٤)

ص: ٨١٥

١- (٢). تفسير الطبري: ج ٦ الجزء ١٠ ص ٥؛ [١] تفسير فرات: ص ١٥٤ ح ١٩١ [٢] عن ديلم بن عمرو نحوه، بحار الأنوار: ج ٩٦ ص ٢٠٣ ح ٢١، [٣] وراجع: تفسير الألوسى: ج ٢٥ ص ٣١. [٤]

٢- (٣). تفسير الطبري: ج ٦ الجزء ١٠ ص ٨، [٥] تفسير الثعلبي: ج ٤ ص ٣٦١، [٦] تفسير ابن كثير: ج ٤ ص ٤؛ [٧] مجمع البيان: ج ٤ ص ٨٣٧.

٣- (٤). الكافي: ج ١ ص ٥٣٩ ح ٢ [٨] عن محمد بن مسلم، تفسير العياشي: ج ٢ ص ٦٢ ح ٥٦ [٩] عن محمد بن الفضيل عن الإمام الرضا (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٩٦ ص ٢٠١ ح ١٥، [١٠] وراجع: السنن الكبرى: ج ٦ ص ٤٨٠ ذيل ح ١٢٧١٨. [١١]

٤- (٥). الكافي: ج ١ ص ٥٤٠ ح ٤، [١٢] تهذيب الأحكام: ج ٤ ص ١٢٩ ح ٣٦٦.

خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است».

حدیث

۹۶۲. تفسیر الطبری - به نقل از ابن دلمی - علی بن الحسین (زین العابدین) (علیه السلام) به مردی از اهل شام فرمود: «آیا در سوره انفال نخوانده ای که: «بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و برای پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است؟»».

گفت: چرا. آیا شما همانان هستید؟

فرمود: «آری».

۹۶۳. تفسیر الطبری - به نقل از منهال بن عمرو - از عبد الله بن محمد بن علی و علی بن الحسین (علیه السلام) در باره خمس پرسیدم. فرمود: «آن، متعلق به ماست».

به علی گفتم: [اما] خداوند می فرماید: «و برای یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان» .

گفت: «مقصود، یتیمان و بینوایان ماست».

۹۶۴. امام باقر (علیه السلام) - در باره آیه: «و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و برای پیامبر و...» - مقصود، خویشاوندان پیامبر خداست. خمس، از آن خدا و پیامبر و ماست.

۹۶۵. امام کاظم (علیه السلام): خداوند، در حقیقت، این خمس را مختص آنان (اهل بیت علیهم السلام) قرار داد و نه برای بینوایان و در راه ماندگان سایر مردم، و این برای آنها به جای صدقات مردم است [که بر سادات حرام گردیده] و برای آن است که خداوند، خواسته است ایشان را به سبب خویشاوندی شان با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از چرک های [اموال] مردم [یعنی: صدقات و زکات] پاک گرداند و بدین وسیله کرامتشان بخشد. از این رو، مال مخصوصی را از جانب خود برای آنان مقرر داشت تا به واسطه آن، بی نیاز شوند و در معرض خواری و درویشی قرار نگیرند.

ص: ۸۱۶

٩٦٦. رسول الله (صلى الله عليه وآله): مَنْ صَنَعَ إِلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَدًا كَافِيَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (١)

٩٦٧. عنه (صلى الله عليه وآله): مَنْ أَرَادَ التَّوَسُّلَ إِلَيَّ وَ أَنْ تَكُونَ لَهُ عِنْدِي يَدٌ أَشْفَعُ لَهُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيَصِلْ أَهْلَ بَيْتِي وَيُدْخِلِ الشُّرُورَ عَلَيْهِمْ. (٢)

٩٦٨. عنه (صلى الله عليه وآله) -فِي صَفِّهِ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِ الْإِمَامِ عَلِيِّ (عليه السلام)-: مَنْ جَفَا وَاحِدًا مِنْكُمْ فَقَدْ جَفَانِي، وَمَنْ وَصَلَكُمْ فَقَدْ وَصَلَنِي. (٣)

٩٦٩. الإمام الصادق (عليه السلام): لَا تَدْعُوا صِلمَةَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ أَمْوَالِكُمْ، مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَيَقْدِرُ غِنَاهُ، وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَيَقْدِرُ فَقْرَهُ، فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَقْضِيَ اللَّهُ لَهُ أَهَمَّ الْحَوَائِجِ إِلَيْهِ، فَلْيَصِلْ آلَ مُحَمَّدٍ وَشِيعَتَهُمْ بِأَحْوَجِ مَا يَكُونُ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ. (٤)

٩٧٠. عنه (عليه السلام): مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى صَلَاتِنَا فَلْيَصِلْ صَالِحِي مُوَالِينَا، يُكْتَبَ لَهُ ثَوَابُ صَلَاتِنَا،

ص: ٨١٧

١- (١). الكافي: ج ٤ ص ٦٠ ح ٨، [١] تهذيب الأحكام: ج ٤ ص ١١٠ ح ٣٢٢ كلاهما عن عيسى بن عبد الله عن الإمام الصادق (عليه السلام)، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٦٥ ح ١٧٢٥، المحاسن: ج ١ ص ١٣٧ ح ١٧٥ [٢] عن عيسى بن عبد الله العلوي عن أبيه عن جدّه عن الإمام عليّ (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه وآله)، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٢٨ ح ٦؛ [٣] ذخائر العقبى: ص ٥٢ [٤] عن الإمام عليّ (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه وآله)، كنز العمال: ج ١٢ ص ٩٥ ح ٣٤١٥٢.

٢- (٢). الأمالي للطوسي: ص ٤٢٤ ح ٩٤٧، [٥] الأمالي للصدوق: ص ٤٦٢ ح ٦١٥ [٦] كلاهما عن أبان بن تغلب عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٥ [٧] عن الإمام الباقر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه وآله) و آله، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٢٧ ح ١؛ [٨] الفصول المهمّة لابن الصّبّاغ: ص ٢٥، [٩] ينابيع المودّة: ج ٢ ص ٣٧٩ ح ٧٥ [١٠] نقلًا عن الديلمي في الفردوس وكلاهما عن الإمام الباقر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه وآله).

٣- (٣). كمال الدين: ص ٤١٣ ح ١٣ [١١] عن محمّد بن الفضيل عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٩٧ ح ٤ [١٢]

٤- (٤). تحف العقول: ص ٥١٤ عن المفضل بن عمر، بشاره المصطفى: ص ٦ [١٣] عن عمران بن معقل، بحار الأنوار: ج ٩٦ ص ٢١٦ ح ٦ [١٤]

۹۶۶. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر کس به یکی از افراد خاندان من احسانی کند، در روز قیامت، آن را جبران می کنم.

۹۶۷. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر که می خواهد به من توسل جوید و او را بر من مَتّی باشد که به واسطه آن، روز قیامت شفاعتش کنم، به خاندانم صله (هدیه) دهد و آنان را شاد سازد.

۹۶۸. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - در وصف امامان از نسل امام علی (علیه السلام) - : هر کس به یکی از شما جفا کند، به من جفا کرده و هر کس به شما صله ای (هدیه ای) دهد، به من صله داده است.

۹۶۹. امام صادق (علیه السلام): صله (هدیه) دادن از اموال خود به خاندان محمد علیهم السلام را فرو مگذارید.

هر که داراست، به قدر دارایی اش [صله دهد] و هر که ندارد است، به فراخور ناداری اش. هر که می خواهد خداوند، مهم ترین حاجت هایی را که از خدا می خواهد، برایش برآورده سازد، از مال خود، آنچه را بیشتر از همه مورد نیاز اوست، به خاندان محمد و شیعیان آنان صله دهد.

۹۷۰. امام صادق (علیه السلام): هر که قادر نیست به ما صله (هدیه) دهد، به دوستان نیک ما صله دهد

وَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى زِيَارَتِنَا فَلْيُزِرْ صَالِحِي مُوَالِينَا، يُكْتَبَ لَهُ ثَوَابُ زِيَارَتِنَا. (١)

٩٧١. تفسير العياشي عن عمر بن مريم: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» ٢ قَالَ: مِنْ ذَلِكَ صَلَاةُ الرَّحِمِ، وَغَايَةُ تَأْوِيلِهَا صَلَاتُكَ إِيَّانَا. (٢)

٩/٣ الصَّلَاةُ

٩٧٢. صحيح البخاري عن أبي سعيد الخدري: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا التَّسْلِيمُ، فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ قَالَ: قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ. (٣)

٩٧٣. صحيح البخاري عن عبد الرحمن بن أبي ليلى: لَقِيتُنِي كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ فَقَالَ: أَلَا أَهْدِي لَكَ هَدِيَّةً سَمِعْتُهَا مِنَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله)؟ فَقُلْتُ: بَلَى، فَأَدَّاهَا لِي، فَقَالَ: سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ الصَّلَاةُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ؟ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ عَلَّمَنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكُمْ.

ص: ٨١٩

-
- ١- (١). ثواب الأعمال: ص ١٢٤ ح ١، تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ١٠٤ ح ١٨١، المزار للمفيد: ص ٢١٦ ح ١ كلاهما عن علي بن عثمان الرازي عن الإمام الكاظم (عليه السلام) نحوه، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٧٣ ح ١٧٦٥، كامل الزيارات: ص ٥٢٨ ح ٨٠٧ [١] عن عمرو بن عثمان عن الإمام الرضا (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٧٤ ص ٣٥٤ ح ٢٩. [٢]
- ٢- (٣). تفسير العياشي: ج ٢ ص ٢٠٨ ح ٣٠، [٣] بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٦٨ ح ١٤. [٤]
- ٣- (٤). صحيح البخاري: ج ٤ ص ١٨٠٢ ح ٤٥٢٠، صحيح مسلم: ج ١ ص ٣٠٥ ح ٦٥، سنن الدارمي: ج ١ ص ٣٣٠ ح ١٣١٧ [٥]
- كلاهما عن بشير بن سعد، سنن النسائي: ج ٣ ص ٤٩ كلها نحوه؛ العمدة: ص ٤٨ ح ٣٨، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢٥٩ ح ١١. [٦]

که همان ثوابِ صلّه دادن به ما برایش نوشته می شود و هر که قادر نیست به زیارت ما بیاید، به زیارت دوستان نیک ما برود که همان ثوابِ زیارت ما برایش نوشته می شود.

۹۷۱. تفسیر العیاشی - به نقل از عمر بن مریم - از امام صادق (علیه السلام) در باره آیه: «و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده است، می پیوندند» پرسیدم. فرمود: «از آن جمله است صلّه رحم و نهایت تأویل آن، صلّه (هدیه) دادن تو به ماست».

۹۳ / صلوات فرستادن

۹۷۲. صحیح البخاری - به نقل از ابو سعید خدری - گفتیم: ای پیامبر خدا! نحوه سلام گفتن [بر شما] را دانستیم. چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟

فرمود: «بگویند: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ».

۹۷۳. صحیح البخاری - به نقل از عبد الرحمان بن ابی لیلی - کعب بن عجره به من بر خورد و گفت: نمی خواهی به تو هدیه ای دهم که آن را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدم؟

گفتم: چرا.

پس این را به من هدیه داد که: از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پرسیدیم: ای پیامبر خدا! بر شما اهل بیت، چگونه صلوات بفرستیم؟ چون نحوه سلام گفتن بر شما را خداوند به ما تعلیم داده است.

ص: ۸۲۰

قال: قولوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. (١)

٩٧٤. الإمام الصادق (عليه السلام): سَمِعَ أَبِي رَجُلًا مُتَعَلِّقًا بِالْبَيْتِ وَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، فَقَالَ لَهُ أَبِي:

يَا عَبْدَ اللَّهِ، لَا تَبْتُرْهَا، لَا تَظْلِمْنَا حَقَّنَا، قُلْ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ. (٢)

٩٧٥. رسول الله (صلى الله عليه و آله): مَنْ صَلَّى صَلَاةً لَمْ يُصَلِّ فِيهَا عَلَيَّ وَلَا عَلَى أَهْلِ بَيْتِي لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ. (٣)

٩٧٦. الشافعي في ديوانه:

يَا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ، حُبُّكُمْ

١٠/٣ الذُّكْرُ

٩٧٧. رسول الله (صلى الله عليه و آله): مَا مِنْ قَوْمٍ يَذْكُرُونَ فَضْلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) إِلَّا هَبَّتْ عَلَيْهِمُ

ص: ٨٢١

١- (١). صحيح البخارى: ج ٣ ص ١٢٣٣ ح ٣١٩٠، صحيح مسلم: ج ١ ص ٣٠٥ ح ٦٦، سنن أبى داود: ج ١ ص ٢٥٧ ح ٩٧٦، سنن الدارمى: ج ١ ص ٣٢٩ ح ١٣١٦ [١] كلها نحوه؛ كنز العمى: ج ٢ ص ٢٧٤ ح ٣٩٩٣؛ الأمالى للطوسى: ص ٤٢٩ ح ٩٥٨ [٢] نحوه، بحار الأنوار: ج ٩٤ ص ٤٨ ح ٦. [٣]

٢- (٢). الكافى: ج ٢ ص ٤٩٥ ح ٢١، [٤] عدّه الداعى: ص ١٤٩ [٥] كلاهما عن ابن القدّاح.

٣- (٣). سنن الدارقطنى: ج ١ ص ٣٥٥ ح ٦، عن أبى مسعود الأنصارى، الشفا: ج ٢ ص ٦٤ [٦] عن ابن مسعود، سبيل الهدى والرشاد: ج ١١ ص ١٠ [٧] عن أبى مسعود البدرى؛ تهذيب الأحكام: ج ٢ ص ١٥٩ ح ٦٢٥، المقنعه: ص ٢٦٤ كلاهما عن زراره عن الإمام الصادق [٨] (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٨٥ ص ٢٧٩. [٩]

فرمود: «بگوئید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

۹۷۴. امام صادق (علیه السلام): پدرم از مردی که به کعبه آویخته بود، شنید که می گوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ. پدرم به او فرمود: «ای بنده خدا! آن را ناقص مگو و حق ما را ضایع مگردان.

بگو: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ».

۹۷۵. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر که نمازی بخواند و در آن بر من و اهل بیتم صلوات نفرستد، نمازش پذیرفته نمی شود.

۹۷۶. دیوان الشافعی:

ای اهل بیت پیامبر خدا! خداوند، دوستی شما را

در قرآنی که فرو فرستاده، واجب ساخته است.

در عظمت مقام شما همین بس که

هر کس بر شما صلوات نفرستد، نمازش درست نیست.

۱۰/۳ یاد کردن

۹۷۷. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هیچ مردمی نیستند که فضیلت علی بن ابی طالب را یاد کنند، مگر این که فرشتگان، آنها را در میان می گیرند و به انجمن آنان ملحق می شوند و با ایشان

ص: ۸۲۲

مَلَائِكَةٌ تَحُفُّ بِهِمْ، وَإِذَا تَفَرَّقُوا عَرَجَتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى السَّمَاءِ، فَتَقُولُ لَهُمْ الْمَلَائِكَةُ: إِنَّا نَشُمُّ مِنْكُمْ رَائِحَةَ لَمْ نَشُمَّهَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ، فَلَمْ نَرِ رَائِحَةَ أَطْيَبَ مِنْهَا! فَيَقُولُونَ: إِنَّا كُنَّا عِنْدَ قَوْمٍ يَذْكُرُونَ مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ فَعَبِقَ فِينَا مِنْ رِيحِهِمْ فَعُطِّرْنَا.

فَيَقُولُونَ: اهْبِطُوا بِنَا إِلَيْهِمْ، فَيَقُولُونَ لَهُمْ: قَدْ تَفَرَّقُوا وَمَضَى كُلُّ وَاحِدٍ إِلَى مَنْزِلِهِ، فَيَقُولُونَ: اهْبِطُوا إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي كَانُوا فِيهِ حَتَّى نَتَعَطَّرَ بِذَلِكَ الْمَكَانِ. (١)

٩٧٨. الإمام علي (عليه السلام): ذِكْرُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ شِفَاءٌ مِنَ الْعِلَلِ وَالْأَسْقَامِ وَوَسْوَاسِ الرَّيْبِ. (٢)

٩٧٩. الإمام الباقر (عليه السلام): إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ، وَذِكْرُ عَدُوِّنَا مِنْ ذِكْرِ الشَّيْطَانِ. (٣)

٩٨٠. الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ، إِنَّا إِذَا ذُكِرْنَا ذُكِرَ اللَّهُ، وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ ذُكِرَ الشَّيْطَانُ. (٤)

٩٨١. عنه (عليه السلام) - لِدَاوُدَ بْنِ سَيْرِحَانَ - يَا دَاوُدُ، أبلغ مَوْلِي عَنِّي السَّلَامَ، وَأَنِّي أَقُولُ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَمَعَ مَعَ آخَرَ فَيَذَاكِرَا أَمْرَنَا، فَإِنَّ ثَالِثَهُمَا مَلَكٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُمَا. وَمَا اجْتَمَعَ اثْنَانِ عَلَى ذِكْرِنَا إِلَّا بَاهَى اللَّهُ تَعَالَى بِهِمَا الْمَلَائِكَةَ، فَأَيُّهَا اجْتَمَعْتُمْ فَاشْتَغِلُوا بِالذِّكْرِ، فَإِنَّ فِي اجْتِمَاعِكُمْ وَمُذَاكِرَتِكُمْ إِحْيَاءَنَا. وَخَيْرُ النَّاسِ مَنْ بَعَدَنَا مَنْ ذَاكَرَ بِأَمْرِنَا وَدَعَا إِلَى ذِكْرِنَا. (٥)

ص: ٨٢٣

١- (١). الروضة في فضائل أمير المؤمنين: ص ١٨٩ ح ١٦٣، بحار الأنوار: ج ٣٨ ص ١٩٩ ح ٧ [١] نقلًا عن الفضائل نحوه وكلاهما عن أم سلمة؛ ينايع المودع: ج ٢ ص ٢٧١ ح ٧٧٣ [٢] عن أم سلمة نحوه.

٢- (٢). الخصال: ص ٦٢٥ ح ١٠ عن محمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، المحاسن: ج ١ ص ١٣٥ ح ١٧١ عن محمد بن مسلم عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام، تحف العقول: ص ١١٤ كلها نحوه، تفسير فرات: ص ٣٦٧ ح ٤٩٩،

[٣] بحار الأنوار: ج ١٠ ص ١٠٤ ح ١، [٤] وراجع: التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري (عليه السلام): ص ٥٨٥ ح ٣٤٨. [٥]

٣- (٣). الكافي: ج ٢ ص ٤٩٦ ح ٢ [٦] عن أبي بصير عن الإمام الصادق (عليه السلام)، عدّه الداعي: ص ٢٤١، بحار الأنوار: ج ٧٥ ص ٤٦٨ ح ٢٠. [٧]

٤- (٤). الكافي: ج ٢ ص ١٨٦ ح ١ [٨] عن علي بن أبي حمزة، بحار الأنوار: ج ٧٤ ص ٢٥٨ ح ٥٥. [٩]

٥- (٥). الأمالى للطوسي: ص ٢٢٤ ح ٣٩٠، [١٠] بشاره المصطفى: ص ١١٠ [١١] وفيه «إحياء لأمرنا» بدل «إحياءنا» نحوه وكلاهما عن معتب مولى أبي عبد الله (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ١ ص ٢٠٠ ح ٨. [١٢]

همسخن می گردند و چون پراکنده می شوند، فرشتگان به آسمان عروج می کنند. پس فرشتگان دیگر به آنها می گویند: ما از شما رایحه ای استشمام می کنیم که تا کنون آن را از فرشتگان نبویده ایم و از آن خوش بو تر ندیده ایم.

آن فرشتگان می گویند: ما نزد جماعتی بودیم که از فضایل محمّد و خاندان محمّد، سخن می گفتند و ما از رایحه آنان برخوردار شدیم و عطر آگین گشته ایم.

آن فرشتگان دیگر می گویند: ما را نیز نزد ایشان فرود آورید.

آن فرشتگان می گویند: آنان متفرّق گشتند و هر یک از آنها به خانه خویش رفت.

آن فرشتگان دیگر می گویند: ما را به آن جایی که اجتماع کرده بودند، فرود آورید تا خود را با [بوی خوش] آن مکان، خوش بو سازیم.

۹۷۸. امام علی (علیه السلام): یاد ما اهل بیت، شفابخش بیماری ها و ناخوشی ها و درمانگر وسوسه شک است.

۹۷۹. امام باقر (علیه السلام): همانا یاد کردن از ما، یاد کردن از خداست و یاد کردن از دشمن ما، یاد کردن از شیطان است.

۹۸۰. امام صادق (علیه السلام): همانا یاد کردن از ما، یاد کردن از خداست. هر گاه ما یاد شویم، خدا یاد شده است و هر گاه دشمن ما یاد شود، شیطان یاد شده است.

۹۸۱. امام صادق (علیه السلام) - به داوود بن سرحان - ای داوود! سلام مرا به دوستانم برسان و به آنان ابلاغ کن که من می گویم: رحمت خدا بر آن بنده ای که با دیگری گرد آید و دو نفری در باره قضیه ما گفتگو کنند، که در این حال، سومین نفر آنان، فرشته ای است که برای آن دو، آمرزش می طلبد. هیچ دو نفری گرد هم نیامدند و از ما یاد نکردند، مگر این که خداوند متعال، به وجود آنان بر فرشتگان بالید. پس هر گاه گرد هم آمدید، به ذکر، مشغول شوید؛ زیرا گردهمایی و مذاکره شما با یکدیگر، موجب زنده شدن ما می شود. بهترین مردم بعد از ما، کسی است که در باره کار ما مذاکره کند و به یاد و نام ما فرا خواند.

٩٨٢. عنه (عليه السلام): إِنَّ مَنَ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ فِي السَّمَاءِ لَيَطَّلِعُونَ عَلَى الْوَاحِدِ وَالْإِثْنَيْنِ وَالثَّلَاثَةِ وَهُمْ يَذْكُرُونَ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ، فَيَقُولُونَ: أَمَا تَرَوْنَ إِلَى هَؤُلَاءِ فِي قَلْبِهِمْ وَكَثْرَةِ عِبَادَتِهِمْ يَصِفُونَ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله)؟ فَتَقُولُ الطَّائِفَةُ الْأُخْرَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» ١. (١)

١١/٣ ذِكْرُ الْمَصَائِبِ

٩٨٣. الأمامي للمفيد عن عثمان بن أحمد الدقاق عن جعفر بن محمد بن مالك عن أحمد بن يحيى الأودي عن مخول بن إبراهيم عن الربيع بن المنذر عن أبيه عن الإمام الحسين (عليه السلام): مَا مِنْ عَبْدٍ قَطَرَتْ عَيْنَاهُ فِينَا قَطْرَةً أَوْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فِينَا دَمْعَةً إِلَّا بَوَّأَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا فِي الْجَنَّةِ حَقْبًا.

قَالَ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى الْأَوْدِيُّ: فَرَأَيْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (عليه السلام) فِي الْمَنَامِ فَقُلْتُ:

خَدَّئِنِي مُخَوَّلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْكَ أَنْكَ قُلْتَ: مَا مِنْ عَبْدٍ قَطَرَتْ عَيْنَاهُ فِينَا قَطْرَةً أَوْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فِينَا دَمْعَةً إِلَّا بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ حَقْبًا.

قَالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: سَقَطَ الْإِسْنَادُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ. (٢)

ص: ٨٢٥

١- (٢). الكافي: ج ٨ ص ٣٣٤ ح ٥٢١، و ج ٢ ص ١٨٧ ح ٤، [١] تأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٦٩٢ ح ٢، بحار الأنوار: ج ٧٤ ص ٢٦٠ ح ٥٨. [٢]

٢- (٣). الأمامي للمفيد: ص ٣٤١ ح ٦، الأمامي للطوسي: ص ١١٧ ح ١٨١، [٣] بإشارة المصطفى: ص ٦٢، [٤] كلاهما عن الربيع بن المنذر عن أبيه، كامل الزيارات: ص ٢٠٢ ح ٢٨٨ [٥] عن الربيع بن المنذر عن أبيه عن الإمام زين العابدين (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٧٩ ح ٨؛ [٦] ذخائر العقبى: ص ٥٢ [٧] عن الربيع بن المنذر عن أبيه نحوه.

۹۸۲. امام صادق (علیه السلام): برخی از فرشتگان آسمان، یکی دو سه نفر [از اهل زمین] را می بینند که مشغول سخن گفتن از فضایل خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) هستند. پس می گویند: نمی بینید این عده را که با تعداد اندکشان و داشتن دشمنان فراوان، از فضایل خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) یاد می کنند؟!

گروه دیگری از فرشتگان می گویند: «این، فضل خداست که آن را به هر که بخواهد، عطا می کند و خدا دارای فضل بسیار است.» .

۱۱/۳ ذکر مصائب

۹۸۳. الأمامی، مفید-به نقل از عثمان بن احمد دقاق، از جعفر بن محمد بن مالک:-

احمد بن یحیی اودی، از مَحْوَل بن ابراهیم، از ربیع بن منذر، از پدرش، نقل کرد که امام حسین (علیه السلام) فرمود: «هیچ بنده ای نیست که دو چشم او برای ما قطره ای بیفشاند یا دو دیده اش به خاطر ما اشکی بریزد، مگر این که خداوند به سبب آن، او را یک قرن، (۱) در بهشت، جای می دهد.».

احمد بن یحیی اودی گفت: من، حسین بن علی (علیه السلام) را در خواب دیدم و گفتم:

مَحْوَل بن ابراهیم، از ربیع بن مُنْذِر، از پدرش برایم گفت که شما فرموده اید: «هیچ بنده ای نیست که دو چشم او برای ما قطره ای بیفشاند یا دو دیده اش به خاطر ما اشکی بریزد، مگر این که خداوند به سبب آن، او را یک قرن در بهشت جای می دهد؟».

امام (صلی الله علیه و آله) فرمود: «درست است». گفتم: اینک سند [این حدیث] میان من و شما ساقط گشت [و من آن را بی واسطه از شما شنیدم و از این پس، بدون واسطه از شما روایت می کنم].

ص: ۸۲۶

۱- (۱). در متن عربی حدیث، «حُقب» آمده که به معنای: یک قرن، یک عمر، هشتاد سال یا بیشتر است (ر.ک: منتهی الأرب؛ الطراز المتضمن: ماده «حقب»).

٩٨٤. الأما لي للطوسى عن الحسين بن أبى فاخته: كنتُ أنا وأبو سَلمَةَ السَّراجِ ويونسُ بنُ يعقوبَ وَالْفَضْلُ بنُ يسارٍ عِنْدَ أبى عَبدِ اللّهِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام)، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، إِنِّى أَحْضَرُ مَجَالِسَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَأَذْكَرُكُمْ فى نَفْسِى، فَأَيُّ شَيْءٍ أَقُولُ؟

فَقَالَ: يا حُسَيْنُ، إِذَا حَضَرْتَ مَجَالِسَهُمْ فَقُلْ: اللّهُمَّ ارِنَا الرِّخَاءَ وَالسُّرُورَ، فَإِنَّكَ تَأْتِى عَلى ما تُرِيدُ.

قَالَ: فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، إِنِّى أَذْكَرُ الحُسَيْنَ بنَ عَلِيٍّ (عليه السلام)، فَأَيُّ شَيْءٍ أَقُولُ إِذَا ذَكَرْتُهُ؟

فَقَالَ: قُلْ: صَلَّى اللّهُ عَلَيْكَ يا أبا عَبدِ اللّهِ، تُكَرِّرُهَا ثَلَاثًا.

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا وَقَالَ: إِنَّ أبا عَبدِ اللّهِ الحُسَيْنَ (عليه السلام) لَمَّا قُتِلَ بَكَتَ عَلَيْهِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ السَّبْعُ وما فِيهِنَّ وما بَيْنَهُنَّ، وَمَنْ يَتَقَلَّبُ فى الجَنَّةِ وَالنَّارِ، وما يُرى وما لا يُرى إِلا ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ، فَإِنَّهَا لَمْ تَبِكْ عَلَيْهِ.

فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، وما هَذِهِ الثَلَاثَةُ الأَشْيَاءُ الَّتِى لَمْ تَبِكْ عَلَيْهِ؟

فَقَالَ (عليه السلام): البَصْرَةُ، وَدِمَشْقُ، وَآلُ الحَكَمِ بنِ أبى العاصِ. (١)

٩٨٥. الإمام الصادق (عليه السلام): مَنْ دَمَعَتْ عَيْنُهُ فىنا دَمْعَةً إِدمِ سَيْفِكَ لَنَا، أو حَقَّ لَنَا نُقِصْنَاهُ، أو عَرِضَ انْتِهَكَ لَنَا أو لَأَحِيْدٍ مِنْ شِيعَتِنَا، بَوَّأَهُ اللّهُ تَعَالى بِها فى الجَنَّةِ حُقْبًا. (٢)

٩٨٦. ثواب الأعمال عن بكر بن محمّد الأزديّ عن الإمام الصّادق (عليه السلام): قَالَ (عليه السلام): تَجَلِسُونَ وَتَتَحَدَّثُونَ؟ قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، نَعَمْ.

ص: ٨٢٧

١- (١). الأما لي للطوسى: ص ٥٤ ح ٧٣، [١] الكافى: ج ٤ ص ٥٧٥ ح ٢، كامل الزيارات: ص ٣٦٢ ح ٦١٨ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٢٠١ ح ٣. [٢]

٢- (٢). الأما لي للمفيد: ص ١٧٥ ح ٥، الأما لي للطوسى: ص ١٩٤ ح ٣٣٠، [٣] بشاره المصطفى: ص ١٠٥ [٤] كلّها عن محمّد بن أبى عماره الكوفى، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٧٩ ح ٧. [٥]

۹۸۴.الأمالی، طوسی-به نقل از حسین بن ابی فاخته-من و ابو سلمه سراج و یونس بن یعقوب و فضل بن یسار در خدمت امام صادق (علیه السلام) بودیم.من گفتم:فدایت شوم! من در مجالس این قوم،حاضر می شوم؛اما در دلم شما را یاد می کنم.چه ذکری بگوییم؟

فرمود:«ای حسین! هر گاه در مجالس آنان حاضر شدی،بگو: "خدایا! آسایش و شادمانی را نصیب ما فرما!" در این صورت،تو به آنچه می خواهی،می رسی».

گفتم:فدایت شوم! من حسین بن علی (علیه السلام) را یاد می کنم.در هنگام یاد کردن از او، چه بگوییم؟

فرمود:«بگو: "صلی الله علیک یا ابا عبد الله". این ذکر را سه بار تکرار کن».

امام (علیه السلام) سپس رو به ما کرد و فرمود:«هنگامی که ابو عبد الله الحسین (علیه السلام) به قتل رسید،هفت آسمان و هفت زمین و هر آنچه در آنها و در میان آنهاست و همه بهشتیان و دوزخیان و همه موجودات مرئی و نامرئی برای او گریستند،مگر سه چیز که برایش گریه نکردند».

گفتم:فدایت شوم! آن سه چیزی که بر او گریه نکردند،کدام اند؟

فرمود:«بصره،دمشق و خاندان حکم بن ابی العاص».

۹۸۵.امام صادق (علیه السلام): هر کس به خاطر خونی که از ما ریخته شده یا حقی که از ما گرفته شده و یا هتک حرمتی که نسبت به ما یا یکی از شیعیان ما شده،قطره ای اشک بریزد، خداوند متعال،به سبب آن،او را یک قرن در بهشت جای می دهد.

۹۸۶.ثواب الأعمال-به نقل از بکر بن محمد ازدی-:امام صادق (علیه السلام) فرمود:«آیا با هم می نشینید و گفتگو می کنید؟».

گفتم:آری،فدایت شوم!

قال: إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ اجْتَبَاهَا فَأَحْيُوا أَمْرَنَا، إِنَّهُ مَنْ ذَكَرَنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنَيْهِ مِثْلُ جَنَاحِ الدَّبَابِ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ. (١)

٩٨٧. الإمام الصادق (عليه السلام): مَنْ ذَكَرْنَا عِنْدَهُ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ، حَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَلَى النَّارِ. (٢)

٩٨٨. الأمامي للمفيد عن أبان بن تغلب عن الإمام الصادق (عليه السلام): نَفْسُ الْمَهْمُومِ لُظْلِمْنَا تَسْبِيحًا، وَهَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ، وَكِتْمَانُ سِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): يَجِبُ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ بِالذَّهَبِ. (٣)

٩٨٩. الإمام الصادق (عليه السلام) - لِمَسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ -: يَا مَسْمَعُ، إِنَّ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ لَتَبْكِي مُنْذُ قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) رَحْمَةً لَنَا، وَمَا بَكَى لَنَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَكْثَرَ، وَمَا رَقَاتِ دُمُوعِ الْمَلَائِكَةِ مُنْذُ قُتِلْنَا. وَمَا بَكَى أَحَدٌ رَحْمَةً لَنَا وَلِمَا لَقِينَا إِلَّا رَحْمَةً اللَّهُ تَعَالَى قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ الدَّمْعَةُ مِنْ عَيْنِهِ، فَإِذَا سَأَلَتْ دُمُوعُهُ عَلَى خَدِّهِ فَلَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنْ دُمُوعِهِ سَقَطَتْ فِي جَهَنَّمَ لَأَطْفَأَتْ حَرَّهَا حَتَّى لَا يُوَجِدَ لَهَا حَرًّا. وَإِنَّ الْمَوْجَعَ قَلْبُهُ لَنَا لَيَفْرَحُ يَوْمَ يَرَانَا عِنْدَ مَوْتِهِ فَرَحَهُ لَا تَزَالُ تِلْكَ الْفَرَحَةُ فِي قَلْبِهِ حَتَّى يَرِدَ عَلَيْنَا الْحَوْضَ. (٤)

٩٩٠. الإمام الرضا (عليه السلام): مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابِنَا وَبَكَى لِمَا ارْتُكِبَ مِنَّا كَانَ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَمَنْ ذَكَرَ بِمُصَابِنَا فَبَكَى وَأَبَكَى، لَمْ تَبْكِ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي الْعَيُونَ. وَمَنْ

ص: ٨٢٩

١- (١). ثواب الأعمال: ص ٢٢٣ ح ١، مصادقه الإخوان: ص ١٣٤ ح ١، [١] قرب الإسناد: ص ٣٦ ح ١١٧، [٢] بشاره المصطفى: ص ٢٧٥، [٣] مستطرفات السرائر: ص ١٢٥ ح ٩ كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٨٢ ح ١٤، [٤] وراجع: المحاسن: ج ١ ص ١٣٦ ح ١٧٤ [٥] وكامل الزيارات: ص ٢٠٧ ح ٢٩٣. [٦]

٢- (٢). كامل الزيارات: ص ٢٠٧ ح ٢٩٦ [٧] عن فضيل بن فضاله، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٨٥ ح ٢٢. [٨]

٣- (٣). الأمامي للمفيد: ص ٣٣٨ ح ٣، الكافي: ج ٢ ص ٢٢٦ ح ١٦ [٩] عن عيسى بن أبي منصور نحوه، الأمامي للطوسي: ص ١١٥ ح ١٧٨، [١٠] بشاره المصطفى: ص ٢٥٧، [١١] الدرّ النظيم: ص ٦٤٢ وليس فيه ذيله، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٧٨ ح ٤. [١٢]

٤- (٤). كامل الزيارات: ص ٢٠٣ ح ٢٩١، [١٣] بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٩٠ ح ٣١. [١٤]

فرمود: «من این گونه مجالس را دوست دارم. پس یاد ما را زنده کنید که هر کس از ما یاد کند یا در حضور او از ما یاد شود و به اندازهٔ پر مگسی اشک از دیدگانش بیرون آید، خداوند، گناهان او را می آمرزد، حتی اگر بیشتر از کف دریا باشد».

۹۸۷. امام صادق (علیه السلام): هر کس در نزد او از ما یاد شود و او بگرید، خداوند، چهره اش را بر آتش حرام می گرداند.

۹۸۸. الأمالی، مفید- به نقل از ابان بن تغلب-: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «نفس کشیدن غم دیده از برای ستمی که بر ما رفته، تسبیح است و اندوه او به خاطر ما، عبادت است و پرده پوشی اسرار ما، جهاد در راه خداست». امام صادق (علیه السلام) سپس فرمود: «باید این حدیث را با طلا نوشت».

۹۸۹. امام صادق (علیه السلام) -خطاب به مسمع بن عبد الملک-: ای مسمع! از زمانی که امیر مؤمنان (علیه السلام) کشته شد، آسمان و زمین، دلسوزانه برای ما می گریند و فرشتگانی که برای ما گریه می کنند، بیشترند [از آسمان و زمین] و از زمانی که ما کشته شدیم، اشک فرشتگان، نخشکیده است و هیچ کس از روی دلسوزی، برای ما و به خاطر آنچه بر سر ما آمده است، نمی گرید، مگر این که خداوند متعال، پیش از آن که اشک از دیدگانش بیرون آید، او را رحمت می کند و چون اشک هایش بر گونه اش جاری گردد، اگر قطره ای از آن اشک ها در جهنم افتد، حرارت آن را فرو می نشاند، چندان که دیگر حرارتی برایش نمی نمائند و کسی که به خاطر [مصائب] ما دلی دردمند داشته باشد، هنگام مرگش که ما را می بیند، چنان سُروری به او دست می دهد که تا وقتی در کنار حوض [کوثر] بر ما وارد شود، آن سُور همچنان در قلبش باقی است.

۹۹۰. امام رضا (علیه السلام): هر کس مصیبت ما را به یاد آورد و به خاطر ستم هایی که بر ما رفته است، بگرید، روز قیامت، با ما در یک درجه خواهد بود و هر که یاد مصیبت ما کند و

جَلَسَ مَجْلِسًا يُحْيِي فِيهِ أَمْرَنَا، لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمَوَّتَ الْقُلُوبُ. (١)

٩٩١. بحار الأنوار عن دعبل الخزاعي: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا (عليه السلام) فِي مِثْلِ هَذِهِ الْأَيَّامِ، فَرَأَيْتُهُ جَالِسًا جِلْسَةَ الْحَزِينِ الْكَثِيبِ وَأَصْحَابُهُ مِنْ حَوْلِهِ، فَلَمَّا رَأَى مُقْبِلًا قَالَ لِي: مَرَحَبًا بِكَ يَا دِعْبِلُ، مَرَحَبًا بِنَاصِرِنَا بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ.

ثُمَّ إِنَّهُ وَسَّعَ لِي فِي مَجْلِسِهِ وَأَجَلَسَنِي إِلَى جَانِبِهِ.

ثُمَّ قَالَ لِي: يَا دِعْبِلُ، أَحِبُّ أَنْ تُنَشِّدَنِي شِعْرًا؛ فَإِنَّ هَذِهِ الْأَيَّامَ أَيَّامَ حُزْنٍ كَانَتْ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَأَيَّامَ سُيُورٍ كَانَتْ عَلَى أَعْدَائِنَا خُصُوصًا بَنِي أُمَيَّةَ. يَا دِعْبِلُ، مَنْ بَكَى وَأَبَكَى عَلَى مُصَابِنَا وَلَوْ وَاحِدًا كَانَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ. يَا دِعْبِلُ، مَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ عَلَى مُصَابِنَا وَبَكَى لِمَا أَصَابَنَا مِنْ أَعْدَائِنَا حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا فِي زَمَرَتِنَا. يَا دِعْبِلُ، مَنْ بَكَى عَلَى مُصَابِ جَدِّي الْحُسَيْنِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ الْبَتَّةَ. (٢)

٩٩٢. الملهوف: رُوِيَ عَنِ آلِ الرَّسُولِ أَنَّهُمْ قَالُوا: مَنْ بَكَى وَأَبَكَى فِينَا مِثَّهُ فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ بَكَى وَأَبَكَى خَمْسِينَ فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ بَكَى وَأَبَكَى ثَلَاثِينَ فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ بَكَى وَأَبَكَى عِشْرِينَ فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ بَكَى وَأَبَكَى عَشْرَةَ فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ بَكَى وَأَبَكَى وَاحِدًا فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ تَبَاكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ. (٣)

ص: ٨٣١

١- (١). الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص ١٣١ ح ١١٩، عِيُونُ أَخْبَارِ الرِّضَا (عليه السلام): ج ١ ص ٢٩٤ ح ٤٨ [١] وليس فيه صدره إلى «يوم القيامة» وكلاهما عن الحسن بن علي بن فضال، الدعوات: ص ٢٧٨ ح ٨٠٦ عن الإمام الصادق (عليه السلام) وفيه ذيله من «من جلس مجلساً»، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٧٨ ح ١، [٢] وراجع: مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٩٣ ح ٢٦٦٣.

٢- (٢). بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٢٥٧ ح ١٥ [٣] نقلاً عن بعض مؤلفات المتأخرين، الدمعة الساكبة: ج ٤ ص ١٧٣ [٤] نقلاً عن كتاب المنتخب في جمع المراثي والخطب.

٣- (٣). الملهوف: ص ٨٦، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٨٨ ذيل ح ٢٧ [٥].

بگریید و بگریانند، در آن روزی که چشم‌ها می‌گریند، چشم او نمی‌گریید و هر کس در مجلسی بنشیند که یاد و نام ما در آن زنده می‌شود، در آن روزی که دل‌ها می‌میرند، دل او نمی‌میرد.

۹۹۱. بحار الأنوار - به نقل از دعبل خزاعی - در یک چنین روزهایی به خدمت سیرور و مولایم علی بن موسی الرضا (علیه السلام) رسیدم. دیدم که همچون شخص اندوهگین دل شکسته ای نشسته است و یارانش گرد او جمع اند. چون مرا دید، فرمود: «خوش آمدی، ای دعبل! خوش آمدی، ای آن که با دست و زبانت یاری مان می‌کنی».

سپس برایم جا باز کرد و مرا پهلوی خود نشانید و آن گاه فرمود: «ای دعبل! دوست دارم برایم شعری بسرایی؛ زیرا این روزها، روزهای غم و اندوه ما اهل بیت و ایام شادمانی دشمنان ما، بویژه بنی امیه بوده است.

ای دعبل! هر کس در مصیبت ما بگریید و دیگری را - و لو یک نفر - بگریاند، پاداش او با خداست.

ای دعبل! هر کس دید گانش بر مصیبت ما اشک بریزد و به خاطر آنچه از دشمنانمان به ما رسیده است، بگریید، خداوند، او را در زمره ما محشور می‌نماید.

ای دعبل! هر کس برای مصیبت جدّم حسین گریه کند، خداوند قطعاً گناهان او را می‌آمرزد».

۹۹۲. الملهوف: از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است که فرموده اند: «هر کس به خاطر ما بگریید و صد نفر را بگریاند، به بهشت می‌رود. هر کس بگریید و پنجاه نفر را بگریاند، به بهشت می‌رود. هر کس بگریید و سی نفر را بگریاند، به بهشت می‌رود. هر کس بگریید و بیست نفر را بگریاند، به بهشت می‌رود. هر کس بگریید و ده نفر را بگریاند، به بهشت می‌رود. هر کس بگریید و یک نفر را بگریاند، به بهشت می‌رود و هر کس وانمود به گریه کردن هم کند، به بهشت می‌رود».

بخش نهم: دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام

اشاره

ص: ۸۳۴

٩٩٣. رسول الله (صلى الله عليه و آله): الإسلام عُريانٌ، فلباسُهُ الحَيَاءُ، وزينتهُ الوَقَارُ، ومُروءتُهُ العَمَلُ الصَّالِحُ، وعمادُهُ الوَرَعُ. وَلِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ، وَأَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (١)

٩٩٤. الإمام عليّ (عليه السلام): قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): يَا عَلِيُّ، إِنَّ الْإِسْلَامَ عُرْيَانٌ، لِبَاسُهُ التَّقْوَى، وَرِيشُهُ الْهُدَى، وَزِينَتُهُ الْحَيَاءُ، وَعِمَادُهُ الْوَرَعُ، وَمِلَاكُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ، وَأَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبِّي وَحُبُّ أَهْلِ بَيْتِي. (٢)

٩٩٥. الإمام الحسين (عليه السلام): لَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) مَنَاسِكَهُ مِنْ حَجِّهِ الْوَدَاعِ رَكِبَ رَاحِلَتَهُ وَأَنْشَأَ يَقُولُ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ مُسْلِمًا. فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ فَقَالَ:

ص: ٨٣٥

-
- ١- (١). الكافي: ج ٢ ص ٤٦ ح ٢، [١] المحاسن: ج ١ ص ٤٤٥ ح ١٠٣١ [٢] كلاهما عن مدرّك بن عبدالرحمن عن الإمام الصادق (عليه السلام) كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٦٤ ح ٥٧٦٢ عن حمّاد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه و آله)، الأُمالي للصدوق: ص ٣٤١ ح ٤٠٦ [٣] عن مبارك بن عبدالرحمن عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، تحف العقول: ص ٣٠٧ عن الإمام الصادق (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ٣٤٣ ح ١٥. [٤]
- ٢- (٢). تاريخ دمشق: ج ٤٣ ص ٢٤١ ح ٩١٧٠ عن عليّ بن حمزه الصوفي عن أبيه عن موسى بن جعفر عن آبائه عليهم السلام، كنز العمال: ج ١٣ ص ٦٤٥ ح ٣٧٦٣١؛ الدرّ النظيم: ص ٣٢٠ عن ابن عباس نحوه وليس فيه «حُبِّي وحبّ».

۹۹۳. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): اسلام، برهنه است و جامه آن، حیاست و زیورش وقار و مردانگی اش کردار نیک و ستونش پارسایی. هر چیزی، بنیادی دارد و بنیاد اسلام، دوست داشتن ما اهل بیت است.

۹۹۴. امام علی (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: «ای علی! اسلام [به منزله پیکری] برهنه است که لباس آن، پرهیزگاری و اثاث خانه اش، هدایت و زیورش حیا و ستونش پارسایی و قوامش کردار نیک است و بنیاد اسلام، دوست داشتن من و دوست داشتن اهل بیت من است.»

۹۹۵. امام حسین (علیه السلام): چون پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) مناسک حجه الوداع را به پایان برد، بر اثر خود سوار شد و شروع به گفتن این جمله کرد: «به بهشت نمی رود، مگر کسی که مسلمان باشد.»

يا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الْإِسْلَامُ؟

فَقَالَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): الْإِسْلَامُ عُرْيَانٌ، لِبَاسُهُ التَّقْوَى، وَزِينَتُهُ الْحَيَاءُ، وَمِلَاكُهُ الْوَرَعُ، وَجَمَالُهُ (١) الدِّينُ، وَثَمَرُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ، وَلِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَأَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (٢)

٩٩٦. الإمام علي (عليه السلام) - مِنْ خُطْبِهِ لَهُ يَذْكُرُ فِيهَا آلَ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) -: هُمِمْ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، وَوَلَايَةُجُ الْإِعْتِصَامِ، بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ إِلَى نِصَابِهِ، وَأَنْزَاخَ الْبَاطِلِ عَنْ مَقَامِهِ، وَأَنْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ مَنِبَتِهِ. (٣)

٩٩٧. الإمام الباقر (عليه السلام): حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ نِظَامُ الدِّينِ. (٤)

٩٩٨. عنه (عليه السلام): بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ، وَالزَّكَاةِ، وَالصَّوْمِ، وَالْحَجِّ، وَالْوَلَايَةِ، وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُوْدِيَ بِالْوَلَايَةِ. (٥)

راجع: ص ٧٩٠ (القسم الثامن/الفصل الثالث/الولاية).

٢/١ حُبُّهُمْ حُبُّ اللَّهِ

٩٩٩. الإمام علي (عليه السلام): سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقُولُ: أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ، وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ وَالْأَيْمَةُ

ص: ٨٣٧

١- (١). كماله (خ ل).

٢- (٢). الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص ٨٤ ح ١٢٦، [١] بِشَارِهِ الْمُصْطَفَى: ص ٩٢ [٢] كِلَاهِمَا عَنْ جَابِرِ (بْنِ يَزِيدٍ) عَنْ الْإِمَامِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، تَحْفَ الْعُقُولُ: ص ٥٢ مِنْ دُونَ إِسْنَادٍ إِلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٢٧ ص ٨٢ ح ٢٢. [٣]

٣- (٣). نَهْجُ الْبَلَاغَةِ: الْخُطْبَةُ ٢٣٩، [٤] عِيُونَ الْحُكْمِ وَالْمَوَاعِظُ: ص ٥١٤ ح ٩٣٥٢، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٢٦ ص ٢٦٦ ح ٥٤. [٥]

٤- (٤). الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص ٢٩٦ ح ٥٨٢ [٦] عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدِ الْجَعْفِيِّ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٧٨ ص ١٨٣ ح ٨. [٧]

٥- (٥). الْكَافِي: ج ٢ ص ١٨ ح ٣ [٨] عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ وَح ١، الْمَحَاسِنُ: ج ١ ص ٤٤٥ ح ١٠٣٣ [٩] كِلَاهِمَا عَنْ أَبِي

حَمْزِهِ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٦٨ ص ٣٢٩ ح ١. [١٠]

ابو ذر غفاری رحمه الله برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! اسلام چیست؟

فرمود: «اسلام، برهنه است و جامه اش پرهیزگاری است و زیورش حیا و قوامش پارسایی و جمالش دینداری و میوه اش کردار نیک. هر چیزی، بنیادی دارد و بنیاد اسلام، دوست داشتن ما اهل بیت است».

۹۹۶. امام علی (علیه السلام) - در خطبه ای که در آن از خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) سخن می گوید: - آنان، تکیه گاه های اسلام و پناهگاه های امن اند. به واسطه [پایمردی] ایشان، حق به جایگاه خود باز گشت و باطل از جایش برکنده شد و زبانش از بیخ، قطع گردید.

۹۹۷. امام باقر (علیه السلام): دوست داشتن ما اهل بیت، نظام دین است.

۹۹۸. امام باقر (علیه السلام): اسلام بر پنج چیز بنا شده است: بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت، و به هیچ چیزی به اندازه ولایت، فرا خوانده نشده است.

ر.ک: ص ۷۹۱ (بخش هشتم/فصل سوم/ولایت).

۲۱ / دوست داشتن اهل بیت (علیهم السلام)، دوست داشتن خداست

۹۹۹. امام علی (علیه السلام): از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرماید: «من، سرور فرزندان آدم هستم و تو - ای علی - و امامان پس از تو، سروران امت من هستید. هر کس به ما مهر

ص: ۸۳۸

مِن بَعْدِكَ سَادَةٌ أُمَّتِي، مَن أَحَبَّنَا فَقَدَ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَن أَبْغَضَنَا فَقَدَ أَبْغَضَ اللَّهَ، وَمَن وَالَانَا فَقَدَ وَالَى اللَّهَ، وَمَن عَادَانَا فَقَدَ عَادَى اللَّهَ، وَمَن أَطَاعَنَا فَقَدَ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَن عَصَانَا فَقَدَ عَصَى اللَّهَ. (١)

١٠٠٠. الإمام الصادق (عليه السلام): مَن عَرَفَ حَقَّنَا وَأَحَبَّنَا فَقَدَ أَحَبَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. (٢)

١٠٠١. الإمام الهادي (عليه السلام) - فِي الزِّيَارَةِ الْجَامِعَةِ الَّتِي يُزَارُ بِهَا الْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ -: مَن وَالَاكُمْ فَقَدَ وَالَى اللَّهَ، وَمَن عَادَاكُمْ فَقَدَ عَادَى اللَّهَ، وَمَن أَحَبَّكُمْ فَقَدَ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَن أَبْغَضَكُمْ فَقَدَ أَبْغَضَ اللَّهَ. (٣)

٣/١ حُبُّهُمْ حُبُّ رَسُولِ اللَّهِ ٩

١٠٠٢. رسول الله (صلى الله عليه و آله): أَحِبُّوا اللَّهَ لِمَا يَغْذُوكُمْ مِنْ نِعْمِهِ، وَأَحِبُّوا نَبِيَّ اللَّهِ، وَأَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي لِحُبِّي. (٤)

١٠٠٣. تاريخ دمشق عن زيد بن أرقم: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) جَالِسًا، فَمَرَّتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَلَيْهَا كَلِيمٌ (٥)، وَهِيَ خَارِجَةٌ مِنْ بَيْتِهَا إِلَى حُجْرَةِ نَبِيِّ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)، وَمَعَهَا ابْنَاهَا الْحَسَنُ

ص: ٨٣٩

١- (١). الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص ٥٦٣ ح ٧٥٨، [١] إِبْرَاهِيمُ المِصْطَفَى: ص ١٥١ [٢] كِلَاهِمَا عَنِ الأَصْبَغِ بْنِ نَبَاتَةَ، بَحَارُ الأَنْوَارِ: ج ٢٧ ص ٨٨ ح ٣٨، [٣] أَوْرَاجُ: المَنَاقِبُ لِلْكُوفِيِّ: ج ٢ ص ١٦٨ ح ٦٤٧. [٤]

٢- (٢). الكَافِي: ج ٨ ص ١٢٩ ح ٩٨ [٥] عَنِ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ، تَحْفُفُ العُقُولِ: ص ٣٥٧، تَنْبِيهُ الخَوَاطِرِ: ج ٢ ص ١٣٧، [٦] بَحَارُ الأَنْوَارِ: ج ٧٨ ص ٢٢٦ ح ٩٥. [٧]

٣- (٣). تَهْذِيبُ الأَحْكَامِ: ج ٦ ص ٩٧ ح ١٧٧، وَرَاجِعُ: ص ٢٥٤ ح ٢٣١ مِنْ كِتَابِنَا هَذَا.

٤- (٤). سَنَنِ التَّرْمِذِيِّ: ج ٥ ص ٦٦٤ ح ٣٧٨٩، المِصْتَدْرَكُ عَلَى الصَّحِيحِينَ: ج ٣ ص ١٦٣ ح ٤٧١٦، شَعْبُ الإِيمَانِ: ج ١ ص ٣٦٦ ح ٤٠٨، [٨] أَسَدُ الغَابَةِ: ج ٢ ص ١٨ الرِّقْمُ ١١٦٥ [٩] كَلَّهَا عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، كَنْزُ العَمَالِ: ج ١٢ ص ٩٥ ح ٣٤١٥٠؛ عِلَلُ الشَّرَائِعِ: ص ١٣٩ ح ١ [١٠] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، بَحَارُ الأَنْوَارِ: ج ٢٧ ص ٧٦ ح ٥ [١١] نَقْلًا عَنِ الأُمَالِيِّ لِلصَّدُوقِ.

٥- (٥). كِتَابُ المِصْحَحِ (شِيرِي) فِي هَامِشِ المِصْدَرِ: «كَلِيمٌ» كَذَا بِالأَصْلِ وَتَرْجَمَهُ أَهْلُ البَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ تَارِيخِ دِمَشْقِ المِطْبُوعَةِ، وَكُتِبَ مُحَقِّقُهَا [مُحَمَّدُ بَاقِرُ المَحْمُودِي] بِحَاشِيَتِهَا: وَالظَّاهِرُ أَنَّ اللفْظَةَ فَارْسِيَّةً [بِالْكَافِ الفَارْسِيَّةِ]، وَالمِرَادُ مِنْهَا اللِّبَاسُ الخَشَنُ.

بُورزد، به خدا مهر ورزیده است و هر کس با ما کین بُورزد، با خدا کینه ورزیده است. هر که ما را به دوستی بگیرد، خدا را به دوستی گرفته و هر کس با ما دشمنی کند، با خدا دشمنی کرده است. هر کس از ما اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده و هر که از ما نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است.».

۱۰۰۰. امام صادق (علیه السلام): هر که [مقام و حق] ما را بشناسد و دوستان بدارد، بی گمان، خدای - تبارک و تعالی - را دوست داشته است.

۱۰۰۱. امام هادی (علیه السلام) - در زیارت جامعه که امامان علیهم السلام را بیدان زیارت می کنند - : هر که با شما دوستی کند، با خدا دوستی کرده و هر که با شما دشمنی کند، با خدا دشمنی نموده است. هر که شما را دوست بدارد، خدا را دوست داشته است و هر که شما را دشمن بدارد، خدا را دشمن داشته است.

۳۱ / دوست داشتن اهل بیت (علیهم السلام)، دوست داشتن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) است

۱۰۰۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): خدا را به خاطر نعمت هایش که به شما می دهد، دوست بدارید و مرا به خاطر خدا دوست بدارید و اهل بیت را به خاطر من دوست بدارید.

۱۰۰۳. تاریخ دمشق - به نقل از زید بن ارقم - : در خدمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نشسته بودم.

فاطمه علیها السلام، در حالی که جامه ای پشمی به تن داشت و از خانه اش بیرون آمده بود و به اتاق پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می رفت، از کنار ما گذشت. فرزندان او حسن و حسین علیهما السلام نیز

وَالْحَسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ، وَعَلِيَّ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي آثَارِهِمْ، فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَقَالَ: مَنْ أَحَبَّ هَؤُلَاءِ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنِي. (١)

١٠٠٤. الإمام الباقر (عليه السلام): أَحِبُّوا اللَّهَ، وَأَحِبُّوا رَسُولَ اللَّهِ لِحُبِّ اللَّهِ، وَأَحِبُّوا لِحُبِّ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). (٢)

٤/١ هَدِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ

١٠٠٥. رسول الله (صلى الله عليه وآله): إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْإِسْلَامَ فَجَعَلَ لَهُ عَرَصَةً، وَجَعَلَ لَهُ نُورًا، وَجَعَلَ لَهُ حِصْنًا، وَجَعَلَ لَهُ نَاصِرًا، فَأَمَّا عَرَصَتُهُ فَالْقُرْآنُ، وَأَمَّا نُورُهُ فَالْحِكْمَةُ، وَأَمَّا حِصْنُهُ فَالْمَعْرُوفُ، وَأَمَّا أَنْصَارُهُ فَأَنَا وَأَهْلُ بَيْتِي وَشِيعَتُنَا، فَأَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي وَشِيعَتَهُمْ وَأَنْصَارَهُمْ، فَإِنَّهُ لَمَّا اسْرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَنَسِيَ بَنِي جَبْرِئِيلَ (عَلَيْهِ السَّلَام) لِأَهْلِ السَّمَاءِ، اسْتَوَدَعَ اللَّهُ حُبِّي وَحُبَّ أَهْلِ بَيْتِي وَشِيعَتِهِمْ فِي قُلُوبِ الْمَلَائِكَةِ، فَهُوَ عِنْدَهُمْ وَدِيْعُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ هَبَطَ بِي إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، فَنَسِيَ بَنِي إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَاسْتَوَدَعَ اللَّهُ عِزِّي وَحُبَّ أَهْلِ بَيْتِي وَشِيعَتِهِمْ فِي قُلُوبِ مُؤْمِنِي أُمَّتِي، فَتُؤْمِنُوا بِأُمَّتِي يَحْفَظُونَ وَدِيْعَتِي فِي أَهْلِ بَيْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

(٣)

١٠٠٦. الإمام الباقر (عليه السلام): إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْحُبَّ الَّذِي تُحِبُّونَا لَيْسَ بِشَيْءٍ صَنَعْتُمُوهُ، وَلَكِنَّ اللَّهَ صَنَعَهُ. (٤)

ص: ٨٤١

- ١- (١). تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٥٤ ح ٣٤٧٣، كنز العمال: ج ١٢ ص ١٠٣ ح ٣٤١٩٤؛ كشف الغمّة: ج ٢ ص ١٥١، وراجع: سنن ابن ماجه: ج ١ ص ٥١ ح ١٤٣ والأمالى للطوسى: ص ٢٥١ ح ٤٤٦. [١]
- ٢- (٢). المناقب للكوفى: ج ٢ ص ١٦٠ ح ٦٣٧ [٢] عن عبيدالله بن محمد بن عمر بن علي بن أبي طالب.
- ٣- (٣). الكافي: ج ٢ ص ٤٦ ح ٣، [٣] بشاره المصطفى: ص ١٥٧ [٤] وكلاهما عن عبد العظيم الحسينى عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ٣٤١ ح ١٣. [٥]
- ٤- (٤). المحاسن: ج ١ ص ٢٤٦ ح ٤٥٧ [٦] عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج ٥ ص ٢٢٢ ح ٤. [٧]

همراهش بودند و علی (علیه السلام) در پی آنان حرکت می کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نگاهی به ایشان کرد و فرمود: «هر کس اینان را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هر کس ایشان را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است».

۱۰۰۴. امام باقر (علیه السلام): خدا را دوست بدارید و پیامبر خدا را به خاطر خدا دوست بدارید و ما را به خاطر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دوست بدارید.

۴۱ / هدیه ای الهی

۱۰۰۵. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): خداوند، اسلام را آفرید و برای آن، عرصه ای و نوری و حصاری و یاوری قرار داد. عرصه آن، قرآن است و نورش حکمت و حصارش نیکی و یاورانش من و اهل بیت من و شیعیان ما هستیم. پس اهل بیت من و شیعیان و یاوران آنان را دوست بدارید؛ زیرا شئی که مرا به آسمان دنیا بالا بردند و جبرئیل مرا به اهل آسمان معرفی کرد، خداوند، محبت مرا و محبت اهل بیت من و شیعیان آنها را در دل های فرشتگان به ودیعت نهاد و این محبت تا روز قیامت در دل های آنان سپرده است.

سپس [جبرئیل]، مرا به سوی زمینیان فرود آورد و مرا به اهل زمین معرفی کرد و خداوند عز و جل محبت مرا و محبت اهل بیت من و شیعیان آنها را در دل های مؤمنان امتم به ودیعت نهاد. بنا بر این، مؤمنان امتم، این ودیعه مرا در باره اهل بیتم تا روز قیامت حفظ می کنند.

۱۰۰۶. امام باقر (علیه السلام): من می دانم که این محبت شما به ما، چیزی نیست که خود شما آن را ساخته باشید؛ بلکه کار خداست.

ص: ۸۴۲

١٠٠٧. الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُنَزِّلُهُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ خَزَائِنٍ تَحْتَ الْعَرْشِ كَخَزَائِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَلَا يُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ، وَلَا يُعْطِيهِ إِلَّا خَيْرَ الْخَلْقِ، وَإِنَّ لِمَهْ غَمَامَةً كَغَمَامَةِ الْقَطْرِ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُخْصَّ بِهِ مَنْ أَحَبَّ مِنْ خَلْقِهِ أَذِنَ لِيَتَلَكَّ الْغَمَامَةَ فَتَهَطَّلَتْ كَمَا تَهَطَّلَتِ السَّحَابُ، فَتُصِيبُ الْجَنِينَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ. (١)

٥/١ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ

١٠٠٨. رسول الله (صلى الله عليه و آله): حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ يَوْمًا خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ، وَمَنْ مَاتَ عَلَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ. (٢)

١٠٠٩. عنه (صلى الله عليه و آله) -فِي وَصِيَّتِهِ لِأَبِي ذَرٍّ-: اعْلَمْ أَنَّ أَوَّلَ عِبَادَتِهِ الْمَعْرِفَةُ بِهِ... ثُمَّ الْإِيمَانُ بِي وَالْإِقْرَارُ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَنِي إِلَى كَافَّةِ النَّاسِ، بِشِيرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا، ثُمَّ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا. (٣)

١٠١٠. الإمام علي (عليه السلام): أَحْسَنُ الْحَسَنَاتِ حُبُّنَا، وَأَسْوَأُ السَّيِّئَاتِ بُغْضُنَا. (٤)

١٠١١. الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ فَوْقَ كُلِّ عِبَادَةٍ عِبَادَةٌ، وَحُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَفْضَلُ عِبَادَةٍ. (٥)

١٠١٢. المحاسن عن الفضيل: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام): أَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ

ص: ٨٤٣

-
- ١- (١). تحف العقول: ص ٣١٣ عن أبي جعفر محمد بن النعمان الأحول، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ٢٩٢ ح ٢. [١]
- ٢- (٢). كشف اليقين: ص ٢٦١ ح ٢٨٨، [٢] كشف الغممة: ج ١ ص ٥٣ [٣] كلاهما عن ابن مسعود، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٠٤ ح ٧٢؛ [٤] الفردوس: ج ٢ ص ١٤٢ ح ٢٧٢١، الفصول المهممة لابن الصبَّاح: ص ٢٥ [٥] كلاهما عن ابن مسعود.
- ٣- (٣). الأُمالي للطوسي: ص ٥٢٦ ح ١١٦٢، [٦] مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٦٣ ح ٢٦٦١، [٧] تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ٥١، [٨] أعلام الدين: ص ١٨٩، [٩] بحار الأنوار: ج ٧٧ ص ٧٤ ح ٣. [١٠]
- ٤- (٤). غرر الحكم: ج ٢ ص ٤٨٠ ح ٣٣٦٣، [١١] عيون الحكم والمواعظ: ص ١٢٦ ح ٢٨٨١.
- ٥- (٥). المحاسن: ج ١ ص ٢٤٧ ح ٤٦٢ [١٢] عن حفص الدهان، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٩١ ح ٤٨. [١٣]

۱۰۰۷. امام صادق (علیه السلام): محبت به ما [اهل بیت] را خداوند از خزانه هایی که زیر عرش اوست و مانند خزانه های زر و سیم اند، از آسمان فرو می فرستد و آن را جز به اندازه نمی فرستد و جز به بهترین آفریدگان عطایش نمی کند. این محبت، ابری همچون ابرهای باران را دارد. پس هر گاه خداوند بخواهد آن را به بنده ای که دوستش می دارد، اختصاص دهد، به آن ابر فرمان می دهد و باران محبت فرو می ریزد، همچنان که ابرهای باران را می بارند و این باران به جنین در شکم مادرش می رسد.

۵۱/ برترین عبادت

۱۰۰۸. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): یک روز مهر ورزیدن به خاندان محمد، بهتر از یک سال عبادت است و هر که با این محبت از دنیا رود، وارد بهشت می شود.

۱۰۰۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - در سفارش خود به ابو ذر - بیدان که نخستین گام عبادت خدا، شناخت اوست... و سپس ایمان داشتن به من و اقرار به این که خداوند عز و جل مرا به سوی همه مردم فرستاد تا آنان را به امر خدا نوید و هشدار دهم و به سوی خدا فرا خوانم و چراغی فروزان باشم، و سپس دوست داشتن اهل بیت من که خداوند، ناپاکی را از ایشان زدود و کاملاً پاکیزه شان گردانید.

۱۰۱۰. امام علی (علیه السلام): بهترین نیکی ها، دوست داشتن ماست و بدترین بدی ها، دشمن داشتن ماست.

۱۰۱۱. امام صادق (علیه السلام): بالادست هر عبادتی، عبادتی است و مهر ورزیدن به ما اهل بیت، بالاترین عبادت است.

۱۰۱۲. المحاسن - به نقل از فضیل - به ابو الحسن (علیه السلام) (۱) گفتم: در میان چیزهایی که خداوند

ص: ۸۴۴

۱- (۱). مقصود، در این جا، امام کاظم (علیه السلام) یا امام رضا (علیه السلام) است.

إِلَى اللَّهِ فِيمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ؟ فَقَالَ: أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ طَاعَهُ اللَّهُ، وَطَاعَهُ رَسُولَهُ، وَحُبُّ رَسُولِهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَأَوْلَى الْأَمْرِ. (١)

٦/١ حُبُّهُمْ مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ

١٠١٣. الاختصاص عن محمد بن إسماعيل بن عبد الرحمن الجعفي: دَخَلْتُ أَنَا وَعَمِّي الْحُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَأَدْنَاهُ وَقَالَ: ابْنُ مَنْ هَذَا مَعَكَ؟ قَالَ:

ابْنُ أَخِي إِسْمَاعِيلَ، فَقَالَ: رَحِمَ اللَّهُ إِسْمَاعِيلَ وَتَجَاوَزَ عَنْهُ سَيِّئِي عَمَلِهِ، كَيْفَ خَلَفْتُمُوهُ؟ قَالَ: بِخَيْرٍ مَا آتَاهُ اللَّهُ لَنَا مِنْ مَوَدَّتِكُمْ، فَقَالَ: يَا حُصَيْنُ، لَا تَسْتَصْغِرُوا مَوَدَّتَنَا، فَإِنَّهَا مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ، قَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا اسْتَصْغَرْتُمَا، وَلَكِنْ أَحْمَدُ اللَّهُ عَلَيْهَا. (٢)

ص: ٨٤٥

١- (١). المحاسن: ج ١ ص ٢٤٧ ح ٤٦٣، [١] الكافي: ج ١ ص ١٨٧ ح ١٢ [٢] عن محمد بن الفضيل مضمراً نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٩١ ح ٤٩. [٣]

٢- (٢). الاختصاص: ص ٨٦، مجمع البيان: ج ٦ ص ٧٣١، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٢١٥ [٤] وفيهما ذيله من «لا تستصغروا»، تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ٢٩٧ ح ٨، بحار الأنوار: ج ٤٧ ص ٣٤٠ ح ٢٢. [٥]

بر بندگان واجب کرده، برترین چیزی که مایه تقرب آنان به خدا می شود، چیست؟

فرمود: «برترین چیزی که بندگان به وسیله آن به خدا نزدیک می شوند، اطاعت از خدا و اطاعت از پیامبر او و دوست داشتن پیامبر خدا و اولو الأمر است».

۶/۱ دوست داشتن اهل بیت (علیهم السلام)، از جمله باقیات صالحات است

۱۰۱۳. الاختصاص - به نقل از محمد بن اسماعیل بن عبد الرحمان جعفی - من و عمویم حصین بن عبد الرحمان به حضور امام صادق (علیه السلام) رسیدیم. امام (علیه السلام)، عمویم را نزدیک خود نشانده و فرمود: «این که با توست، پسر کیست؟».

گفت: پسر برادرم اسماعیل.

فرمود: «خدا اسماعیل را رحمت کند و از گناهانش در گذرد! چگونه جانشینی برای او بوده اید؟».

گفت: در بهترین چیزی که خداوند به ما عطا فرموده - یعنی: محبت به شما - هستیم.

فرمود: «ای حصین! دوستی ما را دست کم نگیرید؛ چرا که از جمله باقیات صالحات است».

گفت: ای پسر پیامبر خدا! من آن را دست کم نگرفته ام؛ بلکه خدا را هم به خاطر آن، سپاس می گویم.

١٠١٤. رسول اللہ (صلی اللہ علیہ و آلہ) - فی صفہ علی (علیہ السلام) - : یا أئیہا الناس! امتحنوا أولادکم بحبِّہ، فإنَّ علیاً لا یدعو إلى ضلالہ ولا یبعُد عن ہدی، فمن أحبَّہ فهو منکم، ومن أبغضہ فلیس منکم. (١)

١٠١٥. الإمام علی (علیہ السلام): قال النَّبی (صلی اللہ علیہ و آلہ): یا أبا ذرٍّ، من أحبَّنا أهلَ البیتِ فلیحمدِ اللہ علی أوَّلِ النِّعم. قال: یا رسولَ اللہ، وما أوَّلُ النِّعم؟ قال: طیبُ الولادہ، إنَّہ لا یحبُّنا أهلَ البیتِ إلَّا من طابَ مولدہ. (٢)

١٠١٦. رسول اللہ (صلی اللہ علیہ و آلہ): یا علیُّ، من أحبَّنی وأحبَّک وأحبَّ الأئمَّہ من وُلدک فلیحمدِ اللہ علی طیبِ مولدہ؛ فإنَّہ لا یحبُّنا إلَّا من طابَ ولادتہ، ولا یبغضنا إلَّا من خبَّت ولادتہ. (٣)

ص: ٨٤٧

١- (١). تاریخ دمشق: ج ٤٢ ص ٢٨٨ ح ٨٨١٨ عن أنس.

٢- (٢). الأمالی للطوسی: ص ٤٥٥ ح ١٠١٨، [١] معانی الأخبار: ص ١٦١ ح ١، علل الشرائع: ص ١٤١ ح ١، [٢] المحاسن: ج ١ ص ٢٣٢ ح ٤١٩ [٣] کلَّها عن الحسین بن زید عن الإمام الصادق عن آباءہ علیہم السلام، مشکاہ الأنوار: ص ١٥٣ ح ٣٧٣ [٤] عنه (صلی اللہ علیہ و آلہ) و کلَّها نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٥٠ ح ١٨. [٥]

٣- (٣). معانی الأخبار: ص ١٦١ ح ٣، علل الشرائع: ص ١٤١ ح ٣، [٦] الأمالی للصدوق: ص ٥٦٢ ح ٧٥٦، [٧] بشارہ المصطفی: ص ١٥٠ [٨] کلَّها عن زید بن علی عن آباءہ علیہم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٤٦ ح ٥. [٩]

۱/۲ نشانه حلال زادگی

۱۰۱۴. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) -در توصیف علی (علیه السلام)-: ای مردم! فرزندان خود را با محبّت علی بیازمایید؛ زیرا علی هرگز به گم راهی فرا نمی خواند و از راه راست، دور نمی شود.

پس هر یک از فرزندان شما که علی را دوست داشت، از شماست و هر کدام او را دشمن داشت، از شما نیست.

۱۰۱۵. امام علی (علیه السلام): پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ای ابو ذر! هر که ما اهل بیت را دوست دارد، پس خدا را بر نخستین نعمت سپاس گوید».

ابو ذر پرسید: ای پیامبر خدا! نخستین نعمت، کدام است؟

فرمود: «حلال زادگی. ما اهل بیت را دوست نمی دارد، مگر کسی که حلال زاده باشد».

۱۰۱۶. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ای علی! هر که مرا و تو و امامان از نسل تو را دوست دارد، پس خدا را بر حلال زادگی خود، سپاس گوید؛ زیرا ما را دوست ندارد، مگر حلال زاده و ما را دشمن نمی دارد، مگر حرام زاده.

١٠١٧. عنه (صلى الله عليه وآله) -لِعَلِّي (عليه السلام) -: لَنْ يُغْضَكَ مِنَ الْعَرَبِ إِلَّا دَعِيٌّ. (١)

١٠١٨. الإمام علي (عليه السلام): لَا يُحِبُّنِي كَافِرٌ وَلَا وَلَدٌ زَنَاءٌ. (٢)

١٠١٩. معاني الأخبار عن أبي محمد الأنصاري عن غير واحد عن الإمام الباقر (عليه السلام): مَنْ أَصْبَحَ يَجِدُ بَرْدَ حُبِّنَا عَلَى قَلْبِهِ، فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى بَادِيِ النَّعْمِ. قِيلَ: وَمَا بَادِيُ النَّعْمِ؟ فَقَالَ (عليه السلام): طَيْبُ الْمَوْلِدِ. (٣)

١٠٢٠. الإمام الصادق (عليه السلام): مَنْ وَجَدَ بَرْدَ حُبِّنَا عَلَى قَلْبِهِ فَلْيَكْثِرِ الدُّعَاءَ لِأُمَّهِ، فَإِنَّهَا لَمْ تَخُنْ أَبَاهُ. (٤)

١٠٢١. معاني الأخبار عن ابن بكير عن الإمام الصادق (عليه السلام): مَنْ كَانَ يُحِبُّنَا وَهُوَ فِي مَوْضِعٍ لَا يَشِينُهُ فَهُوَ مِنْ خَالِصِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. قُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ، وَمَا الْمَوْضِعُ الَّذِي لَا يَشِينُهُ؟ قَالَ: لَا يُرْمَى فِي مَوْلِدِهِ. -وفى خبر آخر: لَمْ يُجْعَلْ وَلَدٌ زَنَاءً-. (٥)

ص: ٨٤٩

١- (١). الخصال: ص ٥٧٧ ح ١ عن محكول، علل الشرايع: ص ١٤٣ ح ٧ [١] عن جابر، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٢٦٧، بحار الأنوار: ج ٣١ ص ٤٤١ ح ٢؛ [٢] المناقب للخوارزمي: ص ٣٢٣ ح ٣٣٠ عن ابن عباس.

٢- (٢). شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج ٤ ص ١١٠ [٣] عن أبي مريم الأنصاري؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٣١٤ و ج ٣ ص ٢٠٦ عن الاصبغ بن نباته، نهج الإيمان: ص ٤٥٦، شرح الأخبار: ج ١ ص ١٥٢ ح ٩٢ عن بريده عن أبيه وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٤ ص ٣٣٦. [٤]

٣- (٣). معاني الأخبار: ص ١٦١ ح ٢، بشاره المصطفى: ص ١٧٦، [٥] تهذيب الأحكام: ج ٤ ص ١٤٣ ح ٤٠١ عن الفضيل عن الإمام الصادق (عليه السلام)، المحاسن: ج ١ ص ٢٣٢ ح ٤٢٠ عن أبي عبد الله المدائني عن الإمام الصادق (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٤٦ ح ٤. [٦]

٤- (٤). كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ٤٩٣ ح ٤٧٤٥، معاني الأخبار: ص ١٦١ ح ٤، علل الشرائع: ص ١٤٢ ح ٥، [٧] الأملالي للصدوق: ص ٧٠٧ ح ٩٧٣، [٨] بشاره المصطفى: ص ٩ [٩] كلها عن المفضل بن عمر، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٤٧ ح ٦. [١٠]

٥- (٥). معاني الأخبار: ص ١٦٦ ح ١، مشكاة الأنوار: ص ٥٧٣ ح ١٩١٥، [١١] بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٨٧ ح ٣٢. [١٢]

۱۰۱۷. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - به علی (علیه السلام) - هر گز کسی از عرب تو را دشمن نمی دارد، مگر حرام زاده.

۱۰۱۸. امام علی (علیه السلام): کافر و زنازاده، مرا دوست ندارند.

۱۰۱۹. معانی الأخبار - به نقل از ابو محمد انصاری، از چندین نفر - امام باقر (علیه السلام) فرمود: «هر که صبح کرد و خُنکای محبت ما را در دلش احساس کرد، خداوند را بر نخستین نعمت، سپاس گوید».

گفته شد: نخستین نعمت کدام است؟

فرمود: «حلال زادگی».

۱۰۲۰. امام صادق (علیه السلام): هر که خنکای محبت ما را در دلش یافت، برای مادرش زیاد دعا کند؛ زیرا [معلوم می شود که] به پدرش خیانت نکرده است.

۱۰۲۱. معانی الأخبار - به نقل از ابن بکیر - امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هر کس ما را دوست بدارد و در وضعی هم نباشد که مایه ننگ او باشد، چنین کسی، از مخلصان خدای - تبارک و تعالی - است».

گفتم: فدایت شوم! یعنی چه در وضعی نباشد که مایه ننگ او باشد؟

فرمود: «در نسبش متهم نباشد» و در روایت دیگری آمده است: «زنازاده نباشد».

١٠٢٢. الإمام الصادق (عليه السلام): وَاللَّهِ لَا يُحِبُّنَا مِنَ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ إِلَّا أَهْلَ الثِّيُوتَاتِ وَالشَّرَفِ وَالْمَعْدِنِ، وَلَا يُبْغِضُنَا مِنْ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ إِلَّا الْكُلَّ دَنَسٍ مُلَصَّقٍ (١). (٢)

١٠٢٣. تاريخ دمشق عن عباده بن الصامت: كُنَّا نَبُورُ (٣) أَوْلَادَنَا بِحُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)، فَإِذَا رَأَيْنَا أَحَدًا لَا يُحِبُّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلِمْنَا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا وَأَنَّهُ لِعَيْرِ رَشَدِهِ (٤). (٥)

١٠٢٤. تاريخ دمشق عن محبوب بن أبي الزناد: قَالَتِ الْأَنْصَارُ: إِنْ كُنَّا لَنَعْرِفُ الرَّجُلَ لِعَيْرِ أَبِيهِ بُبُغْضِهِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ. (٦)

١٠٢٥. مروج الذهب: ذَكَرَ عِيْسَى بْنُ أَبِي دُلْفَةَ أَنَّ أَخَاهُ دُلْفَةَ -وَبِهِ كَانَ يُكْنَى أَبُوهُ أبا دُلْفَةَ- كَانَ يَنْتَقِصُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، وَيَضَعُ مِنْهُ وَمِنْ شِيعَتِهِ، وَيَنْسَبُهُمْ إِلَى الْجَهْلِ، وَأَنَّهُ قَالَ يَوْمًا -وَهُوَ فِي مَجْلِسِ أَبِيهِ، وَلَمْ يَكُنْ أَبُوهُ حَاضِرًا-: إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ لَا يَنْتَقِصُ عَلِيًّا أَحَدٌ إِلَّا كَانَ لِعَيْرِ رَشَدِهِ، وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ غَيْرَةَ الْأَمِيرِ -يَعْنِي أَبَاهُ- وَأَنَّهُ لَا يَنْتَهِيًا الطَّعْنَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ حَرَمِهِ، وَأَنَا ابْغِضُ عَلِيًّا!

ص: ٨٥١

١- (١). قال المجلسي قدس سره: المُلَصَّقُ -بتشديد الصاد ويخفف-: الدعي المتهم في نسبه، والرجل المقيم في الحي وليس منهم، ووردت الأخبار المتواترة على أنّ حبّ أهل البيت علامه طيب الولاده وبغضهم علامه خبثها (مرآة العقول: ج ٢٦ ص ٤٢٠). [١]

٢- (٢). الكافي: ج ٨ ص ٣١٦ ح ٤٩٧ [٢] عن ربعي، مستطرفات السرائر: ص ٤٢ ح ١١ عن محمد بن قيس العطار عن الإمام الباقر (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٤٩ ح ١٦. [٣]

٣- (٣). في الطبعة المعتمدة: «نور»، والتصويب من الترجمة المطبوعه بتحقيق الشيخ المحمودي (ج ٢ ص ٢٢٤). وبارة: أي جرّبه واختبره (الصحيح: ج ٢ ص ٥٩٧ «بور»).

٤- (٤). يقال هو لِرَشَدِهِ: أي صحيح النسب، ولِعَيْرِ رَشَدِهِ بخلافه (مجمع البحرين: ج ٢ ص ٧٠٢ «[٤] رشد»).

٥- (٥). تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٢٨٧، النهاية في غريب الحديث: ج ١ ص ١٦١ وفيه صدره، شواهد التنزيل: ج ١ ص ٤٤٩ [٥] عن جابر نحوه؛ مجمع البيان: ج ٩ ص ١٦٠، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٣ ص ٢٠٧ [٦] نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ١٧٨ ذيل ح ١٧١. [٧]

٦- (٦). تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٢٨٧، فرائد السمطين: ج ١ ص ٣٦٥ ح ٢٩٣، [٨] وراجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج ٣ ص ٢٠٧.

[٩]

۱۰۲۲. امام صادق (علیه السلام): به خدا سوگند که از عرب و عجم، ما را دوست ندارند، مگر کسانی که خانواده دار و شریف و اصیل باشند. از این رو، از اینان و آنان، ما را دشمن نمی دارد، مگر کسی که آلوده و بی نسب باشد.

۱۰۲۳. تاریخ دمشق - به نقل از عباد بن صامت - ما فرزندان خود را با محک دوستی علی بن ابی طالب (علیه السلام) می آزمودیم. اگر یکی از آنها را می دیدیم که علی بن ابی طالب را دوست ندارد، می فهمیدیم که از [نطفه] ما نیست و حرام زاده است.

۱۰۲۴. تاریخ دمشق - به نقل از محبوب بن ابی زناد - انصار می گفتند: ما حرام زاده بودن افراد را از طریق دشمنی با علی بن ابی طالب می شناختیم.

۱۰۲۵. مروج الذهب: عیسی بن ابی دُلف می گفت که برادرش دُلف - که به مناسبت نام او، پدرش را ابو دُلف می گفتند - از علی بن ابی طالب، بد می گفت و او و پیروانش را تحقیر می کرد و آنان را به نادانی نسبت می داد. یک روز که در مجلس پدر خود نشسته بود و پدرش حضور نداشت، گفت: اینها می گویند که: هر کس از علی عیبجویی کند، حرام زاده است. شما غیرت امیر را - مقصود او پدرش بود - می دانید و امکان ندارد به هیچ یک از اهل حرم او، گمان بد برده شود؛ ولی با این حال، من علی را دشمن می دارم!

قَالَ: فَمَا كَانَ بِأَوْشَكَكَ مِنْ أَنْ خَرَجَ أَبُو دُلْفٍ، فَلَمَّا رَأَيْنَاهُ قُمْنَا لَهُ، فَقَالَ: قَدِ سَمِعْتُ مَا قَالَهُ دُلْفٌ، وَالْحَيْدِثُ لَا يَكْذِبُ، وَالْخَبْرُ الْوَارِدُ فِي هَذَا الْمَعْنَى لَا يَخْتَلِفُ، هُوَ وَاللَّهُ لَزَيْنِيهِ وَحَيْضِهِ، وَذَلِكَ أَنِّي كُنْتُ عَلِيًّا فَبَعَثْتُ إِلَيَّ اخْتِي جَارِيَةً لَهَا كُنْتُ بِهَا مُعْجَبًا، فَلَمْ أَتَمَّاكَ أَنْ وَقَعْتُ عَلَيْهَا وَكَانَتْ حَائِضًا فَعَلِقْتُ بِهِ، فَلَمَّا ظَهَرَ حَمْلُهَا وَهَبْتَهَا لِي.

فَبَلَغَ مِنْ عِدَاوَةِ دُلْفٍ هَذَا لِأَبِيهِ وَنَصْبِهِ وَمُخَالَفَتِهِ لَهُ - لِأَنَّ الْغَالِبَ عَلَى أَبِيهِ التَّشْيِيعَ وَالْمَيْلُ إِلَى عَلِيٍّ - أَنْ شَنَّ عَلَيْهِ بَعْدَ وَفَاتِهِ. (١)

٢/٢ عَلامَةُ طَهَارَةِ الْقَلْبِ

١٠٢٦. الإمام الباقر (عليه السلام): لا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَيَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ، وَلَا يُطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَيَكُونَ سَلِمًا لَنَا، فَإِذَا كَانَ سَلِمًا لَنَا سَلَّمَ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ، وَآمَنَهُ مِنْ فَرْعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ. (٢)

١٠٢٧. دعائم الإسلام [عن عبد العلي بن أعين] عن الإمام الصادق (عليه السلام): لا يُحِبُّنَا عَبْدٌ إِلَّا كَانَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَاسْتَظَلَّ بِظِلِّنَا وَرَافَقَنَا فِي مَنَازِلِنَا. وَاللَّهُ وَاللَّهُ، لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ، وَلَا يُطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَهُ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا، وَإِذَا سَلَّمَ لَنَا سَلَّمَ اللَّهُ مِنْ سُوءِ الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَمِنَ مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ. إِنَّمَا يَغْتَبِطُ أَهْلُ هَذَا الْأَمْرِ إِذَا انْتَهَتْ

ص: ٨٥٣

١- (١). مروج الذهب: ج ٤ ص ٦٢؛ [١] كشف اليقين: ص ٤٧٦ ح ٥٧٣.

٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ١٩٤ ح ١، [٢] تفسير القمي: ج ٢ ص ٣٧٢، [٣] تأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٦٩٦ ح ٢ و كلها عن أبي خالد الكابلي، مختصر بصائر الدرجات: ص ٩٦ عن أبي خالد يزيد الكناسي وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٣٠٨ ح ٥. [٤]

هنوز این سخن را تمام نکرده بود که ابو دُلَاف وارد شد و ما با دیدن او به احترامش بلند شدیم. او گفت: آنچه را دُلَاف گفت، شنیدم. حدیث، دروغ نیست و خبری که در این باره وارد شده، محلّ اختلاف نیست. به خدا سوگند! او (دُلَاف)، زنازاده و نطفه حیض است؛ زیرا من بیمار بودم و خواهرم کنیزی را که متعلّق به او بود و من دل بسته اش بودم، نزد من فرستاد. طاقت نیاوردم و با او که حیض بود، هم بستر شدم و آن کنیز، دُلَاف را حامله شد و وقتی معلوم شد که حامله است، خواهرم او را به من بخشید.

پس دشمنی دلف با پدرش و عداوت و مخالفتش با وی - که اظهار تشیع و علاقه به علی (علیه السلام) می کرد - به آن جا رسید که پس از مرگ پدرش نیز از او بدگویی می کرد.

۲۲ / نشانه پاکی دل

۱۰۲۶. امام باقر (علیه السلام): هیچ بنده ای نیست که ما را دوست بدارد و ولایت ما را بپذیرد، مگر این که خداوند، دل او را پاک می گرداند و خداوند، دل هیچ بنده ای را پاک نکرد، مگر این که تسلیم ما شد و از ما فرمان برداری کرد و چون فرمان بردار ما شد، خداوند، او را از سختی حساب، به سلامت داشت و از هراس بزرگ روز قیامت، ایمنش گرداند.

۱۰۲۷. دعائم الإسلام [-به نقل از عبد العلی بن اعین-]: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هیچ بنده ای ما را دوست ندارد، مگر این که روز قیامت با ماست و در سایه ما پناه می گیرد و در منازل ما همراه ما. به خدا سوگند، به خدا سوگند، هیچ بنده ای نیست که ما را دوست بدارد، مگر این که خداوند، دلش را پاک می گرداند و دلش را پاک نمی کند، مگر این که تسلیم ما می شود و چون تسلیم ما شود، خداوند، او را از سختی حساب روز قیامت به سلامت می دارد و از هراس بزرگ [روز قیامت]، ایمنش می سازد. بی گمان، اهل این موضوع، هنگامی شادمان می شوند که نفس هر یک

نَفْسُ أَحَدِهِمْ إِلَى هَذِهِ - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ - . (١)

٣/٢ شَرَطُ التَّوْحِيدِ

١٠٢٨. الأما لي للطوسي عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام عن جابر بن عبد الله الأنصاري:

جاءَ أعرابيٌّ إلى النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) فقال: يا رسولَ الله، هل لِلجَنَّةِ مِن ثَمَنٍ؟ قال: نَعَمْ. قال: ما ثَمَنُها؟ قال: «لا إلهَ إِلاَّ اللهُ»، يَقولُها العَبْدُ الصَّالِحُ مُخْلِصاً بِها. قال: وما إِخْلاصُها؟ قال: العَمَلُ بِما بُعثتُ بِهِ في حَقِّه، وَحُبُّ أَهْلِ بَيْتِي. قال: وَحُبُّ أَهْلِ بَيْتِكَ لِمَن حَقَّها؟ قال: أَجَل، إِنَّ حُبَّهُم لَأَعْظَمُ حَقَّها. (٢)

١٠٢٩. الإمام علي (عليه السلام): إِنَّ لِ «لا إلهَ إِلاَّ اللهُ» شَرْطاً، وإِنِّي وَذُرِّيَّتِي مِن شَرْطِها. (٣)

١٠٣٠. التوحيد عن إسحاق بن راهويه: لَمَّا وافى أَبُو الحَسَنِ الرِّضا (عليه السلام) بَنِي سابورَ وأرادَ أن يَخْرُجَ مِنْها إلى المَأْمُونِ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحابُ الحَدِيثِ، فَقالوا لَهُ: يا بَنَ رَسُولِ اللهِ، تَرَحَّلْ عَنَّا ولا تُحَدِّثْنا بِحَدِيثٍ فَنَسْتَفِيدُهُ مِنْكَ؟! وكانَ قد قَعَدَ في العُمَاريه، فَأَطاعَ رَأْسَهُ وقال: سَمِعْتُ أَبِي موسى بَنَ جَعْفَرٍ يَقولُ: سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بَنَ مُحَمَّدٍ يَقولُ:

سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بَنَ عَلِيٍّ يَقولُ: سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بَنَ الحُسَيْنِ يَقولُ: سَمِعْتُ أَبِي الحُسَيْنِ بَنَ عَلِيٍّ بَنَ أَبِي طالِبٍ يَقولُ: سَمِعْتُ أَبِي أميرَ المُؤمِنينَ عَلِيَّ بَنَ أَبِي طالِبٍ يَقولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ (صلى الله عليه و آله) يَقولُ: سَمِعْتُ جَبْرئيلَ يَقولُ: سَمِعْتُ اللهُ جَلَّ جَلالُهُ يَقولُ: «لا إلهَ إِلاَّ اللهُ حِصْنِي، فَمَن دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِن عَذابي».

ص: ٨٥٥

١- (١). دعائم الإسلام: ج ١ ص ٧٣، [١] شرح الأخبار: ج ٣ ص ٤٧١ ح ١٣٦٧ عن عبد العلي بن أعين وليس فيه ذيله من «إنما

يغتبط» وراجع: بشاره المصطفى: ص ٨٧. [٢]

٢- (٢). الأما لي للطوسي: ص ٥٨٣ ح ١٢٠٧، [٣] بحار الأنوار: ج ٣ ص ١٣ ح ٣٠. [٤]

٣- (٣). غرر الحكم: ج ٢ ص ٥١٤ ح ٣٤٧٩، عيون الحكم والمواعظ: ص ١٥١ ح ٣٣١٢.

از آنان به این جا رسد» و با دست خود به گلویش اشاره نمود.

۳۲ / شرط توحید

۱۰۲۸. الأمالی، طوسی - به نقل از امام صادق (علیه السلام) از پدرش، از جابر بن عبد الله انصاری:-

بادیه نشینی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: ای پیامبر خدا! آیا بهشت، بهایی دارد؟

فرمود: «آری».

گفت: بهایش چیست؟

فرمود: «کلمه "لا إله إلا الله" که بنده صالح، آن را از روی اخلاص بگوید».

گفت: اخلاص آن چیست؟

فرمود: «عمل کردن به آنچه برای آن فرستاده شده ام و دوست داشتن اهل بیت من».

گفت: دوست داشتن اهل بیت شما، از حقوق این کلمه است؟

فرمود: «آری؛ دوست داشتن آنان، بزرگ ترین حق آن است».

۱۰۲۹. امام علی (علیه السلام): "لا إله إلا الله"، شروطی دارد که من و فرزندانم از جمله شروط آن هستیم.

۱۰۳۰. التوحید - به نقل از اسحاق بن راهویه - هنگامی که امام رضا (علیه السلام) به نیشابور رسید و خواست که آن جا را به قصد رفتن به نزد مأمون ترک گوید، راویان حدیث، گردش را گرفتند و گفتند: ای پسر پیامبر خدا! از پیش ما می روی و برایمان حدیثی که از محضرتان فیضی ببریم، نمی گویی؟!

امام (علیه السلام) که در کجاوه نشسته بود، سرش را بیرون آورد و فرمود: «از پدرم موسی بن جعفر شنیدم که می فرماید: از پدرم جعفر بن محمد شنیدم که می فرماید: از پدرم محمد بن علی شنیدم که می فرماید: از پدرم علی بن الحسین شنیدم که می فرماید: از پدرم حسین بن علی بن ابی طالب شنیدم که می فرماید: از پدرم حسین بن علی بن ابی طالب شنیدم که می فرماید: از پدرم امیر مؤمنان علی بن ابی طالب شنیدم که می فرماید: از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرماید: از جبرئیل شنیدم که می فرماید: از خداوند عز و جل شنیدم که می فرماید: "[کلمه] لا إله إلا الله، حصار من است و هر کس وارد حصار من شود، از عذابم در امان است"».

چون شتر به راه افتاد، امام (علیه السلام) با صدای بلند به ما فرمود: «اما این، شرطهایی

قَالَ: فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا: «بِشُرُوطِهَا، وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا». (١)

٤/٢ آيَةُ الْإِيمَانِ

١٠٣١. رسول الله (صلى الله عليه و آله): عَاهَدَنِي رَبِّي أَنْ لَا يَقْبَلَ إِيْمَانَ عَبْدٍ إِلَّا بِمَحَبَّتِهِ أَهْلَ بَيْتِي. (٢)

١٠٣٢. عنه (صلى الله عليه و آله): لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ، وَأَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ، وَعِترَتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِترَتِهِ، وَذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ. (٣)

١٠٣٣. عنه (صلى الله عليه و آله): لَا يَتِمُّ الْإِيْمَانُ إِلَّا بِمَحَبَّتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (٤)

١٠٣٤. الإمام علي (عليه السلام): أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مِمَّنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيْمَانِ إِلَّا وَهُوَ يَجِدُ مَوَدَّتَنَا عَلَى قَلْبِهِ، فَهُوَ يُحِبُّنَا. وَلَيْسَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مِمَّنْ سَيَّخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِلَّا وَهُوَ يَجِدُ بُغْضَنَا عَلَى قَلْبِهِ، فَهُوَ يُبْغِضُنَا. فَأَصْبَحَ مُحِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ، وَكَأَنَّ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ قَدْ فُتِحَتْ لَهُ. وَأَصْبَحَ مُبْغِضُنَا عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَهَنِينًا لِأَهْلِ الرَّحْمَةِ رَحْمَتُهُمْ، وَتَعَسًا لِأَهْلِ النَّارِ مَثْوَاهُمْ. (٥)

ص: ٨٥٧

١- (١). التوحيد: ص ٢٥ ح ٢٣، معاني الأخبار: ص ٣٧١ ح ١، صحيفه الرضا (عليه السلام): ص ٧٩ ح ١ وفيه «يقول الله عز وجل: لا إله إلا الله... عذابي فقط، بشاره المصطفى: ص ٢٦٩، [١] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٣ ص ١٠١ [٢] عن علي بن بلال نحوه، بحار الأنوار: ج ٣ ص ٧ ص ١٦. [٣]

٢- (٢). إحقاق الحق: ج ٩ ص ٤٥٤ نقلاً عن محمد صالح الكشفي الحنفي في المناقب المرتضوية و عن خلاصه الأخبار.

٣- (٣). المعجم الأوسط: ج ٦ ص ٥٩ ح ٥٧٩٠، المعجم الكبير: ج ٧ ص ٧٥ ح ٦٤١٦ وليس فيه «وعترتي أحب إليه من عترته» وكلاهما عن أبي ليلى، الفردوس: ج ٥ ص ١٥٤ ح ٧٧٩٦ عن عبد الرحمن بن أبي ليلى، كنز العمال: ج ١ ص ٤١ ح ٩٣؛ علل الشرائع: ص ١٤٠ ح ٣، [٤] الأملالي للصدوق: ص ٤١٤ ح ٥٤٢ [٥] كلاهما عن أبي ليلى، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٧٦ ح ٤. [٦]

٤- (٤). كفايه الأثر: ص ١١٠، [٧] الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١١٦ [٨] كلاهما عن واثله بن الأسقع، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٢٢ ح ١٧٨. [٩]

٥- (٥). الأملالي للطوسي: ص ٣٤ ح ٣٤، [١٠] الأملالي للمفيد: ص ٢٧٠ ح ٢، بشاره المصطفى: ص ٤٨، [١١] كشف الغمّة: ج ١ ص ١٤٠ [١٢] كلاهما نحوه وكلّها عن الحارث الأعور، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٨٠ ح ١٩. [١٣]

دارد و من، از شرطهای آن هستم».

۴/۲ نشانه ایمان

۱۰۳۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): پروردگرم با من عهد بست که ایمان هیچ بنده ای را نپذیرد، مگر آن که با محبت اهل بیت من همراه باشد.

۱۰۳۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هیچ بنده ای ایمان نیاورده است، مگر آن گاه که مرا از خودش بیشتر دوست داشته باشد و کسان مرا بیشتر از کسان خودش و خاندان مرا بیشتر از خاندان خودش و مرا بیشتر از خودش.

۱۰۳۳. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ایمان، کامل نمی شود، مگر با دوست داشتن ما اهل بیت.

۱۰۳۴. امام علی (علیه السلام): هان! هیچ بنده ای از بندگان خدا نیست که خداوند، دلش را برای ایمان خالص کرده باشد، مگر این که دوستی ما را در دلش می یابد. از این رو، ما را دوست می دارد، و هیچ بنده ای از بندگان خدا نیست که خداوند، بر او خشم گرفته باشد، مگر این که دشمنی با ما را در دلش می یابد و از این رو، ما را دشمن می دارد.

بنا بر این، دوستدار ما، چشم به راه رحمت است و گویی درهای رحمت به رویش گشوده شده است و کینه توز به ما بر لبه پرتگاهی در حال ریزش است که با آن در آتش دوزخ فرو می افتد. پس گوارا باد برای اهل رحمت، رحمتشان و ناگوار باد برای دوزخیان، جایگاه آنان!

ص: ۸۵۸

١٠٣٥. رسول الله (صلى الله عليه وآله): مَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فَقَدْ أَبْغَضَ نِيَّ، وَمَنْ أَبْغَضَ نِيَّ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ. لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا كَافِرٌ أَوْ مُنَافِقٌ. (١)

١٠٣٦. الإمام علي (عليه السلام): عَهْدَ إِلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَنْ لَا يُحِبَّنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضَنِي إِلَّا مُنَافِقٌ. (٢)

١٠٣٧. مسند ابن حنبل عن أم سلمة: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ لِعَلِيٍّ (عليه السلام): لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ. (٣)

١٠٣٨. تاريخ دمشق عن أبي ذر: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ لِعَلِيٍّ (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى حُبِّكَ، وَأَخَذَ مِيثَاقَ الْمُنَافِقِينَ عَلَى بُغْضِكَ. وَلَوْ ضَرَبَتْ خَيْشُومَ (٤) الْمُؤْمِنِ مَا أَبْغَضَكَ، وَلَوْ نَثَرَتِ الدَّنَانِيرَ عَلَى الْمُنَافِقِ مَا أَحَبَّكَ.

يَا عَلِيُّ، لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ. (٥)

ص: ٨٥٩

- ١- (١). تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٢٧٠ ح ٨٨٠٠ و ص ٢٨٠ ح ٨٨١٠ وفيه ذيله وكلاهما عن يعلى بن مزة الثقفي، المعجم الأوسط: ج ٥ ص ٨٧ ح ٤٧٥١، مجمع الزوائد: ج ٩ ص ١٨٠ ح ١٤٧٦٠ كلاهما عن ابن عباس؛ بشاره المصطفى: ص ٢٧٤، [١] المناقب للكوفي: ج ٢ ص ٤٨١ ح ٩٨٠ [٢] كلاهما عن يعلى بن مزة الثقفي وكلها نحوه وراجع: الخصال: ص ٥٥٨ ح ٣١.
- ٢- (٢). سنن النسائي: ج ٨ ص ١١٧، مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٢٠٤ ح ٧٣١، [٣] فضائل الصحابة لابن حنبل: ج ٢ ص ٥٦٤ ح ٩٤٨ [٤] كلها عن زر بن حبيش؛ كنز الفوائد: ج ٢ ص ٨٣، [٥] الغارات: ج ٢ ص ٥٢٠ [٦] كلاهما عن زر بن حبيش، بحار الأنوار: ج ٣٤ ص ٣٦٢ ح ١١٩٦. [٧]
- ٣- (٣). مسند ابن حنبل: ج ١٠ ص ١٧٦ ح ٢٦٥٦٩، [٨] سنن الترمذي: ج ٥ ص ٦٣٥ ح ٣٧١٧ فضائل الصحابة لابن حنبل: ج ٢ ص ٦٢٣ ح ١٠٦٦ [٩] كلاهما عن عبد الله بن حنطب نحوه، تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٢٧٩ ح ٨٨٠٧، كنز العمال: ج ١١ ص ٦٢٢ ح ٢٦٠٢٦؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج ٣ ص ٢٠٦، [١٠] بحار الأنوار: ج ٣٩ ص ٢٦٢ ذيل ح ٣٣. [١١]
- ٤- (٤). الخيشوم: أقصى الأنف ومنهم من يطلقه على الأنف (المصباح المنير: ص ١٧٠ [١٢] خشم).
- ٥- (٥). تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٢٧٧ ح ٨٨٠٤؛ الغارات: ج ٢ ص ٥٢٠ [١٣] عن حنيفة العرنبي نحوه وليس فيه ذيله من «يا علي» وراجع: الخصال: ص ٥٧٧ ح ١.

۱۰۳۵. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر که علی را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است و هر که مرا دشمن بدارد، خدا را دشمن داشته است. تو را [ای علی] جز مؤمن، دوست ندارد و کسی جز کافر یا منافق، دشمنت نمی دارد.

۱۰۳۶. امام علی (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود که مرا جز مؤمن، دوست ندارد و جز منافق، کسی دشمنم نمی دارد.

۱۰۳۷. مسند ابن حنبل - به نقل از ام سلمه - شنیدم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) می فرماید:

«مؤمن، تو را دشمن نمی دارد و منافق، دوستت نمی دارد».

۱۰۳۸. تاریخ دمشق - به نقل از ابو ذر - شنیدم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) می فرماید: «خداوند، بر مهرورزی به تو، از مؤمنان، پیمان گرفته است و از منافقان بر کین ورزی به تو. اگر بینی مؤمن را بزنی، باز تو را دشمن نخواهد داشت و اگر دینارها به پای منافقان بریزی، باز هم دوستت نخواهند داشت. ای علی! تو را دوست ندارد، مگر مؤمن و تو را دشمن نمی دارد، مگر منافق».

ص: ۸۶۰

١٠٣٩. الإمام عليّ (عليه السلام): لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَيَّ أَنْ يُبَغِّضَنِي مَا أَبْغَضَنِي، وَلَوْ صَبَّتُ الدُّنْيَا بِجَمَاتِهَا عَلَيَّ الْمُنَافِقِ عَلَيَّ أَنْ يُجِبَّنِي مَا أَحْبَبَّنِي، وَذَلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ (صلى الله عليه و آله) أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ، لَا يُبَغِّضُكَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ. (١)

١٠٤٠. الإمام الباقر (عليه السلام): حُبُّنَا إِيمَانٌ، وَبُغْضُنَا كُفْرٌ. (٢)

١٠٤١. عنه (عليه السلام): وَاعْلَمْ - يَا أَيُّهَا الْوَرْدُ وَيَا جَابِرٌ - أَنَّكُمْ لَمْ تُفْتَشُوا مُؤْمِنًا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ عَنْ ذَاتِ نَفْسِهِ إِلَّا مَعَنَ حُبِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)، وَأَنْكُمْ لَمْ تُفْتَشُوا كَافِرًا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ عَنْ ذَاتِ نَفْسِهِ إِلَّا وَجَدْتُمَاهُ يُبَغِّضُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا، وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَضَى عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله) لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام): إِنَّهُ لَا يُبَغِّضُكَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يُحِبُّكَ كَافِرٌ أَوْ مُنَافِقٌ «وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا» ٣، وَلَكِنْ أَحِبُّونَا حُبِّ قَصْدٍ تَرشُدُوا وَتُفْلِحُوا، أَحِبُّونَا مَحَبَّةَ الْإِسْلَامِ. (٣)

١٠٤٢. عنه (عليه السلام): مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَعْرِضُ حُبَّنَا عَلَيَّ قَلْبِهِ، فَإِنْ قَبِلَهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ. (٤)

ص: ٨٦١

١- (١). نهج البلاغه: الحكمه ٤٥، [١] الأمل للطوسي: ص ٢٠٦ ح ٣٥٣ [٢] عن سويد بن غفله، الغارات: ج ١ ص ٤٣ [٣] عن فرقد البجلي، روضه الواعظين: ص ٣٢٣ [٤] كلها نحوه، مشكاة الأنوار: ص ١٥١ ح ٣٦٥، [٥] بحار الأنوار: ج ٣٤ ص ٣٤٤ ح ١١٦٨؛ [٦] تفسير الألوسي: ج ١٦ ص ١٤٣. [٧]

٢- (٢). الكافي: ج ١ ص ١٨٨ ح ١٢، [٨] المحاسن: ج ١ ص ٢٤٧ ح ٤٦٣ كلاهما عن محمد بن الفضيل، تفسير فرات: ص ٤٢٨ ح ٥٦٦ [٩] عن زياد بن المنذر، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٢٠٦ [١٠] عن جابر الجعفي، بحار الأنوار: ج ٣٢ ص ٣٢٥ ح ٣٠٣. [١١]

٣- (٤). تفسير فرات: ص ٢٦٠ ح ٣٥٥ [١٢] عن جابر بن يزيد وأبي الورد، بحار الأنوار: ج ٤٠ ص ٦٢ ح ٩٥، [١٣] وراجع: الإرشاد: ج ٢ ص ١٤١. [١٤]

٤- (٥). كامل الزيارات: ص ٣٥٦ ح ٦١٣ [١٥] عن أبي بكر الحضرمي، بحار الأنوار: ج ١٠١ ص ٤ ح ١٦. [١٦]

۱۰۳۹. امام علی (علیه السلام): اگر با این شمشیرم بر بینی مؤمن بکوبم که با من دشمن شود، دشمن نمی شود و اگر همه دنیا را به پای منافق بریزم که مرا دوست بدارد، باز هم مرا دوست نخواهد داشت و این، از آن روست که حکم خدا، بر زبان پیامبر امی (صلی الله علیه و آله) گذشت که فرمود: «ای علی! هیچ مؤمنی با تو دشمنی نمی کند و هیچ منافقی دوستدار تو نمی گردد».

۱۰۴۰. امام باقر (علیه السلام): دوست داشتن ما، ایمان است و دشمن داشتنمان، کفر.

۱۰۴۱. امام باقر (علیه السلام): بدانید-ای ابو وُرد و ای جابر- که اگر تا قیام قیامت، دل هر مؤمنی را بشکافید، در آن، جز محبت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) را نخواهید یافت و اگر تا قیام قیامت، دل هر کافری را بشکافید، در آن، جز این نخواهید یافت که امیر مؤمنان علی را دشمن می دارد؛ چرا که خدای متعال، از زبان محمد (صلی الله علیه و آله) به علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: «هیچ مؤمنی تو را دشمن نمی دارد و هیچ کافر یا منافقی دوستدار تو نمی شود» و آن کس که ظلمی بر دوش دارد، نومید می ماند. «اما ما را به اعتدال دوست بدارید تا هدایت و رستگار شوید. ما را دوست بدارید به میزان دوست داشتن اسلام».

۱۰۴۲. امام باقر (علیه السلام): هر که می خواهد بداند که اهل بهشت است [یا نه]، محبت ما را به قلبش عرضه کند. اگر آن را پذیرفت، مؤمن است.

١٠٤٣. شواهد التنزيل عن علي بن محمد بن بشر: كُنْتُ عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (١) جَالِسًا إِذْ جَاءَ رَاكِبًا أَنَاخَ بَعِيرَهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى دَفَعَ إِلَيْهِ كِتَابًا، فَلَمَّا قَرَأَهُ قَالَ: مَا يُرِيدُ مِنَّا الْمُهَلَّبُ؟! فَوَاللَّهِ، مَا عِنْدَنَا الْيَوْمَ مِنْ دُنْيَا، وَلَا لَنَا مِنْ سُلْطَانٍ.

فَقَالَ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، إِنَّهُ مَنْ أَرَادَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ فَهُوَ عِنْدَكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ. قَالَ: مَا شَاءَ اللَّهُ، أَمَا إِنَّهُ مَنْ أَحَبَّنَا فِي اللَّهِ نَفَعَهُ اللَّهُ بِحُبِّنَا، وَمَنْ أَحَبَّنَا لِغَيْرِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ يَفْضِي فِي الْأُمُورِ مَا يَشَاءُ. إِنَّمَا حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ شَيْءٌ يَكْتُبُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ الْعَبْدِ، فَمَنْ كَتَبَهُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ لَمْ يَسْتَطِعْ أَحَدٌ أَنْ يَمْحُوهُ، أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» ٢، فَحُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مِنْ أَصْلِ الْإِيمَانِ. (٢)

٥/٢ أَوَّلُ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

١٠٤٤. رسول الله (صلى الله عليه و آله): أَوَّلُ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (٣)

١٠٤٥. عنه (صلى الله عليه و آله): لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنِ أَرْبَعٍ: عَنِ عُمُرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ، وَعَنِ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ، وَعَنِ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ كَسَبَهُ، وَفِيمَا أَنْفَقَهُ، وَعَنِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (٤)

ص: ٨٦٣

١- (١). محمد بن علي بن أبي طالب (ابن الحنفية).

٢- (٣). شواهد التنزيل: ج ٢ ص ٣٣٠ ح ٩٧١؛ [١] تأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٦٧٦ ح ٨ نحوه وفيه ذيله من «إنما حُبُّنَا»، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٣٦٦ ح ٣١. [٢]

٣- (٤). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٦٢ ح ٢٥٨ [٣] عن الحسن بن عبد الله الرازي التميمي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٧ ص ٢٦٠ ح ٨. [٤]

٤- (٥). الخصال: ص ٢٥٣ ح ١٢٥ عن إسحاق بن موسى بن جعفر عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، الأمالي للطوسي: ص ٥٩٣ ح ١٢٢٧ [٥] عن أبي بريده الأسلمي، تحف العقول: ص ٥٦ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٧ ص ٢٥٨ ح ١؛ [٦] المعجم الكبير: ج ١١ ص ٨٤ ح ١١١٧٧، تفسير الثعلبي: ج ١٠ ص ٢٠٨ [٧] نحوه وكلاهما عن ابن عباس، كنز العمال: ج ١٤ ص ٣٧٩ ح ٣٩٠١٣.

۱۰۴۳. شواهد التنزیل - به نقل از علی بن محمد بن بشر - در خدمت محمد حنفیه (پسر امام علی (علیه السلام)) نشسته بودم که سواره ای از راه رسید و شترش را خواباند و سپس جلو آمد و نامه ای به ایشان داد. امام (علیه السلام) چون نامه را خواند، فرمود: «مهلّب از ما چه می خواهد؟! به خدا سوگند که امروز نه دنیایی در دست ماست و نه قدرتی داریم».

او گفت: خدا مرا فدای شما کند! هر که دنیا و آخرت را بخواهد، نزد شما خاندان است. فرمود: «هر چه خدا بخواهد! بدانید که هر کس به خاطر خدا ما را دوست بدارد، خداوند به واسطه این دوست داشتن به ما، او را سود می بخشد و هر که ما را برای غیر خدا دوست بدارد، خداوند، هر طور بخواهد، عمل خواهد کرد. دوست داشتن ما اهل بیت، چیزی است که خداوند، آن را در [صفحه] دل بنده رقم می زند.

پس هر که خداوند، این محبت را در دل او رقم زند، کسی نمی تواند آن را پاک کند.

نشینده ای که خداوند می فرماید: «در دل اینهاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود، تأیید کرده است»؟ بنا بر این، دوست داشتن ما اهل بیت، [از بُن] ایمان است».

۵/۲ نخستین چیزی که در روز قیامت از آن سؤال می شود

۱۰۴۴. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): نخستین چیزی که در باره آن از بنده سؤال می شود، دوست داشتن ما اهل بیت است.

۱۰۴۵. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): در روز قیامت، هیچ بنده ای قدم از جای خود بر نمی دارد تا این که در باره چهار چیز از او سؤال شود: از عمرش که در چه راهی صرف کرده است، از جوانی اش که در چه راهی آن را فرسوده است، از مالش که از کجا به دست آورده و در چه راهی خرج کرده است و از دوست داشتن ما خاندان.

١٠٤٦. المعجم الأوسط عن أبي برزّه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعَةٍ: عَنِ جَسَدِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ، وَعُغْمَرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ، وَمَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَا أَنْفَقَهُ، وَعَنْ حُبِّ أَهْلِ الْبَيْتِ.

فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَا عَلَامَةُ حُبِّكُمْ؟ فَضَرَبَ (صلى الله عليه و آله) بِيَدِهِ عَلَى مَنْكَبِ عَلِيٍّ. (١)

١٠٤٧. تفسير فرات عن حنان بن سدير: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) فَقَدَّمْ إِلَيْنَا طَعَامًا مَا أَكَلْتُ طَعَامًا مِثْلَهُ قَطُّ، فَقَالَ لِي: يَا سَدِيرُ، كَيْفَ رَأَيْتَ طَعَامَنَا هَذَا؟

قُلْتُ: يَا أَبَى أَنْتَ وَأُمِّي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا أَكَلْتُ مِثْلَهُ قَطُّ، وَلَا أَظُنُّ أَكُلُ أَبَدًا مِثْلَهُ.

ثُمَّ إِنَّ عَيْنِي تَغَرَّزَتْ فَبَكَيْتُ، فَقَالَ: يَا سَدِيرُ، مَا يُبْكِيكَ؟ قُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، ذَكَرْتُ آيَةً فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى. قَالَ: وَمَا هِيَ؟ قُلْتُ: قَوْلُ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ: «ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» ٢، فَخِيفْتُ أَنْ يَكُونَ هَذَا الطَّعَامُ مِنَ النَّعِيمِ الَّذِي يَسْأَلُنَا اللَّهُ عَنْهُ.

فَضَحِكُ حَتَّى يَدَتِ نَوَاجِذُهُ، ثُمَّ قَالَ: يَا سَدِيرُ، لَا تُسْأَلُ عَنِ طَعَامٍ طَيِّبٍ، وَلَا ثَوْبٍ لَيِّنٍ، وَلَا رَائِحَةٍ طَيِّبَةٍ، بَلْ لَنَا خُلُقٌ وَلَهُ خُلُقُنَا، وَلِنَعْمَلُ فِيهِ بِالطَّاعَةِ.

قُلْتُ لَهُ: يَا أَبَى أَنْتَ وَأُمِّي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَا النَّعِيمُ؟

قَالَ: حُبُّ عَلِيٍّ وَعِزَّتُهُ، يَسْأَلُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: كَيْفَ كَانَ شُكْرُكُمْ لِي حِينَ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ بِحُبِّ عَلِيٍّ وَعِزَّتِهِ؟ (٢)

ص: ٨٦٥

١- (١). المعجم الأوسط: ج ٢ ص ٣٤٨ ح ٢١٩١ تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٢٥٩ ح ٨٧٩٠ عن أبي ذرٍّ، المناقب للخوارزمي: ص ٧٧ ح ٥٩ كلاهما نحوه، مجمع الزوائد: ج ١٠ ص ٦٢٦ ح ١٨٣٧١؛ الأملاني للمفيد: ص ٣٥٣ ح ٥، بشاره المصطفى: ص ١٦٠ [١] عن أبي بردة وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٧ ص ٢٦١ ح ١١. [٢]

٢- (٣). تفسير فرات: ص ٦٠٥ ح ٧٦٣، [٣] بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٥٨ ح ٣٢. [٤]

۱۰۴۶. المعجم الأوسط - به نقل از ابو برزه - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «[در روز قیامت] هیچ بنده ای قدم از جای خود بر نمی دارد تا این که در باره چهار چیز از او سؤال شود: از جسمش که در چه راهی آن را فرسوده است، از عمرش که در چه راهی صرف کرده است، از مالش که از کجا آورده و در چه راهی خرج کرده است و از دوست داشتن ما خاندان».

گفته شد: ای پیامبر خدا! نشانه دوست داشتن شما چیست؟

ایشان دست خود را بر شانه علی (علیه السلام) زد.

۱۰۴۷. تفسیر فرات - به نقل از حنان بن سدیر - پدرم به من گفت: نزد امام صادق (علیه السلام) بودم. ایشان غذایی در برابرم نهاد که هرگز غذایی مانند آن را نخورده بودم. پس به من فرمود: «ای سدیر! غذای ما را چگونه یافتی؟».

گفتم: پدر و مادرم فدایت، ای پسر پیامبر خدا! تا کنون چنین غذایی نخورده ام و گمان هم نمی کنم که دیگر، غذایی مانند آن بخورم. آن گاه چشمانم پر از اشک شد و گریستم.

فرمود: «ای سدیر! چرا گریه می کنی؟».

گفتم: ای پسر پیامبر خدا! آیه ای از کتاب خدا را به یاد آوردم.

فرمود: «کدام آیه؟».

گفتم: این آیه: «سپس در آن روز از نعمت، بازخواست می شوید». می ترسم این غذا جزو همان نعمتی باشد که خداوند، در باره آن، بازخواست می کند.

امام (علیه السلام) خنده ای کرد، به طوری که دندان های عقلش نمایان شد. سپس فرمود: «ای سدیر! از تو، نه در باره خوراک لذیذ، سؤال خواهد شد و نه در باره جامه نرم و نه درباره بوی خوش؛ بلکه اینها برای ما آفریده شده و ما برای استفاده از آنها خلق شده ایم و ما باید در آنها به طاعت خدا عمل کنیم».

گفتم: پدر و مادرم فدایت، ای پسر پیامبر خدا! پس آن نعمت، کدام است؟

فرمود: «دوستی علی و عترت او. در روز قیامت، خداوند می پرسد: "در برابر نعمت دوستی علی و عترت او که آن را به شما عطا کردم، چگونه شکر مرا به جا آوردید؟"».

١٠٤٨. رسول الله (صلى الله عليه وآله): أدبوا أولادكم على حُبِّي وحُبِّ أهل بيتي والقرآن. (١)

١٠٤٩. عنه (صلى الله عليه وآله): أدبوا أولادكم على ثلاث خصال: حُبِّ نبيكم، وحُبِّ أهل بيته، وقراءة القرآن؛ فإن حمله القرآن في ظلِّ الله يوم لا ظلَّ إلا ظله مع أنبيائه وأصفيائه. (٢)

١٠٥٠. علل الشرائع عن أبي الزبير المكي: رأيت جابراً متوكئاً على عصاه وهو يدور في سلك الأنصار ومجالسهم، وهو يقول:... يا معشر الأنصار، أدبوا أولادكم على حُبِّ عليٍّ، فمن أبي فانظروا في شأن أمه. (٣)

١٠٥١. المناقب لابن شهر آشوب عن أبي الزبير وعطية العوفى وجواب (٤) - قال كل واحد

ص: ٨٦٧

١- (١). إحقاق الحق: ج ١٨ ص ٤٩٨ نقلاً عن محمّد عز الدين العربي في الروضة البهية وعن ولي الله الكهنوتى في «مرآة المؤمنين».

٢- (٢). كنز العمال: ج ١٦ ص ٤٥٦ ح ٤٥٤٠٩ نقلاً عن عبد الكريم الشيرازى في فوائده والديلمى وابن النجار عن الإمام على (عليه السلام).

٣- (٣). علل الشرائع: ص ١٤٢ ح ٤، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ٤٩٣ [١] ح ٤٧٤٤، رجال الكشي: ج ١ ص ٢٣٦ ح ٩٣، [٢] الأمالى للصدوق: ص ١٣٦ ح ١٣٣، الثاقب فى المناقب: ص ١٢٤ ح ١٢٣، [٣] بحار الأنوار: ج ٣٩ ص ٣٠٠ ح ١٠٨. [٤]

٤- (٤). جواب-بتثليل الواو وآخره موخّده-: ابن عبيدالله التيمي الكوفى، صدوق رضى بالإرجاء، من السادسة (تقريب التهذيب: ج ١ ص ١٦٨).

فصل سوم: تربیت فرزندان بر دوستی اهل بیت

۱۰۴۸. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): فرزندان خود را دوستدار من و دوستدار اهل بیتم و قرآن، بار آورید.

۱۰۴۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): فرزندان خود را با سه خصلت بار آورید: دوست داشتن پیامبرتان، دوست داشتن اهل بیت او و قرآن خواندن؛ زیرا در آن روزی که سایه ای جز سایه خدا نیست، حاملان قرآن به همراه پیامبران و برگزیدگان او در سایه خدا هستند.

۱۰۵۰. علل الشرائع - به نقل از ابو زبیر مکی - جابر را دیدم که عصازنان در کوی و برزن انصار و در انجمن های آنان می گشت و می گفت: ...ای گروه انصار! فرزندان خود را دوستدار علی بار آورید و هر که نپذیرفت، در حال مادر او بیندیشید.

۱۰۵۱. المناقب، ابن شهر آشوب - به نقل از ابو زبیر و عطیة عوفی و جواب (۱) - جابر را دیدم که تکیه زنان بر عصای خویش در کوچه های مدینه و محلّ تجمّع مردم مدینه

ص: ۸۶۸

۱- (۱). جواب، پسر عبد الله تیمی کوفی، فردی درست و راستگو بوده و به ارجا متّهم شده و از طبقه ششم است.

مِنْهُمْ - زَأَيْتَ جَابِرًا يَتَوَكَّأَ عَلَى عَصَاهُ وَهُوَ يَدُورُ فِي سَكِّكَ الْمَدِينَةَ وَمَجَالِسِهِمْ، وَهُوَ يَرُوى هَذَا الْخَبَرَ (۱) ثُمَّ يَقُولُ: مَعَاشِرَ الْأَنْصَارِ، أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى حُبِّ عَلِيٍّ، فَمَنْ أَبِي فَلْيَنْظُرْ فِي شَأْنِ امِّهِ. (۲)

۱۰۵۲. الإمام الصادق (عليه السلام): يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ، عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ شِعْرَ الْعَبْدِيِّ (۳)، فَإِنَّهُ عَلَى دِينِ اللَّهِ. (۴)

ص: ۸۶۹

۱- (۱). أَيْ: «عَلِيٌّ خَيْرُ الْبَشَرِ، فَمَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ».

۲- (۲). المناقب لابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۶۷، [۱] الصراط المستقيم: ج ۲ ص ۶۸ [۲] عن الزبير وعطيه وخوات، بحار الأنوار: ج ۳۸ ص ۷ ح ۱۳. [۳]

۳- (۳). رجال الكشي: ج ۲ ص ۷۰۴ ح ۷۴۸ [۴] عن سماعه، خلاصه الأقوال: ص ۸۲ الرقم ۲ [۵] وفيه «يشير إلى الشيعة» بدل «فإنه على دين الله»، رجال ابن داود: ص ۱۰۸ الرقم ۷۵۲، بحار الأنوار: ج ۷۹ ص ۲۹۳ ح ۱۶. [۶]

۴- (۴). ابو محمد سفیان بن مصعب عبدی کوفی، از سرایندگان برای اهل بیت پاک علیهم السلام است که با ولا و شعرش، از نزدیکان آن بزرگواران به شمار می آید و به خاطر خلوص نیت و دل بستگی به آنان، در پیشگاهشان مورد قبول است. او در اشعار خود، از مناقب مشهور مولا امیر مؤمنان (علیه السلام)، فراوان آورده و در تمجید آن امام و نسل پاک و پاکیزه اش، زیاد سخن گفته و در عزا و ماتمشان و رنج و دشواری هایی که گرفتارش بودند، مرثیه سرایی کرده است. من شعری در غیر اهل الله از او سراغ ندارم.... شیخ طوسی، ابو محمد عبدی را در کتاب رجالش، جزو اصحاب امام صادق (علیه السلام) به شمار آورده است. از اصحاب امام صادق بودن وی، تنها به خاطر انس وی و یا آمد و شدش با امام (علیه السلام) و با هم دوره و هم روزگار بودنش با ایشان نبوده است؛ بلکه بهره مندی عبدی از امام، برخاسته از دوستی صمیمانه و خلوص ولا و ایمان بی پیرایه بوده است، تا جایی که امام (علیه السلام) به شیعیانش توصیه فرمود که شعر او را به کودکانشان بیاموزند. امام (علیه السلام) در حق او فرمود: «شعر عبدی، مطابق دین خداست»، همان گونه که کشتی با سند خود، آن را در کتاب رجالش آورده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ای شیعیان! شعر عبدی را به کودکان خود بیاموزید که آن، مطابق دین خداست». این دستور امام (علیه السلام) به وی - بر اساس گزارش کشتی در کتاب الرجال - که فرموده برای عزاداری زنان در سوگواری ها شعر بسراید، از صداقت گفتار و درستی روش وی در شعر و بی عیبی معانی شعرش، پرده بر می دارد. -

می گردد و این خبر را روایت می کند (۱) و سپس می گوید: ای گروه انصار! فرزندان خود را دوستدار علی بار آورید و هر که آن را نپذیرفت، باید در حال مادر او اندیشه کرد.

۱۰۵۲. امام صادق (علیه السلام): ای گروه شیعیان! به فرزندانان اشعار عبدی را بیاموزید؛ چرا که او بر دین خداست.

ص: ۸۷۰

۱- (۱). این خبر که: «علی، بهترین مردم است و هر کسی انکار کند، کفر ورزیده است».

١٠٥٣. الإمام الصادق (عليه السلام): رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَبْنَا إِلَى النَّاسِ وَلَمْ يُبَغِّضْنَا إِلَيْهِمْ. (١)

١٠٥٤. عنه (عليه السلام): رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَيْنَا، فَحَدَّثْتُهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَتَرَكَ مَا يُنْكِرُونَ. (٢)

١٠٥٥. الحكايات عن كثير بن علقمة: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): أَوْصِنِي، فَقَالَ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالْوَرَعِ، وَالْعِبَادَةِ، وَطَوْلِ الشُّجُودِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَحُسْنِ الْجَوَارِ، فَبِهَذَا جَاءَنَا مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله) صَبَلُوا عَشَائِرَكُمْ، وَعُودُوا مَرْضَاكُمْ وَاحْضُرُوا جَنَائِزَكُمْ (٣)، وَكُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا، حَبَبْنَا إِلَى النَّاسِ وَلَا تَبَغِّضُونَا إِلَيْهِمْ، جُزُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ، فَمَا قِيلَ فِينَا مِنْ خَيْرٍ فَتَحْنُ أَهْلَهُ،

ص: ٨٧٣

١- (١). الكافي: ج ٨ ص ٢٢٩ ح ٢٩٣ [١] عن أبي بصير، الاعتقادات للصدوق: ص ١٠٩، مشكاة الأنوار: ص ٣١٧ ح ١٠٠٢ [٢] عن علي بن أبي حمزة، دعائم الإسلام: ج ١ ص ٦١ [٣] عن الإمام الباقر (عليه السلام)، فقه الرضا: ص ٣٥٦ [٤] عن العالم (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ٣٤٨ ح ٥. [٥]

٢- (٢). الأمالي للصدوق: ص ١٥٩ ح ١٥٦ [٦] عن مدرك بن الهزاز، بشاره المصطفى: ص ١٥، [٧] شرح الأخبار: ج ٣ ص ٥٩٠ ح ١٤٥٦، الأمالي للطوسي: ص ٨٦ ح ١٣١ [٨] كلها عن مدرك بن زهير، الكافي: ج ٢ ص ٢٢٣ ح ٥، [٩] مختصر بصائر الدرجات: ص ١٠١ كلاهما عن عبد الأعلى مولى آل سام نحوه، بحار الأنوار: ج ٢ ص ٦٥ ح ١٠. [١٠]

٣- (٣). في النسخ: «جنائزهم» (هامش المصدر).

فصل چهارم: تشویق به ایجاد محبت اهل بیت در دل مردم

۱۰۵۳. امام صادق (علیه السلام): رحمت خدا بر آن بنده ای که ما را محبوب مردم گرداند و کاری نکند که مبعوض مردم شویم!

۱۰۵۴. امام صادق (علیه السلام): رحمت خدا بر آن بنده ای که دوستی مردم را به سوی ما بکشاند، [این گونه که] احادیثی را که می پذیرند، برایشان بگوید و آنچه را انکار می کنند، وا نهد!

۱۰۵۵. الحکایات - به نقل از کثیر بن علقمه - به امام صادق (علیه السلام) گفتم: مرا سفارشی فرما.

فرمود: «تو را به پروا داشتن از خدا و پارسایی و عبادت و طول دادن سجده و ادای امانت و راستگویی و حسن همسایگی، سفارش می کنم که محمّد (صلی الله علیه و آله) برای اینها آمده است. با کسانتان رفت و آمد کنید و از بیمارانتان عیادت کنید و در تشییع جنازه هایتان (۱) حاضر شوید. برای ما زیور باشید و مایه زشتی ما نباشید. کاری کنید که مردم دوستان بدانند و کاری نکنید که مبعوض آنها واقع شویم. همه محبت ها را به سوی ما بکشانید و هر گونه زشتی را از ما بگردانید. هر خوبی که در حق ما گفته شود، ما اهل آن هستیم و هر بدی که در باره ما گفته شود، نه چنانیم. ما را

ص: ۸۷۴

۱- (۱). در نسخه هایی، «جنازهایشان» آمده است.

وما قيلَ فينا مِن شَرِّ فَوَاللَّهِ مَا نَحْنُ كَذَلِكَ، لَنَا حَقٌّ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَقَرَابَةٌ مِّن رَّسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وولادته طيبه، فهكذا
فَقُولُوا. (١)

راجع: ص ٧٠٢ (القسم السابع/الفصل الثاني/حُسن العِشره).

ص: ٨٧٥

١- (١). الحكايات: ص ٩٣ ح ٢، [١] مستطرفات السرائر: ص ١٦٣ ح ٣، بشاره المصطفى: ص ٢٢٢ [٢] نحوه.

در کتاب خدا حقی است و با پیامبر خدا خویشاوندیم و پاک، زاده شده ایم. این چنین بگویید».

ر.ک: ص ۷۰۳ (بخش هفتم/فصل دوم/حُسن معاشرت).

ص: ۸۷۶

١٠٥٦. الإمام علي (عليه السلام): أَنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَمَعِيَ عِترَتِي وَسِبْطِي عَلَى الْحَوْضِ، فَمَنْ أَرَادَنَا فَلْيَأْخُذْ بِقَوْلِنَا وَلْيَعْمَلْ عَمَلِنَا. (١)

١٠٥٧. عنه (عليه السلام): مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا، وَلْيَتَجَلَّبِ الْوَرَعَ. (٢)

١٠٥٨. عنه (عليه السلام): مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا، وَلْيَسْتَعِنِ بِالْوَرَعِ، فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا يُسْتَعَانُ بِهِ فِي أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (٣)

١٠٥٩. الإمام الباقر (عليه السلام) - لَوْلَدِهِ الصَّادِقِ (عليه السلام) يوصيه - يَا بَنِيَّ، إِنَّكَ إِنْ خَالَفْتَنِي فِي الْعَمَلِ لَمْ تَنْزِلْ مَعِيَ غَدًا فِي الْمَنْزِلِ... أَبِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَتَوَلَّى قَوْمًا قَوْمًا يُخَالِفُونَهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ، يَنْزِلُونَ مَعَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، كُلًّا وَرَبَّ الْكَعْبَةِ. (٤)

ص: ٨٧٧

١- (١). الخصال: ص ٦٢٤ ح ١٠ عن محمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، تفسير فرات: ص ٣٦٧ ح ٤٩٩، [١] جامع الأخبار: ص ٤٩٥ ح ١٣٧٦، [٢] عيون الحكم والمواعظ: ص ١٦٥ ح ٣٤٩٦ كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ١٠ ص ١٠٣ ح ١. [٣]

٢- (٢). غرر الحكم: ج ٥ ص ٣٠٣ ح ٨٤٨٣، [٤] عيون الحكم والمواعظ: ص ٤٥٦ ح ٨٢٤٤.

٣- (٣). الخصال: ص ٦١٤ ح ١٠ عن محمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، تحف العقول: ص ١٠٤، بحار الأنوار: ج ٧٠ ص ٣٠٦ ح ٣٠. [٥]

٤- (٤). الكافي: ج ٨ ص ٢٥٣ ح ٣٥٨، [٦] تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٧٦. [٧]

۱۰۵۶. امام علی (علیه السلام): من با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و خاندانم و دو فرزندم در کنار حوض [کوثر] هستیم. پس هر که ما را می خواهد، باید به سخن ما چنگ زند و به کردار ما عمل کند.

۱۰۵۷. امام علی (علیه السلام): هر که ما را دوست دارد، باید مطابق کردار ما عمل کند و ردای پارسایی در بر کند.

۱۰۵۸. امام علی (علیه السلام): هر که ما را دوست دارد، باید مطابق کردار ما عمل کند و از پارسایی مدد گیرد؛ چرا که پارسایی، بهترین یاور در کار دنیا و آخرت است.

۱۰۵۹. امام باقر (علیه السلام) - در سفارش به پسرش امام صادق (علیه السلام) - : فرزندم! تو هم اگر بر خلاف عمل من رفتار کنی، فردا [ای قیامت] با من در یک منزل فرود نخواهی آمد.... خداوند عز و جل نپذیرفته است که مردمی ولایت و دوستی عدّه ای را بپذیرند و بر خلاف کردار آنها عمل کنند و با این حال، روز قیامت با آنها هم منزل [و هم درجه] شوند. به خداوند کعبه سوگند که هرگز چنین نمی شود!

١٠٦٠. الإمام الصادق (عليه السلام): خَرَجْتُ أَنَا وَأَبِي حَيْثَى إِذَا كُنَّا بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمِثْبَرِ، إِذَا هُوَ بِأَنَاسٍ مِنَ الشَّيْعَةِ فَسَيَلَّمُ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ قَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ لِأَجِبُّ رِيَاحَكُمْ وَأُرَوِّحُكُمْ، فَأَعِينُونِي عَلَى ذَلِكَ بَوْرَعٍ وَاجْتِهَادٍ، وَعَلِّمُوا أَنَّنِي لَا تَنَاؤُ إِلَّا بِالْوَرَعِ وَالْاجْتِهَادِ، وَمَنْ آتَمَّ مِنْكُمْ بَعْدِي فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِهِ. (١)

١٠٦١. الإمام المهدي (عليه السلام) - فيما كتبه إلى الشيخ المفيد -: فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا، وَلْيَتَجَنَّبَ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كِرَاهَتِنَا وَسَخَطِنَا، فَإِنَّ أَمْرَنَا بَعَثَهُ فُجَاءَةً حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَلَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَى حَوْبِهِ. (٢)

راجع: ص ٦٩٢ (القسم السابع/الفصل الاول/الاجتهاد في العمل).

٢/٥ حُبُّ مُجِيبِهِمْ

١٠٦٢. الأمامي للطوسي عن حنش بن المعتمر: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَقُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ، كَيْفَ أَمْسَيْتَ؟ قَالَ: أَمْسَيْتُ مُحِبًّا لِمُحِبَّتِنَا، وَمُبْغِضًا لِمُبْغِضَتِنَا، وَأَمْسَى مُحِبُّنَا مُعْتَبَطًا بِرَحْمَةِ اللَّهِ كَانَ يَنْتَظِرُهَا، وَأَمْسَى عَدُوْنَا يُؤَسِّسُ بُيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ، وَكَأَنَّ ذَلِكَ الشَّفَا قَدِ انْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، وَكَأَنَّ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ قَدِ فُتِحَتْ لِأَهْلِهَا، فَهَنِيئًا لِأَهْلِ الرَّحْمَةِ رَحْمَتُهُمْ، وَالتَّعَسُّ لِأَهْلِ النَّارِ وَالتَّارُ لَهُمْ.

ص: ٨٧٩

١- (١). الكافي: ج ٨ ص ٢١٢ ح ٢٥٩ [١] عن عمرو بن أبي المقدام، فضائل الشيعة: ص ٥١ ح ٨ [٢] عن محمد بن حمران عن أبيه، الأمامي للصدوق: ص ٧٢٥ ح ٩٩٢ [٣] عن أبي بصير وكلاهما نحوه، روضه الواعظين: ص ٣٢٢، [٤] شرح الأخبار: ج ٣ ص ٤٣٦ ح ١٢٩٤ عن عمران بن مقدم وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ٨٠ ح ١٤١، [٥] وراجع: الأمامي للطوسي: ص ٦٧٩ ح ١٤٤١. [٦]

٢- (٢). الاحتجاج: ج ٢ ص ٥٩٩ ح ٣٥٩، [٧] بحار الأنوار: ج ٥٣ ص ١٧٦ ح ٧. [٨]

۱۰۶۰. امام صادق (علیه السلام): من و پدرم بیرون آمدیم تا این که به میان قبر و منبر [پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)] رسیدیم. جمعی از شیعیان در آن جا بودند. پدرم به آنها سلام کرد و آن گاه فرمود: «به خدا سوگند که من بوی شما و روح شما را دوست دارم. پس با پارسایی و کوشیدن در عمل خود، مرا در این محبت یاری رسانید و بدانید که ولایت [و دوستی] ما جز با پارسایی و کوشش به دست نمی آید. هر کدام از شما بنده ای را به امامت گیرد، باید به کردار او عمل کند».

۱۰۶۱. امام مهدی (علیه السلام) - در نامه ای از ایشان به شیخ مفید - هریک از شما باید کاری کند که به محبت ما نزدیک شود و از کاری که او را به نفرت و خشم ما نزدیک می سازد، دوری کند؛ زیرا قضیه [ظهور] ما، ناگهانی و بی خبر اتفاق می افتد، به طوری که دیگر نه توبه ای به حالش سودمند می افتد و نه پشیمانی از گناه، از کیفر ما می رهندش.

ر.ک: ص ۶۹۳ (بخش هفتم/فصل یکم/سختکوشی در عمل).

۲۵ / دوست داشتن دوستداران اهل بیت (علیهم السلام)

۱۰۶۲. الأمالی، طوسی - به نقل از حنّس بن مُعتمر - بر امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب (علیه السلام)، وارد شدم و گفتم: سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد، ای امیر مؤمنان! چگونه روز خود را به شب رساندی؟ فرمود: «روز خود را به شب رساندم، در حالی که دوستدار خود را دوست می دارم و دشمنم را دشمن. دوستدار ما، در حالی روز خود را به شب می رساند که به رحمت خداوند که در انتظار آن است، شادمان است و دشمن ما، در حالی روز خود را به شب می رساند که بنای کار خود را بر لبه پرتگاهی در حال ریزش می سازد، و گویی آن لبه او را در آتش فرو می افکند و گویی درهای رحمت به روی اهل آن، گشوده شده اند. پس گوارا باد اهل رحمت را رحمتشان و هلاکت و دوزخ، ارزانی دوزخیان باد!

ص: ۸۸۰

يا حَنَسُ، مَنْ سَيَّرَهُ أَنْ يَعْلَمَ أُمُحِبُّ لَنَا أَمْ مُبْغِضٌ فَلَيْمَتَحَنَ قَلْبُهُ، فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ وَلِيًّا لَنَا فَلَيْسَ بِمُبْغِضٍ لَنَا، وَإِنْ كَانَ يُبْغِضُ وَلِيًّا فَلَيْسَ بِمُحِبِّ لَنَا، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَخَذَ الْمِيثَاقَ لِمُحِبِّنَا بِمَوَدَّتِنَا، وَكَتَبَ فِي الذِّكْرِ اسْمَ مُبْغِضِنَا، نَحْنُ النَّجْبَاءُ وَأَفْرَاطُنَا أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ. (١)

١٠٦٣. الإمام عليّ (عليه السلام): مَنْ أَحَبَّ اللَّهَ أَحَبَّ النَّبِيَّ، وَمَنْ أَحَبَّ النَّبِيَّ أَحَبَّنَا، وَمَنْ أَحَبَّنَا أَحَبَّ شَيْعَتَنَا. (٢)

١٠٦٤. الإمام الصادق (عليه السلام): مَنْ تَوَلَّى مُحِبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّنَا. (٣)

٣/٥ بُغْضٌ عَدُوَّهُمْ

١٠٦٥. الأمامي للطوسي عن صالح بن ميثم التمار رحمه الله: وَجَدْتُ فِي كِتَابِ مَيْثَمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ:

تَمَسَّيْنَا لَيْلَهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَقَالَ لَنَا: لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ امْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبُهُ بِالْإِيمَانِ إِلَّا أَصْبَحَ يَجِدُ مَوَدَّتَنَا عَلَى قَلْبِهِ، وَلَا - أَصْبَحَ عَبْدٌ مِمَّنْ سَيَّخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِلَّا يَجِدُ بُغْضَنَا عَلَى قَلْبِهِ، فَأَصْبَحْنَا نَفْرَحُ بِحُبِّ الْمُؤْمِنِ لَنَا، وَنَعْرِفُ بُغْضَ الْمُبْغِضِ لَنَا، وَأَصْبَحَ مُحِبَّنَا مُغْتَبِطًا بِحُبِّنَا بِرَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ يَنْتَظِرُهَا كُلَّ يَوْمٍ، وَأَصْبَحَ مُبْغِضَنَا يُؤَسِّسُ بُيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ، فَكَأَنَّ ذَلِكَ الشَّفَا قَدْ انْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ

ص: ٨٨١

١- (١). الأمامي للطوسي: ص ١١٣ ح ١٧٢، [١] الأمامي للمفيد: ص ٣٣٤ ح ٤، بشاره المصطفى: ص ٤٥ [٢] عن الحسن بن المعتمر، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٨ [٣] عن الحبش بن المعتمر، الغارات: ح ٢ ص ٥٨٥ [٤] عن الحبيش بن المعتمر نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٥٣ ح ٦. [٥]

٢- (٢). تفسير فرات: ص ١٢٨ ح ١٤٦ [٦] عن زيد بن حمزة بن محمّد بن عليّ بن زياد القصّار معنعناً، بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ١٩٩ ح ٢١. [٧]

٣- (٣). المقنعه: ص ٤٨٦، المزار للمفيد: ص ٢٠١ ح ٣، المزار الكبير: ص ٤١ ح ٢٣ كلاهما عن عبد الرحمن بن مسلم، جامع الأخبار: ص ٩٧ ح ١٥٥، بحار الأنوار: ج ١٠٠ ص ١٢٤ ح ٣٤. [٨]

ای حنش! هر که خوش حال می شود که بداند آیا دوستدار ماست یا دشمن ما، دلش را بیازماید. اگر دوست ما را دوست داشته باشد، دشمن ما نیست و اگر دوست ما را دشمن داشته باشد، دوستدار ما نیست. خداوند متعال از دوستدار ما بر دوستی ما پیمان گرفته و در لوح محفوظ، نام دشمن ما را نوشته است. ما میم برگزیدگان [خدا] و پیشتازان ما [به سوی حوض کوثر]، پیشتازان پیامبران اند».

۱۰۶۳. امام علی (علیه السلام): هر که خدا را دوست داشته باشد، پیامبر را نیز دوست می دارد و هر که پیامبر را دوست داشته باشد، ما را نیز دوست می دارد و هر که ما را دوست داشته باشد، شیعیان ما را نیز دوست دارد.

۱۰۶۴. امام صادق (علیه السلام): هر که دوستدار ما را دوست بدارد، هر آینه ما را دوست داشته است.

۳/۵ دشمن داشتنِ دشمن اهل بیت (علیهم السلام)

۱۰۶۵. الأمالی، طوسی - به نقل از صالح بن میثم تمّار - در کتاب [پدرم] میثم رضی الله عنه دیدم که می گوید: شبی را در خدمت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) بودیم. به ما فرمود:

«هیچ بنده ای نیست که خداوند، دلش را برای ایمان، صاف [و خالص] کرده باشد، مگر این که محبت ما را در قلبش احساس می کند و هیچ بنده ای نیست که خداوند از او در خشم [و ناخشنود] باشد، مگر این که در قلبش نسبت به ما احساس بغض می کند. بنا بر این، ما از این که مؤمن، دوستمان می دارد، شاد می شویم و دشمنی کسی را که با ما بغض می ورزد، می دانیم. دوستدار ما، از رحمت خداوند - که به واسطه محبت ما هر روز، انتظار آن را می کشد - شادمان است و دشمن ما بنای خود را در لبه پرتگاهی در حال ریزش، پی ریزی می کند و گویی این لبه او را در آتش دوزخ فرو می افکند و گویی درهای رحمت به روی اهل رحمت، گشوده

جَهَنَّمَ، وَكَأَنَّ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ قَدْ فُتِحَتْ لِأَصْحَابِ الرَّحْمَةِ، فَهَيِّنًا لِأَصْحَابِ الرَّحْمَةِ رَحْمَتُهُمْ، وَتَعَسًا لِأَهْلِ النَّارِ مَثْوَاهُمْ. إِنَّ عَبْدًا لَنْ يُقَصِّرَ فِي حُبِّنَا لِخَيْرٍ جَعَلَهُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ، وَلَنْ يُحِبَّنَا مَنْ يُحِبُّ مُبْغِضَنَا، إِنَّ ذَلِكَ لَا يَجْتَمِعُ فِي قَلْبٍ وَاحِدٍ وَ «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» ١ يُحِبُّ بِهَذَا قَوْمًا وَيُحِبُّ بِالْآخِرِ عَدُوَّهُمْ، وَالَّذِي يُحِبُّنَا فَهُوَ يُخْلِصُ حُبَّنَا كَمَا يَخْلِصُ الذَّهَبُ لَا غِشَّ فِيهِ.

نَحْنُ النَّجْبَاءُ وَأَفْرَاطُنَا أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ، وَأَنَا وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ، وَأَنَا حِزْبُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَالْفِتْنَةُ الْبَاغِيَةُ حِزْبُ الشَّيْطَانِ، فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ حَالَهُ فِي حُبِّنَا فَلْيَمْتَحِنْ قَلْبَهُ، فَإِنْ وَجَدَ فِيهِ حُبًّا مِنْ أَلْبٍ (١) عَلَيْنَا فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَدُوُّهُ وَجَبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ، وَاللَّهُ عَدُوُّ الْكَاْفِرِينَ. (٢)

١٠٦٦. الإمام علي (عليه السلام) - في قوله تعالى: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» -: لَا يَجْتَمِعُ حُبُّنَا وَحُبُّ عَدُوِّنَا فِي جَوْفِ إِنْسَانٍ، إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ فَيُحِبُّ هَذَا وَيُبْغِضُ هَذَا، فَأَمَّا مُحِبُّنَا فَيُخْلِصُ الْحُبَّ لَنَا كَمَا يَخْلِصُ الذَّهَبُ بِالنَّارِ لَا كَدَرَ فِيهِ، فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ حُبَّنَا فَلْيَمْتَحِنْ قَلْبَهُ، فَإِنْ شَارَكَهُ فِي حُبِّنَا حُبُّ عَدُوِّنَا فَلَيْسَ مِنَّا وَلَسْنَا مِنْهُ، وَاللَّهُ عَدُوُّهُمْ وَجَبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ، وَاللَّهُ عَدُوُّ الْكَاْفِرِينَ. (٣)

١٠٦٧. الإمام الصادق (عليه السلام) - لِمَنْ قَالَ لَهُ: إِنَّ فُلَانًا يُؤَالِيكُمْ إِلَّا أَنَّهُ يَضْعُفُ عَنِ الْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّكُمْ - هَيْهَاتَ، كَذَبَ مَنْ ادَّعَى مَحَبَّتَنَا وَلَمْ يَتَّبِرْ أَوْ مِنْ عَدُوِّنَا. (٤)

ص: ٨٨٣

- ١- (٢). الألب بالفتح والكسر: القوم يجتمعون على عداوه إنسان وألبهم: جمعهم (لسان العرب: ج ١ ص ٢١٥) [١] ألب».
- ٢- (٣). الأمالى للطوسى: ص ١٤٨ ح ٢٤٣، [٢] بشاره المصطفى: ص ٨٧، [٣] كشف الغمّة: ج ٢ ص ١١ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٨٣ ح ٢٤. [٤]
- ٣- (٤). تفسير القمى: ج ٢ ص ٧١ [٥] عن أبي الجارود عن الإمام الباقر (عليه السلام)، الأمالى للمفيد: ص ٢٣٣ ح ٤ عن حنش بن المعتمر نحوه، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ٣٨ ح ٨١. [٦]
- ٤- (٥). مستطرفات السرائر: ص ١٤٩ ح ٢، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٥٨ ح ١٨. [٧]

شده اند. پس گوارا باد اهل رحمت را رحمتشان و مایه نابودی باد جایگاه اهل دوزخ برای آنها!

هر بنده ای که خداوند، در دل او خیری قرار داده باشد، هرگز در دوست داشتن ما کوتاهی نمی کند و کسی که دشمن ما را دوست بدارد، هیچ گاه ما را دوست نخواهد داشت. این دو با هم در یک قلب جمع نمی شوند و «خدا برای هیچ مردی در درونش دو دل ننهاده است» که با یکی عده ای را دوست بدارد و با دیگری، دشمن آنها را. کسی که ما را دوست می دارد، این محبت به ما را همچون زر نابی که در آن ناخالصی نیست، خالص می گرداند.

ماییم برگزیدگان [خدا] و پیشتازان ما [به سوی حوض کوثر]، پیشتازان پیامبران اند.

من وصی اوصیا هستم. من حزب خدا و پیامبر او هستم و آن گروه سرکش و یاغی، حزب شیطان اند. پس هر که دوست دارد حال خود را در باره محبت ما بداند، دلش را بیازماید؛ اگر در آن، نسبت به کسی که مردم را بر ضد ما می شوراند، احساس دوستی کرد، بداند که خدا و جبرئیل و میکائیل، دشمن او هستند و خداوند، دشمن کافران است.»

۱۰۶۶. امام علی (علیه السلام) - در باره آیه: «خدا برای هیچ مردی در درونش دو دل ننهاده است» - دوست داشتن ما و دوست داشتن دشمن ما با هم در دل یک انسان جمع نمی شوند. [این از آن روست که] خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل ننهاده است که با این، دوست بدارد و با آن یکی، دشمن بدارد. دوستدار ما دوستی اش به ما را خالص می گرداند، همان گونه که طلا با آتش، خالص می گردد و ناخالصی اش گرفته می شود. پس هر که می خواهد محبتش به ما را بداند، دل خود را بیازماید. اگر در کنار محبت ما، دشمن ما را نیز دوست داشت، بداند که نه او از ماست و نه ما از اویم و خدا و جبرئیل و میکائیل، دشمن اویند و خداوند، دشمن کافران است.»

۱۰۶۷. امام صادق (علیه السلام) - در جواب کسی که گفت: فلانی، شما را دوست می دارد، منتها در براءت از دشمن شما ضعیف است - هیئات! دروغ می گوید کسی که دم از محبت ما می زند؛ ولی از دشمن ما بیزار می جوید.

١٠٦٨. رسول الله (صلى الله عليه و آله) - لَمَّا شَكَا إِلَيْهِ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ حَاجَتَهُ - :إصْبِرْ أبا سَعِيدٍ، فَإِنَّ الْفَقْرَ إِلَى مَنْ يُحِبُّنِي مِنْكُمْ أَسْرَعُ مِنَ السَّيْلِ عَلَى (١)أَعْلَى الْوَادِي، وَمِنْ أَعْلَى الْجَبَلِ إِلَى أَسْفَلِهِ. (٢)

١٠٦٩. عنه (صلى الله عليه و آله) -لَا يَبِي ذَرٌّ لَمَّا قَالَ لَهُ:إِنِّي أَحْبَبْتُكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ -:اللَّهُ اللَّهُ ! فَأَعِدْ لِلْفَقْرِ تَجْفَافاً (٣)، فَإِنَّ الْفَقْرَ أَسْرَعُ إِلَى مَنْ يُحِبُّنَا مِنَ السَّيْلِ مِنْ أَعْلَى الْأَكْمَةِ إِلَى أَسْفَلِهَا. (٤)

١٠٧٠. السنن الكبرى عن ابن عباس: أَصَابَ نَبِيَّ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) خِصَاصُهُ فَبَلَغَ ذَلِكَ عَلِيًّا (عليه السلام)، فَخَرَجَ يَلْتَمِسُ عَمَلًا لِيُصِيبَ مِنْهُ شَيْئًا يَبْعَثُ بِهِ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)، فَأَتَى بُسْتَانًا لِرَجُلٍ مِنَ الْيَهُودِ، فَاسْتَقَى لَهُ سَبْعَةَ عَشَرَ دَلْوًا كُلَّ دَلْوٍ بِتَمْرِهِ، فَخَيَّرَهُ الْيَهُودِيُّ مِنْ تَمْرِهِ سَبْعَ عَشْرَةَ تَمْرَةً عَجْوَةً، فَجَاءَ بِهَا إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله).

فَقَالَ: مِنْ أَيْنَ هَذَا يَا أبا الْحَسَنِ؟ قَالَ: بَلَغَنِي مَا بِكَ مِنَ الْخِصَاصِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَخَرَجْتُ أَلْتَمِسُ عَمَلًا لِيُصِيبَ لَكَ طَعَامًا. قَالَ: فَحَمَلَكَ عَلَى هَذَا حُبُّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ؟ قَالَ عَلِيٌّ: نَعَمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ.

فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): وَاللَّهِ! مَا مِنْ عَبْدٍ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِلَّا الْفَقْرُ أَسْرَعُ إِلَيْهِ مِنْ جَرِيهِ

ص: ٨٨٥

١- (١). فى المصادر الأخرى: «من» بدل «على».

٢- (٢). مسند ابن حنبل: ج ٤ ص ٨٥ ح ١١٣٧٩، [١] شعب الإيمان: ج ٧ ص ٣١٨ ح ١٠٤٤٢، [٢] الفردوس: ج ٣ ص ١٥٥ ح ٤٤٢١ كلها عن أبي سعيد، كنز العمال: ج ٦ ص ٤٨٣ ح ١٦٦٤٥.

٣- (٣). تجفافاً - بكسر التاء وسكون الجيم - شىء من سلاح يترك على الفرس يقيه الأذى (النهاية: ج ١ ص ٢٧٩) [٣] جفف.

٤- (٤). المستدرک على الصحيحين: ج ٤ ص ٣٦٧ ح ٧٩٤٤ عن أبي ذر، سنن الترمذى: ج ٤ ص ٥٧٦ ح ٢٣٥٠، شعب الإيمان: ج ٢ ص ١٧٤ ح ١٤٧١ [٤] كلاهما نحوه، كنز العمال: ج ٦ ص ٤٧١ ح ١٦٥٩٨؛ روضه الواعظين: ص ٤٩٨ [٥] نحوه، بحار الأنوار: ج ٦١ ص ٢٣٩ ح ١. [٦]

۱۰۶۸. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - به ابو سعید خُدْری که از تهی دستی خود به ایشان شکایت کرد-: شکِیبا باش- ای ابو سعید-؛ زیرا فقر به جانب کسانی از شما که مرا دوست دارند، شتابنده تر می آید از حرکت سیل بر بالای درّه و از بالای کوه به پایین آن.

۱۰۶۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - در جواب ابو ذر که گفت: من شما اهل بیت را دوست دارم-: خدا را، خدا را! پس پوششی در برابر فقر، آماده کن؛ زیرا فقر به سوی کسی که ما را دوست دارد، شتابنده تر است تا شتاب سیل از بالای تپه به پایین آن.

۱۰۷۰. السنن الکبری - به نقل از ابن عباس-: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نیازمند شد. این خبر به گوش علی (علیه السلام) رسید و او از خانه بیرون رفت تا بلکه کاری پیدا کند و از طریق آن، چیزی به دست آورد و برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) بفرستد. پس به باغ مردی یهودی رفت و در برابر دریافت هفده دانه خرما برایش هفده دَلُو آب از چاه کشید. مرد یهودی، علی (علیه السلام) را در برداشتن هفده خرمای انباشته [در ظرف خرما] مخیر کرد و علی (علیه السلام) آنها را برای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آورد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اینها از کجاست، ای ابو الحسن؟».

گفت: ای پیامبر خدا! مطلع شدم که شما نیازمند شده اید. پس در جستجوی کار، بیرون رفتم تا برایتان غذایی فراهم آورم.

پیامبر خدا فرمود: «پس عشق و محبت به خدا و پیامبر او، تو را به این کار وا داشت؟».

علی گفت: آری، ای پیامبر خدا!

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «به خدا سوگند، هیچ بنده ای نیست که خدا و پیامبر او را دوست داشته باشد، مگر این که فقر به سوی او شتابنده تر می رود تا حرکت سیلاب».

السَّيْلِ عَلَى وَجْهِهِ، مَنْ أَحَبَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَلْيُعِدَّ تَجْفَافًا - وَإِنَّمَا يَعْنِي الصَّبْرَ - . (١)

١٠٧١. المعجم الكبير عن عنمة الجهني: خَرَجَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) ذاتَ يَوْمٍ فَلَقِيَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِي وَأُمِّي أَنْتَ، إِنَّهُ لَيْسَ وَنَبِيٌّ الَّذِي أَرَى بِوَجْهِكَ، وَعَمَّا هُوَ؟

قَالَ: فَنَظَرَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) إِلَى وَجْهِ الرَّجُلِ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: الْجَوْعُ.

فَخَرَجَ الرَّجُلُ يَعْدُو - أَوْ شَبِيهَا بِالْعِدْوِ - حَتَّى أَتَى بَيْتَهُ فَالْتَمَسَ فِيهِ الطَّعَامَ فَلَمْ يَجِدْ شَيْئًا، فَخَرَجَ إِلَى بَنِي قُرَيْظَةَ فَأَجْرَ نَفْسَهُ بِكُلِّ دَلْوٍ يَنْزِعُهَا تَمْرَةً حَتَّى جَمَعَ حَفْنَةً أَوْ كَفًّا مِنْ تَمْرٍ، ثُمَّ رَجَعَ بِالتَّمْرِ حَتَّى وَجَدَ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) فِي مَجْلِسٍ لَمْ يَرِمْ (٢)، فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَقَالَ: كُلْ أَيُّ رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله): مِنْ أَيْنَ لَكَ هَذَا التَّمْرُ؟ فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): إِنِّي لَأَظُنُّكَ تُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؟ قَالَ: أَجَلٌ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَأَنْتَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي وَوُلْدِي وَأَهْلِي وَمَالِي. فَقَالَ: أَمَّا لَا فَاصْطَبِرِ لِلْفَاقِهِ، وَأَعِدِّ لِلْبَلَاءِ تَجْفَافًا، فَوَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ! لَهَمَا إِلَى مَنْ يُحِبُّنِي أُسْرِعُ مِنْ هُبُوطِ الْمَاءِ مِنْ رَأْسِ الْجَبَلِ إِلَى أَسْفَلِهِ. (٣)

١٠٧٢. الإمام علي (عليه السلام): مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيُعِدِّ لِلْبَلَاءِ جَلْبَابًا. (٤)

١٠٧٣. عنه (عليه السلام): مَنْ تَوَلَّانا فَلْيَلْبَسِ لِلْمِحْنِ إِهَابًا. (٥)

ص: ٨٨٧

١- (١). السنن الكبرى: ج ٦ ص ١٩٧ ح ١١٦٤٩، تاريخ دمشق: ج ٦ ص ٣٨٥ ح ١٥٦٥ نحوه، سير أعلام النبلاء: ج ٣ ص ٥٤ الرقم ١٤، تاريخ الإسلام للذهبي: ج ٤ ص ٢٩٤ [١] والقضيه فيهما منسوبه إلى الكعب بن عجره نحوه، كنز العمال: ج ٦ ص ٦١٨ ح ١٧١١١.

٢- (٢). رام بالمكان: أقام وثبت، ولم يزل فيه (المنجد: ص ٢٩٠ «رام»).

٣- (٣). المعجم الكبير: ج ١٨ ص ٨٤ ح ١٥٥، الإصابة: ج ٤ ص ٦١١ الرقم ٦٠٩٧ [٢] نحوه، أسد الغابه: ج ٤ ص ٢٩٤ ح ٤١١٢ [٣] وفيه صدره إلى «قال: الجوع»، كنز العمال: ج ٦ ص ٤٨٣ ح ١٦٦٤٤.

٤- (٤). غرر الحكم: ج ٥ ص ٤٢٧ ح ٩٠٣٧، [٤] عيون الحكم والمواعظ: ص ٤٦٤ ح ٨٤٤٣.

٥- (٥). غرر الحكم: ج ٥ ص ٤٢٧ ح ٩٠٣٨، عيون الحكم والمواعظ: ص ٤٦٤ ح ٨٤٤٤.

به سمت جلو. هر که خدا و پیامبرش را دوست می دارد، باید پوششی تهیه کند».

منظور ایشان، شکیبایی بود.

۱۰۷۱. المعجم الكبير - به نقل از عنمة جَهَنی - روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیرون آمد. در راه، مردی از انصار به ایشان بر خورد و گفت: پدر و مادرم، فدایت ای پیامبر خدا! حالت ناراحت کننده ای در چهره شما می بینم. علتش چیست؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) لختی به صورت آن مرد نگاه کرد و سپس فرمود: «گرسنگی».

آن مرد، دوان دوان یا با حالتی شبیه دوییدن به منزل خود رفت و در جستجوی غذایی بر آمد؛ اما چیزی نیافت. پس نزد بنی قریظه رفت و به کارگری پرداخت و قرار گذاشت در قبال هر دلو آبی که از چاه می کشد، یک دانه خرما بگیرد. او از این طریق، یک مشت یا یک کف دست، خرما جمع کرد و آن گاه با خرماها بر گشت و دید پیامبر (صلی الله علیه و آله) از همان جایی که نشسته بود، تکان نخورده است. خرماها را در برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله) گذاشت. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: «این خرماها را از کجا آوردی؟».

مرد انصاری، ماجرا را برای ایشان بازگو کرد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: «من گمان می کنم که تو خدا و پیامبر او را دوست داری؟».

گفت: آری. سوگند به آن که تو را به حق برانگیخت، تو را از خودم و فرزندانم و عیالم و دارایی ام بیشتر دوست دارم.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «پس در این صورت برای فقر، تمرین شکیبایی کن و برای گرفتاری، پوششی فراهم آر؛ زیرا - سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت - فقر و گرفتاری، به سوی کسی که دوستدار من است، شتابنده تر می آید تا فرود آمدن آب از فراز کوه به پایین آن».

۱۰۷۲. امام علی (علیه السلام): هر که ما را دوست دارد، پس بالاپوشی برای گرفتاری آماده کند.

۱۰۷۳. امام علی (علیه السلام): هر که ولایت ما را پذیرفت، باید که برای رنج ها، لباسی پوستیان بپوشد.

١٠٧٤. عنه (عليه السلام): مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ عُدَّةٌ لِلْبَلَاءِ. (١)

١٠٧٥. عنه (عليه السلام): مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ عُدَّةٌ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا. (٢)

١٠٧٦. المؤمن عن الأصبح بن نباته: كُنْتُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَاعِدًا، فَجَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ:

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَاللَّهِ إِنِّي لَأَحِبُّكَ فِي اللَّهِ، فَقَالَ: صَدَقْتَ، إِنَّ طِينَتَنَا مَخْزُونَةٌ، أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهَا مِنْ صُلْبِ آدَمَ، فَاتَّخَذَ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَقُولُ: وَاللَّهِ يَا عَلِيُّ، إِنَّ الْفَقْرَ لَأَسْرَعُ إِلَى مُحِبِّكَ مِنَ السَّيْلِ إِلَى بَطْنِ الْوَادِي. (٣)

١٠٧٧. الأمامي للطوسي عن الأصبح بن نباته: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي لَمُحِبُّكَ فِي السَّرِّ كَمَا احْتَبَّكَ فِي الْعَلَانِيَةِ. قَالَ: فَنَكَتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الْأَرْضَ بَعُودٍ كَانَ فِي يَدَيْهِ سَاعَةٌ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: كَذَبْتَ وَاللَّهِ، مَا أَعْرَفُ وَجْهَكَ فِي الْوُجُوهِ، وَلَا اسْمَكَ فِي الْأَسْمَاءِ.

فَعَجِبْتُ مِنْ ذَلِكَ عَجَبًا شَدِيدًا، فَلَمْ أَبْرَحْ حَتَّى أَتَاهُ رَجُلٌ آخَرَ فَقَالَ: وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنِّي لَأَحِبُّكَ فِي السَّرِّ كَمَا احْتَبَّكَ فِي الْعَلَانِيَةِ. فَنَكَتَ بَعُودَهُ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ طَوِيلًا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: صَدَقْتَ، إِنَّ طِينَتَنَا مَرْحُومَةٌ، أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهَا يَوْمَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ، فَلَا يَشُدُّ مِنْهَا شَاذٌ، وَلَا يَدْخُلُ فِيهَا دَاخِلٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. أَمَا إِنَّهُ فَاتَّخَذَ لِلْفَاقِهِ جَلْبَابًا، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَقُولُ: «الْفَاقَهُ إِلَى مُحِبِّكَ أَسْرَعُ مِنَ السَّيْلِ الْمُتَّحِدِرِ مِنْ أَعْلَى الْوَادِي إِلَى أَسْفَلِهِ». (٤)

ص: ٨٨٩

١- (١). الغارات: ج ٢ ص ٥٨٨، [١] تأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٨٠٢ ح ٩، بحار الأنوار: ج ٣٤ ص ٣٣٦؛ [٢] شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج ٤ ص ١٠٥. [٣]

٢- (٢). نهج البلاغه: الحكمه ١١٢، [٤] الأمامي للسيد المرتضى: ج ١ ص ١٣، تأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٨٠٢ ح ٩، بحار الأنوار: ج ٣٤ ص ٢٨٤ ح ١٠٣٢؛ [٥] الفائق في غريب الحديث: ج ١ ص ٢٢٩، [٦] النهاية في غريب الحديث: ج ١ ص ٢٨٣ ح ٣٧٦١٥، كنز العمال: ج ١٣ ص ٦٣٩.

٣- (٣). المؤمن: ص ١٦ ح ٥، [٧] أعلام الدين: ص ٤٣٢، [٨] بحار الأنوار: ج ٧٢ ص ٣ ح ١. [٩]

٤- (٤). الأمامي للطوسي: ص ٤٠٩ ح ٩٢١، [١٠] بصائر الدرجات: ص ٣٩٠ ح ١، [١١] الاختصاص: ص ٣١١ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٦٧ ص ٢٢٧ ح ٣٦. [١٢]

۱۰۷۴. امام علی (علیه السلام): هر که ما اهل بیت را دوست دارد، پس ساز و برگی برای گرفتاری فراهم آورد.

۱۰۷۵. امام علی (علیه السلام): هر که ما اهل بیت را دوست دارد، باید که جامه ای برای فقر آماده سازد.

۱۰۷۶. المؤمن - به نقل از اصبع بن نباته - در خدمت امیر مؤمنان (علیه السلام) نشسته بودم که مردی آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! به خدا سوگند که من تو را [به خاطر خدا] دوست می دارم.

فرمود: «راست گفتی. همانا طینت ما، در خزانه الهی بود و خداوند برای آن از پشت آدم، پیمان گرفت. پس تن پوشی برای فقر بر گیر؛ زیرا شنیدم که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: "ای علی! به خدا سوگند که فقر، به سوی دوستان تو شتابنده تر است تا شتاب سیل به درون درّه"».

۱۰۷۷. الأمالی، طوسی - به نقل از اصبع بن نباته - در خدمت امیر مؤمنان (علیه السلام) نشسته بودم که مردی آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! من تو را در باطن، همان قدر دوست دارم که در ظاهر دوست می دارم.

امیر مؤمنان (علیه السلام) با نوک چوبی که در دست داشت، مدتی متفکرانه به زمین زد و آن گاه سر بر داشت و فرمود: «به خدا که دروغ می گویی. من نه چهره تو را در میان چهره ها [ی دوستانم] می بینم و نه نامت را در میان نام ها».

من از این سخن، سخت تعجب کردم. چندی نگذشت که مرد دیگری آمد و گفت: به خدا سوگند - ای امیر مؤمنان - من تو را در باطن، همان گونه دوست دارم که در ظاهر دوست می دارم.

امام (علیه السلام) این بار نیز با نوک همان چوبش مدتی طولانی به زمین زد و سپس سرش را بلند کرد و فرمود: «راست می گویی. به راستی که طینت ما، طینتی رحمت شده است».

خداوند در روز پیمان گیری، پیمانش را گرفت. بنا بر این، تا روز قیامت، نه عضوی از آن جدا می شود و نه بیگانه ای وارد آن می گردد. همان! پس بالا پوشی برای فقر بر گیر؛ زیرا شنیدم که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: "حرکت فقر به سوی دوستان تو، شتابنده تر است از حرکت سیل از بالای درّه به پایین آن"».

١٠٧٨. رجال الكشي عن محمد بن مسلم: خَرَجْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَأَنَا وَجَعٌ ثَقِيلٌ، فَقِيلَ لَهُ [أَيُّ لَأَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام)] :مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَجَعٌ، فَأَرْسَلَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ بِشَرَابٍ مَعَ الْغُلَامِ مُغَطِّي بِيَمِينِهِ، فَتَنَاوَلْنِيهِ الْغُلَامُ وَقَالَ لِي: اشْرَبْهُ فَإِنَّهُ قَدْ أَمَرَنِي أَنْ لَا أَرْجِعَ حَتَّى تَشْرَبَهُ، فَتَنَاوَلْتُهُ فَإِذَا رَائِحَةُ الْمِسْكِ مِنْهُ، وَإِذَا شَرَابٌ طَيِّبُ الطَّعْمِ بَارِدٌ، فَلَمَّا شَرِبْتُهُ قَالَ لِي الْغُلَامُ: يَقُولُ لَكَ إِذَا شَرِبْتَ فَتَعَالَ.

فَفَكَّرْتُ فِيمَا قَالَ لِي وَلَا أَقْدِرُ عَلَى النُّهُوضِ قَبْلَ ذَلِكَ عَلَى رِجْلِي، فَلَمَّا اسْتَقَرَّ الشَّرَابُ فِي جَوْفِي كَأَنَّمَا نَشَطْتُ مِنْ عِقَالٍ، فَأَتَيْتُ بَابَهُ فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ، فَصَوَّتَ بِي:

صَيَّحَ الْجِسْمُ، ادْخُلْ ادْخُلْ. فَدَخَلْتُ وَأَنَا بَاكٍ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَقَبَّلْتُ يَدَهُ وَرَأْسَهُ، فَقَالَ لِي: وَمَا يُبْكِيكَ يَا مُحَمَّدٌ؟ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَبْكَى عَلَى اغْتِرَابِي وَبُعْدِ الشُّقَّةِ وَقَلْبِهِ الْمَقْدِرَةِ عَلَى الْمَقَامِ عِنْدَكَ وَالنَّظَرِ إِلَيْكَ.

فَقَالَ لِي: أَمَّا قَلْبُهُ الْمَقْدِرَةُ فَكَذَلِكَ جَعَلَ اللَّهُ أَوْلِيَاءَنَا وَأَهْلَ مَوَدَّتِنَا وَجَعَلَ الْبَلَاءَ إِلَيْهِمْ سَرِيعاً. وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنَ الْغُرْبَةِ فَلَكَ بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ اسْوَةٌ بِأَرْضِ نَاءٍ عَنَّا بِالْفُرَاتِ. وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنَ بُعْدِ الشُّقَّةِ، فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي هَذِهِ الدَّارِ غَرِيبٌ وَفِي هَذَا الْخَلْقِ الْمَنْكُوسِ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ هَذِهِ الدَّارِ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ. وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ حُبِّكَ قُرْبَنَا وَالنَّظَرَ إِلَيْنَا وَأَنَّكَ لَا تَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ، فَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قَلْبِكَ وَجَزَاؤُكَ عَلَيْهِ. (١)

ص: ٨٩١

١- (١). رجال الكشي: ج ١ ص ٣٩١ ح ٢٨١، [١] الاختصاص: ص ٥٢، كامل الزيارات: ص ٤٦٢ ح ٧٠٥، [٢] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٨١ [٣] كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٣٣٤ ح ١٨. [٤]

۱۰۷۸. رجال الکشی - به نقل از محمد بن مسلم - با جسمی دردمند و سنگین، به مدینه رفتم.

به ایشان (امام باقر (علیه السلام)) گفته شد: محمد بن مسلم، دردمند و علیل است. امام (علیه السلام) به وسیله خدمتکار خود، ظرف شربتی که روی آن با دستمالی پوشیده شده بود، برایم فرستاد. خدمتکار، ظرف را به دست من داد و گفت: بنوش؛ زیرا امام (علیه السلام) به من دستور داده است که تا آن را ننوشی، برنگردم.

من ظرف را گرفتم. دیدم بوی مُشک از آن، بلند است و شربت خوش مزه و خنکی است. چون آن را نوشیدم، خدمتکار به من گفت: امام (علیه السلام) به تو می فرماید که وقتی نوشیدی، بیا.

من در باره آنچه به من گفت، اندیشیدم، حال آن که پیش از آن، قادر نبودم بر پای خود بایستم؛ اما همین که آن شربت در معده ام جا گرفت، گویی بند از پایم گشوده شد. به در خانه امام (علیه السلام) رفتم و اجازه ورود خواستم. ایشان با صدای بلند به من فرمود: «تن درست باشی. داخل شو. داخل شو.»

من گریه کنان داخل شدم و به ایشان سلام کردم و دست و سرش را بوسیدم.

فرمود: «ای محمد! چرا گریه می کنی؟»

گفتم: فدایت شوم! برای غربتم و درازی سفر و تنگ دستی و این که نمی توانم پیش شما بمانم و بینمتان، می گریم.

فرمود: «در باره تنگ دستی، بدان که خداوند، دوستان و محبان ما را این گونه قرار داده و بلا و سختی را به سوی آنان شتابانده است، و در باره آنچه از غربت گفתי، بدان که ابا عبد الله را که در سرزمینی دور از ما در کنار فرات است، سرمشق خود قرار ده، و در باره آنچه از دوری سفر گفתי، بدان که مؤمن، در این دنیا و در میان این مردم، باژگونه و غریب است تا آن که از این سرای به رحمت خدا رود، و اما این که گفתי دوست داری نزدیک ما باشی و ما را ببینی؛ ولی نمی توانی این کار را بکنی، بدان که خداوند، از آنچه در قلبت می گذرد، آگاه است و تو را پاداش خواهد داد.»

١٠٧٩. رسول الله (صلى الله عليه و آله): حُبْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُكْفِرُ الذُّنُوبَ، وَيُضَاعِفُ الْحَسَنَاتِ. (١)

١٠٨٠. الإمام الحسن (عليه السلام): وَاللَّهِ، لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ أَبَدًا وَلَوْ كَانَ أَسِيرًا بِالْذَّلِيمِ إِلَّا نَفَعَهُ اللَّهُ بِحُبِّنَا، وَإِنَّ حُبَّنَا لَيَسَاقِطُ الذُّنُوبَ مِنْ ابْنِ آدَمَ كَمَا يُسَاقِطُ الرِّيحُ الْوَرَقَ مِنَ الشَّجَرِ. (٢)

١٠٨١. الإمام زين العابدين (عليه السلام): مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ نَفَعَهُ حُبُّنَا وَلَوْ كَانَ فِي جَبَلِ الدَّلِيمِ، وَمَنْ أَحَبَّنَا لِعَيْرِ ذَلِكَ فَإِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، إِنَّ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُسَاقِطُ عَنِ الْعِبَادِ الذُّنُوبَ كَمَا يُسَاقِطُ الرِّيحُ الْوَرَقَ مِنَ الشَّجَرِ. (٣)

ص: ٨٩٣

١- (١). الأمالى للطوسى: ص ١٦٤ ح ٢٧٤ [١] عن علي بن مهدي عن أبيه عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، إرشاد القلوب: ص ٢٥٣، تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ٣٨٤ ح ٢٣ كلاهما عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه و آله)، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ١٠٠ ح ٥. [٢]

٢- (٢). الاختصاص: ص ٨٢، رجال الكشي: ج ١ ص ٣٢٩ ح ١٧٨ [٣] كلاهما عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الباقر (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٤ ح ٧، [٤] وراجع: خلاصه الأقوال: ص ٨١ ح ٢. [٥]

٣- (٣). بشاره المصطفى: ص ٣ [٦] عن أبي رزين، قرب الإسناد: ص ٣٩ ح ١٢٦ [٧] عن بكر بن محمد عن الإمام الصادق (عليه السلام)، شرح الأخبار: ج ٢ ص ٥١٣ ح ٩٠٦ عن الإمام الحسين (عليه السلام) كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ١١٦ ح ٣٧.

[٨]

۱۰۷۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): دوست داشتن ما اهل بیت، گناهان را پاک می کند و حسنات را دو چندان می سازد.

۱۰۸۰. امام حسن (علیه السلام): به خدا سوگند، هیچ بنده ای نیست که ما را دوست بدارد، حتی اگر در دیلم اسیر باشد، مگر این که خداوند به واسطه این محبت ما، او را سود می بخشد.

همانا دوست داشتن ما، گناهان را از آدمی فرو می ریزاند، همچنان که باد، برگ های درختان را می ریزد.

۱۰۸۱. امام زین العابدین (علیه السلام): هر که ما را به خاطر خدا دوست بدارد، این محبت او نسبت به ما وی را سود می بخشد، حتی اگر در کوه دیلم باشد، و هر که ما را به خاطر چیزی غیر از خدا دوست بدارد، خداوند، هر گونه که بخواهد، عمل خواهد کرد. همانا دوست داشتن ما اهل بیت، گناهان را از بندگان فرو می ریزاند، همان گونه که باد، برگ های درخت را می ریزد.

١٠٨٢. الإمام الباقر (عليه السلام): بِحُبِّنَا تُغْفَرُ لَكُمْ الذُّنُوبُ. (١)

١٠٨٣. الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لِيُحِطُ الذُّنُوبَ عَنِ الْعِبَادِ كَمَا تَحُطُّ الرِّيحُ الشَّدِيدَةُ الْوَرَقَ عَنِ الشَّجَرِ. (٢)

١٠٨٤. عنه (عليه السلام): مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ وَأَحَبَّ مُحِبَّنَا لَا لِعَرَضٍ دُنْيَا يُصَيِّهَا مِنْهُ، وَعَادَى عَدُوَّنَا لَا لِإِحْنِهِ (٣) كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، ثُمَّ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ مِثْلُ رَمْلِ عَالِجٍ وَزَبَدِ الْبَحْرِ غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ. (٤)

٢/٦ اطمینان القلب

١٠٨٥. الإمام علي (عليه السلام): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «أَلَا - بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ» ٥ قَالَ: ذَاكَ مَنْ أَحَبَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَأَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِي صَادِقًا غَيْرَ كَاذِبٍ، وَأَحَبَّ الْمُؤْمِنِينَ شَاهِدًا وَغَائِبًا، أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ يَتَحَابُّونَ. (٥)

١٠٨٦. الإمام الصادق (عليه السلام) - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمِئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ

ص: ٨٩٥

١- (١). الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص ٤٥٣ ح ١٠١٠ [١] عن شجره، بشاره المصطفى: ص ٦٧ [٢] عن خالد بن طهماز أبي العلاء الخفاف نحوه، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ١١٦ ح ٤٠. [٣]

٢- (٢). ثواب الأعمال: ص ٢٢٣ ح ١، قرب الإسناد: ص ٣٩ ح ١٢٦، [٤] بشاره المصطفى: ص ٢٧٠ [٥] كلها عن بكر بن محمد الأزدي، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٧٧ ح ٩. [٦]

٣- (٣). الإِحْنَةُ: الْحِقْدُ (النهاية: ج ١ ص ٢٧ «أحن»).

٤- (٤). الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص ١٥٦ ح ٢٥٩، [٧] بشاره المصطفى: ص ٩٠ [٨] كلاهما عن الحسين بن مصعب، إرشاد القلوب: ص ٢٥٣، [٩] شرح الأخبار: ج ٣ ص ٤٩٠ ح ١٤١٩ عن عبد الله بن الحسين بن علي عن أبيه (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٥٤ ح ٧ [١٠] وراجع: أعلام الدين: ص ٤٤٨.

٥- (٥). كنز العمال: ج ٢ ص ٤٤٢ ح ٤٤٤٨، الدر المنثور: ج ٤ ص ٦٤٢ [١١] كلاهما نقلاً عن ابن مردويه؛ الجعفریات: ص ٢٢٤ [١٢] عن الإمام الكاظم عن آبائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْهُ (صلى الله عليه و آله) نحوه.

۱۰۸۲. امام باقر (علیه السلام): به واسطهٔ دوست داشتن ما، گناهان شما آمرزیده می شود.

۱۰۸۳. امام صادق (علیه السلام): دوست داشتن ما اهل بیت، گناهان بندگان را می ریزد، همان گونه که باد شدید برگ های درختان را می ریزد.

۱۰۸۴. امام صادق (علیه السلام): هر کس ما را و دوستدار ما را به خاطر خدا دوست بدارد، نه برای دست یافتن به غرض دنیایی، و دشمن ما را نیز دشمن بدارد، اما نه به خاطر کینه ای شخصی که میان آنهاست، اگر در روز قیامت با گناهی به اندازهٔ ریگ های ریگستان و کف دریا بیاید، خداوند متعال، او را می آمرزد.

۲/۶ آرامش دل

۱۰۸۵. امام علی (علیه السلام): هنگامی که آیه: «هان! با یاد خداست که دل ها آرام می گیرد» نازل شد، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «این در بارهٔ کسی است که خدا و فرستادهٔ او را دوست بدارد و اهل بیت مرا صادقانه و نه به دروغ دوست بدارد و مؤمنان را در پیش رو و پشت سر آنان، دوست بدارد. هان! با یاد خداست که همدیگر را دوست می دارند».

۱۰۸۶. امام صادق (علیه السلام) - در بارهٔ آیه: «کسانی که ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد خدا آرام می گیرد».

هان! با یاد خداست که دل ها آرام می گیرد» - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود: «می دانی

اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لِعَلِيِّ (عليه السلام): تَدْرِي فِيْمَنْ نَزَلَتْ؟ قَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فِيْمَنْ صَدَّقَ لِي، وَأَمَّنَ بِي، وَأَحْبَبَكَ وَعِتْرَتَكَ مِنْ بَعْدِكَ، وَسَلَّمَ الْأَمْرَ لَكَ وَلِلْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِكَ. (١)

١٠٨٧. تأويل الآيات الظاهرة عن ابن عباس: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»، أَتَدْرِي يَا بَنَ أُمَّ سُلَيْمٍ مَنْ هُمْ؟ قُلْتُ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ وَشِيعَتُنَا. (٢)

٣/٦ الْحِكْمَةُ

١٠٨٨. الإمام الصادق (عليه السلام): مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَحَقَّقَ حُبَّنَا فِي قَلْبِهِ، جَرَى يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ عَلَى لِسَانِهِ، وَجِدَّدَ الْإِيمَانَ فِي قَلْبِهِ. (٣)

راجع: ص ٩٢٤ (القسم التاسع/الفصل السادس/خير الدنيا والآخرة).

٤/٦ اسْتِكْمَالُ الدِّينِ

١٠٨٩. رسول الله (صلى الله عليه وآله): حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي وَذُرِّيَّتِي اسْتِكْمَالُ الدِّينِ. (٤)

١٠٩٠. عنه (صلى الله عليه وآله): فَضْلُ عَشِيرَتِي وَأَهْلِ بَيْتِي وَذُرِّيَّتِي كَفَضْلِ الْمَاءِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، بِالْمَاءِ يَبْقَى

ص: ٨٩٧

١- (١). تفسير فرات: ص ٢٠٧ ح ٢٧٤، [١] بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٣٦٧ ح ٣٦. [٢]

٢- (٢). تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ٢٣٣ ح ١١، الدرّ النظيم: ص ٨٠٦ عن أنس وفيه «يا بن سليمان» بدل «يا بن أم سليم»، بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٤٠٥ ح ٢٩. [٣]

٣- (٣). المحاسن: ج ١ ص ١٣٤ ح ١٦٧ [٤] عن المفصل بن عمر، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٩٠ ح ٤٣. [٥]

٤- (٤). الأُمالي للصدوق: ص ٢٥٩ ح ٢٧٩ عن الحسن بن عبد الله عن أبيه عن جدّه الإمام الحسن (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٣٧ ص ٣٧ ح ٤. [٦]

در باره چه کسی نازل شده است؟».

گفت: خدا و رسول او بهتر می دانند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «در باره کسی که مرا تصدیق کند و به من ایمان آورد و تو و عترت تو را دوست بدارد و کار را به تو و امامان پس از تو وا گذارد».

۱۰۸۷. تأویل الآیات الظاهره - به نقل از ابن عباس - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آیه: «کسانی که ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد خدا آرام می گیرد. هان! با یاد خداست که دل ها آرام می گیرد» را تلاوت کرد و فرمود: «ای پسر امّ سلیم! آیا می دانی اینها چه کسانی هستند؟».

گفتم: چه کسانی هستند، ای پیامبر خدا؟

فرمود: «ما اهل بیت و شیعیان ما».

۳/۶ حکمت

۱۰۸۸. امام صادق (علیه السلام): هر که ما اهل بیت را دوست بدارد و مهر ما را در قلبش جای دهد، چشمه های حکمت بر زبانش جاری می گردند و ایمان در دلش نو می شود.

ر.ک: ص ۹۲۵ (بخش نهم/فصل ششم/خیر دنیا و آخرت)

۴/۶ کامل شدن دین

۱۰۸۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): دوست داشتن اهل بیت من و فرزندانم، کمال دین است.

۱۰۹۰. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): برتری خاندان و اهل بیت و ذریه من، مانند برتری آب بر چیزهای

ص: ۸۹۸

كُلَّ وَيَحْيَى، كَمَا قَالَ رَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» ١ وَمَحَبَّةُ (١) أَهْلِ بَيْتِي وَعَشِيرَتِي وَذُرِّيَّتِي يَسْتَكْمِلُ الدِّينَ. (٢)

٥/٦ الإِغْتِبَاطُ عِنْدَ الْمَوْتِ

١٠٩١. الكافي عن عبد الله بن الوليد: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي زَمَانِ مَرَوَانَ فَقَالَ: مَنْ أَنْتُمْ؟ فَقُلْنَا: مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، فَقَالَ: مَا مِنْ بَلَدٍ مِنَ الْبُلْدَانِ أَكْثَرَ مُحِبًّا لَنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، وَلَا سَيِّمًا هَذِهِ الْعِصَابَةَ. إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ هَيَّدَكُمْ لِأَمْرِ جَهْلَةَ النَّاسِ، وَأَحْبَبْتُمُونَا وَأَبْغَضْنَا النَّاسِ، وَأَتَّبَعْتُمُونَا وَخَالَفْنَا النَّاسِ، وَصَيَّدْتُمُونَا وَكَذَّبْنَا النَّاسِ، فَأَحْيَاكُمْ اللَّهُ مَحْيَانًا، وَأَمَاتَكُمْ (اللَّهُ) مَمَاتًا، فَأَشْهَدُ عَلَى أَبِي أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَبَيْنَ أَنْ يَرَى مَا يُقِرُّ اللَّهُ بِهِ عَيْنَهُ وَ أَنْ يَغْتَبِطَ إِلَّا أَنْ تَبْلُغَ نَفْسُهُ هَذِهِ - وَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ - وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً» ٤، فَحَنُّ ذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله). (٣)

٦/٦ شَفَاعَةُ أَهْلِ الْبَيْتِ:

١٠٩٢. رسول الله (صلى الله عليه وآله): شَفَاعَتِي لِأُمَّتِي مَنْ أَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِي، وَهُمْ شِيعَتِي. (٤)

ص: ٨٩٩

١- (٢). كَذَا، وَلَعَلَّ الْأَنْسَبَ «وَبِمَحَبَّتِهِ».

٢- (٣). الْإِخْتِصَاصُ: ص ٣٧ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

٣- (٥). الْكَافِي: ج ٨ ص ٨١ ح ٣٨، [١] الْأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ: ص ١٤٤ ح ٢٣٤، [٢] بِشَارِهِ الْمِصْطَفَى: ص ٨١ [٣] وَفِيهِمَا «بَنِي مَرَوَانَ» بِدَلِّ «مَرَوَانَ» وَهُوَ الصَّحِيحُ لِأَنَّ وِلَادَةَ الْإِمَامِ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) كَانَتْ فِي أَيَّامِ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرَوَانَ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ١٠٠ ص ٣٩٣ ح ٢٤، [٤] وَرَاجِعُ: الْأَصُولُ السُّتَّةُ عَشْرَ: ص ٢٤٦ ح ٣١٢.

٤- (٦). تَارِيخُ بَغْدَادَ: ج ٢ ص ١٤٦ الرَّقْمُ ٥٦٣ [٥] عَنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، كُنْزُ الْعَمَالِ: ج ١٢ ص ١٠٠ ح ٣٤١٧٩.

دیگر است. با آب است که همه چیز، باقی و زنده می ماند، چنان که خدای-تبارک و تعالی- فرموده: «و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم. آیا ایمان نمی آورند؟». با محبت اهل بیت و خاندان و ذریه من است که دین کامل می شود.

۵/۶ خوش حالی هنگام مرگ

۱۰۹۱. الکافی - به نقل از عبد الله بن ولید - در زمان مروان به خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدیم.

پرسید: «شما کیستید؟».

گفتیم: از مردم کوفه هستیم.

فرمود: «مردم هیچ شهری به اندازه کوفه دوستدار ما نیستند، بویژه این گروه».

خداوند عز و جل شما را به موضوعی ره نمون شد که دیگر مردم، آن را نمی دانند. شما ما را دوست دارید و مردم، دشمنان می دارند. شما از ما پیروی می کنید و مردم از ما سرپیچی می کنند. شما ما را قبول دارید و مردم، ما را قبول ندارند. خداوند، زندگی و مرگ شما را چون زندگی و مرگ ما قرار دهد! گواهی می دهم که پدرم می فرمود:

"هریک از شما، زمانی که نفسش به این جا رسد - و با دست خود به گلایش اشاره نمود - چیزی را مشاهده خواهد کرد که خداوند به واسطه آن، چشمش را روشن کند و خوش حال شود". خدای عز و جل در کتاب خود فرموده است: «و قطعاً پیش از تو نیز رسولانی فرستادیم و برای آنان زنان و فرزندان قرار دادیم». ما، فرزندان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هستیم».

۶/۶ شفاعت اهل بیت (علیهم السلام)

۱۰۹۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): شفاعت من از امتم، شامل کسانی می شود که اهل بیت مرا دوست داشته باشند و آنان، شیعیان من هستند.

ص: ۹۰۰

١٠٩٣. عنه (صلى الله عليه و آله): الزموا مَوَدَّتَنَا أهلَ البيتِ؛ فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عز و جل يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ يُوَدُّنَا، دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا.

(١)

١٠٩٤. الإمام علي (عليه السلام): لا تُعْتَوْنَا فِي الطَّلَبِ وَالشَّفَاعَةِ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا قَدَّمْتُمْ... لَنَا شَفَاعَةٌ وَلِأَهْلِ مَوَدَّتِنَا شَفَاعَةٌ، فَتَنَافَسُوا فِي لِقَائِنَا عَلَى الْحَوْضِ، فَإِنَّا نَدُودٌ عَنْهُ أَعْدَاءُنَا وَنَسْقَى مِنْهُ أَحِبَّاءُنَا وَأَوْلِيَاءُنَا. (٢)

٧/٦ نور يَوْمِ الْقِيَامَةِ

١٠٩٥. رسول الله (صلى الله عليه و آله): أَكْثَرُكُمْ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُكُمْ حُبًّا لِأَلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله). (٣)

١٠٩٦. عنه (صلى الله عليه و آله): أَمَا وَاللَّهِ لَا يُحِبُّ أَهْلَ بَيْتِي عَبْدٌ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ عز و جل نُورًا حَتَّى يَرِدَ عَلَيَّ الْحَوْضَ، وَلَا يُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِي عَبْدٌ إِلَّا حَتَّجَبَ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (٤)

٨/٦ الأَمْنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

١٠٩٧. رسول الله (صلى الله عليه و آله): مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَشَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (٥)

ص: ٩٠١

١- (١). المعجم الأوسط: ج ٢ ص ٣٦٠ ح ٢٢٣٠ عن ابن أبي ليلي عن الإمام الحسن (عليه السلام)؛ الأُمالي للمفيد: ص ١٣ ح ١ وفيه «يحبُّنا» بدل «يودُّنا»، المحاسن: ج ١ ص ١٣٥ ح ١٦٩ [١] كلاهما عن عبد الرحمن بن أبي ليلي عن الإمام الحسين (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه و آله)، الأُمالي للطوسي: ص ١٨٧ ح ٣١٤، [٢] بشاره المصطفى: ص ١٠٠ [٣] كلاهما عن أبي ليلي عن الإمام الحسين (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه و آله)، إرشاد القلوب: ص ٢٥٤ [٤] عن الإمام الحسين (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه و آله)، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٠١ ح ٦٣. [٥]

٢- (٢). الخصال: ص ٦١٤-٦٢٤ ح ١٠ عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٨ ص ٣٤ ح ٣. [٦]

٣- (٣). شواهد التنزيل: ج ٢ ص ٣١٠ ح ٩٤٨ [٧] عن سالم عن أبيه.

٤- (٤). شواهد التنزيل: ج ٢ ص ٣١٠ ح ٩٤٧ [٨] عن أبي سعيد الخدرى؛ الأُمالي للمفيد: ص ١٣٥ ح ٣ عن أبي سعيد الخدرى نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٤٧٦ ح ٢٥ [٩] وراجع: ص ٢٨٠ ح ٢٥٤ من كتابنا هذا.

٥- (٥). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٥٨ ح ٢٢٠ [١٠] عن أبي محمد الحسن بن عبد الله الرازي التميمي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٧٩ ح ١٥. [١١]

۱۰۹۳. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): همواره دوستدار ما اهل بیت باشید؛ زیرا هر کس در روز قیامت، خدای عز و جل را در حالی که ما را دوست داشته باشد دیدار کند، با شفاعت ما به بهشت می رود.

۱۰۹۴. امام علی (علیه السلام): با کارهایی که می کنید، مانع از آن نشوید که ما در روز قیامت برایتان خواهش و شفاعت کنیم.... ما حقّ شفاعت داریم و دوستداران ما نیز حقّ شفاعت دارند. پس برای دیدار ما در کنار حوض کوثر با یکدیگر رقابت کنید؛ زیرا ما دشمنان خود را از حوض دور می کنیم و دوستان و علاقه مندان خود را از آن، آب می دهیم.

۷/۶ روشنایی در روز قیامت

۱۰۹۵. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): پرنورترین شما در روز قیامت، کسی است که خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) را بیشتر دوست بدارد.

۱۰۹۶. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هان! به خدا سوگند، هیچ بنده ای اهل بیت مرا دوست ندارد، مگر این که خداوند عز و جل به او نوری عطا می فرماید تا این که در کنار حوض بر من وارد شود، و هیچ بنده ای اهل بیت مرا دشمن نمی دارد، مگر این که در روز قیامت، خداوند، از او محجوب می شود.

۸/۶ ایمنی در روز قیامت

۱۰۹۷. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر که ما اهل بیت را دوست بدارد، خداوند متعال، در روز قیامت، او را در [امن و] امان، محشور می فرماید.

ص: ۹۰۲

١٠٩٨. عنه (صلى الله عليه و آله): أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ آلَ مُحَمَّدٍ أَمِنَ مِنَ الْحِسَابِ وَالْمِيزَانِ وَالصَّرَاطِ. (١)

١٠٩٩. عنه (صلى الله عليه و آله): حُبِّي وَحُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مِوَاتِنَ أَهْوَالُهُنَّ عَظِيمَةٌ: عِنْدَ الْوَفَاةِ، وَفِي الْقَبْرِ، وَعِنْدَ النَّشُورِ، وَعِنْدَ الْكِتَابِ، وَعِنْدَ الْحِسَابِ، وَعِنْدَ الْمِيزَانِ، وَعِنْدَ الصَّرَاطِ. (٢)

١١٠٠. الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَنْتَفِعُ بِهِ فِي سَبْعَةِ مَوَاتِنَ: عِنْدَ اللَّهِ (٣)، وَعِنْدَ الْمَوْتِ، وَعِنْدَ الْقَبْرِ، وَيَوْمَ الْحَشْرِ، وَعِنْدَ الْحَوْضِ، وَعِنْدَ الْمِيزَانِ، وَعِنْدَ الصَّرَاطِ. (٤)

٩/٦ الثَّبَاتُ عَلَى الصَّرَاطِ

١١٠١. رسول الله (صلى الله عليه و آله): أُثْبِتُكُمْ عَلَى الصَّرَاطِ، أَشَدُّكُمْ حُبًّا لِي وَلِأَهْلِ بَيْتِي. (٥)

١١٠٢. عنه (صلى الله عليه و آله): أُثْبِتُكُمْ قَدَمًا عَلَى الصَّرَاطِ، أَشَدُّكُمْ حُبًّا لِأَهْلِ بَيْتِي. (٦)

ص: ٩٠٣

١- (١). فضائل الشيعة: ص ٤٧ ح ١، [١] بشاره المصطفى: ص ٣٧، [٢] كشف اليقين: ص ٢٦٣ ح ٢٩٤، [٣] منه منقبه: ص ١٤٩ ح ٩٥، إرشاد القلوب: ص ٢٣٥ كلها عن ابن عمر، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٢٠ ح ١٠٠؛ [٤] المناقب للخوارزمي: ص ٧٣ ح ٥١، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٤٠ كلاهما عن ابن عمر.

٢- (٢). الخصال: ص ٣٦٠ ح ٤٩ عن جابر عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام، فضائل الشيعة: ص ٤٧ ح ٢، الأمالى للصدوق: ص ٦٠ ح ١٧، [٥] بشاره المصطفى: ص ١٧ [٦] كلها عن جابر عن الإمام الباقر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه و آله)، جامع الأخبار: ص ٥١٣ ح ١٤٤١ [٧] عن جابر بن عبد الله الأنصاري وليس فيه «حبي»، كفايه الأثر: ص ١٠٨ [٨] عن وائل بن الأسقع، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٥٨ ح ٣. [٩]

٣- (٣). قال المجلسي رحمه الله بعد نقل الخبر: «عند الله» أي في الدنيا بقربه لديه، أو استجابته دعائه وقبول أعماله، أو في درجات الجنّة، أو عند الحضور عند الله للحساب، أو استجابته دعائه وقبول أعماله (بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٥٨ ح ٣). [١٠]

٤- (٤). المحاسن: ج ١ ص ٢٥٠ ح ٤٧١ [١١] عن محمد بن الفضل الهاشمي، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٥٨ ح ٤. [١٢]

٥- (٥). جامع الأحاديث للقمي (الغايات): ص ٢٣١ عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام.

٦- (٦). فضائل الشيعة: ص ٤٨ ح ٣ [١٣] عن إسماعيل بن مسلم الشعيري عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، الجعفریات: ص ١٨٢، [١٤] النوادر للراوندي: ص ١٢٣ ح ١٣٩ [١٥] بزياده «ولأصحابي» في آخره وكلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه و آله)، بحار الأنوار: ج ٨ ص ٦٩ ح ١٦؛ [١٦] الصواع المحرقة: ص ١٨٧، كنز العمال: ج ١٢ ص ٩٧ ح ٣٤١٦٣ كلاهما نقلًا عن الديلمي عن الإمام علي (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه و آله) وزاد فيهما «ولأصحابي».

۱۰۹۸. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): بدانید که هر کس، خاندان محمد را دوست داشته باشد، از حساب و میزان و صراط، در امان خواهد بود.

۱۰۹۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): دوست داشتن من و دوست داشتن اهل بیت من، در هفت جای بسیار وحشتناک، سود می بخشد: هنگام مردن، در قبر، روز محشر، هنگام دادن نامه اعمال، هنگام حساب، نزد میزان و در عبور از صراط.

۱۱۰۰. امام صادق (علیه السلام): دوست داشتن ما اهل بیت، در هفت جا مفید خواهد بود: در پیشگاه خدا، هنگام مردن، در قبر، روز محشر، در کنار حوض کوثر، نزد میزان و در عبور از صراط.

۹/۶ استواری بر صراط

۱۱۰۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): استوارترین شما بر صراط، کسی است که علاقه اش نسبت به من و اهل بیت بیشتر باشد.

۱۱۰۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): پابرجاترین شما بر صراط، کسی است که محبتش به اهل بیت من، بیشتر باشد.

ص: ۹۰۴

١١٠٣. عنه (صلى الله عليه وآله): ما أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ فَزَلَّتْ بِهِ قَدَمٌ إِلَّا تَبَّتْهُ قَدَمٌ أُخْرَى، حَتَّى يُنَجِّيهَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (١)

١١٠٤. الإمام الصادق (عليه السلام): لَا تَجِدُ وَلِيًّا لَنَا تَرُلُّ قَدَمَاهُ جَمِيعًا، وَلَكِنْ إِذَا زَلَّتْ بِهِ قَدَمٌ اعْتَمَدَ عَلَى الْأُخْرَى حَتَّى تَرْجِعَ النَّيْ زَلَّتْ. (٢)

١٠/٦ النَّجَاهُ مِنَ النَّارِ

١١٠٥. رسول الله (صلى الله عليه وآله) - فى بيان فضلِ فاطمةَ عليها السلام يومَ القيامةِ -: يوحى الله عز وجل إليها: يا فاطمةُ، سَلِّنى اعطيكِ، وتَمَنِّى عَلىَّ ارضيكِ. فتقول: إلهى أنت المُنَى وفوق المُنَى، أسألكَ أن لا تُعَذِّبَ مُحِبِّى ومُحِبَّ عِترتى بالنارِ.

فيوحى الله إليها: يا فاطمةُ، وعِزَّتى وجلالى وارتفاعِ مكانى، لقد آليتُ على نفسى، من قبل أن أُخلقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِأَلْفَى عامٍ، أن لا أعذبَ مُحِبِّيكِ ومُحِبِّى عِترتكِ بالنارِ. (٣)

١١٠٦. تاريخ بغداد عن بلال بن حمامه: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) ذاتَ يومٍ ضاحِكًا مُسْتَبْشِرًا، فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فَقَالَ: مَا أَضْحَكَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

قال: بِبِشَارَةِ أَتْنِي مِنَ عِنْدِ رَبِّى، إِنَّ اللَّهَ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يُزَوِّجَ عَلِيًّا فَاطِمَةَ أَمَرَ مَلَكًا أَنْ يَهْزُ شَجَرَةَ طُوبَى، فَهَزَّهَا فَتَمَثَّرَتْ رِقَاقًا - يَعْنَى صِكَاكًا - وَأَنْشَأَ اللَّهُ مَلَائِكَةَ التَّقْطُوهَا، فَإِذَا كَانَتِ الْقِيَامَةُ ثَارَتِ الْمَلَائِكَةُ فِي الْخَلْقِ، فَلَا يَزُونَ مُحِبًّا لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ

ص: ٩٠٥

١- (١). درر الأحاديث النبويه: ص ٥١، تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبيين: ص ١١٩ [١] عن الإمام على (عليه السلام) وفيه «اختار» بدل «أحبنا».

٢- (٢). دعائم الإسلام: ج ١ ص ٦٣. [٢]

٣- (٣). تأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٤٨٥ ح ١٢ عن أبى ذر، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٤٠ ح ١٤٤. [٣]

۱۱۰۳. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هیچ کس نیست که ما اهل بیت را دوست داشته باشد، مگر این که هر گاه یک گامش بلغزد، گام دیگرش او را استوار می گرداند تا این که خداوند، در روز قیامت نجاتش بخشد.

۱۱۰۴. امام صادق (علیه السلام): هیچ یک از دوستان ما را نخواهی یافت که هر دو پایش بلغزد؛ بلکه هر گاه یک پایش بلغزد، به پای دیگر خود تکیه می کند تا این که پای لغزیده اش به حال اول بر گردد.

۱۰/۶ رهایی از آتش دوزخ

۱۱۰۵. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - در بیان فضیلت و مقام فاطمه علیها السلام در روز قیامت - : خداوند عز و جل به او وحی می فرماید که: «ای فاطمه! از من بخواه تا به تو عطا کنم و از من تمنا کن تا راضی ات گردانم».

پس فاطمه می گوید: خدای من! تو خود، آرزویی و فوق آرزو هستی. از تو می خواهم که دوستدار من و دوستدار عترتم را به آتش، عذاب نکنی.

خداوند به او وحی می فرماید که: «ای فاطمه! به عزت و جلال و عظمت مقام سو گند که من دو هزار سال پیش از آن که آسمان ها و زمین را بیافرینم، به خود سو گند خورده ام که دوستداران تو و دوستداران عترت را به آتش، عذاب نکنم».

۱۱۰۶. تاریخ بغداد - به نقل از بلال بن حمامه - : روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) خندان و شادان به سوی ما آمد. عبد الرحمان بن عوف گفت: ای پیامبر خدا! برای چه می خندی؟

فرمود: «بشارتی از جانب پروردگارم به من رسید: هنگامی که خدا خواست فاطمه را به همسری علی در آورد، به فرشته ای دستور داد درخت طوبی را تکان دهد و او آن را تکان داد و اوراق مکتوبی پراکنده شدند. خداوند، فرشتگانی را ایجاد کرد که آنها را جمع کردند. پس چون قیامت شود، آن فرشتگان در میان خلایق می گردند و هر یک از دوستداران مخلص ما اهل بیت را ببینند، یکی از آن

مَحْضًا إِلَّا دَفَعُوا إِلَيْهِ مِنْهَا كِتَابًا: بَرَاءَةٌ لَهُ مِنَ النَّارِ، مِنْ أَخِي وَابْنِ عَمِّي وَابْنَتِي فِكَاكَ رِقَابِ رِجَالٍ وَنِسَاءٍ مِنْ أُمَّتِي مِنَ النَّارِ. (١)

١١٠٧. الإمام الصادق (عليه السلام): وَاللَّهِ، لَا يَمُوتُ عَبْدٌ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَوَلَّى الْأَيْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَتَمَسَّهُ النَّارُ. (٢)

١١/٦ الْحَشْرُ مَعَ أَهْلِ الْبَيْتِ:

١١٠٨. الإمام عليّ (عليه السلام): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَخَذَ بِيَدِ حَسَنِ وَحُسَيْنٍ فَقَالَ: مَنْ أَحَبَّنِي وَأَحَبَّ هَذَيْنِ وَأَبَاهُمَا وَأُمَّهُمَا، كَانَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (٣)

١١٠٩. عنه (عليه السلام): عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) قَالَ: أَنَا وَفَاطِمَةُ وَحَسَنٌ وَحُسَيْنٌ مُجْتَمِعُونَ وَمَنْ أَحَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، نَأْكُلُ وَنَشْرَبُ حَتَّى يُفَرَّقَ بَيْنَ الْعِبَادِ. فَبَلَغَ ذَلِكَ رَجُلًا مِنَ النَّاسِ، فَسَأَلَ عَنْهُ فَأَخْبَرْتَهُ فَقَالَ: كَيْفَ بِالْعَرَضِ وَالْحِسَابِ؟

ص: ٩٠٧

١- (١). تاريخ بغداد: ج ٤ ص ٢١٠ الرقم ١٨٩٧، [١] أسد الغابه: ج ١ ص ٤١٥ الرقم ٤٩٢، [٢] المناقب للخوارزمي: ص ٣٤١ ح ٣٤١ كلاهما نحوه؛ مائة منقبه: ص ١٤٥ ح ٩٢، الخرائج والجرائح: ج ٢ ص ٥٣٦ ح ١١، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٣ ص ٣٤٦، [٣] كشف الغمّة: ج ١ ص ٩٢ [٤] عن مالك بن حمامه وكلّها نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ١٢٣ ح ٣١. [٥]

٢- (٢). رجال النجاشي: ج ١ ص ١٣٨ الرقم ٧٩ عن إلياس بن عمرو البجلي، الدعوات: ص ٢٧٥ ح ٧٨٨ عن عليّ بن عبد العزيز الخزاز، شرح الأخبار: ج ٣ ص ٤٦٣ ح ١٣٥٥ عن الحضرمي نحوه، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ١١٥ ح ٣٥. [٦]

٣- (٣). سنن الترمذي: ج ٥ ص ٦٤١ ح ٣٧٣٣، مسند ابن حنبل: ج ١ ص ١٦٨ ح ٥٧٦، [٧] فضائل الصحابة لابن حنبل: ج ٢ ص ٦٩٤ ح ١١٨٥، [٨] تهذيب الكمال: ج ٦ ص ٢٢٨ الرقم ١٢٤٨، تاريخ بغداد: ج ١٣ ص ٢٨٧ الرقم ٧٢٥٥، [٩] تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ١٩٦ ح ٣١٦٣ و ٣١٦٤ كلّها عن عليّ بن جعفر عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، كنز العمال: ج ١٣ ص ٦٣٩ ح ٣٧٦١٣؛ الأموال للصدوق: ص ٢٩٩ ح ٣٣٧، [١٠] بشاره المصطفى: ص ٣٢ [١١] كلاهما عن عليّ بن جعفر عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١١٦ ح ٢٧. [١٢]

نوشته ها را به او می دهند که در آن، نوشته شده است: این، امان نامه ای است از آتش، از جانب برادرم و پسرعمویم و دخترم برای رهایی مردان و زنانی از اتم از آتش دوزخ».

۱۱۰۷. امام صادق (علیه السلام): به خدا سوگند، هر بنده ای که خدا و پیامبرش را دوست داشته و ولایت امامان علیهم السلام را پذیرفته باشد و از دنیا برود، آتش دوزخ به او نمی رسد.

۱۱/۶ محشور شدن با اهل بیت (علیهم السلام)

۱۱۰۸. امام علی (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دست حسن و حسین را گرفت و فرمود: «هر که مرا و این دو و پدر و مادر این دو را دوست داشته باشد، روز قیامت در کنارم هم درجه من خواهد بود».

۱۱۰۹. امام علی (علیه السلام): پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «در روز قیامت، من و فاطمه و حسن و حسین و دوستان ما گرد هم می آییم و می خوریم و می آشامیم تا زمانی که حسابرسی بندگان تمام شود».

این خبر به گوش یکی از مردم رسید و در باره آن سؤال کرد و من خبر را برای او گفتم. او گفت: پس عرضه اعمال و حسابرسی، چه می شود؟

فَقُلْتُ لَهُ: كَيْفَ كَانَ لِصَاحِبِ يَاسِينَ بِذَلِكَ حِينَ ادْخَلَ الْجَنَّةَ مِنْ سَاعَتِهِ؟ (١)

١١١٠. رسول الله (صلى الله عليه و آله): يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ أَهْلَ بَيْتِي وَمَنْ أَحَبَّهُمْ مِنْ أُمَّتِي كَهَاتَيْنِ - يَعْنِي السَّبَابَتَيْنِ - (٢).

١١١١. كفايه الأثر عن أبي ذرٍّ عن رسول الله (صلى الله عليه و آله): مَنْ أَحَبَّنِي وَأَهْلَ بَيْتِي كُنَّا نَحْنُ وَهُوَ كَهَاتَيْنِ - وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالْوَسْطَى - (٣).

١١١٢. رسول الله (صلى الله عليه و آله): مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي اللَّهِ حُسْرَ مَعَنَا وَأَدْخَلَنَا مَعَنَا الْجَنَّةَ. (٤)

١١١٣. عنه (صلى الله عليه و آله): مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ. (٥)

١١١٤. الأمامي للطوسي عن أبي ذرٍّ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، إِنِّي أَحِبُّ أَقْوَامًا مَا أُبْلَغُ أَعْمَالَهُمْ.

فَقَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ، الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ وَلَهُ مَا اكْتَسَبَ.

قُلْتُ: فَإِنِّي أَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَأَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ. قَالَ: فَإِنَّكَ مَعَ مَنْ أَحَبَبْتَ. (٦)

ص: ٩٠٩

١- (١). المعجم الكبير: ج ٣ ص ٤١ ح ٢٦٢٣، تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٧٢٧ وفيه صدره إلى «العباد» وكلاهما عن عمرو بن علي، كنز العمال: ج ١٢ ص ٩٨ ح ٣٤١٦٥.

٢- (٢). مقاتل الطالبين: ص ٧٦، شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج ١٦ ص ٤٥ كلاهما عن سفيان عن الإمام الحسن عن أبيه عليهما السلام، ذخائر العقبى: ص ٥١ عن الإمام علي (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه و آله)؛ الغارات: ج ٢ ص ٥٨٦ عن الإمام الحسن عن أبيه عليهما السلام عنه (صلى الله عليه و آله)، الملاحم والفتن: ص ٢٢٩ ح ٣٣١، المناقب للكوفي: ج ٢ ص ١٢٩ ح ٦١٤ كلاهما عن سفيان بن أبي ليلى عن الإمام الحسن عن أبيه عليهما السلام عنه (صلى الله عليه و آله) وفيهما «أحبنى» بدل «أحبهم»، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٦٠ ح ٧.

٣- (٣). كفايه الأثر: ص ٣٥، [١] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٩٣ ح ١٢٢. [٢]

٤- (٤). كفايه الأثر: ص ٢٩٦ [٣] عن زيد بن علي عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٢٠٢ ح ٧٧. [٤]

٥- (٥). مشكاة الأنوار: ص ١٥٦ ح ٣٩٠ و ص ٢٢٠ ح ٦٠٩، [٥] الأمامي للصدوق: ص ٢٧٨ ح ٣٠٨، [٦] أعلام الدين: ص ١٨٧ [٧] كلاهما عن نوف البكالي عن الإمام علي (عليه السلام)، روضه الواعظين: ص ٤٥٧، [٨] بحار الأنوار: ج ٧٧ ص ٣٨٣ ح ٩. [٩]

٦- (٦). الأمامي للطوسي: ص ٦٣٢ ح ١٣٠٣، [١٠] كشف الغمّة: ج ٢ ص ٤١، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٠٥ ح ٧٥؛ [١١] سنن أبي داود: ج ٤ ص ٣٣٣ ح ٥١٢٦، [١٢] سنن الدارمي: ج ٢ ص ٧٧٧ ح ٢٦٨٥، [١٣] الأدب المفرد: ص ١١٢ ح ٣٥١، [١٤] مسند ابن حنبل: ج ٨ ص ١٠٧ ح ٢١٥١٩ والأربعة الأخرى نحوه، كنز العمال: ج ٩ ص ١١ ح ٢٤٦٨٤.

به او گفتم: این، برای صاحب یاسین (۱) چگونه بود، که در دم، به بهشت رفت؟

۱۱۱۰. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): اهل بیت من و کسانی از امت من که آنان را دوست دارند، مانند این دو-دو انگشت اشاره که در پهلوی هم قرار گرفته باشند-در کنار حوض کوثر بر من وارد می شوند.

۱۱۱۱. کفایه الأثر-به نقل از ابو ذر: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هر که من و اهل بیتم را دوست داشته باشد، ما و او، مانند این دو خواهیم بود» و انگشت اشاره و میانه خود را نشان داد.

۱۱۱۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر که ما اهل بیت را به خاطر خدا دوست داشته باشد، با ما محشور می شود و ما او را با خود به بهشت می بریم.

۱۱۱۳. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر که ما را دوست بدارد، روز قیامت با ما خواهد بود. انسان، حتی اگر سنگی را دوست بدارد، خداوند، او را با همان سنگ، محشور می کند.

۱۱۱۴. الأمالی، طوسی-به نقل از ابو ذر-: گفتم: ای پیامبر خدا! من مردمی را دوست دارم؛ امّا در اعمالشان به پای آنها نمی رسم.

فرمود: «ای ابو ذر! آدمی با کسی محشور می شود که دوستش می دارد و نتیجه عمل خود را می بیند».

گفتم: من، خدا و فرستاده خدا و اهل بیت پیامبرش را دوست دارم.

فرمود: «پس تو با همان کسی محشور می شوی که دوست داری».

ص: ۹۱۰

۱- (۱). مقصود، قهرمان یاد شده در آیات ۲۰ تا ۲۷ از سوره «یاسین» (مؤمن آل فرعون) است که خداوند، میان ایمان آوردنش و دعوتش از مردم و ورودش به بهشت، هیچ فاصله ای حتی شهادتش را ذکر نمی کند.

١١١٥. المعجم الكبير عن بشر بن غالب عن الإمام الحسين (عليه السلام): مَنِ أَحَبَّنَا لِلدُّنْيَا فَإِنَّ صَاحِبَ الدُّنْيَا يُحِبُّهُ الْبِرُّ وَالْفَاجِرُ، وَمَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ كُنَّا نَحْنُ وَهُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَاتَيْنِ - وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالْوَسْطَى. (١)

١١١٦. الأمل للطوسي عن بشر بن غالب عن الإمام الحسين (عليه السلام): مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ وَرَدْنَا نَحْنُ وَهُوَ عَلَى نَبِينَا (صلى الله عليه وآله) هَكَذَا - وَضَمَّ إِصْبَعِيهِ - وَمَنْ أَحَبَّنَا لِلدُّنْيَا فَإِنَّ الدُّنْيَا تَسْعُ الْبِرَّ وَالْفَاجِرَ. (٢)

١١١٧. المحاسن عن بشر بن غالب الأسدي: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام)، قَالَ لِي: يَا بَشْرُ بْنُ غَالِبٍ، مَنْ أَحَبَّنَا لَا يُحِبُّنَا إِلَّا لِلَّهِ، جِئْنَا نَحْنُ وَهُوَ كَهَاتَيْنِ - وَقَدَّرَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ - وَمَنْ أَحَبَّنَا لَا يُحِبُّنَا إِلَّا لِلدُّنْيَا، فَإِنَّهُ إِذَا قَامَ قَائِمُ الْعَدْلِ وَسِعَ عَدْلُهُ الْبِرَّ وَالْفَاجِرَ. (٣)

١١١٨. أعلام الدين عن الإمام الصادق (عليه السلام) عن آبائه عليهم السلام عن الإمام الحسين (عليه السلام): قَصِيرَةٌ عَنْ طَوِيلَةٍ (٤): مَنْ أَحَبَّنَا لَمْ يُحِبَّنَا لِقَرَانِهِ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ، وَلَا لِمَعْرُوفِ أَسَدِيانَاهُ إِلَيْهِ، إِنَّمَا أَحَبَّنَا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ، فَمَنْ أَحَبَّنَا جَاءَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَاتَيْنِ - وَقَرَنَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ. - (٥)

١١١٩. الإمام زين العابدين (عليه السلام): قَصِيرَةٌ مِنْ طَوِيلَةٍ: مَنْ أَحَبَّنَا لَا - لِتَدُنْيَا يُصَيِّبُهَا مِنَّا، وَعَادَى عَدُوَّنَا لَا لِشَحْنَاءَ كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، أَتَى اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) وَإِبْرَاهِيمَ وَعَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. (٦)

١١٢٠. تفسير العياشي عن بريد بن معاوية العجلي: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ قَادِمٌ مِنْ خُرَاسَانَ مَاشِيًا، فَأَخْرَجَ رِجْلَيْهِ وَقَدْ تَغَلَّفَتْما وَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ، مَا جَاءَ بِي مِنْ

ص: ٩١١

١- (١). المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٢٥ ح ٢٨٨٠؛ شرح الأخبار: ج ١ ص ٤٤٤ ذيل ح ١١٦.

٢- (٢). الأمل للطوسي: ص ٢٥٣ ح ٤٥٥، [١] بشاره المصطفى: ص ١٢٣ [٢] كلاهما عن بشر بن غالب، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٨٤ ح ٢٦؛ [٣] تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٨٤ عن بشر بن غالب.

٣- (٣). المحاسن: ج ١ ص ١٣٤ ح ١٦٨ [٤] عن بشر بن غالب الأسدي، شرح الأخبار: ج ٢ ص ٤٨٨ ح ٨٦٤ عن الإمام الحسن (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٩٠ ح ٤٤. [٥]

٤- (٤). مثل يُضْرَبُ لاختصار الكلام. والقصيره هي التمره، والطويله هي النخله (انظر: مجمع الأمثال: ج ٢ ص ٤٩٩).

٥- (٥). أعلام الدين: ص ٤٦٠ [٦] عن الإمام الصادق (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٢٨ ح ١١٨. [٧]

٦- (٦). المحاسن: ج ١ ص ٢٦٧ ح ٥١٧ [٨] عن أبي خالد الكابلي، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٥٦ ذيل ح ١٢. [٩]

۱۱۱۵. المعجم الكبير - به نقل از بشر بن غالب - امام حسین (علیه السلام) فرمود: «هر که ما را به خاطر دنیا دوست بدارد، [باید بداند که] دنیا دار را خوب و بد، دوست دارند و هر کس ما را برای خدا دوست بدارد، ما و او در روز قیامت، مانند این دو خواهیم بود» و انگشت اشاره و میانه خود را نشان داد.

۱۱۱۶. الأملی، طوسی - به نقل از بشر بن غالب - امام حسین (علیه السلام) فرمود: «هر که ما را به خاطر خدا دوست بدارد، من و او، این چنین بر پیامبران (صلی الله علیه و آله) وارد خواهیم شد» و دو انگشت خود را به هم چسباند، و [افزود]: «و هر که ما را به خاطر دنیا دوست بدارد، [بداند که] دنیا نیکوکار و بدکار را در بر می گیرد».

۱۱۱۷. المحاسن - به نقل از بشر بن غالب اسدی - حسین بن علی (علیه السلام) برایم روایت کرد و فرمود: «ای بشر بن غالب! هر که ما را دوست بدارد و این محبت او جز به خاطر خدا نباشد، [در روز قیامت،] ما و او، مانند این دو، وارد می شویم» و دو انگشت اشاره اش را به موازات هم قرار داد، و [افزود]: «و هر که ما را دوست بدارد و این محبت او جز برای دنیا نباشد، [باید بداند که] هر گاه برپا کننده عدالت قیام کند، دادگری او شامل نیکوکار و بدکار خواهد شد».

۱۱۱۸. أعلام الدین: امام حسین (علیه السلام) فرمود: «سخن، مختصر کنم: هر کس ما را دوست بدارد، نه به خاطر قرابتی که میان ما و اوست و یا به خاطر خوبی و احسانی که به او کرده ایم، بلکه فقط به خاطر خدا و پیامبر او ما را دوست بدارد، در روز قیامت با ما مانند این دو، وارد خواهد شد» و دو انگشت اشاره خود را به هم نزدیک نمود.

۱۱۱۹. امام زین العابدین (علیه السلام): سخن، کوتاه کنم: هر کس ما را دوست بدارد، ولی نه به خاطر آن که از قبل ما به دنیایی برسد و دشمن ما را دشمن بدارد، ولی نه به سبب کینه ای که میان آن دو است، روز قیامت، به همراه محمد (صلی الله علیه و آله) و ابراهیم (علیه السلام) و علی (علیه السلام) به پیشگاه خدا وارد می شود.

۱۱۲۰. تفسیر العیاشی - به نقل از بُرید بن معاویة عجلی - در خدمت امام باقر (علیه السلام) بودم که مردی بر او وارد شد که با پای پیاده از خراسان آمده بود. او دو پای خود را که پوست انداخته بود، نشان داد و گفت: به خدا سوگند که مرا چیزی جز محبت شما اهل

حَيْثُ جِئْتُ إِلَّا حُبُّكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): وَاللَّهِ، لَوْ أَحَبَّنَا حَجْرٌ حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا، وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ. (١)

١١٢١. الكافي عن الحكم بن عتيبه: بَيْنَا أَنَا مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَالْبَيْتُ غَاصٌّ بِأَهْلِهِ، إِذْ أَقْبَلَ شَيْخٌ يَتَكَبَّرُ عَلَيَّ عَنَزَهُ (٢) لَهْ حَيْثِي وَقَفَّ عَلَيَّ بِبَابِ الْبَيْتِ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ، ثُمَّ سَكَتَ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ.

ثُمَّ أَقْبَلَ الشَّيْخُ بِوَجْهِهِ عَلَيَّ أَهْلَ الْبَيْتِ وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، ثُمَّ سَكَتَ، حَتَّى أَجَابَهُ الْقَوْمُ جَمِيعًا وَرَدُّوا عَلَيَّ السَّلَامَ، ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَيَّ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ثُمَّ قَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَدْنِنِي مِنْكَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، فَوَاللَّهِ إِنِّي لَمَأْحُجُّكُمْ وَأَحِبُّ مَنْ يُحِبُّكُمْ، وَوَاللَّهِ مَا أَحِبُّكُمْ وَأَحِبُّ مَنْ يُحِبُّكُمْ لَطَمَعَ فِي دُنْيَا، وَاللَّهِ إِنِّي لَأَبْغِضُ عِدْوَكُمْ وَأَبْرَأُ مِنْهُ، وَوَاللَّهِ مَا أَبْغِضُهُ وَأَبْرَأُ مِنْهُ لَوْ تَرِ (٣) كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ، وَاللَّهِ إِنِّي لَأَحِلُّ حَلَالِكُمْ، وَأَحْرَمُ حَرَامِكُمْ، وَأَنْتَظِرُ أَمْرَكُمْ، فَهَلْ تَرْجُو لِي جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِلَيَّ إِلَيَّ، حَتَّى أَقْعِدَهُ إِلَى جَنْبِهِ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا الشَّيْخُ، إِنَّ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَتَاهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنِ امْرِئٍ مِثْلِ الَّذِي سَأَلْتَنِي عَنْهُ، فَقَالَ لَهُ أَبِي (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنْ تَمَّتْ تَرِدَ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَعَلَيَّ عَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَيَتَلَجَّ قَلْبُكَ، وَيَبْرُدُ فُؤَادُكَ، وَتَقَرَّ عَيْنُكَ، وَتُسْتَقْبَلُ بِالرُّوحِ وَالرَّيْحَانِ مَعَ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ لَوْ قَدْ بَلَغَتْ نَفْسُكَ هَاهُنَا - وَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ -، وَإِنْ تَعَشَّ تَرَّ مَا يُقَرُّ اللَّهُ بِهِ عَيْنُكَ، وَتَكُونُ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى.

فَقَالَ الشَّيْخُ: كَيْفَ قُلْتَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ؟ فَأَعَادَ عَلَيْهِ الْكَلَامَ، فَقَالَ الشَّيْخُ: اللَّهُ أَكْبَرُ

ص: ٩١٣

- ١- (١). تفسير العياشي: ج ١ ص ١٦٧ ح ٢٧، [١] بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٩٥ ح ٥٧، [٢] وراجع: دعائم الإسلام: ج ١ ص ٧١. [٣]
- ٢- (٢). العنز: عصا في قدر نصف الرمح أو أكثر شيئاً، في طرفها الأسفل زُجٌّ كزُجِّ الرمح يتوكأ عليها الشيخ الكبير (لسان العرب: ج ٥ ص ٣٨٤) [٤] عنز.
- ٣- (٣). الوثر بالفتح: الذحل وهو الحقد والعداوة (الصحاح: ج ٢ ص ٨٤٢) [٥] وتر.

بیت، از خراسان به این جا نکشاند.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «به خدا سوگند، اگر حتی سنگی، ما را دوست داشته باشد، خداوند، او را با ما محشور می کند. مگر دین، چیزی جز محبت است.»

۱۱۲۱. الکافی - به نقل از حکم بن عتیبه - من در خدمت امام باقر (علیه السلام) بودم و اتاق از جمعیت، پر بود. ناگاه پیرمردی تکیه زنان بر عصای خود آمد و جلوی در اتاق ایستاد و گفت:

سلام بر تو - ای پسر پیامبر خدا - و رحمت خدا و برکات او بر تو باد! و ساکت شد.

امام (علیه السلام) جواب داد: «و بر تو باد سلام و رحمت خدا و برکات او!».

سپس پیرمرد، رو به جمعیت داخل اتاق کرد و گفت: سلام بر شماها! و خاموش شد، تا این که آن جمعیت، همگی جواب سلام او را دادند. آن گاه رو به امام باقر (علیه السلام) کرد و گفت: ای پسر پیامبر خدا! خدا مرا فدایت کند! مرا نزدیک خود بنشان؛ زیرا - به خدا سوگند - من شما و دوستداران شما را دوست دارم. به خدا سوگند، من شما و دوستداران شما را برای طمع در دنیا دوست ندارم. به خدا سوگند، من از دشمن شما نفرت دارم و از او بیزارم. به خدا سوگند، نفرت و بیزاری من از او، به خاطر این نیست که میان من و او، کینه و عداوتی باشد. به خدا سوگند، من آنچه را شما حلال شمارید، حلال می شمارم و آنچه را شما حرام بدانید، حرام می دانم و منتظر امر (حکومت) شما هستم. فدایت شوم! آیا با چنین وضعی، برای من امید [رستگاری و نجات] داری؟

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «جلوتر بیا. جلوتر بیا»، تا این که او را پهلوی خود نشانند.

سپس فرمود: «ای پیر! مردی نزد پدرم علی بن الحسین آمد و از او همین سؤال را کرد که تو از من پرسیدی و پدرم به او فرمود: "تو اگر از دنیا بروی، بر پیامبر خدا و بر علی و حسن و حسین و علی بن الحسین، وارد خواهی شد و قلبت شاد و دلت خنک و دیدگانت روشن خواهد شد و آن گاه که نفست به این جا [و با دست خود به گلویش اشاره فرمود] رسد، کرام الکاتبین با شور و شادی به استقبال خواهند آمد و اگر زنده بمانی، شاهد چیزی (قیام قائم و حکومت اهل بیت) خواهی بود که خداوند، با آن، دیدگانت را روشن می گرداند و با ما در عالی ترین مراتب خواهی بود."»

پیرمرد گفت: چه فرمودی، ای ابو جعفر؟

يا أبا جعفر، إن أنا مُيتُ أُرِدَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَعَلَى عَلِيِّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَتَقَرَّرَ عَيْنِي، وَيَثَلَّجَ قَلْبِي، وَيَبْرُدُ فُؤَادِي، وَأُسْتَقْبَلُ بِالرُّوحِ وَالرَّيْحَانِ مَعَ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ لَوْ قَدْ بَلَغَتْ نَفْسِي إِلَى هَاهُنَا، وَإِنْ أَعَشَ أَرَّ مَا يُقَرُّ اللَّهُ بِهِ عَيْنِي فَأَكُونَ مَعَكُمْ فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى !

ثُمَّ أَقْبَلَ الشَّيْخُ يَنْتَحِبُ، يَنْشِجُهَا هَاهَا حَتَّى لَصِقَ بِالْأَرْضِ، وَأَقْبَلَ أَهْلَ الْبَيْتِ يَنْتَحِبُونَ وَيَنْشِجُونَ لِمَا يَرَوْنَ مِنْ حَالِ الشَّيْخِ، وَأَقْبَلَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَمْسُحُ بِإصْبَعِهِ الدَّمْعَ مِنْ حَمَالِقِ (١) عَيْنَيْهِ وَيَنْفُضُهَا.

ثُمَّ رَفَعَ الشَّيْخُ رَأْسَهُ، فَقَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام): يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، نَاوِلْنِي يَدَكَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِيمَا كَفَّ يَدَهُ، فَقَبَّلَهَا وَوَضَعَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ وَخَدَيْهِ، ثُمَّ حَسَرَ (٢) عَنْ بَطْنِهِ وَصَدْرِهِ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى بَطْنِهِ وَصَدْرِهِ، ثُمَّ قَامَ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ.

وَأَقْبَلَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَنْظُرُ فِي قَفَاهُ وَهُوَ مُدْبِرٌ، ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَى الْقَوْمِ فَقَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا.

فَقَالَ الْحَكَمُ بْنُ عُثَيْبَةَ: لَمْ أَرَّ مَا تَمَّا قَطُّ يُشْبَهُ ذَلِكَ الْمَجْلِسَ. (٣)

١١٢٢. الخرائج والجرائح عن محمد بن الوليد الكرمانى: أَتَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ابْنَ الرِّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ... ثُمَّ قُلْتُ: مَيَّا لِمَوَالِيكُمْ فِي مَوَالِيكُمْ؟ فَقَالَ: إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) كَانَ عِنْدَهُ غُلَامٌ يُمَسِّكُ بَغْلَتَهُ إِذَا هُوَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَبَيْنَمَا هُوَ جَالِسٌ وَمَعَهُ بَغْلَةٌ إِذْ أَقْبَلَتْ رَفَقَةً مِنْ خُرَاسَانَ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الرَّفَقَةِ: هَلْ لَكَ يَا غُلَامُ أَنْ تَسْأَلَهُ أَنْ يَجْعَلَ لَكَ مَكَانَكَ وَأَكُونَ لَهُ مَمْلُوكًا وَأَجْعَلَ لَكَ مَالِي كُلَّهُ؟ فَأَنْتَى كَثِيرُ الْمَالِ مِنْ جَمِيعِ الصُّنُوفِ، أَذْهَبَ فَأَقْبِضُهُ، وَأَنَا أُقِيمُ مَعَهُ مَكَانَكَ، فَقَالَ: أَسَأَلُكَ ذَلِكَ.

ص: ٩١٥

١- (١). الحماليق: ما يلي المقلة من لحمها، وقيل: هو ما فى المقلة من نواحيها (لسان العرب: ج ١٠ ص ٦٩ [١] حمله).

٢- (٢). حَسَرَ: كَشَفَ (المصباح المنير: ص ١٣٥ «حسر»).

٣- (٣). الكافى: ج ٨ ص ٧٦ ح ٣٠، [٢] بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٣٦١ ح ٣. [٣]

امام (علیه السلام)، سخن خود را برایش تکرار کرد. پیرمرد گفت: الله اکبر، ای ابو جعفر! اگر از دنیا بروم، بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و بر علی و حسن و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام وارد خواهم شد و دیدگانم روشن و قلبم شاد و دلم خنک خواهد گشت و آن گاه که نفسم به این جا رسد، کرام الکاتبین با شور و شادی به استقبالم خواهند آمد و اگر زنده بمانم، شاهد چیزی خواهم بود که خداوند به سبب آن، چشم مرا روشن می گرداند و با شما در عالی ترین مراتب خواهم بود؟!

پیرمرد سپس با آوای بلند گریست و هق هق کنان اشک ریخت، تا جایی که به زمین چسبید. حاضران در خانه نیز با دیدن حال پیرمرد، بلندبلند گریستند و هق هق کنان اشک ریختند. امام باقر (علیه السلام) پیش آمد و با انگشت خود، اشک های او را از پلک هایش پاک می کرد و به زمین می ریخت.

پیرمرد سپس سرش را بلند کرد و به امام (علیه السلام) گفت: ای پسر پیامبر خدا! فدایت شوم! دستت را به من بده.

امام (علیه السلام) دست خود را به او داد. پیرمرد، آن را بوسید و بر دیده و گونه خود نهاد. سپس پیراهن خود را از روی شکم و سینه اش کنار زد و دست امام (علیه السلام) را بر شکم و سینه خود نهاد و آن گاه برخاست و خداحافظی کرد و رفت.

امام باقر (علیه السلام) به پشت سر او نگاه می کرد. سپس رو به جمعیت نمود و فرمود: «هر که دوست دارد مردی از اهل بهشت را ببیند، به این مرد بنگرد».

من در عُمَرَم مجلس اندوهی مانند آن مجلس ندیدم.

۱۱۲۲. الخرائج والجرائح - به نقل از محمد بن ولید کرمانی - خدمت ابو جعفر امام جواد (علیه السلام) رسیدم... و به ایشان گفتم: دوستان شما چه بهره ای از محبت به شما دارند؟ فرمود: امام صادق (علیه السلام) غلامی داشت که وقتی امام (علیه السلام) وارد مسجد می شد، او استر ایشان را نگه می داشت. روزی غلام، نشسته بود و استری هم در کنارش بود. کاروانی از خراسان آمده بود و مردی از میان آن کاروان به غلام گفت: ای غلام! می توانی از امام (علیه السلام) بخواهی که مرا جای تو بگذارد و من غلام شوم و در برابر، هر چه مال دارم، برای تو باشد؟ من آدم ثروتمندی هستم و اموال گوناگونی دارم و تو همه آنها را تصاحب کن و من به جای تو با ایشان خواهم بود. غلام گفت: باشد! این را از ایشان درخواست می کنم.

فَدَخَلَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! تَعْرِفُ خِدْمَتِي وَطَوْلَ صِدْقَتِي فَإِنَّ سَأَلَ اللَّهُ إِلَيَّ خَيْرًا تَمَنُّعِيهِ؟ قَالَ: أَعْطَيْكَ مِنْ عِنْدِي وَ أَمْنَعُكَ مِنْ غَيْرِي فَحَكَى لَهُ قَوْلَ الرَّجُلِ فَقَالَ: إِنَّ زَهْدَتِي فِي خِدْمَتِنَا وَ رَغْبَةَ الرَّجُلِ فِيْنَا قَبْلَانَا وَ أَرْسَلْنَاكَ فَلَمَّا وَلَّى عَنْهُ دَعَا، فَقَالَ لَهُ: أَنْصِتْ لِحُكِّ لَطُولِ الصُّحْبَةِ، وَ لَمَكِّ الْخِيَارِ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) مُتَعَلِّقًا بِنُورِ اللَّهِ، وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) مُتَعَلِّقًا بِرَسُولِ اللَّهِ، وَ كَانَ الْأَيْمَةُ مُتَعَلِّقِينَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَانَ شَيْعَتُنَا مُتَعَلِّقِينَ بِنَا يَدْخُلُونَ مَدْخَلَنَا، وَ يَرُدُّونَ مَوْرِدَنَا.

فَقَالَ الْغُلَامُ: بَلْ أَقِيمُ فِي خِدْمَتِكَ وَأُوَثِّرُ الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَ خَرَجَ الْغُلَامُ إِلَى الرَّجُلِ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: خَرَجْتَ إِلَيَّ بِغَيْرِ الْوَجْهِ الَّذِي دَخَلْتَ بِهِ، فَحَكَى لَهُ قَوْلَهُ وَ أَدَخَلَهُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَقَبِلَ وَ لَاءَهُ وَ أَمَرَ لِلْغُلَامِ بِأَلْفِ دِينَارٍ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ فَوَدَّعَهُ وَ سَأَلَهُ أَنْ يَدْعُوَ لَهُ، فَفَعَلَ. (١)

١٢/٦ الْجَنَّةُ

١١٢٣. مقتل الحسين (عليه السلام) للخوارزمي عن حذيفه: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَخَذَ بِيَدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! حَيْدُ الْحُسَيْنِ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ حَيْدِ يوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ، وَإِنَّ الْحُسَيْنَ فِي الْجَنَّةِ، وَأَبَاهُ فِي الْجَنَّةِ، وَأُمَّهُ فِي الْجَنَّةِ، وَأَخَاهُ فِي الْجَنَّةِ، وَمُحِبَّهُمْ فِي الْجَنَّةِ، وَمُحِبِّ مُحِبِّهِمْ فِي الْجَنَّةِ. (٢)

١١٢٤. الإمام الصادق (عليه السلام): بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فِي سَفَرٍ إِذْ نَزَلَ فَسَجَدَ خَمْسَ سَجَدَاتٍ، فَلَمَّا رَكِبَ قَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: رَأَيْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَنَعْتَ مَا لَمْ تَكُنْ تَصْنَعُهُ!

قَالَ: نَعَمْ، أَتَانِي جِبْرَائِيلُ (عليه السلام) فَبَشَّرَنِي أَنَّ عَلِيًّا فِي الْجَنَّةِ، فَسَجَدْتُ شُكْرًا لِلَّهِ

ص: ٩١٧

١- (١). الخرائج والجرائح: ج ١ ص ٣٩٠، بحار الأنوار: ج ٥٠ ص ٨٨ ح ١ (باب فضائله ومكارم أخلاقه (عليه السلام)). [١]

٢- (٢). مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٦٧، [٢] كشف اليقين: ص ٣٢٨ ح ٣٩٠ [٣] نحوه.

غلام، خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید و به ایشان گفت: فدایتان کردم! خدمت گزاری من برای شما، و مدت زیادی که همراهتان بودم، روشن است. اگر خداوند عز و جل خیری نصیب من کند، آیا شما آن را از من دریغ می دارید؟

فرمود: «از پیش خودم به تو می بخشم و مانع خیرخواهی دیگری برای تو می شوم». بعد، غلام، حرف آن مرد خراسانی را برای امام (علیه السلام) باز گفت و امام (علیه السلام) به او فرمود: «اگر تو در خدمت به ما بی رغبت شدی و آن مرد، تمایل به خدمت دارد، او را پذیرفتیم و تو را آزاد کردیم».

وقتی غلام، راه افتاد که برود، امام (علیه السلام) او را صدا زد و فرمود: «به جهت این که زیاد با ما بودی، تو را نصیحت می کنم؛ اما اختیار با خودت. وقتی روز قیامت می شود، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به نور خدا چنگ می زند، و امیر المؤمنین (علیه السلام) به پیامبر خدا، و امامان به امیر المؤمنین، و شیعیان ما [نیز] به ما چنگ می زنند و به جایی که ما هستیم، وارد می شوند».

غلام گفت: حال که چنین است، من در خدمت شما می مانم و آخرت را بر دنیا ترجیح می دهم. سپس از محضر امام (علیه السلام) خارج شد و پیش مرد خراسانی رفت. خراسانی به وی گفت:

این گونه که از پیش امام (علیه السلام) بیرون آمدی، غیر آن گونه ای است که از پیش من خدمت امام رفتی! غلام، حرف های امام (علیه السلام) را برای او نقل کرد و او را خدمت امام صادق (علیه السلام) برد و امام، دوستی و خدمت گزاری او را پذیرفت و دستور داد که به غلام، هزار دینار بدهند. بعد، آن مرد [خراسانی] برخاست و خداحافظی کرد و از امام (علیه السلام) خواست که برایش دعا کند، که امام، برایش دعا کرد.

۱۲/۶ بهشت

۱۱۲۳. مقتل الحسین (علیه السلام)، خوارزمی - به نقل از حدیثه - دیدم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دست حسین بن علی (علیه السلام) را گرفت و فرمود: «ای مردم! جدّ حسین، نزد خداوند، گرامی تر از جدّ یوسف بن یعقوب است. حسین، اهل بهشت است و پدر او اهل بهشت است و مادرش اهل بهشت است و برادرش اهل بهشت است و دوستدار آنان اهل بهشت است و دوستدار دوستدار آنان نیز اهل بهشت است».

۱۱۲۴. امام صادق (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در سفری از مرکب خود، پیاده شد و پنج سجده به جای آورد. چون بر مرکب نشست، یکی از اصحابش گفت: ای پیامبر خدا! ما کاری از شما دیدیم که قبلاً نکرده بودید! فرمود: «آری. جبرئیل (علیه السلام) نزد من آمد و بشارت داد که علی اهل بهشت است و من به شکرانه آن در پیشگاه خدای متعال، سجده کردم».

تعالى، فَلَمَّا رَفَعَتْ رَأْسِي قَالَ: وَفَاطِمَةُ فِي الْجَنَّةِ، فَسَجَدْتُ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى، فَلَمَّا رَفَعْتُ رَأْسِي قَالَ: وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَسَجَدْتُ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى، فَلَمَّا رَفَعْتُ رَأْسِي قَالَ: وَمَنْ يُحِبُّهُمْ فِي الْجَنَّةِ، فَسَجَدْتُ لِلَّهِ تَعَالَى شُكْرًا، فَلَمَّا رَفَعْتُ رَأْسِي قَالَ: وَمَنْ يُحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُمْ فِي الْجَنَّةِ فَسَجَدْتُ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى. (١)

١١٢٥. الفضائل عن جابر بن عبد الله الأنصاري: بَيْنَا نَحْنُ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فِي مَسْجِدِهِ بِالْمَدِينَةِ فَذَكَرَ بَعْضُ الصَّحَابَةِ الْجَنَّةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله):

إِنَّ لِلَّهِ لِيَوَاءً مِنْ نُورٍ وَعَمُودُهُ مِنْ زَبَرَجَدٍ، خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاءَ بِالْفَى عَامٍ، مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)، وَأَلُّ مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ، وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَكْرَمُ الْقَوْمِ.

فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ عَلِيُّ (عليه السلام): الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَأَكْرَمَنَا بِكَ وَشَرَّفَنَا بِكَ.

فَقَالَ (صلى الله عليه و آله): يَا عَلِيُّ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَنْ أَحَبَّنَا وَاتَّخَذَ مَحَبَّتَنَا أَسْكَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَعَنَا.

وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ» ٢ . (٢)

١١٢٦. رسول الله (صلى الله عليه و آله): يَا عَلِيُّ، مَنْ أَحَبَّ وَلَدَكَ فَقَدْ أَحَبَّكَ، وَمَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَحَبَّ اللَّهَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ. وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَكَ، وَمَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَمَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَ اللَّهَ كَانَ حَقِيقًا عَلَيَّ

ص: ٩١٩

١- (١). الأمالى للمفيد: ص ٢١ ح ٢ عن أبي عبد الرحمن، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ١١١ ح ٢٤، [١] وراجع: الكافي: ج ٢ ص ٩٨ ح

٢٤ [٢] ومكارم الأخلاق: ج ١ ص ٥٦٤ ح ١٩٥٦. [٣]

٢- (٣). الفضائل: ص ١٠٤، تفسير فرات: ص ٤٥٦ ح ٥٩٧، [٤] تأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٦٢٩ ح ٢ كلاهما نحوه، بحار

الأنوار: ج ٢٦ ص ٣١٨ ح ٨٧؛ [٥] تفسير الثعلبي: ج ٩ ص ١٧٤ ح ١٦٢، [٦] شواهد التنزيل: ج ٢ ص ٤٧٠ ح ١١٤١ [٧] كلاهما

نحوه.

چون سر برداشتم، گفت: فاطمه هم اهل بهشت است. من به شکرانه آن نیز خدای متعال را سجده کردم. چون سر برداشتم، گفت: حسن و حسین، سرور جوانان بهشتی اند. و من باز به شکرانه آن، خدای متعال را سجده کردم. چون سر برداشتم، گفت: دوستدار آنان نیز اهل بهشت است. من به خاطر این نیز برای خدای متعال، سجده شکر به جای آوردم. چون سر برداشتم، گفت: و هر کس دوستدار ایشان را دوست بدارد، او نیز اهل بهشت است. و من باز به شکرانه آن، در پیشگاه خدای متعال سجده کردم».

۱۱۲۵. الفضائل - به نقل از جابر بن عبد الله انصاری - ما در مسجد پیامبر خدا در مدینه نزد ایشان بودیم که یکی از صحابه، سخن از بهشت به میان آورد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«خداوند، بیری از نور دارد که دسته اش از زبرجد است. خداوند متعال، دو هزار سال پیش از آن که آسمان را بیافریند، این بیری را آفرید و بر آن نوشته شده است:

"معبودی جز خدای یکتا نیست. محمد، فرستاده خداست و خاندان محمد، بهترین مردم اند" و تو - ای علی - گرامی ترین خلق هستی».

در این هنگام، علی (علیه السلام) فرمود: سپاس، خدای را که ما را بدین ره نمون شد و به واسطه تو، ما را کرامت و شرافت بخشید.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ای علی! آیا نمی دانی که هر کس ما را دوست بدارد و دوستی ما را به دل گیرد، خداوند متعال، او را با ما سکونت می دهد؟» و آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: «در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانايند»

۱۱۲۶. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ای علی! هر کس فرزندان تو را دوست بدارد، تو را دوست داشته است و هر کس تو را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است و هر کس خدا را دوست بدارد، خداوند، او را به بهشت می برد، و هر کس فرزندان تو را دشمن بدارد، تو را دشمن داشته است و هر

١١٢٧. عنه (صلى الله عليه و آله): مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَأَعَانَنَا بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ كُنْتُ أَنَا وَهُوَ فِي عِلِّيِّينَ، وَمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَأَعَانَنَا بِلِسَانِهِ وَكَفَّ يَدَهُ فَهُوَ فِي الدَّرَجَةِ الَّتِي تَلِيهَا، وَمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَكَفَّ عَنَّا لِسَانَهُ وَيَدَهُ فَهُوَ فِي الدَّرَجَةِ الَّتِي تَلِيهَا. (٢)

١١٢٨. عنه (صلى الله عليه و آله): فِي الْجَنَّةِ ثَلَاثُ دَرَجَاتٍ وَفِي النَّارِ ثَلَاثُ دَرَكَاتٍ، فَأَعْلَى دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ لِمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَنَصَّيْرَنَا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ، وَفِي الدَّرَجَةِ الثَّانِيَةِ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَنَصَّرَنَا بِلِسَانِهِ، وَفِي الدَّرَجَةِ الثَّلَاثَةِ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ. (٣)

١١٢٩. الإمام عليّ (عليه السلام): مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَأَعَانَنَا بِلِسَانِهِ وَقَاتَلَ مَعَنَا أَعْدَاءَنَا بِيَدِهِ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ فِي دَرَجَتِنَا. وَمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَأَعَانَنَا بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُقَاتِلْ مَعَنَا أَعْدَاءَنَا فَهُوَ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِكَ بِدَرَجَتَيْنِ، وَمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَلَمْ يُعِنَّا بِلِسَانِهِ وَلَا بِيَدِهِ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ. (٤)

١١٣٠. نور الأبصار: يُرْوَى أَنَّهُ [عَلِيٌّ بَنَ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام)] مَرِضَ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَعُودُونَهُ، فَقَالُوا: كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَدَتَكَ أَنْفُسُنَا؟

قال: فِي عَافِيَةِ وَاللَّهِ الْمَحْمُودُ عَلَى ذَلِكَ، فَكَيْفَ أَصْبَحْتُمْ أَنْتُمْ جَمِيعًا؟

ص: ٩٢١

١- (١). درر الأحاديث النبويه: ص ٥١؛ تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٢٨٣ ح ٨٨١٤ عن صلصال بن الدهميس، الفصول المهمه لابن الصبّاغ: ص ١٢٤ عن عمر بن الخطاب و كلاهما نحوه وراجع: دلائل الإمامه: ص ١٠٢ ح ٣٠ و تفسير فرات: ص ٥٩٨ ح ٧٦٠ والمنقب للخوارزمي: ص ٢٠٠ ح ٢٤٠.

٢- (٢). إحقاق الحقّ: ج ٩ ص ٤٨٤ نقلًا عن وسيله المال قال: رواه أبو نعيم بن حماد عن الإمام عليّ (عليه السلام).

٣- (٣). المحاسن: ج ١ ص ٢٥١ ح ٤٧٢ [١] عن أبي حمزه الثماليّ عن الإمام زين العابدين (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٩٣ ح ٥٣. [٢]

٤- (٤). الخصال: ص ٦٢٩ ح ١٠ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق [٣] عن آبائه عليهم السلام، الأمالي للمفيد: ص ٣٣ ح ٨ عن عمرو بن أبي المقدام عن أبيه عن الإمام الحسن بن عليّ عليهما السلام، تحف العقول: ص ١١٨، [٤] جامع الأخبار: ص ٥٠٦ ح ١٤٠٠ [٥] كلّها نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٨٨ ح ٣٩. [٦]

کس تو را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است و هر کس مرا دشمن بدارد، خدا را دشمن داشته است و هر کس خدا را دشمن بدارد، بر خداوند، سزاوار است که او را به دوزخ برد.

۱۱۲۷. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر کس ما را در دل دوست بدارد و با دست و زبانش یاری مان رساند، من و او در علین خواهیم بود و هر کس ما را در دل دوست بدارد و با زبانش یاری مان رساند، اما با دست خود، ما را یاری نرساند، در درجه پایین تر آن خواهد بود و هر کس ما را در دل دوست بدارد، اما دست و زبانش را از ما دریغ کند، در درجه فروتر قرار خواهد گرفت.

۱۱۲۸. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): بهشت، سه درجه دارد و دوزخ، سه درجه (درجه نزولی یا طبقه زیرین). بالاترین درجه بهشت، برای کسی است که در دل، ما را دوست بدارد و با زبان و دستش یاری مان کند. در درجه دوم، کسی جای می گیرد که در دل، ما را دوست بدارد و با زبانش یاری مان رساند و در درجه سوم، کسی قرار می گیرد که در دل، ما را دوست بدارد.

۱۱۲۹. امام علی (علیه السلام): هر که در دل، ما را دوست بدارد و با زبانش یاری مان رساند و در کنار ما عملاً با دشمنانمان بجنگد، در بهشت با ما هم درجه خواهد بود و هر که در دل، ما را دوست بدارد و با زبانش یاری مان رساند، ولی در کنار ما با دشمنانمان نجنگد، دو درجه پایین تر از آن قرار خواهد گرفت و هر که در دل، ما را دوست بدارد، اما با زبان و دست خود، یاری مان نرساند، او نیز در بهشت خواهد بود.

۱۱۳۰. نور الأبصار: روایت شده که امام زین العابدین (علیه السلام) بیمار شد. جماعتی از اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به عیادت ایشان آمدند و گفتند: فدایت شویم، ای پسر پیامبر خدا! حالتان چگونه است؟

فرمود: «بحمد الله، خوبم. شما در چه حالید؟».

قالوا: أَصْبَحْنَا وَاللَّهِ لَكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مُجِيبِينَ وَادِّينَ.

فَقَالَ لَهُمْ: مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ أَسَكَّنَهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ ظَلِيلٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ، وَمَنْ أَحَبَّنَا يُرِيدُ مُكَافَأَتَنَا كَافَأَهُ اللَّهُ عَنَّا الْجَنَّةَ، وَمَنْ أَحَبَّنَا لِعَرَضِ دُنْيَا آتَاهُ اللَّهُ رِزْقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. (١)

١١٣١. تحف العقول: قَالَ لَهُ [إِلَامَامِ الصَّادِقِ (عليه السلام)] [يونس (٢)]: لَوْلَا لِي لَكُمْ وَمَا عَرَفَنِي اللَّهُ مِنْ حَقِّكُمْ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا بِحَذَا فِيرِهَا. قَالَ يُونُسُ: فَتَبَيَّنْتُ الْعُصْبَ فِيهِ.

ثُمَّ قَالَ (عليه السلام): يَا يُونُسُ، قَسْتَنَا بِغَيْرِ قِيَاسٍ، مَا الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا هَلْ هِيَ إِلَّا سَيْدُ فَوْرِهِ، أَوْ سَتْرُ عَوْرِهِ؟! وَأَنْتَ لَكَ بِمَحَبَّتِنَا الْحَيَاةُ الدَّائِمَةُ. (٣)

١٣/٦ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

١١٣٢. رسول الله (صلى الله عليه وآله): مَنْ أَرَادَ التَّوَكُّلَ عَلَى اللَّهِ فَلْيُحِبِّ أَهْلَ بَيْتِي، وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْجُوَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ فَلْيُحِبِّ أَهْلَ بَيْتِي، وَمَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيُحِبِّ أَهْلَ بَيْتِي، وَمَنْ أَرَادَ دُخُولَ الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَلْيُحِبِّ أَهْلَ بَيْتِي، فَوَاللَّهِ مَا أَحَبَّهُمْ أَحَدٌ إِلَّا رِيحَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (٤)

راجع: ص ٩٢٠ ح ١١٢٥.

ص: ٩٢٣

١- (١). نور الأبصار: ص ٢٤٥، [١] الفصول المهمّة لابن الصباغ: ص ٢٠٣. [٢]

٢- (٢). الظاهر أنّه أبو عليّ يونس بن يعقوب بن قيس البجليّ الكوفيّ، من أصحاب الإمام الصادق والإمام الكاظم والإمام الرضا عليهم السلام (كما في هامش تحف العقول). [٣]

٣- (٣). تحف العقول: ص ٣٧٩، [٤] بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ٢٦٥ ح ١٧٧. [٥]

٤- (٤). مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٥٩، [٦] فرائد السمطين: ج ٢ ص ٢٩٤ ح ٥٥١ [٧] كلاهما عن ابن عمر؛ منه منقبه: ص ١٠٦ ح ٥١، جامع الأخبار: ص ٦٢ ح ٧٧ وليس فيه «و من أرد دخول الجنة بغير حساب فليحب أهل بيتي»، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١١٦ ح ٩٢ [٨] نقلاً عن كتاب المناقب لابن شاذان وكلّها عن ابن عمر.

گفتند: به خدا سوگند-ای پسر پیامبر خدا- که همگی دوستدار و علاقه مند شما هستیم.

فرمود: «هر که ما را به خاطر خدا دوست بدارد، خداوند، در روز قیامت که سایه ای جز سایه او نیست، وی را در سایه ای پایدار جای می دهد و هر کس ما را به خاطر پاداش ما دوست بدارد، خداوند از جانب ما به او بهشت را پاداش خواهد داد و هر کس ما را به خاطر مقصودی دنیایی دوست بدارد، خداوند، روزی او را از جایی می رساند که گمانش را نمی برد».

۱۱۳۱. تحف العقول: یونس به امام صادق (علیه السلام) گفت: علاقه مندی من به شما و شناختی که خداوند در باره حق شما به من داده، مرا خوش تر از ملک سراسر دنیا است.

یونس گفت: پس آثار خشم را در چهره امام (علیه السلام) مشاهده کردم. سپس امام (علیه السلام) فرمود: «ای یونس! مقایسه ای نادرست کردی. دنیا و آنچه در آن است، چیست؟ آیا آن، چیزی جز سیر شدن شکمی و پوشاندن عورتی است، در حالی که تو با دوستداری ما، به زندگی جاوید دست می یابی؟!».

۱۳/۶ خیر دنیا و آخرت

۱۱۳۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر که خواهان توکل کردن بر خداست، اهل بیت مرا دوست بدارد و هر که خواهان رستن از عذاب قبر است، اهل بیت مرا دوست بدارد و هر که خواهان حکمت است، اهل بیت مرا دوست بدارد و هر که می خواهد بی حساب به بهشت رود، اهل بیت مرا دوست بدارد؛ زیرا- به خدا سوگند- هیچ کس دوستدار آنان نشد، مگر این که دنیا و آخرت را بُرد.

ر.ک: ص ۹۲۱ ح ۱۱۲۵.

ص: ۹۲۴

١١٣٣. رسول الله (صلى الله عليه وآله): مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ حُبَّ الْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، فَلَا يَشْكُنُ أَحَدٌ أَنَّهُ فِي الْجَنَّةِ، فَإِنَّ فِي حُبِّ أَهْلِ بَيْتِي عِشْرِينَ خَصْلَةً، عَشْرٌ مِنْهَا فِي الدُّنْيَا، وَعَشْرٌ مِنْهَا فِي الْآخِرَةِ.

أَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا: فَالزُّهْدُ، وَالْحِرْصُ عَلَى الْعَمَلِ، وَالْوَرَعُ فِي الدِّينِ، وَالرَّغْبَةُ فِي الْعِبَادَةِ، وَالتَّوْبَةُ قَبْلَ الْمَوْتِ، وَالنَّشَاطُ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ، وَالْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ، وَالْحِفْظُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالتَّاسِعَةُ بُغْضُ الدُّنْيَا، وَالْعَاشِرَةُ السَّخَاءُ.

وَأَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ: فَلَا يُنْشَرُ لَهُ دِيْوَانٌ، وَلَا يُنْصَبُ لَهُ مِيزَانٌ، وَيُعْطَى كِتَابُهُ بِيَمِينِهِ، وَتُكْتَبُ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَيَبْيَضُّ وَجْهُهُ، وَيُكْسَى مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ، وَيُشْفَعُ فِي مَنِّهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَيَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ، وَيَتَوَجَّحُ مِنْ تَيْجَانِ الْجَنَّةِ، وَالْعَاشِرَةُ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ، فَطُوبَى لِمُحِبِّي أَهْلِ بَيْتِي. (١)

١١٣٤. عنه (صلى الله عليه وآله): مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِبًا. أَلَا وَمَنْ

ص: ٩٢٥

١- (١). الخصال: ص ٥١٥ ح ١ عن أبي سعيد الخدرى، مشكاة الأنوار: ص ١٥٣ ح ٣٧٦، [١] روضه الواعظين: ص ٢٩٨، [٢] عيون الحكم والمواعظ: ص ٣٤٤ ح ٥٨ ٦٢ عن الإمام على (عليه السلام) نحوه، أعلام الدين: ص ٤٥١ [٣] عن جابر، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٧٨ ح ١٢. [٤]

فصل هفتم: کلیات آثار دوست داشتن اهل بیت

۱۱۳۳. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر که خداوند، محبت اهل بیت مرا روزی اش کند، بی گمان به خیر دنیا و آخرت رسیده است و در این که او اهل بهشت است، هیچ کس نباید شک کند؛ زیرا دوست داشتن اهل بیت من، بیست نتیجه به بار می آورد: ده تا در دنیا و ده تا در آخرت.

اما نتایج آن در دنیا عبارت اند از: زهد، شوق به عمل، پارسایی در دین، رغبت به عبادت، توبه پیش از مرگ، نشاط در شب زنده داری، چشم بر کندن از آنچه مردم دارند، حفظ اوامر و نواهی خداوند عز و جل، نهم: دشمن داشتن دنیا و دهم: سخاوت (بخشندگی).

و اما نتایج آن در آخرت: نامه اعمالی برایش گشوده نمی شود، میزانی برایش برپا نمی شود، نامه اعمالش به دست راست او داده می شود، برات آزادی از آتش دوزخ برایش نوشته می شود، روسفید می شود، از جامه های بهشت بر قامت او پوشیده می شود، شفاعت او در باره صد نفر از خانواده اش پذیرفته می گردد، خداوند عز و جل به او با مهر و رحمت می نگرد، از تاج های بهشت بر سرش می نهند، و دهم این که بدون حسابرسی به بهشت می رود. پس خوشا به حال دوستان اهل بیت من!

۱۱۳۴. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر که با دوستی خاندان محمد بمیرد، شهید از دنیا رفته است.

بدانید که هر کس با دوستی خاندان محمد بمیرد، آمرزیده از دنیا رفته است.

مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ. أَلَا- وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَرَهُ مَلَكَ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنَكَّرٌ وَنَكِيرٌ. أَلَا- وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يُرْفُ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تُرْفُ الْعَرُوسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فُتِحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَزَارَ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله) مَاتَ عَلَى الشُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ. (١)

١١٣٥. الإمام علي (عليه السلام) -للحارث الأعمور-: لَيَنْفَعَنَّكَ حُبُّنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ: عِنْدَ نُزُولِ مَلَكَ الْمَوْتِ، وَعِنْدَ مَسْأَلَتِكَ فِي قَبْرِكَ، وَعِنْدَ مَوْفِقِكَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ. (٢)

١١٣٦. عنه (عليه السلام): مَنْ أَحْبَبْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَظَمَ إِحْسَانُهُ، وَرَحِيحُ (٣) مِيزَانُهُ، وَقَبِلَ عَمَلُهُ وَغُفِرَ زَلُّهُ، وَمَنْ أَبْغَضَنَا لَا يَنْفَعُهُ (٤) إِسْلَامُهُ. (٥)

ص: ٩٢٧

١- (١). الكشاف: ج ٣ ص ٤٠٣، [١] تفسير القرطبي: ج ١٦ ص ٢٣ [٢] وليس فيه الفقرة الثانية والثالثة والخامسة، تفسير الثعلبي: ج ٨ ص ٣١٤ ح ١٨١ [٣] عن جرير بن عبد الله وليس فيه الفقرة الخامسة؛ العمدة: ص ٥٤ ح ٥٢، الطرائف: ص ١٥٩ ح ٢٤٨، [٤] إشاره المصطفى: ص ١٩٧ [٥] كلها عن جرير بن عبد الله، جامع الأخبار: ص ٤٧٣ ح ١٣٣٥ [٦] وليس فيه الفقرة السادسة، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١١١ ح ٨٤. [٧]

٢- (٢). أعلام الدين: ص ٤٦١ [٨] عن جابر الجعفي عن الإمام الباقر (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٦٤ ح ١٩. [٩]

٣- (٣). في المصدر: «رجع»، والتصويب من بحار الأنوار.

٤- (٤). في المصدر: «ينفع»، والتصويب من بحار الأنوار. [١٠]

٥- (٥). مشارق أنوار اليقين: ص ٥١ عن أبي سعيد الخدري، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٦٠ ح ٣٧. [١١]

بدانید که هر کس با دوستی خاندان محمد بمیرد، توبه گر از دنیا رفته است.

بدانید که هر کس با دوستی خاندان محمد بمیرد، مؤمن و با ایمان کامل از دنیا رفته است.

بدانید که هر کس با دوستی خاندان محمد بمیرد، ابتدا فرشته مرگ و سپس منکر و نکیر، مزده بهشت به او می دهند.

بدانید که هر کس با دوستی خاندان محمد بمیرد، همان گونه که عروس را به خانه شوهرش می فرستند، او را به سوی بهشت روانه می کنند.

بدانید که هر کس با دوستی خاندان محمد بمیرد، در قبر، دو در به سوی بهشت برایش باز می شود.

بدانید که هر کس با دوستی خاندان محمد بمیرد، خداوند، گور وی را مزار فرشتگان رحمت قرار می دهد.

بدانید که هر کس با دوستی خاندان محمد بمیرد، بر طریق سنت و جماعت از دنیا رفته است.

۱۱۳۵. امام علی (علیه السلام) - خطاب به حارث اعور - : محبت به ما، بی گمان در سه جا تو را سود خواهد بخشید: هنگام فرود آمدن فرشته مرگ، هنگام سؤال قبر و آن گاه که در پیشگاه خداوند می ایستی.

۱۱۳۶. امام علی (علیه السلام): هر که ما اهل بیت را دوست بدارد، نیکوکاری او زیاد می گردد و در ترازوی اعمالش کفه حسناتش سنگین تر می شود و عملش [در درگاه حق] پذیرفته و لغزش هایش بخشوده می گردد و کسی که ما را دشمن بدارد، اسلامش او را سودی نمی بخشد.

بخش دهم: دشمنی با اهل بیت علیهم السلام

اشاره

ص: ۹۳۰

١١٣٧. رسول الله (صلى الله عليه وآله): الأئمة بعدى اثنا عشر، تسعة من صلبي الحسين، والتاسع قائمهم، فطوبى لمن أحبهم، والويل لمن أبغضهم. (١)

١١٣٨. المناقب لابن شهر آشوب عن سلمان الفارسي رحمه الله عن رسول الله (صلى الله عليه وآله): الأئمة بعدى بعدد نبي إسرائيل كانوا اثني عشر. ثم وضع يده على صلبي الحسين (عليه السلام) وقال: من صلبي تسعة أئمة أبرار، والتاسع مهديهم، يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً، فالويل لمبغضهم. (٢)

١١٣٩. تاريخ دمشق عن أبي امامه الباهلي عن رسول الله (صلى الله عليه وآله): لو أن عبداً عبد الله بين الصفا والمروة ألف عام، ثم ألف عام، ثم ألف عام، ثم لم يدرك محبتنا إلا أكبه الله على منخريه في النار. ثم تلا (صلى الله عليه وآله): «قل لا أسئلكم عليه أجراً إلا المودة في القربى» ٣. (٣)

ص: ٩٣١

-
- ١- (١). كفايه الأثر: ص ٣٠ [١] عن أبي سعيد الخدرى، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٩١ ح ٣١٥. [٢]
- ٢- (٢). المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ٢٩٥، [٣] كفايه الأثر: ص ٤٧ [٤] كلاهما عن سلمان الفارسي، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٩٠ ح ١١٢، [٥] وراجع: الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٢٢. [٦]
- ٣- (٤). تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٦٥ ح ٨٤١٢: شواهد التنزيل: ج ١ ص ٥٥٤ ح ٥٨٨ [٧] كلاهما عن أبي امامه الباهلي، كفايه الطالب: ص ٣١٧ [٨] وفيه «صحبتنا» بدل «محبتنا»؛ مجمع البيان: ج ٩ ص ٤٣، تاريخ الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٥٤٨ ح ١٥ [٩] كلاهما عن أبي امامه الباهلي نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٣٠. [١٠]

فصل یکم: بر حذر داشتن از دشمنی با اهل بیت

۱۱۳۷. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): امامانِ پس از من، دوازده نفرند که نُه تن آنان، از پشت حسین اند و نهمین آنان، قائمشان است. پس خوشا به حال کسی که آنان را دوست بدارد! و بدآ به حال کسی که ایشان را دشمن بدارد!

۱۱۳۸. المناقب، ابن شهر آشوب- به نقل از سلمان فارسی-: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «امامانِ پس از من، به تعداد نقیان بنی اسرائیل اند که دوازده نفر بودند» و سپس دست خود را بر پشت حسین (علیه السلام) نهاد و فرمود: «از پشت این، نُه امام پاک، پا به عرصه هستی می گذارند که نهمین نفر، مهدی آنان است. او زمین را از انصاف و عدل، پر می کند، همان گونه که از بیداد و ستم، پر شده است. پس وای بر کسانی که آنان را دشمن بدارند!

۱۱۳۹. تاریخ دمشق- به نقل از ابو امامه باهلی-: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اگر بنده ای هزار سال در میان صفا و مروه خدا را عبادت کند و هزار سال دیگر و هزار سال دیگر، امّیا محبت ما را نداشته باشد، خداوند، او را حتماً در آتش دوزخ، سرنگون می سازد» و سپس این آیه را تلاوت نمود: «بگو: من برای آن (رسالت)، از شما مزدی نمی خواهم، مگر دوست داشتن خویشاوندان را» .

١١٤٠. رسول الله (صلى الله عليه وآله): لو أن عبداً عبد الله ألف عام، ثم ذبح كما يُذبح الكبش، ثم أتى الله ببغضنا أهل البيت لرد الله عليه عمله. (١)

١١٤١. عنه (صلى الله عليه وآله): إن الله عز وجل يبغض الآكل فوق شبعه، والغافل عن طاعة ربه، والتارك لسنة نبيه، والمخفر ذمته، والمبغض عتره نبيه، والمؤذى جيرانه. (٢)

١١٤٢. عنه (صلى الله عليه وآله): لا يبغضنا إلا من خبث ولادته. (٣)

١١٤٣. الإمام علي (عليه السلام): أشد العمى من عمى عن فضلنا وناصية بنا العداوة بلا ذنب سبقت إليه منا، إلا أننا دعونا إلى الحق، ودعاه من سوانا إلى الفتنه والدنيا، فأتاها ونصب البراءة منا والعداوة لنا. (٤)

١١٤٤. عنه (عليه السلام): ما من عبد إلا وعليه أربعون جنة (٥) حتى يعمل أربعين كبيرة، فإذا عمل أربعين كبيرة انكشفت عنه الجن، فيوحى الله إليهم أن استروا عبدى بأجنحتكم، فتستره الملائكة بأجنحتها، فما يدع شيئاً من القبيح إلا قارقه، حتى يمتدح إلى الناس بفعله القبيح.

فيقول الملائكة: يا رب، هذا عبدك ما يدع شيئاً إلا ركبته، وإنا لنستحيي مما

ص: ٩٣٣

١- (١). المحاسن: ج ١ ص ٢٧١ ح ٥٢٧ [١] عن جابر عن الإمام الباقر (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٨٥ ح ٤٣. [٢]

٢- (٢). كثر العمال: ج ١٦ ص ٨٧ ح ٤٤٠٢٩ نقلاً عن الديلمي عن أبي هريره.

٣- (٣). معانى الأخبار: ج ١٦١ ح ١ عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، علل الشرائع: ص ١٤١ ح ٣،

[٣] الأمالى للصدوق: ص ٥٦٢ ح ٧٥٦، بشاره المصطفى: ص ١٥٠ [٤] كلها عن زيد بن علي عن الإمام زين العابدين عن آبائه

عليهم السلام عنه (صلى الله عليه وآله)، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ١ ص ٩٦ ح ٢٠٣ عن الإمام الصادق (عليه السلام)، بحار

الأنوار: ج ٢٧ ص ١٤٦ ح ٥. [٥]

٤- (٤). الخصال: ص ٦٣٣ ح ١٠ عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، تفسير فرات: ص ٣٦٨

ح ٤٩٩، [٦] غرر الحكم: ج ٢ ص ٨٦١ ح ٣٢٩٦، [٧] عيون الحكم والمواعظ: ص ١٢٤ ح ٢٨٢٨ كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ١٠ ص

١١١ ح ١. [٨]

٥- (٥). الجنة - بالضم - الشتره، والجمع: جنن - بضم الجيم وفتح النون - (لسان العرب: ج ١٣ ص ٩٤ [٩] جنن).

۱۱۴۰. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): اگر بنده ای هزار سال، خدا را عبادت کند و سپس چون قوچ، قربانی شود، اما با بغض به ما اهل بیت، نزد خداوند آید، خدا عملش را به خودش بر می گرداند.

۱۱۴۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): خداوند، نفرت دارد از کسی که از روی سیری، چیزی بخورد و از کسی که از طاعت پروردگارش غافل گردد و از کسی که سنت پیامبر او را فرو گذارد و از کسی که پیمان او را بشکند و از کسی که عترت پیامبر او را دشمن دارد و از کسی که همسایگانش را بیازارد.

۱۱۴۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ما را دشمن نمی دارد، مگر کسی که ناپاک زاده باشد.

۱۱۴۳. امام علی (علیه السلام): بدترین کوری، کوری کسی است که از دیدن برتری ما کور باشد و بی آن که از ما نسبت به او خطایی سر زده باشد، در برابرمان به دشمنی برخیزد، جز اینکه [تنها گناه ما این است که] ما او را به سوی حقّ فرا خوانده ایم و دیگران وی را به سوی فتنه و دنیا و او فتنه و دنیا را برگزید و پرچم بیزاری و دشمنی در برابر ما برافراشت.

۱۱۴۴. امام علی (علیه السلام): هیچ بنده ای نیست، مگر این که برای او چهل پرده کشیده شده است تا چهل گناه کبیره مرتکب شود. چون چهل کبیره مرتکب شد، پرده ها از او برداشته شود. پس خداوند به آنها (فرشتگان) وحی می فرماید که: «بنده ام را با بال های خود بپوشانید» و فرشتگان با بال هایشان او را می پوشانند. سپس هیچ کار زشتی نیست، مگر این که آن را انجام می دهد، تا جایی که به واسطه کردار زشت خود بر مردم فخر می فروشد. آن گاه فرشتگان می گویند: پروردگارا! این بنده تو، هر کار زشتی را مرتکب می شود و ما از آنچه او می کند، خجالت می کشیم.

پس خداوند عز و جل به آنها وحی می فرماید که: «بال های خود را از روی او بردارید»

يَصْنَعُ فَيُوحِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ أَنْ ارْفَعُوا أَجْنِحَتَكُمْ عَنْهُ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ أَخَذَ فِي بُغْضِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَنْهَتُكَ سِتْرُهُ فِي السَّمَاءِ وَسِتْرُهُ فِي الْأَرْضِ.

فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبِّ، هَذَا عَبْدُكَ قَدْ بَقِيَ مَهْتُوكَ السِّتْرِ، فَيُوحِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ: لَوْ كَانَتْ لِلَّهِ فِيهِ حَاجَةٌ مَا أَمَرَكُمْ أَنْ تَرْفَعُوا أَجْنِحَتَكُمْ عَنْهُ. (١)

١١٤٥. المحاسن عن جميل بن ميسر عن أبيه النخعي: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): يَا مُيَسَّرُ، أَيُّ الْبُلْدَانِ أَعْظَمُ حُرْمَةً؟ قَالَ: فَمَا كَانَ مِنَّا أَحَدٌ يُجِيبُهُ حَتَّى كَانَ الرَّادُّ عَلَى نَفْسِهِ، فَقَالَ:

مَكَّهُ، فَقَالَ: أَيُّ بَقَاعِهَا أَعْظَمُ حُرْمَةً؟ قَالَ: فَمَا كَانَ مِنَّا أَحَدٌ يُجِيبُهُ حَتَّى كَانَ الرَّادُّ عَلَى نَفْسِهِ، فَقَالَ: مَا بَيْنَ الرُّكْنِ إِلَى الْحَجْرِ، وَاللَّهِ! لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ أَلْفَ عَامٍ حَتَّى يَنْقَطِعَ عِلْبَاؤُهُ (٢) هَرَمًا، ثُمَّ أَتَى اللَّهَ بِبُغْضِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَرَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ عَمَلَهُ. (٣)

ص: ٩٣٥

١- (١). الكافي: ج ٢ ص ٢٧٩ ح ٩، [١] علل الشرائع: ص ٥٣٢ ح ١ [٢] نحوه وكلاهما عن عبد الله بن مسكان عن الإمام الصادق (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٧٣ ص ٣٥٥ ح ٦١، [٣] وراجع: الاختصاص: ص ٢٢٠ والنوادر للراوندي: ص ٩٧ ح ٤٩.

٢- (٢). العلباء: عصب العنق (لسان العرب: ج ١ ص ٦٢٢ «علب»).

٣- (٣). المحاسن: ج ١ ص ٢٧١ ح ٥٢٨، [٤] بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٨٥ ح ٤٤. [٥]

و چون کارش بدین جا کشد، دشمنی با ما اهل بیت را در پیش می گیرد و در این هنگام است که پرده او در آسمان و زمین دریده می شود و فرشتگان می گویند:

پروردگارا! این بنده تو، بی پرده شده است.

خداوند عز و جل به آنان وحی می فرماید که: «اگر خدا به او نیازی [و توجهی] داشت، به شما دستور نمی داد که بال های خود را از او بردارید».

۱۱۴۵. المحاسن - به نقل از جمیل بن میسر، از پدرش نخعی - : امام صادق (علیه السلام) به من فرمود:

«ای میسر! حرمت کدام یک از شهرها بیشتر است؟».

هیچ یک از ما پاسخی نداشت که بگوید، تا این که خود امام (علیه السلام)، جواب سؤالش را داد و فرمود: «مکه».

سپس فرمود: «حرمت کدام نقطه مکه بیشتر است؟».

این بار نیز هیچ یک از ما پاسخی نداشت که بگوید و امام (علیه السلام) خود، جواب داد:

«فاصله میان رکن تا حجر. به خدا سوگند، اگر بنده ای هزار سال خدا را عبادت کند، چندان که از پیری و فرتوتی، رگ گردنش قطع شود و با این حال با دشمنی نسبت به ما اهل بیت بر خدا وارد شود، خداوند، عملش را به او بر می گرداند».

ص: ۹۳۶

١١٤٦. رسول الله (صلى الله عليه و آله): لَيْلَهُ عُرْجُ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبًا: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ حَبِيبُ اللَّهِ، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ، فَاطِمَةُ خَيْرَةُ اللَّهِ، عَلَى باغِضِهِم لَعْنَةُ اللَّهِ. (٢)

١١٤٧. عنه (صلى الله عليه و آله): لَمَّا اسْرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبًا بِالذَّهَبِ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، مُحَمَّدٌ حَبِيبُ اللَّهِ، عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ، فَاطِمَةُ أُمُّ اللَّهِ، الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ، عَلَى مُبْغِضِهِم لَعْنَةُ اللَّهِ. (٣)

ص: ٩٣٧

١- (١). فى المصدر «حبّ الله»، والصواب ما أثبتناه كما فى سائر المصادر.

٢- (٢). تاريخ بغداد: ج ١ ص ٢٥٩، [١] تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٧٠ ح ٣٥١١، المناقب للخوارزمي: ص ٣٠٢ ح ٢٩٧ وفيهما «أمه الله» بدل «خير الله» وكلها عن ابن عباس؛ الأمالى للطوسى: ص ٣٥٥ ح ٧٣٧، [٢] الطرائف: ص ٦٤ ح ٦٥، [٣] كشف اليقين: ص ٤٤٩ ح ٥٥١ [٤] كلها عن ابن عباس وفيها «أمه الله» بدل «خير الله»، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٣٠٣ ح ٦٥. [٥]

٣- (٣). مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٠٨ [٦] عن إسماعيل بن موسى عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام؛ الخصال: ص ٣٢٤ ح ١٠، مئة منقبة: ص ١٠٩ ح ٥٤ وفيه «بالنور» بدل «بالذهب»، كنز الفوائد: ج ١ ص ١٤٩ [٧] وفيه «آيها الله» بدل «أمها لله»، الدرّ النظيم: ص ٧٧١ كلها عن إسماعيل بن موسى عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام وفيها «دخلت الجنة» بدل «لما اسرى بى إلى السماء»، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢٢٨ ح ٣٠. [٨]

۱۱۴۶. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): شبی که مرا به معراج بردند، دیدم که بر درِ بهشت نوشته شده است:

معبودی جز خدای یکتا نیست. محمد، رسول خداست. علی، حبیب خداست.

حسن و حسین، برگزیده خدایند. فاطمه منتخب خداست. لعنت خدا بر دشمن آنان باد!

۱۱۴۷. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): شبی که مرا به آسمان بردند، دیدم که بر درِ بهشت، با زر نوشته شده است: معبودی جز

خدای یکتا نیست. محمد، حبیب خداست. علی، ولی خداست. فاطمه، کنیز خداست. حسن و حسین، برگزیده خدایند. لعنت خدا بر

دشمنان آنان باد!

١١٤٨. عنه (صلى الله عليه و آله): إِنَّ لِكُلِّ بَنِي أَبِي عَصِيْبَةَ يَنْتَمُونَ إِلَيْهَا الْوَلَدَ فَاطِمَةَ، فَأَنَا وَلِيُّهُمْ وَأَنَا عَصِيْبَتُهُمْ، وَهُمْ عِترَتِي خَلِقُوا مِنْ طِيئَتِي، وَيَلُّ لِلْمُكَدَّبِينَ بِفَضْلِهِمْ، مَنْ أَحَبَّهُمْ أَحَبَّهُ اللهُ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ أَبْغَضَهُ اللهُ. (١)

١١٤٩. عنه (صلى الله عليه و آله): أَلَا- وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوباً بَيْنَ عَيْنَيْهِ: آئِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ... أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمَنَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ. (٢)

١١٥٠. الإمام عليّ (عليه السلام): لِمُبْغِضِينَا أَفْوَاجٍ مِنْ سَخَطِ اللهِ. (٣)

٢/٢ اللّٰهَاقِ بِالْمُنَافِقِينَ

١١٥١. رسول الله (صلى الله عليه و آله): مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَهُوَ مُنَافِقٌ. (٤)

ص: ٩٣٩

١- (١). تاريخ دمشق: ج ٣٦ ص ٣١٣ ح ٧٣٥١ عن جابر بن عبد الله، كنز العمال: ج ١٢ ص ٩٨ ح ٣٤١٦٨؛ بشاره المصطفى: ص ٤٠ [١] عن جابر بن عبد الله، بحار الأنوار: ج ٣٧ ص ٧٠، [٢] وراجع: المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٧٩ ح ٤٧٧٠ و المعجم الكبير: ج ٣ ص ٤٤ ح ٢٦٣٢ و تهذيب الكمال: ج ١٩ ص ٤٨٤ الرقم ٣٨٥٧.

٢- (٢). تفسير الثعلبي: ج ٨ ص ٣١٤ ح ١٨١ [٣] عن جرير بن عبد الله البجلي، الكشاف: ج ٣ ص ٤٠٣، [٤] تفسير القرطبي: ج ١٦ ص ٢٣، [٥] المناقب للخوارزمي: ص ٧٣ ح ٥١ عن ابن عمر وليس فيه ذيله؛ بشاره المصطفى: ص ١٩٧، [٦] العمدة: ص ٥٤ ح ٥٢، الطرائف: ص ١٦٠ ح ٢٤٨ [٧] كلّها عن جرير بن عبد الله البجلي، جامع الأخبار: ص ٤٧٤ ح ١٣٣٥، [٨] منه منقبه: ص ١٥٠ ح ٩٥، كشف الغمّة: ج ١ ص ١٠٤ [٩] كلاهما عن ابن عمر وليس فيهما ذيله، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٢٠ ح ١٠٠. [١٠]

٣- (٣). تحف العقول: ص ١١٦، الخصال: ص ٦٢٧ ح ١٠ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وفيه «غضب» بدل «سخط»، تفسير فرات: ص ٣٦٨ ح ٤٩٩ [١١] وفيه «عذاب» بدل «سخط»، غرر الحكم: ج ٥ ص ٣٢ ح ٧٣٤٢، عيون الحكم والمواعظ: ص ٤٠٥ ح ٦٨٥١ وفيهما «أمواج» بدل «أفواج»، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ٦٢ ح ١١٣.

٤- (٤). فضائل الصحابة لابن حنبل: ج ٢ ص ٦٦١ ح ١١٢٦، [١٢] تاريخ دمشق: ج ٤٤ ص ٢٢٥ ح ٩٧٥٦ كلاهما عن أبي سعيد الخدري، كنز العمال: ج ١٢ ص ١٥ ح ٣٣٧٥٣؛ العمدة: ص ٢١٧ ح ٣٣٩، كشف الغمّة: ج ١ ص ٤٧، [١٣] الصراط المستقيم: ج ٢ ص ٥٠، [١٤] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٣ ص ٢٠٥ [١٥] كلّها عن أبي سعيد، بحار الأنوار: ج ٣٩ ص ٢٦١ ح ٣٣. [١٦]

۱۱۴۸. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): فرزندان هر پدری برای خود، قوم و گروهی دارند که خود را به او نسبت می دهند، مگر فرزندان فاطمه که من ولیّ و گروه آنها هستم و آنان، عترت من اند و از طینت من آفریده شده اند. وای بر کسانی که فضیلت آنان را تکذیب کنند! هر که آنها را دوست بدارد، خداوند دوستش می دارد و هر که آنان را دشمن بدارد، خداوند دشمنش می دارد.

۱۱۴۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): بدانید که هر کس بمیرد و خاندان محمّد را دشمن بدارد، روز قیامت، در حالی می آید که بر پیشانی اش نوشته شده است: محروم از رحمت خدا....

بدانید که هر کس بمیرد و کینه خاندان محمّد را در دل داشته باشد، بوی بهشت را استشمام نمی کند.

۱۱۵۰. امام علی (علیه السلام): برای کینه توزان به ما، فوج هایی از ناخشنودی خداست.

۲/۲ پیوستن به جرگه منافقان

۱۱۵۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر که ما اهل بیت را دشمن بدارد، منافق است.

١١٥٢. عنه (صلى الله عليه و آله): لا يُحِبُّنا أهل البيتِ إلامؤمنٌ تَقِيٌّ، ولا يُبَغِّضُنَا إلامنافِقُ شَقِيٌّ. (١)

١١٥٣. عنه (صلى الله عليه و آله): وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ! لا تُفَارِقُ رُوْحَ جَسَدِ صَاحِبِهَا حَتَّى يَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِ الْجَنَّةِ أَوْ مِنْ شَجَرِ الرَّقُومِ، وَحَتَّى يَرَى مَلَمَكِ الْمَوْتِ، وَيَرَانِي وَيَرَى عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، فَإِن كَانَ يُحِبُّنَا قُلْتُ: يَا مَلَكِ الْمَوْتِ، ارْفُقْ بِهِ فَإِنَّهُ كَانَ يُحِبُّنِي وَأَهْلَ بَيْتِي، وَإِن كَانَ يُبَغِّضُنِي وَيُبَغِّضُ أَهْلَ بَيْتِي قُلْتُ: يَا مَلَكِ الْمَوْتِ، شَدِّدْ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ كَانَ يُبَغِّضُنِي وَيُبَغِّضُ أَهْلَ بَيْتِي. لا يُحِبُّنَا إلامؤمنٌ، ولا يُبَغِّضُنَا إلامنافِقُ شَقِيٌّ. (٢)

١١٥٤. عنه (صلى الله عليه و آله): مَنْ أَبْغَضَ عِتْرَتِي فَهُوَ مَلْعُونٌ وَمُنَافِقٌ خَاسِرٌ. (٣)

١١٥٥. عنه (صلى الله عليه و آله): أَلَا فَلَو أَنَّ الرَّجُلَ مِنْ أُمَّتِي عَبَدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عُمُرَهُ أَيَّامَ الدُّنْيَا، ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مُبَغِّضًا لِأَهْلِ بَيْتِي وَشِيَعَتِي، مَا فَرَجَ اللَّهُ صَدْرَهُ إِلَّا عَنِ النَّفَاقِ. (٤)

١١٥٦. كفايه الأثر عن أبي سعيد الخدرى: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): الْأَيِّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، تَسَعَهُ مِنْ صِلبِ الْحُسَيْنِ، وَالتَّاسِعَ قَائِمُهُمْ. ثُمَّ قَالَ (صلى الله عليه و آله): لا يُبَغِّضُنَا إلامنافِقُ. (٥)

١١٥٧. سنن الترمذى عن أبي سعيد الخدرى: إِنَّا كُنَّا لَنَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ - نَحْنُ مَعَشَرَ

ص: ٩٤١

١- (١). ذخائر العقبى: ص ١٨ [١] عن جابر بن عبد الله، الصواعق المحرقة: ص ١٧٣، كفايه الأثر: ص ١١٠، [٢] الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١١٦ [٣] كلاهما عن واثله بن الاسقع، المناقب للكوفى: ج ٢ ص ١٨١ [٤] عن زرّين بن حبّيش عن الإمام علىّ (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه و آله) نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٢٣ ح ١٧٨، [٥] وراجع: الخصال: ص ٥٧٧ ح ١ و كشف اليقين: ص ٤٧٦ ح ٥٧٣.

٢- (٢). مقتل الحسين للخوارزمى: ج ١ ص ١٠٩ [٦] عن زيد بن علىّ عن آبائه عليهم السلام؛ بشاره المصطفى: ص ٦ [٧] عن زيد بن علىّ عن الإمام زين العابدين (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه و آله) نحوه وليس فيه ذيله من «لا يُحِبُّنَا أَلَمَّا مؤمن...»، الدرّ النظيم: ص ٧٦٧ عن زيد بن علىّ، بحار الأنوار: ج ٦ ص ١٩٤ ح ٤٣. [٨]

٣- (٣). جامع الأخبار: ص ٢١٤ ح ٥٢٧. [٩]

٤- (٤). الكافى: ج ٢ ص ٤٦ ح ٣، [١٠] بشاره المصطفى: ص ١٥٧ [١١] نحوه وكلاهما عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنى عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ٣٤٢ ح ١٣. [١٢]

٥- (٥). كفايه الأثر: ص ٣١، [١٣] بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٩٢ ح ١١٧. [١٤]

۱۱۵۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ما اهل بیت را جز مؤمن پرهیزگار دوست ندارد و کسی جز منافق بدبخت، دشمنمان نمی دارد.

۱۱۵۳. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): سوگند به آن که جانم در دست اوست، هر روحی که از پیکر خود جدا شود، بی گمان از میوه بهشت یا از درخت زقوم خواهد خورد و مَلَكُ الْمَوْتِ (فرشته مرگ) را خواهد دید و من و علی و فاطمه و حسن و حسین را مشاهده خواهد کرد. اگر دوستدار ما باشد، من خواهم گفت: «ای ملک الموت! با او مدارا کن؛ زیرا وی دوستدار من و اهل بیت من بوده است» و اگر با من و اهل بیت دشمنی می ورزیده است، خواهم گفت: «ای مَلَكُ الْمَوْتِ! بر او سخت گیر؛ زیرا وی، من و اهل بیت را دشمن می داشته است». ما را جز مؤمن دوست نمی دارد و کسی جز منافق شوربخت، با ما دشمنی نمی ورزد.

۱۱۵۴. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر که عترت مرا دشمن بدارد، ملعون و منافقی زیانکار است.

۱۱۵۵. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): آگاه باشید که اگر مردی از امت من در همه روزهای عمرش خدای عز و جل را عبادت کند، ولی با دشمنی با اهل بیت من و شیعیانم، خدای عز و جل را دیدار کند، خداوند، سینه او را جز با نفاق نمی گشاید. (۱)

۱۱۵۶. کفایه الأثر - به نقل از ابو سعید خُدَری - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «امامان پس از من، دوازده نفرند که نُه نفرشان از پشت حسین اند و نهمین آنان قائمشان است». سپس فرمود: «ما را کسی جز منافق، دشمن نمی دارد».

۱۱۵۷. سنن الترمذی - به نقل از ابو سعید خُدَری - ما (جماعت انصار)، منافقان را از

ص: ۹۴۲

۱- (۱). یعنی: چون خداوند، باطنش را آشکار سازد، مردم در می یابند که او منافق بوده است.

الأنصار-بُغِضِهِمْ عَلَيَّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام). (١)

٣/٢ اللّٰحَاقُ بِالْكَفَّارِ

١١٥٨. رسول الله (صلى الله عليه و آله): ألا- ومن مات على بغض آل محمد مات كافراً، ألا ومن مات على بغض آل محمد لم يشم رائحة الجنة. (٢)

١١٥٩. عنه (صلى الله عليه و آله): ثلاث من كن فيه فليس مني ولا- أنا منه: بغض علي بن أبي طالب، ونصب لأهل بيتي، ومن قال: الإيمان كلام. (٣)

٤/٢ اللّٰحَاقُ بِالْيَهُودِ وَالنَّصَارَى

١١٦٠. الإمام الباقر (عليه السلام) عن جابر بن عبد الله عن رسول الله (صلى الله عليه و آله): أئيتها الناس! من أبغضنا

ص: ٩٤٣

١- (١). سنن الترمذى: ج ٥ ص ٦٣٥ ح ٣٧١٧، فضائل الصحابة لابن حنبل: ج ٢ ص ٥٧٩ ح ٩٧٩ كلاهما عن أبي سعيد الخدرى، تاريخ الإسلام: ج ٣ ص ٦٣٤، تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٢٨٢ كلاهما عن جابر بن عبد الله، تاريخ بغداد: ج ١٣ ص ١٥٣ الرقم ٧١٣١ عن ابن عيَّاس، المعجم الأوسط: ج ٤ ص ٢٦٤ ح ٤١٥١ عن الإمام الباقر (عليه السلام) عن جابر بن عبد الله، أسد الغابة: ج ٤ ص ١٠٤ الرقم ٣٧٨٩ [١] عن أبي سعيد الخدرى وكلها نحوه؛ عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٦٧ ح ٣٠٥ عن الحسن بن عبد الله الرازى [٢] عن الإمام الرضا (عليه السلام) عن آبائه عن الإمام الحسين (عليه السلام) نحوه، قرب الإسناد: ص ٦٢ ح ٨٦ عن عبد الله بن عمر، مجمع البيان: ج ٩ ص ١٦٠، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢٣٨ ح ٥٧. [٣]

٢- (٢). تفسير الثعلبى: ج ٨ ص ٣١٤ ح ١٨١ [٤] عن جرير بن عبد الله البجلي، الكشاف: ج ٣ ص ٤٠٣، [٥] تفسير القرطبي: ج ١٦ ص ٢٣؛ [٦] بشاره المصطفى: ص ١٩٧، [٧] الطرائف: ص ١٦٠ ح ٢٤٨ [٨] كلاهما عن جرير بن عبد الله البجلي، جامع الأخبار: ص ٤٧٤ ح ١٣٣٥، [٩] مئة منقبة: ص ٩٠ ح ٣٧ عن عبد الله بن عمر، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١١٢ ح ٨٤. [١٠]

٣- (٣). تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٢٨٤ ح ٨٨١٦، الفردوس: ج ٢ ص ٨٥ ح ٢٤٥٩، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٩٧ [١١] كلها عن جابر بن عبد الله، كنز العمال: ج ١١ ص ٦٢٣ ح ٣٣٠٣١، المناقب للكوفى: ج ٢ ص ٤٧٣ ح ٩٦٩ [١٢] عن جابر بن عبد الله نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢٢٧ ح ٢٥. [١٣]

دشمنی شان با علی بن ابی طالب می شناختیم.

۳/۲ پیوستن به جرگه کفار

۱۱۵۸. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): بدانید که هر کس با دشمنی به خاندان محمد بمیرد، کافر مرده است.

بدانید که هر کس با دشمنی به خاندان محمد بمیرد، بوی بهشت را نخواهد شنید.

۱۱۵۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): سه چیز است که در هر کس باشد، نه او از من است و نه من از اویم:

دشمن داشتن علی بن ابی طالب، کینه توزی با اهل بیت من و هر که بگوید ایمان، در گفتار خلاصه می شود.

۴/۲ پیوستن به جرگه یهود و نصارا

۱۱۶۰. امام باقر (علیه السلام) - به نقل از جابر بن عبد الله - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ای مردم! هر که ما اهل بیت را دشمن بدارد، خداوند، در روز قیامت، او را یهودی محشور می کند».

ص: ۹۴۴

أهل البيت حشره الله يوم القيامة يهودياً.

فقلت: يا رسول الله، وإن صام وصلى؟ قال: وإن صام وصلى وزعم أنه مسلم. (١)

١١٦١. الأماشي للطوسي عن حنان بن سدير عن سديف المكي عن الإمام الباقر (عليه السلام) عن جابر بن عبد الله الأنصاري: أقبيل رسول الله (صلى الله عليه وآله) حتى صعد المنبر، واجتمع المهاجرون والأنصار في الصلاة، فقال: أيها الناس! من أبغضنا أهل البيت بعثه الله يهودياً. قال جابر: فقلتُ إليه، فقلتُ: يا رسول الله، وإن شهد أن لا إله إلا الله وأنك رسول الله؟ قال: نعم وإن شهد، إنما احتجز بذلك من أن يسفك دمه أو يؤذي الجزية عن يد وهو صاغر.

ثم قال: أيها الناس! من أبغضنا أهل البيت بعثه الله يوم القيامة يهودياً، وإن أدرك الدجال آمن به، وإن لم يدركه بعث من قبره حتى يؤمن به، إن ربي عز وجل مثل لي أمي في الطين، وعلمني أسماء أمي كما علم آدم الأسماء كلها، فمَرَّ بي أصحاب الزيات، فاستغفرت لعلِّي وشيعته.

قال حنان: وقال لي أبي: أكتب هذا الحديث فكتبته، وخرجنا من غد إلى المدينة فقدمنا فدخنا على أبي عبد الله (عليه السلام)، فقلتُ له: جعلت فداك، إن رجلاً من المكيين يقال له سديف حدثني عن أبيك بحديث. فقال: وتحفظه؟ فقلتُ: كُتبتُه، قال: فهاتيه، فعرضته عليه، فلما انتهى إلي «مثل لي أمي في الطين، وعلمني أسماء أمي كما علم آدم الأسماء كلها»، قال أبو عبد الله (عليه السلام): يا سدير، متى حدثك بهذا

ص: ٩٤٥

١- (١). المعجم الأوسط: ج ٤ ص ٢١٢ ح ٤٠٠٢، تاريخ دمشق: ج ٢٠ ص ١٤٨ ح ٤٦٣٠ نحوه، شواهد التنزيل: ج ١ ص ٤٩٦ ح ٥٢٤ [١] وفيه صدره إلى «يهودياً» وكلها عن سديف المكي؛ الأماشي للصدوق: ص ٤١٢ ح ٥٣٥ عن سديف المكي، روضه الواعظين: ص ٢٩٧ من دون إسناد إلى الإمام الباقر (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢١٨ ح ١. [٢]

گفتم: ای پیامبر خدا! هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند؟

فرمود: «هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند».

۱۱۶۱. الأمامی، طوسی - به نقل از حنّان بن سدیر، از سدیف مکی، از امام باقر (علیه السلام)، از جابر بن عبد الله انصاری - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) تشریف آورد و بر منبر رفت و مهاجران و انصار برای نماز جمع شدند. آن گاه فرمود: «ای مردم! هر که ما اهل بیت را دشمن بدارد، خداوند، او را یهودی محشور می کند».

من برخاستم و گفتم: ای پیامبر خدا! اگر چه شهادت دهد که معبودی جز خدای یکتا نیست و تو پیامبر خدا هستی؟

فرمود: «آری، اگر چه شهادت دهد. او با شهادت دادن [به یگانگی خدا و رسالت من]، فقط سبب می شود که خونش ریخته نشود یا با دست خود و ذلیلانه جزیه ندهد».

سپس فرمود: «ای مردم! هر کس ما اهل بیت را دشمن بدارد، خداوند در روز قیامت، او را یهودی محشور می کند و اگر به زمان دجال برسد، به او ایمان می آورد و اگر آن زمان را درک نکند، از گورش برانگیخته می گردد تا به او ایمان بیاورد. همانا پروردگرم عز و جل، در ابتدای خلقت که گل آدمیان را می سرشتند، امت مرا برایم مجسم نمود و نام همه افراد امتم را به من آموخت، همان گونه که تمام نام ها را به آدم، تعلیم داد. پس پرچمداران از برابر من گذشتند و من برای علی و شیعیان او آمرزش طلبیدم».

حنّان گفت: پدرم به من گفت: این حدیث را بنویس و من نوشتم. فردا به جانب مدینه حرکت کردیم و وارد آن شدیم و خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدیم. من به ایشان گفتم: فدایت شوم! مردی از مکیان به نام سدیف، حدیثی از پدرتان به من گفته است.

فرمود: «آن را حفظ داری؟». گفتم: مکتوبش کرده ام. فرمود: «بده بینم». من آن را به امام (علیه السلام) نشان دادم. چون به جمله «در آن هنگام که گل آدمیان را می سرشتند، خداوند، امت مرا برایم مجسم نمود و نام همه افراد امتم را به من آموخت، همان گونه که

عَنْ أَبِي؟ قُلْتُ: الْيَوْمَ السَّابِعُ مُنْذُ سَمِعْنَاهُ مِنْهُ يَرُويهِ عَنْ أَبِيكَ. فَقَالَ: قَدْ كُنْتُ أَرَى أَنْ هَذَا الْحَدِيثَ لَا يَخْرُجُ عَنْ أَبِي إِلَى أَحَدٍ. (١)

١١٦٢. الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَكُلُّ مَنْ قَالَ:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مُؤْمِنٌ؟

قَالَ: إِنَّ عِدَاؤَنَا تَلْحَقُ بِالْيَهُودِ وَالنَّصَارَى، إِنَّكُمْ لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُحِبُّونِي، وَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَيُبْغِضُ هَذَا - يَعْنِي عَلِيًّا (عليه السلام) -. (٢)

٥/٢ الْحِرْمَانُ مِنْ رُؤْيِهِ النَّبِيِّ ((صلى الله عليه و آله)) فِي الْقِيَامَةِ

١١٦٣. عيون أخبار الرضا (عليه السلام) عن عبد السلام بن صالح الهروي عن الإمام الرضا (عليه السلام) - في حديث - فقالت له: يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَا مَعْنَى الْخَبْرِ الَّذِي رَوَوْهُ: «إِنَّ ثَوَابَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى؟».

فَقَالَ (عليه السلام): يَا أَيُّهَا الصَّلَاتِ، مَنْ وَصَفَ اللَّهُ تَعَالَى بِوَجْهِهِ كَمَا لَوُجُوهُ فَقَدْ كَفَرَ، وَلَكِنْ وَجْهُ اللَّهِ تَعَالَى أَنْبِيَائُهُ وَرُسُلُهُ وَحُجَجُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، هُمْ الَّذِينَ يَتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ وَإِلَى دِينِهِ وَمَعْرِفَتِهِ، وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «كُلُّ مَنْ عَلِيَّهَا فَا نِ * وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ» ٣، وَقَالَ عِزُّ وَ جَلُّ: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» ٤، فَالْتَّظَرُّ إِلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ تَعَالَى وَرُسُلِهِ

ص: ٩٤٧

١- (١). الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص ٦٤٩ ح ١٣٤٧، [١] الأُمَالِي لِلْمُفِيدِ: ص ١٢٦ ح ٤ نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٣٥ ح ١٣٢ [٢] وراجع: ثواب الأعمال: ص ٢٤٣ ح ١ و [٣] المحاسن: ج ١ ص ١٧٣ ح ٢٦٦ و دعائم الإسلام: ج ١ ص ٧٥ و تاريخ جرجان: ص ٤١٥ الرقم ٦٢٠.

٢- (٢). الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص ٣٤١ ح ٤٠٧، [٤] بشاره المصطفى: ص ١٢٠ [٥] كلاهما عن جابر بن يزيد الجعفي، روضه الواعظين: ص ٥٢، [٦] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٣ ص ١٠١ [٧] والثلاثة الأخيره عنه (عليه السلام) من دون إسنادٍ إلى آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٧٥ ح ٢، [٨] وراجع: الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص ٦٠٥ ح ١٢٥٢. [٩]

تمام نام‌ها را به آدم، تعلیم داد» رسید، فرمود: «ای سدیر! چه هنگام، این حدیث را از قول پدرم برایت نقل کرد؟». گفتم: هفت روز است که روایت او را از پدرتان شنیده‌ام. فرمود: «من فکر می‌کردم که این حدیث، از دهان پدرم برای هیچ‌کسی خارج نخواهد شد».

۱۱۶۲. امام باقر - به نقل از پدرانش علیهم السلام - مردی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: ای پیامبر خدا! آیا هر کس بگوید: «لا إله إلا الله»، مؤمن است؟

فرمود: «دشمنی با ما، موجب پیوستن به جرگهٔ یهود و نصارا می‌شود. شما به بهشت نخواهید رفت، مگر این که مرا دوست بدارید، و دروغ می‌گویید کسی که گمان می‌کند مرا دوست دارد؛ اما این (علی (علیه السلام)) را دشمن می‌دارد».

۵/۲ محروم شدن از دیدن پیامبر (صلی الله علیه و آله) در قیامت

۱۱۶۳. عیون أخبار الرضا (علیه السلام) - به نقل از عبد السلام بن صالح هروی، در حدیثی - به امام رضا (علیه السلام) گفتم: ای پسر پیامبر خدا! این خبری که روایت کرده‌اند: «ثواب لا إله إلا الله [گفتن]، نگاه کردن به چهرهٔ خدای متعال است»، به چه معناست؟

فرمود: «ای ابو صلت! هر که برای خدای متعال، چهره‌ای مانند این چهره‌ها قائل باشد، کافر است؛ بلکه چهرهٔ خدای متعال، همان پیامبران و فرستادگان و حجّت‌های اویند. درودهای خدا بر آنان باد! به واسطهٔ اینان است که به جانب خدای عز و جل و به دین او و معرفت او روی آورده می‌شود. خدای متعال فرموده است:

«هر چه بر روی زمین است، فانی شونده است و وَجِهَ (ذات) باشکوه و ارجمند پروردگارت، باقی خواهد ماند» و نیز فرموده است: «جز وجه او، همه چیز نابود شونده است». پس، نظر کردن به پیامبران خدای متعال و فرستادگان و حجّت‌های او - با درجاتی که

وَحُجِّجَهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي دَرَجَاتِهِمْ ثَوَابٌ عَظِيمٌ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): مَنْ أَبْغَضَ أَهْلَ بَيْتِي وَعِترتي لَمْ يَزِنِي وَلَمْ أَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (١)

٦/٢ الْجُذَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

١١٦٤. رسول الله (صلى الله عليه وآله): لا يُبْغِضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ إِلَّا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَجْذَمًا (٢). (٣)

٧/٢ الْحِرْمَانُ مِنَ الشَّفَاعَةِ

١١٦٥. الأُمَالِي لِلطُّوسِي عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَوْمًا مُقْبِلًا عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَهُوَ يَتْلُو هَذِهِ الْآيَةَ: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ B نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا» ٤، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، إِنَّ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ مَلَكَنِي الشَّفَاعَةَ فِي أَهْلِ التَّوْحِيدِ مِنْ أُمَّتِي، وَحَظَرَ ذَلِكَ عَمَّنْ نَاصَبَكَ وَنَاصَبَ وَوَلَدِكَ مِنْ بَعْدِكَ. (٤)

١١٦٦. الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَشْفَعُ لِحَمِيمِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاصِبًا، وَلَوْ أَنَّ نَاصِبًا شَفَعَ لَهُ كُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ وَمَلَكَ مَقْرَبٍ مَا شَفَعُوا. (٥)

ص: ٩٤٩

-
- ١- (١). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ١١٥ ح ٣، [١] التوحيد: ص ١١٧ ح ٢١، الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص ٥٤٥ ح ٧٢٨، [٢] الاحتجاج: ج ٢ ص ٣٨٠ ح ٢٨٦، [٣] بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٢٠١ ح ٣٥. [٤]
- ٢- (٢). أجذم: أى مقطوع اليد، من الجذم (النهاية: ج ١ ص ٢٥١) [٥] جذم.
- ٣- (٣). ثواب الأعمال: ص ٢٤٣ ح ٢، المحاسن: ج ١ ص ١٧٤ ح ٢٦٩ [٦] كلاهما عن إسماعيل الجعفي عن الإمام الصادق (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢٣٣ ح ٤٥، [٧] وراجع: الكافي: ج ٢ ص ٣٣٧ ح ٢ و ج ١ ص ٤٠٥ ح ٥٠٤. [٨] الإسراء: ٧٩. [٩]
- ٤- (٥). الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص ٤٥٥ ح ١٠١٧، [١٠] كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٧، [١١] تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ٢٨٥ ح ٢٤.
- ٥- (٦). ثواب الأعمال: ص ٢٥١ ح ٢١، المحاسن: ج ١ ص ٢٩٦ ح ٥٩٥ [١٢] كلاهما عن عليّ الصائغ، تفسير القمّي: ج ١ ص ٤٦ [١٣] عن أحد من أهل البيت عليهم السلام و ج ٢ ص ٣٩٥ من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وكلاهما نحوه وليس فيهما صدره، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢٣٦ ح ٥٣. [١٤]

دارند-در روز قیامت، ثواب بزرگی برای مؤمنان در بر دارد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است:

"هر که اهل بیت و عترت مرا دشمن دارد، در روز قیامت، نه او مرا می بیند و نه من او را می بینم".

۶/۲ ابتلا به خوره در روز قیامت

۱۱۶۴. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هیچ کس ما اهل بیت را دشمن ندارد، مگر این که خداوند در روز قیامت، او را خوره دار (دست بریده) بر می انگیزد. (۱)

۷/۲ محروم شدن از شفاعت

۱۱۶۵. الأمالی، طوسی-به نقل از انس بن مالک-روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را دیدم که به طرف علی بن ابی طالب (علیه السلام) می رود و این آیه را تلاوت می کند: «و پاسی از شب را زنده بدار تا برای تو، به منزله نافلة ای باشد. امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند».

آن گاه فرمود: «ای علی! پروردگارم عز و جل به من در باره یکتاپرستان امّتم، حقّ شفاعت بخشید؛ ولی این شفاعت را بر کسی که نسبت به تو و فرزندانِ پس از تو دشمنی ورزد، حرام گردانید».

۱۱۶۶. امام صادق (علیه السلام): مؤمن برای خویشاوند خود، شفاعت می کند، مگر این که ناصبی باشد.

در حقّ ناصبی، حتی اگر پیامبری مرسل یا فرشته ای مقرب هم شفاعت کند، شفاعت، پذیرفته نمی شود.

ص: ۹۵۰

۱- (۱). از سَیْکُونی از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که: «هر کس در بیعت با امام [حقّی] نیرنگ کند، در روز قیامت با دهنی کج شده می آید، تا این که وارد آتش دوزخ می شود و هر کس بیعت پیشوا [ای حقّی] را بشکند، روز قیامت، خوره دار (دست بریده) می آید و در آتش دوزخ وارد می شود». در روایت دیگری آمده است: «هر کس از جماعت مسلمانان خارج شود و بیعت امام را بشکند، در پیشگاه خداوند، خوره دار (دست بریده) حاضر خواهد شد».

١١٦٧. رسول الله (صلى الله عليه و آله): وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! لَا يُبَغِضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ. (١)

١١٦٨. عنه (صلى الله عليه و آله): وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! لَا يُبَغِضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ إِلَّا أَكْبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ. (٢)

١١٦٩. عنه (صلى الله عليه و آله): يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَلِّبِ، إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ لَكُمْ ثَلَاثًا: أَنْ يُبَيِّنَ قَائِمَكُمْ، وَأَنْ يَهْدِيَ ضَالِّكُمْ، وَأَنْ يُعَلِّمَ جَاهِلَكُمْ، وَسَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لَكُمْ جُودَاءَ نُجَيْدَاءَ رُحَمَاءَ، فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا صَفَّ فَنَ (٣) بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ فَصَلَّى وَصَامَ، ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ مُبَغِضٌ لِأَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ دَخَلَ النَّارَ. (٤)

١١٧٠. المعجم الكبير عن معاوية بن حديج: أَرْسَلَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) أَخْطَبَ عَلَيَّ يَزِيدَ بِنْتًا لَهُ أَوْ اخْتًا لَهُ، فَأَتَيْتُهُ فَذَكَرْتُ لَهُ يَزِيدَ، فَقَالَ: إِنَّا قَوْمٌ

ص: ٩٥١

١- (١). المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٦٢ ح ٤٧١٧، صحیح ابن حبان: ج ١٥ ص ٤٣٥ ح ٦٩٧٨، موارد الظمان: ص ٥٥٥ ح ٢٢٤٦، سیر أعلام النبلاء: ج ٢ ص ١٢٣ الرقم ١٨ کلها عن أبي سعید الخدری، کنز العمال: ج ١٢ ص ١٠٤ ح ٣٤٢٠٤؛ المناقب للکوفی: ج ٢ ص ١٢٠ ح ٦٠٧ [١] عن أبي سعید الخدری.

٢- (٢). المستدرک علی الصحیحین: ج ٤ ص ٣٩٢ ح ٨٠٣٦، عیون الأخبار فی مناقب الأخیار: ص ٢٧، المناقب لابن المغازلی: ص ١٣٨ ح ١٨١، [٢] شواهد التنزیل: ج ١ ص ٥٥٠ ح ٥٨٤ [٣] بزیاده «علی وجهه» فی آخره وکلها عن أبي سعید الخدری، کنز العمال: ج ١٥ ص ٣٠٤ ح ٣٩٩٥٥؛ الأمالی للمفید: ص ٢١٧ ح ٣، شرح الأخبار: ج ١ ص ١٦١ ح ١١٠، کلاهما عن أبي سعید الخدری وفيهما «علی وجهه فی النار»، بحار الأنوار: ج ٧٥ ص ١٥٠ ح ١٢. [٤]

٣- (٣). صَفَّنَ: كُلُّ صَافٍ قَدَمِيهِ قَائِمًا فَهُوَ صَافِنٌ (النهاية: ج ٣ ص ٣٩) [٥] «صَفَّنَ».

٤- (٤). المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٦١ ح ٤٧١٢، المعجم الكبير: ج ١١ ص ١٤٢ ح ١١٤١٢، السنه لابن أبي عاصم: ص ٦٢٨ ح ١٥٤٦ نحوه وفيه «ينقص» بدل «مبغض»، عیون الأخبار فی مناقب الأخیار: ص ٣٠ نحوه وفيه «قطن» بدل «صفن» وکلها عن ابن عباس، کنز العمال: ج ١٢ ص ٤٢ ح ٣٣٩١٠؛ الأمالی للمفید: ص ٢٥٢ ح ٢، بشاره المصطفى: ص ٢٦٠، [٦] الأمالی للطوسی: ص ١١٧ ح ١٨٤ [٧] کلها عن ابن عباس نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٧١ ح ١٣. [٨]

۱۱۶۷. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): سوگند به آن که جانم در دست اوست، هیچ کس ما اهل بیت را دشمن نمی دارد، مگر این که خداوند، او را به دوزخ می برد.

۱۱۶۸. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): سوگند به آن که جانم در دست اوست، هیچ کس ما اهل بیت را دشمن نمی دارد، مگر این که خداوند، او را در آتش، سرنگون می کند.

۱۱۶۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ای پسران عبدالمطلب! من از خداوند، سه چیز برای شما خواسته ام:

این که ایستاده شما را ثابت قدم بدارد؛ این که گم راه شما را هدایت کند و این که نادان شما را دانا گرداند، و نیز از خدا خواسته ام که شما را بخشنده و دلیر و مهربان قرار دهد. پس اگر مردی از شما در میان رکن و مقام، راست بایستد و نماز بخواند و روزه بگیرد، اما با کینه به اهل بیت محمد، خدا را دیدار کند، به دوزخ خواهد رفت.

۱۱۷۰. المعجم الکبیر - به نقل از معاویه بن حُدیج - معاویه بن ابی سفیان، مرا نزد حسن بن علی فرستاد تا دختر یا خواهر او را برای یزید، خواستگاری کنم. من نزد حسن آمدم و موضوع خواستگاری برای یزید را به اطلاعش رساندم. او گفت: «ما مردمی

لا تزوج نساؤنا حتى نستأمرهن، فأتيها.

فأتيها فذكرت لها يزيد، فقالت: والله لا يكون ذاك حتى يسير فينا صاحبك كما سار فرعون في بني إسرائيل، يذبح أبناءهم، ويستحيي نساءهم. فرجعت إلى الحسن فقالت: أرسلتني إلى فلقه (١) من الفلق تسمى أمير المؤمنين فرعون!

فقال (عليه السلام): يا معاوية، إياك وبغضنا، فإن رسول الله (صلى الله عليه وآله) قال: لا يبغضنا ولا يحسدنا أحد إلا ذيد (٢) يوم القيامة بسياط من نار. (٣)

١١٧١. الإمام الباقر (عليه السلام): لو أن كل ملك خلقه الله عز وجل، وكل نبي بعثه الله، وكل شهيد شفعوا في ناصب لنا أهل البيت، أن يخرج الله عز وجل من النار ما أخرج الله أيدا، والله عز وجل يقول في كتابه: «ما كثر في أيدا» ٤. (٤)

١١٧٢. الإمام الصادق (عليه السلام): من سره أن يعلم أن الله يحبّه فليعمل بطاعه الله وليتبعنا، ألم يسمع قول الله عز وجل لبني (صلى الله عليه وآله): «قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم» ٦؟ والله لا يطيع الله عبداً إلا أدخل الله عليه في طاعته اتباعاً، ولا والله لا يتبعنا عبداً إلا أحببه الله، ولا والله لا يدع أحد أتباعنا أبداً إلا أبغضنا، ولا والله لا يبغضنا أحد أبداً إلا عصى الله، ومن مات عاصياً لله أخزاه الله وأكبه

ص: ٩٥٣

١- (١). الفلقه: الداهية والأمر العجيب (لسان العرب: ج ١٠ ص ٣١١ «فلق»).

٢- (٢). ذيد: أي طرد، (لسان العرب: ج ٣ ص ٢٦٧ «ذود») وفي المصدر «زيد» والصحيح ما أثبتناه في المتن كما في المعجم الأوسط.

٣- (٣). المعجم الكبير: ج ٣ ص ٨١ ح ٢٧٢٦، المعجم الأوسط: ج ٣ ص ٣٩ ح ٢٤٠٥ وفيه ذيله من «يا معاوية...»، كنز العمال: ج ١٢ ص ١٠٤ ح ٣٤٢٠٣.

٤- (٤). ثواب الأعمال: ص ٢٤٧ ح ٥ عن حمران بن أعين، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢٣٤ ح ٤٧. [١]

هستیم که زنانمان ازدواج نمی کنند، مگر این که نظر خود آنها را جویا شویم. پس خودت پیش او برو».

من پیش او رفتم و موضوع خواستگاری یزید را برایش گفتم. او جواب داد: به خدا سوگند، تا هنگامی که فرمان روای تو با ما همان می کند که فرعون با بنی اسرائیل کرد و پسرانشان را سر می برید و زنانشان را زنده نگه می داشت، این کار نخواهد شد.

من نزد حسن بر گشتم و گفتم: مرا پیش آتش پاره ای فرستاده ای که امیر المؤمنین [معاویه] را فرعون می نامد!

حسن فرمود: «ای معاویه! از دشمنی با ما پرهیز؛ زیرا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: "هیچ کس نسبت به ما بغض و حسد نمی ورزد، مگر این که در روز قیامت با تازیانه هایی از آتش رانده می شود"».

۱۱۷۱. امام باقر (علیه السلام): اگر حتی همه فرشتگانی که خداوند عز و جل آفریده و همه پیامبرانی که خدا بر انگیخته و همه صدیقان و شهیدان، در حق دشمن کینه توز ما اهل بیت، شفاعت کنند که خدای عز و جل او را از آتش دوزخ بیرون آورد، هرگز خداوند، او را بیرون نخواهد آورد. خداوند عز و جل در کتاب خود می فرماید: «برای همیشه در آن، ماندگارند».

۱۱۷۲. امام صادق (علیه السلام): هر کس خوش حال می شود که بداند خداوند، او را دوست می دارد، طاعت خدا را به کار بندد و از ما پیروی کند. مگر این سخن خدای عز و جل را به پیامبرش نشنیده است که: «بگو: اگر خدا را دوست دارید، پس، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامرزد»؟! به خدا سوگند، هیچ بنده ای نیست که خدا را اطاعت کند، مگر این که خداوند در اطاعت او پیروی از ما را وارد می کند و به خدا سوگند، هیچ بنده ای نیست که از ما پیروی کند، مگر این که خداوند، دوستش می دارد و به خدا سوگند، هیچ بنده ای نیست که پیروی از ما را فرو گذارد، مگر این که دشمن ما می شود و به خدا سوگند، هیچ بنده ای نیست که ما را دشمن بدارد، مگر این که خدا را معصیت می کند و هر که با معصیت خدا از دنیا رود، خداوند، او را خوار می سازد و در آتش

عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (١)

١١٧٣. الإمام الكاظم (عليه السلام): مَنْ أَبْغَضَنَا فَقَدْ أَبْغَضَ مُحَمَّدًا، وَمَنْ أَبْغَضَ مُحَمَّدًا فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ
كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُصَلِّيَهُ النَّارَ وَمَا لَهُ مِنْ نَصِيرٍ. (٢)

ص: ٩٥٥

-
- ١- (١). الكافي: ج ٨ ص ١٤ ح ١ [١] عن إسماعيل بن جابر وإسماعيل بن مخلد السراج، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ٢٢٤ ح ٩٣. [٢]
٢- (٢). كامل الزيارات: ص ٥٥٣ ح ٨٤٢ [٣] عن عبد الرحمن بن مسلم، بحار الأنوار: ج ١٠٠ ص ١٢٢ ح ٢٦ [٤] وراجع: الأمالي
للصدوق: ص ٥٦٣ ح ٧٥٨. [٥]

سرنگون می کند و سپاس، خدای را که پروردگار جهانیان است.

۱۱۷۳. امام کاظم (علیه السلام): هر کس ما را دشمن بدارد، محمّد را دشمن داشته است و هر کس محمّد را دشمن بدارد، خدا را دشمن داشته است و هر که خدای عز و جل را دشمن بدارد، بر خداوند، حق است که او را در آتش افکند و او هیچ یآوری نخواهد داشت.

ص: ۹۵۶

بخش یازدهم: ستم کردن به اهل بیت علیهم السلام

اشاره

ص: ۹۵۸

١١٧٤. رسول الله (صلى الله عليه و آله): وَيَلُّ لِعَدَاءِ أَهْلِ بَيْتِي الْمُسْتَأَثِرِينَ عَلَيْهِمْ، لَا نَالَتْهُمْ شَفَاعَتِي، وَلَا رَأَوْا جَنَّةَ رَبِّي. (١)

١١٧٥. عنه (صلى الله عليه و آله): اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَيَّ مِنْ آذَانِي فِي عِتْرَتِي. (٢)

١١٧٦. عنه (صلى الله عليه و آله): اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ وَغَضَبُ رَسُولِهِ عَلَيَّ مِنْ أَهْرَقَ دَمِي وَآذَانِي فِي عِتْرَتِي. (٣)

١١٧٧. عنه (صلى الله عليه و آله): أَيُّهَا النَّاسُ! لَا تَأْتُونِي عَدَاً بِالدُّنْيَا تَرْفُوْنَهَا زَفَاً، وَيَأْتِي أَهْلَ بَيْتِي شُعْتًا غُبْرًا مَقْهُورِينَ مَظْلُومِينَ تَسِيلُ دِمَاؤُهُمْ. (٤)

ص: ٩٥٩

١- (١). الأُمَالِي للشَّجَرِي: ج ١ ص ١٥٤ [١] عَنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ (عَلَيْهِ السَّلَام).

٢- (٢). الْمَنَاقِبُ لِابْنِ الْمَغَازَلِيِّ: ص ٢٩٢ ح ٣٣٤، [٢] كَنْزُ الْعَمَالِ: ج ١٢ ص ٩٣ ح ٣٤١٤٣ نَقْلًا عَنِ الدِّيْلَمِيِّ وَكِلَاهُمَا عَنِ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ؛ شَرْحُ الْأَخْبَارِ: ج ١ ص ١٦١ ح ١٠٩ عَنِ فَضْلِ بْنِ عَمْرٍو وَج ٢ ص ٤٨١ ح ٨٤٥.

٣- (٣). عِيُونَ أَخْبَارِ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام): ج ١ ص ٢٧ ح ١١، [٣] صَحِيفَةُ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام): ص ١٥٥ ح ٩٩ وَفِيهِ «دَمِ ذَرِيَّتِي» بِدَلِّ «دَمِي» وَكِلَاهُمَا عَنِ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرِ الطَّائِي عَنِ الْإِمَامِ الرِّضَا عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَام، الْأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص ٥٥٢ ح ٧٣٩ عَنِ إِسْمَاعِيلِ بْنِ مُوسَى عَنِ أَبِيهِ، الْجَعْفَرِيَّاتِ: ص ١٨٣ [٤] كِلَاهُمَا عَنِ الْإِمَامِ الْكَاطِمِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَام عَنْهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٢٧ ص ٢٠٥ ح ٩؛ [٥] الْمَنَاقِبُ لِابْنِ الْمَغَازَلِيِّ: ص ٤٢ ح ٦٤ عَنِ إِسْمَاعِيلِ بْنِ مُوسَى عَنِ الْإِمَامِ الْكَاطِمِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَام عَنْهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ لِلخَوَارِزْمِيِّ: ج ٢ ص ٨٤ [٦] عَنِ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرِ الطَّائِي عَنِ الْإِمَامِ الرِّضَا عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَام عَنْهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، كَنْزُ الْعَمَالِ: ج ٤ ص ٥٣٠ ذِيلُ ح ١١٥٥٨.

٤- (٤). خَصَائِصُ الْأَثْمَةِ: ص ٧٤ [٧] عَنِ أَبِي مُوسَى الْبَجَلِيِّ عَنِ الْإِمَامِ الْكَاطِمِ عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَام، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٢٢ ص ٤٨٦

ح ٣١. [٨]

فصل یکم: هشدار پیامبر در باره ستم کردن به اهل بیت

۱۱۷۴. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): وای بر دشمنان اهل بیت و اختصاص دهندگان حقوق آنان به خود! شفاعتم نصیب آنان مباد و بهشت پروردگارم را نبینند!

۱۱۷۵. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): خشم خداوند، بر کسی که مرا با آزردن عترتم بیازارد، سخت است.

۱۱۷۶. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): خشم خدا و خشم پیامبر خدا بر کسی که خون مرا بریزد و مرا با آزردن عترتم بیازارد، سخت است.

۱۱۷۷. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ای مردم! نکند فردای قیامت با دنیایی آراسته نزد من بیایید، در حالی که اهل بیت من، آشفته و خاک آلوده و ستم کشیدگانی باشند که خونشان روان است!

ص: ۹۶۰

١١٧٨. عنه (صلى الله عليه و آله): مَنْ سَبَّ أَهْلَ بَيْتِي فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهُ. (١)

١١٧٩. عنه (صلى الله عليه و آله): مَنْ آذَانِي فِي أَهْلِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ. (٢)

١١٨٠. عنه (صلى الله عليه و آله): سَيِّئَةٌ لَعْنَتُهُمْ وَلَعْنَتُهُمُ اللَّهُ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ: الزَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَالْمُكَذِّبُ بِقَدْرِ اللَّهِ، وَالْمُتَسَلِّطُ بِالْجَبْرِيَّةِ لِيَذِلَّ مَنْ أَعَزَّ اللَّهُ وَيَعِزَّ مَنْ أَذَلَّ اللَّهُ، وَالتَّارِكُ لِسُنَّتِي، وَالْمُسْتَحِلُّ مِنْ عِتْرَتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ، وَالْمُسْتَحِلُّ لِحَرَمِ اللَّهِ. (٣)

١١٨١. عنه (صلى الله عليه و آله): خَمْسَةٌ لَعْنَتُهُمْ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ: الزَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَالتَّارِكُ لِسُنَّتِي، وَالْمُكَذِّبُ بِقَدْرِ اللَّهِ، وَالْمُسْتَحِلُّ مِنْ عِتْرَتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ، وَالْمُسْتَأْثِرُ بِالْفَيْءِ الْمُسْتَحِلُّ لَهُ. (٤)

١١٨٢. الإمام زين العابدين (عليه السلام): إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (عليه السلام) أَتَى عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ لَهُ: أَنْزِلْ عَنِ الْمِنْبَرِ أَبِي. فَبَكَى عُمَرُ ثُمَّ قَالَ: صَدَقْتَ يَا بُنَيَّ، مِثْرُ أَبِيكَ لَا مِثْرُ أَبِي، فَقَالَ عَلِيُّ (عليه السلام): مَا هُوَ وَاللَّهِ عَنِ رَأْيِي، قَالَ: صَدَقْتَ، وَاللَّهِ مَا أَتَّهَمْتُكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ.

ثُمَّ نَزَلَ عَنِ الْمِنْبَرِ فَأَخَذَهُ فَأَجْلَسَهُ إِلَى جَانِبِهِ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَخَطَبَ النَّاسَ وَهُوَ

ص: ٩٤١

١- (١). ينابيع المودة: ج ٢ ص ٣٧٨ ح ٧٤ [١] نقلاً عن الجعابي في الطالبيين عن فاطمة الصغرى عن أبيها الحسين (عليه السلام).
٢- (٢). كنز العمال: ج ١٢ ص ١٠٣ ح ٣٤١٩٧ نقلاً عن أبي نعيم عن الإمام علي (عليه السلام).
٣- (٣). المستدرک علی الصحیحین: ج ٢ ص ٥٧٢ ح ٣٩٤٠ عن عبيد الله بن عبد الرحمن عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، و ح ٣٩٤١، صحیح ابن حبان: ج ١٣ ص ٦٠ ح ٥٧٤٩، المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٢٧ ح ٢٨٨٣ كلّها عن عائشه و ج ١٧ ص ٤٣ ح ٨٩ عن عمرو بن سعاء الياضي و كلّها نحوه، كنز العمال: ج ١٦ ص ٨٥ ص ٢٤، ٤٤٠؛ الخصال: ص ٣٣٨ ح ٤١ عن عبد الله بن ميمون عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه و آله)، المحاسن: ج ١ ص ٧٤ ح ٣٣ [٢] عن عبد المؤمن الأنصاري عن الإمام الصادق (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه و آله) وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٠٠ ح ٦. [٣]

٤- (٤). الكافي: ج ٢ ص ٢٩٣ ح ١٤ [٤] عن ميسر عن أبيه عن أبي جعفر (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٧٢ ص ١١٦ ح ١٤. [٥]

۱۱۷۸. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر کس به اهل بیت من ناسزا گوید، من از او بیزارم.

۱۱۷۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر که مرا با آزردن اهل بیتم بیازارد، هر آینه خدا را آزرده است.

۱۱۸۰. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): شش نفرند که من و خداوند و هر پیامبر مستجاب الدعوه ای آنان را لعنت کرده ایم: کسی که به کتاب خدا چیزی بیفزاید؛ کسی که تقدیر خدا را دروغ شمارد؛ کسی که با قهر و زور و برای این که مسلط شود، کسی را که خدا عزت بخشیده، ذلیل گرداند و کسی را که خدا ذلیل کرده است، بر سریر عزت [و قدرت] نشانند؛ کسی که سنت مرا فرو گذارد؛ کسی که آنچه را خداوند در باره عترتم حرام کرده است، حلال شمارد؛ و کسی که حرام های خدا را روا گرداند.

۱۱۸۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): پنج نفرند که من و هر پیامبر مستجاب الدعوه ای، آنان را لعنت کرده ایم: کسی که به کتاب خدا چیزی بیفزاید؛ کسی که سنت مرا فرو گذارد؛ کسی که تقدیر خدا را باور نداشته باشد؛ کسی که آنچه را خدا در باره عترتم حرام کرده، حلال شمارد؛ و کسی که غنائم را [که حق همه مسلمانان است]، به خود اختصاص دهد و آن را برای خود روا شمارد.

۱۱۸۲. امام زین العابدین (علیه السلام): عمر بن خطاب در روز جمعه بر بالای منبر، سخنرانی می کرد که حسین بن علی (علیه السلام) نزدیک او رفت و گفت: «از منبر پدرم فرود آی».

عمر گریست و سپس گفت: راست گفتم، فرزندم! این، منبر پدر توست، نه منبر پدر من.

در این هنگام، علی (علیه السلام) گفت: «به خدا سوگند، این حرف را من به او یاد نداده بودم».

جَالِسٌ مَعَهُ عَلَى الْمِنْبَرِ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، سَمِعْتُ نَبِيَّكُمْ (صلى الله عليه و آله) يَقُولُ: أَحْفَظُونِي فِي عِتْرَتِي وَذُرِّيَّتِي، فَمَنْ حَفِظَنِي فِيهِمْ حَفِظَهُ اللَّهُ، أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ آذَانِي فِيهِمْ -ثَلَاثًا-. (١)

١١٨٣. الأُمَالِي لِلطُّوسِي عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ أَحَدِ شُجَّ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) فِي وَجْهِهِ وَكُسِرَتْ رَبَاعِيَّتُهُ، فَقَامَ (صلى الله عليه و آله) رَافِعاً يَدَيْهِ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ اشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى الْيَهُودِ أَنْ قَالُوا:

عَزَيْرُ ابْنِ اللَّهِ، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى النَّصَارَى أَنْ قَالُوا: الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ، وَإِنَّ اللَّهَ اشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى مَنْ أَرَأَقَ دَمِي وَآذَانِي فِي عِتْرَتِي. (٢)

ص: ٩٦٣

١- (١). الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص ٧٠٣ ح ١٥٠٤، [١] كَشَفُ الْغَمَّة: ح ٢ ص ٤٢ [٢] كَلَاهِمَا عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٣٠ ص ٥١ ح ٢، [٣] وَرَاجِعُ: الْإِحْتِجَاجِ: ج ٢ ص ٧٧ ح ١٦١ [٤] وَتَهْذِيبُ الْكَمَالِ: ج ٦ ص ٤٠٤ الرَّقْمِ ١٣٢٣ وَتَارِيخُ بَغْدَادِ: ج ١ ص ١٤١ الرَّقْمِ ٣ [٥] وَتَارِيخُ دِمَشْقَ: ج ١٤ ص ١٧٥ وَتَارِيخُ الْمَدِينَةِ: ج ٣ ص ٧٩٩ وَتَارِيخُ الْإِسْلَامِ: ج ٥ ص ١٠٠ الرَّقْمِ ٢٤.

٢- (٢). الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص ١٤٢ ح ٢٣١، [٦] تَفْسِيرُ الْعِيَاشِيِّ: ج ٢ ص ٨٦ ح ٤٣ [٧] وَليْسَ فِيهِ صَدْرُهُ إِلَى «رَافِعاً يَدَيْهِ يَقُولُ»: بِشَارِهِ الْمَصْطَفَى: ص ٢٨٠ [٨] عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ؛ كُنْزُ الْعَمَالِ: ج ١ ص ٢٦٧ ح ١٣٤٣ نَقْلًا عَنْ ابْنِ النَّجَّارِ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ.

عمر گفت: درست است. به خدا سوگند که من هم تو را متهم نکردم، ای ابو الحسن! سپس از منبر پایین آمد و حسین (علیه السلام) را برداشت و بالای منبر در کنار خود نشانید و آن گاه در حالی که حسین (علیه السلام) در کنار او روی منبر نشسته بود، شروع به سخنرانی برای مردم کرد و سپس گفت: ای مردم! از پیامبرتان شنیدم که می فرمود:

«مرا با عترت و ذریه ام پاس بدارید؛ زیرا هر کس با حفظ آنان مرا حفظ کند، خداوند، او را محفوظ می دارد. هان! لعنت خدا بر کسی که با آزدن آنان مرا بیازارد!» و این جمله را سه بار فرمود.

۱۱۸۳. الأمالی، طوسی - به نقل از ابو سعید خدری - در جنگ احد، هنگامی که چهره پیامبر (صلی الله علیه و آله) شکاف برداشت و دندان پیشین ایشان شکست، دست هایش را به آسمان برداشت و فرمود: «خشم خدا، سخت است بر یهود که گفتند: عزیز، پسر خداست و خشم خدا سخت است بر نصارا که گفتند: مسیح، پسر خداست و خشم خدا سخت است بر کسی که خون مرا بریزد و با آزدن عترتم مرا بیازارد».

١١٨٤. رسول الله (صلى الله عليه و آله): إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى مَنْ ظَلَمَ أَهْلَ بَيْتِي أَوْ قَاتَلَهُمْ أَوْ أَغَارَ عَلَيْهِمْ أَوْ سَبَّهُمْ. (١)

١١٨٥. عنه (صلى الله عليه و آله): حُرِّمَتِ الْجَنَّةُ عَلَى مَنْ ظَلَمَ أَهْلَ بَيْتِي وَأَذَانِي فِي عِتْرَتِي. (٢)

١١٨٦. عنه (صلى الله عليه و آله): حُرِّمَتِ الْجَنَّةُ عَلَى مَنْ ظَلَمَ أَهْلَ بَيْتِي، وَعَلَى مَنْ قَاتَلَهُمْ، وَعَلَى الْمُعِينِ عَلَيْهِمْ، وَعَلَى مَنْ سَبَّهُمْ، «أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» ٣. (٣)

ص: ٩٦٥

١- (١). ذخائر العقبى: ص ٥٤، [١] ينابيع المودّة: ج ٢ ص ١١٩ ح ٣٤٤ و ص ٣٧٧ ح ٧٢ [٢] وفيه «أعان» بدل «أغار» وكلّها عن الإمام الرضا عن الإمام على عليهما السلام.

٢- (٢). تفسير القرطبي: ج ١٦ ص ٢٢، [٣] الكشّاف: ج ٣ ص ٤٠٢، [٤] تفسير الثعلبي: ج ٨ ص ٣١٢ ح ١٧٨ [٥] عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه و آله)؛ العمدة: ص ٥٣ ح ٤٩ عن عبد الله بن أحمد بن عامر عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه و آله)، سعد السعود: ص ١٤١، [٦] كشف الغمّة: ج ١ ص ١٠٦، [٧] بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٣٥. [٨]

٣- (٤). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٣٤ ح ٦٥، [٩] الأملّى للطوسى: ص ١٦٤ ح ٢٧٢، [١٠] تأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٧٦٨ ح ١٢ كلّها عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام، صحيفه الرضا (عليه السلام): ص ٩٩ ح ٣٩ عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه و آله)، روضه الواعظين: ص ٣٠٠، [١١] جامع الأخبار: ص ٤٥٦ ح ١٢٨٤، [١٢] كشف الغمّة: ج ٢ ص ١٥ [١٣] عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام، عنه (صلى الله عليه و آله) وكلّها نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢٠٢ ح ١. [١٤]

فصل دوم: حرام بودن بهشت بر کسی که به اهل بیت ستم کند

۱۱۸۴. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): خداوند، بهشت را بر کسی که به اهل بیت من ستم کند یا با آنان بجنگد یا ایشان را مورد تاخت و تاز قرار دهد یا ناسزایشان گوید، حرام کرده است.

۱۱۸۵. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): بهشت بر کسی که به اهل بیت من ستم کند و مرا با آزدن عترتم بیازارد، حرام گردیده است.

۱۱۸۶. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): بهشت بر کسی که به اهل بیت من ستم کند و بر کسی که با آنان بجنگد و بر کسی که بر ضد آنان یاری رساند و بر کسی که ناسزایشان گوید، حرام شده است. «اینان را در آخرت، بهره ای نیست و خدا روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و به ایشان نمی نگرد و پاکشان نمی گرداند و عذابی دردناک خواهند داشت».

١١٨٧. الإمام عليّ (عليه السلام): وَاللَّهِ! لَمَا ذُوذَنِّي بِيَدَيَّ هَاتَيْنِ الْقَصِيرَتَيْنِ عَيْنِ حَوْضِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أعداءنا، ولأوردنّه أحببنا. (١)

١١٨٨. عنه (عليه السلام): أَنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَمَعِيَ عَمْرَتِي وَسِبْطِي عَلَى الْحَوْضِ... فَإِنَّا نَذُوذُ عَنْهُ أَعْدَاءَنَا وَنَسْقِي مِنْهُ أَحْبَابَنَا وَأَوْلِيَاءَنَا، وَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ شَرِبَهُ لَمْ يَظْمَأْ بَعْدَهَا أَبَدًا. (٢)

١١٨٩. المعجم الكبير عن أنس بن مالك: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَقَالَ: قَدْ أُعْطِيَتْ الْكُوْثَرُ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الْكُوْثَرُ؟ قَالَ: نَهْرٌ فِي الْجَنَّةِ عَرْضُهُ وَطَوْلُهُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَلَا يَشْرَبُ مِنْهُ أَحَدٌ فَيَظْمَأُ، وَلَا يَتَوَضَّأُ مِنْهُ أَحَدٌ فَيَشَعَثُ، لَا يَشْرَبُهُ إِنْسَانٌ خَفَرَ ذِمَّتِي وَلَا قَتَلَ أَهْلَ بَيْتِي. (٣)

١١٩٠. المعجم الكبير عن عليّ بن أبي طلحة مولى بنى امية: خَرَجَ مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ وَخَرَجَ مَعَهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ حُدَيْجٍ - وَكَانَ مِنْ أَسْبِ النَّاسِ لِعَلِيٍّ - فَمَرَّ فِي الْمَدِينَةِ فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ (صلى الله عليه وآله) وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ جَالِسٌ فِي نَفْرِ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقِيلَ لَهُ: هَذَا مُعَاوِيَةُ بْنُ حُدَيْجٍ السَّيِّبُ لِعَلِيٍّ (عليه السلام). فَقَالَ: عَلِيٌّ بِالرَّحِيلِ، فَأَتَاهُ الرَّسُولُ، فَقَالَ: أَجِبْ، قَالَ: مَنْ؟ قَالَ: الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ يَدْعُوكَ. فَأَتَاهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ.

فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام): أَنْتَ مُعَاوِيَةُ بْنُ حُدَيْجٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَرَدَّ عَلَيْهِ ثَلَاثًا.

ص: ٩٦٧

١- (١). الأُمالي للطوسي: ص ١٧٢ ح ٢٨٨، [١] بشاره المصطفى: ص ٩٥ [٢] كلاهما عن أبي الأسود الدؤلي، كشف الغمّة: ج ٢ ص ١٥، بحار الأنوار: ج ٨ ص ٢٠ ح ١٢، [٣] وراجع: شرح الأخبار: ج ٣ ص ٥٧٢ ح ١٣٠١ والمناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ١٦٢. [٤]

٢- (٢). الخصال: ص ٦٢٤ ح ١٠ عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، غرر الحكم: ج ٣ ص ٣٧ ح ٣٧٦٣، [٥] تفسير فرات: ص ٣٦٧ ح ٤٩٩ [٦] نحوه، بحار الأنوار: ج ٨ ص ١٩ ح ٩. [٧]

٣- (٣). المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٢٦ ح ٢٨٨٢، شواهد التنزيل: ج ٢ ص ٤٨٧ ح ١١٦٣، [٨] تفسير آلوسي: ج ٣٠ ص ٢٤٤، [٩] كنز العمّال: ج ١٤ ص ٤٢٦ ح ٣٩١٥٩ نقلًا عن ابن مردويه و ص ٦٤٢ ح ٣٩٧٦٥ نقلًا عن أبي نعيم؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ١٦١، [١٠] بحار الأنوار: ج ٨ ص ٢٤ ح ٢٠. [١١]

۱۱۸۷. امام علی (علیه السلام): به خدا سوگند که من با همین دو دست کوتاه خود، دشمنانمان را از رسیدن به حوض [کوثر] پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دور می کنم و دوستدارانمان را به کنار آن می آورم.

۱۱۸۸. امام علی (علیه السلام): من با پیامبر خدا و عترتم و دو فرزندم، در کنار حوض [کوثر] هستیم و ما دشمنان خود را از آن دور می کنیم و یاران و دوستانمان را از آن، آب می دهیم. هر که شربتی آب از آن بنوشد، دیگر هرگز تشنه نمی شود.

۱۱۸۹. المعجم الکبیر - به نقل از انس بن مالک - بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شدم. فرمود: «به من، کوثر داده شد».

گفتم: ای پیامبر خدا! کوثر چیست؟

فرمود: «نهری است در بهشت که طول و عرض آن از مشرق تا مغرب است. هر کس از آن بیاشامد، دیگر هرگز تشنه نمی شود و هر کس با آب آن، خود را بشوید، دیگر هرگز خاک آلود نمی شود. هر انسانی که پیمان مرا بشکند یا اهل بیت مرا به قتل رساند، از آن نخواهد آشامید».

۱۱۹۰. المعجم الکبیر - به نقل از علی بن ابی طلحه، وابسته بنی امیه - معاویه بن ابی سفیان با معاویه بن حدیج به حج رفتند. این معاویه یکی از ناسزاگوترین مردمان به علی بود.

وی در مدینه از میان مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) گذشت. حسن بن علی، در میان جمعی از یارانش نشسته بود. به وی گفته شد: این معاویه بن حدیج است که پیوسته به علی (علیه السلام) ناسزا می گوید.

فرمود: «این مرد را نزد من آورید».

یک نفر نزد معاویه رفت و گفت: تو را خواسته است. اجابت کن.

معاویه پرسید: چه کسی؟

گفت: حسن بن علی.

معاویه بن حدیج نزد ایشان آمد و سلام کرد. حسن بن علی (علیه السلام) گفت: «تو معاویه بن حدیج هستی؟».

فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ: السَّابُّ لِعَلِيٍّ؟ فَكَأَنَّهُ اسْتَحْيَى، فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ (عليه السلام): أَمَ وَاللَّهِ، لَئِن وَرَدَّتْ عَلَيْهِ الْحَوْضُ - وَمَا أَرَاكَ أَنْ تَرِدَهُ -
لَتَجِدَنَّه مُشَمَّرَ الْإِزَارِ عَلَى سَاقٍ يَذُودُ الْمُنَافِقِينَ ذُودَ غَرِيْبِهِ الْإِبِلِ، قَوْلُ الصَّادِقِ الْمَصْدُوقِ «وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى» ١. (١)

راجع: ص ٨٩٦ ح ١٠٨٥ و ص ٩٦٠ ح ١١٧٤.

ص: ٩٦٩

١- (٢). المعجم الكبير: ج ٣ ص ٩١ ح ٢٧٥٨ و ص ٨١ ح ٢٧٢٧ عن أبي كبير، مسند أبي يعلى: ج ٦ ص ١٧٥ ح ٦٧٣٨، تاريخ
دمشق: ج ٥٩ ص ٢٧، سير أعلام النبلاء: ج ٣ ص ٣٩ الرقم ١٠، السنن لابن أبي عاصم: ص ٣٤٦ ح ٧٧٦ كلها نحوه
وراجع: المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٤٨ ح ٤٦٦٩.

او سه بار گفت: آری.

حسن به او گفت: «همان که به علی ناسزا می گوید؟».

گویی معاویه خجالت کشید. حسن به او گفت: «هان! به خدا سوگند، اگر در کنار حوض [کوثر] بر او وارد شوی- که البته گمان نمی کنم به کنار آن وارد شوی-، او را خواهی دید که دامن به کمر زده است و منافقان را همچون شتران بیگانه دور می سازد. این، سخن آن راستگوی راستین است که: «و ناکام گشت هر که دروغ بست».

ر.ک: ص ۸۹۷ ح ۱۰۸۵ و ص ۹۶۱ ح ۱۱۷۴.

ص: ۹۷۰

١١٩١. رسول الله (صلى الله عليه و آله): الوَيْلُ لِظَالِمِي أَهْلِ بَيْتِي، عَذَابُهُمْ مَعَ الْمُتَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ. (١)

١١٩٢. عنه (صلى الله عليه و آله): فِي الْجَنَّةِ ثَلَاثُ دَرَجَاتٍ، وَفِي النَّارِ ثَلَاثُ دَرَكَاتٍ... وَفِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ النَّارِ مَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَأَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ، وَفِي الدَّرَكِ الثَّانِيَةِ مِنَ النَّارِ مَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَأَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ، وَفِي الدَّرَكِ الثَّلَاثَةِ مِنَ النَّارِ مَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ. (٢)

١١٩٣. الإمام عليّ (عليه السلام): مَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَأَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ فَهُوَ مَعَ عِدُونَا فِي النَّارِ، وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَأَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَلَمْ يُعِنْ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَلَا يَدِهِ فَهُوَ فِي النَّارِ. (٣)

ص: ٩٧١

١- (١). صحيفه الإمام الرضا (عليه السلام): ص ١٢٢ ح ٨٠، [١] عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٤٧ ح ١٧٧ [٢] وفيه «كأنتي بهم غدا» بدل «عذابهم» وكلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، جامع الأحاديث للقمي: ص ١٢٨ عن موسى بن إبراهيم عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه و آله)، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢٠٥ ح ١٠؛ [٣] مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٨٣، [٤] المناقب لابن المغازلي: ص ٦٦ ح ٩٤ [٥] كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه و آله).

٢- (٢). المحاسن: ج ١ ص ٢٥١ ح ٤٧٢ [٦] عن أبي حمزه الثماللي عن الإمام زين العابدين (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٩٣ ح ٥٣. [٧]

٣- (٣). الخصال: ص ٦٢٩ ح ١٠ عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، تحف العقول: ص ١١٩، شرح الأخبار: ج ١ ص ١٦٥ ح ١٢٠ عن الإمام الحسين (عليه السلام)، جامع الأخبار: ص ٤٩٦ ح ١٣٧٧ [٨] كلّها نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٨٩ ح ٣٩. [٩]

۱۱۹۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): وای بر ستمگران به اهل بیت من! آنان به همراه منافقان، در پایین‌ترین طبقه دوزخ، عذاب می‌شوند.

۱۱۹۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): بهشت سه درجه دارد و دوزخ سه درک... در پایین‌ترین درک دوزخ، کسی جای می‌گیرد که ما را در دلش دشمن بدارد و با زبان و دستش بر ضد ما یاری رساند. در درک دوم دوزخ، کسی جای می‌گیرد که ما را در دلش دشمن بدارد و با زبانش به زیان ما کار کند و در درک سوم دوزخ، کسی جای می‌گیرد که در دلش ما را دشمن بدارد.

۱۱۹۳. امام علی (علیه السلام): هر آن کس که در دلش ما را دشمن بدارد و با زبان و دستش بر ضد ما یاری رساند، او به همراه دشمن ما در آتش است و هر آن کس که در دلش ما را دشمن بدارد و با زبانش بر ضد ما یاری رساند، او نیز در آتش است و هر آن کس که در دلش ما را دشمن بدارد، ولی با دست و زبانش بر ضد ما کاری نکند، او هم در آتش است.

١١٩٤. الإمام زين العابدين (عليه السلام) - في فضل كربلاء وزيارته الحسين (عليه السلام) -: يوحى الله إلى السماوات والأرض والجبال والبحار ومن فيهنّ: ... وعزّتى وجلالى! لأعذبنّ من وتر رسولى وصيّ نبيّ، وانتَهك حرمة، وقتل عترته، ونيد عهدّه، وظلم أهله، عذاباً لا أعدبُهُ أحداً من العالمين. (١)

ص: ٩٧٣

١- (١). بحار الأنوار: ج ٢٨ ص ٥٩ ح ٢٣ [١] نقلاً عن كامل الزيارات [٢] عن قدامه بن زائده عن أبيه ووجدناه فى هامش النسخه التى بأيدينا: ص ٤٤٧.

۱۱۹۴. امام زین العابدین (علیه السلام) - در فضیلت کربلا و زیارت امام حسین (علیه السلام) - خداوند به آسمان ها و زمین و کوه ها و دریاها و همه کسانی که در آنها هستند، وحی می فرماید...:

سوگند به عزّت و جلالم که هر کس به فرستاده و برگزیده ام ستم کند و حرمت او را بشکند و عترتش را بکشد و پیمانش را زیر پا نهد و به اهل بیت او ستم کند، به وی عذابی را می چشانم که به هیچ یک از جهانیان چنان عذابی نچشانده ام.

ص: ۹۷۴

١١٩٥. رسول الله (صلى الله عليه وآله): وَيَخِ الْفِرَاحِ فِرَاحِ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ خَلِيفِهِ مُسْتَخْلِفٍ مُتَرَفٍ. (١)

١١٩٦. عنه (صلى الله عليه وآله): يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عِزُّهُ وَجَلُّ الْمُصْحَفُ، وَالْمَسْجِدُ، وَالْعِتْرَةُ، يَقُولُ الْمُصْحَفُ: يَا رَبِّ، حَرَّقُونِي وَمَزَّقُونِي، وَيَقُولُ الْمَسْجِدُ: يَا رَبِّ، عَطَّلُونِي وَضَيَّعُونِي، وَتَقُولُ الْعِتْرَةُ: يَا رَبِّ، قَتَلُونَا وَطَرَدُونَا وَشَرَّدُونَا. فَأَجِثُوا لِلرُّكْبَتَيْنِ لِلْخُصُومَةِ، فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لِي: أَنَا أَوْلَى بِذَلِكَ. (٢)

١١٩٧. عنه (صلى الله عليه وآله): إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي سَيَلْقَوْنَ مِنْ بَعْدِي مِنْ أُمَّتِي قِتْلًا وَتَشْرِيدًا، وَإِنَّ أَشَدَّ قَوْمِنَا لَنَا بُغْضًا بَنُو أُمَّيَّهَ وَبَنُو الْمُغْيِرَةِ وَبَنُو مَخْرُومٍ. (٣)

ص: ٩٧٥

١- (١). الفردوس: ج ٤ ص ٣٩٧ ح ٧١٤٧، كنز العمال: ج ١٢ ص ١١٦ ح ٣٤٢٧٠ نقلًا عن ابن عساکر وكلاهما عن سلمه بن الأ-كوع؛ بشاره المصطفى: ص ٢٠٢ [١] عن أبي طاهر عن أبيه عن جدّه عن الإمام عليّ (عليه السلام) بزيادة «عفريت» قبل «مترف»، كتاب سليم بن قيس: ج ٢ ص ٧١٧ ح ١٧ عن سليم عن الإمام عليّ (عليه السلام) بزيادة «جبار عتريف» قبل «مترف».

٢- (٢). الخصال: ص ١٧٥ ح ٢٣٢ عن جابر، عيون الحكم والمواعظ: ص ٢١٤ ح ٤٢٥٥ عن الإمام عليّ (عليه السلام) نحوه، بحار الأنوار: ج ٧ ص ٢٢٢ ح ١٣٧؛ [٢] كنز العمال: ج ١١ ص ١٩٣ ح ٣١١٩٠ نقلًا عن الطبراني وابن حنبل وسعيد بن منصور عن أبي أمامه والديلمي عن جابر.

٣- (٣). المستدرک علی الصحیحین: ج ٤ ص ٥٣٤ ح ٨٥٠٠، الفتن: ج ١ ص ١٣١ ح ٣١٩ [٣] نحوه، سبل الهدى والرشاد: ج ١٠ ص ١٥٢، [٤] إمتاع الأسماع: ج ١٢ ص ٣٠١ [٥] كلّها عن أبي سعيد الخدري، كنز العمال: ج ١١ ص ١٦٩ ح ٣١٠٧٤؛ الملاحم والفتن: ص ٨٣ ح ٢٩ [٦] عن أبي سعيد الخدري وفيه «قوم لنا عداوه» بدل «قومنا لنا بغضًا».

فصل چهارم: پیشگویی پیامبر در بارهٔ ستم بر اهل بیت

۱۱۹۵. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): آه و اندوها از ستم‌هایی که از جانب خلیفه‌ای مسلط و عیاش، به جوجه‌های خاندان محمد می‌رسد!

۱۱۹۶. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): روز قیامت، سه چیز می‌آیند و به خداوند عز و جل شکایت می‌کنند: قرآن و مسجد و عترت. قرآن می‌گوید: پروردگارا! مرا سوزاندند و تگه‌پاره کردند. مسجد می‌گوید: پروردگارا! مرا خالی گذاشتند و تباهم ساختند. عترت می‌گویند:

پروردگارا! ما را کشتند و راندند و آواره ساختند. من برای دادخواهی زانو می‌زنم.

خداوند عز و جل به من می‌فرماید: من به آنها سزاوارترم.

۱۱۹۷. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): به زودی پس از من، اهل بیت توسط امت با کشتار و آوارگی مواجه خواهند شد. همانا کینه‌توزترین قوم ما با ما، بنی‌امیه و بنی‌مغیره و بنی‌مخزوم‌اند.

ص: ۹۷۶

١١٩٨. الإمام الباقر (عليه السلام): لَمَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» ١ قَالَ الْمُسْلِمُونَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَسْتَ إِمَامَ النَّاسِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): أَنَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَلَكِنْ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي أئِمَّةٌ عَلَى النَّاسِ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَقُومُونَ فِي النَّاسِ فَيَكْذِبُونَ، وَيُظْلِمُهُمْ أئِمَّةُ الْكُفْرِ وَالضَّلَالِ وَأَشْيَاعُهُمْ، فَمَنْ وَالَاهُمْ وَاتَّبَعَهُمْ وَصَدَّقَهُمْ فَهُوَ مِنِّي وَمَعِيَ وَسَيَلْقَانِي، أَلَا وَمَنْ ظَلَمَهُمْ وَكَذَّبَهُمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَلَا مَعِيَ وَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ. (١)

١١٩٩. رسول الله (صلى الله عليه وآله): الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَا أُمَّتِي بَعْدَ أَبِيهِمَا، وَسَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَأُمُّهُمَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَأَبُوهُمَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ. وَمِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ أئِمَّةٌ، تَأْسِعُهُمُ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي، طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي، وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي، إِلَى اللَّهِ أَشْكَو الْمُنْكَرِينَ لِفَضْلِهِمْ، وَالْمُضَيِّعِينَ لِحُرْمَتِهِمْ بَعْدِي، وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَنَاصِرًا لِعِزَّتِي وَأئِمَّةً أُمَّتِي، وَمُنْتَقِمًا مِنَ الْجَاهِلِينَ لِحَقِّهِمْ، «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» ٣. (٢)

١٢٠٠. كفايه الأثر عن جناده بن أبي امية: دَخَلْتُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ، وَبَيْنَ يَدَيْهِ طَشْتُ يَقْدِفُ فِيهِ الدَّمَ وَيَخْرُجُ كَبِدُهُ قِطْعَةً قِطْعَةً مِنَ السَّمِّ الَّذِي أَسْقَاهُ مُعَاوِيَةَ لَعَنَهُ اللَّهُ، فَقُلْتُ: يَا مَوْلَايَ، مَا لَكَ لَا تُعَالِجُ نَفْسَكَ؟ فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، بِمَاذَا أَعَالِجُ الْمَوْتَ؟! قُلْتُ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

ثُمَّ التَفَّتْ إِلَيَّ وَقَالَ: وَاللَّهِ، إِنَّهُ لَعَهْدٌ عَهْدُهُ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ

ص: ٩٧٧

١- (٢). الكافي: ج ١ ص ٢١٥ ح ١، [١] المحاسن: ج ١ ص ٢٥٤ ح ٤٨٠، [٢] تفسير العياشي: ج ٢ ص ٣٠٤ ح ١٢١ [٣] كلها عن جابر، بصائر الدرجات: ص ٣٣ ح ١ [٤] عن جابر عن الإمام الصادق (عليه السلام) وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٨ ص ١٣ ح ٢. [٥]

٢- (٤). كمال الدين: ص ٢٦٠ ح ٦، [٦] التحصين لابن طاووس: ص ٥٥٣ ح ١٤، فرائد السمطين: ج ١ ص ٥٤ ح ١٩ [٧] كلها عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٥٤ ح ٧٠. [٨]

۱۱۹۸. امام باقر (علیه السلام): وقتی آیه: «روزی که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم» نازل شد، مسلمانان گفتند: ای پیامبر خدا! مگر شما، پیشوای همه مردم نیستید؟

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «من، فرستاده خدا به سوی همه مردم هستم؛ ولی پس از من، پیشوایانی الهی از اهل بیتم برای مردم خواهند بود که در میان مردم [به رهبری] بر می خیزند؛ لیکن تکذیب می شوند و پیشوایان کفر و گم راهی و پیروانشان بر ایشان ستم روا می دارند. هر که آنان را دوست بدارد و از ایشان پیروی کند و تصدیقشان نماید، از من است و با من است و مرا ملاقات خواهد کرد و آگاه باشید هر که به ایشان ستم روا دارد و تکذیبشان کند، از من نیست و با من نیست و من از او بیزارم».

۱۱۹۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): حسن و حسین، پس از پدرشان، امامان امت من و سیرور جوانان اهل بهشت اند و مادر آن دو، بانوی زنان جهان است و پدرشان سیرور اوصیاست. از نسل حسین، نه امام پدید می آید که نهمین ایشان، قائم از نسل من است. اطاعت از آنان، اطاعت از من است و نافرمانی از آنان، نافرمانی از من است. به خدا شکایت می برم از کسانی که فضل ایشان را انکار کنند و پس از من، حرمت آنان را بشکنند و کافی است که خدا پشتیبان و یاور عترت و امامان امت من باشد و انتقام گیرنده از منکران حق آنان «و کسانی که ستم کرده اند، به زودی خواهند دانست که چه فرجامی در انتظار آنان است».

۱۲۰۰. کفایه الأثر - به نقل از جناده بن ابی امیه - هنگامی که حسن بن علی (علیه السلام) در بستر بیماری - که به درگذشت ایشان انجامید - افتاده بود، بر ایشان وارد شدم، در حالی که در برابرش تشتی بود و ایشان بر اثر زهری که معاویه - خدایش لعنت کند - به او خورانده بود، در آن تشت، خون استفراغ می کرد و پاره های جگرش از دهانش خارج می شد. گفتم: مولای من! چرا خودتان را معالجه نمی کنید؟

فرمود: «ای عبد الله! مرگ را با چه علاج کنم؟!».

گفتم: إنا لله و إنا إليه راجعون.

ایشان سپس رو به من کرد و فرمود: «به خدا سوگند، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به ما سفارش فرمود که این امر (پیشوایی امت) را دوازده امام از نسل علی و فاطمه علیهما السلام به عهده خواهند گرفت و هیچ یک از ما نیست، مگر این که یا زهر خورانده می شود و یا کشته می شود».

اثنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ، مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ. ثُمَّ رَفَعْتُ الطُّشْتَ وَاتَّكَأْتُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ. (١)

١٢٠١. الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) نَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَبَكَى وَقَالَ:

أَنْتُمْ الْمُسْتَضْعَفُونَ بَعْدِي. (٢)

١٢٠٢. عنه (عليه السلام): لَمَّا احْتَضَرَ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) غُشِيَ عَلَيْهِ، فَبَكَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَأَفَاقَ وَهِيَ تَقُولُ:

مَنْ لَنَا بَعْدَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! فَقَالَ: أَنْتُمْ الْمُسْتَضْعَفُونَ بَعْدِي وَاللَّهِ. (٣)

١٢٠٣. رسول الله (صلى الله عليه و آله) -لِئِنِّي هَاشِمٌ-: أَنْتُمْ الْمُسْتَضْعَفُونَ بَعْدِي. (٤)

١٢٠٤. الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: قَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام) لِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ لَتَجِبُ عَقِيلًا؟ قَالَ: إِي وَاللَّهِ إِنِّي لَأَجِبُهُ حُبِّينَ: حُبًّا لَهُ، وَحُبًّا لِحُبِّ أَبِي طَالِبٍ لَهُ.

وَإِنَّ وَلَدَهُ لَمَقْتُولٌ فِي مَحَبَّةٍ وَوَلَدِكَ، فَتَدْمَعُ عَلَيْهِ عِيُونَ الْمُؤْمِنِينَ، وَتُصَلِّي عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ. ثُمَّ بَكَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَآلَهُ حَتَّى جَرَّتْ دُمُوعُهُ عَلَى صَدْرِهِ، ثُمَّ قَالَ:

إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مَا تَلَقَى عِترَتِي مِنْ بَعْدِي. (٥)

١٢٠٥. الْمُسْتَدْرَكُ عَلَى الصَّحِيحِينَ عَنِ أَنَسٍ: دَخَلْتُ مَعَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) عَلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) يَعُودُهُ وَهُوَ مَرِيضٌ وَعِنْدَهُ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، فَتَحَوَّلَا حَتَّى جَلَسَ

ص: ٩٧٩

١- (١). كفايه الأثر: ص ٢٢٦، [١] الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٢٨ [٢] نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢١٧ ح ١٩. [٣]

٢- (٢). معاني الأخبار: ص ٧٩ ح ١ عن المفضل بن عمر، بحار الأنوار: ج ٢٤ ح ١٦٨ ح ١؛ [٤] شواهد التنزيل: ج ١ ص ٥٥٥ ح ٥٨٩ [٥] عن المفضل بن عمر.

٣- (٣) دعائم الإسلام: ج ١ ص ٢٢٥، [٦] بحار الأنوار: ج ٨٢ ص ١٦٨ ح ٣، [٧] وراجع: الإرشاد: ج ١ ص ١٨٤ [٨] والأُمَالِي للمفيد: ص ٢١٢ ح ٢ ومُسْنَدُ ابْنِ حَنْبَلٍ: ج ١٠ ص ٢٥٧ ح ٢٦٩٤٠. [٩]

٤- (٤). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٦١ ح ٢٤٤ [١٠] عن الحسن بن عبد الله التميمي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، كفايه الأثر: ص ١١٨ [١١] عن عبد القيس عن الإمام علي (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه و آله)، بحار الأنوار: ج ٢٨ ص ٥٠ ح ١٥؛ [١٢] شواهد التنزيل: ج ١ ص ٥٥٩ ح ٥٩٥ [١٣] عن جابر بن عبد الله نحوه.

٥- (٥). الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص ١٩١ ح ٢٠٠، بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٢٨٨ ح ٥٨. [١٤]

در این هنگام، من تشت را برداشتم و ایشان- که دروهای خدا بر او باد- تکیه داد.

۱۲۰۱. امام صادق (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به علی و حسن و حسین علیهم السلام نگاه کرد و سپس گریست و فرمود: «پس از من، شما مستضعف خواهید بود».

۱۲۰۲. امام صادق (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هنگام احتضار، از هوش رفت و فاطمه علیها السلام شروع به گریه کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به هوش آمد و [شنید] فاطمه می گوید: ای پیامبر خدا! بعد از تو چه بر سر ما خواهد آمد؟! پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «به خدا سوگند که شما پس از من، مستضعف خواهید بود».

۱۲۰۳. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - به بنی هاشم - پس از من، شما به استضعاف کشیده می شوید.

۱۲۰۴. الأمالی، صدوق - به نقل از ابن عباس - علی (علیه السلام) به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) گفت: ای پیامبر خدا! شما عقیل را دوست دارید؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «آری. به خدا او را به دو سبب دوست دارم: یکی به خاطر خودش و دیگری به خاطر آن که ابوطالب، او را دوست می داشت. همانا فرزند او در راه محبت و دوستی فرزند تو کشته خواهد شد و دیدگان مؤمنان برایش خواهند گریست و فرشتگان مقرب، بر او درود می فرستند». سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چندان گریه کرد که اشکهایش بر سینه اش جاری گشت. آن گاه فرمود: «به خدا شکوه می کنم از ستمهایی که پس از من به عترتم می رسد».

۱۲۰۵. المستدرک علی الصحیحین - به نقل از انس بن مالک - با پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عیادت علی بن ابی طالب که بیمار بود، رفتم. ابو بکر و عمر نیز نزد علی (علیه السلام) بودند. آن دو کنار رفتند تا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نشست. یکی از آنها به دیگری گفت: حتماً می میرد.

رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: مَا أَرَاهُ إِلَّا هَالِكًا (١).

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): إِنَّهُ لَنْ يَمُوتَ إِلَّا مَقْتُولًا، وَلَنْ يَمُوتَ حَتَّى يُمَلَأَ غِيظًا. (٢)

١٢٠٦. المعجم الكبير عن جابر (٣): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) لِعَلِيِّ (عليه السلام): إِنَّكَ امْرُؤٌ مُسْتَخْلَفٌ، وَإِنَّكَ مَقْتُولٌ، وَهَذِهِ مَخْضُوبَةٌ مِنْ هَذِهِ -لِحَيْثُ مِنْ رَأْسِهِ-. (٤)

١٢٠٧. مسند أبي يعلى عن عائشه: رَأَيْتُ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) التَّرَمَّ عَلِيًّا وَقَبْلَهُ وَيَقُولُ: بِأَبِي الْوَحِيدِ الشَّهِيدِ. (٥)

١٢٠٨. الإمام علي (عليه السلام): بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) آخِذٌ بِيَدِي وَنَحْنُ نَمْشِي فِي بَعْضِ سِكَكِ الْمَدِينَةِ، إِذْ أَتَيْنَا عَلِيَّ حَدِيقَهُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَحْسَنَهَا مِنْ حَدِيقِهِ! قَالَ: لَكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا. ثُمَّ مَرَرْنَا بِأُخْرَى فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَحْسَنَهَا مِنْ حَدِيقِهِ! قَالَ: لَكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا. حَتَّى مَرَرْنَا بِسَبْعِ حَدَائِقَ، كُلُّ ذَلِكَ أَقُولُ: مَا أَحْسَنَهَا! وَيَقُولُ: لَكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا.

فَلَمَّا خَلَا لَهُ الطَّرِيقُ اعْتَنَقَنِي، ثُمَّ أَجْهَشَ بَاكِيًا. قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ،

ص: ٩٨١

١- (١). في المصدر: «هالك»، والصواب ما أثبتناه.

٢- (٢). المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٥٠ ح ٤٦٧٣، تاريخ أصبهان: ج ٢ ص ١١٣ الرقم ١٢٥٠، [١] الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٤٣٣، [٢] تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٥٣٦ ح ٩٠٥٠، كلها نحوه، كنز العمال: ج ١١ ص ٦١٨ ح ٣٢٩٩٩؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج ٣ ص ٢١٦ [٣] عن عمران بن حصين نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٩ ص ٤٥٣ ح ٤٤. [٤]

٣- (٣). الظاهر أنه جابر بن سمره بقرينه ما قبله وبعده من الروايات في المصدر، إضافة إلى ما صرح به في سائر المصادر.

٤- (٤). المعجم الكبير: ج ٢ ص ٢٤٧ ح ٢٠٣٨، المعجم الأوسط: ج ٧ ص ٢١٨ ح ٧٣١٨، دلائل النبوة لأبي نعيم: ج ٢ ص ٥٥٣ ح ٤٩١ وفيهما «مؤمر» بدل «امرؤ»، تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٥٣٦، سبل الهدى والرشاد: ج ١٠ ص ٨٥ [٥] كلها عن جابر بن سمره، كنز العمال: ج ١٣ ص ١٣٦ ح ٣٦٤٢٨.

٥- (٥). مسند أبي يعلى: ج ٤ ص ٣١٨ ح ٤٥٥٨، تاريخ دمشق: ج ٤٢ ص ٥٤٩ ح ٩٠٦١، المناقب للخوارزمي: ص ٦٥ ح ٣٤ وليس فيه ذيله، كنز العمال: ج ١١ ص ٦١٨ ح ٣٣٠٠٠؛ الأمل للمفيد: ص ٧٢ ح ٦ نحوه، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٢٢٠. [٦]

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «او جز با کشته شدن، از دنیا نخواهد رفت. او زمانی خواهد مُرد که از غیظ و خشم، لبریز شده باشد».

۱۲۰۶. المعجم الکبیر - به نقل از جابر - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود: «تو کسی هستی که خلافت را می گیرند، کشته می شوی و این [محاسنت] از این [خون سرت] رنگین خواهد شد».

۱۲۰۷. مسند ابی یعلی - به نقل از عایشه - پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دیدم که علی را در آغوش کشید و بوسید و فرمود: «پدرم فدای تو شهیدِ تنها! پدرم فدای تو شهیدِ تنها!».

۱۲۰۸. امام علی (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دستم را گرفته بود و با هم در یکی از کوچه های مدینه راه می رفتیم که به باغی رسیدیم. من گفتم: ای پیامبر خدا! چه باغ زیبایی!

فرمود: «از این زیباتر در بهشت برای توست».

سپس از باغ دیگری گذشتیم و من دوباره گفتم: ای پیامبر خدا! عجب باغ زیبایی!

فرمود: «از این زیباتر در بهشت برای توست».

ما از هفت باغ گذشتیم و هر بار من می گفتم: عجب باغ زیبایی! و پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرمود: «از این زیباتر در بهشت برای توست».

چون پیامبر خدا به جای خلوتی رسید، مرا در آغوش گرفت و ناگهان گریست.

من گفتم: ای پیامبر خدا! چرا گریه می کنید؟

فرمود: «به خاطر کینه های نهفته در دل های گروهی از مردم که پس از من، آنها را در مورد تو آشکار خواهند کرد».

ما يُبكيك؟ قال: ضغائنٌ في صدورِ أقوامٍ لا يُبدونها لكَ إلّا من بعدى. قال: قلتُ:

يا رسولَ الله في سلامه من ديني؟ قال: في سلامه من دينك. (١)

١٢٠٩. رسول الله (صلى الله عليه و آله): يُقتلُ ابني الحسنِ بالسّمِّ. (٢)

١٢١٠. المستدرک علی الصحیحین عن امّ سلمه: إنّ رسولَ الله (صلى الله عليه و آله) اضطجع ذاتَ ليلهٍ للنومِ فاستيقظَ وهو حائرٌ (٣)، ثمّ اضطجعَ فرقد، ثمّ استيقظَ وهو حائرٌ دونَ ما رأيتُ بهِ المرّة الأولى، ثمّ اضطجعَ فاستيقظَ وفي يده تربةٌ حمراءُ يُقبّلها، فقلتُ: ما هذه التربةُ يا رسولَ الله؟

قال: أخبرني جبريلُ عليه الصلاة والسلامُ أنّ هذا يُقتلُ بأرضِ العراقِ - [يعني] الحسينَ - فقلتُ لجبريلَ: أرني تربةَ الأرضِ التي يُقتلُ بها، فهذه تربةُها. (٤)

١٢١١. دلائل النبوه لأبي نعيم عن سحيم عن أنس بن الحارث: سَمِعْتُ رسولَ الله (صلى الله عليه و آله) يقولُ: إنّ ابني هذا يُقتلُ بأرضِ العراقِ، فمن أدركه منكم فلينصره. قال:

ص: ٩٨٣

١- (١). مسند أبي يعلى: ج ١ ص ٢٨٥ ح ٥٦١، تاريخ بغداد: ج ١٢ ص ٣٩٨ الرقم ٦٨٥٩، مسند البزار: ج ٢ ص ٢٩٣ ح ٧١٦، تهذيب الكمال: ج ٢٣ ص ٢٣٩ الرقم ٤٧٤١ كلّها عن أبي عثمان النهدي نحوه، كنز العمال: ج ١٣ ص ١٧٦ ح ٣٦٥٢٣؛ كشف اليقين: ص ٤٥٠ ح ٥٥٣ [١] نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٨ ص ٧٥ ح ٣٣. [٢]

٢- (٢). كتاب سليم بن قيس: ج ٢ ص ٨٣٨ ح ٤٢ عن عبد الله بن جعفر، الخرائج والجرائح: ج ٣ ص ١١٤٣ ح ٥٥، عوالي اللآلي: ج ١ ص ١٩٩ ح ١٤ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٦٧ ح ٥٣٤. [٣]

٣- (٣). أي متحير، وفي بعض المصادر «و هو خاثر» أو «خاثر النفس» معناه: ثقل النفس غير طيب ولا نشيط (النهاية: ج ٢ ص ١١) [٤] خثر.

٤- (٤). المستدرک علی الصحیحین: ج ٤ ص ٤٤٠ ح ٨٢٠٢، المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٠٩ ح ٢٨٢١، تاريخ الإسلام: ج ٥ ص ١٠٣ الرقم ٢٤ [٥] وفيهما «خاثر» بدل «خاثر» الأولى، سير أعلام النبلاء: ج ٣ ص ٢٨٩ الرقم ٤٨ وفيه «خاثر» بدل «خاثر» في كلا الموضعين وكلّهما نحوه، كنز العمال: ج ١٣ ص ٦٥٧ ح ٣٧٦٦٧؛ إعلام الوری: ج ١ ص ٩٣ [٦] وفيه «خاثر» بدل «خاثر» في كلا الموضعين، بحار الأنوار: ج ١٨ ص ١٢٤ ح ٣٦. [٧]

گفتم: ای پیامبر خدا! آیا دینم سالم خواهد ماند؟

فرمود: «دینت سالم خواهد ماند».

۱۲۰۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): فرزندم حسن، با زهر، کشته خواهد شد.

۱۲۱۰. المستدرک علی الصحیحین - به نقل از ام سلمه - شبی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برای خواب به بستر رفت؛ ولی حیرت زده بیدار شد. بار دیگر به بستر رفت و خوابید و باز بیدار شد؛ این بار از دفعه قبل که دیده بودم، کمتر متحیر بود. سپس به بستر رفت و بعد از مدتی مجدداً بیدار شد، در حالی که مِثتی خاک سرخ رنگ در دست داشت و آن را می بوسید.

گفتم: این خاک چیست، ای پیامبر خدا؟

فرمود: «جبرئیل - علیه الصلاه و السلام - به من خبر داد که این - یعنی: حسین - در خاک عراق کشته خواهد شد. من به جبرئیل گفتم: خاک آن سرزمینی را که او در آن کشته خواهد شد، به من نشان بده. این خاک آنجاست».

۱۲۱۱. دلائل النبوه، ابو نعیم - به نقل از سحیم - انس بن حارث گفت: شنیدم که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود: «این فرزندم در خاک عراق کشته خواهد شد. پس هر یک از

١٢١٢. مسند ابن حنبل عن عماره بن زاذان عن ثابت عن أنس: إِنَّ مَلَكَ الْمَطَرِ اسْتَأْذَنَ رَبَّهُ أَنْ يَأْتِيَ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) فَأَذِنَ لَهُ، فَقَالَ لَأُمِّ سَلَمَةَ: اْمْلِكِي عَلَيْنَا الْبَابَ لَا يَدْخُلَ عَلَيْنَا أَحَدٌ.

قال: وجاء الحسين ليدخل فمَنَعَتْهُ، فَوَثَبَ فَدَخَلَ، فَجَعَلَ يَقْعُدُ عَلَى ظَهْرِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) وَعَلَى مَنْكِبِهِ وَعَلَى عَاتِقِهِ.

فَقَالَ الْمَلَكُ لِلنَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله): أَتُجِبُّهُ؟ قَالَ: نَعِمَ، قَالَ: أَمَا إِنَّ أُمَّتِكَ سَيَتَقْتُلُهُ، وَإِنْ شِئْتَ أُرِيْتُكَ الْمَكَانَ الَّذِي يُقْتَلُ فِيهِ، فَضْرَبَ بِيَدِهِ فَجَاءَ بِطِينِهِ حَمْرَاءَ، فَأَخَذَتْهَا أُمُّ سَلَمَةَ فَصَرَّتْهَا فِي خِمَارِهَا. قَالَ ثَابِتٌ: بَلَّغْنَا أَنَّهَا كَرَبَلَاءُ. (٢)

١٢١٣. المعجم الكبير عن أم سلمة: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ فِي بَيْتِي فَقَالَ:

لَا يَدْخُلُ عَلَيَّ أَحَدٌ، فَانْتَهَرْتُ فَدَخَلَ الْحُسَيْنُ (عليه السلام)، فَسَمِعْتُ نَشِيحَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَبْكِي، فَاطَّلَعْتُ فَإِذَا حُسَيْنٌ فِي حِجْرِهِ وَالنَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) يَمْسَحُ جَبِينَهُ وَهُوَ يَبْكِي، فَقُلْتُ:

وَاللَّهِ، مَا عَلِمْتُ حِينَ دَخَلَ، فَقَالَ: إِنَّ جَبْرِيلَ (عليه السلام) كَانَ مَعَنَا فِي الْبَيْتِ فَقَالَ: تُجِبُّهُ؟ قُلْتُ: أَمَا مِنَ الدُّنْيَا فَنَعَمْ، قَالَ: إِنَّ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُ هَذَا بِأَرْضٍ يُقَالُ لَهَا كَرَبَلَاءُ، فَتَنَاوَلَ جَبْرِيلُ (عليه السلام) مِنْ ثُرْبَتِهَا، فَأَرَاهَا النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله). فَلَمَّا احِيطَ بِحُسَيْنٍ (عليه السلام) حِينَ قُتِلَ، قَالَ: مَا اسْمُ هَذِهِ الْأَرْضِ؟ قَالُوا: كَرَبَلَاءُ، قَالَ: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَرْضُ كَرْبٍ وَبَلَاءٍ. (٣)

ص: ٩٨٥

١- (١). دلائل النبوة لأبي نعيم: ج ٢ ص ٥٥٤ ح ٤٩٣، أسد الغابة: ج ١ ص ٢٨٨ ح ٢٤٦، [١] الإصابه: ج ١ ص ٢٧١ الرقم ٢٦٦، [٢] البدايه والنهايه: ج ٨ ص ١٩٩ [٣] كلاهما نحوه؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ١٤٠، [٤] بحار الأنوار: ج ١٨ ص ١٤١ ح ٤٠. [٥]

٢- (٢). مسند ابن حنبل: ج ٤ ص ٤٨٢ ح ١٣٥٣٩، [٦] المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٠٦ ح ٢٨١٣، مسند أبي يعلى: ج ٣ ص ٣٧٠ ح ٣٣٨٩، دلائل النبوة لأبي نعيم: ج ٢ ص ٥٥٣ ح ٤٩٢، كلها نحوه، كنز العمال: ج ١٣ ص ٦٥٧ ح ٣٧٦٦٩؛ الأمالى للطوسى: ص ٣٣٠ ح ٦٥٨ [٧] نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٣١ ح ١٤. [٨]

٣- (٣). المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٠٨ ح ٢٨١٩ و ج ٢٣ ص ٢٨٩ ح ٦٣٧ نحوه، كنز العمال: ج ١٣ ص ٦٥٦ ح ٣٧٦٦٦؛ الملاحم والفتن: ص ٢٣٥ ح ٣٤٢. [٩]

شما او را درک کرد، یاری اش رساند».

آنس به همراه حسین (علیه السلام) کشته شد.

۱۲۱۲. مسند ابن حنبل - به نقل از عماره بن زادن - ثابت به نقل از آنس گفت: فرشته باران از پروردگارش اجازه خواست که نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) برود و خدا به او اجازه داد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ام سلمه فرمود: «بیرون، مواظب در باش که کسی بر ما وارد نشود».

حسین (علیه السلام) آمد و خواست وارد اتاق شود؛ اما ام سلمه مانع او شد. حسین، جستی زد و داخل شد و شروع کرد بر پشت پیامبر و بر روی شانه و گردن ایشان سوار شدن. آن فرشته به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: او را دوست داری؟ فرمود: «آری».

فرشته گفت: بدان که امت تو او را خواهند کشت و اگر بخواهی، مکانی را که در آن کشته می شود، به تو نشان می دهم. سپس دستش را زد و مقداری گل سرخ رنگ آورد. ام سلمه آن را گرفت و در گوشه چارقد خود بست. اطلاع یافتیم که آن سرزمین، کربلاست.

۱۲۱۳. المعجم الکبیر - به نقل از ام سلمه - روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در اتاق من نشسته بود و فرمود:

«کسی بر من وارد نشود». من، [بیرون اتاق] منتظر ماندم. در این هنگام، حسین (علیه السلام) وارد اتاق شد. صدای حق حق پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را شنیدم که می گریست. به داخل اتاق نگاهی افکندم. دیدم حسین در بغل پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و ایشان به پیشانی او دست می کشد و می گرید. گفتم: به خدا، متوجه نشدم که او وارد شد!

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «جبرئیل در اتاق با ما بود و گفت: او را دوست داری؟ گفتم: از دنیا، آری [همین ها را دوست دارم]. جبرئیل گفت: بدان که امت تو این را در سرزمینی به نام کربلا خواهند کشت». جبرئیل، از خاک آن جا مقداری برداشت و به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشان داد.

زمانی که حسین (علیه السلام) را محاصره کردند تا او را بکشند، فرمود: «نام این سرزمین چیست؟». گفتند: کربلا. فرمود: «خدا و پیامبر او راست گفتند. این جا سرزمین کرب (اندوه) و بلاست».

١٢١٤. مسند ابن حنبل عن عبد الله بن نجى عن أبيه: أنه سار مع علي (عليه السلام)، وكان صاحب مطهرته، فلما حاذى نينوى وهو منطلق إلى صفين فنادى علي (عليه السلام): اصبر أبا عبد الله، اصبر أبا عبد الله بسط الفرات. قلت: وماذا؟ قال: دخلت على النبي (صلى الله عليه وآله) ذات يوم وعيناه تفيضان، قلت: يا نبي الله، أغضبك أحد! ما شأن عينيك تفيضان؟

قال: بل قام من عندي جبريل قبل فحدثني أن الحسين يقتل بسط الفرات. قال:

فقال: هل لك إلى أن اشمك من تربته؟ قال: قلت: نعم، فمد يده فقبض قبضه من تراب فأعطانيها، فلم أملك عيني أن فاضتا. (١)

١٢١٥. البدايه والنهايه عن محمد بن عمرو بن حسن: كنا مع الحسين (عليه السلام) بنهرى كربلاء، فنظر إلى شمر بن ذي الجوشن فقال: صدق الله ورسوله، قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «كأنى أنظر إلى كلب أبقع يلغ في دماء أهل بيتي». وكان شمر قبحه الله أبرص. (٢)

١٢١٦. الإمام علي (عليه السلام): زارنا رسول الله (صلى الله عليه وآله) فعملنا له خريرة، وأهدت لنا أم أيمن قعباً من لبن وزبداء وصحفة من تمر، فأكل النبي وأكلنا معه، ثم وضأت رسول الله، فقام واستقبل القبلة فدعا الله ما شاء. ثم أكب على الأرض بدموع غزيره مثل المطر، فهبنا رسول الله أن نسأله، فوثب الحسين فقال: يا أبتى، رأيتك تصنع ما لم أرك تصنع مثله!

فقال: يا بئى، إني سيررت بكم اليوم سروراً لم اسر بكم مثله، وإن حبيبي جبرئيل (عليه السلام) أتاني فأخبرني أنكم قتلى، وأن مصارعكم شتى، فدعوت الله لكم

ص: ٩٨٧

١- (١). مسند ابن حنبل: ج ١ ص ١٨٤ ح ٦٤٨، [١] المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٠٥ ح ٢٨١١، المصنف لابن أبي شيبة: ج ٨ ص ٦٣٢ ح ٢٥٩ عن عبد الله بن يحيى الحضرمي عن أبيه كلاهما نحوه، مسند أبي يعلى: ج ١ ص ٢٠٦ ح ٣٥٨، كنز العمال: ج ١٣ ص ٦٥٥ ح ٣٧٦٦٣؛ الملاحم والفتن: ص ٢٣٧ ح ٣٤٤ [٢] نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٤٧ ح ٤٦. [٣]

٢- (٢). البدايه والنهايه: ج ٨ ص ١٨٨، [٤] تاريخ دمشق: ج ٢٣ ص ١٩٠ ح ٥٠٣١ و ج ٥٥ ص ١٦ ح ١١٥٨٣ نحوه، كنز العمال: ج ١٣ ص ٦٧٢ ح ٣٧٧١٤؛ بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٥٦ [٥] نقلاً عن المناقب لابن شهر آشوب.

۱۲۱۴. مسند ابن حنبل - به نقل از عبد الله بن نجی - پدرم که ابریقदार علی (علیه السلام) و در حرکت به سمت صفین، همراه ایشان بود، برایم نقل کرد که: علی (علیه السلام) چون برابر نینوا رسید، صدا زد: «صبر کن، ابو عبد الله! در کنار شط فرات، صبر کن، ابو عبد الله!».

گفتم: چه شده است؟

فرمود: «روزی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدم. دیدم چشمانش گریان است.

گفتم: ای پیامبر خدا! کسی شما را ناراحت کرده است؟ چرا دیدگان گریان است؟ فرمود: "نه. اندکی پیش، جبرئیل از پیش من رفت. او به من گفت که حسین در نزدیک شط فرات، کشته خواهد شد. جبرئیل به من گفت: آیا می خواهی از شمیم تربتش به تو بویانم؟ گفتم: آری. پس جبرئیل دستش را دراز کرد و مشتی خاک برداشت و آن را به من داد و بدین خاطر، بی اختیار، گریه ام گرفت".

۱۲۱۵. البدایه و النهایه - به نقل از محمد بن عمرو بن حسن - ما به همراه حسین (علیه السلام) در کنار دو نهر کربلا بودیم. امام (علیه السلام) به شمر بن ذی الجوشن نگاهی کرد و فرمود: «خدا و پیامبر او راست گفتند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: "گوی سگ پیسه ای را می بینم که در خون اهل بیت من، دهان می زند". شمر - که خداوند، رویش را زشت کند - پیس بود.

۱۲۱۶. امام علی (علیه السلام): پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به دیدن ما آمد. برای ایشان، حریره ای تهیه کردیم و ام ایمن، قدحی شیر و کره و طبقی خرما آورد. پیامبر (صلی الله علیه و آله)، شروع به خوردن کرد و ما نیز با ایشان خوردیم. سپس پیامبر خدا را وضو دادم و ایشان برخاست و رو به قبله ایستاد و مقداری دعا کرد. سپس چشمانش را به زمین دوخت و مانند باران، اشک ریخت. ما جرئت نکردیم علت را از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) جو یا شویم. حسین از جا پرید و گفت: پدر جان! عملی از شما دیدم که قبلاً ندیده بودم چنان کاری انجام دهید!

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «فرزند عزیزم! من امروز از ملاقات شما چنان خوش حال شدم که سابقه نداشته است؛ ولی دوستم جبرئیل نزد من آمد و به من خبر داد که شماها کشته خواهید شد و هر کدامتان در جایی بر زمین خواهید افتاد. از این رو من برای شما دعا کردم و این خبر، موجب اندوه من گشت».

وَأَحْزَنَنِي ذَلِكَ. فَقَالَ الْحُسَيْنُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَنْ يَزُورُنَا عَلَى تَشْتِيتِنَا، وَيَتَعَاهِدُ قُبُورَنَا؟ قَالَ: طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُرِيدُونَ بَرِي وَصَلَتِي، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَهِدَتْهَا بِالْمَوْقِفِ، وَأَخَذَتْ بِأَعْضَادِهَا فَأَنْجَيْتُهَا وَاللَّهِ مِنْ أَهْوَالِهِ وَشَدَائِدِهِ. (١)

ص: ٩٨٩

١- (١). مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ١٦٦ [١] عن حسين بن علي بن الحسين عن أبيه عن جدّه الإمام الحسين (عليه السلام)؛ بشاره المصطفى: ص ١٩٥ [٢] عن حسين بن علي بن الحسين عن أبيه عن جدّه عليهما السلام، كامل الزيارات: ص ١٢٦ ح ١٤١ عن محمّد بن الحسين بن علي عن أبيه عن جدّه الإمام زين العابدين عنه عليهما السلام و ص ١٢٥ ح ١٤٠ عن جابر عن الإمام الباقر عنه عليهما السلام، إعلام الوري: ج ١ ص ٩٤ [٣] عن الإمام زين العابدين عن أبيه عنه عليهم السلام وكلّها نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٣٤ ح ٢٠. [٤]

حسین گفت: ای پیامبر خدا! با این پراکندگی، چه کسی به زیارت ما خواهد آمد و چه کسی از قبرهای ما مواظبت خواهد نمود؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «گروهی از امتم که خواهان نیکی و ارتباط با من اند. پس چون روز قیامت شود، من این عدّه را در موقف می بینم و بازوانشان را می گیرم و به خدا سوگند، آنان را از هول و هراس ها و سختی های موقف، نجات می دهم».

ص: ۹۹۰

١٢١٧. الإمام الحسن (عليه السلام) - في خُطْبَتِهِ بَعْدَ قَتْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) -: لَقَدْ حَدَّثَنِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَنَّ الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَصَفْوَتِهِ، مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ. (١)

١٢١٨. الإمام علي (عليه السلام): ... حَتَّى إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ (صلى الله عليه وآله) رَجِعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ، وَغَالَتَهُمُ السُّيْلُ، وَاتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَايَةِ، وَوَصَّيْلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ، وَهَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أَمَرُوا بِمُؤَدَّتِهِ، وَنَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنِ رِصِّ أُسَاسِهِ، فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ. مَعَادِنُ كُلِّ خَطِيئَةٍ، وَأَبْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ فِي غَمْرِهِ. (٢)

١٢١٩. المناقب لابن شهر آشوب عن المنهال بن عمرو: إِنَّ مُعَاوِيَةَ سَأَلَ الْحَسَنَ (عليه السلام) أَنْ يَصْعَدَ الْمِئْبَرِ وَيَتَنَسَّبُ، فَصَيَّرَهُ جَدَّ فَحَمَدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ... ثُمَّ قَالَ: أَصْبَحَتْ قُرَيْشٌ تَفْتَخِرُ عَلَى الْعَرَبِ بِأَنَّ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) مِنْهَا، وَأَصْبَحَتِ الْعَرَبُ تَفْتَخِرُ عَلَى الْعَجَمِ بِأَنَّ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) مِنْهَا، وَأَصْبَحَتِ الْعَجَمُ تَعْرِفُ حَقَّ الْعَرَبِ بِأَنَّ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) مِنْهَا، يَطْلُبُونَ حَقَّنَا وَلَا يَرُدُّونَ إِلَيْنَا حَقَّنَا. (٣)

ص: ٩٩١

١- (١). كفايه الأثر: ص ١٦٢ [١] عن هشام بن محمد عن أبيه، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢١٧ ح ١٨. [٢]

٢- (٢). نهج البلاغه: الخطبه ١٥٠، [٣] المسترشد: ص ٤٠١ ح ١٣٤ [٤] نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٩ ص ٦١٦ ح ٢٩. [٥]

٣- (٣). المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٢، [٦] بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٣٥٦ ح ٣٤. [٧]

۱۲۱۷. امام حسن (علیه السلام) - در سخنانی که پس از شهادت امیر مؤمنان (علیه السلام) بیان نمود: - جدم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود که امر [امامت] را دوازده امام از اهل بیت و برگزیدگان او، به عهده می گیرند و هیچ یک از ما نیست، مگر این که یا به قتل می رسد و یا با زهر کشته می شود.

۱۲۱۸. امام علی (علیه السلام): ... تا این که چون خداوند، جان پیامبر خود را گرفت، قومی به عقب برگشتند و راه‌های گوناگون، آنان را نابود کرد و بر اندیشه‌های نادرست خویش تکیه کردند و با غیر خویشاوند، پیوند برقرار کردند و از وسیله‌ای (اهل بیت) که به دوستی آن مأمور شده بودند، دور گشتند و آن بنا را از روی بنیاد استوارش حرکت دادند و در غیر جایش گذاشتند. اینان، معدن هر خطا و دروازه‌هایی گشوده به روی هر کسی بودند که خواهان گام نهادن در باطل و گم‌راهی بود.

۱۲۱۹. المناقب، ابن شهر آشوب - به نقل از منهل بن عمرو - معاویه از حسن (علیه السلام) خواست که بر منبر رود و نسب خود را بیان کند. حسن (علیه السلام) بر منبر رفت و حمد و ثنای خداوند گفت... و سپس فرمود: قریش بر عرب‌ها فخر می‌فروشد که محمد (صلی الله علیه و آله) از آنهاست و عرب‌ها بر عجم‌ها فخر می‌فروشدند که محمد (صلی الله علیه و آله) از آنهاست و عجم‌ها این حق را برای عرب‌ها معترف اند که محمد (صلی الله علیه و آله) از آنان است. حق ما را [از غاصبان حق ما] می‌طلبند و حَقمان را به ما بر نمی‌گردانند.

١٢٢٠. المعجم الكبير عن حبيب بن يسار: لَمَّا أَصِيبَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَامَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ إِلَى بَابِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ: أَفَعَلْتُمُوهَا؟! أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اسْتَوْدِعْهُمَا (١) وَصَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ»، فَقِيلَ لِعُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ: إِنَّ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ قَالَ كَذَا وَكَذَا، فَقَالَ: ذَلِكَ شَيْخٌ قَدْ ذَهَبَ عَقْلُهُ. (٢)

١٢٢١. تاريخ يعقوبى - فى ذكر وفاه فاطمة عليها السلام -: دَخَلَ إِلَيْهَا فِي مَرَضِهَا نِسَاءُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَغَيْرُهُنَّ مِنْ نِسَاءِ قُرَيْشٍ، فَقُلْنَ: كَيْفَ أَنْتِ؟ قَالَتْ: أَجِدُنِي وَاللَّهِ كَارِهَةً لِتُدْنِيَاكُمْ، مَسْرُورَةً لِفِرَاقِكُمْ، أَلْقَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ بِحَسِيرَاتٍ مِنْكُمْ، فَمَا حَفِظَ لِي الْحَقُّ، وَلَا رُعِيَتْ مِنِّي الذَّمَّةُ، وَلَا قُبِلَتْ الْوَصِيَّةُ، وَلَا عُرِفَتِ الْحُرْمَةُ. (٣)

١٢٢٢. الإمام الحسين (عليه السلام): لَمَّا قُبِضَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ دَفَنَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ سِرًّا وَعَفَا عَلَى مَوْضِعِ قَبْرِهَا، ثُمَّ قَامَ فَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَقَالَ:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ عَنِ ابْنَتِكَ وَزَائِرَتِكَ وَالْبَائِثَةِ فِي الثَّرَى بِبُقْعَتِكَ، وَالْمَخْتَارِ لِلَّهِ لَهَا سُرْعَةَ اللَّحَاقِ بِكَ، قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي صِدْقِيَّتِكَ صَبْرِي، وَعَفَا عَنِّي سَيِّدِهِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ تَجَلْدِي، إِلَّا أَنَّ لِي فِي النَّاسِ بِسُنَّتِكَ فِي فُرْقَتِكَ مَوْضِعَ تَعَزُّؤٍ، فَلَقَدْ وَسَدَّتْكَ فِي مَلْحُودِهِ قَبْرِكَ، وَفَاضَتْ نَفْسُكَ بَيْنَ نَحْرِي وَصِدْرِي. بَلَى، وَفِي كِتَابِ اللَّهِ لِي أَنْعَمَ الْقَبُولِ، إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، قَدْ اسْتَرْجَعَتِ الْوَدِيعَةَ وَأَخَذَتِ الرَّهْيَنَةَ، وَأَخْلَسَتِ الزُّهْرَاءَ، فَمَا أَقْبَحَ الْخُضْرَاءَ وَالْغَبْرَاءَ

ص: ٩٩٣

١- (١). أى الحسن والحسين عليهما السلام.

٢- (٢). المعجم الكبير: ج ٥ ص ١٨٥ ح ٥٠٣٧، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢٣٦ ح ٣٥٤٦ عن أبي إسحاق السبيعي نحوه؛ الأمالى للطوسى: ص ٢٥٢ ح ٤٥٠ [١] عن أبي إسحاق السبيعي، شرح الأخبار: ج ٣ ص ١٧٠ ح ١١١٦ عن حبيب بن بشار و ١١١٧ عن حزام بن عثمان وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ١٦٧ ح ١١. [٢]

٣- (٣). تاريخ يعقوبى: ج ٢ ص ١١٥ [٣] من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام.

۱۲۲۰. المعجم الكبير - به نقل از حبيب بن يسار: چون حسين بن علي (عليه السلام) کشته شد، زید بن ارقم به کنار در مسجد رفت و گفت: شمایان، این کار را کردید؟! گواهی می دهم که شنیدم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «بار خدایا! من این دو (حسن و حسین) و شایسته از مؤمنان را به تو می سپارم».

به عبید الله بن زیاد، خبر دادند که زید بن ارقم، چنین و چنان گفته است. ابن زیاد گفت: او پیرمردی است که عقلش را از دست داده است.

۱۲۲۱. تاریخ یعقوبی - در بیان رحلت فاطمه علیها السلام: هنگامی که فاطمه علیها السلام در بستر بیماری افتاده بود، همسران پیامبر خدا و دیگر زنان قریش، به عیادت او رفتند و گفتند: چگونه ای؟

فرمود: «به خدا سوگند، از دنیای شما بیزارم و از جدایی شما شادمان. خدا و پیامبر او را با درد دل هایی که از شما دارم، ملاقات می کنم؛ زیرا نه حق من حفظ شد و نه عهدم رعایت شد و نه وصیت به گوش گرفته شد و نه حرمتم پاس داشته شد».

۱۲۲۲. امام حسین (علیه السلام): چون فاطمه علیها السلام از دنیا رفت، امیر مؤمنان (علیه السلام) او را مخفیانه به خاک سپرد و محل قبرش را ناپدید ساخت و سپس برخاست و رو به سوی قبر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) کرد و گفت: «سلام من بر تو، ای پیامبر خدا و سلام بر تو، از جانب دخترت؛ همو که اینک به دیدار تو آمد و از من جدا گشت و در آرامگاه تو در خاک خفت و خدا خواست که زودتر به تو ملحق شود. ای پیامبر خدا! از فراق دخت بر گزیده ات، شکیبایی ام کم شده است و از جدایی سرور زنان عالم، توانم را از کف داده ام؛ اما تأسی به سنت تو و غم و دردی که از فراق کشیدم، موجب تسلیت من [در مصیبت دخترت فاطمه] است؛ زیرا من خود، تو را در لحد آرامگاهت نهادم و در حالی جان دادی که سرت به سینه من چسبیده بود. آری، در کتاب خدا برای من، بهترین عامل پذیرش [و تحمل این مصیبتها] وجود دارد: «ما همه از آن خداییم و همه به سوی او باز می گردیم». هر آینه امانت، پس گرفته شد و گرو دریافت گردید و زهرا از کفم ربوده شد.

يا رَسُولَ اللَّهِ! أَمَّا حُزْنِي فَسِرْمَدٌ، وَأَمَّا لَيْلِي فَمَسِيَّةٌ، وَهُمْ لَا- يَبْرَحُ مِنْ قَلْبِي أَوْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا مُقِيمٌ، كَمَدٌ مُقَيِّحٌ، وَهُمْ مُهَيِّجٌ، سِرْعَانَ مَا فُرِّقَ بَيْنَنَا وَإِلَى اللَّهِ أَشْكُو، وَسَيَسْتَبْتُكَ ابْتِئَاثَكَ بِتِظَافِرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا، فَأَحْفَهَا السُّؤَالَ وَاسْتَخْبِرَهَا الْحَالَ، فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُعْتَلِجٍ بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَى بَثِّهِ سَبِيلًا، وَاسْتَقُولُ وَيَحْكُمُ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ.

سَلَامٌ مُودَعٌ لَا قَالٍ وَلَا سَنِمٍ، فَإِنْ أَنْصَرِفَ فَلَا عَن مَلَالَةٍ، وَإِنْ أَقَمَ فَلَا عَن سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ. (١)

١٢٢٣. سنن الترمذی عن عبد الرحمن بن أبي نعم: إِنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ سَأَلَ ابْنَ عُمَرَ عَنِ دَمِ الْبَعُوضِ يُصِيبُ الثُّوبَ، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: أَنْظُرُوا إِلَى هَذَا يَسْأَلُ عَنِ دَمِ الْبَعُوضِ وَقَدْ قَتَلُوا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)، وَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ: إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ هُمَا رِيحَانَتَايَ مِنَ الدُّنْيَا. (٢)

١٢٢٤. جامع الأخبار عن المنهال بن عمرو: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فَقُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ رَحِمَكُمُ اللَّهُ؟ قَالَ: أَنْتَ تَزْعُمُ أَنَّكَ لَنَا شِيعَةٌ وَأَنْتَ لَا- تَعْرِفُ صَيِّبًا حَنَا وَمَسَاءَنَا!! أَصْبَحْنَا فِي قَوْمِنَا بِمَنْزِلَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي آلِ فِرْعَوْنَ، يُدَبِّحُونَ الْأَبْنَاءَ وَيَسْتَحْيُونَ النِّسَاءَ، وَأَصْبَحَ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ بَعْدَ نَبِيِّهَا (صلى الله عليه وآله) يُلَعَنُ عَلَى الْمَنَابِرِ، وَيُعْطَى الْفَضْلَ وَالْأَمْوَالَ عَلَى شَتْمِهِ، وَأَصْبَحَ مَنْ يُحِبُّنَا مَنْقُوصًا حَقُّهُ (٣) عَلَى حُبِّهِ إِيَّانَا،

ص: ٩٩٥

١- (١). الكافي: ج ١ ص ٤٥٨ ح ٣ [١] عن علي بن محمد بن الهرمزان، الأماشي للمفيد: ص ٢٨١ ح ٧، الأماشي للطوسي: ص ١٠٩ ح ١٦٦، [٢] بإشارته المصطفى: ص ٢٥٨ [٣] كلها عن علي بن محمد بن الهرمزان عن الإمام زين العابدين (عليه السلام)، نهج البلاغة: الخطبه ٢٠٢ [٤] كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ١٩٣ ح ٢١. [٥]

٢- (٢). سنن الترمذی: ج ٥ ص ٦٥٧ ح ٣٧٧٠، [٦] صحيح البخاري: ج ٥ ص ٢٢٣٤ ح ٥٦٤٨، مسند ابن حنبل: ج ٢ ص ٤٠٥ ح ٥٦٧٩، [٧] الأدب المفرد: ص ٣٨ ح ٨٥ [٨] كلها نحوه، كنز العمال: ج ١٣ ص ٦٧٣ ح ٣٧٧١٩؛ الأماشي للصدوق: ص ٢٠٧ ح ٢٢٨.

[٩]

٣- (٣). في المصدر: «منقوص بحقه» والصحيح هو ما أثبتناه كما في تفسير القمي. [١٠]

ای پیامبر خدا! اینک، این آسمان نیلگون و این زمین تیره، چه زشت در نظرم جلوه می کنند! اندوهم همیشه است و شب هایم به بیداری می گذرد و اندوه، هرگز از دلم رخت بر نمی بندد، تا آن گاه که خداوند، خانه ای را که تو در آن جای گرفته ای، برایم بر گزیند [و به تو ملحق شوم]. مرا غصه ای است بس دل خراش و اندوهی که آرام و قرار نمی گذارد. چه زود میان ما جدایی افتاد. شکایت خود را پیش خدا می برم.

دخترت از همدست شدن امت در ستم بر او، به تو گزارش خواهد داد. همه ماجرا را از او پرس و اوضاع و احوال را از او جويا شو؛ زیرا چه بسا غم های سوزانی در سینه اش داشت و راهی برای بیان آنها نمی یافت؛ ولی اکنون [به تو] خواهد گفت و خدا هم داوری می کند و او بهترین داوران است.

اینک با تو بدرود می گویم، بدرودِ وداع کننده ای که نه خشمگین است و نه خسته و بیزار؛ زیرا اگر از این جا بروم، از روی ملال [و خستگی] نیست و اگر بمانم، به واسطه بدگمانی به وعده ای که خداوند به شکیبایان داده است، نیست».

۱۲۲۳. سنن الترمذی - به نقل از عبد الرحمان بن ابی نعم - مردی عراقی از ابن عمر پرسید: اگر لباس، به خون پشه آلوده شود، چه حکمی دارد؟

ابن عمر گفت: این مرد را ببینید که از [حکم] خون پشه می پرسد، در حالی که فرزند پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را کشتند، با این که من از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرماید:

«حسن و حسین، دو گل خوش بوی من از دنیايند!»

۱۲۲۴. جامع الأخبار - به نقل از منهال بن عمرو - خدمت امام زین العابدین (علیه السلام) رسیدم و گفتم:

سلام بر شما! رحمت خدا بر شما باد! حالتان چگونه است؟

فرمود: «تو می گویی شیعه ما هستی و با این حال نمی دانی که روز و شب ما چگونه می گذرد؟! ما در میان قوم خود، چونان بنی اسرائیل در میان آل فرعون هستیم؛ پسرانمان را می کشند و زنانمان را زنده نگه می دارند و بهترین افراد امت پس از پیامبرش، بر روی منبرها لعن می شود و مال و منال می دهند تا او را دشنام گویند و حقوق دوستداران ما به واسطه علاقه شان به ما، ضایع می گردد. قریش به این

وَأَصْبَحَتْ قُرَيْشٌ تَفْضُلُ عَلَى جَمِيعِ الْعَرَبِ بِأَنَّ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه و آله) مِنْهُمْ، يَطْلُبُونَ بَحَقَّنَا وَلَا يَعْرِفُونَ لَنَا حَقًّا. أَدْخُلْ فَهَذَا صَبَاحُنَا وَمَسَاوُنَا. (١)

١٢٢٥. الإمام الباقر (عليه السلام): مَنْ لَمْ يَعْرِفْ سُوءَ مَا أُوتِيَ إِلَيْنَا مِنْ ظُلْمِنَا وَذَهَابِ حَقِّنَا وَمَا نُكِنُّنَا بِهِ، فَهُوَ شَرِيكٌ مَنْ أَتَى إِلَيْنَا فِيمَا وَلَيْنَا بِهِ. (٢)

١٢٢٦. الأمايلى للطوسى عن المنهال بن عمرو: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ (عليه السلام) إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ، قَالَ الرَّجُلُ: كَيْفَ أَنْتُمْ؟ فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ (عليه السلام): أَوْ مَا آنَ لَكُمْ أَنْ تَعْلَمُوا كَيْفَ نَحْنُ؟! إِنَّمَا مَثَلُنَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ بَنِي إِسْرَائِيلَ، كَانَ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَتُسْتَحْيَى نِسَاؤُهُمْ، أَلَا وَإِنَّ هَؤُلَاءِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَنَا وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَنَا، زَعَمَتِ الْعَرَبُ أَنَّ لَهُمْ فَضْلًا عَلَى الْعَجَمِ، فَقَالَتِ الْعَجَمُ: وَبِمَاذَا؟ قَالُوا: كَانَ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه و آله) عَرَبِيًّا، قَالُوا لَهُمْ: صَدَقْتُمْ. وَزَعَمَتِ قُرَيْشٌ أَنَّ لَهَا فَضْلًا عَلَى غَيْرِهَا مِنَ الْعَرَبِ، فَقَالَتْ لَهُمُ الْعَرَبُ مِنْ غَيْرِهِمْ: وَبِمَا ذَاكَ؟ قَالُوا: كَانَ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه و آله) قُرَشِيًّا، قَالُوا لَهُمْ: صَدَقْتُمْ.

فَإِنْ كَانَ الْقَوْمَ صَادِقُوا فَلَنَا فَضْلٌ عَلَى النَّاسِ؛ لِأَنَّ ذُرِّيَّةَ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله) وَأَهْلَ بَيْتِهِ خَاصَّةً وَعِتْرَتُهُ، لَا يَشْرِكُهُ فِي ذَلِكَ غَيْرُنَا. فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: وَاللَّهِ إِنِّي لَمَأْجِبُكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ. قَالَ: فَاتَّخِذْ لِلْبَلَاءِ جَلْبَابًا، فَوَاللَّهِ إِنَّهُ لَأَسْرَعُ إِلَيْنَا وَإِلَى شِيعَتِنَا مِنَ السَّيْلِ فِي الْوَادِي، وَبِنَا يَبْدَأُ الْبَلَاءُ ثُمَّ بِكُمْ، وَبِنَا يَبْدَأُ الرَّخَاءُ ثُمَّ بِكُمْ. (٣)

ص: ٩٩٧

- ١- (١). جامع الأخبار: ص ٢٣٨ ح ٦٠٧، [١] تفسير القمى: ج ٢ ص ١٣٤ [٢] عن عاصم بن حميد عن الإمام الصادق (عليه السلام) عنه عليهما السلام نحوه، بحار الأنوار: ج ٧٦ ص ١٦ ح ٢؛ [٣] الطبقات الكبرى: ج ٥ ص ٢١٩، [٤] تهذيب الكمال: ج ٢٠ ص ٣٩٩ الرقم ٤٠٥٠، تاريخ دمشق: ج ٤١ ص ٣٩٦ كلها نحوه.
- ٢- (٢). ثواب الأعمال: ص ٢٤٨ ح ٦ عن جابر، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٥٥ ح ١١. [٥]
- ٣- (٣). الأمايلى للطوسى: ص ١٥٤ ح ٢٥٥، [٦] بشاره المصطفى: ص ٨٩، [٧] بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٣٦٠ ح ١؛ [٨] الطبقات الكبرى: ج ٥ ص ٩٥ نحوه والقضيه فيه منسوبة إلى محمد بن على المعروف بابن الحنفية وليس فيه ذيله من «لأننا ذريته».

دستاویز که محمّد از آنهاست، خود را بر همهٔ عرب‌ها برتری می‌دهند؛ حقّ ما را می‌ستانند و کمترین حقّی برای ما قائل نیستند. وارد شو. روز و شب ما در این حال می‌گذرد».

۱۲۲۵. امام باقر (علیه السلام): هر کس به بد و ناروا بودن ستم‌ها و حق‌کشی‌ها و رنج‌هایی که به ما رسیده، معترف نباشد، با کسی که این کارها را در حقّ ما کرده، شریک است.

۱۲۲۶. الأمالی، طوسی - به نقل از منہال بن عمرو - با امام باقر علیهما السلام نشستہ بودم کہ مردی وارد شد و بہ ایشان سلام کرد. امام (علیه السلام) جواب سلامش را داد. آن مرد گفت: حالتان چگونه است؟

امام باقر (علیه السلام) به او فرمود: «آیا زمان آن نرسیده است که بدانید ما چه حالی داریم؟! حکایت ما در میان این امت، همچون حکایت بنی اسرائیل است که پسرانشان را سرمی‌بریدند و زنانشان را زنده نگه می‌داشتند. بدانید که اینان نیز پسران ما را می‌کشند و زنانمان را زنده می‌گذارند. عرب‌ها می‌گویند که بر عجم‌ها برتری دارند و عجم‌ها می‌پرسند: به چه علت؟ و آنها می‌گویند: چون محمّد (صلی الله علیه و آله)، عرب بود. عجم‌ها پاسخ می‌دهند: درست می‌گویید. قریش می‌گویند که بر دیگر عرب‌ها برترند و آن دیگر عرب‌ها می‌گویند: به چه دلیل؟ و قریش جواب می‌دهند: چون محمّد (صلی الله علیه و آله)، از قریش بود. عرب‌ها می‌گویند: درست می‌گویید.

اگر این قوم راست می‌گویند، پس ما بر همهٔ مردم، برتری داریم؛ چرا که ما، ذریهٔ محمّد (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت خاصّ او و عترتش هستیم و جز ما، کسی این ویژگی را ندارد».

آن مرد به امام (علیه السلام) گفت: به خدا سوگند که من شما اهل بیت را دوست دارم.

امام (علیه السلام) فرمود: «پس تن پوشی برای بلا- آماده کن؛ زیرا به خدا سوگند که بلا به سوی ما و شیعیانمان، شتابنده تر حرکت می‌کند تا سیل در درّه. بلا، نخست به ما می‌رسد و سپس به شما و آسایش نیز نخست به ما می‌رسد و آن گاه به شما».

١٢٢٧. شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: رُوِيَ أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ (عليه السلام) قَالَ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: يَا فُلَانُ، مَا لَقِينَا مِنْ ظُلْمِ قُرَيْشٍ إِيَّانَا وَتَظَاهِرِهِمْ عَلَيْنَا! وَمَا لَقِيَ شِيعَتُنَا وَمُحِبَّتُنَا مِنَ النَّاسِ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَبِضَ وَقَدْ أَخْبَرَ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ، فَتَمَالَاتِ عَلَيْنَا قُرَيْشٌ حَتَّى أَخْرَجَتِ الْأَمْرَ عَن مَعْدِنِهِ، وَاحْتَجَّتْ عَلَيَّ الْأَنْصَارُ بِحَقِّنَا وَحُجَّتِنَا. ثُمَّ تَدَاوَلَتْهَا قُرَيْشٌ، وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ، حَتَّى رَجَعَتْ إِلَيْنَا، فَكَثُرَتْ بِيَعْتِنَا، وَنَصَبَتْ الْحَرْبَ لَنَا، وَلَمْ يَزَلْ صَاحِبُ الْأَمْرِ فِي صَعُودِ كَوْوِدٍ حَتَّى قُتِلَ.

فَبَوَّعَ الْحَسَنُ ابْنَهُ وَعَوْهَدَهُ، ثُمَّ غَدَرَ بِهِ وَأَسْلَمَ، وَوَثَبَ عَلَيْهِ أَهْلُ الْعِرَاقِ حَتَّى طَعَنَ بِخَنْجَرٍ فِي جَنْبِهِ، وَنَهَبَتْ عَسْكَرُهُ، وَعَوْلَجَتْ خَلَائِلُ (١) أُمَّهَاتِ أَوْلَادِهِ، فَوَادَعَ مُعَاوِيَةَ وَحَقَنَ دَمَهُ وَدِمَاءَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَهُمْ قَلِيلٌ حَقٌّ قَلِيلٌ.

ثُمَّ بَايَعَ الْحُسَيْنَ (عليه السلام) مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ عِشْرُونَ أَلْفًا، ثُمَّ غَدَرُوا بِهِ، وَخَرَجُوا عَلَيْهِ، وَبِيَعْتُهُ فِي أَعْنَاقِهِمْ، وَقَتَلُوهُ.

ثُمَّ لَمْ نَزَلْ - أَهْلَ الْبَيْتِ - نُسْتَدَلُّ وَنُسْتَضَامُ، وَنُقْصَى وَنُمْتَهَنُ، وَنُحْرَمُ وَنُقْتَلُ، وَنَخَافُ وَلَا نَأْمَنُ عَلَى دِمَائِنَا وَدِمَائِنَا. وَوَجَدَ الْكَاذِبُونَ الْجَاحِدُونَ لِكَذِبِهِمْ وَجُحُودِهِمْ مَوْضِعًا يَتَقَرَّبُونَ بِهِ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ، وَقَضَاءِ السُّوءِ وَعُمَالِ السُّوءِ فِي كُلِّ بَلَدِهِ، فَخَدَّ ثَوَّهُمْ بِالْأَحَادِيثِ الْمَوْضُوعَةِ الْمَكْذُوبَةِ، وَرَوَوْا عَنَّا مَا لَمْ نَقُلْهُ وَمَا لَمْ نَفْعَلْهُ؛ لِيُبَغِّضُونَا إِلَى النَّاسِ.

وَكَانَ عِظْمُ ذُلِّكَ وَكِبْرُهُ زَمَنَ مُعَاوِيَةَ بَعْدَ مَوْتِ الْحَسَنِ (عليه السلام)، فَقَتَلَتْ شِيعَتُنَا بِكُلِّ بَلَدِهِ، وَقَطَّعَتِ الْأَيْدِي وَالْأَرْجُلَ عَلَى الظَّنِّ، وَكَانَ مَنْ يُذَكَّرُ بِحُبِّنَا وَالْإِنْقِطَاعِ إِلَيْنَا سُجِنَ أَوْ نُهَبَ مَالُهُ، أَوْ هُدِمَتْ دَارُهُ.

ص: ٩٩٩

١- (١). كذا في المصدر، ولعلَّ الصواب «خلاخيل».

۱۲۲۷. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: روایت شده است که امام باقر (علیه السلام) به یکی از یارانش فرمود:

«فلائی! ما چه ستم‌ها و دشمنی‌هایی از قریش دیدیم و چه ستم‌ها که شیعیان و دوستان ما از مردم دیدند! پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پیش از آن که از دنیا برود، فرموده بود که ما از خود مردم به آنان سزاوارتریم؛ امّا قریش، علیه ما هم داستان شدند و کار [امامت و خلافت] را از جایگاهش خارج ساختند و آنچه را که حق و حجت ما بود، در اختیار خویش گرفتند و با آن در برابر انصار، حجت آوردند. سپس قریش، آن [پیشوایی و خلافت] را در میان خود، دست به دست کردند، تا این که سرانجام، این حق به خود ما باز گشت؛ امّا بیعت ما را شکستند و در برابرمان پرچم جنگ برافراشتند و امیر مؤمنان (علیه السلام) پیوسته با رنج و مشقت، دست به گریبان بود، تا آن که به شهادت رسید.

پس از او، با فرزندش حسن، بیعت و پیمان بسته شد؛ امّا به وی خیانت شد و [در برابر دشمن] وادار به تسلیم گردید و عراقیان بر وی شوریدند، تا جایی که به پهلوی خنجر زدند و اردوگاهش غارت شد و خلخال از پاهای مادران فرزندان در آوردند. از این رو، [ناچار] با معاویه صلح کرد و خون خود و خون خانواده اش را که در اقلیت تمام به سر می بردند، حفظ کرد.

سپس بیست هزار نفر از مردم عراق با حسین (علیه السلام) بیعت کردند؛ امّا به او خیانت کردند و در برابرش برخاستند و در حالی که بیعت او را به گردن داشتند، او را به قتل رساندند.

از آن پس، ما اهل بیت، همچنان مورد قهر و ستم واقع می شویم، از حق خود، دورمان می کنند و مورد خواری قرار می گیریم، محروم می شویم و کشته می شویم، در رعب و وحشت به سر می بریم و جان ما و جان شیعیانمان در امان نیست؛ امّا دروغگویان و منکران [حق ما]، به سبب دروغگویی و انکارشان، موقعیتی یافته اند که به واسطه آن، مقرب درگاه حکمرانان خود و قاضیان جور و کارگزاران نابه کار در هر شهری هستند؛ چرا که آنان (دروغگویان و منکران)، برای اینان روایت‌های جعلی و دروغ می گویند و از قول ما سخنان و کرداری نقل می کنند که ما آنها را نگفته ایم و انجام نداده ایم و هدفشان [از نقل این روایت‌ها و سخنان و کردار]، این است که ما را منفور مردم گردانند.

بیشترین و بدترین این اعمال، در زمان معاویه پس از درگذشت حسن (علیه السلام) اتفاق افتاد؛ زیرا در آن زمان، شیعیان ما در هر شهر و نقطه‌ای به قتل رسیدند و هر کس به صّرف این که مظلون [به شیعه بودن] واقع می شد، دست و پاهایش قطع می گردید و اگر معلوم می شد کسی دوستاندار و علاقه‌مند به ماست، یا زندانی می شد، یا اموالش به غارت می رفت و یا خانه اش ویران می گشت.

ثُمَّ لَمْ يَزَلِ الْبَلَاءُ يَشْتَدُّ وَيَزْدَادُ إِلَى زَمَانِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ قَاتِلِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)، ثُمَّ جَاءَ الْحَجَّاجُ فَقَتَلَهُمْ كُلَّ قَتْلِهِ، وَأَخَذَهُمْ بِكُلِّ ظَنِّهِ وَتَهْمِهِ، حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ لَيُقَالُ لَهُ:

«زَنَدِيقٌ» أَوْ «كَافِرٌ» أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يُقَالَ: «شَيْعَةُ عَلِيٍّ»! (١)

١٢٢٨. الأما لي للصدوق عن حمزه بن حرمان: دَخَلْتُ إِلَى الصَّيَادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) فَقَالَ لِي: يَا حَمَزَةُ، مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ؟ قُلْتُ لَهُ: مِنَ الْكُوفَةِ.

قال: فَبَكَى (عليه السلام) حَتَّى بَلَّتْ دُمُوعُهُ لِحَيْتَهُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا لَمَكَ أَكْثَرَتِ الْبُكَاءُ؟! فَقَالَ: ذَكَرْتُ عَمِّي زَيْدًا وَمَا صُنِعَ بِهِ فَبَكَيتُ، فَقُلْتُ لَهُ: وَمَا الَّذِي ذَكَرْتَ مِنْهُ؟

فَقَالَ: ذَكَرْتُ مَقْتَلَهُ وَقَدْ أَصَابَ جَبِينَهُ سَيْهَمٌ، فَجَاءَهُ ابْنُهُ يَحْيَى فَانْكَبَّ عَلَيْهِ وَقَالَ لَهُ: أَبَشِّرْ يَا أَبْتَاهُ فَإِنَّكَ تَرُدُّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَيَّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. قَالَ: أَجَلٌ يَا بُنَيَّ، ثُمَّ دَعَا بِخِدَادٍ فَتَرَعَ السَّهْمَ مِنْ جَبِينِهِ فَكَانَتْ نَفْسُهُ مَعَهُ، فَجَاءَ بِهِ إِلَى سَاقِيهِ تَجْرِي عِنْدَ بُسْتَانٍ زَائِدِهِ، فَحَفَرَ لَهُ فِيهَا وَدُفِنَ وَأُجْرِيَ عَلَيْهِ الْمَاءُ.

وَكَانَ مَعَهُمْ غُلامٌ سِنْدِيُّ لِبَعْضِهِمْ، فَذَهَبَ إِلَى يَوْسُفَ بْنِ عُمَرَ مِنَ الْعَمِدِ فَأَخْبَرَهُ بِمَدْفِنِهِمْ إِيَّاهُ، فَأَخْرَجَهُ يَوْسُفُ بْنُ عُمَرَ فَصَيَّرَهُ فِي الْكُنَاسَةِ أَرْبَعَ سَنِينَ، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَأَحْرَقَ بِالنَّارِ وَذُرِّي فِي الرِّيَّاحِ، فَلَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ وَخَاذِلَهُ، وَإِلَى اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ أَشْكَو مَا نَزَلَ بِنَا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ بَعْدَ مَوْتِهِ، وَبِهِ نَسْتَعِينُ عَلَى عَدُوِّنَا وَهُوَ خَيْرٌ مُسْتَعَانٍ. (٢)

١٢٢٩. تاريخ الطبري عن محمد بن إبراهيم: اتى بهم [أى ببعض بني الحسن (عليه السلام)]

ص: ١٠٠١

١- (١). شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج ١١ ص ٤٣، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٦٨. [١]

٢- (٢). الأما لي للصدوق: ص ٤٧٧ ح ٦٤٣، [٢] الأما لي للطوسي: ص ٤٣٤ ح ٩٧٣ [٣] نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ١٧٢ ح ٢٢.

[٤]

در زمان عید الله بن زیاد، قاتل حسین (علیه السلام)، بلا [و مصیبت]، هر لحظه شدیدتر و بیشتر می شد. سپس حجاج آمد و همه آنها (دوستان و شیعیان علی و اهل بیت علیهم السلام) را از دم تیغ گذراند و با کمترین سوءظن و تهمت، ایشان را دستگیر و مجازات می کرد، تا جایی که اگر به کسی می گفتند: «زندیق» یا «کافر»، این را خوش تر از آن می داشت که به او گفته شود: «شیعه علی»!

۱۲۲۸. الامالی، صدوق- به نقل از حمزه بن حمران-: خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم. به من فرمود:

«ای حمزه! از کجا می آیی؟».

گفتم: از کوفه.

امام (علیه السلام) آن قدر گریست که محاسن او از اشکش، تر شد.

گفتم: ای پسر پیامبر خدا! چه شده است که این قدر، گریه می کنید؟!

فرمود: «به یاد عمویم زید و آنچه با او کردند، افتادم و گریه ام گرفت».

گفتم: به یاد چه چیزی از او افتادید؟

فرمود: «به یاد کشته شدنش افتادم که تیری به پیشانی اش خورد و پسرش یحیی آمد و خودش را بر روی او انداخت و گفت: بشارت باد تو را، ای پدر که بر پیامبر خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین- که دروهای خدا بر آنان باد- وارد می شوی! زید گفت: آری، فرزندانم! سپس یحیی، آهنگری را آورد و آن تیر را از پیشانی اش بیرون کشید و زید، جان سپرد. پیکر او را نزد نهر آبی که از کنار باغی می گذشت، بردند و برایش در بستر آن نهر، گوری کردند و پیکرش را در آن دفن کردند و سپس آب را بر آن بستند. یکی از آنان، غلامی سندی داشت که او نیز همراهشان بود. فردایش آن غلام، نزد یوسف بن عمر رفت و محلّ دفن زید را به او خبر داد. یوسف بن عمر، جسد زید را بیرون آورد و در کُناسه (محلّه ای در کوفه) به دار آویخت که مدّت چهار سال، همچنان بالای دار بود. سپس دستور داد جسدش را سوختند و خاکسترش را به باد دادند. لعنت خدا بر قاتل او و بر کسانی که او را تنها و بی یاور گذاشتند! به خدای بلندنام، شکایت می برم از آنچه پس از مرگ پیامبرش به ما اهل بیت رسید و در برابر دشمنان از او یاری می خواهم که او بهترین یار است».

۱۲۲۹. تاریخ الطبری - در باره محمد بن ابراهیم - : گروهی از فرزندان حسن (علیه السلام) را نزد

أبو جعفر (١)، فنظر إلى محمد بن إبراهيم بن حسن فقال: أنت الدياج الأصفر؟ قال:

نعم. قال: أما والله لأقتلنك قتله ما قتلها أحداً من أهل بيتك. ثم أمر بأسطوانه مبيته ففرقت، ثم ادخل فيها فبنى عليه وهو حي. (٢)

١٢٣٠. مقاتل الطالبين عن موسى بن عبد الله: حبسنا في المطبق، فما كنا نعرف أوقات الصلوات إلا بأجزاء يقرأها علي بن الحسن بن الحسن بن الحسن. (٣)

١٢٣١. مقاتل الطالبين عن موسى بن عبد الله بن موسى: توفى علي بن الحسن وهو ساجد في حبس أبي جعفر، فقال عبد الله: أيقظوا ابن أخي، فإنني أراه قد نام في سجوده.

قال: فحرّكوه فإذا هو قد فارق الدنيا. فقال: رضي الله عنك، إن علمي فيك أنك تخاف هذا المصرع. (٤)

١٢٣٢. مقاتل الطالبين عن محمد بن المنصور المرادي: قال يحيى بن الحسين بن زيد:

قلت لأبي: يا أباي، إنني أشتهي أن أرى عمي عيسى بن زيد، فإنّه يقبّح بمثلي أن لا يلقى مثله من أشياخه. فدأفَعني عن ذلك مُدَّة، وقال: إن هذا أمرٌ يثقل عليه، وأخشى أن ينتقل عن منزله كراهية للقائك إياه فترعجه.

فلَم أزل به اداريه وألطف به حتى طابت نفسه لي بهذلك، فجهزني إلى الكوفة وقال لي: إذا صرت إليها فأسأل عن دور بني حي، فإذا دلت عليها فاقصدها في السكة الفلانية، وسترى في وسط السكة داراً لها باب صفتة كذا وكذا، فأعرفه واجلس بعيداً منها في أول السكة، فإنه سيقبل عليك عند المغرب كهل طويل

ص: ١٠٠٣

١- (١). هو المنصور الدوانيقي.

٢- (٢). تاريخ الطبري: ج ٧ ص ٥٤٦، [١] الكامل في التاريخ: ج ٣ ص ٥٦٢، [٢] تاريخ الإسلام: ج ٩ ص ١٩، [٣] سير أعلام

النبلاء: ج ٦ ص ٢١٤ الرقم ١٠٥ كلها نحوه، مقاتل الطالبين: ص ١٨١ الرقم ٢٣. [٤]

٣- (٣). مقاتل الطالبين: ص ١٧٦ الرقم ١٩. [٥]

٤- (٤). مقاتل الطالبين: ص ١٧٦ الرقم ١٩. [٦]

ابو جعفر (منصور دوانیقی) آوردند. او به محمد بن ابراهیم بن حسن، نگاهی کرد و گفت: دیباجِ اصفر، (۱) تویی؟

گفت: آری.

منصور گفت: به خدا سوگند، تو را به چنان وضعی می کشم که تا کنون هیچ یک از افراد خاندانت را چنان نکشته باشم.

سپس دستور داد ستونی را شکاف دادند و او را زنده زنده داخل آن کردند و رویش را بستند.

۱۲۳۰. مقاتل الطالبيين - به نقل از محمد بن اسماعیل - از جدم موسی بن عبد الله شنیدم که می گفت: در سیاه چالی زندانی شدیم، به طوری که وقت های نماز را تنها از طریق جزءهایی که علی بن حسن بن حسن قرائت می کرد، تشخیص می دادیم.

۱۲۳۱. مقاتل الطالبيين - به نقل از موسی بن عبد الله بن موسی - علی بن حسن، در زندان ابو جعفر (منصور دوانیقی) در حال سجده از دنیا رفت. عبد الله گفت: برادرزاده ام را بیدار کنید؛ چون فکر می کنم در حال سجده خوابش برده است. اما چون او را تکان دادند، دیدند از دنیا رفته است.

عبد الله گفت: خدا از تو خوشنود باد! من می دانستم تو بیم آن داری که در این جا بمیری.

۱۲۳۲. مقاتل الطالبيين - به نقل از محمد بن منصور مرادی - یحیی بن حسین بن زید گفت: به پدرم گفتم: پدر جان! من دوست دارم عمویم عیسی بن زید را ببینم؛ زیرا برای فردی چون من، زشت است که چنان پیری از بزرگان خود را ملاقات نکند.

پدرم مدتی مرا از این کار باز می داشت و می گفت: چنین ملاقاتی بر او سنگین می آید و می ترسم چون دوست ندارد تو او را دیدار کنی، منزل خود را به جای دیگر منتقل کند و تو با این کار، موجب ناراحتی و زحمت او شوی.

من همچنان با پدرم مدارا و مهربانی می کردم، تا این که سرانجام به این کار، رضایت داد و اسباب سفر مرا به کوفه فراهم کرد و به من گفت: چون به کوفه رسیدی، سراغ محله «بنی حنی» را بگیر و وقتی آن جا را به تو نشان دادند، به فلان کوچه برو. در میانه کوچه، منزلی خواهی دید که در آن، چنین و چنان است. آن در را نشانی کن و دور از آن منزل، در ابتدای کوچه بنشین. هنگام غروب آفتاب، مردی به طرف تو خواهد آمد میان سال و بلند قامت و دارای چهره ای باریک و کشیده. بر پیشانی اش اثر سجده است و جبه ای پشیمی به تن دارد و با شتر خود، سقایی

ص: ۱۰۰۴

۱- (۱). دیباجِ اصفر: دیبای زرد (کنایه از زیبایی). این لقب مشهور محمد بن ابراهیم بود.

مَسْنُونُ الْوَجْهِ قَدْ أَثَرَ السُّجُودُ فِي جَبْهَتِهِ، عَلَيْهِ جُبَّةٌ صَوْفٍ، يَسْتَقِي الْمَاءَ عَلَى جَمَلٍ، وَقَدْ انصَرَفَ يَسُوقُ الْجَمَلَ لَا يَضَعُ قَدَمًا وَلَا يَرْفَعُهَا إِلَّا ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَدُمُوعُهُ تَنَحَدِرُ، فَقُمَّ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَعَانِقَهُ فَإِنَّهُ سَيَذَعُرُ مِنْكَ كَمَا يَذَعُرُ الْوَحْشُ، فَعَرَّفَهُ نَفْسَكَ وَانْتَسَبَ لَهُ فَإِنَّهُ يَسْكُنُ إِلَيْكَ وَيُحَدِّثُكَ طَوِيلًا وَيَسْأَلُكَ عَنَّا جَمِيعًا، وَيُخْبِرُكَ بِشَأْنِهِ وَلَا يَضْجُرُ بِجُلُوسِكَ مَعَهُ، وَلَا تُطِيلَ عَلَيْهِ وَوَدَّعَهُ، فَإِنَّهُ سَوْفَ يَسْتَعْفِيكَ مِنَ الْعَوْدَةِ إِلَيْهِ، فَافْعَلْ مَا يَأْمُرُكَ بِهِ مِنْ ذَلِكَ، فَإِنَّكَ إِنْ عَمِدْتَ إِلَيْهِ تَوَارَى عَنْكَ وَاسْتَوْحَشَ مِنْكَ وَانْتَقَلَ عَنْ مَوْضِعِهِ وَعَلَيْهِ فِي ذَلِكَ مَشَقَّةٌ. فَقُلْتُ: أَفْعَلُ كَمَا أَمَرْتَنِي.

ثُمَّ جَهَّزَنِي إِلَى الْكُوفَةِ وَوَدَّعْتُهُ وَخَرَجْتُ. فَلَمَّا وَرَدْتُ الْكُوفَةَ قَصِدْتُ سَبْكَةَ بَنِي حَيٍّ بَعْدَ الْعَصْرِ، فَجَلَسْتُ خَارِجَهَا بَعْدَ أَنْ تَعَرَّفْتُ الْبَابَ الَّذِي نَعْتُهُ لِي، فَلَمَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ إِذَا أَنَا بِهِ قَدْ أَقْبَلَ يَسُوقُ الْجَمَلَ، وَهُوَ كَمَا وَصَفَ لِي أَبِي لَا يَرْفَعُ قَدَمًا وَلَا يَضَعُهَا إِلَّا حَرَّكَ شَفْتَيْهِ بِذِكْرِ اللَّهِ، وَدُمُوعُهُ تَرَقَّرُ فِي عَيْنَيْهِ وَتَذَرِفُ أحيانًا. فَقُمْتُ فَعَانَقْتُهُ، فَذَعَرَ مِنِّي كَمَا يَذَعُرُ الْوَحْشُ مِنَ الْإِنْسِ، فَقُلْتُ: يَا عَمُّ، أَنَا يَحْيَى بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ، ابْنُ أَخِيكَ.

فَضَمَّنِي إِلَيْهِ وَبَكَى حَتَّى قُلْتُ قَدْ جَاءَتْ نَفْسُهُ، ثُمَّ أَنَاخَ جَمَلَهُ وَجَلَسَ مَعِيَ فَجَعَلَ يَسْأَلُنِي عَنْ أَهْلِهِ رَجُلًا رَجُلًا وَامْرَأَةً امْرَأَةً وَصَبِيًّا صَبِيًّا، وَأَنَا أَشْرَحُ لَهُ أَخْبَارَهُمْ وَهُوَ يَبْكِي.

ثُمَّ قَالَ: يَا بَنِيَّ، أَنَا اسْتَقِي عَلَى هَذَا الْجَمَلِ الْمَاءَ، فَأَصْرِفْ مَا أَكْتَسَبْتُ - يَعْنِي مِنْ اجْرِهِ الْجَمَلِ - إِلَى صَاحِبِهِ وَأَتَقَوَّتْ بِأَقْبِيهِ، وَرُبَّمَا عَاقَنِي عَائِقٌ عَنِ اسْتِقَاءِ الْمَاءِ فَأَخْرُجْ إِلَى الْبَرِيَّةِ - يَعْنِي بَطْنِ الْكُوفَةِ - فَالْتَقِطْ مَا يَرْمِي النَّاسُ بِهِ مِنَ الْبُقُولِ

می کند. او از سقایی بر گشته و شترش را می راند و با هر قدمی که بر می دارد و می گذارد، ذکر خدای عز و جل می گوید و اشک هایش جاری است. برخیز و به او سلام کن و با وی معانقه نما. او همچون یک جانور صحرایی از تو خواهد رمید؛ اما تو خودت را به او معرفی کن و نسبت را برایش باز گو. در این صورت آرام می گیرد و مدت ها با تو سخن می گوید و در باره همه ما از تو می پرسد و تو را از اوضاع و احوال خودش آگاه می سازد. از نشستن با تو خسته نمی شود؛ اما تو زیاد مزاحمش نشو و با او خداحافظی کن. از تو خواهش خواهد کرد که دیگر به سراغش نروی و تو به این دستور او عمل کن؛ زیرا اگر دوباره نزدش بروی، خودش را از تو پنهان می کند و از تو می گریزد و محل سکونت خود را تغییر می دهد و این کار، موجب رنج و زحمت او می شود.

من گفتم: دستور شما را به کار می بندم. آن گاه پدرم مرا عازم کوفه کرد و من خداحافظی کردم و به راه افتادم.

چون وارد کوفه شدم، نزدیک غروب به کوچۀ بنی حَی رفتم و ابتدا در منزلی را که پدرم برایم توصیف کرده بود، شناسایی کردم و بیرون از کوچه نشستم. آفتاب که غروب کرد، دیدم شتر خود را می راند و می آید. او همان گونه بود که پدرم برای من توصیف کرده بود. هر قدمی که بر می داشت و می گذاشت، لبانش به ذکر خدا می جنید و اشک های او در دیدگانش می گشت و گاهی قطراتی از آن به زمین می ریخت. من برخاستم و او را در آغوش کشیدم؛ اما او مانند یک جانور صحرایی که از انسان وحشت می کند، از من وحشت کرد. گفتم: عمو جان! من یحیی بن حسین بن زید، برادرزاده شما هستم.

در این وقت، مرا بغل کرد و آن قدر گریست که گفتم مُرد. سپس شترش را خواباند و در کنار من نشست و در باره یکایک مردان و زنان و کودکان خانواده اش پرسید و من اوضاع و احوال آنها را برایش شرح می دادم و او می گریست. سپس گفت: فرزندم! من با این شتر، آب می کشم و از درآمد آن، مزد شتر را به صاحبش می دهم و با بقیۀ آن، امرار معاش می کنم. گاهی اوقات، مانعی پیش می آید که نمی توانم آب کشی کنم. از این رو، به صحرا- یعنی پشت کوفه- می روم و از سبزی هایی که مردم دور می ریزند، بر می دارم و رفع گرسنگی می کنم. من با دختر این مرد، ازدواج کردم و او هنوز هم نمی داند من

فَأَتَقَوَّتُهُ. وَقَدْ تَزَوَّجَتْ إِلَى هَذَا الرَّجُلِ ابْنَتَهُ، وَهُوَ لَا يَعْلَمُ مَنْ أَنَا إِلَى وَقْتِي هَذَا، فَوَلَدَتْ مِنِّي بِنْتًا فَشَأَتْ وَبَلَغَتْ وَهِيَ أَيْضًا لَا تَعْرِفُنِي وَلَا تَدْرِي مَنْ أَنَا، فَقَالَتْ لِي أُمُّهَا: زَوِّجِ ابْنَتَكَ بِابْنِ فُلَانٍ السَّقَاءِ - لِرَجُلٍ مِنْ جِيرَانِنَا يَسْقِي الْمَاءَ - فَإِنَّهُ أَيْسَرُ مِنَّا وَقَدْ خَطَبَهَا، وَأَلْحَتْ عَلَيَّ، فَلَمْ أَقْدِرْ عَلَى إِخْبَارِهَا - بِأَنَّ ذَلِكَ غَيْرُ جَائِزٍ، وَلَا هُوَ بِكَفٍّ لَهَا - فَيُشِيعُ خَبْرِي، فَجَعَلَتْ تُلَاحِظُ عَلَيَّ، فَلَمْ أَزَلْ أَسْتَكْفِي اللَّهَ أَمْرَهَا حَتَّى مَاتَتْ بَعْدَ أَيَّامٍ، فَمَا أَجِدُنِي آسَى عَلَى شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا أَسَاىَ عَلَى أَنَّهَا مَاتَتْ وَلَمْ تَعْلَمْ بِمَوْضِعِهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ).

قال: ثُمَّ أَقْسَمَ عَلَيَّ أَنْ أَنْصِرِفَ وَلَا - أَعُودَ إِلَيْهِ، وَوَدَّعَنِي، فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ صَدَرْتُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي أَنْتَظَرْتُهُ فِيهِ لِأَرَاهُ فَلَمْ أَرَهُ، وَكَانَ آخِرَ عَهْدِي بِهِ. (١)

١٢٣٣. مقاتل الطالبيين عن المنذر بن جعفر العبدى عن أبيه: خَرَجْتُ أَنَا وَالْحَسَنُ وَعَلِيُّ ابْنَا صَالِحِ بْنِ حَيٍّ، وَعَبْدُ رَبِّهِ بْنُ عَلْقَمَةَ، وَجَنَابُ بْنُ نِسْطَاسٍ مَعَ عَيْسَى بْنِ زَيْدٍ حُجَّاجًا بَعْدَ مَقْتَلِ إِبْرَاهِيمَ، وَعَيْسَى بَيْنَنَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ فِي زِيِّ الْجَمَالِينَ، فَاجْتَمَعْنَا بِمَكَّةَ ذَاتَ لَيْلَةٍ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، فَجَعَلَ عَيْسَى بْنُ زَيْدٍ وَالْحَسَنُ بْنُ صَالِحٍ يَتَذَاكَرَانِ أَشْيَاءَ مِنَ السَّيْرِ، فَاخْتَلَفَ هُوَ وَعَيْسَى فِي مَسْأَلِهِ مِنْهَا، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ دَخَلَ عَلَيْنَا عَبْدُ رَبِّهِ بْنُ عَلْقَمَةَ فَقَالَ: قَدِمَ عَلَيْكُمُ الشُّفَاءُ فِيمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ، هَذَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ قَدْ قَدِمَ.

فَقَامُوا بِاجْتِمَاعِهِمْ فَخَرَجُوا إِلَيْهِ، فَجَاؤُوهُ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ جَالِسٌ، فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ، ثُمَّ سَأَلَهُ عَيْسَى بْنُ زَيْدٍ عَنِ تِلْكَ الْمَسْأَلَةِ، فَقَالَ: هَذِهِ مَسْأَلَةٌ لَا أَقْدِرُ عَلَى الْجَوَابِ عَنْهَا؛ لِأَنَّ فِيهَا شَيْئًا عَلَى السُّلْطَانِ، فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ: إِنَّهُ عَيْسَى بْنُ زَيْدٍ، فَنَظَرَ إِلَيْ

ص: ١٠٠٧

کیستم. همسر دختری به دنیا آورد و آن دختر، بزرگ شد و به سن بلوغ رسید و او هم مرا نمی شناخت و نمی دانست کیستم. مادرش به من گفت: پسر فلان سقا- که مردی از همسایگان ماست و آب کشی می کند- به خواستگاری دختری آمده است و وضع زندگی شان از ما بهتر است. دختری را به همسری او در آور. همسرم اصرار می کرد؛ اما من نمی توانستم به او بگویم که این کار، درست نیست و پسر او مناسب دختر ما نیست و وضعیت من لو می رود. او همچنان اصرار می کرد و من پیوسته از خدا می خواستم که خودش کارسازی کند، تا این که پس از چند روز، دخترم مُرد. فکر نمی کنم برای هیچ چیز دنیا این قدر اندوهگین شده باشم که برای مرگ دخترم شدم؛ زیرا او مُرد و از نسبت خود با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آگاه نشد.

او سپس مرا سوگند داد که بروم و دیگر پیش او بر نگردم و با من خدا حافظی کرد. بعد از این ملاقات، بار دیگر به همان جایی که منتظرش نشسته بودم برگشتم تا مجدداً او را ببینم؛ اما ندیدمش و این، آخرین دیدار من با او بود.

۱۲۳۳. مقاتل الطالیین - به نقل از مُنذر بن جعفر عبدی، از پدرش - پس از کشته شدن ابراهیم، من و حسن و علی، فرزندان صالح بن حی و عبد ربّه بن علقمه و جناب بن نسطاس با عیسی بن زید به حج رفتیم. عیسی برای آن که شناخته نشود، خود را در میان ما به هیئت ساربانان در آورده بود. شبی در مسجد الحرام، دور هم جمع شدیم و باب گفتگو در باره مطالبی از سیره [پیامبر خدا]، میان عیسی بن زید و حسن بن صالح باز شد و او و عیسی در باره یکی از مسائل آن، اختلاف نظر پیدا کردند. فردای آن روز، عبد ربّه بن علقمه نزد ما آمد و گفت: موضوع مورد اختلاف شما حل شد. این، سفیان ثوری است که آمده است.

همگی برخاستند و نزد سفیان که در مسجد نشسته بود، رفتند و به او سلام کردند.

عیسی بن زید در باره آن مسئله از سفیان سؤال کرد. سفیان گفت: این سؤالی است که من نمی توانم جوابش را بدهم؛ چون به حاکم بر می خورد.

حسن گفت: این، عیسی بن زید است.

ص: ۱۰۰۸

جَنَابِ بْنِ نِسْطَاسٍ مُسْتَشْتَبًا، فَقَالَ لَهُ جَنَابٌ: نَعَمْ، هُوَ عَيْسَى بْنُ زَيْدٍ. فَوَثَبَ سُفْيَانٌ فَجَلَسَ بَيْنَ يَدَيْ عَيْسَى وَعَانَقَهُ وَيَكِي بُكَاءً شَدِيدًا وَاعْتَذَرَ إِلَيْهِ مِمَّا خَاطَبَهُ بِهِ مِنَ الرَّدِّ، ثُمَّ أَجَابَهُ عَنِ الْمَسْأَلَةِ وَهُوَ يَبْكِي. وَأَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ: إِنَّ حُبَّ بَنِي فَاطِمَةَ وَالْجَزَعَ لَهُمْ مِمَّا هُمْ عَلَيْهِ مِنَ الْخَوْفِ وَالْقَتْلِ وَالتَّطْرِيدِ لِيَكِي مَنْ فِي قَلْبِهِ شَيْءٌ مِنَ الْإِيمَانِ. ثُمَّ قَالَ لِعَيْسَى: قُمْ بِأَبِي أَنْتَ فَأَخْفِ شَخْصَكَ لَا يُصِيحُكَ مِنْ هَؤُلَاءِ شَيْءٌ نَخَافُهُ. فَقَمْنَا فَتَفَرَّقْنَا. (١)

١٢٣٤. مقاتل الطالبيين عن علي بن جعفر الأحمر: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: كُنْتُ أَجْتَمِعُ أَنَا وَعَيْسَى بْنُ زَيْدٍ، وَالْحَسَنُ وَعَلِيُّ ابْنَا صَالِحِ بْنِ حَيٍّ، وَإِسْرَائِيلُ بْنُ يُونُسَ بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ، وَجَنَابُ بْنُ نِسْطَاسٍ، فِي جَمَاعَةٍ مِنَ الزَّيْدِيِّهِ فِي دَارِ الْكُوفَةِ. فَسَعَى إِلَى الْمَهْدِيِّ بِأَمْرِنَا وَدَلَّهُ عَلَى الدَّارِ، فَكَتَبَ إِلَيَّ عَامِلُهُ بِالْكُوفَةِ بِوَضْعِ الْأَرْصَادِ عَلَيْنَا، فَإِذَا بَلَغَهُ اجْتِمَاعُنَا كَبَسْنَا وَأَخَذْنَا وَوَجَّهَ بِنَا إِلَيْهِ.

فَاجْتَمَعْنَا لَيْلَةً فِي تِلْكَ الدَّارِ، فَبَلَغَهُ خَبْرُنَا فَهَجَمَ عَلَيْنَا، وَنَذَرَ (٢) الْقَوْمَ بِهِ وَكَانُوا فِي عُلُوِّ الدَّارِ، فَتَفَرَّقُوا وَنَجَوْا جَمِيعًا غَيْرِي، فَأَخَذَنِي وَحَمَلَنِي إِلَى الْمَهْدِيِّ، فَأَدْخَلْتُ إِلَيْهِ، فَلَمَّا رَأَى شَتْمَنِي بِالزَّنَا، وَقَالَ لِي: يَا بِنَ الْفَاعِلِ! أَنْتَ الَّذِي تَجْتَمِعُ مَعَ عَيْسَى بْنِ زَيْدٍ وَتَحْتُهُ عَلَى الْخُرُوجِ عَلَيَّ وَتَدْعُو إِلَيْهِ النَّاسَ!؟

فَقُلْتُ لَهُ: يَا هَذَا، أَمَا تَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ، وَلَا تَتَّقِي اللَّهَ وَلَا تَخَافُهُ، تَشْتِمُ الْمُحْصِنَاتِ وَتَقْدِفُهُنَّ بِالْفَاحِشَةِ، وَقَدْ كَانَ يَتَّبِعِي لَكَ وَيَلْزَمُكَ فِي دِينِكَ وَمَا وُلِّيْتَهُ أَنْ لَوْ سَمِعَتْ

ص: ١٠٠٩

١- (١). مقاتل الطالبيين: ص ٣٥١ الرقم ٣٥. [١]

٢- (٢). الإنذار: الإعلام. ونذرت به إذا علمت (النهاية: ج ٥ ص ٣٩) [٢ نذر].

سفیان برای گرفتن تأیید به جناب بنِ نسطاس نگاه کرد. جناب گفت: آری، او عیسی بن زید است.

سفیان از جا پرید و رو به روی عیسی نشست و با او معانقه کرد و به شدت گریست و از جواب ردی که به او داده بود، پوزش خواست. سپس در همان حال که می گریست، جواب سؤال او را داد و آن گاه رو به ما کرد و گفت: علاقه به فرزندان فاطمه و ناراحتی از رعب و وحشت و کشتار و آوارگی ای که بر سر آنان آمده است، هر کس را که ذره ای ایمان در قلبش باشد، به گریه می اندازد. سپس به عیسی گفت: پدرم فدایت باد! برخیز و خودت را مخفی کن تا از اینها گزندی به تو نرسد.

ما برخاستیم و پراکنده شدیم.

۱۲۳۴. مقاتل الطالبيين - به نقل از علی بن جعفر احمر - پدرم برایم نقل کرد که: من و عیسی بن زید و حسن و علی، دو فرزند صالح بن حی، و اسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق و جناب بن نسطاس، با گروهی از زیدیّه، در یکی از خانه های کوفه جمع می شدیم. یک نفر سخن چین، موضوع گردهمایی ما را به مهدی [عبّاسی]، گزارش داد و نشانی های آن منزل را برایش ذکر کرد. مهدی به کار گزار خود در کوفه نوشت که برای ما کمین بگذارد و همین که خبردار شد ما جمع شده ایم، خانه را محاصره و ما را دستگیر کند و نزد او بفرستد.

شبی در آن خانه جمع شدیم. خبر به کار گزار کوفه رسید. به ما حمله کرد. افرادی که بر بام خانه بودند، اعلام خطر کردند. افراد، پراکنده شدند و همه آنها نجات یافتند، بجز من. کار گزار، مرا دستگیر کرد و نزد مهدی فرستاد. وقتی مرا به حضور او بردند و چشمش به من افتاد، مرا فحش مادر داد و گفت: ای مادر به خطا! تو با عیسی بن زید جلسه تشکیل می دهی و او را به قیام علیه من تشویق می کنی و مردم را به سوی او فرا می خوانی؟!!

گفتم: ای مرد! از خدا شرم نمی کنی؟! از خدا پروا نمی کنی و از او نمی ترسی که به زنان پاک دامن، دشنام می دهی و آنها را به فاحشگی متهم می سازی، در حالی که دین تو و مقام و منصبی که داری، اقتضا می کند که اگر شنیدی شخص نادانی، چنین ناسزهایی به

سَفِيهًا يَقُولُ مِثْلَ قَوْلِكَ أَنْ تُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدَّ؟! فَأَعَادَ شَتْمِي، ثُمَّ وَثَبَ إِلَيَّ فَجَعَلَنِي تَحْتَهُ، وَضَرَبَنِي بِيَدَيْهِ وَخَبَطَنِي بِرِجْلَيْهِ وَشَتَمَنِي. فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّكَ لَشُجَاعٌ شَدِيدٌ أَيْدٍ حِينَ قَوَيْتَ عَلَيَّ شَيْخٍ مِثْلِي تَضْرِبُهُ لَا يَقْدِرُ عَلَيَّ الْمَنَعُ مِنْ نَفْسِهِ وَلَا انْتِصَارَ لَهَا.

فَأَمَرَ بِحَبْسِي وَالتَّضْيِيقِ عَلَيَّ، فَقِيدْتُ بِقَيْدٍ ثَقِيلٍ، وَحُبِسْتُ سِتْنِينَ. فَلَمَّا بَلَغَهُ وَفَاهُ عَيْسَى بْنُ زَيْدٍ بَعَثَ إِلَيَّ فَمَدَّ عَانِي، فَقَالَ لِي: مِنْ أَيِّ النَّاسِ أَنْتَ؟ قُلْتُ: مِنَ الْمُسْلِمِينَ، قَالَ: أَعْرَابِيٌّ أَنْتَ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَمِنْ أَيِّ النَّاسِ أَنْتَ؟ قُلْتُ: كَانَ أَبِي عَبْدًا لِبَعْضِ أَهْلِ الْكُوفَةِ وَأَعْتَقَهُ فَهُوَ أَبِي، فَقَالَ لِي: إِنَّ عَيْسَى بْنَ زَيْدٍ قَدْ مَاتَ، فَقُلْتُ: أَعْظَمَ بِهَا مُصِيبَةً، رَحِمَهُ اللَّهُ؛ فَلَقَدْ كَانَ عَبْدًا وَرِعًا مُجْتَهِدًا فِي طَاعَةِ اللَّهِ غَيْرِ خَائِفٍ لَوْمَةٍ لِأَنِّي لَأُتَمِّمُ. قَالَ: أَلَمْ تَعْلَمْ بِوَفَاتِهِ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: فَلِمَ لَمْ تُبَشِّرَنِي بِوَفَاتِهِ؟ قُلْتُ: لَمْ أَحِبَّ أَنْ ابْتِشَرَكَ بِأَمْرِ لَوْ عَاشَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَعَرَفَهُ لَسَاءَهُ.

فَأَطْرَقَ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ: مَا أَرَى فِي جِسْمِكَ فَضْلًا لِلْعُقُوبَةِ، وَأَخَافُ أَنْ أَسْتَعْمَلَ شَيْئًا مِنْهَا فَيَكُ فِتْمُوتَ، وَقَدْ كَفَيْتُ عُدُوِّي، فَانصَرِفْ فِي غَيْرِ حِفْظِ اللَّهِ، وَاللَّهِ لَئِنْ بَلَغَنِي أَنَّكَ عُدْتَ لِمِثْلِ فِعْلِكَ لَأَضْرِبَنَّ عُنُقَكَ.

قَالَ: فَانصَرَفْتُ إِلَى الْكُوفَةِ، فَقَالَ الْمَهْدِيُّ لِلرَّبِيعِ: أَمَا تَرَى قَلْبَهُ خَوْفَهُ وَشِدَّةَ قَلْبِهِ؟! هَكَذَا يَكُونُ وَاللَّهِ أَهْلُ الْبَصَائِرِ. (١)

١٢٣٥. الإمام الكاظم (عليه السلام) - مِنْ دُعَائِهِ بَعْدَ صَلَاةِ جَعْفَرٍ (٢) -: أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ أَهْلَ بَيْتِهِ أَتَمَّهُ الْهُدَى، وَمَصَابِيحِ الدُّجَى،

ص: ١٠١١

١- (١). مقاتل الطالبيين: ص ٣٥٢ الرقم ٣٥. [١]

٢- (٢). هي الصلاة المعروفة بصلاة التسييح، عَلَّمَهَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) جَعْفَرًا الطَّيَّارَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حِينَ قَدُومِهِ مِنْ أَرْضِ الْحَبْشَةِ، فَسُمِّيَتْ بِاسْمِهِ.

زبان می آورد، بر او حد جاری کنی؟!

مهدی، دوباره مرا دشنام داد و سپس به طرف من پرید و مرا زیر ضربه های مشت و لگدش گرفت و مرتب ناسزا می گفت. گفتم: تو به راستی که خیلی شجاع و پُر زور و نیرومندی که پیرمردی مانند مرا که قدرت انتقام و دفاع از خود ندارد، می زنی.

او دستور داد مرا زندانی کنند و بر من سخت گیرند. با زنجیری گران، مرا بستند و دو سال زندانی شدم. چون خبر درگذشت عیسی بن زید را شنید، مرا احضار کرد و گفت: تو از چه مردمی هستی؟

گفتم: از مسلمانان.

گفت: تو اعرابی هستی؟

گفتم: نه.

گفت: پس از چه طایفه و مردمی هستی؟

گفتم: پدرم برده یکی از کوفیان بود و آن کوفی، او را آزاد کرد. بنا بر این، او پدر من است.

گفت: عیسی بن زید، مرده است.

گفتم: مصیبت مرگ او را بزرگ بدان. خدایش رحمت کند! مردی عابد و پارسا و در طاعت خدا کوشا بود و از سرزنش هیچ کسی نمی هراسید.

گفت: نمی دانستی که مرده است؟

گفتم: چرا.

گفت: پس چرا بشارت مرگ او را به من ندادی؟

گفتم: دوست نداشتم تو را به چیزی بشارت دهم که اگر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) زنده بود و آن را می شنید، ناراحت می شد.

مهدی مدتی دراز، سر به زیر افکند و آن گاه گفت: فکر نمی کنم بدن تو، بیش از این، طاقت مجازات داشته باشد و می ترسم اگر کیفر بیشتری در باره تو به کار گیرم، بمیری. از شر دشمن [اصلی] خود خلاص شدم. اینک برخیز و گورت را گم کن. به خدا سوگند، اگر بشنوم که بار دیگر چنین کارهایی بکنی، گردنت را می زنم.

من به کوفه باز گشتم و مهدی به ربیع گفت: می بینی چه قدر بی باک و قوی دل است؟! به خدا سوگند که اهل

بصیرت، همگی این گونه اند.

۱۲۳۵. امام کاظم (علیه السلام) - در دعا پس از نماز جعفر [طیار] (۱) - : بار خدایا! بر اهل بیت او (محمد صلی الله علیه و آله) (درود

ص: ۱۰۱۲

۱- (۱). نمازی است معروف به نماز تسبیح که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آن را به جعفر طیار آموخت، آن گاه که وی از سرزمین حبشه باز گشت. از این رو، این گونه نام بردار شده است.

وَأَمَّا نَيْبُكَ فِي خَلْقِكَ، وَأَصْفِيائِكَ مِنْ عِبَادِكَ، وَحُجَجِكَ فِي أَرْضِكَ، وَمَنَارِكَ فِي بِلَادِكَ، الصَّابِرِينَ عَلَى بَلَاءِكَ، الطَّالِبِينَ رِضَاكَ، الْمُوفِينَ بِوَعْدِكَ، غَيْرَ شَاكِينَ فِيكَ وَلَا جَاهِدِينَ عِبَادَتَكَ، وَأَوْلِيَاءِكَ، وَسَيِّئَاتِكَ، وَأَوْلِيَاءِكَ، وَخُزَانَ عِلْمِكَ، الَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ مَفَاتِيحَ الْهُدَى، وَنُورَ مَصَابِيحِ الدُّجَى، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَتِكَ وَرِضْوَانِكَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَلَى مَنَارِكَ فِي عِبَادِكَ، الدَّاعِيَ إِلَيْكَ بِإِذْنِكَ، الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ، الْمُؤَدِّي عَنِ رَسُولِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ.

اللَّهُمَّ إِذَا أَظْهَرْتَهُ فَأَنْجِزْ لَهُ مَا وَعَدْتَهُ، وَشُقْ إِلَيْهِ أَصْحَابُهُ وَانصُرْهُ، وَفَوْقَ نَاصِيَتِهِ، وَبَلَّغْهُ أَفْضَلَ أَمَلِهِ، وَأَعْطِهِ سُؤْلَهُ، وَجِدِّدْ بِهِ عَنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ بَعْدَ الدُّلِّ الَّذِي قَدْ نَزَلَ بِهِمْ بَعْدَ نَبِيِّكَ فَصَارُوا مَقْتُولِينَ مَطْرُودِينَ مُشَرَّدِينَ خَائِفِينَ غَيْرَ آمِنِينَ. لَقُوا فِي جَنْبِكَ -إِتِّغَاءَ مَرْضَاتِكَ وَطَاعَتِكَ- الْأَذَى وَالتَّكْذِيبَ، فَصَبَرُوا عَلَى مَا أَصَابَهُمْ فِيكَ، رَاضِينَ بِذَلِكَ، مُسْتَلِمِينَ لَكَ فِي جَمِيعِ مَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ وَمَا يَرُدُّ إِلَيْهِمْ.

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ قَائِمِهِمْ بِأَمْرِكَ، وَانصُرْهُ وَانصُرْ بِهِ دِينَكَ الَّذِي غَيَّرَ وَبُدِّلَ، وَجَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْهُ وَبُدِّلْ بَعْدَ نَبِيِّكَ (صلى الله عليه و آله). (١)

١٢٣٦. كتاب من لا يحضره الفقيه عن أبي الصِّدِّيقِ الهَرَوِيِّ: سَمِعْتُ الرِّضَا (عليه السلام) يَقُولُ: وَاللَّهِ، مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ، فَقِيلَ لَهُ: فَمَنْ يَقْتُلُكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ فِي زَمَانِي، يَقْتُلُنِي بِالسَّمِّ ثُمَّ يَدْفِنُنِي فِي دَارٍ مُضَيَّفَةٍ وَبِلَادٍ غُرْبَةٍ. (٢)

١٢٣٧. الإمام الرضا (عليه السلام): الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَفِظَ مِنَّا مَا ضَيَّعَ النَّاسُ، وَرَفَعَ مِنَّا مَا وَضَعُوهُ،

ص: ١٠١٣

١- (١). جمال الأسبوع: ص ١٨٦، [١] مصباح المتهجد: ص ٣٠٩ ح ٤١٧ [٢] من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٩١ ص ١٩٧ ح ٣. [٣]

٢- (٢). كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٥٨٥ ح ٣١٩٢، عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٢٥٦ ح ٩، [٤] الأُمالي للصدوق: ص ١٢٠ ح ١٠٩، [٥] جامع الأخبار: ص ٩٣ ح ١٥٠، [٦] روضه الواعظين: ص ٢٥٧ [٧] وفي الثالثة الأخيرة «مضيعة» بدل «مضيقة»، بحار الأنوار: ج ١٠٢ ص ٢٢ ح ٢. [٨]

فرست؛ همانان که پیشوایان هدایت اند و چراغ های فروزان در تاریکی ها و امینان تو در میان خلقت و بندگان برگزیده ات و حجت های تو در روی زمین و مناره های تو در شهرهایت و شکیبایان بر بلایت و جویندگان خشنودی ات و وفا کنندگان به وعده ات هستند؛ آنان که در تو شک ندارند و منکر عبادت تو نیستند و دوستان تو و از نسل دوستان تو و خزانه داران دانش تو اند؛ همانان که کلیدهای هدایت، قرارشان دادی و پر تو چراغ های تاریکی ها، درود و رحمت و رضوان تو بر آنان باد!

بار خدایا! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و نیز بر او که چراغ راه نمای تو در میان بندگان توست؛ همو که به اذن تو به سوی تو دعوت می کند و فرمان تو را بر پا می دارد و پیام فرستاده تو را - که بر او و خاندانش سلام باد - می رساند.

بار خدایا! آن گاه که او را آشکار ساختی، وعده ای را که به او داده ای، به کار بند و یارانش را به سوی او روان کن و یاری اش رسان و یارانش را نیرو ده و او را به بهترین آرزویش برسان و خواسته اش را بر آور و به واسطه او محمد و اهل بیتش را - که پس از پیامبرت، آن بلاها و ستم ها بر سرشان آمد -، قدرتی تازه بخش؛ همانان که دست خوش کشتار و طرد و آوارگی و رعب و ناامنی شدند و به خاطر آن که جوای خشنودی و طاعت تو بودند، آزارها دیدند و تکذیب شدند؛ ولی بر آنچه [از رنج و سختی و محنت که] در راه تو به آنان رسید، شکیبایی کردند و آنها را به جان خریدند و در تمام آنچه بر سرشان آمد و می آید، تسلیم [خواست] تو شدند.

بار خدایا! در فرج قائم آنان که فرمان تو را بر پا می دارد، تعجیل فرما! و او را یاری رسان! و به واسطه او، دینت را که دست خوش تغییر و تبدیل شده است، نصرت عطا فرما! و به وسیله او، آنچه را از دینت که پس از پیامبر تو نابود و تحریف گشته، تجدید فرما!

۱۲۳۶. کتاب من لا یحضره الفقیه - به نقل از ابو صلت عبد السلام بن صالح هروی - : از امام رضا (علیه السلام) شنیدم که می فرماید: «به خدا سوگند، هیچ فردی از ما نیست، مگر این که کشته و شهید می شود».

گفته شد: ای پسر پیامبر خدا! چه کسی شما را خواهد کشت؟

فرمود: «بدترین خلق خدا در زمان من، او مرا با زهر می کشد و سپس در خانه ای محقر و سرزمین غربت به خاک می سپارد».

۱۲۳۷. امام رضا (علیه السلام): سپاس، خدایی را که آنچه را مردم، در باره ما تباه کردند، حفظ کرد و

حَتَّى لَقَدْ لُعِنَا عَلَى مَنَابِرِ الْكُفْرِ ثَمَانِينَ عَامًا، وَكُتِمَتْ فَضَائِلُنَا، وَبُذِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي الْكَذِبِ عَلَيْنَا، وَاللَّهُ تَعَالَى يَا بِي لَنَا إِلَّا أَنْ يُعَلِّيَ ذِكْرَنَا، وَيُبَيِّنَ فَضْلَنَا. وَاللَّهُ، مَا هَذَا بِنَا وَإِنَّمَا هُوَ بِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَقَرَأَتِنَا مِنْهُ، حَتَّى صَارَ أَمْرُنَا وَمَا نَرَوِي عَنْهُ أَنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدَنَا مِنْ أَعْظَمِ آيَاتِهِ وَدَلَالَاتِ تَبْوَّتِهِ. (١)

١٢٣٨. الإمام العسكري (عليه السلام): قَدْ وَضَعَ بَنُو امِّيَّةَ وَبَنُو الْعَبَّاسِ سِيوفَهُمْ عَلَيْنَا لِعَلَّتَيْنِ، إِحْدَاهُمَا:

أَنَّهُمْ كَانُوا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْخِلَافَةِ حَقٌّ، فَيَخَافُونَ مِنْ أَدْعَائِنَا إِيَّاهَا وَتَسْتَقِرُّ فِي مَرَكِزِهَا. وَثَانِيهِمَا: أَنَّهُمْ قَدْ وَقَفُوا مِنَ الْأَخْبَارِ الْمُتَوَاتِرَةِ عَلَى أَنَّ زَوَالَ مُلْكِ الْجَبَابِرَةِ وَالظُّلْمَةِ عَلَى يَدِ الْقَائِمِ مِنَّا، وَكَانُوا لَا يَشْكُونَ أَنَّهُمْ مِنَ الْجَبَابِرَةِ وَالظُّلْمَةِ، فَسَعَوْا فِي قَتْلِ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَإِبَادَةِ نَسْلِهِ، طَمَعًا مِنْهُمْ فِي الْوُصُولِ إِلَى مَنَعِ تَوْلُدِ الْقَائِمِ عَجَلَ اللَّهُ فَرَجَهُ، أَوْ قَتَلَهُ، فَأَبَى اللَّهُ أَنْ يَكْشِفَ أَمْرَهُ لِوَاحِدٍ مِنْهُمْ «إِلَّا أَنْ يَتَمَّ نُورُهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (٢). (٢)

١٢٣٩. مصباح الزائر في دُعَاءِ النُّدْبَةِ-...: فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ، وَسُبِيَ مَنْ سُبِيَ، وَأَقْصَى مَنْ أَقْصَى، وَجَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنِ الْمَثُوبَةِ... فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى صِلَى اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَأَلِهَيْمَا فَلْيَبْكِي الْبَاكُونَ، وَإِيَّاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ، وَلِمِثْلِهِمْ فَلْتُدْرِفِ الدُّمُوعُ، وَلْيَصْرُخِ الصَّارِحُونَ، وَيَعْجَجِ الْعَاجُونَ؟ أَيْنَ الْحَسَنُ؟ أَيْنَ الْحُسَيْنُ؟ أَيْنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ؟ صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ، وَصَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ. أَيْنَ السَّبِيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ؟ أَيْنَ الْخَيْرَةُ بَعْدَ الْخَيْرَةِ؟ أَيْنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَةُ؟ أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ؟ أَيْنَ

ص: ١٠١٥

- ١- (١). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ١٦٤ ح ٢٦، [١] بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ١٤٢ ح ١٨. [٢]
- ٢- (٣). إثبات الهداه: ج ٣ ص ٥٧٠ ح ٦٨٥ [٣] عن عبدالله بن الحسين بن سعد الكاتب، كمال الدين: ص ٣٥٤ ح ٥٠، [٤] الغيبة للطوسي: ص ١٦٩ ح ١٢٩ [٥] كلاهما عن سدير الصيرفي عن الإمام الصادق (عليه السلام) نحوه وليس فيهما «لعلتين إحداهما... وثانيهما»، بحار الأنوار: ج ٥١ ص ٢٢٠ ح ٩. [٦]

آنچه را آنان برای ما پست کردند، رفعت بخشید، تا جایی که ما، هشتاد سال بر روی منبرهای کفر، لعنت شدیم و فضایل ما کتمان گردید و در راه دروغ بستن به ما پول ها خرج شد؛ اما خداوند متعال برای ما جز این نخواست که نام ما را بلند آوازه گرداند و فضیلت ما را آشکار سازد. به خدا سوگند، این نه به خاطر شخص ما، بلکه به واسطه وجود پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و خویشاوندی ما با اوست، تا جایی که قضیه ما و آنچه از او روایت می کنیم، به زودی، پس از ما از بزرگ ترین آیات و نشانه های نبوت او خواهد شد.

۱۲۳۸. امام عسکری (علیه السلام): بنی امیه و بنی عباس به دو دلیل، شمشیرشان را بر ضد ما به کار گرفتند:

یکی این که آنها خود می دانستند که خلافت، حق آنان نیست. از این رو می ترسیدند که ما ادعای خلافت کنیم و خلافت در جایگاه [اصلی] خود، استقرار یابد. دوم، این که آنها از طریق اخبار متواتر، فهمیده بودند که حکومت جباران و ستمگران به دست قائم ما ناپود خواهد شد و از طرفی در این که آنان از جباران و ستمگران هستند، شک نداشتند. از این رو، در کشتار اهل بیت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و ناپود کردن نسل او کوشیدند تا بلکه با این کار، مانع تولد قائم - که خداوند، فرجش را نزدیک فرماید - شوند یا او را به قتل رسانده باشند؛ اما خداوند نخواست که قضیه او (قائم)، حتی برای یک نفر از ایشان (خلفای اموی و عباسی) معلوم شود «تا آن گاه که نور خویش را کامل گرداند، هر چند کافران، خوش نداشته باشند».

۱۲۳۹. مصباح الزائر - در دعای ندبه - پس کشته شد آن که کشته شد و به اسیری رفت آن که به اسیری رفت و تبعید شد آن که تبعید شد و قضای الهی بر آنان چنان رفت که امید نیک فرجامی آن می رود.... پس بر پاکان اهل بیت پیامبر و علی - که درود خدا بر آن دو باد - باید که گریه کنندگان گریه کنند و ندبه گران باید بر آنان ندبه کنند و برای همچون ایشان باید اشک ها بیارند و ناله کنندگان، ناله سر دهند و شیون کنندگان، از دل، شیون بر آورند.

[خداوند!!] کجاست حسن؟ کجاست حسین؟ کجایند فرزندان حسین؛ آن شایستگان و راستگویانی که پس از یکدیگر آمدند؟ کجایند آن راه ها [ی هدایت] که در پی هم آمدند و رفتند؟ کجایند آن برگزیدگان که یکی از پی دیگری آمدند؟ کجایند آن خورشیدهای

الأنجم الزاهرة؟ أين أعلام الدين وقواعد العلم؟ (١)

راجع: بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢٠٧ باب ٩ (شده محنهم وأنهم أعظم الناس مصيبه وأنهم عليهم السلام لا يموتون إلّا بالشهادة)، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٢٠١ (فصل فى ظلامه أهل البيت عليهم السلام).

ص: ١٠١٧

١- (١). مصباح الزائر: ص ٤٤٩، [١] المزار الكبير: ص ٥٧٨ وفيه «فلتدر» بدل «فلتدرف»، الإقبال: ج ١ ص ٥٠٨ [٢] كلاهما بزياده «وأقصى من أقصى» بعد «سبى»، بحار الأنوار: ج ١٠٢ ص ١٠٦. [٣]

درخشان؟ کجایند آن ماه های تابان؟ کجایند آن ستارگان فروزان؟ کجایند آن نشانه های دین و ارکان علم و معرفت؟

ر.ک: بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۲۰۷ (باب ۹ «شده محنهم وانهم أعظم الناس مصيبه وأنهم عليهم السلام لا يموتون إلّ بالشهاده») و المناقب، ابن شهر آشوب: ج ۲ ص ۲۰۱ (فصل «فی ظلامه أهل البيت عليهم السلام»).

ص: ۱۰۱۸

بخش دوازدهم: دولت اهل بیت علیهم السلام

اشاره

ص: ۱۰۲۰

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ». ١

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ». ٢

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا». ٣

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». ٤

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». ٥

الحديث

١٢٤٠. رسول الله (صلى الله عليه و آله): لا تقوم الساعة حتى يلى رجل من أهل بيتى يواطئ اسمه اسمى. (١)

ص: ١٠٢١

١- (٦). مسند ابن حنبل: ج ٢ ص ١٠ ح ٣٥٧١، [١] صحيح ابن حبان: ج ١٥ ص ٢٣٧ ح ٦٨٢٤، المعجم الكبير: ج ١٠ ص ١٣٣ ح ١٠٢١٤، موارد الظمان: ص ٤٦٤ ح ١٨٧٨ كلها عن ابن مسعود والثلاثة الأخرى نحوه، كنز العمال: ج ١٤ ص ٢٧١ ح ٣٨٦٩٢؛ كشف الغمّة: ج ٣ ص ٢٦١ ح ١٩ [٢] عن ابن عمر نحوه.

قرآن

«و در حقیقت، در زبور، پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث می برند.»

«و می خواهیم بر کسانی که در زمین، فرودست نگه داشته شده اند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] قرار دهیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.»

«اوست کسی که پیامبر خود را به [قصد] هدایت و با آیین حق فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می کند.»

«اوست کسی که پیامبر خود را به [قصد] هدایت و با آیین حق فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها پیروز گرداند، هرچند مشرکان را ناخوش آید.»

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین، جانشین قرار دهد- همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین قرار داد- و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و ترسشان را به آرامش و امتیّت مبدل گرداند تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنان همان نافرمانان اند.»

حدیث

۱۲۴۰. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): قیامت برپا نمی شود، تا آن که مردی از اهل بیتم که همان من است، حکومت یابد.

ص: ۱۰۲۲

١٢٤١. عنه (صلى الله عليه و آله): لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي. (١)

١٢٤٢. المناقب للخوارزمي عن أبي ليلى: قال [رسول الله (صلى الله عليه و آله) - لعلّي (عليه السلام) -]: أنا أول من يدخل الجنة وأنت معي، تدخلها والحسن والحسين وفاطمه... وقال له: اتق الضغائن التي لك في صدور من لا يظهرها إلا بعد موتي، أولئك يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون.

ثم بكى (صلى الله عليه و آله)، فقيل: عم بكائك يا رسول الله؟ فقال: أخبرني جبرئيل (عليه السلام) أنهم يظلمونه ويمنعونه حقه، ويقاتلونه ويقتلون ولده ويظلمونهم بعده. وأخبرني جبرئيل عن الله عز وجل: أن ذلك الظلم يزول إذا قام قائمهم، وعلت كلمتهم، واجتمعت الأمة على محبتهم، وكان الشائئ لهم قليلاً والكاره لهم ذليلاً، وأكثر المادح لهم، وذلك حين تغير البلاد وضعف العباد واليأس من الفرج، فعند ذلك يظهر القائم فيهم... هو من ولد ابنتي فاطمة عليها السلام، يظهر الله الحق بهم ويخمد الباطل بأسيا فيهم، ويتبعهم الناس راغباً إليهم وخائفاً منهم....

فقال: معاشر الناس! أبتشروا بالفرج، فإن وعد الله لا يخلف، وقضاؤه لا يرد وهو الحكيم الخبير، وإن فتح الله قريب. اللهم إني أهلك أهلها، فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً، اللهم اكلمهم وارعمهم وكن لهم وانصرهم وأعزهم ولا تدلهم واخلفني فيهم، إنك على ما تشاء قدير. (٢)

١٢٤٣. رسول الله (صلى الله عليه و آله): أبتشروا ثم أبتشروا - ثلاث مرات - إنما مثل امتي كمثل غيث لا يدرى

ص: ١٠٢٣

-
- ١- (١). سنن الترمذي: ج ٤ ص ٥٠٥ ح ٢٢٣٠، سنن أبي داود: ج ٤ ص ١٠٧ ح ٤٢٨٢، [١] مسند ابن حنبل: ج ٢ ص ١١ ح ٣٥٧٣، [٢] المعجم الكبير: ج ١٠ ص ١٣١ ح ١٠٢٠٨ كلها عن ابن مسعود والثلاثة الأخيره نحوه، كنز العمالي: ج ١٤ ص ٢٦٣ ح ٣٨٦٥٥؛ بشاره المصطفى: ص ٢٨١ [٣] عن ابن مسعود نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٦٨. [٤]
- ٢- (٢). المناقب للخوارزمي: ص ٦٢ ح ٣١؛ الأمل للطوسي: ص ٣٥١ ح ٧٢٦ [٥] نحوه.

۱۲۴۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): دنیا به آخر نمی رسد، تا آن که مردی از اهل بیتم که همانام من است، بر عرب ها فرمان روایی یابد.

۱۲۴۲. المناقب، خوارزمی - به نقل از ابو لیلی - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود: «من نخستین کسی هستم که وارد بهشت می شود، و تو هم با من وارد آن می شوی و حسن و حسین و فاطمه...» و به او فرمود: «ای علی! هشدار از کینه هایی که [نسبت به تو] در سینه های برخی نهفته است و پس از مرگ من، آنها را آشکار می کنند. اینان را خدا و لعنت گران، لعنت می کنند.» سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) گریست.

به ایشان گفته شد: ای پیامبر خدا! از چه روی گریه می کنی؟

فرمود: «جبرئیل (علیه السلام) به من خبر داد که این عده به او (علی) ستم می کنند و او را از حقش باز می دارند، و با او می جنگند و فرزندانش را می کشند، و بعد از من به آنها ستم می کنند. جبرئیل به من از جانب خدای عز و جل خبر داد که این ستم برطرف می شود، هر گاه قائم آنان (اهل بیت) قیام کند و کارشان بالا گیرد و امت بر دوستی ایشان هم داستان شوند و دشمنانشان اندک شوند و کسانی که آنان را ناخوش می دارند، به ذلت افتند و ستایندهانشان زیاد شوند و این، زمانی است که شهرها دگرگون می شوند و بندگان ناتوان می گردند و امیدی به فرج [و گشایش] باقی نمی ماند. در این زمان، قائم در میان آنان ظهور می کند... او از فرزندان دخترم فاطمه علیها السلام است. خداوند به واسطه آنان حق را رو می آورد و با شمشیرهای ایشان، باطل را در هم می شکند و مردم، داوطلبانه و از ترس آنان پیروی می کنند...». آن گاه فرمود: «ای مردم! بشارت باد شما را به فرج [و گشایش]؛ زیرا وعده خدا تخلف ناپذیر است و حکم [و قضای] او برگشت ندارد و اوست حکیم و آگاه. فتح خدا نزدیک است. بار خدایا! آنان خانواده من اند. پس پلیدی را از آنان بزدای و کاملاً پاکشان گردان. بار خدایا! آنان را حفظ و نگهداری کن و با آنان باش و یاری شان ده و عزتشان بخش و خوارشان مگردان و به جای من، برای آنان باش. همانا تو بر آنچه بخواهی، توانایی.»

۱۲۴۳. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): بشارت! بشارت! (سه بار). حکایت امت من، در حقیقت، حکایت

أَوَّلُهُ خَيْرٌ أَمْ آخِرُهُ. إِنَّمَا مَثَلُ أُمَّتِي كَمَثَلِ حَيْدِيقِهِ اطْعَمَ مِنْهَا فَوْجٌ عَامًّا، ثُمَّ اطْعَمَ مِنْهَا فَوْجٌ عَامًّا، لَعَلَّ آخِرَهَا فَوْجٌ يَكُونُ أَعْرَضَ بِهَا بَحْرًا، وَأَعَمَّقَهَا طَوْلًا وَفَرَعًا، وَأَحْسَنَهَا حَبًّا، وَكَيْفَ تَهْلِكُ أُمَّةٌ أَنَا أَوَّلُهَا وَآثْنَا عَشْرٌ مِنْ بَعْدِي مِنَ السُّعْدَاءِ وَأَوَّلُو الْأَلْبَابِ وَالْمَسِيحُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ آخِرُهَا؟! وَلَكِنْ يَهْلِكُ مِنْ بَيْنِ ذَلِكَ أَنْتَجُ الْهَرَجَ، لَيْسُوا مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُمْ. (١)

١٢٤٤. عقد الدرر عن حذيفه: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَقُولُ: وَيَسَّحُ هَذِهِ الْأُمَّةَ مِنْ مُلُوكِ جَبَابِرِهِ، كَيْفَ يَقْتُلُونَ وَيُخَيِّفُونَ الْمُطِيعِينَ الْإِمَامِينَ أَظْهَرَ طَاعَتَهُمْ، فَالْمُؤْمِنُ التَّقِيُّ يُصَانِعُهُمْ بِلِسَانِهِ وَيَفْرُغُ مِنْهُمْ بِقَلْبِهِ. فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ أَنْ يُعِيدَ الْإِسْلَامَ عَزِيزًا قَصَمَ كُلَّ جَبَّارٍ، وَهُوَ الْقَادِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ أَنْ يُصَلِّحَ أُمَّةً بَعْدَ فَسَادِهَا.

فَقَالَ (صلى الله عليه و آله): يَا حَيْدِيقَهُ، لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَمْلِكَكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، تَجْرِي الْمَلَا حِمٌّ عَلَى يَدَيْهِ، وَيُظْهِرُ الْإِسْلَامَ، لَا يُخْلِفُ وَعْدَهُ، وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ. (٢)

١٢٤٥. رسول الله (صلى الله عليه و آله): لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقُومَ قَائِمٌ لِلْحَقِّ مِنَّا، وَذَلِكَ حِينَ يَأْذُنُ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ لَهُ، وَمَنْ تَبِعَهُ نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَكَ. اللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ، فَأَتَوْهُ وَلَوْ عَلَى الثَّلْجِ، فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ وَخَلِيفَتِي. (٣)

١٢٤٦. المناقب للكوفي عن سلمان: لَمَّا ثَقُلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) دَخَلْنَا عَلَيْهِ، فَقَالَ لِلنَّاسِ: أَخْلُوا لِي عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ. فَقَامَ النَّاسُ وَقَمْتُ مَعَهُمْ فَقَالَ: اقْعُدْ يَا سَلْمَانُ، إِنَّكَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ،

ص: ١٠٢٥

١- (١). الخصال: ص ٤٧٦ ح ٣٩، عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٥٢ ح ١٨، [١] كمال الدين: ص ٢٦٩ ح ١٤ [٢] كلُّها عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، العمدة: ص ٤٣٢ ح ٩٠٦ عن مسعده عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدِّه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه و آله)، كفاية الأثر: ص ٢٣١ [٣] عن أبي يحيى بن جعدة بن هبيرة عن الإمام الحسين (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه و آله) وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٤٢ ح ٤٨. [٤]

٢- (٢). عقد الدرر: ص ٦٢؛ [٥] كشف الغمَّة: ج ٣ ص ٢٦٢ ح ٢٨، [٦] بحار الأنوار: ج ٥١ ص ٨٣ ح ٢٨. [٧]

٣- (٣). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٥٩ ح ٢٣٠، [٨] دلائل الإمامة: ص ٤٥٢ ح ٤٢٨ كلاهما عن الحسن بن عبد الله الرازي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، كفاية الأثر: ص ١٠٦ [٩] عن أبي امامة نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٢٢ ح ١٧٦.

[١٠]

بارانی است که معلوم نیست آغازش بهتر است یا فرجامش. حکایت اَمّت من در حقیقت، حکایت باغی است که یک سال، گروهی را میوه می دهد و سال بعد، گروهی دیگر را، و شاید در آخر آن باغ، عده ای باشند که آن جا دارای نهری گسترده تر و طول و عرضی پهناورتر و میوه هایی خوش دانه تر است. چگونه هلاک می شود اَمّتی که آغازش من هستم و پس از من، دوازده سعادتمند و خردمند هستند و مسیح، عیسی بن مریم، در آخر آن قرار دارد؟! امّا از بین این اَمّت، کسانی که در دوران فتنه، فرصت طلبانه در پی خوشه چینی اند، نابود می شوند. اینان از من نیستند و من از آنان نیستم.

۱۲۴۴. عقد الدرر - به نقل از حدیثه - شنیدم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «دردا و دریغا بر این اَمّت از دست فرمان روایانی جبار و ستمگر که اطاعت کنندگان را می کُشدند و دچار رعب می سازند، مگر کسانی را که در برابر آنان اظهار اطاعت کنند. مؤمن پرهیزگار، به زبان، با ایشان سازش می کند و به دل از آنان می گریزد. پس هر گاه خداوند عز و جل بخواهد عزّت را به اسلام باز گرداند، هر ستمگر جباری را در هم می شکند و او بر هر چه بخواهد، قادر است و می تواند اَمّتی را که تباہ شده است، اصلاح گرداند».

فرمود: «ای حدیثه! اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند، آن روز را چندان طولانی می سازد تا این که مردی از اهل بیت من حکومت را به دست گیرد.

جنگ ها به دست او صورت می پذیرد و اسلام پیروز می شود. خداوند، خُلف وعده نمی کند و او حسابرسی سریع است».

۱۲۴۵. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): قیامت بر پا نمی شود تا این که قائم بر حقّ ما قیام کند و این قیام، زمانی رخ می دهد که خداوند عز و جل به او اجازه دهد. هر که از او پیروی کند، نجات می یابد و هر که از وی تخلف نماید، نابود می شود. خدا را، خدا را ای بندگان خدا! نزد او روید، اگر چه ناچار شوید از روی یخ عبور کنید؛ زیرا او جانشین خدای عز و جل و جانشین من است.

۱۲۴۶. المناقب، کوفی - به نقل از سلمان - چون بیماری پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) سخت شد، خدمت ایشان رسیدیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مردم (عیادت کنندگان) فرمود: «مرا با اهل بیت، تنها گذارید».

فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: ...فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي عِتْرَتِي أَهْلِ بَيْتِي، فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَدُمْ لِأَحَدٍ قَبْلَنَا، وَلَا تَبْقَى لَنَا وَلَا تَدُومُ لِأَحَدٍ بَعْدَنَا.

ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ: دَوْلَةُ الْحَقِّ أَبْرُ الدُّوَلِ، أَمَا إِنَّكُمْ سَتَمَلِكُونَ بَعْدَهُمْ بِالْيَوْمِ يَوْمِينَ وَبِالشَّهْرِ شَهْرَيْنِ وَبِالسَّنَةِ سَنَتَيْنِ. (١)

١٢٤٧. رسول الله (صلى الله عليه و آله): قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «أَنَّ الْأَرْضَ ٢ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» ٣ فَحَنُّ الصَّالِحُونَ. (٢)

١٢٤٨. عنه (صلى الله عليه و آله): إِنَّ اللَّهَ زَوَى لِي (٣) الْأَرْضَ، فَزَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا وَإِنَّ أُمَّتِي سَيَبْلُغُ مُلْكُهَا مَا زَوَى لِي مِنْهَا.

(٤)

١٢٤٩. عنه (صلى الله عليه و آله): لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَمِنْهَا إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَمِنْ السِّدْرَةِ إِلَى

ص: ١٠٢٧

١- (١). المناقب للكوفي: ج ٢ ص ١٧١ ح ٦٥٠. [١]

٢- (٤). الدر المنثور: ج ٥ ص ٦٨٧ [٢] نقلًا عن ابن أبي حاتم وتاريخ البخارى: ج ٧ ص ٣٧٦ الرقم ١٦١٤، تاريخ دمشق: ج ٦١ ص ٣٢٢ [٣] كلاهما عن أبي الدرداء من دون إسنادٍ إليه (صلى الله عليه و آله).

٣- (٥). زويت الشيء: جمعته وقبضته (لسان العرب: ج ١٤ ص ٣٦٣) [٤] «زوى».

٤- (٦). صحيح مسلم: ج ٤ ص ٢٢١٥ ح ١٩، سنن أبي داود: ج ٤ ص ٩٧ ح ٤٢٥٢، مسند ابن حنبل: ج ٨ ص ٣٢٦ ح ٢٢٤٥٨،

[٥] السنن الكبرى: ج ٩ ص ٣٠٥ ح ١٨٦١٧ كلها نحوه، سنن الترمذى: ج ٤ ص ٤٧٢ ح ٢١٧٦ كلها عن ثوبان. قال الألوسى

البغدادى-بعد نقل الروايه-: هذا وعد منه تعالى بإظهار الدين وإعزاز أهله و استيلائهم على أكثر المعموره التي يكثر تردّد

المسافرين إليها وإلا فمن الأرض ما لم يطأها المؤمنون كالأرض الشهيره بالدنيا الجديده وبالهند الغربى: وإن قلنا بأن جميع ذلك

يكون فى حوزة المؤمنين أيام المهديّ [٦] (عليه السلام) ونزول عيسى (عليه السلام) فلا حاجه إلى ما ذكر (تفسير الألوسى: ج ١٧

ص ١٠٤). [٧]

مردم برخاستند و من هم به همراه آنان برخاستم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «بنشین [ای سلمان!] تو از ما اهل بیت هستی». پس خدا را حمد و ثنا گفت و آن گاه فرمود: «...»

در باره عترت و اهل بیت از خدا بترسید؛ زیرا دنیا برای هیچ کس پیش از ما دوام نیاورد و برای ما نیز باقی نمی ماند و برای هیچ کس پس از ما هم نمی پاید.

سپس به علی فرمود: «دولت حق، پُر خیر و برکت ترین دولت هاست. بدانید که شما پس از آنان به ازای هر روز [که آنان حکومت کرده اند]، دو روز و به ازای هر ماه، دو ماه و به ازای هر سال، دو سال حکومت خواهید کرد».

۱۲۴۷. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): خدای متعال فرمود: «همانا زمین (۱) را بندگان شایسته من به ارث می برند». آن شایستگان، ما هستیم.

۱۲۴۸. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): خداوند، زمین را برای من فشرده و در هم پیچاند و من شرق و غرب آن را دیدم و به زودی، حاکمیت امت من، به سراسر جهان خواهد رسید. (۲)

۱۲۴۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هنگامی که به آسمان هفتم و از آن جا به سدره المنتهی و از سدره به

ص: ۱۰۲۸

۱- (۱). در باره «زمین» در این آیه، سه دیدگاه وجود دارد: ۱. منظور، همین کره زمین است، به قرینه «حتماً آنان را در زمین، جانشین [خود] قرار می دهد» (نور: آیه ۵۵) و نیز احادیثی که در این باره هست. ۲. منظور، زمین بهشت است به قرینه این سخن خداوند: «و گویند: سپاس، خدایی را که وعده اش را بر ما راست گردانید و سرزمین [بهشت] را به ما میراث داد» (زمر: آیه ۷۴) و نیز احادیث موجود در کتاب الدرّ المنثور: ج ۵ ص ۶۸۵-۶۸۶ و نیز تفسیر الطبری: ج ۱۷ ص ۱۰۴ و مجمع البیان: ج ۷ ص ۱۰۶.۳. مطلق زمین است و شامل زمین دنیا و بهشت می شود. این، همان دیدگاهی است که ابن کثیر در تفسیر معروفش و علامه طباطبایی در المیزان برگزیده است و همین هم به واقع، نزدیک تر است.

۲- (۲). آلوسی بغدادی - پس از نقل - گفته است: این، وعده ای است که خداوند متعال داده در باره اظهار دین و عزت بخشیدن به اهلش و چیره شدن آنان بر بیشترین مناطق، آباد دنیا که مسافران زیادی به آن مناطق رفت و آمد می کنند، و گر نه سرزمین هایی مانند مناطق جدید دنیا و هند غربی هستند که مسلمانان در آن جا حضور پیدا نکرده اند. و اگر بگوییم همه اینها در دوران ظهور مهدی (علیه السلام) و نزول عیسی (علیه السلام) در اختیار مؤمنان خواهد بود، نیازی به ذکر آن نبود.

حُجِبَ النُّورُ، ناداني رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ: يَا مُحَمَّدٌ... وَبِالْقَائِمِ مِنْكُمْ... أَطَهَّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَائِي وَأُورِثُهَا أَوْلِيَائِي. (١)

١٢٥٠. الإمام الباقر (عليه السلام) - في قوله تعالى: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» - نَحْنُ هُمْ. (٢)

١٢٥١. عنه (عليه السلام) - في تفسير الآية -: هُم آلُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. (٣)

١٢٥٢. عنه (عليه السلام) - أيضاً -: هُم أصحابُ المَهْدِيِّ (عليه السلام) في آخِرِ الزَّمَانِ. (٤)

١٢٥٣. عنه (عليه السلام) - أيضاً -: إِنَّ ذَلِكَ وَعَدُّ لِلْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّهُمْ يَرِثُونَ جَمِيعَ الْأَرْضِ. (٥)

١٢٥٤. الإمام عليّ (عليه السلام) - في خطبته لَهُ يَذْكُرُ فِيهَا آلَ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله) -: بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ إِلَى نِصَابِهِ، وَأَنْزَاخَ الْبَاطِلِ عَن مَقَامِهِ. (٦)

١٢٥٥. نهج البلاغه: وَقَالَ [عَلِيٌّ] (عليه السلام): لَتَعَطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ (٧) عَلَيَّ وَلَدِهَا. وَتَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ: «وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ». (٨)

ص: ١٠٢٩

١- (١). الأُمالي للصدوق: ص ٧٣١ ح ١٠٠٢ [١] عن ابن عباس، بحار الأنوار: ج ١٨ ص ٣٤١ و ٣٤٢ ح ٤٩. [٢]

٢- (٢). تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ٣٣٢ ح ٢٠ عن أبي صادق، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٣٥٨ ح ٧٩. [٣]

٣- (٣). تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ٣٣٢ ح ١٩ عن أبي الورد، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٣٥٨ ح ٧٨. [٤]

٤- (٤). مجمع البيان: ج ٧ ص ١٠٦، تفسير القمّي: ج ٢ ص ٧٧ وفيه «القائم (عليه السلام) وأصحابه» بدل «هم أصحاب...»، تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ٣٣٢ ح ٢٢ عن محمد بن عبد الله بن الحسن، مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٩٢٣، بحار الأنوار: ج ١٤ ص ٣٣. [٥]

٥- (٥). التبيان في تفسير القرآن: ج ٧ ص ٢٨٤. [٦]

٦- (٦). نهج البلاغه: الخطبة ٢٣٩، [٧] غرر الحكم: ج ٦ ص ٢١٥ ح ١٠٠٦٢، [٨] عيون الحكم والمواعظ: ص ٥١٤ ح ٩٣٥٢، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٦٦ ح ٥٤. [٩]

٧- (٧). الناقه الضروس: هي التي تعضّ حالبها (لسان العرب: ج ٦ ص ١١٨) [١٠] «خرس».

٨- (٨). نهج البلاغه: الحكمه ٢٠٩، [١١] خصائص الأئمة: ص ٧٠ [١٢] عن الإمام الصادق [١٣] عنه عليهما السلام، مجمع البيان: ج ٧ ص ٣٧٥ نحوه، غرر الحكم: ج ٥ ص ٤٣ ح ٧٣٦٦ وليس فيه ذيله من «وتلا- عقيب»، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ١٦٧؛ [١٤] شواهد التنزيل: ج ١ ص ٥٥٦ ح ٥٩٠ [١٥] عن ربيعة بن ناجذ وليس فيه «بعد شماسها».

حجاب های نور بُرده شدم، پروردگارم عز و جل مرا ندا فرمود که: «ای محمّد!... به وسیله قائم شما... زمین را از دشمنان خود، پاک می کنم و دوستانم را وارث آن می گردانم».

۱۲۵۰. امام باقر (علیه السلام) - در باره آیه شریف: «و در حقیقت، در زبور، پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد» - آن بندگان شایسته، ما هستیم.

۱۲۵۱. امام باقر (علیه السلام) - در تفسیر همین آیه - آن بندگان شایسته، خاندان محمّدند. درودهای خدا بر آنان باد!

۱۲۵۲. امام باقر (علیه السلام) - در تفسیر همین آیه - آنان، یاران مهدی (علیه السلام) در آخر الزمان هستند.

۱۲۵۳. امام باقر (علیه السلام) - در تفسیر همین آیه - این، وعده ای است به مؤمنان که وارث سراسر زمین خواهند شد.

۱۲۵۴. امام علی (علیه السلام) - در سخنانی که در آن از خاندان محمّد (صلی الله علیه و آله) یاد می کند - به واسطه [پایمردی] ایشان، حق به محلّ خود باز گشت و باطل از جایگاهش رانده شد.

۱۲۵۵. نهج البلاغه: امام علی (علیه السلام) فرمود: «دنیا پس از چموشی هایش دوباره به ما روی خواهد کرد و مهربان خواهد شد، آن گونه که ماده شتر بدخوی، با بچه خود، مهربان می شود» و به دنبال آن، این آیه را قرائت نمود: «و می خواهیم بر کسانی که در زمین، فرودست نگه داشته شده اند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] قرار دهیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم» .

١٢٥٦. الإمام عليّ (عليه السلام) - في قوله تعالى: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» - هُم آلُ مُحَمَّدٍ، يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ، فَيُعْزُهُمْ وَيُذِلُّ عَدُوَّهُمْ. (١)

١٢٥٧. الأما لي للطوسي عن محمد بن سيرين: سَمِعْتُ غَيْرَ وَاحِدٍ مِنْ مَشِيخَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ يَقُولُونَ: لَمَّا فَرَّغَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) مِنَ الْجَمَلِ، عَرَضَ لَهُ مَرَضٌ، وَحَضَرَتِ الْجُمُعَةُ فَتَأَخَّرَ عَنْهَا، وَقَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ (عليه السلام): انْطَلِقْ يَا بُنَيَّ فَجَمِّعِ بِالنَّاسِ.

فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ (عليه السلام) إِلَى الْمَسْجِدِ، فَلَمَّا اسْتَقَلَّ عَلَى الْمِنْبَرِ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَتَشَهَّدَ وَصَلَّى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَنَا بِالنُّبُوَّةِ، وَاصْطَفَانَا عَلَى خَلْقِهِ، وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا كِتَابَهُ وَوَحَّيَهُ، وَأَيُّمُ اللَّهُ لَا يَنْتَقِضُ نَا أَحَدٌ مِنْ حَقِّنَا شَيْئًا إِلَّا تَنَقَّضَهُ اللَّهُ فِي عَاجِلِ دُنْيَاهُ وَآجَلِ آخِرَتِهِ، وَلَا يَكُونُ عَلَيْنَا دَوْلَةٌ إِلَّا كَانَتْ لَنَا الْعَاقِبَةُ «وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ». (٢)

ثُمَّ جَمَعَ بِالنَّاسِ، وَبَلَغَ أَبَاهُ كَلَامَهُ، فَلَمَّا انْصَرَفَ إِلَى أَبِيهِ (عليه السلام) نَظَرَ إِلَيْهِ وَمَا مَلَكَ عِبْرَتَهُ أَنْ سَأَلَتْ عَلَى خَدَّيْهِ، ثُمَّ اسْتَدْنَاهُ إِلَيْهِ فَقَبَّلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَقَالَ: يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي «ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». (٣)

١٢٥٨. الإمام الحسن (عليه السلام) - لِسُفْيَانَ بْنِ أَبِي لَيْلَى: - أَبَشِّرْ يَا سُفْيَانُ، فَإِنَّ الدُّنْيَا تَسْعُ الْبِرَّ وَالْفَاجِرَ، حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ مِنَ آلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله). (٤)

ص: ١٠٣١

١- (١). الغيبة للطوسي: ص ١٨٤ ح ١٤٣ عن محمد بن الحسين بن عليّ عن أبيه عن جدّه الإمام زين العابدين (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٥١ ص ٥٤ ح ٣٥. [١]

٢- (٢). ص: ٨٨.

٣- (٤). الأما لي للطوسي: ص ٨٢ ح ١٢١ او ص ١٠٤ ح ١٥٩، [٢] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١١، [٣] بإشاره المصطفى: ص ٢٦٢ [٤] كلاهما نحوه، الدرّ النظيم: ص ٥٠٩، بحار الأنوار: ج ٣٢ ص ٢٢٨ ح ١٧٩. [٥]

٤- (٥). الملاحم والفتن: ص ٢٢٩ ح ٣٣١ [٦] عن سفيان بن أبي ليلى، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٦٠ ح ٧؛ [٧] شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج ١٦ ص ٤٥ [٨] عن سفيان بن أبي ليلى، مقاتل الطالبين: ص ٧٦ الرقم ٤ [٩] عن سفيان بن أبي ليلى.

۱۲۵۶. امام علی (علیه السلام) - در باره آیه: «و می خواهیم بر کسانی که در زمین، فرودست نگه داشته شده اند، منت نهیم و آنان را پیشوایان قرار دهیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم» - آنان (مستضعفان)، خاندان محمدند. پس از آن که سختی ها کشیدند، خداوند، مهدی آنان را می فرستد و ایشان را عزت می بخشد و دشمنشان را خوار می گرداند.

۱۲۵۷. الامالی، طوسی - به نقل از محمد بن سیرین - از چندین نفر از مشایخ بصره شنیدم که گفتند: علی بن ابی طالب (علیه السلام) پس از جنگ جمل، ناخوش گردید و نتوانست در نماز جمعه شرکت کند. از این رو به فرزندش حسن (علیه السلام) فرمود: «فرزندم! تو برو و نماز جمعه را با مردم بخوان».

حسن (علیه السلام) به مسجد آمد و منبر رفت و خدا را حمد و ثنای نمود و شهادتین گفت و بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) درود فرستاد و فرمود: «ای مردم! خداوند، نبوت را در میان ما قرار داد و ما را بر خلق خویش برگزید و مقدم داشت و کتاب و وحی خود را بر ما فرو فرستاد. به خدا سوگند که هر کس چیزی از حق ما را کم گزارد، خداوند در دنیا و آخرت از حق او می کاهد و هیچ دولتی ضد ما نیست، مگر این که عاقبت، از آن ما خواهد بود» و قطعاً پس از چندی، خبر آن را خواهید دانست» .

سپس نماز جمعه را با مردم خواند. سخنان او به گوش پدرش رسید. چون نزد پدر خود باز گشت، علی به او نگاهی کرد و بی اختیار، اشک هایش بر گونه هایش جاری شد و از حسن خواست که به او نزدیک شود و میان چشمانش را بوسید و فرمود: «پدر و مادرم، فدایت! «فرزندانی که بعضی از آنان، از نسل برخی دیگرند و خداوند، شنوا و داناست» .

۱۲۵۸. امام حسن (علیه السلام) - در سخنی با سفیان بن ابی لیلی -: بشارت باد، ای سفیان؛ زیرا دنیا نیکوکار و بدکار را در خود جای می دهد تا این که خداوند، پیشوای حق از خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) را بفرستد.

١٢٥٩. عنه (عليه السلام) - في خطبته يوم الجمعة: - إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا اخْتَارَ لَهُ نَقِيْبًا وَرَهْطًا وَبَيْتًا، فَوَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا، لَا يَنْتَقِصُ مِنْ حَقِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ إِلَّا نَقَصَهُ اللَّهُ مِنْ عَمَلِهِ مِثْلَهُ، وَلَا تَكُونُ عَلَيْنَا دَوْلَةٌ إِلَّا وَتَكُونُ لَنَا الْعَاقِبَةُ، «وَلْتَعْلَمَنَّ نَبَاهُ بَعْدَ حِينٍ» . (١)

١٢٦٠. الإمام الباقر (عليه السلام): وَحَدَّثَنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ (عليه السلام): «إِنَّ الْمَارِضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ B وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُنْتَقِينَ» ٢ أَنَا وَأَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثَنَا اللَّهُ الْأَرْضَ وَنَحْنُ الْمُتَّقُونَ وَالْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا، فَمَنْ أَحْيَا أَرْضًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلْيَعْمَرْهَا، وَلْيُؤَدِّ خَرَاجَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَلَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا، فَإِنْ تَرَكَهَا أَوْ أَخْرَبَهَا وَأَخَذَهَا رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِهِ فَعَمَرَهَا وَأَحْيَاهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا مِنَ الَّذِي تَرَكَهَا، يُؤَدِّي خَرَاجَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَلَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا، حَتَّى يَظْهَرَ الْقَائِمُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِالسَّيْفِ فَيُحْوِيهَا وَيَمْنَعَهَا وَيُخْرِجَهُمْ مِنْهَا كَمَا حَوَاهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَمَنْعَهَا، إِلَّا مَا كَانَ فِي أَيْدِي شِيعَتِنَا فَإِنَّهُ يُقَاطِعُهُمْ عَلَى مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَيَتْرُكُ الْأَرْضَ فِي أَيْدِيهِمْ. (٢)

١٢٦١. الكافي عن أبي بكر الحضرمي: لَمَّا حَمَلَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) إِلَى الشَّامِ إِلَى هِشَامِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَصَارَ بِبَابِهِ، قَالَ لِأَصْحَابِهِ وَمَنْ كَانَ بِحَضْرَتِهِ مِنْ بَنِي أُمَّيَّةَ: إِذَا رَأَيْتُمُونِي قَدْ وَبَّخْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ثُمَّ رَأَيْتُمُونِي قَدْ سَكَتَ فَلْيَقْبَلْ عَلَيْهِ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ فَلْيُؤَبِّخْهُ.

ثُمَّ أَمَرَ أَنْ يُؤَذَّنَ لَهُ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ بِيَدِهِ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَعَمَّمَهُمْ جَمِيعًا بِالسَّلَامِ، ثُمَّ جَلَسَ، فَازْدَادَ هِشَامٌ عَلَيْهِ حَقًّا بَتْرِكِهِ السَّلَامَ عَلَيْهِ بِالْخِلَافَةِ

ص: ١٠٣٣

١- (١). مروج الذهب: ج ٣ ص ٩؛ [١] نثر الدر: ج ١ ص ٣٢٩ [٢] نحوه.

٢- (٣). الكافي: ج ١ ص ٤٠٧ ح ١ و ج ٥ ص ٢٧٩ ح ٥، [٣] تهذيب الأحكام: ج ٧ ص ١٥٢ ح ٦٧٤، تفسير العياشي: ج ٢ ص ٢٥ ح ٦٦ [٤] وفيه «فيحوزها» بدل «فيحويها»، تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ١٧٧ ح ١٥ نحوه وكلها عن أبي خالد الكابلي، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٣٩٠ ح ٢١١. [٥]

۱۲۵۹. امام حسن (علیه السلام) - در خطبهٔ روز جمعه - خداوند، هیچ پیامبری نفرستاد، مگر این که برای او نقیبی و قومی و خانواده ای برگزید. سوگند به آن که محمد (صلی الله علیه و آله) را به حق پیامبر کرد، هیچ کس نیست که حق ما اهل بیت را کم گزارد، مگر این که خداوند، به همان مقدار، از عمل او می کاهد و هیچ دولتی بر ضد ما نیست، مگر این که عاقبت، از آن ما خواهد بود «و قطعاً پس از چندی، خبر آن را خواهید دانست» .

۱۲۶۰. امام باقر (علیه السلام): در کتاب علی - که به املائی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و خط علی (علیه السلام) است - آمده است:

«همانا زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، به ارث می دهد و عاقبت، از آن پرهیزگاران است» . من و اهل بیت، همان کسانی هستیم که خداوند، زمین را به ما به ارث می دهد و ما مییم پرهیزگاران و زمین، تماماً از آن ماست. پس هر یک از مسلمانان، زمینی را احیا کند، باید آبادش سازد و مالیات آن را به امام از اهل بیت من پردازد و هر چه از آن زمین استفاده کند و بخورد، حق اوست و اگر زمین را رها سازد یا خرابش کند و بعد از او مرد دیگری از مسلمانان آن را بگیرد و آباد و احیایش نماید، او نسبت به آن زمین از کسی که آن را رها کرده، سزاوارتر است و باید مالیاتش را به امام از خاندان من پردازد و هر چه از آن زمین استفاده کند، حق اوست، تا زمانی که قائم از خاندان من با شمشیر ظهور کند. در این زمان، او آن اراضی را تصرف می کند و جلوی آنها را می گیرد و تصرف کنندگانشان را از آنها اخراج می کند - همان گونه که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) زمین ها را تصرف و آنها را حفظ کرد - مگر زمین هایی که در دست شیعیان ما باشد که آن زمین ها را با آنان قرار داد اقطاع می بندد و زمین را در دست ایشان باقی می گذارد» .

۱۲۶۱. الکافی - به نقل از ابو بکر حضرمی - هنگامی که امام باقر (علیه السلام) را به شام نزد هشام بن عبد الملک بردند و به دربارش رسید، هشام به یاران خود و امویان حاضر در مجلس گفت:

وقتی دیدید من، محمد بن علی را تویخ کردم و سپس خاموش شدم، هر یک از شما نیز رو به او کنید و تویخ و سرزنشش نمایید. سپس دستور داد که به امام (علیه السلام) اجازه ورود دهند.

چون امام باقر (علیه السلام) وارد شد، با دست به همگان اشاره کرد که: سلام بر شما! و بدین ترتیب به همه سلام کرد و سپس نشست. از آن جا که به هشام به عنوان خلیفه، سلام نکرد و بی اجازه نشست، هشام شروع به تویخ و سرزنش ایشان کرد و از جمله گفت: ای

وَجُلُوسِهِ بِغَيْرِ إِذْنٍ، فَأَقْبَلَ يُؤَبِّخُهُ وَيَقُولُ فِيمَا يَقُولُ لَهُ: يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، لَا يَزَالُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ قَدْ شَقَّ عَصَا الْمُسْلِمِينَ، وَدَعَا إِلَى نَفْسِهِ وَزَعَمَ أَنَّهُ الْإِمَامُ سَفَهًا وَقِلَّةَ عِلْمٍ، وَوَبَّخَهُ بِمَا أَرَادَ أَنْ يُؤَبِّخَهُ، فَلَمَّا سَكَتَ أَقْبَلَ عَلَيْهِ الْقَوْمُ رَجُلٌ بَعْدَ رَجُلٍ يُؤَبِّخُهُ حَتَّى انْقَضَى آخِرُهُمْ.

فَلَمَّا سَكَتَ الْقَوْمُ نَهَضَ (عليه السلام) قائماً، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! أَيْنَ تَذْهَبُونَ؟! وَأَيْنَ يُرَادُ بِكُمْ؟! بِنَا هَيْدَى اللَّهِ أَوْلَكُمْ، وَبِنَا يَخِينُمْ آخِرَكُمْ، فَمَنْ يَكُنْ لَكُمْ مُلْكٌ مُعَجَّلٌ فَمَنْ لَنَا مُلْكٌ مُؤَجَّلًا، وَلَيْسَ بَعْدَ مُلْكِنَا مُلْكٌ؛ لِأَنَّ أَهْلَ الْعَاقِبَةِ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» ١. (١)

١٢٦٢. الإمام الباقر (عليه السلام): إِنَّ لِيْنِي أَمِيَّةً مُلْكًا لَا يَسْتَطِيعُ النَّاسُ أَنْ تَرُدَّعَهُ، وَأَنَّ لِأَهْلِ الْحَقِّ دَوْلَةً إِذَا جَاءَتْ وَلَهَا اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، فَمَنْ أَدْرَكَهَا مِنْكُمْ كَانَ عِنْدَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى، وَإِنْ قَبَضَهُ اللَّهُ قَبْلَ ذَلِكَ خَارَ لَهُ. (٢)

١٢٦٣. عنه (عليه السلام) - فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ» ٤ -: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (عليه السلام) ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ. (٣)

١٢٦٤. الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ لَنَا أَيْمَانًا وَدَوْلَةً يَأْتِي بِهَا اللَّهُ إِذَا شَاءَ. (٤)

ص: ١٠٣٥

١- (٢). الكافي: ج ١ ص ٤٧١ ح ٥، [١] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٨٩ [٢] نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٢٦٤ ح ٦٣، [٣] وراجع: الملاحم والفتن: ص ٢٤٠ ح ٣٤٦. [٤]

٢- (٣). الغيبة للنعماني: ص ١٩٥ ح ٢ [٥] عن أبي الجارود، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ١٣٦ ح ٤١؛ [٦] الطبقات الكبرى: ج ٥ ص ٩٧، [٧] تاريخ الإسلام: ج ٦ ص ١٨٨ الرقم ١٣٨، [٨] تاريخ دمشق: ج ٥٤ ص ٣٤٧ كلها عن ابن الحنفية من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام.

٣- (٥). الكافي: ج ٨ ص ٢٨٧ ح ٤٣٢ [٩] عن أبي حمزة، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٢١٣ ح ١٨. [١٠]

٤- (٦). الأمالى للمفيد: ص ٢٨ ح ٩، الولايه لابن عقده الكوفي: ص ١٦٢ ح ٨ [١١] كلاهما عن محمد بن نوفل الصيرفي، بحار الأنوار: ج ٤٧ ص ٤٠٢ ح ٤. [١٢]

محمّد بن علی! همیشه یک نفر از شما خاندان، میان مسلمانان اختلاف انداخته و آنها را به سوی خود دعوت کرده و از روی بی‌خردی و نادانی، خود را امام دانسته است.

هشام تا جایی که توانست، امام (علیه السلام) را توبیخ و نکوهش کرد و چون خاموش شد، حاضران، یکی پس از دیگری تا آخرین نفر به توبیخ و نکوهش ایشان پرداختند.

وقتی همه آنها ساکت شدند، امام (علیه السلام) برخاست و فرمود: «ای مردم! به کجا می‌روید و می‌خواهند شما را به کجا ببرند؟! به وسیله ما (خانواده) بود که خداوند، پیشینیان شما را هدایت کرد و [کار هدایت] آیندگان شما نیز به وسیله ما انجام می‌پذیرد. اگر شما را سلطنتی زودگذر است، در آینده ما را سلطنتی خواهد بود و پس از حکومت ما حکومتی نخواهد بود؛ زیرا عاقبت کار، از آن ماست و خدای عز و جل می‌فرماید: «و عاقبت، از آن پرهیزگاران است».

۱۲۶۲. امام باقر (علیه السلام): برای بنی امیه، سلطنتی است که مردم نمی‌توانند مانع آن شوند و برای اهل حق، دولتی است که چون [زمانش] فرا رسد، خداوند، آن را به هر یک از ما اهل بیت که بخواهد، می‌سپارد. پس هر یک از شما آن دولت را درک کند، نزد ما مقامی والا خواهد داشت و هر که پیش از آن، خداوند، جانش را بستاند، اجرش با خدا خواهد بود.

۱۲۶۳. امام باقر (علیه السلام) - در باره آیه: «و بگو: حق آمد و باطل نابود شد» - هر گاه قائم (علیه السلام) قیام کند، دولت باطل از بین می‌رود.

۱۲۶۴. امام صادق (علیه السلام): ما را ایام و دولتی است که هر زمان، خداوند بخواهد، آن را خواهد آورد.

١٢٦٥. عنه (عليه السلام): بِنَا يَبْدَأُ الْبَلَاءُ ثُمَّ بِكُمْ، وَبِنَا يَبْدَأُ الرَّخَاءُ ثُمَّ بِكُمْ، وَالَّذِي يُحْلِفُ بِهِ لَيَنْتَصِرَنَّ اللَّهُ بِكُمْ كَمَا انْتَصَرَ بِالْحِجَارَةِ.

(١)

١٢٦٦. عنه (عليه السلام): سُرِّيلُ أَبِي عَن قَوْلِ اللَّهِ: «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» ٢ «حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» ٣ فَقَالَ: إِنَّهُ لَمْ يَجِئْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ، وَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا بَعْدَهُ سَيَرَى مَنْ يُدْرِكُهُ مَا يَكُونُ مِنْ تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَةِ، وَلَيَبْلُغَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله) مَا بَلَغَ اللَّيْلُ، حَتَّى لَا يَكُونَ شِرْكٌ (٢) عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ، كَمَا قَالَ اللَّهُ. (٣)

١٢٦٧. عنه (عليه السلام) - فِي مَعْنَى قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَعَيَّدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ تَخْلُفَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» ٦ -: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَأَصْحَابِهِ. (٤)

١٢٦٨. مصباح الزائر - فِي دَعَاءِ النَّدْبَةِ -: وَجَزَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ، وَكَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يورثها مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، وَسُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا، وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (٥)

ص: ١٠٣٧

١- (١). الأمالى للمفيد: ص ٣٠١ ح ٢، الأمالى للطوسى: ص ٧٤ ح ١٠٩، [١] بشاره المصطفى: ص ٨ [٢] كلها عن سفيان بن إبراهيم الغامدى القاضى (القائدى الفامى) بدل «الغامدى القاضى»، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ٤٣ ح ٨٧. [٣]
٢- (٤). مشرک (خ ل).

٣- (٥). تفسير العياشى: ج ٢ ص ٥٦ ح ٤٨ [٤] عن زراره، مجمع البيان: ج ٤ ص ٨٣٤ عن زراره وغيره، بحار الأنوار: ج ٥١ ص ٥٥ ح ٤١، [٥] وراجع: الكافى: ج ٨ ص ٢٠١ ح ٢٤٣. [٦]

٤- (٧). الغيبة للنعمانى: ص ٢٤٠ ح ٣٥ [٧] عن أبى بصير، تفسير القمى: ج ١ ص ١٤ [٨] وليس فيه «وأصحابه»، تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ٣٦٩ ح ٢١ عن عبد الله بن سنان نحوه.

٥- (٨). مصباح الزائر: ص ٤٤٩، [٩] للإقبال: ج ١ ص ٥٠٨، [١٠] المزمار الكبير: ص ٥٧٨ بزياده «الصالحين» بعد «عباده»، بحار الأنوار: ج ١٠٢ ص ١٠٦. [١١]

۱۲۶۵. امام صادق (علیه السلام): بلا (گرفتاری) از ما آغاز می شود و سپس به شما می رسد و آسایش [و رفاه] نیز از ما آغاز می گردد و آن گاه به شما می رسد. سوگند به آن کس که بدو سوگند یاد می شود، بی گمان، خداوند به دست شما پیروزی حاصل می کند، همان گونه که [در واقعهٔ اصحاب فیل] با سنگ ریزه، پیروزی به بار آورد.

۱۲۶۶. امام صادق (علیه السلام): از پدرم در بارهٔ آیه: «و همگی با مشرکان بجنگید، همان گونه که آنان همگی با شما می جنگند» و آیه: «تا فتنه ای بر جای نماند و دین، یکسره از آن خدا گردد» سؤال شد. فرمود: «زمان تأویل [و تحقق] این آیه، هنوز نرسیده است. پس از قیام قائم ما، کسانی که او را درک می کنند، خواهند دید که تأویل [و تحقق] این آیه چگونه است.

دین محید تا به هر جا که شب می رسد، گسترش می یابد، تا این که -همچنان که خداوند می گوید- اثری از شرک [مشرک]، بر روی زمین باقی نماند».

۱۲۶۷. امام صادق (علیه السلام) -در بارهٔ معنای آیه: «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین، جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک ن سازند» - این آیه در بارهٔ قائم و یاران او نازل شده است.

۱۲۶۸. مصباح الزائر -در دعای ندبه-: قضای الهی برای آنان در بارهٔ آنچه از پاداش نیک، امید می رود، جاری گشت و زمین، از آن خداست و آن را «به هر کس از بندگانش که بخواهد، ارث می دهد» و «عاقبت، از آن پرهیزگاران است». «منزه است پروردگار ما. همانا وعدهٔ پروردگار ما بی گمان، تحقق یافتنی است» و «خداوند، خلف وعده نمی کند» و «او عزیز و حکیم است».

١٢٦٩. رسول الله (صلى الله عليه و آله): يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِئُونَ لِلْمَهْدِيِّ. (١)

١٢٧٠. سنن ابن ماجه عن عبد الله: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) إِذْ أَقْبَلَ فِيتِيَهُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، فَلَمَّا رَأَاهُمُ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) اغْرَوْرَقَتْ عَيْنَاهُ وَتَغَيَّرَ لَوْنُهُ. قَالَ: فَقُلْتُ: مَا نَزَالُ نَرَى فِي وَجْهِكَ شَيْئًا نَكْرَهُهُ! فَقَالَ:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَإِنَّ أَهْلَ بَيْتِي سَيَلْقَوْنَ بَعْدِي بَلَاءً وَتَشْرِيداً وَتَطْرِيداً، حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ مَعَهُمْ رَايَاتٌ سَوْدٌ فَيَسْأَلُونَ الْخَيْرَ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، فَيُقَاتِلُونَ فَيَنْصِرُونَ، فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَهُ، حَتَّى يَدْفَعُوهَا إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَمْلَأُهَا قِسْطاً كَمَا مَلَأُوهَا جَوْرًا، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِهِمْ وَلَوْ حَبِوًّا عَلَى الثَّلْجِ. (٢)

ص: ١٠٣٩

-
- ١- (١). سنن ابن ماجه: ج ٢ ص ١٣٦٨ ح ٤٠٨٨، المعجم الأوسط: ج ١ ص ٩٤ ح ٢٨٥، عقد الدرر: ص ١٢٥ [١] كلَّها عن عبد الله بن الحارث بن جزء الزبيدي، الصواعق المحرقة: ص ١٦٤ [٢] بزياده «سلطان» في آخره، كنز العمال: ج ١٤ ص ٢٦٣ ح ٣٨٦٥٧؛ كشف الغمّة: ج ٣ ص ٢٦٧ [٣] عن عبد الله بن الحارث بن جزء الزبيدي، بحار الأنوار: ج ٥١ ص ٨٧ ح ٣٨. [٤]
- ٢- (٢). سنن ابن ماجه: ج ٢ ص ١٣٦٦ ح ٤٠٨٢، المستدرک على الصحيحين: ج ٤ ص ٥١١ ح ٨٤٣٤، المصنّف لابن أبي شيبة: ج ٨ ص ٦٩٧ ح ٧٤ كلاهما نحوه، كنز العمال: ج ١٤ ص ٢٦٧ ح ٣٨٦٧٧؛ العدد القويّه: ص ٩١ ح ١٥٧، [٥] الملاحم والفتن: ص ١١٨ ح ١١١ [٦] كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٥١ ص ٨٢ ح ٢٧. [٧]

فصل دوم: زمینه سازان دولت اهل بیت

۱۲۶۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): از مشرق زمین، مردمی قیام می کنند و زمینه را برای [ظهور] مهدی آماده می سازند.

۱۲۷۰. سنن ابن ماجه - به نقل از عبد الله -: در خدمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بودیم که تعدادی از جوانان بنی هاشم آمدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) چون آنان را دید، اشک دیدگانش سرازیر گشت و رنگش تغییر کرد. گفتم: ما همیشه در چهره شما حالتی می بینیم که ناراحتان می کند!

پیامبر فرمود: «ما خاندانی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا برگزید و اهل بیتم پس از من، بلا و آوارگی و در به دری خواهند دید تا این که از جانب مشرق زمین، مردمی با پرچم های سیاه می آیند و خواهان خیر (حکومت) می شوند؛ اما به آنها داده نمی شود. پس می جنگند و پیروز می شوند و آنچه خواسته اند، به آنها داده می شود؛ اما آن را نمی پذیرند تا این که حکومت را به مردی از اهل بیت من می سپارند و او آن را پر از داد می کند، همان گونه که پُر از بیدادش کرده اند. پس هر یک از شما آن زمان را درک کرد، به آنها بپیوندد، حتی اگر ناچار شود روی یخ، سینه خیز رود».

ص: ۱۰۴۰

١٢٧١. رسول الله (صلى الله عليه وآله): تَجِيءُ الرَّاياتُ السُّودُ مِنْ قِبَلِ المَشْرِقِ، كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الحَدِيدِ، فَمَنْ سَمِعَ بِهِمْ فَلْيَأْتِهِمْ فَيُبايِعَهُمْ، وَلَوْ حَبِوًّا عَلَى الثَّلْجِ. (١)

١٢٧٢. الإمام الباقر (عليه السلام): كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سِيوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ، فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا، وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ. قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءَ، أَمَا إِنِّي لَوِ أدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الأَمْرِ. (٢)

١٢٧٣. الإمام علي (عليه السلام): وَيَحَا لِمَكِّ يَا طَالِقَانُ، فَإِنَّ لِلَّهِ عِزَّ وَجَلَّ بِهَا كُنُوزًا لَيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ، وَلَكِنْ بِهَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ، وَهُمْ أَنْصَارُ المَهْدِيِّ (عليه السلام) فِي آخِرِ الزَّمانِ. (٣)

١٢٧٤. الإمام الحسن (عليه السلام): إِنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) ذَكَرَ بَلَاءً يَلْقَاهُ أَهْلُ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَايَةً مِنَ المَشْرِقِ سَوْدَاءَ، مَنْ نَصَرَهَا نَصَرَ اللَّهُ، وَمَنْ خَذَلَهَا خَذَلَهُ اللَّهُ، حَتَّى يَأْتُوا رِجَالًا اسْمُهُ كَاسِمِي، فَيُؤَلُّونَهُ أَمْرَهُمْ، فَيُؤَيِّدُهُ اللَّهُ وَيَنْصُرُهُ. (٤)

١٢٧٥. المستدرک علی الصحیحین عن محمد بن الحنفیة: كُنَّا عِنْدَ عَلِيِّ (عليه السلام)، فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ المَهْدِيِّ، فَقَالَ عَلِيُّ (عليه السلام): هِيَ هَاتِ ! ثُمَّ عَقَدَ بِيَدِهِ سَبْعًا، فَقَالَ: ذَاكَ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمانِ، إِذَا قَالَ الرَّجُلُ: «اللَّهُ اللَّهُ»، قُتِلَ، فَيَجْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ قَوْمًا قَرَعُ كَقَرَعِ

ص: ١٠٤١

١- (١). عقد الدرر: ص ١٢٩ [١] عن ثوبان؛ كشف الغمّة: ج ٣ ص ٢٦٣ عن ثوبان، بحار الأنوار: ج ٥١ ص ٨٤ ح ٣٣. [٢]

٢- (٢). الغيبة للنعماني: ص ٢٧٣ ح ٥٠ [٣] عن أبي خالد الكابلي، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٢٤٣ ح ١١٦. [٤]

٣- (٣). الفتوح: ج ٢ ص ٣٢٠، [٥] البيان في أخبار صاحب الزمان: ص ٤٩١.

٤- (٤). عقد الدرر: ص ١٣٠، [٦] الفتن: ج ١ ص ٣١٣ ح ٩٠٤؛ [٧] الملاحم والفتن: ص ١٢١ ح ١١٨ [٨] كلاهما عن العلاء بن

عتبه.

۱۲۷۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): پرچم‌هایی سیاه از جانب مشرق زمین خواهد آمد که دل‌های صاحبان آنها به استواری تکه‌های آهن است. پس هر کس ندای آنان را شنید، به ایشان بیوندد و با آنها بیعت کند، حتی اگر ناچار باشد از روی یخ، سینه خیز بگذرد.

۱۲۷۲. امام باقر (علیه السلام): گویی مردمی را می‌بینم که در مشرق زمین قیام کرده‌اند و حق را مطالبه می‌کنند؛ اما به آنان داده نمی‌شود و باز مطالبه می‌کنند؛ ولی باز هم به آنان نمی‌دهند و چون وضع را این‌گونه دیدند، شمشیرهای خود را از نیام می‌کشند و در این زمان، آنچه را طلب کرده‌اند، به آنان می‌دهند؛ اما آن را نمی‌پذیرند تا این که برخیزند و آن را به صاحب [و امام زمان] شما دهند. کشتگانِ آنان شهیدند. بدانید که اگر من آن زمان را درک کنم، جانم را برای صاحب این امر نگه می‌دارم.

۱۲۷۳. امام علی (علیه السلام): زهی بر تو، ای طالقان! خدای عز و جل در آن جا گنج‌هایی دارد که از زر و سیم نیستند؛ بلکه در آن، مردان مؤمنی هستند که خداوند را چنان که باید، شناخته‌اند.

اینان، یاران مهدی (علیه السلام) در آخر الزمان هستند.

۱۲۷۴. امام حسن (علیه السلام): پیامبر (صلی الله علیه و آله) از بلایی یاد کرد که اهل بیتش علیهم السلام تا زمانی که خداوند، پرچم‌های سیاهی را از مشرق می‌فرستد، می‌بینند. هر کس آنها را یاری دهد، خداوند، یاری‌اش می‌رساند و هر کس تنهایشان گذارد، خداوند، او را تنها و بی‌یاور می‌گذارد. صاحبان این پرچم‌ها، نزد مردی که همان‌من است، می‌روند و زمام امور خود را به دست او می‌سپارند و خداوند، او را پشتیبانی می‌کند و نصرتش می‌دهد.

۱۲۷۵. المستدرک علی الصحیحین - به نقل از محمد بن حنفیه - در خدمت علی (علیه السلام) بودیم که مردی در باره مهدی از ایشان سؤال کرد. علی (علیه السلام) فرمود: «هیئات!». آن‌گاه با [انگشت] دستش هفت عدد شمرد و فرمود: «او در آخر الزمان ظهور می‌کند، زمانی که هر کس به خدا دعوت کند، کشته می‌شود. خداوند متعال برای او مردمی را گرد

السَّحَابِ (١)، يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ، لَا يَسْتَوْحِشُونَ إِلَى أَحَدٍ، وَلَا يَفْرَحُونَ بِأَحَدٍ يَدْخُلُ فِيهِمْ، عَلَى عَدَدِ أَصْحَابِ بَدْرِ، لَمْ يَسْبِقَهُمُ الْأَوْلُونَ، وَلَا يُدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ، عَلَى عَدَدِ أَصْحَابِ طَالُوتَ الَّذِينَ جَاوَزُوا مَعَهُ النَّهْرَ. (٢)

١٢٧٦. بحار الأنوار عن عفان البصرى عن الإمام الصادق (عليه السلام)، قال: قال (عليه السلام) لى: أتدرى لِمَ سُمِّيَ قُمْ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَأَنْتَ أَعْلَمُ، قَالَ: إِنَّمَا سُمِّيَ قُمْ لِأَنَّ أَهْلَهُ يَجْتَمِعُونَ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ صِلَاوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَيَقُومُونَ مَعَهُ وَيَسْتَقِيمُونَ عَلَيْهِ وَيَنْصُرُونَهُ. (٣)

١٢٧٧. بحار الأنوار عن أبي مسلم العبدى: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): تَرَبُّهُ قُمْ مُقَدَّسَةٌ، وَأَهْلُهَا مِنَّا وَنَحْنُ مِنْهُمْ، لَا يُرِيدُهُمْ جَبَّارٌ بِسُوءٍ إِلَّا مَا عَجَّلَتْ عُقُوبَتُهُ مَا لَمْ يَخُونُوا إِخْوَانَهُمْ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ جَبَابِرَةَ سُوءٍ. أَمَا إِنَّهُمْ أَنْصَارُ قَائِمِنَا وَدُعَاةُ حَقِّنَا. ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ اعصِمْهُمْ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ، وَنَجِّهِمْ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ. (٤)

١٢٧٨. عنه (عليه السلام): سَتَخَلُو كُوفَهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَيَأْرِزُ (٥) عَنْهَا الْعِلْمُ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا، ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِبَلَدِهِ يُقَالُ لَهَا قُمْ، وَتَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَالْفَضْلِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمُخَدَّرَاتُ فِي الْحِجَالِ، وَذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قَائِمِنَا، فَيَجْعَلُ اللَّهُ قُمْ وَأَهْلَهُ قَائِمِينَ مَقَامَ الْحُجَّةِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا، وَلَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ، فَيَفِيضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ

ص: ١٠٤٣

- ١- (١). القزح: كلُّ شيء يكون قطعاً متفرقه، قزح السحاب: قطع من السحاب (المصباح المنير: ص ٥٠٢ «قزح»).
- ٢- (٢). المستدرک علی الصحیحین: ج ٤ ص ٥٩٧ ح ٨٦٥٩ عقد الدرر: ص ١٣١. [١]
- ٣- (٣). بحار الأنوار: ج ٦٠ ص ٢١٦ ح ٣٨ [٢] نقلاً عن كتاب تاريخ قم.
- ٤- (٤). بحار الأنوار: ج ٦٠ ص ٢١٨ ح ٤٩ [٣] نقلاً عن كتاب تاريخ قم.
- ٥- (٥). وفي المصدر: يأزر، والصحیح ما فی المتن. يقال: أرزت الحیة: أى لاذت بجحرها ورجعت إليه (لسان العرب: ج ٥ ص ٣٠٥).

[٤]

می آورد که همانند تکه های پراکنده ابرند. پس خداوند، دل های آنان را به هم الفت می دهد، به طوری که از هیچ کس نمی هراسند و از این که فردی به آنان بیوندد، شادمان نمی شوند، به تعداد جنگجویان بدر هستند. پیشینیان، از آنان [در چیزی از فضایل] سبقت نجسته اند و آیندگان به پای آنان نمی رسند. شمارشان به تعداد یاران طالوت است که همراه او از نهر گذشتند».

۱۲۷۶. بحار الأنوار - به نقل از عفان بصری - : امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: «آیا می دانی چرا قم را "قم" نامیده اند؟».

گفتم: خدا و پیامبر او و شما بهتر می دانید.

فرمود: «از آن جهت، قم نامیده شد که مردم آن، بر گرد قائم خاندان محمد - که دروهای خدا بر او باد - جمع می شوند و همراه او قیام می کنند و در راه او پایداری می ورزند و یاری اش می رسانند».

۱۲۷۷. بحار الأنوار - به نقل از ابو مسلم عبدی - : امام صادق (علیه السلام) فرمود: «خاک قم، مقدس است و مردم آن، از مایند و ما از آنها بییم. هر جباری که بخواهد به آنان بدی و گزند برساند، زود کیفر می بیند و این تا زمانی است که آنان (اهل قم)، به برادران خود، خیانت نکنند. اگر این کار را بکنند، خداوند، پادشاهانی نابه کار بر ایشان مسلط می گرداند».

بدانید که مردم قم، یاران قائم ما و دعوتگران به حق ما هستند».

امام (علیه السلام) سپس سرش را به طرف آسمان، بلند کرد و گفت: «بار خدایا! آنان را از هر فتنه ای نگه دار و از هر هلاکتی نجاتشان بخش».

۱۲۷۸. امام صادق (علیه السلام): به زودی، کوفه از مؤمنان خالی می گردد و بساط علم از آن برچیده می شود، همان گونه که مار در سوراخش می خزد. سپس علم در شهری به نام «قم» آشکار می گردد و این شهر به کانون علم و فضل تبدیل می شود، تا جایی که در روی زمین، مستضعف دینی باقی نمی ماند، حتی زنان پرده نشین. اینها همه در زمانی اتفاق می افتد که ظهور قائم ما نزدیک است. خداوند، قم و اهل آن را به منزله حجت قرار

وَالْمَغْرِبِ، فَيَتَمُّ حُجَّهَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينَ وَالْعِلْمَ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ (عليه السلام). (١)

١٢٧٩. عنه (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ احْتَجَّ بِالْكَوْفَةِ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ، وَبِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِهَا عَلَى غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِ الْبِلَادِ، وَاحْتَجَّ بِبَلَدِهِ قُمَّ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ، وَبِأَهْلِهَا عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَلَمْ يَدْعِ اللَّهُ قُمَّ وَأَهْلَهُ مُسْتَضْعَفًا بَلْ وَفَقَّهُمْ... وَسَيَأْتِي زَمَانٌ تَكُونُ بَلَدُهُ قُمَّ وَأَهْلُهَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى الْخَلَائِقِ، وَذَلِكَ فِي زَمَانٍ غَيْبِهِ قَائِمُنَا (عليه السلام) إِلَى ظُهُورِهِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا. وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَدْفَعُ الْبَلَايَا عَنْ قُمَّ وَأَهْلِهَا، وَمَا قَصَدَهُ جَبَّارٌ بِسُوءٍ إِلَّا قَصَمَهُ قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ. (٢)

١٢٨٠. عنه (عليه السلام) - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَى بِأَسِّ شَدِيدٍ فَجَاسُوا B خِلَالَ الدِّيَارِ» ٣ :-

قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ (عليه السلام) فَلَا يَدْعُونَ وَتِرًا لَّالٍ مُحَمَّدٍ إِلَّا قَتَلُوهُ. (٣)

١٢٨١. الإمام الكاظم (عليه السلام): رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمَّ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ، يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ، لَا- تُزَلُّهُمْ الرِّيَاحُ الْعَوَاصِفُ، وَلَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجُبُّونَ، وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. (٤)

ص: ١٠٤٥

١- (١). بحار الأنوار: ج ٦٠ ص ٢١٣ ح ٢٣ [١] نقلًا عن كتاب تاريخ قم.

٢- (٢). بحار الأنوار: ج ٦٠ ص ٢١٢ ح ٢٢ [٢] نقلًا عن كتاب تاريخ قم عن علي بن ميمون الصائغ.

٣- (٤). الكافي: ج ٨ ص ٢٠٦ ح ٢٥٠، [٣] مختصر بصائر الدرجات: ص ٤٨، تأويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ٢٧٨ ح ٧ كلها عن عبدالله بن القاسم البطل، تفسير العياشي: ج ٢ ص ٢٨١ ح ٢٠ [٤] عن صالح بن سهل وفيه «حرقوه» بدل «قتلوه»، بحار الأنوار: ج ٥١ ص ٥٦ ح ٤٦ [٥]

٤- (٥). بحار الأنوار: ج ٦٠ ص ٢١٦ ح ٣٧ [٦] نقلًا عن كتاب تاريخ قم عن أيوب بن يحيى الجندل.

می دهد. اگر نه چنین بود، بی گمان، زمین، مردم را در کام خود فرو می برد و در زمین، حجّتی باقی نمی ماند. علم از قم به سایر نقاط شرق و غرب عالم سرازیر می شود و بدین سان، حجّت خدا بر خلق تمام می شود، تا جایی که در روی زمین، کسی باقی نمی ماند که دین و علم به او نرسیده باشد. پس از آن، قائم (علیه السلام) ظهور می کند.

۱۲۷۹. امام صادق (علیه السلام): خداوند، کوفه را بر سایر شهرها حجّت قرار داد و مردم مؤمن آن را برای مؤمنان دیگر شهرها و شهر قم را برای دیگر شهرها حجّت قرار داد و مردم آن را بر همه مردم شرق و غرب عالم از جنّ و انس. خداوند، قم و مردم آن را مستضعف [در دین و معارف دینی] رها نکرد؛ بلکه به آنان توفیق داد... و زمانی فرا می رسد که شهر قم و مردم آن، بر مردمان، حجّت خواهند بود و این، در زمان غیبت قائم ما (علیه السلام) تا هنگام ظهور اوست. اگر چنین نبود، بی گمان، زمین، اهلش را در کام خود فرو می بُرد.

فرشتگان، بلایا را از قم و اهل آن دور می کنند و هیچ جنّاری نسبت به آنان قصد سوء نمی کند، مگر این که [خداوند] در هم شکننده جنّاران، او را در هم می شکند.

۱۲۸۰. امام صادق (علیه السلام) - در باره آیه: «بندگان از خود را که سخت نیرومندند، بر شما می گماریم تا در میان خانه ها [یتان برای قتل و کشتار شما] به جستجو در آیند» - اینان، مردمی هستند که خداوند، قبل از ظهور قائم (علیه السلام)، آنان را می فرستد و هر کس را که در حقّ خاندان محمّد (صلی الله علیه و آله) ستم کرده باشد، می کُشد.

۱۲۸۱. امام کاظم (علیه السلام): مردی از اهالی قم، مردم را به سوی حق فرا می خواند و عده ای بر گردش جمع می شوند که چونان قطعات آهن [سخت] اند، بادهای توفنده، آنان را از جای نمی جنباند و از جنگ، خسته نمی شوند و از آن، نمی هراسند و به خدا توکل دارند «و عاقبت، از آن پرهیزگاران است» .

١٢٨٢. الإمام الباقر (عليه السلام): دَوْلَتُنَا آخِرُ الدُّوَلِ، وَلَنْ يَبْقَ (١) أَهْلُ بَيْتِ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا، لِنَلَّا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا: إِذَا مَلَكْنَا سِرْنَا مِثْلَ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ! وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ:

«وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» ٢ . (٢)

١٢٨٣. الإمام الصادق (عليه السلام):

لِكُلِّ انَّاسٍ دَوْلَةٌ يَرْقُبُونَهَا وَدَوْلَتُنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ تَظْهَرُ (٣)

١٢٨٤. عنه (عليه السلام): مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَقَدْ وُلُّوا عَلَى النَّاسِ، حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ: «إِنَّا لَوْ وُلِّينَا لَعَدَلْنَا»، ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ. (٤)

ص: ١٠٤٧

١- (١). في الأصل: «لم يبق» (هامش المصدر). فإِذَا أَنْ يَكُونُ الصَّوَابُ مَا فِي الْأَصْلِ، أَوْ تَكُونُ الْعِبَارَةُ: «لَنْ يَبْقَى»، إِلَّا أَنْتَا أَثْبَتْنَا كَمَا فِي الْمَطْبُوعِ.

٢- (٣). الغيبة للطوسي: ص ٤٧٢ ح ٤٩٣ عن أبي صادق، الإرشاد: ج ٢ ص ٣٨٥ [١] عن علي بن عقبة عن أبيه عن الإمام الصادق (عليه السلام)، إعلام الوري: ج ٢ ص ٢٩٠، [٢] روضه الواعظين: ص ٢٩١ [٣] كلاهما عن علي بن عقبة عن أبيه عن الإمام الباقر (عليه السلام)، كشف الغمّة: ج ٣ ص ٢٥٥ عن علي بن عقبة عن الإمام الصادق (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٣٣٢ ح ٥٨. [٤]

٣- (٤). الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص ٥٧٨ ح ٧٩١، [٥] روضه الواعظين: ص ٢٣٤، و ص ٢٩٣ [٦] كلاهما بزيادة «كثيراً ما يقول» بعد «عليه السلام»، بحار الأنوار: ج ٥١ ص ١٤٣ ح ٣. [٧]

٤- (٥). الغيبة للنعماني: ص ٢٧٤ ح ٥٣ [٨] عن هشام بن سالم، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٢٤٤ ح ١١٩. [٩]

فصل سوم: دولت اهل بیت، آخرین دولت است

۱۲۸۲. امام باقر (علیه السلام): دولت ما، آخرین دولت است و هیچ خاندان دارای حکومتی باقی نمی ماند، مگر این که قبل از ما، به حکومت می رسد تا وقتی شیوه [حکومت] ما را دیدند، نگویند: اگر ما به حکومت می رسیدیم، به شیوه اینان رفتار می کردیم. این، همان سخن خدای عز و جل است که: «و عاقبت، از آن پرهیزگاران است».

۱۲۸۳. امام صادق (علیه السلام):

هر مردمی را دولتی است که منتظر فرا رسیدن آن هستند

و دولت ما، در پایان روزگار، آشکار می شود.

۱۲۸۴. امام صادق (علیه السلام): این امر (حکومت ما اهل بیت) فرا نمی رسد تا این که هیچ گروهی از مردم باقی نماند، مگر این که بر مردم، حکومت کرده باشد تا کسی نگوید: اگر ما به حکومت می رسیدیم، به عدالت رفتار می کردیم. پس از آن، قائم (علیه السلام) قیام می کند و حق و عدالت را بر پا می دارد.

ص: ۱۰۴۸

١٢٨٥. الكافي عن إسماعيل الجعفي: دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) وَمَعَهُ صَحِيفَةٌ، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): هَذِهِ صَحِيفَةٌ مُخَاصِمٌ يَسْأَلُ عَنِ الدِّينِ الَّذِي يُقْبَلُ فِيهِ العَمَلُ، فَقَالَ: رَحِمَكَ اللهُ هَذَا الَّذِي أريدُ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه و آله) عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَتَقَرُّ بِمَا جَاءَ مِنَ عِنْدِ اللهِ، وَالْوَلَايَةَ لَنَا أَهْلِ الْبَيْتِ، وَالْبِرَاءَةَ مِنْ عَدُوِّنَا، وَالتَّسْلِيمَ لِأَمْرِنَا، وَالْوَرَعَ وَالتَّوَضُّعَ، وَالتَّوَضُّعَ قَائِمِينَ، فَإِنْ لَنَا دَوْلَةٌ إِذَا شَاءَ اللهُ جَاءَ بِهَا. (١)

١٢٨٦. الإمام علي (عليه السلام): الْمُتَنَتِّزُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ. (٢)

١٢٨٧. الإمام الحسين (عليه السلام): قَالَ زَيْدُ بْنُ صَوْحَانَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): أَيُّ الأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: ائْتِنَا بِمَنْ يَنْتَظِرُ الفَرَجَ. (٣)

ص: ١٠٤٩

١- (١). الكافي: ج ٢ ص ٢٢ ح ١٣، [١] الأُمالي للطوسي: ص ١٧٩ ح ٢٩٩، [٢] الأُصول السَّنة عشر: ص ٢٣٣ ح ٢٦٨ [٣] عن جابر وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٢ ح ٢. [٤]

٢- (٢). الخصال: ص ٦٢٥ ح ١٠، كمال الدين: ص ٦٤٥ ح ٦ [٥] كلاهما عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، تحف العقول: ص ١١٥، تفسير فرات: ص ٣٦٧ ح ٤٩٩، [٦] بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ١٢٣ ح ٧. [٧]

٣- (٣). كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٨٣ ح ٥٨٣٣، معاني الأخبار: ص ١٩٩ ح ٤، الأُمالي للصدوق: ص ٤٧٩ ح ٦٤٤، [٨] الأُمالي للطوسي: ص ٤٣٦ ح ٩٧٤ [٩] كلُّها عن عبد الله بن بكر المرادي عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، الخصال: ص ٦١٦ ح ١٠ عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ١٢٣ ح ٧. [١٠]

فصل چهارم: انتظار دولت اهل بیت

۱۲۸۵. الکافی - به نقل از اسماعیل جعفی -: مردی خدمت امام باقر (علیه السلام) رسید و کتابی با خود داشت. امام باقر (علیه السلام) به او فرمود: «این، کتاب مناظره کننده ای است که در جستجوی دینی است که در آن، عمل، پذیرفته [ی درگاه خدا] می شود».

مرد گفت: خدایت رحمت کند! این، همان چیزی است که من می خواهم.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «گواهی دادن به این که معبودی جز خدای یگانه و بی نیاز نیست و محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و فرستاده اوست و اقرار به آنچه از جانب خدا آمده است و ولایت [و دوستی] ما خاندان و بیزاری از دشمن ما و گردن نهادن به فرمان ما و پارسایی و فروتنی و انتظار [ظهور] قائم ما؛ زیرا برای او دولتی (حکومتی) است که خدا، هر زمان که بخواهد، آن را [روی کار] می آورد».

۱۲۸۶. امام علی (علیه السلام): آن که منتظر حکومت ما (اهل بیت) باشد، همچون کسی است که در راه خدا، به خون خود در می غلتد.

۱۲۸۷. امام حسین (علیه السلام): زید بن صوحان به امیر مؤمنان (علیه السلام) گفت: چه عملی نزد خدای عز و جل، محبوب تر است؟

فرمود: «انتظار فرج». (۱)

ص: ۱۰۵۰

۱- (۱). فرج، یعنی «گشایش» و مقصود، امید داشتن به لطف و گشایش خداوند در همه کارهاست؛ اما -چنان که احادیث این فصل، نشان می دهند- عالی ترین شکل گشایش، بازگشت دولت اهل بیت علیهم السلام از طریق ظهور قائم آنان، امام مهدی (علیه السلام)، و فراگیر شدن انصاف، عدالت، رحمت، ایمان، آگاهی و رفاه در سایه آن است.

١٢٨٨. الإمام الباقر (عليه السلام): العارف منكم هذا الأمر المنتظر له المحتسب فيه الخير، كمن جاهدَ واللّه مع قائم آلِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) بسيفه. (١)

١٢٨٩. عنه (عليه السلام): ليقوّ شديدكم ضعيفكم، وليعيد غشيتكم على فقيركم، ولا تبتؤا سرتنا، ولا تضيعوا أمرنا، وإذا جاءكم عنا حديث فوجدتم عليه شاهداً أو شاهدين من كتاب الله فخذوا به، وإلا فففوا عنده ثم ردوه إلينا حتى يستبين لكم.

واعلموا أنّ المنتظر لهذا الأمر له مثل أجر الصائم القائم، ومن أدرك قائمنا فخرج معه فقتل عِدونا كان له مثل أجر عشرين شهيداً، ومن قتل مع قائمنا كان له مثل أجر خمسه وعشرين شهيداً. (٢)

١٢٩٠. عنه (عليه السلام): ما ضرّ من مات منتظراً لأمرنا ألا يموت في وسط فسطاط المهديّ وعسكره؟! (٣)

١٢٩١. الإمام الصادق (عليه السلام): إنّ من انتظر أمرنا وصبر على ما يرى من الأذى والخوف هو غداً في زمرة. (٤)

١٢٩٢. عنه (عليه السلام): المنتظر للثاني عشر منهم، كالشاهر سيفه بين يدي رسول الله (صلى الله عليه وآله) يذب عنه. (٥)

١٢٩٣. عنه (عليه السلام): من مات منتظراً لهذا الأمر كان كمن كان مع القائم في فسطاطه، لا بل كان

ص: ١٠٥١

١- (١). مجمع البيان: ج ٩ ص ٣٥٩، تأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٦٦٥ ح ٢٠ كلاهما عن الحارث بن المغيرة، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٣٨ ح ١٥. [١]

٢- (٢). الكافي: ج ٢ ص ٢٢٢ ح ٤، [٢] بحار الأنوار: ج ٧٥ ص ٧٣ ح ٢١، [٣] وراجع: الأمل للطوسي: ص ٢٣٢ ح ٤١٠. [٤]
٣- (٣). الكافي: ج ١ ص ٣٧٢ ح ٦ [٥] عن علي بن هاشم عن أبيه وج ٥ ص ٢٢ ح ٢ عن عبد الله بن المغيرة عن الإمام الرضا (عليه السلام) نحوه.

٤- (٤). الكافي: ج ٨ ص ٣٧ ح ٧ [٦] عن حمran، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٢٥٦ ح ١٤٧. [٧]

٥- (٥). كمال الدين: ص ٣٣٥ ح ٥ و ص ٦٤٧ ح ٨، [٨] الغيبة للنعماني: ص ٩١ ح ٢١، [٩] إلام الوري: ج ٢ ص ٢٣٥ [١٠] كلّها عن إبراهيم الكرخي، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٤٠١ ح ١٢. [١١]

۱۲۸۸. امام باقر (علیه السلام): آن کس از شما که این امر را بشناسد [و بدان معتقد باشد] و منتظر آن باشد و خیر را در آن بداند، به خدا سوگند، همچون کسی است که در کنار قائم خاندان محمد (صلی الله علیه و آله)، با شمشیر او جهاد کند.

۱۲۸۹. امام باقر (علیه السلام): توانای شما به ناتوانان یاری رساند و دارای شما به نادارتان کمک کند و راز ما را فاش نسازید و امر [امامت] ما را آشکار نکنید و هر گاه حدیثی از ما به شما رسید و یک یا دو دلیل از کتاب خدا برایش پیدا کردید، آن را بپذیرید، و گرنه، در باره آن درنگ کنید و سپس آن را به ما ارجاع دهید [و از ما پرسید] تا [حقیقت امر] برایتان روشن شود.

بدانید که انتظار کشنده این امر (ظهور قائم (علیه السلام))، پاداشی همانند روزه دار شب زنده دار دارد و هر کس قائم ما را درک کند و همراهی اش کند و دشمن ما را بکشد، اجر بیست شهید دارد و هر کس در رکاب قائم ما کشته شود، اجر بیست و پنج شهید دارد.

۱۲۹۰. امام باقر (علیه السلام): کسی که در انتظار امر (فرج و ظهور ما) از دنیا رود، او را چه زیان که در میان خیمه مهدی و سپاه او نمیرد!؟

۱۲۹۱. امام صادق (علیه السلام): هر کس منتظر امر (حکومت و دولت) ما باشد و بر آزارها و بیمی که به او می رسد، شکیبایی کند، فردا در زمره ما خواهد بود.

۱۲۹۲. امام صادق (علیه السلام): کسی که در انتظار دوازدهمین آنان (مهدی (علیه السلام)) باشد، همانند کسی است که پیشاپیش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شمشیر بکشد و از او دفاع کند.

۱۲۹۳. امام صادق (علیه السلام): کسی که در حال انتظار این امر (ظهور قائم) از دنیا برود، همانند کسی

كَالضَّارِبِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) بِالسَّيْفِ. (١)

١٢٩٤. عنه (عليه السلام): مَنْ سِرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ، فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ، فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ، فَجُودُوا وَانْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ. (٢)

١٢٩٥. الإمام الجواد (عليه السلام) - فى قُوتِهِ -: اللَّهُمَّ ادِلْ لِأَوْلِيَائِكَ مِنْ أَعْدَائِكَ الظَّالِمِينَ... الَّذِينَ...

اتَّخِذُوا - اللَّهُمَّ - مَالِكَ دَوْلًا وَعِبَادَكَ خَوْلًا، وَتَرَكُوا اللَّهُمَّ عَالَمَ أَرْضِكَ فِي بَكْمَاءِ عَمِيَاءِ ظُلْمَاءِ مُدِلِهِمَّ، فَأَعْيُنُهُمْ مَفْتُوحَةٌ، وَقُلُوبُهُمْ عَمِيَةٌ، وَلَمْ تَبْقِ لَهُمُ اللَّهُمَّ عَلَيْكَ مِنْ حُجَّةٍ. لَقَدْ حَيَّرْتَ اللَّهُمَّ عِبَادَكَ وَبَيَّنْتَ نِكَالَكَ، وَوَعَدْتَ الْمُطِيعِينَ إِحْسَانَكَ، وَقَدَّمْتَ إِلَيْهِمْ بِالْأَنْدَرِ، فَآمَنْتَ طَائِفُهُ، فَأَيَّدَ اللَّهُمَّ الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عِدُوِّكَ وَعِدُوِّ أَوْلِيَائِكَ، فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ وَإِلَى الْحَقِّ دَاعِينَ، وَلِلْإِمَامِ الْمُنتَظَرِ الْقَائِمِ بِالْقِسْطِ تَابِعِينَ. (٣)

١٢٩٦. الإمام الهادى (عليه السلام) - فى الزِّيَارَةِ الْجَامِعَةِ الَّتِي يُزَارُ بِهَا الْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ -: أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي... مُؤْمِنٌ بِأَيَابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظَرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ. (٤)

ص: ١٠٥٣

١- (١). كمال الدين: ص ٣٣٨ ح ١١ عن المفضل بن عمر، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ١٤٦ ح ٦٩. [١]

٢- (٢). الغيبة للنعماني: ص ٢٠٠ ح ١٦ [٢] عن أبي بصير.

٣- (٣). مهج الدعوات: ص ٨١ [٣] بحار الأنوار: ج ٨٥ ص ٢٢٥ ح ١. [٤]

٤- (٤). تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ٩٨ و ٩٩ ح ١٧٧، وراجع: ص ٢٥٤ ح ٢٣١ من كتابنا هذا.

است که با قائم، در خیمه او باشد. نه؛ بلکه همانند کسی است که پیشاپیش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شمشیر زند.

۱۲۹۴. امام صادق (علیه السلام): هر که دوست دارد از یاران قائم باشد، باید انتظار کشد و در حالی که منتظر است، پارسایی و اخلاق نیک را در پیش گیرد. اگر [با چنین حالتی] از دنیا برود و بعد از مرگ او، قائم قیام کند، همانند اجر کسی را دارد که قائم را درک می کند. پس [در کار و عمل] بکوشید و منتظر باشید. گوارایتان باد ای جماعت مشمول رحمت!

۱۲۹۵. امام جواد (علیه السلام) - در قنوت خود: - بار خدایا! دوستانت را بر دشمنان ستمگرت پیروز گردان...؛ همانان که... اموال تو را در میان خود، دست به دست چرخانند و بندگانت را به بردگی گرفتند و جهان سرزمین تو را - بار خدایا - در کوری و کوری و تاریکی شدید رها کردند. چشمانشان باز است و دل هایشان کور و برای آنان - بار خدایا - بر تو حجتی نمانده است.

بار خدایا! تو آنان را از عذاب خود، بر حذر داشتی و کیفیت را برایشان روشن ساختی و به فرمان برداران، وعده احسانت را دادی و پیشاپیش به آنان هشدار دادی.

پس طایفه ای ایمان آوردند - بار خدایا! کسانی را که ایمان آوردند، در برابر دشمن خود و دشمن دوستانت، تأیید فرما - و آشکار [و پیروز] گردیدند و دعوتگر به سوی حق شدند و پیروی از امام منتظر عدالت گستر را پیشه کردند.

۱۲۹۶. امام هادی (علیه السلام) - در زیارت جامعه: - خدا را و شما را گواه می گیرم که من... به باز آمدن شما ایمان دارم و رجعت شما را تصدیق می کنم و منتظر حکومت شما و در آرزوی دولت شما هستم.

١٢٩٧. الإمام زين العابدين (عليه السلام): رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَحَفَظْتَ دِينَكَ، وَخُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَحُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَالذَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِرَادَتِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ وَالْمَسْلَكَ إِلَى جَنَّتِكَ...اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لَوْلِيَّتِكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ، وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ، وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَاناً نَصِيراً، وَافْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسِيراً، وَأَعِنهُ بِرُكَّتِكَ الْأَعَزِّ، وَاشْدُدْ أَرْزُهُ، وَقَسِّمْ عَضُدَهُ، وَرَاعِهِ بِعَيْتِكَ، وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ، وَانصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ، وَامدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ، وَأَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأُحْيِ بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ، وَاجْلُ بِهِ صِدْقَ الْجَوْرِ عَنِ طَرِيقَتِكَ، وَأَبْنِ بِهِ الصُّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ، وَأَزِلْ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنِ صِرَاطِكَ، وَامْحَقْ بِهِ بُغَاةَ قَصْدِكَ عَوْجاً، وَأَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيائِكَ، وَابْسِطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ، وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ، وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ، وَفِي رِضَاةٍ سَاعِينَ، وَإِلَى نُصْرَتِهِ وَالْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكِنِّفِينَ، وَإِلَيْكَ وَإِلَى رَسُولِكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ مُتَّقَرِّبِينَ. (١)

ص: ١٠٥٥

١- (١). الصحيفه السجاديّه: ص ١٩٠ الدعاء ٤٧، [١]الإقبال: ج ٢ ص ٩١، [٢]المصباح للكفعمي: ص ٨٩٠. [٣]

۱۲۹۷. امام زین العابدین (علیه السلام): ای پروردگار من! بر پاک تران اهل بیت او درود فرست؛ همانان که ایشان را برای امر خود (راه نمایی و هدایت مردم) برگزیدی و خزانه داران دانشت و نگهبانان دینت و جانشینان خود در زمینت و حجت های خویش بر بندگانت قرارشان دادی و به خواست خود، آنان را از پلیدی و ناپاکی پاک ساختی و ایشان را وسیله رسیدن به مقام قرب خود و راه رسیدن به بهشتت قرار دادی....

بار خدایا! به ولی خود، شکر نعمتی را که به او ارزانی داشته ای، الهام فرما و به ما نیز همانند او چنین سپاسی را الهام ده و به او سلطنت و قدرتی یاریگر عطایش فرما و به او پیروزی و فتحی آسان ارزانی دار و با نیرومندترین رکن قدرت خود، یاری اش ده و پشتش را محکم و بازوانش را توانا گردان و تحت مراقبت خویش قرارش ده و در سایه حفظ خود، نگاهش دار و با فرشتگانت یاری اش نما و به وسیله لشکر پیروزمند خود، مددش رسان و کتاب خود و حدود و شرایعت و سنت های پیامبرت را- که درود تو ای پروردگار بر او و خاندانش باد- به وسیله او بر پا دار و آنچه را از نشانه های دینت که ستمگران از بین برده اند، به واسطه او زنده گردان و به وسیله او، زنگار ستم [ستمگران] را از آیین خود بزدا و به وسیله او، دشواری ها را از راه خود، دور گردان و به نیروی او، منحرفان از راه خود را از میان بردار و به وسیله او، کسانی را که خواهان کج ساختن راه راست تو هستند، نابود کن و او را با دوستان خود، نرم خو ساز و دست قدرت وی را بر دشمنانت بگشای و رأفت و مهربانی و عطف و محبتش را نصیب ما گردان و ما را گوش به فرمان و مطیع او قرار ده و چنان کن که در راه خشنودی او بکوشیم و در حمایت و دفاع از او جدیت کنیم و بدین سبب، به تو و پیامبرت- که درود تو ای پروردگار بر او و خاندانش باد- تقرب جویم.

١٢٩٨. الإمام الباقر (عليه السلام) - في بيان كيفية الخطبة الثانية من صلاه الجمعة - :اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغُبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلِهِ كَرِيمِهِ، نُعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ، وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (١)

١٢٩٩. الإمام الصادق (عليه السلام) - في دعاء له - :اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ فَوْقِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ، وَافْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسِيراً، وَأَنْصِرْهُ نَصِراً عَزِيزاً، وَاجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَاناً نَصِيراً. اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَأَهْلِكَ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ. (٢)

١٣٠٠. الإمام الكاظم (عليه السلام) - في بيان ذكر سجدته الشكر - :اللَّهُمَّ إِنِّي أَنْشُدُكَ بِإِيوَابِكَ (٣) عَلَى نَفْسِكَ لِأَوْلِيَائِكَ لَتُظْفِرَنَّهُمْ بَعْدُوكَ وَعَدُوَّهُمْ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْمُسْتَحْفِظِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْيُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ - ثلاثاً -. (٤)

ص: ١٠٥٧

١- (١). الكافي: ج ٣ ص ٤٢٤ ح ٦ [١] عن محمد بن مسلم، تهذيب الأحكام: ج ٣ ص ١١١ ذيل ح ٢٦٦، مصباح المتهجد: ص ٥٨١ ح ٦٩٠، [٢] المصباح للكفعمي: ص ٧٧٢ [٣] كلها من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، الإقبال: ج ١ ص ١٢٧ عن الإمام الصادق (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٩١ ص ٦ ح ٢. [٤]
٢- (٢). مصباح المتهجد: ص ٣٩٢ ح ٥١٧، [٥] جمال الأسبوع: ص ٢٩٣ [٦] عن عبد الله بن مهران عن أبيه، المصباح للكفعمي: ص ٥٧١، [٧] بحار الأنوار: ج ٩٠ ص ٨٦ ح ٣. [٨]

٣- (٣). قوله (عليه السلام): «بإيواتك» الوأى بمعنى الوعد، والإيواء لم يأت في اللغة بهذا المعنى، وعدم ذكرهم لا يدل على العدم، مع أنه يمكن أن يكون من قولهم: آوى فلاناً: أى أجاره وأسكنه، فكان الواعد يؤدى الوعد إلى نفسه لكنه بعيد. قال في النهاية [٩] في حديث وهب: إن الله تعالى قال: إنى أويت على نفسى أن أذكر من ذكرنى. قال القتيبي: هذا غلط، إلا أن يكون من المقلوب. والصحيح: وأيت من الوأى وهو الوعد، يقول: جعلته وعداً على نفسى، انتهى. والوعد هو الذى قال الله تعالى: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً» (مرآة العقول: ج ١٥ ص ١٣٥ [١٠] وراجع: بحار الأنوار: ج ١٠١ ص ٢٢١ [١١] وملاذ الأخيار: ج ٩ ص ١٦٣). [١٢]

٤- (٤). الكافي: ج ٣ ص ٣٢٥ ح ١٧، [١٣] تهذيب الأحكام: ج ٢ ص ١١١ ح ٤١٦، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ١ ص ٣٣٠ ح ٩٦٧ كلها عن عبد الله بن جندب وراجع: المزار للمفيد: ص ١١٧ والمزار الكبير: ص ٣٨٦، بحار الأنوار: ج ٨٦ ص ٢٣٥ ح ٥٩. [١٤]

۱۲۹۸. امام باقر (علیه السلام) - در بیان کیفیت خواندن خطبهٔ دوم نماز جمعه - بار خدایا! ملتسمانه از تو می خواهیم دولت باشکوهی را بر پا داری که به وسیلهٔ آن، اسلام و مسلمانان را عزت بخشی و نفاق و منافقان را به ذلت کشانی و در آن، ما را از دعوتگران به سوی طاعت و پیشاهنگان راهت قرار دهی و به واسطهٔ آن، کرامت دنیا و آخرت را نصیبمان فرمایی.

۱۲۹۹. امام صادق (علیه السلام) - در یکی از دعاهاى خود - بار خدایا! بر محمد و خاندان محمد و بر امام مسلمانان، درود فرست و او را از پیش رو و از پشت سرش و از جانب راست و از جانب چپش و از بالای سر و از زیر پایش [از همه جهت] محافظت فرما و پیروزی و فتحی آسان [و بی رنج] نصیبش گردان و نصرتی عزت بخش عطایش کن و از جانب خود برای او تسلطی [و قدرتی] یاریگر قرار ده! بار خدایا! فرج خاندان محمد را شتاب بخش و دشمنان آنان را، از جن و انس، نابود گردان.

۱۳۰۰. امام کاظم (علیه السلام) - در بیان ذکر سجدهٔ شکر - بار خدایا! تو را - به حق وعده ای (۱) که به دوستانت داده ای و متعهد شده ای که آنان را بر دشمن خودت و دشمن آنان پیروز گردانی - سوگند می دهم که بر محمد و خاندان محمد که حافظان دین و شریعت تو و امانتدارانت هستند، درود فرستی. بار خدایا! آسانی پس از دشواری [و فرج بعد از شدت] را از تو مسئلت می کنم (سه بار).

ص: ۱۰۵۸

۱- (۱). واژه «ایوانک» - که در متن عربی حدیث آمده - از وای به معنای وعده است. ایوان در لغت به این معنای آمده است؛ اما ذکر نکردن آن در کتاب های لغت، به معنای نداشتن این معنا نیست. البته احتمال دارد این کلمه از «آوی فلاناً» باشد که به معنای پناه و جا دادن است. در این صورت، وعده دهنده، به خودش وعده می دهد، که چنین معنایی بعید است. در نهایت در تفسیر حدیث وهب که در آن آمده: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: إِنَّى أُویت علی نفسى أن أذکر من ذکرنى، آمده است: قتیبی گفته است: این اشتباه است، مگر این که کلمه تصحیف شده باشد. درستش چنین است: «أیت (من الوأی)، یعنی وعده. در این صورت معنا چنین می شود: جعلته وعداً علی نفسى؛ به خودم وعده دادم. وعده ای که خداوند متعال داده، این است: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [خود] کند، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] کرد، تا آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر نماید و ناامنی آنان را به امنیت تبدیل کند، [تا] مرا بپرستند و هیچ چیزی را برایم شریک نگیرند» (نور: آیه ۵۵) (مرآة العقول: ج ۱۵ ص ۱۳۵). [۱] نیز، ر. ک: بحار الأنوار: ج ۱۰۱ ص ۲۲۱ و [۲] ملاذ الأخیار: ج ۹ ص ۱۶۳. [۳]

١٣٠١. الإمام الرضا (عليه السلام) -مِمَّا كَانَ يَأْمُرُ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ لِصَاحِبِ الأَمْرِ عَجَّلَ اللهُ فَرَجَهُ-: اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَن وِلْيَتِكَ وَخَلِيفَتِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ، وَلِسَانِكَ الْمُعَبَّرِ عَنْكَ النَّاطِقِ بِحُكْمِكَ، وَعَيْنِكَ النَّاطِرَةِ بِإِذْنِكَ، وَشَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ، الْجَحْجَاحِ الْمُجَاهِدِ، الْعَائِدِ بِعَيْكَ، الْعَابِدِ عِنْدَكَ، وَأَعِذْهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَبَرَأْتَ وَأَنْشَأْتَ وَصَيَّرْتَ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ فَوْقِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ، بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يَضِيغُ مَنْ حَفِظْتَهُ بِهِ، وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَأَبَاءَهُ أَيْمَتَكَ وَدَعَائِمَ دِينِكَ، وَاجْعَلْهُ فِي وَدِيعَتِكَ الَّتِي لَا تَضِيغُ، وَفِي جِوَارِكَ الَّذِي لَا يُخْفَرُ، وَفِي مَنَعِكَ وَعِزِّكَ الَّذِي لَا يُتْهَرُ، وَآمِنَهُ بِأَمَانِكَ الْوَثِيقِ الَّذِي لَا يُخَذَلُ مِنْ آمَنَتِهِ بِهِ، وَاجْعَلْهُ فِي كَنَفِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ مِنْ كَانَ فِيهِ، وَأَنْصِرْهُ بِنَصْرِكَ الْعَزِيزِ، وَأَيِّدْهُ بِجُنْدِكَ الْغَالِبِ، وَقَوِّهِ بِقُوَّتِكَ، وَأَرِدْفَهُ بِمَلَائِكَتِكَ، وَوَالِ مِنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَأَلْبِسْهُ دِرْعَكَ الْحَصِينَةَ، وَحُفَّهُ بِالمَلَائِكَةِ حَفًّا.

اللَّهُمَّ اشْعَبْ بِهِ الصَّدْعَ، وَارْتُقْ بِهِ الْفَتْقَ، وَأَمِّتْ بِهِ الْجُورَ، وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَيْدَ، وَزَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الأَرْضَ، وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ، وَأَنْصِرْهُ بِالرُّعْبِ، وَقَوِّ نَاصِرِيهِ، وَاخْذُلْ خَازِلِيهِ، وَدَمِّمْ مَنْ نَصَبَ لَهُ، وَدَمَّرْ مَنْ غَشَّاهُ، وَاقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الكُفْرِ وَعَمَدَةَ وَدَعَائِمَهُ، وَاقْصِمْ بِهِ رُؤُوسَ الضَّلَالَةِ وَشَارِعَةَ الْبِدْعِ وَمُؤَمِّتَةَ السُّنَّةِ وَمُقَوِّيَةَ البَاطِلِ، وَذَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِينَ، وَأَبِرْ بِهِ الكَافِرِينَ وَجَمِيعَ المُلْحِدِينَ فِي مَشَارِقِ الأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا وَسَهْلِهَا وَجَبَلِهَا، حَتَّى لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دَيَّارًا وَلَا تُبْقِيَ لَهُمْ آثَارًا.

اللَّهُمَّ طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ، وَاشْفِ مِنْهُمْ عِبَادَكَ، وَأَعِزِّ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأُحْيِ بِهِ سُنَنَ المُرْسَلِينَ، وَدَارِسَ حُكْمِ النَّبِيِّينَ، وَجَدِّدْ بِهِ مَا أَمْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَبُدِّلْ مِنْ حُكْمِكَ،

۱۳۰۱. امام رضا (علیه السلام) - از جمله دعاهایی که به خواندن آن برای صاحب الأمر (علیه السلام) دستور می داد: - بار خدایا! دور گردان [بلاها را] از ولی خودت و جانشینت و حجت بر خلقت و آن که زبان گویای تو و اعلام کننده حکم توست و دیده توست که به اجازه تو می نگردد و گواه تو بر بندگانت است و سرور است و مجاهد، و پناه برنده به توست و عبادت کننده تو. او را از شر هر آنچه آفریده ای و ساخته ای و پدید آورده ای و صورت بخشیده ای، در پناه خود بدار و با نگهداشت خود، او را از پیش رو و راست و چپ و بالای سر و زیر پایش نگه دار؛ نگهداشتی که هر کس را با آن حفظ کنی، از بین نمی رود و با حفظ او [راه و رسم] فرستاده خودت و پدران او را که امامان تو و ارکان دین تو هستند، حفظ فرما و او را در ودیعه خود گیر؛ ودیعه ای که [چون تو امانتدار آن هستی]، هرگز تباه نمی شود و او را در امان و زنهار ناشکستنی خویش و در پناه حمایت و قدرت مقهور ناشدنی خود، قرار ده و با امان استوارت، او را امان ده؛ امانی که هر کس را بدان امان دهی، هرگز تنها و بی یاور نمی ماند و او را در سایه حمایت و رحمت خویش نگه دار؛ سایه حمایتی که هر کس در آن باشد، گزندی نمی بیند. با یاری عزتمند خویش، او را یاری رسان و با سپاه همواره چیره ات، تأییدش فرما و با نیروی خویش، او را نیرو بخش و [لشکر] فرشتگانت را پشت سر او قرار ده و دوستدار او را دوست بدار و با دشمن او دشمن باش و زره محکم خویش را بر قامت او بپوشان و او را در حلقه ای از انبوه فرشتگان، محفوظ بدار.

بار خدایا! به وسیله او، از هم گسیختگی [مان] را به پیوستگی و تفرقه و جدایی [مان] را به هم بستگی مبدل گردان و ستم را نابود کن و عدل را آشکار گردان و زمین را به طول عمر او، آراسته گردان و او را نصرت عطا فرما و از طریق ایجاد رعب [در دل دشمنانش] او را یاری و پیروزی ده و یارانش را قدرت بخش و کسانی را که بی یورش می گذارند، تنها گذار و هر که را کمر به دشمنی او می بندد، نابود کن و هر که را با او دغلی [و ناراستی] می کند، نابود ساز و سران و استوانه ها و ارکان کفر را با دست او، از میان بردار و سردمداران گم راهی و بدعت گذاران و از بین برندگان سنت [پیامبر] و تقویت کنندگان باطل را به وسیله او در هم شکن و جباران را به دست او خوار گردان و کافران و همه ملحدان را در شرق و غرب عالم و خشکی و دریا و دشت و کوه، به دست او هلاک گردان، تا جایی که هیچ یک از آنان را نگذاری و نشانی از آنها بر جای نهد.

بار خدایا! شهرهایت را از [لوث وجود] آنان پاک گردان و دل های بندگانت را از [آزار] ایشان تسکین بده و به وسیله او (امام زمان)، مؤمنان را بر سریر عزت [و قدرت] بنشان و سنت های فرستادگان را به دست او زنده بگردان و حکمت ها [و تعالیم] پیامبران را آموزش ده و از

حَتَّى تُعِيدَ دِينَكَ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ جَدِيداً غَضاً مَحْضاً صَاحِبِ حَيْحَا لَا عَوَجَ فِيهِ وَلَا بَدْعَهُ مَعَهُ، وَحَتَّى تُنِيرَ بِعِيدِهِ ظُلْمَ الْجَوْرِ، وَتُطْفِئَ بِهِ نِيرَانَ الْكُفْرِ، وَتَوْضِحَ بِهِ مَعَايِدَ الْحَقِّ وَمَجْهُولَ الْعَيْدِ، فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَاصْطَفَيْتَهُ عَلَى غَيْبِكَ، وَعَصَيْتَهُ مِنْ الدُّنُوبِ وَبَرَّاتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَطَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَسَلَّمْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ.

اللَّهُمَّ فَإِنَّا نَشْهَدُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَوْمَ حُلُولِ الطَّامَةِ أَنَّهُ لَمْ يُذْنِبْ ذَنْباً، وَلَا أَتَى حَوْباً، وَلَمْ يَرْتَكِبْ مَعْصِيَةً، وَلَمْ يُضِعْ لَكَ طَاعَةً، وَلَمْ يَهْتِكْ لَكَ حُرْمَةً، وَلَمْ يُبَدِّلْ لَكَ فَرِيضَةً، وَلَمْ يُغَيِّرْ لَكَ شَرِيْعَةً، وَأَنَّهُ الْهَادِي الْمُهْتَدِي الطَّاهِرُ التَّقِيُّ النَّقِيُّ الرَّضِيُّ الرَّكِيُّ.

اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَأُمَّتِهِ وَجَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَتَسْرُرُ بِهِ نَفْسُهُ، وَتَجْمَعُ لَهُ مُلْكُ الْمَمْلَكَاتِ كُلِّهَا قَرِيبَهَا وَبَعِيدَهَا وَعَزِيزَهَا وَذَلِيلَهَا، حَتَّى يُجْرِيَ حُكْمُهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَيَغْلِبَ بِحَقِّهِ كُلَّ بَاطِلٍ.

اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِنَا عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى وَالْمَحَجَّةَ الْعُظْمَى وَالطَّرِيقَةَ الْوَسْطَى، الَّتِي يَرْجِعُ إِلَيْهَا الْغَالِي وَيَلْحَقُ بِهَا التَّالِي، وَقَوْنَا عَلَى طَاعَتِهِ، وَتَبَتْنَا عَلَى مُشَايَعَتِهِ، وَأَمْنُنْ عَلَيْنَا بِمُتَابَعَتِهِ، وَاجْعَلْنَا فِي حَزْبِهِ الْقَوَامِينَ بِأَمْرِهِ الصَّابِرِينَ مَعَهُ الطَّالِبِينَ رِضَاكَ بِمُنَاصَبَتِهِ، حَتَّى تَحْشُرْنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَمُقَوِّبِيهِ سُلْطَانِهِ.

اللَّهُمَّ وَاجْعَلْ ذِلَّتَكَ لَنَا خَالِصاً مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَشُبُهَةٍ وَرِيَاءٍ وَسُمْعَةٍ، حَتَّى لَا نَعْتَمِدَ بِهِ غَيْرَكَ وَلَا نَطْلُبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ، وَحَتَّى تُحِلَّنَا مَحَلَّهُ وَتَجْعَلَنَا فِي الْجَنَّةِ مَعَهُ، وَأَعِدْنَا مِنَ السَّأَمَةِ وَالْكَسَلِ وَالْفَتْرَةِ، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْصَرُّ بِهِنَّ لِدِينِكَ وَتُعَزُّ بِهِنَّ نَصْرَ وَلِيِّكَ، وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِنَا غَيْرَنَا؛ فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بِنَا غَيْرَنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَهُوَ عَلَيْنَا كَثِيرٌ.

دین و احکامات، آنچه را که محو و تحریف گشته است، به دست او تجدید گردان تا این که دینت را به وسیله او و با دست او، دوباره نو و تازه و ناب و درست و عاری از کژی و بدعت سازی و ظلمت ستم را به نور عدالتش روشن گردانی و آتش های کفر را به دست او فرو نشانی و حق را که پیچیده و مبهم گشته و عدالت را که ناشناخته مانده است، روشن سازی؛ زیرا او، بنده توست که وی را برای خودت برگزیده ای و بر عالم غیب خویش، ترجیحش داده ای و از گناهان، مصونش داشته ای و از هر گونه عیبی، مبرایش ساخته ای و از پلیدی، پاکش کرده ای و از آلودگی، سالم نگهش داشته ای.

بار خدایا! در روز قیامت و در روز فرا رسیدن آن هنگامه بزرگ، ما برای او گواهی می دهیم که هیچ گناهی نکرد و هیچ معصیتی مرتکب نشد و کمترین طاعتی از طاعت تو را فرو نگذاشت و حرمت تو را زیر پا نهاد و هیچ فریضه ای از فرایض تو را تغییر نداد و هیچ شریعتی از شرایع تو را عوض نکرد و او هدایتگر و هدایت شده و پاک و پرهیزگار و پاکیزه و پسندیده و وارسته است.

بار خدایا! به او و همسر و فرزندان و ذریه و امت و همه رعیتش، آن عطا فرما که مایه روشنی دیدگان او و شادمانی جاننش گردد و سراسر گیتی از نزدیک و دور و قدرتمند و ضعیف را در قلمرو او در آور تا فرمان او بر هر فرمانی جاری گردد و با حق خود، بر هر باطلی چیره آید.

بار خدایا! ما را به دست او، سالک طریق هدایت و شاه راه راه میانه- که تند رونده پیش افتاده، بدان باز می گردد و واپس مانده، به آن ملحق می شود- قرار ده و قدرت فرمانبری از او را عطایمان فرما و در پیروی از او استوارمان بدار و نعمت پیروی از او را به ما ارزانی دار. ما را در حزب او در آور و از آنان قرارمان ده که فرمان او را بر پا می دارند و در رکاب او شکیبایی می ورزند و با خیرخواهی و خلوص نسبت به او، خشنودی تو را می جویند، تا این که روز قیامت، ما را در زمره یاران و مددکاران و تقویت کنندگان قدرت و سلطنت او محشور فرمایی.

بار خدایا! ما را در این امر، از هر گونه شک و شبهه و ریا و شهرت طلبی خالص گردان تا در آن، جز به تو تکیه نکنیم و چیزی جز رضای تو نطلبیم، تا این که ما را در جایگاه او قرار دهی و در بهشت، ما را در کنار او جای دهی. ما را از بی حوصلگی و تنبلی و سستی نگه دار و از کسانی قرارمان ده که به واسطه آنان دینت را یاری می دهی و یاری دادن به ولی خود را تقویت می کنی.

[بار خدایا!] دیگران را جایگزین ما مگردان؛ زیرا قرار دادن دیگران به جای ما، برای تو آسان؛ اما برای ما بسی گران است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وُلاةِ عَهْدِهِ وَالْأئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ، وَبَلِّغْهُمْ آمالَهُمْ، وَزِدْ فِي آجالِهِمْ، وَأَعِزَّ نَصْرَهُمْ، وَتَمِّمْ لَهُمْ ما أَسَدتَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِكَ لَهُمْ، وَتَبَّتْ دَعائِهِمْ، وَاجْعَلْنَا لَهُمْ أَعواناً وَعَلَى دِينِكَ أَنْصاراً؛ فَإِنَّهُمْ مَعادِنُ كَلِماتِكَ، وَخُزَّانُ عِلْمِكَ، وَأركانُ تَوْحِيدِكَ، وَدَعائِمُ دِينِكَ، وَوُلاةُ أَمْرِكَ، وَخالِصَةُ تَكِّ مِنْ عِبادِكَ، وَصِيَّةُ فَوْتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَأولِياؤُكَ وَسِلائِلُ أولِيائِكَ، وَصَفْوَةُ أولادِ نَبِيِّكَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكاتُهُ. (١)

١٣٠٢. الإمام الهادي (عليه السلام) - في زيارته الإمام المهدي (عليه السلام) -: اللَّهُمَّ فَكَمَا وَقَفْتَنِي لِلإيمانِ بِنَبِيِّكَ وَالتَّصديقِ لِتَدْعوتِهِ، وَمَنَنْتَ عَلَيَّ بِطاعَتِهِ وَاتَّباعِ مِلَّتِهِ، وَهَيَّدَيْتَنِي إِلى مَعْرِفَتِهِ وَمَعْرِفَةِ الأئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ، وَأَكْمَلْتَ بِمَعْرِفَتِهِمُ الإِيمانَ، وَقَبَلْتَ بِوِلايَتِهِمْ وطاعَتِهِمُ الأَعمالَ، وَاسْتَعَبَدْتَ بِالصَّلاةِ عَلَيْهِمُ عِبادَكَ، وَجَعَلْتَهُمْ مَفْتاحاً لِلدُّعاءِ وَسَبباً لِلإِجابَةِ، فَصَلِّ عَلَيْهِمُ أَجمَعِينَ وَاجْعَلْني بِهِمُ عِنْدَكَ وَجِهاً فِي الدُّنيا وَالآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ... اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لَهُمْ وَعَدَّكَ، وَطَهِّرْ بِسَيِّفِ قائِمِهِمُ أَرْضَكَ، وَأَقِمْ بِهِ حُدُودَكَ الْمُعْطَلَةَ وَأحكامَكَ المُهْمَلَةَ وَالْمَيِّدَلَةَ، وَأُحِ بِه القُلُوبَ المَيِّتَةَ، وَاجْمَعْ بِه الأَهْواءَ المُتَفَرِّقَةَ، وَاجلُ بِه صِدْداً الجورِ عَنِ طَريقَتِكَ حَتَّى يَظْهَرَ الحَقُّ عَلَي يَدِيهِ فِي أَحْسَنِ صُورَتِهِ، وَيَهْلِكَ الباطِلُ وَأهلُهُ بِنورِ دَوْلَتِهِ، وَلَا يَسْتَخْفِي بِشَيْءٍ مِنَ الحَقِّ مَخافَةَ أَحَدٍ مِنَ الخَلْقِ. (٢)

١٣٠٣. الإمام العسكري (عليه السلام) - في الصلاة على ولي الأمر المنتظر (عليه السلام) -: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَوِليكَ

ص: ١٠٦٣

- ١- (١). مصباح المتعبد: ص ٤٠٩ ح ٥٣٥، [١] المصباح للكفعمي: ص ٧٢٧، [٢] جمال الأسبوع: ص ٣٠٧ [٣] كلاهما نحوه وكلها عن يونس بن عبد الرحمن، بحار الأنوار: ج ٩٥ ص ٣٣٠ ح ٤. [٤]
- ٢- (٢). مصباح الزائر: ص ٤٨٠، [٥] المزار الكبير: ص ٥٦٢ و ٥٦٣ من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وهي زيارته جامعه للأئمة عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ١٠٢ ص ١٨٢ ح ٧. [٦]

بار خدایا! بر ولی عهدان وی و پیشوایان پس از او، درود فرست و آنان را به آرمان هایشان برسان و بر عمرشان بیفزای و یاری خود را به آنان افزون گردان و فرمان خود را که به دست آنان سپرده ای، برایشان به اتمام رسان و پایه هایشان را استوار بدار و ما را یار آنان و یاور دینت قرار بده؛ زیرا ایشان معدن های کلمات تو و خزانه داران دانش تو و ارکان توحید تو و تکیه گاه های دین تو و زمامداران امر تو و بندگان منتخب تو و برگزیدگان از خلق تو و اولیای تو و سلالة اولیای تو و برگزیدگان فرزندان پیامبران تو هستند. سلام و رحمت و برکات خدا بر او و آنان باد!

۱۳۰۲. امام هادی (علیه السلام) - در زیارت مهدی (علیه السلام) - : بار خدایا! همان گونه که مرا توفیق دادی تا به پیامبر تو ایمان آورم و دعوت او را تصدیق کنم و بر من منت نهادی که از او فرمان برم و از آیینش پیروی کنم و مرا به شناخت او و شناخت امامان از نسل او هدایت نمودی و شناخت آنان را شرط کمال ایمان قرار دادی و پذیرش اعمال را در گرو دوستی و فرمانبری از ایشان نهادی و درود فرستادن بندگان بر آنان را عبادت شمردی و آنها را کلید دعا و وسیله اجابت قرار دادی، پس بر همه آنان درود فرست و مرا در دنیا و آخرت نزد آنان آبرومند و مقرب گردان....

بار خدایا! وعده ای را که به آنان داده ای، تحقق بخش و زمین خود را با شمشیر قائم آنان پاک گردان و به وسیله او، حدود تعطیل شده و احکام فرو نهاده و تغییر یافته ات را بر پا دار و به برکت وجود او، دل های مرده را زنده ساز و خواست های پراکنده را یک پارچه گردان و زنگار ستم را از راه خود بزدای تا این که حق، با دست او، در زیباترین چهره اش آشکار شود و در پرتو نور دولت او، باطل و باطل گرایان، نابود شوند و چیزی از حق [و حقیقت] به واسطه ترس از هیچ انسانی، پوشیده نماند.

۱۳۰۳. امام عسکری (علیه السلام) - در درود فرستادن بر ولی امر منتظر (علیه السلام) - : بار خدایا! بر ولی خود و

وَإِنِ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ، وَأَوْجِبْتَ حَقَّهُمْ، وَأَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً.

اللَّهُمَّ انْتَصِرْ بِهِ لِدِينِكَ، وَانصُرْ بِهِ أَوْلِيَائَكَ وَأَوْلِيَاءَهُ وَشِيعَتَهُ وَأَنْصَارَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ.

اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَطَاغٍ وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، وَاحْرُسْهُ وَآمِنْهُ أَنْ يَوْصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ، وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ، وَأُظْهِرْ بِهِ الْعِدْلَ وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ، وَانصُرْ نَاصِرِيهِ، وَاخْذُلْ خَاذِلِيهِ، وَأَقْصِمْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرَةِ، وَأَقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ، حَيْثُ كَانُوا وَأَيْنَ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا، وَآمِلْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا، وَأُظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَتْبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ، وَأَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ مَا يَأْمُلُونَ وَفِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ، إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ. (١)

١٣٠٤. كمال الدين عن الشيخ أبي عمرو العمري - في الدعاء في غيبه القائم (عليه السلام) - :اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيِّكَ. اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَبِيِّكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيِّكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ. اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتِكَ ضَلَمْتُ عَنْ دِينِي. اللَّهُمَّ لَا تُمَتِّنِي مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي، اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَنِي بِوَلَايَةِ مَنْ فَرَضْتَ طَاعَتَهُ عَلَيَّ مِنْ وُلَاةِ أَمْرِكَ بَعْدَ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَتَّى وَالَيْتُ وُلَاةَ أَمْرِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنَ

ص: ١٠٦٥

١- (١). مصباح المتهجد: ص ٤٠٥ ح ٥٣٣، [١] جمال الأسبوع: ص ٣٠٠ [٢] كلاهما عن أبي محمد عبد الله بن محمد العابد، الاحتجاج: ج ٢ ص ٥٩٥ ذيل ح ٣٥٨ [٣] عن محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج ٥٣ ص ١٧٣ ح ٥. [٤]

فرزند اولیایت درود فرست؛ همانان که اطاعت از ایشان را فرض دانستی و حق آنان را واجب شمردی و پلیدی را از وجودشان زدودی و کاملاً پاکیزه شان گردانیدی.

بار خدایا! به واسطه او دینت را مدد کن و به وسیله او دوستان خود و دوستان او و شیعیان و یارانش را یاری رسان و ما را از آنان قرار ده.

بار خدایا! او را از گزند هر بیدادگر و سرکشی و از گزند همه آفریدگانت محفوظ بدار و از پیش رو و پشت سر و از راست و چپش، او را نگه دار و از این که بدی و آسیبی به او برسد، پاسداری و حراستش فرما و با حفظ او، پیامبر خود و خاندان پیامبر خود را حفظ کن. عدالت را با دست او آشکار ساز و او را یاری فرما و یارانش را یاری رسان و کسانی را که بی یاورش می گذارند، بی یاور گذار و به دست او، جباران کفرپیشه را در هم شکن و کافران و منافقان و ملحدان را، هر که باشند و هر کجا باشند، در شرق عالم و غرب آن، در خشکی و در دریا، همگی را نابود کن و به وسیله او زمین را آکنده از عدل گردان و دین پیامبرت - که درود بر او و خاندانش باد - را رونق بخش و ما را - بار خدایا - از یاران و مددکاران و پیروان و شیعیان او قرار ده و مرا زنده بدار تا بینم که خاندان محمد به آرمان هایشان رسیده اند و دشمنان آنان به آنچه از آن می ترسیدند، گرفتار آمده اند. آمین، ای معبود راستین!

۱۳۰۴. کمال الدین - به نقل از شیخ ابو عمرو عمری، در دعا برای غیبت قائم (علیه السلام) - : بار خدایا! خود را به من بشناسان؛ زیرا اگر تو خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت. بار خدایا! پیامبرت را به من بشناسان؛ زیرا اگر پیامبرت را به من نشناسانی، حجت تو را نخواهم شناخت. بار خدایا! حجت خود را به من بشناسان؛ زیرا اگر حجت را به من نشناسانی، از [صراط] دینم منحرف خواهم شد. بار خدایا! مرا به مرگ جاهلی نمیران و پس از آن که هدایت نمودی، دلم را دست خوش انحراف مگردان. بار خدایا! همان گونه که مرا به ولایت [و دوستی] کسانی که اطاعتشان را بر من واجب نمودی، یعنی: زمامداران امر تو پس از پیامبرت - که دروهای تو بر او و خاندانش باد -، ره نمون شدی تا آن که از زمامداران امر تو، یعنی: امیر المؤمنین

وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَجَعْفَرًا وَموسى وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ...

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ، وَاَنْصُرْ نَاصِرِيهِ، وَاخْذُلْ خَازِلِيهِ، وَدَمِّرْ عَلَى مَن نَصَبَ لَهُ وَكَذَّبَ بِهِ، وَأَظْهِرْ بِهِ الْحَقَّ، وَأَمِتْ بِهِ الْبَاطِلَ، وَاسْتَنْقِذْ بِهِ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الذُّلِّ، وَانْعَشْ بِهِ الْبِلَادَ، وَأَقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ، وَأَقْصِمْ بِهِ رُؤُوسَ الضَّالِّينَ، وَذَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِينَ وَالْكَافِرِينَ، وَأَبْرِ بِهِ الْمُنَافِقِينَ وَالتَّوَكُّيْتِينَ وَجَمِيعَ الْمُخَالِفِينَ وَالْمُلْحِدِينَ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا وَسَبْطِهَا وَجَبَلِهَا، حَتَّى لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دَيَّارًا وَلَا تَبْقَى لَهُمْ آثَارًا، وَتُطَهَّرَ مِنْهُمْ بِلَادَكَ، وَأَشْفِ مِنْهُمْ ضِعُورَ عِبَادِكَ، وَخِدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ، وَأَصْلِحْ بِهِ مَا بُدِّلَ مِنْ حُكْمِكَ وَغَيَّرَ مِنْ سُنَّتِكَ، حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا صَاحِحًا لَا عِوَجَ فِيهِ وَلَا بِمَدَعَةٍ مَعَهُ، حَتَّى تَطْفِئَ بِعَدْلِهِ نِيرَانَ الْكَافِرِينَ؛ فَمَاِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ، وَارْتَضَيْتَهُ لِنُصْرِهِ نَبِيَّكَ، وَأَصْطَفَيْتَهُ بِعِلْمِكَ، وَعَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ، وَبَرَّأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ، وَأَطْلَعْتَهُ عَلَى الْغُيُوبِ، وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ، وَطَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ، وَنَفَيْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ...

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبِينَا، وَغَيْبَهُ وَلَيْنَا، وَشِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا، وَوُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا، وَتَظَاهَرَ الْأَعْدَاءِ عَلَيْنَا، وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا، وَقَلَّةَ عَدَدِنَا.

اللَّهُمَّ فَافْرُجْ ذَلِكَ بِفَتْحِ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ، وَنَصْرِ مِنْكَ تُعِزُّهُ، وَإِمَامِ عَدْلٍ تُظَهِّرُهُ، إِلَهَ الْحَقِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ...

اللَّهُمَّ وَأَحْيِ بِعَوَلِيَّكَ الْقُرْآنَ، وَأَرِنَا نُورَهُ سِرْمَدًا لَا ظُلْمَةَ فِيهِ، وَأَحْيِ بِهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ، وَأَشْفِ بِهِ الصُّدُورَ الْوَعْرَةَ، وَاجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى الْحَقِّ، وَأَقِمْ بِهِ

و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت قائم، مهدی- که درودهای تو بر او و خاندانش باد- پیروی کردم....

بار خدایا! در فوج او تعجیل فرما و او را یاری و تأیید فرما و یارانش را یاری رسان و کسانی را که بی یاورش می گذارند، بی یاور گذار و هر که را کمر به دشمنی او می بندد و تکذیبش می کند، نابود کن و به وسیله او حق را آشکار ساز و باطل را بمیران و با دست او بندگان مؤمن را از خواری برهان و سرزمینت را به برکت وجود او، آباد گردان و سران کفر را به دست او نابود کن و سردمداران گم راهی را در هم شکن و به وسیله او جباران و کافران را به خاک ذلت نشان و منافقان و عهدشکنان و همه مخالفان و ملحدان [و کجروان] را در شرق و غرب عالم و در خشکی و دریا و در دشت و کوه از میان بردار تا این که هیچ یک از آنان را نگذاری و نشانی از ایشان بر جای نهدی و سرزمینت را از [لوث وجود] آنان پاک سازی و دل بندگان را از آزار آنان تسکین بده و آنچه را که از دینت محو [و فرسوده] شده است، به دست او تجدید کن و احکام دگرگون گشته و قوانین تغییر یافته ات را به وسیله او درست گردان، تا این که دین تو به واسطه او و با دست او، دوباره تازه و نو و سالم و به دور از هر گونه کجی و بدعت شود و تا این که با عدالت او، آتش های کافران، خاموش گردد؛ زیرا او، بنده توست که وی را برای خود برگزیده ای و برای یاری رساندن به پیامبرت، انتخابش کرده ای و با علم خود، گزینشش نموده ای و او را از گناهان مصون داشته ای و از عیب ها پاکش ساخته ای و بر اسرار عالم غیب، آگاهش کرده ای و به او نعمت داده ای و از پلیدی پاکش ساخته ای و از آلودگی پاکیزه اش گردانیده ای....

بار خدایا! از فقدان پیامبران و غیبت امامان و سختگیری روزگار بر ما و پیش آمدن فتنه ها در میان ما و اتحاد دشمنانمان بر ضد ما و فراوانی دشمنانمان و اندک بودن تعدادمان، به تو شکایت می کنیم.

بار خدایا! با فتحی شتابان و نصرتی با عزت و قدرت و آشکار ساختن امامی عادل، در کار ما گشایشی فرما، ای معبود راستین و ای پروردگار جهانیان!....

بار خدایا! به وسیله ولی خود، قرآن را زنده گردان و نور جاویدان او را که با کمترین تاریکی آمیخته نیست، به ما نشان ده و به واسطه او دل های مرده را زنده ساز و به دست او سینه های پر خشم و کینه را آرام کن و اندیشه ها و خواست های پراکنده را بر محور حق،

الْحُدُودَ الْمُعْطَلَةَ وَالْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ، حَتَّى لَا يَبْقَى حَقٌّ إِلَّا ظَهَرَ وَلَا عَدْلٌ إِلَّا زَهَرَ.

وَاجْعَلْنَا يَا رَبِّ مِنْ أَعْوَانِهِ، وَمُقَوِّ سُلْطَانِهِ، وَالْمُؤْتَمِرِينَ لِأَمْرِهِ، وَالرَّاضِينَ بِفِعْلِهِ، وَالْمُسْلِمِينَ لِأَحْكَامِهِ، وَمِمَّنْ لَا حَاجَةَ لَهُ بِهِ إِلَى التَّقِيهِ مِنْ خَلْقِكَ. أَنْتَ يَا رَبُّ الَّذِي تَكْشِفُ السُّوءَ وَتُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاكَ، وَتُنَجِّي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ، فَمَا كَشَفَ يَا رَبُّ الضَّرَّ عَنَّا وَلِيَّكَ، وَاجْعَلْهُ خَلِيفَةً فِي أَرْضِكَ كَمَا ضَمِنْتَ لَهُ.

اللَّهُمَّ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ خُصَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ وَالْغَيْظِ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ فَأَعِدْنِي، وَأَسْتَجِيرُ بِكَ فَأَجِرْنِي.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنِي بِهِمْ فَائِزاً عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ. (١)

١٣٠٥. تهذيب الأحكام - في دعاء الإفتتاح - :اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلِهِ كَرِيمِهِ تُعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُذِلُّ بِهَا النُّفَاقَ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ، وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ مَا عَرَفْتَنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمَلْنَا، وَمَا قَصَرْنَا عَنْهُ فَبَلَّغْنَا.

اللَّهُمَّ الْمُمْ بِهْ شَعْنَنَا، وَاشْعَبْ بِهْ صَيْدَعْنَا، وَارْتُقْ بِهْ فَتَقْنَا، وَكَثِّرْ بِهْ قَلْتَنَا، وَأَعِزِّ بِهْ ذَلَّتْنَا، وَأَغْنِ بِهْ عَائِلَنَا، وَاقْضِ بِهْ عَنَّا مَغْرِمَنَا، وَاجْبُرْ بِهْ فَقْرَنَا، وَسُدِّ بِهْ خَلَّتْنَا، وَيَسِّرْ بِهْ عُسْرَنَا، وَبَيِّضْ بِهْ وُجُوهَنَا، وَفُكِّ بِهْ أَسْرَنَا، وَأَنْجِحْ بِهْ طَلِبَتَنَا، وَأَنْجِزْ بِهْ مَوَاعِيدَنَا،

ص: ١٠٦٩

١- (١). كمال الدين: ص ٥١٢ و ٥١٣ ح ٤٣، [١] مصباح المتهجد: ص ٤١١ ح ٥٣٦، [٢] جمال الأسبوع: ص ٣١٥، [٣] بحار الأنوار: ج ٥٣ ص ١٨٧ ح ١٨. [٤]

متحد گردان و به دست او حدود تعطیل شده و احکام فرو گذاشته شده را بر پا دار تا آن که هر چه حق است، آشکار شود و هر چه عدل است، درخشیدن گیرد و-پروردگارا- ما را از یاوران او و تقویت کنندگان سلطنت او و فرمان برداران امر او و رضایت دهندگان به کردار او و گردن نهادگان در برابر احکام او و از کسانی که با وجود او، دیگر از خلق ترسی به دل راه نمی دهند و تقیه نمی کنند، قرار بده.

خداوندا! تویی که بدی ها [و ناراحتی ها] را می زدایی و دعای درمانده ناچار را اجابت می کنی و از اندوه بزرگ می رهانی. پس-ای خداوند- دشواری را از ولی خود، برطرف و او را همان گونه که برایش ضمانت داده ای، در زمین خود، جانشین گردان.

بار خدایا! مرا رو در روی خاندان محمّد و از دشمنان خاندان محمّد و از کسانی که نسبت به خاندان محمّد، خشم و کین دارند، قرار مده. من از این امور به تو پناه می برم.

پس مرا پناه ده.

بار خدایا! بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرست و به واسطه آنان مرا در دنیا و آخرت از رستگاران و مقربان گردان.

۱۳۰۵. تهذیب الأحکام - در دعای افتتاح - بار خدایا! ملتمسانه از تو می خواهیم [که با ظهور مهدی (علیه السلام)] حکومتی ارجمند را - که با آن، اسلام و مسلمانان را عزّت می بخشی و نفاق و منافقان را خوار می گردانی -، برقرار سازی و ما را در آن حکومت، از کسانی قرار دهی که به طاعت تو فرا می خوانند و به راه تو هدایت می کنند و به برکت آن حکومت، کرامت دنیا و آخرت را روزی ما فرمایی. خداوندا! آنچه را که از حق به ما شناسانده ای، به ادای آن وادارمان کن و آنچه را که از حق نشناخته ایم، ما را از آن آگاهی بخش.

بار خدایا! در سایه وجود او، پراکندگی ما را به اتحاد، جدایی ما را به وصل، و از هم گسیختگی ما را به پیوستگی تبدیل کن و شمار اندک ما را فزونی بخش و خواری [و ضعف] ما را به عزّت [و قدرت] و نیاز ما را به بی نیازی، مبدّل فرما و بدهکاری های ما را به برکت وجود او ادا فرما و فقر ما را بزدای و درویشی ما را برطرف ساز و دشواری ما را به آسانی مبدّل کن و به واسطه او، ما را روسپید گردان و اسیری مان را آزادی بخش و خواست هایمان را برآور و وعده هایی را که به ما داده ای، تحقّق بخش و دعای ما را

ص: ۱۰۷۰

وَاسْتَجِبْ بِهِ دَعْوَتَنَا، وَأَعْطِنَا بِهِ فَوْقَ رَغْبَتِنَا.

يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَأَوْسَعَ الْمُعْطِينَ ! اشْفِ بِهِ صُدُورَنَا، وَأَذْهِبْ بِهِ غَيْظَ قُلُوبِنَا، وَاهْدِنَا بِهِ لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ، إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، وَانصُرْنَا بِهِ عَلَى عَدُوِّكَ وَعَدُوِّنَا إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا، وَغَيَّبَهُ إِمَامِنَا، وَكَثَّرَهُ عَدُوَّنَا، وَشَدَّدَهُ الْفِتْنَ بِنَا، وَتَظَاهَرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ، وَبِضُرٍّ تَكْشِفُهُ، وَنَصْرٍ تُعِزُّهُ، وَسُلْطَانٍ حَقٍّ تُظَهِّرُهُ، وَرَحْمَةٍ مِنْكَ تُجَلِّلُنَاهَا، وَعَافِيَةٍ تُلبَسُنَاهَا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (١). (٢)

ص: ١٠٧١

١- (١). محمّد بن أبي قرّه بإسناده قال: حدّثني أبو الغنائم محمّد بن محمّد بن عبد الله الحسنّي قال: أخبرنا أبو عمرو محمّد بن محمّد بن نصر السكونيّ رضي الله عنه قال: سألت أبا بكر أحمد بن محمّد بن عثمان البغداديّ رحمه الله أن يخرج إليّ أدعيه شهر رمضان التي كان عمّه أبو جعفر محمّد بن عثمان بن السعيد العمريّ رضي الله عنه وأرضاه يدعو بها، فأخرج إليّ دفترًا مجلّدًا بأحمر، فنسخت منه أدعيه كثيره وكان من جملتها: وتدعو بهذا الدعاء في كلّ ليلة من شهر رمضان (الإقبال: ج ١ ص ١٤٢).

[١]

٢- (٢). تهذيب الأحكام: ج ٣ ص ١١١، الإقبال: ج ١ ص ١٤٢ [٢] وفيه زياده «وأعطينا به آمالنا» بعد «واستجب به دعوتنا»، مصباح المتهجّد: ص ٥٨١ ح ٦٩٠، [٣] المصباح للكفعمي: ص ٧٧٢ [٤] نحوه، بحار الأنوار: ج ٩٧ ص ٣٣٢ ح ١. [٥]

اجابت فرما و بیشتر از آنچه می خواهیم، عطایمان فرما.

ای بهترین کسی که دست سؤال، به سویش دراز می شود و ای گشاده دست ترین بخشندگان! سینه های ما را به وسیله او شفا بخش و خشم دل هایمان را بزدای و با اذن [و عنایت] خویش، ما را به آنچه از حق [و حقیقت] که در آن اختلاف است [و بر ما مبهم گشته]، ره نمون شو- زیرا تو هر کس را بخواهی، به راه راست ره نمون می شوی- و به وسیله او ما را بر دشمن خودت و دشمن ما پیروز گردان. آمین، ای معبود راستین!

بار خدایا! از فقدان پیامبر خود و غیبت امامان و فراوانی دشمنانمان و شدت فتنه هایی که ما را در میان گرفته اند و دشمنی زمانه با ما، از درگاه تو دادخواهی می کنیم. پس بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و ما را با فتوحی شتابان از سوی خودت و برطرف ساختن گرفتاری ها و نصرتی شکست ناپذیر و آشکار ساختن سلطنت حقیقی و فرو فرستادن رحمت بر ما و پوشاندن جامه آسایش بر قامتمان، یاری رسان، به حق رحمت، ای مهربان ترین مهربانان!

ص: ۱۰۷۲

بخش سیزدهم: غلو کردن در باره اهل بیت علیهم السلام

اشاره

ص: ۱۰۷۴

١٣٠٦. الإمام عليّ (عليه السلام): إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِينَا، قُولُوا: إِنَّا عَبِيدُ رَبِّبُونِ، وَقُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ. (١)

١٣٠٧. الإمام الحسين (عليه السلام): أَحِبُّونَا بِحُبِّ الْإِسْلَامِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) قَالَ: لَا تُعَرِّفُونِي فَوْقَ حَقِّي، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى اتَّخَذَنِي عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَنِي رَسُولًا. (٢)

١٣٠٨. الإمام الصادق (عليه السلام): مَنْ قَالَ إِنَّا أَنْبِيَاءُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ، وَمَنْ شَكَّ فِي ذَلِكَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ. (٣)

١٣٠٩. عنه (عليه السلام) - فِي ذِكْرِ الْغُلَاةِ -: إِنَّ فِيهِمْ مَنْ يَكْذِبُ، حَتَّى إِنَّ الشَّيْطَانَ لَأَحْتَاجُ

ص: ١٠٧٥

١- (١). الخصال: ص ٦١٤ ح ١٠ عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، تحف العقول: ص ١٠٤، غرر الحكم: ج ٢ ص ٣٢٤ ح ٢٧٤٠، [١] عيون الحكم والمواعظ: ص ١٠١ ح ٢٣٠٦ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢٧٠ ح ١٥. [٢]

٢- (٢). المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٢٨ ح ٢٨٨٩ عن يحيى بن سعيد عن الإمام زين العابدين (عليه السلام)، المستدرک على الصحيحين: ج ٣ ص ١٩٧ ح ٤٨٢٥ عن يحيى بن سعيد عن الإمام زين العابدين عن أبيه عليهما السلام عنه (صلى الله عليه و آله) نحوه، الزهد لابن المبارك: ص ٣٥٠ ح ٩٨٤ عن عبد الوهاب الثقفي عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه و آله) وليس فيه صدره، كنز العمال: ج ٣ ص ٦٥٢ ح ٨٣٣٧؛ عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٢٠١ ح ١ [٣] عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه و آله) وليس فيه صدره، النوادر للراوندى: ص ١٢٥ ح ١٤٣ [٤] عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه و آله) نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ١٣٤ ح ٦. [٥]

٣- (٣). رجال الكشي: ج ٢ ص ٥٩٠ ح ٥٤٠، [٦] بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢٩٦ ح ٥٧. [٧]

فصل یکم: بر حذر داشتن از غلو

۱۳۰۶. امام علی (علیه السلام): از غلو (تندروی) در باره ما پرهیزید. ما را بنده و دست پرورده خداوند بدانید و آن گاه هر چه خواستید، در فضیلت ما بگویید.

۱۳۰۷. امام حسین (علیه السلام): ما را به عشق اسلام دوست بدارید؛ زیرا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مرا بیش از آنچه سزاوارم، معرفی نکنید؛ چرا که خداوند متعال، پیش از آن که مرا به رسالت برگزیند، به بندگی برگزید».

۱۳۰۸. امام صادق (علیه السلام): هر که بگوید ما پیامبر هستیم، لعنت خدا بر او باد و لعنت خدا بر کسی که در این باره [که ما پیامبر نیستیم]، شک کند!

۱۳۰۹. امام صادق (علیه السلام) - در وصف گزافه گویان - بعضی از آنها دروغ‌هایی می‌گویند که حتی

ص: ۱۰۷۶

١٣١٠. الكافي عن المفضل بن عمر: كُنْتُ أَنَا وَالْقَاسِمُ شَرِيكِي وَنَجْمُ بَنِي حَاطِمٍ وَصَالِحُ بَنِي سَهْلٍ بِالْمَدِينَةِ فَتَنَظَرْنَا فِي الرُّبُوبِيَّةِ، فَقَالَ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ: مَا تَصْنَعُونَ بِهَذَا، نَحْنُ بِالْقُرْبِ مِنْهُ [يَعْنِي الصَّادِقَ (عَلَيْهِ السَّلَام)] وَلَيْسَ مِنَّا فِي تَقْيُّنِهِ؟ قَوْمُوا بِنَا إِلَيْهِ. قَالَ: فَقُمْنَا، فَوَاللَّهِ مَا بَلَّغْنَا الْبَابَ إِلَّا وَقَدْ خَرَجَ عَلَيْنَا بِلا حِذَاءٍ وَلَا رِداً قَدْ قَامَ كُلُّ شَعْرَةٍ مِنْ رَأْسِهِ مِنْهُ وَهُوَ يَقُولُ:

لا، لا، يا مُفَضَّلُ ويا قَاسِمُ ويا نَجْمُ، لا، لا «بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ * لَا يَشْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» . ٢ . (٢)

١٣١١. الإمام الصادق (عليه السلام) -بَعْدَ ذَمِّ بَعْضِ الْغُلَاةِ-: فَوَاللَّهِ مَا نَحْنُ إِلَّا عَيْبِدُ الَّذِي خَلَقَنَا وَاصْطَفَانَا، مَا نَقْدِرُ عَلَى ضَرْرٍ وَلَا نَفْعٍ، وَإِنْ رَحِمْنَا فَبِرَحْمَتِهِ، وَإِنْ عَذَّبْنَا فَبِذُنُوبِنَا. وَاللَّهِ، مَا لَنَا عَلَى اللَّهِ مِنْ حُجَّةٍ، وَلَا مَعَنَا مِنَ اللَّهِ بَرَاءَةٌ، وَإِنَّا لَمَيِّتُونَ وَمَقْبُورُونَ وَمُنْشَرُونَ وَمَبْعُوثُونَ وَمَوْقُوفُونَ وَمَسْئُولُونَ. (٣)

١٣١٢. رجال الكشي عن صالح بن سهل: كُنْتُ أَقُولُ فِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) بِالرُّبُوبِيَّةِ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ: يَا صَالِحُ، إِنَّا وَاللَّهِ عَيْبِدُ مَخْلُوقُونَ، لَنَا رَبٌّ نَعْبُدُهُ، وَإِنْ لَمْ نَعْبُدْهُ عَدَبْنَا. (٤)

١٣١٣. بصائر الدرجات عن إسماعيل بن عبد العزيز: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام): يَا إِسْمَاعِيلُ، ضَعْ لِي فِي الْمُتَوَضَّأِ مَاءً، فَقُمْتُ فَوَضَعْتُ لَهُ، فَدَخَلَ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: أَنَا أَقُولُ فِيهِ كَذَا

ص: ١٠٧٧

١- (١). رجال الكشي: ج ٢ ص ٥٨٧ ح ٥٢٦، [١] الكافي: ج ٨ ص ٢٥٤ ح ٣٦٢، [٢] الأمل للطوسي: ص ٤١٥ ح ٩٣٣ [٣] وفيهما «إِنَّ مَن هَذَا الْأَمْرُ» بدل «إِنَّ فِيهِمْ» وكلها عن هشام بن سالم، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢٩٦ ح ٥٦.

٢- (٣). الكافي: ج ٨ ص ٢٣١ ح ٣٠٣. [٤]

٣- (٤). رجال الكشي: ج ٢ ص ٤٩١ ح ٤٠٣ [٥] عن عبد الرحمن بن كثير، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢٨٩ ح ٤٦. [٦]

٤- (٥). رجال الكشي: ج ٢ ص ٦٣٢ ح ٦٣٢، [٧] المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٢١٩ [٨] نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٣٠٣ ح ٦٩. [٩]

شیطان به دروغ آنها احتیاج دارد.

۱۳۱۰. الکافی - به نقل از مفضل بن عمر - من و شریکم قاسم و نجم بن حطیم و صالح بن سهل در مدینه بودیم و میان ما در باره ربوبیت [امام صادق (علیه السلام)] مناظره ای در گرفت. به یکدیگر گفتیم: چه طور است نزد خودش برویم؟ ما اینک، نزدیک او (امام صادق (علیه السلام)) هستیم و از ما هم تقیه نمی کند. برخیزید نزد وی برویم.

همگی به راه افتادیم. به خدا سوگند، هنوز به در خانه نرسیده بودیم که دیدیم پای برهنه و بدون ردا بیرون آمد و در حالی که موهای سرش راست شده بود، می فرمود:

«نه، نه، ای مفضل و ای قاسم و ای نجم! نه، نه [چنین نیست که شما می گوید]؛ بلکه بندگانی ارجمندند که در سخن، بر او پیشی نمی گیرند و خود، به فرمان او کار می کنند».

۱۳۱۱. امام صادق (علیه السلام) - پس از این که یکی از غالیان را نکوهش نمود - به خدا سوگند، ما نیستیم، مگر بندگانی که خداوند، ما را آفرید و برگزیدمان. نه می توانیم سودی برسانیم و نه زبانی وارد کنیم. اگر به ما رحم کند، از رحمت اوست و اگر عذابمان کند، به واسطه گناهانمان است. به خدا سوگند، ما را بر خدا حجتی نیست و با خود از او براتی [برای آزادی از دوزخ] نداریم. ما نیز می میریم و دفن می شویم و در روز قیامت، محشور و برانگیخته می شویم و برای حسابرسی نگهمان می دارند و بازخواست می شویم.

۱۳۱۲. رجال الکشی - به نقل از صالح بن سهل - من به ربوبیت امام صادق (علیه السلام) قائل بودم. روزی خدمت ایشان رسیدم. همین که چشمش به من افتاد، فرمود: «ای صالح! به خدا سوگند، ما بندگانی مخلوق هستیم. ما را پروردگاری است که عبادتش می کنیم و اگر عبادتش نکنیم، عذابمان خواهد کرد».

۱۳۱۳. بصائر الدرجات - به نقل از اسماعیل بن عبد العزیز - امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ای اسماعیل! در وضوخانه برایم آب بگذار».

ص: ۱۰۷۸

وَكَذَا وَيَدْخُلُ الْمُتَوَضَّأُ يَتَوَضَّأُ! فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ، فَقَالَ: يَا إِسْمَاعِيلُ لَا تَرْفَعِ الْبِنَاءَ فَوْقَ طَاقَتِهِ فَيَنْهَدِمَ، اجْعَلُونَا مَخْلُوقِينَ وَقُولُوا بِنَا مَا شِئْتُمْ. (١)

١٣١٤. مختصر بصائر الدرجات عن كامل التمار: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ لِي: يَا كَامِلُ! اجْعَلْ لَنَا رَبًّا نُؤُوبٌ إِلَيْهِ وَقُولُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ، فَقُلْتُ: نَجْعَلُ لَكُمْ رَبًّا تُؤُوبُونَ إِلَيْهِ وَنَقُولُ فِيكُمْ مَا شِئْنَا! فَاسْتَوَى جَالِسًا فَقَالَ: مَا عَسَى أَنْ تَقُولُوا؟! وَاللَّهِ مَا خَرَجَ إِلَيْكُمْ مِنْ عِلْمِنَا إِلَّا أَلْفٌ غَيْرُ مَعْطُوفَةٍ. (٢)

١٣١٥. الإمام الصادق (عليه السلام): لَا تُصَلِّ خَلْفَ الْغَالِي وَإِنْ كَانَ يَقُولُ بِقَوْلِكَ، وَالْمَجْهُولِ وَالْمَجَاهِرِ بِالْفِسْقِ وَإِنْ كَانَ مُقْتَصِدًا. (٣)

١٣١٦. عنه (عليه السلام): احْذَرُوا عَلَى شَبَابِكُمُ الْغُلَاةَ لَا يُفْسِدُونَ نَهْمُ، فَإِنَّ الْغُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ، يُصْغِرُونَ عَظَمَةَ اللَّهِ وَيَدْعُونَ الرَّبُّوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ. وَاللَّهِ، إِنَّ الْغُلَاةَ أَشْرُّ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا. (٤)

١٣١٧. الإمام الرضا (عليه السلام): نَحْنُ آلُ مُحَمَّدٍ النَّمَطُ الْأَوْسَطُ الَّذِي لَا يُدْرِكُنَا الْغَالِي وَلَا يَسْبِقُنَا التَّالِي. (٥)

ص: ١٠٧٩

١- (١). بصائر الدرجات: ص ٢٣٦ ح ٥، [١] الخرائج والجرائح: ج ٢ ص ٧٣٥ ح ٤٥، زياده «إلما النبوه» في آخره، الثاقب في المناقب: ص ٤٠٢ ح ٣٣٠، [٢] كشف الغممه: ج ٢ ص ٤٠٣ [٣] عن عبد العزيز القزاز نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢٧٩ ح ٢٢. [٤] ٢- (٢). مختصر بصائر الدرجات: ص ٥٩، بصائر الدرجات: ص ٥٠٧ ح ٨ [٥] نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢٨٣ ح ٣٠، [٦] وراجع: الكافي: ج ١ ص ٢٩٧ ح ٩. [٧]

٣- (٣). تهذيب الأحكام: ج ٣ ص ٣١ ح ١٠٩ و ص ٢٨٢ ح ٨٣٧، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ١ ص ٣٧٩ ح ١١١٠، الخصال: ص ١٥٤ ح ١٩٣ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٨٨ ص ٢٣ ح ١. [٨]

٤- (٤). الأمالى للطوسى: ص ٦٥٠ ح ١٣٤٩ [٩] عن فضيل بن يسار، المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ٢٦٣ [١٠] وليس فيه صدره إلى «لا يفسدونهم»، مشارق أنوار اليقين: ص ٦٩ عنهم عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢٦٥ ح ٦. [١١]

٥- (٥). الكافي: ج ١ ص ١٠١ ح ٣، [١٢] التوحيد: ص ١١٤ ح ١٣ كلاهما عن إبراهيم بن محمد الخزاز ومحمد بن الحسين، مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٨٣٦، [١٣] بحار الأنوار: ج ٤ ص ٤٠ ح ١٨. [١٤]

من برخاستم و آب گذاشتم. امام (علیه السلام) رفت که وضو بگیرد. با خودم گفتم: من در باره او چنین و چنان می گویم و او به وضوخانه می رود و وضو می گیرد! لختی بعد، ایشان بیرون آمد و فرمود: «ای اسماعیل! ساختمان را بیش از طاقتش بالا مبر که ویران می شود. ما را مخلوق بدانید و آن گاه هر چه خواستید، در باره ما بگویید».

۱۳۱۴. مختصر بصائر الدرجات - به نقل از کامل تمار - روزی نزد امام صادق (علیه السلام) بودم. به من فرمود: «ای کامل! برای ما پروردگاری بگذارید که به سویش رو کنیم. آن گاه هر چه خواستید، در باره ما بگویید».

گفتم: برای شما پروردگاری بگذاریم که به سویش رو کنید و آن گاه هر چه خواستیم، در باره شما بگوییم!

امام (علیه السلام) راست نشست و فرمود: «مثلاً چه خواهید گفت؟! به خدا سوگند که از دانش ما، جز الفی (۱) به شما نرسیده است».

۱۳۱۵. امام صادق (علیه السلام): پشت سر غالی مذهب نماز مخوان، اگر چه به ظاهر، عقیده تو (تشیع) را داشته باشد. همچنین پشت سر کسی که [مذهب و عقیده اش] معلوم نیست و کسی که آشکارا گناه می کند، نماز مخوان، اگر چه میانه رو باشد.

۱۳۱۶. امام صادق (علیه السلام): مواظب باشید غالیان، جوانانتان را فاسد نکنند؛ زیرا غالیان، بدترین خلق خداوند؛ عظمت خدا را پایین می آورند و برای بندگان خدا ادعای ربوبیت می کنند. به خدا سوگند که غالیان، از یهود و نصارا و مجوس و مشرکان، برای اسلام، بدترند.

۱۳۱۷. امام رضا (علیه السلام): ما خاندان محمد، گروه میانه ایم که تند رونده (غالی)، به ما نمی رسد، و کند رونده (مُنکر ولایت ما) از ما پیشی نمی گیرد.

ص: ۱۰۸۰

۱- (۱). یعنی: به قدر یک حرف؛ به اندازه اولین حرف از مجموع الفبا.

١٣١٨. الإمام عليّ (عليه السلام): اللهم إني بريء من الغلاة كبراءه عيسى بن مريم من النصارى، اللهم اخذلهم أبداً ولا تنصر منهم أحداً. (١)

١٣١٩. عنه (عليه السلام): لا تتجاوزوا بنا العبودية، ثم قولوا ما شئتم ولن تبلغوا، وإياكم والغلو كغلو النصارى، فأني بريء من الغالين. (٢)

١٣٢٠. الإمام زين العابدين (عليه السلام): إن اليهود أحبوا عزيراً حتى قالوا فيه ما قالوا، فلا عزير منهم ولا هم من عزير. وإن النصارى أحبوا عيسى حتى قالوا فيه ما قالوا، فلا عيسى منهم ولا هم من عيسى.

وإننا على سببه من ذلك، إن قوماً من شيعتنا سيحبوننا حتى يقولوا فينا ما قالت اليهود في عزير وما قالت النصارى في عيسى بن مريم، فلا هم منا ولا نحن منهم. (٣)

١٣٢١. عيون أخبار الرضا (عليه السلام) عن عبد السلام بن صالح الهروي: قلت له [أى للإمام

ص: ١٠٨١

١- (١). الأماشي للطوسي: ص ٦٥٠ ح ١٣٥٠، [١] المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ٢٦٣ [٢] كلاهما عن الأصمغ بن نباته، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢٦٦ ح ٧. [٣]

٢- (٢). الاحتجاج: ج ٢ ص ٤٥٣ ح ٣١٤ [٤] عن الإمام العسكري عن الإمام الرضا عليهما السلام، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري (عليه السلام): ص ٥٠ ح ٢٤ [٥] عن الإمام العسكري عنه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج ٤ ص ٣٠٣ ح ٣١. [٦]

٣- (٣). رجال الكشي: ج ١ ص ٣٣٦ ح ١٩١ [٧] عن أبي خالد الكابلي، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢٨٨ ح ٤٤. [٨]

فصل دوم: بیزاری اهل بیت از غالیان

۱۳۱۸. امام علی (علیه السلام): بار خدایا! من از غالیان بیزارم، همان گونه که عیسی بن مریم از نصارا بیزار بود. بار خدایا! برای همیشه آنان را بی یاور گذار و هیچ یک از آنان را یاری نرسان.

۱۳۱۹. امام علی (علیه السلام): ما را از مرز بندگی فراتر نبرید. آن گاه هر چه خواستید، [در فضیلت ما] بگویید که باز هم کم گفته اید [و حقّ مطلب را ادا نکرده اید]. مبادا همچون نصارا غلو کنید، که من از غلو کنندگان، بیزارم.

۱۳۲۰. امام زین العابدین (علیه السلام): یهود، عزیر را چندان دوست داشتند که در باره او گفتند آنچه گفتند [و با این حرف ها کار را به جایی رساندند] که نه عزیر از آنان است و نه آنان از عزیرند. نصارا نیز عیسی را چندان دوست داشتند که در باره او گفتند آنچه گفتند.

پس نه عیسی از آنان است و نه آنان از عیسی هستند.

در باره ما نیز همین شیوه پیموده خواهد شد. گروهی از شیعیان ما، آن قدر ما را دوست خواهند داشت که در باره ما همان چیزی را می گویند که یهود در باره عزیر و نصارا در باره عیسی بن مریم گفتند. این گروه، از ما نیستند و ما نیز از آنان نیستیم.

۱۳۲۱. عیون أخبار الرضا (علیه السلام) - به نقل از عبد السلام هروی - : به امام رضا (علیه السلام) گفتم: ای پسر پیامبر خدا! این چه مطالبی است که مردم از قول شما نقل می کنند؟

الرّضا (عليه السلام) [يأبى رسول الله (صلى الله عليه وآله)، ما شئ يحكيه عنكم الناس؟ قال: وما هو؟ قلت:

يقولون إنكم تدعون أن الناس لكم عبيد. فقال: اللهم فاطر السماوات والأرض عالم الغيب والشهادة، أنت شاهد بأبى لم أقل ذلك قط ولا سمعت أحدا من آبائى قاله قط، وأنت العالم بما لنا من المظالم عند هذه الأمه، وإن هذه منها.

ثم أقبل على فقال لى: يا عبد السلام، إذا كان الناس كلهم عبيدنا على ما حكوه عنا فممن نبيعهم؟ قلت: يأبى رسول الله، صدقت.

ثم قال: يا عبد السلام، أملكرك أنت لما أوجب الله تعالى لنا من الولايه كما ينكره غيرك؟ قلت: معاذ الله، بل أنا مقر بولاييتكم. (1)

١٣٢٢. عيون أخبار الرضا (عليه السلام) عن الحسن بن الجهم: حضررت مجلس المأمون يوماً وعنده علي بن موسى الرضا (عليه السلام) وقد اجتمع الفقهاء وأهل الكلام من الفرق المختلفه... قال له المأمون: يا أبا الحسن، بلغنى أن قوماً يعلون فيكم ويتجاوزون فيكم الحد.

فقال الرضا (عليه السلام): خدثنى أبى موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه الحسين بن علي، عن أبيه علي بن أبي طالب عليهم السلام قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): لا ترفعونى فوق حقى، فإن الله تبارك وتعالى اتخذنى عبداً قبل أن يتخذنى نبياً، قال الله تبارك وتعالى: «ما كان لبشر أن يؤتيه الله الكتاب والحكم والثبوة ثم يقول للناس كونوا بعباداً لى من دون الله ولكن كونوا ربانيين بما كنتم تعلمون الكتاب وبما كنتم تدرسون * ولا يأمركم أن تتخذوا الملائكة والنبيين أرباباً أ يأمركم بالكفر بعد إذ أنتم مسلمون» ٢.

قال علي (عليه السلام): يهلك فى اثنان ولا ذنب لى: محب مفراط ومبغض مفراط، وأنا

ص: ١٠٨٣

١- (١). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ١٨٤ ح ٤، [١] بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢٤٨ ح ١٠. [٢]

فرمود: «چه می گویند؟».

گفتم: می گویند شما ادعا می کنید که مردم، بندگان شما هستند.

فرمود: «ای خدای آفریننده آسمان ها و زمین و ای دانای نهان و آشکار! تو گواهی که من هرگز چنین سخنی نگفته ام و هیچ گاه از هیچ یک از پدرانم نیز نشنیده ام که چنین حرف هایی بزنند و [خدایا!] تو می دانی که این امت، چه ستم ها به ما کرده اند و این [نسبت دروغ] نیز یکی از آنهاست».

امام (علیه السلام) سپس رو به من کرد و فرمود: «ای عبد السلام! اگر مردم، آن گونه که از قول ما نقل می کنند، بنده ما هستند، پس آنان را از چه کسی می خریم؟».

گفتم: ای پسر پیامبر خدا! راست می فرماید.

سپس فرمود: «ای عبد السلام! آیا تو هم مانند دیگران منکری که خداوند متعال، ولایت ما را واجب ساخته است؟».

گفتم: پناه به خدا! من به ولایت شما اقرار دارم.

۱۳۲۲. عیون أخبار الرضا (علیه السلام) - به نقل از حسن بن جهم - روزی در انجمن مأمون حاضر بودم و علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نیز نزد او بود و فقیهان و متکلمان فرقه های مختلف، جمع بودند... مأمون به ایشان گفت: شنیده ام که گروهی در باره شما غلو می کنند و نسبت به شما پا را از حد فراتر می گذارند.

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «پدرم موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن الحسین، از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن ابی طالب علیهم السلام حدیث کرد که فرمود: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: "مرا از آنچه سزاوارم، فراتر نبرید؛ زیرا خداوند - تبارک و تعالی - پیش از آن که مرا پیامبر قرار دهد، بنده خود قرار داد." خدای - تبارک و تعالی - فرموده است: «هیچ بشری را نسزد که خدا، به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد، سپس او به مردم بگوید: به جای خدا، بنده من باشید؛ بلکه [باید بگوید]: به سبب آن که کتاب [آسمانی] تعلیم می دادید و از آن رو که درس می خواندید، علمای دین باشید. و [نیز] شما را فرمان نخواهد داد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی گیرید. آیا پس از آن که سر به فرمان [خدا] نهاده اید، [باز] شما را به کفر و اوستاد می دارد؟!». علی (علیه السلام) فرمود: "در باره من، دو گروه به هلاکت می رسند، در حالی که تقصیر من نیست: دوست افراطی

أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِمَّنْ يَغْلُو فِيْنَا وَيَرْفَعُنَا فَوْقَ حَدِّنَا كِبْرَاءَهُ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ (عليه السلام) مِنَ النَّصَارَى، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ * مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» ١، وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ» ٢، وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ» ٣ وَمَعْنَاهُ أَنَّهُمَا كَانَا يَتَغَوَّطَانِ، فَمَنْ ادَّعَى لِلْأَنْبِيَاءِ رُبُوبِيَّةً وَادَّعَى لِلْأَيْمَةِ رُبُوبِيَّةً أَوْ نُبُوَّةً أَوْ لغير الأئمة إمامةً، فَحَنُّ مِنْهُ بُرْءٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (١)

١٣٢٣. الإمام الرضا (عليه السلام) - كَانَ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ فَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنَ الَّذِينَ ادَّعَوْا لَنَا مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقِّ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا فِيْنَا مَا لَمْ نَقُلْهُ فِي أَنْفُسِنَا. اللَّهُمَّ لَكَ الْخَلْقُ وَمِنْكَ الْأَمْرُ، وَإِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ. اللَّهُمَّ أَنْتَ خَالِقُنَا وَخَالِقُ آبَائِنَا الْأَوْلِيْنَ وَآبَائِنَا الْآخِرِينَ، اللَّهُمَّ لَا تَلِيقُ الرَّبُوبِيَّةُ إِلَّا بِكَ، وَلَا تَصْلُحُ إِلَّا لِلَّهِهِ إِلَّا لَكَ، فَالْعَنِ النَّصَارَى الَّذِينَ صَغَّرُوا عَظَمَتَكَ، وَالْعَنِ الْمُضَاهِينَ لِقَوْلِهِمْ مِنْ بَرِيَّتِكَ.

اللَّهُمَّ إِنَّا عبيدك وأبناء عبيدك، لا نملك لأنفسنا ضراً ولا نفعاً ولا موتاً ولا حياةً ولا نشوراً. اللَّهُمَّ مَنْ زَعَمَ أَنَّنَا أربابٌ فَحَنُّ إِلَيْكَ مِنْهُ بُرْءٌ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ إِلَيْنَا الْخَلْقَ

ص: ١٠٨٥

١- (٤). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٢٠٠ و ٢٠١ ح ١، [١] بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ١٣٤ ح ٦. [٢]

و دشمن افراطی و من به پیشگاه خدای-تبارک و تعالی-اعلام بیزاری می کنم از کسی که در باره ما غلو کند و ما را از حدّمان فراتر برد،همان گونه که عیسی بن مریم (علیه السلام) از نصارا بیزاری جست." خداوند متعال فرموده است: «و [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: ای عیسی بن مریم! آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را همچون دو خدا به به جای خداوند پرستید؟ گفت: منزّهی تو! مرا نزدیک که [در باره خویشتن،] چیزی را که حقّ من نیست، بگویم. اگر آن را گفته بودم، قطعاً آن را می دانستی. آنچه در نفس من است، تو می دانی و آنچه در ذات توست، من نمی دانم، چرا که تو خود، دانای رازهای نهانی. من جز آنچه را بیدان فرمانم دادی، به آنان نگفتم، [گفته ام] که: خدا، پروردگار من و پروردگار خود را عبادت کنید و تا وقتی در میانشان بودم، بر آنان گواه بودم. پس چون روح مرا گرفتی، تو خود بر آنان، نگهبان بودی و تو بر همه چیز، گواهی» و فرموده است: «مسیح از این که بنده خدا باشد، هرگز امتناع نمی ورزد و فرشتگان مقرب نیز [امتناع ندارند]» و فرموده است: «مسیح پسر مریم، جز پیامبری نبود که پیش از او [نیز] پیامبرانی آمده بودند و مادرش زنی بسیار راستگو بود. هر دو غذا می خوردند»؛ یعنی: هر دو، قضای حاجت می کردند. پس هر که برای پیامبران، ادّعی ربوبیت و برای امامان، ادّعی ربوبیت یا نبوت و برای غیر امامان، ادّعی امامت کند، ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم».

۱۳۲۳. امام رضا (علیه السلام) - در دعای خود می فرمود: -بار خدایا! من [به خودی خود] فاقد حرکت و نیرویم؛ زیرا هیچ توان و نیرویی جز از سوی تو نیست. بار خدایا! من از کسانی که در حقّ ما چیزی را ادّعا می کنند که سزاوار ما نیست، به درگاه تو بیزاری می جویم. بار خدایا! من از کسانی که در باره ما مطالبی می گویند که ما خود در حقّ خویش نگفته ایم، به درگاه تو اعلام بیزاری می کنم. بار خدایا! آفریدگار، تویی و فرمان روا تو. تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جویم. بار خدایا! تویی آفریدگار ما و آفریدگار پدران نخستین و پدران آخرین ما. بار خدایا! ربوبیت، سزاوار کسی جز تو نیست و الوهیت، شایسته کسی جز تو نیست. پس لعن خود را نثار نصارا کن که عظمت تو را پایین آوردند و لعن خود را نثار دیگر مردمانی کن که اعتقادی همچون آنان دارند.

بار خدایا! ما بندگان تو و زاده بندگان تو هستیم. نه مالک سود و زیانی در حقّ خود هستیم و نه اختیار مرگ و زندگی و حشر و نشر خود را داریم. بار خدایا! هر کس بگوید

وَعَلَيْنَا الرِّزْقَ فَنَحْنُ إِلَيْكَ بُرَاءٌ مِنْهُ كِبْرَاءَهُ عِيسَى (عليه السلام) مِنَ النَّصَارَى. اللَّهُمَّ إِنَّا لَمْ نَدْعُهُمْ إِلَى مَا يَزْعُمُونَ، فَلَا تُؤَاخِذْنَا بِمَا يَقُولُونَ، وَاعْفِرْ لَنَا مَا يَزْعُمُونَ، وَ«رَبِّ لَا تَذَرْنَا عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا * إِنَّكَ إِن تَذَرُهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» ١. (١)

ص: ١٠٨٧

١- (٢). الاعتقادات للصدوق: ص ٩٩، [١] بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٣٤٣ ح ٢٥. [٢]

ما خدا هستیم، به پیشگاه تو از او بیزاری می جوئیم و هر کس معتقد باشد که کار آفریدن و روزی دادن، در دست ماست، به پیشگاه تو از او اعلام بیزاری می کنیم، همان گونه که عیسی (علیه السلام) از نصارا بیزاری جست. بار خدایا! ما آنان را به چنین عقایدی فرا نخوانده ایم. پس به واسطه عقاید و گفته های آنان، ما را مؤاخذه مفرما و آنچه را در باره ما می گویند، بر ما ببخش و «پروردگارا! هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار؛ زیرا اگر آنان را باقی بگذاری، بندگانت را گم راه می سازند و جز پلیدکار ناسپاس نزنند» .

ص: ۱۰۸۸

١٣٢٤. رسول الله (صلى الله عليه و آله): صِنْفَانِ مِنَ أُمَّتِي لَا نَصِيبَ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ: النَّاصِبُ لِأَهْلِ بَيْتِي حَرْبًا، وَغَالٍ فِي الدِّينِ مَارِقٌ مِنْهُ. (١)

١٣٢٥. الإمام الصادق (عليه السلام): أَدْنَى مَا يَخْرُجُ بِهِ الرَّجُلُ مِنَ الْإِيمَانِ أَنْ يَجْلِسَ إِلَى غَالٍ فَيَسْتَمِعَ إِلَى حَدِيثِهِ وَبُصَيَّةِ دَقَّةِ عَلِيٍّ قَوْلِهِ، إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) قَالَ: صِنْفَانِ مِنَ أُمَّتِي لَا نَصِيبَ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ: الْغُلَاةُ، وَالْقَدْرِيَّةُ. (٢)

١٣٢٦. عنه (عليه السلام) - لِلْمُفْضَلِ بْنِ مَزِيدٍ بَعْدَ مَا ذَكَرَ أَصْحَابَ أَبِي الْخَطَّابِ وَالْغُلَاةَ -: يَا مُفْضَلُ، لَا تُتْقَاعِدُوهُمْ، وَلَا تَوَاكِلُوهُمْ، وَلَا تُشَارِبُوهُمْ، وَلَا تُصَافِحُوهُمْ، وَلَا تُؤَاثِرُوهُمْ (٣). (٤)

١٣٢٧. عنه (عليه السلام): لَعَنَ اللَّهُ الْمُغْيِرَةَ بْنَ سَعِيدٍ، إِنَّهُ كَانَ يَكْذِبُ عَلَيَّ أَبِي، فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ.

ص: ١٠٨٩

١- (١). كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ٤٠٨ ح ٤٤٢٥، وراجع: قرب الإسناد: ص ٦٤ ح ٢٠٤ [١] والمعجم الكبير: ج ٢٠ ص ٢١٤ ح ٤٩٦.

٢- (٢). الخصال: ص ٧٢ ح ١٠٩ عن علي بن سالم عن أبيه، بحار الأنوار: ج ٥ ص ٨ ح ٩. [٢]

٣- (٣). رجال الكشي: ج ٢ ص ٥٨٦ ح ٥٢٥ [٣] عن المفضل بن مزيد، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢٩٦ ح ٥٥، [٤] وراجع: عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٢٠٢ ح ٢.

٤- (٤). قال السيد الميرداماد في تعليقه في هامش المصدر: قوله (عليه السلام) «و لا- تؤاثرهم» بالهمز على المفاعله من الأثر، بمعنى الخبر؛ أي لا- تحادثهم و لا- تعاوضهم بالآثار والأخبار. وفي نسخه «و لا توارثهم» على المفاعله من الوراثة؛ أي لا تواصلوهم بالمصاهرة الموجهة للتوارث.

۱۳۲۴. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): دو گروه از امت من اند که بهره ای از اسلام ندارند: کسانی که در برابر اهل بیتم پرچم دشمنی برافرازند و کسانی که در دین غلو کنند و پا از مرز آن بیرون گذارند.

۱۳۲۵. امام صادق (علیه السلام): کمترین چیزی که آدمی را از ایمان خارج می سازد، این است که نزد غالی مذهب بنشیند و به سخنانش گوش دهد و گفته اش را تأیید کند. پدرم، از پدرش، از جدش علیهم السلام برایم روایت کرد که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «دو گروه از امت من اند که بهره ای از اسلام ندارند: غالی مذهبان و قدریه».

۱۳۲۶. امام صادق (علیه السلام) - به مفضل بن مزید که از پیروان ابو خطاب و غالی مذهبان، سخن به میان آورد - ای مفضل! با آنان هم نشینی نکن و در سر یک سفره با آنان غذا مخور و با آنها دست نده و با آنان به هم سخنی [و مبادله اخبار] مپرداز.

۱۳۲۷. امام صادق (علیه السلام): خدا، مغیره بن سعید را لعنت کند! او به پدرم دروغ می بست و خداوند، داغی آهن (طعم شمشیر) را به او چشانند. لعنت خدا بر کسی که در باره ما

لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَالَ فِيْنَا مَا لَا نَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ أزالَنَا عَنِ الْعُبُودِيَّةِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنَا، وَإِلَيْهِ مَأْتِنَا وَمَعَادُنَا وَبِيَدِهِ نَوَاصِينَا. (١)

١٣٢٨. عيون أخبار الرضا (عليه السلام) عن أبي هاشم الجعفرى: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا (عليه السلام) عَنِ الْعُلَاةِ وَالْمُفَوِّضَةِ، فَقَالَ: الْعُلَاةُ كُفَّارٌ وَالْمُفَوِّضَةُ مُشْرِكُونَ، مَنْ جَالَسَهُمْ أَوْ خَالَطَهُمْ أَوْ آكَلَهُمْ أَوْ شَارَبَهُمْ، أَوْ وَاصَلَهُمْ أَوْ زَوَّجَهُمْ أَوْ تَزَوَّجَ مِنْهُمْ، أَوْ آمَنَهُمْ أَوْ ائْتَمَنَهُمْ عَلَى أَمَانِهِ، أَوْ صَدَّقَ حَدِيثَهُمْ أَوْ أَعَانَهُمْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ، خَرَجَ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَوَلَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَوَلَايَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ. (٢)

١٣٢٩. الإمام الرضا (عليه السلام) لحسين بن خالد: مَنْ قَالَ بِالتَّشْبِيهِ وَالْجَبْرِ فَهُوَ كَافِرٌ مُشْرِكٌ، وَنَحْنُ مِنْهُ بُرَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. يَا بْنَ خَالِدٍ، إِنَّمَا وَضَعَ الْأَخْبَارَ عَنَّا فِي التَّشْبِيهِ وَالْجَبْرِ، الْعُلَاةُ الَّذِينَ صَغَرُوا عَظَمَةَ اللَّهِ، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا، وَمَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ عَادَانَا، وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ وَالَانَا، وَمَنْ وَصَلَهُمْ فَقَدْ قَطَعْنَا، وَمَنْ قَطَعَهُمْ فَقَدْ وَصَلْنَا، وَمَنْ جَفَاهُمْ فَقَدْ بَرَّانَا، وَمَنْ بَرَّاهُمْ فَقَدْ جَفَانَا، وَمَنْ أَكْرَمَهُمْ فَقَدْ أَهَانَنَا، وَمَنْ أَهَانَهُمْ فَقَدْ أَكْرَمَنَا، وَمَنْ قَبَلَهُمْ فَقَدْ رَدَدْنَا، وَمَنْ رَدَدَهُمْ فَقَدْ قَبَلْنَا، وَمَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهِمْ فَقَدْ أَسَاءَ إِلَيْنَا، وَمَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِمْ فَقَدْ أَحْسَنَ إِلَيْنَا، وَمَنْ صَدَّقَهُمْ فَقَدْ كَذَّبْنَا، وَمَنْ كَذَّبَهُمْ فَقَدْ صَدَّقْنَا، وَمَنْ أَعْطَاهُمْ فَقَدْ حَرَمْنَا، وَمَنْ حَرَمَهُمْ فَقَدْ أَعْطَانَا.

يَا بْنَ خَالِدٍ، مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا فَلَا يَتَّخِذَنَّ مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا. (٣)

ص: ١٠٩١

١- (١). رجال الكشي: ج ٢ ص ٥٩٠ ح ٥٤٢ ص ٤٨٩ ح ٤٠٠، [١] بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢٩٧ ح ٥٩، [٢] وراجع: بصائر الدرجات: ص ٤٦٠ ح ٤. [٣]

٢- (٢). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٢٠٣ ح ٤، [٤] بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢٧٣ ح ١٩. [٥]

٣- (٣). التوحيد: ص ٣٦٤ ح ١٢، عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ١٤٣ ح ٤٥، [٦] الاحتجاج: ج ٢ ص ٤٠٠ ح ٣٠٦،

[٧] روضه الواعظين: ص ٤٣ وفيه صدره إلى «أبغضنا» وليس فيه «والجبر»، بحار الأنوار: ج ٣ ص ٢٩٤ ح ١٨. [٨]

چیزهایی بگوید که ما خود نمی‌گوییم [و چنان اعتقادی نداریم]! لعنت خدا بر کسی که ما را بنده خدا نداند؛ خدایی که ما را آفریده و بازگشت و معاد ما به سوی اوست و زمام اختیار ما، در کف اوست!

۱۳۲۸. عیون أخبار الرضا (علیه السلام) - به نقل از ابو هاشم جعفری - از امام رضا (علیه السلام) در باره غالیان و مفوضه (معتقدان به تفویض، در مقابل جبریّه) پرسیدم. فرمود: «غالیان، کافرند و مفوضه، مشرک».

هر کس با آنان هم نشینی یا آمیزش کند یا با آنان بر سر یک سفره بنشیند یا رابطه برقرار کند یا به آنان زن دهد یا از آنان زن بگیرد یا امانت‌دارشان شود یا به آنان امانت سپارد یا سخنان را تصدیق کند یا با نیم کلمه ای یاری شان رساند، از ولایت خدای عز و جل و ولایت پیامبر خدا و ولایت ما اهل بیت خارج می‌شود».

۱۳۲۹. امام رضا (علیه السلام) - به حسین بن خالد - هر که معتقد به تشبیه و جبر باشد، کافر و مشرک است و ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم. ای پسر خالد! غالیان، اخبار مربوط به تشبیه و جبر را از قول ما جعل کرده اند؛ همانان که عظمت خدای بزرگ را پایین آورده اند. پس هر که دوستدار آنان باشد، دشمن ماست و هر که دشمن آنان باشد، دوستدار ماست. هر که به آنان محبت ورزد، با ما دشمنی کرده است و هر که با آنان دشمنی کند، به ما محبت ورزیده است. هر که با آنان پیوند برقرار کند، از ما بریده است و هر که از آنان ببرد، با ما پیوند برقرار کرده است. هر که به آنان جفا کند، به ما نیکی کرده و هر که به آنان نیکی کند، به ما جفا کرده است. هر که به آنان احترام گذارد، به ما بی احترامی کرده است و هر که به آنان بی احترامی کند، به ما احترام گذاشته است. هر که آنان را بپذیرد، دست رد به سینه ما زده است و هر که دست رد به سینه آنان زند، ما را پذیرفته است. هر که به آنان خوبی کند، به ما بدی کرده است و هر که به آنان بدی کند، به ما خوبی کرده است. هر که آنان را تصدیق کند، ما را تکذیب کرده است و هر که آنان را تکذیب کند، ما را تصدیق کرده است. هر که به آنان عطا کند، ما را محروم کرده است و هر که آنان را محروم کند، به ما عطا کرده است.

ای پسر خالد! کسی که شیعه ماست، هرگز از این جماعت، دوست و یآوری برای خود نمی‌گیرد.

١٣٣٠. رسول الله (صلى الله عليه وآله): يا عليُّ، إنَّ فيكَ مَثَلًا مِنْ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ: أَحَبَّهُ قَوْمٌ فَأَفْرَطُوا فِي حُبِّهِ فَهَلَكُوا فِيهِ، وَأَبْغَضَهُ قَوْمٌ فَأَفْرَطُوا فِي بُغْضِهِ فَهَلَكُوا فِيهِ، وَاقْتَصَدَ فِيهِ قَوْمٌ فَنَجَّوْا. (١)

١٣٣١. مسند ابن حنبل عن ربيعه بن ناجذ: قال علي (عليه السلام): قال لي النبي (صلى الله عليه وآله): فيك مثل من عيسى، أبغضته اليهود حتى بهتوا أمه، وأحبتته النصارى حتى أنزلوه بالمنزلة التي ليس به.

ثم قال (عليه السلام): يهلك في رجُلانٍ: مُحِبٌّ مَفْرُطٌ يُفَرِّطُنِي بِمَا لَيْسَ فِيَّ، وَمُبْغِضٌ يَحْمِلُهُ شَتَانِي عَلَيَّ أَنْ يَبْهَتَنِي. (٢)

ص: ١٠٩٣

-
- ١- (١). الأُمالي للطوسي: ص ٣٤٥ ح ٧٠٩ [١] عن عبيد الله بن علي عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام، تفسير فرات: ص ٤٠٤ ح ٥٤٠ [٢] عن ربيعه بن ناجذ عن الإمام علي (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه وآله)، كشف الغمّة: ج ١ ص ٣٢١ [٣] عن الإمام علي (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه وآله) وكلاهما نحوه وليس فيهما ذيله من «واقصد»، بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٣١٩ ح ١٤؛ [٤] الاستيعاب: ج ٣ ص ٢٢٣ الرقم ١٨٧٥ [٥] عن علقمه من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام، شواهد التنزيل: ج ٢ ص ٢٣٥ ح ٨٧٠ [٦] عن زاذان عن الإمام علي (عليه السلام) وكلاهما نحوه، كنز العمال: ج ٢ ص ٥٠٠ ح ٤٥٩٦.
- ٢- (٢). مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٣٣٦ ح ١٣٧٦، [٧] المستدرک على الصحيحين: ج ٣ ص ١٣٣ ح ٤٦٢٢، مسند أبي يعلى: ج ١ ص ٢٧٤ ح ٥٣٠ كلاهما نحوه، كنز العمال: ج ١٣ ص ١٢٥ ح ٣٦٣٩٩؛ الأُمالي للطوسي: ص ٢٥٦ ح ٤٦٢، [٨] الغارات: ج ٢ ص ٥٨٩ [٩] كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٤ ص ٣٦١ ح ١١٧٦، [١٠] وراجع: عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٦٣ ح ٢٦٣.

۱۳۳۰. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ای علی! تو در یک مورد، همانند عیسی بن مریم خواهی شد: عده ای دوستدار او شدند و در این دوستی، چندان زیاده روی کردند که تباه شدند و گروهی با او دشمنی کردند و در این دشمنی، راه افراط پیمودند و در نتیجه تباه گشتند و جماعتی هم در باره او راه اعتدال در پیش گرفتند و رستند.

۱۳۳۱. مسند ابن حنبل - به نقل از ربیع بن ناجذ - امام علی (علیه السلام) فرمود: «پیامبر (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: "تو در یک مورد حکایت عیسی را خواهی داشت: یهود تا بدان جا با او دشمنی ورزیدند که به مادرش تهمت زدند و نصارا چندان دوستش داشتند که او را به مقامی که سزاوارش نبود، رساندند"».

سپس فرمود: «در باره من، دو کس تباه می شوند: دوستدار افراطی که از من ستایش های بی جا کند و دشمنی که عداوتش با من، او را وا دارد که به من بهتان زند».

١٣٣٢. الإمام عليّ (عليه السلام): يَهْلِكُ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَرِيقَانِ: مُحِبُّ مَطْرٍ، وَبَاهِتٌ مُفْتَرٍ. (١)

١٣٣٣. عنه (عليه السلام): يَهْلِكُ فِي رَجُلَانِ: مُفْرِطٌ غَالٍ، وَمُبْغِضٌ قَالٍ. (٢)

١٣٣٤. عنه (عليه السلام) - فِي خُطْبَتِهِ -: سَيَهْلِكُ فِي صِنْفَيْنِ: مُحِبُّ مَفْرُطٍ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَمُبْغِضٌ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَخَيْرُ النَّاسِ فِي حَالِ الْأَوْسَطِ فَالزَّمُوهُ. (٣)

ص: ١٠٩٥

١- (١). السنّة لابن أبي عاصم: ص ٤٧٠ ح ١٠٠٥ عن النّزال بن سبرة، المصنّف لعبد الرزّاق: ج ١١ ص ٣١٨ ح ٢٠٦٤٧ عن ابن سيرين نحوه، كنز العمّال: ج ١١ ص ٣٢٥ ح ٣١٦٤١؛ نهج البلاغه: الحكمة ٤٦٩، [١] خصائص الأئمّه: ص ١٢٤، [٢] الغارات: ج ٢ ص ٥٨٨ [٣] كها نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٤ ص ٣٤٤ ح ١١٦٧. [٤]

٢- (٢). فضائل الصحابه لابن حنبل: ج ٢ ص ٥٧١ ح ٩٦٤ عن أبي مريم، كنز العمّال: ج ١١ ص ٣٢٦ ح ٣١٦٤٤؛ نهج البلاغه: الحكمة ١١٧، [٥] خصائص الأئمّه: ص ١٢٤ [٦] وفيهما «محبّ» بدل «مفرط»، العمده: ص ٢١٢ ح ٣٢٧ عن أبي مريم بزياده «محبّ» قبل «مفرط»، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢٨٥ ح ٣٦، [٧] وراجع: الأمالى للطوسى: ص ٦٢٦ ح ١٢٩٢.

٣- (٣). نهج البلاغه: الخطبه ١٢٧، [٨] المناقب للكوفى: ج ٢ ص ٢٨٣ ح ٧٤٧ [٩] وص ٤٧١ ح ٩٦٦ كلاهما عن حجه بن عدى نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٣ ص ٣٧٣ ح ٦٠٤. [١٠]

۱۳۳۲. امام علی (علیه السلام): دو گروه در باره ما اهل بیت، تباه می شوند: دوستداری که در مدح و ستایش ما زیاده روی کند و دشمنی که به ما تهمت و افترا بندد.

۱۳۳۳. امام علی (علیه السلام): دو کس در باره من، تباه می شوند: یکی [دوست] افراطی غالی مذهب و دیگری دشمن کینه توز.

۱۳۳۴. امام علی (علیه السلام) - در یکی از سخنرانی هایش - به زودی، دو گروه در باره من، تباه می شوند: یکی دوستدار افراطی که دوستی اش [با من]، او را از راه حق دور می سازد و دیگری دشمن افراطی که دشمنی اش [با من]، او را به ناحق، می کشاند. بهترین حالت را نسبت به من مردمی دارند که راه میانه را برگزینند. با اینان، همراهی کنید.

ص: ۱۰۹۶

١٣٣٥. عيون أخبار الرضا (عليه السلام) عن إبراهيم بن أبي محمود: قُلْتُ لِلرَّضَا (عليه السلام): يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّ عِنْدَنَا أَخْبَاراً فِي فَضَائِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَفَضْلِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَهِيَ مِنْ رِوَايَةِ مُخَالَفِيكُمْ وَلَا نَعْرِفُ مِثْلَهَا عِنْدَكُمْ، أَفَنَدِينُ بِهَا؟ فَقَالَ: يَا بَنَ أَبِي مَحْمُودٍ، لَقَدْ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَالَ: مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ، وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ إبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إبْلِيسَ.

ثُمَّ قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): يَا بَنَ أَبِي مَحْمُودٍ، إِنَّ مُخَالَفِينَ وَضَعُوا أَخْبَاراً فِي فَضَائِلِنَا وَجَعَلُوهَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْسَامٍ: أَحَدُهَا الْغُلُوفُ، وَثَانِيهَا التَّقْصِيرُ فِي أَمْرِنَا، وَثَالِثُهَا التَّصْرِيحُ بِمِثَالِبِ أَعْدَائِنَا، فَإِذَا سَمِعَ النَّاسُ الْغُلُوفَ فِينَا كَفَرُوا شِيعَتَنَا وَنَسَبُوا إِلَيْنَا الْقَوْلَ بِرُبُوبِيَّتِنَا، وَإِذَا سَمِعُوا التَّقْصِيرَ اعْتَقَدُوهُ فِينَا، وَإِذَا سَمِعُوا مِثَالِبَ أَعْدَائِنَا بِأَسْمَائِهِمْ ثَلَبُونَا بِأَسْمَائِنَا، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» ١ .

يَا بَنَ أَبِي مَحْمُودٍ، إِذَا أَخَذَ النَّاسُ يَمِينًا وَشِمَالًا فَالْزَمَ طَرِيقَتَنَا، فَإِنَّ مَنْ لَزَمَنَا

۱۳۳۵. عیون أخبار الرضا (علیه السلام) - به نقل از ابراهیم بن ابی محمود: - به امام رضا (علیه السلام) گفتم: ای پسر پیامبر خدا! نزد ما اخباری در فضایل امیر مؤمنان و فضیلت شما اهل بیت هست که مخالفان شما روایت کرده اند و امثال این اخبار را ما از شما نشنیده ایم. آیا آنها را بپذیریم؟

فرمود: «ای پسر ابو محمود! پدرم از قول پدرش از جدش علیهم السلام به من خبر داد که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: "هر کس به گوینده ای گوش سپارد، بی گمان، او را اطاعت کرده است. پس اگر آن گوینده، از خدای عز و جل بگوید، شنونده، خدا را اطاعت کرده است و اگر گوینده، از شیطان بگوید، شنونده شیطان را اطاعت کرده است."»

سپس امام رضا (علیه السلام) فرمود: «ای پسر ابو محمود! مخالفان ما، اخباری در فضایل ما ساخته اند که به سه دسته تقسیم می شوند: یکی اخبار غلوآمیز، دیگری اخباری که در حق ما کوتاه آمده اند و سوم، اخباری که از دشمنان ما به صراحت اسم می برند و عیب هایشان را بازگو می کنند. مردم، چون اخباری را که در باره ما غلو کرده اند، بشنوند، شیعیان را تکفیر می کنند و اعتقاد به خدا بودن ما را به آنان نسبت می دهند و هر گاه اخباری را که در حق ما کوتاهی کرده اند، بشنوند، آنها را در حق ما باور می کنند و هر گاه اخباری را که از دشمنان ما به صراحت اسم می برند و بدگویی می کنند، بشنوند، به ما بی حرمتی می کنند. خداوند عز و جل می فرماید: «و آنها که جز خدا را می خوانند، دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی و به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد.»

ای پسر ابو محمود! هر گاه مردم به چپ و راست رفتند، تو راه ما را در پیش گیر؛

لَزِمْنَاهُ وَمَنْ فَارَقَنَا فَارَقْنَا. إِنَّ أَدْنَى مَا يُخْرَجُ بِهِ الرَّجُلُ مِنَ الْإِيمَانِ أَنْ يَقُولَ لِلْحَصَاةِ: هَذِهِ نَوَاهُ، ثُمَّ يَدِينُ بِدِلِكَ وَيَتَّبِعَ مَنْ خَالَفَهُ. يَا
بْنَ أَبِي مَحْمُودٍ، احْفَظْ مَا حَدَّثْتُكَ بِهِ، فَقَدْ جَمَعْتُ لَكَ فِيهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (١)

ص: ١٠٩٩

١- (١). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ٣٠٤ ح ٦٣، [١] بشاره المصطفى: ص ٢٢١، [٢] بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٣٩ ح
١. [٣]

زیرا هر که با ما باشد، ما با او هستیم و هر کس از ما جدا شود، از او جدا می شویم.

کمترین چیزی که آدمی به سبب آن از ایمان خارج می شود، این است که به سنگ ریزه بگوید: این، هسته [ی میوه] است و بدان معتقد شود و از هر کسی که با این نظر او مخالفت کند، بیزاری جوید.

ای پسر ابو محمود! این حدیث را که به تو گفتم، حفظ [و مراقبت] کن؛ زیرا در آن، خیر دنیا و آخرت را برایت جمع کردم».

ص: ۱۱۰۰

زیرا هر که با ما باشد، ما با او هستیم و هر کس از ما جدا شود، از او جدا می شویم.

کمترین چیزی که آدمی به سبب آن از ایمان خارج می شود، این است که به سنگ ریزه بگوید: این، هسته [ی میوه] است و بدان معتقد شود و از هر کسی که با این نظر او مخالفت کند، بیزارى جوید.

ای پسر ابو محمود! این حدیث را که به تو گفتم، حفظ [و مراقبت] کن؛ زیرا در آن، خیر دنیا و آخرت را برایت جمع کردم».

ص: ۱۱۰۲

«فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي». ١.

الحديث

١٣٣٦. رسول الله (صلى الله عليه و آله): آلُ مُحَمَّدٍ كُلُّ تَقِيٍّ. (١)

١٣٣٧. المعجم الأوسط عن أنس: سِئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): مَنْ آلُ مُحَمَّدٍ؟ فَقَالَ: كُلُّ تَقِيٍّ. وَتَلَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): «إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ» ٣. (٢)

١٣٣٨. تفسير العياشي عن أبي عبيده: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): مَنْ أَحَبَّنَا فَهُوَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مِنْكُمْ!؟ قَالَ: مِنَّا وَاللَّهِ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام): «فَمَنْ تَبِعَنِي

ص: ١١٠٣

١- (٢). تاريخ الإسلام للذهبي: ج ١٠ ص ٤٨٨ الرقم ٤٠٦، [١] فتح الباري: ج ١١ ص ١٦١ ذيل ح ٦٣٥٨، الفردوس: ج ١ ص ٤١٨ ح ١٦٩٢ كلها عن أنس، تفسير القرطبي: ج ١٦ ص ٨١، [٢] الصواعق المحرقة: ص ٢٤١ كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام، كنز العمال: ج ٣ ص ٨٩ ح ٥٦٢٤.

٢- (٤). المعجم الأوسط: ج ٣ ص ٣٣٨ ح ٣٣٣٢، المعجم الصغير: ج ١ ص ١١٥، تاريخ الإسلام للذهبي: ج ١٠ ص ٤٨٨ الرقم ٤٠٦، فتح الباري: ج ١١ ص ١٦١ ذيل ح ٦٣٥٨ وليس فيهما ذيله، تفسير ابن كثير: ج ٣ ص ٥٩٢، [٣] كنز العمال: ج ٣ ص ٨٩ ح ٥٦٢٤.

قرآن

«پس هر که از من پیروی کند، او از من است.»

حدیث

۱۳۳۶. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر پرهیزگاری، از خاندان محمد است.

۱۳۳۷. المعجم الأوسط - به نقل از انس - از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) سؤال شد: خاندان محمد کیستند؟

فرمود: «هر پرهیزگاری.»

سپس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) این آیه را: «جز پارسایان، کسی متولی آن (مسجد الحرام) نمی تواند باشد» تلاوت کرد.

۱۳۳۸. تفسیر العیاشی - به نقل از ابو عبیده - امام باقر (علیه السلام) فرمود: «هر که ما را دوست بدارد، او از ما اهل بیت است.»

به ایشان گفته شد: ای پسر پیامبر خدا! از شماست؟!!

فرمود: «به خدا سوگند، از ماست. آیا نشنیده ای این سخن ابراهیم را که: «پس

ص: ۱۱۰۴

١٣٣٩. الإمام الباقر (عليه السلام): سَمِعْتُ أَبِي رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: ...مَنْ اتَّقَى مِنْكُمْ وَأَصْلَحَ فَهُوَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. قِيلَ لَهُ: مِنْكُمْ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟! قَالَ: نَعَمْ مِنَّا، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:

«وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» ٢، وَقَوْلَ إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي»! (٢)

١٣٤٠. معاني الأخبار عن صالح بن حماد عن الحسن بن موسى الوشاء البغدادي: كُنْتُ بِخُرَاسَانَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي مَجْلِسِهِ، وَزَيْدُ بْنُ مُوسَى حَاضِرٌ قَدْ أَقْبَلَ عَلَيَّ جَمَاعَةً فِي الْمَجْلِسِ يَفْتَخِرُ عَلَيْهِمْ وَيَقُولُ: نَحْنُ وَنَحْنُ، وَأَبُو الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مُقْبِلٌ عَلَيَّ قَوْمٌ يَحِدُّهُمْ، فَسَمِعَ مَقَالَ زَيْدٍ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا زَيْدُ، أَغَرَّكَ قَوْلُ بَقَالِي الْكُوفَةِ: إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَيْتَ فَرَجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَيَّ النَّارِ؟! وَاللَّهِ، مَا ذَلِكَ إِلَّا لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَوُلْدِ بَطْنِهَا خَاصَّةً، فَأَمَّا أَنْ يَكُونَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يُطِيعُ اللَّهَ وَيَصُومُ نَهَارَهُ وَيَقُومُ لَيْلَهُ وَتَعْصِيهِ أَنْتَ، ثُمَّ تَجِيئَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَوَاءً؟! لَمَأْنَتْ أَعَزُّ عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ! إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) كَانَ يَقُولُ: لِمَحْسِنِنَا كِفْلَانِ مِنَ الْأَجْرِ وَلِمُسِيئِنَا ضِعْفَانِ مِنَ الْعَذَابِ.

وَقَالَ الْحَسَنُ الْوَشَاءُ: ثُمَّ التَّفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ: يَا حَسَنُ، كَيْفَ تَقْرَأُونَ هَذِهِ الْآيَةَ:

«قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» ٤؟ فَقُلْتُ: مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقْرَأُ: «إِنَّهُ

ص: ١١٥

١- (١). تفسير العياشي: ج ٢ ص ٢٣١ ح ٣٢، [١] نزهة الناظر: ص ١٣٤ ح ١٩ عن أبان بن تغلب عن الإمام الحسين (عليه السلام) نحوه.

٢- (٣). دعائم الإسلام: ج ١ ص ٦٢، [٢] تفسير العياشي: ج ٢ ص ٢٣١ ح ٣٣، [٣] شرح الأخبار: ج ٣ ص ٤٧٧ ح ١٣٧٨ كلاهما عن محمد الحلبي نحوه.

هر که از من پیروی کند، او از من است؟!».

۱۳۳۹. امام باقر (علیه السلام): از پدرم شنیدم که می فرمود: «...هر یک از شما که پرهیزگار و درستکار باشد، او از ما اهل بیت است.» به ایشان گفته شد: ای پسر پیامبر خدا! از شماست؟!.

فرمود: «آری، از ماست. آیا نشنیده ای این سخن خدای عز و جل را که: «و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود» و این سخن ابراهیم را که: «پس هر که از من پیروی کند، او از من است»؟!».

۱۳۴۰. معانی الأخبار - به نقل از صالح بن حماد، از حسن بن موسی و شای بغدادی - من در خراسان در مجلس علی بن موسی الرضا علیهما السلام بودم و زید بن موسی (برادر امام) نیز حضور داشت. او رو به عده ای از مجلسیان کرده بود و بر آنان فخر می فروخت و می گفت: ما چنین و چنانیم.

امام رضا (علیه السلام) که مشغول سخن گفتن برای عده ای دیگر بود، سخنان زید را شنید.

رو به او کرد و فرمود: «ای زید! آیا این سخن سبزی فروشان کوفه تو را مغرور ساخته است که می گویند: فاطمه، دامن خود را پاک نگه داشت و از این رو، خداوند، آتش را بر ذریه او حرام کرد؟! به خدا سوگند که این، فقط اختصاص به حسن و حسین و فرزندی دارد که از شکم فاطمه علیها السلام زاییده شده باشد؛ اما این که موسی بن جعفر، خدا را اطاعت کند و روزها روزه بگیرد و شب ها را به عبادت گذراند و تو معصیت خدا کنی و سپس در روز قیامت، یک سان باشید، در این صورت، تو نزد خدای عز و جل عزیزتر از او خواهی بود! علی بن الحسین (علیه السلام) می فرمود: "برای نیکوکار ما، دو بهره از پاداش است و برای بدکردار ما، دو برابر عذاب".».

امام (علیه السلام) سپس رو به من کرد و فرمود: «ای حسن! این آیه: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» را چگونه قرائت می کنید؟».

گفتم: بعضی ها آن را «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» [به وصف «غیر» برای «عمل»] قرائت می کنند و برخی دیگر، «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» [به اضافه «عمل» به «غیر»] می خوانند.

عَمَلٌ غَيْرٌ صَالِحٍ» وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرٌ صَالِحٍ» ١، فَمَنْ قَرَأَ: «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرٌ صَالِحٍ» نَفَاهُ عَنِ أَبِيهِ، فَقَالَ (عليه السلام): كَلَّا، لَقَدْ كَانَ ابْنُهُ وَلَكِنَّ لَمَّا عَصَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَفَاهُ اللَّهَ عَنِ أَبِيهِ، كَمَا مَنْ كَانَ مِنْنا لَمْ يُطِعِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَلَيْسَ مِنْنا، وَأَنْتَ إِذَا أَطَعْتَ اللَّهَ فَأَنْتَ مِنْنا أَهْلَ الْبَيْتِ. (١)

راجع: ص ٥٣٦ (القسم الخامس/الفصل الثاني: صفه شيعتهم).

ص: ١١٠٧

١- (٢). معانى الأخبار: ص ١٠٦ ح ١، عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٢٣٢ ح ١، [١] بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٢٣٠ ح ٢.

[٢]

پس کسی که «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (به اضافه) قرائت می کند، او را از فرزندى نوح نفى مى کند.

امام (علیه السلام) فرمود: «هرگز! او فرزند نوح بود؛ امّا چون خدای عز و جل را نافرمانی کرد، خداوند، او را از پدرش نفی کرد. همین طور، هر يك از ما اهل بیت که خدای عز و جل را نافرمانی کند، از ما نیست و تو نیز چنانچه خداوند را فرمان بری، از ما اهل بیت هستی».

ر.ک: ص ۵۳۷ (بخش پنجم/فصل دوم: ویژگی شیعیان اهل بیت علیهم السلام).

ص: ۱۱۰۸

١٣٤١. رسول الله (صلى الله عليه و آله): مَنْ أَقْرَبَ بِالذُّلِّ طَائِعًا فَلَيْسَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. (١)

١٣٤٢. عنه (صلى الله عليه و آله): لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقَّرْ كَبِيرَنَا، وَلَمْ يَرْحَمِ صَغِيرَنَا، وَلَمْ يَعْرِفْ فَضْلَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (٢)

١٣٤٣. عنه (صلى الله عليه و آله): لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقَّرِ الْكَبِيرَ، وَيَرْحَمِ الصَّغِيرَ، وَيَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ. (٣)

١٣٤٤. عنه (صلى الله عليه و آله): أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ عَصَمَنَا اللَّهُ مِنْ أَنْ نَكُونَ مَفْتُونِينَ أَوْ فَاتِنِينَ أَوْ مُفْتَنِينَ أَوْ كَذَّابِينَ، أَوْ كَاهِنِينَ أَوْ سَاحِرِينَ، أَوْ عَاتِقِينَ أَوْ خَائِنِينَ، أَوْ زَاجِرِينَ أَوْ

ص: ١١٠٩

١- (١). تحف العقول: ص ٥٨، بحار الأنوار: ج ٧٧ ص ١٦٢ ح ١٨١؛ [١] معرفه السنن: ج ٧ ص ١٣ نحوه.

٢- (٢). جامع الأحاديث للقمي: ص ١١٢ عن طلحة بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، الكافي: ج ٢ ص ١٦٥ ح ٢

[٢] عن الإمام الصادق (عليه السلام) وليس فيه ذيله، الأمالى للمفيد: ص ١٨ ح ٦ عن محمد بن الحنفية، وفيه «حقنا» بدل «فضلنا أهل

البيت»، الجعفریات: ص ١٨٣ [٣] عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه و آله)، بحار الأنوار: ج ٧٥ ص ١٣٨

ح ٥٣؛ [٤] المعجم الكبير: ج ١١ ص ٣٥٥ ح ١٢٢٧٦ عن ابن عباس وفيه «لنا حقنا» بدل «فضلنا أهل البيت»، كنز العمال: ج ٣ ص ١٧٩

ح ٦٠٥٣.

٣- (٣). مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٥٥٤ ح ٢٣٢٩، [٥] سنن الترمذی: ج ٤ ص ٣٢٢ ح ١٩٢١، صحيح ابن حبان: ج ٢ ص ٢١١ ح

٤٦٤، المنتخب من مسند عبد بن حميد: ص ٢٠٢ ح ٥٨٦ كلها عن ابن عباس، الأدب المفرد: ص ١١٤ ح ٣٥٨ عن عبد الله بن

عمرو بن العاص وليس فيه ذيله من «ويأمر» وكلها نحوه، كنز العمال: ج ٣ ص ١٦٤ ح ٥٩٧٩.

فصل دوم: ویژگی کسانی که از اهل بیت نیستند

۱۳۴۱. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): هر کس با اختیار، تن به خواری دهد، از ما اهل بیت نیست.

۱۳۴۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): از ما نیست کسی که به سال خوردگان ما احترام نگذارد و با خردسالانمان مهربانی نکند و فضل و برتری ما اهل بیت را [به رسمیت] نشناسد.

۱۳۴۳. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): از ما نیست کسی که به بزرگ ترها احترام نگذارد و با کوچک ترها مهربان نباشد و امر به معروف و نهی از منکر نکند.

۱۳۴۴. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ای مردم! خداوند، ما اهل بیت را از این که فریب بخوریم، یا فریب بدهیم، یا فتنه انگیزی کنیم، یا دروغگو باشیم، یا پیشگویی کنیم، یا جادوگری کنیم، یا مانع تراشی کنیم، یا خیانتکار باشیم، یا با پرندگان فال بگیریم، یا بدعت گذار

ص: ۱۱۱۰

مُبْتَدِعِينَ، أَوْ مُرْتَابِينَ أَوْ صَادِقِينَ عَنِ الْخَلْقِ مُنَافِقِينَ، فَمَنْ كَانَ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ فَلَيْسَ مِنَّا وَلَا أَنَا مِنْهُ، وَاللَّهُ مِنْهُ بَرِيءٌ وَنَحْنُ مِنْهُ بُرَاءٌ، وَمَنْ بَرِيَ اللَّهُ مِنْهُ أَدْخَلَهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ. (١)

١٣٤٥. الإمام الرضا (عليه السلام): لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارُهُ بِوَائِقِهِ (٢). (٣)

١٣٤٦. رسول الله (صلى الله عليه و آله): لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّنَا. (٤)

١٣٤٧. عنه (صلى الله عليه و آله): لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا. (٥)

١٣٤٨. عنه (صلى الله عليه و آله): لَيْسَ مِنَّا مَنْ أَخْلَفَ بِالْأَمَانَةِ. (٦)

١٣٤٩. الإمام الصادق (عليه السلام): اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحْسِنِ مُجَاوَرَةَ مَنْ جَاوَرَهُ. (٧)

١٣٥٠. عنه (عليه السلام): لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُصَلِّ صَلَاةَ اللَّيْلِ. (٨)

ص: ١١١١

١- (١). تفسير فرات: ص ٣٠٧ ح ٤١٢ [١] عن ابن عباس، بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٣٧٦ ح ٨٥. [٢]

٢- (٢). البائقة: الداهية (لسان العرب: ج ١٠ ص ٣٠) [٣] بوق.

٣- (٣). عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٢٤ ح ٣ [٤] عن إبراهيم بن أبي محمود، بحار الأنوار: ج ٧٤ ص ١٥١ ح ٧، [٥] وراجع: عوالي اللآلي: ج ١ ص ٢٥٩ ح ٣٣. [٦]

٤- (٤). مسند ابن حنبل: ج ٥ ص ٥٤٤ ح ١٦٤٨٩ [٧] عن أبي بردة بن نيار، سنن ابن ماجه: ج ٢ ص ٧٤٩ ح ٢٢٢٤ وفيه «غش» بدل «غشنا»، المستدرک على الصحيحين: ج ٢ ص ١١ ح ٢١٥٣ كلاهما عن أبي هريره، كنز العمال: ج ٤ ص ٦٠ ح ٩٥١١؛ الكافي: ج ٥ ص ١٦٠ ح ١، [٨] تهذيب الأحكام: ج ٧ ص ١٢ ح ٤٨ كلاهما عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق (عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٧٤ ص ٢٤٤. [٩]

٥- (٥). كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ٢٧٣ ح ٣٩٨٦، عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ٢ ص ٢٩ ح ٢٦، [١٠] صحيفه الإمام الرضا (عليه السلام): ص ٨٦ ح ١٣ [١١] كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه و آله)، تحف العقول: ص ٤٢ وفيها بزياده «أو ضرّه أو ماكره» في آخره، بحار الأنوار: ج ١٠ ص ٣٦٧ ح ٤؛ [١٢] كنز العمال: ج ٣ ص ٥٤٦ ح ٧٨٢٥ نقلاً عن الرافعي عن الإمام عليّ (عليه السلام) بزياده «أو ضرّه أو ماكره» في آخره.

٦- (٦). الكافي: ج ٥ ص ١٣٣ ح ٧ [١٣] عن السكوني عن الإمام الصادق (عليه السلام).

٧- (٧). الكافي: ج ٢ ص ٦٦٨ ح ١١ [١٤] عن أبي الربيع الشامي.

٨- (٨). المقنع: ص ١٣١، [١٥] المقنع: ص ١١٩، روضه الواعظين: ص ٣٥٢ [١٦] وفيهما «شيعتنا» بدل «منا»، بحار الأنوار: ج ٨٧ ص ١٦٢ ح ٥٣.

باشیم، یا دست خوش شک [و تردید] شویم، یا از خَلق [خدا]، روی برتائیم و منافق باشیم، مصون داشته است. بنا بر این، هر کس چیزی از این صفات را دارا باشد، از ما نیست و من از او نیستم و خدا از او بیزار است و ما از او بیزاریم و هر که خدا از او بیزار باشد، وی را به دوزخ می بَرَد و چه بد جایگاهی است!

۱۳۴۵. امام رضا (علیه السلام): از ما نیست کسی که همسایه اش، از بدی های او در امان نباشد.

۱۳۴۶. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): از ما نیست کسی که با ما، از در فریب و خیانت، وارد شود.

۱۳۴۷. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): از ما نیست کسی که با مسلمانی، تَقَلُّب و دَغَلی کند.

۱۳۴۸. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): از ما نیست کسی که در امانت، خیانت کند.

۱۳۴۹. امام صادق (علیه السلام): بدانید از ما نیست کسی که برای همسایه خود، همسایه خوبی نباشد.

۱۳۵۰. امام صادق (علیه السلام): از ما نیست کسی که نماز شب نخواند.

١٣٥١. عنه (عليه السلام): لَيْسَ مِنَّا - وَلَا كِرَامَةً - مَنْ كَانَ فِي مِصْرٍ فِيهِ مِئَةُ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ، وَكَانَ فِي ذَلِكَ الْمِصْرِ أَحَدٌ أَوْرَعَ مِنْهُ.

(١)

١٣٥٢. عنه (عليه السلام): لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ، وَلَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ. (٢)

١٣٥٣. عنه (عليه السلام): لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ وَافَقَنَا بِلِسَانِهِ وَخَالَفَنَا فِي أَعْمَالِنَا وَآثَارِنَا. (٣)

١٣٥٤. الكافي عن أبي الزبيع الشامي: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَالْبَيْتُ غَاصُّ بِأَهْلِهِ، فِيهِ الْخُرَاسَانِيُّ وَالشَّامِيُّ وَمِنْ أَهْلِ الْآفَاقِ، فَلَمْ أَجِدْ مَوْضِعًا أَقْعُدُ فِيهِ، فَجَلَسَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَكَانَ مُتَّكِنًا، ثُمَّ قَالَ: يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ، اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنِ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ، وَمَنِ لَمْ يُحْسِنْ صِدْقَهُ مَنِ صَدَّقَهُ، وَمُخَالَفَهُ مَنِ خَالَفَهُ، وَمُرَافَقَهُ مَنِ رَافَقَهُ، وَمُجَاوِرَهُ مَنِ جَاوَرَهُ، وَمُمَالِحَهُ مَنِ مَالِحَهُ. يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ، اتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. (٤)

١٣٥٥. الإمام الصادق (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ حُبَّنَا وَمُؤَالَاتِنَا، وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ طَاعَتِنَا، أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنَّا فَلْيَقْتَدِ بِنَا، وَإِنَّ مِنْ شَأِنِنَا الْوَرَعَ وَالْإِجْتِهَادَ وَأَدَاءَ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ، وَصِلَةَ الرَّحِمِ، وَإِقْرَاءَ الضَّيْفِ، وَالْعَفْوَ عَنِ الْمُسِيءِ، وَمَنْ لَمْ يَقْتَدِ بِنَا فَلَيْسَ مِنَّا. (٥)

ص: ١١١٣

١- (١). الكافي: ج ٢ ص ٧٨ ح ١٠، [١] شرح الأخبار: ج ٣ ص ٥٠١ ح ١٤٣٧ وليس فيه «مائة» وكلاهما عن علي بن زيد عن أبيه، بحار الأنوار: ج ٧٠ ص ٣٠٠ ح ٩. [٢]

٢- (٢). كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ١٥٦ ح ٣٥٦٨، تحف العقول: ص ٤١٠ عن الإمام الكاظم (عليه السلام) وفيه «لدينه أو ترك دينه» بدل «لاخرته ولا آخرته» فقه الرضا (عليه السلام): ص ٣٣٧ [٣] من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام وفيه «لدينه ودينه» بدل «لاخرته ولا آخرته»، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ٣٢١ ح ١٨. [٤]

٣- (٣). مشكاة الأنوار: ص ١٣٨ ح ٣٢٥، [٥] مستطرفات السرائر: ص ١٤٧ ح ٢١ وفيه «قال» بدل «وافقنا» وكلاهما عن محمد بن عمر بن حنظله، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ١٦٤ ح ١٣. [٦]

٤- (٤). الكافي: ج ٢ ص ٦٣٧ ح ٢، [٧] تحف العقول: ص ٣٨٠، مشكاة الأنوار: ص ٣٣٩ ح ١٠٨٩ [٨] كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ٢٦٦ ح ١٧٨، [٩] وراجع: كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٢٧٤ ح ٢٤٢٣.

٥- (٥). الاختصاص: ص ٢٤١، بحار الأنوار: ج ٧٥ ص ١١١٥ ح ١٢. [١٠]

۱۳۵۱. امام صادق (علیه السلام): از ما نیست- و ارزشی ندارد- کسی که در شهری صد هزار نفری یا بیشتر زندگی کند و در آن شهر، پارسا تر از او وجود داشته باشد.

۱۳۵۲. امام صادق (علیه السلام): از ما نیست کسی که دنیای خود را به خاطر آخرتش و یا آخرت خود را به خاطر دنیایش رها کند.

۱۳۵۳. امام صادق (علیه السلام): شیعه ما نیست کسی که به زبان، دم از ما زند؛ ولی بر خلاف کردار و رفتار ما عمل کند.

۱۳۵۴. الکافی - به نقل از ابو ربیع شامی -: بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدم. دیدم اتاق، پر از جمعیت است و از خراسانی و شامی تا دیگر نقاط، در آن جا حضور دارند و من جایی برای نشستن نیافتم. امام (علیه السلام) که تکیه داده بود، [راست] نشست و آن گاه فرمود: «ای شیعیان خاندان محمد! بدانید که از ما نیست کسی که در هنگام خشم، خویشنداری نکند و با هم نشین خود، خوش ننشیند و با کسی که با او خوش خلقی می کند، خوش خلق نباشد و با رفیق خود، نیکو رفاقت نکند و برای همسایه اش همسایه خوبی نباشد و نمک هم نمک خود را پاس ندارد. ای شیعیان خاندان محمد! تا می توانید، پرهیزگار باشید. و هیچ نیرو و توانی نیست مگر از سوی خداوند».

۱۳۵۵. امام صادق (علیه السلام): خداوند - تبارک و تعالی - دوستی و ولایت ما را بر شما واجب و اطاعت از ما را بر شما فرض کرده است. پس آگاه باشید که هر کس از ماست، باید به ما اقتدا کند و از جمله صفات ماست: پارسایی، کوشش در عمل، باز گرداندن امانت به نیکوکار و بدکار، به جای آوردن صله رحم، مهمانداری و گذشت کردن از کسی که [به ما] بدی کند. هر که به ما اقتدا نکند، از ما نیست.

١٣٥٦. الإمام الكاظم (عليه السلام): لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ، فَإِنْ عَمِلَ حَسِينًا اسْتَرَادَ اللَّهَ، وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَغْفَرَ اللَّهَ مِنْهُ وَتَابَ إِلَيْهِ. (١)

١٣٥٧. الإمام الرضا (عليه السلام): مَنْ وَاصَلَ لَنَا قَاطِعًا أَوْ قَطَعَ لَنَا وَاصِلًا، أَوْ مَدَحَ لَنَا عَائِبًا أَوْ أَكْرَمَ لَنَا مُخَالَفًا، فَلَيْسَ مِنَّا وَلَسْنَا مِنْهُ. (٢)

١٣٥٨. التوحيد عن عبد السلام بن صالح الهروي: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا (عليه السلام):... يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ أَهْمَيَا الْيَوْمَ مَخْلُوقَتَانِ؟ فَقَالَ: نَعِيمٌ، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) قَدْ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَرَأَى النَّارَ لَمَّا عُرِجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ: إِنَّهُمَا الْيَوْمَ مُقَدَّرَتَانِ غَيْرُ مَخْلُوقَتَيْنِ.

فَقَالَ (عليه السلام): مَا أَوْلَيْكَ مِنَّا وَلَا نَحْنُ مِنْهُمْ، مَنْ أَنْكَرَ خَلْقَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَقَدْ كَذَّبَ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) وَكَذَّبَنَا، وَلَا مِنْ وَلَا يَتَنَا عَلَى شَيْءٍ، وَيُخَلَّدُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذَّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ * يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتٍ» (٣). ٣

ص: ١١١٥

-
- ١- (١). الكافي: ج ٢ ص ٤٥٣ ح ٢، [١] مشكاة الأنوار: ص ١٣٨ ح ٣٢٣، [٢] الزهد للحسين بن سعيد: ص ١٤٥ ح ٢٠٧ [٣] كلها عن إبراهيم بن عمر اليماني، الاختصاص: ص ٢٦ كلها نحوه، تحف العقول: ص ٣٩٦، بحار الأنوار: ج ١ ص ١٥٢ ح ٣٠. [٤]
- ٢- (٢). صفات الشيعة: ص ٨٥ ح ١٠ عن ابن فضال، بحار الأنوار: ج ٧٥ ص ٣٩١ ح ١١، [٥] وراجع: الأمالي للصدوق: ص ١١١ ح ٨٧ [٦] ومشكاة الأنوار: ص ١٥٧ ح ٣٩٢. [٧]
- ٣- (٤). التوحيد: ص ١١٧ و ١١٨ ح ٢١، عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج ١ ص ١١٦ ح ٣، [٨] الاحتجاج: ج ٢ ص ٣٨١ ح ٢٨٦، [٩] الأمالي للصدوق: ص ٥٤٦ ح ٧٢٨، [١٠] بحار الأنوار: ج ٤ ص ٤ ح ٤. [١١]

۱۳۵۶. امام کاظم (علیه السلام): از ما نیست کسی که هر روز به حساب اعمال خود رسیدگی نکند تا اگر دید کار نیک کرده، از خداوند، بیشتر بخواند و اگر کار بد کرده، برای آن از خداوند، آمرزش بخواند و به درگاه او توبه کند.

۱۳۵۷. امام رضا (علیه السلام): هر کس با کسی که از ما بریده، پیوند برقرار کند یا از کسی که با ما پیوند دارد، بُرد یا نکوهش گر ما را ستایش کند یا مخالف ما را گرامی دارد، از ما نیست و ما از او نیستیم.

۱۳۵۸. التوحید - به نقل از عبد السلام بن صالح هروی - به علی بن موسی الرضا (علیه السلام) گفتم: ...

ای پسر پیامبر خدا! بفرما که آیا بهشت و دوزخ، هم اکنون آفریده شده اند؟

فرمود: «آری. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) زمانی که به معراج برده شد، وارد بهشت گردید و دوزخ را هم مشاهده کرد».

گفتم: عده ای می گویند: بهشت و دوزخ فعلاً مقدرند و هنوز آفریده نشده اند.

فرمود: «این عده، از ما نیستند و ما از آنها نیستیم. هر کس آفریده شدن بهشت و دوزخ را منکر شود، پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ما را تکذیب کرده است و از ولایت ما بهره ای ندارد و در آتش دوزخ، جاودانه خواهد شد. خداوند عز و جل فرموده است: «این همان دوزخی است که گنهکاران، آن را دروغ می شمرند. میان آن و میان آب جوشان، سرگردان اند» .

١٣٥٩. رسول الله (صلى الله عليه و آله): يا أبا ذرٍّ، إِنَّكَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. (١)

١٣٦٠. مستطرفات السرائر عن حماد: جاءت امرأه أبي عبيدة إلى أبي عبد الله (عليه السلام) بعد موته، قالت: إنما أبكى أنه مات وهو غريب، فقال لها (عليه السلام): ليس هو غريب، إنَّ أبا عبيدة مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. (٢)

١٣٦١. المناقب للخوارزمي عن حبه العرنى: لَمَّا نَزَلَ عَلَيَّ (عليه السلام) بِمَكَانٍ يُقَالُ لَهُ الْبَلِيخُ (٣) عَلَى

-
- ١- (١). الأمالى للطوسى: ص ٥٢٥ ح ١١٦٢، [١] مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٦٣ ح ٢٦٦١، [٢] تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ٥١ [٣] كلها عن أبي ذرٍّ، بحار الأنوار: ج ٧٧ ص ٧٤ ح ٣. [٤]
- ٢- (٢). مستطرفات السرائر: ص ٤٠ ح ٤، بحار الأنوار: ج ٤٧ ص ٣٤٥ ح ٣٨. [٥]
- ٣- (٣). البليخ: اسم نهر بالرقه يجتمع فيه الماء من عيون... فإذا خرج من تحت الحصن يسمّى بليخًا (معجم البلدان: ج ١ ص ٤٩٣). [٦]

فصل سوم: گروهی که در زمره اهل بیت به شمار آمده اند

۱/۳ ابو ذر

۱۳۵۹. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ای ابو ذر! تو از ما اهل بیت هستی.

۲/۳ ابو عیبده

۱۳۶۰. مستطرفات السرائر - به نقل از حمّاد - همسر ابو عیبده پس از مرگ او به خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید و گفت: من برای این گریه می کنم که او غریب مُرد.

امام (علیه السلام) فرمود: «او غریب نیست. ابو عیبده، از ما اهل بیت است».

۳/۳ راهب بلیخ

۱۳۶۱. المناقب، خوارزمی - به نقل از حَبَّه عُرْنی - هنگامی که علی (علیه السلام) در محلی به نام بلیخ، [\(۱\)](#)

ص: ۱۱۱۸

۱- (۱). بلیخ، اسم رودخانه ای است در رقه که آب های چشمه هایی در آن می ریزد... و آن نقطه ای که از زیر درّه مسلمه بن عبد الملک بیرون می آید، بلیخ نام دارد.

جانِبِ الْفِرَاتِ، نَزَلَ رَاهِبٌ مِنْ صَوْمَعَتِهِ فَقَالَ لِعَلِيِّ (عليه السلام): إِنَّ عِنْدَنَا كِتَابًا تَوَارَثْنَاهُ مِنْ آبَائِنَا، كَتَبَهُ أَصْحَابُ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ (عليه السلام)، أَعْرِضْهُ عَلَيْكَ؟

فَقَالَ عَلِيُّ (عليه السلام): نَعَمْ، فَمَا هُوَ؟ قَالَ الرَّاهِبُ:

الَّذِي قَضَى فِيمَا قَضَى، وَسَطَّرَ فِيمَا كَتَبَ، أَنَّهُ بَاعَتْ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيَدُلُّهُمْ عَلَى سَبِيلِ اللَّهِ، لَا فَظًّا وَلَا غَلِيظًا وَلَا سِيحَابًا فِي الْأَسْوَاقِ، وَلَا يَجْزَى بِالسَّيِّئَةِ السَّيِّئَةَ، وَلَكِنْ يَعْفو وَيَصْفَحُ. أُمَّتُهُ الْحَمَادُونَ الَّذِينَ يَحْمَدُونَ اللَّهَ عَلَى كُلِّ نَشْرٍ (١)، وَفِي كُلِّ ضِعُودٍ وَهَبُوطٍ، تَذِلُّ أَلْسِنَتُهُمْ بِالتَّهْلِيلِ وَالتَّكْبِيرِ، وَيَنْصُرُهُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ مَنٍ نَاوَاهُ. فَمَإِذَا تَوَفَّاهُ اللَّهُ اخْتَلَفَتْ أُمَّتُهُ ثُمَّ اجْتَمَعَتْ، فَلَبِثَتْ بِذَلِكَ مَا شَاءَ.

ثُمَّ يَمُرُّ رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِهِ بِشَاطِئِ هَذَا الْفِرَاتِ، يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، وَيَقْضِي بِالْحَقِّ وَلَا يُوَكِّسُ (٢) الْحُكْمَ، الدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَيْهِ مِنَ الرَّمَادِ فِي يَوْمٍ عَصِيفَتْ بِهِ الرِّيحُ، وَالْمَيُوتُ أَهْوَنُ عَلَيْهِ مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ عَلَى الظَّمَاءِ، يَخَافُ اللَّهَ فِي السَّرِّ، وَيَنْصِيحُ لَهُ فِي الْعَلَانِيَةِ، لَا - يَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ النَّبِيَّ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْبِلَادِ فَأَمَّنَ بِهِ كَانَ ثَوَابُهُ رِضْوَانِي (٣) وَالْجَنَّةَ، وَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الْعَبْدَ الصَّالِحَ فَلْيَنْصُرْهُ، فَإِنَّ الْقَتْلَ مَعَهُ شَهَادَةٌ، [ثُمَّ قَالَ لَهُ:] فَأَنَا مُصَاحِبُكَ لَا أَفَارِقُكَ حَتَّى يُصَيِّبَنِي مَا أَصَابَكَ.

قَالَ: فَبَكَى عَلِيُّ وَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي عِنْدَهُ مَنَسِيًّا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

ص: ١١١٩

١- (١). النشز: المتن المرتفع من الأرض، جمعه: أنشاز ونشوز (لسان العرب: ج ٥ ص ٤١٧) [١] نشز:).

٢- (٢). الوكس: النقص (لسان العرب: ج ٦ ص ٢٥٧) [٢] وكس: «، وفي «وقعه صفين»: [٣] ولا يرتشى.

٣- (٣). في المصدر «رضوان»، والصواب ما أثبتناه كما في وقعه صفين. [٤]

در حاشیه فرات، بار افکند، راهبی از صومعه خود آمد و به علی (علیه السلام) گفت: نزد ما کتابی است که از پدرانمان به ارث برده ایم و آن را یاران عیسی بن مریم (علیه السلام) نوشته اند. آیا آن را بر شما عرضه بدارم؟

علی (علیه السلام) فرمود: «آری. آن چیست؟».

راهب گفت:

به نام خداوند بخشاینده مهربان. خداوندی که حکم کرد و نوشت که در میان درس ناخواندگان، پیامبری از خود آنان، بر خواهد انگیخت تا ایشان را کتاب و حکمت بیاموزد و به راه خدا ره نمون گردد؛ پیامبری که نه درشت خوی است و نه خشن، و در کوچه و بازار، هياهو به راه نمی اندازد و بدی را با بدی، پاسخ نمی دهد؛ بلکه می بخشد و گذشت می کند. اَمّت او، ستاینده گانی هستند که خدا را در هر بلندی ای و در هر فراز و نشیبی می ستایند و زبانشان به تهلیل و تکبیر، گویاست و خداوند، آن پیامبر را بر هر که با او به دشمنی برخیزد، پیروز می گرداند.

پس از درگذشت او، اَمّتش [برای مدّتی] دچار اختلاف می شوند و سپس دوباره متحد می گردند و تا زمانی که خدا بخواهد، این اتّحاد می پاید. آن گاه مردی از اَمّت او از کرانه این رود می گذرد، در حالی که به معروف (نیکی) فرا می خواند و از منکر (زشتی) باز می دارد، مطابق حق، داوری می کند و در حکم، کوتاه نمی آید. دنیا در نظر او بی ارزش تر از خاکستری است که در یک روز طوفانی، باد، آن را پراکنده می سازد و مرگ برایش گواراتر از آبی است که تشنه کامان می نوشند. در خلوت، از خدا می ترسد و در آشکارا، به خاطر او خیرخواهی می کند و اندرز می دهد و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری نمی هراسد. پس هر فردی از مردم این شهرها، آن پیامبر را درک کند و به او ایمان آورد، پاداشش خشنودی من و بهشت است و هر که آن بنده صالح را ببیند، باید یاری اش کند؛ زیرا کشته شدن در رکاب او، شهادت است. آن گاه راهب به علی (علیه السلام) گفت: من نیز همراه تو می آیم و از تو جدا نمی شوم تا هر آنچه برای تو پیش می آید، برای من نیز پیش آید.

علی (علیه السلام) گریست و فرمود: «سپاس، خدایی را که مرا فراموش نکرد! سپاس، پروردگاری را که مرا نزد خود در شمار نیکان قرار داد!».

ص: ۱۱۲۰

ذَكَرَنِي عِنْدَهُ فِي كُتُبِ الْأَبْرَارِ. فَمَضَى الرَّاهِبُ، وَكَانَ فِيمَا ذُكِرَ يَتَغَدَّى مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَيَتَعَشَّى، حَتَّى أَصِيبَ بِصَيْفَيْنِ، فَلَمَّا خَرَجَ النَّاسُ يَدْفِنُونَ قَتْلَهُمْ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام): «أَطْلُبُوهُ، فَلَمَّا وَجَدَهُ صَلَّى عَلَيْهِ وَدَفَنَهُ وَقَالَ: هَذَا مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَاسْتَغْفَرَ لَهُ مِرَارًا. (١)»

٤/٣ سَعْدُ الْخَيْرِ

١٣٦٢. الاختصاص عن أبي حمزه: دَخَلَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ - وَكَانَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) يُسَمِّيهِ سَعْدَ الْخَيْرِ وَهُوَ مِنْ وُلْدِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مَرْوَانَ - عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام)، فَبَيْنَا يَنْشِجُ كَمَا تَنْشِجُ النِّسَاءُ، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام): «مَا يُبْكِيكَ يَا سَعْدُ؟ قَالَ: وَكَيْفَ لَا أَبْكِي وَأَنَا مِنَ الشَّجَرَةِ الْمَلْعُونَةِ فِي الْقُرْآنِ؟! فَقَالَ لَهُ: لَسْتَ مِنْهُمْ، أَنْتَ أُمَوِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَحْكِي عَنِ إِبْرَاهِيمَ: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي»؟ (٢)»

٥/٣ سَلْمَانُ

١٣٦٣. رسول الله (صلى الله عليه و آله) - لِعَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي حَدِيثٍ ذَكَرَ فِيهِ أَنَّ الْجَنَّةَ تَشْتَاقُ إِلَى ثَلَاثَةٍ؛ مِنْهُمْ عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَعَمَّارٌ، إِلَى أَنْ قَالَ: - وَسَلْمَانٌ، وَهُوَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَهُوَ نَاصِحٌ فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ. (٣)»

ص: ١١٢١

- ١- (١). المناقب للخوارزمي: ص ٢٤٢، شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج ٣ ص ٢٠٥، [١] الفتوح: ج ٢ ص ٥٥٦ [٢] كلاهما نحوه؛ وقعه صفيين: ص ١٤٧ [٣] نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٢ ص ٤١٦ ح ٣٨٧. [٤]
- ٢- (٣). الاختصاص: ص ٨٥، بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٣٣٧ ح ٢٥. [٥]
- ٣- (٤). مسند أبي يعلى: ج ٦ ص ١٧٨ ح ٦٧٣٩ عن سعد الإسكاف عن الإمام الباقر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، المطالب العالیه: ج ٤ ص ٨٤ ح ٤٠٢٥ عن الإمام الباقر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه و آله)، تاريخ دمشق: ج ٢١ ص ٤١٢ ح ٤٨٣٩ عن أبي سعد الإسكاف عن الإمام الباقر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه (صلى الله عليه و آله)، الفردوس: ج ٢ ص ٣٣٧ ح ٣٥٢٢ عن الإمام عليّ (عليه السلام) عنه (صلى الله عليه و آله)، كنز العمال: ج ١٣ ص ٢٥٧ ح ٣٦٧٥٩.

راهب، همراه علی (علیه السلام) به راه افتاد.

گفته اند که: وی چاشت و شام خود را با امیر مؤمنان می خورد تا این که در صفین کشته شد. هنگامی که مردم در صدد بر آمدند کشتگان خود را دفن کنند، امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: «او را پیدا کنید».

چون جسدش را یافتند، علی (علیه السلام) بر وی نماز خواند و به خاکش سپرد و فرمود:

«این مرد، از ما خاندان است» و چندین بار برایش آمرزش طلبید.

۴/۳ سعد الخیر

۱۳۶۲. الاختصاص - به نقل از ابو حمزه -: سعد بن عبد الملك - همو که از فرزندان عبد العزيز بن مروان بود و امام باقر (علیه السلام) وی را «سعد الخیر» می نامید - بر امام باقر (علیه السلام) وارد شد، در حالی که مانند زنان می گریست و اشک می ریخت. امام (علیه السلام) فرمود: «ای سعد! چرا گریه می کنی؟».

گفت: چگونه گریه نکنم، حال آن که من از شجره [و تباری] هستم که در قرآن، لعنت شده است؟!!

امام (علیه السلام) به او فرمود: «تو از این شجره (بنی امیه) نیستی. تو اموی ای هستی که از ما خاندان شمرده می شوی. مگر نشنیده ای این سخن خدای عز و جل را که از قول ابراهیم نقل می کند: «پس هر که از من پیروی کند، او از من است»؟».

۵/۳ سلمان

۱۳۶۳. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - در حدیثی خطاب به علی (علیه السلام) که در آن، یادآوری کرد که بهشت، مشتاق سه کس است و پس از این که علی (علیه السلام) و عمار را نام برد -: و سلمان، که از ما اهل بیت است. او آدم خیرخواهی است. پس وی را برای خودت برگزین.

ص: ۱۱۲۲

١٣٦٤. المناقب لابن شهر آشوب: كَانَ النَّاسُ يَحْفِرُونَ الْخَنْدَقَ وَيُنْشِدُونَ سِوَى سَلْمَانَ، فَقَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله): اللَّهُمَّ أَطْلِقْ لِسَانَ سَلْمَانَ وَلَوْ عَلَى بَيْتَيْنِ مِنَ الشَّعْرِ، فَأَنْشَأَ سَلْمَانُ:

مَا لِي لِسَانٌ فَأَقُولُ شِعْرًا

فِي الْجَنَانِ قَصْرًا مَعَ كُلِّ حَوْرَاءٍ تُحَاكِي الْبَدْرَا

فَضَحَّ الْمُسْلِمُونَ، وَجَعَلَتْ كُلُّ قَبِيلَةٍ تَقُولُ: سَلْمَانٌ مِنَّا، فَقَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله): سَلْمَانٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. (١)

١٣٦٥. رسول الله (صلى الله عليه و آله): يَا سَلْمَانَ، أَنْتَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَقَدْ آتَاكَ اللَّهُ الْعِلْمَ الْأَوَّلَ وَالْعِلْمَ الْآخِرَ، وَالْكِتَابَ الْأَوَّلَ وَالْكِتَابَ الْآخِرَ. (٢)

١٣٦٦. الإمام علي (عليه السلام): سَلْمَانٌ أَدْرَكَ الْعِلْمَ الْأَوَّلَ وَالْعِلْمَ الْآخِرَ، بَحْرٌ لَا يُدْرِكُ قَعْرَهُ، وَهُوَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. (٣)

١٣٦٧. عنه (عليه السلام) - لَمَّا قَالَ لَهُ ابْنُ الْكَوَّاءِ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَأَخْبَرَنِي عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ -:

بَخٍ بَخٍ، سَلْمَانٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَمَنْ لَكُمْ بِمِثْلِ لُقْمَانَ الْحَكِيمِ، عِلْمَ الْعِلْمِ الْأَوَّلِ

ص: ١١٢٣

١- (٢). المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ٨٥، [١] بحار الأنوار: ج ١٨ ص ١٩ ح ٤٥. [٢]

٢- (٣). المعجم الكبير: ج ٥ ص ٢٢١ ح ٥١٤٦، سير أعلام النبلاء: ج ١ ص ١٤٢ الرقم ٦ وليس فيه ذيله من «والكتاب الأول»، تاريخ دمشق: ج ٢١ ص ٤١٥، المناقب للخوارزمي: ص ١٥١ ح ١٧٨ كلها عن زيد بن أبي أوفى، كنز العمال: ج ٩ ص ١٦٩ ح ٢٥٥٥٥.
٣- (٤). تاريخ الإسلام للذهبي: ج ٣ ص ٥١٥، [٣] سير أعلام النبلاء: ج ١ ص ٥٤١ الرقم ٩١، تاريخ دمشق: ج ٢١ ص ٤١٣ كلاهما عن أبي البخترى، كنز العمال: ج ١٣ ص ٢٥٤ ح ٣٦٧٥٤؛ الأملى للصدوق: ص ٣٢٤ ح ٣٧٧ عن المسيب بن نجبه، الاختصاص: ص ١١ عن زراره عن الإمام الصادق (عليه السلام) وفيهما «لا ينزح» بدل «لا يدرك قعره».

۱۳۶۴. المناقب، ابن شهر آشوب: مردم همگی مشغول کندن خندق بودند و هر یک شعری می سرود، بجز سلمان.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «بار خدایا! زبان سلمان را حتی اگر شده به دو بیت شعر، گویا کن.» در این زمان، سلمان شروع به خواندن این ابیات کرد:

مرا زبانی نیست که شعری بگویم

از پروردگارم نیرو و نصرتی می خواهم

بر دشمنم و دشمن آن مرد پاک

محمد برگزیده که به افتخار، نایل آمد

تا این که در بهشت به قصری رسم

با سیه چشمانی چون ماه شب چهارده.

مسلمانان، فریاد شادی بر آوردند و هر قبیله ای می گفت: سلمان، از ماست؛ اما پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «سلمان، از ما خاندان است».

۱۳۶۵. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): ای سلمان! تو از ما خاندان هستی. خداوند، دانش اوّل و آخر و کتاب اوّل و کتاب آخر را به تو ارزانی داشته است.

۱۳۶۶. امام علی (علیه السلام): سلمان به دانش اوّل و آخر رسیده است. دریایی است که ژرفایش ناپیدا است. او از ما خاندان است.

۱۳۶۷. امام علی (علیه السلام) - وقتی که ابن کوّاء به ایشان گفت: ای امیر مؤمنان! از سلمان فارسی برایم بگو - به به! سلمان، از ما خاندان است. چه کسی از شما مانند لقمان حکیم است که علم اوّل و آخر را دارا باشد؟!

ص: ۱۱۲۴

١٣٦٨. الإمام الباقر (عليه السلام): دَخَلَ أَبُو ذَرٍّ عَلَى سَلْمَانَ وَهُوَ يَطْبُخُ قِدْرًا لَهُ، فَبَيْنَا هُمَا يَتَحَدَّثَانِ إِذِ انْكَبَتِ الْقِدْرُ عَلَى وَجْهِهَا عَلَى الْأَرْضِ، فَلَمْ يَسْقُطْ مِنْ مَرَقِهَا وَلَا وَدَكِهَا (٢) شَيْءٌ، فَعَجِبَ مِنْ ذَلِكَ أَبُو ذَرٌّ عَجَبًا شَدِيدًا، وَأَخَذَ سَلْمَانُ الْقِدْرَ فَوَضَعَهَا عَلَى حَالِهَا الْأَوَّلِ عَلَى النَّارِ ثَانِيَةً، وَأَقْبَلَا يَتَحَدَّثَانِ، فَبَيْنَا هُمَا يَتَحَدَّثَانِ إِذِ انْكَبَتِ الْقِدْرُ عَلَى وَجْهِهَا، فَلَمْ يَسْقُطْ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ مَرَقِهَا وَلَا وَدَكِهَا.

قال: فَخَرَجَ أَبُو ذَرٍّ وَهُوَ مَيْدَعُورٌ مِنْ عِنْدِ سَلْمَانَ، فَبَيْنَا هُوَ مُتَّفَكِّرٌ إِذْ لَقِيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا ذَرٍّ، مَا الَّذِي أَخْرَجَكَ مِنْ عِنْدِ سَلْمَانَ؟ وَمَا الَّذِي دَعَرَكَ؟ فَقَالَ لَهُ أَبُو ذَرٌّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، رَأَيْتُ سَلْمَانَ صَنَعَ كَذَا وَكَذَا، فَعَجِبْتُ مِنْ ذَلِكَ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّ سَلْمَانَ لَوْ حَدَّثَكَ بِمَا يَعْلَمُ لَقُلْتَ: رَحِمَ اللَّهُ قَاتِلَ سَلْمَانَ... وَإِنَّ سَلْمَانَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ. (٣)

١٣٦٩. الإمام الباقر (عليه السلام) - لِمَا ذُكِرَ عِنْدَهُ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ - مَيَّه ! لا - تَقُولُوا سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ، وَلَكِنْ قُولُوا سَلْمَانَ الْمُحَمَّدِيَّ، ذَلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ. (٤)

٦/٣ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ

١٣٧٠. الأمامي للطوسي عن عمر بن يزيد: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): يَا بَنَ يَزِيدَ، أَنْتَ وَاللَّهِ مِنْ

ص: ١١٢٥

١- (١). الاحتجاج: ج ١ ص ٦١٦ ح ١٣٩ [١] عن الأصمغ بن نباته، الغارات: ج ١ ص ١٧٧ عن أبي عمرو الكندي نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٤ ص ٣١٧ ح ١٠٨٨؛ [٢] الطبقات الكبرى: ج ٤ ص ٨٦، سير أعلام النبلاء: ج ١ ص ٥٤٣ الرقم ٩١ كلاهما عن زاذان، تهذيب الكمال: ج ١١ ص ٢٥١ الرقم ٢٤٣٨ عن النزال بن سبره الهلالي وكلها نحوه، كنز العمال: ج ١٣ ص ١٦٠ ح ٣٦٤٩٢. ٢- (٢). الودك: الدسم (لسان العرب: ج ١٠ ص ٥٠٩ «ودك»).

٣- (٣). رجال الكشي: ج ١ ص ٥٩ ح ٣٣ [٣] عن جابر، بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٣٧٣ ح ١٢. [٤]

٤- (٤). رجال الكشي: ج ١ ص ٥٤ ح ٢٦ [٥] عن الحسن بن صهيب و ص ٧١ ح ٤٢ عن محمد بن حكيم، روضه الواعظين: ص ٣١٠، [٦] بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٣٤٩ ح ٦٧. [٧]

۱۳۶۸. امام باقر (علیه السلام): ابو ذر بر سلمان وارد شد. دید دیگی را بر روی آتش گذاشته و چیزی می پزد. با هم مشغول صحبت شدند که ناگهان دیگ بر روی زمین، واژگون شد؛ آبی چیزی از خورشت و چربی آن بر زمین نریخت. ابو ذر سخت تعجب کرد. سلمان دیگ را برداشت و دوباره به حالت اول برگرداند و به صحبت های خود ادامه دادند که بار دیگر، دیگ، برگشت و این بار نیز چیزی از خورشت و چربی آن به زمین نریخت.

ابو ذر، وحشت زده از نزد سلمان، خارج شد و در حال فکر کردن بود که به امیر مؤمنان (علیه السلام) بر خورد. امام (علیه السلام) فرمود: «ای ابو ذر! چه شد که از خانه سلمان بیرون آمدی؟ و چرا هراسانی؟».

ابو ذر گفت: ای امیر مؤمنان! سلمان را دیدم که چنین و چنان کرد و من از کارهای او شگفت زده شدم.

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: «ای ابو ذر! اگر سلمان از چیزهایی که می دانند، برایت بگوید، خواهی گفت: خدا رحمت کند قاتل سلمان را...! به راستی که سلمان، از ما اهل بیت است».

۱۳۶۹. امام باقر (علیه السلام) - وقتی که در حضور ایشان از سلمان فارسی سخن به میان آمد - نه، نگویید سلمان فارسی؛ بگویید سلمان محمدی. او فردی از ما اهل بیت است.

۳ / ۶ / عمر بن یزید

۱۳۷۰. الأمالی، طوسی - به نقل از عمر بن یزید - امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ای پسر یزید! به خدا سوگند، تو از ما خاندان هستی».

ص: ۱۱۲۶

أهل البيت. قلت: جعلت فداك، من آل مُحَمَّدٍ؟! قال: إى واللّه من أنفسهم. قلت:

من أنفسهم، جعلت فداك؟ قال: إى واللّه من أنفسهم. يا عُمَرُ، أما تقرأ كتاب اللّه عز و جل:

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» ١ ؟ وما تقرأ قول اللّه عزّ اسمه: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» ٢٣ ؟

٧/٣ عيسى بن عبد الله القمّي

١٣٧١. الأمالى للمفيد عن يونس بن يعقوب: كنتُ بالمدينة فاستقبلني جعفر بن مُحَمَّدٍ (عليه السلام) فى بعض أزقيتها، فقال: اذهب يا يونس، فإنّ بالباب رجلاً منّا أهل البيت، قال:

فجئتُ إلى الباب فإذا عيسى بن عبد الله جالس، فقلتُ له: من أنت؟ قال: أنا رجلٌ من أهل قم. قال: فلم يكن بأسرع من أن أقبل أبو عبد الله (عليه السلام) على حمار، فدخل على الحمار الدار، ثمّ التفت إلينا فقال: ادخلا. ثمّ قال: يا يونس، أحسب أنّك أنكرت قولى لك: «إِنَّ عيسى بن عبد الله منّا أهل البيت»؟ قال: قلت: إى واللّه جعلت فداك، لأنّ عيسى بن عبد الله رجلٌ من أهل قم، فكيف يكون منكم أهل البيت؟ قال: يا يونس، عيسى بن عبد الله رجلٌ منّا حياً، وهو منّا ميتاً. (١)

١٣٧٢. الاختصاص عن يونس بن يعقوب: دخل عيسى بن عبد الله القمّي على أبى عبد الله (عليه السلام)، فلما انصرفت قال لخدمته: ادعهُ، فانصرف إليه فأوصاه بأشياء، ثمّ قال:

ص: ١١٢٧

١- (٤). الأمالى للمفيد: ص ١٤٠ ح ٦، الاختصاص: ص ٦٨، رجال الكشى: ج ٢ ص ٦٢٤ ح ٦٠٧ [١] كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج

٤٧ ص ٣٤٩ ح ٤٧. [٢]

گفتم: فدایت شوم! از خاندان محمد؟!

فرمود: «آری، به خدا از خود آنان».

گفتم: قربانت گردم! از خود آنان؟!

فرمود: «آری، به خدا، از خود آنان. ای عمر! مگر کتاب خدای عز و جل را نخوانده ای که می فرماید: «همانا نزدیک ترین مردم به ابراهیم، کسانی هستند که از او پیروی کرده اند و نیز این پیامبر و کسانی که [به آیین او] ایمان آورده اند و خدا ولی مؤمنان است» و مگر نخوانده ای این سخن خدای بلندنام را که: «پس هر که از من پیروی کند، او از من است و هر که از من نافرمانی کند، همانا تو آمرزنده مهربانی؟».

۷/۳ عیسی بن عبد الله قمی

۱۳۷۱. الامالی، مفید-به نقل از یونس بن یعقوب-: من در مدینه بودم که در یکی از کوچه های آن، امام صادق (علیه السلام) به من بر خورد و فرمود: «یونس! برو که مردی از ما خاندان، جلوی در خانه است».

من به در خانه آمدم. دیدم عیسی بن عبد الله نشسته است.

گفتم: تو کیستی؟

گفت: من مردی از اهل قم هستم.

دیدم خیلی زود، امام صادق (علیه السلام) سوار بر الاغی خود را رساند و همان طور سواره داخل منزل شد و سپس رو به ما کرد و فرمود: «داخل شوید».

آن گاه فرمود: «ای یونس! گمان می کنم تو این سخن مرا که گفتم: "عیسی بن عبد الله، از ما خاندان است"، باور نداری؟».

گفتم: آری، به خدا-فدایت شوم-! به خاطر این که عیسی بن عبد الله، مردی از اهالی قم است. پس چگونه از شما خاندان است؟

فرمود: «ای یونس! عیسی بن عبد الله، فردی از ما خاندان است، زنده باشد یا مرده».

۱۳۷۲. الاختصاص -به نقل از یونس بن یعقوب-: عیسی بن عبد الله قمی خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید. چون از نزد ایشان خارج شد، امام (علیه السلام) به خادم خود فرمود: «او را صدا بزن».

يا عيسى بن عبد الله، إن الله يقول: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» ١، وإِنَّكَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِذَا كَانَتِ الشَّمْسُ مِن هَاهُنَا مِقْدَارُهَا مِن هَاهُنَا مِنَ الْعَصْرِ فَصَلِّ سِتَّ رَكَعَاتٍ. قَالَ:

ثُمَّ وَدَّعَهُ وَقَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْ عَيْسَى وَانصَرَفَ. (١)

٨/٣ فَضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ

١٣٧٣. الإمام الصادق (عليه السلام): رَحِمَ اللَّهُ الْفُضَيْلَ بْنَ يَسَارٍ، هُوَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. (٢)

٩/٣ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ

١٣٧٤. رجال الكشي عن يونس: ذَكَرَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) -أَوْ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام)- شَيْئًا أُسْتَرَّ بِهِ، فَقَالَ لِي: لَا وَاللَّهِ مَا أَنْتَ عِنْدَنَا مُتَّهَمٌ، إِنَّمَا أَنْتَ رَجُلٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَجَعَلَكَ اللَّهُ مَعَ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَاللَّهُ فَاعِلٌ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (٣)

راجع: ص ١١١٨ (القسم الرابع عشر/الفصل الثالث: طائفه ممن عد منهم).

ص: ١١٢٩

١- (٢). الاختصاص: ص ١٩٥، رجال الكشي: ج ٢ ص ٦٢٥ ح ٦١٠ [١] نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٧ ص ٣٤٩ ح ٤٩. [٢]

٢- (٣). كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٤٤١، رجال الكشي: ج ٢ ص ٤٧٣ ح ٣٨١، [٣] بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٢٧٢ ح ٣. [٤]

٣- (٤). رجال الكشي: ج ٢ ص ٦٨٥ ح ٧٢٤. [٥]

عیسی نزد امام (علیه السلام) باز گشت و ایشان سفارش هایی به او نمود و آن گاه فرمود:

«ای عیسی بن عبد الله! خداوند می فرماید: «و خانواده ات را به نماز خواندن فرمان ده» .

تو هم از ما خانواده هستی. پس هر گاه اندازه آفتاب در عصر، از این جا به آن جا رسید، شش رکعت نماز بخوان». سپس پیشانی عیسی را بوسید و با او خداحافظی نمود و عیسی رفت.

۸/۳ فضیل بن یسار

۱۳۷۳. امام صادق (علیه السلام): خدا فضیل بن یسار را رحمت کند! او از ما اهل بیت بود.

۹/۳ یونس بن یعقوب

۱۳۷۴. رجال الکشی - به نقل از یونس بن یعقوب - : امام صادق (علیه السلام) یا امام کاظم (علیه السلام) به من مطلبی فرمود که مایه شادمانی من است. فرمود: «به خدا سوگند، ما به تو اعتماد داریم. تو مردی از ما خاندان هستی. خداوند، تو را با پیامبر خود و اهل بیتش قرار دهد و خدا - إن شاء الله - این کار را خواهد کرد».

ر.ک: ص ۱۱۱۹ (گروهی که در زمره اهل بیت علیهم السلام به شمار آمده اند).

ص: ۱۱۳۰

چکیده زندگی نامه راویان احادیث تبیین معنای «اهل بیت» (۱)

اُمّ سلمه (همسر پیامبر صلی الله علیه و آله)

نامش هند-و به قولی رمله-دختر ابو امیه است. نام پدرش حذیفه و به قولی سهیل بن مغیره بن عبد الله است. او یکی از سخاوتمندان قریش بود که به سخاوت و کرم، شهره بودند.

براساس نقل های مختلف، پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سال دوم، سوم و یا چهارم هجری با او ازدواج کرد. اُمّ سلمه قبلاً همسر ابو سلمه بن عبد الأسد مخزومی بود. او و شوهرش نخستین کسانی بودند که به حبشه هجرت کردند و گفته می شود وی نخستین زنی بود که به مدینه هجرت کرد.

اُمّ سلمه از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و فاطمه علیها السلام و همسرش ابو سلمه بن عبد الله حدیث روایت کرده و گروهی هم از او روایت کرده اند.

حدود نود سال، عمر کرد و پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) در آخر سال ۶۱ ق، از دنیا رفت. در میان همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) او آخرین نفری بود که در گذشت.

ص: ۱۱۳۱

۱- (۱). در نگارش زندگی نامه ها، از این منابع، استفاده شده است: الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، أسد الغابه، الإصابه فی تمییز الصحابه، تاریخ الإسلام ذهبی، تاریخ دمشق، تاریخ الکبیر بخاری، تنقیح المقال مامقانی، تهذیب التهذیب، تهذیب الکمال، جامع الرواه اردبیلی، رجال الطوسی، رجال الکشی، رجال النجاشی، سیر أعلام النبلاء، الطبقات الکبری محمد بن سعد، فضائل الصحابه احمد بن حنبل، قاموس الرجال شوشتری. [۱]

عایشه (همسر پیامبر صلی الله علیه و آله)

عایشه دختر ابو بکر عبد الله بن ابی قحافه قرشی تمیمی و کنیه اش امّ عبد الله بود.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) دو سال یا ده ماه و اندی قبل از هجرت، با او ازدواج کرد. از پیامبر (صلی الله علیه و آله) حدیث، روایت کرده و عده ای نیز از او روایت کرده اند. وی در سال ۵۸ ق، از دنیا رفت.

ابو سعید خُدَری

نامش سعد فرزند مالک بن سنان بن ثعلبه خزرجی انصاری است. او از صحابه نامدار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و از بزرگان و عالمان و فاضلان انصار بود.

پدرش مالک در جنگ احد به شهادت رسید. ابو سعید، در جنگ خندق و بیعت رضوان حضور داشت و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) احادیث فراوان و صحیحی نقل کرده است.

به گفته فضل بن شادان، امام رضا (علیه السلام) او را از کسانی به شمار آورده که راه و روش پیامبرشان را پیمودند و هیچ گونه تغییر و تبدیلی در آن ایجاد نکردند.

وی در سال ۷۴ و به قولی در سال ۶۳ ق و به قولی یک سال پس از واقعه حرّه در گذشت.

ابو بَرزَه اسلمی

نامش فضله بن عبید است که به صورت فضله بن عمرو، فضله بن عائذ، ابن عبد الله و خالد بن فضله نیز از او نام برده شده است.

وی خیلی زود مسلمان شد و در فتح مکه و خیبر و نیز در جنگ با حُروریه (خوارج) در کنار علی (علیه السلام) حضور داشت. ابو نعیم می گوید: او کسی است که عبد العزّی بن خطل را با اجازه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در زیر پرده های کعبه به هلاکت رساند.

چندین حدیث از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است و فرزندش مغیره، نوه او منیه دختر

عبید، ابو عثمان نهدی، ابو منهال سیار و دیگران، از وی روایت کرده اند.

او در سال ۶۰ ق، پیش از مرگ معاویه و به قولی در سال ۶۴ ق، از دنیا رفت.

ابو حمرا

نامش هلال بن حارث و به قولی هلال بن ظفر است و گفته می شود که کنیه اش ابو الجمل بوده است. او آزاد شده پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود و از ایشان و نیز از امیر مؤمنان (علیه السلام) روایت کرده است.

ابو لیلی انصاری (پدر عبد الرحمان بن ابی لیلی)

اقوال مختلفی در باره نام او هست: یسار بن نمیر، اوس بن خولی، داوود بن بلال، بلال بن بلیل، یسر. گفته اند که نامش کنیه اش بوده است. بعضی هم گفته اند: بلیل.

برخی هم گفته اند که نامش معلوم نیست.

صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود و در جنگ احد و دیگر غزوات، همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) حضور داشت. او و فرزندش در کلیه جنگ های امیر مؤمنان (علیه السلام)، ایشان را همراهی می کردند. از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت کرده و فرزندش عبد الرحمان از وی حدیث نقل کرده است.

گفته می شود که وی در صفین کشته شد.

انس بن مالک

نامش انس پسر مالک بن نصر بن ضمضم انصاری خزرجی نجاری و کنیه اش ابو حمزه بود. ده سال و به قولی هشت و یا هفت سال، خدمت گزار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بود و از آن حضرت روایت کرده است.

او در سال ۹۱ هجری و بنا بر قول های دیگر، در سال های ۹۲، ۹۳ و یا ۹۰ ق در گذشت و ۱۰۳ سال و بنا بر اقوال دیگر، ۱۱۰، ۱۰۷ و یا نود و اندی سال عمر کرد.

ص: ۱۱۳۳

انس، آخرین صحابی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بود که در بصره از دنیا رفت.

براء بن عازب

او براء بن عازب بن حارث بن عدی انصاری اوسی، مکّنی به ابو عامر و به قولی ابو عماره است. وی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یاران امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود و در پانزده غزوه همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) حضور داشت و نخستین جنگی که شرکت کرد، جنگ احد و به قولی جنگ خندق بود. او در جنگ های جمل و صفین و نهروان نیز در رکاب امیر مؤمنان علی (علیه السلام) جنگید.

از او عدی بن ثابت و ابو اسحاق و عدّه ای دیگر، روایت نقل کرده اند. وی در دوران مصعب بن زبیر در کوفه وفات یافت.

ثوبان (آزاد شده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله)

نامش ثوبان بن بجدد و به قولی ثوبان بن جحدر و کنیه اش ابو عبد الله است. بعضی هم کنیه او را ابو عبد الرحمان ذکر کرده اند.

ثوبان، در یکی از جنگ ها به اسارت در آمد و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) او را خرید و آزاد کرد و به وی فرمود: «اگر بخواهی، می توانی به کسان خود، ملحق شوی و اگر هم بخواهی، می توانی بمانی و از ما خاندان باشی». ثوبان، وابستگی و وفاداری به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را ترجیح داد و تا زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) زنده بود، ایشان را در سفر و حضر، همراهی کرد.

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) حدیث روایت کرده است و شداد بن اوس و جبیر از قول او روایت کرده اند. وی به سال ۵۴ ق، در حمص از دنیا رفت.

جابر بن عبد الله انصاری

جابر بن عبد الله بن عمرو بن حزام بن ثعلبه انصاری عقبی، با کنیه ابو عبد الله و به

ص: ۱۱۳۴

قولی ابو عبد الرحمان، از صحابه نامدار و عظیم الشان و بلند پایه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) است. او در عقیده و عمل، از هر گونه انحراف و کجروی به دور بود و به اهل بیت علیهم السلام خالصانه عشق می ورزید.

در جنگ های بدر و احد و خندق و دیگر غزوات، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را همراهی کرد. او نخستین فرد انصاری بود که پیش از عقبه نخست، اسلام آورد. او را در زمره اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام باقر علیهم السلام به شمار آورده اند. ابن عباس، از او روایت کرده است.

وی به سال ۷۸ ق، در نود و چند سالگی از دنیا رفت.

زید بن ارقم

زید بن ارقم بن زید بن قیس بن نعمان انصاری خزرجی، کنیه اش ابو عمر است.

کنیه او را ابو عامر، ابو سعد، ابو سعید و ابو انیسه نیز ذکر کرده اند.

زید، در جنگ موته و جز آن شرکت داشت و همو بود که نفاق منافقان بنی خزرج را بر ملا ساخت.

شیخ طوسی، او را در شمار کسانی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت کرده اند و نیز در شمار اصحاب امیر مؤمنان و حسن و حسین علیهم السلام نام برده است.

زید، در سال ۶۸ و به قولی در سال ۶۶ ق، در گذشت.

زینب، دختر ابو سلمه مخزومی

نامش زینب، دختر ابو سلمه بن عبد الأسد بن هلال است. نا دختری پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بود و مادرش ام سلمه، دختر ابو امیه بن مغیره، همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله). پدر و مادر او به سرزمین حبشه هجرت کردند و زینب در آن جا متولد شد و نامش را بزه گذاشتند؛

ص: ۱۱۳۵

اما هنگامی که به مدینه باز گشتند، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نام «زینب» را بر او نهاد.

می گویند: روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) مشغول غسل کردن بود که زینب وارد شد. ایشان، مقداری آب به صورت او پاشید. از این رو، تا زمانی که پیر و فرتوت شد، شادابی جوانی، همچنان در چهره زینب وجود داشت. گفته شده که وی از فهیم ترین زنان روزگار خود بود. از مادر خود، روایت کرده و عروه بن زبیر - که زینب، خواهر شیری او بود - و نیز پسر زینب (ابو عبیده بن عبد الله بن زمعه) و محمد بن عطا و دیگران از وی روایت کرده اند.

زینب در زمان فرمان روایی طارق بر مدینه، در این شهر در گذشت و جنازه او را بعد از نماز صبح، در بقیع به خاک سپردند.

سعد بن ابی وقاص

سعد بن ابی وقاص، مالک بن اهیب بن عبد مناف، مکنی به ابو اسحاق و ملقب به زهری است.

وی در بدر و حدیبیه حضور داشت و یکی از شش عضو شورا بود. از کسانی است که نه جانب علی (علیه السلام) را گرفت و نه طرف معاویه را و در هیچ یک از جنگ های امیر مؤمنان (علیه السلام)، با ایشان همراهی نکرد. روایت شده است که علی (علیه السلام) به والی مدینه نوشت: «به سعد و ابن عمر، چیزی از غنیمت مده». این سخن امام (علیه السلام)، حاکی از نکوهش و مذمت سعد است.

شیخ طوسی، او را از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) به شمار آورده است. فرزندانش عامر و مصعب و ابراهیم و عمر و محمد و عایشه و نیز بسر بن سعید و سعید بن مسیب و عدّه ای دیگر، از او روایت نقل کرده اند.

وی در سال ۵۵ و به قولی در سال ۵۸ یا ۵۷ ق، در هفتاد و چهار سالگی از دنیا رفت.

ص: ۱۱۳۶

در کتاب الإصابه آمده است: طبرانی، در کتاب المعجم الأوسط از طریق ابراهیم بن عبد الرحمان بن صبیح، وابسته ام سلمه، از جدش صبیح، روایت کرده است که گفت: من جلوی در خانه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بودم که علی و فاطمه و حسن و حسین آمدند و نشستند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و کسای خیری خود را بر روی آنان انداخت... [تا آخر حدیث].

طبرانی می گوید:

از صبیح، جز با این سند، روایت نمی شود، در حالی که این حدیث را سُدی نیز از صبیح از زید بن ارقم روایت کرده است.

می گویم: این صبیح را که شیخ و استاد سُدی بوده، با عنوان «وابسته زید بن ارقم» و «تابعی» وصف کرده اند. بنا بر این، اگر روایت ابراهیم درست باشد، باید گفت که این صبیح، غیر از آن صبیح است؛ اما سخن ابو حامد، حاکی است که این دو، یک نفرند.

عبد الله بن جعفر

او ابو جعفر هاشمی، عبد الله بن جعفر بن ابی طالب بن هاشم است. زادگاهش حبشه و محل سکونتش مدینه بود. پدرش جعفر بن ابی طالب (ذو الجناحین) و مادرش اسماء بنت عمیس بود. او نخستین مسلمان زاده ای بود که در خاک حبشه به دنیا آمد.

شخصیتی موق، بزرگوار، کریم النفس، بخشنده و بردبار بود و به او دریای بخشندگی می گفتند. داستان های او در باب کرم و بخشندگی، شهره است.

در جنگ صفین، عموی خود، امیر مؤمنان (علیه السلام) را همراهی کرد و در عاشورای حسینی، گرچه خود از شرکت در جنگ، معذور بود، اما فرزندانش عون و محمّد و عبد الله را فدای حسین (علیه السلام) کرد. برخوردهای او با معاویه مشهور است.

شیخ طوسی، همچون دیگر عالمان رجال، او را در شمار اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و اصحاب امام علی (علیه السلام) ذکر کرده و گفته: «کم روایت است». همچنین او را در زمره اصحاب امام حسن (علیه السلام) به شمار آورده است و شکی نیست که از اصحاب امام حسین (علیه السلام) نیز بوده است.

عبد الله از عموی خود، امام علی (علیه السلام) و از مادرش اسما، روایت کرده است و فرزندانش اسماعیل، اسحاق و معاویه و نیز امام باقر (علیه السلام) و عبد الله بن محمد بن عقیل و عدّه ای دیگر از قول او روایت کرده اند.

وی در سال ۸۰ هجری و به قولی در سال ۸۴ یا ۸۵، در زمان امامت امام زین العابدین از دنیا رفت و ۹۰ سال، یا به قولی ۹۱ یا ۹۲ سال، عمر کرد. او آخرین فرد از بنی هاشم بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دیده بود.

عبد الله بن عباس

عبد الله بن عباس بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف، مکنّی به ابو العباس قریشی هاشمی، پسر عموی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بود. زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خاندانش در شعب ابی طالب به سر می بردند، عبد الله به دنیا آمد. او را نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) بردند و ایشان با آب دهان خود، کام او را برداشت. این واقعه، سه سال پیش از هجرت بود.

برخی هم گفته اند در غیر این تاریخ بوده است.

عبد الله را به دلیل دانش گسترده ای که داشت، «دریا» و «حبر الأمتّه» (دانشمند امت) می گفتند. امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) او را به امارت بصره گماشت. او همچنان عهده دار این منصب بود؛ ولی پیش از به شهادت رسیدن علی بن ابی طالب (علیه السلام) ایشان را رها کرد و به حجاز باز گشت. او در جنگ صفین، یکی از سرداران لشکر امام علی (علیه السلام) بود.

ص: ۱۱۳۸

او از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و از علی (علیه السلام) و ابو ذر و معاذ بن جبل و عمر، روایت کرده است و عبد الله بن عمر، انس بن مالک، ابو طفیل، ابو امامه بن سهل بن حنیف، برادرش کثیر بن عباس، فرزندش علی بن عبد الله بن عباس و عدّه ای دیگر از او روایت کرده اند.

وی در سال ۸۰ ق در گذشت. سال وفات او را سال های ۶۷، ۶۵، ۷۳، ۷۰ و ۶۸ نیز ذکر کرده اند. در هنگام وفات، ۷۰ سال و به قولی ۷۲ یا ۷۴ سال عمر داشت.

محلّ درگذشت او را به اتفاق، طائف دانسته اند.

عمر بن ابی سلّمه

نامش عمر بن ابی سلّمه بن عبد الأسد قرشی مخزومی و کنیه اش ابو سلّمه است. او ناپسری پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بود؛ چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) با مادر او امّ سلمه ازدواج کرد. در سال دوم هجری در حبشه به دنیا آمد و بنا به قولی، در زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت، نه سال داشت. در جنگ جمل، امام علی (علیه السلام) را همراهی کرد و امام (علیه السلام) او را به امارت بحرین و فارس گماشت. او احادیثی را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است.

عمر، در سال ۸۳ ق، در روزگار فرمان روایی عبد الملک بن مروان، در مدینه از دنیا رفت.

عمر بن خطاب

عمر بن خطاب بن نفیل بن عبد العزّی قرشی عدوی، مکنّی به ابو حفص، سیزده سال بعد از عام الفیل متولّد شد.

ابن اثیر می گوید: هنگامی که خداوند، محمّد (صلی الله علیه و آله) را به نبوّت مبعوث کرد، عمر با ایشان و مسلمانان به شدّت مخالفت می کرد؛ اما بعداً مسلمان شد. در این باره که او چندمین نفری بود که اسلام آورد، اختلاف نظر است. محمّد بن سعد گفته است

ص: ۱۱۳۹

که وی در سال ششم به اسلام گروید.

هنگامی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) تصمیم گرفت او را در روز حدیبیه به سوی مکیان بفرستد، عمر گفت: «ای پیامبر خدا! قریش می دانند که من چه قدر با آنان دشمنم.

از این رو اگر به من دست پیدا کنند، مرا می کشند» و پیامبر (صلی الله علیه و آله) از فرستادن او صرف نظر کرد.

ابو بکر، او را به عنوان خلیفه پس از خود، تعیین کرد. عمر در سال بیست و سوم هجری به قتل رسید. وی ده سال و شش ماه و پنج شب خلافت کرد و در شصت و سه سالگی از دنیا رفت.

وائله بن اسقع

نامش وائله بن اسقع بن کعب بن عامر بن لیث است و به قولی، وائله بن اسقع بن عبید الله و به قولی دیگر، وائله بن اسقع بن عبد العزی بن عبد یالیل بن ناشب. کنیه او نیز به اختلاف ذکر شده است: ابو الأسقع، ابو قرصافه، ابو محمّد، ابو الخطاب و ابو شداد لیثی.

وائله زمانی اسلام آورد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای جنگ تبوک آماده می شد و او در این جنگ، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را همراهی کرد. وائله از اهل صُفّه بود.

او پس از رحلت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، در بصره ساکن شد و سپس به شام رفت و محل سکونت خود را به روستای «بلاط» (در سه فرسنگی دمشق) برد. او در فتح دمشق، شرکت کرد و در جنگ های دمشق و حمص حضور داشت. سپس به فلسطین رفت و در بیت المقدس مقیم شد و در همان جا و به قولی در دمشق از دنیا رفت.

ابو مُسهر می گوید: وی در سال ۸۵ ق، در نود و هشت سالگی در گذشت؛ اما به گفته سعید بن خالد، وی به سال ۸۳ ق، در یکصد و پنج سالگی در حالی که بینایی خود را از دست داده بود، وفات یافت.

ابو ذر غفاری

در باره نام ابو ذر، اختلاف زیادی وجود دارد؛ اما بیشتر به نام جندب بن جناده از او یاد شده است که به نظر می رسد از سایر نام ها درست تر باشد. نام های دیگری که برای ابو ذر گفته شده، عبارت اند از: بریر بن عبد الله، بریر بن جناده، بریر بن عسرقه، جندب بن عبد الله و جندب بن سکن؛ لیکن آنچه بدان شهرت یافته، همان جندب بن جناده بن قیس غفاری است.

ابو ذر از بزرگان و فضیلتی صحابه است که خیلی زود به اسلام گروید، در زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنوز در مکه بود و اسلام، روزهای آغازین خود را سپری می کرد. او چهارمین و به قولی پنجمین نفری بود که اسلام آورد و نخستین کسی بود که به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) سلام و تحیت اسلامی گفت. ابو ذر پس از آن که مسلمان شد، به میان قوم و قبیله خود باز گشت و تا زمان هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سرزمین مردم خود، باقی ماند. او پس از جنگ بدر و احد و خندق به مدینه نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و تا زمان رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) همراه ایشان بود. ابو ذر، سه سال قبل از مبعوث شدن پیامبر (صلی الله علیه و آله) به پرستش خدای یگانه روی آورده بود. او با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر سر این نکته بیعت کرد و قول داد که در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری نهراسد و همواره حقیقت را

بگویند، اگر چه تلخ باشد.

در باره ابو ذر، فضایل بسیاری نقل و روایت شده است. از جمله عبد الله بن عمرو روایت کرده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «آسمان نیلگون بر کسی سایه نیفکند و زمین تیره کسی را بر روی خود حمل نکرده است که راستگوتر از ابو ذر باشد».

همچنین فرمود: «ابو ذر در روی زمین به پارسایی عیسی بن مریم زندگی می کند».

امام علی (علیه السلام) نیز فرمود: «ابو ذر، دانشی را فرا گرفت که مردم از فرا گرفتن آن ناتوان اند». شیخ طوسی، او را در زمره اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و اصحاب امیر مؤمنان (علیه السلام) بر شمرده است.

انتقادات شدید ابو ذر از عملکرد عثمان سبب شد که عثمان، او را به شام تبعید کند. او در شام نیز به انتقاد از خلافتکاری های معاویه پرداخت. از این رو، معاویه از وی به خلیفه شکایت کرد و عثمان، او را از شام فرا خواند و به ربنده تبعیدش کرد که تا آخر عمر در آن جا باقی ماند و در سال ۳۱ یا ۳۲، وفات یافت.

ابو عبیده حذا

نام او، زیاد بن عیسی، زیاد بن رجا، زیاد بن ابی رجا و زیاد بن احزم (احرم) ذکر شده است. نام ابو رجا نیز مندر است.

ابو عبیده، راوی ثقه و صحیح است. از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود و خواهرش حماده بنت رجا و به قولی بنت الحسن از امام صادق (علیه السلام) حدیث روایت کرده است. ابو عبیده در نزد خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) از منزلت والایی برخوردار بود. وی در سفر امام باقر (علیه السلام) به مکه، هم کجاوه ایشان بود. او کتابی دارد که علی بن رثاب، آن را روایت می کند.

از جمله آنچه در شأن و منزلت او روایت شده، این است که امام صادق (علیه السلام)

پس از خاک سپاری ابو عیبه، بر سر قبر او رفت و فرمود: «بار خدایا! بر ابو عیبه آسان گیر. بار خدایا! قبر او را نورانی گردان. بار خدایا! او را به پیامبرش ملحق کن».

واژه «حذاء» در لغت به معنای کفش است. وی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده است و فضیل بن عثمان، جمیل بن صالح، ابو ایوب ابراهیم بن عثمان، علی بن زید، هشام بن حکم، حمّاد بن عیسی، هشام بن سالم و شماری دیگر، از قول او روایت کرده اند.

ابو عیبه در زمان حیات امام صادق (علیه السلام) از دنیا رفت.

سَعْدُ الْخَيْرِ

نامش سعد بن عبد الملک است. شماری از اخبار، حاکی از آن است که وی نزد امام باقر (علیه السلام) مقام و منزلت بالایی داشته است. مثلاً مفید به سند خود، از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که گفت: سعد- که از فرزندان عبد العزیز بن مروان بود و امام باقر (علیه السلام) او را «سعد الخیر» می نامید- بر امام باقر (علیه السلام) وارد شد و مانند زنان گریه و ناله می کرد. امام (علیه السلام) به او فرمود: «چرا گریه می کنی، سعد؟». گفت: چرا گریه نکنم، در حالی که من از شجره ای هستم که در قرآن لعنت شده اند!! امام (علیه السلام) فرمود: «تو از آنها نیستی. تو از ما خاندان هستی...».

امام باقر (علیه السلام) دو نامه مفصل به او نوشته که در یکی از آنها این تعبیرات به کار رفته است: «رحمت خدا بر تو! بدان که... ای برادر من! خدای عز و جل...». طلب رحمت برای سعد، نشانگر بزرگی مقام و شدت دینداری و پرهیزگاری بسیار اوست و خطاب «ای برادر من!» نشان می دهد که وی در نظر امام باقر (علیه السلام) قدر و منزلتی عظیم داشته است.

او پیش از آن که مسلمان شود، نامش روزبه پور خشنودان یا ماهویه و یا بهبود پور بدخشان بود و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نام سلمان را بر او نهاد و با لقب سلمان الخیر و سلمان محمّدی، از او یاد می شد. کنیه اش ابو عبد الله، ابو البیتات و ابو المرشد بود.

سلمان، اصلاً اهل شیراز یا رامهرمز یا اهواز یا شوشتر و یا از روستای جی یا سیده اصفهان بود. او از اوصیای عیسی (علیه السلام) بود و شاید راز این که امیر مؤمنان (علیه السلام) شخصاً او را غسل داده است، همین باشد؛ چرا که وصی را کسی جز پیامبر یا وصی پیامبر، حق ندارد غسل دهد. روایت شده که وی به ظاهر، اظهار مجوسیت می کرده؛ اما باطناً به خدای یگانه ایمان داشته و آن را پنهان نگه می داشته است.

بلندپایگی و جلالت قدر و بزرگواری و والامقامی و دانش فراوان سلمان و پرهیزگاری و پارسایی و خردمندی او، پرآوازه تر از آن است که نیاز به شرح و توضیح داشته باشد. همه مسلمانان بر بلندپایگی او هم داستان اند. احادیث فراوانی در باره مقام و فضیلت او رسیده است، از جمله این که نقل شده است که در حضور امام باقر (علیه السلام) از سلمان فارسی سخن به میان آمد. امام (علیه السلام) فرمود: «نه، نگویید سلمان فارسی؛ بگویید سلمان محمّدی. او مردی است از ما اهل بیت». نیز روایت شده است که ایشان فرمود: «سلمان از متوسّیان بود». از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است که فرمود: «سلمان، اسم اعظم را می دانست».

نخستین غزوه ای که وی در آن شرکت کرد، جنگ خندق بود. از آن پس، در بقیه غزوات و نیز در فتوحات عراق حضور داشت و به روزگار عمر یا عثمان، فرمانداری مدائن را عهده دار شد، و تا زمان مرگ، حاکم مدائن (تیسفون) بود.

سلمان از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، روایت کرده و ابو وقاص و سلیم بن

قیس هلالی از وی روایت کرده اند.

سلمان در سال ۳۶ یا ۳۷ ق، از دنیا رفت، و در مدائن، دفن گردید.

عمر بن یزید

در کتاب های رجالی، از وی با نام های: ابو موسی عمر بن یزید بن ذبیان صیقل، ابو الأسود بیاع سابری، عمر بن محمد بن یزید و عمر بن یزید (ملقب به) بیاع سابری یاد شده که مراد از همه آنها یک شخص است.

عمر، راوی ای ثقة بود و کتابی در مناسک و واجبات و مستحبات حج دارد که همه آن را از امام صادق (علیه السلام) شنیده است.

وی از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام روایت می کند و ابو سعید قماط، صفوان بن یحیی، محمد بن عباس، محمد بن عذافر و عده ای دیگر، از قول او روایت کرده اند.

عیسی بن عبد الله

نجاشی می نویسد: او عیسی بن عبد الله بن سعد بن مالک اشعری است. شیخ طوسی می نویسد: او عیسی بن عبد الله قمی است. مراد از این دو عنوان، همان عیسی بن عبد الله بن مالک اشعری قمی (جد احمد بن محمد بن عیسی) است.

کشی از یونس بن یعقوب روایت کرده که گفت: من در مدینه بودم که امام صادق (علیه السلام) در یکی از کوچه های آن به من برخورد و فرمود: «یونس! زود برو که مردی از ما خاندان بر در خانه منتظر است». یونس گفت: من رفتم. دیدم عیسی بن عبد الله قمی جلوی در ایستاده است [بقیه روایت در نص کتاب گذشت]. این روایت، نشانگر ارجمندی و بلندپایگی عیسی بن عبد الله است. وی کتابی به نام مسائل دارد که در آن از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده است.

ص: ۱۱۴۵

عیسی از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام روایت کرده و فرزندش محمد بن عیسی، محمد بن حسن بن ابی خالد و ابان، از او روایت کرده اند.

فضیل بن یسار

فضیل بن یسار نهدی، مکنی به ابو القاسم یا به قولی ابو مسور، راوی ای ثقه و جلیل القدر است. کَشّی، او را در زمره کسانی شمرده است که علمای امامیه به اتفاق، آنان را تصدیق کرده اند.

شیخ مفید در رساله عددیه ی خود می نویسد: او از جمله فقهای برجسته و سرآمدی است که حلال و حرام و فتوا و احکام، از آنان گرفته می شود و به هیچ یک از آنان نمی توان ایرادی گرفت.

در فضیلت او احادیثی وارد شده است، از جمله حدیثی از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: «خدا رحمت کند فضیل بن یسار را! او از ما اهل بیت بود».

وی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام و از علی بن حسن و زکریّا نقاض و عبد الواحد بن مختار انصاری روایت کرده و ابن بکیر، ابن رثاب، ابان بن عثمان، جمیل بن درّاج و دیگران از او روایت کرده اند.

فضیل، در زمان حیات امام صادق (علیه السلام) از دنیا رفت.

یونس بن یعقوب

یونس بن یعقوب بن قیس، ابو علی جلاب بجلی دهنی کوفی، مادرش منیه (دختر عمّار و خواهر معاویه بن عمّار) بود.

راوی ای ثقه و جلیل القدر است. شیخ مفید در رساله عددیه ی خود، او را از شمار فقهای برجسته و سرآمدی دانسته که حلال و حرام و فتوا و احکام از آنان گرفته

می شود و به هیچ یک از آنان نمی توان کمترین ایرادی گرفت.

نجاشی می گوید: او از یاران خاصّ امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بود و نمایندگی امام کاظم (علیه السلام) را به عهده داشت.

او از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و از ابو بصیر و ابو عبیده و عبد الأعلی بن اعین و دیگران روایت کرده است و ابن ابی عمیر، ابن ابی نصر، ابن محبوب، ابن فضّال، احمد بن ابی عبد الله و عدّه ای دیگر، از او روایت کرده اند.

یونس، در ایّام حیات امام رضا (علیه السلام) در مدینه از دنیا رفت و امام (علیه السلام)، هزینه کفن و دفن او را به عهده گرفت.

ص: ۱۱۴۷

۱. فهرست آیات--۱۱۵۳

۲. فهرست اعلام--۱۱۶۵

۳. فهرست جمعیت ها و قبیله ها--۱۱۷۹

۴. فهرست مکان ها--۱۱۸۵

۵. فهرست اشعار--۱۱۸۷

۶. فهرست زمان ها--۱۱۸۸

۷. فهرست غریب الحدیث--۱۱۹۰

۸. فهرست ادیان، فرقه ها و مذاهب--۱۱۹۲

۹. فهرست منابع و مآخذ--۱۱۹۳

ص: ۱۱۴۹

(١) فهرست آيات

بقره

آيه--شماره آيه--صفحه

«و من الناس من يقول آمنا بالله و باليوم الآخر»-----٨--٤٣٠

«صم بكم عمى فهم لا يرجعون»--١٨--٧٤٠

«فانفجرت منه اثنتا عشره عينا»--٦٠--١٣٠

«انى جاعلك للناس إماما»--١٢٤--٢٥٢

«و من ذريتى»--١٢٤--٢٥٢

«لا ينال عهدى الظالمين»--١٢٤--٢٥٢

«و من الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله»--٢٠٧--٥٥٦

«ادخلوا فى السلم كافة و لا تتبعوا خطوات الشيطان»--٢٠٨--١٩٨

«من ذا الذى يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه له»*--٢٤٥--٦٥٦

«إن الله اصطفاه عليكم و زاده بسطه فى العلم و الجسم»--٢٤٧--٤٣٢

«و من يؤت الحكمة فقد أوتى خيرا كثيرا»--٢٦٩--١٨٦،٤٣٢

آل عمران

«و ما يعلم تأويله إلا الله و الراسخون فى العلم»--٧--٤٣٤،٤٥٢

«يقولون آمنا به كل من عند ربنا»--٧--٤٣٤

ص: ١١٥١

«قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله و يغفر لكم»--٣١--٩٥٤،٧٥٠

«ذريه بعضها من بعض و الله سميع عليم»--٣٤--١٠٣٢،١٢٤

«فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءكم»--٦١--٦٨،٦٦

«إن أولى الناس بإبراهيم للذين اتبعوه و هذا النبي»--٦٨--١١٢٨

«أولئك لا خلاق لهم فى الآخرة و لا يكلمهم الله»--٧٧--٩٦٦

«ما كان لبشر أن يؤتیه الله الكتاب و الحكم و النبوه»--٧٩--١٠٨٤

«و لا يأمرکم أن تتخذوا الملائکه و النیین أربابا أ يأمرکم»--٨٠--١٠٨٤

«و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلا»--٩٧--٢٠٠

«و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا»--١٠٣--٧٨٨،٧٨٦

«و العافین عن الناس»--١٣٤--٥٧٨،٥٧٦

«و الكاظمین الغیظ»--١٣٤--٥٧٨،٥٧٦

«و الله یحب المحسنین»*--١٣٤--٥٧٨،٥٧٦

«و ما محمد إلا رسول قد خلت من قبله الرسل أ فإن مات»--١٤٤--٢٢٢

«و لا تحسبن الذين قتلوا فى سبيل الله أمواتا بل أحياء»--١٦٩--١٣٤

«لتبينته للناس و لا تکتمنونه»--١٨٧--٧١٨

«إن فى خلق السماوات و الأرض و اختلاف الليل و النهار»*--١٩٠--٦١٦،٥٨٦

«إنك لا تخلف الميعاد»--١٩٤--٦١٤

نساء

«أم یحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله»--٥٤--٣٩٨

«یا أيها الذين آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول»*--٥٩--٣٤٤،٣٤٢،٣٤٠،٦٠٨

«أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولى الأمر منكم»--٥٩--٤٣٤

«و من يطع الله و الرسول فاولئك مع الذين أنعم الله»--٦٩--٤٩٦

«و لو ردوه إلى الرسول و إلى أولى الأمر منهم لعلمه»--٨٣--٤٣٤،٣٤٢

ص: ١١٥٢

«و إذا حيتيم بتحيه فحيوا بأحسن منها أو ردوها»--٨٦--٦٦٤

«لن يستنكف المسيح أن يكون عبدا لله»--١٧٢--١٠٨٦

مأئده

«و لقد أخذ الله ميثاق بنى إسرائيل و بعثنا منهم»--١٢--١٣٠

«فلا تخشوا الناس و اخشون»--٤٤--٧١٢

«و من يتولهم منكم فإنه منهم»--٥١--١١٠٦، ٨٠٤

«لو لا ينهاهم الربانيون و الأحبار عن قولهم الإثم»--٦٣--٧١٢

«و الله يعصمك من الناس»--٦٧--١٦٦

«ما المسيح ابن مريم إلا رسول قد خلت من قبله الرسل»--٧٥--١٠٨٦

«لعن الذين كفروا من بنى إسرائيل»--٧٨--٧١٢

«لبئس ما كانوا يفعلون»--٧٩--٧١٢

«و إذ قال الله يا عيسى ابن مريم أ أنت قلت للناس»--١١٦--١٠٨٦

«ما قلت لهم إلا ما أمرتنى به أن اعبدوا الله ربي و ربكم»--١١٧--١٠٨٦

انعام

«و لا تسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عدوا»--١٠٨--١٠٩٧

«و ذروا ظاهر الإثم و باطنه»--١٢٠--٧٤٤

«أ و من كان ميتا فأحييناه و جعلنا له نورا يمشى»--١٢٢--٢١٠

«كمن مثله فى الظلمات ليس بخارج منها»--١٢٢--٢١٠

اعراف

«و على الأعراف رجال يعرفون كلا بسيماهم»--٤٦--٣٥٨، ٣٦٠

«إن الأرض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبه»--١٢٨--١٠٣٤،٧٣٨

«و العاقبه للمتقين»*--١٢٨--١٠٣٦

«فخلف من بعدهم خلف ورثوا الكتاب يأخذون عرض هذا»--١٦٩--٧١٨

ص: ١١٥٣

انفال

«إن أولياؤه إلا المتقون»--٣٤--١١٠٤

«حتى لا تكون فتنه و يكون الدين كله لله»--٣٩--١٠٣٨

«و اعلموا أنما غنمتم من شيء فأن لله خمسه و للرسول»--٤١--٨١٤،٨١٦

«و اليتامى و المساكين و ابن السبيل»*--٤١--٨١٦

«و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فى كتاب الله»*--٧٥--٩٦

توبه

«إلا أن يتم نوره و لو كره الكافرون»--٣٢--١٠١٦

«عند الله اثنا عشر شهرا فى كتاب الله يوم خلق السماوات»--٣٦--١٣٠

«و قاتلوا المشركين كافة كما يقاتلونكم كافة»--٣٦--١٠٣٨

«و المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولياء بعض»--٧١--٧١٢

يونس

«فما ذا بعد الحق إلا الضلال فأنى تصرفون»--٣٢--٣٨٨

«أفمن يهدى إلى الحق أحق أن يتبع أمن لا يهدى إلا أن يهدى»--٣٥--٤٣٢

«أقم وجهك للدين حنيفا»*--١٠٥--٦١٢

هود

«أفمن كان على بينه من ربه و يتلوه شاهد منه»--١٧--١٩٦

«قال يا نوح إنه ليس من أهلك إنه عمل غير صالح»--٤٦--١١٠٦

«رحمت الله و بركاته عليكم أهل البيت إنه حميد مجيد»--٧٣--١٣،٦٦

رعد

«وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ»--٢١--٨٢٠

ص: ١١٥٤

«الذين آمنوا وطمئنن قلوبهم بذكر الله»--٢٨--٨٩٦

«ألا بذكر الله تطمئن القلوب»--٢٨--٨٩٦

«و لقد أرسلنا رسلا من قبلك و جعلنا لهم أزواجا و ذرية»--٣٨--٩٠٠

«يملحوا الله ما يشاء و يثبت و عنده أم الكتاب»--٣٩--٤٦٨

«قل كفى بالله شهيدا بيني و بينكم و من عنده علم الكتاب»--٤٣--٤٤٤،٤٤٦

ابراهيم

«لئن شكرتم لأزيدنكم و لئن كفرتم إن عذابي لشديد»--٧--٧٧٨

«فمن تبعني فإنه مني و من عصاني فإنك غفور رحيم»--٣٦--١١٠٦،١١٠٤،٨٠٤،١١٢٨،١١٢٢

«فاجعل أفتده من الناس تهوى إليهم»--٣٧--٧١٦

حجر

«إنا نحن نزلنا الذكر و إنا له لحافظون»--٩--٣٠٥

نحل

«إنه لا يحب المستكبرين»--٢٣--٥٦٤

«فستلوا أهل الذكر إن كنتم لا تعلمون»*--٤٣--٣٥٠،٣٤٨،٣٤٦،٣٦٨

«و أنزلنا إليك الذكر لتبين للناس ما نزل إليهم»--٤٤--٣٥٠

اسراء

«بعثنا عليكم عبادا لنا أولى بأس شديد فجاسوا»--٥--١٠٤٦

«إن أحسنتم أحسنتم لأنفسكم و إن أسأتم فلها»--٧--٧٤٤

«و آت ذا القربى حقه»--٢٦--٩٢

«و لا تقف ما ليس لك به علم»--٣٦--٢٢٢

«يوم ندعوا كل أناس بإمامهم»--٧١--٩٧٨

«و من الليل فتهجد به نافلة لك عسى أن يبعثك ربك»--٧٩--٩٥٠

«و قل جاء الحق و زهق الباطل»--٨١--١٠٣٦

كهف

«ما كثرين فيه أبدا»--٣--٩٥٤

مريم

«أضاعوا الصلاة و اتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا»--٥٩--٧٢٢

طه

«طه»*--١--٥٨٢

«ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى»--٢--٥٨٢

«و قد خاب من افتري»--٦١--٩٧٠

«و قد خاب من حمل ظلما»--١١١--٨٦٢

«و أمر أهلك بالصلاة و اصطر عليها»--١٣٢--١٠٨، ١٠٢، ١٥، ١١٣٠، ١٠٩

انبيا

«بل عباد مكرمون»--٢٥--١٠٧٨

«لا يسبقونه بالقول و هم بأمره يعملون»--٢٦--١٠٧٨

«و جعلنا من الماء كل شىء حى أ فلا يؤمنون»--٣٠--٩٠٠

«و وهبنا له إسحاق و يعقوب نافلة و كلا جعلنا صالحين»--٧٢--٢٥٢

«و جعلناهم أئمة يهدون بأمرنا و أوحينا إليهم»--٧٣--٢٥٢، ٧٥٠

«و لقد كتبنا فى الزبور من بعد الذكر أن الأرض يرثها»--١٠٥--١٠٣٠، ١٠٢٢، ٤٩٠

«أن الأرض يرثها عبادى الصالحون»--١٠٥--١٠٢٨

ص: ١١٥٦

نور

«فى بيوت أذن الله أن ترفع و يذكر فيها اسمه»--٣٦--٨١٠

«و الأبصار»*--٣٧ ٨١٠

«وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات»--٥٥--١٠٣٨،١٠٢٢

فرقان

«بل كذبوا بالساعة و أعتدنا لمن كذب بالساعة سعيرا»--١١--١٢٦

«قل ما أسئلكم عليه من أجر إلا من شاء أن يتخذ»--٥٧--٧٦٨،٧٨٠

شعراء

«و سيعلم الذين ظلموا أى منقلب ينقلبون»--٢٢٧--١٣٨،٩٧٨

نمل

«قال الذى عنده علم من الكتاب أنا آتيتك به قبل أن يرند إليك»--٤٠--٤٤٤،٤٤٦

قصص

«و نريد أن نمن على الذين استضعفوا فى الأرض»--٥--١٠٣٠،١٠٢٢

«هل أدلكم على أهل بيت يكفلونه لكم و هم له ناصحون»--١٢--١٢

«تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا فى الأرض»--٨٣--٥٦٢

«و العاقبة للمتقين»*--٨٣--١٠٤٨

«كل شىء هالك إلا وجهه»--٨٨--٩٤٨

لقمان

«إن الله عنده علم الساعة و ينزل الغيث و يعلم ما فى الأرحام»--٣٤--٤٨٤

سجده

«تتجافى جنوبهم عن المضاجع»--١٦--٦١٤

احزاب

«ما جعل الله لرجل من قلبين في جوفه»--٤--٨٨٤

«لستن كأحد من النساء»--٣٢--٩٤

«و قرن في بيوتكن»--٣٣--٢٢

«لا تبرجن»--٣٣--٩٤

«إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت»--٣٣--٢٨، ٢٦، ٢٤، ١٣، ٣٨، ٣٦، ٣٤، ٣٢، ٥٨، ٥٦، ٥٤، ٤٥، ٧٢، ٧٠، ٦٨، ٦٢، ٧٨، ٧٤، ٨٦، ٩٠، ٩٢، ٩٤، ٨٠، ١٠٢، ١٠٠، ٩٦، ٢٤٨، ٢٤٦، ١٠٤، ٢٦٠، ٢٥٢، ٢٥٠، ٣٤٠، ٣٣٠، ٢٩٩، ٧٩٦

«و اذكرن ما يتلى في بيوتكن»--٣٤--٩٤

سبا

«و يرى الذين أتوا العلم الذي أنزل إليك من ربك هو الحق»--٦--٢٢١

«قل ما سألتكم من أجر فهو لكم إن أجرى إلا على الله»--٤٧--٧٨٠، ٧٧٦، ٧٦٨

فاطر

«ثم أورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا فمنهم»--٣٢--٧٥٨، ١٨٤

«جنات عدن يدخلونها»*--٣٣--٧٥٨

ص: ١١٥٨

«قل ما أسئلكم عليه من أجر و ما أنا من المتكلفين»--٨٦--٦٨٤

«و لتعلمن نبأه بعد حين»--٨٨--١٠٣٢،١٠٣٤

زمر

«إن الخاسرين الذين خسروا أنفسهم و أهليهم يوم القيامة»*--١٥--٧٣٠

فصلت

«لا يأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه»--٤٢--٣٠٥،٥٣٠

شورى

«قل لا أسئلكم عليه أجرا إلا الموده فى القربى»--٢٣--٧٧٠،٧٦٨،٩٢،٧٧٦،٧٧٤،٧٧٢،٩٣٢،٧٨٠

زخرف

«و إنه لذكر لك و لقومك و سوف تسئلون»--٤٤--٣٥٠،٤٣٠

فتح

«هو الذى أرسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره»*--٢٨--١٠٢٢

حجرات

«و جعلناكم شعوبا و قبائل لتعارفوا إن أكرمكم عند الله»--١٣--٢٤٨

ذاريات

«و ذكر فإن الذكرى تنفع المؤمنين»--٥٥--٧٢٠

طور

«و من الليل فسيحه و إِدبار النجوم»--٤٩--٦١٤

القمر

«فى مقعد صدق عند مليك مقتدر»--٥٥--٩٢٠

الرحمن

«كل من عليها فان»--٢٦--٩٤٨

«و يبقى وجه ربك ذو الجلال و الإكرام»--٢٧--٩٤٨

«هذه جهنم التى يكذب بها المجرمون»--٤٣--١١١٦

«يطوفون بينها و بين حميم آن»--٤٤--١١١٦

الواقعه

«أصحاب الميمنه ما أصحاب الميمنه»--٨--٢٤٦

«و أصحاب المشئمه ما أصحاب المشئمه»--٩--٢٤٦

«و السابقون السابقون»--١٠--٢٤٦

الحديد

«ذلك فضل الله يؤتیه من يشاء و الله ذو الفضل»*--٢١--٥١٠

المجادله

«اولئك كتب فى قلوبهم الإيمان و أيدهم بروح منه»--٢٢--٨٦٤

الحشر

«و يؤثرون على أنفسهم و لو كان بهم خصاصه»--٩--٥٤٤،٥٥٢،٥٤٨

«و من يوق شح نفسه فاولئك هم المفلحون»*--٩--٦٨٢

الصفّ

«هو الذى أرسل رسوله بالهدى و دین الحق»*--٩--١٠٢٢

الجمعه

«ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم»*--٤--٥١٠،٨٢٦

الطلاق

«لینفق ذو سعه من سعته و من قدر علیه رزقه فلینفق»--٧--٦٥٨

«فاتقوا الله یا أولى الألباب الذین آمنوا قد أنزل الله»--١٠--٣٥٠

«رسولا یتلوا علیکم آیات الله مبینات لیخرج الذین»--١١--٣٥٠

نوح

«رب لا تذر علی الأرض من الکافرین دیارا»--٢٦--١٠٨٨

«إنک إن تذرهم یضلوا عبادک و لا یلدوا إلا فاجرا»--٢٧--١٠٨٨

«رب اغفر لی و لوالدی و لمن دخل بیتی مؤمنا»--٢٨--٧٩٦

الجنّ

«عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه أحدا»--٢٦--٤٧٠

«إلا من ارتضى من رسول»--٢٧--٤٧٠

المزمل

«قم اللیل إلا قلیلا»--٢--٥٨٤

الإنسان

«و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و أسیرا...»--٨--٥٤٨،٥٥٠

«إنما نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم جزاء ولا شكورا»--٩--٥٤٨،٥٥٢

«وكان سعيكم مشكورا»--٢٢--٥٥٠

المرسلات

«و لا يؤذن لهم فيعتذرون»--٣٦--٧٤٠

الانفطار

«و إن عليكم لحافظين»--١٠--٦٩٢

«كراما كاتبين»--١١--٦٩٢

«يعلمون ما تفعلون»--١٢--٦٩٢

المؤمنون

«ادفع بالتي هي أحسن السيئه»--٩٦--٦٧٤

الأعلى

«صحف إبراهيم و موسى»--١٩--٤٩٠

البينه

«إن الذين آمنوا و عملوا الصالحات أولئك هم»--٧--٣٨٢،٤٩٨

التكاثر

«ثم لتسئلن يومئذ عن النعيم»--٨--٨٦٦

النصر

«إذا جاء نصر الله و الفتح»--١--٢٧٢

ص: ١١٦٢

(۲) فهرست اعلام

آدم (عليه السلام) ۷۴۰، ۴۵۶، ۴۱۸، ۳۱۶، ۱۹۸، ۹۴۶، ۸۹۴، ۸۹۰

آصف بن برخیا ۴۵۶، ۴۵۴

آلبانی ۲۹۷

أبان بن تغلب البکری ۵۱

أبان بن عثمان ۱۱۴۸

إبراهیم (عليه السلام) ۴۱۴، ۳۲۶، ۲۵۲، ۱۲۴، ۸۲، ۱، ۸۰۴، ۵۰۶، ۴۹۰، ۴۸۰، ۴۵۶، ۴۲۰، ۱۱۲۲، ۱۱۰۶، ۱۱۰۴، ۹۱۲، ۸۲۰

إبراهیم بن أبی محمود ۱۰۹۹، ۱۰۹۷

إبراهیم بن سعد بن أبی وقاص ۱۱۳۸

إبراهیم بن عبد الرحمان بن صبیح ۱۱۳۹

إبراهیم بن محمّد هَمْدَانِي ۲۳۶

إبراهیم بن هاشم ۵۱

إبليس ۱۰۹۷، ۷۲۸، ۶۹۸، ۲۰۰

ابن أبی الحديد ۲۲۳، ۲۲۰

ابن أبی عمیر ۱۱۴۹

ابن أبی نصر ۱۱۴۹

ابن أبی یغفور ۳۴۶

ابن أثیر ۱۱۴۱

ابن بکیر ۱۱۴۸

ابن جوزی ۱۶۸

ابن حجر عسقلاني ١٧٥، ١٧١، ١٦٩

ابن حجر هيثمي ٢٩٨، ٢٩٧

ابن رثاب ١١٤٨

ابن شبرمه ٥٠٤

ابن شهر آشوب ٥٢

ابن عباد ٦٥٦

ابن عباس ٦٠٦، ٣٨٢، ٢٥٩، ٢٠٦، ١٦٧، ١١٣٧، ٧٩٢

ابن عمر ٩٩٦

ابن فضال ١١٤٩

ابن قولويه القمي ٥١

ابن كثير ١٧٢

ابن الكواء ١١٢٤، ٦١٨، ٤٥٠

ابن محبوب ١١٤٩

ابن ملجم ٥٧٤

ابن نما الحلّي ٥١

أبو إسحاق ١١٣٨، ١١٣٦

أبو الأسود بّياع سايري ١١٤٧، ١١٤٢

ص: ١١٦٣

أبو امامه الباهلي ٣٨٤

أبو امامه بن سهل بن حنيف ١١٤١

أبو اميّه بن مغيره ١١٣٧

أبو انيسه ١١٣٧

أبو أيوب ابراهيم بن عثمان ١١٤٥

أبو أيوب الأنصاري ٢٨٨، ٨٠٨

أبو برزّه أسلمى ١١٣٤، ٥٦

أبو بصير ١١٤٦، ١٤٢، ١٢٨، ١٢٦، ١٢٤، ٥١، ٥٢٠، ٤٧٨، ٤٣٠، ٤٢٠، ٢٦٥، ١٥٢، ١١٤٩

أبو بكر بن أبي قحافه ١٧٠، ١٦٧، ١٣٦، ١٣٤، ١٠٢، ١٠١، ٣٩٢، ٢٥٨، ٢٥٧، ١٧١، ١١٤٢، ٩٨٠

أبو البيّنات ١١٤٦

أبو التراب ٦٨

أبو الجارود ٩٤

أبو جحيفه ١٦٣، ١١٢

أبو جعفر الأحول ٧٧٨

أبو جعفر محمّد الباقر (عليه السلام) ١٢٦، ١٢٠، ١١٨، ٣٤٨، ٢٧٨، ٢١٠، ٢١٠، ١٨٤، ١٤٢، ١٢٨، ٤٤٦، ٤٣٤، ٤٣٠، ٤٢٨، ٤٢٦، ٤١٨، ٤٧٦، ٤٥٢

٤٩٨، ٤٩٦، ٤٩٤، ٤٧٨، ٦٢٤، ٦١٢، ٥٩٤، ٥٢٤، ٥١٨، ٥١٢، ٧٣٨، ٧٢٢، ٦٩٤، ٦٨٢، ٦٤٢، ٦٢٦، ٩١٦، ٩١٤، ٨٩٢، ٧٩٦، ٧٧٨، ٧٧٦، ١٠٠٠

١١٢٢، ١١٠٤، ١٠٥٠، ١٠٣٤

أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ ٣٢٨

أبو جعفر محمّد الجواد (عليه السلام) ٦٢٨، ٤٦٦، ٤٦٤، ٦٥٨

أبو جعفر (منصور الدوانيقي) ١٠٠٤

أبو جعفر هاشمي ١١٣٩

أبو الجمل ١١٣٥

أبو الحسن (عليه السلام) ١١٣٠

أبو الحسن الأوّل (عليه السلام) ٧٨٨

أبو الحسن الثالث (الهادي (عليه السلام)) ٤٦٢

أبو الحسن الرضا (عليه السلام) ٤٧٢، ٤٦٠، ٤٤٨، ٩٨، ٨٥٦، ٧٥٢، ٦٨٦، ٦٦٨، ٦٥٨، ٦٥٤، ١٠٩٢، ١١٠٦

أبو الحسن عليّ (عليه السلام) ٨٨٦، ٣٠، ١٣٦، ٥٤٨، ٥٩٠

أبو الحسن موسى الكاظم (عليه السلام) ٤٦٤، ٤٥٨، ٢٣٠، ٧٣٢، ٦٠٠

أبو حفص ١١٤١

أبو الحمراء خادم النبيّ (صلى الله عليه و آله) ١٠٤، ١٠٠، ١٠٠، ٥٦، ١١٣٥، ١٠٧

أبو حمزه الثمالي ١١٤٥، ١١٣٥، ١٤٤

أبو الخطّاب ١١٤٢، ٤٨٠

أبو الدرداء ٥٨٦

أبو ذرّ الغفاري ٢٨٨، ٢٨٠، ٢٠٦، ١٩٠، ٨٨٦، ٨٤٨، ٨٤٤، ٨٣٦، ٣٨٤، ٣٨٢، ١١٤٣، ١١٤١، ١١٢٦، ١١١٨، ٩١٠، ١١٤٤

أبو رافع ٢٨٨

أبو سعد ١١٣٧

أبو سعيد الخدري ١٣٠، ١٠٩، ١٠٧، ٥٦، ١٩، ٨٨٦، ٢٩٦، ٢٨٨، ٢٨٤، ٢٧٨، ١٧٨، ١١٣٧، ١١٣٤

ص: ١١٦٤

أبو سعيد قماط ١١٤٧

أبو سلمه بن عبد الأسد مخزومي ١١٣٣، ١١٣٧

أبو سلمه بن عبد الله ١١٣٣

أبو سلمه السراج ٨٢٨

أبو شداد ليثي ١١٤٢

أبو شريح خُزاعي ٢٨٩

أبو الصلت الهروي ٩٤٨، ٩٤٠

أبو طالب ٩٨٠

أبو طفيل ١١٤١، ١١٤

أبو طلحه ٦٦٠

أبو عامر ١١٣٧، ١١٣٦

أبو العباس قريشي هاشمي ١١٤٠

أبو عبد الله جدلي ٤٧

أبو عبد الله جعفر الصادق (عليه السلام) ١٢٨، ١٢٦، ٩٦، ٢٦٤، ٢٦٢، ٢١٤، ٢١٢، ١٤٦، ١٤٤، ٤٢٠، ٤١٦، ٣٦٠، ٣٥٢، ٣٤٤، ٣٢٨، ٤٤٦،
٥٠٠، ٤٩٨، ٤٨٠، ٤٧٠، ٤٦٨، ٥١٨، ٥١٦، ٥١٢، ٥١٠، ٥٠٦، ٥٠٢، ٦٤٤، ٦٣٤، ٦١٢، ٥٦٦، ٥٢٦، ٥٢٠، ٧٠٤، ٦٨٤، ٦٨٢، ٦٦٦، ٦٥٤، ٦٥٢،
٨٧٤، ٨٤٦، ٨٢٠، ٧٧٨، ٧٦٨، ٧٤٠، ١٠٧٨، ١٠٤٤، ٩٤٦، ٩٣٦، ٩١٤، ٩٠٠، ١١٢٨، ١١٢٦، ١١١٨، ١١١٤، ١٠٨٠، ١١٣٠

أبو عبد الله الحسين (عليه السلام) ٤٨٨، ٢٢٨، ٢٢٦، ٩٨٨، ٨٣٠، ٨٢٨، ٦٣٦، ٦١٢

أبو عبد الرحمن ١١٣٦، ١٢٨

أبو عبيد الله مولى العباس ٢٧٨

أبو عبيدة حدّاد ١١٤٩، ١١٤٥، ١١٤٤، ١١١٨

أبو عبيده بن عبد الله بن زمعه ١١٣٨

أبو عثمان نَهْدِي ١١٣٤

أبو علي جَلَّاب بجلي دُهْنِي كوفي ١١٤٨

أبو عماره ١١٣٦

أبو عمر ١١٣٧

أبو القاسم (صلى الله عليه و آله) ٣٣٦، ٣٣٨

أبو قدامه أنصاري ٢٨٩

أبو قرصافه ١١٤٢

أبو ليلي الأنصاري ١١٣٥، ٢٨٩، ٥٨

أبو محمّد الحسن بن عليّ المجتبي (عليه السلام) ١٥٤، ٣٤٢

أبو محمّد (راوي) ٤٨٨، ٥٠٢، ٤٥٨، ٤٦٠، ١١٤٢، ٦٨٢

أبو محمّد العسكري (عليه السلام) ٤٦٢

أبو المرشد ١١٤٦

أبو مسور ١١٤٨

أبو مسهر ١١٤٢

أبو المقدام ٤٩٤

أبو منهل سيّار ١١٣٤

أبو موسى عمر بن يزيد بن ذبيان صيقل ١١٤٧

أبو ميثم ٤٩٨

أبو نعيم ١١٣٤

أبو نواس ٤٤٨

أبو الورد ٨٦٢

أبو وقاص ١١٤٦

أبو هريره ٢٨٩،٣١٦

أبو هيثم بن تيهان ٢٨٩

أبي بن كعب ٢٨٩،٨٠٢

أحمد بن أبي عبد الله ١١٤٩

ص: ١١٦٥

أحمد بن حنبل ١٦٤

أحمد بن فهد الحلبي ٥١

أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي ٥١

أحمد بن محمد بن عيسى ١١٤٧

أحمد بن يحيى الأودي ٨٢٦

الأحنف بن قيس ٥٣٨، ٥٤٠

إسحاق بن عمار ٤٧٤، ٤٧٦

إسرائيل بن يونس بن أبي إسحاق ١٠١٠

إسرافيل (عليه السلام) ١٤٠، ٥٥٨

اسقف نجران ٣٣٨

أسلمى ١٦٤

إسماعيل بن أبي اويس ٣١٤، ٣١٧

إسماعيل بن عبد الرحمن الجعفي ٨٤٦

إسماعيل بن عبد العزيز ١٠٧٨

أسماء بنت عميس ١١٣٩

أصبع بن نباته ٢٩٥

امام باقر (عليه السلام) ١١٤٠، ١١٣٧، ٢٩٤، ٢٥٩، ١١٤٦، ١١٤٥، ١١٤٤

الإمام الجواد (عليه السلام) ٦٥٨

امام حسن (عليه السلام) ٢٩٤، ٢٥٩، ١٧٨، ١٧٥، ١٧٠، ١١٣٧

امام حسن عسكري (عليه السلام) ٣١١

الإمام الحسين (عليه السلام) ٥٧٦، ١١٣٣، ١١٣٧، ١٧٨، ٢٥٩، ٢٩٤، ٣٠٢

امام خميني ٣٠٨

الإمام الرضا (عليه السلام) ١٠١٤، ٥٦٦، ٦٠٠، ٦١٨، ٦٢٢، ٦٦٨، ٧٩٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٩٤، ٤٦٠، ٥٢٨، ٩٦، ٩٨، ١٧٩، ٢٣٦، ٢٣٧، ١٠٨٤، ١٠٩٧، ١١٣٤، ١١٤٧

الإمام زين العابدين (عليه السلام) ٦٢٢، ١١٣٧، ١٧٨، ٢٥٩، ٢٩٤

الإمام الصادق (عليه السلام) ١٠٧٨، ١١٤٤، ٣١٣، ٥٤٢، ٦٦٦، ٦٨٢، ٨٧٨، ٩٢٤، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٦٣، ٢٦٥، ٢٩٤، ٣٠٦، ١٧٩، ١٨٦، ٢٣٣، ٢٣٥، ١١٤٨، ١١٤٩، ١١٤٥، ١١٤٦، ١١٤٧

الإمام عليّ (عليه السلام) ٨١٨، ١١٤٠، ٣٠٢، ٣٠٥، ٣١٠، ٣١١، ٤٥٦، ٦٠٦، ٢٢٣، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٩٣، ٢٩٤، ٢٩٧، ١٦٨، ١٧٠، ١٧٥، ١٧٨، ١١٤٤

الإمام القائم (عليه السلام) ٩١٢

امام كاظم (عليه السلام) ١١٤٨، ١١٤٩، ٢٣٥، ٢٣٦، ٢٣٧، ١١٤٧

الإمام المنتظر (عليه السلام) ١٠٥٤

الإمام المهدي (عليه السلام) ٩٣٢، ١٠٤٠، ٣٠٤، ٣٠٩، ٣١٢، ٣٢٠، ٣٢٤، ٧٩٢، ١٤٤، ١٦٨، ١٨٠، ٢٨٤، ٢٨٧، ٣٠٣، ١٩، ٦٤، ٨٦، ١٢٢، ١٤٢، ١٠٤٢، ١٠٥٢، ١٠٦٤

الإمام الهادي (عليه السلام) ٢٩٤، ٤٦٢، ٦١٨

أم أيمن ٩٨٨

أم سلمة ٢٨٩، ٣٠٠، ٣٠١، ٣٠٢، ٩٨٦، ٧٦٨، ٨٦٨، ٩٤، ١٧٨، ١٧٩، ٣٦، ٤٤، ٤٥، ٤٦، ٤٨، ٥٤، ٦٢، ٦٤، ١٩، ٢٤، ٢٦، ٢٨، ٣٠، ٣٢، ٣٤، ١١٣٩، ١١٣٣

أم سليم ٨٩٨

أم موسى ٥١٢

أم هانئ ٢٨٩

ص: ١١٦٦

أمير المؤمنين (عليه السلام) ١٣٠، ١٢٦، ١٢٢، ٩٦، ٢٢٤، ١٥٤، ١٥٢، ١٤٢، ١٣٦، ١٣٤، ٤٢٢، ٣٩٢، ٣٦٠، ٣١٨، ٢٨٢، ٤٣٦، ٤٢٨،
١١٣٥، ٩٩٢، ١٠٥٠، ١٠٩٧، ١١٢٢، ١١٢٦، ٦٤٠، ٧٣٢، ٧٩٨، ٨٣٠، ٨٨٠، ٨٩٠، ٥٢٠، ٥٢٦، ٥٣٨، ٥٦٤، ٥٨٦، ٦٢٠، ٤٦٠، ٤٨٤، ٤٩٤، ٥٠٢،
١١٣٨، ١١٤٦

أنس بن مالك ٢٨٩، ١٦٤، ١٠٧، ٥٨، ١٩، ١١٣٥، ١١٤١، ٨٠٨،

أوس بن خولي ١١٣٥

إيليا ٤٥٨

أيوب (عليه السلام) ١٥٠

بخارى ١٦٣

براء بن عازب بن حارث بن عدى انصاري اوسى ١١٣٦، ٢٩٠، ١٧٨، ٥٨، ١٩،

برير بن جناده ١١٤٣

برير بن عبد الله ١١٤٣

برير بن عسرقه ١١٤٣

بشر بن غالب ٩١٢

بلال بن بليلى ١١٣٥

بليسى ٤٥٤، ٤٥٦

بوصيرى ٢٩٧

بهبود پور بدخشان ١١٤٦

بيهقى ١٧٠، ١٦٩

پيامبر (صلى الله عليه و آله) ١٩، ١٨، ١٧، ١٦، ١٥، ١٤، ١٣، ٤٧، ٤٦، ٤٥، ٤٤، ٤٣، ٢٢، ٢١، ٢٠، ١٦٤، ١٦٢، ١٠٩، ١٠٨، ١٠٧، ٤٨، ١٦٥،
١٧٠، ١٦٩، ١٦٨، ١٦٧، ١٧٤، ١٧٣، ١٧٢، ١٧١، ٢٢٢، ٢٢١، ٢٢٠، ٢١٩، ١٧٩، ١٧٧، ٢٨٧، ٢٦٥، ٢٦٣، ٢٦١، ٢٢٥، ٢٢٣، ٢٩٧،
٣٠٢، ٣٠١، ٣٠٠، ٢٩٩، ٢٩٨، ٣١٣، ٣١٢، ٣١٠، ٣٠٧، ٣٠٥، ٣٠٤، ١١٣٥، ١١٣٤، ١١٣٣، ٣١٦، ٣١٥، ١١٤١، ١١٤٠، ١١٣٨، ١١٣٧، ١١٣٦،
١١٤٢، ١١٤٣، ١١٤٤، ١١٤٦

ترمذی ۲۹۶

ثوبان ۱۹،۶۰

ثوبان بن بجدد ۱۱۳۶

ثوبان بن جحدر ۱۱۳۶

جابر ۲۰۶

جابر الأنصاری ۸۷۰

جابر بن سمره ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۱۰، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵

جابر بن عبد الله الأنصاری ۲۹۰، ۲۹۶، ۴۲۴، ۴۲۶، ۹۴۶، ۱۱۳۶، ۱۳۰، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۷۸، ۱۷۹، ۲۸۴، ۱۹، ۵۱، ۶۲، ۸۴

جابر بن عبد الله بن عمرو بن حزام الأنصاری ۵۹۴، ۵۹۶

جابر بن يزيد الجعفی ۸۶۲، ۵۱، ۶۹۴، ۶۹۶، ۷۳۶

جبرئیل (عليه السلام) ۸۴۲، ۸۵۶، ۵۵۰، ۵۵۴، ۵۵۶، ۵۵۸، ۷۹۸، ۸۱۲، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۳۰، ۴۸۲، ۴۹۶، ۵۱۸، ۳۶، ۴۵، ۸۶، ۸۸، ۱۴۰، ۴۱۲

۹۸۸، ۱۰۲۴، ۸۸۴، ۹۱۸، ۹۸۴، ۹۸۶

جبير بن مطعم ۲۹۰

ص: ۱۱۶۷

جعفر بن أبي طالب ٣٩٤

جعفر بن محمّد الصّادق (عليه السلام) ١٥٠، ١٥٤، ١٥٨، ٤٥٢، ٣٨٢، ٣٢٨، ٢٦٢، ٢٣٦، ٢٣٠، ٦٢٦، ٦١٢، ٥٤٤، ٥٤٢، ٥٣٤، ٤٧٢، ٦٥٤، ٨٢٨، ٧٩٨، ٧٩٢، ٧٠٤، ٦٥٦، ١١٢٨، ١٠٨٤، ١٠٠٢، ٨٥٦، ٨٦٦

جميل بن درّاج ١١٤٨

جميل بن صالح ١١٤٥

جناب بن نسطاس ١٠٠٨، ١٠١٠

جندب بن جنادة بن قيس غفاري ١١٤٣

جندب بن سکن ١١٤٣

جندب بن عبد الله ١١٤٣

جهان بانويه ٤٥٦

الحارث الأعور ٩٢٨

حارث همداني ٢٩٥

حاكم نيشابوري ٢٩٧، ٣١٤، ٣١٥

حيب بن أبي ثابت ٢٩٥

حجاج بن يوسف ٢٢٠، ٢٢٣، ٢٢٤، ١٠٠٢

حذيفه ٢٤٢، ١٠٢٦، ١١٣٣

حذيفه بن اسيد غفاري ٢٩٠

حذيفه بن يمان ٢٩٠

الحزّ بن يزيد الرّياحي ٥٧٦

الحسن البصريّ ٤٣٠، ٦٥٠

٥٢٦،٥٢٨،٥٣٠،٥٣٤،٥٤٨،٥٥٠،٤٢٢،٤٤٠،٤٩٠،٤٩٤،٤٩٦،٤٩٨،٣٣٨،٣٤٤،٣٥٢،٣٦٨،٣٧٢،٣٧٤،٣٠٣،٣٢٦،٣٣٠،٣٣٢،٣٣٤،٣٣٦
٨٠٨،٨٢٦،٨٢٨،٨٣٢،٨٤٢،٨٥٦،٦٦٤،٦٨٠،٧٧٢،٧٧٨،٧٩٢،٧٩٨،٦٢٤،٦٢٤،٦٣٠،٦٣٢،٦٤٦،٦٤٨،٥٥٢،٥٦٤،٥٧٦،٥٩٢،٥٩٤،٦١٠
١٠٠٠،١٠٠٢،١٠٢٤،١٠٨٤،٩٨٤،٩٨٦،٩٨٨،٩٩٠،٩٩٤،٩٩٦،٩٣٨،٩٤٢،٩٦٢،٩٧٤،٩٧٨،٩٨٠،٩٠٨،٩١٢،٩١٦،٩١٨،٩٢٠،٩٣٢
،١١٣٧،١١٣٩،١١٠٦

حصين بن سبره ٢٦٤،٢٦٥،٢٦٦

الحصين بن عبد الرحمن ٨٤٦

حكيم بن أبي العاص ١٧٤

الحكم بن عتيبه ٤٢٨،٤٣٠،٤٩٤،٩١٨

حماد بن عثمان ٦١٨

حماد بن عيسى ١١٤٥

حماده بنت رجا ١١٤٤

حمران بن أعين ١٢٢،٤٨٠

حمزه بن حمران ١٠٠٢

حمزه بن عبد المطلب ٣٣٤

حمزه الطوسي ٥١

حنان بن سدير ٩٤٦

حنش بن المعتمر ٢٩٥،٨٨٢

خاتم النبئين (صلى الله عليه و آله) ٧١٠

خالد بن فضله ١١٣٤

خزيمه بن ثابت (ذو شهادتين) ٢٩٠

الخضر (عليه السلام) ١٥٤،٤٦٨

خلف بن حمّاد الكوفي ٤٢٢

خيثمه بن أبي خيثمه ٥٢٤، ٤٥٦

داود بن سرحان ٨٢٤

داوود (عليه السلام) ٤٢٠، ٤٩٠، ٥٠٦، ٤١٨، ٤٣٨

داوود بن بلال ١١٣٥

دعبل الخزاعي ٨٣٢

الرّبيع بن المنذر ٨٢٦، ٤٠٠

ربيعة بن اميّة بن خلف ٢٧٤

رسول الله (صلى الله عليه و آله) ٣٦، ٣٠، ٢٨، ٢٦، ٢٤، ١٠، ٤٢، ٤٤، ٤٠، ٤٨، ٥٤، ٥٦، ٥٨، ٤٠، ٣٨، ٥١، ٥٤، ٥٦، ٥٨، ٤٠، ٧٢، ٧٤، ٧٦، ٧٨، ٨٠، ٨٤، ٨٦، ٨٨، ٩٠، ٩٢، ٩٤، ٩٦، ٩٨، ١٠٠، ١٠٢، ١٠٤، ١٠٦، ١٠٨، ١١٠، ١١٢، ١١٤، ١١٦، ١١٨، ١٢٠، ١٢٢، ١٢٤، ١٢٦، ١٢٨، ١٣٠، ١٣٢، ١٣٤، ١٣٦، ١٣٨، ١٤٠، ١٤٢، ١٤٤، ١٤٦، ١٤٨، ١٥٠، ١٥٢، ١٥٤، ١٥٦، ١٥٨، ١٦٠، ١٦٢، ١٦٤، ١٦٦، ١٦٨، ١٧٠، ١٧٢، ١٧٤، ١٧٦، ١٧٨، ١٨٠، ١٨٢، ١٨٤، ١٨٦، ١٨٨، ١٩٠، ١٩٢، ١٩٤، ١٩٦، ١٩٨، ٢٠٠، ٢٠٢، ٢٠٤، ٢٠٦، ٢٠٨، ٢١٠، ٢١٢، ٢١٤، ٢١٦، ٢١٨، ٢٢٠، ٢٢٢، ٢٢٤، ٢٢٦، ٢٢٨، ٢٣٠، ٢٣٢، ٢٣٤، ٢٣٦، ٢٣٨، ٢٤٠، ٢٤٢، ٢٤٤، ٢٤٦، ٢٤٨، ٢٥٠، ٢٥٢، ٢٥٤، ٢٥٦، ٢٥٨، ٢٦٠، ٢٦٢، ٢٦٤، ٢٦٦، ٢٦٨، ٢٧٠، ٢٧٢، ٢٧٤، ٢٧٦، ٢٧٨، ٢٨٠، ٢٨٢، ٢٨٤، ٢٨٦، ٢٨٨، ٢٩٠، ٢٩٢، ٢٩٤، ٢٩٦، ٢٩٨، ٣٠٠، ٣٠٢، ٣٠٤، ٣٠٦، ٣٠٨، ٣١٠، ٣١٢، ٣١٤، ٣١٦، ٣١٨، ٣٢٠، ٣٢٢، ٣٢٤، ٣٢٦، ٣٢٨، ٣٣٠، ٣٣٢، ٣٣٤، ٣٣٦، ٣٣٨، ٣٤٠، ٣٤٢، ٣٤٤، ٣٤٦، ٣٤٨، ٣٥٠، ٣٥٢، ٣٥٤، ٣٥٦، ٣٥٨، ٣٦٠، ٣٦٢، ٣٦٤، ٣٦٦، ٣٦٨، ٣٧٠، ٣٧٢، ٣٧٤، ٣٧٦، ٣٧٨، ٣٨٠، ٣٨٢، ٣٨٤، ٣٨٦، ٣٨٨، ٣٩٠، ٣٩٢، ٣٩٤، ٣٩٦، ٣٩٨، ٤٠٠، ٤٠٢، ٤٠٤، ٤٠٦، ٤٠٨، ٤١٠، ٤١٢، ٤١٤، ٤١٦، ٤١٨، ٤٢٠، ٤٢٢، ٤٢٤، ٤٢٦، ٤٢٨، ٤٣٠، ٤٣٢، ٤٣٤، ٤٣٦، ٤٣٨، ٤٤٠، ٤٤٢، ٤٤٤، ٤٤٦، ٤٤٨، ٤٥٠، ٤٥٢، ٤٥٤، ٤٥٦، ٤٥٨، ٤٦٠، ٤٦٢، ٤٦٤، ٤٦٦، ٤٦٨، ٤٧٠، ٤٧٢، ٤٧٤، ٤٧٦، ٤٧٨، ٤٨٠، ٤٨٢، ٤٨٤، ٤٨٦، ٤٨٨، ٤٩٠، ٤٩٢، ٤٩٤، ٤٩٦، ٤٩٨، ٥٠٠، ٥٠٢، ٥٠٤، ٥٠٦، ٥٠٨، ٥١٠، ٥١٢، ٥١٤، ٥١٦، ٥١٨، ٥٢٠، ٥٢٢، ٥٢٤، ٥٢٦، ٥٢٨، ٥٣٠، ٥٣٢، ٥٣٤، ٥٣٦، ٥٣٨، ٥٤٠، ٥٤٢، ٥٤٤، ٥٤٦، ٥٤٨، ٥٥٠، ٥٥٢، ٥٥٤، ٥٥٦، ٥٥٨، ٥٦٠، ٥٦٢، ٥٦٤، ٥٦٦، ٥٦٨، ٥٧٠، ٥٧٢، ٥٧٤، ٥٧٦، ٥٧٨، ٥٨٠، ٥٨٢، ٥٨٤، ٥٨٦، ٥٨٨، ٥٩٠، ٥٩٢، ٥٩٤، ٥٩٦، ٥٩٨، ٦٠٠، ٦٠٢

ص: ١١٦٩

٦٨٠، ٦٨٢، ٦٨٦، ٦٩٦، ٧١٤، ٧٢٨، ٦٦٤، ٦٧٠، ٦٧٢، ٦٧٤، ٦٧٦، ٦٧٨، ٦٣٢، ٦٣٨، ٦٤٤، ٦٥٠، ٦٥٦، ٦٦٠، ٦٠٤، ٦١٤، ٦١٨، ٦٢٠، ٦٢٦، ٦٣٠
٨٢٠، ٨٣٦، ٨٣٨، ٨٤٠، ٨٤٢، ٨٥٦، ٨٠٤، ٨٠٦، ٨١٠، ٨١٢، ٨١٤، ٨١٦، ٧٧٠، ٧٧٨، ٧٨٤، ٧٩٠، ٧٩٨، ٨٠٢، ٧٣٢، ٧٣٤، ٧٤٤، ٧٤٦، ٧٦٤، ٧٦٨
٩٥٠، ٩٥٤، ٩٦٨، ٩٧٨، ٩٨٠، ٩٨٢، ٩١٦، ٩١٨، ٩٢٢، ٩٢٤، ٩٤٢، ٩٤٦، ٨٩٦، ٨٩٨، ٩٠٠، ٩٠٦، ٩٠٨، ٩١٤، ٨٦٠، ٨٦٦، ٨٧٦، ٨٧٨، ٨٨٨، ٨٩٠
١٠٧٦، ١٠٨٤، ١٠٩٠، ١٠٣٢، ١٠٣٤، ١٠٤٠، ١٠٥٢، ١٠٥٤، ١٠٠٨، ١٠١٢، ١٠١٦، ١٠٢٤، ١٠٢٦، ٩٨٤، ٩٨٨، ٩٩٢، ٩٩٤، ٩٩٦، ١٠٠٠
١١٠٤، ١١١٦، ١٠٩٢، ١٠٩٧

رمله ١١٣٣

روح القدس ٧٤

روزبه پور خشنودان ١١٤٦

ريان بن صلت ٢٦١

زبير ١٧١، ٢٩٠

زراره ١٨٦، ٢٣٠، ٢٣٣، ٢٣٥، ٢٣٦، ٢٣٧

زكريا نقاض ١١٤٨

زياد بن ابي رجا ١١٤٤

زياد بن احزم ١١٤٤

زياد بن رجا ١١٤٤

زياد بن عيسى ١١٤٤

زيد بن ارقم بن زيد بن قيس بن نعمان انصاري ٢٧٨، ٢٧٦، ٢٦٦، ٢٦٥، ٢٦٤، ٢٦٤، ١١٣٧، ١١٣٩، ٩٩٤، ٢٩٦، ٢٩٠

زيد بن ثابت ٢٩١، ٢٩٧

زيد بن صوحان ١٠٥٠

زيد بن علي بن الحسين عليهم السلام ٩٤

زيد بن موسى ١١٠٦

زينب بنت أبي سلمه مخزومي ١٧٨، ٤٨، ٤٤، ١١٣٧

زينب الكبرى عليها السلام ٦٣٢

سدير الصيرفي ٨٦٦، ٧٤٠

سديف المكي ٩٤٦

سعد بن أبي وقاص ١٧٩، ١٧٨، ٤٨، ٤٦، ١٩، ١١٣٨، ٢٩١، ٢٥٩

سعد بن عبد الملك ١١٤٥، ١١٢٢

سعد الخير ١١٤٥، ١١٢٢، ٧٢٢

سعيد بن جبير ٧٧٠

سعيد بن خالد ١١٤٢

سعيد بن العاص ٥٧٢

سعيد بن مسيب ١١٣٨

سفيان بن أبي ليلى ١٠٣٢

سفيان بن مصعب العبدي ٣٦٠

سفيان الثوري ١٠٠٨، ٦٦٦

سكينه بنت الحسين (عليه السلام) ٩٢

سلمان الخير ١١٤٦

سلمان الفارسي ٢٩١، ٢٠٦، ١٨٢، ١٥٢، ١١٢٤، ١١٢٢، ١٠٢٦، ٥١٢، ٣٢٤، ١١٤٦

سلمان محمدي ١١٤٦

سلمه ٤٩٤

سلمه بن كهيل ٤٢٨

سلمى مولاہ أبى جعفر (عليه السلام) ٦٥٠

سليمان ١٦٩

سليمان بن داوود (عليه السلام) ٤٢٠، ٤٤٤، ٤٥٦، ٤٦٤

سليمان الجعفرى ٦٥٦

سليم بن قيس هلالى ١١٤٧

سماعه بن مهران ١٢٤، ١٢٦

السندى بن شاهك ٦٨٤

سهل بن سعد ٢٩١

سهيل بن مغيره بن عبد الله ١١٣٣

سيد رسول موسى ١٠

السيد ماجد البحرانى ٥١

سيد هاشم بحرانى ٥١، ٥٢

سيوطى ٢٩٧

شداد بن اوس ١١٣٦

شمر بن ذى الجوشن ٩٨٨

شمعون الخبيرى ٥٤٨

شهربانويه ٤٥٦

شيخ صدوق ٣١٦

شيخ الطبرسي ٥١،٥٢

شيخ طوسي ١١٣٨، ١١٣٧، ٢٣٧، ٥١، ٥٢، ١١٤٧، ١١٤٤، ١١٤٠

شيخ الكليني ٥١، ٥٢، ٢١٩

شيخ المفيد ١١٤٨، ٥١، ٥٢، ٨٨٠

الشَّيْطَان ٧٢٨، ٥٦٢، ٤٠٢، ٣٨٢، ١٣٦، ١٠٧٨، ٨١٤، ٢٤٤، ٧٨٢، ٧٥٢

صافي مولى الحسين (عليه السلام) ٦٤٨، ٦٤٦

صبيح مولى ام سلمه ١١٣٩، ١٧٨، ٦٨

صالح (عليه السلام) ٧٢٤

صالح بن حيّ ١٠٠٨

صالح بن سهل ١٠٧٨

صالح بن موسى طلحي ٣١٤

صفوان بن يحيى ١١٤٧

ضرار بن ضميره الكنانيّ ٥٩٠

ضمرة (/ضميرة) سلمى (/أسلمى) ٢٩١

ضياء اللّدين على ابن الشهيد الأوّل ٥١

طبراني ١١٣٩، ٢٩٧

طلحه بن عبيد الله تميمي ٢٩١

طالوت ٤٣٢

عائشه ١٧٩، ١٧٨، ٤٨، ٤٧، ٣٨، ١٩، ١٦، ١١٣٣، ٥٨٢، ٥٧٤، ٥٦٨، ٣٣٢، ٣٠١

العاقب ٣٣٦

عامر بن سعد بن أبي وقاص ١١٣٨

عامر بن ليلي بن ضميره ٢٩١

عامر بن واثله ٢٩١

عباد بن صهيب ٣٨٢

عبد الأعلى بن اعين ١١٤٩

عبد الأعلى مولى آل سام ٦٤٤

عبد الله بن أبي أوفى ١١٤، ١١٦، ١٦٤، ٢٩٢

عبد الله بن أبي رافع ٢٩٥

عبد الله بن جعفر بن ابي طالب ١١٣٩، ٧٠، ١٧٨، ٢٩٢

عبد الله بن جندب ٤٧٦، ٦٩٨

عبد الله بن حنطب ٢٩٢

عبد الله بن الزبير ١٧١، ١٧٢، ٥٧٢

عبد الله بن سلام ٤٤٦

عبد الله بن عباس بن عبد المطلب ١٠٧، ٧٢،

ص: ١١٧١

٢٩٢،١١٤٠

عبد الله بن عبد الله بن جعفر ١١٣٩

عبد الله بن عمر ٢٢٣، ٢٢٠، ١٦٤، ١١٤، ١١٤١، ٢٩٢، ٢٢٤

عبد الله بن عمرو ١١٤٤

عبد الله بن عمرو بن العاص ١١٦، ١٦٤

عبد الله بن محمد بن عقيل ١١٤٠

عبد الله بن محمد بن علي ٨١٦

عبد الله بن مسعود ١١٤، ١٢٨، ١٦٤

عبد الله بن مطيع ٢٢٤

عبد ربه بن علقمه ١٠٠٨

عبد الرحمان بن ابي سعيد ٢٩٥

عبد الرحمن بن عوف ٢٩١، ٣٣٦، ٩٠٦

عبد الرزاق ٥٧٨

العبد الصالح (عليه السلام) ٤٧٤

عبد العزى بن خطل ١١٣٤

عبد العزيز بن مروان ١١٢٢

عبد العظيم الحسنى ٧٥٢

عبد الملك بن مروان ٢٢٣، ٢٢٤، ١١٤١، ١٦٨، ١٦٩، ٢١٤، ٢٢٠

عبد الواحد بن مختار انصارى ١١٤٨

عبيد الله بن زياد ٩٩٤، ٦٣٢

عتبه بن أبي سفیان ٣٦٦

عثمان الأعمى ٤٣٠

عثمان بن عفان ١١٤٦، ١١٤٤، ١١٧٣

عدی بن ثابت ١١٣٦

عدی بن حاتم ٢٩٢

عروه ٢٢

عروه بن زبير ١١٣٨

عزير (عليه السلام) ١٠٨٢، ٩٦٤

عطيه بن سعيد عوفى ٢٩٥، ٥٤

عقبه بن عامر ٢٩٢

عكرمه ٢٢

علامة طباطبائي ١٠٩، ٢١

العلامة الحلّي ٥١

علي بن إبراهيم ٥١

علّي بن أبي طالب (عليه السلام) ٢٤، ٢١، ٢٠، ١٦، ١٥، ٤٥، ٣٨، ٣٦، ٣٤، ٣٢، ٣٠، ٢٨، ٢٦، ٧٢، ٧٠، ٦٨، ٦٦، ٦٤، ٦٢، ٥٨، ٥٦، ٥٤، ٧٦، ٧٨، ٧٩، ٩٦، ٩٤، ٨٨، ٨٦، ٨٤، ٨٢، ٨٠، ١٠٠، ١٠٢، ١١٨، ١٢٠، ١٢٢، ١٢٤، ١٣٨، ١٣٦، ١٣٤، ١٣٢، ١٣٠، ٢٠٢، ٢٠٠، ١٩٦، ١٧٨، ١٥٨، ١٥٦، ٢٢٤، ٢٢٠، ٣٥٢، ٣٣٠، ٣٣٢، ٣٣٦، ٣٣٨، ٣٤٤، ٣٤٨، ٣١٨، ٣٢٠، ٣٢٢، ٣٢٤، ٣٢٦، ٣٢٨، ٢٧٨، ٢٨٢، ٢٨٤، ٣٠٠، ٣٠١، ٣٠٦، ٢٣٨، ٢٤٠، ٢٤٢، ٢٤٨، ٤٤٦، ٤٥٠، ٤٥٢، ٤٨٢، ٤٨٦، ٤٩٠، ٤١٦، ٤١٨، ٤٢٨، ٤٣٦، ٤٤٠، ٤٤٤، ٣٧٨، ٣٨٢، ٣٨٤، ٣٨٨، ٤٠٤، ٤١٤، ٣٥٨، ٣٦٨، ٣٧٢، ٣٧٤، ٣٧٦، ٥٧٢، ٥٧٤، ٥٨٦، ٥٩٢، ٦٠٤، ٦٠٦، ٥٥٠، ٥٥٢، ٥٥٤، ٥٥٦، ٥٦٢، ٥٧٠، ٥١٠، ٥٢٠، ٥٢٨، ٥٣٠، ٥٣٤، ٥٣٦، ٤٩٢، ٤٩٤، ٤٩٦، ٤٩٨، ٥٠٠، ٥٠٤، ٧٩٢، ٧٩٤، ٧٩٦، ٧٩٨، ٧٩٩، ٧٧٢، ٧٧٤، ٧٧٨، ٧٨٢، ٧٨٤، ٧٩٠

ص: ١١٧٢

عمران بن حصين ٦٠٤

عمر بن أبي سلمه بن عبد الأسد قرشي ٧٤، ١١٤١

عمر بن الخطاب ٥٨٤، ٣٩٢، ٢٩٢، ٧٦، ١١٤٢، ٩٨٠، ٩٦٢

عمر بن سعد ٦٣٢

عمر بن عبد العزيز ١٧١، ١٦٩

عمر بن علي بن أبي طالب (عليه السلام) ٢٩٥

عمر بن محمّد بن يزيد ١١٤٧

عمر بن مسلم ٢٦٥، ٢٦٤

عمر بن يزيد ١١٤٧، ١١٢٦

عمرو بن حريث ٥٢٦

عمرو بن شعيب ٦٤

عمرو بن العاص ٢٩٢، ٩٠

عمرو بن مسلم ٢٩٥

عون بن عبد الله بن جعفر ١١٣٩

عيسى بن أبي دلف ٨٥٢

عيسى بن زيد ١٠١٢، ١٠١٠، ١٠٠٨، ١٠٠٤

عيسى بن عبد الله بن سعد بن مالك اشعري قمي ١١٤٧، ١١٢٨، ٢٣٤

عيسى بن مريم (عليه السلام) ٤٥٤، ٤١٤، ١٥٠، ١٢٢، ١٠٩٤، ١٠٨٦، ١٠٨٢، ١٠٢٦، ٥٠٦، ١١٤٤

فاطمه بنت علي بن أبي طالب (عليه السلام) ٥٩٤، ٢٩٥

ص: ١١٧٣

محمّد بن المنكدر ٦٤٢

مخول بن إبراهيم ٨٢٦

مروان بن الحكم ١٧٣، ١٧١، ١٧٠، ٩٠، ٥٧٢، ١٧٤

مسلم بن صبيح ٢٩٥

مسمع بن عبد الملك ٨٣٠

المسيح (عليه السلام) ١٢٢، ٩٦٤

مصعب بن زبير ١١٣٦

مصعب بن سعد بن أبي وقاص ١١٣٨

مطلب بن عبد الله بن حنطب ٢٩٥

معاذ بن جبل ١١٤١

معاوية بن يزيد ١٧٣، ١٧١، ١٧٠

معاوية بن أبي سفيان ١٧٠، ١٦٩، ٦٨، ٦٦، ٩٥٢، ٥٩٠، ٤٥٢، ٢٥٨، ٢٢٣، ١٧٤، ١١٣٤، ١٠٠٠، ٩٩٢، ٩٧٨، ٩٦٨، ٩٥٤، ١١٤٤، ١١٣٩، ١١٣٨

معاوية بن حديج ٩٦٨

معاوية بن عمّار ١١٤٨

معاوية بن وهب ٢٦٣

المغيّره بن سعيد ١٠٩٠

مفضّل بن عمر ١٠٧٨، ٦٩٨

مفضّل بن مزيد ١٠٩٠

المقداد بن الأسود ٢٩٣، ٢٠٦

المقدّس الأردبيلي ٥١

مالڪ بن اھيب بن عبد مناف ۱۱۳۸

مالڪ بن سنان بن ثعلبہ خزرجي انصاري ۱۱۳۴

مالڪ بن نصر بن ضمضم انصاري خزرجي ۱۱۳۵

ملك الموت ۳۶۸،۹۲۸،۹۴۲

منيه دختر عبيد ۱۱۳۴

منيه دختر عمّار ۱۱۴۸

موسی بن عمران (عليه السلام) ۱۵۶، ۱۵۰، ۱۳۰، ۱۲، ۴۶۸، ۴۵۶، ۴۲۰، ۴۱۴، ۴۱۲، ۳۲۴، ۶۳۸، ۵۳۰، ۵۰۶، ۴۹۰، ۴۸۸، ۴۸۰

موسی بن جعفر الکاظم (عليه السلام) ۱۵۸، ۱۵۴، ۱۵۰، ۶۰۰، ۵۹۸، ۵۳۴، ۴۷۲، ۳۲۸، ۲۳۰،

ص: ۱۱۷۵

الوليد والى المدينه ٣٦٦

هارون بن عمران (عليه السلام) ١٥٦،٥٣٠

هارون الرشيد ٦٠٠

هاشم بن عتبه ٢٩٣

هبه الله بن آدم ٤١٤

هشام بن حكم ١١٤٥

هشام بن سالم ١١٤٥

هشام بن عبد الملك ١٠٣٤،١٦٩

هلال بن حارث ١١٣٥

هلال بن ظفر ١١٣٥

هند ١١٣٣

هند بن أبى هاله التميمى ٦٧٠

هيشمى ٢٩٧

يحيى بن جعه ٢٩٥

يحيى بن الحسين بن زيد ١٠٠٦،١٠٠٤

يزدجرد ٤٥٦

يزيد بن حيان ٢٩٥،٢٦٥

يزيد بن عبد الملك ١٦٩

يزيد بن معاويه ٩٥٢،٣٩٤،٢٢٤،١٦٩،١٦٨

يسار بن نمير ١١٣٥

يعقوب بن اسحاق (عليه السلام) ٦٣٠،٦٥٠

يوسف بن يعقوب (عليه السلام) ٥٩٦،٥٩٨،٦٣٠،٩١٨

يوسف بن عمر ١٠٠٢

يوشع بن نون ٣٢٤

يونس بن عبد الرحمن ٧٨٨

يونس بن يعقوب بن قيس البجلي الكوفي ٨٢٨، ١١٤٨، ١١٤٧، ١١٣٠، ١١٢٨، ٩٢٤، ١١٤٩

ص: ١١٧٦

اثنا عشر خليفه ١١٦، ١١٤، ١١٢، ١١٠، ١٧٤

اثنا عشر محدثاً ١٢٦، ١٢٤

اثنا عشر مهدياً ١٢٦

اثنا عشر وصياً ١٢٠

أزواج النبي (صلى الله عليه وآله) ٣٠٠، ٩٤، ٤٦، ٣٦، ٢٦

اسارى المشركين ٥٥٢

أصحاب أبي الخطاب ١٠٩٠

أصحاب امام باقر (عليه السلام) ١١٤٤

أصحاب امام حسن (عليه السلام) ١١٤٠

أصحاب امام حسين (عليه السلام) ١١٤٠

أصحاب امام علي (عليه السلام) ١١٤٠، ١١٣٧، ٥٧٠، ١١٤٤

أصحاب بدر ١٠٤٤

أصحاب پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله) ١٧٤، ١٧٣، ١٦٤، ١١٣٦، ٣٠٩، ٣٠١، ٢٩٤، ٢٨٨، ٢٥٩، ١١٤٤، ١١٤٠، ١١٣٨، ١١٣٧

أصحاب جمل ١٧٠

أصحاب الحديث ٨٥٦

أصحاب رسول الله (صلى الله عليه وآله) ٤٨٤، ٤٨٢، ٣٨٢، ٦٦، ٩٢٢، ٥٦٠

أصحاب الشمال ٢٤٦

أصحاب صحاح ششگانه ٣١٤

أصحاب طالوت ١٠٤٤

أصحاب العباء ٢٦٤، ٩٦

أصحاب عيسى بن مريم (عليه السلام) ١١٢٠

أصحاب القائم (عليه السلام) ١٠٥٤

أصحاب الكساء عليهم السلام ١٨٠، ٤٧، ٤٣، ٢٠، ١٩، ٧٧٨، ٣٠٢، ٢٦٥

أصحاب الكهف ١٩٨

أصحاب محمّد (صلى الله عليه و آله) ٤٢٤

أصحاب المهديّ (عليه السلام) ١٠٣٠

أصحاب نهروان ١٧٠

أصحاب اليمين ٢٤٦

الأعراب ٤٦٠

أقارب رسول الله (صلى الله عليه و آله) ٧٧٨

امامان اهل بيت عليهم السلام ٢٣٧، ٢٢٠، ١٧٦

امامان شيعة ١٧٦

امامان وصي ٢٦٥

امت اسلامي ٣٠٢، ٢٩٧، ٢٨٧، ٢٥٧، ٢٢٥

امّه محمّد (صلى الله عليه و آله) ٧٥٨

الأنبياء عليهم السلام ٣٠٦، ٢٥٢، ١٤٨، ١٤٤، ١٤٠، ١١٦، ١١٤، ٣٨٢، ٣٥٤، ٣٢٦، ٣٢٢، ٢٩٠، ٤٨٨، ٤٦٨، ٤٣٢، ٤٢٠، ٤١٨، ٧٢٦، ٦٨٤، ٥٦٨

٨٨٢، ٨٠٤، ٧٩٦، ٨١٤

الأنصار ٨٠٤، ٧٦٨، ٣٩٢، ٢٥٨، ١٩٢، ٨٨٨، ٩٤٤، ٨٧٠، ٨٦٨، ٨٥٢، ٨١٢، ١٠٠٠، ٩٤٦

أنصار المهديّ (عليه السلام) ١٠٤٢

أوصياء عيسى (عليه السلام) ١١٤٦، ١٢٢

الأوصياء عليهم السلام ٢٦٤، ٢٥٢، ١٤٨، ١٤٦، ١٧، ٣٨٨، ٣٦٠، ٣٥٨، ٣٥٦، ٣٢٨، ٣٢٦، ٨٨٤، ٦٤٤، ٤٥٢، ٤٠٤

أوصياء النبي (صلى الله عليه وآله) ٣٢٨، ٣٢٢

أولاد الأنبياء ٥٩٦

ص: ١١٧٨

أهل بدر ٥٨٦

أهل البصرة ١٠٣٢، ٧٧٨، ٥٧٤، ٥٧٠، ٤٣٠

أهل البيت عليهم السلام ١٨، ١٧، ١٥، ١٤، ١٣، ١٠، ٤٥، ٤٣، ٢٨، ٢٤، ٢٢، ٢١، ٢٠، ١٩، ١٦٨، ١٠٧، ١٠٢، ١٠٠، ٩٠، ٥٠، ٤٧، ١٧٩، ١٧٨، ١٧٠،
٢٥٠، ٢٣٣، ٢٢٥، ٢٨٧، ٢٦٥، ٢٦١، ٢٦٠، ٢٥٩، ٢٥٧، ٣٠٤، ٣٠٢، ٣٠١، ٢٩٩، ٢٩٧، ٢٩٤، ٣١١، ٣١٠، ٣٠٨، ٣٠٧، ٣٠٦، ٣٠٥، ٣١٧، ٣١٢،
٣٦٢، ٣٥٦، ٣٤٢، ٣٢٨، ٣٩٦، ٣٩٠، ٣٨٦، ٣٨٢، ٣٨٠، ٣٧٨، ٦٣٦، ٥٧٢، ٤٨٨، ٤٣٦، ٤١٠، ٤٠٤، ٤٠٤، ٧٧٨، ٧٧٤، ٧٧٢، ٦٩٤، ٦٨٦، ٦٨٢، ٦٨٠، ٧٨٨،
٨٤٤، ٨٣٢، ٨١٦، ٧٩٤، ٨٩٦، ٨٩٤، ٨٩٠، ٨٨٦، ٨٦٤، ٨٤٨، ٩١٤، ٩١٠، ٩٠٦، ٩٠٤، ٩٠٢، ٨٩٨، ٩٤٢، ٩٤٠، ٩٣٦، ٩٣٤، ٩٣٢، ٩٢٨، ٩١٦،
١٠٣٦، ١٠٥٠، ١٠٩٢، ١٠٩٦، ١٠٩٧، ١١١٨، ١١١٠، ١١٠٨، ١١٠٦، ١١٠٤، ١١٢٨، ١١٢٤، ١١٢٢، ١١٣٧، ١١٣٠

أهل بيت رسول الله (صلى الله عليه وآله) ٩٢، ٣٦٨، ٥٤٨، ٨٢٢

أهل الجمل ٥٣٨

أهل خراسان ٤٥٨

أهل سنت ١٧٣، ١٦٣، ١٦٢، ١٩٥، ٢١١، ١٩، ٣١٤، ٣٠٣، ٢٩٦، ٢٩٣، ٢٨٨، ٢١٩

أهل الشام ٨١٦، ٧٧٦، ٩٢، ٩٠، ٦٦٠

أهل الشرك ٢٨٠

أهل شيراز ١١٤٦

أهل صُفّه ١١٤٢

أهل العراق ١٠٠٠، ٩٩٦، ٩٦، ٩٠

أهل العلم ٤٩٠

أهل فارس ٥١٨

أهل قم ١١٢٨، ١٠٤٦

أهل الكوفة ١٠١٢، ٩٠٠، ٤٣٢، ٤٢٨، ٤١٤

أهل محمّد (صلى الله عليه وآله) ١٠٢

أهل المدينة ٦٨٤، ٦٥٢، ٣١٧

أهل نجران ٣٣٨

بزرگان أصحاب ١٧٩

بزرگان أهل سنت ٢٩٦

بزرگان صحابه ١٧٠

بنو إسرائيل ٥٠٦، ١٩٦، ١٩٤، ١٢٨، ١٦، ٩٩٨، ٩٩٦، ٩٥٤

بنو امية ٩٧٦، ٨٣٢، ٣١٧، ١٧٤، ١٧٣، ١٠٣٦، ١٠٣٤، ١٠١٦

بنو الحسن (عليه السلام) ١٠٠٢

بنو حنّ ١٠٠٦، ١٠٠٤

بنو خزرج ١١٣٧

بنو ساعده ٦٥٤، ٦٥٢

بنو عامر ٥٦٢، ٤٢٨

بنو العباس ١٠١٦، ٣١٧

بنو عبد شمس ٣٩٠

بنو عبد المطلب ٩٥٢

بنو عمّار ٤٧٦

بنو فاطمه عليها السلام ١٠١٠

بنو قريظه ٨٨٨

ص: ١١٧٩

بنو الكرام ۶۳۲

بنو كعب ۱۱۴

بنو مخزوم ۹۷۶، ۳۹۰

بنو المغیره ۹۷۶

بنو هاشم ۹۸۰، ۶۵۴، ۶۰۰، ۵۹۴، ۱۶۶، ۱۱۴۰، ۱۰۴۰

پیامبران علیهم السلام ۱۶۸، ۱۷

پیروان اهل بیت علیهم السلام ۲۳۳، ۱۷۵، ۱۶۸، ۱۶۲، ۳۰۳، ۲۸۸

پیشوایان ۴۷، ۴۳

تابعیان ۲۹۶، ۲۹۴

الترک ۴۶۲، ۱۵۰

جانشینان پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۱۷

الجنّ ۱۰۵۸، ۱۰۴۶، ۴۸۰، ۱۲۰

حاکمان اموی ۱۷۳

خروریّه ۱۱۳۴

خاندان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ۲۲۴، ۲۱، ۱۴، ۱۰، ۱۱۴۴

خاندان رسالت ۳۰۳، ۲۰، ۱۵

خزانه داران علم الهی ۱۷

خلفای اربعه ۱۷۳

خلفای بنی امیه ۱۷۳

خلفای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ۳۰۳

خلفای دوازده گانه ۱۷۳، ۱۷۱، ۱۶۹، ۱۶۸، ۱۷۶، ۱۷۵

خلفای راشدین ۱۶۹

خلفای عباسی ۱۷۰

خلفاء النبی (صلی الله علیه و آله) ۳۲۰

خویشان پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۱۷۸

دانشمندان ۲۲۱

دانشمندان عراق ۲۶۱

الدّیلم ۸۹۴، ۱۵۰

ذریّه رسول الله (صلی الله علیه و آله) ۳۲۸

الزّاسخون فی العلم ۴۳۲، ۳۹۸، ۳۴۸، ۱۷، ۴۳۶، ۴۳۴

راویان حدیث ۱۶۵

راه نمایان امت اسلام ۴۷، ۴۳

رهبران آینده جهان اسلام ۱۶۶، ۱۶۵

الزّنادقه ۵۰۰

الزّهّاد ۶۲۶

ساحرون ۱۱۱۰

سبایا آل محمّد (صلی الله علیه و آله) ۹۲

شیعه آل محمّد (صلی الله علیه و آله) ۱۱۱۴، ۶۹۴

شیعه جعفر ۵۴۰

شیعیان ۴۹

صحبايان ١٦٤،٢٩٦،٢٩٣

عترت پيامبر (صلى الله عليه و آله) ٣٠٣

العجم ٨٥٢،٩٩٢،٩٩٨

العرب ٩٩٢،٩٩٨،١٠٢٤،٢١،٢٠٠،٣٣٨،٤٧٤،٤٧٦،٨٥٠

عرفاء ٣٥٨

علماء اماميه ١١٤٨

العلماء ٧٠٨،٧١٤،٧١٨،٧٢٤،٧٢٨،٩٨،٢٩٦،٣٥٤،٤٠٠،٥٠٦،٥٣٨

علماء أهل العراق ٩٦،٢٦٠

علماء نيسابور ٧٩٨

ص: ١١٨٠

عالمان رجال ۱۱۴۰

الغلاه ۱۰۷۸، ۱۰۹۰، ۱۰۹۲

فاضلان انصار ۱۱۳۴

فرزندان حسين (عليه السلام) ۱۸۰، ۳۰۲

فرزندان صادق (عليه السلام) ۲۳۶

فرزندان عبد العزيز بن مروان ۱۱۴۵

فرشتگان ۱۳

فرعونيان ۱۲

الفقهاء ۱۰۸۴

قريش ۹۹۸، ۱۰۰۰، ۱۱۳۳، ۱۱۴۲، ۱۹۶، ۲۲۴، ۳۰۳، ۳۹۰، ۶۴۲، ۹۹۲، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۶۵

قوم نوح (عليه السلام) ۱۹۰، ۱۹۶

كاهنون ۱۱۱۰

المجتهدون ۷۲۶

محدّثون ۴۳، ۴۸

محدّثان اهل سنت ۱۶۸، ۱۷۸

محدّثان بزرگ اسلام ۱۰۷

محدّثان بزرگ شيعه ۵۲، ۱۷۸

محقّقان اهل سنت ۱۶۷

مردم شام ۱۷۰

مردم مدينه ۲۲۴

المرسلون ١٥٦،١٩٨،٣٢٢،٥٣٠،٦٤٤

مساكين المسلمين ٥٥٢،٦٧٦،٧٤٦

المسلمون ٩٧٨،١٠١٢،١٠٣٤،١١٢٤،٥٤٨،٧٣٢،٧٤٢،٧٤٦،٧٤٨،٧٥٠،١٣٦،٣٣٨،٣٧٤،٥٣٠،٥٣٨

مسيحيان نجران ١٦

المشركون ٥٥٢،٥٥٦،٧٣٢

المعصومون عليهم السلام ٢٥٤

مفسران ٢٢

مفسران اهل سنت ٢٠

مكيان ١١٤٢

الملائكة ٥١٢،٥٥٦،٦٠٨،٦٤٠،٨٢٤،٣٩٨،٤٠٤،٤٣٦،٤٣٨،٤٤٠،٤٨٠،٣٢٢،٣٣٤،٣٦٦،٣٦٨،٣٨٨،٣٩٦،١٣٦،١٤٠،١٩٤،٢٤٢،٢٤٨

٨٣٠،٨٤٢،٩٠٦،٩٣٤،٩٣٦،٩٨٠،١٠٤٦

الملحدون ١٠٦٠

منافقون ٧٥٠،٩٤٢،٩٧٢،١١١٢

المهاجرون ١٩٢،٢٥٨،٣٩٢،٩٤٦

المهديون ٢٠٢،٢٥٤

المؤمنات ٥٩٠

المؤمنون ٧١٦،٧٤٢،٧٤٦،٧٦٤،٩٨٠،١٠٦٠،٢٦٤،٣٦٤،٥٩٠،٦٤٨،٦٨٠

التاكيون ١٠٥٦

ناكثان ٢٥٨

النبيون عليهم السلام ٥٣٢،٦٤٤،١٠٦٠،٣٨٨،٤١٢،٤١٦،٤٨٨،٥٠٦،٥٣٠،١٢٢،١٥٦،١٥٨،١٩٨،٣٣٤

نساء عبد القيس ٥٧٤

نساء قريش ٩٩٤

نصاري نجران ٣٣٦

نقباء بني إسرائيل ١٢٨، ١٣٠، ٢٤٨، ٩٣٢

نويسندگان ٤٧

الوصيون ١٥٦، ١٥٨، ٥٠٦

ص: ١١٨١

ولد آدم (عليه السلام) ٢٤٨،٤٩٦،٦٣٠،٨٣٨

ولد جعفر بن محمد (عليه السلام) ٢٣٦

ولد الحسن (عليه السلام) ١٥٤

ولد الحسين (عليه السلام) ٣٥٢،٤٩٨،٩٧٨ ،١٤٢،٢٠٢،٢٤٨،٢٨٤،٣٠٣،٣٢٦ ،٨٤،٨٦،١٢٠،١٣٨،١٤٠

ولد رسول الله (صلى الله عليه و آله) ١٢٠،١٣٤

ولد عبد العزيز بن مروان ١١٢٢

ولد عليّ (عليه السلام) ٧٦،١٢٠،٣٦٢،٩٨٠

ولد فاطمه عليها السلام ٩٤٠

همسران پیامبر (صلى الله عليه و آله) ٤٧،١٧٨،١٧٩،٢٥٩،٣٠١،١١٣٣ ،١٣،١٩،٢١،٢٢،٤٦

ياران پیامبر (صلى الله عليه و آله) ١٩،٢٠

یتامی المسلمین ٥٥٢

ص: ١١٨٢

(٤) فهرست مكان ها

احد ١١٣٧، ١١٣٦، ١١٣٥، ١١٣٤، ٣١٣، ١١٤٣

اهواز ١١٤٦

اصفهان ١١٤٦

باب الحنّاطين ٦٢٨

بحرين ١١٤١

بدر ١١٤٣، ١١٣٨، ١١٣٧، ٣١٣

البصره ٧٧٨، ٦٩٢، ٥٧٠، ٥٣٨، ٤٣٠، ١١٤٢، ١١٤٠، ١١٣٥، ٨٢٨

بقيع ١١٣٨

البلد الحرام ٢٧٤

البليخ ١١٢٠

بيت الله الحرام ٧٩٤، ٢٠٠

بيت ام سلمه ٩٤، ٨٦، ٧٦، ٦٢

بيت علي (عليه السلام) ٨١٠، ١٠٠

بيت المقدس ١١٤٢

بيت النبي (صلى الله عليه و آله) ٧٩٦

بيوت الأنبياء عليهم السلام ٨١٠

تبوك ١١٤٢

تيسفون ١١٤٦

حيشه ١١٤١، ١١٣٩، ١١٣٧، ١١٣٣

حجاز ۱۱۴۰

حجره نبی اللہ (صلی اللہ علیہ و آلہ) ۸۴۰

حدیبیہ ۱۱۳۸

حمص ۱۱۴۲

حوزة علمیة قم ۹

خانه ام سلمه ۴۷،۳۰۰

خانه پیامبر خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ) ۱۱۳۹

خانه علی (علیه السلام) ۱۵،۱۰۷،۱۰۸،۱۰۹،۱۷۹

خراسان ۹۱۴،۱۱۰۶،۹۶،۲۶۰،۲۶۱،۴۵۸،۶۵۶،۶۶۸

خمّا ۲۶۴

خیبر ۱۱۳۴

دار ابي جعفر (علیه السلام) ۴۵۸

دمشق ۹۲،۷۷۶،۸۲۸،۱۱۴۲

رامهرمز ۱۱۴۶

ربذه ۱۱۴۴

روستای جی ۱۱۴۶

روم ۴۶۲

زمزم ۲۷۴

سرخس ۶۰۰

سوق الکرايس ۶۶۲

الشَّام ١١٤٤، ١١٤٢، ١٠٣٤، ١٧٠، ٩٢، ٦٦

شعب أبي طالب ١١٤٠

شوشتر ١١٤٦

الصِّفا ٩٣٢

صِّين ١١٢٢، ٩٨٨، ٦٠٦، ٥٨٦، ٢٥٨، ١١٤٠، ١١٣٩، ١١٣٦، ١١٣٥

طائف ١١٤١، ٢٩٨

الظَّهران ٦٣٨

العراق ٦٣٠، ٢٦١، ٢٦٠، ١٢٨، ٩٦، ٩٠، ١١٤٦، ١٠٠٠، ٩٨٤، ٧٣٨

عرفات ٢٩٨، ٢٧٠، ١٦٤

عسلان الفلوات ٦٣٠

غدير خمّ ٢٩٣، ٢٧٦، ٢٢٥، ١٦٦، ٥٨، ٧٩٠، ٢٩٨، ٢٩٧

فارس ١١٤١

الفرات ١١٢٠، ٩٨٨، ٨٩٢

فلسطين ١١٤٢

قبر أبي عبد الله الحسين (عليه السلام) ٤٦٨، ٣٢٠

قبر رسول الله (صلى الله عليه و آله) ٩٩٤، ٨٠

قبور الأئمّه عليهم السلام ١٨٨

قمّ ١١٢٨، ١٠٤٦، ١٠٤٤

كربلاء ٩٨٦، ٩٧٤، ٦٣٠، ٤١٤، ٣٤٢، ٢٢٤

الكعبة ٦٢٨، ٤٦٨، ٤٢٦، ٢٨٠، ١٩٠، ١٦، ١١٣٤، ٨٧٨، ٨١٤، ٧٧٨

الكوفه ٧٠٤، ٤٠٤، ٤١٤، ٣٤٠، ١٠١٠، ١٠٠٦، ١٠٠٤، ١٠٠٢، ٩٠٠، ١١٣٦، ١٠٤٦، ١٠٤٤، ١٠١٢

مدائن ١١٤٧، ١١٤٦

المدينه ١٦٤، ١٥٠، ١٠٩، ١٠٤، ٥٦، ٢٦٤، ٢٣٥، ٢٣٣، ٢٢٨، ١٧٤، ٤٦٠، ٤٣٨، ٣٦٦، ٢٩٨، ٢٧٨، ٢٧٦، ٢٤٢، ٥٥٦، ٥٥٤، ٥٧٤، ٤٦٠، ١١٣٩، ١١٤١، ١١٤٣، ١١٤٧، ١١٤٩، ٩٨٢، ١٠٧٨، ١١٢٨، ١١٣٣، ١١٣٨، ٦٦٠، ٨٧٠، ٨٩٢، ٩٢٠، ٩٤٦، ٩٦٨، ٦٤٤

مرو ٢٦١، ٢٦٠، ٩٦

المروه ٩٣٢

مسجد پیامبر (صلى الله عليه و آله) ٢٥٨

المسجد الحرام ٧٤٨، ٢٩٨، ٢٧٤، ١٥٢، ١٠٠٨

مسجد الخيف ٢٩٨، ٢٧٢

مسجد رسول الله (صلى الله عليه و آله) ٦٧٨، ٦٠٠، ٥٨٦، ٨٤، ٩٦٨

مسجد مدينه ١٦٤

مصر ٧٦٤

مكة ٢٧٦، ٢٦٤، ٢٢٨، ١٦٧، ١٢٦، ١٠٩، ١١٣٤، ١٠٠٨، ٩٣٦، ٥٧٢، ٥٥٦، ٢٧٨، ١١٤٤، ١١٤٣

منا ٢٩٨، ٢٧٠، ١٦٤

منزل ام سلمه ٨٠

منزل جابر ١٤٨

منزل عبد الله بن محمد ٥٢٦

ميدان مباهله ١٦

نجران ٣٣٨

التواويس ٦٣٠

نہروان ۱۱۳۶

نيسابور ۷۹۸،۸۵۶

نينوی ۹۸۸

ص: ۱۱۸۴

(٥) فهرست اشعار

١١٢٤ حتّى أنال فى الجنان قصرا

٦٥٦ متى آته يوما لأطلب حاجه

ص: ١١٨٥

(۶) فهرست زمان ها

آخر الزمان ۱۰۴۲، ۱۰۳۰

ابتدای حکومت ابو بکر ۱۷۰

اواخر عمر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ۲۹۹

أیام التشریق ۲۷۲

أیام الدنیا ۹۴۲

أیام حکومت یزید ۱۶۹

أیام حیات امام رضا (علیه السلام) ۱۱۴۹

حجّه الوداع ۸۳۶

حیاه رسول الله (صلی الله علیه و آله) ۱۴۶

خلافت امام علی (علیه السلام) ۱۷۰

دوران پیش از بعثت ۲۲۰

دوران جاهلیت پیش از اسلام ۲۲۲، ۲۲۱

دوران خلافت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۱۷۳

دوران خلفای اربعه ۱۷۳

روز حدیبیه ۱۱۴۲

روز عرفه ۲۹۸، ۱۶۴

روز قیامت ۳۱۱، ۲۶۳، ۱۷۲

روزگار عمر ۱۱۴۶

زمان الغیبه ۱۰۴۶

زمان امامت امام زين العابدين (عليه السلام) ۱۱۴۰

زمان حيات امام صادق (عليه السلام) ۱۱۴۵، ۱۱۴۸

زمان خلافت عثمان ۲۵۸

زمان رحلت پیامبر (صلى الله عليه و آله) ۱۱۴۳

زمان عبيد الله بن زياد ۱۰۰۲

زمان غيبت امام عصر (عليه السلام) ۲۳۴، ۳۱۳

زمان فرمان روايي طارق ۱۱۳۸

زمان مروان ۹۰۰

شهر رجب ۳۳۸

شهر رمضان ۷۹۴، ۷۳۴، ۵۲۸، ۵۲۶، ۳۸۲، ۸۰۲

شهر شعبان ۶۲۰

شهر صفر ۳۳۸

صدر اسلام ۵۱، ۱۸

عام الفيل ۱۱۴۱

عصر اسلام ۲۲۲

عصر رسالت پیامبر خدا (صلى الله عليه و آله) ۲۲۰

ص: ۱۱۸۶

عصر علم ٢٢٥، ٢٢٢، ٢٢١، ٢٢٠

عهد الجاهليته ٧٧٨

عهد رسول الله (صلى الله عليه و آله) ٥٦٠

قبل از اسلام ٢٢١

ليله خرج إلى الغار ٥٥٦

ليله صفين ٥٨٦

ليله عروج إلى السماء ٩٣٨

نيمه دوم خلافت عثمان ١٧٠

يوم احد ٩٦٤

يوم البصره ٥٧٢

يوم الجمعه ١٠٣٤، ٩٦٢، ٨٠٢، ٦٥٠، ١١٢

يوم الجمل ٥٧٢

يوم الحشر ٩٠٤

يوم القيامة ٢٣٨، ٢٠٦، ٢٠٠، ١٣٨، ٨٤، ٣٢٦، ٢٨٤، ٢٨٠، ٢٦٢، ٢٥٢، ٢٤٠، ٢٤٨، ٣٩٤، ٣٨٦، ٣٤٤، ٣٣٨، ٣٣٤، ٥٣٢، ٤٩٢، ٤٨٠، ٤٧٢، ٤٧٠، ٥٣٦، ٧٤٦، ٧٤٢، ٧٤٠، ٥٤٠، ٨٠٨، ٧٩٤، ٧٧٦، ٧٦٢، ٧٦٠، ٧٥٠، ٨٥٤، ٨٤٢، ٨٣٠، ٨١٨، ٨١٢، ٨١٠، ٨٩٠، ٨٧٨، ٨٦٦، ٨٦٤، ٨٩٠، ٨٩٢، ٩٢٤، ٩١٢، ٩١٠، ٩٠٨، ٩٠٦، ١١٠٦، ٩٩٠، ٩٧٦، ٩٥٤، ٩٤٦، ٩٤٠، ٩٠٢، ٨٩٦

يوم النصف من شهر رمضان ١٩٢

يوم خيبر ٥٨

يوم عاشوراء ٥٧٦، ٣٩٤

يوم عرفه ٣١٨، ٢٧٠

يوم غدیر خم ٥٨

يوم فتح مَكَّة ٥٧٤

ص: ١١٨٧

(٧) فهرست غريب الحديث

آدم ٦٥٤

أثره ٢٨٢

أجزم ٩٥٠

أزير ٦٠٤

استكف ٦٨٠

أسفر ٦٣٦

أشاح ٦٧٢

أشاط ٥٩٦

أشباحاً ١٣٤

أشداقه ٦٧٠

أعتم ٦٥٢

الآصار ١٥٢

ألّب ٨٨٤

الأنفال ٣٩٦

انفتل ٦١٠

باخت ٣٩٢

برمه ٢٨

بصرى ٢٧٢

بكى ٢٣٨

البليخ ١١٢٠

بوائقه ١١١٢

تأرز ٢٢٨

تجفأفأ ٨٨٦

تسنتم ٣٩٠

التشريق ٢٧٢

تعيه ٤٦٠

تنشى فلتاته ٦٧٢

تنشبت عروقه ٣٧٢

تؤبن ٦٧٢

الجبان ٣١٨

الجذ ٣٧٤

جرانه ٣٢٢

جنتها ٣٢٠

جئه ٩٣٤

حائر ٩٨٤

حب الغمام ٦٧٢

الحريره ٥٥٢

حسر ٩١٨

حطه ١٩٤

حظر ٦٠٨

الحالقه ٧٣٢

حماليق ٩١٨

هندس ١٥٠

لايحه ١٨٩٦

خزيره ٣٢

خطتى ٤٧٢

خفرها ٣٩٨

خول ٧١٦

خيشوم ٨٦٠

دگان ٣٤

دمث ٦٧٠

دوحات ٢٧٦

الدين ١٤٨

الدؤوب ٥٩٢

ذفف ٥٧٢

ذنوب ٦٤٠

زيد ٩٥٤

ص: ١١٨٨

ربوت ٢٧٨

رجله ٧٢٨

رجلين ٤٦٦

رشده ٨٥٢

الزّنه ١٥٢

الزّمني ٧١٤

زوى ١٠٢٨

السّائس ٦٦٦

السّحاب ١٠٤٤

سخين ٣٠

سمل ٥٥٤

سنّه ١٢٢

شائى ٢٠٨

الشّعار ٣٥٦

الصّباحه ٣٨٦

صخّاباً ٥٦٨

صرّر ١٢٠

صفن ٩٥٢

الصّفه ٥٦٤

صقلاباً ٤٦٢

صَمْنِيهَا ١١٠

صِنْعَاء ٢٧٢

صِنْفَتَهَا ٥٥٤

الصُّرُوس ١٠٣٠

الظَّهْرَان ٦٣٨

عَتْرَتِي ٢٦٠

عِرْفَاء ٣٦٠

عَرِي ٣٦٢

عَزْب ٧٢٤

عَسِيب ٣٢٢

العَصْب ٧٢٤

عَفْرِيَت ١٥٠

عَلْبَاؤُهُ ٩٣٦

عَنْزُهُ ٩١٤

الفَالِح ٥٠٤

فِرَائِصُهُ ٦١٠

فِرْطَكْم ٢٧٢

فِسْطَاطُهُ ٢١٠

الفَلَج ٨٠٦

فَلَقَهُ ٩٥٤

قاصد ٢٠٨

القديد ٥٦٢

القذّه ٤٠٢

القصد ٣٨٨

قطب ٢٨٠

قطناً ٤٧٢

قلبين ٦٠

قمن ٢٧٦

الكباث ٦٣٨

كئاب ٣٦٠

كفّه ٦٦٢

كلفهم ٧٢٠

اللأواء ٥٩٦

اللّبس ٤٠٦

لوح ١٤٦

المبيره ٧٣٢

مجلت يداى ٦٤٠

المحتجلين ١٥٦

محدّث ١٢٠

مديل ١٤٨

مرحل ٣٨

مرط ٣٣٨

مسكتيها ٦٢

مطرف ٧٩٨

معافل ٣٩٢

مكافئ ٦٧٤

ملصق ٨٥٢

ناواهم ١١٦

النباہ ٣٩٠

نبور ٨٥٢

نجباء ٧٣٠

نذر ١٠١٠

نشر ١١٢٠

نقباہ ١٢٨

النقف ١١٤

النمط ٤٠٢

نهر ٦٤٢

وتر ٩١٦

وجبت ٦٣٠

ودكها ١١٢٦

هجدوا ٦٧٨١

الهرج ١١٢

أرزز ١٠٤٤

يرم ٨٨٨

يتحل ٦٩٤

يوكس ١١٢٠

ص: ١١٨٩

(أ) فهرست ادیان، فرقه ها و مذاهب

الإسلام ۱۳۰، ۱۱۰، ۴۳، ۱۹، ۱۷، ۱۰، ۱۶۹، ۱۶۶، ۱۶۲، ۱۵۸، ۱۵۶، ۱۴۰، ۲۵۰، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۲، ۱۷۵، ۱۷۴، ۳۰۸، ۳۰۶، ۳۰۳، ۲۸۷، ۲۵۸،
۳۱۲، ۳۹۲، ۳۷۸، ۳۶۲، ۳۶۰، ۳۵۲، ۳۲۲، ۷۴۸، ۷۱۲، ۵۲۴، ۴۷۶، ۴۷۴، ۴۳۸، ۸۳۸، ۸۳۶، ۸۱۴، ۷۹۴، ۷۷۰، ۷۵۰، ۱۰۵۸، ۱۰۲۶، ۸۶۲، ۸۴۲،
۱۰۷۰، ۱۱۴۲، ۱۱۴۱، ۱۱۳۷، ۱۰۹۰، ۱۰۷۶، ۱۱۴۳

الزَّيْدِيَّة ۱۰۱۰

الشَّيْعَة ۳۱۷، ۲۱۹، ۱۷۵، ۱۶۳، ۱۹، ۵۰، ۸۸۰، ۸۷۰، ۶۹۸، ۵۴۲، ۴۶۸، ۳۹۴

الْقَدْرِيَّة ۱۰۹۰

المَجُوس ۱۱۴۶، ۱۰۸۰

المَفُوضَة ۱۰۹۲

النَّصَارَى ۱۰۸۰، ۹۶۴، ۹۴۸، ۳۳۸، ۳۳۶، ۱۰۹۴، ۱۰۸۶، ۱۰۸۲

اليَهُود ۱۰۸۲، ۱۰۸۰، ۹۶۴، ۹۴۸، ۸۸۶، ۱۰۹۴

ص: ۱۱۹۰

١. إثبات الوصيّه للإمام عليّ بن أبي طالب (عليه السلام)، المنسوب إلى أبي الحسن عليّ بن الحسين المسعوديّ (ت ٣٤٦ هـ.ق)، دار الأضواء-بيروت، الطبعة الثانيه ١٤٠٩ هـ.ق.
٢. إثبات الهداه، للشيخ محمّد بن الحسن الحرّ العامليّ (ت ١١٠٤ هـ.ق)، المطبعة العلميه-قم.
٣. الاحتجاج على أهل اللجاج، لأبي منصور أحمد بن عليّ بن أبي طالب الطبرسيّ (ت ٦٢٠ هـ.ق)، تحقيق: إبراهيم البهادريّ ومحمّد هادي به، دار الأسوه-طهران، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.
٤. إحقاق الحقّ وإزهاق الباطل، للشهيد القاضي نور الله ابن السيّد شريف الشوشتريّ (ت ١٠١٩ هـ.ق)، مع تعليقات السيّد شهاب الدين المرعشيّ، مكتبه آيه الله المرعشيّ-قم، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ.ق.
٥. إحياء علوم الدين، للغزاليّ (ت ٥٠٥ هـ.ق)، نشر دار الهداي-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ.
٦. الأخبار الطوال، لأبي حنيفه أحمد بن داود الدينوريّ (ت ٢٨٢ هـ.ق)، تحقيق: عبدالمنعم عامر، منشورات الرضى-قم، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ.ق.
٧. الاختصاص، المنسوب إلى أبي عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان العكبريّ البغداديّ المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ.ق)، تحقيق: عليّ أكبر الغفّاريّ، مؤسسه النشر الإسلاميّ-قم، الطبعة الرابعه ١٤١٤ هـ.ق.
٨. الإخوان، لابن أبي الدنيا (ت ٢٨١ هـ.ق)، تحقيق: عبد الرحمن طوالبه و عبد الرحمن خلف، دار الاعتصام-القاهره.

٩. اختيار معرفه الرجال (رجال الكشي)، لأبي جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ.ق)، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، مؤسسه آل البيت عليهم السلام-قم، الطبعة الأولى ١٤٠٤ هـ.ق.
١٠. أدب الإملاء والاستملاء، لأبي سعد عبدالكريم بن محمد بن منصور التميمي السمعاني (ت ٥٦٢ هـ.ق)، دار الكتب العلميّه-بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠١ هـ.ق.
١١. الأدب المفرد، لأبي عبدالله محمد بن إسماعيل البخاري (ت ٢٥٦ هـ.ق)، تحقيق: محمد بن عبدالقادر عطا، دار الكتب العلميّه-بيروت.
١٢. الإرشاد في معرفه حجج الله على العباد، لأبي عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ.ق)، تحقيق ونشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام-قم، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.
١٣. إرشاد القلوب، لأبي محمد الحسن بن أبي الحسن الديلمي (ت ٧١١ هـ.ق)، مؤسسه الأعلميّ - بيروت، الطبعة الرابعه ١٣٩٨ هـ.ق.
١٤. أساس البلاغه، لأبي القاسم محمود بن عمر الزمخشري (ت ٥٣٨ هـ.ق)، تحقيق: عبدالرحيم محمود، مركز الإعلام الإسلاميّ-قم.
١٥. أسباب نزول القرآن، لأبي الحسن علي بن أحمد الواحدي النيسابوري (ت ٤٦٨ هـ.ق)، تحقيق: كمال بسيوني زغلول، دار الكتب العلميّه-بيروت.
١٦. استجلاب ارتقاء الغرف للسخاوي، لمحمد بن عبد الرحمن السخاوي (ت ٩٠٢ هـ.ق)، تحقيق: خالد بن أحمد الصمي، دار البشائر الإسلاميه-بيروت، ١٤٢١ هـ.
١٧. الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، لأبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠ هـ.ق)، تحقيق: السيد حسن الموسوي الخراسان، دار الكتب الإسلاميه-طهران.
١٨. الاستنصار في النص على الأئمة الأطهار عليهم السلام، لأبي الفتح الكراچكي (ت ٤٤٩ هـ.ق)، نشر دار الأضواء-بيروت، الطبعة الثانيه ١٤٠٥ هـ.
١٩. الاستيعاب في معرفه الأصحاب، لأبي عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر القرطبي المالكي (ت ٣٦٣ هـ.ق)، تحقيق: علي محمد معوض وعادل أحمد عبدالموجود، دار الكتب العلميّه-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ.ق.

٢٠. اسد الغابه فى معرفه الصحابه، لأبى الحسن عزّالدين على بن أبى الكرم محمّد بن محمّد بن عبدالكريم الشيبانى المعروف بابن الأثير الجزرى (ت ٦٣٠ هـ.ق.)، تحقيق: على محمّد معوض وعادل أحمد عبدالموجود، دارالكتب العلميه-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ.ق.

٢١. الإصابه فى تمييز الصحابه، لأبى الفضل أحمد بن على بن الحجر العسقلانى (ت ٨٥٢ هـ.ق.)، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلى محمّد معوض، دارالكتب العلميه-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ.ق.

٢٢. الأصول الستّه عشر، نخبه من الرواه، دارالشبستري-قم، الطبعة الثانيه ١٤٠٥ هـ.ق.

٢٣. الاعتقادات وتصحيح الاعتقادات، لأبى جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق.)، تحقيق: عاصم عبدالسيد، المؤتمر العالمى لألفيه الشيخ المفيد-قم، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.

٢٤. أعلام الدين فى صفات المؤمنين، لأبى محمّد الحسن بن أبى الحسن الديلمى (ت ٧١١ هـ.ق.)، تحقيق ونشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام-قم، الطبعة الثانيه ١٤١٤ هـ.ق.

٢٥. إعلام الورى بأعلام الهدى، لأبى على الفضل بن الحسن الطبرسى (ت ٥٤٨ هـ.ق.)، تحقيق:

على أكبر الغفارى، دارالمعرفه-بيروت، الطبعة الأولى ١٣٩٩ هـ.ق.

٢٦. أعيان الشيعه، للسيد محسن بن عبدالكريم الأمين الحسينى العاملى الشقراى (ت ١٣٧١ هـ.ق.)، إعداد: السيد حسن الأمين، دارالتعارف-بيروت، الطبعة الخامسه ١٤٠٣ هـ.ق.

٢٧. إقبال الأعمال الحسنه فيما يعمل مرّه فى السنه، لأبى القاسم على بن موسى الحلّى المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ.ق.)، تحقيق: جواد القيومى، مكتب الإعلام الإسلامى-قم، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ.ق.

٢٨. أمالى الشجرى (الأمالى الخميسيه)، ليحيى بن الحسين الشجرى (ت ٤٩٩ هـ.ق.)، عالم الكتب-بيروت، الطبعة الثالثه ١٤٠٣ هـ.ق.

٢٩. أمالى الصدوق، لأبى جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق.)، مؤسسه الأعلمى-بيروت، الطبعة الخامسه ١٤٠٠ هـ.ق.

٣٠. أمالى الطوسى، لأبى جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ هـ.ق.)، تحقيق:

مؤسسه البعثه، دارالثقافه-قم، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ.ق.

٣١. أمالي المفيد، لأبي عبدالله محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ.ق)، تحقيق: حسين استاد ولي وعلى أكبر الغفاري، مؤسسه النشر الإسلامي - قم، الطبعة الثانية ١٤٠٤ هـ.ق.

٣٢. الإمامه وأهل البيت، لمحمد بيومي مهران (معاصر)، مركز الغدير للدراسات الإسلاميه - قم، الطبعة الثانية ١٤١٥ هـ.ق.

٣٣. الإمامه والتبصره من الحيره، لأبي الحسن علي بن الحسين بن بابويه القمي (ت ٣٢٩ هـ.ق)، تحقيق: محمد رضا الحسيني، مؤسسه آل البيت عليهم السلام - قم، الطبعة الأولى ١٤٠٧ هـ.ق.

٣٤. الإمامه والسياسه (المعروف بتاريخ الخلفاء) لأبي محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه الدينوري (ت ٢٧٦ هـ.ق)، تحقيق: علي شيري، مكتبه الشريف الرضي - قم، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.

٣٥. أمل الآمل، للشيخ محمد بن الحسن الحرّ العاملي (ت ١١٠٤ هـ.ق)، تحقيق: السيد أحمد الحسيني، مكتبه الأندلس - بغداد.

٣٦. إمتاع الأسماع، لأبي العباس أحمد بن علي الحسيني العبيدي المقرئ (ت ٨٤٥ هـ.ق)، نشر مطبعه لجنه التأليف والترجمه - القاهرة، ١٩٤١ م.

٣٧. أنساب الأشراف، لأحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (ت ٢٧٩ هـ.ق)، إعداد: محمد باقر المحمودي، دار المعارف - بيروت، الطبعة الثالثة.

٣٨. أهل البيت في آيه التطهير، لجعفر مرتضى العاملي (معاصر)، دار الأمير للثقافه و العلوم - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.

٣٩. أهل البيت عليهم السلام في الكتاب والسنة، محمد الرّيشهري، دار الحديث - قم، ١٤٣٢ هـ.ق.

٤٠. الإيضاح، لأبي محمد فضل بن شاذان الأزدي النيسابوري (ت ٢٦٠ هـ.ق)، تحقيق: مير سيد جلال الدين الحسيني الأرموي، جامعه طهران، الطبعة الأولى ١٣٥١ هـ.ش.

٤١. بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، للعلامة محمد باقر بن محمد تقي المجلسي (ت ١١١٠ هـ.ق)، مؤسسه الوفاء - بيروت، الطبعة الثانية ١٤٠٣ هـ.ق.

٤٢. البدايه والنهائيه، لأبي الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي (ت ٧٧٤ هـ.ق)، تحقيق ونشر:

مكتبه المعارف - بيروت.

٤٣. بشاره المصطفى لشيعه المرتضى، لأبي جعفر محمد بن محمد بن علي الطبري (ت ٥٢٥ هـ.ق)، المطبعه الحيدريه - النجف الأشرف، الطبعة الثانية ١٣٨٣ هـ.ق.

٤٤. بصائر الدرجات، لأبي جعفر محمد بن الحسن الصفار القمي المعروف بابن فروخ (ت ٢٩٠ هـ).

ق)، مكتبته آية الله المرعشي - قم، الطبعة الأولى ١٤٠٤ هـ.ق.

٤٥. بلاغات النساء، لأبي الفضل أحمد بن أبي طاهر المعروف بابن طيفور (ت ٢٨٠ هـ.ق)، منشورات الشريف الرضي - قم.

٤٦. البيان في أخبار صاحب الزمان (عليه السلام)، لمحمد بن يوسف الكنجي (ت ٦٥٨ هـ.ق)، تحقيق: محمد هادي الأميني، دار إحياء تراث أهل البيت عليهم السلام - طهران، الطبعة الثالثة ١٤٠٤ هـ.

٤٧. تاج العروس من جواهر القاموس، للسيد محمد بن محمد مرتضى الحسيني الزبيدي (ت ١٢٠٥ هـ.ق)، تحقيق: علي شيري، دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ.ق.

٤٨. تاريخ إصبهان، لأبي نعيم أحمد بن عبد الله الإصفهاني (ت ٤٣٠ هـ.ق)، تحقيق: سيد كسروي حسن، دار الكتب العلميّة - بيروت.

٤٩. تاريخ أهل البيت عليهم السلام، رواه كبار المحذّثين والمؤرّخين، تحقيق: محمد رضا الحسيني، قم:

مؤسسه آل البيت عليهم السلام - قم، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ.ق.

٥٠. تاريخ الإسلام للذهبي ووفيات المشاهير والأعلام، لشمس الدين الذهبي (ت ٧٤٨ هـ.ق) تحقيق: أبو غازي عمر عبد السلام، دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة الثالثة ١٤٢٠ هـ.

٥١. تاريخ بغداد أو مدينة السلام، لأبي بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي (ت ٤٦٣ هـ.ق)، المكتبة السلفيّة - المدينة المنورة.

٥٢. تاريخ الخلفاء، لجلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١ هـ.ق)، تحقيق: محمّد محيي الدين عبد الحميد، دار الجيل - بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ.ق.

٥٣. تاريخ دمشق «ترجمه الإمام الحسن (عليه السلام)»، لأبي القاسم علي بن الحسن بن هبة الله المعروف بابن عساكر الدمشقي (ت ٥٧١ هـ.ق) تحقيق: محمّد باقر المحمودي، مؤسسه المحمودي - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.

٥٤. تاريخ دمشق «ترجمه الإمام الحسين (عليه السلام)»، لأبي القاسم علي بن الحسن بن هبة الله المعروف بابن عساكر الدمشقي (ت ٥٧١ هـ.ق)، تحقيق: محمّد باقر المحمودي، مؤسسه المحمودي - بيروت، الطبعة الأولى ١٣٩٨ هـ.ق.

٥٥. تاريخ دمشق «ترجمه الإمام زين العابدين (عليه السلام)»، لأبي القاسم علي بن الحسن بن هبة الله المعروف بابن عساكر الدمشقي (ت ٥٧١ هـ.ق) تحقيق: محمّد باقر المحمودي، دار التعارف - بيروت، الطبعة الأولى ١٣٩٥ هـ.ق.

٥٦. تاريخ دمشق «ترجمه الإمام عليّ (عليه السلام)»، لأبي القاسم عليّ بن الحسن بن هبه الله المعروف بابن عساكر الدمشقيّ (ت ٥٧١ هـ.ق)، تحقيق: محمّد باقر المحموديّ، دار المعارف-بيروت، الطبعة الأولى ١٣٩٥ هـ.ق.

٥٧. تاريخ الطبريّ (تاريخ الأمم والملوك)، لأبي جعفر محمّد بن جرير الطبريّ (ت ٣١٠ هـ.ق)، تحقيق: محمّد أبو الفضل إبراهيم، دار المعارف-مصر.

٥٨. التاريخ الكبير، لأبي عبد الله محمّد بن إسماعيل البخاريّ (ت ٢٥٦ هـ.ق)، دار الفكر-بيروت.

٥٩. تاريخ واسط، لأبي الحسن أسلم بن سهل الواسطيّ (ت ٢٩٢ هـ.ق)، تحقيق: كوركيس عوّاد، عالم الكتب-بيروت.

٦٠. تاريخ اليعقوبيّ، لأحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح المعروف باليعقوبيّ (ت ٢٨٤ هـ.ق)، دار صادر-بيروت.

٦١. تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، لعليّ الغرويّ الحسينيّ الأسترآباديّ (ت ٩٤٠ هـ.ق)، تحقيق: حسين استاد ولي، مؤسسه النشر الإسلاميّ-قم، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ.ق.

٦٢. التبيان في تفسير القرآن، لشيخ الطائفة أبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسيّ (ت ٤٦٠ هـ.ق)، تحقيق: أحمد حبيب قصير العامليّ، مكتبة الأمين-النجف الأشرف، الطبعة الأولى ١٣٧٦ هـ.

ش.

٦٣. التحصين في صفات العارفين من العزله والخمول، لأبي العباس أحمد بن محمّد بن فهد الحلّيّ الأسديّ (ت ٨٤١ هـ.ق)، تحقيق ونشر: مؤسسه الإمام المهديّ (عج)-قم.

٦٤. تحف العقول عن آل الرسول (صلى الله عليه وآله)، لأبي محمّد الحسن بن عليّ الحرّانيّ المعروف بابن شعبه (ت ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق: عليّ أكبر الغفّاريّ، مؤسسه النشر الإسلاميّ-قم، الطبعة الثانية ١٤٠٤ هـ.ق.

٦٥. تدوين السنّه الشريفه، لمحمّد رضا الحسينيّ الجلاليّ (معاصر)، مكتب الإعلام الإسلاميّ-قم، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.

٦٦. تذكرة الخواصّ (تذكرة خواصّ الأئمّه في خصائص الأئمّه عليهم السلام)، ليوسف بن فرغليّ بن عبد الله المعروف بسبط ابن الجوزيّ (ت ٦٥٤ هـ.ق)، تقديم: السيّد محمّد صادق بحر العلوم، مكتبة نينوى الحديثه-طهران.

٦٧. التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن (الملاحم والفتن)، لأبى القاسم علی بن موسى الحلّی المعروف بابن الطاووس (ت ٦٦٤ هـ. ق.)، تحقیق و نشر: مؤسسه صاحب الأمر (عج) - قم، الطبعة الأولى ١٤١٦ هـ. ق.
٦٨. تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم)، لأبى الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر البصریّ الدمشقیّ (ت ٧٧٤ هـ. ق.)، تحقیق: عبدالعزیز غنیم ومحمّد أحمد عاشور ومحمّد إبراهیم البنا، دار الشعب - القاهرة.
٦٩. تفسیر البرهان (البرهان فی تفسیر القرآن)، لهاشم بن سلیمان البحرانیّ (ت ١١٠٧ هـ. ق.)، تحقیق: الموسویّ الزندیّ، مؤسسه مطبوعات إسماعیلان - قم، الطبعة الثانية ١٣٣٤ هـ. ق.
٧٠. تفسیر الثعلبی (الكشف والبيان فی تفسیر القرآن)، لأبى إسحاق الثعلبی (ت ٤٢٧ هـ. ق) تحقیق: أبو محمّد بن عاشور، دار إحياء التراث العربی - بیروت، الطبعة الأولى ١٤٢٢ هـ.
٧١. تفسیر الطبریّ (جامع البيان فی تفسیر القرآن)، لأبى جعفر محمّد بن جریر الطبریّ (٣١٠ هـ. ق.)، دار الفكر - بیروت، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ. ق.
٧٢. تفسیر العیاشیّ، لأبى النضر محمّد بن مسعود السلمیّ السمرقندیّ المعروف بالعیاشیّ (ت ٣٢٠ هـ. ق.)، تحقیق: السید هاشم الرسولیّ المحلّاتیّ، المكتبة العلمیة - طهران، الطبعة الأولى ١٣٨٠ هـ. ق.
٧٣. تفسیر الفخر الرازیّ (التفسیر الكبير ومفاتیح الغیب)، لأبى عبدالله محمّد بن عمر المعروف بفخر الرازیّ (ت ٦٠٤ هـ. ق.)، دار الفكر - بیروت، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ. ق.
٧٤. تفسیر فرات الكوفیّ، لأبى القاسم فرات بن إبراهیم بن فرات الكوفیّ (القرن الرابع الهجری)، إعداد: محمّد كاظم المحمودیّ، وزاره الثقافه والإرشاد الإسلامیّ - طهران، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ. ق.
٧٥. تفسیر القرطبیّ (الجامع لأحكام القرآن)، لأبى عبدالله محمّد بن أحمد الأنصاریّ القرطبیّ (ت ٦٧١ هـ. ق.)، تحقیق: محمّد عبدالرحمن المرعشلیّ، دار إحياء التراث العربیّ - بیروت، الطبعة الثانية ١٤٠٥ هـ. ق.
٧٦. تفسیر القمّیّ، لأبى الحسن علی بن إبراهیم بن هاشم القمّیّ (ت ٣٠٧ هـ. ق.)، إعداد: السید الطیب الموسویّ الجزائریّ، مطبعة النجف الأشرف.

٧٧. تفسير الكشاف، لأبي القاسم جار الله محمود بن عمر الزمخشري (ت ٥٣٨ هـ.ق)، دار المعرفة - بيروت.
٧٨. تفسير مجمع البيان (مجمع البيان في تفسير القرآن)، لأبي علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨ هـ.ق) تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي والسيد فضل الله اليزدي الطباطبائي، دار المعرفة - بيروت، الطبعة الثانية ١٤٠٨ هـ.ق.
٧٩. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري (عليه السلام)، تحقيق ونشر: مؤسسه الإمام المهدي (عج) - قم، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ.ق.
٨٠. تفسير الميزان (الميزان في تفسير القرآن)، للعلامة السيد محمد حسين الطباطبائي (١٤٠٢ هـ.ق)، طبع مؤسسه إسماعيليان - قم، الطبعة الثانية ١٣٩٤ هـ.ق.
٨١. تفسير نورالثقلين، للشيخ عبد علي بن جمعه العروسي الحويزي (ت ١١١٢ هـ.ق)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، مؤسسه إسماعيليان - قم، الطبعة الرابعة ١٤١٢ هـ.ق.
٨٢. التمهيد، لأبي علي محمد بن همام الإسكافي المعروف بابن همام (ت ٣٣٦ هـ.ق)، تحقيق ونشر: مدرسه الإمام المهدي (عج) - قم، الطبعة الأولى ١٤٠٤ هـ.ق.
٨٣. تنبيه الخواطر ونزهه النواظر (مجموعه ورام)، لأبي الحسين ورام بن أبي فراس (ت ٦٠٥ هـ.ق)، دارالتعارف ودار صعب - بيروت.
٨٤. التوحيد، لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق: هاشم الحسيني الطهراني، مؤسسه النشر الإسلامي - قم، الطبعة الأولى ١٣٩٨ هـ.ق.
٨٥. تنقيح المقال في علم الرجال، لعبد الله بن محمد حسن المقامقاني (ت ١٣٥١ هـ.ق)، جهان - طهران، ١٣٥٢-١٣٥١ هـ.ق.
٨٦. تهذيب تاريخ دمشق الكبير، لأبي القاسم علي بن الحسين بن هبه الله المعروف بابن عساكر الدمشقي (ت ٥٧١ هـ.ق)، تحقيق: عبدالقادر بدران، دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة الثالثة ١٤٠٧ هـ.ق.
٨٧. التهذيب (تهذيب الأحكام في شرح المقنعه)، لأبي جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ.ق)، دارالتعارف - بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠١ هـ.ق.

٨٨. تهذيب التهذيب، لأبي الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت ٨٥٢ هـ.ق.)، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، دار الكتب العلميّه-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ.ق.
٨٩. تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ليونس بن عبدالرحمن المزّي (ت ٧٤٢ هـ.ق.)، تحقيق: الدكتور بشّار عوّاد معروف، مؤسّسه الرساله-بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ.ق.
٩٠. الثاقب في المناقب، لأبي جعفر محمّد بن علي بن حمزه الطوسي (ت ٥٦٠ هـ.ق.)، تحقيق: رضا علوان، مؤسّسه أنصاريان-قم، الطبعة الثانية ١٤١٢ هـ.ق.
٩١. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، لأبي جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق.)، تحقيق: علي أكبر الغفّاري، مكتبه الصدوق-طهران.
٩٢. جامع الأحاديث، لأبي محمّد جعفر بن أحمد بن علي القمّي المعروف بابن الرازي (القرن الرابع الهجري)، تحقيق: السيد محمّد الحسيني النيسابوري، مؤسّسه الطبع والنشر التابعه للحضرة الرضويّه المقدّسه-مشهد، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.
٩٣. جامع الأخبار أو معارج اليقين في اصول الدين، لمحمّد بن محمّد الشعيري السبزواري (القرن السابع الهجري)، تحقيق و نشر: مؤسّسه آل البيت عليهم السلام-قم، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ.ق.
٩٤. جامع الأصول في أحاديث الرسول، لأبي السعادات مجد الدين المبارك بن محمّد بن محمّد المعروف بابن الأثير الجزري (ت ٦٠٦ هـ.ق.)، تحقيق: عبدالقادر الأرناؤوط، مكتبه الحلواني-بيروت.
٩٥. الجامع الرواه، لمحمّد بن علي الغروي الأردبيلي (ت ١١٠١ هـ.ق.)، دار الأضواء-بيروت، ١٤٠٣ ق.
٩٦. الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير، لجلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١ هـ.ق.)، دارالفكر-بيروت.
٩٧. الجعفريات (الأشعثيات)، لأبي الحسن محمّد بن محمّد بن الأشعث الكوفي (القرن الرابع الهجري)، مكتبه نينوى-طهران، طبع ضمن قرب الإسناد.
٩٨. جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، لأبي القاسم علي بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ.ق.)، تحقيق: جواد القيومي، مؤسّسه الآفاق-قم، الطبعة الأولى ١٣٧١ هـ.ش.

٩٩. الجمل والنصره لسيد العتره فى حرب البصره، لأبى عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان العكبىّ البغدادىّ المعروف بالشىخ المفيد (ت ٤١٣ هـ.ق)، تحقيق: السيد على مير شريفى، المؤتمر العالمىّ لألفيه الشىخ المفيد-قم، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.
١٠٠. جواهر العقدين فى فضل الشرفين، لعلى بن عبد الله السمهودى (ت ٩١١ هـ.ق) تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، دار الكتب العلميه-بيروت، ١٤١٥ هـ.
١٠١. الجواهره فى نسب الإمام علىّ (عليه السلام) وآله، لمحمّد بن أبى بكر البرىّ التلمسانى (ق ٧ هـ.ق)، تصحيح: محمّد آل تونجى، مكتبه النورى-دمشق، ١٤١٥ هـ.ق.
١٠٢. الحاوى للفتاوى، لجلال الدين عبدالرحمن بن أبى بكر السيوطىّ (ت ٩١١ هـ.ق)، دارالكتاب العربىّ-بيروت.
١٠٣. حليه الأبرار فى فضائل محمّد وآله الأطهار عليهم السلام، للسيد هاشم بن سليمان البحرانىّ (ت ١١٠٧ هـ.ق) تحقيق: غلام رضا مولانا البروجردى، مؤسسه المعارف الإسلاميه-قم، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.
١٠٤. حليه الأولياء وطبقات الأصفياء، لأبى نعيم أحمد بن عبدالله الإصبهانىّ (ت ٤٣٠ هـ.ق)، دارالكتاب العربىّ-بيروت، الطبعة الثانيه ١٣٨٧ هـ.ق.
١٠٥. الخرائج والجرائح، لأبى الحسين سعيد بن عبدالله الراوندىّ المعروف بقطب الدين الراوندىّ (ت ٥٧٣ هـ.ق)، تحقيق ونشر: مؤسسه الإمام المهديّ (عج)-قم، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ.ق.
١٠٦. خصائص الأئمه عليهم السلام (خصائص أمير المؤمنين (عليه السلام))، لأبى الحسن الشريف الرضىّ محمّد بن الحسين بن موسى الموسوىّ (ت ٤٠٦ هـ.ق)، تحقيق: محمّد هادى الأمينى، مجمع البحوث الإسلاميه التابع للحضره الرضويّه المقدسه-مشهد، سنه ١٤٠٦ هـ.ق.
١٠٧. خصائص الإمام أمير المؤمنين (عليه السلام)، لأبى عبدالرحمن أحمد بن شعيب النسائىّ (ت ٣٠٣ هـ.ق)، إعداد: محمّد باقر المحمودىّ، الطبعة الأولى ١٤٠٣ هـ.ق.
١٠٨. الخصائص الكبرى، لجلال الدين عبدالرحمن بن أبى بكر السيوطىّ (ت ٩١١ هـ.ق)، دارالكتب العلميه-بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٥ هـ.ق.
١٠٩. الخصال، لأبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمىّ المعروف بالشىخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق: على أكبر الغفارىّ، مؤسسه الأعلمىّ-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ.ق.

١١٠. خلاصه الأقوال (رجال العلماء الحلّي)، للعلامة الحلّي (ت ٧٢٦ هـ.ق)، محمّد صادق بحر العلوم، منشورات الرضى - قم، ١٤٠٢ هـ.
١١١. دانش نامه امام حسين (عليه السلام) بر پایه قرآن، حديث و تاريخ، لمحمّد محمّدى رى شهرى و محمود طباطبائى نژاد، دار الحديث - قم، ١٤٣٠ هـ.ق / ١٣٨٨ هـ.ق.
١١٢. دانش نامه امير المؤمنين (عليه السلام) بر پایه قرآن، حديث و تاريخ، لمحمّد محمّدى رى شهرى و كاظم طباطبائى و محمود طباطبائى نژاد، دار الحديث - قم، ١٤٢٨ هـ.ق / ١٣٨٦ هـ.ق.
١١٣. دانش نامه قرآن و حديث، لمحمّد محمّدى رى شهرى و ديكران، دار الحديث - قم، ١٤٣٢ هـ.ق / ١٣٩٠ هـ.ق.
١١٤. الدرجات الرفيعه فى طبقات الشيعة، لصدر الدين عليّ بن أحمد المدنى الشيرازى المعروف بسيد عليخان (ت ١١٢٠ هـ.ق)، مكتبه بصيرتى - قم، الطبعة الثانية ١٣٩٧ هـ.ق.
١١٥. دُرر الأحاديث النبويّه بالأسانيد الحيويّه، ليحيى بن الحسين (ت ٢٩٨ هـ.ق)، تحقيق: يحيى عبدالكريم الفضيل، مؤسسه الأعلميّ - بيروت، الطبعة الثانية ١٤٠٢ هـ.ق.
١١٦. الدرّ المنتور فى التفسير المأثور، لجلال الدين عبدالرحمن بن أبى بكر السيوطي (ت ٩١١ هـ.ق)، دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ.ق.
١١٧. الدرّ النظيم فى مناقب الأئمّه اللهمم عليهم السلام، لابن حاتم العاملى الشامى (القرن السابع الهجرى)، تحقيق و نشر: مؤسسه النشر الإسلامى - قم، الطبعة الأولى ١٤٢٠ هـ.
١١٨. الدرّع الواقيه، لأبى القاسم عليّ بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ.ق)، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام - قم، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ.ق.
١١٩. دعائم الإسلام و ذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام، لأبى حنيفه النعمان بن محمّد بن منصور بن أحمد بن حيّون التميميّ المغربيّ (ت ٣٦٣ هـ.ق)، تحقيق: آصف ابن على أصغر فيضى، دار المعارف - مصر، الطبعة الثالثة ١٣٨٩ هـ.ق.
١٢٠. الدعوات، لسعيد بن هبه الله الراوندى (ت ٥٧٣ هـ.ق)، تحقيق: مؤسسه الإمام المهديّ (عج)، نشر مؤسسه الإمام المهديّ (عج) - قم، الطبعة الأولى ١٤٠٧ هـ.
١٢١. دلائل الإمامه، لأبى جعفر محمّد بن جرير الطبريّ (ت ٣١٠ هـ.ق)، تحقيق و نشر: مؤسسه البعثه - قم، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.
١٢٢. دلائل النبوه، للحافظ أبى نعيم أحمد بن عبدالله بن أحمد الأصبهانيّ (ت ٤٣٠ هـ.ق) تحقيق:
- محمّد رؤاس قلججى و عبدالبرّ عبّاس، دارالفنّائس - بيروت، الطبعة الثانية ١٤٠٦ هـ.ق.

١٢٣. دلائل النبوه ومعرفة أحوال صاحب الشريعة، لأبى بكر أحمد بن الحسين البيهقي (ت ٤٥٨ هـ.ق) تحقيق: عبدالمعطي أمين قلعجي، دار الكتب العلميّه-بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٥ هـ.ق.

١٢٤. الدمعه الساكبه فى أحوال النبى (صلى الله عليه و آله) والعترة الطاهره، لمحمّد باقر بن عبدالكريم البهبهاني (ت ١٢٨٥ هـ.ق)، مؤسسّه الأعلميّ-بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ.ق.

١٢٥. ذخائر العقبي في مناقب ذوى القربى، لأبى العباس أحمد بن عبدالله الطبري (ت ٦٩٣ هـ.ق)، دار المعرفه-بيروت.

١٢٦. الذريعه إلى تصانيف الشيعه، للعلّامة الشيخ آغا بزرك الطهراني (القرن الرابع عشر الهجرى)، دار الأضواء-بيروت، الطبعة الثالثة ١٤٠٣ هـ.ق.

١٢٧. ربيع الأبرار ونصوص الأخبار، لأبى القاسم محمود بن عمر الزمخشري (ت ٥٣٨ هـ.ق)، تحقيق: سليم النعيمي، منشورات الرضى-قم، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ.ق.

١٢٨. رجال الطوسى، لأبى جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ هـ.ق)، تحقيق: جواد القيومي، مؤسسّه النشر الإسلامى-قم، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ.ق.

١٢٩. رجال النجاشي (فهرس أسماء مصنفي الشيعه)، لأبى العباس أحمد بن على النجاشي (ت ٤٥٠ هـ.ق)، دار الأضواء-بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ.ق.

١٣٠. رجال ابن داود، للحسن بن على بن داود الحلبي (ت ٧٠٧ هـ.ق)، تحقيق: السيد كاظم الموسوي المياموي، منشورات الرضى-قم.

١٣١. روح المعاني فى تفسير القرآن (تفسير روح المعاني)، لأبى الفضل شهاب الدين السيد محمود آلوسى (ت ١٢٧٠ هـ.ق)، دار إحياء التراث-بيروت، الطبعة الرابعة ١٤٠٥ هـ.ق.

١٣٢. روضه الواعظين، لمحمّد بن الحسن بن على الفّثال النيسابورى (ت ٥٠٨ هـ.ق)، تحقيق:

حسين الأعلميّ، مؤسسّه الأعلميّ-بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٦ هـ.ق.

١٣٣. رياض الصالحين من كلام سيّد المرسلين، ليحيى بن شرف الدين النوى (ت ٦٧٦ هـ.ق)، تحقيق: مصطفى محمّد عماره، دار القلب العربى-حلب، ١٤١٣ هـ.

١٣٤. رياض العلماء وحياض الفضلاء، للميرزا عبدالله أفندى الإصبهاني (القرن الثانى عشر الهجرى)، تحقيق: السيد أحمد الحسينى، مكتبه آيهالله المرعشى العامّه-قم، الطبعة الأولى ١٤٠١ هـ.ق.

١٣٥. الزهد، لأبى عبد الرحمن بن عبدالله بن المبارك الحنظليّ المروزيّ (ت ١٨١ هـ.ق)، تحقيق:

حبيب الرحمن الأعظمي، دار الكتب العلميّه-بيروت.

ص: ١٢٠٢

١٣٦. الزهد، لأبي محمد الحسين بن سعيد الكوفي الأهوازي (ت ٢٥٠ هـ.ق)، تحقيق: غلام رضا عرفانيان، حسينيان-قم، الطبعة الثانية ١٤٠٢ هـ.ق.

١٣٧. سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد، لمحمد بن يوسف الصالحى الشامى (ت ٩٤٢ هـ.ق)، تحقيق: أحمد الموجود ومحمد معوض، دار الكتب العلمية-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ.

١٣٨. سعد السعود، لأبي القاسم على بن موسى الحلبي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ.ق)، مكتبة الرضى-قم، الطبعة الأولى ١٣٦٣ هـ.ش.

١٣٩. سلسلة الأحاديث الصحيحة، لمحمد ناصر الدين الألباني، مكتبة المعارف والمكتب الإسلامى - بيروت، الطبعة الرابعة.

١٤٠. سنن ابن ماجه، لأبى عبدالله محمد بن يزيد بن ماجه القزوينى (ت ٢٧٥ هـ.ق)، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، دار إحياء التراث-بيروت، الطبعة الأولى ١٣٩٥ هـ.ق.

١٤١. سنن أبى داود، لأبى داود سليمان بن أشعث السجستاني الأزدي (ت ٢٧٥ هـ.ق)، تحقيق:

محمد محيى الدين عبدالحميد، دار إحياء التراث العربى-بيروت.

١٤٢. سنن الترمذى (الجامع الصحيح)، لأبى عيسى محمد بن عيسى بن سوره الترمذى (ت ٢٩٧ هـ.

ق)، تحقيق: أحمد محمد شاكر، دار إحياء التراث-بيروت.

١٤٣. سنن الدارقطنى، لأبى الحسن على بن عمر البغدادي المعروف بالدارقطنى (ت ٢٨٥ هـ.ق)، تحقيق: أبو الطيب محمد آبادى، عالم الكتب-بيروت، الطبعة الرابعة ١٤٠٦ هـ.ق.

١٤٤. سنن الدارمى، لأبى محمد عبدالله بن عبدالرحمن الدارمى (ت ٢٥٥ هـ.ق)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، دار القلم-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ.ق.

١٤٥. السنن الكبرى، لأبى بكر أحمد بن الحسين بن على البيهقى (ت ٤٥٨ هـ.ق)، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، دار الكتب العلميه-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ.ق.

١٤٦. سنن النسائى (بشرح الحافظ جلال الدين السيوطى وحاشيه الإمام السندي)، لأبى عبدالرحمن أحمد بن شعيب النسائى (ت ٣٠٣ هـ.ق)، دارالمعرفه-بيروت، الطبعة الثالثة ١٤١٤ هـ.ق.

١٤٧. السنه، لأبى بكر أحمد بن عمرو بن أبى عاصم الشيبانى (ت ٢٧٨ هـ.ق)، المكتب الإسلامى - بيروت، الطبعة الثالثة ١٤١٣ هـ.ق.

١٤٨. سير أعلام النبلاء، لأبى عبدالله محمد بن أحمد الذهبى (ت ٧٤٨ هـ.ق)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، مؤسس الرسالة-

بيروت، الطبعه العاشره ١٤١٤ هـ.ق.

ص: ١٢٠٣

١٤٩. الشفا بتعريف حقوق المصطفى، للقاضي عياض اليحصبي (ت ٥٤٤ هـ.ق)، دار الكتب العلميّه - بيروت.
١٥٠. شرح ابن ميثم على المائة كلمه لأمير المؤمنين (عليه السلام)، لكمال الدين ميثم بن عليّ البحرانيّ المعروف بابن ميثم (ت ٦٧٩ هـ.ق)، تحقيق: مير سيد جلال الدين الحسينيّ الارمويّ، جماعه المدرسين في الحوزه العلميّه - قم، الطبعة الأولى ١٣٩٠ هـ.ق.
١٥١. شرح الأخبار في فضائل الأئمّه الأطهار، لأبي حنيفه القاضي النعمان بن محمّد المصريّ (ت ٣٦٣ هـ.ق)، تحقيق: السيد محمّد الحسينيّ الجلاليّ، مؤسسه النشر الإسلاميّ - قم، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ.ق.
١٥٢. شرح اصول الكافي، لصدر الدين محمّد بن إبراهيم الشيرازيّ المعروف بملمّا صدرا (ت ١٠٥٠ هـ.ق)، تحقيق: محمّد الخواجويّ، مؤسسه المطالعات والتحقيقات الثقافيه - طهران، الطبعة الأولى ١٣٦٦ هـ.ش.
١٥٣. شرح نهج البلاغه، لعزّ الدين عبدالحميد بن محمّد بن أبي الحديد المعتزليّ المعروف بابن أبي الحديد (ت ٦٥٦ هـ.ق)، تحقيق: محمّد أبو الفضل إبراهيم، دار إحياء التراث - بيروت، الطبعة الثانيه ١٣٨٧ هـ.ق.
١٥٤. شرح نهج البلاغه، لكمال الدين ميثم بن عليّ البحرانيّ المعروف بابن ميثم (ت ٥٦٧ هـ.ق)، تصحيح: عدّه من الفضلاء، دار العلم الإسلاميّ - الطبعة الثانيه ١٤٠٢ هـ.ق.
١٥٥. شعب الإيمان، لأبي بكر أحمد بن الحسين البيهقيّ (ت ٤٥٨ هـ.ق)، تحقيق: محمّد السعيد بسيوني زغلول، دار الكتب العلميّه - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ.ق.
١٥٦. الشمائل المحمديه، للترمذيّ (ت ٢٧٩ هـ.ق)، تحقيق: عزّت عبيد الدعاس، دار الترمذيّ - بيروت، الطبعة الثانيه ١٤٠٥ هـ.
١٥٧. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، لأبي القاسم عبيد الله بن عبد الله النيسابوريّ المعروف بالحاكم الحسكانيّ (القرن الخامس الهجريّ)، تحقيق: محمّد باقر المحموديّ، مؤسسه الطبع والنشر التابعه لوزاره الثقافه والإرشاد الإسلاميّ - طهران، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ.ق.
١٥٨. الصحاح تاج اللغه وصحاح العربيّه، لأبي نصر إسماعيل بن حمّاد الجوهريّ (ت ٣٩٨ هـ.ق) تحقيق: أحمد بن عبدالغفور عطار، دار العلم للملايين - بيروت، الطبعة الرابعه ١٤١٠ هـ.ق.

١٥٩. صحيح ابن خزيمة، لابن خزيمة (ت ٣١١ هـ.ق)، تحقيق: مصطفى الأعظمي، المكتب الإسلامي، الطبعة الثانية ١٤١٢ هـ.
١٦٠. صحيح البخاري، لأبي عبد الله محمد بن إسماعيل البخاري (ت ٢٥٦ هـ.ق)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، دار ابن كثير- بيروت، الطبعة الرابعة ١٤١٠ هـ.ق.
١٦١. صحيح مسلم، لأبي الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري (ت ٢٦١ هـ.ق)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار الحديث- القاهرة، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ.ق.
١٦٢. صحيفه الإمام الرضا (عليه السلام)، المنسوبة إلى الإمام الرضا (عليه السلام)، تحقيق و نشر: مؤسسسه الإمام المهدي (عج)- قم، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ.ق.
١٦٣. صحيفه نور (بالفارسيه، مجموعه توجيهات الإمام الخميني)، مركز مدارك فرهنگي انقلاب اسلامي- طهران، الطبعة الأولى ١٣٦٨ ش.
١٦٤. الصحيفه السجاديّه، للإمام زين العابدين (عليه السلام)، تحقيق: علي أنصاريان، المستشاريه الثقافيه- دمشق.
١٦٥. الصراط المستقيم إلى مستحقّي التقديم، للشيخ زين الدين أبي محمد علي بن يونس النباطي البياضي (ت ٨٧٧ هـ.ق)، إعداد: محمد باقر محمودي، المكتبه المرتضويه- طهران، الطبعة الأولى ١٣٨٤ هـ.ق.
١٦٦. صفات الشيعة، لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق و نشر: مؤسسسه الإمام المهدي (عج)- قم، الطبعة الأولى ١٣١٠ هـ.ق.
١٦٧. صفه الصفوه، لأبي الفرج جمال الدين عبدالرحمن بن علي بن محمد المعروف بابن الجوزي (ت ٥٩٧ هـ.ق)، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، دار الفكر- بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.
١٦٨. الصواعق المحرقة في الرد على أهل البدع والزندقة، لأحمد بن حجر الهيثمي الكوفي (ت ٩٧٤ هـ.ق)، إعداد: عبدالوهاب بن عبداللطيف، مكتبه القاهرة- مصر، الطبعة الثانية ١٣٨٥ هـ.ق.
١٦٩. ضيافه الإخوان وهدية الخلان، لرَضَى الدين محمد بن الحسن القزويني (ت ١٠٩٦ هـ.ق)، تحقيق: السيد أحمد الحسيني، مجمع الذخائر الإسلاميه- قم، الطبعة الأولى ١٣٩٧ هـ.ق.

١٧٠. الطبقات الكبرى، لمحمد بن سعد كاتب الواقدي (ت ٢٣٠ هـ.ق)، دار صادر-بيروت.

١٧١. الطرائف في معرفه مذاهب الطوائف، لأبي القاسم علي بن موسى الحلبي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ.ق)، مطبعه الخيام-قم، الطبعة الأولى ١٤٠٠ هـ.ق.

١٧٢. العدد القويّ لدفع المخاوف اليوميّه، لجمال الدين أبي منصور الحسن بن يوسف بن عليّ المطهر الحلبي المعروف بالعلامة (ت ٧٢٦ هـ.ق)، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، مكتبه آيه الله المرعشي-قم، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ.ق.

١٧٣. عدّه الداعي و نجاه الساعي، لأبي العباس أحمد بن محمد بن فهد الحلبيّ الأسديّ (ت ٨٤١ هـ.ق)، تحقيق: أحمد الموحديّ، مكتبه وجدانيّ-طهران.

١٧٤. عقد الدرر في أخبار المنتظر، ليوسف بن يحيى بن عليّ المقدسيّ الشافعيّ السلميّ (من أعلام القرن السابع) تحقيق: عدّه من العلماء، دارالكتب العلميّه-بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٣ هـ.ق.

١٧٥. العقد الفريد، لأبي عمر أحمد بن محمد بن عبد ربّه الأندلسيّ (ت ٣٢٨ هـ.ق)، تحقيق: أحمد الزين وإبراهيم الأبياريّ، دار الأندلس-بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ.ق.

١٧٦. العقد النضيد والدر الفريد في فضائل أمير المؤمنين وأهل بيت النبيّ عليهم السلام، لمحمد بن حسن القميّ (القرن السابع الهجريّ)، تحقيق عليّ أوسط الناطقيّ، دار الحديث-قم، الطبعة الأولى ١٤٢٣ هـ.

١٧٧. العلّامة سيد هاشم البحرانيّ (حياته، كتبه، مكتبته)، للشيخ فارس تبريزيان (معاصر)، دار المعروف-قم، الطبعة الأولى ١٤١٦ هـ.ق.

١٧٨. علل الشرايع، لأبي جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق)، دار إحياء التراث-بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ.ق.

١٧٩. العلل ومعرفة الرجال، لأبي عبدالله أحمد بن محمد بن حنبل الشيبانيّ (ت ٢٤١ هـ.ق)، تحقيق:

وصيّ الله عباس، المكتب الإسلاميّ-بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ.ق.

١٨٠. عمده عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار، ليحيى بن الحسن الأسديّ الحلبيّ المعروف بابن البطريق (ت ٦٠٠ هـ.ق)، مؤسسه النشر الإسلاميّ-قم، الطبعة الأولى ١٤٠٧ هـ.ق.

١٨١. عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال، للمحدّث الشيخ عبدالله بن نور الله البحرانيّ الأصفهانيّ (من أعلام القرن الثاني عشر الهجريّ) تحقيق ونشر: مؤسسه الإمام المهديّ (عج)-قم، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ.ق.

١٨٢. عوالى اللآلى العزىة فى الأحادىث الدىة، لمحمّد بن على بن إبراهىم الأحسانى المعروف بابن أبى جمهور (ت ٩٤٠ هـ.ق.)، تحقىق: مجتبى العراقى، مطبعة سىء الشهداء (علیه السلام) - قم، الطبعة الأولى ١٤٠٣ هـ.ق.
١٨٣. عىون الأخبار فى مناقب الأخيار، لمحمّد بن محمّد زىء الشرفى البغدادى (ت ٤٨٠ هـ.ق.)، تحقىق: محمّد هادى خالقى (طبع ضمن مجموعه مىراث حدىث شىعه، ج ٧ ص ٢١٣-٢٤١ و ج ١٧ ص ٩-٣٥)، دار الحدىث - قم، ١٤٢٢ و ١٤٢٩ هـ.ق.
١٨٤. عىون أخبار الرضا (علیه السلام)، لأبى جعفر محمّد بن على بن الحسى بن بابویه القمى المعروف بالشىخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق.)، تحقىق: السىء مهدى الحسىنى اللاجوردى، منشورات جهان - طهران.
١٨٥. عىون الأخبار، لأبى محمّد عبءالله بن مسلم بن قتیبه الءینورى (ت ٢٧٤ هـ.ق.)، دار الكتب المصریة - القاهره، سنة ١٣٤٣ هـ.ق.
١٨٦. عىون الأثر فى فنون المغازى والشمائل والسیر (السیره النبویه لابن سىء الناس)، لمحمّد عبء الله بن یحى بن سىء الناس (ت ٧٣٤ هـ.ق.)، مؤسسه عزء الءین - بیروت، ١٤٠٦ هـ.
١٨٧. الغارات، لأبى إسحاق إبراهىم بن محمّد بن سعىء المعروف بابن هلال الثقفى (ت ٢٨٣ هـ.ق.)، تحقىق: السىء جلال الءین المحدث الارموى، منشورات أنجمن آثار ملى - طهران، الطبعة الأولى ١٣٩٥ هـ.ق.
١٨٨. الغءیر فى الكتاب والسنة والأءب، للعلامة الشىخ عبءالحسىن أحمد الأملنى (ت ١٣٩٠ هـ.ق.)، دار الكتاب العربى - بیروت، الطبعة الثالثة ١٣٨٧ هـ.ق.
١٨٩. غرر الأخبار ودرر الآثار، للحسن بن أبى الحسن محمّد الءىلمى (من أعلام القرن الثامن الهجرى).
١٩٠. غرر الحکم ودرر الکلم، لعبء الواحد الأمدى التملنى (ت ٥٥٠ هـ.ق.)، تحقىق: مىر سىء جلال الءین المحدث الارموى، جامعه طهران، الطبعة الثالثة ١٣٦٠ هـ.ش.
١٩١. الغیبه، لأبى جعفر محمّد بن الحسن بن على بن الحسن الطوسى (ت ٤٦٠ هـ.ق.)، تحقىق: عبء الله الطهرانى وعلى أحمد ناصح، مؤسسه المعارف الإسلامیة - قم، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ.ق.
١٩٢. الغیبه، لأبى عبءالله محمّد بن إبراهىم بن جعفر الكاتب النعمانى (ت ٣٥٠ هـ.ق.)، تحقىق: على أكبر الغفارى، مكتبه الصدوق - طهران.

١٩٣. فتح الأبواب، لأبي القاسم علي بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ.ق.)، تحقيق: حامد الخفاف، مؤسسه آل البيت عليهم السلام-قم، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ.ق.

١٩٤. فتح الباري شرح صحيح البخاري، لأحمد بن علي العسقلاني (ت ٨٥٢ هـ.ق.)، تحقيق: عبد العزيز بن عبد الله بن باز، دار الفكر-بيروت، الطبعة الأولى ١٣٧٩ هـ.

١٩٥. الفتوح، لأبي محمّد أحمد بن أعثم الكوفي (ت ٣١٤ هـ.ق.)، تحقيق: علي شيري، دار الأضواء-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ.ق.

١٩٦. الفخرى في أنساب الطالبين، لإسماعيل بن الحسين المروزي الأزورقاني (ت ٦١٤ هـ.ق.)، تحقيق: السيّد مهدي الرجائي، مكتبة آية الله المرعشي-قم، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ.ق.

١٩٧. فرائد السمطين في فضائل المرتضى والتول والسبطين والأئمّه من ذريّتهم عليهم السلام، لإبراهيم بن محمّد بن المؤيد بن عبد الله الجويني (ت ٧٣٠ هـ.ق.)، تحقيق: محمّد باقر المحمودي، مؤسسه المحمودي-بيروت، الطبعة الأولى ١٣٩٨ هـ.ق.

١٩٨. الفرج بعد الشده، لأبي القاسم علي بن محمّد التنوخي (ت ٣٨٤ هـ.ق.)، مؤسسه النعمان-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ.ق.

١٩٩. الفردوس بمأثور الخطاب، لأبي شجاع شيرويه بن شهردار الديلمي الهمداني (ت ٥٠٩ هـ.ق.)، تحقيق: السعيد بن بسيوني زغلول، دارالكتب العلميّه-بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٦ هـ.ق.

٢٠٠. الفصول المختاره من العيون والمحاسن، لأبي القاسم علي بن الحسين الموسوي المعروف بالشريف المرتضى وعلم الهدى (ت ٤٣٦ هـ.ق.)، المؤتمر العالمي بمناسبة ذكرى أليّه الشيخ المفيد-قم، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.

٢٠١. الفصول المهمّه في معرفه أحوال الأئمّه عليهم السلام، لعلي بن محمّد بن أحمد المالكي المكي المعروف بابن الصبّاغ (ت ٨٥٥ هـ.ق.)، مؤسسه الأعلمي-بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ.ق.

٢٠٢. فضائل الشيعة، لأبي جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق.)، تحقيق ونشر: مؤسسه الإمام المهدي (عج)-قم، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ.ق.

٢٠٣. فضائل الصحابه، لأبي عبد الله أحمد بن محمّد بن حنبل (ت ٢٤١ هـ.ق.)، تحقيق: وصي الله بن محمّد عيّاس، دارالعلم-جده، الطبعة الأولى ١٤٠٣ هـ.ق.

٢٠٤. الفضائل، لأبي الفضل سديد الدين شاذان بن جبرئيل بن إسماعيل بن أبي طالب القمّي (ت ٦٦٠ هـ.ق)، المطبعة الحيدريّة- النجف الأشرف، الطبعة الأولى ١٣٣٨ هـ.ق.
٢٠٥. فقه الرضا (الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا (عليه السلام))، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام-قم، نشر المؤتمر العالمي للإمام الرضا (عليه السلام)-مشهد، الطبعة الأولى ١٤٠٦ هـ.ق.
٢٠٦. الفقيه (من لا يحضره الفقيه)، لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق: عليّ أكبر الغفّاريّ، مؤسسه النشر الإسلاميّ-قم، الطبعة الثانية.
٢٠٧. فلاح السائل، لأبي القاسم عليّ بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ.ق)، مكتب الإعلام الإسلاميّ-قم.
٢٠٨. قاموس الرجال في تحقيق رواه الشيعة ومحدّثيهم، للشيخ محمّد تقّي بن كاظم التستريّ (ت ١٣٢٠ هـ.ق)، مؤسسه النشر الإسلاميّ-قم، الطبعة الثانية ١٤١٠ هـ.ق.
٢٠٩. القاموس المحيط، للشيخ أبي طاهر مجدالدين محمّد بن يعقوب الفيروزآبادي (ت ٨١٧ هـ.ق)، دار الفكر-بيروت.
٢١٠. القرآن الكريم، بخط عثمان طه عليّ روايه حفص الموافقه لقراءه عاصم بن أبي النجود، ممثليه الوليّ الفقيه لشؤون الحجّ والزياره في الجمهوريّة الإسلاميّه الإيرانيّه، الطبعة الأولى ١٣٧٢ هـ.ش.
٢١١. قرب الإسناد، لأبي العباس عبد الله بن جعفر الحميّريّ القمّي (ت بعد ٣٠٤ هـ.ق)، تحقيق ونشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام-قم، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.
٢١٢. قصص الأنبياء، لأبي الحسين سعيد بن عبد الله المعروف بقطب الدين الراونديّ (ت ٥٧٣ هـ.ق) تحقيق: غلام رضا عرفانيان، مجمع البحوث الإسلاميّه التابع لمؤسسه الآستانه الرضويّه-مشهد، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ.ق.
٢١٣. الكافي، لأبي جعفر ثقه الإسلام محمّد بن يعقوب بن إسحاق الكلينيّ الرازيّ (ت ٣٢٩ هـ.ق)، تحقيق: عليّ أكبر الغفّاريّ، دارالكتب الإسلاميّه-طهران، الطبعة الثانية ١٣٨٩ هـ.ق.
٢١٤. كامل الزيارات، لأبي القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه (ت ٣٦٧ هـ.ق)، تحقيق: عبد الحسين الأمينيّ التبريزيّ، المطبعة المرتضويّه-النجف الأشرف، الطبعة الأولى ١٣٥٦ هـ.ق.

٢١٥. كامل البهائي، الحسن بن علي الطبري المشهور بعماد الدين الطبري (القرن السابع الهجري)، تعريب: محمّد شاه فاخر، نشر المكتبة الحيدريه-قم، ١٣٨٤ ش.

٢١٦. الكامل في التاريخ، لأبي الحسن عليّ بن محمّد الشيباني الموصليّ المعروف بابن الأثير (ت ٦٣٠ هـ.ق)، تحقيق: علي شيري، دار إحياء التراث العربيّ-بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ.ق.

٢١٧. كتاب سليم بن قيس، لسليم بن قيس الهلاليّ العامريّ (ت حوالي ٩٠ هـ.ق)، تحقيق: محمّد باقر الأنصاريّ، نشر الهادي-قم، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ.ق.

٢١٨. كتاب الكنى والألقاب، للشيخ عباس القميّ (ت ١٣٥٩ هـ.ق)، مكتبة الصدر-طهران، الطبعة الرابعة ١٣٩٧ هـ.

٢١٩. كشف الخفاء ومزيل الإلباس، لأبي الفداء إسماعيل بن محمّد العجلونيّ (ت ١١٦٢ هـ.ق)، مكتبة دار التراث-بيروت.

٢٢٠. كشف الريه في أحكام الغيبه، لزين الدين بن عليّ الجبعيّ العامليّ الشهيد الثاني (ت ٩٦٥ هـ.ق)، مرتضوى-طهران، ١٣٥١ هـ.ش ١٣٩٣/هـ.ق، الثانيه (طبع في ذيل محاسبه النفس للسيد بن طاووس).

٢٢١. كشف الغمّه في معرفه الأئمّه، لعليّ بن عيسى الإربليّ (ت ٦٨٧ هـ.ق)، تصحيح: السيد هاشم الرسوليّ المحلّاتيّ، دارالكتاب الإسلاميّ-بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠١ هـ.ق.

٢٢٢. كشف المحجّه لثمره المهجّه، لعليّ بن موسى الحلّيّ المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ.ق)، تحقيق: محمّد الحسون، مكتب الإعلام الإسلاميّ-قم، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ.

٢٢٣. كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين (عليه السلام)، لجمال الدين أبي منصور الحسن بن يوسف بن عليّ بن المطهر الحلّيّ المعروف بالعلامة (ت ٧٢٦ هـ.ق)، تحقيق: عليّ آل كوثر، مجمع إحياء الثقافه الإسلاميّه-قم، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ.ق.

٢٢٤. الكشاف، لمحمود بن عمر الزمخشريّ (ت ٥٣٨)، دار المعرفه-بيروت.

٢٢٥. كفايه الأثر في النصّ على الأئمّه الاثني عشر، لأبي القاسم عليّ بن محمّد بن عليّ الخزّاز القميّ (القرن الرابع الهجري)، تحقيق: السيد عبداللطيف الحسينيّ الكوه كمرّي، انتشارات بيدار-قم، سنه ١٤٠١ هـ.ق.

٢٢٦. كفايه الطالب في مناقب عليّ بن أبي طالب (عليه السلام)، لأبي عبد الله محمّد بن يوسف بن محمّد الكنجي الشافعي (ت ٦٥٨ هـ.ق)، تحقيق: محمّد هادي الأميني، دار إحياء تراث أهل البيت عليهم السلام - طهران، الطبعة الثانية ١٤٠٤ هـ.ق.

٢٢٧. كمال الدين وتمام نعمه، لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق: عليّ أكبر الغفاريّ، مؤسسه النشر الإسلاميّ - قم، الطبعة الأولى ١٤٠٥ هـ.ق.

٢٢٨. كنز العمّال في سنن الأقوال والأفعال، لعلاء الدين عليّ المتقيّ بن حسام الدين الهنديّ (ت ٩٧٥ هـ.ق)، تصحيح: صفوه السقا، مكتبة التراث الإسلاميّ - بيروت، الطبعة الأولى ١٣٩٧ هـ.ق.

٢٢٩. كنز الفوائد، للشيخ أبي الفتح محمّد بن عليّ بن عثمان الكراچكي الطرابلسيّ (ت ٤٤٩ هـ.ق)، إعداد: عبد الله نعمه، دار الذخائر - قم، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ.ق.

٢٣٠. لباب الأنساب والألقاب والأعقاب، لأبي الحسن عليّ بن زيد البيهقيّ (ت ٥٦٥ هـ.ق)، تحقيق: السيّد مهديّ الرجائيّ، مكتبه آيه الله المرعشيّ - قم، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ.ق.

٢٣١. لسان العرب، لأبي الفضل جمال الدين محمّد بن مكرم بن منظور المصريّ (ت ٧١١ هـ.ق)، دار صادر - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ.ق.

٢٣٢. مائه كلمه للإمام أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب (عليه السلام)، من مختارات أبي عثمان عمرو بن بحر بن محبوب الكنانيّ المعروف بالجاحظ (ت ٢٥٥ هـ.ق)، شرح: أبو الثناء أحمد بن محمّد الزيليّ السيواسيّ، تحقيق: رياض مصطفى العبدالله، دار الحكمة - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٦ هـ.ق.

٢٣٣. مائه منقبة من مناقب أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب والأئمّه من ولده عليهم السلام، لأبي الحسن محمّد بن أحمد بن عليّ بن الحسن القميّ المعروف بابن شاذان (القرن الخامس الهجريّ)، تحقيق: نبيل رضا علوان، مكتبه الصدر - طهران.

٢٣٤. المبسوط في فقه الإماميه، لأبي جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسيّ (ت ٤٦٠ هـ.ق)، تحقيق: محمّد عليّ الكشفيّ، المكتبة المرتضويّه - طهران، الطبعة الثالثة ١٣٨٧ هـ.ق.

٢٣٥. مثير الأحران ومنير سبل الأشجان، لأبى إبراهيم محمّد بن جعفر الحلّى المعروف بابن نما (ت ٦٤٥ هـ.ق)، تحقيق ونشر: مؤسسه الإمام المهديّ (عج) - قم.

٢٣٦. مجمع البحرين، لفخر الدين الطريحيّ (ت ١٠٨٥ هـ.ق)، تحقيق: السيّد أحمد الحسينيّ، مكتبه نشر الثقافه الإسلاميه - طهران، الطبعة الثانيه ١٤٠٨ هـ.ق.

٢٣٧. مجمع البيان فى تفسير القرآن، لأبى علىّ الفضل بن الحسن الطبرسيّ (ت ٥٤٨ هـ.ق)، تحقيق:

السيد هاشم الرسوليّ المحلّاتيّ والسيّد فضل الله اليزديّ الطباطبائيّ، دار المعرفه - بيروت، الطبعة الثانيه ١٤٠٨ هـ.ق.

٢٣٨. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، لنور الدين علىّ بن أبى بكر الهيثميّ (ت ٨٠٧ هـ.ق)، تحقيق:

عبدالله محمّد درويش، دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ.ق.

٢٣٩. المحاسن، لأبى جعفر أحمد بن محمّد بن خالد البرقيّ (ت ٢٨٠ هـ.ق)، تحقيق: السيّد مهديّ الرجائيّ، المجمع العالميّ لأهل البيت - قم، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.

٢٤٠. مختصر بصائر الدرجات، للحسن بن سليمان الحلّى (القرن التاسع الهجرى)، انتشارات الرسول المصطفى (صلى الله عليه و آله) - قم.

٢٤١. مدينه معجز الأئمّه الاثنى عشر ودلائل الحجج على البشر، للشيخ هاشم بن سليمان الحسينيّ البحرانيّ (ت ١١٠٧ هـ.ق)، تحقيق ونشر: لجنه التحقيق فى مؤسسه المعارف الإسلاميه - قم، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.

٢٤٢. مرآه العقول فى شرح أخبار آل الرسول، للعلّامه محمّد باقر بن محمّد تقى المجلسيّ (ت ١١١١ هـ.ق)، تحقيق: السيّد هاشم الرسوليّ المحلّاتيّ، دارالكتب الإسلاميه - طهران، الطبعة الأولى ١٤٠٤ هـ.ق.

٢٤٣. مروج الذهب ومعادن الجوهر، لأبى الحسن علىّ بن الحسين المسعوديّ (ت ٣٤٦ هـ.ق)، تحقيق: محمّد محيى الدين عبد الحميد، مطبعه السعاده - مصر، الطبعة الرابعه ١٣٨٤ هـ.ق.

٢٤٤. المزار الكبير، لمحمّد بن جعفر المشهدى (القرن السادس الهجرى)، تحقيق: السيد جواد القيومى، نشر قيووم - قم، الطبعة الأولى ١٤١٩ هـ.

٢٤٥. المزار للمفيد، لمحمّد بن محمّد بن النعمان العكبرى البغداديّ (ت ٤١٣ هـ.ق) تحقيق: محمّد باقر الأبطحى، المؤتمر العالمى لألفيه الشيخ المفيد - قم، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.

٢٤٦. مسائل عليّ بن جعفر ومستدر كاتها، لأبي الحسن عليّ بن جعفر الحسينيّ العلويّ الهاشميّ العريضيّ (ت ٢١٠ هـ.ق) تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، المؤتمر العالمي للإمام الرضا (عليه السلام) في مشهد، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ.ق.

٢٤٧. مسائل خلافية والرأى الحق فيها، لعلّي آل محسن، ١٤٢٤ هـ.ق.

٢٤٨. المستدر ك عليّ الصحيحين، لأبي عبدالله محمّد بن عبدالله الحاكم النيسابوريّ (ت ٤٠٥ هـ.ق)، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، دار الكتب العلميّه-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ.ق.

٢٤٩. مستدر ك الوسائل و مستنبط المسائل، للحاج الميرزا حسين النوريّ (ت ١٣٢٠ هـ.ق)، تحقيق ونشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام-قم، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ.ق.

٢٥٠. المسترشد في إمامه أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب (عليه السلام)، لأبي جعفر محمّد بن جرير الطبريّ (ت ٣١٠ هـ.ق)، تحقيق: أحمد المحموديّ، مؤسسه الثقافه الإسلاميه لكوشانبور-طهران، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ.ق.

٢٥١. مسند أبي داود الطيالسيّ، لسليمان بن داود بن الجارود البصريّ المعروف بأبي داود الطيالسيّ (ت ٢٠٤ هـ.ق)، دار المعرفه-بيروت.

٢٥٢. مسند أبي يعلى الموصليّ، لأبي يعلى أحمد بن عليّ بن المثنى التميميّ الموصليّ (ت ٣٠٧ هـ.ق)، تحقيق: إرشاد الحقّ الأثريّ، دار القبلة-جده، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ.ق.

٢٥٣. مسند أحمد، لأحمد بن محمّد بن حنبل الشيبانيّ (ت ٢٤١ هـ.ق)، تحقيق: عبدالله محمّد الدرويش، دار الفكر-بيروت، الطبعة الثانية ١٤١٤ هـ.ق.

٢٥٤. مسند ابن الجعد، لعلّي بن الجعد الجوهريّ (ت ٢٣٠ هـ.ق)، مؤسسه ناور-بيروت، ١٤١٠ هـ.

٢٥٥. مسند إسحاق بن راهويه، لأبي يعقوب إسحاق بن إبراهيم الحنظليّ المروزيّ (ت ٢٣٨ هـ.ق)، تحقيق: عبدالغفور عبدالحقّ حسين البلوشيّ، مكتبة الإيمان-المدينه المنوره، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ.ق.

٢٥٦. مسند الإمام زيد، المنسوب إلى زيد بن عليّ بن الحسين عليهما السلام (ت ١٢٢ هـ.ق)، منشورات دار مكتبة الحياه-بيروت، الطبعة الأولى ١٩٦٦.

٢٥٧. مسند الحميديّ، لأبي بكر عبدالله بن الزبير الحميديّ (ت ٢١٩ هـ.ق)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظميّ، المكتبة السلفيه-المدينه المنوره.

٢٥٨. مسند الشهاب، لأبي عبد الله محمد بن سلامة القضاعي (ت ٤٥٤ هـ.ق)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، مؤسسه الرساله- بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٥ هـ.ق.

٢٥٩. مسند الشاميين، لسليمان بن أحمد الطبراني (ت ٣٦٠ هـ.ق)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، مؤسسه الرساله- بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ.

٢٦٠. مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، لرجب البرسي (القرن التاسع الهجري)، منشورات الشريف الرضي- قم، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ.ق.

٢٦١. مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، لأبي الفضل علي الطبرسي (القرن السابع الهجري)، دارالكتب الإسلامية- طهران، الطبعة الأولى ١٣٨٥ هـ.ق.

٢٦٢. مشكل الآثار، لأبي جعفر أحمد بن محمد الأزدي الحجري الطحاوي (ت ٣٢١ هـ.ق)، دار صادر- بيروت.

٢٦٣. مصباح الزائر، لأبي القاسم علي بن موسى الحلبي المعروف بابن طاووس (ت ٥٦٤ هـ.ق)، تحقيق ونشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام- قم، الطبعة الأولى ١٤١٧ هـ.ق.

٢٦٤. مصباح الشريعة ومفتاح الحقيقة، المنسوب إلى الإمام الصادق (عليه السلام)، شرح: حسن المصطفوي، منشورات القلم- طهران، الطبعة الأولى ١٣٦٣ هـ.ش.

٢٦٥. المصباح في الأدعية والصلوات والزيارات، للشيخ تقى الدين إبراهيم بن علي بن الحسن العاملي الكفعمي (ت ٩٠٠ هـ.ق)، تصحيح: الشيخ حسين الأعلمي، مؤسسه الأعلمي للمطبوعات- بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ.ق.

٢٦٦. مصباح المتهجد، لأبي جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠ هـ.ق)، تحقيق: علي أصغر مرواريد، مؤسسه فقه الشيعة- بيروت، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ.ق.

٢٦٧. المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، لأبي العباس أحمد بن محمد بن علي الفيومي (ت ٧٧٠ هـ.ق)، مؤسسه دار الهجرة- قم، الطبعة الثانية ١٤١٤ هـ.ق.

٢٦٨. المصنّف في الأحاديث والآثار، لأبي بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة العبسي الكوفي (ت ٢٣٥ هـ.ق)، تحقيق: سعيد محمد اللحام، دار الفكر- بيروت.

٢٦٩. المصنّف، لأبي بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني (ت ٢١١ هـ.ق)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، منشورات المجلس العلمي- بيروت.

٢٧٠. مطالب السؤول في مناقب آل الرسول، لكمال الدين محمد بن طلحة الشافعي (ت ٦٥٤ هـ.ق)، النسخة المخطوطة في مكتبته

آيه الله المرعشي - قم.

ص: ١٢١٤

٢٧١. المطالب العاليه بزوائد المسانيد الثمانية، للحافظ أحمد بن عليّ العسقلانيّ المعروف بابن حجر (ت ٨٥٢ هـ.ق.)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، دار المعرفة-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ.ق.
٢٧٢. معاني الأخبار، لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق.)، تحقيق: علي أكبر الغفاريّ، مؤسسه النشر الإسلاميّ-قم، الطبعة الأولى ١٣٦١ هـ.ش.
٢٧٣. معجم أحاديث الإمام المهديّ (عج)، تحقيق ونشر: الهيئه العلميه في مؤسسه المعارف الإسلاميه-قم، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ.ق.
٢٧٤. المعجم الأوسط، لأبي القاسم سليمان بن أحمد اللخميّ الطبرانيّ (ت ٣٦٠ هـ.ق.)، تحقيق: طارق بن عوض الله وعبدهالحسن بن إبراهيم الحسينيّ، دار الحرمين-القاهره، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ.ق.
٢٧٥. معجم البلدان، لأبي عبدالله شهاب الدين ياقوت بن عبدالله الحمويّ الروميّ (ت ٦٢٦ هـ.ق.)، دار إحياء التراث العربيّ-بيروت، الطبعة الأولى ١٣٩٩ هـ.ق.
٢٧٦. معجم رجال الحديث، للسيد أبو القاسم بن علي أكبر الخوئيّ (ت ١٤١٣ هـ.ق.)، منشورات مدينه العلم-قم، الطبعة الثالثه ١٤٠٣ هـ.ق.
٢٧٧. المعجم الصغير، لأبي القاسم سليمان بن أحمد اللخميّ الطبرانيّ (ت ٣٦٠ هـ.ق.)، تحقيق: محمّد عثمان، دار الفكر-بيروت، الطبعة الثانيه ١٤٠١ هـ.ق.
٢٧٨. المعجم الكبير، لأبي القاسم سليمان بن أحمد اللخميّ الطبرانيّ (ت ٣٦٠ هـ.ق.)، تحقيق: حمدي عبدالمجيد السلفيّ، دار إحياء التراث العربيّ-بيروت، الطبعة الثانيه ١٤٠٤ هـ.ق.
٢٧٩. المعيار والموازنه في فضائل الإمام أمير المؤمنين (عليه السلام)، لمحمّد بن عبد الله الإسكافي (ت ٢٤٠ هـ.ق.)، تحقيق: محمّد باقر المحمودي، مؤسسه المحمودي-بيروت، ١٤٠٢ هـ.
٢٨٠. المعجم الوسيط، لمجمع اللغه العربيّه بالقاهره، دار إحياء التراث العربيّ-بيروت، الطبعة الثانيه ١٣٩٢ هـ.ق.
٢٨١. المُعْتَبِين من وُلد الإمام أمير المؤمنين (عليه السلام)، ليحيى بن الحسين العقيقي (ت ٢٧٧ هـ.ق.)، تحقيق: محمّد كاظم المحمودي، مكتبه المرعشي-قم، ١٤٢٣ هـ.ق.
٢٨٢. مفاخر اسلام (بالفارسيه)، لعلی الدوانی (ت ١٣٠٧ هـ.ش.)، نشر: أمير كبير-طهران، ١٣٦٣ هـ.ش.

٢٨٣. مفاتيح الجنان، للشيخ عيَّاس القمِّي رحمه الله (ت ١٣٥٩ هـ.ق.)، نشر اسوه التابعه لإداره الحج والأوقاف الدينيّه، مطبعه الهادي-قم.

٢٨٤. مفردات ألفاظ القرآن، لحسين بن محمّد الراغب الإصفهاني (ت ٤٢٥ هـ.ق.)، تحقيق: صفوان عدنان داوودي، دار القلم-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ.

٢٨٥. المغنى عن حمل الأسفار فى تخريج ما فى الإحياء، لعبد الرحيم بن حسين العراقى (ت ٨٠٦ هـ.ق.)، تحقيق: أبو محمّد أشرف بن عبد المقصود، مكتبه دار طبريه-الرياض، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ.

٢٨٦. مقاتل الطالبين، لأبى الفرج على بن الحسين بن محمّد الإصبهاني (ت ٣٥٦ هـ.ق.)، تحقيق:

السيد أحمد صقر، منشورات الشريف الرضى-قم، الطبعة الأولى ١٤٠٥ هـ.ق.

٢٨٧. مقتل الحسين (عليه السلام)، لأبى مخنف لوط بن يحيى الأزدي الكوفي (ت ١٥٧ هـ.ق.)، المطبعه العلميه-قم، الطبعة الثانية ١٣٦٤ هـ.ش.

٢٨٨. مقتل الحسين (عليه السلام)، لموفق بن أحمد المكي الخوارزمي (ت ٥٦٨ هـ.ق.)، تحقيق: محمّد السماوي، مكتبه المفيد-قم.

٢٨٩. المقنع فى الإمامه، لعبيد الله بن عبد الله السدّ آبادي (القرن الخامس الهجرى)، تحقيق: شاکر شبع، مؤسسه النشر الإسلامى-قم، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ.ق.

٢٩٠. المقنعه، لأبى عبد الله محمّد بن محمّد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ.ق.)، تحقيق ونشر: مؤسسه النشر الإسلامى-قم، الطبعة الثانية ١٤١٠ هـ.ق.

٢٩١. مكاتيب الرسول، لعلى بن حسين على الأحمدى الميانجى (معاصر)، دار صعب-بيروت.

٢٩٢. مكارم الأخلاق، لأبى على الفضل بن الحسن الطبرسى (ت ٥٤٨ هـ.ق.)، تحقيق: علاء آل جعفر، مؤسسه النشر الإسلامى-قم، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ.ق.

٢٩٣. الملاحم والفتن، لأبى القاسم على بن موسى الحلبي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ.ق.)، مؤسسه الأعلمي-بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ.ق.

٢٩٤. ملاذ الأخيار فى فهم تهذيب الأخبار، للعلامة محمّد باقر بن محمّد تقى المجلسي (ت ١١١١ هـ.ق.) تحقيق: السيد مهدي الرجائي، مكتبه آيه الله المرعشي النجفي، الطبعة الأولى ١٤٠٦ هـ.ق.

٢٩٥. الملهوف على قتلى الطفوف، لأبي القاسم علي بن موسى الحلبي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ.ق)، تحقيق: فارس تبريزيان، دار الأسوه-طهران، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ.ق.

٢٩٦. منهاج الكرامه في معرفه الإمامه، للعلامة الحلبي (ت ٧٢٦ هـ.ق)، تحقيق: عبد الرحيم مبارك نشر تاسوعاء-مشهد، ١٣٧٩ ش.

٢٩٧. مناقب آل أبي طالب (المناقب لابن شهر آشوب)، لأبي جعفر رشيد الدين محمد بن علي ابن شهر آشوب المازندراني (ت ٥٥٨٨ هـ.ق)، المطبعة العلميه-قم.

٢٩٨. مناقب الإمام أمير المؤمنين (عليه السلام)، لمحمد بن سليمان الكوفي القاضي (ت ٣٠٠ هـ.ق)، تحقيق:

محمد باقر المحمودي، مجمع إحياء الثقافة الإسلاميه-قم، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ.ق.

٢٩٩. مناقب علي بن أبي طالب (عليه السلام) (المناقب لابن المغازلي)، لأبي الحسن علي بن محمد بن محمد الواسطي الشافعي المعروف بابن المغازلي (ت ٤٨٣ هـ.ق)، إعداد: محمد باقر البهودي، دار الكتب الإسلاميه-طهران، الطبعة الثانيه ١٤٠٢ هـ.ق.

٣٠٠. المناقب، للحافظ الموفق بن أحمد البكري المكي الحنفي الخوارزمي (ت ٥٦٨ هـ.ق) تحقيق:

مالك المحمودي، مؤسسه النشر الإسلامي-قم، الطبعة الثانيه ١٤١٤ هـ.ق.

٣٠١. المنتخب من مسند عبد ابن حميد، لعبد بن حميد (ت ٢٤٩ هـ.ق)، تحقيق: السيد صبحي البدرى السامرائي، مكتبه السنه-القاهره، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ.ق.

٣٠٢. منتخب الأثر، للشيخ لطف الله الصافي الكلبايكاني (معاصر)، مكتبه الصدر-طهران.

٣٠٣. المنتخب في المراثي والخطب، لفخر الدين الطريحي (ت ١٠٨٥ هـ)، طبعه دار الأعلمي للمطبوعات-بيروت، ١٤١٢ هـ.

٣٠٤. منتهى الآمال، للشيخ عباس القمي (ت ١٣٥٩ هـ.ق)، مؤسسه الهجره-قم، الطبعة الثامنه.

٣٠٥. منتهى المطلب في تحقيق المذهب، للحسن بن يوسف الحلبي (ت ٧٢٦ هـ.ق)، مركز البحوث والدراسات الإسلاميه-مشهد المقدسه.

٣٠٦. منتقى الجمان في أحاديث الصحاح والحسان، لجمال الدين أبي منصور الحسن بن زين الدين (ت ١٠١١ هـ.ق)، ١٣٧٩ ق.

٣٠٧. المنجد في اللغة، لويس معلوف (معاصر)، دارالمشرق-بيروت، الطبعة الأولى ١٩٧٣ م.

٣٠٨. منيه المرید في أدب المفيد والمستفيد، لزين الدين بن علي العاملي الشهيد الثاني (ت ٩٦٥ هـ.ق)، نشر: مكتب الإعلام الإسلامي-قم، ١٤١٥ هـ.ق.

٣٠٩. موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان، لنور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي (ت ٨٠٧ هـ.ق)، تحقيق: عبدالرزاق حمزه، دار الكتب العلميّة-بيروت.

٣١٠. موسوعه الإمام الحسين (عليه السلام) في الكتاب والسنة والتاريخ، لمحمد الرّيشهري وآخرين، دار الحديث-قم، ١٤٣١ هـ.ق.

٣١١. موسوعه الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام) في الكتاب والسنة والتاريخ، لمحمد الرّيشهري وآخرين، دار الحديث-قم، ١٤٢١ هـ.ق.

٣١٢. موسوعه كلمات الإمام الحسين (عليه السلام)، معهد تحقيقات باقر العلوم، دارالمعروف-قم، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ.ق.

٣١٣. موسوعه معارف الكتاب والسنة، لمحمد الرّيشهري وآخرين، دار الحديث-قم، ١٤٣٢ هـ.ق.

٣١٤. مهج الدعوات ومنهج العبادات، لأبي القاسم علي بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ.ق) دار الذخائر للمطبوعات-قم، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ.ق.

٣١٥. المؤمن، لأبي محمد الحسين بن سعيد الكوفي الأهوازي (ت ٢٥٠ هـ.ق)، تحقيق ونشر:

مدرسه الإمام المهديّ (عج)-قم، الطبعة الأولى ١٤٠٤ هـ.ق.

٣١٦. نثر الدرّ، لأبي سعيد منصور بن الحسين الآبيّ (ت ٤٢١ هـ.ق)، تحقيق: محمّد علي قرنه، مركز تحقيق التراث-مصر، الطبعة الأولى ١٩٨١.

٣١٧. زهه الناظر وتنبية الخواطر، لأبي عبدالله الحسين بن محمّد الحلواني (من أعلام القرن الخامس الهجري) تحقيق ونشر: مؤسسه الإمام المهديّ (عج)-قم، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ.ق.

٣١٨. نفحات الأزهار في خلاصه عبقات الأنوار، لعلّي الحسينيّ الميلانيّ (معاصر)، نشر اسوه التابعه لإداره الأوقاف الدينيّه، مطبعه الهادي-قم، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ.ق.

٣١٩. النعيم المقيم لعترة النبا العظيم، لعمر بن محمّد بن عبد الواحد الموصلّي (ق ٥٧ هـ.ق)، تحقيق:

سامي الغزيري، مكتبه امّ القرى-قم، ١٤٢٣ ق.

٣٢٠. نوادر الأخبار في ما يتعلّق بأصول الدين، لمحمّد محسن بن مرتضى الفيض الكاشاني (ت ١٠٩١ هـ.ق)، تحقيق: مهديّ الأنصاريّ القميّ، مؤسسه المطالعات و التحقيقات الثقافيّه-قم، الطبعة الأولى ١٣٧٠ هـ.ش.

٣٢١. نوادر الأصول في معرفه أحاديث الرسول (صلى الله عليه و آله)، للحكيم الترمذّي (ت ٣٢٠ هـ.ق)، تحقيق:

مصطفى عبد القادر عطا، دار الكتب العلميّه-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.

٣٢٢. نوادر الراوندى، لفضل الله بن عليّ الحسيني الراوندى (ت ٥٧٣هـ.ق)، المطبعة الحيدريّة-النجف الأشرف، الطبعة الأولى ١٣٧٠.ق.

٣٢٣. النوادر (مستطرفات السرائر)، لأبي عبد الله محمّد بن أحمد بن إدريس الحلّي (ت ٥٩٨هـ.ق)، تحقيق ونشر: مؤسسه الإمام المهديّ (عج)-قم، الطبعة الأولى ١٤٠٨هـ.ق.

٣٢٤. نور الأبصار في مناقب آل بيت النبي المختار (صلى الله عليه وآله)، للشيخ مؤمن بن حسن مؤمن الشبلنجي (ت ١٢٩٨هـ.ق)، دار الكتب العلميّة-بيروت، الطبعة الأولى ١٣٩٨هـ.ق.

٣٢٥. النهايه في غريب الحديث والأثر، لأبي السعادات مبارك بن مبارك الجزريّ المعروف بابن الأثير (ت ٦٠٦هـ.ق)، تحقيق: طاهر أحمد الزاويّ، مؤسسه إسماعيليان-قم، الطبعة الرابعه ١٣٦٧هـ.ش.

٣٢٦. نهج البلاغه، ما اختاره أبو الحسن الشريف الرضيّ محمّد بن الحسين بن موسى الموسويّ من كلام الإمام أمير المؤمنين (عليه السلام) (ت ٤٠٦هـ.ق)، تحقيق: السيد محمّد كاظم المحمّديّ ومحمّد الدشتي، منشورات الإمام عليّ (عليه السلام)-قم، الطبعة الثانيه ١٣٦٩هـ.ش.

٣٢٧. نهج الإيمان، لعلي بن يوسف بن جبر (القرن السابع الهجري)، تحقيق: السيد أحمد الحسيني، مجتمع الإمام الهادي (عليه السلام)-مشهد، الطبعة الأولى ١٤١٨هـ.ق.

٣٢٨. نهج الحقّ وكشف الصدق، للعلامة جمال الدين الحسن بن يوسف بن المطهر الحلّي (ت ٧٢٦هـ.ق)، تحقيق: عين الله الحسيني الأرمويّ، دار الهجرة-قم، الطبعة الأولى ١٤٠٧هـ.ق.

٣٢٩. الهدايه الكبرى، لحسين بن حمدان الحصيبي (ت ٣٣٤هـ.ق)، مؤسسه البلاغ-بيروت، ١٤٠٦هـ.ق.

٣٣٠. الوافي، لمحمّد محسن بن مرتضى الفيض الكاشانيّ (ت ١٠٩١هـ.ق)، تحقيق: ضياء الدين الحسيني الأصفهانيّ، مكتبه الإمام أمير المؤمنين عليّ (عليه السلام)-أصفهان، الطبعة الأولى ١٤٠٦هـ.ق.

٣٣١. وقعه صفين، لنصر بن مزاحم المنقريّ (ت ٢١٢هـ.ق)، تحقيق: عبدالسلام محمّد هارون، مكتبه آيه الله المرعشيّ-قم، الطبعة الثانيه ١٣٨٢هـ.ق.

٣٣٢. وقعه الطفّ، لأبي مخنف لوط بن يحيى الأزديّ الكوفيّ (ت ١٥٨هـ.ق)، تحقيق: محمّد هادي اليوسفيّ، مؤسسه النشر الإسلاميّ-قم، الطبعة الأولى ١٣٦٧هـ.ش.

٣٣٣. الولاية، لأبي العباس أحمد بن محمد بن عبد، المعروف بابن عقده الكوفي (ت ٣٣٢ هـ.ق)، تحقيق: عبد الرزاق محمد حسين
حرز الدين، نشر دليل-قم، ١٤٢١ هـ.

٣٣٤. اليقين باختصاص مولانا عليّ (عليه السلام) بإمره المسلمين، لأبي القاسم عليّ بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت
٦٦٤ هـ.ق)، تحقيق: محمد باقر الأنصاري، مؤسسه دار الكتاب-قم، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.

٣٣٥. ينابيع المودّة لدوى القريبى، لسليمان بن إبراهيم القندوزي الحنفيّ (ت ١٢٩٤ هـ.ق)، تحقيق:

علي جمال أشرف الحسيني، دارالأسوه-طهران، الطبعة الأولى ١٤١٦ هـ.ق.

ص: ١٢٢٠

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

